

افغانستان

پنج قرن اخیر

مؤلف: میر محمد صدیق فرنگی

ناشر: انجمن احسان اللہ مایار



افغانستان

پنج قرن اخیر

مؤلف: میر محمد صدیق فرزند

ناشر: انجمن احسان الله مایار

کتابفروشی خاور
پونیر سٹریٹ، واکل، کابل
پونیر سٹریٹ، واکل، کابل

عنوان کتاب : افغانستان در پنج قرن اخیر
 مؤلف : میر محمد صدیق فرهنگ
 چاپ : امریکن سپیدی ، هرنندن ، ویرجینیا ، ممالک متحدہ امریکا
 تاریخ چاپ : سال ۱۳۶۷ هجری شمسی برابر با ۱۹۸۸ میلادی

چاپ دوم

ناشر : انجنیر احسان اللہ مایار

تعداد طبع : ۱۰۰۰ جلد

تاریخ طبع : قوس ۱۳۶۷ خورشیدی

مطبعہ : آریانا آفست پرنٹرز ، ہشاور - پاکستان

طبع و نشر کتاب با معرفی مؤلف و اقتباس از آن با ارائه * مآخذ مجاز است *

نشانی ارسال نظریات و انتقادات :

صندوق پستی شماره ۱۳۱۳۹

الکسندریہ ، ویرجینیا ، امریکا

۲۲۳۱۲

مقصد از نگارش تاریخ جلوگیری

از تکرار اشتباهات است.

دانشمند غربی

کتابفروشی خاور
پونیورسٹی ٹاؤن شاہین ٹاؤن
مرکب سبیل تہوانہ پولیس

ایدا

مردم شریف و قهرمان افغانستان

بسمه تعالی
سخنی از ناشر

در دهه گذشته که ملت مسلمان افغانستان مصیبت بار ترین دوره تاریخ کهنسال خویش را بچشم سر دید، خرد مندان و پژوهندگان مادر صدد تجزیه و تحلیل رویداد هائی بر آمدند که پی آمد حوادث اخیر بوده است. در جنب آن آثاری در زمینه دوره های مختلف تاریخ افغانستان نیز فراهم آمد. درین میان ((تاریخ افغانستان در پنج قرن اخیر)) نگاشته محقق گرامی آقای میر محمد صدیق فرهنگ رامیتوان در نوع آن منحصر بفرد دانست. پهنای دانش و بیطرفی نویسنده و بکار گرفتن روش علمی تاریخ نگاری این اثر را ممتاز می سازد.

در نگاشتن این اثر آقای فرهنگ سال های درازی را به جستجو در اسناد و مدارک و خاطرات خویش پرداخته و کتبی از هر جهت برازنده فراهم آورده است.

((افغانستان در پنج قرن اخیر)) بار اول در ایالات متحده امریکا از طرف سازمان انتشارات حکیم سنائی نشر شد و چنان مورد استقبال قرار گرفت که بزودی نایاب گشت.

با توجه به علاقه خاصی که روشنفکران و صاحبان بصیرت در مسائل اجتماعی به این کتاب نشان داده اند در تجدید چاپ آن اقدام نمودم تا ازین راه مصدر خدمتی برای هموطنان کردم.

امید است این اثر سر آغاز سلسله ای از کتب و آثار محققانه در زمینه باز شناسی ادوار گوناگون و متنوع تاریخ افغانستان باشد تا نسل های امروز و فردا را در شناخت راستین رویدادها و علت ها و معلول های آن یاری نماید.

و من الله التوفیق

انجینیر احسان الله مایار

پشاور ۱۵ قوس ۱۳۶۷ خورشیدی

الکرندریه ۱۱ جنوری ۱۹۸۹

نامه مؤلف درمورد تجدید چاپ این کتاب *

دوست عزیزم آقای مسابار

خوش شدم که از حاشیه به متن رفته در پشاور به صف رندان جانماز پیوستید و امیدوارم درین اقدام مانند هر اقدام و طنخواهانه دیگر کامیاب باشید.

از دوستی شنیدم که به تالیف ناچیز من در تاریخ کشور علاقه گرفته درصدد تجدید چاپ آن میباشید قطع نظر از خودخواهی مؤلفانه که طبعاً نمیتوانم خود را ازان تجرید کنم، به عنوان یک نفر هموطن هم این اقدام شما را تحسین میکنم زیرا فکر میکنم که علی الرغم نارسایی های کتاب که من به آن معترفم آگاهی از محتویات آن درین وقت که هموطنان ما در برابر آزمون بزرگ تصمیم گیری راجع به آینده قراردادند کار مفید بلکه ضروری است مثلاً احکام قانون های اساسی مختلف در مورد مسائل حیاتی کشور که تا حال درجای دیگر نشده نشر است بنا برین سعی در انتشار کتاب درین وقت درحکم کمک به هموطنان است به تصمیم گیری آگاهانه درین مسائل که وظیفه هر فرد روشنفکر میباشد و برای من جای خوشی خواهد بود که این وظیفه را به اتفاق شما و سایر دوستان روشن فکر اجرا نمایم به امید کامیابی تان در خدمت به جهاد و آینده روشن وطن

دوست تان

میر محمد صدیق فرهنگ

* این نامه را در آخرین لحظاتی که طبع کتاب انجام یافته و آماده صحافی بود دریافت داشتیم و آنرا باصحتنامه که مؤلف محترم فرستاده اند عیناً نشر نمودیم .

صحفنامه

تعدیلات و تصحیحات لازم در کتاب افغانستان در پنج قرن اخیر که رعایت آن در حد امکان در هنگام تجدید چاپ تمنا میشود

« فرهنگ »

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۴ از بالا	سانتی گراد	فارن هیت
۵۶	۱۱ از پایین	تظاهر	ظهور
۷۰	اخیر	رجوع شود	حذف شود
۹۸	۸ « «	اردوی آن	اردوی او
۱۱۱	۷ « «	مقابل آن	مقابل آنها
۱۱۸	۱۷ از بالا	جداش	جدش
۱۴۲	۷ از پایین	سک	سکه
۱۶۷	۹ از بالا	نشاء	نشد
۱۷۲	۲ « «	بریکید	بریکیدیر
۱۷۴	۸ از پایین	مرغوب	مرعوب
۱۸۹	آخر	بریکیدیر	جنرال
۱۹۱	۲۴ از بالا	سک	سکه
۲۰۱	۸ از بالا	سپانتوپول	مباستوپول
۲۰۶	۱۳ از بالا	های های	های
۲۵۵	۱۰ و ۱۲	سفارتها	سفیرها
۲۶۳	۱۹ از بالا	ذکات	زکاة
۴۲۴	۲ « «	مته سنگ	مته سنگه
۴۳۵	۲۳ « «	سوسوباس	سوباس
۴۶۳	۱۶ « «	اهیت	اهمیت
۴۹۲	۱۸ « «	غلام نبی	محمد ابراهیم
۵۱۵	۴ از پایین	قلعه بلند	قلعه بلند

۴۴۵ کلمات آتی در اخیر سطر دوم علاوه شود

غلام حیدر خان صاحب منصب و محمد حسین خان صاحب منصب

فهرست مطالب

الف - و

ز	نظری به گذشته	سنداری
۱	خراسان و مردم آن	باب اول
۱۱	پشتون ها و روند تشکیل دولت	باب دوم
۲۲	هوتکیان	باب سوم
۴۱	احمد شاه ابدالی و تشکیل امپراتوری	باب چهارم
۷۵	تیمورشاه و حفظ امپراتوری	باب پنجم
۱۰۶	نفاق پسران شاه	باب ششم
۱۲۲	تلاش برای ران وزیر	باب هفتم
۱۴۹	افغانستان و امپریالیزم انگلیس	باب هشتم
۱۶۳	امیر دوست محمد خان و جنگ اول افغانستان و امپریالیزم	باب نهم
۲۱۷	امیر شیرعلی خان و جنگ دوم	باب دهم
۲۶۳	امیر عبدالرحمن خان	باب یازدهم
۲۶۳	مستبد با کفایت	باب دوازدهم
۳۰۲	امیر حبیب الله خان	باب سیزدهم
۳۰۲	خوشگزاران نوآور	باب چهاردهم
۳۳۴	امان الله شاه	باب پانزدهم
۳۳۴	استقلال و اصلاحات	باب شانزدهم
۳۸۸	امیر حبیب الله گلکانی	باب هجدهم
۳۸۸	از رهزنی تا پادشاهی	باب نوزدهم
۴۰۷	محمد نادر شاه	باب بیستم
۴۰۷	اعاده امنیت و نظام خانوادگی	باب بیست و یکم
۴۲۵	محمد ظاهر شاه	باب بیست و دوم
۴۲۵	مرحله اول - تسلط خانواده	باب بیست و سوم
۴۸۵	محمد ظاهر شاه	باب بیست و چهارم
۴۸۵	مرحله دوم - گامی بسوی مشروطیت	باب بیست و پنجم
۵۴۵	تاریخ های مهم در تاریخ افغانستان	ضمیمه الف
۵۵۷	معاهدات افغانستان با انگلیس و روسیه	ضمیمه ب
۵۷۵		فهرست اعلام

الف این جهان کوه است و فعل ماندا

باز می گردد ندا خارا صدا

بسم الله الرحمن الرحيم

پیش گفتار

ضرورت نگارش تاریخ افغانستان به گونه مستقل و در حد امکان مستند و عینی از دیرباز - حتی پیش از آنکه هجوم ابرق در متعرض شوروی آیند - کشور را در چنین تاریکی هولناک فروبرد - در نزد روشنفکران غیروابسته محسوس بود و برخی از دوستان که از علاقمندی اینجانب به تاریخ وطن و یادداشت هایی که درین باره فراهم کرده بودم آگاهی داشتند ، مرا به اجرای این کار تشویق میکردند ، زیرا با اینکه در آن هنگام هر سال آثاری چند در داخل و خارج کشور در این زمینه طبع و نشر میشد ، اینان بدایلی که بعد ازین بیان می شود ، نمی توانستند نیاز جامعه بخصوص قشر جوان را به آگاهی از تاریخ کشور به گونه شایسته رفع کنند .

نخست باین دلیل که بخش بیشترین کتاب ها در خارج و بزبان های بیگانه انتشار می یافت و اندک تعدادی که از آن به مملکت وارد میشد پس از تحمل سانسور های باصطلاح فرهنگی ، در چنان قید و بست قرار میگرفت که بجز عده محدودی از معتمدان ، کسی به آن دسترس نمی یافت . با اینکه د و ایرموظف وجوهی هنگفت بنام ترجمه کتب و آثار از زبان های اجنبی در اختیار داشتند ، اما وجوه مذکور بیشتر در ترجمه کتبشده های توصیفی بی محتوی به مصرف رسیده از ترجمه آثار مستند علمی که نتیجه گیری های آن با سیاست دولت و منافع گروه های فشار موافق نبود ، خود داری میشد . باین صورت در مدت تقریباً نیم قرن که از تاسیس انجمن ادبی و موسسات پیرو آن تا مداخله نظامی شوروی در افغانستان سپری گردید ، با اینکه ملیون ها افغانی بنام ترجمه آثار مربوط به کشور حریف و میل شد ، هیچ اقدامی برای ترجمه و نشر کتب معتبر و مستندی مانند " معرفی سلطنت کابل " تالیف مونت ستوارت الفستین ، یا " پیدایش افغانستان معاصر " تالیف وارتان گریگوریان و امثال آن که محتوی مطالب سودمند در باره تاریخ و جامعه شناسی افغانستان است ، صورت نگرفت و در نتیجه تعداد جوانانی که حتی از وجود چنین آثار آگاهی دارند ، امروزانگشت شمار است .

ثانیاً بیشتر آثاری که در داخل کشور چاپ و نشر میشد ، جنبه سفارشی داشت و به دستور مقامات برشته تحریر آمده از دید بخصوص ایشان نمایندگی میکرد . مولف کتاب اگر هم هل تحقیق میبود ، مجال آنرا نداشت که پدید ه های تاریخی را بای طرفی و بشیوه علمی بررسی نموده با فکر آزاد از آن نتیجه گیری کند . البته بعضی آثار مانند " افغانستان در مسیر تاریخ " میر غلام محمد غبار و " افغانستان در دوره پادشاهی امیر عبدالرحمن خان " محمد حسن کاکرا زین جمله مستثنی است و عده دیگر چون ملا فیض محمد هزاره مولف سراج التواریخ ، احمد علی کهزاد ، عبدالحی حبیبی و سید قاسم رشتیا موفق شدند تا علی رغم سانسور ، برخی از حقایق را در لابلای کتابهای رسمی بگنجانند اما تعداد این گونه آثار اندک است

وبخش بزرگ تالیفات این دوره چنانچه گفته شد، بیانگر نظرمقامات میباشد تا نتیجه پژوهش و تتبع آزاد مدارك وآثار.

ثالثاً با مرور زمان کارسانسور و جلوگیری از بخش حقایق بحای کشید که نه تنها از تالیف و ترجمه آثار مستند جلوگیری بعمل آمد، بلکه از نشر آنگونه متون اصلی که مطالب آن کلاً یا جزاً با سیاست فرهنگی دولت و نظریات گروه های فشار منافات داشت نیز خود داری شد. باین صورت در هنگامی که هر سال ده ها و بیش تر از آن نبشته و متن مشکوک و فاقد ارزش تاریخی بنام احیای آثار گذشتگان با ترجمه ها و تحشیه های عریض و طویل انتشار می یافت از نشر مدارك معتبر در تاریخ و ادبیات کشور مانند تاریخ سیستان، تاریخ گردیزی، تاریخ بیبقی، تاریخ احمدشاهی و سراج التواریخ سابق الذکر که نسخه های آن در محیط حکم توتیا و عنقا رایپا داده بود، جلوگیری میشد و علی رغم آن همه تبلیغات بلند بالا پیرامون انکشاف زبان و ادبیات پشتو، متون اصلی آن زبان چون تاریخ رحمت خانسی، مخزن آخند رویزه، در افغانستان مجال انتشار نمی یافت و نیازمندان مجبور بودند برای بدست آوردن نسخ آن به پاکستان رواند.

علت امساك در نشر چنین آثار و مدارك آن بود که دولت و نویسندگان وابسته می خواستند يك رشته مطالب را بنام تاریخ افغانستان در آذهان مردم کشور بگونه عام و در آذهان متعلمان و محصلان بگونه خاص جاگزین سازند. چون برخی از مندرجات متون اصلی و مدارك اولی با مقاصد شان سازگار نبود، صلاح کار را در آن می دیدند که از رسیدن متون مذکور بدست مردم جلوگیری کنند و اگر احیاناً چیزی از آن جمله در کشور بخرمی شد، آنرا بنام آثار گمراه کننده و منافی مصالح ملیای کشور محکوم می ساختند.

چهارم آنست که درین کار حکومت افغانستان تنها نبود، بررسی تاریخ خصوصاً در دوران سلسله سرائین نکته را آشکار میسازد که دکتاتورهای عصری همواره کوشیده اند تا رویداد های تاریخی را در جهت منافع خویش استخدام کنند و برای این منظور تاریخ سازی را جانشین تاریخ نگاری ساخته تلاش ورزیده اند تا آثار تاری را که ازین راه به میان می آید بزور تبلیغات و سانسور بر مردم بقبولانند و بدرجات مختلف درین کار موفق بوده اند. بدیهی است که چون دستگاه تبلیغات در افغانستان مهارت و تردستی دستگاه های مشابه را در کشورهای پیشرفته تر نداشته، درجه کامیابی آن محدود تربود. خوانندگان تاریخ افغانستان که علایم جعل و ساخته کاری را در جبین کتب رسمی مشاهده می کردند، حاضر نبودند محتویات آنرا بپذیرند و چون از دیگر سوبه تاریخ واقعی هم دسترس نداشتند خویششان را در خلا یافتند و اغلب احوال به تاریخ وطن شان بسی علاقه می شدند.

این بود شرایط در سالهای پیش از کودتای سال ۱۹۷۸ میلادی و تعرض بعدی شوروی. پس از آن چنانچه معلوم است يك تعداد از دانشمندان و اهل تحقیق به جرم وطن خواهی توسط عمال اجنبی از بین برده شدند و برخی دیگر در کشورهای مختلف آواره گردیده در شرایط دشوار به تلاش معاش مصروف شدند. درین حال دستگاه پرچم

خلق در ضمن تطبیق برنامه گسترده ای در صد آن شد که تاریخ کشور را بر مبنای منافع خسیسه خود و کارفرمایان خود دوباره تدوین کند و تالیف کتابی را با عنوان "تاریخ نوین افغانستان" روی دست گرفت. هدف کتاب مذکور تالیفات دنباله رو آن که در کابل انتشار می یابد، این است که دگرگونی های عصر جدید و جنبش تجدید خواهی را در افغانستان به تاثیر و نفوذ دولت شوروی و حزب کمونیست آن کشور مرتبط ساخته باین صورت به تعرض و حشیانه آن صیغه نشر تمدن بدهد و بنیاد فرهنگی جنبش مقاومت ملی را ضعیف گرداند. برای مقابله با این حرکت یک تعداد از دانشمندان آواره در پاکستان و ایران و سایر نقاط جهان به نشر کتب و مقالات پرداخته مطالب ارزشمندی را در تاریخ و فرهنگ کشور نشر نمودند. اما بیشتر این آثار که در زیر انگیزه حوادث روزگار ش یافته ساحه مشخص و محدود دارد و بر تاریخ کشور بطور عام یا تاریخ دوره جدید و معاصر که جوانان بیشتر بدانستن آن رغبت دارند احتوائی کند. نشر آثار همراه کننده در کابل و قتل آثار جامع و غیر دستوری، نگارنده سطور را بر آن واداشت تا یادداشت هایی را که از سالیان پیش درین باره فراهم کرده بود، جمع و تکمیل نموده به تالیف کتابی در تاریخ افغانستان در دوره اسلامی با تئیه برینج سده اخیر یعنی از هنگام باز شدن پای اروپائیان به مشرق زمین که دور جدیدی را در تاریخ این منطقه آغاز نمود اقدام کند. نتیجه این اقدام کتابی است که اینک در دسترس مطالعه شما قرار دارد. من به هیچ وجه ادعا ندارم که این کتاب تالیف جامع و مانع در موضوع و میرا از حشو و زوائد و کمبود و نواقص باشد. همچنان نمی توانم یت سان بودن تمام مطالب آن را با واقعیت امر تضمین کنم. زیرا چنانچه برابر اب خبرت و دانشمندان روش شناسی معلوم است، بنای تاریخ بر احتمالات است نه بر قطعیات و این امر در مورد تاریخ کشورهای مشرق زمین که مردم آن بحالت شرایط بخصوص به ثبت و یادداشت مشاهدات و خاطرات شان کمتر عادت دارند بیشتر صدق میکند. اما در ضمن اعتراف به این نارسایی می خواهم یک چند کلمه درباره طرزوشیوه کار خود بعرض رسانده توجه خوانندگان را بویژه به نکات زیر جلب کنم:

اول - از آنجا که تحقیق تاریخی اساساً کار علمی است، در هنگام بررسی پدیده ها کوشیده ام تا در حد امکان موازین قبول شده این دانش را بکار برده از مداخله عواطف شخصی و حتی احساسات ملی و وطنی خود در آن جلوگیری نمایم. برای این منظور سعی کرده ام تا سطح مطالعه را گسترش داده تعداد بیشتر اسناد و مدارک را بررسی کنم و از بین روایات مختلف و بعضاً متضاد، روایتی را اختیار کنم که بر اسناد معتبر تر و نزدیکتر بزمان وقوع حادثه مبتنی بوده توسط قرائن و امارات خارجی تایید می شود. در اغلب موارد کوشیده ام تا همراه با روایت انتخاب شده روایات مخالف و مغایر را نیز بیان کنم، اما این کار همواره ممکن و میسر نبود زیرا اگر خود را الزام بدان مقید می ساختم خوف آن بود که حجم کتاب از معیار مقرر تجاوز نموده مطالعه آن موجب ملال خاطر گردد. معذالت در هر قضیه و بویژه در قضایای مورد اختلاف اسناد و ماخذ را در اخیر هر باب ارائه کرده ام تا کسانی که آرزوی تحقیق اضافی داشته باشند، به آن رجوع کنند.

درین جا باید باین نکته اشاره کنم که تاریخ نگارانی که در نیم سده اخیر آثاری در تاریخ افغانستان تالیف کرده اند گاه به پیروی از سیاست رسمی که در بالا به آن اشاره رفت و گاه در زیر تاثیر ملاحظات دیگر از جمله احساسات ملی و وطنی برخی از رویداد های تاریخی را بگونه خاص ارائه کرده اند و چون باز هم بنیمن دلیل هیچ کس مجال نداشت که طرز ارائه بخصوص شان را مورد سؤال قرار دهد ، با مرور زمان روایت ثبت شده ، رسمیت یافته بعنوان حقیقت مسلم و قبول شده در کتب تاریخی قید گردیده است . اما بررسی اسناد نشان میدهد که بعضاً در بین واقعیت امر و شکل پذیرفته شده و رسمی آن مغایرت هایی وجود دارد . مولف وظیفه خود شمرده است که این مغایرت ها را بازگو نموده صورت واقعی یا قریب الاحتمال پدیده را که خود به آن قناعت کرده است ، بیان کند و یا این نکته را توضیح نماید که مطلب هنوز بقدر کفایت روشن نشده و در خور پژوهش مزید است . امید است که این اقدام به پابندی او به جستجوی واقعیت امر حمل شود نه به بدبینی در برابر اشخاص معین یا بی اعتنائی به افتخارات ملی و وطنی ، بخصوص با توجه باین نکته که ملت افغانستان در جریان تاریخ پرشکوه خود آن قدر کارنامه قابل افتخار دارد که برای این منظور به مبالغه پردازی و دگرگونی حقایق محتاج نیست .

دوم - با اعتقاد باین حقیقت که انگیزه اصلی در تحولات تاریخی مردم میباشد ، مولف آرزو داشت تا نقش ایشان را در بروز حوادث و رویداد ها به تفصیل بیشتر بیان نماید و برای این منظور کوشیده است تا اوضاع اجتماعی و اقتصادی را در هر دوره بدقت بررسی کند . اما متأسفانه اسناد و مدارکی که بدسترس میباشد ، اطلاعات کافی درین باره فراهم نمی کند ، زیرا که تاریخ نگاران مشرق زمین عموماً و مولفان غربی عمدتاً آثار شانرا بشرح پیش آمده های سیاسی و نظامی و کارنامه رجال دولتی وقف نموده از احوال مردم و شرایط زیست و کارشان کمتر صحبت نموده اند . با وصف آن مولف سعی بکار برده تا اطلاعات موجود را درین باره فراهم نموده به کم آن دگرگونی هایی را که گاه و بیگاه در شرایط زیست مردم رخ داده بانقش آن در ایجاد پدیده های بیان کند و امیدوار است که تاریخ نویسان آینده با دستیابی به منابع اصلی این کار را دنبال نموده به پایه تکمیل برسانند .

در بخش احوال فرهنگی هر دوره با اینکه منابع و مآخذ نسبتاً فراوان موجود بود ، چون موضوع مذکور اساساً تالیف جداگانه بکار داشت بذکر فهرست وار نام برخی از شاعران وادیبان در اخیر هر باب با ارائه نمونه کلام بعضی از سخن گوینان در زبان بدون بحث تحلیلی و انتقادی بسنده شد تا خواننده دست کم بانام افراد این گروه و نمونه کلام شان آشنایی داشته باشد . مولف آرزو داشت تا درین بخش از شاعران وادیبان سایر زبانهای افغانستان هم یاد کند و نمونه کلام شان را تقدیم نماید ، لیکن چون در خود صلاحیت انتخاب را در آن باره ندید و با ملاحظه دشواری های شرایط آوارگی از مبادرت به آن خود داری کرد ، اما اعتراف دارد که این بخش از کتاب بخصوص کم مایه و نارسا بوده حق مطلب را ادا نمی کند .

اما در مورد نقش اشخاص در ایجاد دگرگونی ها که آن هم جای خود و اجداد اهمیت است، بنیاد کار برین گذاشته شده که اولاً صحبت با اشخاص و افرادی محدود گردد که به نحوی از انحاء در ایجاد تحولات و تعیین سرنوشت مردم موثر بوده اند و ثانیاً با پیروی از اصل نسبت که خوبی و بدی مطلق را نفی میکند و جوه مثبت و منفی اعمال و خوی و خصلت اشخاص یکجایان شود و درین باره اسناد و مدارک معیار دآوری باشد نه احساس حب و بغض شخصی. درین جابه خوانندگان محترم یادآوری میشود که ایشان میتوانند درباره دآوری مولف، دآوری کنند و اشتباه او را به کمک دلایل و اسناد باز نمایند. وی خود را متحد میدانند که در صورت موجه بودن اعتراض به سهو خود اعتراف نموده نظرونشسته خود را در آن باره تعدیل و اصلاح کند.

عین این مطلب در مورد اقوام و قبایل هم صدق میکند. پیش ازین بررسی و صحبت از قبایل و اقوام و مناسبات شان با دولت و پادشاه دیگر در افغانستان ممنوع بود و چنین ادعا می شد که طرح این موضوع بوحث ملی آسیب میرساند. حتی برای چندی کاربرد نام اقوام و جای ها در نام اشخاص هم مجاز نبود. اما این ادعا پایه و بنیاد منطقی نداشت زیرا وجود قبایل و اقوام و اختلافات مذہبی و زبانی در بین ایشان واقعیت است و انکار از واقعیت نمی تواند. در حل مسایل کمک کند. از دیگر سو موجود بودن قبایل و اقوام و نژاد های گوناگون در داخل حدود یک کشور، ویژه افغانستان نیست بلکه ممالک متعدد هم در جهان پیشرفته و هم در جهان در راه رشد دارای این خاصیت میباشند. از آن جمله تنبلی آن کشورهایی به حل مسالمت آمیز این مسأله موافق میشوند که در موقعش بوجود آن اعتراف نموده راه حل محقول و قابل قبول جهت اختلافات شان سراغ...

به تمام اقوام و قبایل و واحد های مذہبی، زبانی و فرهنگی کشورهای السویه احترام دارد و معتقد است که هر یک از عناصر مذکور در تاریخ کشور نقش موثری را ایفاء کرده که بدون توجه به آن بررسی تاریخ ناتمام می ماند.

سوم - چنانچه ملاحظه می کنند شرح حوادث درین کتاب در سال ۱۹۷۳ میلادی، برابر با سال ۱۳۵۲ هجری شمسی متوقف گردیده است. علت این امر آنست که هر چند راجع بدوره بعد از آن مقالات و کتابهای متعدد نشر شده، اما منبع آثار مذکور بیشتر معلومات اخباری، مشاهدات شخصی و حتی شایعات می باشد، نه اسناد رسمی و دست اول که بعلمت نزدیکی وقت هنوز محفوظ بوده در محل استفاده عامه قرار نگرفته است. مولف ازین نکته آگاه است که رویداد های این دوره بیش از دوره های سابق برای خوانندگان جالب است و با گهی از آن شوق و ولع دارند، اما همین علاقمندی ایجاب می کند تا در بررسی از آن دقت بیشتر بکار رفته روایات سره شود و نتیجه گیری هابرا اطلاعات موثق استوار گردد. بنابراین وی سعی دارد تا اسناد و مدارک لازم را گرد آورده در صورت بقای عرووفای صحت تاریخ دوره مذکور را در کتاب جداگانه ای که متمم این تالیف خواهد بود، بخوانندگان عرضه کند.

چهارم - همچنان که تاریخ هر دوره با دوره های پیشتر و پس تر آن بستگی دارد، از

نگاه جای و محل نیز تاریخ هر کشور و منطقه جغرافیایی با تاریخ سایر کشورها و مناطق بخصوص کشورها و مناطق همسایه مربوط میگردد و بررسی آن عطف نظر بر شرایط و احوال در آن جاها را ایجاب میکند. بنابراین درین کتاب سعی بعمل آمده تا در هر مرحله تاریخی، شرح مختصری از اوضاع در سایر کشورها خصوصا کشورهای همسایه و نیروهای بزرگ عصر تقدیم شود تا خواننده بتواند تحولات کشور را در متن تحولات بزرگتر قرار داده، جزء را در کل مطالعه کند. یکی از مسایل بفرنجی که در ارتباط با این موضوع در برابر مولف قرار گرفت، مسأله انتخاب تقویمی بود که وقت و زمان وقوع پدیده ها را تعیین کند. در گذشته هیچ قاعده ای در کشور ما درین باره وجود نداشت و نتیجه آن سردرگمی خوانندگان در بین سنه های گوناگون هجری قمری، هجری شمسی و میلادی مسیحی بود که مولفان بدون پابندی به دستور محین گاه یکی و گاه دیگری را بکار میبردند. برای رفع این پراکندگی تصمیم گرفته شد تا سنه ها عموماً بر مبنای تقویم میلادی بیان شود تا خواننده بتواند تاریخ کشور را با تاریخ عمومی جهان که معمولاً بر مبنای تقویم مذکور تدوین میشود هم آهنگ سازد. تنها در مواردی که ضرورت یا دلیل خاص موجود بود، سنه هجری شمسی یا قمری نیز همراه با سنه میلادی ذکر شده است. در این جا برای کمک به خوانندگانی که در صد دانستن تاریخ بسیار دقیق حوادث نمی باشند، عرض میشود که جهت تبدیل نمودن سنه میلادی به سنه هجری شمسی، کافی است که عدد ۶۲۱ را از تاریخ میلادی کم کنند، عددی که باین صورت بدست می آید سنه مرادف هجری شمسی را بگونه تقریبی ارائه میکند.

این بود پاره ای نکات که نگارنده در تالیف این کتاب مد نظر داشته است. اما چون قضاوت بی طرفانه شخص در کار خود دشوار است، نمی داند تا کجا در عمل به آن موفق بوده است. بنابراین از خوانندگان گرامی متنی است تا هر سه و خطایی را که در کار او مشاهده کنند، اگر جزئی و کم اثر است بذیل عفو و کرم بیوشند، اما اگر کلی و در ارائه پدیده ها موثر است، با دلایل و اسناد جهت آگهی عامه نشر فرمایند تا اشتباهات مرتفع گردد و نکات تاریک در حد امکان روشن شده تاریخ صحیح تر و کاملتری در زمینه بدست آید. بعون الله تعالی.

میر محمد صدیق فرهنگ

الکزندریه، ممالک متحدہ آمریکا

سال ۱۳۶۶ هجری شمسی برابر با ۱۹۸۸ میلادی

عرض سپاس

در تهیه * مطالب این کتاب و معرفی منابع آن یک تعداد از دوستان
فاضل و صاحب نظر با این جانب کمک کرده اند * در حالی که مراتب
سپاسگذاری خود را به همه * آنان تقدیم می نمایم * وظیفه * خود
میدانم تا از همکاری صمیمانه * دوستم آقای محمد قوی کوشان که
دست نویس کتاب را با حوصله مندی و دقت تایپ کرده و در ضمن آن
مرا از نظریات ارجمند شان مستفید ساخته اند * بخصوص یادآوری
و تشکر کنم *

باب اول نظری به گذشته

موقعیت و ساختمان جغرافیایی افغانستان - دوره های تاریخی در افغانستان :
افغانستان باستان ، دوره اسلامی ، افغانستان معاصر - زدهشت و آغاز دوره *
تاریخی - لشکرکشی اسکندر و پیدایش دولت یونانیان باختری - دولت کوشانیان -
تهاجم هونهای سفید - آغاز دوره اسلامی - انحطاط خلافت و پیدایش دولت های
بومی - هجوم مغلان و ترکان *

(موقعیت و ساختمان جغرافیایی افغانستان)

کشور افغانستان که از نگاه جغرافیایی در مرکز آسیا حیثیت چهارراه را در بین مناطق
بزرگ این قاره دارد در جریان تاریخ دراز مدت خود مکرراً "مورد هجوم قرار گرفته
و حرص و از جهانگشایان را تحریک کرده است * از جانب شمال افغانستان در فاصله
تقریباً "یکهزار و هفتصد کیلومتر از پامیر در شرق تا دهنه ذوالفقار در غرب با خاک های
تاجکستان ، ازبکستان و ترکمنستان محاط است که با عنوان جمهوریت های شوروی از
مستعمرات آسیایی روسیه میباشند * در غرب آن کشور ایران و در جنوب و شرق آن کشور
پاکستان واقع است * در گوشه شمال شرق افغانستان در فاصله هفتاد و چهار کیلومتر
با ترکستان شرقی تماس دارد که بنام سینگ کیانگ در زیر تسلط جمهوریت مردم چین
واقع است *

مساحت افغانستان در حدود ۶۵۰۰۰۰ کیلومتر مربع است و نفوس آن به موجب
سرشماری های ناقصی که در دوره پلان گذاری صورت گرفت در حدود پانزده میلیون
نفر تخمین می شد اما اکنون در نتیجه کشتار های دسته جمعی ناشی از مقاومت در برابر
تسلط شوروی و مهاجرت گسترده مردم به کشورهای خارجی شاید بیش از نه یکه
مليون نفر در داخل حدود کشور بجا نباشد *

بخش بزرگ ساحه افغانستان را سطوح مرتفع و کوه های بلند برف گیر تشکیل می
کنند * مثل سلسله کوه هندوکش و امتداد غربی آن کوه بابا ، سیاه کوه و سفید کوه
که کشور را از شرق به غرب بدو بخش نامساوی تقسیم میکند * سلسله کوه های دیگر
بنام سپین غر ، سلیمان و خواجه عمران افغانستان را از پاکستان جدایی سازند و
سلسله کوه های پغمان ، گل کوه در داخل کشور از شمال شرق روه جنوب غرب
امتداد دارد * همچنان سرزمین های بدخشان و نورستان در دو سمت هندوکش و
هزاره جات در وسط کشور از کوه های دیگری پوشیده است که همراه با سلسله کوه
ها کمزور در فوق یک مجموعه کوهستانی پیچیده و دشوار گذار را تشکیل میدهد *
بر دامنه این کوه ها و در بین آنها دره ها و جلگه های حاصلخیزی واقع است که
توسط رودخانه هایی که از آنها سرچشمه میگردد آبیاری میشود مثل وادی کونچه ،
سرخاب ، بلخاب و مرغاب در شمال ، وادی های هریرود و فراه رود در غرب و وادی
هلمند و ارغنداب در جنوب و وادی های کابل و کنر در شرق *

اقلیم افغانستان رو به هم رفته خشک و ببری است و درجه حرارت نسبت موضع و ارتفاع

نقاط مختلف آن از سطح بحر تفاوت میکند. در حاشیه سرحد شرقی سلسله کوه های کنر و پکتیا که باد های موسمی نیم قاره هند بان تماس میکند از جنگل پوشیده است. در باقی نقاط جنگل طبیعی کم است اما بته و خارزار فراوان. در اکثر بخش های کشور هوا در تابستان گرم است و درجه حرارت تا ۱۱۰ درجه سانتی گراد بالا می رود. زمستان برعکس شدت سرد میشود با استثنای جلگه های فرو افتاده که درین موسم سال اقلیم معتدل و ملایم دارد. اوسط مقدار بارندگی در سال ۱۸۰ سانتی متر است که در زمستان بشکل برف و در بهار بشکل باران فرود می آید. در باقی ایام سال هوا عموماً خشک و آسمان صاف و بی ابر میباشد.

بخش بزرگ نفوس کشور در جریان تاریخ همواره در وادی هایی که در بالا از آن تذکر داده شد بسر برده و شهر های بزرگ چون بلخ، هرات، کابل، قندهار و غزنه از عصر باستان تا امروز درین آنها قرار داشته است. در حدود ۲۰ فیصد از باشندگان در شهر ها بسر میبرند و در حدود ده فیصد کوچی مالدار میباشد. مهمترین شهر ها عبارتند از کابل که پیش از تعرض شوروی در حدود هشت صد هزار باشند. هرات و قندهار هر یک بابیش از یکصد هزار نفوس و شهر های دیگر چون مزار شریف، جلال آباد، غزنه و قندوز هر یک با حدود پنجاه هزار نفوس.

(تاریخ افغانستان) که در سینه دم تمدن جهان آغاز میشود مانند اقلیم آن از موضع جغرافیایی و ساختمان طبیعی کشور متأثر بوده است. زیرا تمام جهان کشایانی که به علت ثروت افسانوی یا تخیلی هند بآن سو کشیده میشدند مجبور بودند ازین سرزمین عبور کنند و چون باشندگان این خطه کوهستانی بعلت پایندی برسوم و عنعنات و دین و مذہب شان با تسلط خارجی سخت مخالف بودند و از آزادی شان دفاع میکردند. نتیجه این لشکر کشی ها برخورد های خونینی بود که تاریخ این سرزمین را با جنگ های معتد مقاومت و دفاع آزادی مشخص می سازد. باین سلسله در عصر باستان ایرانیان، یونانیان و عربان یکی بعد دیگری از غرب با افغانستان لشکر کشیدند و برای مدتی بر آن حکمرانی کردند. اما بیشتر تهاجمات در آن عصر و بعد از آن از سمت شمال توسط قبایلی صورت گرفت که در مناطق سرد و صحرا های خشک ترکستان و دشت قبچاق تاسایبیریا و مغلستان بسر می بردند و برای بدست آوردن ساحه زیست و چراگاه مواشی بجنوب روانه میشدند. پس از تسخیر ماوراءالنهر و عبور از آب آمو افغانستان کنونی را مورد تاخت و تاز قرار می دادند. اکثر این مردم از نژاد زرد و از قوم ترک یا اقوام شبیه به آن بودند و باین علت اینگونه تهاجمات در زبان دری ترک تاز خوانده شده است. ازین جمله بودند سکایی ها، پارتها، یوچه ها و هونها ی سفید در دوره پیش از اسلام و غزها، مغلها، تاتارها و ازبک ها در دوره اسلامی. بعضی از این مهاجمین توسط بزرگترین جهان کشایان تاریخ مانند کوروش و داریوش هخامنشی، اسکندر مقدونی، عیدالله زیاده، طغرل سلجوقی، چنگیز، تیمور لنگ، بابر و محمد شیبانی رهبری میشدند. این تهاجمات که تقریباً در هر دو قرن یک بار تکرار می شد صدمات شدید بر اقتصاد کشور وارد میکرد. یک بخش از نفوس آنرا از زمین می برد و بعضاً "حتی زیربنای زراعتی آنرا مثل بند ها و انهار و کاریز ها که در طول سالها دراز آباد شده بود محو و منهدم می ساخت.

اما در رهبر بار مهاجمین پس از بسربردن مدتی که طول آن متفاوت اما نتیجه آن يكسان بوده با فرهنگ محلی آشنایی بهم رسانده یا آنرا کاملاً " اخذ " میکردند و در نفوس محلی مستهلك می شدند یا فرهنگ خود را با فرهنگ محلی درهم آمیخته از امتزاج آن فرهنگ تازه ای به وجود می آوردند که موجب غای تمدن عصر میگردد * پیدایش دبستان هنری یونانوس با ختری و مدنیت کوشانی در دوره پیش از اسلام و زبان و ادبیات دری با مکتب هندی تیموری در دوره اسلامی از جمله مظاهر برجسته این درهم آمیزی ثقافتی و فرهنگی می باشد *

دوره های تاریخی در افغانستان :

تقسیم دوره های تاریخی به چهار بخش قرن اولی ، قرن وسطی ، قرن جدید و قرن معاصر که در غرب معمول است با مختصات تاریخ افغانستان سر نمی خورد و بنابراین نمی تواند به بررسی تاریخ این کشور کمک کند * دوره تاریخی در این سرزمین تقریباً دوهزار و شصت سال پیش از این با ظهور زرد هشت در باختر که شهر مرکزی آن بلخ به املبلاد یا مادر شهرها شهرت یافت آغاز میگردد و از نگاه دگرگونی های عمده اجتماعی و فرهنگی به سه بخش اساسی تقسیم میشود :

اول - دوره باستانی از پیدایش زرد هشت تا نفوذ اسلام در افغانستان در سده هفتم بعد از میلاد *

دوم - دوره اسلامی از نفوذ اسلام تا اعلان استقلال افغانستان در سال ۱۲۹۶ *

سوم - دوره معاصر از اعلان استقلال به بعد که دنباله دوره قبلی است *

زرد هشت و آغاز دوره تاریخی :

وقت و زمان زرد هشت و اصلاحات دینی او بطور دقیق تعیین نشده و نظر تاریخ نویسان در آن باره از شش صد سال تا دوهزار سال پیش از میلاد اختلاف دارد اما از روایت پارسیان هند که از بازماندگان زرد هشتیان پیش از اسلام اند و سنن ملی شان را بدقت حفظ کرده اند چنین برمی آید که وی در سده ششم پیش از میلاد مسیح در سرزمین باختر واقع در شمال افغانستان کنونی در بین قبایلی ظهور کرده بود که خود را آرین می نامیدند * (۱) ظاهراً وی موفق شد گشتاسب نام زمامدار محل را بدین خود گرویده ساخته و کمک او به تبلیغ آن بهره ازی * وجود گشتاسب به صفت زمامدار میسراند که قبایل آرین در آن وقت در روند تکامل اجتماعی و اقتصادی خود به مرحله ای رسیده بودند که تشکیل اداره مرکزی را بشکل پادشاهی ایجاب میکرد * متأسفانه اطلاعات ما راجع باین دولت و چگونگی آن محدود است زیرا اندکی بعد در نتیجه لشکرکشی کوروش پادشاه مادها (۵۵۹ - ۵۳۰ پیش از میلاد) منقرض گردید و سرزمین باختر ضمیمه امپراطوری هخامنشی شد * معذالک در نتیجه این پیش آمد دین زرد هشت که تحولی از پرستش ارباب انواع و مظاهر طبیعی بسوی یکتا پرستی بود در بخش وسیع تری گسترش یافت و بتدریج حیثیت دین رسمی امپراتوری را پیدا کرد * در عصر زرد هشت آرین ها خط نداشتند ، لهذا کتاب دینی ایشان مدتها بشکل نامکتوب باقی ماند و شفاها " از نسلی به نسل دیگر انتقال می یافت تا اینکه مدتها بعد در

عصر پاشا خان ساسانی (۲۶۶ - ۲۷۶ میلادی) بقید تحریر درآمد.

امپراطوری هخامنشیان که توسط کوروش بزرگ اری شده بود در اثر لشکرکشی های بارپوش اول (۵۲۱ - ۴۸۶ پیش از میلاد) بر شرق تا کناره رودخانه سندسترش یافت. از برکت کتیبه های سنگی که این تهنشاه بپادکار گذاشته است ما می توانیم یولات امپراتوری اوراکه با مناطق مهم افغانستان کنونی مطابقت دارد تشخیص کنیم. اینها عبارتند از آریا (هرات)، بکتريا (بلخ)، راخوزیا (وادی ارغنداب)، گندهارا (وادی رودخانه کابل) و سترگیدیا که محل آن هنوز نامعلوم است.

سند تاریخی دیگری که تقریباً در همین زمان راجع به افغانستان باستانی ثبت شده کتاب تاریخ اهرودوت (مورخ یونانی است که هم از سرزمین بکتريا و هم از اقوامی که درین حوالی سکونت داشتند صحبت میکند).

لشکرکشی اسکندر و دولت یونانیان باختری

مرحله بعدی لشکرکشی اسکندر مقدونی میباشد که در سالهای ۳۳۱ تا ۳۲۸ پیش از میلاد از راه افغانستان بدواً به ماورالنهر و بعداً به هند رفت و چند شهر را با ماهیت اردوگاه درین جا از خود به یادگار گذاشت مانند اسکندریه آریا و اسکندریه راخوزیا، اسکندریه پروپامیزوس و غیر آن. اما آنچه از نگاه تاریخ این سرزمین اهمیت بزرگتر دارد شهر عایی است که در هنگام لشکرکشی او درین حوالی موجود بود و نام و موقعیت آنان در ضمن تاریخ لشکرکشی او به ثبت رسیده است، مثلاً آریا (هرات)، فراه (فراه)، دراپسکه (بغلان یا قندوز) و زریسپه (در کنار رودخانه امو) وجود این شهرها را ثابت میسازد که باشندگان افغانستان باستان در آن زمان به مرحله شهرنشینی وارد شده و علاوه بر طبقات زارع و مالدار الزاماً "براقشار متوسط بازرگانان، اهل حرفه و کارمندان دولت که قاعداً در شهرها زندگی می کنند نیز احتوا میکرد.

پس از مرگ اسکندر در سال ۳۲۲ قبل از میلاد متصرفات عریض و طویل او میدان منازعه و کشمکش جانشینان جاه طلب و کم لیاقتش قرار گرفت. درین میان افغانستان باستان سهم یکی از جانشینان او بنام سلوکوس نیکاتور شد که مجبور گردید بخش جنوبی هند و کشرا به چند راگپتا موریای موسس سلسله موریای هند واگذار شود. اشوکا امپراطور نیکوکار و مبلغ دین بودا از زمانداران همین سلسله بود و در عصر او (۲۶۴ - ۲۳۲ پیش از میلاد) آیین مذکور در افغانستان راه یافته آثار قیمتی داری از خود بجا گذاشت.

اما در شمال دولت سلوکید ها که مرکز آن در شهر انطاکیه در ساحل بحیره مدیترانه و در از سرزمین هند و کش واقع بود بتدریج جایش را بیک اداره محلی سپرد که در تاریخ بنام دولت یونانی باختری یاد میشود زیرا توسط مهاجرین یونانی تشکیل گردیده بود. بهترین یادگار این دوره سکه های متعددی است که به خط یونانی اما با علایم و شعارهای محلی ضرب شده است. همچنان آثار یک شهر یونانی با سبک خاص آن در آی خانم واقع در کنار رود آمو کشف گردیده است. مربوط به آن عصر می باشد. اما این دولت و تمدن مختلط آن نیز دیر دوام نکرد و در اواخر سده دوم پیش از میلاد

در زیر صربان قبایل خانه بدوش سکایی که از جانب شمال آنرا مورد تاخت و تاز قرار دادند از بین رفت. سکایی ها که کلمه سجستان فروین وسطی و سیستان امروز ما خود از نام آنهاست پس از کشودن افغانستان به هند شمالی حمله بردند و مدتی در آن حوالی حکمرانی نمودند تا اینکه در اوایل عصر میلادی اینان بنوبه خود در زیر فشار پارتی که در قسمت غرب افغانستان و شرق ایران کنونی بمشکیل دولت معروف اشکانی پرداخت بودند قرار گرفتند و جای شانرا بدولت جدید معروف به پارتیهای هند سپردند. سکایی ها و پارتیها با اینکه جنگجویان ماهر و جسوری بودند و به فتوحات فراوان نایل شدند اما بدانش و فرهنگ کمتر توجه نمودند و اثر مهمی درین زمینه از خود به جا نگذاشتند. در حالی که موج بعدی از مهاجمین شمالی که بنام قبایل یوچه در سده اول میلادی به بکتریا وارد شد و دولتی را بنام کوشانیان در آن جا پی ریزی کرد در بلند بردن سطح دانش و اقتصاد افغانستان باستان و آسیای میانه نقش مهمی را ایفا نمود.

دولت کوشانی

کانشکای کبیر سومین زمامدار این سلسله که علاوه بر افغانستان کنونی بر شمال هند نیز حکمرانی داشت بدون شبهه یکی از چهره های برجسته تاریخ باستان است. وی نه تنها سر لشکر لایق و اداره چی با کفایت بود بلکه در حین حال حیثیت مشوق بزرگ صنعت و هنر را نیز داشت. در عصر او آیین بودا که پس از اشوکا توسط برهمنان از هند رانده شده بود در قلمرو کوشانی از برکت تحمل و معاشات او رونق تازه یافت و پابپای کاروانهای تجارتی ازین جابه ترکستان شرقی و چین رسیده بعداً به جاپان و کوریا نفوذ کرد.

در عهد کوشانیان مناسبات بازرگانی در بین آسیای مرکزی و دولت های روم، چین و هند به پیمانه بی سابقه توسعه یافت و چون سرزمین کوشانی ها در محل تقاطع راه های تجارتی در بین این کشور ها واقع بود و راه های مهم از جمله راه معروف به ابریشم از آن می گذشت طبعاً ازین تبادلات بدرجه اول مستفید گردیدند. چنانچه آثاری که از خرابه های بگرام در شمال کابل بدست آمده از وجود امتعه پیداوار چین، هند، سوریه، مصر و روم در آنجا حکایت میکند و بخش بزرگ آثار باستان شناسی که در افغانستان کشف گردیده مربوط باین عصر است.

حکمرانی کوشانیان در افغانستان تا سده سوم میلادی دوام یافت و آنگاه بدست شاه پور اول پادشاه ساسانی ایران که بر شهر بگرام پایتخت تابستانی کوشانیان دست یافت و آنرا تخریب کرد منقرض گردید. اما ساسانی ها نتوانستند به علت بعد مسافه و عوامل دیگر درین سرزمین بگونه مستقیم حکمرانی کنند و قهراً " اداره " آنرا به امرای محلی سپردند که بجان همدیگر افتاده یکدوره معتدبی قرار می و هرج و مرج را بوجود آوردند.

تهاجم هونها و سفید

هونها و یفتلی که هونها و سفید نیز نامیده می شوند در اواخر سده چهارم میلادی

پس از گشودن سرزمین سغد یانه در ماورالنهر از آب اموگد شتمند و ولایت باختر را در شمال هند و کش و سپس کند هارا را در جنوب آن فتح کردند و تمدنی را که موجب پیدایش دستان هنری یونان و باختری شده بود منهدم ساختند. هر چند اینان هم مانند اسلافشان ازین جا به هند گذشته تا کناره های رودخانه گنگا جلورفتند اما بزودی در زیر فشار دوجانبه ساسانیان از غرب و ترکان از شمال درهم شکسته بهمان سرعتی که در صحنه تاریخ وارد شده بودند آنرا ترك گفتند. در نتیجه یکبار دیگر افغانستان باستانی جزء شهنشاهی ساسانی گردید اما باز هم دولت مذکور نتوانست تسلط خود را بران قایم کند و قسمت شرقی افغانستان در بین امرایی که بیشتر از بقایای لوشانی ها و یفتلی ها بودند تقسیم شد.

در وسط سده هفتم میلادی هنگامی که دولت رویه انحطاط ساسانی در زیر ضربات نیروی تازه دم اعراب مسلمان در حال از هم پاشیدن بود ترکان از شمال و هندوان از شرق به افغانستان وارد شده هرج و مرجی را که در نتیجه سقوط اداره مرکزی رخ داده بود شدت بخشیدند. در همین وقت زایرین بزرگ چینی چون هوآن تسانگ در تلاش بدست آوردن متون بودایی در راه مسافرت به هند از افغانستان گذشته اطلاعات سودمندی را جمع بان بجا گذاشته اند. در عین حال زمامداران شمال هند با استفاده از فقدان قدرت مرکزی در جنوب هند و کش خصوصاً "کند هارا" نفوذ نموده مرکز مقاومتی را در آنجا در برابر پیش روی عربها تشکیل دادند که نفوذ ایشان را در این سامان برای مدت مدیدی به تعویق انداخت.

آغاز دوره اسلامی

درین مقدمه سراسلام در بخش اول سده هفتم میلادی توسط حضرت محمد علیه السلام در سرزمین عربستان تبلیغ شد و تا پایان سده مذکور در بخش بزرگی در آسیای شرقی و افریقای شمالی گسترش یافت. عربها را واسطه سده هفتم میلادی در دو جنبه موازی به افغانستان وارد شد. در شمال از طریق حرّات و در جنوب از راه سیستان. جنبه شمالی در حوالی بلخ مرکز باختر با نیروی ترکان که درین وقت بر آن تسلط داشتند برخورد کرد و پس از درجستگستن آن فتوحات خود را در سمت شمال در ماورالنهر و در سمت مشرق در طخارستان گسترش داد. درین هنگام ضمن یک برخورد کوچک تعداد از چینیان بدست عربها اسیر شدند و از حسن اتفاق در بین شان چند تن از اهل حرفه موجود بودند که شغل کاغذ سازی داشتند. اینان دستگاه کاغذ سازی را در فلات ایران برای عربها پی گذاری کردند که نقش برجسته ای را در رشگوفانی علوم اسلامی درین سامان اجرا نمود (۲). در جنبه جنوبی نیروی عرب پس از قایم نمودن پایگاه علیاتش در سیستان به استقامت کابل جلورفت اما بعلت مقاومت سرسخت کابل شاهیان برحمتی به گشودن آن موفق نشد و تقریباً دوسده دیگر سپری گردید تا اینکه یعقوب لیث صفاری بنیانگذار اولین دولت آزاد بومی اسلامی در سیستان کابل را بطورنهایی فتح نموده درین اسلام را در آن رایج ساخت.

گشوده شدن افغانستان بدست مسلمانان دگرگونی ژرفی را در ساختمان فرهنگی اجتماعی و اقتصادی این سرزمین که ازین به بعد بنام خراسان یا سرزمین مشرق شناخته شد وارد نمود. وابستگی بیک امپراطوری وسیع که در سمت مغرب تا کوه های

پیرینه و در سمت مشرق تا قتل پامیر امتداد داشت موجب گسترش مبادلات تجارتنی گردید و تعداد نفوس شهرهای که این مبادلات در آن صورت میگرفت مانند هرات، بلخ و نیش به پیمانه بی سابقه افزونی یافت. کشاورزی نیز از موجود بودن بازار گسترده بر برای عرضه محصولات خود استفاده کرده و طبقه زمیندار میانمکه دهقان ناسیده مثل درین راه نقش موثرتری در جامعه کسب نمود. از نگاه فرهنگی هرچند هنرهای نمایی و شبیه سازی مانند تئاتر، هیکل تراشی و نقاشی بعلمت احکام دین مقدس اسلام از رواج افتاد اما علوم و ادبیات در نتیجه دستیابی به ذخایر فرهنگی یونان قدیم از طریق تراجم عربی آن در بغداد رونق تازه یافت و دانشمندان خراسان در انتقال آن به سرزمین های که بعداً "از جانب مسلمانان در ترکستان و هندوستان گشوده شد نقش مهمی را ایفا نمودند."

انحطاط خلافت و پیدایش دولت های بومی

در نیمه سده نهم میلادی دولت اسلامی عرب که مرکز آن در بغداد واقع بود یک بخش از نیروی اولی خود را از دست داده رویه انحطاط میرفت. هرچند خلفای عباسی هنوز خود را امیرالمومنین و قاید تمام مسلمانان جهان می شمردند اما جامعه عرب دیگر قدرت و توان آنرا نداشت که این ادعا را در عمل در کرسی بنشاند. در نتیجه جنبش آزادی خواهی در سرزمین های دور دست قوت گرفته و حرکات گریز از مرکز در نقاط مختلف ظهور نمود. در خراسان بلکه در تمام پشته ایران و ماورالنهر طبقه زمیندار میانمکه معروف به دهقان زیربنای اجتماعی این حرکت را تشکیل می داد. اما از نگاه فکری انگیزه مهم آن تعلیمات فرقه شعوبی از فرقه های نوپیدا در جهان اسلام بود که در عین حال هم از احکام مساوات خواهانه دین اسلام احتمالاً از فلسفه مبتنی بر دموکراسی یونان باستان استفاده نموده در برابر برتری خواهی عربی قیام کرد و برابری تمام اقوام و ملی را که به آیین اسلام گرویده بودند اعلام نمود. در بخش فرهنگی پیدایش زبانهای محلی در نقاط مختلف سرزمین اسلامی باین جنبش کمک کرد. مهمترین این زبانها زبان دری بود که در سده هشتم میلادی از درهم آمیزگی زبان پهلوی با زبانهای محلی باختری، سغدی و طخاری در خراسان و ماورالنهر به میان آمده رسم الخط عربی را در کار گرفت و مانند دین زردشت در ۱۴ قرن پیش از این از اینجا به ایران رفته وسیله موثری برای نشر علوم و معارف و حفظ فرهنگ و پیشرفت تمدن درین سامان گردید. با مرور زمان این زبان در قسمت شرق جهان اسلام حیثیت زبان رسمی و درباری، علمی و بازرگانی را کسب نمود بطوری که مراسلات رسمی و دولتی در ساحت وسیعی از استانبول تا دکن باین زبان صورت میگرفت و تالیفات مهم در آن به عمل می آمد و در مکاتبات و اخوانیات در بین قشر روشن فکر مورد استفاده بود و از این جهت زبان مشترک دانشمندان و باسوادان بشمار میرفت.

صفاریان اولین دولتی بودند که در شرق اسلامی از سلطه مستقیم عرب آزادی یافتند و دولت مستقلی را که مرکز آن شهر زرنج بود در سیستان و خراسان بنیاد نهادند. پس از ایشان سامانیان در سده دهم با استقلال در ماورالنهر و خراسان حکمرانی

گردند • در عصر ایشان ادب بدری برونق و کمال رسیده • علما و دانشمندان بزرگ درین خطه ظهور نمودند و سطح اقتصادی مردم بالا رفت •

اما دولت ساسانی در اواخر سده دوم در زیر فشار ترکان قراخطایی از جانب شمال و دولت آل سبکتگین که توسط یک نفر از سپه سالاران آن دولت در غزنه تشکیل شده بود از سمت جنوب از پایا در افتاد و این اخیر برخراسان و سرزمین های مجاور مسلط گردید • هر چند موسسان دولت غزنوی از نژاد ترك بودند اما چون پیش از بدست آوردن قدرت مدتی را در ماورالنهر و خراسان بسر برده و زبان دری را با فرهنگ خراسان اسلامی فرا گرفته بودند چنان بآن علاقمند و مانوس شدند که نه تنها در بار ایشان بزرگترین مجمع شاعران و ادیبان این زبان گردید بلکه با فتوحات خود در هند زبان و ادب دری را همراه با علوم اسلامی در آن کشور نیز رواج دادند •

در سده دوازدهم دولت غزنوی بدست امرای غوری که از هزاره جات کنونی برخاسته بودند منقرض گردید اما اینان هم بزودی مانند اسلافشان راه فتوحات آسان را در هند در پیش گرفتند و در نتیجه خراسان بدست دولت دیگری از نژاد ترك با عنوان خوارزمشاهیان افتاد که پیر از پادشاهی کوتاه مدت در اوایل سده سیزدهم میلادی در برابر هجوم مغلان برهبری تموچین معروف به چنگیز خان سقوط نمود •

هجوم مغلان و ترکان

با این هجوم که محرك آن در مرحله نخست سوء اداره و حرص و آز محمد خوارزمشاه آخرین پادشاه آن سلسله بود دروه غریب تمدن اسلام در خراسان پایان یافت • با اینکه سرزمین مذکور پیش از آن هم مکرراً از جانب شمال و گاه گاه از سمت مشرق و مغرب مورد تعرض قرار گرفته خسارات کوچک و بزرگ را متحمل شده بود اما چنانچه دیده شد در هر بار موفق میشد تا دوباره سر بالا نموده پس از جذب نمودن عناصر مهاجم و نفوذ فرهنگ و زبان خود در آن به ترمیم خسارات و تلافی مافات بپردازد و ای بسا که با نیروی بزرگتر سیر پیشرفت خود را از سر میگرفت • اما لشکرکشی چنگیز از مقوله دیگر بود زیرا مهاجمین به در هم شکستن دولت سابق و تبدیل یک خانواده شاهی به خانواده دیگر اکتفا نکرده سعی نمودند تا بنیاد جامعه را از تهتاد ویران نمایند • بنابراین شهرهایی را که بدست ایشان می افتاد منهدم ساخته نفوس آنها را قتل عام میکردند یا به ترك شهر مجبور می ساختند • بردها و قصبات هم صرفه نمی کردند و حتی تاسیسات آبیاری را از بین می بردند • آنچه را از اهل حرفه از هم شمشیر ایشان بسلامت می ماند قهراً به مغلستان می فرستادند و به این صورت حتی بازگشت صنعت و هنر را در سرزمین های مفتوح با مشکلات مواجه می ساختند • بنابراین هنگامی که یکی دوسده پس ازین حادثه عنصر مهاجم بازیکبار در مردم محلی جذب شد و تمدن و فرهنگ آنها پذیرفت • مجبور بود که ترمیم خرابی ها را از سطح پایان تراغاز نماید و بادشواری های بزرگتر مقابل نماید • اما تازه اندك پیشرفت درین راه بدست آمده بود که جهانکشای قهار دیگری بنام تیمور و معروف به لنگ از احقاد چنگیز به تکمیل کار او برخاسته خراسان و یک قسمت از ایران را با هند شمالی بیاد غارت گرفت و غلیه دشوار ترمیم خرابی ها را بازیکبار

به تاخیر انداخت • اما احقاد تیمور که دلباخته تمدن و فرهنگ محلی بودند پس از مرگ او در سال ۱۴۰۴ میلادی بتلافی مافات برخاستند و شهرهای این سامان را سر از نو آباد نموده با حمایت از دیستان هنری جدیدی که از آمیزش هنرهای محلی با هنر چینی پدیدار شده بود در ایجاد يك رنسانس واقعی اما کوتاه مدت در خراسان و ماورالنهر کمک کردند • در عصر ایشان خراسان يك باره بدر حیثیت مرکز بازرگانی و چهار راه مبادلات فرهنگی را بدست آورد و شهرهای سمرقند • بلخ و هرات برای يك چندی مرکز تمدن و مجمع شاعران • دانشمندان و هنرمندان گردید •

مصادرات باب اول

(۱) سحرگاه آیین زرد حشت تالیف، آر. سی. زاهنر

چاپ نیویارک، ۱۹۶۱ ص ۳۳

(۲) سرزمین مرکزی، تالیف، ستوارت لگ

چاپ نیویارک، ۱۹۷۰ ص ۱۷۳ ترجمه فرانسوی

باب دوم

خراسان و مردم آن

منشاء کلمه خراسان محل تطبیق آن - باشندگان خراسان در آغاز سده شانزدهم میلادی - سقوط قسطنطنیه و انتقال راه تجارت - عروج دولت های مغلی و صفوی - انحطاط و انقسام خراسان *

منشاء کلمه خراسان

کشوری که از سده نوزدهم به بعد بنام افغانستان شناخته شد در دوره های جداگانه تاریخ در ازمیت خویش به نام های مختلف یاد شده است * بنابراین اگر پژوهندگان در ضمن تفحص در آثار و مدارک مربوط به قرون اولی و وسطی و حتی قرون جدید باین کلمه بعنوان نام دولت بر نمی خورند نباید چنین نتیجه گیری کنند که سرزمین افغانستان سابقه تاریخی ندارد یا اینکه در آن ازمه از تمدن و فرهنگ بی بهره بوده است بلکه علت همان نبودن اصطلاح افغانستان بعنوان نام کشور و کاربرد کلمات دیگر درین مورد در ازمه قبلی میباشد *

راجع به اصطلاح آریانا که بعضا " بعنوان نام این سرزمین در عهد باستان ذکر شده سوالاتی موجود است که چون تحقیق آن از موضوع کتاب حاضر بدور میباشد اینها را در شدن در آن صرف نظر نموده بدوره های بعدی که با مبحث کتاب ارتباط نزدیکتر دارد می پردازیم * چنانچه گفته آمد در دوره اسلامی تا اواسط قرن نوزدهم افغانستان بیشتر بنام خراسان یاد میشد * بعضی ها این کلمه را مرکب از دو جز شمرده اند : خورد بمعنی آفتاب و آسان در معنی جای (۱) و برخی گفته اند که صورتی از خورایان بوده است یعنی محلی که آفتاب از آن می آید و در هر دو حال در معنی آفتاب برآمد یا مطلق شرق را افاده میکند * رودکی درین باره گوید :

مهر دیدم بامدادان چون بتافت از خراسان سوی خاور می شتافت
از خراسان بروزد طباووس و ش سوی خاور می شتابد شاد و خوش

همچنان فخرالدین گرگانی گفته است :

خراسان آن بود گزوی خوراید

راجع به حدود خراسان جغرافیه نویسان نظرهای جداگانه اظهار داشته اند * بعضی آنرا بر معنی محدود گرفته اند * مثلاً " درین بیت منسوب به انوری :

چار شهر است خراسان را بر چار طرف که وسط شان بمسافتکم صد در صد نیست

و بعضی دیگر بر معنی گسترده تر سیستان و گابلسستان و بعضی حتی ماورالنهر را هم جز خراسان شمرده اند * چنانچه رودکی که در دربار آل سامان میزیست و شهر بخارا پایتخت آن دولت در ماورالنهر واقع بود خود را شاعر خراسان نامیده در آنجا که گوید :

شد آن زمانه که شعرش همه جهان بهوش شد آن زمانه که او شاعر خراسان بود
 همچنان عصری بلخی ملك الشعرای سلطان محمود غزنوی سلطان مذکور را که پایتختش
 غزنه در قسمت شرقی فلات ایران واقع بود با عناوین خدایگان خراسان و خسرو مشرق یاد
 نموده گوید :

خدایگان خراسان بدشت پیشاور بحمله ای بپراکند جمع آن لشکر

و

ایاشنیده هنرهای خسروان بخبر بیاز خسرو مشرق عیان ببین تو هنر

طبرغم اختلاف روایات در بین مولفان چنین برمی آید که پس از سقوط دولت ساسانی و
 گشوده شدن پشته ایران بدست عربها که در سده ۶ هجری میلادی آغاز گردید و برای
 چند سده ادامه یافت این سرزمین وسیع که عربها آنرا عجم خواندند بدو حصه تقسیم
 شد • اول قسمت غربی ایران ساسانی شامل عراق ، فارس ، اذربایجان و ولایات واقع
 در کناره جنوبی دریای خزر که هسته مرکزی آنرا ولایت عراق تشکیل میداد و به این
 مناسبت غالباً " در زیر عنوان کلی عراق یاد میشد • دوم بخش شرقی پشته مشتمل بر
 افغانستان کنونی به اضافه بعضی قسمت های شرق ایران امروز و صحرای ترکمن تا کنار
 رود جیحون که هسته مرکزی آن خراسان بود بناً " بنام خراسان شهرت یافت • گرچه
 این تقسیم همذات خود امر تقریبی بود زیرا در آن اعصار نفوذ شاهان و خانواده های
 شاهی چنان زیاد بود که نام کشور ها و حتی واحد های جغرافیایی در زیر تاثیر نام ملوک
 و دودمان ها و عشیره های حاکم قرار میگرفت و به آن شهرت می یافت • مثل دولت آل
 سامان و آل سبکتگین و دولت های سلجوقی و صفوی و ابوالفضل بیهقی مورخ پادشاه غزنوی
 از شواهد متعدد و من جمله از داستان زیر که ابوالفضل بیهقی مورخ پادشاه غزنوی
 در تاریخ آن خاندان آورده است واضح میشود که تقسیم واحد جغرافیایی فلات ایران
 بدو قسمت عمده عراق در غرب و خراسان در شرق باندازه کافی رسمیت و عمومیت داشته
 است • وی گوید : " در آن وقت که امیر محمود از بزرگان قصد ری کرد میان فرزندان و امیران
 مسعود و محمد مواضعی که نهادنی بود بنهاد • امیر محمد را آن روز اسپ برد رگه نبود •
 اسپ امیر خراسان خواستند و وی سوری نیشاپور بازگشت و امیران دیگری رو پسر سوری
 کشیدند • چون کارها بآن جانب قرار گرفت و امیر محمود عزیمت راست کرد بازگشتن را ،
 مرفرزند را خلعت داد و پیغام آمد نزدیک وی بزبان ابوالحسن عقیلی که پسر محمد
 را چنانچه شنودی برد رگه اسپ امیر خراسان خواستند و تو امروز خلیفه مایی و فرمان
 مابدین ولایت بی اندازه میدانی چه اختیاری که اسپ تو اسپ شاهنشاه خواهند
 یا اسپ امیر عراق • امیر مسعود چون پیام پذیر بشنود برپای خاست " الی آخر کایت (۲)
 که سخت نیکوست و در ضمن سایر مطالب سودمند تقسیم قلمرو وسیع محمودی را به
 - و جز • عمده خراسان و عراق اشکار میسازد •

در دوره های بعدی نیز این تقسیم و نامگذاری در آثار تاریخ نویسان و تذکره نگاران
 معمول بوده است • ما درین جا بذکر چند مثال ازان جمله بسنده می کنیم •

نظامی عروضی مؤلف کتاب چارمقاله که در درباره‌امیران آل شنسب در قلب خراسان می‌زیست در حکایت مربوط به بدینچه گوئی خودش در شعر از زبان مهترزاده بلخ امیرعبید صفی‌الدین می‌گوید: "ای پادشاه نظامیان را بگذار من از جمله شعرای ماورالنهر و خراسان و عراق هیچکس را نشناسم که برار تاجال چنین پنج بیت تواند گفت." (۳) و محمود در حکایت دیگر در منجمی یعقوب اسحق‌کندی می‌نویسد که: "این سخن در بغداد فاش گشت و از بغداد به عراق و خراسان سرایت کرد." (۴)

برخی از تاریخ نویسان خراسان را در برابر ایران آورده‌اند. چنانچه در تاریخنامه هرات تألیف سیف‌بن محمد هروی به نقل از اصطخری آمده است که: "هرات انبار امتعه و کالای تجارتی ایران بخراسان است." (۵)

میرزا مهدی استرآبادی مؤلف جهانکشی نادری که در سده هژدهم همی زیست راجع به شاه اشرف هوتکی گوید: "در ایام سلطنت خود کرمان ویزد و قم و قزوین و تهران را تأمل کریم که دارالمرز خراسان و عراق است در حیطه تصرف در آورد." (۶) در همان سده هژدهم عبدالله خان دیوان بیگی از ارکان دولت احمد شاه درانی در قطعه‌ای که به مناسبت بنای شهر قندهار سروده گوید:

جمال ملک خراسان شد این تازه بنا ز حادثات زمانش خدا نگه دارد (۷)

نور محمد قندهاری که در سده بعدی کتاب گلشن امارت را در تاریخ امیر شیرعلی خان تألیف نموده است در ذکر احوال امیر دوست محمد خان پدر امیر شیرعلی خان چنین می‌نویسد: "در آن زمان که خاقان مغفرت‌نشان امیری نظیر علین مکان امیر دوست محمد خان در ولایت خراسان در دارالسلطنه کابل ارم تقابل برآورنگ امارت و جهانبانی نشسته بود." (۸)

دولتی که در نیمه سده هژدهم توسط احمد شاه ابدالی پی‌گذاری شد نیز در عصر شاه مذکور خراسان نامیده می‌شد. چنانچه از زبان صابرشاه پیرو مرشد احمد شاه روایت شده که راجع به شاه مذکور به حکمران لاهور گفت: "او پادشاه ولایت خراسان است و توصیبه دار پادشاه هندوستان." (۹)

از جمله دانشمندان معاصر ایرانی دکتر محمود افشار در مقدمه (تاریخ و زبان در افغانستان) به تأیید ازین مطلب می‌نویسد: "خیلی از کتب ادبی در اشعار به زبان فارسی افغانستان یعنی خراسان سابق بوسیله خراسانیان نوشته و گفته شده است." (۱۰)

شواهد و مدارک درباره اطلاق کلمه خراسان بر بخش شرق پشته ایران که از صدر اسلام تا دوره معاصر در نزد خواص و عوام معمول بود از حد و اندازه زیاد است. لیکن ما درین جا بذکر چند مثال بالا که مطلب را بقدر کفایت روشن می‌سازد بسنده کردیم. شواهد اضافی در آینده در لای کتاب خواهد آمد.

در فلات ایران خراسان آخرین سرزمینی بود که بدست عربها گشوده شد و مردم آن

دین جدید را پذیرفتند • چون خراسان نسبت به سایر نقاط فلات از مرکز خلافت بیشتر فاصله داشت و بخش بزرگ زمین های آن کوهستان دشوار گذار بود فتح آن برای عربها مشکلات بیشتر از دیگر نقاط ایجاد کرد و هنگامی که در دوره خلفای عباسی نفوذ عرب روبه زوال رفت اولین ناحیتی که درین قسمت ادعای آزادی نمود و رقبه سیاسی و فرهنگی بیگانه را بدور انداخت باز هم خراسان بود که با تاسیس دولت های ظاهری و صفاری و سامانی به تسلط مستقیم عرب پایان بخشید • از جمله عوامل و ثمرات عمده این آزادی پیدایش زبان و ادبیات دری بود که در مرحله نخست در خراسان و ماورالنهر ظاهر گردید و بعد در سراسر فلات گسترش یافت و وسیله موثری در بلند گرفتن سطح دانش و هنر مردمان این ناحیه شد •

از نظر جغرافیایی خراسان در چهار راه ای واقع بود که ایران و کشورهای مدیترانه شرقی را با همند از یک سو و ماورالنهر ترکستان و چین از دیگر سو ارتباط می داد و بنابراین همعبر تجارت بود و هم گذرگاه لشکرکشی ها و تهاجمات • اما چون در جریان تاریخ بشریله تاخت و تاز و لشکرکشی همواره بر کارهای سلیم بازرگانی و تبادلات علمی و فرهنگی • منگینی نموده است • زبانی که خراسان از جهت موضع جغرافیایی خود متحمل می شد بر سود و منفعتی که بدست می آورد برتری داشت و مانع بزرگی را در برابر ثبات و آرامش سیاسی و انکشاف اقتصاد و فرهنگ آن تشکیل میداد • در عین حال این تهاجمات و لشکر کشی هایی که بآن همراه بود نقشه مردم شناسی این سرزمین را پیچیده ساخته و ملل و اقوام مختلف را با زبان • مذهب و رسم و رواج جداگانه در پهلوی هم دیگر و بعضاً " در تضاد بایکدیگر جایجا کرد • هر چند اسلام بابرگذاری مفهوم (امت) بر مفهوم قو و نژاد • یک نوع وحدت را در بین این عناصر ایجاد نمود اما این اتحاد با پیدایش تعصبات قومی در مرکز خلافت و تاسیس امارت های نیمه آزاد در ولایات جاییش را به تضاد های ناشی از اختلافات قومی • زبانی و مذهبی سپرد که در اکثر موارد از جانب دولتهای حاکم برای مقاصد ویژه خودشان تحریک و تقویت میشد •

باشندگان خراسان

در هنگام کثود ه شدن خراسان بدست مسلمانان بخش بزرگ ساکنین این سرزمین را مردمانی تشکیل میدادند که از شاخه هند و اروپایی نژاد آریین بودند و بعداً " به نام تاجیک شهرت یافتند • راجع به مبدا این کلمه نظرهای جداگانه وجود دارد یکی اینکه تاجیک صورتی از کلمه تازی می باشد که نام یکی از قبایل یمن بود • در زبانان این کلمه را بعنوان اطلاق اسم جزه بر کل بر تمام عربان تطبیق کردند و بعد هم کسانی که بدست اینان یعنی تازیان دین اسلام را پذیرفتند هم تازی و به تحریف تاجیک نامیده شدند • چون اکثر اشخاصی که درین مرحله بدین اسلام گرویدند شهر نشین و ده نشین بودند برخلاف مردم خانه بدوش و مالدار که دین آبایی شانرا به جای دین بیشتر حفظ کردند • بنابراین کلمه تاجیک در مرحله دوم برای مردم شهر نشین و روستایی علم گردید • (۱۱) عده دیگر کلمه تاجیک را دارای ریشه محلی می شمارند •

و برای اثبات قول خود از نوشته چانگ کین * سغیر چین که در سال ۱۲۸ پیش از میلاد از سرزمین های واقع در کناره رود جیحون دیدن کرده بود سخن قول می کنند * وی مینویسد که : " در باختر مردمانی بنام تاهیا سکونت داشتند که در شهرهای محصور بدیسوار زندگی میکردند و به بازرگانی می پرداختند * " (۱۶) از جای که بموجب قواعد زبان شناسی کلمه تاهیا میتواند شکل چینی کلمه تاجیک باشد * این احتمال تقویت میشود که استعمال کلمه تاجیک بررود عربان به خراسان مسبوق بوده ریشد محلی داشته باشد *

علاوه بر تاجیکان در آن هنگام اقوام دیگری هم در خراسان زیست می کردند که بعضی از بقایای مهاجمان سابق بودند و برخی از مردم خانه بدوش محلی مانند اجداد پشتونها و بلوچ ها و نورستانی های کنونی * اینان بعلا سکنت در مناطق دشوار گذار از آمیزش با عناصر مهاجم و نووارد محفوظ مانده زبان و عرف و عادات به رمورد مردم نورستان دیس آبایی خود را برای مدت دراز حفظ کردند و در اغلب اوقات از یک نوع آزادی محلی بهره مند بودند * در مقابل * عربانی که پس از فتح خراسان در آنجا اقامت اختیار نمودند با اینکه زبان ایشان بعنوان زبان رسمی و دفتری از امتیازات فراوان مستفید بود * نتوانستند ضوری که در شام و عراق و افریقا رخ داد * آنرا زبان عامه مردم بسازند * بلکه خود هم آنرا فراموش نموده زبان دری را که اینک زبان مشترک منطقه نمرده میشد اختیار نمودند *

راجع به نفوذ و گسترش زبان مذکور درین دوره نظامی عروضی حکایتی در یک مقاله آورده است که هر چند صحت آن مانند صحت بعضی دیگر از حکایات محل سوال است اما بطور کلی نمودار ولقحیت های اجتماعی عصر میباشد * وی می نویسد که گورخان ختایی پادشاه قراختائیان که شخص غیر مسلمان بود چون پس از پیروزی به سلطان سنجر سلجوقی برخاست دست یافت آنرا بیک نفر از امرای مسلمان بنام اتمتگین سپرد و خود به شهر برسخان در ترکستان شرقی بازگشت * امیر مذکور چون او را دید در سبب ظلم برد مردم بخارا نزد گورخان به تظلم شدند * وی در نامه ای خطاب به امیر بخارا نوشت : " بسم الله الرحمن الرحیم * اتمتگین بداند که میان ما اگر چه مسافت دور است * با وسخط مابد و نزدیک است * اتمتگین آن کند که احمد فرماید و احمد آن فرماید که محمد فرموده است * والسلام " (۱۷) * این حکایت و امثال آن که در کتب تاریخ فراوان است میرسد که در آن عصر یعنی سده دوازدهم میلادی حتی در سرزمین هایی چون ترکستان شرقی که اسلام به آن نرسیده بوده زبان دری معلوم و در مکاتبات رسمی و دولتی معمول بود به عبارت دیگر زبان مشترک و وسیله ارتباط بین المللی بحساب می رفت *

در عین حال در کوهستان مرکزی خراسان که بنام غور * خجستان یا مطلق جبال یاد می شد (۱۸) * مردمان دیگری بنام هزاره و نکودری جا گرفتند که بعضی پیش از هجوم مغلان باین خطه وارد گردیده و برخی را اثر لشکر کشی چنگیز خان و جانشینان او در آن جاگزین شدند * اینان با مردم محلی که تاجیک آمیخته با ترک بود * (۱۹) * و امرای آل شنسب و سلاطین غوری از بین ایشان ظهور کرده بودند * آمیزش یافته زبان آنها را با مخلوطی از لغات ترکی و مغولی قبول کردند و خودشان بنام هزاره و مسکن شان به هزاره جات شهرت یافتند * در قرن پانزدهم هزارگان در اثر مساعی لغات شعبه مذ هب مذ گور را پذیرفتند در

حالی که بخش بیشتر مردم خراسان سنی مذهب بودند .
در شمال هند و کشک تعداد مردم ترکی زبان از سابق موجود بود . بعداً "یک عده از ازبکان
شیبانی در ضمن جنگ وجدال با دولت های صفوی ایران و مغلی هند در آنجا سکونت اختیار
نموده بتدریج از خانه بدوشی به ده نشینی گراییدند و با مرور زمان قبایلی چند از ترکمن و
قرغز که با ایشان خویشاوندی نژادی داشتند به آنان پیوستند . بعلت وجود این مردمان
ترک زبان بود که در سده نوزدهم میلادی بخش های شمالی افغانستان به ترکستان افغانی
شهرت یافت (۱۶) . در حالی که ماورالنهر و سایر مناطق آسیای مرکزی زیر تسلط روسیه
ترکستان روسی وادی رودخانه تریم در جنوب کوه های تیان شان ترکستان چینی نامیده شد
اما در سده بیستم هرساله کشوریه دلائل سیاسی استعمال کلمه ترکستان را ممنوع ساختند و این
نام تاریخی در رسمیات از قلم افتاد .

در عین حال در جنوب و شرق خراسان ملت دیگری از باشندگان قدیمی محل که خود را پشتون
می نامیدند و در نزد دری زبانان به افغان شهرت داشتند بطور فعال تر از سابق وارد تاریخ
شدند . درین جا باید گفت که هر چند کلمه افغانستان به عنوان نام رسمی کشور باراول در سال
۱۸۰۱ در معاهده بین انگلستان و ایران درباره دولت درانی به کار رفته
است (۱۷) . اما کلمه افغان به مشابه نامیک قوم و کتله نژادی و فرهنگی افغانستان به عنوان
حل سکونت آن در تاریخ خراسان سابقه دراز مدت دارد . تاجایی که معلوم است کلمه
افغان باراول در سده ششم میلادی توسط منجم هندی (ورهه مهیره) در کتاب (بهارت سمیتها)
ذکر شده است . (۱۸) (هوان تسانک) جهانگرد معروف چین که از سال ۶۲۹ تا ۶۴۴ میلادی
درین مناطق مشغول کشت و کذا ریود هم از وجود قبایلی بنام (اپو کین) که در حدود کسوه
های سلیمان زیست میکردند یاد میکند . (۱۹)

در دوره اسلامی قدیمی ترین ذکر این کلمه در کتاب جغرافیای بارزش اما مجهول الهویه
حدود العالم بنظر میرسد . در آنجا که گوید : "افغانان در قصبه ساول سکونت دارند"
و همودرجای دیگر مینویسد که : "پادشاه بنهارادای اسلام میکند اما سنی زن مسلمان
افغان و هند و دارد" (۲۰) هر چند محل وقوع ساول بطور دقیق معلوم نشده اما از توجه
بنام سایر مقاماتی که در ردیف آن مذکور است می توان قیاس کرد که قصبه ساول در بخش
شرقی افغانستان کنونی واقع بوده است . در دوره غزنویان . عتبی صاحب کتاب یعینی
از جنگ افغانان بالشکر سلطان مسعود در سرزمین کوهستانی نزدیک به غزنه ذکر میکند و
بالاخره علامه بیرونی در تالیف نفیسش درباره هند می نویسد که : "قبایل افغان در کوه
های غرب هندوستان بممری برند و تا به حدود رودخانه سند میرسند" (۲۱) اما کلمه
افغانستان به عنوان نام سکونت قبایل افغان باراول در تاریخنامه هرات تالیف سیف هروی
که در اوایل سده چهاردهم میلادی تالیف شده آمده است . آنجا که می نویسد :
"در رفتن ملك شمس الدین طاب ثراه با افغانستان" و در جای دیگر گوید : "اولجا تو خطه
هرات را تا اقصای افغانستان ورود نمود به سلطان غیاث الدین گرت تفویض کرد" . راجعه
حدود افغانستان آن زمان هم کتاب مذکور اطلاعات سودمندی فراهم میکند و از آن چنین
بدست می آید که سرزمین معروف به این نام از حدود تکین اباد تا حوالی بکردر کنار رودخانه

سند ادامه داشت. چنانچه در يك جا گوید: " ملك اسلام شمس الحق والدين، لشكر به افغانستان برد و از افغانستان در ربيع الاول سنه مذکور عان عزیمت به طرف بکر تافت" و در جای دیگر آورده است که: " شمس الحق والدين كرت طاب شاه از افغانستان به تین آباد آمد و از راه خیساو و اسفزار به حرّات بازگشت" (۲۲۰). چنان تین آباد آن زمان در حوالی قندهار کنونی واقع بود (۲۲). از شرح بالا چنین واضع می شود که ساحه افغانستان آن زمان از حوالی قندهار آغاز گردیده در رودخانه سند پایان می یافت و مقامات مستنگ و تیری که اولی در ولایت بلوچستان پاکستان و دومی در ولایت قندهار افغانستان به همین نام و نشان معروفند، از اجزای آن بودند. هر چند افغانان در آن هنگام هنوز دارای دولت و اداره مرکزی در خاک خودشان نبودند اما از تفصیلاتی که در کتاب بالا آمده چنین نتیجه بدست می آید که قلعه های متعددی داشتند هر يك دارای امیر جداگانه، مانند مستنگ که ملك بهرامشاه و ملك شاهنشاه بر آن حكومت می کردند و حصار کثیرا که شعبی افغان در دفاع از آن گشته شد و حصار های دوكی و ساجی و امثال آن.

این بود غاصر عمده قوی خراسان در آغاز سده شانزدهم. هر چند اینان از نگاه زبان و مذهب و فرهنگ بایکدیگر اختلاف داشتند اما در عین حال توسط رشته های استوار دین مقدس اسلام، جنسافیا، تاریخ و اشتراك نفع ضربه يكدیگر مربوط می شدند و همبستگی ایشان بویژه در هنگام تعرض بیگانگان آشکار میگردد. از دیگر سومقومت در برابر تجاوز خارجی که چنانچه دیده شد یکی از بده های ثابت و مکرر تاریخ این سرزمین بود، احساسات ازاد یخواهی، مناعت و اعتماد به نفس را همراه با دلاوری و شجاعت در باشندگان آن پرورش داده آنها را برای دفاع مشترك از وطن مشتركشان آماده می ساخت و احساس همبستگی را در بین ایشان تقویه میکرد.

درین هنگام خراسان از برکت آرامش نسبی در عصر جانشینان تیمور و توجه بعضی از شهزادگان آن به دانش و هنر، دوباره در خط پیشرفت و ترقی افتاده و این راه دشوار گذار را با قدم های آهسته اما پیوسته می پیمود، لیکن درست در چنین وقت يك سلسله تحولات تازه در سطح جهانی رونما گردید که بر سر نوشت مشرق بطور محسوس در خراسان بطور خاص تاثیر عمیق و منفی وارد کرد و شرح آن ازین قرار است:

سقوط قسطنطنیه و بسته شدن راه خشکی

در اواخر سده پانزدهم، شهر قسطنطنیه پایتخت دولت بیزانس که در نقطه اتصال آسیا و اروپا واقع بود، پس از جنگ های متوالی بین آن دولت و ترکان عثمانی، بالاخره بدست سلطان محمد ملقب به فاتح از سلاطین عثمانی گشوده شد و ترکان بانفوذ نمودن در قلب اروپا جنگ راه آن قاره گشاندند، اما از عجایب تاریخ یکی این است که فتح مذکور که بظاهر در حکم غلبه شرق به غرب و پیروزی جهان اسلام در برابر جهان مسیحی بود، در مآل به پیش افتادن غرب از شرق و غلبه آن بر این یی منجر گردید. زیرا در نتیجه این پیش آمد راه تجارتی سابق که از طریق بلاد ایران بسواحل مدیترانه و از آنجا بواسطه بنادر ژنو و نیز به کشورهای اروپا میرسید، مسدود و متروک گردید. اما چون در آن هنگام تجارت امتعه شرقی از جمله مصالح طبیی و اوار حند و کشورهای جنوب شرق آسیا در اروپا رواج داشت و بازرگانان از آن سود هنگفت میبردند، دریا نوردان غربی در صد و برآمدند راه دیگر از طریق بحر شرق

بکشایند * بنابراین بساختن کشتی های بهتر و محکمتر از سابق پرداختند * آلات رهنمایی دریایی را از قبیل پرکار واسطرباب اصلاح کردند و در نتیجه اینکار توانستند در اوقیانوس اطلس در امتداد سواحل فریقا و جنوب پیشروی کنند *

برین ضمن در سال ۱۴۹۲ * کرسف کولومب * بایک حرکت جسورانه که بر فرضیه کروی بودن زمین استوار بود جهت رسیدن به شرق راه غرب را در دل دریای پیش گرفت و گرچه به مقصد اصلی اش یعنی آسیا نرسید اما ناخواسته و نا فهمیده به کشف قاره جدید آمریکا نایل آمد *

شش سال بعد از آن دریا نورد پرتگالی بنا و اسکودوگاما * موفق شد تا جنوب افریقا را دور زده بساحل غربی هند برسد و راه امن تر و ارزانتری را برای تجارت در بین اروپا و آسیا باز نماید *

در نتیجه این پیش آمد ها شهرهای خراسان که از حیرت و افتاده بودند * اهمیت تر از نژیته شانرا از دست داده مهجور و متروک شدند (۲۴) * در حالی که بلاد اروپا خصوصا شهر های ساحلی آن ثروت های بزرگ اندوختند و بعضی از آنان موفق شدند تا آزادی شان را از شاهان و فئودالان باز خرید کنند * ساکنین این شهرها بتدریج از حالت سکون و انزوا و جمود فکری که نتیجه صمی آن بود خارج شده در نقاط مختلف جهان به در قاره های جدید آمریکا و استرلیا و چه در کشورهای آسیایی و افریقایی به سیر و سیاحت و جهانگردی پرداختند * اینان که با حاکمیت بر ابحار * بر باز رگانی بین المللی دست یافته بودند * به کمک سود هنگفتی که ازین راه و از طریق چپاول ملل ضعیف و بهره کشی ازیشان بدست آوردند * سرمایه های بزرگ فراهم کردند و آنرا در رزراعت و صنایع بکار انداختند *

در عین حال سیر و سیاحت در کشورهای مختلف و استفاده از تالیفات دانشمندان سلف از جمله دانشمندان اسلامی * افق نظر مردم خصوصا " روشنفکران و دانشمندان را در بین کشورها گسترش داده حس کنجکاوی و تحقیق را در دماهتهای شان بیدار نمود و از برکت آن به کشفیات و بخش علوم مثبت نایل آمدند و با اختراعاتی دست یافتند که باز هم به اقتصاد شان خدمت کرد و صنایع دستی را در بعضی کشورها به صنایع ماشینی تبدیل نمود * در اثر این تحولات در مدت یکی دو قرن اروپا چنان از آسیا و افریقا پیش افتاد که نه تنها بازار های تجارت آنرا تسخیر کرد * بلکه بخش بزرگ این دو قاره را با قاره هایی که نوکشف شده بود * بعنوان مستعمره در زیر اداره خود در آورد و مواد و مردم آنرا مورد بهره کشی قرار داد *

مقارن این احوال * تحولات دیگری در خراسان و کشورهای مجاور آن در حال ظهور بود که هر چند از نظر انقلاب تکنیکی و تحول اقتصادی به پایه تحولات سابق الذکر را رو پا نمی رسید * اما از نگاه سیاسی و جئوپولتیک خالی از اهمیت و تاثیر نبود و در ظرف چند دهه نقشه سیاسی و تناسب قوا را درین منطقه در کون ساخت *

چنانچه پیش ازین اشاره رفت * در اواخر سده پانزدهم * بخش بزرگ خراسان در حیطه * قدرتیک شعبه از پادشاهان تیمور کو رگانی بود که در تاریخ بنام تیموریان هرات معروفند * سلطان حسین میرزای بایقرا * زماندار معروف این سلسله مثل سایر شهزادگان تیموری

به ادب و هنر علاقه فراوان داشت و با داشتن وزیر دانشمند و دانش پروری چون میرعلی شیرنوایی که در هر دو زبان ترکی و دری شعر میگفت، دربار او بوجود فضایی چون نورالدین عبدالرحمن جامی وینایی و غیره در شعر، و میرخواند و کمال الدین عبدالرزاق و حافظ ابرود رتاریخ نویسی، بهزاد در نقاشی و میرعلی و امثال او در خطاطی مشرف بود.

در بخش شرقی و جنوبی خراسان، اعی کابل و قندهار سلسله دیگری حکمرانی میکرد که موسس آن شخصی بنام ذوالنون بیگ ارغون از بقایای ایلخانیان بود. وی مردمان هزاره و نکودری را مطیع ساخته قندهار را بعنوان پایتخت انتخاب کرد و برای مدت کوتاه برهرا ت هم دست یافت. هر چند تیمورشخصا خراسان را به قهرو غلبه فتح کرده خرابی زیاد در آن وارد کرده بود، اما جانشینان او تمدن و فرهنگ محلی را جلب و جذب نموده رنگ و رونق خراسانی گرفتند. درین وقت ارتباط خراسان با جهان خارج از هروقت بیشتر بود. زیرا در اثر غلبه همزمان مغلها بر فلات ایران و چین، رفت و آمد در بین این دو خطه افزایش یافته و راه قدیمی ابریشم دوباره آنرا بیکدیگر پیوند میکرد (۲۵). در زمینه هنری اسلوب نقاشی محلی در اثر آمیزش با سبک چین رونق تازه یافته، خطاطی و میناتورکاری نیز در جبهه کمال رسیده بود. اما با شروع قرن شانزدهم انحطاط دولت تیموری هرات آغاز گردید. درین امر علاوه بر علت بنیادی قطع شدن راه تجارت که قبلا به آن اشاره شد، عوامل سیاسی و اجتماعی محلی که همواره اسباب سقوط دولتها و دودمانها را درین منطقه فراهم میکرد، نیز در کار بود. مثل عیاشی و لابیگری زمامداران از داخل و فشار اقوام و قبایل خانه بدوش از بیرون. در سال ۱۴۹۷ سلطان حسین میرزا در عالم مستی به تحریک یعنی از زنانش در آن وقت نزد او محبوب بود، بقتل نوه اش محمد مؤمن از زن دیگری حکم داد و جوان مذکور قربانی رقابت حرم سرا گردید. به اثر این واقعه بدیع الزمان پسر ارشد شاه وید محمد مؤمن مقتول علیه سلطان قیام نموده و آتش جنگ خانگی در دولت تیموری در گرفت.

اتفاقا در همین وقت موج جدیدی از باده نشینان سرزمین های شمالی بنام اوزبک که در شمال رود سیحون در دشت قبیاق سکونت داشتند، برهبری قایدشان محمد شیبانی معروف به شیبک خان برای بدست آوردن چراگاه به جنوب رو آوردند و سپس از قطع ماورالنهر به خراسان سران بردند. سلطان حسین که دولتتش به اثر جنگ ناخالی ناتوان شده بود، به دشواری توانست از شهر هرات دفاع کند. اما مضافات و روستای آن پامال شد. و پس از آن که سلطان در سال ۱۵۰۴ درگذشت، اوزبکان برهرا ت هم دست یافتند و آنرا تاراج کردند.

ظاهرا چنین می نمود که پس از این حادثه دولت جدیدی از جانب عصر فاتح اوزبک در خراسان تشکیل خواهد شد، و دوره قدرت خود را مانند دولتهای قبلی سپری خواهد کرد اما درین بار چنین نشد. زیرا مقارن این احوال دنیروی تازه نفس یکی در در غرب و دیگری در شرق توسط دو شخصیت تاریخی در حال پیروزی بود، که وجود ایشان نه تنها از تاسیس دولت اوزبک در خراسان جلوگیری کرد، بلکه خطه مذکور را بعنوان واحد سیاسی جداگانه و مستقل برای مدت درازی از نقشه جغرافیا محو نمود. این دو دولت عارت بودند از دولت صفوی در ایران و دولت بابری معروف به دولت مغلی در هند.

عروج دولت های صفوی و مغلی

تقریباً دو قرن پیش از این حوادث شخصی موسوم به شیخ صفی الدین اسحاق در شهر اردبیل واقع در آذربایجان در شمال ایران، مسند طریقت داشت و گروه انبوهی از مریدان را در خود جمع کرده بود. گرچه او مرد شافعی مذهب، فروتن و گوشه گیر بود، اما جانشینانش مذهب شیعه امامی اختیار نموده ادعای سیادت یعنی رابطه نسبی با پیغمبر اسلام علیه السلام نمودند و مریدان شانرا که بعزت بسر نهادهان کلاه سرخ به قزلباش یعنی سرشهرت یافتند. در تشکیلات نیمه قلندر و نیمه سربازی، سازمان داده به نام ترویج مذهب بهوای ریاست برخاستند. در سال ۱۵۰۳ یعنی مقارن هجوم ازبکان به خراسان، اسماعیل رهبر صفویان / پیروان شیخ صفی ایقایی سلسله ترکمان معروف به آق قوینلو یا سپید کوسپندان را در همدان در رحم شکسته عنوان پادشاهی اختیار کرد. هفت سال بعد وی در مرو با محمد شیبانی مصاف داده نیروی او را هم مغلوب ساخت و خودش رابه قتل رسانید. با این فتح بخش بزرگ خراسان از جمله شهر هرات، صفویان را مسلم شد.

امامزاد دیگری که درین هنگام ازین منطقه برخاست، ظهیرالدین محمد بابر بود. وی در هنگامی که هنوز جوان بود، برای نگهداری ملک موروثی در فرغانه، بیک سلسله جنگها کشانده شد و تازه تاحدی بر اوضاع حاکم شده بود که با هجوم همان ازبکانی که دولت تیموری هرات را زیاد راوردند، مواجه گردید و چون توان مقابله با ایشان را در خود ندید از رود آمو گذشته بخراسان آمد و شهر کابل را بعنوان پایتخت اختیار کرد. اما بابر که با وجود طبع لطیف و ذوق سرشار، هوای ریاست و جهانشواری نیز در سر داشت به حکومت کابل و بخشی از خراسان بسنده نکرده مانند سایر فاتحین بزرگ تاریخ به فکر تسخیر هندوستان افتاد و پس از چند لشکرکشی ناکام، بالاخره نیروی دولت افغانی لوری را که بر هند شمالی حکمرانی داشت، در مقام پانی پت در هم شکسته، دهل و واگه را فتح کرد و دولت نیرومند و دیرپایی را که در تاریخ بنام دولت مغلی هند معروف است، بنیان نهاد. لیکن وی با وصف کشودن بخش بزرگی از هند، رابطه اش را با خراسان قطع نکرد (چنانچه بوصیت او جسدش هم در کابل دفن شد)، زیرا این خطه را پایگاه قدرت خود می شمرد. معذالک، چون پایتختش رابه هند نقل داده بود، کابل، قندهار و بدخشان یعنی بخش شرق خراسان جز امپراتوری مغلی هند شد.

باین صورت در آغاز سده شانزدهم میلادی، خراسان در بین دولت صفوی و مغلی تجزیه شد، در حالی که در سمت شمال آن جانشینان شیبک خان ازبک در سر حفظ متصرفات شان با هر دو دولت در کشمکش بودند. یکی از نتایج این تجزیه آن بود که سرزمین خراسان از داشتن پایتخت و مرکزیت سیاسی بی بهره ماند و این امر نوبه خود بر سیر ترقی و پیشرفت آن تاثیر منفی وارد نمود. زیرا در خراسان مانند اکثر سرزمین های دیگر آن عصر، وجود پایتخت، شاه وقت و دربار و کارمندان لشکری و کشوری دولت در آن متمرکز می بودند. انگیزه مهمی برای کارهای معماری، هنری، ادبی و صنعتی بشمار میرفت و علاوه بر تربیه افراد محلی در شقوق استادان لایق و شاگردان با استعداد را از سایر

بلا در هم جلب و جذب نموده بکارهای ابداعی می‌گماشت. با مربوط شدن خراسان به پایتخت های درودستی چون دهلوی و اصفهان نه تنها این انگیزه از بین رفت بلکه هنرمندان و پیشه وران با استعداد این سرزمین خود مجبور شدند در تلاش بدست آوردن کار و معاش به کشورهای هند و ایران مهاجرت کنند و ذوق و قریحه علمی و هنری شان را در آنجا بکار اندازند. اما با اینکه در نتیجه این پیش آمد ها تمدن شهری و ادبی در خراسان به پیمانه قابل ملاحظه آسیب برداشت، زیربنای زراعتی که عمدتاً محصول کار و کوشش عامه مردم آن بود اساساً از خرابی محفوظ ماند. زیرا از آغاز زبید ایشکشت و زراعت در آسیای میانه در چند هزار سال پیش از میلاد (۲۶) باشندگان بخش شرقی فلات که بعداً خراسان نامیده شد گشت و کار زمین و تربیه مویشی را شغل اصلی خود ساخته به پیشرفت های قابل ملاحظه در آن نایل آمده بودند. چون بخش بزرگ محل سکونت ایشان کوهستان ناموار بود، اینان با زور بازو خاک را از عمق دره ها با طرف کوهها بالا نموده گرد ها و صفه های هموار را آنجا تعمیر و با احداث بند های آبگردان آب را از ته دره ها باین گرد ها جاری ساخته توسط آن به کشت و کار میپرداختند. در مناطق هموار که آب روی زمین کمیاب بود آب زیرزمینی را توسط کاریز ها و قنات هایی که در آن شرایط شکار انجنیری آبیاری بحساب میرفت بروی زمین رسانده از آن بهره برداری میکردند. در بخش زراعت باشندگان خراسان در تربیه درختان میوه دار که شرایط اقلیمی برای آن مساعد بود به پیشرفت های چشمگیری نایل آمده بودند، چنانچه بر روایت برینه طبیب و سیاح فرانسوی مقدار زیاد میوه خشک و تازه به هند صادر میگردد و در تربیه مویشی نیز بقدری موفق بودند که صاف رات اسب از جمله قلمهای مهم تجارت این سرزمین بحساب میرفت.

باین صورت در آغاز این تاریخ زیربنای اقتصادی برای تحول و تمدن لا اقل در بخش زراعتی در خراسان مهیا بود اما انکشاف آن در جهت تمدن تخنیکی عصری بایجاد دولت آزاد ملی، تامین امنیت و برقراری مناسبات عادلانه و گسترده با دنیای خارج ضرورت داشت که متأسفانه پیش آمد های تاریخی و قبل از همه سیاست آزمندان کشورهای استعمار کننده، مردمان این سرزمین را برای مدت درازی از دست یابی به آن محروم ساخت.

مدارك باب دوم

- ۱- دایره المعارف اسلامی، چاپ ۱۹۲۷، ج ۲، ص ۹۶۶.
- ۲- تاریخ بیهقی، به تصحیح سعید نفیسی، چاپ تهران، سال ۱۳۱۹، ج اول، ص ۱۴۵.
- ۳- چارمقاله، چاپ داکترمعین، تهران، ص ۸۶ متن.
- ۴- همان کتاب، صفحه ۹۱ متن.
- ۵- تاریخنامه هرات، تألیف سیف بن محمد الهروی، چاپ کلکته ۱۹۴۳، ص ۳.
- ۶- جهانکشی نادر، چاپ تهران، ۱۳۴۱، ص ۱۶۰.
- ۷- تیمورشاه درانی، تألیف عزیزالدین وکیلوفولزایی، کابل ۱۹۴۶، ج ۲، ص ۴۷۹.
- ۸- گلشن امارت، چاپ کابل ۱۳۳۵، ص ۲.
- ۹- احمدشاه، تألیف گنداسنگ، چاپ لندن ۱۹۵۹، ص ۴۵.
- ۱۰- تاریخ وزبان در افغانستان، چاپ تهران ۱۳۶۲، ص ۱۰ پیش سخن.
- ۱۱- افغانستان و مردم آن، تألیف ژان شارل بلان، بروسل ۱۹۶۷، ص ۸۰.
- ۱۲- افغانستان، تألیف داند ولبر، نیومیون ۱۹۶۲، ص ۴۴.
- ۱۳- چارمقاله، ص ۳۸ متن.
- ۱۴- همان کتاب، ص ۴ تعلیقات.
- ۱۵- پتهان ها، تألیف سراولاف کیرو، چاپ لندن ۱۹۶۲، ص ۱۲۲.
- ۱۶- سراج التواریخ، چاپ کابل ۱۳۱۱ هـ، ق ۲، ج اول، ص ۲.
- ۱۷- تاریخ روابط ایران و انگلیس در قرن ۱۹، تألیف محمود محمود، چاپ تهران سال ۱۳۲۸، ج اول، ص ۱۹ و بعد از آن.
- ۱۸- پتهان ها، ص ۱۱۲.
- ۱۹- همان کتاب، ص ۱۱۲.
- ۲۰- حدود العالم، چاپ تهران ۱۳۵۲، ص ۹۱.
- ۲۱- تحقیق ماللیند: ترجمه زاخاو، ۱۹۱۰، صفحات ۲۱ و ۲۰۸ و ۲۰۸.
- ۲۲- الهروی، صفحات ۱۹۶ و ۲۱۶ و ۲۵۰ و ۲۱۹.
- ۲۳- تاریخ مختصر افغانستان، تألیف عبدالحی حبیبی، کابل ۱۳۴۶، ج اول، ص ۱۱۶.
- ۲۴- برای تفصیل مزید رجوع شود به (پیدایش افغانستان معاصر) تألیف گریگوریان، ص ۲۷.
- ۲۵- یکی از نتایج نامطلوب این مناسبات رسیدن مرض سفلیس از غرب به شرق بود که بابر در خاطراتش از آن به مرض (آبله، فرنک) یاد میکند (ترك بابری).
- ۲۶- تاریخ تمدن، بخش اول، میراث مشرق، تألیف ویل دورانت، چاپ نیویارک، ۱۹۵۴، ص ۱۰۸.

پشتون ها در روند تشکیل دولت

افغان • پشتون و پتهان • پشتون ها در هند • انتقال و گسترش قبایل پشتون در داخل خراسان • تقسیم بندی جامعه پشتون • تلاش برای تشکیل دولت • حرکت روشانی • جنبش خوشحال خان • ناکامی این اقدامات • خراسان در عصر خوشحال خان •

افغان • پشتون و پتهان

تاریخ نویسان و جغرافیه نگاران اسلامی که تا لیفات شان در زبان های عربی و فارسی موجود است • از سده دهم به بعد پشتون ها را بعنوان افغان یاد کرده و زبان شان را هم افغانی گفته اند • حتی بابر که در سده شانزدهم می زیست هم زبان افغانی را از جمله زبان های می شمارد که در ولایت کابل رواج داشت (۱) • کلمات پشتو و پشتون که افغان ها بر زبان و قوم خود اطلاق میکنند تا سده هفدهم تنها در محاوره **زبان بینه مردم** معمول بود و در آثار کتبی بنظر نرسیده است • همچنان کلمه پتهان که غالباً شکل هندی شده کلمه پشتهان جمع پشتون می باشد در نیم قاره مروج است (و از آنجا در زبان انگلیسی را ه یافته) نیز در آثار مکتوب آن زمان دیده نشده و بجای آن همان کلمه افغان بکار رفته است •

بعضی از افغان شناسان خواسته اند • کلمه افغان را برای پشتون های غربی تخصیص بدهند که در حدود قندهار و هرات سکونت دارند و کلمه پشتون را تنها در مورد قبایل مقیم مناطق کوهستانی شرق افغانستان و پاکستان بکار برند اما این تقسیم بنیاد استوار ندارد • زیرا از هنگامی که زبان پشتو به مرحله خط و کتابت رسیده است کلمات افغان و پشتون در آثار نویسندگان و شاعران این قوم با مفهوم واحد بجای یکدیگر استعمال شده اند • بنابراین بطور کلی و اجمالی میتوان گفت که خود پشتون ها ترجیحاً "خود را پشتون گفته اند • در حالی که فارسی زبانان آنرا افغان و هندیان • پتهان نامیده اند و هر سه کلمه از سده شانزدهم به بعد در کتابت راه یافته و در معنی واحد بکار رفته است • از دیگر سو عربها • پشتون ها را سلیمانی گویند که وجه تسمیه آن غالباً "محل سکونت اولی این قوم در کوه های سلیمان میباشد و مردمان شمال هندوستان • ایشانرا روهیله گفته اند که در زبان ملتانی در معنی کوهستانی می باشد (۲) •

اما درباره منشأ قوم پشتون هم نظریات گوناگون وجود دارد • خود پشتون ها که مانند سایر اقوامی بر نظام قبیله به علم انساب و شجره های قومی باور و اعتقاد دارند نسب خود را به بنی اسرائیل میرسانند • بموجب روایات قومی ایشان که در سده هفدهم در کتابی بنام "مخزن افغانی" ثبت گردیده است (۳) • جد اعلای پشتون ها شخصی به نام افغانه بوده است که در عهد داود نبی (علیه السلام) می زیست • در هنگام پراکندگی یهودیان • اولاد افغانه به جبال غور پناه برده در آنجا اقامت گزیدند • پس از

اعلان دین اسلام از جانب حضرت محمد (علیه السلام) • رئیس این طایفه که قیس نام داشت دین جدید را پذیرفته در راه نشر و تبلیغ آن بجهاد پرداخت • درین ضمن وی به مدینه رفت و توسط خالد بن ولید (رض) سردار معروف عرب که با او وابستگی قومی داشت بحضور پیغمبر اسلام (علیه الصلوٰۃ والسلام) مشرف گردید • حضرت پیغمبر نام او را از قیس به عبدالرشید تبدیل نمود و بعلت و بعلت خد ماتش در اعلائی کلمته الله او را به پتهان که بموجب این روایت در معنی تیرچوب زیرین گشتی میباشد • ملقب ساخت •

این نظریه که در بین خود پشتونها يك تعداد طرفدار دارد از جانب دانشمندان بدلائل متکی بتاریخ و زبان شناسی رد شده است • اینان پشتون ها را شعبه ای از شاخه هند و اروپایی نژاد آریین می شمارند که در جریان تاریخ و در روند عملیه تشکل ملت ها بعضی عناصر هندی • ترک • تاجیک و عرب رانیز جذب کرده ملتی را با زبان و فرهنگ مشخصی بوجود آوردند (۴) •

برخی از مؤلفان کلمه پشتون را با کلمه پکتیو که که در تاریخ هرودوت مورخ معروف یونان به عنوان نام قومی ساکن در حدود رودخانه سند آمده است ارتباط داده و مدعی شده اند که پشتون های امروز از بقایای پکتیو که های عصر داریوش هخامنشی میباشد (۵) • هر چند فاصله زمانی بیش از دو هزار سال که در بین عصر داریوش و پیدایش کلمه پشتون در آثار نویسندگان سده هفدهم میلادی موجود است • درین باره شک و شبهه ایجاد میکند و بعضی ها این سوال را مطرح کرده اند که پس می قوم مذکور درین مدت در کجا بود و چرا در آثار متعددی که در مورد تاریخ و جغرافیا و ملل و نحل این خطه در دوره پیش از اسلام و بعد از آن برشته تحریر آمده ذکر ایشان در میان نیست • اما شبهه مذکور باین صورت می تواند رفع شود که پشتون ها همواره در همین حوالی موجود بودند لیکن چون در زبان خود خط و کتابت نداشتند • مؤلفینی که از ایشان یاد کرده اند بجای کلمه پشتون • کلمه افغان را که در نزد فارسی زبانان معمول بود بکار برده و کلمه پشتون را از قلم انداخته اند •

اکثر مورخان • محل رهایش نخستین پشتون ها را کوه های سلیمان و سرزمین های مجاور آن در غرب رودخانه سند شمرده اند (۶) که در آنجا بعلت دشوار گذار بودن اراضی و نظام قبیله ای • بشکل منزوی و نیمه مستقل زندگی میکردند • ازین جاست که در نبشته های دوره اول اسلامی تا هجوم مغلان بجز اشارات مختصر درباره برخورد افغان ها با دولتهای عصر یا استفاده از نیروی انسانی شان به صفت سپاهی اجیر • تفصیل بیشتری درباره چگونگی زندگی ایشان بنظر نمی خورد • اولین شرح تفصیلی راجع به ایشان در خارج آن خطه در تاریخ نامه هرات سیف بن محمد هروی آمده است که در اوایل سده چهاردهم میلادی تألیف شده است و از آن به بعد • اشارات راجع بایشان گسترش می یابد تا اینکه بابر در کتاب خاطرات خود نقشه قبیله ای ایشان را رسم میکند • پس بادر نظر گرفتن روایات مختلف میتوان گفت که گذشته پشتون ها مانند اکثر امم جهان از افسانه آغاز نموده و بتاریخ منتهی میشود •

پشتون ها در هند

اما روی آوردن پشتون ها به هند بشکل دسته جمعی پیش ازین آغاز شده بود. در مرحله نخست يك تعداد ازیشان در سده دوازدهم میلادی در جزیره اردوی سلطان محمد غوری بان سرزمین داخل شده بعضی در آنجا اقامت اختیار نمودند (۷) اینان در جنگ هایی که بدنبال سقوط غوریان در بین جانشینان اوشان رخ داد و همچنین در برخورد با هندوان محلی سهم گرفته برخی به مقامات بلند رسیدند و در سیاست آن کشور نقش روزتاروز مهمتر ایفا کردند *

درین زمان یکی از سران ایشان بنام جلال الدین در سال ۱۲۹۰ میلادی بالقب فیروز شاه بر تخت پادشاهی دهلی حلوس نمود و سلسله ایراکه در تاریخ بنام خلجیان معروف است بنیاد نهاد. دولت خلجی با حرکت لام و خلجی با سکون آن در آثار مولفان اسلامی بخش اول قرون میانه مکرر بنظر میرسد و در معنی واحد بر قومی اطلاق میشود که در بین سیستان و کابل سکونت داشت. خلجیان در مرحله نخست مانع پیشرفت مسلمان ها بودند اما پس از آنکه با اسلام گرویدند در لشکرکشی های سلاطین غزنوی و غوری به هند نقش موثری را ادا نمودند. نکته درخور توجه اینست که در بدو امر کلمه خلج با کلمه ترك در ردیف یکدیگر بکار میرفت و چنین می نمود که خلجیان شعبه ای از قوم مذکور باشند. اما بعداً " در ضمن شرح تهاجمات مسلمانان به هند، کلمه خلجی ملازم کلمه افغان گردید. پس از سقوط دولت خلجی در دهلی و شعبه دیگر آن، ر مالوه این کلمه در هند از رواج افتاد و بجای آن در خراسان قبیله ای بنام غلجی ظهور کرد که یکی از شاخه های مهم ملت پشتون یا افغان بود. ازین پیش آمده بعضی از مورخان چنین نتیجه گرفته اند که غلجائیان در واقع همان خلجیان میباشند که در اثر معاشرت با پشتون ها زبان و فرهنگ آنان را پذیرفته و با تحریف نام از خلجی به غلجی به صفت یکی از شاخه های پشتون شناخته شده اند (۸). شاید بنابر همین علت است که در روایات پشتون ها غلجی ها با تلفظ غلزی از بازماندگان يك نفر شهزاده غوری بنام شاه حسین نقی شده اند که پیش از وصلت بابی بی متو د ختر بیت نیکه از بزرگان پشتون با او معاشقه نموده و ثمره این ارتباط به غلزی یعنی اولاد دزدی یا اولاد غیر شرعی مسمی گردید. هر چند صحت این داستان مانند سایر روایات قومی پشتون ها در محل تأمل است (زیرا گذشته این قوم نیز مانند اکثر اقوام دیگر از افسانه آغاز میشود) معذالک در موضوع حاضر میتوان گفت که حکایت بالا با اغلب احتمال بطور کنایه بیانگر این واقعیت تاریخی است که غلجی هایک شاخه دخیسل پشتون ها میباشند، یعنی شاخه ای که در بدو امر جزء ملت دیگر بود اما در اثر آمیزش با پشتون ها زبان و رسوم آنها را فرا گرفته در آن جذب شده. خوشحال خان خټک شاعر سده هفدهم پشتو در قصیده ای که درباره پادشاهان دهلی سروده باین موضوع اشاره نموده با توحید خلجی و غلجی می گوید:

بیا سلطان جلال الدین په سر پر گښیناست
چه به اصل کښی غلجی دولا یست وو

ترجمه: پس از آن سلطان جلال‌الدین (سلطان جلال‌الدین خلجی) بر تخت نشست که اصلاً "ازلایت غلجی بود."

بامرگ علاء‌الدین خلجی که یکی از مستبدترین و باانضباط‌ترین شاهان مسلمان در هند بود، دولت خلجیان در سال ۱۳۱۶ میلادی در آن کشور پایان یافت. اما تقریباً یک صد و پنجاه سال بعد از آن یک نفر دیگر از پشتونان بنام بهلول از قبیله لودی تشکیل دولت دیگر افغانی در آن سرزمین موفق شد. بهلول که اهمیت همکاری پشتونان باشند، خراسان را در حفظ قدرت ایشان در هند بخوبی دریافته بود. در فرمانی خطاب به ایشان نوشت (۹): "خداوند پادشاهی هندوستان را بمن ارزانی داشته اما کسی می‌تواند بر این سرزمین حکمرانی کند که دارای قوم و قبیله باشد. بنابراین از شما دعوت می‌کنم که به هند آمده در خدمت نظام داخل شوید و جایگزین حاصل کنید."

لودی‌ها ۷۵ سال در هند حکمرانی کردند لیکن دولت ایشان در اثر نفاق خانوادگی و سرکشی امرا به تدریج به ضعف گرایید تا اینکه در سال ۱۵۲۴ ابراهیم آخرین زمامدار ایشان در میدان جنگ پانی پت در مقابل بهابابر سروسریش را یکجا از دست داد. یکبار دیگر در سال ۱۵۴۲ میلادی پس از مرگ بابر، افغانان هند برهبری قاید معروف شان فرید خان ملقب به شیرشاه از قبیله سوری زمام امور را بدست آوردند. شیرشاه که سردار لایق و زمامدار با کفایتی بود در مدت کوتاه پادشاهی اش به فتوحات زیاد نایل آمد و آثار سودمندی از خود بجا گذاشت. اما با کشته شدن نا بهنگام او در سال ۱۵۴۵، این سلاله هم روبرو انحطاط رفت و دودمان بابری دوباره بر هند مسلط شد.

این دولت‌ها هر چند از نگاه خصوصیت نژادی زمامداران شان پشتون بودند لیکن از نظر محتوی بیشتر هندی شمرده می‌شدند زیرا که بخش بزرگ افراد اردو و کارکنان اداری آنان از مردم آن کشور تشکیل شده اصول و قواعد هندی را بکار می‌بردند. معلوم نیست که زمامداران شان زبان پشتو می‌دانستند یا آنرا فراموش کرده بودند اما در هر حال کتاب یا رساله فرمان یاسندی از ایشان بجا نمانده که مثال و نمونه زبان مکتوب پشتو در آن عصر باشد. بطور کلی میتوان گفت که مهاجرت پشتونان از خراسان به هند خواه بعنوان سپاهی اجیر و خواه بشکل جاگیردار و مقاطعه کار و امثال آن اگر برای مهاجرین و کارفرمایان شان سودمند بوده هیچ گونه منفعتی را برای وطن اصلی شان خراسان در بر نداشت. زیرا در بدل یک اندازه نقد و جنس که ازین راه حاصل می‌شد، بهترین سرمایه کشور که نفوس و نیروی بشری آن بود از دست میرفت.

انتقال و گسترش پشتونان در داخل خراسان همراه با مهاجرت به هند از سده سیزدهم میلادی به بعد، نقل و انتقال قبایل پشتون در داخل خراسان به پیمانه بزرگتر از سابق آغاز گردید و در نتیجه این انتقالات، قبایل متعدد پشتون در قسمت جنوبی افغانستان کنونی و شمال شرق بلوچستان جاکزین شدند. علاوه بر آن در روایات پشتون ها از یک سلسله مهاجرت‌های

دیگری در سده های پانزدهم و شانزدهم صحبت در میان است که در مجموع به نام مهاجرت بزرگ قبایل یاد میشود و در نتیجه آن ساحه زیست قبایل مذکور در ولایت قندهار، کابل و پشاور هم گسترش می یابد.

از بررسی اوضاع عمومی در آن عصر چنین بر می آید که این گسترش در حدودی با هجوم مغلان و لشکرکشی های امیر تیمور ارتباط داشته است. باین معنی که در اثر این هجوم ها و قتل عام ها و تخریباتی که در ضمن آن در خراسان رخ داد، طبقه دهقان که ستون فقرات جامعه و پایه و بنیاد تمدن زراعتی آن بود دچار ضعف و ناتوانی گردید و دیگر نتوانست آبادی شهرها و رونق اقتصاد و تجارت را مثل سابق تامین کند. بنابراین يك قسمت از زمین هایی که قبلاً برای زراعت آماده شده بود، دوباره به زمین بایر تبدیل شد. قبایل پشتون که در آنوقت بیشتر مالدار و خانه بدوش بودند، از این وضع استفاده نموده به مناطق مذکور رو آوردند و با اجازه یا بدون اجازه زمامداران وقت در زمین هایی که باین صورت بایر مانده بود، سکونت اختیار کردند و از آن در مرحله نخست بشکل چراگاه و بعداً به صفت زمین زراعتی بهره برداری کردند. تاریخ سلطانی درین باره می نویسد: "امدالی ها در سده پانزدهم نظر بقلّت علوفه از گوه های سلیمان باراضی هموار فرود آمدند و زراعت مشغول شدند (۱۰)".

بموجب يك روایت دیگر شاه رخ میرزا پسر و جانشین تیمور گورگانی بامدالی ها اجازه داد تا در نواحی قندهار اقامت اختیار کنند، اما تفصیل بیشتر درین باره در کتب آئند است که بر اساس روایات ملی پشتون ها تالیف شده است. مثلاً در نسخه خطی با عنوان "تواریخ حافظ رحمت خانی" تالیف پیر معظم شاه که بامر حافظ رحمت خان، رئیس قبیله روهیله از روی نسخه قدیمی تری بنام "تواریخ افغانیه" در دوزبان دری و پشتو در هم آمیخته در سال ۱۷۶۷ میلادی تالیف شده است، در کتاب مذکور چنین آمده که "یوسف زایی ها در اول به نشکی و غوریا خیل ها خصوصاً "عشیره خلیل در ترنگ و... سکونت داشتند. پس از آنکه میرزا الخ بیگ در کابل هفتصد نفر از ملکان آنها را در ضیافت بقتل رسانید، آنها بسوی پشاور و کوهات کوچیدند. ملک احمد رئیس ایشان از دلاک های ساکن آن محال خواهرش کرد که بایشان جابدهد. دلاک ها و آبّه را باو دادند. چون زمین بیشتر خواستند، جواب دادند که اشتغور هم مربوط دوا به است اما در دست شلمانی ها میباشد اگر می توانید بگیری. شلمانی ها در اصل از قوم دیکان بودند. گویند اشتغور بالا تابیگاری حصه بلوله، شرخانی، مهوری و تمام صوات و بنیر ملک سلطان بکهل بود و هر جا که دهقان صواتی زندگی میکرد، رعیت و مال گذار او بودند. یوسف زایی ها مناطق مذکور را از دهقانها گرفتند و رئیس دهقانها نزد کفار پناه برد".

کتاب دیگری که به تفصیل درین باره صحبت میکند، تاریخ مرصع تألیف افضل خان نواز خوشحال خان خټک میباشد (۱۱۲). این کتاب شامل ترجمه کتاب "مخزن افغانی" یا "تاریخ خان جهانی" مرکب از يك مقدمه به نثر فارسی مسجع و نه باب و هفت

د فتر میباشد و تاریخ ملت پشتون را بر اساس روایات معمول در بین خود افراد آن بیان می کند • د فتر چهارم و پنجم این کتاب هم از مهاجرت قبایل از کوه های سلیمان به قندهار و از آنجا بکابل و پشاور و جانشین شدن شان در آنجا صحبت میکند •

همزمان با گسترش قبایل پشتون در نواحی مختلف خراسان و وادی رودخانه سند، یک رشته تحولات دیگر نیز در ساخت اجتماعی و اقتصادی جامعه مذکور رونما شد که بسا گسترش جغرافیائی آن ارتباط مستقیم داشت و سمت انکشاف آینده انرا تعیین کرد باین تفصیل که جامعه پشتون که تا آن زمان صرفاً "یا عمدتا" جامعه مالدار و خانه بدوش بشمار میرفته اکنون املاک وسیعی را در وادی رودخانه های ارغنداب، هلمند، کابل، پنجکوره و صوات بدست آورده و در برابر مسأله تقسیم زمین قرار گرفت • در مرحله نخست سعی شد که این موضوع بر اساس خصوصیات نظام قبیله ای حل و فصل شود • چنانچه تقسیم نامه سید شاه محمد روحانی در مورد زمین های گرم و گومل و تقسیم نامه معروف تر شیخ ملی درباره املاک واقع در شمال پشاور که در تصرف یوسفزایی ها در آمد از جمله همین مساعی بود •

هر چند هیچ یک از این دو تقسیم نامه بهمانرسیده است، اما اطلاعات مادر باره دومی (تقسیم نامه شیخ ملی) که هنری راورتی، افغان شناس انگلیسی مدعی بودنسخ آن در سده نوزدهم هنوز وجود داشت، بیشتر است • چنین می نماید که پس از جابجایی شدن یوسفزایی ها در مناطقی سابق الذکر، برای رفع نزاعی که طبعاً "در سر تقسیم املاک در بین افراد قبیله رخ میداد، یکنفر از روحانیون مورد اعتماد عامه بنام شیخ ملی که مشاور ملک احمد رئیس یوسفزایی ها بود با مراوت تقسیم نامه ای ترتیب کرد که زمین های مفتوح را در بین شعب و اجزای قبیله تقسیم میکرد • بموجب این سند، املاکی که برای افراد عادی قبیله تعیین شده بود، دفتر و املاکی که جهت عناصر بانیفوذ و روحانیون و سادات تخصیص یافته بود، تسیری نامیده چنین مقرر گردید تا در بین هر دو قطعه زمین دفتری یک قطعه زمین تسیری جا داده شود تا مانع نزاع و کشمکش در بین مالکان آنها گردد • درین تقسیم نامه موضوع تجدید نظر بر تقسیمات پس از مدتهای عین و تبادل املاک در بین مالکان هم پیشبینی و قواعد و ساتیری برای این کار وضع شده بود • گرچه این تقسیمات بعد ها با اثر توسعه فتوایلیزم و تملک دایمی بزرگان قبیله بر املاک از بین رفت اما بعضی جنبه های آن از جمله تجدید نظر بر تقسیمات در هر چند سال تا این اواخر در بعضی نقاط بجا بود •

ی
با جابجاشدن یوسفزایی ها و سایر قبایل پشتون در شمال پشاور، یک بار دیگر زمینه برای تشکیل یک سازمان مرکزی افغانی در محل اقامت خودشان مساعد گردید و روسای بزرگ قبیله یوسفزایی چون احمد خان و خان کجوب با تاسیس اتحادیه ای از قبایل درین راه کوشیدند، اما مساعی ایشان در اثر مخالفت سایر قبایل مثل مومند ها و افریدی ها که تازه به این منطقه وارد شده و از تقسیمات قبلی ناراضی بودند، و قسماً "هم در اثر اقدامات بابر و جانشینان او، ناکام گردید •

با رد ویر، مولفی است که قبایل بزرگ پشتون را بانامونشان کنونی شان تقریباً "در نقاضی

که امروز در آن بسر میبرند، به معرفتی میگردند. در بین سالیان ۱۵۰۵ و ۱۵۲۵ میلادی، وی دستکم شش بار به مناطق پشتو زبان واقع در سرحد افغانستان و پاکستان، لشکرکشی کرد و ضمناً در سال ۱۵۲۲ شهر قندهار را فتح نمود. یگانه قبیله بزرگ پشتون که وی از آن نام نمیبرد، قبیله ابدالی است که بعداً "با عنوان درانی مدت درازی بر افغانستان حکمرانی کرد و این امر مایه تعجب است، زیرا با دقتی که وی در معرفی سایر قبایل و محل سکونتشان بکار برده است، منافات دارد.

در جریان این لشکرکشی ها وی با دوشیزه پشتون بنام بی بی مبارکه دختر ملک شاه منصور از روسای قبیله یوسف زایی ازدواج کرد. شاید هدف او از این وصلت بدست آوردن متحدین درین ناحیه بود. اما ظاهراً به این منظور کامیاب نشد، زیرا مقابل قبیله پشتون ها از جمله یوسف زایی ها با او ادامه یافت. معذالک او توانست در سال ۱۵۲۵ میلادی از منطقه پشتون نشین پشاور و حوالی آن عبور کرده به هند لشکر بکشد و پسر از غلبه بر ابراهیم لودی در جنگ پانی پت، امپراتوری مغلن بزرگ را در آن کشور بنیان گذاری کند.

بابر بشیر کابل و حوالی آن دلبستگی خاص داشت و با اینکه سالیان اخیر عمرش را در هند سپری کرد اما از کابل دل نکنده بود، در آخر کار به وصیت او درهمین شهر دفن شد. جانشینان او هم به متصرفاتشان در خراسان بویژه بکابل و قندهار اهمیت فراوان میدادند، اما انگیزه آنان بیشتر سیاسی و سوق الجیشی بود تا دینی و عاطفی. اینان میدانستند که اساساً در هند بیگانه اند و در هنگام ضرورت، باید از منشاء اصلی شان که ماورالنهر و خراسان است کسب قوت کنند. تکان های که گاه و بیگاه به این دولت از جانب افغانان مهاجر و عناصر بومی چون راجپوت ها و سک ها و غیره داده میشد و در ضمن آن یکبار افغانان بر رهبری شیر شاه سوری دولت شانرا ساقط ساختند، در حکم زنگ های خطری بود که دولت مذکور را وادار میساخت تا به هر قیمتی که بود مناسباتش را با مناطق شمالی واقع در خارج نیم قاره حفظ کنند. اما اشکال کار در این بود که در بین هند و خراسان قبایل پشتون جایگزین بودند. اینان که مدتها بشکل خانه بدوش زندگی نیمه مستقلی داشتند، حاضر نبودند سلطه دولت مرکزی را بپذیرند و به آن مالیه و خراج بدهند. بنابراین برخورد در بین قبایل پشتون از یکسو و نیروی دولت مغلی از سوی دیگر حتمی بود. این جنگها که چنانچه دیدیم در عصر خود با براغان نهاد، برای تقریباً دو قرن باوقفه های کوتاه و دراز دوام یافت و در تحولات اجتماعی پشتون هان نقش عمده ای را اجرا کرد.

تقسیم بندی جامعه پشتون

هرگاه که موضوع مقاومت از جانب عامه مردم در برابر سلطه اجنبی به میان می آید، همراه با آن مسائل رهبری نیز مطرح میشود و مسئله رهبری هم با ساخت اجتماعی و شرایط اقتصادی جامعه ارتباط دارد. جامعه قبیله ای و فئودال پشتون درین وقت از عناصر زیر مرکب بود:

اول - ملاکان بزرگ، که همان خانها و روسای قبیله بودند و قسمتی عمده زمین های زراعتی را تملک کرده بودند.

دوم - روحانیون که سادات هم جزء آن بود * بطوری که در تقسیم نامه شیخ ملی دیده شد ، این طبقه در نزد قبایل مقام ممتاز داشت * چنانچه برای آن املاک جداگانه تعیین گردید و وظیفه جلوگیری از مزاحمت بان سپرده شد * شیوع مسأله پیری و مرگ از یکسو و پشتیبانی دولت از دیگر سو موضع سیاسی و اقتصادی این طبقه را باز هم تقویت میکرد * در مقدمه خیرالبیان بقلم حافظ محمد عبدالقدوس قاسمی ذکر شده است که عبدالله (پدر یزید روشانی) که در وطن خود جانشین پدر و قاضی بود در آنجا هم قوم داشت و هم جاگیر (۱۲) گویا علاوه بر آنکه وظیفه قضا باین طبقه متعلق بود از دولت جاگیر هم حاصل میکردند *

سوم - رعیت ، اینها عبارت بودند از دهقانان و شبانان عادی که بعضی ملکیت کوچکی از خود داشته بآن می پرداختند * اما بیشتر بصورت مزدور و سهمیه کار در املاک ملاکان کار میکردند و از نظر تعداد قسمت بزرگ نفوس را تشکیل میدادند *

چهارم - همسایگان * اینان عبارت بودند از مردمان غیر قبیلہ از بومیان غیر پشتون یا پشتونانی که از روی ضرورت به قبیلہ پناه آورده و در حمایت آن زندگی میکردند * چون در اکثر حالات حق ملکیت زمین نداشتند بنام فقیر هم یاد میشدند * یک بخش همسایگان حرفه هایی را که اهل قبیلہ دون شان خود می دانستند یا اصلاً بان آشنایی نداشتند ، مانند دلاکی ، خون کشی ، دهل زنی ، آهنگری و امثال ان ، اجرا میکردند و مزدشان را سالانه از افراد قبیلہ یا قریه به نسبت چند درصد از محصولات شان اخذ میکردند * درین شکل اخیر نظام همسایگی از بقایای نظام طبقاتی هند بود که در آن افراد مربوط به اقوام مختلف حرفه های معین داشتند و از آن عدول نمی توانستند * مونت استوارت الفستین ، در آغاز سده نوزدهم مینویسد : " در بین یوسفزاییان تعداد فقیران یا همسایگان نسبت به تعداد پشتون ها بیشتر است * اینان مرکب اند از صواتی ها که پیش از آمدن پشتون ها در آنجا سکونت داشتند ، دیگانان ، هندکی ها ، کشمیری ها ، هندوها و حتی اعضای سایر قبایل پشتون " وی علاوه میکند که " فقیران از خود زمین ندارند * هر یک در زمین ملاکی زندگی میکند و او را خوانند یعنی مالک می نامد " (۱۴) *

پنجم - غلامان و کنیزان * در عصری که از آن صحبت می کنیم رسم بردگی مانند ادوار باستان عمومیت نداشت اما هکلی هم از بین نرفته بود و در آثار آن زمان به کلمات غلام و کنیز به عنوان واقعیت های اجتماعی بر می خوریم * خوشحال ختک در کتاب دستار نامه که موضوع آن آیین خانی و سرداری است بحث خاصی در تربیت غلامان و رویه ارباب با غلام و کنیز دارد * وی درین باره گوید : " سرسفر مردان هر یک سهمی دارد * اول اشخاصی که عزیز و مکرم باشند * بعد از آن نوکر ، چاکر ، کنیز ، غلام ، غریب و غریبا همسایه و غره " (۱۵) * پیش از او آخند درویزه هم در کتاب مخزن السلام در اخیر رساله عقاید چنین آورده بود :

"درویزه که عقاید را به پشتو نوشت بریز رگان و خورد سالان و آزاد و بند و پشتونها شفقت داشت" (۱۶). همچنان وی در مورد عواقب جنگ باره که در آن اکثر افراد خانواده * باید بقتل رسید، می نویسد "یوسف زایی ها افراد این کافران را غارت کرده زنان و اطفال شان را برده ساختند".

این بود عاصر عمده نظام اجتماعی آن عصر. اما در پهلوی این طبقات در اثر توسعه تجارت و عرضه محصولات به بازار و نیازمندی با فزاینده تولید، طبقه دیگری مرکب از پیشه وران و تجار و کرایه کشان هم در حال توسعه بود که بیشتر در شهرها متمرکز گردیده و درجه رشد بازرگانی درین شهرها معیار اهمیت آن محسوب میشد.

طبقه بندی فوق تقسیم جامعه پشتون را بطور افقی نشان میدهد که تازه در حال شکل بود. اما در پهلوی آن تقسیمات دیگری هم وجود داشت که اجزای جامعه را به شکل عمودی از هم جدا میکرد و با تقسیم بندی عمومی ملت پشتون پیوند میداد. پشتون ها مانند تمام ملت هایی که از نظر فرهنگ و اقتصاد رشد کافی نداشتند و تقسیم وظیفه در بین ایشان توسعه نیافته بود خود را بشکل يك غایله میدیدند که سلسله نسب افراد آن بلا استثنا به جد واحدی میرسید و تمام قبایل و اجزای قبایل مانند شاخ و شاخچه درخت از آن ساقه واحد سرزده توسط آن بیک دیگر مربوط و از سایر ملل یعنی از جهان غریب پشتون جدا میشدند. بر اساس این نظریه، آنها دارای نسب نامه معین بودند که همه بآن اعتقاد داشتند و شك و شبهه را در آن جائز نمی شمردند و عظم انساب یعنی اگاهی به اجزای این شجره در نظر ایشان مانند عریان ادوار سابق ز احم دانش ها به شمار میرفت. انضباط قومی مانند انضباط نظامی با دقت و شدت اجرا میشد. در داخل خانواده خورد سالان از کلان سالان و زنان از مردان بطور مطلق و بلا شرط فرمان برداری میکردند و همه از جد مشترك اطاعت داشتند. چند غایله يك كهول یا تبار و چند كهول بهم مربوط يك خیل را تشکیل میدادند و در رأس هر خیل رئیسی قرار داشت که از نظر ثروت و اعتبار و نفوذ کلمه در بین تمام افراد خیل (که طبعاً) بایک دیگر قرابت نسبی داشتند) شخص اول بشمار میرفت و فرمان او بر همه نافذ بود. این شخص در مسایل حقوقی و جنایی احکام شریعت اسلام و رسم و رواج قومی را که بایکدیگر مزوج گردیده و از آن قانون نامکتوبی بنام پشتونولی بوجود آمده بود، به همکاری روحانیون قبیله اعلی علماء و سادات اجرا می نمود، اما در قضایای مهمی که حل و فصل آن از قدرت او بالاتر می بود ریش سفیدان و ملاکان اجزای کوچکتر را که همان رؤسای تبارها بودند دعوت نموده قضیه را در جرگه مطرح می ساخت و باین صورت برای فیصله دادن به آن از قدرت بزرگتری استفاده می نمود. با وصف آن، نزاع در بین افراد قبایل و تبارهای مختلف که عمدتاً از ملکیت زمین و آب و جنگل نشاءت میکرد و بجنگ و خصومت در بین عشایر و اجزای آن منتهی میگردد، پدیده دایمی بشمار میرفت. معذالك هر وقتی که قبیله یا فرع آن در قضیه ای به سود عمومی وابستگی داشت مثل حق آبه و چراگاه و امثال آن با قبیله دیگر یا شاخه ای از آن طرف واقع می شد، اجزای هر دو طرف اختلافات داخلی شان را کنار گذاشته با دشمن به مقابله بر می خاستند و غالباً "پس از حل قضیه خارجی نزاع داخلی شان را

از سر می گرفتند * همچنان در مقابلۀ با ملل غیر پشتون و غیر مسلمان، پشتون ها در صف واحد جمع می شدند * باین صورت جامعه پشتون از نظر افقی با تحدیه یافت راسیونی از قبایل شباهت داشت که اجزای آن از طریق باورد داشتن بوابستگی نسبی بایکدیگر و پابندی بعادات و رسوم و بالاخره زبان مشترک بهم دیگر مربوط بودند و در مقابلۀ با دشمن خارجی تمام بابخش عمده * آن میتوانست باقدام دسته جمعی بپردازد لیکن در سایر موارد استعداد کافی برای اجرای اینکار نداشت و دشمنانی که خوی و خصلت آنرا دریافتۀ بودند میتوانستند با تحریک اغراض خصوصی، افراد و شعبات آنرا بجان هم اندازند و از اختلافات ایشان بهره برداری کنند * درین جا باید این نکته را هم توضیح کرد که خواص اجتماعی بالا مختص به پشتون ها نبود بلکه سایر ملل و اقوامی که در خراسان و حوالی آن زیست میکردند نیز بدرجات مختلف دارای همین خصلت ها بودند * لیکن چون نظام قبیلۀ ای در بین پشتون ها قوی تر بود بهمان تناسب خاصیت های وابسته به آن در بین ایشان بیشتر نفوذ داشت *

حرکت مذهبی و سیاسی روشانی

اولین حرکت جدی که در بین پشتونها پس از روستانشینی آنان بعیان آمد، رنگ مذهبی داشت * بانی این مذهب شخصی بود بنام بایزید که پیروانش او را پیرو روشان نامیده اند و مخالفانش پیرو تاریک گفته اند (۱۷) * عجب این است که تحریک کننده * اولین جنبش ملی پشتونها خودش پشتون نبود بلکه به عنصر قومی کوچک اورمرتعلق داشت (۱۸) * اورمرکه نام دیگران برکی است یکی از قومهای محلی خراسان میباشد که از قدیم الایام در ردیف تاجکها و پشتونها درین منطقه زندگی میکرد و دارای زبان جداگانه بود، اما در اثر حوادث تاریخی به تدریج اکثر اورمرها در تاجیک ها و پشتون ها حل شدند و زبان شانرا از دست دادند تا بحدی که درین اواخر فقط در دو نقطه يك تعداد اندك از خانواده های اورمری وجود داشتند که بزبان اصلی خود صحبت میکردند * زبان اورمری که نام دیگران برگست میباشد از جمله زبان های دسته شمال شرقی، شعبه ایرانی خانواده السنه هند و ایرانی است و در نقشه زبانهای این منطقه در ردیف السنه * پشتو و پراچی جا داده میشود (۱۹) * راجع به نژاد برکی ها هر چند مؤلف مخزن افغانی در شجره نامه ای که برای نژاد افغانها ترتیب داده جد این مردم را بنام اورمر در جمله پسران مثرجنون بن سمرین بن عبدالرشید قیس پتهان (جد افسانوی تمام پشتونها) ذکر نموده اما توضیح میدهد که وی پسر خوانده شرخون مذکور بود نه فرزند نسبی او (۲۰) و این نکته هم جدا بودن اورمرها را از پشتونها علی رغم ادعای بعضی نویسندگان معاصر واضح میسازد (۲۱) *

خانواده بایزید از جمله برکی های کان گرم بود و پدرش عبدالله که شخص روحانی و از اهل طریقت بود در محل سکونتش جاگیر و مقام قضا داشت * ولادت بایزید در شهر جالند هراز بلاد پنجاب که مادرش در آنجا سکونت داشت اتفاق افتاد * چون چندی پس از آن بابر پادشاه مغلی در مقام پانی پت نیروی افغانی را پراکنده ساخت و زندگی برای افغانان در آن نواحی دشوار شد، قاضی عبدالله با خانواده اش به کان گرم

بازگشت اما مادر بایزید نتوانست در انجا بماند و به هند مراجعت کرد. بنا برین بایزید در نزد مادراندر باقی مانده ذلت های وابسته باین حالت را تحمل نمود که شاید بعداً "در عصیان او علیه جامعه فاقد عاطفه بی تاثیر بوده باشد. از دیگر سوابق بایزید از اوان کودکی به فراگرفتن علوم شوق و ولع فراوان داشت اما درین راه هم به سرخوردگی مواجه شد. زیرا اجرای خدمات خانگی مجالی به فراگیری دانش برایش باقی نمی گذاشت. دران هنگام بازار پیری و مریدی در بین پشتونها گرم بود و این مقوله که "لادین له من لاشیخ له" رواج داشت. بایزید در زیر تاثیر محیط ازیک سو و مایوسی از پدر و خانواده از دیگر سو، بسوی تصوف و عرفان گرایش نموده کارهای دنیایی را ترک گفت. بریاضت پرداخت و اعتکاف و لقب مسکین اختیار کرد. چندی بعد وی به قندهار سفر نمود گرچه ظاهراً منظورش ازین سفر تجارت بود اما در واقع و طوری که خودش تصریح کرده در تلاش پیرکامل برآمده بود و چون از پیدا نمودن آن عاجز شد باین نتیجه رسید که پیرکامل و حتی مکمل همان خودش میباشد. بشرط آنکه از عهده طی مراحل این کار بدر شود. در بازگشت از قندهار قافله ای که بایزید دران شرکت داشت از طرف عامل دولت متوقف ساخته شد و دو ثلث اموال آن غصب گردید. بایزید به بیرم خان حاکم محل شکایت برد اما نتیجه نگرفت و پس از ان تجارت را هم ترک گفت. یقین است که این حادثه هم در بدبینی او نسبت بدولت و کارمندان آن موثر بوده است. در پایان این مدت با ادعای اینکه به مرتبه پیرکامل رسیده است در بین مردم برآمده و شیوه پیغمبران مردم را حاطاعت (حمیدی) از خود دعوت نمود. درین حال او بیک رشته کارهای ابتکاری و بی سابقه دست زد که در نظر مردم بویژه روحانیون سنت گرا در حکم بدعت و انحراف از شریعت بود از ان جمله زنانرا به مریدی پذیرفت و در مجلس سماع حق مشارکت داد. در بیاناتش نیز به عالمان دین و شیخان ناقص و امیران بی پروا حمله میکرد و هر که را از اطاعت او سر باز میزد فاسق و گمراه می خواند. چنین می نماید که زبان گیرا و بیان شیوا داشت چه مریدان زیاد بدور او جمع شدند اما پدرش و سایر روحانیون علیه او برخاستند و وی از انجا هجرت کرده در بین قبیله خلیل رفت و دعوتش را عام کرد. در همین وقت برای تبلیغ عقایدش کتاب خیرالبیان را تالیف نمود که دران احکام دینی آمیخته با عقیده خاص مؤلف و رباب نقش شیخ کامل در چهار زبان عربی، فارسی، پشتو و پنجابی بیان شده و منکران را بعد از شدید تهدید میکند.

بعضی ها مدعی شده اند که بایزید مذهب ابلحی داشته و اکثر اعمالی را که دین اسلام حرام قرار داده بود وی برای مریدانش مباح کرده بود. هم چنان او را دارای مسلک اشتراکی همانند مذهب مزدک شمرده اند که مشترک بودن زن و مال را برای جلوگیری از نزاع در بین مردم پیشنهاد میکرد. اما در خیرالبیان و سایر کتاب های منسوب با و چیزی که به چنین عقیده دلالت کند دیده نشده است. هر چند بایزید دعوی پیغمبری نکرد. اما با کمال جرات خودش را پیرکامل و مکمل یعنی کامل کننده دیگران می شمارد و از سیاق عبارت او معلوم میشود که مدعی بود که از جانب خداوند متعال جل شانه با و خطاب میرسیده است چنانچه متن فارسی کتاب را با این عبارت آغاز میکند که "یا بایزید بنویس در آغاز کتاب به بزرگی و به درستی حروفها بسم الله"

تمام * من گم نمی‌کنم مزد آن کسانی که می‌نویسند بازخرابی‌کنند يك حرف یا نقطه باز می‌نویسند برای * درست شدن بیان " (۲۲) * به ادعای بایزید * این خطابی است از جانب خداوند تبارك و تعالی (ج) به او که مکلف بود آن را به همه افراد برساند و طبعاً در بین این ادعا و رسالت پیغمبران (علیهم‌السلام) شباهت کافی وجود دارد * در بدو امر حکومت مغلی در برابر حرکت بایزید که هنوز جنبه سیاسی آن ظاهر نشده بود * بی‌طرف بود * چنانچه هنگامی که علماء دین از کفر او به میرزا حکیم حکمران کابل شکایت بردند * وی بایزید را نزد خود خواست و باو گفت " یا شیخ مردمان در حق شما چیز هایی می‌گویند پیش قاضی خان بروید با او مذاکره کنید آنچه او در حق شما بفرماید عمل خواهید کرد " * ظاهراً " بایزید قاضی را باین جواب متقاعد ساخت که " آنچه مدعیان فرموده اند خلاف است اینرا به شما گفتم حق تعالی (ج) از روی الهام بردل من کتاب نزول فرموده است * * * ما عوام الناس فرق بین وحی و الهام نمی‌توانند کرد " (۲۳) * معذالك بعد ما دولت هم از تبلیغات بایزید و سرکشی او و پیروانش از او امر حکام بخوف افتاده در صدد سرکوبی او برآمد و يك سلسله نبرد هایی در بین جانبین در گرفت که در ضمن آن بایزید با احتمال قوی در سال ۱۵۷۸ بقتل رسید * اما مرگ او حرکتی را که توسط او آغاز شده بود متوقف ساخت و باز ماندگانش آنرا با پایداری و سماجت کم نظیری تا اوایل سده * هفدهم دنبال کردند *

هر چند حرکت روشانی به مقاصد مذهبی و سیاسی اش که بنیان گذاری طریقه متازه در دین و آزاد ساختن پشتون ها از سلطه دولت مغلی باشد * گامیاب نشد * اما تحول ژرفی را در زبان و فرهنگ پشتونان وارد نمود * زیرا کتاب تبلیغی آن خیرالبیان که چنانچه دیده شد قسماً " بزبان پشتو نگاشته شده بگمان غالب نخستین کتاب در زبان مذکور می باشد * نسخه * تا کنون منحصر بفرد این کتاب در سال ۱۵۹۵ میلادی توسط مولانا عبدالقادر دایرکتر اکادمی پشتوی یونیورسیتی پشاور در توبنگن * از بلاد المان بدست آمده و بهمت حافظ محمد عبدالقدوس قاسمی در سال ۱۹۶۷ میلادی در پشاور بچاپ رسیده است * کاشف و مهتم کتاب که مرد و زحمات زیادی را در جمع آوری نسخ قدیمی پشتو در کشورهای مختلف متحمل شده اند باین نتیجه رسیده اند که خیرالبیان نخستین کتاب به زبان پشتو است که بدست دنیای متعین رسیده است * (۲۴)

در نیم قرن اخیر بعضی از دانشمندان از جمله آقای عبدالحی حبیبی بوجود کتابهای دیگری در زبان پشتو اشاره کرده اند که تاریخ تالیف آنان چندین قرن بر تاریخ تالیف خیرالبیان مقدم میباشد * اما چون تا کنون هیچ نسخه ای از هیچ يك از کتب مذکور بدست نیامده و ماخذی که ارائه شده از نظر قدامت نسخه مورد بررسی علمی قرار نگرفته * پشتو شناسان و يك تعداد از دانشمندان پشتو زبان از جمله دانشمندان پاکستان در آن باره اظهار شك و شبهه کرده اند (۲۵) * بنابراین تا وقتی که این شبهات رفع نشده است * کتاب خیرالبیان باید به تأیید از ادعای کاشف آن اولین اثر مکتوب در زبان پشتو شناخته شود *

اهمیت دیگر کتاب مذکور این است که تالیف آن بعلمت مطالب مناقشه انگیزی که در آن

موجود بود. علمای دینی عصر او را وادار ساخت تا علیه آن قد علم کنند و این مناقشه بجای خود در روشن ساختن تاریخ آن عصر و انکشاف زبان پشتو سودمند افتاد. در مرحله نخست اخند درویزه که از مریدان سید علی ترمذی (رح) مقتدای روحانی عصر بود کتابی با عنوان مخزن الاسلام در رد گفته های بایزید تألیف نمود. وی در باره علت تألیف کتاب مذکور می نویسد که چون بایزید برای اغوای عوام افغانان به نوشتن بزبان افغانی رو آورد وی هم لازم دید تا بزبان مذکور بدفع مدعیات او اقدام کند. (۲۶). ناشر مخزن الاسلام سید تقویم الحق لکنا خیل در تأیید این ادعای نویسد که پیش از خیرالبیان اگر در زبان پشتو کتاب دینی موجود نبود کتاب بیدینی هم وجود نداشت و این خطر احساس نمی شد که افغانان از طریق نوشت و خوان گمراه ساخته شوند. لهذا کتاب خیرالبیان که به پشتو نگاشته شده بود در بین افغانان تاثیر زیادی بجا گذاشت. همان بود که پس از تألیف خیرالبیان از جانب بایزید حریف او آخند درویزه همتا تألیف کتاب دینی به پشتو آغاز نمود.

گذشته ازین بایزید و آخند هر یک مخترع علایی برای نوشتن آواز های بخصوص پشتو می باشند (۲۷) و این هم میرساند که پیش از ایشان نگارش و تألیف در زبان پشتو یا اصلاً موجود نبود و یا چنان محدود بود که ضرورت ایجاد علایحویژه برای آواز های آن محسوس نمی شد. اندکی پس از آن یکعده از دعوات مذهب روشانی به پیروی از پیروشان به نوشتن کتاب و سرودن شعر به پشتو اقدام کردند که این هم بجای خود در پیشرفت و تعالی زبان مذکور موثر افتاد. معروفترین اینان شخصی است با تخلص ارزانی که در پشتو شعر گفته و دیوان او به صفت نخستین دیوان شعر پشتو شناخته شده است. (۲۸) جنبش خوشحال خان

تقریباً "چهل سال پس از پایان یافتن حرکت روشانی، یک سلسله قیام های جدید علیه سلطه مغل باز هم در حوالی پشاور رخ داد که چون رهبر بزرگ و حماسه سرای آن خوشحال خان ختک شاعر معروف پشتو بود آنرا بنام جنبش خوشحال خان یاد می کنیم و لو اینکه علاوه بر شاعر موصوف اشخاص دیگری چون ایمل خان و دریا خان نیز در آن سهم برجسته داشتند. نخست چند کلمه راجع به خوشحال و خانواده او:

خوشحال خود منسوب به قبیله ختک بود که افرادان در مشرق پشاور در سر راه لاهور سکونت داشتند. در سال ۱۵۸۱ جلال الدین اکبر پادشاه مغلی حفاظت راهی را که بدستور او بین هند و خراسان اعمار شده بود بانگهداری پل جسر بر روی سند به ملک اکوره و خان قبیله ختک و جد اعلائی خوشحال خان سپرد و علاوه بر جاگیر یا تیولی که برای او در حوالی نوشار تعیین کرد اجازه داد تا خان مذکور حق العبور پل و راه را نیز از عابرين بحساب خود اخذ نماید. پس از وفات ملک اکوره این امتیاز در خانواده او باقی ماند و به پسرش یحیی خان و بعد از او به شهباز خان رسید. شهباز خان که پدر خوشحال خان بود در سال ۱۶۴۱ در جنگ بایوسف زایی ها بقتل رسید و خوشحال خان بجای او بر مسند خانی و جاگیرداری نشست. خوشحال خان چون بریاست قبیله ختک رسید ۲۵ سال داشت. وی به صفت جاگیردار در اردوی سلطنتیه دہلی خدمت نمود.

و در سال ۱۶۴۵ در لشکری که برهبری اصالت خان برای مقابله با ازبک ها و هزاره ها بکابل فرستاده شده بود شرکت داشت در پایان جنگ در لا هور بحضور شاه جهان رسید و سال بعد در اردو کشی دیگری در شمال هند و کش علییه ازبک ها شرکت نمود. در سال ۱۶۵۲ شاه جهان در راه مسافرت بکابل به اتک رسید، خوشحال خان بحضور او حاضر شد و شاه از او علت دشمنی یوسف زایی ها و ختک ها را سوال نمود، خوشحال خان در جواب گفت طاعت دشمنی آنست که یوسف زایی ها از حکومت او روگردانند در حالیکه ختک ها بحکومت و فادار میباشند (۲۹).

از جمله سران یوسف زایی شخصی بنام بهاکو خان با خوشحال خان سخت دشمن بود. بهاکو خان چون مشاهده کرد که بعزت حمایت بزرگان نمی تواند کاری در برابر خوشحال از پیش ببرد به دارا شکوه پسر شاه جهان تقرب جست و در سلك ملا زمان وی درآمد. به امر شهزاده مذکور يك بخش از املاك یوسف زایی ها که قبلاً "به ختک ها داده شده بود به بهاکو خان اعاده گردید. با وصف آن مناسبات خوشحال خان هنوز با دربار خوب بود و وی حتی پس از قیام در برابر دولت مغلی باز هم از شاه جهان به نیکی یاد نموده و او را قدردان خوانده است.

وضع بهمین منوال ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۶۵۸ شاه جهان از پادشاهی معزول شده پسرش اورنگ زیب جانشین او شد. اورنگ زیب مرد متعصبی بود که می خواست احکام شریعت را طوری که خودش دریافته بود در کشور اجرا نماید. درین ضمن وی تمام مالیات و محصولات غیر شرعی و از جمله محصول راه را ملغی ساخت. اما چون خوشحال خان علی الرغم این امر به اخذ محصول مذکور دوام داد حاکم پشاور او را بازداشت نمود و به امر پادشاه برای دو سال در زندان رتن پور واقع در اچپوتانه محبوس شد. هر چند خوشحال خان پس از رهایی از زندان دوباره مورد التفات دربار قرار گرفت اما خاطره این بی حرمتی را هرگز فراموش نکرد و این یکی از انگیزه های او در مقابله با دولت مغلی بود.

در سال ۱۶۷۰ بعضی از سپاهیان دولت در کنر به دختری از قبیله صافی دست اندازی کردند. صافی ها سپاهیان مذکور را بقتل رسانیده و علیه دولت برخاستند. چون نیروی دولتی برای سرکوبی آنان اعزام کنر شد ایمل خان مومند به تعقیب او خوشحال خان به شورشیان پیوستند (۳۰) و به این صورت حرکت صافی ها به قیام عمومی مبدل گردید. در ضمن این جنگ ها خوشحال خان به اتفاق افریدی ها بر قلعه نوشا حمله برد. غایم زیاد بدست آوردند.

اورنگ زیب نیروی تازه از هند به قیادت شجاعت خان و مهاراجه جسونت سنگ به پشاور فرستاد و آنها اراده کردند از طریق خاک مومند بسوی کابل رفته در راه قبایل پشتون را گوشمال بدهند. اما در دره کریه با ایمل خان مواجه شده شکست یافتند. درین وقت خوشحال خان با دریا خان افریدی در کوهات بود و بنا بر این درین جنگ شرکت نکرد. در سال ۱۶۷۴ اورنگ زیب برای انتظام امور شخصاً "به حسن ابدال در پنجاب آمد و سعی کرد تا ازبک سو با فرستادن لشکروا زد یگرسو با پیشکش پول به ملکان پشتون

به مقاومت قبایل پایان بخشد * درین ضمن از خوشحال خان هم دعوت کرد تا نزد آورفته دوباره منصب و مقام بگیرد اما خوشحال خان از قبول دعوت اوسریازده در تیر ایگسار متحد ساختن قبایل سرگرم گردید و چندی بعد از آنجا برای مذاکره بادشمنان سابقش یوسفزایی هابه مردان رفت * اردوی جدید دولتی که بر رهبری مکرم خان در حرکت بود در مقام خاپش بالشکر قبایلی در زیر قیادت ایمل خان و دریا خان برخورد نموده باردیگر هزیمت یافت * خوشحال خان از یوسفزایی ها دعوت کرد تا در جنگ آزادی شرکت کنند * اما جواب مثبت نگرفت و به این سبب در اشعار خود از ایشان هجو نموده است * ازین به بعد مخالفت داخلی که رشوه * دولتی آنرا دامن میزد در بین قبایل افزایش یافت و به همین تناسب مقاومت ایشان به سستی گرایید * خوشحال خان که دوام مقاومت مایوس شده بود نزد حاکم جدید پشاور که با اوسابقه دوستی داشت رفته از مبارزه دست کشید و در سال ۱۶۸۹ وفات یافت در حالی که دور رهبری مقاومت ایمل خان و دریا خان قبلا " چشم از جهان پوشیده بودند *

این قیام که بانام خوشحال بستگی دارد هر چند مانند حرکت روشانی دوام و گسترش نداشت اما بجای خود جنبش مهمی بود و میتواند مرحله * دیگری در روند همکاری پشتون ها در سطح بالا تر از قبیله محسوب شود * هر چند خوشحال خان در مرحله نخست به اثر آزردهگی شخصی علیه دولت قیام کرد اما مقاومت صافی ها در برابر تعرض عمال دولت بیگانه و همکاری مومنها و وفیدی ها با آنان از پیدایش و گسترش حسن همبستگی در بین قبایل پشتون که طلعه * اقدام دسته جمعی برای تشکیل دولت بود * نمایندگی میکرد خوشحال مناسب ترین شخصی برای رهبری این حرکت بود زیرا علاوه بر صفات شخصی شجاعت و استواری در تعقیب مرام از نظر مقام اجتماعی هم خان و خان زاده و رئیس قبیله بود و خانی و امارت راتالی پادشاهی می دانست * چنانچه در دستارنامه درین باره میگوید " و قتیکه پادشاه یا امیر در مرحله * اول بر تخت یا مسند جلوس میکند بر سر پادشاه تاج و بر سر امیر دستار گذاشته میشود " (۳۱) *

اما چون محیطی که اودران بر سر میرد چگونگی قبایلی داشت * نتوانست مرکز واحدی به صورت دولت مستقل افغانی تاسیس نماید و مساعی او برای تشکیل اتحادیه ای از قبیله های مختلف بغرض مقابله * دسته جمعی با دولت مغلی نیز در اثر رقابت تاریخی در بین قبایل و روسای آنان به ناکامی پایان یافت * هر چند جنگهای بزرگی برده شد اما در آخر کار بی اتفاقی موجب ناکامی گردید * اینست که دیوان اشعار خوشحال خان در شکایت از قبایل و بی اتفاقی آنان حتی بیوفایی پسران خودش مشحون است *

خراسان در عصر خوشحال خان

دوره * زندگی خوشحال خان (۱۶۱۳ - ۱۶۸۹) قسمت بزرگ قرن هفدهم را در بر می گرفت * درین مدت که در هند باد و ره پادشاهی نورالدین جهانگیر و شاه جهان و قسمت اول پادشاهی اورنگ زیب عالمگیر بر ابراست * دولت مغلی بدوره * قدرت خود رسید * بود در بخش اخیران * جنگهای بی حاصلی که نتیجه سختگیری و تعصب خشک اورنگ زیب بود اولین علایم انحطاط دولت مذکور را آشکار ساخت *

در ایران که اکنون با شرکت تجزیه خراسان همسایه بلا فصل هندوستان محسوب میشد با اینکه دولت صفوی پس از مرگ شاه عباس کبیر در سال ۱۶۲۹ نیروی سابقش را از دست داده بود لیکن هنوز قدرت آنرا داشت که در برابر ترکان عثمانی در غرب و ازبکان شمال شرق از مقامش مدافعه کند و شهر قندهار را که با پادشاهان دهلوی مایه نزاع بود درید تصرف خود حفظ کند. در همین هنگام برادران شرلی انگلیسی بایران وارد شده اردوی آنرا برای باراول بطرز مغرب زمین تنظیم کردند.

در اروپا این قرن دوره عروج پادشاهی و انحطاط عناصر فئودالی در برابری بود. فرانسه در عصر لویی چهاردهم بزرگترین نیروی زمینی اروپا شناخته شد و در انگلستان پس از جنگ داخلی و جمهوریت کم دوام کرومویل، سلطنت اعاده گردید و دولت مذکور سیادتش را بر دریاهای تاتارین نمود. اسپانیا و پرتغال هر چند مقام سابق شان را از دست دادند اما هنوز در آسیا و آمریکا مستعمرات زیاد داشتند و یک قسمت تجارت را در بین این دو قاره و اروپا اداره میکردند.

از نظر تاریخ ادبیات خوشحال خان شاعر کلاسیک پشتو با شعرای بزرگ کلاسیک فرانسه چون مولیر، راسین و لافونتن و شاعر معروف کلاسیک انگلیس ملتن هم عصر بود در حالی که ادبیات ایتالیا از دوره شکوفایی اکنون در طریق انحطاط می گرائید.

از دیدگاه ادب در این قرن شانزده و هفده در خراسان دوره فترت بلکه تاریکی و ظلمت بحساب میرفت. پس از جامی که در سده پیشتر میزیست دیگر شاعری بآن پایه در این منطقه ظهور نکرد و اگر استعدادی هم درین بخش یا در سایر شقوق دانش و ادبیات پیدا شد بصوی ایران و هند و بیشتر بسوی این دومی جلب گردید و اثر قابل توجهی در وطن خود بجا نگذاشت. راجع بعوامل اصلی این انحطاط مثل متروک شدن راه زمینی تجارت و انتقال پایتخت به کشورهای مجاور قبلاً صحبت نمودیم. علاوه بر آن بی امنی ناشی از قیام قبایل در برابر دولت مغلی و جنگهای بین هند و ایران بر سر قندهار و منازعه ایران و دولت عثمانی در سرعراق و ازبایجان عامل مهم دیگری برای انحطاط خراسان بود. در باره بی امنی راه ها کشیش مسیحی بنام گوتز که در سال ۱۶۰۲ از طریق خراسان از هند به چین مسافرت میکرد می نویسد که فاصله بین کابل و پشاور را در ۴۲ روز طی کرد در حالی که قبایل افغان بر کاروانها حمله آورده مسافران را غارت میکردند (۳۲). ریچارد ستیل و جان کراتر که ۱۴ سال پس از آن بعنوان نمایندگان شرکت هند شرقی از هند به ایران می رفتند، می نویسند که فاصله بین ملتان و قندهار را در چهل و هفت روز پیمودند و قافله شان مجبور شد که در راه چند بار بقبایل اغوان (افغان) یا پوتان (پشتهان یا پشتون) باج و خراج بدهند (۳۳).

راجع به طرز اصول تجارت هم گریگوریان توضیح میکند که در اثر حاکمیت اروپائیان بر دریاهای شرکت های سهامی مثل شرکت مسکوی و شرکت شرق نزدیک و شرکت های هند شرقی در انگلستان و فرانسه و هالند تشکیل شدند که تجار مسلمان بحالت پابندی به اصول سابق تجارت و خود داری از داد و گرفت سود و ربح نمی توانستند بآنان رقابت کنند (۳۴).

تنها از نظر معماری با وصف این اوضاع نامساعد امرای دولت های مغل و صفوی بناهایی چند در خراسان بوجود آوردند که آثار قلیلی از آنان برجاست. هرچند بابر از نظر ذوق کابل را بر هر جای دیگر ترجیح میداد اما تا وقتی که درین شهر زندگی و حکومت داشت وقت و فراغت و شاید هم وسایل مادی ایجاد ابنیه نفیس و فخیم را در اختیار نداشت. بنابراین باحداث یک تعداد باغها و تماشاگاه ها درین جا و در اطراف شهر کهنه قندهار بسنده نمود که بیشتر از لحاظ تمتع از آب و هوای خوش و مناظر زیبای طبیعت بنایافته بود تا برای نشان دادن حشمت و شوکت پادشاهی. از این جمله است چهل زینه، قندهار و تخت بابر شاه برکوه شیردروازه کابل و باغ بابر شاه و باغ پغمان و چهار باغ قندهار و باغ وفا (باغ نمله دوره های بعدی) و باغ صفادر بهسود جلال آباد و امثال آن. پادشاه دیگری که به ساختن ابنیه درین حوالی علاقه نشان داد شاه جهان بود که بامر او مسجد کوچک اما نفیسی از سنگ مرمر بزمزار بابر شاه و عمارت دیگری در اورته باغ و مهتاب باغ و سه عمارت در باغ شهر آرا در کابل که پادشاه نامه از زیبایی و حوضها و آبشارها و فواره های که در آنها تعبیه شده بود بحث میکند. قلعه بالا حصار کابل و برج های شهر کهنه قندهار که محکم و استوار بر دامنه کوه قینول بنایافته بود و بعد ها بامر نادر شاه افشار تخریب گردید مربوط بهمین عصر میباشد.

شخص دیگری که در آن عصر به آبادی و زیبایی شهرهای کابل و قندهار توجه کرد علی مردان خان پسر گنج علی خان بود که نخست از جانب دولت صفوی بحکومت قندهار اعزام شد اما بعد بدولت هند پیوسته بعنوان صوبه دار کابل مقرر شد. وی چارچته معروف و نفیس کابل را که در سال ۱۸۴۲ با مرژنرال پالک انگلیسی تخریب گردید با باغها و ابنیه دیگری در کابل و قندهار بنوع بدیع برافراشته و محله ای در کابل بنا کرد که بنام او معروف است.

هرچند ابنیه بالا فاقد زیبایی و نفاست نبودند اما در عظمت و جلال و پختگی به پایه ی قلعه های سرخ دهلی واکره و تاج محل و مقبره همایون پادشاه و امثال آن که سلاطین مغل و امرای آن ها در هند بباد کار گذاشته اند نمی رسیدند. رویهمرفته میتوان گفت که پادشاهان مغل از نظر آبادی و عمران بخراسان بعنوان بیلاق و تفرجگاه نگاه میکردند که گوشه های تفریحی. با اصطلاح امروز ویلا ها در آن آباد میشد در حالیکه قصور فخمه و پرمصرف مخصوص پایتخت و مرکز کشور یعنی دهلی واکره و سایر بلاد هند بود که تاکنون به آن مزین میباشند.

مدارك بيا ب سوم

- ۱- ترك بابرى، چاپ بعثى، سال ۱۳۰۸ هـ ق ۰ ص ۸۳ ۰
- ۲- پتهان ها، تاليف سراولا فكيرو، صفحات ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ بياچه ۰
- ۳- همان كتاب، ص ۴ ۰ مخزن افغانى تاليف خواجه نعمت الله هروى، چاپ دهاكه ۱۹۶۲ ج اول ۰ ص ۱۱۰ و بعد از ان ۰
- ۴- افغانستان، تاليف د بليو ۰ كى ۰ فرينزرتلر، ۱۹۵۰ صفحات ۴۸ و ۴۹ ۰ وى ۰ گريگوريان صفحات ۲۸ و ۲۹ ۰
- ۵- سراولا فكيرو، ص ۲۹ ۰ بهادرشاه ظفر صفحه ۷۲ ۰
- ۶- وى ۰ گريگوريان، ص ۲۹ ۰ سرودهاى عاميانه افغانان تاليف جيمز د ارستتر، پارس ۱۸۸۰ / ۹۰ ص ۱۸۵ سرفرينزرتلر ص ۴۹ ۰
- ۷- سراولا فكيرو، ص ۱۲۵ ۰ مخزن افغانى ج ۲ صفحات ۴۳۹ و ۴۴۰ ۰
- ۸- سراولا فكيرو، صفحات ۱۳۰ ۰ مخزن افغانى، ج ۲ صفحات ۵۹۴ تا ۶۰۰ ۰
- ۹- بهادرشاه ظفر، صفحات ۴۵۹ و بعد از ان ۰
- ۱۰- تاريخ سلطان، تاليف سلطان محمد باركزايى، چاپ بعثى، صفحه ۵۸ ۰
- ۱۱- نسخه خطى برتتش موزيم شماره ۴۴۸۸ ۰
- ۱۲- نسخه خطى برتتش موزيم شماره ۲۸۹۳ ۰
- ۱۳- خيرالبيان، چاپ پشاور سال ۱۹۶۷ ص ۴ بياچه ۰
- ۱۴- گزارش راجع به سلطنت كابل، چاپ كراچى ۱۹۷۲ ج ۲ ص ۲۷ ۰ حيات افغانى تاليف محمد حيات خان، ترجمه انگليسى هنرى پرسلى، چاپ لاهور ۱۹۸۱ ص ۱۱۴ ۰
- ۱۵- دستارنامه، چاپ كابل ۱۳۴۵ ۰ ص ۷۷ ۰
- ۱۶- مخزن الاسلام، تاليف اخند درويزه چاپ پشاور ص ۴۲ ۰
- ۱۷- همان كتاب، ص ۳ ۰
- ۱۸- سراولا فكيرو، ص ۲۰۱ ۰
- ۱۹- اريانا دايره المعارف، كابل ج ۳ ص ۷۹۱، حيات افغانى تاليف محمد حيات خان، ترجمه انگليسى توسط هنرپرستلى، چاپ لاهور ۱۹۸۱ ۰ ص ۸۲ ۰
- ۲۰- پتهان ها، ص ۲۰۱ ۰
- ۲۱- خيرالبيان، صفحه ۲ بياچه ۰ چنين مى نمايد كه نام اصلى اين طليفه همان بركى به فتح اول و دوم باشد

- ۲۲- خیرالبیان، ص اول متن .
- ۲۳- همان کتاب، صفحات ۷۷ و ۷۸ .
- ۲۴- همان کتاب، صفحات ۱۴، معرفی کتاب و اول دیباچه .
- ۲۵- مقدمه عبدالحی حبیبی بر چاپ سوم پته خزانه، مقاله * مارگن سترن در چاپ دوم دایره المعارف اسلامی متن انگلیسی * همچنان رجوع شود به ماخذ بالا .
- ۲۶- مخزن، صفحات ۱۴۲ و ۲ .
- ۲۷- خیرالبیان، صفحات ۶۴ و ۶۵ و مخزن صفحات ۱۳۷ و ۱۳۸ .
- ۲۸- خیرالبیان، ص ۴۶ .
- ۲۹- سیدبها در شاه ظفر، ص ۲۵۴ .
- ۳۰- همان کتاب، ص ۷۶۹ .
- ۳۱- دستارنامه، ص ۲ .
- ۳۲- وی * گریگوریان، ص ۲۳ .
- ۳۳- کتاب زواره، تالیف پرچاس چاپ لندن ۱۹۲۵، ج ۲، صفحات ۵۱۹ و ۵۲۰ .
- ۳۴- وی * گریگوریان، ص ۲۲ .
- ۳۵- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۳۶- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۳۷- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۳۸- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۳۹- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۴۰- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۴۱- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۴۲- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۴۳- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۴۴- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۴۵- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۴۶- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۴۷- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۴۸- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۴۹- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۵۰- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۵۱- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۵۲- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۵۳- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۵۴- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۵۵- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۵۶- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۵۷- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۵۸- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۵۹- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۶۰- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۶۱- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۶۲- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۶۳- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۶۴- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۶۵- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۶۶- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۶۷- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۶۸- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۶۹- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۷۰- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۷۱- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۷۲- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۷۳- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۷۴- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۷۵- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۷۶- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۷۷- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۷۸- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۷۹- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۸۰- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۸۱- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۸۲- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۸۳- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۸۴- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۸۵- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۸۶- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۸۷- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۸۸- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۸۹- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۹۰- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۹۱- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۹۲- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۹۳- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۹۴- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۹۵- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۹۶- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۹۷- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۹۸- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۹۹- همان کتاب، ص ۲۲ .
- ۱۰۰- همان کتاب، ص ۲۲ .

باب چهارم

هوتکیان

قند هار را غاز سده * هژدهم - میرویس و کرکین - جنگ تن به تن و غلبه * میرویس -
میرویس حکمران قند هار - میر عبد العزیز - ابدالیان هرات - شاه محمود هوتکی -
لشکرکشی به ایران - جنگ گلناباد و فتح اصفهان - شاه اشرف هوتکی - ظهور
نادرلش و پایان کار ابدالیان هرات - حمله * نادرشاه به قند هار و پایان کار هوتکیان *

قند هار در آغاز سده * هژدهم

وادی رودخانه * هلند و معاون آن ارغنداب از جمله * مناطق شاداب و پر نعمت
خراسان بحساب می رود * در بخش اولین دوره * اسلامی * مرکز عمده * این منطقه که
راه تجارتی ایران و هند از آن میگذشت * شهر بست بود که در محل تلاقی دو رودخانه
فوق بنایافته بود * این شهر در اثر تهاجمات چنگیز و تیموریکی ویران گردید و چندی
بعد شهر قند هار در نزدیکی رودخانه ارغنداب جانشین آن شد * تاریخ بنا و نامگذاری
نخستین شهر قند هار تاکنون معلوم نشده است * در اوایل دوره * اسلامی درین حوالی
شهری موجود بود که جغرافیه نویسان عرب نام آنرا الرخج ثبت کرده اند که شاید
معرب کلمه اراخوزیای یونانیان باستان بوده باشد * جغرافیانویسان عرب برعکس کلمه *
قند هار را بروادی رودخانه * کابل اطلاق می نمودند که ممکن است معرب کلمه * گند هارا
باشد و معلوم نیست در کدام تاریخ نام مذکور به شهری در وادی ارغنداب انتقال یافته
است * نام قند هار به عنوان شهر فعلی باراول در عصر ملوک کرت (قرن سیزدهم میلادی)
در تاریخ روضه الصفا ذکر گردیده و بعد از آن این شهر بعنوان پایتخت یکی از شاخه های
احفاد تیمور حیثیت یکی از بلاد عمده این خطه را حاصل کرد *

بایر در سال ۱۵۲۲ قبل از لشکرکشی به هند * قند هار را بدست آورد اما پسرش همایون
آنرا در عوض کمک دولت صفوی برای استرداد سلطنت دہلی از سوریان افغان به دولت
مذکور واگذار کرد * تاریخ این واقعه ۱۵۴۵ میلادی است * از آن به بعد تا سال
۱۶۴۸ * قند هار چند بار در بین این دو دولت دست بدست می گشت تا اینکه ایرانیان
بطور قطع بر آن دست یافتند *

رویه گرفته در بین سال های ۱۵۲۲ و ۱۷۰۸ * قند هار مجموعاً " بیش از پنجاه سال در
تصرف پادشاهان دہلی و یک صد و سی سال در اختیار سلاطین صفوی بود * ریچارد استیل
و جان کراتر * نمایندگان کمپنی هند شرقی که در سنه ۱۶۱۶ از آن عبور نمودند مینویسند
که گرچه خود شهر دارای تجارت قابل ذکر نیست اما نقطه تلاقی تجار هندی ایرانی و
ترکی (شاید ترکستانی) می باشد (۱) * نفوس آنرا در نوقت ازد و ازده الی پانزده هزار
تفرشیت کرده اند *

از قرن پانزدهم به بعد * قبایل پشتون در اثر مهاجرت هایی که قبلاً ذکر نمودیم در

اطراف قند هار جاگزین شدند • ازان جمله غلجائیان در شمال شهر در سمت غزنی و عشایر مختلف ابدالی در جنوب و غرب شهر سکونت اختیار نمودند • در حالیکه هر دو به وادی حاصلخیز ارغنداب نظر دوخته بودند •

در نظام اجتماعی ابدالی و غلجایی که خاصیت قبیلوی و فئودالی داشت • با وصف سلطه اجنبی اعضای قبایل از خان ها و ملک های شان اطاعت میکردند و ارتباط شان با دولت توسط آنها تأمین میگردد • چون مساعی دولت ایران برای ایجاد یک اداره • مستقیم که با ساختن اجتماع قبایل تصادم میکرد • به ناکامی منجر گردید • شاه عباس صفوی چنان مقرر نمود که حکام ایرانی اجرات شانرا توسط روسای قبایل که بعد ازین کلانتر نامیده میشدند اجرا نمایند • (۲)

اولین کلانتر قبیلۀ ابدالی که نام او در تاریخ ثبت گردیده • ملک سد و مربوط به عشیره • پوپلزایی میباشد • مشارالیه در سال ۱۶۲۲ عمال ایرانی را در خارج ساختن شهر قند هار از دست عمال دهللی مک کرد و از طرف دولت صفوی به میرافناغه ملقب شد • چندی بعد از آن عمال دولت بآبروی موفق شدند بهمدستی علی مردان خان حکمران صفوی ایران که از دولت مذکور روبرو تافته بود • باز برای چندی بر قند هار دست یابند • علی زایی ها و یک قسمت از پوپلزایی ها که با ملک سد و رقابت داشتند درین نسبت با سلطنت دهللی همکاری کردند و چون صفویها در ۱۶۴۹ باز بر شهر چیره شدند • اینها از ترس انتقام جویی ایرانیان به هند رفته و از جانب ارونگ زیب در ملتان جاگیر گرفتند • افغانان ملتان که مدتها به یک قسمت پنجاب و دیره جات امارت داشتند از اولاد همین مهاجرین میباشد •

شاه حسین آخرین پادشاه سلسله • صفوی که در سال ۱۶۹۴ بر تخت سلطنت صفهان جلوس نمود • مردی ضعیف النفس • خرافاتی و بی اراده بود • ارکان دربار او بایکدیگر رقابت می ورزیدند و در اثر دسائس ایشان اداره • دولت مرکز و ولایات ضعیف گردید • دولت خان سد و زایی کلانتر قبیلۀ • ابدالی که از احفاد سد و خان سابق الذکر و دبا اتکابر نفوذ قومی از اطاعت والی صفوی در قند هار سر باز زد و اوضاع در آن منطقه مختل گردید • دربار صفهان تصمیم گرفت تا برای سرکوبی دولت خان • حکمران سخت گیری با انضباطی در قند هار تعیین نماید و یک نفر گرجی نو مسلم را بنام کثورگی وختنگ که به خشونت اخلاق و قساوت قلب معروف بود برای این کار انتخاب نمود • کثورگی که در نزد افغانها بنام گرگین شهرت یافت در سال ۱۷۰۴ بالقب شاه نواز خان و عنوان بیکلریکی یا حاکم اعلی بایک دسته قوامرکب از گرجی و قزلباش به قند هار آمد و در صد آن شد که به نفوذ خانان و امیران محلی خاتمه داده اداره • مستقیم مرکز را در قند هار قایم نماید • اما چون در عین حال مردی محتال بود در مرحله نخست با سران ابدالی رقیب دولت خان طرح دوستی ریخت و امیر خان هوتک معروف به میرویس را از سران غلجایی مورد التفات قرار داد • (۳)

زان ابدالی دولت خان را با پسرش نظر خان در حوالی شهر صفادستگیر نمود • به

گرگین سپردند و وی آند وتن را بقتل رسانید * بعد از قتل دولت خان گرگین به شدت عمل خود افزود * وی قبیله * ابدالی را که حالا بعلت اعدام رئیسش با دولت صفوی مخالف بود * بطور خاص تحت فشار قرار داده عده بزرگی از ایشان را به ایران تبعید نمود و در مقابل غلجایی ها را نوازش نمود و برای جلب التفات و دوستی آنها * میرویس خان را کلانتر تمام پشتون های قند هار اعم از غلجایی و ابدالی مقرر نمود *

میرویس و گرگین

میرویس خان که در بین قوم به حاجی میرخان شهرت داشت * پسر شالم خان (شاه عالم خان) هوتک بود و اجداد او در بین قبیله * شان مقام خانی داشتند * مادر او ناز و دختر سلطان ملخی توحی بود که وقتی ریاست تمام غلجایی ها را داشت (۴) به این صورت میرویس از طرف پدر و مادر خانزاده و در نظام خانخانی آن عصر برای کلانتری غلجاییان از هر کس مستحق تربود * اما گرگین برای کشتن تخم نفاق در بین دو قبیله * بزرگ غلجایی و ابدالی و پیرو برداری از آن طوری که دیدیم کلانتری ابدالی ها را هم بدو سپرد و چون زن میرویس هم سدوزایی یعنی از خان خیل ابدالی بود (۵) میرویس با نفوذ ترین شخص در بین افغانهای قند هار گردید *

اما میرویس شخص عادی نبود که باین حیثیت و مقام راضی گردد * بعقیده * جمعهور مورخین که با او معاصر یا قریب العصر بودند * او مردی بود خردمند * مدبر و مقتدر و بعزت و آسایش پشتونها سخت پایند * چون گرگین را که مرد ستگاری بود به نظر نفرت میدید * به تحریک طبع او آغاز نمود و در مرحله * اول شکایت نامه ای از طرف بزرگان قوم ترتیب نداده بدست هیئتی به اصفهان فرستاد اما دوستان گرگین در دربار نگذاشتند که پادشاه به این شکایت ترتیب اثر بدو و هیئت ما میرویس به قند هار بازگشت * گرگین که از قضیه اطلاع حاصل کرده بود میرویس را از مقام کلانتری محضول ساخت و به این هم اکتفا ننموده او را به اصفهان تبعید کرد تا دستش از قند هار کوتاه گردد *

میرویس چون با اصفهان وارد شد در بار ایران را در نهایت درجه * سفالت و انبساط یافت * پادشاه که ایام جوانی اش را در حریم سرا بسر برده بود در عین زن دوستی * شخصیت زنانه مزاج بود و بنابراین در تحت نفوذ ملایان خود غرض و منجمان قرار گرفته از اداره * امور کشور و حتی در بار یانش عاجز بود * ارکان دولت او بایکدیگر حسادت ورزید و اوقات شان را بدسیسه و توطئه صرف میکردند و فرصت و مجال رسیدگی به امور کشور را نداشتند * در موقعی که میرویس به پایتخت رسید * اینها بدو دسته منقسم بودند که یکی طرفدار گرگین و دیگری مخالف او بود * میرویس پس از مطالعه * اوضاع بادسته * مخالف گرگین تماس حاصل نموده متنفذ ترین آنها را با دادن هدیه های نفیس و عیب جوئی از گرگین و همکاران او با خود همراه ساخت و باین صورت بدو راه یافت * در بین حال سعی کرد تا تخم بدگمانی را نسبت به گرگین که شخص نو مسلم و غیر ایرانی بود در دلها بگارد * بعد از آنکه تاحدی باین آرزو دست یافت اجازه حاصل کرد تا برای ادای حج به مکه رود * در حجاز برای علمای دینی عرب که مثل خودش از اهل سنت بودند

د عتی ترتیب داده احوال قند حار را بایشان باز نمود که چگونه يك عده اهل سنت به بیعت از پادشاه شیعی مذهب مجبور شدند و باز پادشاه مذکور يك نفر گرجی را که در باطن هنوز مسیحی میباشد * برایشان مسلط ساخته و وی بر مال و جان و ناموسشان تعرض می کند و در خاتمه از ایشان استفتاء کرد که آیا درین حالت مردم مذکور حق قیام در برابر چنین پادشاهی دارند یا نه ؟ * * * علمای مذکور با وفود دادند که مقابله در برابر چنین پادشاه نه تنها جایز بلکه واجب است * میرویس این فتوا را بصورت کتبی بدست آورده به اصفهان بازگشت * (۶)

درین وقت حادثه ای رخ داد که گرچه در روابط بین لسل و دول امر عادی بشمار می رفت اما در دربار خرافات پرست و از دنیایی خبرایران موجب بروز رد عمل شای عجیب و خنده آور گردید و میرویس با فراستی که داشت از آن بحدا علی استفاده برد * واقعاً چنین بود که پترادل امپراتور روسیه در صدد شد سفیری بدربار ایران بفرستد تا علاوه بر مذاکره در مسایل سیاسی و سرحدی * راه تجارت را برای اتباع روسیه در ایران باز نماید * باید گفت که قبل از او انگلیسیان و فرانسویان و سایر ملل اروپایی هم سفرایی به ایران فرستاده بودند و از آنجمله دولت فرانسه در اصفهان سفارت دایی برقرار کرده بود که وظیفه عمده آن حمایت از عیسویان کاتولیک مقیم ایران و کلیساهای ایشان بود * سفیریکه پتر انتخاب کرد يك نفر ماجراجوی ارمنی بود بنام اسرائیل اوری (Israel ori) هنگامی که وی به شمالی در سرحد ایران رسید و در انتظار اجازه ورود بود علاوه بر نوکران و محافظان * يك تعداد زیاد تجار ارمنی نیز با او همراه بودند تا با استفاده ازین فرصت مال التجاره * شان را در ایران بفروش بپرسانند * خبر ورود سفیر با چنین جمعیت بزرگ در قلب پادشاه ترسوی ایران و رجال دربار او خوف بزرگ ایجاد نمود و نمی توانستند درباره رد یا قبول او تصمیم بگیرند بویژه اینکه سفیر روس که مسرر حقه بازی بود چنین شایع ساخته بود که وی از خانواده شاهان ارمنستان است * از سوی دیگر سفیر فرانسه که ورود سفیر روس حامی کلیسای ارتدکس را بزیان حیثیت خود در ایران میشمرد * سعی داشت بالطایف الحیل در برابر ورود او موانع ایجاد کند * برای این منظور وی چنین شایع ساخت که سفیر روس جمعیت کثیری از ارمنیان را با خود به ایران می آورد تا درین جابه اتفاق ارمنیان مقیم ایران که يك تعداد از آنها در حومه پایتخت سکونت داشتند و با پشت گرمی روسها تخت و تاج ایران را تصاحب کنند * (۷)

برای تایید این مطلب وی مدعی شد که طالع این سفیر رنام و نهفته است به این معنی که اگر حروف نام او را به لاتینی پس و پیش کنند از آن يك جمله * فرانسوی بدست می آید در معنی اینکه او پادشاه خواهد شد (Il sera Roi) * چون این استدلال خرافی در ذهن شاه ضعیف العقل از هر برهان دیگر موثر تر بود * میرویس از اضطراب دربار حد اکثر استفاده نمود * چنین استدلال نمود که از يك سو در نمودن سفیر روس هتک حرمت به پادشاه آن کشور بذات خود خطرناک میباشد و از طرف دیگر این احتمال موجود است که سفیر روس بعد از ورود با گرگین خان که او هم گرجی یعنی تقریباً " ارمنی و در باطن مسیحی میباشد دست یازد * نموده نقشه اش را عملی سازد * بنابراین یگانه چاره این است که در موقع ورود سفیر روس *

گرگین تحت مراقبت جدی گرفته شود تا مخالفتی از او سر نزند زیرا سفیر روس بدین همکاری او کاری از پیش نخواهد برد *

این تلقینات که از طرف دسته * درباریان مخالف گرگین تایید گردید بعدی در ذهن پادشاه ایران تاثیر نمود که قرار شد میرویس را بعنوان کلانتر به قند هار بازگرداند تا در آنجا از حرکات گرگین بررسی کند * باین صورت میرویس خان که تقریباً " بصورت محبوس به اصفهان رفته بود چندی بعد با فرمان کلانتری به قند هار مراجعت نمود * بعلاوه وی مکاتیبی از وزرای صفوی یا خود داشت که به گرگین امر میداد تا او را مشاور خود دانسته هیچ کاری را بدون مصاحبت او اجرا ننماید (۸) * حتی نامه * محرمانه ای از اعتماد الدوله دربار صفوی بدست آورده بود که بموجب آن میتوانست در موقع ضرورت گرگین را عزل نماید *

جنگ تن به تن و غلبه * میرویس

گرچه گرگین از بازگشت میرویس با اقتدار تازه مشوش بود اما ظاهراً " با اواز در سازش و مدارا پیش آمد و صلاحیتی را که دربار تعیین کرده بود با و تفویض نمود * در عین حال جاه و اعتبار میرویس که حالا حیثیت حاجی هم پیدا کرده بود در نظر افغانان بسیار بالا رفت * بقرا بعضی روایات بعد از مراجعت میرویس بقند هار * گرگین خواه به منظوری حیثیت ساختن او در نظر اقوامش و خواه برای نزدیک ساختن او به خودش * دختر میرویس را برای پسرش خواستگاری کرد *

میرویس در خفا این مطلب را بابزرگان قبایل در میان گذاشت * از آنجا که در مسلمان بودن گرگین اساساً " شک و شبهه موجود بود * سران عشایر این پیشنهاد را حاکم حرمت به میرویس و تمام یشتون ها و مسلمانان شمرده در همان مجلس تصمیم گرفتند تا در اولین فرصت گرگین را از میان بردارند * میرویس که چنین رد عمل را انتظار داشت قرار گذاشت تا برای اغفال طرف مقابل * ظاهراً درخواست او را بپذیرد اما بجای در ختر خود یک نفر خد متگاران نزد او بفرستد و بعد از آنکه او باین صورت اغفال شد همه متفقاً " بدفع او بکوشند * این نقشه عملی گردیده و بر اثر آن گرگین از ناحیه * میرویس تا حدی اطمینان حاصل کرد (۹) *

راجع بحواشی که بعد ازین پیش آمد رخ داد روایات مورخین مختلف است * بعضی مثل هانوی و سرجان مالکم * چنین ذکر کرده اند که میرویس گرگین را بایکده از افسران گرجی که ستون فقرات اردوی او را تشکیل میدادند در باغی در خارج شهر قند هار دوت نمود * ازین مست ساخت و در حالت مستی بقتل رسانید (۱۰) *

برخی دیگر مانند سلطان محمد مولف تاریخ سلطانی (۱۱) مدعی اند که درین وقت شورش در بین بلوچها یا کاکرها یا هر دو برابر دولت صفوی رخ داد * گرگین تصمیم گرفت که شخصاً " برای سرکوبی آنها حرکت کند لهذا بایک هزار سوار گرجی از شهر خارج شده و به میرویس امر داد که او هم با قوای قومی با و ملحق گردد * میرویس سه هزار جوان غلجایی با خود داشت و چون گرگین و سواران گرجی با و ملحق شدند آنها را از هر طرف احاطه نمود * ازین برد * بعد از آن بروایتی خود و هم کارانش لباس گرگین و افسران او به تن نموده شامگاهان باین خدعه به شهر قند هار داخل شدند و بر وایت دیگر قوای ایرانی که روحیه

شانرا از دست داده بودند. شهر را بایشان تسلیم کردند اما بهر حال این امر مسلم است که ساخلی شهر در برابر میرویس مقاومت نکرد و میرویس به سهولت بران دست یافت.

میرویس حکمران قنبد خار

تاریخ این حادثه را تاریخ نویسان باختلاف روایت ۱۷۰۷ و ۱۷۰۸ و ۱۷۰۹ ذکر نموده اند اما لاکهارت پس از تطبیق با حوادث قبلی و بعدی آنرا در اپریل ۱۷۰۹ قرار داده است (۱۲). که بحقیقت نزدیکتر می نماید. نکته قابل توجه اینست که واقعه مذکور از نظر زمان با انحطاط هر دو دولت بایری هند و صفوی ایران مطابقت میکند. اورنگ زیب آخرین پادشاه مقتدر دلی در سال ۱۷۰۷ وفات یافت و دولت صفوی هم طوریکه قبلاً دیدیم درین موقع به آخرین درجه ضعف و انحطاط رسیده مشرف بزوال بود. گویا همان طوریکه دو صد سال پیش دست یافتن بایر بر هند و استقرار صفویان در ایران به انقراض دولت یاد دولت های خراسان منجر گردید اکنون با انحطاط دو دولت مذکور زمینه برای ایجاد یک دولت محاذ از جانب عصر جدید پیشتون که چنانچه دیدیم در روند تحول اجتماعی قدم بقدم مرحله تشکیل دولت نزدیک میشد. مهیا گردید و قیام میرویس خان در قند هار در واقع طلیعه آنرا اعلان میکرد.

چون میرویس به خزینه و مینات صفوی در قند هار دست یافت سران عشایر را جمع نموده ضعف دولت صفوی را طوریکه در اوقات خود در اصفهان دریافته بود. برای ایشان شرح داد. و هم فتوایی را که از علمای دینی حجاز در دست داشت به آنها ارائه کرد و تقاضا نمود تا اداره امور قند هار و مسئولیت مذاکره با دولت صفوی را با و واگذار نمایند تا آزادی شهر مذکور و افغانان را به بهترین وجهی که میسر باشد تأمین کند. سران قبایل که اکثر غلجایی بودند باین کار رضا دادند و میرویس نیز آنست تا به نمایندگی از مردم باب مکاتبه را با دربار اصفهان باز نمایند.

نقل این نامه و نامه دیگری را که ظاهراً در همان ایام میرویس بنام امرای دربار مغلّی هند ارسال نموده بود. مؤلف تاریخ هوتکی ها بحواله کتاب جنگ افغان و پارس اما بدون حواله و معرفی مؤلف کتاب و سنه و محل چاپ. درج کرده است (۱۳).

پس از تفحص آشکار شد که منبع او کتابی است که در سال ۱۸۴۰ در لندن با عنوان (جنگهای افغانان با ایران) طبع شده و در واقع ترجمه انگلیسی کتاب خاطرات مسافرت کُشیش پولندی پدرگروسنسکی میباشد که در هنگام حمله افغانان در ایران اقامت داشت. اما مؤلف تاریخ هوتکی ها بدون رعایت اصول تاریخ نگاری که مطابقت روایت را با اصل ایجاب میکند در ترجمه نامه مذکور تصرف و دستکاری نموده است.

معذالک نامه های مذکور یکبار دیگر درجه مذکور و د های میرویس را آشکار میسازد زیرا مضمون آنها طوری است که مخاطب را درین خوف و رجا سرگردان مینماید. بنابراین شاه که اصلاً شخصی ضعیف الا را ده بود پس از قرائت نامه نتوانست به جنگ یا صلح هیچکدام تصمیم بگیرد. لذا راه وسطی را که برای او از هر دو بدتر بود انتخاب کرد باین معنی که یگنفر نمایند را بنام محمد جامی یا محمد جانی به قند هار فرستاد تا با وعظ و نصیحت و احیاناً به تهدید و تخویف میرویس را از جدایی از ایران و ادعای استقلال منصرف سازد.

میرویس بر اساس همان سیاست روزگد رانی و کمایی کردن وقت ایلچی مذکور را در قند هار زندانی ساخت و پادشاه مجبور شد بر عقب او ایلچی دیگری به قند هار اعزام نماید. این نماینده دوم محمد خان والی حرات دوست شخصی میرویس و رفیق صفر حج وی بود. میرویس او را نیز در قند هار نگهداشت و در خلال این مدت ترتیبات کافی برای مقابله با قوای ایران اتخاذ نمود.

بعد از آنکه خبر گرفتاری سفیر دوم به اصفهان رسید و وزای اندولت درك نمودند که میرویس رانی توان بوعده و وعید از عزمش منصرف ساخت و بفرستادن قوا علیه قند هار تصمیم گرفتند. لیکن طوریکه عادت نظام های ضعیف و بی اراده است باز هم يك راه وسطی را انتخاب کردند باین معنی که بجای اعزام لشکر نیرومند از اصفهان به نیروی ایرانی در حرات امر دادند که بسوی قند هار حرکت نماید. این اقدام در سال ۱۷۱۰ صورت گرفت. میرویس که تا این وقت ترتیبات کافی برای دفاع از قند هار اتخاذ کرده بود با ۵۰۰ نفر به مقابله قوای ایران برآمده انرا شکست داد و به مراجعت به حرات مجبور ساخت. بعد از آن ایرانی ها چهار لشکر کشی پی نتیجه دیگر هم کردند که همه بسهولت دفع گردید و در پایان آن قلمرو دولت جدید تا فراه بسعه یافت بالاخره دربار ایران متوجه وخامت اوضاع گردیده و قشون بزرگی که تعداد افراد آن به سی هزار نفر میرسید فراهم نمود و در تحت قیادت خسروخان گرجی برادرزاده گرگین مقتول به قند هار فرستاد. درین سپاه عدیه زیادی از جنگجویان گرجی هم داخل بود و فکر میشد که آنها برای گرفتن انتقام هموطن شان که بهمراهی گرگین در قند هار بقتل رسیده بود بهتر از سایرین خواهند جنگید.

تاریخ این لشکر کشی را شاعری بنام رکناب تاریخ هوتکیان ۱۱۲۳ هجری معادل ۱۷۱۳ میلادی ذکر نموده و این بانگ برده مورخ انحطاط صفویان نزدیک است. لاکهارت می نویسد که قوای ایرانی در نوامبر ۱۷۱۰ به فراه رسید و تا تابستان ۱۷۱۱ درین جا معطل بود. درین وقت يك دسته ابدالی از حرات به كك آن رسیده رسیده و خرد و بسوی قند هار حرکت کردند.

میرویس هم قوایش را به دست تقسیم کرد که يك قسمت آن در کنار حلمند در برابر خسرو قرار گرفت و دسته دیگر آن به مقابله با ابدالیان پرداخت. معذالك چون دسته اولی منبزم گردید میرویس تمام قوایش را به عقب کشیده در شهر قند هار محاصره تا ۲۶ اکتوبر دوام یافت اما با اثر حمله بلوچهای متحد میرویس از بیرون شهر نیروی ایرانی نتوانست کاری از پیش ببرد و بالاخره مجبور به عقب نشینی گردید. درین موقع میرویس هم از شهر بیرون شده بر لشکر ایران حمله برد و خسرو سردار آن لشکر به قتل رسیده باقی قوا در حال شکست روبه فراه فرار نمودند. دربار ایران بعد از این شکست یکبار دیگر هم با ارسال يك دسته قوا از حرات بسوی قند هار حرکت مذبحخانه ای را برای استرداد آن شهر اجرائ کرد اما ورودی مذکور هم ناکام گردید و میرویس در قند هار مستقر شد. در موقعی که خسرو در راه ساروی بزرگ ایران بطرف قند هار در حرکت بود یکنفر از بزرگان سدوزایی بنام عبدالله خان که پدرش وقتی رئیس تمام قبیله ابدالی بود و بعد با شرفاقت با سایر سران عشیره مذکور در ملتان اقامت اختیار کرده بود با پسرش اسدالله خان از ملتان

به قصه خرات حرکت کرد تا قیادت ابدالیان آنجا را بدست بگیرد. این دو نفر رحد و دفره باره وی ایران ملحق شدند. بعد از شکست قوای ایران بهرات رفته و در آنجا اقامت اختیار نمودند.

متسفانه میرویس فرصت آنرا نیافت که در هاوکار دانی اش را در راه تنظیم دولت جدید طوری که اوضاع ایجاب میکرد بکاراندازد. وی خود در سال ۱۷۱۵ یعنی تقریباً یک سال بعد از آخرین مقابله با ایران وفات نمود و در مقام لوکران در غرب شهر قند هار دفن شد. سن میرویس را در موقع مرگ او نمی توان تعیین کرد زیرا تاریخ تولد او معلوم نیست. شاعلی: بینوا در تاریخ هوتکیان ولادت او را در ۱۰۸۴ هجری قمری معادل ۱۶۷۳ میلادی تخمین کرده که باین حساب باید در موقع وفات ۴۲ ساله بوده باشد اما این ادعا تنها به تاریخ احتمالی ازدواج مادر میرویس و اینکه میرویس در سال بیست و دوم عمر او متولد شده باشد بنا یافته که هیچکدام ملاک قیاس نمی تواند شد و تا وقتی که سند دیگری بدست نیامده راجع به سال تولد و عمر میرویس خان چیزی نمیتوان گفت.

راجع به اینکه آیا میرویس پیش از مرگ خود اعلان پادشاهی کرد یا بهمان عنوان کلانتر رئیس قوم اکتفا نمود هم روایات مختلف است. تاریخ نویسان متأخر در افغانستان جنبه دوم را الزام کرده اند. رسائی نه منابع قریب العهد نظریه اول را تایید میکنند. از انجمله هانوی، که معاصر میرویس بود می نویسد که اعلان پادشاهی کرد و فرمان داد تا بنام او سکه بزنند و ترجمه انگلیسی بیتی را بر سکه اثر نقش بود هم ذکر میکند (۱۴) مضمون بیت زبان فارسی تا این اواخر مجهول بود تا اینکه در سال ۱۹۷۴ استاد خلیل الله خلیلی ضمنی را در مجله ژوندین بحواله آثار تاریخ نویسان عراق نشر کرد که مضمون فارسی بیت مذکور را چنین بیان میکرد:

سکه زد بر دهم دارالقرار قند هار
خان عادل شاه عالم میرویس نامدار

چون بیت مذکور با عبارت انگلیسی که تخمین دو صد سال پیشتر هانوی نشر کرده بود عیناً مطابقت دارد ادعای این اخیر راجع به اعلان پادشاهی او تایید میشود.

یرعبد العزیز: میرویس و ویرداشت که ارشدان د و محمود در موقع مرگ او هژده ساله بود. اما چون به موجب رسوم افغان ها برادر برای جانشینی مستحق تر شمرده میشد خصوصاً در حالیکه پسر کمسن بود (مقام ریاست به برادرش یرعبد العزیز سپرده شد. یرعبد العزیز شخص راحت طلب و صلح جو بود بنابراین در صد آن شد که با دولت صفویه صلح نماید و حاضر بود که پادشاه صفوی را بعنوان سلطان بپذیرد بشرط آنکه دولت کورافغانهای قند هار را از ادای مالیات معاف ساخته و لشکر به حدودان نفرستد. و حکومت انرا در خانواده یرعبد العزیز بشکل میراث قبول کند. هنوز مذاکرات او درین ره با اصفهان پیشرفت کافی نکرده بود که برادرزاده اش محمود از موضوع اطلاع یافته برادر قنر نارنج که محل حکومت قند هار بود بقتل رسانید و به موافقت سران غجایی به لای او قرار گرفته و خودش را شاه محمود نامید.

ابدالیان هرات : قبلاً "از آمدن عبدالله خان سدوزایی و پسرش اسدالله خان از ملتان به هرات و الحاق آنها با قوای ایرانی و رفتن شان به هرات نزد سایر ابدالیان ذکر نمودیم * در هرات عبدالله خان که از تبارخان خیل بود و مقام اعیانی داشت ریاست ابدالیان را بدست آورد و با بیگلریگی ایرانی موسوم به عباسقلی خان شاملو همکار شد * اما بزودی روابط آنها بهم خورد و علت این امر بدو صورت ذکر گردیده است : بعضی مانند محمد مهدی استرآبادی مؤلف جهانکشی نادری چنین آورده اند که حکمران ایرانی از نفوذ عبدالله خان و اقبال مردم باو بخوف افتاده * او را با پسرش اسدالله خان زندانی نمود اما چندی بعد وی از شورش قزلباشان هرات در برابر حکمران مذکور استفاده نمود * پسرش از زندان فرار نمود و به کوه دوشاخ پناه برد و ابدالیان هرات * فراه و کوا با او همراه شدند * به قرار روایت دیگر که زی * پی * فریه * سیاح فرانسوی و سید بهادر شاه ظفر ذکر کرده اند زمان خان قورچی باشی حکمران ایرانی با اسدالله خان که جوانی خوب صورت بود رغبت نمود و او را نزد خود خواست * اما اسدالله خان فرار نموده * عشایر ابدالی را بدو رش جمع کرده و پسر او بدست یافتن به شهر هرات قورچی باشی را بدو رش که با او همراه بود به قتل رسانید و خودش حاکم بالا استقلال ولایت شد (۱۵) *

عامل شورش هر چه باشد قد رسلیم اینست که اسدالله خان قیادت این جنبش را بعهده گرفت و عشایر ابدالی بکمال اهالی شهر از طریق برج معروف به فیل خانه به شهر داخل شدند *

باین صورت کمی بعد از بیرون شدن قندهار از تصرف سپاه ایران ابدالیان هرات هم زمام امور را دران ولایت بدست آوردند * مگر اینان از اعلان پادشاهی خود داری نمودند و ریاست شان در دست سرداران سدوزایی بود که چنانچه دیدیم در بین تمام ابدالیان مقام ممتاز داشتند * آنها خواهوا خواهان ایران را از شهر خارج کرده و بجای آنها افغانان ساکن سبزوار را جاگزین ساختند * درین وقت در قندهار میر محمود پسر ارشد میرویس بر تخت سلطنت نشسته بود * طوریکه قبلاً " دیدیم رقابت در بین دو قبیلہ * ابدالی و غلجایی ریشه * عمیق داشت * از یکسو غلجاییان که قسمت بزرگ ابدالیان را از زمینهای حاصلخیز حوالی قندهار اخراج نموده و مقام ریاست را بدو " بهمکاری عمال ایرانی و بعد با از بین بردن آنها ضبط کرده بودند * حاضر نبودند از این امتیازات صرف نظر کنند * و از دیگر سوا ابدالی ها که بعضی در هرات و برخی در راضی بی حاصل کرمان و فراه نیمه تبعید بسر میبردند * هوای بازگشت به قندهار و وادی شاداب رود ارغنداب در سر داشتند * بدیهی است که درین حال تصادم بین این دو عنصر که مخالفت شان بر تضاد منافع اقتصادی طبقه * حاکم قرار داشت امر حتمی بود و حتی خصومت و تهدید مشترک دولت ایران نمی توانست از آن جلوگیری نماید * موضوع فعلی منازعه شهر و منطقه * فراه بود که ابدالی ها در آن جاگزین شده بودند اما شاه محمود هم به آن نظر داشت *

تلاقی دو قبیلہ در قریه * دلا رام در کنار خاشرو در رخ داد و در ضمن آن اسدالله خان سردار لایق قبیلہ * ابدالی به قتل رسید * یک شاعر هرزه این مصرع دشنام آمیز را درین باره سروده است : " اسد راسگ شاه ایران درید " *

بموجب روایت لاکهارت، محمود سراسد الله خان را بدربار اصفهان فرستاده و در مقابل از شاه حسین خلعت و فرمان حکومت قندهار را بالقب حسین قلی حاصل کرد (۱۶). اما در هرات با ازین رفتن اسدالله خان رقابت شدیدی در بین دودسته از سرداران سدوزایی در سر حکمرانی آن ولایت آغاز شد. یکی ازین دودسته پسران دولت خان کلاتر سابق قندهار بودند که چنانچه دیدیم بتحریر گرگین خان در شهر صفا به قتل رسیده بود. و دیگری جانشینان عبدالله خان ملتان.

در عین حال ایرانیان هم فکرتصرف مجددهرات را از سر برنگرفته بودند. در سال ۱۷۲۱ محمد زمان خان پسر دولت خان که بعد از کشته شدن اسدالله خان ریاست هرات را در دست داشت موفق شد اردوی بزرگی از ایران را که در تحت قیادت صفی قلی خان ترکمان علیه هرات گسیل شده بود، در کافر قلعه شکست دهد. درین وقت دولت صفوی که قبلاً هم روبه انحطاط میرفت، را اثر لشکرکشی شاه محمود هوتکی به قلب آن کشور در اصفهان بقدری ضعیف گردید، بود که توان عملیات بیشتر را در هرات نداشت و ابدالیان هرات موفق شدند که با وجود کشمکشهای داخلی در بین سران سدوزایی نه تنها حاکمیت شان را بر شهر مژگور حفظ کنند بلکه بخش بزرگی از ولایت کنونی خراسان ایران را نیز بدست آورند.

شاه محمود هوتکی

شاه محمود که تجربه و جهان بینی پدرش میرویس را نداشت تنها این نکته را از صحبت های او فرا گرفته بود که دولت ایران ضعیف و آماده سقوط میباشد. بنابراین بجای این که به آزاد ساختن سایر بخش های خراسان و یا اتحاد پشتون ها توجه نماید بفرمان افتاد که باین کشور لشکرکشی نماید.

شاید این آرزوی او از روایات مربوط به حکمرانی افغانها بر کشورهای اجنبی مثل هند سرچشمه می گرفت و آرزوی دست یافتن برخزاین دولت های کهن سال او را تشویق می کرد. از آنجاکه شهر قندهار را اثر ارتباط طولانی با دولت صفوی و مسافرت میرویس و سایر بزرگان آن بایران از احوال کشور مژگور و سامانی آن به ترات اطلاع داشت لهذا اجاه طلبی پادشاه جدید بآن کشور متوجه گردید و نقشه دست یافتن بر آن را در دماغ خود طرح نمود.

تصادفاً درین موقع حادثهای رخ داد که کار اجرای این نقشه را تسریع کرد. قرار روایت تاریخ سلطانی (۱۷) بلوچ ها با استفاده از ضعف دربار ایران شهر کرمان را مورد تاخت و تاز قرار دادند و مردم کرمان که امیدشان از کمک اصفهان قطع گردیده و آوازه قدرت افغانها بگوش شان رسیده بود در موقعی که محمود در فرار بود از او برای دفع بلوچان کمک خواستند.

لشکرکشی به ایران

شاه محمود این دعوت را پذیرفته بسوی کرمان لشکر کشید. با اینکه در راه بعثت کمی اب و علوفه تلفات زیادی را متحمل شد بکرمان رسید و شهر مژگور را بدون مقابله بدست آورد.

حکومت ایران نیروی را به قیادت لطفعلی خان به مقابله با او اعزام نمود *

لطفعلی خان افسر لایقی بود و از پیشرفت افغانها جلوگیری کرد * در عین حال به محمود خبر رسید که بیجن سلطان لکزی (۱۸) که از طرف او حبس، نایب در قندهار تعیین شده بود به اتفاق فارسی زبانان آن شهر در آنجا علم طغیان برافراشته است * محمود به این دو دلیل به مراجعت به قندهار مجبور گردید، مگر قبل از اینکه به آنجا مواصلت کند غایله لکزی توسط خود اعدام شد * قندهار خاتمه یافته و نایب مذکور با همراهانش اعدام شده بودند * دو سال بعد از آن در جمادی الثانی ۱۲۲۲ محمود وارد ووم باقوای کامتره حزم تسخیر ایران حرکت کرد و بدین مقابله به کرمان رسید * اهالی کرمان درین نوبت به محمود اجازه ورود به شیرندادند و چون مدافعه شهریه نوجه * لطفعلی خان سابق الذکر نسبت به سابق قویتر بود * محمود به اهالی آن در برابر اخذ یک اندازه وجه بعنوان خراج صلح نمود * در عین حال یک کتک با اصطلاح غیبی صیب شاه محمود گردید به این صورت که در کرمان یک تعداد زردشتی سکونت داشتند * قرار روایت تاجرانگلیسی جی. هانوی، که در آن زمان در ایران اقامت داشت زردشتی های مذکور که از سختگیری مذهبی دولت صفوی به ستوه آمده بودند مقدم شاه محمود را محمود شمرده با مال و پول به او اعانت کردند (۱۹) چون شیریزد نیز آماده مقابله بود محمود در آنجا نیز معطل نشده سر راست به سوی اصفهان پایتخت ایران تاخت و در روزهای اول مارچ بمقام گلناباد واقع در ۲۰ کیلومتری شرق اصفهان توقف نمود * تا آنجا هیچ مقابله جدی از طرف دولت مرکزی ایران در برابر پیشرفت افغانان رخ نداد * علت این امر یکی آن بود که لطفعلی خان سابق الذکر که بدین شبهه صاحب منصب لایقی بود با شورشهای درباری مورد غضب شاه قرار گرفته محبوس شده بود و دیگر سرعت حرکت افغانان که در مدت کمتر از دو ماه فاصله (۱۸۰۰) کیلومتری طی کرده و در حرج دشمن را غافل گیر ساخته بودند * بعلاوه محمود با جرات کم نظیری شهرهای کرمان و یزد را با ساخولی آنها در عقب سر گذاشته پیش از آنکه امرای تبیل و خرافاتی آن کشور از جای شان بجنبند مانند صاعقه برایشان نازل گردید * راجع به تعداد لشکر محمود روایات مختلف ذکر گردیده بعضی آنرا ۲۵ یا ۲۸ هزار گفته اند و برخی تنها هشت هزار * اما این عدد اخیر که مؤرخین قریب العهد ذکر نموده اند (۲۰) بحقیقت نزدیکتر می نماید * چه یک اردوی بزرگ حمل آذوقه * بیشتر را ایجاب میکرد به ویژه در منطقه خشک و بی حاصل مثل ایران جنوبی و مرکزی * لهذا بگمان غالب می توان گفت که تعداد سپاهیان افغان به ۲۵ یا ۲۸ هزار بالغ میشد * امکان نداشت بتوانند بطور متوسط روزانه ۴۰ کیلومتر پیشروی کنند * در حالیکه یک اردوی هشت هزار نفری می توانست با آذوقه * اندک بعلاوه آنچه در راه بدست میاورد چنین کار بزرگی را انجام دهد * بدینوسیله است که این اردوی سیاه بار و فاقد تجهیزات اگر با سرلشکر کار آزموده ای مواجه میگردد وضع آن سخت خطرناک میشد لیکن آنچه در دربار ایران وجود نداشت چنین سرلشکر و رهبر بود و همین امر جرات سردار بنیاد افغان را قریب موفقیت گردانید * رجال دربار ایران در برابر این حادثه بدودسته منقسم شدند * یکدسته که در رأسان محمد قلی خان بود عقیده داشت که اردوی ایران بعزت تن پروری و بی تجربگی نمی

تواند در میدان باقوای افغان مقابلہ نماید لهذا بہتر آنست کہ شاہ خود را در شہر حصاری نمودہ از اطراف و اکناف ایران کمک بخواہد تا افغانیا را از مملکت بیرون کنند * اما عبداللہ خان والی عربستان کہ دشمن صدراعظم بود این نظریہ را رد نمودہ اصرار ورزید کہ در بیرون شہر بہ مقابلہ با افغانیا پرداختہ و مسائلہ در جنگ میدانی فیصلہ گردد * پادشاہ مثل ہمیشہ در تردد بود * از قضا چندی پیش ازین ستارہ * دنبالہ داری در فضا ظاہر گردیدہ و مردم بہ متابعت از روحانیون آنرا دلیل قیام خداوند متعال (ج) و علامت بروز انقلاب شناختہ بودند * پادشاہ کہ در خرافات پرستی نیز شخص اول کشور بود از ہمہ بیشتر روحیہ اش را باختہ و بہ آیندہ بہ نظر خوف و تردید می نگریست * بنابراین بجای آنکہ از دوستہ * رقیب یکی را انتخاب و نقشہ * آنرا با جدیت تعقیب نماید چنین فیصلہ کرد کہ اردو برای مقابلہ با افغانیا از شہر خارج شود اما آنرا بدوستہ تقسیم نمود و قیادت یکدستہ را بہ صدراعظم و دستہ * دیگر را بہ والی عربستان سپرد * قوای توپخانہ مرکب از ۲۴ توپ بزرگ در تحت امر فلیپ کولومب فرانسوی قرار داشت *

جنگ گلناباد و فتح اصفہان

برخور * دولشکر بناریخ ۷ مارچ ۱۷۲۲ در نزدیکی قریہ * گلناباد رخ داد * با اینکه قوای ایرانی ہم از حیثیت تعداد و ہم از نظر تجهیزات بر قوای افغانی برتری داشت اما از نظم و دیسپلین و معنویات کہ در تعیین سرنوشت جنگ تاثری عمدہ دارد بی بہرہ بود زیرا کہ کثرت اشیای تجملی و تعداد زیاد خدمتکاران و افراد غیر محارب امکان مانور و سرعت عمل و حرکت را از آن سلب کردہ بود * سران لشکر با یکدیگر رقابت * بل خصوص داشتند و والی عربستان کہ اتفاقاً " بیش از دیگران مورد اعتماد پادشاہ بود در باطن بدولت صفوی وفاداری نہ داشت

لشکر افغان علاوه بر تعداد * از نظر تجهیزات نیز بسیار فقیر بود و آلات مؤثر حربی تنها یک تعداد توپ سبک معروف بہ زنبورک در اختیار خود داشت کہ بر پشت شتر حمل میگردید و از مدب آتش میشد * اما همین قلت آلات و فقدان اشیای تجملی بان موقع میداد کہ بہ سرعت حرکت نمودہ کمی تعداد را توسط سرعت حرکت جبران نماید * چنانچہ در میدان حرب توپهای متحرک و سبک زنبورک افغانیا نسبت بہ توپهای ثقیل ایرانی کہ در یک نقطہ متمرکز شدہ بود مؤثرتر ثابت گردید * معذالک عامل اصلی پیروزی افغانیا همان تحمل و بردباری و روحیہ * عالی افراد آن بود کہ در آخر کار سرنوشت جنگ را معین ساخت *

ہانوی سابق الذکر * میدان جنگ گلناباد را چنین تصویر میکنند :

" تازہ افتاب از افق ظاہر شدہ بود کہ دوار و بمعاینہ * یکدیگر برداختند و این کار را با حسرت و گنجگاہی کہ مخصوص چنین موارد است انجام میدادند *

اردوی ایرانی کہ تازہ از پایتخت خارج شدہ بود با امتعہ * پرا زرق و برق در بار زمین بود و چنین می نمود کہ برای نمایش حاضر گردیدہ نہ برای جنگ * غایت تنوع اسلحہ و البسہ و زیبائی اسبان و طلا و جوارحی کہ در زین و یراق انها بکار رفته بود توأم با نفاست خیمہ ہا و البسہ * قشنگ * فراشان و خدمتکاران بار دوگاہ ایران شکوہ و جلال خاصی می

بخشید *

در سمت دیگری بعد از آنکه افراد بنظر میرسید که ماندگی راه و گرمی افتاب آنها را زبون ساخته بود * لباسهایشان در پایان این سفر طولانی بقدری کهنه و ژنده بود که به مشکل تن شان را می پوشانید و چون اسبان شان هم زینت دیگری جز چرم و مفرغ نداشتند یگانه چیزیکه درین سمت میدان جنگ میدرخشید شمشیر و سنان بود و بس (۲۱) *

در آغاز جنگ قوای ایران پیشرفت نموده افغانها را عقب راند * اما افغانها قبلاً "توپیهای زنبورک" شان را که بر پشت اشتران بار بود در عقب افراد پیاده و سوار در یک تپه جا داده بودند و بعد از آنکه پیادگان افغان عقب نشینی کردند و نیروی ایران به اشتران نزدیک شدند توپیهای مذکور ناگهانی از فاصله کم بر آنها آتش نمودند * سپاهیان ایرانی ازین پیش آمد متوحشر گردیده رواز میدان بر تافتند بعد از آن افغانها دوباره حمله آوردند و چون سران ایرانی با همدیگر همکاری نداشتند قوای شان به یکبارگی شکست خورد به طوریکه توپها و خزینه و مهمات شان بدست افغانها افتاد و از جمله پنج هزار نفر ایرانی بقتل رسیده بقیه بعضی به اصفهان بازگشتند و برخی بسوی ولایات شان متواری گردیدند *

پس ازین جنگ شاه باصفهان بازگشت * شاه محمود به قصر و باغ بیلاقی شاهان صفوی معروف به فرح آباد که درینج کیلومتری اصفهان واقع بود رفته و آنرا مقر خود ساخت * متعاقب آن افغانها بر قصبه جلفا که از جمله مضافات شهر اصفهان و محل بود و باش ارمیان بود دست یافتند و مبلغ هنگفتی پول با پنجاه دختر جوان از سکنه آن گرفتند (۲۲) * بعد از فتح جلفا اراده حمله بر شهر نمودند اما رودخانه ژنده رود که در کنار شهر جریان دارد و درین موقع سال آب فراوان داشت در سر راه ایشان حایل بود * بگانه پلیکه بر رودخانه مذکور وجود داشت باقلاع جنگی مجهز بود و توپها از آن دفاع میکرد * گرچه قوای افغان تانیمه پل پیش رفتند اما در برابر گلوله باری توپها مجبور به عقب نشینی شدند و چون از طرف دیگر ایرانی ها شیر را برای قلعه بندی آماده ساخته بودند شاه محمود به محاصره آن اقدام نمود *

در جریان محاصره شهر شهزاده تهماسب میرزا پسر شاه حسین که ولیعهد پدر بود از قلعه فرار نموده بقزوین رفت و سعی کرد تا اردوی جدیدی برای مقابله با افغانها فراهم نماید * اما بزرگان ایران با او همکاری ننمودند و این امر همراه با کاهلی و تن پروری خودش مانع از آن گردید که کمک موعود باصفهان برسد *

اصفهان در آن وقت شهری بزرگ و دارای تقریباً شش صد هزار نفر نفوس بود * در اوایل چون افغانها از چهار طرف شهر را به محاصره کشیده بودند اندازه ازوقه ازدهات اطراف به شهر میرسید اما بعد از چندی شاه محمود موفق شد که پل عباس آباد را به دست آورده تمام راه های مواصلت شهر را با خارج قطع نماید * ازین به بعد ساکنین شهر در تحت فشار گرسنگی قرار گرفتند و این فشار به تدریج شدت گرفت تا بحدی که تمام حیوانات که در شهر موجود بود به شمول سگ و گربه بمصرف خوراک رسید و چون آنها پیاپی

یت • روزانه یکعده مردم از گرسنگی هلاک میشدند • ورودی ایران سعی کرد که برای
در رحم شکستن حلقه • محاصره یک حمله • عمومی به افغانها اجرا نماید • هرچند این حمله
راول تاحدی موفق بود اما در آخر شکست خورد و بعد از آن تمام امید حاقط گریده شاه
حسین که روحیه اش را بکلی از دست داده بود • تصمیم گرفت تا برای نجات مردم از گرسنگی
شهر را تسلیم بدهد • همان است که بتاريخ ۱۲۱ اکتوبر ۱۷۲۲ در حالیکه هشت ماه از آغاز
محاصره سپری شده بود با تمام اعیان دربارش از شهر خارج شده به مقر محمود در فرج ابا در
رفت و در آنجا تاج سلطنتی را بدست خود بفرق او گذاشته پادشاهی ایران را بدو
تبریک گفت و بروایتی دختر خود را هم در همان مجلس به نکاح او درآورد (۲۲) •
شاه محمود در ایران

شاه هوئی به مقصد خود که عبارت از پادشاهی ایران باشد نایل گردیده و بعنوان
جانشین سلاطین صفوی بر تخت سلطنتی ایشان در اصفهان جلوس گردید و در صد آن شد
که دیگر بخش های آن کشور پنهانوار را نیز فتح نماید •

اما این کار برای او و افغانان نه ممکن بود و نه مفید • چه از یک طرف نیروی ایشان برای
اجرای این کار کفایت نمیکرد و از سوی دیگر ولواینگه در مرحله • اول کامیاب میشدند در آخر
کار مانند افغانانیکه قبلاً در هند به تشکیل سلطنت پرداخته بودند در نفوس کثیرو
فرهنگ ایران تحلیل گردیده وطن اصلی شان را بدو آنکه توجهی بحال آن کرده باشند
فراموش می نمودند •

معدالك شاه محمود بفتح تمام ایران مصمم بود و درین موقع با شنیدن خبر فتوحات او
تعداد زیاد افراد از قندهار و دیگر قسمت های خراسان بدو را و جمع شده بودند • او
بدو • یکدسته قوارا برای جلوگیری از اقدامات شهزاده • تهماسب بقزوين فرستاد
زیرا شهزاده • مذکور پس از شنیدن خبر سقوط اصفهان در آنجا اعلان سلطنت کرده بود •

قیادت این قواء در دست امان الله خان وزیر و اشرف خان پسر عبدالعزیز عم محمود بود •
اینها پس از فتح قهوقاشان بقزوين رسیدند و تهماسب پسر از یک مقابله • مختصر بسوی
او را بایجان فرار کرد • لیکن پس از چندی اهالی قزوين که شیعی مذهب بودند و حکمرانی
افغانان برای شان گران مینمود • به تحریک ملایان قیام نموده یکتعداد از سران اردوی
افغان را بقتل رساندند • امان الله خان و اشرف خان با بقیه • قواء بسوی اصفهان عقب
نشینی کردند • اما در راه تعداد زیاد افرادشان با سرسردی هوا و مخالفت اهالی تلف
شدند • اندکی بعد از بازگشت با اصفهان آیند و نفرکه بلاشبه از بهترین افسران
محمود بودند به قندهار مراجعت کردند (۲۴) علت این امر را مؤرخین ذکر کرده اند • اما
نظر با عملیکه بعد از آن تاریخ از شاه سر میزند و جنون او را ثابت می سازد • میتوان قیاس
کرد که آنها علایم این وضع روانی را پیش از دیگران کشف کرده بودند و باین سبب
خودشان را از صحنه کناره کردند •

اما تهماسب که با در بایجان رفته بود • با دولتین روسیه و عثمانی تماس قایم نمود و از آنها
برای اخراج افغانها از ایران کمک خواست • در حالیکه این دولت با استفاده از اوضاع

آنوقت، اولی گیان و دومی ایروان را اشغال کرده بودند. بتاريخ ۲۳ سپتمبر ۱۷۲۳ معاهده ای در بین تیماسب و روسیه منعقد گردید که بموجب آن دولت ایران متعهد شد تا در برابر امداد آن کشوره تنه اشهرهای یاد کوبه و در بند را در قفقاز بلکه ولایات گیان، مازندران و کرگان را در ساحل جنوبی بحیره، خزر باین دولت واگذار شود. قرار یک روایت روسها پیش ژانکه این قرارداد را اعضاء نمایند، توسط سفیرشان اوراموف از شاه محمود تقاضا نمودند تا جلوتاخت و تازانک ها ولزکی ها را بر اتباع آنکشور بگیرد اما محمود بدلیل اینکه منطقه بود و باش ازک ها ولزکی ها در تحت اداره او نیست، از مداخله درین امر امتناع ورزید (۲۵). اندکی بعد از آن قوای عثمانی که از سالیان دراز باین سو منتظر چنین فرصتی بود ایروان، نخچوان و حمدان را فتح کرد اما در تبریز از طرف نیروی ایران عقب زده شد. بالاخره بتاريخ ۸ جولای ۱۷۲۴ دولت عثمانی و روسیه معاهده مبنی بر تقسیم ایران را در بین خودشان بوساطت سفیر فرانسه در استانبول امضاء کردند. در سمت جنوب نیروی افغان شیراز را پس از یک محاصره طولانی بدست آورد و تا کنار بحر پیشروی نمود. اما این فتوحات پایه و بنیاد محکم نداشت، زیرا ایران مملکت وسیع بود و مردم آن با تسلط افغانان موافقت نداشتند. در بعضی نقاط خصوصت اهالی و در جای دیگر عدم مساعدت هوایرارد وی افغان تلفات وارد میساخت. نظام اداری دولت صفوی تخریب گردیده بود و شاه محمود نتوانست نظم جدیدی را جانشین آن بسازد. زیرا افغانان فاقد تجربه مملکت داری بودند و برای ایرانیان اعتماد نداشتند و یا بهتر است بگوئیم نمی توانستند اعتماد کنند. بنابراین از همان اول امرانیت مختل گردید. چنانچه خزانه ایکه محمود به قندهار فرستاده بود و به یکصد و پنجاه هزار تومان بالغ میگردد در راه بتاراج رفت. اما از همه وخیم تر وضع مزاجی خود شاه بود. محمود پس از فتح اصفهان در مرحله اول با مردم و بزرگان ایران به مدارا رفتار نموده بطوریکه دیدیم با دختر شاه ازدواج کرد و اکثر وزراء و امراء ایران را بوظایف شان باقی گذاشت. اما پس از شنیدن اخبار ناگواری چون شکست قوای افغان در قزوین و بتاراج رفتن خزانه و امثال آن تغییر فاحشی در وضع مزاجی او رخداد که بصورت بدگمانی مفرط و قساوت قلب بیش از حد (حتی برای زمامداران آن عصر) تظاهر نمود. معلوم نیست که عامل این وضع، خرابی اعصاب او بود که نتوانست با چنین تخییر بزرگ مقاومت نماید یا اینکه بگدام مرض دیگر از جنس امراض دماغی مبتلا بود. بهرحال بزودی تعادل خود را در زندگانی شخصی و اموردولتی از دست داده بدوای چهل روز چله نشست و چون از چله برآمد اداره اعصابش را بکلی از دست داده بود. در برابر شنیدن یک خبر واهی مبنی بر فراری از سران شاه حسین دیوانه وار بر او لاده و عائله شاه مزبور حمله برده بودند آنکه ملتفت شود که آن کسی که خبر فرارش را ورسیده هم از جمله مقتولین است زنان و اطفال خانواده شاه را بدست خود قطعه قطعه کرد. گویند سلطان از شنیدن فرار و فغان اطفالش از خانه برآمد و این صحنه دهشتناک را مشاهده کرد. و نفر از سرانش که درستان شان را از عقب بسته بودند از دست جهل فرار نموده با وینا بردند اما محمود حمله آورده خسرش را هم مجروح ساخت (۲۶). معذالك از دیدن خون او بخود آمده و دوسر مذکور

را غو نمود * بروایت شیخ محمد علی حزین درین حادثه ۳۹ نفر از اولاد و احفاد سلطان حسین بقتل رسیدند * بعد ازین حادثه جنونش باز هم اوج گرفت تا بحدی که بکلی از اداره * امور عاجز گردید * بزرگان افغان چون چنین دیدند پسرعم او اشرف را که چنانچه دیدیم قبلاً "بقند هار بازگشته بود باصفهان خواستند و اندکی بعد در سال ۱۷۲۵ شاه محمود بعمر ۲۷ سالگی این جهان را بدرود گفت * بعضی از مؤرخان عقیده دارند که وی بمرگ طبیعی وفات نمود (۱۲۷) برخی دیگر میگویند با اشاره * اشرف بقتل رسانیده شد (۱۲۸) عده * دیگر حتی مادر او را مسئول قتل او می شمارند * تحقیق این امر دشوار است زیرا هیچ کس بقتل او اعتراف نکرده است و لو اینکه پاره * قراین برای تأیید روایت کشته شدن او بدست یا اشاره * اشرف موجود است * مثل سابقه * انتقامجویی قتل مهربعد العزیز بد را شرف بدست محمود که قرار رسوم افغانی باید با قتل محمود جبران میشد و همچنان ضرورت ازین بر آن او برای جلوگیری از قیام عمومی مردم ایران و بالاخره جاه طلبی اشرف که بذات خود میتواند دلیل کافی شمرده شود *

بروسنسکی از ابای کلیسای کاتولیک که معاصر محمود بود در خاطرات خود که بنام "تاریخچه * سیاح" در استانبول بطبع رسیده * مینویسد که او مردی بود میانه قد * چهارشانه * دارای چهره * عریض * بینی پست * چشمان تیز * نگاه تند و نافذ * گردن کوتاه و ریش سرخ کوسه * تا وقتی که بمرض عصبی یا دماغی مبتلا نشده بود شخص با نشاط و معتدل بود * هر روز صبح با افسران اردویش کشتی میگرفت و شبها شخصا "از باسبانان خبرگیری میکرد * شراب نمی نوشید و بزنیها بجز زن خودش علاقه نداشت * در آغاز امر با ایرانیان رفتار خوب داشت و در پهلوی هرافغان يك ایرانی را مقرر کرده بود تا اصول کار را با وی بیاموزاند * در نتیجه در چند ماه اول حکومت او اداره * کشور نسبت بدوره * اخیر صفوی بهتر بود * اما بعد از مرخصی احوال او بکلی دگرگون گردید و بطوریکه دیدیم با قساوت جنون آمیز نه تنها اتباع ایرانی بلکه دوستان افغانی را هم بطوری رنجه خاطر ساخت که همه بمرگ او راضی بودند * و شاید خودش هم درین آرزو از دیگران عقب نبود * چنانچه روایت کنند که شبها ناله میکشید و گوشت بدنش را بدندان میزند * چله نشینی هم او را چنان ضعیف ساخته بود که بکالبد متحرک شباهت داشت *

شاه اشرف هوتکی

بعد از مرگ شاه محمود * سران افغان به اشرف پسرعم او که شخص ارشد و رئیس خانواده * هوتکی در ایران بود بیعت نمودند * وی در ۲۶ اپریل ۱۷۲۵ با عنوان شاه اشرف تاج شاهی را در اصفهان بر سر گذاشت * قرار روایت در جان ملکم درید و امر اشرف خیال داشت سلطنت ایران را به سلطان حسین پادشاه مخلوع صفوی اعاده کند اما شاه مذکور که درینوقت عزلت نشین و تارک دنیا شده بود از قبول این امر باورزید در عین حال اشرف به تهماسب پیشنهاد کرد تا در يك نقطه * بیطرف بغرض مصالحه با هم ملاقات کنند لیکن این اقدامات هم بعلت بدگمانی جانبین صورت پذیر نشد *

اشرف در آغاز پادشاهی خود با دسیسه ای که از طرف بعضی از همکاران او طرح شده بود مواجه گردید * بانی این دسیسه همان امان الله خان سر لشکر بود که در جنگ قزوین

با او شرکت داشت. مشارالیه بایکده* دیگر در صد آن برآمد که اشرف را ازین برده قدرت را بدست آورد. برای این منظور با شهزاده تهмасب صفوی که در آن رایجان بود، باب مکاتبه را مفتح ساخت و ویرا بحمله* باصفهان تشویق کرد. اشرف ازین سیستم اطلاع یافته امان الله خان را با همکارانش بقتل رسانید. معذالك وی در میدان حرب موفق بود چنانچه شهزاده تهмасب را که باقوه الظهیری از قبایل اذرایجان بطرف اصفهان در حال حرکت بود شکست داده بسوی مازندران راند و سیدال خان ناصری سر لشکر او قزوین را فتح نمود.

پس از فراغت از کار تهмасب، اشرف بدشمنان خارجی که ایران را مورد تعرض قرار داده بودند متوجه گردید. زیرا درینوقت با اساس معاهده* مورخ ۸ جولای ۱۷۲۴ بین ترکیه و روسیه، روسها ساحات وسیعی از ایران را در قفقاز بشمول شهرهای دربند و بادکوبه بدست آورده و علاوه بران یکدسته عساکر را از راه بحری ساحل جنوبی بحیره خزر پیاده کرده و بررشت و بعضی نقاط دیگر قبضه کرده بودند. اما در سال ۱۷۲۵ پترکیروقات یافت و جانشینان او بعلت انهمالك درامورد اخلی نتوانستند این نقشه را تحقیق کنند. لهذا عساکرشان از گیلان و مازندران خارج شدند. لیکن بلاد قفقاز همچنان در دستشان باقی ماند. ترکان عثمانی چند لشکر را برای فتح ولایات غربی ایران در قفقاز تا خلیج فارس گسیل نمودند. چون مدافعه امرای محلی ایران ضعیف بود، قوای مذکور بر شهرهای تفلیس، ایروان، تبریز و کرمانشاهان دست یافتند. قیادت این دسته، اخیر در دست حسن پاشا والی بغداد بود. مشارالیه اندکی بعد از فتح کرمانشاهان وفات یافت و پسرش احمد پاشا از طرف بابعالی جانشین او شد و ماوریت یافت تا مستقیما" بسوی اصفهان لشکر کشیده آنرا فتح کند. اشرف که از نظر مذهبی خود را به ترکان نسبت به ایرانیان نزدیکتر میدانست نخست سعی کرد تا با دولت عثمانی مصالحه کند و برای این مقصود هیئتی را بریاست شخصی بنام عبدالعزیز به باب عالی فرستاد. سفیر مذکور سعی کرد تا دولت عثمانی، اشرف را برسمیت بشناسد (۲۹). اما بدین حصول نتیجه مراجعت کرد. چه دولت عثمانی که از دیرباز آرزوی تصرف مناطق غربی ایران را در دل داشت حاضر نبود فرصت مساعد را برایگان از دست بدهد و از سوی دیگر این عمل منافی قراردادی بود که راجع به تقسیم ایران با روسیه عقد کرده بود.

قوای عثمانی که مرکب از شصت هزار نفر بود و هفتاد توپ داشت از همدان بسوی اصفهان حرکت کرد و سر لشکران احمد پاشا بشاه اشرف اتمام حجت کرد که خاک ایران را تخلیه نموده بقندهار بازگردند و سلطان حسین را به ترکان تسلیم بدهد. اشرف این تقاضا را رد نموده بروایتی در همین وقت سلطان حسین صفوی را بقتل رساند و سر او را همدست قاصد بار دوی عثمانی فرستاد (۳۰). خودش با اردویی از افغانان و عشایر سنی مذهب ایران مثل کرد و عرب که تعداد آن تقریبا" به سی هزار نفر میرسید، برای مقابله با قوای عثمانی از اصفهان خارج شد. در ۲۰ نوامبر ۱۷۲۶ تلاقی طرفین در نیمراه همدان و اصفهان رخداد و به شکست اردوی عثمانی منجر گردید. ترکان در حدود هفده هزار کشته دادند و يك تعداد زیاد از توپها و لوازم حربی شان بدست افغانها افتاد. چون

شاه اشرف بحفظ روابطدوستانه بادولت عثمانی اهمیت زیاد میداد بنا " بعد از این جنگ بزرگوارانه رفتار کرده نه تنها اسرای ترک رارها کرد بلکه قسب زیاد اموال غنیمت رانیز به مرلشکر عثمانی رد نمود وتقاضای سابق خود رامبنی برتاءسیس روابطدوستانه در بین دودولت تجدید کرد . بالاخره به تاریخ ۱۳ اکتوبر معاهده ای بین دوطرف درحیدران عقد گردید که بموجب آن یک قسمت از ولایات غربی ایران بشمول کردستان ، لرستان و خوزستان بدولت عثمانی سپرده شد وشاه اشرف موافقت کرد که در قلمرو او در خطبه اولترنام سلطان عثمانی بعنوان خلیفه اسلام ذکر گردد . در مقابل سلطان عثمانی شاه اشرف راپادشاه ایران شناخته واجازه داد که در خطبه بعد از نام اونام پادشاه افغان یادشود وشاه اشرف بنام خودسکه بزند (۳۱) . گرچه این معاهده کاملاً به سود دولت عثمانی بود که باوصف شکست در میدان جنگ براراضی وسیعی در قسمت غربی ایران دست مییافت اما برای اشرف که باین وسیله سند در بار خلافت رابرای حکمرانی خود بر ایران بدست میاورد نیز خالی از فایده نبود چه اومیدانست که ایرانیان شیعه مذهب هرگز بحکومت او و بحکومت هیچ افغان و سنی مذهب دیگری راضی نخواهند شد لیکن چنین سند میتواندست اقلیت های مذهبی سنی را که در ایران موجود بودند به او مربوط سازد . امانت قرار دین بود که باز همین سند خود شراکثر این سنی مذهبان مثل کردها و عربها را از حیضه حکومت او خارج و افغانها را از همکاری مستقیم آنها محروم میساخت . پس از عقد این معاهده دولت عثمانی راشد پاشا رابحیث سفیر نزد شاه اشرف باصفهان فرستاد وشاه اشرف هم شخص رابنام محمد خان بلوچ به همین صفت باستانبول گسیل کرد .

پس از فراغت از مهم دولت عثمانی ، شاه اشرف توجهش رابسمی روسها معطوف ساخت . قبلاً بدعوت شهزاده تهماسب میرزا از روسها اشاره نمودیم . پتر اول قبلاً نقشه بازگردن راهی را از طریق ایران بسوی هند طرح کرده وحیثت هایی رابرای مطالعه این راه در ۱۷۱۴ باسیای مرکزی . در ۱۷۱۵ به بحیره خزر و در ۱۷۱۷ به خیره اعزام نموده بود . در ۱۷۲۲ یعنی همان سالی که محمود بر اصفهان دست یافت ، پتر هم پس از فراغت از جنگ شمال وبه بهانه اینکه بعضی از عشایر مربوط به ایران براتباع او دست درازی کرده اند بعملیات بر علیه این کشور آغازنها . و خودش در راه سربازان و به قفقاز آمده چنانچه دیده شد قسمت شرقی آن سرزمین رابشمول شهرهای دربند و وبادکوبه فتح نمود .

سال بعد در ۱۷۲۵ پتر وفات یافت و در ایران هم اشرف جانشین محمود گردید . باز ماندگان پتر قدرت آنرا نداشتند که نقشه او را درست هند دنبال کنند لیکن متصرفات شانرا در قفقاز حفظ نمودند . از طرف دیگر اشرف هم اراده نداشت آنها را از ایران اخراج کند ونه قوایش برای اینکار کفایت میکرد . باوصف این بنا بر بعضی روایات برخوردی میان قوای افغان و روس رخداد که در آن سیدال خان زخم برداشت (۳۲) . بعد از آن بتاریخ ۱۴ فبروری ۱۷۲۹ باز هم بوساطت دولت فرانسه معاهده در رشت بین شاه اشرف و پتر دوم امپراتور روسیه با مضاء رسید (۳۳) . بموجب این معاهده شاه اشرف از ادعایش بران ولایات ایران که قبلاً تهماسب صفوی ونماینده او اسمعیل بیگ بیروستیا واگذار

نموده بودند صرفنظر کرد و در مقابل روسها و راجیت پادشاه مناطق تحت تصرف او در ایران شناختند *

در نتیجه * حوادث سابق الذکر و انعقاد این معاهدات ایران صفوی در بین قوای همسایه تقسیم گردید بطوری که ولایات غربی و شمال غربی آن بدولت عثمانی و ولایات شمالی آن بدولت روس تعلق گرفت * هرات و یک خصه * خراسان در دست ابدالیان باقی ماند * اما خراسان غربی و باقی حصص شمالی ایران در اختیار تهماسب صفوی بود که اینک بعد از مرگ پدر اعلان سلطنت کرده بود * شاه اشرف که اصفهان پایتخت دولت صفوی را در دست داشت بر حصص جنوبی و جنوب غربی یعنی بر بزرگترین ساحه * آن کشور مسلط بود * اما قندهار و توابع آنرا که پایگاه اصلی قدرت او بود از دست داده بود * زیرا بعد از تاج پوشی او میرحسین برادر میر محمود که از طرف برادر دران شهریوالی و قایم مقام بود از اطاعت پادشاه جدید سر باز زده اعلان استقلال کرد و در نتیجه شاه اشرف از رسیدن امداد منظم از افغانستان محروم ماند و مجبور شد بیش از پیش بر سپاهیان اجیر از عشایر ایران اتکاء نماید و این خود تکیه * ضعیفی بیش نبود *

ظهور نادر افشارویان گار ابدالیان هرات

در چنین وقت اردوی شاه تهماسب صفوی سر لشکری پیدا کرد که از حیث عزم و حزم * کیاست و آگاهی بفنون حربی یکی از سرداران نامدار تاریخ بشمار میرود و در اندک مدت اردوی فاقد نظم و روحیه جنگی ایران را بیک آله موثر حربی تبدیل نمود و نه تنها بسلطه * افغانان خاتمه داد بلکه برای یک مدت کوتاه امپراتوری صفوی را بزرگترین و نیرومند تر از دوره * عروج آن در عصر شاه عباس دوباره زنده ساخت * این سردار نادرقلی افشار بود که در سال ۱۶۸۸ میلادی در خانواده * یکنفرجویان بوستین دوز در بین ترکمنهای خراسان تولد یافته بود * معروف است که نادرقلی در ایام جوانی بر حرنی اشتغال داشت و بعد از ابرار از دواج با دختر یکی از سران عشیره * افشارگارش بالا گرفت و بریاست رسید * شاه تهماسب صفوی که در آن صد در ترتیب اردوی جدیدی برای مقابله با افغانها بود آوازه * شجاعت و لیاقت او را شنیده از او خواست تا در اردوی جدید شامل شود * نادرقلی پس از دست یافتن بر قلعه * گلالت در سال ۱۷۲۶ با ۵۰۰۰ نفر از اعوانش بار دوی شاه تهماسب ملحق شد و شاه مذکور سپه سالاری قوایش را با وسپرد * نادرقلی پیش از آنکه در صد داخراج افغانان از ایران برآید اولاً " بفکر تسخیر خراسان افتاد * تا باینوسیله پایگاهی قوی برای عملیات بعدی فراهم نماید * همان است که مشهود و سایر نقاط خراسان غربی را از ملک محمود سیستانی انتزاع کرد و بعد متوجه هرات گردید *

قبلاً شرح دادیم که گرچه ابدالیان * هرات را از قوای صفوی رهایی بخشیدند اما به تشکیل سلطنت در آنجا نپرداختند * علت این امر همان روحیه * قبایلی بود که از تمرکز قوا * در دست یک شخص حراس داشت * در مدت ۱۴ سال که حاکمیت ابدالیان در هرات طول کشید (۱۷۱۶ تا ۱۷۳۰) پنج نفر نبوت بریاست رسیدند که از انجمله سه * عبدالله خان * محمد خان و الله یار خان از احفاد حیات سلطان و دو نفر محمد زمان خان و ذوالفقار خان از اولاده * دولت خان و همه مربوط به تبار سدوزایی بودند * و قتی که

رقعی رسال ۱۷۲۹ بهرات لشکر کشید اداره * ان ولایت در دست الله یار خان بود *
 رای ابدالی در برابر نظم عالی و تعبیه * حری خای سردار افشار مغلوب گردید * الله یار
 خان از در اطاعت پیش آمد و تهماسب صفوی بمشوره * نادر را ورا بحکومت هرات باقی گذاشت
 اما تعدادی از افراد ابدالی را که به صفات حری آنها اعتماد داشت در اردوی خود داخل
 کرد *

پس از فراغت از کار ابدالیان و هرات در سپتمبر ۱۷۲۹ نادر قوایش را بطرف اصفهان سوق داد
 شاه اشرف که منتظر این حرکت بود برای مقابله با او قصد خراسان کرد * تلاقی طرفین بتاريخ
 ۲۹ سپتمبر در مقام مهماندوست در شرق دامغان در راه تهران و مشهد رخ داد * اردوی ایران
 نسبت بقوای افغانی از حیث تربیه * عسکری برتری داشت و علاوتاً " نادر توپخانه * نیرومندی
 تهیه دیده بود که از نگاه قوه * آتش و فاصله * انداخت بر توپهای زنبورک افغانی غالب بود و
 بنابراین بعضی روایات توسط توپچیان فرانسوی اداره می شد * از آنجا که نادر در جنگهای
 هرات با اصول جنگی افغانان آشنا شده بود برای درهم شکستن هجوم انبوهی آنها *
 توپخانه اشرا بطور نیم دایره در اطراف عسکرایرانی تعبیه کرد بطوریکه افغانان از هرسو
 که حمله میکردند با آتش توپخانه مواجه می شدند و هم به توپچیان هدایت داده بود که
 توپهای زنبورک افغانی و اشتران حامل آنها را در هر جا که ببینند توسط گلوله های دوررس
 از بین ببرند * این تعبیه طوری کار گرفت که افغانان پس از چند هجوم و تحمل تلفات
 سنگین مجبوره عقب نشینی شدند * انگاه نادر به سواره نظام ایرانی امر حمله داد و در اثر
 آن قوای شاه اشرف با شکست مواجه شده دوازده هزار نفر کشته و مجروح در میدان بجا
 گذاشت و خود شاه بطرف اصفهان رفت *

نادر پس از تسخیر تهران به تعقیب شاه اشرف قاصد اصفهان گردید * جنگ دیگری
 در نزدیکی مورچه خورت در شمال پایتخت رخ داد * گرچه درین وقت یکدسته از قوای
 شمانی هم با افغانها کمک میکرد (۳۴) و اردوی افغانی با استفاده از تجارب گذشته
 ر سنگرمحکمی جا گرفته بود اما نادر بسوق دادن یکدسته از قوایش بسوی اصفهان آنها را
 ترک سنگرمجبور ساخت * بعد از یک مقابله * شدید اشرف که توپخانه اشرا از دست
 داده بود و هیچگونه امیدی برای دفاع از اصفهان نداشت شهر را ترک گفته با بقیه *
 ردویش که تعداد افراد آن به دوازده هزار نفر میرسید بشیراز رفت * سه روز بعد در
 ۱۶ نومبر نادر قلی یشهر داخل شد و با مراو افغانانی را که در شهر یاقیمانده بودند
 قتل عام کردند و جسد محمود را از قبر بیرون کشیده مثله نمودند * در عین حال شاه
 تهماسب هم از تهران با اصفهان آمد و بر تخت اجدادش جلوس نمود *

اشرف در شیراز در صد تشکیل اردوی جدید بود اما چون بعزت دشمنی شاه حسین
 هوتکی پسر عرش امید گرفتن امداد از قند هارنداشت سعی کرد تا این اردو را از افغانان مقیم
 ایران و قبایل عرب و سایر باشندگان سنی مذهب ایران فراهم کند * نادر چون از اقدامات
 او خبر یافت با وصف سرمای شدید بسوی شیراز حرکت کرد و در نزدیکی شیرد در مقام زرقان
 با قوای افغان مواجه گردید * باز یکبار توپخانه * ثقیل ایران که نادر با وجود مشکلات
 راه آنرا خود آورده بود مشرفا تاده افغانان قهراً بشهر مراجعت کردند * نادر شهر

را به محاصره کشید و با هائی آن پیام فرستاد تا افغانان را با و تسلیم بدهند. شاه اشرف چون دانست که توقف در شهر موجب اسارت او میگردد با اتفاق سرلشکر سیدالخان ناصری و دو صد سوار از شهر خارج شده راهی ازین قوای محاصره کننده برایش باز کرد و شتاب تمام روبه افغانستان حرکت نمود در حالیکه يك تعداد اندك از بازمانگان شاه حسین را بقسم گروگان با خود داشت. قوای نادرتایل فسا و اوراد تبال نمود. در آنجا ملا پیر محمد معروف به "میان جو" که شخصی روحانی و مرشد شاه اشرف بود با عده^{*} قلیلی جلوار روی ایران را گرفت و با اینکه سرش را درین راه گذاشت به اشرف موقع داد که خود را از دسترس نیروی نادر نجات بدهد.

در شیراز علاوه بر سایر افغانان دو پسر شاه محمود وعده^{*} زیادی از زنان و اطفال خانواده^{*} هوتکی در دست ایرانیان اسیر شدند. اما خواجه^{*} سرابرحسب حدایتی که داشت قبلاً^{*} زنان شاه اشرف و مادر شاه محمود را بقتل رسانده بود. باقی اسرار را با صفهان بردند و بروایت تاریخ جهانگشا (۳۵) زنان و کودکان به مشهد فرستاده شدند و سایرین به قتل رسیدند. اما اشرف با عده^{*} محدودی از همراهانش بهزار مشقت از راه سیستان بسوی قندهار رفت. گرچه بعد از عبور از سیستان از تعقیب دشمنان ایرانی در امان شد اما دشمن داخلی یعنی پسر عرش حسین همچنان در انتظار او بود. بنابراین سعی کرد به سوی بلوچستان برود لیکن مجال نیافت و در ماه مارچ ۱۷۳۰ بضرط گلوله^{*} یکنفر ابراهیم نام از ملازمین شاه حسین بقتل رسید. این روایتی است که میرزا مهدی در تاریخ جهانگشا آورده است. وی تصریح میکند که اندکی بعد از قتل اشرف یکنفر به نام ملا زعفران نامه ای از جانب شاه حسین برای نادر در رستندج آورد که در آن تقاضا شده بود تا اولاد و زنان باقیمانده^{*} شاه محمود را که در شیراز گرفتار شده بودند بقندهار بفرستد و ضمناً^{*} برای اثبات دوستی خود تفصیل قتل شاه اشرف را بیان کرده^{*} بود باین ترتیب که چون وی از کناره پیرمندان از راه میانه آهنگ بلوچستان کرد شاه حسین بتحقیب او به قلعه^{*} لکی در گرسیر وارد شد و ابراهیم خان بلوچ ملازم خود را به تفحص و تعقیب او مامور کرد. درین وقت شاه اشرف در زردکوه واقع در سمت سفلی شواربک بود. ابراهیم او را بضرط گلوله از پا در آورده "مهد زین علیا و منات خاقان مغفور" را با خود به قندهار آورد (۳۶). گرچه شاه اشرف مثل پسر عرش محمود به بیماری صعب العلاج مبتلا نبود و رویهمرفته شخص معتدل و معقولی بحساب میرفت اما ذكاء و تدبیر و خویششن داری میرویس را هم نداشت. در مورد قتل شاه حسین صفوی پیروما^{*} یوس و سایر بزرگان ایران وی چنان اشتباهی را مرتکب شد که سقوط افغان را در ایران تسریع کرد. در مقابل در سیاست خارجی مهارت و کفایت زیاد بروز داد و با وصف بی تجربگی درین زمینه توانست باینکه اندازه موفقیت از منافع خودش و کشور ایران در برابر رقبای ورزیده ای چون روسیه و ترکیه^{*} عثمانی مدافعه نماید. در میدان حرب هم سرلشکری شجاع و آگاه جلوه کرد. اما تصادفاً^{*} وقتی به قدرت رسید که مردم ایران از بیدادگری سلف او محمود بیستوه آمده علیه افغانیا قیام کرده بودند. گذشته ازان با سره دار لایقی چون نادر افشار مواجه شد که در فنون جنگی دارای نبوغ و ابتکار بود. معذالك وی اهلیت انرا داشت که این ماجرا را بشکل بهتری بپایان برساند اما عدم همکاری پسر عرش میر حسین از یکسو و ابدا لیان

هرات از دیگر سوا و از انحصار هرگونه امداد از افغانستان محروم ساخت. در حالیکه برای حریف او از رود یو را ایران نگه می‌دارد. باینصورت رقابت های خانوادگی و قبیلگی ای مدت سلطه افغانان را در ایران که در حال و نظیر دلائل عینی خصوصاً "انتقال دادن مرکز دولت بخارج یک بیش آمد موقت بود کوتاه تر ساخت و دولت هوتکی بدون آنکه اثر محسوس از خود بجای بگذارد در آن کشور از میان رفت.

در خلال این احوال نادر افشار در ۱۷۲۹ هرات را فتح نمود اما اداره امور آنرا دوباره به الله یار خان سدوزایی سپرد. در ۱۷۳۰ در وقتیکه نادر پس از فراغت از کار اشرف با ترکان مشغول کارزار بود. ذوالفقار خان رقیب الله یار خان هرات را بدست آورده و به تشویق شاه حسین هوتکی از طاعت ایران سرباز زد. با شنیدن این خبر نادر با ترکان عثمانی متارکه نموده بسرعت بخراسان بازگشت.

ابدالیان که به تنهایی توان مقابله را با سردار افشار نداشتند از شاه حسین زمامدار قندهار کمک خواستند. شاه مذکور به سبزواری رفت و در آنجا با سران ابدالی ملاقات نمود. وی به آنها گفت که چون یک تعداد از زنان خانواده هوتکی بدست ایرانیان اسیر می باشند و مائتبه برای رهایی آنان در جریان است نمی تواند فی الحال علیه نادر حرکت کند. اما حاضر است بعد از حل مسأله اسراء بکمک آنها بشتابد.

اما مسأله اسراء چنین بود که بعضی از زنان خانواده هوتکی در شیراز در دست ایرانیان افتاده بودند و از دیگر سوا شاه اشرف و نادر از زنان حرم سلطان حسین صفوی را طوگر و گویگان با خود شبیه احوالی قندهار رسانده بود. پس از قتل او این دو نفر بدست شاه حسین هوتکی افتادند و او نامه ای توسط ملازغران و اسحق سلطان به نادر افشار فرستاده پیشنهاد کرده که ظرفین زنان اسیر را بایکدیگر مبادله کنند. در نتیجه دو نفر اسیر صفوی با ۱۴ تن اسیر افغان مبادله شدند و بعد از آن شاه حسین بامداد با ابدالیان مصمم شد و سیدال خان معروف را که اکنون در قندهار بود با سه هزار نفر بکمک هرات فرستاد. نادر هم از مشهد بسمت هرات حرکت نموده شیرابه محاصره کشید. باینکه سیدال خان در خارج شهر بقوای نادر شیخون برد و یکبار نزدیک بود خود او را با سارت بگیرد اما ایرانیان موفق شدند رابطه هرات را خارج قطع کنند و دامنه تسلط شان را تا نقاط دوردست مثل کرخ، اوبه و فراه گسترش دهند. درین جنگها علاوه بر ابدالیها غلجائیها و یکده از افراد ترکمن و هزاره هم بضررداری از آنها شرکت داشتند اما سیدال خان قبل از اینکه ایرانیان هرات را فتح کنند با افراد خود از شهر خارج شده بقندهار بازگشت. در اوبه درویش خان هزاره بدست قوای ایرانی اسیر افتاد و بار دی نادر فرستاده شد و در آنجا بقتل رسید (۳۷). درین وقت از سران ابدالی الله یار خان در هرات تحت محاصره بود و ذوالفقار خان و احمد خان (احمد شاه آینده پسران محمد زمان خان در فراه اقامت داشتند. الله یار خان والی که زنده در زندان اسیر بود. یکبار در ضمن محاصره موافقت کرد که در صورت اعاده زنش شهر را تسلیم بدهد. اما بعد از آنکه زنش را با وسپردند او را بقتل رسانده خود به جنگ دوام داد. تا اینکه در اثر نرسیدن آذوقه قحطی در داخل شهر رونما شده الله یار خان شهر را

بایرانیان سپرد و خودش بموجب موافقه بملتان که ملجا سران سدوزایی بود رفت.
پس از فتح شهر ابدالیانی که در هرات سکونت اختیار کرده بودند با مراد بایران
فرستاده شدند و در منطقه بین مشهد و سمنان جاگزین شدند.

حمله نادرشاه به قندهار

پس از اخراج افغانان از ایران شاه تهماسب صفوی دوباره در اصفهان تاجگذاری کرد
اما قدرت واقعی در دست نادر افشار بود که از طرف پادشاه بلقب تهماسب قلی یا غلام
تهماسب سرافراز گشته بود. لیکن نادر مردی جاه طلب و از کسانی بود که به مقام درجه
دوم راضی نمی شوند. لهذا بعد از اینکه تهماسب در غیاب اود برابرقوای عثمانی شکست
خورده و بعضی ازولاتایران را زدست داد، تهماسب قلی تهماسب را از سلطنت عزل
نموده نخست طفل کوچکش عاس میرزا را به پادشاهی برداشت اما بعد از مرگ اود رسا
۱۷۳۶ رسماً تخت و تاج ایران را تصاحب نمود و بایلقب نادرشاه اعلان سلطنت کرد.
از سال ۱۷۳۰ تا سال ۱۷۳۶ نادرشاه بجنگ با روسها و عثمانیها گرفتار بود و نتوانست
اراضی از دست رفته ایران را از ایشان بازگرفت بلکه انرا در سمت عثمانی گسترش داد و در
ضمن این محاربات قوی ترین اردوی آن عصر را در شرق ایجاد کرد.

پس از فراغت از این امور نادرشاه بعزم فتح هند که بوفور طلا و جواهرات معروف بود بر
آمد و مانند تمام فاتحین در صد آن شده که اولاً "برقند حار و لابل دست یابد" همان بود
که در سال ۱۷۳۶ با اردوی نیرومندی که تعداد افراد آن ۸۰۰۰۰ نفر تعیین شده
و بیشتر مرکب از سواره نظام از جمله یکدسته سواران ابدالی بود، از راه سیستان به
سوی قندهار حرکت نمود. شاه حسین هوتکی برای مقابله آماده گردید اما چون قوای
اوبانادر قابل مقایسه نبود از جنگ میدانی احتراز جست و تصمیم گرفت تا در حصار محکم
قندهار به مقابله بپردازد.

نادرشاه براه فراه پیش آمد و چون بگرشک رسید بقول مرزا مهدی "توچیان فرنگی نژاد"
بر قلعه گوله باری کردند (۳۸). این امر میرساند که وی نه تنها از توپخانه عطرز جدید
که قبلاً "برادران شرلی" در ایران ایجاد کرده بودند کار می گرفت بلکه توچیان اروپایی
هم در اردوی خود داشت. پس از فتح قلعه گرشک اردوی ایران از حیرمند عبور نمود.
به شاه مقصود رفت و یکدسته لشکر را بقیادت کلب علیخان معروف به کوسه برای جمع
آوری غله به هزاره جات فرستاد.

شهر سابق قندهار در دامنه کوه قیتول که در یک سر آن چهل زینه واقع است بنا
یافته بود و در حالی که از یکطرف بر کوه مذکور اتکا داشت از سه سمت دیگر با حصار نهایت
قوی و برجهای بلند و محکم مدافعه میشد. در موقعیکه نادر در راه حرکت از شاه مقصود
بسوی شهر در کنار رخنه داب اردو زده بود، شاه حسین دودسته از سواران غلجایی را
ماور ساخت تا بباردوی او شبخون ببرند. یکی ازین دودسته توسط یونس خان و دیگری
توسط سیدالخان سابق الذکر رهبری میشد و هر یک مرکب از ۸۰۰۰ نفر بود. اما
عبدالغنی امامای ذوالفقارخان و احمدخان ازین نقشه اطلاع یافته با اقوام خود به
جلوگیری از آن اقدام کرد. در نتیجه شبخون غلجاییان بر اثر رقابت و قبيله بزرگ

قوای ایران شهر را به محاصره کشید و چون ایام محاصره بطول انجامید سر لشکر ایران کوشش کرد تا دایره حکمرانی اش را در اطراف شیر گسترش داده قلعه جات و نقاط مستحکم وابسته بآنرا تا صفحات دوردست ضبط نماید و باینصورت امکان رسیدن امداد را برای شهر قطع و روحیه شهریان را ضعیف گرداند. بر اساس این تعبیه، حریصی فتح علیخان افشار را بایکدسته عسکر مامور فتح قلات غلجایی ساخت که در ۱۲۰ کیلومتری شمال غرب قند هار در سر راه کابل واقع است. شاه حسین چون از موضوع اطلاع یافت سیدالخان را از شهر بر عقب او فرستاد و نادر شاه خودش هم بر عقب سیدالخان روانه شد. در حوالی شهر صفا جنگی رخ داد که در آن سیدالخان مغلوب شد و در قلعه قلات تحصن جست. نادر شاه بقند هار مراجعت کرده و کار محاصره را بشدت و جدیت بیشتر ادامه داد. درین موقع یکنفر از همکاران شاه حسین بنام اشرف سلطان از شهر فرار نموده بار دوی نادر پیوست. هر چند این حوادث بر روحیه مدافعین شهری تاثیر نبود معذالک به تشویق شاه حسین در کار دفاع از شیر ثابت قدم بودند و حملات پیچم ایرانیان را دفع میکردند. چون کار محاصره بطول انجامید نادر شاه يك قسمت از قوایش را بتویخانه در تحت ریاست امام وردی بیگ بقلات ارسال نمود و سرداران او بکمل لوله باری توپ بدواً بر قلعه شهر صفا و بعد بر قلعه قلات که سیدالخان ناصری بامحمود پسر شاه حسین در آن حصاری بودند دست یافتند و هردو نفر را اسیر گرفته نزد نادر شاه حاضر کردند. نادر امداد تا چشمان سیدالخان رامیل بکشد و این سردار رشید را نادر دانه از نعمت بینایی محروم ساخت. مقارن این احوال دسته دیگر از قوای ایران بلوچ هار را شکست داده و امیر محبت خان بلوچ نزد نادر شاه آمده از طرف او دوباره بعنوان والی بلوچستان تعیین شد. در قسمت شمال قند هار یعنی در زمینداور که در آن وقت هنوز متعلق به هزاره ها بود کلب علیخان کوسه نخست با مقاومت شدید مواجه شده بدون رسیدن به مقصد بقند هار بازگشت. نادر شاه او را بقلعه بسته چوب زد و بعد يك قسمت از تویخانه اش را بانسمت ارسال نمود که در اثر آن قلعه مذکور هم فتح شد.

در خلال این احوال قوای دیگری که نادر شاه از هرات به سر لشکری پسر ارشدش رضاقلی میرزا به اندخوی و بلخ فرستاده بود شیرهای مذکور را فتح نموده و باینصورت قسمت اعظم خراسان تاریخی در حیطه تصرف نادر شاه افشار درآمد. اما محاصره قند هار به ماه طول کشید و در آخر کار نادر پیر آزما مدگی کامل هجوم بزرگ را بر شهر آغاز نمود. پس از کشتن و کوشش زیاد قوای ایران موفق شد تا برج سنگین را که بر سمت شمال قلعه نزدیک چهل زینه واقع بود بدست آرد. از آنجا برج دیگر را معروف به برج دادا که در سمت غربی واقع بود زیر آتش توپ گرفتند و سپاهیان توسط کمندبان بالاشدند. شاه حسین که هنوز دست از مدافعه برنداشته بود به برج قیتول که در سمت جنوب واقع بود پناه برد اما این برج هم زیر آتش توپهایی که در برج های مفتوحه تعبیه شده بود قرار گرفت و چون شاه حسین از امکان دوام مدافعه مأیوس شد خواهرش زینب را نزد

نادرشاه فرستاده ازوی امان خواست (۱۴۰). نادرشاه که استعالت از افغانها جز سیاستش بود با امان داده و بعد از تصرف شهر شاه حسین وعائله اش را بماند ران تبعید کرد. راجع به حیات بعدی شاه حسین معلومات زیاد در دست نیست. بروایت تاریخ سلطانی در سال ۱۷۳۹ در ماند ران درگذشت اما بقول میر عبد الکریم بخاری بقتل رسانیده شد. با سقوط قند هار دولت هوتکی که در سال ۱۷۰۹ میلادی توسط میرویس خان هوتکی پی گذاری شده بود بعد از مرور بیست و هشت سال پایان رسید. تشکیل این دولت در واقع ادامه مساعی قبلی افغانان برای تأسیس یک سازمان مرکزی بود که آزادی شان را تأمین نموده برفشار هار تحمیلهایی که از جانب دولت های جهانگیر صفوی و مغلی برایشان وارد می شد پایا ن بخشند و جوابگوی نیازمندیهای جدید جامعه باشد. در اوایل سده ۱۸ هجری چون راه تجارتی هند و خراسان از طریق لا هور و کابل بر اثر قیام سکنان نامأمن گردیده بود کاروانیان راه قند هار را در پیش گرفته بودند. این پیشامد با ایجاد یک قشر بازرگان براهحیثیت شهر مذکور افزود و خوانین بزرگ ابدالی و غلجایی که رقیب یکدیگر بودند در صدد آن شدند تا از راه بدست آوردن امتیازات سیاسی منافع شان را حفظ نمایند. در ابتداء این کار از طریق پیوستن بدولتهای بایری و صفوی که در سر تسلط بر قند هار بایکدیگر نزاع داشتند اجراء نمودند و روسای آنان ببدست آوردن مقام کلانتری و ریاست قبیله حیثیت نیمه رسمی حاصل کردند اما بعداً "چون بد رفتاری عمال و بیداد مذهبی و ملی دولت صفوی مردم را آماده قیام ساخت میرویس که درینوقت در مقام ریاست قومی قرار داشت، بطوریکه دیدیم بسطحه اجنبی خاتمه داد و برای بار اول بتأسیس یک سازمان سیاسی افغانی در داخل خراسان اقدام نمود. اما مشاهده انحطاط دولت صفوی و آرزوی چپاول و تاراج که از دیس باز وسیله تأمین معیشت سران عشایر بود جانشینان او را به ترک تازی بایران تشویق کرد. گرچه باینکار موفق شدند اما با انتقال دادن دولت باصفیان بنیان آنرا ضعیف ساختند و ازین نگاه دولت هوتکی با دولت های افغانی که قبل از آن در هند تشکیل شده بود بی شباهت نبود. ظهور یک سردار لایق حربی مثل نادر افشار توأم بانزاع بر سر قدرت در بین جانشینان میرویس که از خصلت قبایلی آنها نشاءت میکرد سیر انحطاط دولت هوتکی را تزئید ساخت و سرانجام افغانان با همان سرعتی که ایران را فتح کرده بودند آنرا بدست دادند. ظهور یک حرکت موازی و همزمان با حرکت هوتکیان قند هار توسط ابدالیان در هرات هم این نتیجه گیری را تأیید میکند که این حرکات پدیدۀ تصادفی و ناشی از ابتکار و های یک شخص نبود بلکه ریشه عمیقی در محیط و اجتماع آن زمان داشت یا بعبارت دیگر شرایط ضرورت و توسعه اقتصادی جامعه چنین جنبش هایی را ایجاد مینمود و شخصیت هایی را که برای پیشبرد آن لازم بود به صحنه میکشاند. بنابراین ضرورت بود که گرچه هر دو سازمان هوتکی و ابدالی در قند هار و هرات توسط نادر منکوب گردیدند، بلافاصله بعد از مرگ او حرکت دیگری از طرف احمد خان صورت گرفت که به تأسیس دولت افغانی در داخل خراسان منجر گردید. این نکته هم در خورتذکراست که گرچه اقدام هوتکیان به تأسیس دولت نظریه لایل سابق الذکر با ناکامی پایان یافت اما نمی توان گفت بکلی بی نتیجه بوده است. زیرا در ضمن این حرکت افغانان با دولت مختلف جهان مثل ترک و روس و غیره تماس پیدا نموده باروز حرب و دقایق سیاست آشنا شدند و با استفاده ازین تجارب در اقدام بعدی

به تاء سیمینک دولت دوام دار افغانی در داخل خراسان توسط احمد شاه درانی توفیق حاصل نمودند *

نادر افشارمردی سفاک و بیرحم اما سرداری ماهر و جاه طلب بود * وی از دیرباز هوای فتح هند را در سر داشت و میخواست درین راه از توانایی جنگی افغانان استفاده نماید چون مردی سنی مذہب و یا اقلاً " در برابرین مذہب بی تعصب بود احساسات مذہبی او در راه همکاری با افغانان مانعی تولید نمی کرد * پس از فتح قند هاروی باستمال از افغانان خصوصاً " ابدالیان پرداخت * ذوالفقارخان سدوزایی را که وقتی والی هرات و فراه بود و بعد بقند هار آمده بابرادر جوانش احمدخان در حبر شاه حسین بسرمی برد * پس از فتح قند هار بعنوان حاکم بمازندران فرستاد * حکومت قند هار را بـ عبد الغنی خان الکوزایی مامای احمدخان سپرد و محترزمه اینک بهزاران خانواده ابدالی که قبلاً " از طرف او بایران تبعید شده بودند اجازه داد تا به قند هار باز گردند و زمین هایی را که قبلاً " در دست غلجائیان بود بایشان سپرد و برای هر طایفه آن محلی جدا گانه تعیین نمود (۴۱) * باینصورت ارغنداب به الکوزائیها * زمیند اور به غلجائیها و سایر املاک غلجائیها به بارکزائیها داده شد * اراضی بیتهرات هم به ابدالیها خصوصاً " سدوزایی ها واگذار گردید * در عوض این امتیازات وی قبایل مذکور را مکلف ساخت تا یکتعداد معین سرباز بیاورند * علاوه بران نادر شاه زمین های اطراف قند هار را بر اساس قلبه * دو گانه مساحت کرد (قلبه * دو گانه آن مقدار زمینی بود که دو گاویاد و نفر میتوانستند در یکروز شیار کنند) از آنجمله پنجصد قلبه زمین را برای خود گرفت و بصورت مناصف کاری بد هقانان تاجیک سپرد * سه هزار قلبه زمین را به ابدالیها داد و آنها را مکلف ساخت تا در بدل هر قلبه دو نفر سرباز بیاورند * بانصورت یک دسته * شش هزار نفر ابدالی در خدمت نادر داخل شد که ریاست آن بانور محمد علیزایی بود و در ۱۷۴۰ احمدخان سدوزایی (برادر ذوالفقارخان) به عنوان معاون او مقرر شد *

دارندگان جاگیر قلبه مالک زمین نبودند اما به جمع آوری مالیه از دهقانان موظف بودند * آنها از مالیه درخت و تاک و خانه معاف بودند * باینصورت دهقانان که اکثرشان تاجیک بودند حیثیت مالک را از دست دادند و بد رجه * همسایه تنزل کردند *

پس از فراغت از مهم قند هار نادر شاه آماده گردید که نقشه اش را در مورد فتح هند در محل تطبیق قرار دهد * وی قبلاً " در موقع محاصره * قند هار محمد خان ترکمن را به دربار پادشاه بآبروی هند فرستاده و تقاضا کرده بود که با فغانانی که از قند هار بیاورند امتیازاتی بدهد که از سرحد عبور نموده بخاک هند پناه ببرند * سرحد دو دولت در آنوقت در حدود مقر واقع بود * دربار دلی که در اشراف در بین جانشینان اورنگ زیب به هرج و مرج زاید الوصفی گرفتار بود نتوانست بجواب این نامه بپردازد * نادر شاه که پی بهانه میگشت این بی اعتنائی را دست آور قرار داده به تاریخ ۲۱ می ۱۷۳۸ از قند هار بعزم کابل حرکت کرده درین هنگام شخصی بنام نصیرخان از طرف دولت بآبروی صوبه دار کابل و پشاور بود * وی چون از ناسامانی دربار اطلاع

داشت بعد از يك مقابلہ * مختصرشهریولاحصارکابل راترك گفته رهسپارپشاورگردید * پس از فتح کابل نادرشاه به جلال اباد رفت و چون نصیرخان به اتفاق قبایل پشتون راه خیبر را مسدود ساخته بود از طریق دره بازار خود را در علی مسجد به عقب اورسانده قوای نصیرخان را متفرق و خودش را دستگیر ساخت * بعد از آن از طریق پشاور و لاہور به سوی دہلی پیشرفت و قوای هند را در جنگ کرنال منہزم ساخته بدہلی وارد شد و به شرحی کہ معروف است انرا بباد چپاول و غارت گرفت و برخزاین هنگفت بازماندگان بابر از جمله الماس معروف کوه نور دست یافت * چون شرح این حوادث خارج موضوع این کتاب است از تفصیل آن صرف نظر نموده بذکر این نکته اکتفا می کنیم کہ نادرشاه پس از فتح دہلی معاهده ای با محمدشاه امپراتور مغلّی عقد نمود کہ بموجب آن اراضی واقع در شمال غرب رودخانه سند کہ بقول استرابادی ہمیشہ جزء خراسان محسوب میشد به ایران تعلق گرفت (۴۳) *

بعد از آن وی بکابل مراجعت نمود و يك تعداد از افراد قبایل پشتون را کہ در مسیر حرکت او قرار داشتند در اردویش داخل نمود و قسمت بیشتر آنان را بہرات و مشهد فرستاد * از کابل نادرشاه برای تنبیه خدایارخان حاکم سند براہ کرمودیرہ جات بہ انست لشکر کشید و در بازگشت از طریق درہ * بولان بہ قندھار آمدہ در سال ۱۱۷۴ از انجا بہ ایران بازگشت * در این وقت نادرشاه برخطہ * وسیعی دست داشت کہ علاوه بر ایران و افغانستان بلوچستان کنونی * يك قسمت قفقاز و ترکستان را نیز دربر میگرفت * املوی نتوانست صفات ممتازی را کہ در موقع تاءسیس این امپراتوری وسیع بکار برده بود در اداره * آن بہ اثبات برساند *

اساساً " او مرد شکاک و بدگمان بود * برور زمان و در اثر کشف دسایس خورد و بزرگی کہ علیہ * او صورت میگرفت و وقوع آن در آن شرایط امر طبیعی بود * سوء ظن او اوچ گرفت و این امر توأم با سفاکی و خونخواری جلی اش کہ انہم روز بروز شدت مییافت زندگی را برہمہ بویژہ اطرافیانہ تلخ ساخت و در نتیجہ آنان در صدد برآمدند کہ او را از بین ببرند و یکشب در حالیکہ نادر در مقام خوابشان در خراسان اردو زدہ بود * یکعدہ از بزرگان لشکر بہ خیمہ * او داخل شدہ بہ حیات و سلطنتش خاتمہ دادند * شاعری درین بارہ گفته است:

سرشب سرقتل و تاراج داشت سحرگہ نہ تن سرنہ سرتاج داشت
بیک گردش چرخ نیلوفری نہ نادر بجا ماند و نہ نادری

باب چهارم

هونگیان

- ۱- کتاب زوار، جلد ۲ ص ۵۱۹ دایره المعارف اسلامی لندن ۱۹۲۷، ج ۲ عنوان قند هار.
- ۲- پشتون ها در روشنی تاریخ، ص ۸۱۱.
- ۳- سقوط سلسله صفوی و اشغال ایران از جانب افغانان، تألیف لارنس لاکهارت، چاپ کامبرج ۱۹۵۸، ص ۸۵.
- ۴- هوتکی ها، تألیف عبدالروف بینوا، چاپ کابل سال ۱۳۳۵، ص ۱۰.
- ۵- همان کتاب، ص ۱۳.
- ۶- انقلاب در ایران، تألیف جوناس هانوی، لندن ۱۷۵۳، ص ۳۶.
- ۷- همان کتاب، ص ۳۸.
- ۸- هوتکی ها، ص ۳۹.
- ۹- تنقہ البیان فی تاریخ افغان، تألیف سید جمال الدین افغانی، ترجمه فارسی محمد امین خوکیانی، چاپ کابل ۱۳۰۸، ص ۷۷، تاریخ افغانستان، تألیف جی. ملیسن لندن ۱۸۷۹، ص ۲۲.
- ۱۰- هانوی، صفحات ۴۳ الی ۴۶، تاریخ ایران، تألیف سرجان مالکم، لندن ۱۸۱۵، ج اول ص ۶۰۶.
- ۱۱- تاریخ سلطانی، تألیف سلطان محمد خان بارکزایی، چاپ بمبئی ۱۸۸۱، صفحات ۷۰-۷۳.
- ۱۲- لاکهارت، ص ۸۷.
- ۱۳- هوتکی ها، صفحات ۵۸ و ۶۴.
- ۱۴- هانوی، ج اول ص ۵۷.
- ۱۵- تاریخ افغانها، تألیف بی. پی. فربه، ترجمه انگلیسی چاپ لندن ۱۸۵۸، صفحات ۳۵-۳۶، افغانها در روشنی تاریخ، ص ۸۲۸، هانوی ج اول ص ۶۲.
- ۱۶- لاکهارت، ص ۱۰۱.
- ۱۷- تاریخ سلطانی، ص ۵۴.
- ۱۸- اکثر مورخین قزلبه العبد اورا بشکل بالا قید کرده اند. تنها مولف خورشید جتوئی بجای لکزی، الکوزی نوشته است که معقول ترمیناید.
- ۱۹- هانوی، ص ۹۹.
- ۲۰- جیانگشای نادری، ص ۱۲، مولف مذکور تصریح میکند که این اردو از افغانان، بلوچ و هزاره مرکب بود.
- ۲۱- هانوی، صفحات ۱۰۴-۱۰۵.
- ۲۲- لاکهارت، ص ۱۵۲.
- ۲۳- تصویر قلمی این مجلس که در آن شکل و قیافه سرد و پادشاه بخوبی تشخیص میشود رسرلوحه، جلد اول کتاب هانوی موجود است.
- ۲۴- بروایت لاکهارت ص ۱۹۱ اشرف بقند هار رفت اما محمود امان الله را از راه برگردانده به اصفیان برد.

- ۲۵- لاکهارت، ص ۱۷۸ •
- ۲۶- هوشی ها، ص ۱۰۲ •
- ۲۷- تاریخ ایران، تألیف سرجان مالکم چاپ لندن ۱۸۱۵، ج ۲ ص ۱۸ •
- ۲۸- یشتون ها در روشنی تاریخ، ص ۸۳۸ •
- ۲۹- سفرنامه کروسنسکی، ترجمه انگلیسی، لندن ۱۸۴۰ صفحات ۱۵۷-۱۵۸ •
- ۱۸۰- ۱۸۱ •
- ۳۰- لاکهارت، ص ۲۸۹ •
- ۳۱- هانوی، صفحات ۲۵۴-۲۵۵ •
- ۳۲- لاکهارت، ص ۲۵۶ •
- ۳۳- علت علاقمندی خاص فرانسه باین پیشآمد ها این بود که دولت مذکور میخواست کشورهای روسیه و ترکیه را که هر دو با رقیب دیرینه آن اتریش مخالفت داشتند با هم نزدیک کند •
- ۳۴- لاکهارت، ص ۳۳۲ • تاریخ خورشید جهان ص ۱۴۴ •
- ۳۵- جهاننگشا، ص ۱۱۳ •
- ۳۶- همان کتاب، ص ۱۲۴ •
- ۳۷- همان کتاب، ص ۱۶۴ •
- ۳۸- همان کتاب، ص ۲۸۶ •
- ۳۹- احمد شاه درانی، تألیف گنداسنگه، چاپ لندن ۱۹۵۹، ص ۱۷ • مجمل التواریخ نادری، تألیف ابوالحسن گلستانه، چاپ تهران ۱۳۲۰، صفحات ۵۸-۵۹ •
- ۴۰- گنداسنگه، ص ۱۷ • جهاننگشای نادری ص ۳۰۱ و تاریخ سلطانی ص ۹۴، هوتکی ها ص ۱۴۸ • تاریخ آسیای مرکزی، تألیف میر عبدالکریم بخاری، ترجمه فرانسوی شیفر، چاپ پاریس، سال ۱۸۷۶، صفحات ۹ و بعد از آن •
- ۴۱- گنداسنگه، ص ۱۷، حیات افغانی تألیف محمد حیات خان ترجمه انگلیسی توسط هنری پریسلی، چاپ لاهور ۱۹۸۱، ص ۶۷ •
- ۴۲- گزارش راجع به قبایل درانی، بقلم هانری راولنسن، نشریه آسیای مرکزی، چاپ کلکته ۸۷۱/۷۳ •
- ۴۳- جهاننگشای نادری، ص ۳۳۴ •

رجوع شود به صفحه ۷۵

باب پنجم

احمد شاه ابدالی و تشکیل امپراتوری

سوابق احمد شاه - اعلان پادشاهی - نظری بر اوضاع جهان - سازماندهی دولت جدید - فتح کابل و پشاور - لشکرکشی اول به هند - لشکرکشی دوم - توطئه * نورمحمد خان میرافغان - لشکرکشی به ممرات و مشهد - لشکرکشی سوم به هند و فتح پنجاب و کشمیر - مرگ میرمنو و لشکرکشی چهارم به هند - قتل ظم و تاراج دخیلی - لشکرکشی پنجم و جنگ پانی پت - عواقب جنگ پانی پت - شورشهای جدید در داخل - احمد شاه و سکهای پنجاب - لشکرکشی هفتم به هند - لشکرکشی به بلخ و بدخشان - آخرین لشکرکشی به مشهد - مرضی و مرگ احمد شاه - خصایل احمد شاه درانی - اداره * دولتی در عصر احمد شاه - نظام اجتماعی در عصر احمد شاه - آثار احمد شاه - بنای شهر جدید قندهار - تعمیر حصار کابل - خانواده و اولاد احمد شاه * سوابق احمد شاه

احمد خان ابدالی که بالقب احمد شاه درانی اولین دولت افغانی را پس از دوره فترت در داخل افغانستان و امپراتوری عریض و طویلی را در خراسان و هندوستان تاسیس نمود، پسر محمد زمان خان و برادر گهترزد و الفقار خان سدوزایی بود که چنانچه دیدیم در دوره * امارت ابدالیان هرات ریاست آنرا برای مدت کوتاه بعهدہ داشتند * مادر او زرغونه الکوزی خواهر عبدالغنی خان بود (۱) که از جانب نادر شاه پس از فتح قندهار به حکومت آنجا منصوب گردید * باینصورت وی از هر دو طرف وارث مقام خانی و امیری بود و بدو قبیلہ * نیرومند پوپلزایی و الکوزایی انتساب داشت * بعلاوه وی از آوان جوانی در اردوی نادر شاه داخل شده بعنوان یساول یعنی پاسدار شاه خدمت نموده بتدریج تابد رجه * نائی قوای پاسداران افغان که تعداد آن به چهار هزار نفر میرسید ارتقا * یافته بود *

تاریخ و محل ولادت احمد شاه بطور درست و دقیق معلوم نیست * مؤرخ و منشی او محمود الحسینی در بنبارہ فقط همین قدر معلومات میدهد که در هنگام گشوده شدن شهر قندهار بدست نادر شاه افشار، احمد خان در سن ده و یازده سالگی بود (۲)، چون این واقعه در سال ۱۷۳۸ رخ داده، ولادت احمد شاه باید در بین سالهای ۱۷۲۶ و ۱۷۲۸ صورت گرفته باشد، محل ولادت او را هرات یا ملتان گفته اند * در ملتان از مدت‌ها باینطرف خانه‌ای موجود است که سدوزانیان زادگاه احمد شاه می‌شمارند در حالیکه در هرات چنین روایت و عنعنہ‌ای وجود ندارد * بنابراین تاهنگامی که سند قویتری بدست نیامده میتوان ملتان را محل تولد او شناخت *

قبل از این ذکر نمودیم که نادر شاه در یکی از شبهای ماه جون سال ۱۷۴۷ میلادی در اردوگاهش در خراسان بدست بعضی از اعیان دربار قتل رسید * بروایت گنداسنگه بنقل از کتاب "انساب رؤسای دیره * اسمعیل خان" نادر شاه يك زن افغان داشت بنام بی بی صاحبه که توسط خادمه اش با احمد خان ازگشته شدن او اطلاع

داد • علی الصباح احمد خان باقوایش بطرف خیمة * نادرشاه حرکت کرده اورا کشته یافت • وی مهرنادرشاه را با الماس کوه نور که در بازی او بسته بود بدست آورد و با افراد خود از بین قوای ایرانی که بچپاول مشغول بودند خارج شده سرراست بطرف قند هار حرکت کرد (۳۱) • تاریخ احمدشاهی این مطلب را که احمد خان نایب سرلشکر افغان بود تایید میکند و علاوه مینماید که رئیس قوا محمد خان غلیزایی بود • اما چون قوای قزلباش بر افغانها حمله آوردند احمد خان با جرأت و رشادت خود اعتماد افراد را جلب نموده توپخانه * نادرشاه را بدست آورد و بسوی قند هار حرکت کرد (۴۱) •

بهر حال قدر مسلم اینست که احمد شاه کوه نور را (شاید با جواهرات و نقدینه * دیگر) در همان وقت بدست آورده و بدین وقت در رأس نیروی افغانی که تماما " یا اکثر درانی بود راه وطنش را در پیش گرفت • مؤلف تاریخ احمدشاهی مینویسد که وی از راه ترشیز و تربت حیدریه و تن وارد الکای فراه شد در حالیکه جابجا قوای ایرانی را که سر راه او گرفته بود منهزم ساخت از قصبه * گرشک چند نفر را نزد سران ابدالی بقند هار فرستاده احوال قتل نادر و بازگشت قوای افغانی را با اطلاع ایشان رسانید و هدایت داد تا خزانه و فیلخانه را که بار دوی نادرشاه میبردند بهر جا که رسیده باشد • محفوظ و در حراست نگهدارند • با رسیدن این نامه سران مذکور والی شهر را بتقی خان شیرازی و نصیرخان صوبه دار کابل که از هند رسیده بودند دستگیر نموده اموال دولتی را که مرکب از دو کرویر معادل بیست ملیون روپیه نقد و مقدار معتابهی جواهر و نفایس بود و بهای مجموعی آن به بیست و شش کرویر یا دوصد و شصت ملیون روپیه بالغ میشد (۵) زیر حراست گرفتند و دارائی شخصی آنها را بغارت بردند • کی پس از آن احمد خان بقند هار رسید و زمام امور را بدست گرفت •

اعلان پادشاهی

راجع بجرایان حوادثی که به تخت نشینی احمدشاه منجر گردید هم روایات گوناگون موجود است • بعضی از تاریخ نویسان چنین آورده اند که پس از رسیدن احمد خان به قند هار جرگه یا مجلسی با شرکت یکصد از سران قبایل در مقام شیر سرخ واقع در حومه * قند هار گلولی دایر گردیده پس از مذاکرات طولانی به پیشنهاد یکنفر از روحانیون احمد خان را بدین اینکه خودش سعی و تلاشی بکار برده باشد به پادشاهی انتخاب کرد و شخص روحانی مذکور خوشه * گند می را در عوض تاج به کلاه احمد خان نصب نمود (۶) • عده * دیگر برعکس نوشته اند که احمد خان در راه قند هار و پیش از رسیدن به آن از جانب سپاهی که اورهبری میکرد به پادشاهی برگزیده شد و وجه خراج هند را که میرزا تقی خان شیرازی بار د و گاه نادرشاه حمل میکرد بدست آورد (۷) • اما مؤلف تاریخ احمدشاهی روایت دیگری دارد که تاحدی جامع روایات بالا میباشد و با اوضاع عینی آن زمان بهتر سر می خورد • وی مینویسد (۸) که چون " احمد خان از قدیم الایام بزرگی و اختیاری درانی را از آبا * و اجداد بزرگوار بمیراث یادگار داشتند • • • خوانین عظام و سرکردگان والا مقام بعد از مصلحت و ننگاش از خواص و عوام بجمعیت و ازدحام تمام وارد درگاه سپهبد احتشام گردیدند • متفق اللفظ و الکلمه استدعای جلوس میمنت مانوس اقدس بر اورنگ سلطنت موروث نمودند • "

سپهر علاوه میکند که احمد خان از قبول این بارسنگین ابا^۱ واستتکاف داشت^۲ اما اصرار آن جماعت از حد گذشت و درویش عاقبت اندیش تجرد کیش موسوم بدرویش صابر^۳ گیاه سبزی بدست گرفته^۴ ... بجای جلیقه برگوشه^۵ کلاه^۶ انحضرت استوار ساخت و این خطاب مستطاب را تکرار نمود :

گای قبای پادشاهی راست بر بالای تو تاج شاهی رافروغ زلؤلؤل لای تو "

پرواضح است که این روایت که در عصر پادشاهی احمد شاه از قلم مؤرخ رسمی او صادر شده خالی از مبالغه و مدیحه سرائی معمول دربار نمی باشد^۷ اما اگر این نکته را در نظر بگیریم که احمد شاه بدو عشره^۸ نیرومند پویلزایی والکوزایی و درین پویلزایی هابه تبار سدوزایی منسوب بود که دران عشره بلکه در تمام قبیله^۹ درانی خان خیل شمرده می شد و از سوی دیگر گانه رئیس بود که اردوی منظم چند هزار نفری با خزانه^{۱۰} معمور از نقد و جنس از جمله جواهر معروفی چون کوه نور را در اختیار خود داشت میتوان گفت که نتیجه^{۱۱} انتخاب قبلا^{۱۲} معلوم بود (۸) درین حال موضوع استتکاف ظاهری و مداخله^{۱۳} درویش یا از جمله^{۱۴} صحنه سازی های معمول در چنین موارد میباشد که نمونه های آن در تاریخ معاصر افغانستان به تکرار مشاهده شده است و یا از جانب تاریخ نویسان برای با بردن مقام مدوچ شان ساخته و پرداخته شده است^{۱۵} زیرا قرائن متعدد موجود است که احمد خان از همان لمح^{۱۶} اول که به کشته شدن نادر شاه اطلاع یافت (یا شاید پیشتر از آن) بفکر پادشاهی و ریاست بود و بنابراین در بازگشت بقندهار چنان عجله و شتاب داشت که افراد خانواده^{۱۷} اثر را در ایران بجا گذاشت و آنان در سال دوم یاسوم پادشاهی باو ملحق شدند^{۱۸} آنانکه از نظریه^{۱۹} انتخاب طرفداری کرده اند در عین حال باین امر معترف بوده اند که هیئت انتخاب کننده^{۲۰} به چند تن از سران عشایر منحصر بود که بیشتر ایشان را رؤسای عشایر ابدالی تشکیل میداد^{۲۱} در مورد^{۲۲} اعلان پادشاهی احمد شاه هم روایات مختلف موجود است اما از جریان حوادث چنین برمی آید که در کمترین مدت بعد از قتل نادر شاه افشار صورت گرفته باشد^{۲۳} بطوریکه دیدیم احمد خان بعد از افشاء^{۲۴} خبر قتل زعامد افشار بدین توقف بسوی قندهار حرکت کرد و برای آنکه در راه معطل نشود شهرهای چون مشهد و هرات را یکسو گذاشته از راه فرعی تون خود را بفراه رساند و بلافاصله از آنجا بقندهار آمد و کار سلطنت را یکسر نمود^{۲۵} بقرار روایت گنداب^{۲۶} سنکه (۱۰) اندر ام مخلص که از معاصرین احمد شاه بود در تذکره اش نامه ای را از شاه مذکور خطاب به یکنفر محمد حسین نام افردی نقل نموده که دران باوا از تاجپوشی خود خبر میدهد^{۲۷} تاریخ این نامه ۱۸ رجب ۱۱۶۰ هجری قمری میباشد که به ۱۵ جولای ۱۷۴۷ مطابق دارد^{۲۸} قتل نادر شاه بتاريخ ۱۸ جون ۱۷۴۷ اتفاق افتاده است^{۲۹} درینصورت باید مسافرت احمد شاه واردوی اوبفاصله^{۳۰} بیش از هزار کیلومتر از خبوشان تا قندهار و انتخاب شدن به پادشاهی و ارسال نامه های اطلاعیه^{۳۱} بسران افغان (منجمله محمد حسین مذکور) در مدت کمتر از یکماه صورت گرفته باشد که گرچه ناممکن نیست اما دران گرمای تابستان بعید از احتمال مینماید مگر اینکه روایت تاریخ نویسانی مانند گلستانه^{۳۲} را تصدیق کنیم که گفته اند که احمد خان پیش از رسیدن به قندهار از سپاه خود بیعت گرفته بود (۱۱) در این صورت باید نامه^{۳۳} مذکور را هم پیش از رسیدن بقندهار فرستاده و پس از وصول شهر مذکور در

ماه اکتوبر تا مید روئسای قبایل و خوانین را حاصل کرده باشد. بهر حال همکاری شخصیت روحانی مانند صابر شاه هم بدین شبهه درین انتخاب نقش مؤثر داشت. شخص شاه کعبه ین امر محترف بود در دوران پادشاهی خود بدرویش مذکور بطور خاص احترام می گذاشت.

نظری بر اوضاع جهان

حالا پیش ازینکه به بقیه احوال شاه جدید بپردازیم، بهتر است نظر مختصری با اوضاع عمومی جهان در آنوقت انداخته موضع و مقام او را در متن بزرگتر مطالعه و تعیین نماییم. در ایران که دولت جدید تازه از آن مجزی شده بود بعد از گذشته شدن نادر شاه یک دوره هرج و مرج و جنگ داخلی آغاز گردید که تا اواخر قرن هژدهم یعنی تقریباً "نیم قرن ادامه یافت". در جریان این حوادث شهنشاهی وسیعی که توسط نادر شاه ایجاد شده بود به جزای متعدد تقسیم گردیده و اقلاً سه داوطلب عمده برای احراز سیادت بر تمام کشور سعی و تلاش داشتند. نخست بازماندگان نادر شاه افشار که پایگاه قدرت شان شهر مشهد و خراسان غربی (خراسان کنونی ایران) بود. دوم کریم خان زند معروف به وکیل در فارس و سایر نقاط جنوبی ایران. وی که یکی از بهترین و مدبرترین زمانداران تاریخ ایران بشمار میرود مساعی زیادی برای تشکیل دولت متحد بعمل آورد اما بازماندگان نتوانستند نقشه او را دنبال کنند. سوم آقا محمد خان معروف به آخه رئیس قبیله قاجار.

در پایان این دوره هرج و مرج که تمام مدت پادشاهی احمد شاه و پسرش تیمور شاه و پسر او زمان شاه را در افغانستان در بر گرفت داوطلب اخیر یعنی آقا محمد قاجار موفق گردید تا دوباره شورایران را وحدت بخشیده و سلسله جدید قاجاریه را تأسیس نماید.

در سمت دیگر افغانستان یعنی هند دولت پادشاهان مغلی که بعد از مرگ اورنگ زیب در ۱۷۰۷ با انحطاط آغاز نموده بود، ملعبه و وزرای نالایق و امرای سرکش قرار گرفت. در قسمت جنوبی آن یعنی دکن جنبش مرهته که یک حرکت مذهبی هندو بود، سلطه پادشاهان مسلمان را تهدید میکرد و درینجا حرکت سیکهان که آنهم شکل مذهبی داشت راه مواصلات دلی را با خراسان تحت فشار میگرفت.

همزمان با این حرکات که از داخل هند نشأت کرده و در واقع رد عمل هندوان در برابر حکمرانی رازمدت مسلمانان و سخت گیری برخی از زمانداران ایشان بود، قوتهای بزرگ اروپایی بویژه انگلستان و فرانسه که پیش از آن بعنوان تاجر به هند وارد گردیده امتیازاتی در نقاط ساحلی آن بدست آورده بودند اکنون در سرسبز نفوذ شان بایکد یک رقابت میورزیدند و در ضمن پایگاههایی در نقاط دور از مرکز مثل مدراس و بنگال برای شان دست و پا میکردند. معذالک هنوز تاثیر عملیات آنها در داخله هند بآن اندازه نبود که بر سر نوشت مرکز آن کشور

یا سرنوشت دولت ابدالی در افغانستان تاثير مستقيم وارد کند • برعکس حرکت سيکھان نظر بموضع جغرافيايي آن از يد و امراء دولت جديد افغان برخورد نموده آمال متضاد آنان موجب بروز حوادثی گردید که بر سرنوشت هردو ملت عيقاً " موثر بود • لهذا بی مورد نخواهد بود اگر در اینجا مختصری از تاريخ وسوابق این حرکت را بيان کنیم:

بنیانگذار مذھب سيکھ گروناک در اوآخرسده * پانزدھم و اوایل سده * شانزدھم میلادی زندگی نموده • محاصر با بر موسس دولت مھلی هند بود • وی در زیر تاثير تعليمات اسلام سعی نمود تا اصلاحاتی در مذھب هند و وارد نموده • جنبه * طبقاتی آنرا که بسود قشر روحانی برھمنان و بزيان عوام الناس بود به مساوات و برابری تبديل کند •

گروناک وجانشينان او مردمان صلح دوستی بودند که تبليغات شانرا بدون جبروتشده اجرا میکردند • اما پادشاهان متاخر در هلی خصوصاً " اورنگ زیب که مرد متعصبی بودند نتوانستند این حرکت را تحمل کنند • بنا " بزجرواً زار سيکھان امردادند و درنتيجه آن بعضی از جانشينان گروناک با مارایشان بقتل رسانده شدند • این امر موجب شد که سيکھان هجروش شانرا تبديل نموده • به مناطق کوهستانی و جنگلی پنجاب پناه ببرند و جنگ غيرمنظم عليه دولت آغاز نمایند • از آنجا که مرکزشان در نزدیکی راه مهم در هلی و کابل واقع بود که چنانچه قبلاً " گفته شد برای دولت هھلی اهميت درجه اول داشت اعمال دولت برای جلوگیری از مسدود شدن راه به شدت عمل عليه سيکھان افزودند و آنجا هم به همین پيمانه سازمان شاعر منظم ترو قویتر ساختند • در موقعیکه احمد شاه دولت ابدالی را در قندهار پیگذاری کرد گرچه سيکھان هنوز به تشکیل دولتی از خود موفق نشده بودند اما در شمال هند سازمانی نیمه مذھبی و نیمه ملی نیرومند و سرکش محسوب میشدند •

درست دیگرانی روسیه بعد از يك دوره * محافظه کاری متعاقب وفات پتر • در سال ۱۷۶۲ کاترين دوم بر تخت سلطنت جلوس کرد و سياست توسعه جویی را از سر گرفت • معذالک مشغوليت بزرگ کاترين در اروپا و بالقان بود و در سمت جنوب یعنی ایران و آسیای مرکزی چنان عملیاتی اجرا ننمود که بر سرنوشت افغانستان موثر بوده باشد • روی هم رفته میتوان گفت که در این دوره آرزوی روسیه برای رسیدن به آبهای آزاد بیشتر متوجه مدیترانه بود تا بحر هند و خلیج فارس •

در اروپا رقابت در بین انگلستان و فرانسه ادامه داشت و مستعمرات آنها در آمریکا و آسیا گسترش یافت • در عصر لویی پانزدھم پادشاه فرانسه (۱۷۲۳ - ۱۷۷۴) درنتيجه جنگ های هفت ساله که دران انگلستان و فرانسه در مقابل همدیگر قرار گرفتند • فرانسه مستعمرات محمش را در کانادا و هند از دست داد و سیادت انگلستان در ماوراء بحار محرز گردید • در خلال این احوال درین کشور نظام پارلمانی بتدریج توسعه یافت و فکراً آزادی شخصی از آنجا به مستعمره * بزرگ آن در آمریکا شمالی سرایت کرد که بعد ها استقلالش را بدست آورده و دولت نیرومند ممالک متحدہ را تشکیل داد •

در فرانسه وسایر کشورهای اروپای غربی نیز این افکار در نشوونما بود و به همین ملاحظه این دوره * تاریخ فرانسه بنام دوره * روشن فکری یاد میشود • اما وجود دولتهای مستبد شخصی

مانع تطبیق افکار چندید. رارویا گردید و با اینکه روشنفکران فرانسوی چون ولتر و دیدرو ایمن پیام رایبه برور فراریک کبیرو روسیه کاترین هم رساندند اما نتوانستند آنرا در محل اجرا بگذارند. معذالت در خود فرانسه نتیجه آن انقلاب کبیرو بود که همزمان با دوره پادشاهی تیمور شاه رخ داده تاریخ اروپا و جهان را دگرگون ساخت.

معاصرین بزرگ احمد شاه عارت بودند از: فردریش کبیرد برورس و ویلیمیت در انگلستان. لویی یانزد هم در فرانسه و کاترین دوم در روسیه. اما چون خراسان یا افغانستان جدید در حال انزوا از جریانات بزرگ جهان بسر میبرد نمی توان گفت که این حوادث بغیر از طریق تغییر اوضاع درهند در آن موثر بوده باشد و این هم تخیری بود که نتایج آن مدتی بعد بدیدار گردید.

سازماندهی دولت جدید.

قبلا از رسیدن کاروان عواید هند به قندهار و مصادره شدن آن از طرف احمد شاه ذکر نمودیم. این حادثه برای پادشاه جدید نعت غیر مترقب بود و با موقع داد تا بدین فوتوقت دولت تازه را استحکام بخشید. قرار روایت کند اسنکه بحواله فریه، او یک قسمت از وجوه مذکور را در بین روسای عشایر از جمله انانیکه هنوز با بیعت نکرده بودند تقسیم کرد و بیه تالیف قلوب آنان پرداخت. محمد تقی خان شیرازی که مرد مجرب بود در خدمت او داخل شد و توسط او احمد شاه بک تعداد از قزلباشها را که با مراد افشار در کابل و پنجاب جاگزین شده بودند بقندهار انتقال داده در خدمت لشکری داخل ساخت. اما نصیر خان که از امرای مهم دولت بامری هند و داماد علی مردان خان معروف در بین وقت صوبه دار کابل و پشاور بود در برابر وعده ارسال مبلغ پنج لک روپیة آزادی خود را باز خرید کرد. از طرف دیگر احمد شاه بک تعداد از خوانین سرکش را که با طاعت او تن نداده و یا بعدا بدسیسه پرداختند دستگیر نموده در زیر پای پیل بقتل رسانید (۱۶)، بروایت اندرام سابق الذکر عبد الغنی خان الکوزایی مامای احمد شاه هم با عدم محکوم گردید. در همین وقت به امر احمد شاه نام قبیلۀ ابدالی به درانی تبدیل شد و خودش لقب در دران اختیار کرد. این موضوع از چند بیتی که عزیزالدین فوفلزایی از کتاب تاریخ شاه ولیخان وزیر احمد شاه نقل کرده است روشن میشود. همچنان وی سعی کرد که با دادن عنوان درانی یوسفزایی و قبایل مجاور ایشان را بخود مربوط سازد اما به اینکار موفق نشد (۱۵). راجع بوجه اختیار نمودن اصطلاح در دران، تاریخ نویسان چیزی نگفته اند اما از مقایسه مفهوم اصطلاح مذکور با مضمون بیتی که صابر شاه پیرو مرشد احمد شاه با تحریف بیت معروف خواجه درهنگام تاج گذاری او خوانده بود و قبلا مذکور افتاد این احتمال پیدا میشود که در دران ترجمه همان اصطلاح "لو، لو، لا" باشد که در بیت مذکور آمده و احمد شاه نظریه ارادت که به صابر شاه داشت آنرا نخست بعنوان لقب شخصی و بعد بصفت نام قبیلۀ خود اختیار کرده است.

پس از آن احمد شاه به امور کشوری متوجه شده تشکیلات دولت و دربار را بر نمونه ای که در ایران صفوی و افشاری معمول بود بنانهاده و اشخاص زیر را که همه از روسای عشایر بویره عشیره پوپل زایی بودند به نحوی که در برابر اسم هر یک توضیح شده لقب و منصب داد:

کشیك چى باشى
ديوان بيگى
صاحب جمع صند و قخانه
قابو چى باشى
ضبط بيگى
قللر اقا سى
سرلشكر

بگى خان پوپلزايى بالقب شاه وليخان
عبدالله خان پوپلزايى بالقب شاه بسند خان
حاجى نواب خان الكوزايى
برخوردار خان اچكزايى
محبت خان بلوچ
جعفر خان پوپلزايى
جانخان پوپلزايى

راجع به سياست داخل احمد شاه بايد گفت كه برخلاف رهبران قبلى افغانان كه هدف ايشان تاسيس امارت محدود براى يكى از قبائل افغان در منطقه سكونت خود شويى و فتح اراضى در هند و ايران و تشكيل امپراتورى در آنجا بود، شاه جديد از همان مرحله اول اراده اش را به تاسيس دولت افغان در داخل خراسان يعنى منطقه سكونت پشتونچا متوجه ساخت. از همين جا بود كه شهر قندهار را پاي تخت دولت جديد انتخاب كرد و تصميم گرفت تا اولاً "تمام افغانان را در داخل حدود اين دولت جمع نموده بعد آنها را براى فتح كشورهاي مجاور مخصوصاً "هند كه افسانه ثروت ان فاتحين و كشور - كشايان را جلب ميكرد سوق بد و بدين صورت خانان و سرداران جاه طلب را مصروف ساخته و براى افراد قبائل مدارك عايد تا معين كند. از آنجا كه تطبيق اين نقشه بوجود يك اردوي قوي و منظم نياز مند بود احمد شاه از همان مرحله اول سلطنتش باينكار متوجه گرديده در اين راه به پيروي از نادر شاه از تقسيم املاك بطور مجامير بين خانان استفاده كرد. از مطالعات حائري راولنسن در دفتر اردو خان احمد شاه معلوم ميشود كه وي در تقسيمات قبلى نادر شاه تجديد نظر نموده املاك قندهار را به شش هزار قلمه تقسيم كرد و بموجب يك تقسيم نامه جديد به سران عشايير مختلف ابدالي بصورت جاگير (تيول) داده آنها را مكلف ساخت تا در برابر آن در حدود ۶۰۰۰ نفر را به تقسيم آتى براى خدمات حربي آماده داشته باشند. در نتيجه سران مذكور كه اکنون وظيفه لشكري نيز دست آورده بودند به كلمه سردار كه عنوان يكى از درجات لشكري ايران بود نيز ممتاز شدند در حالي كه بزرگان ساير اقوام مانند سابق، خان ناميده مى شدند (۱۶).

اسم قبيله اندازه تقريبي جاگير قلمه تعداد افراد ابواب جمعي براى خدمت حربي

ابدالي	۹۶۵ قلمه	۸۰۶ نفر
پوپلزايى	" ۱۰۴۰	" ۸۵۱
الكوزايى	" ۱۰۱۸	" ۹۰۷
باركزايى	" ۶۶۱	" ۸۱۹
عليزايى	" ۸۶۸	" ۱۱۶۹
نورزايى	" ۲۵۷	" ۶۳۵
اسحقزايى	" ۱۶۳	" ۴۲۳
خوگياني	" ۱۲۳	" ۱۰۰
ماكو	۵۱۹۵ قلمه	۵۷۱۰ نفر

اسم قبیله اندازه تقریبی جاگیر قلیه تعداد افراد ابواب جمعی برای خدمت حربی
غریب الدلی *

توخ	۱۴ قلیه	۱۰۶۱ نفر
هونک	" ۱۰	" ۵۰۷
داوی	" ۵	" ۴۵
کاکر	" ۵۶	" ۳۰
تربی	" ۲۵	" ۷۲۹
براحوی		" ۵۱۸
	۱۱۰ قلیه	۲۸۶۰ نفر

سایر قبایل که زمین نداشته اند اما بدران عسکر مکلف بودند ۲۹۵۹ نفر *

باین صورت خانان و قنودلان ابدالی و غیر آن مکلف بودند تا در عوض تقریباً " ۵۳۰۰ قلیه در خدمت و دروازه هزار و پنجاه نفر سوار برای ادای خدمات حربی آماده نمایند * اما احمد شاه باینهم اکتفاء ننموده در پهلوی این اردوی قومی چند دسته سپاه دایمی نیز تشکیل نمود که دارای تنخواه معین بودند لیکن اندازه * تنخواه آنها در وقت صلح و جنگ فرق میکرد * باین ترتیب که در وقت جنگ یا سفر در هر سال ۲۵ تومان تنخواه اخذ میکردند اما در وقت صلح یا حضر ریع آن بایشان تادیه میشد * مهمترین این دستجات بنام غلامان شامی یا غلامخانه یاد میشد و افراد آن بیشتر از اقلیت های غیر پشتون مخصوصاً " از قزلباشان که در اردوی نادر شاه تجربه حربی آموخته بودند استخدام میشدند * اینها وظیفه * حفاظت شخص شاه را بعهده داشتند و در موقع جنگ بعنوان قوای ذخیره در هر نقطه که علائم ضعف و قوت ظاهر میکردید برای تقویت سوق میشدند * دسته های کشیک چیان و قلاووز کاریا سبانی را بعهده داشتند و دسته * نسقچیان مراقب اعمال همال لشکری و کشوری بودند * تا از او امریکه بایشان داده شده تخطی نکنند * بعضی از قبایل که حاضر بدران افراد برای شرکت در اردو نبودند در عوض آن اسب یا پول نقد تادیه میکردند *

از آنجا که احمد شاه از اوان جوانی بکارهای لشکری مشغول و در جنگهای مختلف شرکت کرده بود در اداره * لشکر و فن محاربه تجارب قیمتداری اندوخته بود که اینک به کمک آن اردوی نیرومندی تشکیل داده و آنرا در خدمت نقشه های جاه طلبانه اش قرار داد *

فتح کابل و پشاور

احمد شاه بمجرد اینکه اولین دسته سپاهش آماده * کار گردید بعزم فتح کابل برآمد * زیرا این شهر کلید هندوستان محسوب میشد * در وقت کابل جزء امپراتوری پادشاهان بامری هند بود و نصیرخان که قبلاً " ذکرش گذشت از طرف آنها بران حکمرانی میکرد * پشاور نیز جزء صوبه * کابل بشمار میرفت * نصیرخان بعد از آنکه بادران وعده * پنج لک روپیہ از اسارت احمد شاه نجات یافت بکابل آمد و بجای فرستادن پول برای مقابله با شاه درانی از دہلی کمک خواست اما دربار دہلی چنان در دسایس عمال خود مستغرق بود که هیچگونه ترتیب اثری بدخواست او نداد * چون احمد شاه بکابل نزدیک شد *

روسای قبایل افغان و همچنان قزلباش ساکن بالا حصار که نادر شاه از ایران باینجا انتقال داده بود با او اعلان همکاری کردند (۱۷) لهذا نصیرخان تاب مقاومت در خود ندیده بخترف پشاور حرکت کرد و احمد شاه شهر را بدین جنگ بدست آورد. درین جا شخصی بنام آدینه بیگ از طرف هدایت الله خان حکمران لا هور که در برابر دربار دہلی تهر کرده بود نزد او آمده ازود عوت نمود تا بالا هور لشکر بکشد. احمد شاه که ایمن پیش آمد را باینقشه شخص خودش موافق یافت بدو "یکی از سرداران شما که جانخان نام داشت و مانند خود او از عشیره پوپلزایی بود به پشاور فرستاد و متعاقب آن خودش نیز بان سمت حرکت کرد. افغانان حوالی پشاور که از پیش با او مکاتبه داشتند با او همراهی نمودند و نصیرخان با زهم بدین مقابله بلا هور و آنجا بدہلی رفت تا دربار را مشخصا "از خطر که بآن متوجه بود بر حذر سازد.

لشکر کشی اول به هند

هدایت الله خان صونه دار لا هور برادرزاده قمرالزمان خان وزیر اعظم پادشاه دہلی بود. چون وزیر مذکور از موافقه برادرزاده اش با احمد شاه اطلاع حاصل کرد در صد دلجویی از او برآمد و علاوه بر لا هور و ملتان، کابل و کشمیر را هم با او وعده داد و در مقابل او را موظف ساخت تا بقول خودش "یساول نادر شاه را از خاک هند بیرون براند.

احمد شاه در اوائل دسمبر ۱۷۴۷ با هزار نفر از پشاور بسوی لا هور حرکت کرد و از رود سند توسط جسر عبور نمود. گرچه درین موقع خبر تغیر رویه هدایت الله خان باور رسید اما از عزمش منصرف نگردید و به پیشروی بسوی لا هور ادامه داد. در عین حال پیر صابر شاه را که چنانچه دیدیم در احراز سلطنت با و کمک کرده بود با محمد یار خان ضراب باشی ظاهرا "بعنوان زیارت مزارات لا هور اما در واقع برای متایل ساختن مردم بسوی او به لا هور فرستاد. شهنواز خان حکمران لا هور ایندو نفر را زندانی ساخت و بعد صابر شاه را نزد خود خواست. قرار روایت گنداسنگ به نقل از کتاب عبرت نامه تا علی ف علی الدین درین موقع گفتگوی زیر در بین ایشان صورت گرفت:

شهنواز خان از صابر شاه سوال کرد "برادرم احمد شاه چه حال دارد؟" صابر شلمدر جواب گفت: کستای مکن، او پادشاه ولایت خراسان است و توفیق صوبه داریاد شاه هندوستان. علاوه بران کلان زننده دیگری هم اظهار داشت که آتش خشم والی رابر فروخت و به قتل صابر شاه امر کرد (۱۸). زیارت صابر شاه اکنون در عقب پادشاهی مسجد لا هور واقع است. احمد شاه که اخلاص و عقیدت زیاد بصابر شاه داشته او را پیرو مراد خود میدانست از شنیدن این خبر سخت براشت و بسرعت بسوی لا هور پیشرفت. قوای او در ۸ جنوری ۱۷۴۸ به مقبره جهانگیر در بیرون شهر رسید و پس از عبور از رود خانه راوی بشهر حمله برد. درین وقت یکنفر از افسران قوای لا هور بنام ضلع خان که اصلا "افغان بود با احمد شاه پیوست. احمد شاه توپخانه نداشت در حالیکه قلعه لا هور با توپهای قوی مجهز بود. بنابراین احمد شاه بجنگ و گریز و شبح خون متوسل گردید و توسط دستجات کوچک دشمن را مشغول ساخت در حالیکه قسمت بزرگ لشکرش را ذخیره نگه داشته بود. شام گاهان چون قوای لا هور بطرف سنگرهای شان مراجعت میکردند احمد شاه قوای ذخیره اش

را از غلبه انزاسوی داده بایست هجوم سخت و ناگهانی قلعه * ایستادگاه قسمت اعظم
 سوحانه در آن محبیه شده بود فتح کرد * شیخو از خان از شنیدن خبر این ضرب شصت
 خود را با خیمه شباسب بطرف دهللی فرار کرد * فردا ۱۲ جنوری احمد شاه بشهر داخل
 شد * یکده از بزرگان شیوا از مسلمان و چند وهیائی را نزد او فرستاده خواهش نمودند
 تا در بدل مبلغ سی لک روییه از غارت نمودن شهر و قتل عام ساکنین آن صرف نظر کنند *
 احمد شاه این معامله را قبول نمود و به تسبیحان امر داد تا شهر را حفاظت نمایند * گرچه
 بعضی از خانه ها و محلات شهر غارت شدند اما بیشتر نجات یافتند *

احمد شاه در لا هور غنایم زیاد بدست آورد که مهمترین آن توپخانه و سلاح جدید بود * در
 این موقع پادشاه دهللی محمد شاه در انترکیرسن واعیاد به تریاک و خرافات پرستی قوت
 ابتکار را از دست داده بود و وزیر او قمرالزمان هم مردی معربود * لهذا با اینکه خبر حرکت
 احمد شاه از قندهار رسوی کابل و مشاور در ماه نومبر بدهللی رسید * هیچگونه اقدام جدی
 برای مقابله با او صورت نگرفت * پس از آنکه احمد شاه به لا هور رسید در بار دهللی به جنب
 و جوش افتاده اردو بین بکم نوابان و راجگان هند ترتیب نمود و آنرا در تحت قیادت
 قمرالزمان خان وزیر نواب منصور علی خان صفدر جنگ اوده و راجه اشری سنگ جیپور به
 سوی لا هور اعزام نمود * متعاقب آن محمد شاه پسرش احمد رانیزد نبال اردو فرستاد *
 قمرالزمان خان یک قسمت از باروینه و حرمش را در سرهند گذاشته راه عمومی را ترک گفت
 و برای جلوگیری از عبور احمد شاه از دریای ستلج بطرف مچی واره روانه شد * اما احمد شاه
 قبل از آن از ستلج عبور نموده بسرعت بسوی سرهند پیشروی کرد * علی محمد روئیل افغان
 که بایست هزار نفر از طرف وزیر ما مور حفاظت سرهند بود از پیش با احمد شاه مکاتبه داشت *
 اکنون به مصلحت او سرهند را ترک گفته بطرف وطنش روئیل کند حرکت کرد *

احمد شاه با استفاده از اشتباه وزیر که راه عمومی را ترک گفته بود بسرعت خود را به
 سرهند رسانده آنرا فتح نمود و غنایم زیاد با حرم و زبردست او افتاد * درین هنگام شهزاده
 احمد وارد وی هند در ۲۴ میلی سرهند قرار داشتند اما از رسیدن احمد شاه و دست یافتن
 او بر شهر بی خبر بودند *

جنگ ماننی پور

در سوم مارچ شهزاده احمد بطرف سرهند حرکت نمود و در ماننی پور در فاصله * ده میلی آن
 اردو زد * قوای او به شصت هزار نفر بالغ میشد و از دسته های آتی مرکب بود :

۱- دسته های ترک در تحت قیادت معین الدین خان معروف به میرمنویس روزی
 قمرالزمان *

۲- دسته های ایرانی از بقایای نادرا فشار در تحت قیادت ابوالمنصور خان صفدر جنگ
 در میمنه *

۳- دسته * محافظین پادشاهی تحت قیادت شهزاده احمد در قلب *

۴- قوای راجپوت در تحت اداره * راجه اشری سنگ جیپور در میسر *

۵- قوای ذخیره در تحت امر نصیر خان صوبه در سابق کابل *

احمد شاه سه هزار سوار قزلباش را در تحت قیادت محمد تقی خان در طایفه جاداد و خودش

در آس نیروی افغان بر میمنه قوای هند حمله برد. جنگ بساعت ۸ صبح آغاز یافت و در اول وقت نواب قمرالزمان در حالیکه بر جانمازمشغول او را بدید بود بضرب گلوله متوپی بقتل رسید. اما پسرش میرمنوروحیه اش را حفظ نموده جسد پدرش را در همان نقطه دفن کرد و خود بمیدان جنگ مراجعت نمود و پیشرفت قوای افغان را متوقف ساخت.

قوای افغان در برابر راجپوتها پیشرفت کردند زیرا راجپوتها با اصول سابق باشمشیر می جنگیدند در حالی که افغانان از تفنگ و توپهای سبک زنبورک که برآشتر بار شده بود، کار میگرفتند. در نتیجه راجپوتها شکست خورده از میدان جنگ خارج شدند. بعد از آن احمد شاه از جناح بر قوای میرمنوروحیه برد اما وی بارشادت تمام ایستادگی نمود. در موقعیکه جنگ به نهایت شدت رسیده بود صف در جنگ بکک میرمنورسید و لشکریان قزلباش اردوی هند که با تفنگهای جزایری مسلح بودند، افغانها را که اکنون خسته شده بودند در هم شکستند. در عین حال جباخانه و انبار باروت افغانها بر آتش گرفت و افرادی که نزدیک آن بودند تلف شدند. این پیش آمد روحیه افغانها را ضعیف ساخته شروع و عقب نشینی کردند. اما احمد شاه موفق شد که نظم قوای را حفظ نماید و شباشب بطرف سرهند حرکت کرد. بعد از آن برای چند روز نیروی هند را که آنهم در جنگ خساره کافی دیده بود بعد از کوه صلح و جنگ و گریز مشغول داشته در ضمن آن خزاین و غنایم را به طرف لا هور حرکت داد و متعاقب آن خودش هم از بیراهه به لود هیانه رفت و پس از عبور از ستلج به لا هور واصل شد (۱۹).

در ۱۵ اپریل خبر وفات پادشاه مغل باردوی شهزاده و خبر شورش لقمان خان برادرزاده احمد شاه در قند هار باردوی افغان رسید و آنها مجبور شدند برای تنظیم امور داخل کشور شان حرکت بطرف پایتخت خود حرکت نمایند. در لا هور با شایع شدن خبر شکست احمد شاه در جنگ مانس پور لکپت رای که قبلاً از طرف احمد شاه بعنوان دیوان آن شیر مقرر شده بود ضلع خان حکمران را از شیر اخراج نموده زمام امور را بدست خود گرفت. احمد شاه که میخواست هر چه زود تر قند هار رسیده آتش فتنه را خاموش نماید مجال رسیدگی بکار لا هور را نداشت و بنابراین سر راست بطرف قند هار روانه شد و با اینکه سکهان بقیادت سردار چکر سنگه اردوی او را مورد شبخون قرار دادند، موفق شد تا قسمت اعظم قوایش را با غنایمی که در هند بدست آورده بود با افغانستان برساند.

لقمان خان پسر ذوالفقار خان و برادرزاده احمد شاه در موقع اعلان پادشاهی عمیش هنوز در ایران بود بعد از آن بقند هار رفته از طرف احمد شاه لقب خان خانان حاصل کرد و چون احمد شاه بطرف هند حرکت کرد نیابت خود را با حواله نمود (۲۰). ولی او که خود را نسبت به احمد شاه به پادشاهی مستحق تر می دانست چون خبرنگامی احمد شاه را در مانس پور دریافت کرد، علم سرکشی برافراشت. اما احمد شاه بسرعت بقند هار مراجعت نمود و چون سران درانی از رسیدن او آگاهی یافتند لقمان خان را دستگیر نموده با و تسلیم دادند. احمد شاه بظاهر زندانی کردن او اکتفاء کرد اما بزودی لقمان وفات یافت و ظن غالب آنست که با مرعش در خفاء بقتل رسیده باشد (۲۱). یکده از سران دیگر درانی که با لقمان خان همکاری کرده بودند هم اعدام شدند.

لشکرکشی دوم به هند

در زمستان سال ۱۷۴۸-۴۹ احمد شاه برای تلافی حادثه * مانس پور وادامه فتوحاتش بهند با زبان کشور لشکر کشید * درینوقت میرنواز طرف دربار دلی مامور پنجاب بود * مشارالیه در کنار رودخانه چناب اردو زده راه عور را بر احمد شاه مسدود ساخت * احمد شاه یکدسته از نیرویش را بقیادت سردار جهانخان در نقطه * دیگری از رودخانه عور داده بسوی لاهور فرستاد * گرچه قوای مذکور تا بیرون شهر رسید اما بفتح آن توفیق نیافت * از طرف دیگر میرمنوهم امدادی را که از دلی توقع داشت دریافت نکرد * لهذا از احمد شاه تقاضای صلح کرد و قرارداد صلح بوساطت بعضی از روحانیون در بین جانبین باین شرح عقد گردید که احمد شاه بوطنش مراجعت کند و در مقابل حکمران پنجاب عواید چهار محل از محال پنجاب را که سیالکوٹ، اورنگ آباد، کجرات و پسرور باشد و سالانه به ۱۴ لک روپیہ بالغ میشد باو بپردازد * (عواید محال مذکور قبلاً در ۱۷۳۹ به نادر شاه افشار وعده داده شده بود و این قرارداد در واقع تکرار همان موافقه نامه بود) *

این فیصله با مرام احمد شاه موافق بود زیرا بعزت معافی سرداران درانی و سایر قبایل پشتون از ادای مالیات، بعواید اضافی ضرورت داشت و چون باینصورت منبع عواید دایمی راتا * مین نمود از طریق ملتان بقند هار بازگشت *

توطئه * نور محمد خان میرافغان

طوریکه میدانیم نور محمد خان علیزایی در عهد نادر شاه افشار با لقب میرافغان سر لشکر تمام قوای افغانی و احمد شاه نائب او بود * چون احمد شاه به ترتیبی که دیدیم سلطنت را به دست آورد، نور محمد خان بظواهر رضاداد اما در باطن در صد دبر انداختن او بود * برای این مقصد وی یکتعداد از سران قبایل چون محبت خان پوپلزایی، گدو خان و عثمان خان تویچی باشی را با خود همدست ساخته قرار گذاشتند تا احمد شاه را در قریه * شاه مقصود در شمال قند هار بقتل برسانند * اما شاه بر قضیه واقف گردید و نور محمد خان و همدستان او را باده ده نفر از هر قبیله ای که سران آن در توطئه شرکت داشتند بقتل رسانید (۲۲) * در نتیجه * این اقدام خشونتبار روسای سایر قبایل بخوف افتاده موضوع صلاحیت پادشاه را در امر اعدام مطرح نمودند * معلوم نیست که احمد شاه برای قانع کردن آنها چه دلیلی اظهار داشت اما مسلم اینست که ازان به بعد در اجراءات خود بیشتر به نظریه * خانان گوش مینهاد و دفع الوقت هم سران مذکور را به لشکرکشی بهرات و مشهد و امید بدست آوردن خزینه * نادر شاه مشغول ساخت *

لشکرکشی به هرات و مشهد

در بهار ۱۷۴۹ احمد شاه با ۲۵۰۰۰ عسکر عازم هرات شد * درین وقت شهر مذکور توسط دوفراز سران دولت افشاری امیرخان و بهبود خان بنام شاهرخ میرزانوه وجانشین نا در افشار اداره میشد * آنها در شهر حصار می کشیدند و محاصره * شهر ۹ ماه بطول انجامید تا اینکه نیروی احمد شاه به هجوم آنرا فتح کرد و والیان دوگانه تسلیم شدند * احمد شاه حکومت شهر را بدرویش علی خان هزاره سپرده خود بسوی مشهد لشکر کشید * شاهرخ میرزا حکمران خراسان غربی قبلاً در مناقشاتیکه بعد از کشته شدن نادر شاه رخ

داد بدست مخالفینش گور شده بود و بنا برین نمی توانست چنانچه باید با داره * امور
 بپردازد * احمد شاه بعد از در هم شکستن قوای او شهر مشهد را بمحاصره کشید * اما شاهرخ
 میرزا از شهر خارج شده خود را با و تسلیم داد * احمد شاه بجای اینکه خراسان غربی را
 ضمیمه * کشور خود نماید آنرا واپس بشاهرخ میرزا تفویض کرد و به همین اکتفا نمود که وی
 خود شراتحت الحمايه * سلطنت درانی بشناسد * بعد از فتح مشهد احمد شاه یکی از
 سردارانش را بلقب شاه پسند خان برای مقابله با محمد حسین خان قاجار ماوراءالنهر
 ساخت و خود شاهرخ نیشاپور را که در دست امرای محلی بود بمحاصره گرفت * محاصره
 نیشاپور بطول انجامید تا اینکه زمستان فرارسید و نیروی افغانی از شدت سرما و کمی ازوقه
 در مضیقه افتاد * از طرف دیگر قواییکه بمازندران اعزام شده بود در دشت مزیان در برابر
 خان قاجار شکست خورده اکثر افراد آن تلف گردیدند (۲۳) با اطلاع این امر خوانین
 خراسان هم دل گرفته قوای شان را جمع کردند و بک نیشاپور آمدند * احمد شاه که در
 هجوم پیشتر تلفات سنگینی را متحمل شده بود مجبور گردید از نیشاپور بسوی هرات مراجعت
 کند * در راه لشکرا و با شدت سرما مواجه گردیده قسمت بزرگ آن ضایع شد * سرجمعه خان
 که قصه * بازگشت را شرح داده میگوید که در کافرقلمه در یک شب هژده هزار نفر از
 سرما تلف شدند و تقریباً "به همین تعداد در موقع عبور از هریرود در کپسان در اثر شکستن یخ در
 آب منجمد افتاده از بین رفتند * خود سردار مذکور برای نجات از سرما در یک شب ۱۸ اشتر
 را بقتل رسانده هر چند دقیقه را در بطن یکی سپری میکرد * این داستانها حادشه مراجعت
 ناپلئون بناپارت را از روسیه بخاطر میاورد و معلوم میشود که تلفات احمد شاه هم سنگین
 بوده است * (۲۴) معذالک احمد شاه توانست با وصف این خسارات مقامرا حفظ کند زیرا
 از یکطرف چنان افکار عامه ایکه مسئولیت این فاجعه را با و راجع سازد موجود نبود و از طرف
 دیگر حریفان او قدرت انرا نداشتند که از تباهی اردوی او بِنفع خودشان بهره برداری کنند *
 در مراجعت به هرات احمد شاه اطلاع گرفت که درویش علیخان حکمران شهر مذکور در صد
 از بین بردن او میباشد لهذا او را زندانی ساخته و پسر خودش تیمور را بجای او حاکم هرات
 ساخت * در اوایل ۱۲۵۱ احمد شاه باز بسوی خراسان غربی لشکر کشید و چون دریافته
 بود که عامل ناکامی قبلی او فقدان توپ قلعه کوب بود بهر یک از افراد اردو ۲ پوند فلز
 توپ سازی سپرد تا با خود حمل کنند * قشون او سر راست بسوی نیشاپور رفته شهر مذکور را
 باز در محاصره کشید * شاه امر داد تا فلزها را جمع نموده و در ساختمان یک توپ عظیم بکار
 برند * توپیکه باینصورت ساخته شد با اولین انداخت گلوله که ۴۷۲ پوند وزن داشت از
 هم پاره شد * اما گلوله * آن چندین خانه را در شهر منهدم ساخت و قلعه کیان که از
 انقلاب توپ خبرنداشتند بخوف افتاده شهر را تسلیم دادند * احمد شاه بانها ابلاغ کرد
 تا دست خالی بدون آنکه سوزنی با خود بگیرند از خانه هایشان برآمده در مسجد
 جامع جمع شوند بعد شهر را بدست غارت و چپاول سپرد (۲۵) سپس به سبزوار لشکر کشید
 * آن شهر را نیز غارت کرده اهالی آنرا قتل عام نمود و از انجابه مشهد بازگشت *
 پس از مراجعت به هرات احمد شاه بیگی خان پوپلزایی ملقب به شاه ولیخان را بالشکری
 بسوی مرغاب و میمنه فرستاد * قوای مذکور پس از فتح این نقاط بلخ و بدخشان را هم از
 دست امرای محلی بیرون کشیدند (۲۶) *

بیگی خان در مراجعت بقند هار از طرف احمد شاه بعنوان صدراعظم تعیین گردید و املاک زیاده در گلبهار و کوخستان و سایر نقاط باو اعطاشد. در موقع بازگشت احمد شاه عاسقلی خان والی سابق نیشاپور را که پس از مقاومت شدید تسلیم شده بود با خود بقند هار برد و چون شجاعت و وفاداری او را پسندیده بود با خواهر او ازدواج نموده و دختر خود را بزهی به پسر او داد و دوباره او را بحیث والی به نیشاپور فرستاد. قرار روایت سر جان ملکم (۲۷) در این وقت احمد شاه بزرگان ایران را جمع نموده از آنها تعهد گرفت تا متعرض خراسان غربی (خراسان کنونی ایران) نشوند و آنرا برای اولاد نادر شاه افشار نگذارند. بعضی ها این حرکت راناشی از وفاداری شاه درانی با اولاد ولی نعمتش نادر شاه شمرده اند و برخی هم هدف او را تاسیس یک دولت پوشالی و حایل در بین افغانستان و ایران دانسته اند اما احتمال قویتر این است که چون احمد شاه به ثروت هند نظر دوخته بود ترجیح میداد که در ایران وضع دفاعی داشته باشد.

لشکر کشی سوم به هند و فتح پنجاب و کشمیر چون خبر توجه احمد شاه بخراسان و تپاهی لشکراویه پنجاب رسید میرمنو (معین الملک) حکمران آنجا بفکر اینکه دیگر احمد شاه قدرت لشکر کشی را به هند نخواهد داشت از ارسال عواید چهار محل بقند هار خود داری نمود. برای سرکوبی او احمد شاه در خزان سال ۱۷۵۱ باز به پنجاب لشکر کشید. بتاريخ ۶ مارچ قوای هند در بیرون شهر لاهور شکست یافته و میرمنو شخصاً برای تقاضای صلح بار دوگاه احمد شاه آمد و شاه از او با احترام استقبال کرد. بموجب قرارنامه ای که درین وقت عقد گردید معین الملک موافقه کرد که لاهور و ملتان به قلمرو شاه ملحق گردد و به شرط آنکه حکمرانی اولی اغنی لاهور مانند سابق بدست او باشد و سالانه پنجاه لک روپیه بعنوان اضافه عوایدان بشاه بپردازد. در بار دہلی هم چون توان مقابله با احمد شاه را در خود نمی دید این معاهده را تایید کرد و باین صورت قسمت اعظم پنجاب با افغانستان تعلق گرفت.

در لاهور بکنفرانس مدعیان حکومت کشمیر که از دست رقیب خود فرار نموده بود با احمد شاه رو آورده ازود عوت نمود تا آن ولایت را فتح کند. احمد شاه عندالله خان ایشک اقا سسی (دیوان بیگی) را بالشکری به کشمیر فرستاد و او بسهولت سری نگر را بدست آورده دره کشمیر را نیز به امپراتوری درانی الحاق کرد. بعد از آن احمد شاه از راه ملتان بقند هار بازگشت و در راه یک دسته لشکر دیگر را بقیادت سردار جفان خان به بهاولپور فرستاد. سردار مذکور بعد از چند مقابله معاهده ای با والیان داود پتھرہ آنولایت عقد کرد که ایشان به موجب آن حاکمیت دولت درانی را قبول نموده خود را تابع و تحت الحمايه آن شمرند. مرگ میرمنو و لشکر کشی چارم به هند

بتاریخ ۲ نومبر ۱۷۵۳ میرمنو در یک تصادم کوچک با سکهان که در برابر سلطه مسلمانان اعم از پادشاه دہلی یا افغانستان مقاومت میکردند بقتل رسید و در بین خانم او مغلانی بیگم و سایر اوطالبان در سر حکومت پنجاب جنگ در گرفت. احمد شاه از مغلانی بیگم که بن فعال و جاه طلبی بود حمایت کرد اما در بار دہلی خانم مذکور را عزل و شخص دیگری را بجای او تعیین نمود. مغلانی بیگم با احمد شاه توسل جست و شاه مذکور که منتظر چنین فرصت بود در ۱۵ نومبر ۱۷۵۶ از پشاور بعزم دہلی حرکت کرد و لاهور را بدین جنگ

بدست آورد. در همین وقت توپ بزرگ زمزمه که گلوله چهل پونده بکار میرد و اکنون در لاهور موجود است با مروریخته و مهیا گردید. از آنجاشاه بسوی دہلی پیش رفت. نجیب الدولہ نواب اودہ کہ سر لشکری قوای ہند را در دست داشت از مقابلہ با احمد شاہ خود داری نمود و چون احمد شاہ بدہلی نزدیک شد عماد الملک غازی الدین آصف جاہ وزیر نیز باری و آ آمد و خود را تسلیم کرد. عالمگیر ثانی پادشاہ بابری ہند کہ تصادفاً وی ہم احمد شاہ نام داشت توان مقاومت در خود ندیدہ نزد احمد شاہ درانی رفت و پادشاہی ہند را باو عرضه نمود. اما احمد شاہ کہ نمی خواست پایگاہش را در افغانستان از دست بدہد و در عین حال از مشکلات ادارہ کشور وسیعی مثل ہند واقف بود پادشاہی دہلی را دوبارہ باو تفویض کرد و خود شبتاریخ ۲۸ جنوری ۱۷۵۷ بشہر مذکور وارد گردید.

قتل عام و تاراج دہلی

درین وقت اتفاق ناگواری رخداد کہ در لشکرکشی های احمد شاہ بہ مثل آن کمیتر مواجہ میشوند و آن غارت و چپاول شہر دہلی توسط قوای افغان بود کہ در ضمن آن جان و مال مردم آن شہر اعم از ہندو و مسلمان بی باکانہ مورد تعرض قرار گرفت و تلفات زیاد بر ایشان وارد شد. (۲۸) گویند بانی این عمل افغانان روحیلہ بودند کہ باری و احمد شاہ ملحق شدہ بودند اما نظم و نسق قوای اصلی او را نداشتند. ہر چہ احمد شاہ پس از اطلاع از حادثہ سخت بر آشفت و نسقچیان را موظف ساخت تا حتی المقدور اموال تاراج شدہ را بہ مالکین آن اعادہ کنند اما فاجعہ بقدری بزرگ بود کہ بہ هیچ صورت نمیتوانست جبران شود. مولف تاریخ احمد شاہی درین بارہ مینویسد: (۲۹)

” القصہ در آن هنگامہ علامہ بہرک از مومن و موحد و مشرک و ملحد خسارت مالی و جانی رسید و نیک و بد و حرو و عدا و آماج ناوک نہب و تاراج گردیدہ بذلت قتل و اسر کشید.“

احمد شاہ از وزیر سابق غازی الدین جواہرات بقیمت یک کروڑ (۱۶ میلیون) روپیہ و بیش از سہ لک (سہ صد ہزار) اشرفی (ہر اشرفی بقیمت تقریباً ۱۶ روپیہ) تحصیل کرد. وزیر جدید انتظام الدولہ کہ پسر قمر الزمان وزیر سابق بود از ادای د و کروڑ روپیہ کہ احمد شاہ از او مطالبہ داشت استنکاف کرد لہذا احمد شاہ او و مادرش شولا پوری بیگم را بہ شکنجہ تہدید کرد و باین صورت محل د فینہ آنها را کشف کردہ از آن مقامیرہنگفت طلا و جواہر بدست آورد و از سایر بزرگان دہلی نیز مبالغہ خطیر نقد و جنس تحصیل کرد.

بتاریخ ۲۰ جنوری در ضرابخانہ اردو بنام احمد شاہ سکہ دار السلطنہ دہلی ضرب شد و بعد از آن د و خانوادہ پادشاہی با ہم خویشی نمودند باین ترتیب کہ گورافروز بانوبیگم یازہرہ بیگم دختر عالمگیر ثانی بحبالہ نکاح شہزادہ تیمور پسر احمد شاہ درانی کہ درین وقت ۱۰ سال داشت درآمد و سرہند بحیث جہیز بہ او شہزادہ مذکور دادہ شد و خود احمد شاہ با صفت خانم خواہریادشاہ دہلی ازدواج کرد.

پس از فتح دہلی احمد شاہ برای سرکوبی جاتہا بطرف جنوب رفت و شہر ماتھورہ را کہ از جملہ شہرہای مقدس ہندوان بود با چند شہر دیگر غارت کرد و تا اگرہ پیش رفت اما در اثر ظهور مرض وبای حیضہ در اردویش مجبور بہ مراجعت گردید و بتاریخ ۲۱ مارچ بمسوی

افغانستان بازگشت. احمد شاه درین لشکرکشی غایم فراوان بدست آورد که بتهای کلی آن سه صد میلیون رویه تخمین شده است (۳۰). این غایم توسط بیست و هشت هزار حیوان و وسیله باری از قبیل قیل و شتر و خروقا و کراچی حمل میگردد. اردوی افغان که حمل این همه غنایم آنرا سنگین و بخی ساخته بود در راه بازگشت باز مورد حمله و شیخون سگهان مخصوصاً "چرت سنگه" جد رنجیت سنگه قرار گرفت. احمد شاه امر داد تا اماکن مقدس سگهان را بشمول معبد امرتسر از طریق انتقام تاراج و تخریب نمایند. تالاب معبد را از جسد گاو پر نمایند. این امر بیشتر سبب عناد سگهان گردید و بطوریکه خواهیم دید این خصومت برای مدتهای مدید در بین دو قوم ادامه یافت.

در آهورا احمد شاه پسر شر تیمور را بعنوان والی متصرفات هند و سردار جانخان سیه سالار را به حیث نایب اوتعیین کرد. اما اندکی بعد از بازگشت او با افغانستان شورشهایی در پنجاب علیه شهزاده تیمور رخداد. بدواً یکی از سرداران مغلی بنام آدینه بیگ علیه او قیام کرد و بعد سگهان و مرهته هم داخل صحنه گردیده تیمور و سردار جانخان را از پنجاب بیرون کردند. درین ضمن قوای مرهته در نوامبر ۱۷۵۸ از رود سند هم عبور نموده موقتاً برپشاور دست یافتند. اما احمد شاه بکار مهمتری در نزدیکی پایتخت مشغول بود. زیرانصیرخان بلوچ خان قلات که از جمله سرداران و همکاران معتبر و محسوب میشد علم طخیان برافراشته ادعای استقلال نموده بود. احمد شاه نخست شا ولیخان ملقب به اشرف الوزراء را علیه او اعزام کرد اما مشارالیه ناکام گردید و احمد شاه مجبور شد که با اردوی بزرگ شخصاً علیه نصیرخان حرکت کند. نصیرخان در قلات قلعه بند شده بعد از چندی باب مصالحه را با شاه باز نمود. احمد شاه که به قوای نظامی بلوچ نیاز داشت، خواهش او را پذیرفته معاهده ای در بین جانبین امضاء شد که بموجب آن نصیرخان از احمد شاه اطاعت نمود و متعهد گردید که یکدسته افراد را برای خدمات حربی آماده نماید. در مقابل احمد شاه مالیات و خراج بلوچستان را با واکذاش و برای افراد لشکر او تنخواه تعیین کرد (۳۱).

لشکرکشی پنجم و جنگ پانی پت

احمد شاه تازه از کار نصیرخان فراغت یافته بود که نامه های نجیب الدوله روهیله و عالمگیر ثانی پادشاه دهللی با ورسیده دعوت نمودند تا برای دفع غائله مرهته که سلطه مسلمانان را در شمال هند تهدید میکرد بانگشور مراجعت کند. همانست که سردار جانخان را بر مقدمه فرستاده و خود از طریق بولان بر عقب او روانه شد. درین جاییش از اینکه بشرح حوادث بعدی بپردازیم بهتر است مرهته و مقام آنرا در هند آنزمان معرفی کنیم.

مرهته یکی از اقوام یا دسته های نژادی و فرهنگی هند بود که در قسمت غربی شبه جزیره جائیکه امروز بنام ولایت مهاراشتر یا دمی شود سکونت داشت. در نیمه دوم قرن هفدهم یعنی در وقتیکه امپراتوری مغل در دوره پادشاهی اورنگ زیب بذروه اقتدار خود رسیده بود یکی از اراجگان مرهته بنام شیواجی در اشرفشار مذہبی دولت و بنام حمایت از مذہب هند و قیام نموده اردوی نیرومندی تشکیل داد که اورنگ زیب با وصف مساعی زیاد نتوانست آنرا از بین ببرد. بعد از فوت شیواجی دولت مرهته در بین جانشینان او تقسیم شد. اما

امرای آن که مخالفت باسلطه اسلام آنها را بایکدیگر نزدیک میساخت اتحادشان را حفظ نموده و در واقع یک اتحادیه مذهبی را تشکیل دادند. اصول حربی شان که آن هم توسط شیواجی پیگیری شده بود بر بنای قلعه های مستحکمه ای دفاع و ایجاد دسته های سریع السیر سواره نظام برای حمله استوار بود و اسباب کامیابی شان را در هر دو زمینه فراهم میکرد. بعد از مرگ اورنگ زیب و ضعیف شدن دولت مغلی دہلی، اتحادیه مرهته ساحه تحت تسلطش را در جنوب بسوی دکن و در شمال در گجرات توسعه داده و بتدریج بزرگترین قوت حربی هند گردید. قبلاً روسای مرهته چند بار دہلی را فتح نموده و از پادشاه و امرای آن باج و خراج اخذ کرده بودند. درین موقع هم پس از مراجعت احمد شاه از هند، نه تنها دہلی بلکه پنجاب را هم بدست آورده و در همه جا مسلمانان را تحت فشار گرفتند. احمد شاه پس از آگاهی از هجوم مرهته برای استرداد پنجاب که منبع اصلی عواید او بود و هم برای حمایت مسلمانان هند در برابر تهاجمات هندوان تصمیم گرفت تا بانگشور مراجعت کند.

قوای مرهته که بصورت دستجات غیر منظم در پنجاب پراکنده بودند بانزدیک شدن احمد شاه بطرف جنوب عقب نشینی کردند، اما سگهان که خود از اهل پنجاب بودند به مقابله برخاستند. لیکن اردوی شان در نزدیکی لاهور شکست خورد و احمد شاه شهر مذکور را بدست آورد و از آنجا بعزم دہلی حرکت کرد. درین وقت خبر رسید که عبدالملک وزیر عالمگیر ثانی، پادشاه مغلی را بقتل رسانیده و یکنفر از شهزادگان را بالقب محی الملک شاه جهان ثانی بجای او بر تخت نشاندہ است. احمد شاه بطرف دہلی پیشرفت و در راه یکدسته از قوای مرهته را منہزم ساخت. نجیب الدوله روهیلہ که اورا به هند خواسته بود نیز با وی پیوست و قوای افغان بدوین برخورد دیگری بدہلی رسید. احمد شاه، شاه جهان ثانی را بر تخت باقی گذاشت اما بجای غازی الدین وزیر که بطرف جنوب فرار کرده بود شخصی را بنام یعقوب علی از طرف خود به حیث والی آن شهر مقرر کرد. بعد از آن در جستجوی نیروی مرهته بطرف جنوب رانده، قلعه علی گرافتح کرد. درین جا سائیر سران مسلمان هند چون احمد شاه بنکش و شجاع الدوله نواب اودہ نیز با او یکجا شدند زیرا همه علی السوئے از قدرت مرهته بخوف و هراس بودند. احمد شاه که بدرهم کوبیدن مرهته مصمم بود علی رغم گرمی هوا و باران های موسمی، تابستان را در هند سپری کرد. در موقعی که او در علی گڑ بود قوای مرهته بقیادت بیهاو و هولگر بطرف شمال حرکت کرده در ۲۲ جولای ۱۷۶۰ برد دہلی دست یافتند. بعد بطرف قلعه گنج پوره که آن وقت زیاد در آن انبار شده بود رفتند و پس از برخوردی که در آن عبدالصمد خان اشتغزی سر لشکر احمد شاه بقتل رسید، قلعه مذکور را فتح کردند. در دہلی سران مرهته شاه جهان ثانی را عزل نموده بجای او سیر عالمگیر ثانی پادشاه مقتول را بنام شاه عالم ثانی بیادشلی تعیین نمودند و وزارت اورا به شجاع الدوله اودہ دادند. احمد شاه برای مقابله مرهته بسوی دہلی حرکت کرد. قوای مرهته دریانی پت موضع گرفته بود و شاه هم از رودخانه جمنا که درین وقت آب فراوان داشت عبور نمود و در ۲۹ اکتوبر آنجا وارد شد. دوارد مدت دو ماه در برابر یکدیگر قرار داشتند و وقت رابه شبخون و دستبرد های کوچک سپری میکردند. در عین حال احمد شاه توسط قوای

سواره خود راه رسیدن آن‌وقت به راه اردوی مرسته مسدود ساخت و یکی از سرداران او قلعه کج بزره را با تیر باران به آن دیواره بدست آورد *

قوای مرسته نظریه کثرت پیروان غیر خرسی اردو مثل زنان، اطفال، نوکران و بازاریان که در رشتن رانی بیت جاگزین شده بودند وقت آن‌وقت امتیاز طای خود را که سبکباری و سرعت حرکت بود از دست داده بود اما در مقابل اردوی احمد شاه که اسبان زیادی داشت و چنین وزن بی‌حاصل را با خود نمی‌کشید برای هرگونه مانور آماده بود * شاه قوایش را طوری تعبیه کرد که جناح آن بشکل هلال اردوی مرسته را در میان گرفت و آن موقع نداد تا بر حسب عادتش از جناح و عقب بر او حمله کنند * از آنجا که اردوی شاه از عناصر مختلف افغان و متحدین هندی آن تشکیل شده بود و دستجات جداگانه آنرا طوری جابجا کرد که هر دسته هندی در بین دو دسته افغان قرار گرفته مجال خیانت و پیوستن بدشمن را که در بین امیران هند معمول بود، نداشته باشد *

تعداد افراد و ترتیب وارد و بشکل زیر ثبت شده است (۳۲) :

اول اردوی احمد شاه

جناح چپ	شاه پسند خان	۵۰۰۰ سوار
	نجیب الدوله اوده	۱۵۰۰۰ سوار و پیاده
	شجاع الدوله	۳۰۰۰ سوار و پیاده تفنگدار
قلب	شاه ولیخان	۱۶۰۰۰ نفر و ۱۰۰۰ توپ کوچک
جناح راست	احمد خان بنگش و	
	حافظ رحمت خان روحیله	۱۴۰۰۰ سوار و پیاده
	امیر بیگ خان و بر خوردار خان	۳۰۰۰ پیاده کابلی و سوار قزلباش

دوم اردوی مرسته

جناح چپ	ابراهیم خان گردی	۸۰۰۰ پیاده تفنگدار
	گیلوار	۲۵۰۰ سوار
	شیو دیو	۱۵۰۰ سوار
قلب	سادا شیوا و وشواس راو	۱۵۵۰۰ سوار و پیاده
جناح راست	هولگرو سائرسرداران مرسته	۱۷۵۰۰ سوار و پیاده

در آغاز جنگ جناح چپ مرسته (ابراهیم گردی) بر جناح راست شاه حمله برده تا حدی پیشرفت کرد اما احمد شاه بزودی برای قوایش کمک فرستاد و تعبیه مخصوصش را در مورد استعمال تفنگداران بکار برد، بطوریکه آنها دسته دسته پیش آمده هر دسته پس از آتش کردن بر قوای خصم عقب می‌رفت و دسته دیگر جای آنرا می‌گرفت و باینصورت بر دشمن مجال حمله و حتی دفاع باقی نگذاشته روحیه اش را در هم می‌شکست *

بعد از ظهرها و را و سرداران بزرگ مرسته بشدت حمله کردند اما هر دو در میدان جنگ بقتل رسیدند و عسکر مرسته که روحیه اش را باخته بود با مشاهده کشته شدن سران خود بی‌بازگشت شکست خورد * جناح راست مرسته که در تحت قیادت هولگرا با ثرفقدان هماهنگی

اصلاً در جنگ شرکت نکرده بود نیز نتوانست مقاومت نماید و باقیه وارد ویا فرار گذاشت. سواران افغان به تعقیب شکستیان پرداختند و کشتار هولناکی صورت گرفت که در ضمن آن سی هزار نفر از مرگته تلف شد و غایم زیاد و از جمله اطفال و زنان بدست افغانان افتاد.

بعد از فتح پانی پت احمد شاه بد هلی رفته پادشاهی شاه عالم ثانی را که در بنوقت در پتار بود تایید کرد و ازین موضوع بمركز کمپنی هند شرقی در بنگال اطلاع داد. در جواب این نامه که اولین تماس احمد شاه با کمپنی مذکور و اولین تماس رسمی افغان و انگلیس میباشد، مستروانسی تارت گورنر کمپنی در اول مارچ ۱۷۱۱ نوشت: "این خدمتکار با وفای اعلی حضرت که بجای ثابت جنگ القب هندی کلنل کلايو گورنر قبلی تعیین گردیده از او امر شاه عالم اطاعت دارد و حاضر است با وازیتته بد هلی برود."

واقعا "در بنوقت وانسی تارت آماده بود تا شاه عالم را که با ویناه آورده بود بمک قوای کمپانی دوباره بر تخت سلطنت د هلی قرار بد هد اما با اصرار میرجعفر شاه بنگال از این اقدام منصرف شد.

عواقب جنگ پانی پت

باینکه جنگ پانی پت از جنگهای بزرگ تاریخ هند محسوب میگردد اما تاثیران بر سرنوشت آن کشور، باندازه دو جنگ قبلی که در همین نقطه رخ داده بود قاطع و عمیق نبوده است (۳۲). هدف احمد شاه این بود که قوای مرگته یعنی جنبش مذهبی

هندوان را در برابر سلطه اسلام در ان کشور درهم شکسته و امپراتوری پادشاهان مغلی را که علامت و نشانه این سلطه بود از انحطاط و انقراض نجات بد هد. گرچه به مقصد اولی که ضعیف ساختن مرگته بود نایل گردید اما هدف دوم یعنی نجات دولت مغلی تأمین نشد. زیرا عملیه انحطاط دولت مذکور که از عوامل عینی و واقعی نشأت میکرد غیر قابل برگشت بود. انگلیسها از درهم شکستن قوه نظامی مرگته تاحدی مستفید شدند و کار اشغال قسمت های مرکزی و غربی هند برای شان آسانتر گردید، اما با اینهم نتیجه قاطعی نبود زیرا سرداران مرگته که مانند سایر امرای هندی به نفاق و خانه جنگی مبتلا بودند در هر حال توان مقابله را با اردوی منظم و سیاست عصری انگلستان نداشتند و دیر باز در برابر آن مغلوب میشدند. عجب این است که یگانه قوتی که در هند از نتایج این جنگ مستفید گردید سازمان سکهان پنجاب بود. زیرا از فشاری که از سمت جنوب به آن وارد میشد فراغت یافته قوتش را تماماً بمقابله با دولت درانی وقف کرد و میتوان گفت که در آخرین تحلیل، جنگ پانی پت بجای آنکه سلطه افغانی را در هند تقویت نماید، عمر آنرا کوتاه تر ساخت و نتایج آن برای تمام عناصر کم و بیش مفید بود جز برای د و حریفی که در جنگ مذکور راسا شرکت داشتند، یعنی مرگته و افغان. درین هنگام نیروی افغانی که برای مدت هفده ماه در هند مانده و از جنگهای پیاپی و گرمای آن کشور خسته شده بودند آرزوی مراجعت بخراسان را نمودند. احمد شاه هم موافقت نموده در ۲۲ مارچ بطرف لا هور حرکت کرد اما در راه باز هم اردوی او مورد حمله و شبخون سکها که قوت شان در پنجاب رو با افزایش بود قرار گرفته تلفاتی را متحمل شد.

در هنگامی که احمد شاه در هند بود و شورش تازه در قندهار رخداد * یکی از جانب حاجی جمال خان رئیس عشیره * بارکزیای که اعلان پادشاهی نموده و بنام خود سکه زد و دیگری از جانب برادرزاده * دیگر احمد شاه بنام عبدالخالق به همکاری یکده از سران درانی * اینها موفق شدند تا سلیمان میرزا پسر احمد شاه را که حکمران قندهار بود از شهر خارج کنند احمد شاه پسر از آگاهی ازین حادثه عبدالله خان دیوان بیگی را بشتاب بقندهار فرستاد و وی دوباره شهر را بدست آورده و عبدالخالق را دستگیر کرد * بر اثر او احمد شاه خود نیز بقندهار رسید و در همین سال ۱۷۶۱ به بنای شهر جدید در آنجا بنام احمد شاهی اقدام کرد *

احمد شاه و سکهان پنجاب

شکست اردوی مرهته در یانی پت چنانکه دیدیم میدان را در پنجاب برای سکهان خالی ساخت * احمد شاه که به حفاظت آن ولایت نظریه را مد آن علاقمندی خاصی داشت مجبور شد باز یکبار برای تنبیه سکهان بان سولشگرشی کند * اما سکهان بنا بر تنبیه * خاص شان از جنگ میدانی با او خود داری کردند و بکوه ها و جنگلهای پناه برده بجنگ و گریز و شبخون پرداختند * گرچه احمد شاه به امرتسر دست یافت و درینبارها مرید میر معبد شان را با باروت تخریب کرد اما نیروی جنگی سکه ازین نرفت و منتظر فرصت بود تا در بازگشت اوبه افغانستان سرزمین های از دست رفته را دوباره تصرف کند * احمد شاه متوجع این نکته گردید و چون برای حفظ قدرتش بخراج و مالیات پنجاب نیازمند بود سعی کرد تا یک عده از سران محلی را از طریق دادن جاه و مقام بخود مربوط سازد و باین اساس حکومت مقامات زیر را بشاخی که در برابر هر کدام ذکر شده سپرد :

اول * ناهور به لال مل هندو - دوم * سرهند به زین خان - سوم * کوهستان واقع در بین رودخانه های ستلج و بیاس به به راجا چومن چند - چهارم * جلندر دواب به سعادت خان - پنجم کالافور به عید خان - ششم * بری دواب به مراد خان - هفتم * اچنارو سند ساغرویشاور به ردارخان - هشتم * کشمیر به نورالدین خان بامیزیای * و بعد از تنظیم امور خودشان از راه دره * تومل و غزنی به قندهار مراجعت کرد *

در سال ۱۷۶۲ سکهان باز قیام نموده امرتسر، سرهند " لاهور و ملتان را بدست آوردند * در سرهند زین خان بدست ایشان بقتل رسید و سر بلند خان عم شاه هم اسیر افتاد * اما سکهان از خون او در گذشته و چندی بعد او را رها نمودند *

پس از سمع این اخبار، شاه در اکتوبر ۱۷۶۴ باز بطرف پنجاب عسکر کشید و به لاهور و از آنجا به سرهند رفت * سکهان مثل سابق شهرها را ترک گفته در جنگلهای پنهان شدند و به جنگ ها و شبخون های غیر مترقب اکتفاء نمودند * درین بار شاه برای ترضیه آنها قدمی فراتر گذاشته حکومت سرهند را به یکنفر سکه بنام سردار لاسنگه پتیاله داد * معذالک اردوی او در موقع مراجعت مورد حمله * سکهان یاغی واقع شد و از آنجا که میر نصیر خان قلات درین لشکرکشی خدمات زیاد انجام داده بود شاه در موقع بازگشت منطقه * شمال (کوئته * کنونی) را باو داد *

لشکرکشی هفتم به هند

این آخرین لشکرکشی احمد شاه به هند بود و شاه از آن دو منظور داشت: اول قلع و قمع سکیان و دوم کمک به میرقاسم پادشاه بنگال که انگلیسها متصرفات او را ضبط کرده بودند. سکیان پیش از رسیدن شاه، لاهور را تخلیه کرده بودند و جنگ و گریز را از سر گرفتند. شاه برای آرام ساختن آنها حکومت لاهور را بیک نفر از ایشان بنام لهناسنگه پیشنهاد کرد اما او از ترس سایر سکیان از قبول آن ابا و ورزید. احمد شاه به سرهند رفت. در آنجا نجیب الدوله بملاقات وی حاضر شد اما شاه عالم ثانی و سایر امرای دربار نزدیک او نیامدند. علت این امر تحریکات کمپنی انگلیسی هند شرقی بود که درین وقت بنگال را بدست آورده و از آنجا بسوی غرب دروادی رودخانه گنگا پیشروی میکرد. چون کمپنی از اراده احمد شاه بکمک به میرقاسم اطلاع حاصل کرد امرای هند را به مقابله با او تشویق کرد و به آنان نوشت که اگر پادشاه ابدالی بخواند بطرف شرق پیش بیاید کمپنی با او مقابله خواهد کرد. از طرف دیگر احمد شاه هم برای لشکرکشی به بنگال آماده نبود، زیرا این اقدام علاوه بر آنکه او را از پایگاهش دور میانداخت اقامت طولانی را در هند ایجاب میکرد در حالی که سیاست او بر حملات قاطع کوتاه بنایافته بود. بنابراین در اوایل ۱۷۶۷ شاه از طریق ملتان به قندهار مراجعت نمود و بلافاصله سکیان اراضی واقع در بین سند و جمنار را فتح نموده حکمران افغان را از لاهور اخراج نمودند.

لشکرکشی به بلخ و بدخشان

قبلاً ذکر نمودیم که در سال ۱۷۵۱ احمد شاه یک دسته لشکر را بقیادت شاه ولیخان وزیر از هرات بشمال هند و کش گسیل نمود. مشارالیه ساحه مذکور را که پادشاه بخارا بران ادعای حکمرانی داشت اما در واقع در دست امیران محلی ازبک، ترکمن و تاجیک بود، تا بدخشان فتح نموده بقندهار مراجعت کرد. پس از آن برای مدتی احمد شاه در هند مشغول بود. در خلال این مدت امیران مذکور از ارسال باج و خراجی که از طرف وزیر بر ایشان تحمیل گردیده بود خودداری کردند و پادشاه بخارا هم ادعای حاکمیتش را بر صفحات مذکور تجدید کرد. در سال ۱۷۶۸ احمد شاه برای تصرف مجدد آن مناطقی که شاه ولیخان وزیر را بایک لشکر بآن سمت اعزام کرد. قرار یک روایت چون خبر رسید که مراد بیگ امیر بخارا ازاده مقابل شاه خود هم از طریق هرات بعقب وزیر روانه شده بلاد میمنه، اندخوی و بلخ را فتح نمود. امیر بخارا برای مقابله به قرچی امداد اقبل از آنکه تصادمی رخ بدهد باب مصالحه مفتوح گردید و طرفین باین موافقه کردند که رود آموسرحد بین دو کشور شناخته شود. همچنان امیر بخارا راضی گردید تا خرقه مبارک حضرت پیمبر (ص) را که در بخارا بود برای پادشاه بفرستد و شاه آنرا بقندهار حمل کرد (۳۴). در همین وقت یک دسته لشکر پشتون هم در ترکستان جاگزین ساخته شد که بنام کهنه لشکر در آنجا متوطن گردیده و در سالهای بعد وظیفه سرکوبی قیام های محلی را بعهده گرفت.

آخرین لشکرکشی به مشهد

نصرالله میرزا پسر شاه رخ از اطاعت احمد شاه سرباز زده از کریم خان زند و سایر امرای ایران کمک خواست. برای دفع او احمد شاه در ۱۷۷۰ بخراسان غربی عسکر کشید و شهر مشهد را محاصره کرد. اما شاه رخ میرزا پد نصرالله میرزا واسطه صلح شده دخترش کوهرشاد را با

نصرت‌الله میرزا حمز طرف احمد شاه لقب فرزند خان یاف و حکومت‌شده
 دوباره با وفویز کردید (۳۵). از خصوصیات اخلاقی احمد شاه بود که چون در جوانی
 از نادشاه افشار لطف و احسان دیده بود در برابر خانواده او همیشه برقی و مدارا
 رفتار میکرد و حتی از انبیا در برابر دشمنان شان حمایت می نمود *

در سال ۱۷۷۱ میر قاسم بنگال با زار شاه خواست کرد که بکمت او به هند بیاید ، اما شاه
 جعلت بیماری و مخالفت سکنهان نتوانست باین مسافرت اقدام نماید . از یکسو بر غش و شکر
 گرفتار بود و از دیگر سو زخمی در بینی داشت که آهسته آهسته گسترش می یافت تا بحدی که در
 سالیهای اخیر برای پوشاندن آن پوش نقره ای بالای بینی می گذاشت . راجع به منشأ این
 زخم مولف تاریخ احمد شاهی می نویسد که در سال ۱۷۶۸ در موقعیکه شاه در کابل بود
 روزی برای تفریح با ستالف رفت . در بازگشت به اسپ مستی که از ترکستان برای او هدیه
 آورده بودند سوار بود . تصادفا " بر اثر سرکشی اسپ بزمین افتاده بینی اش مجروح شد و
 زخم مذکور ناسور گردیده شاه را معذب میداشت تا آنکه با ثران وفات یافت . با احتمال قوی
 عامل اصلی همان زبانت شکر در خون بود که نمی گذاشت زخم التیام پذیرد . شاید برای
 پوشیدن همین زخم بود که پس از شدت مرض شاه به توبه در جنوب شرق شهر رفت و در آنجا
 در ۲۳ اکتوبر ۱۷۷۲ مطابق ۲۴ رجب ۱۱۸۶ وفات یافت .
 یاقوت خواجه سراب مشوره * شاه ولیخان وزیر خبر مرگ او را پنهان نموده نخست جنازه اش
 را بقتل ها را آورد و آنگاه مرگ او را علنی ساخت و جسدش در جوار خرقه پیغامبر (ص) بخاک
 سپرده شد *

خصایل احمد شاه

دو مولف تاریخ هندوستان که احمد شاه را در ۱۷۶۷ از نزدیک دیده بود شکل و قیافت او
 را چنین تعریف میکند : " احمد شاه مردی بلند قامت ، تنومند ، مایل به فریبهی است .
 چهره * غریب و پیش سیاه دارد ، رنگ چهره اش مایل به سفیدی است ، قیافت او
 رویه مرفته با ابهت و وقار میباشد و از قوت جسمی و فکری او حکایت میکند (۳۶) . احمد شاه
 عادتاً " لباس ساده می پوشید و از استعمال جواهر و تزئینات خودداری میکرد . تصویری
 از او در موزیم لا هور موجود است که در آن کلاه ایرانی با جغه و سرپیچ بسر دارد . پیرهن
 ساده و شلوار فراخ در بر و بر بالای پیرهن پوستینچه * بتن چسپیده پوشیده بر تختی ساده
 و عاری از تزئینات نشسته است . تمام مورخین بر این متفقند که احمد شاه مردی پرهیزگار و
 حاکم بر نفس بود و به همین سبب از زایل اخلاقی و اعتیاداتی که اکثر زمامداران مشرق
 بآن مبتلا بودند و افراط در آن موجب ضعف نیروی جسمی و فکری ایشان میگردد ، مثل
 بچه بازی ، زن بازی ، باد نهوشی و استعمال بنگ و تریاک و امثال آن میرا بود و وقتش
 را بملکت داری یعنی کار حرب و سیاست وقف کرده بود . تفریحاتش از جنس تفریحات سالم
 و مردانه بود و به اسپ و شکار علاقه فراوان داشت . درجه * تحصیل او معلوم نیست اما
 اینقد ر ثابت است که مردی با سواد بود . ذوق ادبی داشت چنانچه اشعاری در پشتو
 از وی باقی مانده است . همچنان او نورالعین واقف لا هوری شاعر فارسی زبان هند را به
 قند هارید ر بارش دعوت نمود . چنین می نماید که در ایام اقامت در هرات و ایران با ادب

فارسی‌اشنایی و علاقه پیدا کرده بود. و قتیکه در سیالکوت بانظام الدین عشرت ملاقات کرد باو هدایت داد که شرح احوالش را بنظم بیان نماید و او مشوی شاهنامه^۶ احمدیه را ترتیب داد که تا ختم حیات او و آغاز سلطنت تیمور میرسد. همچنان وی میرزا محمود الحسینی منشی را استخدام کرد و وظیفه داد تا تاریخ حیاتش را با سلوب تاریخ جهانگشای نادر میرزا محمد مهدی استرآبادی بقید نگارش بیاورد. نتیجه^۷ آن تاریخ احمدشاهی میباشد که در دو جلد در مسکو چاپ رسیده است. احمدشاه در مدت شش یا هفت سالی که در زیر دست نادر افشار خدمت میکرد آداب حرب و سیاست را نیک آموخت بدون آنکه به جنبه های منفی خصلت شاه افشار که بدگمانی مفرط و ذوق خونریزی باشد گرفتار گردد.

رویه همرفته مردی معتدل بود و عزم و حزم را بتناسب صحیح جمع داشت. باینکه در برابر مخالفین بعضاً سختگیری میکرد و از اعدام و قلع و قمع آنها خودداری نمی نمود اما شرح حال او روشن میسازد که ذوق آدم کشی نداشت. احمدشاه در تاریخ رانیکو فرآورفته بود، باینکه به کشور کشایی (خصوصاً در هند) و جمع آوری زروسیم و جواهری علاقه نبود، از اقامت در کشور نزد گورو انتقال پایتخت به آنجا اجتناب کرد. پیرامیدانست که در بنصورت پایگاهش را در افغانستان از دست داده و بزودی در حریرگران نفوس آن کشور مستغرق و مستیگ میگرد. از همین جاست که وی موفق شد اولین دولت پشتون را در داخل خراسان تاسیس نماید. در حالیکه دولت های سابق پشتون یا اصلاً در خارج این سرزمین تشکیل شده بودند مثل دولت های لودی و سوری و باینکه مثل دولت هوتکی بعد از تشکیل شدن مرکز خود را بخارج انتقال داده و در همانجا مدفون گردیدند. معذالک لشکرکشی های احمدشاه به هند و غنایمی که او و سرداران و لشکریانش بدست آوردند در پایان کار بزیان افغانان انجامید. زیرا بجای ذوق کار و زحمت کشی، روحیه نهب و تاراج و تبلی را دریشان تقویت کرد که نمی تواند پیشرفت و تعالی ملت و دولت را تعیین کند. اداره^۸ دولتی در عصر احمدشاه

قبلاً به خصوصیات اردویی که احمدشاه در اوایل سلطنت خود تشکیل داد اشاره نمودیم اردوی مذکور از دو عنصر مرکب بود یکی دستجات قومی که از طریق دادن جاگیر اتیول^۹ به خانان و سران قبایل تأمین میشد و در وقت جنگ حاضر خدمت میکردید و دیگری عسکر دائمی بنام غلامخانه که از دولت سلاح و تنخواه میگرفت و همیشه آماده خدمت بود. این عنصر دومی را احمدشاه از روش نادر افشار و تجربه^{۱۰} شخصی خودش در اردوی او اخذ کرده بود. همچنان که پادشاه افشار برای دستجات قراول یا محافظین خود از قبایل غیرایرانی مثل افغان و ازبک استفاده میکرد احمدشاه نیز دسته غلامخانه را از عناصر غیرپشتون تشکیل داد و سپاهیان تعلیم یافته و جنگ دیده^{۱۱} قزلباش را که نادر افشار در کابل و پنجاب باقی گذاشته بود در آن داخل نمود. مقصد او ازین اقدام آن بود تا در برابر سرکش روسای قبایل که یاسانی به اطاعت از دستگاه مرکزی دولت تن در نمی دادند، همیشه وسیله فشار ازاد و فارغ از نفوذ خانان در اختیار داشته باشد.

اداره^{۱۲} امور کشوری نیز بر نمونه نظام کشوری ایران در عهد صفویه بنا یافته بود اما این شباهت بشکل و عناوین و القاب ارکان دولت منحصر بود زیرا متن و محتوای نظام احمدشاهی کاملاً صیغه^{۱۳} فتوای و قبایلی داشت. وی گریگوریان درین باره مینویسد: "دولت

جدید افغان هرچند از حیث شکل معجونی از طرز اداره * مغلی و ایرانی بود اما در عمل در تحت سلطه * نظام اقتصادی و اجتماعی جامعه * قبیله ای و فیودالی افغان قرار داشت (۱۳۷) در اسرار اداره یک عده از خانان و سران قبایل درانی مخصوصاً "پوپلزایی واقع بودند که با عاوین اشرف الوزراء مشیر و مختار * دیوان بیگی * وکیل الدوله * قاضی القضاة * خان خانان * ایشیک اقا سی باشی و امثال آن وظایف مهم دولتی را بعهده داشتند * گرچه وظایف اشخاص مذکور بطور دقیق معین نبود و شاه بر حسب ضرورت و اقتضای زمان و مکان مخصوصاً " در موقع جنگ و لشکرکشی کارهای مختلف را بعهده * آنها میگذاشت * اما رویهمرفته میتوان وظایف زیر را با عهده داران آن مبنای اداره مرکزی دولت ابدالی در عهد احمد شاه شمرد :

- | | |
|---------------------------|--|
| اول - وزیر اعظم | بگی خان پوپلزایی ملقب به شاه ولیخان و اشرف الوزراء و مشیر و مختار که بحیث نائب پادشاه یا صدر اعظم شناخته میشد و در موقع ضرورت * وظایف عسکری نیز با و محول میگردد * |
| دوم - امیر لشکر | سردار جانخان پوپلزایی بالقب خان خانان مقام سپه سالاری داشت * |
| سوم - دیوان بیگی | عبدالله خان پوپلزایی وکیل الدوله اداره امور مالی را به عهده داشت و وظایف تشریفات و دربار را هم اجرا میکرد * |
| چهارم - ایشیک اقا سی | پا قوت خان و یوسف علیخان (ملقب به التفات خان) علاوه بر اداره * حرم سرا * کارهای خصوصی و محرمانه را اجرا می کردند * |
| ششم - قاضی القضاة | قاضی نصرالله خان بارکزائی (قاضی قندهار) |
| هفتم - منشی باشی | سعادت خان پوپلزایی * میر عبد الهادی لاری موسوی و محمود الحسینی مولف تاریخ احمدشاهی * |
| هشتم - عرض بیگی باشی | کریمداد خان پوپلزایی ملقب به سرفرازخان * |
| نهم - جهرچی باشی | میرزاخان پوپلزایی ملقب به اختیارخان * |
| دهم - میرا خور باشی | دلدارخان اسحق زایی ملقب به شاه پسندخان * |
| یازدهم - مختار کل تعمیرات | سردار مراد خان پوپلزایی موظف به تعمیر شهر قندهار و تعمیرات کابل * |
| دوازدهم - نسقچی باشی | فاضل خان که وظیفه * نظمیة را بعهده داشت * |
| سیزدهم - هرکاره باشی | وظیفه * ضبط احوالات را اجرا میکرد * |
| یازدهم - دفتر | |
| اخبار | |
| چهاردهم - ضبط بیگی | |
| باشی | |
| پانزدهم - مستوفی | میرزا علیرضا الموسوی |

شانزد هم - ملاباشی حاجی مالولی اسحق زایی

اشخاص فوق ووظایفی که بانها سپرده شده بود اداره مرکزی را تشکیل میدادند * علاوه بران یک تعداد از رجال دیگر از سران درانی در دربار موجود بودند که وظیفه * شخصی نداشتند لیکن عدالاقتضا * وظایف مختلف لشکری و کشوری بانها محول میکردید و پسران از رجال مقتدر و اهل دربار محسوب میکردیدند * این جمله بود سردار فتح الله خان پوپلزایی ملقب به وفادار خان و حاجی جمال خان بارکزایی و خان شیرین خان قزلباش و غیره سران عشایر * مناصب اشخاص فوق بعضا " جنبه * اعزازی داشت و بیشتر به مقام و نفوذ ان حادربین عشیره * شان مربوط بود تا لیاقت و اهلیت شخصی شان * بنماین علت منصب و القاب هم مانند خانی و سرداری ازید را و لا دبیرا ث میرسید * چنانچه بعد از فوت سردار عبدالله خان وکیل الدوله * رتبه و القاب او به پسرش سردار محمد علم خان داده شد * سردار محمد کریم خان پسر ارشد سردار جانخان در عهد تیمورشاه به سپهسالاری رسید و سردار شیر محمد خان پسر شاه ولیخان اشرف الوزرا * بالقاب مختارالدوله وزارت یافت * اما کارمندان اداری دولت یکعده مستوفیان و منشیان و اهل دیوان بودند که بیشتر از ایران و بعضی از کشمیر با فغانستان آمده در خدمت احمد شاه داخل شده بودند و در زیر دست اشخاص فوق اجرای وظیفه میکردند * مثل میرزا علیرضای مستوفی و میر عبدالهادی لاری و افراد خانواده هایشان *

اداره * محلی یعنی اداره * ولایات و اجزای امپراتوری هم مانند اداره مرکزی شکل و ماهیت فیو دالی داشت * از ان جمله اداره * ولایاتی که هسته مرکزی امپراتوری را تشکیل میداد به پسران شاه تفویض میگردد و اگر سن آنها کم می بود یک نفر از سرداران درانی بحیث نایب بانها مقرر میشد * بدینصورت حکومت قندهار به شهزاده سلیمان میرزا ، لا هور و بعدا " هرات به تیمور میرزا ، کابل به پرویز میرزا ، پشاور به اسکندر میرزا پسران احمد شاه سپرده شده بود اما ولایات در دست غالباً " توسط امرای محلی اداره می شدند مثل عباسقلی بیات در نیشاپور ، نصیرخان بلوچ در قلات بلوچستان ، االا سنکه در پتیاله ، نور محمد خان در سند و امثال ایشان در سایر نقاط *

نظام اجتماعی در عصر احمد شاه

از نظر اجتماعی در موقعی که احمد شاه سلطنت درانی را تاسیس نمود ، جامعه * پشتون به طبقات مختلف تقسیم گردیده بود * طبقه * ملاک (خانان و روحانیون بزرگ) برای انکه بتوانند با امتیازات شان شکل قانونی بدهند و هم امتیازات مزید بدست آورند بوجود یک دولت از طبقه و دسته نژادی و فرهنگی خود ضرورت داشتند * بنابراین ضرورت احمد شاه را که برای اجرای این وظیفه از همه مناسب تر می نمود پیا د شاهی قبول کردند و احمد شاه هم در برابر طبقه * مذکور تعهدی داشت که گرچه مکتوب نبود اما مثل سایر رسوم و قواعد قبیلہ ای دارای قوت قانونی بود و اجرای آن برای طرفین واجب شمرده میشد * بر همین اساس بود که چنانچه دیدیم احمد شاه اواضی قندهار را بین عشایر درانی تقسیم نمود و یک قسمت انرا بر سرداران انهابصورت جاگیرد اد * بعد ها وقتیکه کابل ، هرات ، پشاور ، پنجاب و کشمیر را فتح کرد املاک مزیدی بهمان سرداران و سایر خاناتان بخش داد *

مهمترین جاگیرداران مذکور عبارت بودند از: شاه ولی خان پوپلزایی، سردار جانخان پوپلزایی، عبدالله خان پوپلزایی، سردار دلدارخان اسحق زایی، سردار کریمداد خان، سردار مراد خان، حاجی جمال خان بارکزایی، سردار قلندر خان، حاجی دریاخان پوپلزایی، بهادرخان اندری و غیره. * بقرارروایت راولنسن، احمدشاه مالیه اراضی خشکابه را در قندهار و مناطق مجاوران برای درانی ها تخفیف داد در حالیکه مالیات مذکور برای دهقانان غیرپشتون افزوده گردید و اینها مجبور بودند تا ده یکمه * حاصل شانرا بپردازند. * علاوه بران وظیفه * تحصیل مالیات زمینداران غیرپشتون به خانان درانی سپرده شد. * این امر نفوذ فیودالهای مذکور را با هم بالا برد و با آنها موقع داد تا بتدریج املاک دهقانان غیرافغانی را تملک کنند. * بالاخره درانی ها برعکس سایر مردم از ادای مالیه، سرانه، مواشی، درخت میوه داروتاک معاف بودند (۳۸). * هرچند مقدار املاکی که سرداران از طریق بخشش یا خریداری بدست آوردند بطور دقیق معلوم نیست معذالک اندازه * آنرا میتوان از اطلاعات مندرج در اسناد خانوادگی یکی از آنها (عبدالله خان دیوان بیگی) تخمین نمود: "دیوان بیگی در محل دهکسوی کوه دامن و علاقه * تکاب و صبر و گنگا خیل جلالآبا و غزنه و ارغستان و دهله و اروغ و خاکریز املاک زیاده را بجایزه * خدمات و سفرریزهای خالصه * سلطانی برای اعاشه * عساکر غازیان تحت امر و پرچم خود استملاک نمود و اراضی متصرفه آن در همه جا بنام خالصه * وکیل الدوله معروف بود و مالیات یکصد و نود قلیه زمین اطراف کابل بخرش واجب و مصارف خودش بود و وازه هزار لشکرش و علف چرهای کنار راه های بین قندهار و کابل قسمت هاییکه بحکومت متعلق بود بحسب فرمان برای اعاشه * کفند های اسپان و اشتران عساکر قومی او بخشیده شده بود" (۳۹).

از روی معلومات فوق که به یکنفر از جمله * ده ها بلکه صد ها سردار خورد و بزرگ مربوط میباشد. میتوان اندازه * املاکی را که در جریان پادشاهی احمدشاه به سران قبیایل تعلق گرفت، تخمین کرد و راجع به مالیه * آنها اطلاع بدست آورد. * از همین جااست که بعد ها وقتیکه یک اندازه مالیه * قلیل به درانی ها تحمیل گردید انرا غنایمیدند و برای الخای آن بر اساس امتیازات احمدشاهی مجادله نمودند. * گرچه راولنسن این امتیازات را مخصوص قبیله * درانی می شمارد اما از اسنادی که توسط شاغلی فوفلزایی نشر گردیده معلوم میشود که بعضی ازین معافیت ها شامل تمام افغان ها اپشتون ها بوده است. * برای توضیح مطلب اینک متن بعضی از اسنادی را که باین موضوع ارتباط دارد، نقل می کنیم. * گرچه این اسناد بدوره های بعدی تعلق میگیرد اما امتیازاتی که دران ها مذکور است از عهد احمدشاه برقرار شده بود:

متن فرمان سردار رحمت الله خان وزیر اعظم زمان شاه خطاب به میرزایی خان برکی
نائب الحکومه * غلجایی (۴)
"حسب الامر اشرف اعلی

حکم شد آنکه عالیجاه رفیع جایگاه میرزایی خان نائب الحکومه * غلجایی بتوجهات خاطر عالی امید وار بوده بدانند که درین وقت عالیجاه رفیع جایگاه مقرب الخاقان علم خان درانی وکیل الدوله سرکار اشرف بحضرت عالی رسانید که موازی یک قطعه باغ در درکو ملکی

دارد که در جمع افغانی میباشد و گاهی مالیه نداده است • چنانچه حسب الامراعی هم درست دارد و حال از مطالبه میکنند • لهذا بنا بر حصول اطلاع بر مضمون تعلیق چه رفیعہ عالیہ آن عالیجاه در خصوص مالیه یک قطعہ باع عالیجاه عارض از قراری کہ حسب الامراعی درست دارد معمول داشته مالیه از مطالبه ننمایند • در بناب تاکید دانسته در عہدہ شناسید • تحریری شہر جمادی الاول سنہ ۱۲۱۵ " •

در جای دیگر مولف کما ز احفاد وکیل الدولہ * مذکور میباشد نقل فرمان شاہ زمان را در مورد معافی ورثہ * وکیل الدولہ از ادای مالیات بحکم رابطہ * نسبی ایشان نشر نموده است (۴۱) در عین حال این نکته را ہم باید در نظر داشت کہ ہر چند احمد شاہ در نظر دنیای خارج پادشاہ مقتدر و جہانکش بود اما در نزد سرداران درانی و در جامعہ قبیلہ ای پشتون شخص اول در بین یکعدہ اشخاص دارای حقوق مساوی بحساب میرفت • وی رواجہای قومی را نہ تنها احترام میکرد بلکہ بدرجہ * قانون بالا برد • چنانچہ سہم دختران را از میراث ممنوع ساخت و زنان بیوہ را مکلف نمود تا بایکی از اقوام شوہر متوفای شان ازدواج کنند • (۴۲)

هدف عمدہ * از لشکرکشی های متواتر و بیخارج مخصوصا " بہندوستان این بودہ است کہ سرداران بجنگہای پرمفعت مصروف گردیدہ اندیشہ * مخالفت با پادشاہ را بخاطر راہ نہ ہند • باوصف آن طوریکہ ملاحظہ کردیم در دوران سلطنت او چند بار سران ناراضی علیہ اوقیام نمودہ بفکر تعیین پادشاہ دیگری افتادند • گرچہ احمد شاہ موفق شد آنان را بکمک سران راضی وابستہ بخود سرکوبی نماید اما وقتیکہ مخالفان را بشدت مجازات کرد حتی طرفداران او برین عمل کہ بدون مشورت آنها صورت گرفتہ بود اعتراض کردند زیرا میترسیدند کہ بامتیازات خود شان صد مہ وارد شود •

باین صورت در ادارہ * داخلی احمد شاہ یکنوع تضاد و دوگانگی موجود بود کہ وی نمی توانست آنرا بصورت اساسی حل نماید • او مجبور بود از یکسو سران عشایر مخصوصا " عشایر درانی را تقویہ نماید تا با او در ادارہ یاری کنند و از سوی دیگر میخواست قدرت آنها را در حدودی نگہدارد کہ مقام خودش در خطر نیافتد • تا وقتیکہ راہ فتوحات در شرق و غرب باز نبود اشتیاد ان این دو منظور متضاد از طریق مصروف ساختن سرداران در جنگہای خارجی موجود بود اما بعد از آنکہ در اثر قوت گرفتن سکھان در پنجاب و تشکیل دولت قاجار در ایران این باب مسدود گردید تضاد مذکور شدت یافته در مآل بضعف دولت مرکزی و جنگہای داخلی منجر گردید • اما این موضوعی است کہ بتاریخ جانشینان او مربوط است و در آیندہ مورد بررسی قرار خواہد گرفت •

وسیلہ * دیگری کہ احمد شاہ برای رام ساختن فیودالان بکار میبرد این بود کہ یک عدہ از آنها را در برابر خود جمع نمودہ با دادن القاب و مناصب و معاش و خرج دسترخوان و دیگر امتیازات از عشیرہ * شان در ور میکرد • باین صورت یک طبقہ * اعیان یا اربستوکراسی درباری بمیان آمد کہ اعضای آن مقامات مهم دولتی را اشغال نمودند و چون ماہیت قبیلہ ای جامعہ محفوظ بود مقامات مذکور بزودی شکل ارثی اختیار نمود و نتیجہ در پهلوی خانوادہ سلطنتی یکتعداد خانوادہ های مقتدر اشرافی ظهور کرد کہ وظایف مهم از قبیل وزارت، قضا، امور مربوط بدربار و امثال آن را در اختیار خود درآوردند • اینہا پس از خاتمہ یافتن دورہ *

فتوحات خارجی بجان دولت افتاده، شاهان و شهزادگان را با زیچه * مطامع خود قرار دادند. و ماهیت فیودالی دولت را با زهم تقویه کردند * وی * گریگوریان مینویسد که: "احمد شاه را خراکارتوانست ساختن منظمی در اطراف سلطنت ایجاد نماید و با چهارچوب و امداری را از تحفه و وفاداری برای حفظ دولت بعیان آورد * علت عمده * این ناکامی آن بود که وی نتوانست یک اقتصاد شهری نیزمند خارج از حوزه نفوذ قبایل ایجاد کند * با اینکه در این راه مساعی زیاد بکاربرد مثل بنای شهرنوقند هار، نوسازی شهرکابل، ساختن تاشقرغان، حمایت از معماران و نجاران و تشویق اهل حرفه به مهاجرت از هند با افغانستان اما اینها کافی نبود زیرا وی در مکنه * تضاد دشواری گیرآمده بود که نمی توانست خود را از آن رهایی بخشد * برای او قدرت و تقویه * سلطنت بحمايت عشایر بزرگ افغان ضرورت داشت اما در عین حال منافع و ورورس سلطنت ایجاب میکرد تا یک دولت متمرکز و قوی تشکیل شود که مثل دولت ایران بر قبایل حکومت کند نه اینکه اله * دست آنها باشد * (۴۳) حوادث بعدی افغانستان که در اقل مدت به انحلال سلطنت و تبدیل آن به مجموعه * امارت های کوچند منجر گردید در واقع نتیجه * منطقی و حتمی همین تضاد بود که احمد شاه و جانشینان بلا فصل او نتوانستند آنرا بطور معقول و به نفع تقویه دولت مرکزی حل نمایند * اما شروتی که در عصر احمد شاه در نتیجه * فتوحات او بشکل طلا، نقره و جواهر و ظرایف و طرایف به افغانستان وارد گردید پایه و بنیاد نداشت زیرا محصول کار و عمل و تکنیک مردم این کشور نبود و نه همکاران شاه که قسمت اعظم این ثروت را در دست داشتند روش سرمایه گذاری و کار اقتصادی را بلد بودند * آنها بیشترین وجوه را در خریداری زمین بکار میبردند یا در رنزد هند وانی که در قند هار و کابل وظیفه * صرافانی را اجرا میکردند بودیعه می گذاشتند * هندوان مذکور که بیشتر شکارپوری و پنجابی بودند مفاد وجوه مذکور و بعضا " حتی اصل آنرا بخارج انتقال می دادند و در آنجا سرمایه گذاری میکردند و جامعه از منافع اقتصادی آن محروم میماند *

اثار احمد شاه

بنای شهر جدید قند هار

شهری که پس از انهدام پست و انحطاط تکین آباد در حوالی صد و پانزدهم میلادی بنام قند هار در رودی رود خانه * ارغنداب به میان آمد چنانچه دیده شد توسط نادر شاه افشار تخریب گردید و بجای آن شهر دیگری بنام نادرآباد در همان محل پی گذاری شد * نقشه و خصوصیات این شهر برای ما معلوم نیست، اما به اغلب احتمال بنای مختصر و در حکم پایگاه نظامی بود تا شهر کامل العیار، زیرا واضح است که چنین شهری نمی توانست در مدت کوتاهی که نادر واری آن درین حوالی سپری کردند به پایه * تکمیل برسد * بنابراین چون احمد شاه دولت جدید را بنیان گذاشت در جمله * سایر امور در صد آن برآمد تا شهر جدیدی را بعنوان دولت نو تشکیل درانی در همان حدود بناماید و در سال ۱۷۶۱ برای اجرای این مأموریت دست اندرکار شد *

بموجب روایت سراج التواریخ (۴۴) زمین هایی که در مرحله * نخست برای ساختن شهر نو انتخاب شد به الکوزایی و بارکزیایی ها تعلق داشت * چون آنان از دادن زمین های شان برای تعمیر پایتخت اباورزیدند، احمد شاه به پوپلزایی ها را وارد و اینان به انگیزه رابطه قومی با شاه بطور داوطلب ششصد جریب زمین را در اختیار دولت گذاشتند و در آنجا به نقشه *

معماران ایرانی و هندی شهر جدیدی بنام احمد شاهی و ملقب به اشرف البلاد بنا گردید . این شهر که بعضی از بارچه های حصار آن تائید از تخریبات مهاجمین شوروی هنوز برپا بود بشکل مستطیل بی قاعده بنا یافته در اطراف آن حصار بلند با برجها و شاه برجها به فواصل معین از گل و خشت کشیده شده بود و شش دروازه داشت ، دو دروازه در هر یک از اضلاع شرقی و غربی و یک یک دروازه در اضلاع شمالی و جنوبی . ارگ شاهی در سمت شمالی شهر دارای حصار جداگانه بود . شهر چاربازا اصلی داشت که از تقاطع دو جاده مستقیم تشکیل گردیده بود و در نقطه تقاطع آنها گنبد بلندی بنام چار سوق بنا یافته بود . احمد شاه قسمت های مختلف شهر را به عشایر مختلف درانی تخصیص داد و آنان در آنجا به ساختن خانه اقدام کردند . چنانچه کوچه های محل سکونت شان هنوز بنام ایشان یاد میشود . قزلباشان اردو در محله مخصوص بنام توپخانه در مجاورت ارگ سکونت داشتند . شاعلی عزیزالدین فوفلزایی در جلد اول تاریخ تیمور شاه درانی (ص ۱۹۹) نقشه ای را چاپ رسانده و مدعی شده است که طرح اول شهر احمد شاهی میباشد . اما از ملاحظه دقیق نقشه مذکور واضح میشود که خاکه اردوگاه است نه نقشه شهر و سودمندی آن منحصر به آشنایی با قطعات جداگانه اردو در آن زمان میباشد .

سردار عبداللہ خان وکیل الدوله از ارکان دولت احمد شاه تاریخ بنای شهر احمد شاهی را در رقصعات نظم و نثری که در خانواده او محفوظ بود ثبت نموده و از آن برمی آید که بنیانگذاری شهر مذکور در سال ۱۱۷۴۰ هجری قمری صورت گرفته بود که معادل ۱۷۶۱ میلادی میباشد .

نوسازی حصار کابل

احمد شاه چون از اهمیت سوق الجیشی کابل از طریق لشکر کشی هایش در هند نیک آگهی داشت ، پیش از آنکه به ساختمان شهر جدید قندهار اقدام کند کار استحکام کابل را روی دست گرفت . برای این مقصد در سال ۱۷۵۳ به سیپه سالار شرسردار جانخان دستور داد تا حصار قدیم شهر را که در اثر مرورد هوروی اعتنایی زمامداران رویه ویرانی نهاده بود از نو تعمیر نماید . وی اینکار را در مدت پنج ماه بسر رسانید و حصار قدیمی شهر را که بعد ها به اثر گسترش شهر یکی از بنین رفت اباد کرد .

خانواده و اولاد احمد شاه

معلوم نیست که احمد شاه چند زن گرفته بود ، اما زیابندی او به احکام شریعت میتوان نتیجه گرفت که از تعداد شرعی چهار زن تجاوز نکرده باشد . اسمای پسران او در وثیقه موقوفات خرقة پیامبر اطمینان (السلام) که در عصر تیمور شاه ترتیب یافته بود چنین ثبت گردیده است : شاهزاده سلیمان ، شاهزاده سکندر ، شاهزاده پرویز ، شاهزاده داراب ، شاهزاده شهاب ، شاهزاده سنجرو طبعاً " شاهزاده تیمور که پس از پدرتخت سلطنت نشست . (۴۵)

مدارک باب پنجم

- ۱- گنداسنگ، صفحات ۱۵، ۱۷، گلستانه صفحه ۱۰۵ •
- ۲- تاریخ احمدشاهی، ج اول، ص ۳۵ •
- ۳- گنداسنگ، ص ۲۲ •
- ۴- تاریخ احمدشاهی، ج اول، ص ۴۴ •
- ۵- سراج التواریخ، تألیف ملافیض محمد هزاره، چاپ کابل، جلد اول ص ۱۰ •
- ۶- افغانستان در مسیر تاریخ، تألیف میرغلام محمد غبار، چاپ قم ۱۳۵۹، صفحات ۳۵۴ و ۳۵۵، تاریخ سلطانی، ص ۱۱۰ •
- ۷- گنداسنگ، ص ۲۵، گلستانه ص ۶۰، شاهنامه، احمدشاهی از طبع حافظ بیزان پشتو، نسخه خطی برتر موزیم به شماره ۴۲۳۱۶ ص ۱۸ و بعد از آن، تاریخ آسیای مرکزی تألیف میر عبد الکرم بخاری ترجمه، فرانسوی شارل شیفر، پاریس ۱۸۷۶ ص ۱۶ •
- ۸- تاریخ احمدشاهی، ج اول صفحات ۵۱ و ۵۲ •
- ۹- الفستن، ج ۲، ص ۹۶ •
- ۱۰- گنداسنگ، ص ۲۱ •
- ۱۱- گلستانه، ص ۶۰، بخاری ص ۱۶، تاریخ افغانستان تألیف جی بی میلسن، چاپ لندن ۱۸۷۹ ص ۴۷۶ •
- ۱۲- گنداسنگ، ص ۲۰۸ •
- ۱۳- همان کتاب، ص ۳۰ •
- ۱۴- تاریخ احمدشاهی، ج اول ص ۶۷ •
- ۱۵- تیمور شاه درانی، تألیف عزیزالدین وکیلی فوفلزایی، چاپ کابل سال ۱۳۴۶، ج اول ص ۲۳، افغانستان، تألیف ای. هملتن، لندن ۱۹۰۶ ص ۲۶۴ و بعد از آن •
- ۱۶- گزارشی راجع بقیایل درانی، مقالات سرهنری راولنسن در نشریه، آسیای مرکزی چاپ کلکته ۱۸۷۱ الی ۱۸۷۳، الفستن، جلد ۲ ص ۱۰۲ •
- ۱۷- گنداسنگ، ص ۳۲ و بعد از آن •
- ۱۸- گنداسنگ، ص ۴۵ •
- ۱۹- گلستانه، ص ۸۸ •
- ۲۰- تاریخ احمدشاهی ج اول ص ۳۸۴، اما مولف این حادثه را مربوط به سال ششم پادشاهی احمدشاه می‌شمارد •
- ۲۱- درة الزمان، تألیف عزیزالدین وکیلی فوفلزایی، چاپ کابل ۱۳۳۷، گنداسنگ، ص ۷۱ و گلستانه ص ۸۹ •
- ۲۲- در تاریخ احمدشاهی توطئه نورمحمد خان در ضمن حوادث سال اول پادشاهی احمدشاه آمده است. مسلم است که در عصر احمدشاه چند قوطئه از جانب سرداران درانی صورت گرفته اما تاریخ های آنها مغشوش میباشد. راجع به اصل قضیه و مجازات افراد بیگناه ر. ش. به تاریخ سلطانی صفحات ۱۲۷ و ۱۲۸ و تاریخ افغانها، تألیف فریه، صفحات ۷۳ و ۷۴ •
- ۲۳- گلستانه، ص ۷۶ •

- ۲۴- این حادثه را اکثر تاریخ نویسان ذکر کرده اند و شکی نیست که تلفات اردوی احمد شاه از ناحیه مسرما سنگین بوده است ، اما ارقام بالا که در آن عدد ۱۸ چند بار تکرار شده ، ساختگی و مبالغه آمیز بنظر میخورد .
- ۲۵- گنداسنگ ص ۹۵ .
- ۲۶- همان کتاب ص ۹۹ .
- ۲۷- تاریخ ایران ، ج اول ص ۴۰ .
- ۲۸- گنداسنگ ، صفحات ۱۶۴ الی ۱۶۸ و گلستانه ص ۹۶ .
- ۲۹- تاریخ احمد شاهی ، ج ۲ ص ۸۷۷ ، تاریخ سلطانی ص ۱۲۶ .
- ۳۰- گنداسنگ ص ۱۸۶ .
- ۳۱- همان کتاب ص ۲۱۴ .
- ۳۲- تعداد افراد اردوی دوظرف و تعبیه محربی آنان بر مطالعات گنداسنگ (صفحات ۲۵۶ و ۲۵۷) بنیافته که جامع ترین و ژرف ترین بررسی موضوع میباشد . سر جان مالکم تعداد افراد اردوی مرهته را بین هفتاد و هشتاد هزار نفر قید کرده است .
- تاریخ ایران ج ۲ ص ۲۳۵ .
- ۳۳- جنگ اول پانی پت در سال ۱۵۲۶ در بین نیروی مهاجم بابر و قوای ابراهیم لودی پادشاه دهلوی صورت گرفت و به سقوط دولت لودی و تاسیس دولت مغلی منجر شد . جنگ دوم پانی پت سی سال پس از آن به شکست نیروی سکندر لودی در برابر همایون پسر بابر انجام یافت .
- ۳۴- گنداسنگ صفحات ۲۶۸ ، ۳۱۹ و ۳۲۰ . سراج التواریخ ج اول ص ۲۷۰ اما مولف تاریخ احمد شاهی رفتن احمد شاه رابه ترکستان بشخصه ذکر نمیکنند و می نویسند که شاه چند بار چنین اراده کرده اما نظرموانعی بانجام آن موفق نشد . وی هم چنان مدعی است که خرقه مبارک در آن ایام در فیض آباد بدخشان بود و شاه ولی خان وزیر آنرا از راه کابل بقندهار حمل کرد . ج ۲ ص ۱۲۱۰ .
- ۳۵- گلستانه ص ۱۱۳ .
- ۳۶- گنداسنگ ص ۳۲۸ .
- ۳۷- و . گریگوریان ص ۴۷ .
- ۳۸- همان کتاب ص ۴۷ . تتمه البیان فی تاریخ الافغان ، تألیف سید جمال الدین افغان ترجمه فارسی چاپ کابل ص ۱۰۶ ، راولنسن صفحات ۸۲۵ تا ۸۲۸ .
- ۳۹- تیمورشاه درانی ، تألیف فوفلزایی ج ۲ ص ۶۰۵ .
- ۴۰- درة الزمان ، ص ۲۲۶ .
- ۴۱- همان کتاب ، ص ۳۵۴ .
- ۴۲- تاریخ سلطانی ، ص ۱۴۷ . فربه ، ص ۱۹۳ .
- ۴۳- و . گریگوریان ، ص ۴۹ .
- ۴۴- فیض محمد هزاره ، ج اول ، ص ۲۵ .
- ۴۵- تیمورشاه درانی ، ج اول ص ۲۹ .

باب ششم

تیمورشاه درانی و حفظ امپراتوری

تولد و کودکی - رقابت و برادر و نقش اشرف الوزراء - اعدام وزیر و مخالفت سرداران - عائله عبدالخالق - نامه سردار جانخان به سردار محمد غم خان - تبدیل پایتخت - جنگ با سکنیان - جنگ کشمیر - لشکرکشی به مشهد و نیشاپور - جنگ با پادشاه بخارا - وفات تیمورشاه - خصایل تیمورشاه - زن دوستی - تجمل پسندی - فرهنگ و ادب - شعراء دربار - سایر هنرهای ظریف - شاه بصفه شاعر *

تیمورشاه درانی - تولد و کودکی

تیمورشاه در سال ۱۷۴۷ یعنی در همان سالی که احمدشاه به پادشاهی رسید، متولد شده است. (۱)، محل تولد او را ما زندران یا مشهد نوشته اند و معلوم میشود که درین وقت مادر تیمورشاه با احمدشاه در ایران بود. احمدشاه چون بعد از قتل نادر شاه بعجله به قندهار بازگشت، زوجه اش را در ایران گذاشت و تیمورشاه غالباً "در همان آوان یعنی کمی پیش یا بعد از حادثه قتل نادرشاه، ولادت یافته و باین حساب سال ولادت او یا سال تخت نشینی پدرش مطابقت میکند. بعد از جلوس احمدشاه زوجه و طفل او با زحم مدتی در مشهد بودند و بر روایت شاه ولیخان وزیر، علیشاه افشار که بعد از قتل نادر چندی زمام امور را در دست داشت آنها را تحت نظارت خود گرفته بود.

وقتیکه مشهد در تصرف شاه رخ میرزای نوه نادرشاه درآمد وی در سال ۱۷۴۶ زوجه و طفل احمدشاه را رها نموده بقندهار فرستاد. (۲) راجع به اینکه تیمورشاه از تخرسن پسر اول احمدشاه باشد قرائن کافی موجود است. یکی اینکه در موقعی که هنوز دو ساله بود از طرف احمدشاه، پادشاه دارالسلطنه حرّات مقرر گردید. در حالیکه در آنوقت از سایر پسران شاه ورتبه و مقام شان نام و نشانی در میان نبود. دیگری آنکه در فرمانی که در ربیع الاول سال ۱۱۷۵ (۱۷۶۱ میلادی) از قندهار به حرّات فرستاده او را فرزند ارشد خطاب میکنند به این

عبارت:

"آنکه فرزند عزیزالقد را رشد ارجمند سلطنت و شوکت و حشمت دستگاه... الی آخر (۳)"

بهر حال تیمور از دو سالگی تا سنه ۱۷۵۶ که سنش به ۹ رسیده بود بنام پادشاه حرّات درانشهر اقامت داشت. بعد از آن بقندهار مرا جعت و از آنجا با اتفاق پدرش در لشکرکشی چهارم به هند شرکت نمود. در همین سفر بود که گوهرنسا بیگم دختر عالمگیر ثانی گورگانی بحباله نکاح او درآمد و پادشاه هند جهیزیه بیشبهای را که خیمه های معروف زرتار و مروارید از جمله آن بود با تخت آبنوس باو داد. شاعری درین باره گفته است:

خیمه زرتار و تخت آبنوس آمد بدست

از جلال سطوت تیمورشاه حق پرست

دست بردست شهان گردید در هند وستان

تا که آن جنس گران آمد بکابل دستبدست

این زوجه تیمورشاه در سال ۱۷۸۷ در کابل فوت نموده در جوار مقبره بابرشاه دفن گردید.

در مراجعت از دلی احمد شاه زمام امور متصرفات هند را به شهزاده تیمور تفویض نمود و چون وی هنوز کودک بود و نمی توانست با مورکشوری بپردازد ، سردار جانخان سپهسالار را به حیث نایب اوتعیین کرد .

مدت حکمرانی تیمور شاه در لاهور از دو سال تجاوز نکرد ، در سال ۱۷۵۸ سردار جانخان در زیر فشار مشترک آدینه بیگ از امرای مغل و سکهان پنجاب مجبور شد هند را ترک گفته با تیمور شاه به قندهار مراجعت نماید . چندی بعد از آن تیمور در لشکر کشی پنجم احمد شاه به هند شرکت کرد و در میدان پانی پت حاضر بود . در مراجعت به قندهار غالباً "به درخواست خود شد و باز به بهرات مقرر شد و تا آخر دوره پادشاهی پدرش بهمین وظیفه دوام داد . در همین وقت بود که با گوهرشاد دختر شاه رخ میرزا ازدواج کرد .

رقابت و برادر

گرچه احمد شاه به پسر بزرگش تیمور علاقه زیاد داشت و طوریکه دیدیم سعی وافری کرد تا از آوان کودکی او را با مورملکت داری آشنا سازد ، معذالت دربار او از رقابت هاییکه در بین امیران و شهزادگان شرق در سرمساءله جانشینی معمول است فارغ نبود . شهزاده سلیمان پسر دوم احمد شاه با دختر شاه ولیخان اشرف الوزرا ازدواج کرده بود و وزیر مذکور که در راستام سرداران و فیودالان قرار داشت و در دستگاه دولتی بعد از شاه شخص دوم بحساب میرفت همیشه میکوشید تا بعد از احمد شاه دامادش شهزاده سلیمان را جانشین پدر سازد . به همین ملاحظه او را بحکمرانی پایتخت یعنی قندهار منصوب ساخت . عزیزالدین وکیل فوفلزایی مولف تاریخ تیمورشاهی مدعی است که احمد شاه تیمور را در حیات خویش ولیعهد ساخته بود اما سندی درین باره ارائه نکرده و از دیگر سوتعیین شدن پسر دیگرش سلیمان بحیث والی پایتخت نمی تواند موید این ادعا باشد . زیرا پرواضح است که درین گونه موارد تصرف بر پایتخت امکان جانشینی را تقویت میکند . شاید هم احمد شاه میخواست بعد از وفات او قلمرو وسیعش در بین پسرانش تقسیم شود و باین ملاحظه حکومت کابل و پشاور و پنجاب را به سایر پسرانش سپرده بود (۴) . قدر مسلم اینست که پیش از وفات او تلاش پسرانش برای احراز موقع مناسب جهت بدست آوردن سلطنت آغاز یافت . چنانچه قرار روایت تاریخ احمدشاهی اندکی پیش از وفات او تیمور شاه از هرات بعزم عیادت پدر (و شاید هم برای آنکه در وقت وفات او در مرکز حاضر باشد) بطرف قندهار حرکت کرد . اما شاه ولیخان وزیر پادشاه را وادار ساخت تا او را از نیمه راه توسط نسقچیان به هرات بازگرداند . مولف تاریخ احمدشاهی مینویسد که تیمور در قندهار به ملاقات پدرنایل آمد اما با اشراف و اقامت وزیر به لشکریان او اجازه داده نشد که بشهر داخل شوند و شاه با وهدایت داد که به هرات بازگردد (۵) . تاریخ مذکور این نکته را واضح میسازد که در سالهای اخیر حیات احمد شاه ، مجادله بین تیمور شاه بعنوان نماینده دولت مرکزی و شاه ولیخان وزیر بصفت نمایندده سرداران درانی بشدت ادامه داشت . پس از آنکه جسد احمد شاه در قندهار دفن گردید ، شهزاده سلیمان بکمک خسرش در قندهار تاج سلطنت بسر گذاشت ، اما چون این خبر به هرات رسید ، تیمور شاه که چنانچه دیدیم سخت با وزیر مخالف بود رضانداده ادعای سلطنت نمود و با عسکر هرات و سرداران

ما مورآنجابسوی قند ها حرکت کرد . در قند خارجم مدد خان اسحق زایی و بعضی دیگر از سران از سلیمان جدا شده در بین راه به تیموریوستند . معذالک شاه ولیخان که بقوت برهان و فصاحت بیان مشهور بود و بمقام و حیثیت خود مغرور ، بایکدسته محدود قوابله استقبال تیمور حرکت نموده سعی کرد تا کار جانشینی را بمذاکره حل کند . اما همراهان تیمور خصوصاً " قاضی فیض الله شهنزاده را از ملاقات با وزیر برحد رساختند و پیش از آنکه شاه ولیخان بار و گاه وارد شود او را دستگیر نموده با دو پسر جوان و دو خواهرزاده اش به امر تیمور اعدام کردند . بعد از آن تیمور شاه بسوی قند ها حرکت کرد . سرداران درانی که ستاره اقبال سلیمان را در افول میدیدند باستقبال تیمور شتافتند ، سلیمان شاه خود هم بعد خواهی برآمد و تیمور او را مورد عفو قرار داده بشهر احمد شاهی وارد شد و پادشاهی او را مسلم گشت .

مخالفت سرداران پادشاه جدید

اعدام وزیر شاه ولیخان که از سرداران طراز اول درانی بود و حبس بعضی سرداران دیگر مثل جانخان سپهسالار ، سایر امرای و فیودالان را مشوش ساخته در صد آن شدند که حدودی برای قدرت سلطنت تعیین کنند . از طرف دیگر تیمور که سالیان جوانی را در هرات بسر برده در محیط علم و فضل و شعر و ادب پرورش یافته بود در بار قند ها را که امرای جاه طلب و بیعلاقه باین اموریان مسلط بودند با ذوق خود بیگانه یافته بزودی از آنجا بطرف کابل حرکت کرد و برای آنکه در غیاب او حرکتی در قند ها رعیه سلطنت صورت نگیرد یکعده سرداران را هم با خود بکابل آورد . باینصورت از آغاز امریک رخ بیگانگی و بدگمانی در بین شاه جدید و سرداران رخداد که باتناوب دوره های جنگ و آشتی تا آخر دوره سلطنت او ادامه یافت . بروایت سراج التواریخ سرداران که باتیمور شاه به کابل آمده بودند " رخلا و ملا سخن از محاندت شاه میراندند و شاه که از خیانت ایشان واقف گردیده بود همه را با دیوان بیگی که سرخیل فتنه جویان بود بیاسارسانید (۶) " .

معلوم نیست که منظور مولف درین جا از کلمه " یاساچه " میباشد زیرا اگر شاه جزائی بسزای سرداران مذکور مقرر کرده باشد یقیناً " خفیف بوده است زیرا چنانکه خواهیم دید دیوان بیگی و سایرین با وصف آن مقام و امتیازات شان را حفظ کردند .

تیمور در نظر داشت بعد از تنظیم امور کابل بطرف پنجاب که در سالهای اخیر حیات احمد شاه سکهان در آن قوت گرفته بودند و از حاکمیت افغانی در آنجا تنهائنام باقی بود ، لشکر کشی نماید و آن خطه پر ثروت را که منبع بزرگ عواید دولت بود دوباره بدست آورد . اما پیش از آنکه باین کار موفق شود حوادث دیگری رخداد که مجبور شد نخست بآن بپردازد .

قیام ترکستان

مهمترین حوادث مذکور قیام قبادخان و سایر امرای محلی شمال هند و کش بود . هر چند این مناطق را سردار شاه ولیخان در عصر احمد شاه برای دولت درانی فتح کرده بود اما مردم آن که مخلوطی از تاجک و ازبک بودند بیشتر از امرای محلی شان فرمانبرداری می کردند . باشنیدن خبر مرگ احمد شاه ، قبادخان رئیس قطن از اطاعت دولت سر باز زد و سایر امرای محلی با وی پیوستند . تیمور شاه نیروی مسلحی را برای سرکشی آنان به قطن فرستاد . در مرحله نخست اردوی مذکور شکست یافت اما تصادفاً در همین وقت قبادخان

بدست یکی از قبیله‌ها گشته شد (۷). در عین حال نیروی کمکی دولت حم به قطغن رسید و ساقی از دست رفته را دوباره تحت حکم آورده غایم و اسیران زیاد گرفت. از جمله این اسیران سه هزار نفر سر بار قلماقی بود که پسران از انکا شغریه بدخشان هجرت کرده بودند. برخورد ارخان لشکر تیمورایشان را با کابل کوچ داده در قوای غلامخانه داخل ساخت (۸).

اما در کابل وقتد خاگشیدگی در بین سیاست تیمور شاه مبنی بر تقویه حکومت مرکزی از بسو و امیاز طلبی سرداران از دیگر سورها فزاینده بود. در نتیجه آن در داخل دولت دودسته مخالف بعیان آمد که هم از نظر وابستگی قومی و هم از نظر روش مملکت داری در نقطه مقابل یک دیگر قرار داشتند و برخورد بین آنان ناگزیر بود. در یک سو سرداران و خانان صاحب امتیاز واقع بودند که پیشتر ایشان از همکاران نزدیک احمد شاه بحساب می آمدند و باروحیه قبیله ای بار آمده می خواستند این راه و روش را در مملکت داری نیز تطبیق کنند. اینان هر چند اکنون در شهر و دربار سر میبردند و دارای عنوان و منصب دولتی بودند اما پایگاه قبیله ای شان را از دست نداده بودند. مثلاً "در حالیکه یک برادر ملتزم رکاب پادشاه می بود و از امتیازات مکتسب بهره برداری میکرد برادران دیگر در روستا در بین عشیره شان زندگی نموده به صفت خان و ملک امور را اداره مینمودند. حتی آنانی که در شهر و پایتخت سکونت داشتند هم باید دست آوردن املاک از طریق جاگیر (تیول) یا خرید زمین در هقانان روش زمینداری و طرز زندگی فیودالی رانه نتجا حفظ میکردند بلکه بمحل سکونت جدید شان انتقال میدادند. این گروه اصولاً "با گسترش قدرت شاه و دولت مرکزی، و حتی با ایجاد بوروکراسی و دفترداری که کارها از نفوذ فعال مایشایی شان خارج میشد و در تحت قاعده و قانون می آمد مخالف بودند و آنرا نقیض منافع و امتیازات خود می شمردند. دسته دیگر عارت بودند از مامورین و کارمندانی که پیدایش ایشان نتیجه حتمی و منطقی تشکیل و گسترش دولت جدید بود. اینان غالباً "از مردمان غیر پشتهون تشکیل یافته از روی کارشناسی و تخصص انتخاب می شدند نه بر اساس انتساب بقوم و قبیله. بخصوص در راس ایشان قاضی فیض الله قرار داشت که مدار الهام سلطنت و مشیرومدیر مملکت یعنی در واقع صدراعظم کشور بود. شیخ عبداللطیف هروی از نمایرش شیخ احمد ژنده پیل بوکالت دیوان و اخذ مالیات و التفات خان خواجه سراء بوظیفه خزانه داری مقرر بودند. علاوه بر اینان منشیان و مستوفیان قشور بوروکرات را تشکیل میدادند. اینها بحکم وظیفه شان میکوشیدند تا امور مالی و لشکر و دخل و خرج را بزر قاعده و نظام در آورده مانند دولت های صفوی و مغلی از طریق دفتر دیوان اجرا کنند. تیمور شاه که در ایام سلطنت پدرش در اداره ولایات دست داشت شخصا "بدسته دومی متعایل بود اما نمی توانست دسته اولی را نیز بکلی فرو گذاشت نماید. در نتیجه وی اعتماد و همکاری سرداران را تا حد زیاد از دست داد. در حالیکه به تخفیف قدرت آنان یا ایجاد اداره منظم و متمرکز نیز موفق نگردید.

غلامه عبدالخالق

در دفع مام فساد خان در ترکستان تیمور شاه در صد شد که به پنجاب لشکر کشی کند و مستوفیان مردان را عواید دولت را از بابت مالیات و سایر منابع برای تهیه لوازم اردو

جمع اوری نمایند . در نظام فیودالی احمد شاه مالیه * ولایات غالبا " به سرداران درانی با جاره داده میشد و آنها موظف بودند که مبلغ اجاره را یکبار در سال بخزانه دولت تادیه نمایند . باینکه مستامجران ازین بابت منافع کلی میاند وختند زیرا در تحصیل مالیه تابع هیچ نصاب و معیار نبودند و تا حد امکان از دهقانان بهره کشی میکردند ، با وصف آن حق الا جاره را در موقعان تحویل نمی دادند و سود دیگری این راه بدست می آوردند . درین وقت که شاه بیول نقد نیاز داشت ، مستوفی دیوان باقیات او که همان عبداللطیف سابق الذکر بود از شاه اجازه گرفت تا باقیات ذمت مستامجران را توسط محصلان تحصیل نماید و بر اثر آن مستامجران را که همه از سرداران و خانان بودند تحت تعقیب قرار داد . از جمله این مستامجران یکنفر عبدالخالق خان مستامجرشکاریوز قوم سدوزایی با پادشاه ادعای قرابت داشت . وی وجه ذمتش را که به ششصد هزار روپیه بالغ میشد ، تحویل نداده بود . وقتیکه محصلان بخانه او رفته پول طلب کردند وی ازین پیش آمدی سابقه براشفته بقندهار فرار کرد و در آنجا سرداران درانی را جمع نموده ازین اعتلای شاه نسبت به سردارانی که با او یگابل رفته بودند و از تجاسر دیوانیان و تحقیر و اهانت ایشان با مراد سرداران شکایت نمود و آنها را بقیام علیه دولت دعوت کرد . سرداران در همان مجلس دعوت او را پذیرفته خود عبدالخالق را به پادشاهی برداشتند و بعد به شهر حمله برده همایون پسرده ساله تیمور را که از طرف او بآن ولایت منسوب بود دستگیر کرده پادشاه جدید و بیست و پنج هزار نفر سپاهی و افراد قومی بظرف کابل حرکت نمودند .

درین وقت در کابل تعداد اندک از افراد نظامی در دسترس تیمور شاه قرار داشت زیرا یک عده بزرگ را قبلا " به شمال هند و کش قریستاده بود . وقتیکه از سرداران درانی مقیم کابل و پشاور کمک خواست آنها از همکاری با او باء و رزیدند ، زیرا رفتاری را که از طرف دیوان در برابر عبدالخالق صورت گرفته بود تعرض بر حقوق خود محسوب میکردند و از دل و جان زوال سلطنت تیمور شاه را آرزو داشتند . چون تیمور شاه این طرف مایوس گردید به بزرگان قزلباش مقیم کابل رو آورده بکمک آنها یک دسته * شش هزار نفری تهیه دید (۸) که یک قسمت آن قزلباش و قسمت دیگر سواران درانی خاصه * خودش بود و باین دسته * کوچک اما مجهز با توپ و تفنگ در مقام شش گاو در نزدیکی غزنی با قوای عبدالخالق خان مصاف داد . هر چند درینوقت برخوردارخان اچکزایی با قوای بلخ همدار مواصلت کرده بود اما به همان دلیل آرزوگی درانیا از شاه در جنگ شرکت نکرد و بعنوان تماشاچی باقی ماند . از آنجا که نیروی شاه از جهت سلاح و تمرین عسکری بر قوای قومی قندهار تفوق داشت توانست از پیشروی آنان جلوگیری نماید تا اینکه در جریان جنگ سردار یابنده خان بارکزایی و سردار دلدارخان اسحق زایی باتابعین شاه عبدالخالق را ترک گفته باردوی شاه پیوستند (۹) و در اثران قوای قندهار هزیمت نموده عبدالخالق و بعد از همراهان او دستگیر شدند . تیمور شاه چشمان عبدالخالق را میل کشیده او را زندانی ساخت اما در برابر سردارانی که از متابعت کرده بودند از مدارا کار گرفت و با قوم و خویشان ایشان فرصت داد تا حیات آنانرا در بدل فدیة باز خرید نمایند . معذالک روابط بین شاه و فیودالان بزرگ که از پیش سرد بود حالا بسوی بی اعتمادی و بدگمانی گرایید .

نامه سرد ارجانخان به سردار محمد علم خان

از جمله این فیو. ان بلکه رئیس آنان سردار جانشان سرلشکر احمد شاه بود که درین هنگام حکومت ما وروماورای آنرا. رست پنجاب بعهدہ داشت. مشارالیه در نامه ای که در ذیقعدہ سال ۱۱۸۹ مراد ف با ۷۶/۱۷۷۵ میلادی از پشاور به سردار محمد علم خان ایملک آقاسی بامی. سرسردار عبداللہ خان دیوان بیگی به کابل ارسال نموده علل آزرگی دستہ خود را از شاه به تفصیل بیان میکند. چون نامه مذکور که متن در کتاب تیمور شاه رانی در سال ۱۳۴۶ ه. ش. در کابل نشر شدہ. بہت راز ہر سند دیگر بر این کشیدگی روشنی می اندازد. بعضی از قسمت های آنرا در اینجا اقتباس می کنیم:

" این نامه غیر ممانہ... بدستبوسی جناب عالیجاہ... امیر علم خان رانی... ایملک آقاسی... تودیح و تسلیم گردید... افواہات کاذبین و منافقین و مردمانی کہ مذہب نامہذب... دارند و کشمیری های دزد باطن ابلیس سرشت و آدمی ہروی از سالہا از راه مخادعت و خیانت و شراندازی... لقمہ ناپاک حاصل کردہ اند بنام غلامو غلام خانہ و گنیزوادمہ و دایہ بخد مت سرکار... موقع یافتہ اند حالا روز غلامی و شاطری و چتر برداری و چلچلہداری و مجالس طی کردہ میخوانند از اخوان و اعیان سلطنت باشند و احسانی کہ پدر بزرگوار ما و ما و ما و ما... بارہ آن مردمان ناپاک کردہ ایم ہمہ را درین حال فراموش کردہ اند... باید علی التعمیل از روی وابستگی بنی اعمامی تعظیم بلاتہایات... ما را بہ حضرت ماہندشاہ... در ران تیمورشاہ... باین مطلب ثقہ بجا آرند کہ احادیث تحریک اعداء موثر... افتادہ مزاج و حاج اشرف را بہ تہمتی چند کہ بہ سماع حضرت... رسانیدہ اند سرور سرکردہ ایمان مانند قاضی القضاۃ بلید و ابلیس سیرت و چند ملعون دیگر قرلباش و کشمیری (شاہ را) ازین کمینہ... رگاہ... مضطرب و متوحش و منحرف ساخته اند... باید چنین بعرض برساند جسمی کہ پروردہ احسان پادشاد... باشد... و در یک آب و خاک قند ہار بنام قوم عزیز ہمدیگر عمر گذرانیدہ باشد... و پیوند استخوان داشتہ باشد... هیچگاہ... رشیح خدمت گئی و کوتاہی نخواہد کرد... انی آخر... فی شہر ذیقعدہ حرام ۱۱۸۹ حجریہ " (۱۰)

این نامه کہ عراحت لہجہ آن در غرور و برتری خواہی از تبصرہ بی نیاز است شدت مبارزہ را در بین دو عصری کہ قبلاً شرح دادیم مشخص میسازد.

معلوم نیست کہ محمد علم خان مخاطب نامہ ویدرش عبداللہ خان دیوان بیگی تاکجا در قع بدگمانی شاہ نسبت بہ سپہ سالار صرف مساعی کردہ اما قد ر مسلم این است کہ مساعی مذکور بحایی نرسید زیرا سپہ سالار کہ درین وقت در پشاور بود نزد شاہ حاضر شد بلکه ما نتی بعد سراسر است از آنجا بہ قند ہار و از قند ہار بالای املاکش بہ دلا را رفت و در سال ۱۷۷۷ ر آنجا وفات کرد. وفات اورا ناشی از زہری میداند کہ با مرتیمور پادادہ شدہ بود و بی خون وی از ہم نسلان و شاید ہم سالان احمد شاہ بود. بعید نیست کہ فوت او را اثر گیرسن بودہ باشد.

تبدیل بایتخت

بہر حال یکی از نتایج کشمکش در بین دو دستہ سابق الذکر و سومین کہ بر اثر آن در بین

تیمورشاه و سرداران درانی رخداد این بود که پادشاه مذکور از مراجعت به قندھار
منصرف گردیده پایتخت را بکابل انتقال داد. شکی نیست که در اتخاذ این تصمیم
موقعیت جغرافیایی کابل و نزدیکی آن به هند نیز منظور بوده است، اما وقتیکه قضا را در
من روابط تیمورشاه با سرداران و مساعی او برای خارج شدن از زین نفوذ آنان مطالعه می
کنیم باین نتیجه میرسیم که علاوه بر ملاحظات سوق الجیشی، انگیزه سیاسی رهایی
از نفوذ سرداران نیز دران بی تاثیر نبوده است و مکتوب سابق الذکر این جنبه قضیه را
روشن میسازد. تیمورشاه در کابل در بالا حصار که بنام پخته حصار هم یاد میشد جا گرفت و
برای سرداران بزرگ درانی و گارمندان دولت که با خود بکابل آورده بود در حوالی
بالا حصار جاهایی تعیین کرد تا در آن خانه بسازند. باینصورت یکتعداد از محلات کابل
بنام سرداران و گارمندان مذکور با عشایر درانی معروف گردید، مثل گذر دیوان بیگی منسوب
به عبدالله خان دیوان بیگی و وکیل الدوله، گذر سردار جانخان بنام سپه سالار، گذر
قاضی فیض الله خان و باغ قاضی منسوب به قاضی القضاة، گذر مراد خان بنام سردار
مراد خان، محله علیرضا خان منسوب به حاجی میرزا علی رضا موسوی مستوفی و گذر
اچکزایی ها منسوب به عشیره مذکور و غیره.

پس از انتقال پایتخت بکابل چون زمستان این شهر سرمای شدید دارد و تیمورشاه که
مرد خوشگذرانی بود میخواست از نعمت های این جهان بحد اکثر استفاده نماید، تصمیم
گرفت تا ایام سرما را در پشاور بسربرد و در ضمن از متصرفات دولت درانی در پنجاب و ساواری
در پای سند نیز سرکشی نماید. در زمستان سال ۱۷۷۶ و قتی که وی در بالا حصار پشاور
اقامت داشت سوء قصدی از طرف سرداران عشیره مومند و یکن از روحانیون بهمدستی
یاقوت خواجه سرار خداد که هدف آن قتل پادشاه بود. هر چند این سوء قصد بهمت
علامان شاخی دفع گردید و حیات شاه محافظه شد لیکن یک عده زیاد از عشایر مومند
و خلیل که در سوء قصد شرکت داشتند با سران ایشان بقتل رسیدند. بعد از آن در همان
سال اعضای باقیمانده خاندان شاه ولیخان وزیر نقشه دیگری برای قتل شاه در کابل
طرح نمودند که آنهم کشف گردیده طرح کنندگان آن محکوم باعدام شدند. مجموع
این حوادث رخنه هایی را که قبلاً در بین شاه و سرداران رخ داده بود باز هم
فراختر ساخت و هر دو طرف بخوف و ترس از یکدیگر سربمیردند. از طرف دیگر را اثر این
حوادث نفوذ دولت در متصرفات و در دست آن دچار ضعف و اختلال گردیده سکتهان که
قبلاً "لاهور و ملتان را از دولت درانی جدا کرده بودند حالا بولایت سند چشم دوختند.
چون تیمورشاه میدانست که ممکن نیست تنها با قشون دایمی خود سکتهان را مغلوب سازد و
برای اجرای اینکار بکمک سرداران و دستجات قومی آنها نیاز داشت بنابراین دوباره به
دلجویی آنان پرداخت و در آن ضمن فرامینی مبنی بر معافی املاک آنان از مالیات صادر
گرد.

جنگ با سکتهان

در عین حال شاه برای مقابله با سکتهان آمادگی گرفته در سال ۱۷۷۹ از کابل بخاطر
پشاور حرکت کرد و از آنجا یکدسته هزار نفری را مرکب از قوای پشتون، هزاره و قزلباش
در تحت قیادت گل محمد خان ملقب به زنگی خان فوفلزایی چهارچی باشی مامور ساخت

تایر قوای سیک که در سمت دیگر رودخانه * سند اردوزده بودند * شبخون ببرد * زنگی خان مذکور پنهان از رودخانه عبور نموده بسرعت هرچه تمامتر خود را بآردوی سکهان رسانید و بیخبر بر آنها حمله برده قوای بزرگ ست را منهدم نمود و در حدود سی هزار نفر از ایشان را بقتل رسانید * بعد از آن تیمورشاه با انبوه قوایش عازم ملتان گردید * شهر مذکور را از تصرف سکهان خارج نمود و دو دسته عسکر را برای تأمین بهاولپور و سند که والیان محلی آن بعد از فوت احمد شاه از اطاعت دولت درانی سر باز زده بودند اعزام نموده آنها را بآبادای باج و خراج مقرر مجبور ساخت *

جنگ کشمیر

از آن پس در ورا را مشرباد طول نکشید و بزودی شاه مجبور شد برای سرکوبی والی کشمیر به طرف پشاور حرکت کند * حاجی کریمداد خان عرض بیگی فوغلزایی در اواخر دوره * احمد شاه بحیث والی کشمیر تعیین شده بود * بعد از فوت او آزاد خان پسر خورشید مقام او را ضبط نموده برادرانش را از آن خطه اخراج نمود و چون مردی شجاع و جاه طلب بود لشکری از افغانان پشاور و سکهان فراهم نموده دعوی استقلال کرد * تیمورشاه نخست برادران او را باینگدسته نظامی مامور کشمیر ساخت اما آنها شکست خورد و بآبادان تلفات سنگین به پشاور بازگشتند * انگاه شاه قوای بزرگتری را تحت قیادت سردار سپه خود دلاور خان ملقب به مدد خان اسحق زایی به کشمیر فرستاد * آزاد خان تاب مقاومت نیاورده بخانه * خسرش که یکنفر از بزرگان کشمیر بود پناه برد اما او قوای شاهی را به اختفاء گاه او رهنمون کرد و آزاد خان برای آنکه دستگیر نشود انحراف کرد * بموجب یک روایت (۱۱) تیمورشاه بر مرگ او تأسف نمود و با مادرش ازدواج کرد *

لشکر کشی به مشهد و نیشاپور

در سمت دیگر دولت وسیع درانی اوضاع خراسان غریب که شاهرخ نوه * نادر شاه افشار در تحت حمایت دولت درانی بر آن حکمرانی داشت * در اثر نفاق اعضای آن خانواده * سخت مختل گردیده احتمال آن میرفت که سایر امرای ایران مثل زند و قاجار در آن مداخله نمایند * برای جلوگیری از این احتمال آرام ساختن خطه * مذکور تیمورشاه * در سال ۱۷۸۵ بهرات رفته از آنجا بسوی مشهد لشکر کشید و مخالفان را بشمول پسران شاهرخ میرزا مطیع ساخت * در این سفر وی بایکی از نوه های شاهرخ میرزا و همچنین با دختر عباسقلی خان قرابیات والی نیشاپور بنام خدیجه سلطان ازدواج کرد *

جنگ با پادشاه بخارا

در ۱۷۸۹ تیمور از کابل بسوی بلخ به کرانه * آمو لشکر کشید زیرا شاه مراد بیگ پادشاه بخارا گرگی و مروراکم از متصرفات دولت درانی بود فتح نموده و معاهده ایراکه در باب سرحد دو کشور قبلاً با احمد شاه بسته بود نقض کرده بود * تیمورشاه سعی کرد این معامله را از طریق مفاهمه حل نماید و متن نامه ای که برای این منظور برای پادشاه بخارا فرستاده از طرف شاغلی فوغلزایی نشر گردیده است * (۱۲) اما چون حصول موافقه ممکن نشد * تیمورشاه از هند و کشمیر عبور نموده در حدود آقچه با قوای شاه مراد بیگ مصادف داد *

قوای ازبک سعی نمودند اردوی تیمور را غافلگیر نموده توسط شبخون ازبکین بردارند اما افغانها از نقه * آنان آگاهی یافتند و جنگ به شکست بخارائیان پایان یافت *

با وصف آن تیمور بر اساس روش مسالمت آمیزش از تعقیب دشمن و تحمیل شرایط سنگین بر او خود داری کرد و همان معاهده * سابق را تجدید نمود و هر دو طرف موافقت کردند تا در آینده حد فاصل را مراعات کنند * تیمور در سال ۱۷۹۰ بکابل مراجعت کرد اما در موقع عبور از هندوکش * تعداد زیادی از حیوانات و اسبان بارگیرشون و از شدت سرما تلف گردیدند و معلوم میشود که وقت و راه بازگشت را صحیح انتخاب نکرده بود *

تیمور شاه در سال های اخیر عمر خود با زیاروسای قومی برخورد نموده و نفر از سران آنها را که در نواحی پشاور و غم نافرمانی برافراشته بود * بقتل رسانید * یکی ازین دو نفر را سران خان مومند از جمله * سر لشکران احمد شاه بود * وی قبلا " در توطئه * پشاور علیه تیمور شاه دست داشت و بعد فرار اختیار نموده دره * خیبر را در که مسدود ساخته بود * تیمور شاه او را با وعده * امان و قید قسم بدست آورد اما بعد در زیر پای پیل پا مال ساخت * دیگری فتح خان یوسفزایی - جاگیردار مضطرب بود که از ادای مالیات سرکشی میکرد و او هم در پشاور به امر شاه بقتل رسانیده شد * اما نظام قبیله ای و اشرافی بقدری قوت داشت که بعد از اعدام او جاگیر و امتیازات او به پسرش تعلق گرفت * باین صورت هر چند تیمور شاه سعی کرد تا امتیازات وسیعی را که پدرش به سرداران و بزرگان داده بود * کم کند (۱۳) باین امر توفیق نیافت و عامل محم نازامی در دوره * سلطنت او همین کشمکش با سرداران بود *

وفات تیمور شاه

قبلا " ذکر نمودیم که تیمور شاه غالبا " زمستان را در یکی از شیرهای گرمسیر مثل جلال اباد یا پشاور بسر میبرد * در سال ۱۷۹۳ وقتی که برای همین مقصد در پشاور بود به مرض معدی مبتلا گردید * علت مرضی او با غلب احتمال افراط در خوراک بود که پادشاه مذکور از آن مانند سایر لذایذ مادی بعد اکثر تمتع میکرد * بهر حال اطبای دربار که از معالجه او عاجز آمده بودند نظریه دادند که از پشاور بکابل انتقال داده شود تا شاید هوای معتدل آن جابه مزاجش سازگار آید * شاه در حال مرضی بسوی کابل حرکت کرد * پسرش شهباز به زمان که درین وقت والی کابل بود با استقبال او شتافت و در چارباغ جلال اباد باید ریگجاشده او را بکابل آورد * در این جا هم تدای سودمند نیافتاد و شاه بتاريخ یکشنبه هفتم ماه شوال ۱۲۰۷ برابر با ۱۹ ماه می ۱۷۹۳ بعمر ۴۶ سالگی وفات کرد *

خصایل تیمور شاه

تیمور شاه از نظر خلق و خوی و سنجیه باید رش احمد شاه تفاوت زیاد داشت و میتوان گفت که از بسیاری جهات نقطه * مقابل او بود * این تفاوت میتواند تا حدی توسط تربیه * متفاوت این دو فرزند توجیه گردد * احمد شاه ایام صبا و تنش را در کشمکش در بین سرداران غلجایی و درانی سپری نمود که در آن پدر و برادر خود را از جمله * منازعات و دواطلبان بودند * سپس در اردوی نادر شاه شرکت نمود و در زیر دست آن مرد سفاک و سختگیر در جنگها و لشکرکشی ها خدمت کرد * هنگامی که به پادشاهی رسید با سرداران مغرور و مقتدری سروکار پیدا کرد که تا آن زمان از هیچ پادشاهی اطاعت نکرده بودند و احمد شاه مجبور بود ایشان را از طریق دلجویی و شرکت دادن در غنایم حربی و احیاناً " باز و روتهدید با خود همکار ساخته به اتفاق همه کشورگشایان ببردازند * باین صورت از آغاز امر با سیاست های قبیله ای آشنایی یافته از هدف واحدی

که ایجاد امپراتوری و حکمرانی بر آن باشد پیروی میکرد. چون در جوانی با خوشگذاری و تجمل خونگرفته بود. در کلان سالی به آسانی از آن صرف نظر کرد و به امور ذوقی که در تربیه کودکس او راه نداشت اعتنا ننمود بجای آن هم خود را به امور حرب و کشور کشایی، مملکت داری و سیاست صرف نمود و الحق که در این راه بموفقیت کم نظیری نایل آمد.

تیمور شاه بر عکس سالیان کودکی و جوانی را در محیط آرام شهزادگی در حمایت پدر مقتدری بسر برده بود. شهر هرات که وی در شیر خوارگی عنوان پادشاهی آنرا حاصل کرد در آنوقت ملجاء و پناگاه منشیان، شعرا و فضلائ بود که بیشتر از آنان در دربار پادشاه خدمت می کردند و پس از قتل او بعلت نارامی اوضاع در ایران بآنجا روانه شدند. بنابراین تیمور شاه در محیط آرام و راجتیک و سیاست بار آمد و در اثر معاشرت با مردمان فاضل و شاعر مشرب با مورد ذوق و ادب علاقمند گردید. گرچه بعد ها پدرش او را با خود بجنگ ها میبرد و بر موز کشور داری آشنا میساخت و تیمور هم که مردی با ذکاوت بود از این تجارب بهره میگرفت اما طبیعت او بسوی صلح و آرامش، شعرا و ادب و تمتع از نعمت های مادی مثل زنان زیبا و خوراک های لذیذ گرایش داشت. پس از رسیدن به سلطنت هر چند از جنگ و لشکر کشی و رسیدگی با مورد و ملت خود داری نداشت و در دوران بیست سال لمحہ ای از این بابت فرو گذاشت نمود اما اشتغال او به این امور از روی ضرورت بوده از شوق و علاقه و در خلال آن از هر فرصتی که میسر میشد برای ترتیب جشنها و مجالس بزم و خوشگذرانی استفاده میکرد. اشعاری که از طرف شعرای دربار او به مناسبت انعقاد مجالس سرو و شادمانی مثل عروسی شاه و شاهزادگان و ختنه سوری و امثال آن سروده شده شاهد این مدعا میباشد.

زن دوستی

همراه با میلان شدید به محیش و سرور و جشن و تجمل، شاه به زنان زیبا رغبت فراوان داشت. مورخ معاصر او میر عبد الکریم بخاری مینویسد: "تیمور شاه ۳۰۰ زن و کنیز داشت. از آن جمله مادر شهزادگان شاهپور و عباس که دختر شریعت علی خان چند اولی بود بزبانی شیرین زبانی بر سایر زنان امتیاز داشت. در هر هفته دو بار زنان حرم در محلی برای تماشای شاه جمع میشدند. آنها در زیر نظر آمرحرم که همان دختر شریعت علی خان مذکور در فوق بود (به بهترین لباس و لباس شده خود را بجواهر می آراستند و با زینت تمام در حیاط مخصوص که نزدیک تخت سلطنت واقع بود اجتماع میکردند. در وسط حویلی حوض با فواره و آب جاری تعبیه شده بود. زنان در دی و صف قطار میشدند و در وانجام قطار و در و نقره لایکی سفید و دیگری حبشی جای میگرفتند. پس از آن پادشاه بحویلی وارد شده نخست از بالای تخت به نظاره زنان میپرداخت بعد در حالیکه دختر شریعت علی خان در کنار او بود بصوف زنان نزدیک میشد و از مقابل آن عور نموده در ضمن بای بعضی مزاح و شوخی میکرد. خواجه سرایانی که از عقب او روان بودند اسمای زنانی را که باین صورت مورد توجه قرار میگرفتند یاد داشت میکردند و بوقت شب آنها را در اتاق خواب شاه داخل مینمودند. بعضا واقع میشد که شاه تازه نفراد ر عین شب میپذیرفت. این مراسم در تمام دوره سال بطور لا ینقطع ادامه داشت و در ضمن آن هر هفته یک دختر باکره بحرم شاه افزوده میشد (۱۴).

تجمل پسندی

تیمور شاه برخلاف احمد شاه به تجمل در لباس هم علاقه فراوان داشت. خیاط خانه هایی

تأسیس نموده بود که در آن برای ملازمین دربار لباس های مخصوص رسمی تهیه میکردید. خود اوتاج مکمل بالماس بسر میگذاشت، البسه فاخر مزین بجواهرتن میکرد و حتی اسپش هم جغه بالماس بسر داشت و باین مناسبت اسپ تاجدار نامیده میشد. از تصویری که در صفحه ۲۸ کتاب تیمورشاه درانی چاپ شده معلوم میشود که وی مرد خوش چهره و دارای ریش دم بود نه بود. قامت کوتاه داشت و باین مناسبت در موقع سواری بر اسپ چارپایه ای زیر پا میگذاشت که آنهم جواهر نشان بود.

فرهنگ و ادب

در یکی از ابواب گذشته شرح دادیم (۱۵) که چطور در را شکر دام عوامل بعد از انقراض دولت تیموری هرات و انتقال پایتخت از کابل بدخلی و اگره، خراسان بیک دوره عممتد رکود و فترت ادبی مواجه گردید. از آن بعد تا جلوس احمد شاه بر تخت سلطنت یعنی در مدت تقریباً "دو قرن و نیم زمامداری که دربارش پرورشگاه علم و ادب باشد در داخل خراسان ظهور نکرد. در ایران هر چند سلاطین صفوی دولت مقتدر و ثروتمندی تأسیس کردند و ابنیه و آثار مهمی در معماری از خود در اصفهان، مشهد، تبریز و غیره نقاط بیادگار گذاشتند اما بعلت تعصب در مذہب چنانچه باید به پرورش شعرو ادب و دانش و فرهنگ نپرداختند. زیرا درین وقت نفوذ آخندان و آخند نمایان در حد کمال بود و اینان با شعرو ادب میانه خوبی نداشتند و شاعران و ادیبان را وسیع المشرب و از جمله صلاح و اتقیا خارج میدانستند. سلاطین و امرای صفوی که اکثر آنها خود هم خشک مقدس بودند در بنراه قدم بقدم از آنان پیروی میکردند. بهمین علت بود که ادب فارسی و دری که در ایران و خراسان، محلی برای آن باقی نمانده بود بشند و ستان کوچ کرده دربار سلاطین بایری را که به پرورش آن میکوشیدند منور ساخت. پس از تشکیل دولت درانی در قند هار یکی از لوازم گسترش ادب و فرهنگ که وجود پایتخت و مرکز باشد دوباره در خراسان بعین امداد عامل دیگر یعنی قشراکم شعر شناس و ادب پرور هنوز مفقود بود. احمد شاه هر چند مردی با سواد بود و دیوان اشعاری هم در پشتو دارد اما در ایام پادشاهی اش بقدری بامور حرب و سیاست مصروف بود که مجال رسیدگی بسایر امور نداشت. ذاتاً در کشور های شرقی بانیان دودمان های سلطنت کمتر توانسته اند نقش مشوق علم و ادب را اجرا کنند و علت آن توجه مفرط شان به جهانگیری و جیاننداری بوده است. در اکثر موارد شخص دوم دودمان پادشاهی اگر تربیه درست حاصل میکرد با ذوق و سلیقه باریآمد خواه این ذوق و سلیقه را تنها در خوشگذرانی شخصی بکار میبرد، خواه در خدمت فرهنگ و ادب میگماشت و بادر جرد و راه مورد استفاده قرار میداد. باوصف این احمد شاه یکتعداد از ایرانیان را بصفت منشی و واقع نگار استخدام کرد که معروف ترین ایشان سید محمود الحسینی سابق الذکر مولف تاریخ احمدشاهی است. این شخص چنانچه از مقدمه کتاب او برمی آید از دوستان و هم کاران میرزا مهدی استرآبادی صاحب تاریخ جهانگشای نادری بود و کتابش را در تاریخ احمد شاه به پیروی از اسلوب میرزا مهدی تألیف نموده است. منشی دیگر احمد شاه، میر عبدالباقی موسوی لاری نیز طبع شعر داشت و عشرت تخلص میکرد. از جمله اشعاری که از او بجا مانده یکی در رثای احمد شاه شامل ابیات زیر در تاریخ وفات اوست:

از مهر و فات شاه عشرت میجست تاریخ نکواز خرد باتا میباید
از لطف بین کرد جوابی که بگو فردوس ز مقدمش مزین گردید

۱۱۸۹

جدائیه خان دیوان بیکی از ارکان دولت احمد شاه نیز در هر دو زمان پشتو و دری طبع
شعر داشت که نمونه اش در کتاب تیمور شاه درانی تالیف و کیلی یکی از احفاد او ثبت
افتاده است (۱۱۶) معذالک از وجود محفلی جهت پرورش شعروادب در دربار و عصر احمد
شاه اطلاعی بهمانرسیده است.

تیمور شاه برعکس هم شاعر بود و هم شعر دوست. در دربار او یک انجمن ادبی کوچک اما
واقعی موجود بود که علاوه بر شاعران و ادیبان محلی یکتعداد از فضلاء کشورهای مجاور
هم در آن جمع شده بودند. اما متأسفانه این نهضت مانند عمر شاه و محیطی که آنرا
بوجود آورد کم دوام و مستعجل بود و پیش از آنکه از حلقه دربار خارج شده از آمیزش
با مردم قوت بگیرد و قدرت بداع و ابتکار کسب کند مانند چراغ بی روغن خاموش گردید و بیگانه
اثری که از آن باقی مانده یکتعداد و او این شعری است که بیشتر صیغه تقلیدی دارند
و منشآت رسمی معلواز صنایع لفظی و فاقد اصالت فکری و معنی. باوصفان چون آثار مذکور
از دانش و فرهنگ خراسان در آن عصر و زمان نمایندگی میکند در تاریخ ادبیات این خطه مقام
کوچک اما مشخصی دارد و بنابراین ذیلاً به معرفی بعضی از نمایندگان آن میپردازیم:

اول شعراء

میرزا الحل محمد عاجز که اصلاً از مردم کشمیر بود، شغل طبابت داشت و حکیم باشی
دربار بود. در شعروادب از جمله پیشقدمان عصر خود بحساب میرفت و در شاعری اقتفا
به میرزا عبدالقادر بیدل میکرد. نمونه کلام او اینست:

دارم از باده غم ساغر صهبا لبریز	چشم اینه ام از اشک تمنا لبریز
جز در ورنگی نتوان یافت ز ارباب جهان	بود این باغ زبوی گل رغا لبریز
لا مکان نیز بر ازیر تو مهر رخ اوست	نیست زین نور همین وسعت دنیا لبریز
باده گو، باده ند است که در محفل در	سینه ما بود از قلقل مینا لبریز
بگذر از خویش اگر جلوه او می خواهی	بود این خانه هوایش زمین و ما لبریز
خار در دیده دشمن که مراد ره عشق	از گل ابله شد باغ کف پا لبریز
گل نه تنه است خریدار تو با مشت زری	بود از نقد گهر دامن دریا لبریز
نیست بیجا به چمن مستی بلبل عاجز	از می رنگ ببین ساغر گلها لبریز

میر هوتک خان تخلص بافغان - برادرزاده سردار جان خان پوپلزایی بود. در عصر
تیمور شاه در کابل اقامت گزید و چندی بعد با عنوان هرکاره باشی و داروغه اخبار که مراد ف
با ضبط احوالات دوره های بعدی بود اجرای وظیفه میکرد. کاریزمیر در گوهدامن از
جمله تیول پدري او بود و بنام ایشان مسمی گردیده است. وی نیز با اشعار میرزا عبدالقادر
بیدل آشنایی داشته و در غزل از او پیروی میکرد. نمونه سخن او:

آخر ترک خود بمن و ما زدیم پا	بر عمر پشت دست و بد دنیا زدیم پا
دل از تنیش شکست گرفتار دام و هم	چون شعله بر غار هوس ما زدیم پا

مارا تعلقات عنان گیر دل نشد
 هرکس بعیش دست زد و ما زدیم پا
 کرد یحترک صحبت سنگین دلان در هر
 چون وحشت شرابه خار زدیم پا
 از سازوبرگ عیش گذشتیم یک قلم
 چون رنگ عافیت بچمن هازدیم پا
 افشاندیم ایم دست بهمت زکاینات
 آمد هراچه پیش زد نیا زدیم پا
 افغان گذشت ز فلک آنسو غار ما
 بنگرز عاجزی بکجاها زدیم پا

عایشه * درانی - شاعره * چیره دست دختر یعقوب علی خان بارکزی از اهل کابل بود *
 عایشه در کتب دانش و معرفت همت گماشت و چون شاه اشعار او را دید علی رغم عصبیتی که در
 آنزمان در برابر تظاهر زنان و قریحه و نبوغ ایشان وجود داشت، شاعره موصوف را با دادن
 صلات بسرودن اشعار تشویق نمود * دیوان عایشه در ۱۸۸۸ میلادی در کابل چاپ
 شده و مشتمل بر تمام انواع کلام منظوم اعم از قصیده و غزل و رباعی و ترجیع بند و غیره میباشد *
 در سال ۱۸۱۱ پسرجوان عایشه بنام فیض طلب در یکی از جنگهای داخلی کشته شد
 و عایشه در رثای او اشعار پر سوزی سروده است * نمونه * کلام او غزل با استقبال از حافظ
 شیراز :

بتا چو گلشن روی ترا نظاره کنم
 ز شوق بزتن خود جامه پاره کنم
 اگر ز حقه لعل لب تو می نوشم
 به نه رواق فلک سیر چون ستاره کنم
 بمهر روی بتان دل نبستم اولی است
 شکیب نیست دلم را بگو چه چاره کنم
 مرا که کنج خرابات خانقه شده است
 چرا مذمت رند شرابخواره کنم
 امید مغفرتم از عطای غفران است
 اگر چه جرم و گناهان بی شماره کنم
 گرفته دامن پیر مغان چو عایشه
 شکسته فوج عدو را بیک اشاره کنم

عدی - ولد مراد غزنوی در سال ۱۷۸۷ بدربار تیمورشاه بکابل آمد و در مجلس شاعره * او
 شرکت نمود * وقتی شاه مصرع خنکی انشاء کرده بود و از شعر اخواست تا آنرا با مصراع
 دیگری تکمیل کنند، مصرع مذکور این بود : ز سر دیهای آهم اشک اندر دیده یخ بندد
 عدی مصراع اول را انشاء کرد که بیت آتی از آن بدست آمد :

شنو عیدی که شاه از طبع اعلی این چه در سفته
 ز سر دیهای آهم اشک اندر دیده یخ بندد

در حالیکه شعرای مذکور در فوق و یکعده دیگر انجمن ادبی پایتخت را در کابل تشکیل میدادند
 در هرات که نخست تحت اداره * خود تیمورشاه * بعد در دوره * حکمرانی پسرش محمود شاه
 دارای مجمع ادبی جداگانه بود، شعرای ذیل زندگانی میکردند :

رضاقلی نوایی متخلص به هما - بعد ها در اشراخانه جنگی پسران تیمورشاه بایران رفته در
 دربار فتح علیشاه قاجار رتبه * منشی الممالک یافت و نامه های پادشاه مذکور خطاب به
 بوناپارت امپراتور فرانسه از قلم او میباشد *

عبدالله شهاب ترشیزی - در عصر حکمرانی تیمور بر هرات از ترشیز آنجا پناه آورده تا
 عهد محمود پسرش در آنجا زندگی میکرد * وی شاعر بلند پایه و نویسنده * چیره دست است،
 دیوان شعر دارد و رساله * درة التاج * را به نثر تألیف نموده است * مرثیه * او در وفات

تیمورشاه که از هفت بند مرکب می باشد در نوع خود شاهکار است و اینک مایک چند بیت آنرا
 طوری نمونه تقدیم می کنیم :

آتش بیداد و کین در خرم عالم زدی	شرم بادت ای فلک کافاق را بر هم زدی
رخنه در دیوار این سرمزل خرم زدی	بی سبب ناگه ز سنگ منجیق حادثات
جامه * شهزادگان را در خم ماتم زدی	از سر شاه جهان افسر بخاک انداختی
تخت را دادی بباد و سنگ برخاتم زدی	اهرمن وار از سلییمان زمان ناکرده شرم
آخرای صبح از چه رو خندان تو دیگر دم زد	آفتاب مملکت گردیده پنهان در کسوف
هر کجا هنگامه ای بود از فرج بر هم زدی	روزگارا روزگار خرمی بر تافتی
زین شبیخونی که بر شاهنشاه عالم زدی	شب سیه پوشید و دامان فلک شد پرز خون

آسمان هر شام پر خاک افگند زین کلاه
 در غزای خسرو عالی مکان تیمورشاه

تیمورشاه علاوه بر پرورش شعرا در بار خود با شعرائیکه با او وابسته بنودند هم روابط نیک
 داشت * از انجمله وقتیکه در لاهور بود با واقف لاهوری شاعر معروف آشنایی بهمرساند و
 چندی بعد واقف را با افغانستان دعوت نموده در قند هارید را با احمد شاه معرفی کرد *

علاوه بر شاعران دربار در عصر او یک تعداد از علما و فضلا و بادهای دیگر را طرف و انصاف
 کشور موجود بودند که بدون ارتباط با دربار نظر بمقام روحانی یا فضیلت ادبی طرف علاقه و
 توجه مردم بودند مثل شیخ سعدالدین احمد انصاری معروف به پاچا صاحب متوفی
 در ۱۸۱۰ میلادی * عالم شاعر و متصوف که صاحب دیوان و تالیفات در عرفان میباشد و
 میرزا محمد نبی احقر بدخشی و ولی طواف کابلی شاعری سواد ولی شیرین بیان که
 اشعارش در اقواء سبک است *

شاه بصفه شاعر

تیمورشاه علاوه بر شعر دوستی و شعر شناسی خود هم طبع شعر داشت * قرار روایت مؤلف
 "تیمورشاه در انسی" (۱۸) نسخه قلمی دیوان اشعار او که بخط ملا خداداد نام است نسخ
 شده در کتابخانه شخصی میرزا محمد آصف خان موجود بود * شاعری و گیلی غزلیاتی را از
 دیوان مذکور انتخاب نموده و از آن برمی آید که شاه در غزل سرایی بیشتر از حافظ شیرازی
 و واقف لاهوری پیروی میکرد * از غزلیات اوست :

دل زمین برد و نهان گرد بچاه ز قش	ان شکر لب بشکر خنده و حرف و سخنش
بهتر از جنت فردوس بود هر چمنش	دیده ام سیر گلستان سرگوی ترا
کرده ام من بختا سبت مشک ختیش	نگهت طره * مشکین سیه فام ترا
اثر نقطه موهوم بود یا دهنش	روزی اهل هنر با که بود دیده * مور
در نظر شام شب قدر بود هر شکش	دیده ام پیچ و خط * طره * مشکین ترا
مینماید بدن او ز ته * پیرهنش	نشود شعله ته پرده * فانوس نهان
خلق را ورد زبان است به هر انجمنش	شاه تیمور بصد شوق غزلهای ترا

همچنان نمونه * غزل پشتوی اوراکه از همان دیوان قلمی نقل شده در صفحه * ۶۱
جلد اول " تیمورشاه د رانی " میتوان مطالعه کرد *

مدارک باب ششم

- ۱- تیمورشاه درانی، ج اول ص ۲۶.
- ۲- تاریخ احمدشاهی، ج اول ص ۱۶۲.
- ۳- تیمورشاه درانی، ج اول ص ۵۵.
- ۴- بروایت ابوالحسن گلستانه، احمدشاه بموجب وصیت نامه هرات رابه تیمور، قندهار رابه سلیمان، کابل رابه پرویز داده و پسر دیگرش سکندر شاه را ولیعهد ساخته بود.
(مجله التواریخ ص ۱۱۴) اما این وصیت نامه تاکنون بنظر نرسیده است.
- ۵- ج ۲ ص ۱۲۶۶.
- ۶- ج اول ص ۳۶.
- ۷- تیمورشاه درانی، ج اول ص ۱۶۳. گلستانه ص ۱۱۸.
- ۸- تیمورشاه درانی، ج اول ص ۱۷۳. گلستانه ص ۱۲۰.
- ۹- گلستانه، ص ۱۲۰، تیمورشاه درانی ۱۷۳ و بعد از آن.
- ۱۰- تیمورشاه درانی، ج اول صفحات ۱۸۶ تا ۱۸۹.
- ۱۱- همان کتاب، ج اول ص ۲۵۹.
- ۱۲- همان کتاب، ج اول ص ۲۷۵.
- ۱۳- پشتونها در روشنی تاریخ، ص ۸۸۶.
- ۱۴- عبدالکریم بخاری، ص ۹۰.
- ۱۵- باب دوم همین کتاب.
- ۱۶- تیمورشاه درانی، ج ۲، ص ۴۷۶.
- ۱۷- همان کتاب، ج ۲، ص ۴۸۸.
- ۱۸- همان کتاب، ج ۲، ص ۴۵۶.

باب هفتم

نفاق پسران شاه

پسران تیمورشاه - تعدد زوجات و عواقب آن - تحول در کشورهای دور و نزدیک - عروج سئنان - نفوذ انگلیس در هند - آزادی امریکا و انقلاب کبیر فرانسه - مجادله جاشینی - مخالفت شهزاده همایون با زمانشاه و کور شدن او - سرکشی شهزاده محمود - عسکرکشی زمانشاه به هند - نقشه بوناپارت راجع بشرق - افسانه بوناپارت با زمانشاه - اقدامات انگلیس - نخستین معاهده انگلیس و ایران علیه افغانستان - توطئه سرداران و اعدام ایشان - شورش پسران پاینده خان و پایان کار زمانشاه - اخلاق و عادات زمان شاه - پادشاهی شاه محمود (باراول) - شورش غجائیان - بلوای ضد شیعه و سقوط شاه محمود - پادشاهی شاه شجاع (باراول) - اوضاع جهان و رقابت انگلیس، فرانسه و روسیه - دومین معاهده انگلیس و ایران - نخستین سفارت انگلیس با افغانستان - دربار شاه و پذیرایی از سفیر - سقوط شاه شجاع - سلطنت شاه محمود (باردوم) و وزارت فتح خان - نابینا ساختن وزیر *

پسران تیمورشاه

گفتیم که تیمورشاه اکثر خصلت های سلاطین سابق خراسان و پادشاهان کورگانی دهل را خذ کرده بود که تعدد زوجاتی از آن بود * تعداد زنان او بطور صحیح معلوم نیست اما از مضمون نامه ای که شهزاده قیصر پسر زمانشاه یکسال بعد از مرگ جد اش راجع به پسران تیمورشاه بعنوان محمد اکرم خان فوفلزای صادر کرده و فخرست منظوم اسمای شان را بیان ضم نموده معلوم میشود که شاه مذکور و چارپسر داشته است که از آن جمله دو نفر در ایام صباوت فوت کرده اند و باقی در موقع مرگ او در قید حیات بوده اند * هرگاه تعداد دختران او را هم به همین اندازه قیاس کنیم * عده تمام او را تقریباً به هفتاد میرسد *

بزرگترین پسر تیمورشاه شهزاده همایون از مادر رسد وزایی در ایام زندگانی پدر، حکمران قند هار بود * پسر دوم او محمود از بطن دختر حاجی جمال خان، رئیس عشیره بارکزایی به حیث والی هرات اجرای وظیفه میکرد * شهزاده زمان که در هنگام آخرین مسافرت تیمورشاه به پشاور در کابل از نیابت میکرد از نظر سن پسر هفتم محسوب میگردد * او و برادر عینی اش شجاع الملك از مادر یوسف زایی تولد شده بودند * سایر پسران او هم از مادران منسوب به خانواده های مختلف بودند * مثل دختران خانواده های سلطنتی افشار و کورگانی و خانزادگان پشتون و غیر آن *

تعدد زوجات و عواقب آن

تاریخ مشرق زمین بارها این حقیقت را ثابت نموده که تعدد بیش از حد زنان و فرزندان شاهان جنگ داخلی را در سر مسأله جانشینی در دنبال داشته است * دولت دانی بعد از مرگ تیمورشاه نیز ازین قاعده مستثنی نبود و مناقشه دامنه داری که باین صورت در بین مدعیان سلطنت آغاز گردید در پایان کار به تنه پادشاهی خانواده سد وزایی خاتمه داد بلکه امپراتوری وسیعی را که احمد شاه تاسیس نموده بود نیز منقرض ساخته با افغانستان

محدود و بدل نمود • این مناقشات را میتوان به سه دوره تقسیم کرد :

دوره * اول — مناقشات پسران تیمورشاه در سرجانشینی که از ۱۷۹۳ الی ۱۸۱۸ و دام یافت •

دوره * دوم — مناقشه در بین دو خانواده * سدوزایی و محمدزایی در سرطنت از ۱۸۱۸ الی ۱۸۲۳ •

دوره * سوم — مناقشه در بین پسران پاینده محمد خان محمدزایی برای همین منظور از ۱۸۲۳ الی اعلان امارت دوست محمد خان در ۱۸۳۶ •

حالا پیش از اینکه بشرح حوادث درین دوره * ناآرام که جنگل انبوهی ملو از حوادث فجیع و بعضا " خنده آور میباشد " وارد شویم بهتر است نگاه مختصری باوضع جهان در موقع مرگ تیمورشاه انداخته " تحولاتی را که در سالیان اخیر در ماحول افغانستان رخ داده بود مختصرا " از نظر بگذرانیم • چون سرنوشت افغانستان همیشه و پیش از همه با سرنوشت نیم قاره مربوط بوده است، مطالعه * فعلی را از آنجا آغاز می کنیم •

تحولات در کشورهای دور و نزدیک

در مدت تقریبا " سی سالیکه از جنگ پانی پت تا وفات تیمورشاه سپری شد، تغییرات مهمی در اوضاع سیاسی هند رخداد • گرچه دولت کورگانی د هلی هنوز حیثیت دولت مرکزی آن کشور را حفظ میکرد اما این عنوان دیگر ماهیت اسمی داشت و نفوذ و تاثیر آن بر اوضاع درجه * صفر تنزل کرده بود • اتحاد مرهته هم نتوانست بعد از جنگ پانی پت مقام سابق خود را در شمال هند دوباره بدست بیاورد • بلکه با رقابت های داخلی گرفتار گردیده به مشکل حیثیت و اعتبار خود را در جنوب حفظ کرد • در مقابل آن قدرت سکهان که حالا بدو واژه سازمان نیمه نظامی و نیمه مذهبی تقسیم گردیده و هر کدام در یک ساحه * معینی فعالیت داشت، در پنجاب رو با افزایش رفت • احمد شاه با درهم شکستن قوای مرهته و تضعیف ساختن دولت مرکزی د هلی یکنوع خلا * قدرت را در هند شمالی ایجاد کرد که سکها بعد اعظم از آن استفاده نمودند • اینها از مقابل * مستقیم با قوای احمد شاه در جنگ میدانی اجتناب میکردند اما چون میدانستند که او مجبور است در اخیر هرزستان بخراسان مراجعت نماید، در حالیکه اردوی او در راه بازگشت از غایم و اسرا * سنگین شده بود، به حمله و شبخون مبادرت ورزیده و قسمتی از غایم او را به غیبت میگرفتند و بقای را که او تخلیه میکرد اشغال مینمودند •

عروج سکهان

برای حل همین موضوع بود که احمد شاه در آخرین لشکرکشی خود به پنجاب در سال ۱۷۶۷ حکومت لا هور را بیک نفر از سران ایشان بنام لهما سنگ پیشنهاد کرد اما او از ترس سایر سکهان از قبول آن ابا * ورزید • در دوره * سلطنت تیمورشاه قسمت بزرگ پنجاب در دست سکهان بود و بقیه از طرف امرای محلی مسلمان اداره میشد که اسما " خود را تحت الحمايه دولت درانی می شمردند و بطور غیر منظم بآن باج و خراج میفرستادند • تیمورشاه طوریکه دیدیم ملتان را از سکهان باز گرفت و دست ایشان را از تعرض به سند کوتاه نمود اما در صد * آن نشد که تمام پنجاب را بجزیره اداره * مستقیم خود بکشد • رویهمرفته یکنوع متارکه نامکتوب

برین اساس بمیان آمده که پنجاب و سرهند و حتی دربار دہلی بنام تحت الحماہ * دولت درانی شناخته شود اما اداره * آن در عمل در دست امیران محلی اعم از هندو * سک و مسلمان باشد * در بین این حکام اتحادیہ * سکها با داشتن سازمانهای عسکری و مذہبی ویژه * هر چند یگانہ قدرت در شمال هند نبود اما نیرومندترین عنصر شمار میرفت و در حالیکہ سایر قدرتہا راہ تنزل و انحطاط می پیمود * نیروی اینان * ایما " در افزایش بود *

نفوذ انگلیس در هند

از جملہ * قوتہای خارجی کہ در هند نفوذ نمودہ بود * در سال ۱۷۶۱ هنگامی کہ احمد شاہ قوای مرہتہ را در ریانی پت منہزم ساخت * انگلیسیان * قلعہ * پاند چیری را از فرانسویان بدست آوردند و باین صورت منازعہ * طولانی در بین این دولت اروپایی در هند * بہ نفع انگلستان خاتمہ یافت * بعد از آن در جریان جنگہای ہفت سالہ (۱۷۶۳-۱۷۵۶) * فرانسویان بہ بعضی عملیات بحری در سواحل هند پرداختند و از طریق ہمکاری با امیران محلی مشکلاتی در راہ پیشرفت انگلیسیان فراہم کردند اما این عملیات از مزاحمتی بیش نبود و نمی توانست جہت انکشاف اوضاع را کہ کاملاً " بہ نفع انگلیسیان بود * تغییر دہد *

انگلیسیان حالا علاوہ بر بنگال * پایگاہ های نیرومندی در مدراس و بمبئی * ایجاد نمودہ و از مرہہ طرف در داخل ان کشور پیشروی مینمودند و باستثنای هند شمالی * در تمام حصص نیم قارہ نیروی فائق محسوب گردیدہ در سال جانشین امپراتوری بزرگ کورگانی بودند *

در سمت غرب افغانستان یعنی ایران بعد از کشتہ شدن نادرشاہ و تجزیہ شدن امپراتوری او * کریم خان زند کہ یکی از مدعیان سلطنت بود * بتدریج بر رقبای خود غلبہ یافتہ در قسمت جنوبی انگلستان یعنی فارس * دولتی را تشکیل داد کہ از ۱۷۵۷-۱۷۷۱ نیرومندترین قدرت در ایران محسوب میگردد * کریم خان عنوان سلطنت اختیار نکرد و تا آخر بالقب وکیل حکمرانی نمود اما موفق شد حریف خود اقامحمد خان قاجار را اسیر نمودہ بر قسمت بزرگ ان کشور حکومت کند * خراسان غربی (مشہد * نیشاپور و توابع ان) در دست جانشینان نادرشاہ باقی ماند و چون انہا اسماء " در تحت حمایت دولت درانی قرار داشتند * کریم خان زند از تعرض بانسمت خود داری نمود و صلح در بین او دولت درانی محفوظ ماند * اما بعد از مرگ او جانشینانش بجان ہم افتادند * اقامحمد خان قاجار از فرصت استفادہ نمودہ بسطاط کرد و دولت زند و افشار را در نورید و ایران را در تحت لوای دولت قاجاری دوبارہ متحد ساخت *

ازادی امریکا و انقلاب کبیر فرانسه

ما بزرگترین تحولات درین وقت در جہان غرب یعنی در اروپا و امریکا رخ داد کہ با پیشرفت سریع در ساحہ علوم و صنایع و بیداری افکار مشرق زمین را بفرسنگہا عقب گذاشتند * احمد شاہ و تیمورشاہ معاصر لویی ۱۵ و لویی ۱۶ از پادشاہان فرانسه و ولتر و ژان ژاک روسواژ روشن فکران ان کشور بودند * در اواخر سلطنت تیمورشاہ * انقلاب کبیر فرانسه آغاز شدہ و در سال وفات اورو بسپیر در اوج قدرت بود * در انگلستان ایندورہ با توسعہ سریع

مستعمرات آن کشور رهند و کانادا و از دست دادن مستعمره * دیگران در امریکای شمالی مراد فاست * باینصورت دوره * سلطنت تیمورشاه در آن واحد شاهد استحکام قدرت انگلستان در هند و پیدایش ممالك متحد * امریکا اما از انهم مهمتر انقلاب صنعتی بود که در اینوقت با تکمیل ماشین بافت و ایجاد ماشین بخار انگلستان آغاز گردیده بعد به سایر کشورهای اروپایی سرایت نمود و صنعت ماشینی عصر جدید را پی ریزی کرد *

در آلمان دولت پروس بحیث نیروی بزرگ نظامی ظهور نمود و بابدست آوردن سلیزی در عصر فردریک کبیر یکی از قوتهای بزرگ اروپا گردید * در روسیه کاترین دوم که دوره طولانی سلطنت او (۱۷۶۲ — ۱۷۹۷) قسمت اخیر پادشاهی احمد شاه را با تمام دوره تیمورشاه و چند سال بعد از آن در بر میگرفت * سیاست توسعه جویی پتر کبیر را دنبال نموده یک قسمت قفقاز را از ایران گرفت و متصرفات روسیه را در آسیا توسعه داد * هر چند در عصر او دولت روسیه تا حدود افغانستان نرسید اما تماس آن دولت با ایران و جنگهای که در عصر جانشینان او در بین دو دولت رخداد بطور غیر مستقیم بر اوضاع افغانستان هم موثر بود *

بطور کلی میتوان گفت که دولت سدوزایی هر چند در نیمه * دوم قرن هژدهم از جمله * قدرتهای بزرگ شرق بحساب میرفت اما از جهان آنروز منزوی بود و در حالت تجرید بسر میبرد * این انزوا توأم با عوامل تجزیه و تفرقه که در نظام اجتماعی و ساختمان قبیلهای دولت نهفته بود * زمینه را برای انحطاط دولت مذکور از داخل و خارج بچنان سرعت آماده ساخت که نتایج آن در اندک مدت بظهور پیوست * حال بر میگرددیم بشرح اوضاع کشور در دوره * سلطنت زمانشاه *

مجادله * جانشینی

بعضی از مورخان مثل رضاقلی هدایت در مجمع الفصحا * متذکر شده اند که تیمورشاه در دوره * حیات خود * پسرش شهزاده زمان را ولیعهد تعیین کرد * بود * اگرچه این روایت از طرف مورخان معاصر ایشان تایید نشده است اما تعیین شدن او از جانب پدر بعنوان والی پایتخت چنین می نماید که تیمورشاه بانتقال پادشاهی به زمانشاه بی میل نبوده است و لوائیکه بر عایت خاطر سایر پسرانش نمی خواست این ترجیح رارسمی و غنی سازد * بهر حال زمان که درینوقت * ۲ سال داشت و جوانی صاحب اراده * شجاع و جاه طلب بود ازین رویداد استفاده نموده بکمک سرداران درانی خصوصاً " سردار پاینده خان و سران اردوی دایمی که از قوم قزلباش قلماق ورگابوند * اعلان پادشاهی نمود * چون سایر شهزادگان اطلاع حاصل کردند بمخالفت برخاستند و از طرف خوب شهزاده عباس راکه از نظر سن نسبت به شهزاده زمان بزرگتر بود نامزد سلطنت کردند * اما سرداران و قوای لشکری از شهزاده زمان حمایت نموده و سایر شهزادگان را در محاصره تحت نظارت گرفتند * در عین حال شهزاده زمان پس از انجام مراسم سوگواری پدرش به حاج محمد صفی الله مجددی فاروقی ملقب به حضرت قیوم جهان که روحانی بزرگ آن عصر بود رجوع نمود و وی بایستادن دستار پسرش پادشاهی او را تایید نمود * بانصورت پادشاهی شهزاده زمان رسمیت یافته خوانین و لشکر باو بیعت نمودند * با اینکه برادران او هم در تحت فشار پنج روز گرسنگی ناچار به پادشاهی او تن در دادند اما شاه زمان که مردی

شکاک و سختگیر بود. امر بحبس آنان صادر کرد. همچنان قاضی فیض‌الله دولت‌شاهی را که در تمام دوره پادشاهی تیمورشاه قاضی القضاات بلکه وزیر اعظم و مرد مقتدر دربار بود، از وظیفه اش عزل نموده زندانی ساخت و املاک و اموال او را مصادره نمود.

مخالفت شهزاده همایون و کورشدن او

گرچه زمانشاه در ریایتخت بسهولت بر حریفان خود غالب آمد اما کار او در ولایات پایین آسانی نبود. بطوریکه قبلاً گفتیم دو برادر که هر دو بزرگتر بودند، در قند هار و هرات حکومت داشتند. شهزاده همایون والی قند هار که بزرگترین پسر تیمورشاه و از مادر رسد وزایی بود، طبعاً خود را مستحق سلطنت می‌شمرد. وی پیشنهاد شهزاده زمان را در باره بیعت نمودن با او و دوام دادن بحکومت قند هار، باتکبیر رد نمود و زمانشاه اردوی کابل با بقیادت پاینده محمد خان محمد زایی علیه او اعزام کرد. طرفین در حدود قلات بهم رسیدند، اما سران اردوی قند هار خواه بعثت اینکه صلاح کافی نداشتند یا اینکه از شهزاده همایون راضی نبودند، او را ترک گفته بار دوی زمانشاه پیوستند و همایون مجبور شد قند هار را ترک گفته در بلوچستان نزد نصیر خان پناه برد.

شهزاده محمود پسر دوم تیمورشاه و والی هرات که مادرش خواهر سرداریا پند محمد خان بود هم از قبول پادشاهی زمانشاه سر باز زد. زمانشاه بعزم تنبیه او بسوی هرات لشکر کشید اما چون محمود از شکست همایون و فرار او اطلاع حاصل کرد، از مقابلۀ منصرف گردیده توسط نامه ای از اطاعت خود به زمانشاه اطمینان داد و زمانشاه بان راضی شده حکومت هرات را برای او باقی گذاشت.

قبلاً گفتیم که زمانشاه مردی جاه طلب بود و به کشور کشایی علاقه فراوان داشت. بزرگترین آرزوی او این بود که مانند جدش احمد شاه به هند لشکر کشید و از غنایم آن مستفید گردد و قسمت های شمالی آنرا دوباره در تحت اداره دولت درانی قرار دهد. گرچه حالا اوضاع نسبت به عصر احمد شاه فرق نموده و نیروی سکهان مانع بزرگی در برابر تطبیق این نقشه ایجاد کرده بود، اما زمانشاه بهر حال به تعقیب آن مصمم بود و نظر داشت که پس از فراغت از کار برادران هر چه زود تر نقشه اش را در محل اجرا بگذارد. اتفاقاً در رینوقت نصیر خان بلوچ که شهزاده همایون بدو پناه برده بود، وفات نموده و با زماندگان او هم مثل او را در تیمورشاه بجان یکدیگر افتادند. همایون از فرصت استفاده نموده بقند هار بازگشت و دوباره مدعی سلطنت گردید. این حوادث زمانشاه را مجبور ساخت تا نقشه لشکر کشی اش را بهند به تعویق انداخته بطرف قند هار حرکت نماید. بعد از چندین کشمکش بالاخره همایون ازین سمت مایوس گردیده بفکر آن افتاد که خود را به کشمیر برساند و از آنجا مجادله را با او جد دهد. اما در راه از طرف عمال زمانشاه گرفتار شده به امرا و چشمانش را میل کشیدند و خود شرا را لا حصار با سایر شهزادگان محبوس نمودند.

هر چند احمد شاه و تیمورشاه در موقع ظهور بغاوت ها با عدم مخالفین مبارزت می‌ورزیدند، اما این نخستین بار بود که در تاریخ دولت سده وزایی عمل وحشیانه و دراز مروت سلب بینایی یک برادر را برادر دیگر صورت میگرفت. میتوان گفت که این اقدام که بقول مولف درة الزمان (۲)، علی رغم نظریه و مشوره امرا و سرداران واقع شد، پایه های اعتماد و اطمینان آنها را نسبت به شاه متزلزل ساخت و ازین طریق در حوادث بعدی که بانقض سلطنت زمانشاه و کورشدن خود او منجر گردید، موثر بود.

خارج شدن همایون از صحنه هم نتوانست اوضاع را استقراری بخشد. شهزاده محمود والی هرات مجدداً از اطاعت زمانشاه سر باز زد و بسوی قندهار لشکر کشید. زمانشاه که درین وقت در پنجاب بود، بسرعت بافغانستان بازگشته قوای شهزاده محمود را پیش از آنکه بقندهار برسد، منهزم ساخت. گرچه درین بار هم کار درین دو برادر بصلح انجامید اما چندی بعد بر سر تقسیم عواید هرات دوباره نزاع رخداد. زمانشاه بهرات رفت و پس از تسلط بر شهر حکومت آنجا را به پسرش سپرده در سال ۱۷۹۶ کارلشکرکشی به پنجاب را از سر گرفت. علت این اقدام آن بود که علاوه بر میل مفرضی که خود شایسته تسخیر هرات داشت، نامه هایی از شاه عالم و سایر امرای مسلمان هند با و رسیده و از او خواسته شده بود که برای سرکوبی مرهته و سایر سرکشان هند و بسوی دهللی حرکت نماید. اما درین موقع با و خبر رسید که اقامحمد خان قاجار به مشهد آمده و شاهرخ افشار را که در حمایت دولت درانی در آنجا حکمرانی داشت، گرفتار نموده و بقتل رسانده است. اقامحمد قاجار پسر محمد حسن خان قاجار، بعد از مرگ نادر شاه افشار، از جمله مدعیان تاج و تخت ایران بود. وی که در تاریخ بنام اقامحمد خان اخته معروف است، بعد از اسیر حریف دیگرش کریم خان زند شده مدت ها در شیراز در حبس او محبوس بود. بعد از مرگ کریم خان از زندان فرار نموده در شمال ایران در میان قبیله خود رفت و چون ریب نیرومندی را بر او در ایران باقی نمانده بود بتدریج بر قسمت اعظم آن کشور مستولی گردید و اراده کرد تا مشهد و سایر نقاط خراسان را هم از دست احفاد نادر شاه خارج نماید. لذا در سال ۱۷۹۵ به بهانه زیارت اما مرضیه مشهد آمده بکمک متولی زیارت، شاهرخ افشار را که چنانچه میدانیم از بنیادی محروم شده بود، دستگیر ساخت و با شکنجه های بیرحمانه، بقایای جواهرات نادر شاه افشار را از او تحصیل کرد. نادر میرزا پسر شاهرخ موفق بفرار گردیده به هرات و از آنجا بکابل آمد و از زمانشاه برای استرداد حکومت خراسان کمک خواست. در عین حال سفیر محمد شاه قاجار بنام محمد حسین قراگوزلو هم با نامه ای از او بدربار زمانشاه مواصلت کرد. درین نامه شاه قاجار به زمانشاه اطلاع داده بود که در نظر دارد بفتح بخارا اقدام نماید و برای این منظور با قوای خود از بلخ عبور خواهد کرد. قراپیک روایت وی بشاه سید و زایی پیشنهاد کرده بود که بلخ را با و بسپارد. اما بروایت دیگر پیشنهادش این بود که هر دو دولت با هم متفق شده بفتح بخارا بپردازند (۳). زمانشاه جواب نامه را توسط گداحمد خان معروف به گدو خان به تهران ارسال نمود. تا کنون متن این دو نامه بدست نیامده و بنابراین نمیتوان راجع به محتویات آن نظر قطعی اظهار نمود. اما اینقدر معلوم است که شاه قاجار نظریه تعرض ترکمن ها به حدود خراسان پایاد شاه بخارا داخل مکاتبه بوده و خیال داشت بعملیات نظامی علیه مرو بپردازد. اما در همین وقت روسها به قفقاز لشکرکشی نموده در بند، بادکوبه، شماخی و شیروان را فتح کردند. اقامحمد شاه مجبور شد نقشه اش را در شرق هرچه بود ترك گفته برای مقابله با روس ها به قفقاز برود و بزودی در آنجا بدست خد متگاران نشکسته شد و سلطنت قاجار که حالا بر قسمت بزرگ ایران حکمرانی داشت به برادرزاده اش فتح علیشاه رسید. در خلال این احوال شاه زمان که در اثر این پیشامد ها از پنجاب بازگشته بود، پسرش شهزاده قیصر را بحکومت هرات منصوب نموده و شهزاده نادر پسر شاهرخ مقتول را که بدربار او پناه آورده بود با هزار سوار بر رهبری شهر محمد خان اشرف الوزرا به مشهد فرستاد و وی بدین مقابله دوباره

در تحت حمایت دولت درانی در حکومت آنجا مستقر شد. حین مراجعت ازین سفر زمانشاه در حدود ده هزار خانواده از مردم قزلباش افشاره بیات، کرد و غیره را که در هرات سکونت داشتند و از برادرش شهزاده محمود طرفداری میکردند، برای ضعیف ساختن اواز آنجا کوچ داده در قندهار، غزنی و کابل جاگزین ساخت.

عسکر کشی بهند

زمانشاه براه هزاره جات از هرات بکابل بازگشت و در اوایل سال ۱۷۹۸ باز به سوی پنجاب لشکر کشید. قرار روایت سرپرسی سایکس (۴) وی درینوقت نامه ای بنام مارکویس ویسلی، گورنر جنرال شرکت انگلیسی هند شرقی ارسال نموده و در ضمن اطلاع دادن از اراده خود برای فتح هند شمالی از دولت نمود تا در امر عقب راندن مرهته بسوی دکن بانیروی افغان همکاری کند.

خبر ورود زمانشاه در راس یک اردوی بزرگ به لاهور و اراده پیشروی اویسوی دهل و لوله عجیبی در هند برپا کرد. مسلمانان که از پیشرفت کمپنی وقوت گرفتن هندوان در نیمقاره اندیشه داشتند، در همه جا با شور و شعف در انتظار رسیدن قوای درانی بودند. در مقابل هندوان با خاطره جنگ پانی پت و دیگر محاربات احمد شاه از آینده احساس خوف میکردند. معذالک آنچه در شرایط تازه از همه بیشتر اهمیت داشت، رد عمل کمپنی هند شرقی بود که اکنون نیروی فایق در هند بشمار میرفت. کمپنی این پیش آمد را جدی گرفته بیک رشته اقدامات آغاز نمود که سلسله آن بشکل فعالیت های دیپلوماتیک و مداخلات حری برای بیش از یک قرن در کشورهای همسایه هند در سمت شمال بویژه در افغانستان ادامه یافت. در دوره اول این فعالیت ها که ۱۷۹۸ تا حدود ۱۸۱۸ دوام یافت انگلیسیان سعی نمودند تا با انعقاد معاهدات با کشورهای واقع در شمال هند از همکاری آنان بانقشه های فرانسه و روسیه جلوگیری نماید، اما برای دریافت انگیزه اصلی این اقدامات باید قضیه را در متن حوادثی که مقارن این احوال در هند و اروپا صورت گرفت مطالعه کنیم و این خود ما را به مطالعه نقشه های ناپلیون بناپارت میکشاند.

نقشه بوناپارت راجع به شرق

قبلا بیان کریم که وفات تیمورشاه با دوره هشت و قدرت روسپیر در جریان انقلاب کبیر فرانسه همزمان بود. سال بعد روسپیر بنوبه خود بقتل رسید و دوره هشت به تدریج جایش را به دیکتاتوری نظامی بوناپارت سپرد. بوناپارت که بعلت تفوق قوای بحری انگلستان از حمله مستقیم بآن کشور مایوس بود بفران افتاد که مستعمرات آن را در هند مورد تهدید قرار دهد و برای این منظور در سال ۱۷۹۸ بمصر لشکر کشید. در عین حال فرانسویان با استفاده از پایگاه شان در جزیره موریس واقع در بحر هند، روابط شان را با شهزادگان هندی حفظ نموده آنها را علیه انگلستان تحریک و تقویه میکردند. مهمترین این شهزادگان نظام حیدرآباد دکن و تیپو سلطان میسور، هر دو مسلمان و با انگلستان مخالف بودند. ویسلی گورنر جنرال انگلیس موفق شد نظام حیدرآباد را بدوین جنگ از طریق ارتشای وزیر و از فرانسویان منصرف گرداند اما تیپو مردی سرسخت و در دشمنی با انگلستان متعصب بود. در ۱۷۹۶ یک دسته قوای فرانسوی بخاک او وارد شدند. قوماندان آن که به مرام انقلاب کبیر فرانسه وفادار بود فوراً "کلوپ ژاکوبن" ها را در آنجا تاسیس نموده نهالی را

بنام نهال آزادی غرر کرد و تیپو سلطان را که ازین کارها سردر نمی آورد بحیث همشهری تیپو متحد جمهوریت فرانسه اعلان کرد. اما این اقدام تنها جنبه نمایشی داشت و چون انگلیسها بخت تیپو حمله بردند، فرانسه بداد او نرسید و سلطان میسور که با شجاعت تمام مقاومت نمود، سرش را درین راه گذاشته کشورش از طرف انگلستان اشغال شد.

افسانه ۴ روابط بوناپارت با زمانشاه

بعضی از تاریخ نویسان معاصر مدعی شده اند (۵) که در بین زمانشاه و ناپلیون بوناپارت روابطی وجود داشته و حتی نمایند ۴ بوناپارت از راه ایران بکابل آمده بود. اما تاکنون برای اثبات مطلب هیچ سندی ارائه نشده است. در حالیکه اگر اسناد دست افغانسی مفقود شده باشد، اسناد دست فرانسوی همه موجود است و در هیچ یک از آنها اشاره به یکی هماین موضوع دیده نمیشود. حقیقت اینست که انگلیسها از خبر لشکرکشی زمانشاه به هند و جوش و خروش مسلمانان آند یار برای پذیرایی از او و خوف بودند و چون در همین وقت اسناد مربوط به نفوذ فرانسویان در دربار بعضی از امرای محلی بدست آوردند و از طرف دیگر بوناپارت به نیت نزدیک شدن به هند بمصر لشکر کشید، ماشین حربی و دیپلوماسی انگلیس برای مقابله با این حوادث به حرکت افتاد. در حوزه ۴ مدیترانه قوای بحری انگلیس، بحریه ۴ فرانسه را در جنگ ابوقیرواقع در ساحل مصر مضحل ساخت بطوریکه بوناپارت مجبور شد قوایش را در مصر ترک گفته به تنهایی به فرانسه بازگردد. با وصف این ناکامی بوناپارت از فکر حمله به هند منصرف نگردید و در سال ۱۷۹۹ بعد از صلح باروسیه، نقشه جدیدی را برای حمله به هند به اتفاق پول اول امپراتور آنکشور عقد نمود. بموجب این نقشه قوای د و کشور باید از طریق ایران و افغانستان به هند حمله میکرد. بر اساس آن در ژانویه ۱۸۰۰ پول اول به شهزاده اورلوف فرمانده کل قزاقها فرمان داد که برای حمله به هند از طریق اورنوغ آماده شود و در سر راه خود فتح بخارا را برای امپراتوری روسیه در نظر بگیرد تا دولت چین نتواند به آن دست درازی کند (۶). این نقشه که ذاتا "نسبت بعد مسافه و عدم معرفت براه ها غیر عملی بود در نتیجه ۴ قتل ناگهانی پول اول در ۲۴ مارچ ۱۸۰۱ توسط قوماندان ساخلوی پایتخت روسیه متروک شد و چند سال دیگر لازم بود تا بوناپارت نقشه غیر عملی دیگری طرح نماید که در موقعش به آن اشاره خواهیم کرد. در داخل هند طوریکه دیدیم، تیپو سلطان توسط انگلیسها از بین برده شد. باقیماند زمانشاه که هر چند منظور او از لشکرکشی به هند مقابله با انگلستان نبود اما ممکن بود بطور ناخواسته حریف آند ولت گردد و برای مقابله با او انگلیسها در راه در پیش داشتند یکی اعزام قوای به هلی و پنجاب برای جلوگیری از پیشرفت افغانها در داخل هند و دیگری تهدید دولت درانی توسط یک دولت ثالث.

اقدامات انگلیس

از آنجا که راه دوم آسانتر و کم مصرفتر بود انگلیسها آنرا اختیار نموده با دولت نونتشکیل قاجار که در سر تصرف مشهد و سایر نقاط خراسان غری با دولت درانی اختلاف داشت روابط سیاسی برقرار نمودند و آنرا به حمله به افغانستان و ایجاد مزاحمت برای زمانشاه ترغیب کردند. در همان سال ۱۷۹۸ که خبر ورود زمانشاه به لا هوربه مرکز کمپنی در لکته مواصلت کرد، لار و ویسلی حاکم اعلی برتانیه به مهدی علیخان ملقب به بهادر جنگ نمایند ۴

کمپنی در بمب شهر که ایرانی الاصل بود هدایت داد تا بادربار ایران تماس گرفته آنرا علیه دولت درانی تحریک نماید * مهدی علیخان بحضور شاه بار یافته در زمین سایر مطالب اظهاری داشت: " زمانشاه که در لا هوراست بر شیعیان انجا ظلم میکنند * هزاران نفر شیعی از ظلم او بممالک کمپنی هند شرقی پناهنده شده اند * اگر پادشاه ایران بر افغانان حمله نماید * ثواب جمیل حاصل خواهد کرد * برای اینکار بیشتر است محمود شاه را که در ایران پناهنده است بانیروی کمکی به افغانستان بفرستد تا بر برادرش غلبه نماید وستمگری زمانشاه بر شیعیان خاتمه یابد * " (۷)

اتفاقاً " درین وقت مکاتبات جدیدی در بین زمانشاه و فتح علیشاه قاجار در سر حاکمیت خراسان وحدود و کشور در جریان بود * بطوریکه خواهیم دید کار در بین جانبین بسختجویی و تشدید کشیده بود * این پیشامد کار نماینده انگلیس را سهولت بخشید و دولت ایران حاضر شد تا از یکسو برای زمانشاه در خراسان ایجاد مزاحمت نماید و از دیگر سو سفیر فوق العاده انگلیس را جهت عقد معاهده اتحاد در بین و کشور تهران بپذیرد * اما پیش از آنکه سفیر مذکور به ایران برسد فتح علیشاه که حالا از طرف شرکت هند شرقی تشویق میشد شخصا " بسوی خراسان لشکر کشید * نیروی اونیشاپور رافتح نموده جعفرخان بیات والی آن شهر و الله یار خان قلیچی از امرای طرفدار دولت درانی را اسیر گرفت * در خلال این مدت مکاتباتیکه قبلاً ذکر نمودیم در بین زمانشاه و فتح علیشاه ویا (صدراعظم ایشان) جریان داشت *

کپتان مالکم سفیر انگلیس که درین وقت تازه بایران رسیده بود در نامه ای که بتاريخ ۲ جون ۱۸۰۰ بعنوان سرهبری ونداس مباشر شرکت هند شرقی ارسال داشته ازین مکاتبات ذکر نموده مینویسد (۹): " سردار رحمت الله خان وزیر اعظم زمانشاه دومرتبه به حاجی ابراهیم صدراعظم ایران نامه نوشته و سفرایی هم از دربار زمانشاه درانی بار وگاه شاهی ایران رسیده اند * " در نامه دیگر اطلاع میدهد: " خبرهای موثقی دارم که زمانشاه درانی در ده ماه گذشته به هرات آمده * * * وحدسی قریب به یقین است که حکمران ایران مجبور شود برای تهیه سیورسات به پایتختش تهران بازگردد * " بالاخره در نامه دیگر مینویسد: " پیش از آنکه شاه قاجار بطرف خراسان حرکت کند بحاجی ابراهیم وزیرش دستور داد که از طرف خود نامه یی به وفادار خان وزیر اعظم زمانشاه نبشته و متذکر شود که باید از اشتعال نایره جنگ با ترتیبیاتی که موافق عدل و انصاف باشد جلوگیری شود * شاه ایران بنا بر اصول شرافت و اخلاق حمایت شهزاده محمود را که برادر بزرگ زمانشاه است بعهده گرفته است ولی در نظر ندارد که او را بامارت افغانستان برساند بلکه با واگذاری هرات وتوابع آن به شهزاده * مذکور راضی خواهد بود * طی پاسخی که به این نامه مواصلت کرده سردار رحمت الله خان وفادار بها روزی وزیر اعظم زمانشاه درانی نوشته بود که: " بهانه جنگی شاه ایران به تحریک و فساد انگلیسهای بیدینی است که اگر در طول دو سال گذشته از حملات فرمانروای او به مستملکات آنان در هندوستان جلوگیری بعمل نمی آمد تا امروز نیکی از آن کشور را ازین برده بود * " حاجی ابراهیم وزیر شاه قاجار در جواب وزیر شاهنشاه درانی نوشت " بفرض اینکه دوستی با انگلیس یکی از چند علت اقدامات پادشاه ایران میباشد ولی مردمان با فراست وصاحب نظر میدانند که در کارهای سیاسی به مذهب کمتر توجه میشود * " بعداً وقتی که شاه قاجار قریه * مزینان را تصرف

وسبزو ار را محاصره کرد یکنفر افغان از طرف وفادار خان وزیر اعظم زمانشان نامه یی با چند شال خریف بعنوان خلعت برای حاجی ابراهیم وزیر اعظم قاجار آورد. درین نامه وزیر اعظم زمان شاه نوشته بود: "اگر حکمران ایران از حمایت شهزاده محمود دست بکشد و اطمینان بدهد که به متصرفات افغانستان حمله نخواهد کرد تا زمان شاه بتواند بد رستی نقشه اش را در کشور هندوستان تعقیب کند، زمان شاه از حمایت روسای خراسان خودداری خواهد کرد و تمام آن ایالت را تا چند میلی هرات رها خواهد کرد تا به تصرف شاهان ایران درآید."*

گرچه متن تمام نامه هاییکه در گذارش فوق بدان اشاره میشود تا کنون بدست نیامده اما متن دو نامه ای که به تعقیب آن در بین فتحعلیشاه و زمانشاه مبادله گردیده و تاریخ نامه "زمانشاه" نسبت به گذارشهای بالا موخر میباشد توسط آقای فوفلزایی از روی اسناد خانوادگی اش نشر شده است (۱۰) از مضمون نامه های مذکور روشن میشود که مایه اصلی نزاع در بین دو کشور همان مساله خراسان بود که هر یک آنرا جز قلمرو خود می شمرد و ادعای طرف مقابل را رد میکرد اما معلوم میشود که علاوه بر آن دولت ایران قبلاً "مطالباتی در مورد رفت و امد اتباع انگلستان در خاک افغانستان نیز نموده بود که زمانشاه آنرا رد کرده بود. این امر هم عامل دیگر در تولید بدگمانی در بین دو کشور بود که انگلیسها ما هراته تحریر کردند. اما ادعای مولف کتاب دره الزمان درباره اینکه مقصد شاه ایران اجازه گیری جهت عبور نیروی نظامی بوناپارت از خراسان بسوی هند بوده است دور از حقیقت است زیرا درین وقت هنوز هیچگونه ارتباطی در بین ایران و فرانسه بوناپارت برقرار نشده بود و اولین سفیر فرانسه بنام رومیان پنج سال بعد از آن در ۱۸۰۵ بایران آمد در حالی که مذاکرات در بین انگلیس و ایران چنانچه دیدیم در سال ۱۷۹۸ توسط مهدی علیخان آغاز یافته و در سال ۱۸۰۰ بوسیله کپتان مالکم سفیر آن دولت دنبال گردید.

آنچه درین جا مایه تعجب میباشد اینست که با وصف کشیدگی مناسبات با ایران و تمام حجت ها در بین زمامداران دو کشور، زمانشاه حاضر شد تا هرات و قندهار را ترک گفته به اردوی خود بسوی پشاور حرکت کند و خراسان را همچنان در معرض تهدید گذارد. یگانگی دلیلی که برای این حرکت میتوان تصور کرد همان میل و عشق مفرضی است که شاه مذکور را به فتح هند و ثروت افسانوی آن داشت و به همین علت آماده بود تا تمام امور دیگر را مهمل گذاشته بآن سولشگر کشی نماید. هر چند نتیجه مذاکرات با ایران در دسترس نیست اما بگمان غالب در پایان کار چنین فیصله شد که پادشاه درانی از مشهد و نیشاپور صرف نظر کند و مقابل دولت ایران از هرات چشم بپوشد.

نخستین معاهده انگلیس و ایران علیه افغانستان

سرجان مالکم سفیر انگلیس بدربار ایران که تاریخ نفیسی از کشور مذکور بیادگار گذاشته در ماه دسامبر سال ۱۸۰۰ به تهران مواصلت کرد و دنبال اقداماتی که قبلاً توسط عمال آن کشور صورت گرفته بود در جنوری ۱۸۰۱ معاهده اتحاد انگلیس و ایران را علیه فرانسه از یک سو و افغانستان از دیگر سو با آن کشور امضاء کرد. مواد دوم، سوم و چهارم معاهده مذکور در باره افغانستان چنین مقرر میکرد:

ماده دوم - هرگاه پادشاه افغانستان تصمیم بگیرد که به هندوستان حمله نماید، چون

سکنه هند وستان رعایای اعلیحضرت بادشاه انگلستان میباشند يك قشون كوه پيكر با تمام لوازم و مهمات آن از طرف كارگذاران اعلیحضرت قدردن شاهنشاهی ایران بافغانستان مامور خواهند شد كه آن ملئت را خراب و ویران نماید و تمام جدیت و كوشش را بكار خواهند برد كه آن ملت بكلی مضمحل شده و پیرشان گردد *

ماده سوم ساگرياد شاه افغانستان مایل گردد كه از رد و ستی و صلح وارد گردد * * * باید خیال حمله به هند را از سر خود بیرون كند *

ماده چهارم — هرگاه اتفاق افتاد كه پادشاه افغانستان یا کسی از ملت فرانسه بخواهد با دولت شاهنشاهی داخل جنگ گردد * * * انگلیس با ایران كمك نظامی میکند (۸) *

این بود پاره ای از اقداماتی كه شركت هند شرقی در اثر تهدید لشكر كشی زمانشاه به هند و نقشه های مبهم بونا پارت رویدست گرفت * حقیقت اینست كه هیچ يك ازین دو تهدید جدی و عملی نبودند و نه کدام رابطه یی در بین آنها وجود داشت * چنانچه نقشه های بونا پارت حتی به مرحله عمل نرسیدند و زمانشاه در پنجاب با مقاومت جدی سگیان مواجه گردید * به جای آنكه بسوی دریای پیش برود اداره پنجاب را همه یكنفر از اعیان ایشان بنام رنجیت سنگ كه جوان بیست ساله یی پیش نبود تفویض كرد * یگانه قیدی كه بالائی او گذاشت این بود كه حل و فصل امور مربوط بدین اسلام و معاهدات بین مسلمانان را توسط فقیر عزیزالدین كه بحیث امین قوانین اسلامی تعیین شده بود اجرانماید * باین صورت درست همان وقتيكه انگلیسان برای جلوگیری از قشون كشی زمانشاه با اقدامات وسیع پلوماتيك آغاز نمودند * آخرین پایگاه دولتداری در پنجاب از دست آن خارج شد و به سگیان تعلق گرفت * در معاهده بالائی نكته هم در خور توجه است كه در آن برای بار اول كلمه افغانستان بعنوان نام رسمی این كشور كه در گذشته بنام های دیگریاد میشد بكار رفته است * اکنون بیش از آنكه بشرح آخرین لشكر كشی زمانشاه درست هند و انقراض دولت او بپردازیم يك حادثه داخلی را كه در انقراض مذکور نقش قاطع داشت بیان می كنیم :

توطئه سرداران و اعدای ایشان

قبلاً دیدیم كه پس از مرگ تیمورشاه اختلاف بزرگی در بین پسران او در سر مسئله جانشینی رخداد * در آنوقت يكعده از سرداران درانی و افسران قوای دایمی بنام كشت خان یا غلامخانه جانب زمانشاه را گرفتند و او موفق شد بكمك آنان و خانواده روحانی مجددی تاج و تخت را بدست بیاورد * از جمله این سرداران یکی پاینده خان پسر حاجی جمال بارگزیی بود كه رئیس قبیل مو از جمله اعیان دربار بحساب میرفت * پاینده خان گرچه مامای عینی شاه محمود بود اما در جنگ داخلی در بین پسران تیمورشاه به زمانشاه وفادار مانده او را در برابر رقیبانش یاری كرد * وی توقع داشت كه نظریه این خدمات مقابله وزارت اعظم به او سپرده شود همچنان سران قزلباش چون امیراصلان خان جوانشیر و جعفرخان جوانشیر كه در هنگام منازعه جانشینی برادران زمانشاه رازدانی و ازساحه فعالیت خارج ساخته بودند توقعاتی داشتند كه توسط زمانشاه برآورده نشد * حقیقت این است كه زمانشاه مردی مغرور و دارای استقلال بلکه استبداد را می بود * وی نمی خواست كار را به كسانی

بسیار د که براون سبتیه خدمات شان منت بگذارند ویا از نظر مقام و نفوذ قومی خود را اختیارات سلطنت شریک گردند * لهنداد رسال سوم پادشاهی اش سردار رحمت الله خان پسر سردار فتح خان را که از بویلیزایی های ملتان بود و در مرکز افغانستان مثل قند هاروکابل نفوذ و اعتبارنداشت بالقب و فاداریها در حیث وزیراعظم مقرر کرد * اتفاقاً " وزیر مذکور هم مردی بود عصبانی و تند مزاج که با امراء و سران قبایل بخشونت رفتار میکرد * بنابراین اکثر سرداران از او و در نتیجه از شخص زمان شاه رنجیدند و سردار پاینده محمد خان در رأس این دسته قرار گرفت * در سال ۱۷۹۹ در روتیکه زمان شاه با او درود ربا خود در قند هار توقف داشت اطلاع گرفت که یکعده از سرداران درانی و افسران قزلباش توطئه و عهد و پیمان کرده اند که وزیراعظم را بقتل برسانند و شاه را عزل نموده برادر یعنی اش شجاع الملك را بجای او بسلطنت بردارند (۱۱) * مرکز اجتماع ایندسته حجره * یکنفر روحانی بنام غلام محمد هندی بود که در قند هار میزیست و مورد اعتماد و اعتقاد عامه بود * معروف است که این اطلاع توسط میرزا شریف منشی باشی قزلباش یا احمد خان بارکزیایی که خود هم در توطئه و عهد و پیمان دست داشتند بوزیراعظم و توسط او به شاه رسانده شد * شاه بدون واری درست و اثبات گزارش توطئه چیان رانزد خود احضار نمود و در همان مجلس با امراء و سرهای شانرا ازتن جدا نموده اجسادشان را در معبر عام بدار آویختند * اسمای مقتولین قرار ذیل ذکر گردیده است :

- ۱- پاینده محمد خان بارکزیایی
- ۲- محمد عظیم خان الکوزایی
- ۳- محمد رحیم خان علیزایی
- ۴- اسلام خان ضبط بیگی
- ۵- حکمت خان سرکانی
- ۶- سلطان خان نورزایی
- ۷- میر اصلان خان جوانشیر
- ۸- جعفر خان جوانشیر
- ۹- زمان خان رکاب باشی
- ۱۰- خضر خان علیزایی *

بعضی از مورخین اسم نور محمد خان بابری ملقب به امین الملك خسرو زمان شاه رانیز درین جمله ذکر کرده اند اما شاعلی فوفلزایی مولف درة الزمان سندی را ذکر میکند که چند ماه بعد ازین حادثه ترتیب یافته و در آن مهرانین الملك دیده میشود (۱۲) * غلام محمد که موفق شده بود از قند هار فرار کند نیز بعداً " دستگیر گردیده بقتل رسانده شد * بعضی از مورخین عقیده دارند که سرداران مذکور با اینکه با وزیراعظم مخالف بودند اما چنیس دسیسه ای رویدست نداشتند * وزیراعظم این اطلاع را جعل نموده به شاه رساند و با استفاده از شتابزدگی و تند خوئی او اسباب اضمحلال رقیبان خود را فراهم ساخت (۱۳) * دلیلی که برای تقویه این روایت اظهار میشود اینست که هیچ يك از سران مذکور در موقع احضار دربار در صد مقابله * اختفاء و یا فرار که برای چنین اشخاص صاحب قوم و رسوخ امکان پذیر بود بر نیامدند * از انجمله مولف تاریخ سلطانی راجع به پاینده محمد خان می نویسد که چون سپاهیان شاهی برای احضار او بخانه اش آمدند پسرش فتح خان میرآخور پیشنها کرد تا سپاهیان را قتل نموده خودشان فرار کنند اما پاینده محمد خان موافقت نکرد و دربار رفت * هر چند این دلیل قاطع شمرده نمی شود اما بکلی بی اعتبار همنی باشد * بهر حال روز بعد از قتل اشخاص مذکور محمد سعید خان قاضی که او هم بارکزیایی بود از شاه اجازه خواست تا جسد پاینده خان را دفن نماید و بعد از حصول اجازه او را در قریه ذاکرد رجوار قبرید رش حاجی جمال بخاک سپرد * این محمد سعید خان جد اعلائی خانواده * علومی است که در عصر سلطنت محمد زایی نسلاً " بعد نسل در مرکز وولات مهم کشور متصدی امور قضا و سایر مقامات گردیدند *

شورش پسران پاینده خان و بیایان کارزمان شاه

به انتشار خبر قتل سرداران ، فتح خان پسر ارشد پاینده خان و سایر پسران او با اتفاق خانان بارکزیایی از شیرقند هارفرار نموده بدوا " در بین عشیره " شان در خارج شهر بنا هنده شده و بعد با اتفاق یکعه سوار راه ایران را در پیش گرفتند و در آنجا به شهبازده محمود پیوستند و او را با اقدام تازه علیه برادرش زمانشاه ترغیب کردند . محمود که چنین پیش آمدی را از خدا میخواست بید رنگ با آنها همراه گشته با برادر یعنی اش حاجی فیروزا لدین و پسرش کامران متفقا " از راه سیستان با افغانستان وارد شدند . اما زمانشاه نظریه عشق بلکه جنونی که برای فتح هند داشت درین وقت که از یسوعشایر مختلف بعزت قتل سرداران شان براشفته بودند و از طرف دیگر کار با دولت قاجار چنانچه دیدیم به تهدید و اتمام حجت رسیده بود قند هار را ترک گفته براه کابل پشاور رفت .

شهبازده محمود و فتح خان پسر ازورود بخاک افغانستان قبایل مختلف درانی خصوصاً " بارکزیایی را بقیام علیه دولت دعوت کردند . نظریه نفوذ و رسوخ که طایفه " محمد زایی در بین بارکزیایی پیدا داشت ، خوانین آن قبیله ب زیر لوای فتح خان جمع شده او را بجای پدرش بحیث سردار خود انتخاب کردند و متفقا " بقند هار حمله برده شهر مذکور را بعد از چند روز محاصره فتح کردند . چون این خبر در پشاور به زمانشاه رسید ، بدین آنکه وخامت اوضاع را درک کند قسمت بزرگ ارد و و توجیهی را تشریح را در پشاور گذاشته بایند دست " کوچک از قوای نظامی بکابل آمد و از آنجا یکده سته * ۱۵ هزار نفری را بقیادت سردار احمد خان نورزایی بسوی قند هار اعزام نمود و خودش هم بر اثران روانه شد . از سوی دیگر شهبازده محمود هم با اتفاق سرداران درانی که به علت نارضایی از شاه و وزیر اعظم اکنون با وی پیوسته بودند ب سمت کابل حرکت کرد و و لشکر در بین قلات و مقریاهم مواجه شدند . پیش از آنکه برخوردی صورت بگیرد ، احمد خان سر لشکر زمان شاه که او هم با وزیر خصومت داشت یا از خوف بود ، به لشکر قند هار پیوست . در نتیجه قسمت بزرگ قوای زمانشاه متفرق گردیده و خودش بعجله بکابل بازگشت . در آنجا هم چون احساس کرد که دارد و سرداران هیچکدام با او سر همراهی ندارند با تعداد اندکی که برای او باقی مانده بود بسوی پشاور روانه شد . در بین راه کابل و جلال آباد ، شاه یکشب در قلعه " شخصی بنام ملا عاشق شنواری واقع در حوالی جگدک اقامت داشت . ملا عاشق چون دانست که روزگار قدرت شاه به پایان رسیده او را در قلعه اش قید نموده نگذاشت از آن خارج شود و پسر خود را بکابل نزد شهبازده محمود فرستاده با او از موضوع اطلاع داد . شهبازده محمود فوراً " اسد خان پسر پاینده خان را بایک تعداد سواره جگدک اعزام داشت . آنها زمانشاه را بکابل رحمت الله خان وزیر اعظم دستگیر نموده بکابل آوردند . زمانشاه که قبلاً " الماس معروف کوه سر را در رخنه " دیوار قلعه پنهان ساخته بود ، با محمود و با انتقام کور کردن شهبازده همایون ، از بینایی محروم ساخته شده و در بالا حصار محبوس گردید و وزیر اعظم او بجرم قتل سرداران ، اعدام شد . تاریخ این واقعه جولای ۱۸۰۱ قید گردیده است .

اخلاق و عادات زمانشاه

از نظر اخلاق و سبیه ، زمانشاه تاحدی بجدش احمد شاه شباهت داشت و در سیاست و مملکت داری هم سعی میکرد ، روش او را تعقیب نماید اما آن خصلت ها و میزانی که در وجود احمد شاه به پیمانه " اعتدال وجود داشت و اسباب کامیابی او را فراهم میساخت در زمانشاه

بد رجه افراط رسیده و موجب ناکامی او میگردد. مثلاً "زمانشاه مثل احمدشاه. شجاع. جاه طلب و دارای اراده قوی بود اما تواضع و بردباری او را نداشت. مغرور. خودرای و قس القلب بود. سرعت تصمیم میگرفت و بدون آنکه پایان کار را بنگرد. اقدام میکرد. بعضی حامد می شد. اندک او میخواست نفوذ امرا و سرداران را در هم شکسته و قدرت دولت مرکزی را توسعه بخشد. یعنی سیاست ضد فیودالی داشت (۱۴). منشأ این تصور همان اقدام سرداران بود که یکسال پیش از خاتمه سلطنت او صورت گرفت. اما این حرکت یک کار منفرد و بیشتر ناشی از غرور و شتابزدگی بود تا تطبیق یک نقشه شعوری. در مقابل اسناد و شواهد زیاد موجود است که ثابت میسازد وی مانند پدر و جدش امتیازات اقوام مخصوصاً "قبیله درانی و سرداران آنرا محترم میشمرد."

او امر و قوانینی که درین باره صادر کرده در کتاب درة الزمان (۱۵) درج است و از آن بر می آید که نه تنها مقامات مهم دولتی را مختص سرداران میشمرد بلکه حقوق میراثی آنها را نیز بران تصدیق میکرد. چنانچه شیر محمد خان پسر شاه ولیخان وزیر احمد شاه را با همان لقب پدرش یعنی اشرف الوزراء دوباره بصفت وزیر مقرر کرد و لقب و فادار خان یا وفا در بها در را که متعلق به فتح محمد خان پویلزایی بود عیناً به پسرش رحمت الله خان داد و همچنان راجع به سایر سرداران. در مقابل وی برای افراد سایر خانواده ها اگر هم خدماتشان برای دولت سودمند میبود مقام و حیثیت نمی داد. بهمین دلیل بود که در اول سلطنت خود قاضی فیض الله را که مرد فاضلی بود معزول و محبوس و مصادره کرد و مستوفیان و دیوانیان در عصر او جرائم نداشتند که مانند عصر تیمورشاه. حقوق دولت را از سردارانی که بنام مستأجر و جاگیر دار به جمع آوری مالیات موظف بودند. تحصیل کنند. از سوی دیگر شخص سفاک و سنگدل بود و سزاهای دوازده گانه و کرامت بشری را که در ایران و هند معمول بود و تا آن زمان در دولت سد و زایی راه نیافته بود تطبیق میکرد. از آنجمله برادرش همایون را به محرومیت از بینای محکوم ساخت (چنانچه بعد ها خودش هم بهمین مصیبت مبتلا گردید). مولف درة الزمان بحواله تاریخ احمدشاهی و حسین شاهی مینویسد که وی "سزاهای شکم پاره کردن، بینی بریدن و چشم کشیدن را بر مردم متعبد و مخل امنیت عامه مقرر داشت."

در مسایل مذهبی هم زمانشاه متعصب و سختگیر بود تا بحدی که بقول مولف درة الزمان "در هرگز محتسبان مقرر کرده بود. و نسقچیان را حکم اکید فرموده بود که هرگز اهل هند را بسواری اسپ نگذارند که در گرد و نواح شهر گردش کنند... و اگر اخیانا" سوار میشوند اسپ سواری آنها زین نداشته باشد" (۱۶).

بر خلاف پدرش او با مورعلی و ادبی بیعلاقه بود اما مانند او به شکوه و تجمل در بار باندی داشت لباس های فاخر میپوشید و جواهرات را برای زینت خود بکار میبرد. چند عمارت و کوشک در احاطه بالا حصار و مسجد و زیارتگاه در نقاط مختلف کابل و سایر شهرها در عصر او آباد شده که ظاهراً بسیار مجلل و بعضی مانند قصر دلکشا بنگله طلا دارای چوبکاری نفیس و نقاشی های پربین و زینت بوده است. اما چون همه آنها اکنون از بین رفته معلوم میشود که بنیان قوی و مستحکم نداشته اند یعنی ارایش ظاهری آنها نسبت به استحکام باطنی بیشتر بوده است. در موقعی که زمانشاه از سلطنت خلع و تاجینا ساخته شد ۲۹ سال داشت. وی چندی در بالا حصار زندانی بود اما بعد از آن یکسال و نیم با اجازه داده شد که از افغانستان خارج شود و نخست

بزیارت حضرت معین الدین جشتی در هند رفته و بعد از آن گاه در افغانستان و گاه در سرهند
بسر میرد * درین ضمن هم سفری به بلخ نمود ، در آنجا بد ستامیر حیدرتوره امیر بخارا
گرفتار شد و مشارالیه اصرار داشت که زمانشاه در خورش را که در حسن و جمال بی نظیر بود به
او بزیاید حد * قرار بر روایت در خترمذکور را به جبر و اکراه بنکاح خود در آورد اما بر روایت دیگر
زمانشاه مقاومت نموده او را ناگام ساخت * بعد از آن زمانشاه از راه تخران بحج رفت و در
مراجعت در سرهند اقامت اختیار کرد * و قتیکه شاه شجاع بکمک عسکرانگلیس با افغانستان
آمد ، زمانشاه نیز با او بود اما پس از گشته شدن شاه مذکور زوال نعایی دولت سدوزایی
به سرهند رفته در سال ۱۸۴۴ در آنجا فوت کرد و در جوار زیارت شیخ احمد فاروقی دفن گردید *

پادشاهی شاه محمود بار اول ۱۸۰۱-۱۸۰۳

شاه محمود در بنیاد و سال پادشاهی کرد و این مدت تماماً بخانه جنگی در بین برادران
و دسیسه امراء و درباریان علیه یکدیگر سپری گردید * شاه شخصاً مردی عیاش ، تنبیل ،
جبون وضعیف الاراده بود * از طرف دیگر اینرا هم میدانست که سلطنت خود را مرحلون
امیرانی میباید که بعزت آزدگی از زمانشاه و وزیر اعظم او وفادار خان با وی پیوسته بودند *
بنابرین زمام امور را بدست امرای مذکور سپرده و خود بکار با ده نوشی و صحبت با زنان مصروف
بود * مهمترین امرای مذکور در مرحله اول عبارت بودند از اکرم خان علیزایی و فتح خان
بارکزی * فتح خان که در سقوط زمانشاه و سلطنت شاه محمود بیشتر از هر کس سهم داشت
مردی شجاع اما محیل و فوق العاده جاه طلب بود * گرچه مدعی سلطنت نبود اما به حیث
رئیس قبیله بارکزی که بعد از یوپی زایی قویترین عشیره در رانی بشمار میرفت ، بزرگترین
فیودال عصر خود محسوب میشد * جد او حاجی جمال در موقع تاسیس دولت در رانی ، رقیب
احمد شاه بود * بعد از اوسرداری عشیره بارکزی به پسر ارشدش رحیم داد خان رسید که
معاصرو از درباریان تیمورشاه بود * میگویند تیمورشاه نتوانست بیبائی و گستاخی وی پیروایی
سردار مذکور را که خود را کفوشاه میشمرد تحمل کند ، لهذا او را در جلال آباد جاگیر داده و
از دربار دور ساخت و بجای او برادرش پاینده محمد خان را بحیث رئیس عشیره و مصاحب خود
تعیین نمود * فتح خان که در رساندن شاه محمود به پادشاهی نقش عمده را ایفا کرده بود ،
مقام وزارت را حق مسلم خود و خانواده خود میداد ، بعلاوه چون مردی فعال و جاه طلب
بود با استفاد از عیاشی و بیعرضگی شاه ، قدرت سلطنت را بوزارت انتقال داد
بطوریکه برای شاه تنها اسم باقی بود و تمام اختیارات و صلاحیت بوزیر تعلق گرفت * پس
از آنکه خبر اسارت زمانشاه بهرات رسید ، شهزاده قیصر والی آن شهر بر سرداران
خود بی اعتماد گردیده به طرف ایران فرار کرد و بدربار فتح علیشاه پیوست اما نایب و پیشکار
او میرافضل خان اسحق زایی فوراً با شهزاده فیروزالدین برادر عینی شاه محمود که درین
وقت در یزد بود داخل مکاتبه گردیده از ودعت نمود که بهرات بیاید و زمام امور آنرا بدست گیرد ،
دعت نامه او با این بیت معروف حافظ شیرازی آغاز میشد :

ای صبا با ساکنان شهر یزد از ما بگو بنده شاه شمائیم و ثناخوان شما

شهزاده فیروز بدعت او بهرات آمده اداره امور را بنام برادرش بدست گرفت *

اما مسأله * پشاور ازین دشوارتر بود زیرا شهبازده شجاع الملك برادر عینی زمانشاه که در انجا حکومت میکرد ، علاوه بر يك قسمت از اردوی شاه ، حصه * بزرگتری از خزینه وجواهرات سلطنتی را هم در دست داشت و برخلاف شهبازده قیصر ، مردی جاه طلب و پراد غابود . معذالك در مرحله * اول شجاع در برابر قوای وزیر فتح خان در حوالی جلال اباد مغلوب گردیده پشاور را از دست داد . فتح خان و کامران پسر شاه محمود به پشاور وارد گردیده سعی کردند شجاع الملك را از دوام مقابله منصرف سازند . برای این منظور در ۱۸۰۲ نامه * عنوانی سردار محمد علم خان وکیل الدوله (پسر عبدالله خان دیوان بیگی) که درینوقت در راولپندی اقامت داشت ارسال نموده در بدل تادیه سالانه یک هزار تومان نقد و پنج لك رویه طور جاگیر از خواهرش نمودند تا شجاع الملك را وادار سازد که در عوض حکومت بالا استقلال پشاور به شاه محمود بیعت نماید . (۱۷)

شورش غلجائیان

از وقتیکه احمد شاه حکومت درانی را تاسیس نمود ، غلجائیان با وصف رقابت تاریخی بسا ابدالیان رویهمرفته آرام بودند . علت عمده * این امر هم آن بود که در نظام فیودالی احمد شاه ، غلجائیان بعد از درانیان موقع گرفته و از بعضی امتیازات مستفید بودند و در هر حال وضع ایشان نسبت به قبایل غیر پشتون و سایر پشتونان بهتر بود . از طرف دیگر احمد شاه و جانشینان او عده * زیاد افراد قبيله * مذکور را در جنگها با خود به هند و ایران میبردند و افراد مذکور خصوصا " سرداران شان از غایم جنگ مستفید میگرددند . بدیهی است که علاوه بر اینها خوف سرداران ایشان از قدرت حکومت مرکزی هم در آرایش شان بی تأثیر نبود . با سقوط زمانشاه اوضاع تغییر کرد و ضعف دولت که بمشکل میتوانست با مدعیان سلطنت مقابله نماید برای همگان آشکار شد . غلجائیان از فرصت استفاده نموده شخصی بنام عبدالرحیم خان را بریاست برداشتند و برای استرداد سلطنت بسوی کابل هجوم آوردند . درینوقت شاه محمود قوای اندکی را که در اختیار خود داشت به پشاور فرستاده بود و در کابل اردو و لشکر قابل اعتمادی وجود نداشت . لهذا شاه محمود به سرداران درانی رجوع نموده کمک آنان را برای حفظ سلطنت تقاضا کرد . در عین حال برای جلب خاطر آنان سردار شیر احمد خان پوپلزایی پسر شاه ولیخان وزیر احمد شاه را که بعد از سقوط سلطنت زمان شاه در زندان بود رها نموده بعنوان سرلشکر تعیین کرد و مشارالیه بعجله يك اردوی مختصر اما بانضباط از سواران درانی و قزلباش تهیه نموده در اواخر سال ۱۸۰۱ نیروی غلجایی را که در حوالی پایتخت رسیده بود منهزم و مجبور به عقب نشینی کرد . در پایان زمستان ، غلجائیان باز قیام نمودند اما بعلت عدم انضباط و انتظام دوباره شکست خورده پس از دادن تلفات زیاد مجبور به تسلیم شدند .

با وجود شکست غلجائیان ، اوضاع بهتر نشد زیرا شجاع الملك که چنانچه دیدیم قسمت اعظم خزینه احمد شاهی را بدست داشت تسلیم نشده بلکه در حوالی کشورگاهسی در حدود پشاور و گاه بسمت قندهار جنگ و گریز میپرداخت . از طرف دیگر چون شخص شاه مردی ضعیف النفس بود سرداران او برای بدست آوردن قدرت علیه یکدیگر بدسیسه مصروف بودند . فتح خان چنانچه دیدیم وزارت را برای خود میخواست اما سرداران پوپلزایی که بعد از هابی شیر احمد خان مختار الدوله و سهم او در هزیمت دادن غلجائیان

دوباره در دربار نفوذ یافته بودند ادعای فتح خان را خلاف حقوق عنعنوی خود و سنن احمد شاهی شمرده با آن مخالفت میکردند. شاه نمی توانست تصمیم بگیرد و برای تخفیف کشیدگی فتح خان را ظاهر " برای جمع آوری مالیات اما در واقع برای دور ساختن از صحنه بار اول بسوی پشاور و در مرحله دوم بصوب هزاره جات و بامیان اعزام نمود.

بلوای ضد شیعه و سقوط شاه محمود

در چنین وقت که اوضاع ظاهر " آرام مینمود واقعه بلوای مردم سنی و قتل شیعه در کابل رخ داد که بالاخره با نقراض پادشاهی محمود منجر گردید. طوری که میدانیم نادر شاه افشار پس از فتح هرات، قند هار و کابل، یکعده از عشایر ترک، ترکمن و کرد را که تحت عنوان عمومی قزلباش یاد میشدند، با عایله شان در شهرهای مذکور متوطن ساخت تا بر نقاط مهم سوق الجیشی نظارت نموده در روزه های هند را برای او بازنگذارند. احمد شاه ابدالی افراد مذکور را با عنوان غلامان شاهی بحیث لشکر منظم دایمی در اردوی خود داخل نمود و برای سران شان رتبه و جاگیر تعیین کرد. در سال ۱۷۹۹ زمانیکه زمانشاه به هرات رفت احساس کرد که قزلباشان آنجا به برادرش محمود که مدت مدیدی را در هرات بسر برده بود تمایل داشتند و فتح هرات را برای او آسان می ساختند. چون میخواست هرات را بطور قطعی از دست برادرش خارج سازد لهذا در حدود دوازده هزار از قزلباشان هرات را هم بکابل، قند هار و غزنی کوچ داد. اینچنان قزلباشان سابق و یکعده از مردمان ایرانی الاصل که بعنوان کارمند دولت مثل منشی و مستوفی و غیره در دربار خدمت میکردند اقلیت شیعه مذاهب را در شهرهای کابل، قند هار و غزنی و غیره تشکیل دادند که در محلات و مقامات مستحکم در بین اکثریت سنی مذاهب زندگی میکردند (۱۸). بدینوسیله است که این اقلیت و اکثریت یکدیگر را بنظر خوب نمی دیدند. چنانچه مآشعه ای از احساسات سرداران درانی را نسبت بمردمان شیعه قبلا " در نامه سردار جانخان پوپلزایی مطالعه کردیم. اما چون قزلباشان عموماً افراد لشکری و دربار صاحب نفوذ بودند تا وقتیکه دربار مقتدر بود مردم سنی علناً " متعرض ایشان نمی شدند. در عصر شاه محمود باضعیف شدن مقام سلطنت قدرت فیودالی و روحانیون وابسته بآن افزایش یافت. اینها برای درهم شکستن نفوذ و اعتبار امرای قزلباش که رقیبشان بودند بتحرکات مذهبی دست زدند و شخصیت روحانی بزرگ کابل را که سید احمد نام داشت و به میروغظ یا میرواغظ معروف بود با خود هم دست ساختند. در چنین شرایط و در حالیکه قزلباشان هم در رفتار و کردارشان بیباک و با اتکاء بقدرت نظامی خود و خدمت در دربار با احساسات اکثریت سنی مذاهب بی اعتبار بودند ظهور بهانه برای جنگ مذهبی امرساده بود. بقرار روایت سراج التواریخ (۱۹) چند نفر جوان قزلباش یک پسر نوجوان سنی را بخانه شان کشانیده فعل شنیع را بجبر با و اجرا نمودند. بعد از چند روز چون وی رهایی یافت موضوع را باید رش در میان نهاد وید رش در روز جمعه در مسجد از میرواغظ داد خواست و میرمذکور فی المجلس امر قتل قزلباشان را صادر کرد. اما الفتنه که فقط ۶ یا ۷ سال بعد ازین واقعه با افغانستان آمده بود موضوع را طوری دیگر بیان میکند (۲۰). قرار روایت او جوانی از اهل سنت که یکنفر قزلباش را در مناقشه بقتل رسانیده بود، بحکم محکمه اعدام گردید. اهل سنت ازین امر برافروخته آنرا ناشی از جانبداری شاه از قزلباشان شمرند و به تعداد زیاد با ابراز احساسات مذهبی در جنازه او شرکت کردند. در بنوقت سپاهیان قزلباش بر جمعیت مشایعین آتش نمودند و اهالی بخانه

میر واعظ روی آورده بفتوای اوبخانه های قزلباشان حمله بردند .
 علت فعلی حادثه هرچه بود و باشد اقدام بقتل عام قزلباشان که افراد آن در نیم قرن
 اخیر اردوی خاصه * پادشاهی را تشکیل میدادند و مهمترین وسیله اعمال نفوذ او در برابر
 رقیبان خصوصا " سرداران و فیودالان بودند " در واقع اقدام برای ضعیف ساختن قدرت
 سلطنت و انتقال مجدد آن با عیان و اشرف دارای نفوذ قبایلی بود . بهمین علت علاوه
 بر روحانیون ، سرداران بزرگ درانی مثل شیر محمد خان مختارالدوله و احمد خان نورزایی
 و نواب خان دررامس دسته یاکند سنی قرار گرفتند و چون نمیتوانستند قزلباشان را بنام خدمت
 به شاه و دولت مرکزی از بین ببرند احساسات مذهبی اهالی سنی مذاهب اطراف کابل
 خصوصا " کوهستان را تحریک کرده غوغای بزرگ را برپا نمودند . شاه که نمیتوانست
 افراد اردوی خاص او قتل عام شوند حتی المقدور از قزلباشان حمایت نمود و انتظار داشت
 فتح خان که در قندهار بود با قوای خود بکابل مراجعت نموده آتش فتنه را خاموش سازد .
 مختارالدوله که با ظاهر اراسته بصلاح و تقوا مردی نهایت متعصب و در عین حال جاه طلب
 بود و بر مقام و رتبه * فتح خان رشک میبرد در صد آن شد که از هیجان عامه استفاده نموده
 شاه محمود را از بین ببرد و شاه دیگری بجای او تعیین کند که زمام امور را بخودش سپارد .
 برای این منظوره شهزاده شجاع متوجه گردید که تا اینوقت به شاه محمود تسلیم نشده
 و پس از چند اقدام ناکام در زرمتم منتظر فرصت نشسته بود . چون شاه محمود از نیت او اطلاع
 حاصل کرد و بگرفتاری او فرمان داد مختارالدوله پنهانی از کابل خارج شده باردوی شجاع
 الملك پیوست و او را بحمله بکابل ترغیب کرد . از طرف دیگر میر واعظ شخص شاه را با همدستی
 با قزلباشان متهم ساخته گروه سنی را علیه او تحریک نمود بطوریکه شاه محمود و قزلباشان
 در بالا حصار محاصره افتادند و شهزاده شجاع که در اینوقت اکثر سرداران درانی به او
 پیوسته بودند بدوون مقابل کابل را بدست آورد . معذالك هنوز کامیابی شهزاده شجاع
 مسلم نبود زیرا فتح خان بایک دسته عسکری برای کمک باشاه محمود از قندهار بسوی کابل در
 حرکت بود . چون قوای مذکور بکابل نزدیک شد شهزاده شجاع و امراء علیه او حرکت کردند
 و طرفین در قلعه مقاضی باهم مواجه شدند . با اینکه در ابتدا غلبه با فتح خان بود اما
 تبلیغات مذهبی طرف مقابل بزودی در بین افراد او نفوذ کرد بطوریکه اکثر آنها به اردوی
 شجاع پیوستند و فتح خان تنها ماند . بسوی قندهار فرار نمود . شاه محمود چون از بین
 آخرین اتکایش مایوس گردید . راه مصالحه را پیش گرفته خود و بالا حصار را به شهزاده
 شجاع تسلیم داد . مشارالیه از روی بزرگواری از کور کردن او منصرف شد و بزندانی ساختن او
 در بالا حصار اکتفا نمود . باینصورت دوره * اول پادشاهی شاه محمود در جولای ۱۸۰۳ پس
 از دو سال خاتمه یافت و شهزاده شجاع بر تخت سلطنت جلوس گرد .
 پادشاهی شاه شجاع را اول
 شاه شجاع درین بارشش سال از ۱۸۰۳ تا ۱۸۰۹ سلطنت نمود با اینکه برخلاف شاه محمود
 مردی با اراده و انضباط و فعال بود اما نتوانست امنیت داخلی را که بعد از مرگ تیمور شاه
 برهم خورده بود دوباره قایم نماید . از یکطرف کشمکش در بین شهزادگان در سر پادشاهی
 و با تقسیم آن ادامه داشت و از سوی دیگر سرداران و اعیان در بار بجان هم افتاده بدسیسه
 و توطئه علیه شاه و علیه یکدیگر مصروف بودند . در عین حال امرای ولایات در دست

بعضی بکلی علم استقلال برافراشته و برخی در ادای باج و خراج سستی میکردند که آنهم در عمل در حکم آزادی وجدایی از مرکز بود. خلاصه اینکه موازنه بین قدرت حکومت مرکزی و فیودالها بنفع دسته اخیر برهم خورده حالت خرج و مرج و ملوک الطوائفی در سرتاسر کشور حکمفرما بود. درین مدت ولایات غربی افغانستان مثل هرات و فراه در دست حاجی فیروزالدین برادر عینی شاه محمود باقیماند که تنها بنام از مرکز اطاعت میکرد و در عمل از آن جدا و آزاد بود. شاه شجاع که مانند برادرش زمانشاه تمام توجهش به بقایای متصرفات درانی در هند معطوف بود اراده و مجال آنرا نداشت که بسوی غرب توجه نموده هرات و فراه را تحت اداره دولت مرکزی بازآورد. در مقابل وی دوبار در جنوب بسوی سند و پیره جات لشکر کشید و یک قسمت از مالیات مناطق مذکور را تحصیل کرد. اما در کشمیر پس از آنکه اردوی اوبقیادت شیر محمد خان مختارالدوله عبدالله خان والی را که علیه دولت قیام کرده بود از زمین برداشت خود مختارالدوله از اطاعت شاه سرپیچیده در صدد آن شد که او را از سلطنت عزل نماید. هر چند وی در جنگ علیه شاه بقتل رسید اما کشمیر همچنان در دست پسرش عطا محمد خان باقیماند. در اثر این حوادث قدرت پادشاهی بقدری تنزل کرد و جاه طلبی سرداران و شهنزادگان چنان اوج گرفت که حتی شهنزاده قیصر پسر زمانشاه برادرزاده عینی شاه شجاع که بدرجه اعلی مورد اعتماد و محبوب شاه بود از طرف او بار اول بحکومت قندهار و بار دوم بحکومت کابل منصوب گردید در هردو بار علیه او قیام نمود و کار در بین ایشان بجنگ و دعوا کشید. در عقب تمام این حوادث فتح خان رئیس قبیله بارکزیایی قرارداد داشت که چنانچه میدانیم او هم نهایت جاه طلب اما در عین حال صاحب عزم و حزم و جرئت و تدبیر بود. مشارالیه ظاهراً از امور دولت کناره گرفته و در بین افراد قبیله اش درگرشک زندگی میکرد اما یک آن از توطئه و دسیسه فارغ نبود و نقشه اش را در ایر برضعیف ساختن پسران تیمورشاه از طریق استعمال آنها علیه یکدیگر بودست آوردن مقام وزارت با قدرت و اختیار تمام دنبال میکرد. درین میانه شاه محمود که در بالا حصار کابل زندانی بود بکمک دشمن سابقش میرواعظ که اکنون از شاه ناراضی شده بود از محبس فرار نموده و فراه رفت و به برادرش حاجی فیروزالدین حکمران هرات پیوست. میرواعظ به کوهستان پناهنده شد و بنا بر روایتی به زهری که با مرشاه بخورد او داده شده و قات یافت. اگر شاه شجاع در س تاریخ را درست فرا گرفته بود. حادثه گریز برادرش محمود برای پیدار ساختن او کفایت میکرد تا به تائیدین هرات و سایر مناطق غربی کشور بپردازد. اما طوریکه بدیم او هم مثل برادرش زمانشاه فریفته هند بود بنا بر این باوصف خطری که از ناحیه ایرانیان به هرات و از ناحیه شاه محمود به سلطنت متوجه بود. برای فتح کشمیر بسوی پشاور روی آورد و در آنجا اولین سفارت انگلیس را که بریاست مونت استورات الفستین با افغانستان وارد شده بود پذیرفت و معاهده مورخ ۱۷ جون ۱۸۰۹ را بان امضا کرد. اما اکنون پیش از آنکه به بقیه احوال او بپردازیم بهتر است نظری بر اوضاع عمومی منطقه انداخته و حوادثی را که به ارسال این سفارت منجر گردید در متن اختلافات در بین نیروهای بزرگ و اقدامات متقابل آنها در برابر یکدیگر مطالعه کنیم.

اوضاع عمومی جهان و رقابت انگلیس و فرانسه و روسیه

در فصول قبلی رد عمل انگلیس را در هند در برابر تهدید ناپلیون بوناپارت از یکسو و اراده

زمانه شاه را برای لشکرکشی به هند از دیگر سؤمطالعہ کردیم. در اوایل سال ۱۸۰۱ چنانچه تذکار یافت، کپتان مالکم سفیر انگلیس در ایران معاهده ایرابا فتح علی شاه قاجار امضاء کرد که علاوه برسد نمودن راه یوناپارت بسوی هند از حمله زمانه شاه بانکشور نیز جلوگیری میکرد. اما گشته شدن پال اول امپراتور روسیه که در حمله به هند با یوناپارت هم پیمان بود باین نقشه خاتمه داد و بعد از آن زمان مدارجاء طلب فرانسه با مورا رویایی مصروف گردیده برای مدتی خیال عملیات به آسیا را از سر برد کرد. درین میان حوادث دیگری رخداد که توجه دول بزرگ را بسوی شرق جلب کرد. در سال ۱۸۰۱ روسها گرجستان را که تا آنوقت تابع ایران محسوب میشد الحاق نمودند. دولت ایران که تاب مقاومت را با اردوی مجهز روس نداشت باین امر تن در داد اما روسها بآن اکتفا نکردند و در سال ۱۸۰۵ قوای شانرا از کوه های قفقاز بحرف جنوب عبور داده شهرهای ایروان، دربند و بادکوبه را فتح نمودند. فتح علی شاه ازین حوادث متوحش گردیده از دولت انگلیس که بموجب معاهده ۱۸۰۱ متحدان شمرده میشد کمک خواست اما انگلیس به بهانه اینکه موضوع تعرض روسیه در معاهده مذکور پیش بینی نشده است از ارسال کمک خود داری کرد. حقیقت امر این بود که در آن هنگام روسها و انگلیسها در اروپا در برابر فرانسه با هم متحد بودند و انگلیس هائی خواستند در نتیجه همکاری با ایران همکاری روسها را در اروپا از دست بدهند. یوناپارت که مراقب اوضاع بود از فرصت استفاده نموده نخست در ۱۸۰۵ رومین و بعد در ۱۸۰۶ ژوئیه به تهران فرستاد و کمک خود را در برابر روسیه با ایران پیشنهاد کرد. چون پادشاه ایران درین وقت سخت زیر فشار روسیه واقع بود با اتحاد فرانسه که قویترین دولت اروپا محسوب میگردد حاضر شد و سفیر خود میرزا محمد رضا بیگلربیگی را با تفاق ژوئیه سفیر فرانسه با اروپا فرستاد. سفیر مذکور در سال ۱۸۰۷ معاهده اتحاد و همکاری را در مقام فنکن اشتاین (واقع در اروپای شرقی) که در بنوقت اردوگاه یوناپارت بود با او امضاء نمود. بموجب این معاهده فرانسه متعهد گردید تا از منافع ایران در برابر روسیه حمایت نماید و در مقابل ایران همکاری خود را با فرانسه در عملیات آن علیه انگلیس وعده داد. در مورد افغانستان دولت ایران تعهد نمود که "تمام نفوذ خود را بکار خواهد برد تا آقاغه و دیگر سکنه قندهار را بقشون خود بر ضد انگلیس متحد سازد و پس از آنکه راه بمساکین آنها باز کرد لشکر بر ضد متصرفات انگلیس در هند بفرستد" (۲۱).

بلافاصله پس از عقد این معاهده یوناپارت جنرال گاردان را مامور ساخت و هدایت نامه مورخ ۱۰ می ۱۸۰۷ را از همان مقام فنکن اشتاین بنام اوصاد رکرد. درین هدایت نامه راجع بکمک نظامی بایران و کسب اطلاع راجع بمسائل مختلف خصوصاً "امکان لشکرکشی از راه ایران به هند و کسب معلومات راجع باوضاع داخلی هند و حتی مغلستان و مداخله در آن علیه روسیه بحث شده بود اما از افغانستان و شهرهای آن ذکری در میان نبود. این سکوت میرساند که در بنوقت اطلاعات دربار فرانسه راجع با افغانستان بیش از آنچه ادعا شده، محدود بود و ایرانیها هم از نظر منافع خودشان در توسعه معلومات مذکور بیا دادن معلومات موثق تر نمی کوشیدند. چنانچه اشاره مجمل معاهده فنکن اشتاین به "آقاغه و سکنه دیگر قندهار" بدون هیچگونه تذکار از دولت ابدالی و نقش احتمالی آن موید این ادعا میباشد. گرچه معاهده فنکن اشتاین با امیدواری زیاده از حد و طرف

خصوصاً "از طرف ایران امضاء گردید اما پیش از آنکه در محل اجرا گذاشته شود در اثر تبدیل شدن اوضاع اعتبار خود را از دست داد * باین تفصیل که اندکی بعد از عقد معاهده * مذکور بونا پارت قوای الکزند را میراتور روس را در مقام فریدلند شکست داد و بعد از آن بتاريخ ۷ جولای ۱۸۰۷ د و امپراتور در تلیست با هم ملاقات نموده نه تنها جنگ در بین کشورهای شان خاتمه دادند بلکه اساس یک اتحاد جدید را علیه انگلیس پی ریزی نمودند و در عین حال جنرال گاردان در تهران به تربیه * قوای نظامی ایران جهت عسکر کشی به هند از طریق افغان - نستان مصروف بود و بونا پارت توقع داشت که هر دو دولت ایران و روس را با وصف اختلافات شان در عملیات علیه * انگلیسها جنگ بکشاند * اما این توقع بطوریکه خواهیم دید درواز واقعیت و ساده لوحانه بود * در عین حال انگلیسها که از نزدیکی فرانسه و روسیه هراسان بودند باز به فعالیت دیپلوماتیک متوسل شدند * سر جان مالکم که قبلاً در ۱۸۰۱ معاهده اتحاد با ایران را عقد کرده بود باز ما مور تهران گردید اما دولت ایران که هنوز معاهده اش با فرانسه پایدار بود با و اجازه ورود به تهران نداد و سفیر مذکور بدولت خود پیشنهاد نمود تا برای تهدید ایران بعملیات نظامی علیه جزیره * خارک در خلیج فارس اقدام نماید * پیش از اینکه تصمیمی درینباره اتخاذ گردد دولت ایران از امداد فرانسه که حالا در اثر معاهده * تلیست با روسیه متحد گشته بود مایوس گردید * جنرال گاردان را از ایران اخراج نمود و چون انگلیسیان فرستادن سفیر جدید را بنام سرهارفورد جونس پیشنهاد نمودند دربار تهران بخوشی این پیشنهاد را پذیرفت و سفیر جدید که اکنون از پادشاه انگلیس نمایندگی میکرد نه از حاکم اعلی هند * در اوایل ۱۸۰۸ به تهران وارد گردید * دومین معاهده * انگلیس و ایران

بموجب معاهده * جدیدی که بتاريخ ۱۳ مارچ ۱۸۰۹ در بین سفیر مذکور و میرزا محمد شفیع صدراعظم ایران عقد گردید دولت برتانیه متعهد گردید که بایران در برابر روسیه کمک بدهد و تا وقتیکه جنگ در بین روسیه و انگلستان دوام داشته باشد اعانت مالی سالانه یکصد و بیست هزار پوند سترلنگ بایران بپردازد * در مورد افغانستان چنین پیش بینی شده بود :

"ماده چهارم - ... علاوه طرفین قبول مینمایند هرگاه به متصرفات دولت پادشاهی انگلیس در هندوستان از طرف افغانها هجوم یا حمله شود * اعلیحضرت پادشاه ایران یکصد و شصت و شش قشون برای حفظ هندوستان بموجب مقررات عهد نامه مفصل بعدی مامور خواهد ساخت * * * * *

ماده * هفتم - هرگاه بین دولت علیه ایران و افغانستان جنگ واقع شود اعلیحضرت پادشاه انگلستان را در آن میان دخالتی نخواهد بود مگر اینکه بین طرفین واسطه * صلح شود " (۲۲) باین صورت انگلیسها باز یکبار دیگر این تعهد را بدست آوردند که در صورت حمله افغانها به هند * ایران از عقب بر آن حمله نموده و خطرات مالی را ازین ناحیه رفع نماید *

گرچه درینوقت افغانستان در اثر جنگهای داخلی بقدری ضعیف شده بود که به تنهایی خود توان چنین عملیات را نداشت اما نزدیکی فرانسه و ایران از یکسو و انعقاد معاهده * تلیست در بین ناپلیون و الکزند را از سوی دیگر انگلستان را که در قسمت متصرفات خود در هند

مال اندیشی مغر و حساسیت خاص داشت و دار نمود تا موازی به اقداماتی که در ایران رویدست گرفته بود به اقدامات متشابه در افغانستان و پنجاب نیز پرداخته و در بین هند و میاجمین احتمالی سدهای متعددی بناماید * برای این منظور گونرجنرال هند در سال ۱۸۰۸ هیئت های دیگری را نزد رنجیت سنگ زمامدار پنجاب و پادشاه سد و زایی افغانستان گسیل نمود *

سفارت اولی در تحت ریاست سی * تی متکاف به لا هور رسید و رنجیت سنگ را قانع ساخت تا از مدعیات خود در جنوب رود خانه * ستلج صرف نظر کرده و رود خانه * مذکور را بحیث سرحد کشور خود قبول نماید * این موضوع در قرارداد ای که بتاريخ ۵ اپریل ۱۸۰۹ بین جانبین انعقاد گردید درج شد و در اثر آن نه تنها بدگمانی های سابق در بین دو طرف رفع شد بلکه بتدریج اتحاد و اعتماد و واداری در بین آنها برقرار گردید *

نخستین سفارت انگلیس با افغانستان

سفارت دیگر با افغانستان اعزام گردید * رئیس این هیئت مونت ستوارت الفستین در جمله ماورین شرکت هند شرقی بود و بعد هایکی از مورخان مهم هند برتانوی گردید * وی از طریق بهاولپور و پنجاب وارد افغانستان گردیده و چون در ینوقت شاه شجاع بغرض رفع شورش عظامحمد خان حکمران کشمیر در پشاور توقف داشت * هیئت انگلیس هم از طریق دیره جات * بنو و کوها متوجه آنست شد و بتاريخ ۵ فبروری ۱۸۰۹ به پشاور مواصلت کرد * قرار روایت سرپرستی سایکس و مولف عروج بارگزایی (۲۳) شاه در مرحله * اول میل نداشت به هیئت اجازه * ورود با افغانستان بد هد زیر رنجیت سنگ که کشور او در بین افغانستان و متصرفات کمینی واقع بود به او چنین تلقین کرده بود که انگلیسان بیک قسمت از خاک افغانستان چشم دوخته اند و مقصد از ارسال سفارت آنست تا خاک مذکور را از مطالبه کنند * اما بعد چون پادشاه دانست که منظور سفارت پیشنهاد معاهده تدافعی در برابر فرانسه و روسیه میباشد با در نظر گرفتن هدایاتی که ممکن بود هیئت حامل آن باشد با ورود آن موافقت کرد * الفستین در کتابیکه بعنوان " گزارش راجع به سلطنت کابل " نشر نموده نه تنها پذیرایی و مذاکرات خود را با اولیای امور افغانستان به تفصیل بیان میکند بلکه شرح جامعی راجع باوضاع افغانستان در آن عصر باقی گذاشته که از نظر صحت معلومات و دقت کم نظیر میباشد *

دربار شاه و پذیرایی از سفیر

مشارالیه راجع به پذیرایی رسمی خود در دربار مینویسد : " شاه که در زیر رواق وسطی تالار بیک تخت بزرگ طلایی یا طلاکار نشسته بود از ابهت و صولت شاهانه برخوردار بود و تاج و لباس او از کثرت جواهر میدرخشید * * * وقتیکه مابه شاه نزدیک شدیم کلاه هایمان را از سر گرفته تعظیم غرابجا آوردیم * * * سپس دستان خود را بعلامت دعا برای سلامتی شاه بسوی آسمان بلند کردیم * * * چاووس باشی نامهای ما را بدین عنوان و القاب یاد کرد * و علاوه نمود که آنها از اروپا بحیث سفیر بحضور اعلیحضرت شما آمده اند * شاه با آواز بلند و مطمئن جواب داد (خوش آمدند) اندکی بعد شاه به تخت دیگری انتقال کرد که بلندی آن کمتر بود و سفیر با ترجمانش در نزدیکی او قرار گرفتند * الفستین مقصد سفارتش را بیان کرد و شاه در جواب گفت که درین باره با وزیرش مذاکره نمایند * " (۲۴)

در جریان مذاکرات بعدی معلوم شد که اکثر درباریان با عقد معاهده اتحاد با انگلیس ها موافق نبودند * الفتنش اصرار داشت که خطر جدی از ناحیه اتحاد ایران و فرانسه به افغانستان متوجه می باشد اما افغانان که از فرانسه و نقشه های او اطلاعی نداشتند و به قوت نظامی ایران چندان اهمیت قایل نبودند تصور میکردند که انگلیس ها مسا له اتحاد فرانسه و ایران را بهانه ساخته و در واقع مقصد دیگری دارند * داستانهاییکه راجع به زرنگی انگلیسها و نفوذ ماهرانه آنان در هند در محیط شایع بود * بریدگمانی آنها می افزود و در عین حال بسیاری از سرداران با تقویت مقام شاه مخالف بودند و آنرا منافی مصالح و امتیازات فیودالی خودشان میسرندند * برعکس شخص شاه باین اتحاد راضی بود اما سعی داشت در عوض آن امداد مالی قابل توجه بدست آورد و باین وسیله اردوی جدیدی برای مقابله با برادرش شاه محمود که اورا تحت فشار قرار داده بود فراهم سازد * الفتنش بدادن چنین امداد بی میل نبود ولی از طرف حکمران هند اجازه و صلاحیت اینکار را نداشت معذالک وی مذاکرات را با مهارت پیش برده بالاخره در ۱۷ جون ۱۸۰۹ معاهده را با شاه شجاع عقد نمود که بموجب آن افغانستان متعهد گردید در برابر حمله احتمالی فرانسه و ایران در جهت هند دفاع نموده و به هیچ فرانسوی اجازه ورود به افغانستان ندهد * در مقابل انگلیس ها متعهد شدند که در صورت وقوع چنین حادثه مصارف مقابله با آنرا بقدر امکان فراهم نمایند *

باین صورت انگلیس ها با انعقاد معاهداتی با د ولتهای پنجاب * افغانستان و ایران در ظاهر سه خط دفاعی برای حفاظت هند در برابر لشکرکشی احتمالی ناپلیون کشیدند اما در حقیقت این سنگرهای زیاده و غیر ضروری بود زیرا بونا پارت نه کدام نقشه جدی برای لشکرکشی به هند طرح نموده بود و نه هم امکانات عملی برای تطبیق چنین نقشه وجود داشت *

چنانچه تبااهی اردوی بزرگ فرانسه بعد از عسکرکشی بروسیه واضح ساخت که سوق دادن اردوهای بزرگ در فواصل بعید بدون حاکمیت بر دریاها چه خطراتی را در برداشت * با این همه معاهدات و تماسهاییکه در ضمن آن باز ما مداران شرق حاصل شد با انگلیس ها موقع داد که این کشورها را از نزدیک مطالعه نموده خصوصیات طبیعی و بشری هر یک را تحقیق و در موقع لزوم مورد استفاده قرار دهند * باین صورت و قتیکه چندی بعد خطر تصویری و بعید الاحتمال بونا پارت به خطرو واقعی و قریب الاحتمال روسیه مبدل گردید انگلیس ها توانستند با استفاده از این تجارب و معرفت بر احوال کشورها و مردم منطقه و بدون آنکه به کدام جنگ بزرگ متشبث شوند این خطر را از حد و متصرفات شان در هند دور نگهدارند و با اینکه بعضا "بحرکات عجولانه دست زدند و در عمل بیش از ضرورت بروز دادند اما رویهم رفته در نقشه دورنگهداشتن د ولتهای اروپایی خصوصا " روسیه از حد و هند کامیاب بودند *

سقوط شاه شجاع

حال بر میگردیم به بقیه احوال شاه شجاع * در حالیکه هنوز هیئت انگلیس در پشاور بود رخ جنگهای داخلی علیه شاه شجاع در ورخورد * شاه محمود که چنانچه دیدیم بعد از فرار از بالا حصار کابل در فرار جاگزین شده بود بکمال فتح خان قندهار را بدست آورد و از آنجا بکابل متوجه شد * از طرف دیگر اردویی که شاه شجاع برای تنبیه والی متمرکشمیر فرستاده بود بعلت نفاق در بین سران آن با شکست مواجه شد * شاه هم بالاخره متوجه

شد که اهمیت کابل وقتند هار برای حفظ سلطنت افغانستان نسبت به فتح کشمیر و سایر ولایات هند بیشتر می‌باشد اما حالا کاراز کار گذاشته و قسمت اعظم اردوی منظم و مهمات او از دست رفته بود. ناچار بعجله اردوی جدیدی از افراد قبایل خلیل و مهمند تهیه دید. بسوی کابل حرکت کرد. اما پیش از آنکه بکابل برسد شاه محمود و فتح خان پایتخت را فتح نموده بسوی پشاور در حرکت بودند. طرفین در نزدیکی نمله با هم مقابل شدند. قسوی شاه شجاع در هم شکسته خزانه اش که تقریباً ۱۰ میلیون پوند استرلینگ بالغ میشد بدست دشمن افتاده و شاه خود در شواری از معرکه نجات یافته بسوی پشاور و از آنجا بقند هار رفت اما در هرجا ناکام گردید و بالاخره در راولپندی در تحت حمایت رنجیت سنگ مقام گرفت و شاه محمود دوباره بر تخت سلطنت افغانستان جلوس کرد.

سلطنت شاه محمود بار دوم (۱۸۰۹-۱۸۱۸) و وزارت فتح خان بارکزیی شاه محمود اساساً "مردش پرور و عیاش بود و کارهای دولتی را بوزراء و اعیانش واگذار میکرد. در دوره اول پادشاهی خود اختیارات دولتی را در بین دو مرد جاه طلب و پیرا عیسی شیر محمد خان مختارالدوله و پوپلزایی و فتح خان بارکزیی تقسیم کرده بود. در نتیجه شیر محمد خان که خود را از نظر نجابت خانوادگی نسبت به فتح خان مستحق تر میدانست از شاه ازده شده و اسباب سقوط او را فراهم آورد. در دوره دوم شاه فتح خان را به حیث یگانه وزیر خود تعیین نموده کارها را با و تفویض نمود. لہذا در دوره دوم سلطنت او را میتوان دوره حکمرانی وزیر فتح خان نامید. فتح خان امنیت را دوباره در مملکت قایم نمود. آمران ولایات بشمول ولایات دوردست مانند سند و بلوچستان را وادار ساخت از او امر مرکز اطاعت نموده سهم آنرا از عواید کارسازی نمایند. چون دو خصمت شجاعت و سخاوت را با هم جمع داشت مردم با او جلب شدند تا بحدیکه شهرت و مقام و حیثیت و منزلت شاه و خانواده اش را خیره و بیرونق ساخت حتی بقول فریه (۲۵) نام فتح خان در تمام آسیای میانه بلند آوازه گردید و افغانها مخصوصاً "باو علاقه داشتند در حالیکه شاه را بنظر حقارت مینگریستند. فتح خان در حدود بیست برادر داشت که از مادران مختلف بودند و بعد از بدست آوردن قدرت و سقوط سدوزایی بجان همدیگر افتاده مانند پسران تیمور شاه جنگ داخلی دراز مدت را در سر مساعله جانشینی برپا کردند. اما درین وقت برادران مذکور هنوز متحد و به برادر بزرگ شاه فتح خان مطیع بودند. فتح خان بعضی از برادرانش را بحکومت شهرها و ولایات مهم کشور گماشت از آن جمله سردار محمد عظیم خان را بحکومت کشمیر، جبار خان را با خطاب نوایی بحکومت دیره جات و برادران دیگرش را بحکومات قند هار، غزنی، جلال آباد و غیره مامور نمود. خودش در راه امور لشکری و کشوری قرار گرفته بدفع حملاتی که علیه شاه محمود از طرف مخالفین او خصوصاً "شاه شجاع صورت میگرفت میپرداخت. وزیر فتح خان هرات را در دست فیروزالدین برادر عینی شاه گذاشت اما کشمیر را از دست عطا محمد خان پسر شیر محمد خان مختارالدوله خارج نمود و برادرش سردار محمد عظیم خان را بعوض او مقرر نمود. درین لشکرکشی رنجیت سنگ هم با او کمک نمود اما در ختله آن وزیر فتح خان از وعده خود دایر بر تادیبه ثلث خراج کشمیر به مهاراجه نکول نمود و در نتیجه جنگ بین افغانها و سکها رخداد که در پایان آن هر چند کشمیر بدست افغانها باقی ماند اما سکها موفق شدند قلعه اتک را در کنار دریای سند قبضه نمایند و امنیت پشاور را با خطر

جدی مواجه سازند. در سمت غرب هم اختلاف شدیدی در بین حاجی فیروزالدین حکمران هرات و حکام ایرانی در سرقلعه * غوریان بروز نمود که بر اثر آن در سال ۱۸۱۷ ایرانیها هرات را بمحاصره کشیدند اما حاجی فیروزالدین با واگذاری قلعه * غوریان و تادیبه * مبلغی غرامات و برگردانیدن خطبه و سکه بنام شاه ایران ایشان را از دوام محاصره منصرف ساخت. بعد از آن حاجی مذکور توان مقابله را با قوای ایرانی به تنهایی با خود نمی دید به برادرش شاه محمود رجوع نموده از او برای استرداد غوریان کمک خواست. شاه وزیرفتح خان راما مور اینکار ساخت و وی در سال ۱۸۱۷ با اردوی بزرگی به هرات رفته بدو "خود حاجی فیروزالدین را توقیف نموده با خانواده اش بسوی کابل فرستاد و بعد به مقابله با ایرانیان پرداخت و در مقام کافرقلعه با شهزاده حسن علی میرزای شجاع السطنه والی خراسان مصاف داد. در بین جنگ علاوه بر قوای نظامی افغانستان یکعده از سران خراسان که با افغانستان پناه آورده بودند مثل ابراهیم خان هزاره و محمد خان قرایی نیز بضررداری افغانستان شرکت داشتند و علاوه بر آن محمد رحیم خان حکمران خوارزم نیز بضررداری از افغانستان به سرخس آمده آماده * جنگ با ایران بود. در شروع جنگ سواره نظام افغانی قوای پیاده * ایران را شکست داده و به تعقیب آن مشغول شد. "اتفاقا" در اینوقت گلوله ای که شدت خود را از دست داده بود بدین وزیراصابت کرد و از صدمه * آن وی بیپوش شده از اسب پائین افتاد. با انتشار این خبر افغانها کم جرات شده از تعقیب قوای ایران که تقریباً ده هزار نفر تلفات داده بودند دست کشیدند. بقیه * قوای ایران که ازین ماجرا اطلاع نداشتند سؤی مشهد فرار نمودند و نیروی افغان به هرات مراجعت نمود در حالیکه هر کدام ادعای پیروزی داشتند.

با الحاق هرات بدولت مرکزی وزیرفتح خان باوج قدرت خود نایل گردید و هرچند شاه محمود پادشاه بود اما در عمل وزیرفتح خان و برادران او کشور را اداره میکردند. این امر سایر سرداران گران می آمد و همیشه منتظر فرصت بودند تا بپایانه ای او را از یاد راندازند. از سوی دیگر شهزاده کامران پسر ارشد شاه هم از وزیردل خوش نداشت و بجایه و مقام و شهرت او حسد میبرد. با شنیدن خبر فتح هرات و جنگ با ایران، شاه و کامران راه هرات را در پیش گرفتند. در راه آنها از واقعه * عزل حاجی فیروزالدین و خشونت که در آنوقت از طرف دوست محمد خان و کچندل خان برادران وزیرفتح خان در برابر افراد خانواده * او بشمول زنان صورت گرفته بود اطلاع حاصل کردند. معلوم شد که سرداران مذکور برای بدست آوردن نقدینه و جواهرات زنان حرم فیروزالدین را که رقیه بیگم دختر شاه محمود هم از آن جمله بود خلع لباس کرده اند و اینکار بدست نوکران آنها بشمول یکنفر سگ صورت گرفته است (۲۶). شاه از شنیدن این اخبار و خصوصاً "دست درازی برد خورش آنهم توسط یکنفر غیرمسلمان سخت برآشفته گردیده و به پسرش کامران که آتش غضب او را تیز میکرد اجازه داد تا به هرات رفته وزیرفتح خان را مجازات نماید (۲۷).

نابینا ساختن وزیر

شاه شخصا "در قراه توقف نمود و کامران به هرات رفته بروایتی با شجاع السطنه والی خراسان باب مکاتبه را مفتوح نمود و توسط یکنفر منصور خان نام باو پیام داد که جنگ اخیر

در بین دولت بابت کاروین بدون رضای شاه محمود صورت گرفته است • اکنون شاه حاضر است آنرا جبران نموده و از دولت ایران معذرت بخواهد • فتح علی شاه قاجار که در بنوقت به مشهد آمده بود فرستاده * کامران را بار داده و در جواب با وی پیام داد که برای رفع خصومت باید یا وزیر فتح خان را که مسئول جنگ در بین دو کشور بود محبوس نموده بدربار ایران بفرستد یا همانجا در افغانستان از بینایی محروم گرداند (۲۸) • کامران این تقاضا را بیهانه ساخته پس از سه ماه اقامت در هرات روزی وزیر فتح خان را هنگامی که برای دیدن او آمده بود غلطا " گرفتار نموده چشمان او را با خنجر بدست عطا محمد خان کور ساخت • معلوم میشود که شاه محمود هم بچنین سوء قصدی علیه وزیرش راضی بود زیرا پس از اطلاع بر قضیه بدون آنکه رد عملی ظاهر سازد به هرات رفته پس از تنظیم امور آنجا با اتفاق پسرش و وزیر مکفوف و محبوس بسوی کابل حرکت کرد •

فهرست مدارك باب هفتم

- ۱- مجمع الفصحاء تالیف رضاقلی هدایت ، تهران ۱۳۲۶ ج اول ص ۳۰ •
- ۲- درة الزمان ، ص ۷۱ •
- ۳- تاریخ روابط ایران وانگلیس در قرن نوزدهم ، تالیف محمود محمود ، چاپ تهران ۱۳۲۸
- ۱۳۲۳ ش • ص ۱۴۷ • دره الزمان ص ۶۷
- ۴- تاریخ افغانستان تالیف سریرسی سائیکس ، لندن ۱۹۴۰ ج اول ص ۳۷۷ •
- ۵- افغانستان در مسیر تاریخ ، ص ۳۸۱ • دره الزمان ص ۱۳۴ •
- ۶- محمود محمود ، ص ۲۸ •
- ۷- همان کتاب ، ص ۱۰ •
- ۸- همان کتاب ، ص ۱۹ •
- ۹- درة الزمان ، صفحات ۱۱۶۷ الی ۱۱۶۹ •
- ۱۰- همان کتاب ، صفحات ۱۳۷ الی ۱۴۴ •
- ۱۱- پشتونهاد روشنی تاریخ ، ص ۹۰۴ •
- ۱۲- تاریخ سلطانی ، ص ۱۶۹ و دره الزمان ص ۱۳۳ •
- ۱۳- عروج بارکزایی ۱۰۱ • پیرس ، ترجمه فارسی پترواک و صدقی ، چاپ کابل ۱۳۳۳ ص ۲۰ •
- ۱۴- افغانستان در مسیر تاریخ ، صفحات ۲۸۱ - ۳۸۲ •
- ۱۵- درة الزمان ، صفحات ۳۱۴ - ۳۱۷ •
- ۱۶- همان کتاب ، ص ۲۷ •
- ۱۷- همان کتاب ، ص ۲۲۶ •
- ۱۸- درة الزمان ، ص ۱۰۶ و افغانستان ، تالیف حسن کاکر ، چاپ کابل ۱۹۷۱ ص ۱۷۸ •
- ۱۹- جلد اول ، ص ۶۶ • فربه ، ص ۱۲۳ •
- ۲۰- ج ۲ ص ۳۳۶ •
- ۲۱- محمود محمود ، ص ۴۵ •
- ۲۲- همان کتاب ص ۷۱ •
- ۲۳- تاریخ افغانستان ، ج اول ص ۳۸۷ و عروج بارکزایی ص ۵۷ •
- ۲۴- الفستق ، ج اول ص ۶۵ •
- ۲۵- فربه ، ص ۱۴۵ •
- ۲۶- سراولا فکیرو ، ص ۲۹۲ •
- ۲۷- تاریخ سلطانی ، ص ۲۰۰ •
- ۲۸- محمود محمود ، ص ۱۸۳ •

باب هشتم

تلاش برادران وزیر

قیام برادران وزیر - شاه شجاع ورنجیت سنگ - داستان کوه نور - کشته شده وزیرفتح خان وخصایل او - تحولات تازه در اوضاع جهان - انقراض سلسله سدوزایی - انقسام کشور در بین برادران محمد زایی - ازدست رفتن ملتان ، کشمیر و دیره جات - جنگ نوشهره و ازدست رفتن پشاور - تفوق سردار دوست محمد خان بر برادران - اقدام شاه شجاع علیه قندهار - شکست شاه و بازگشت او به هند - دوست محمد خان بعنوان امیر - اقدام ناکام برای استرداد پشاور - توسل بدولت هند *

قیام برادران وزیر

وزیرفتح خان در حدود بیست برادر داشت که اکثر آنها بحیث والی و کارمند دولت در نقاط مختلف خدمت میکردند . عموماً " جوانان فعال ، دارای قدرت و مکت و نفوذ و اعتبار بودند . از انجمله سردار محمد عظیم خان ولایت کشمیر را در دست داشت . مشارالیه برادر دیگر شان دوست محمد خان را که بعد از تعرض به حرم حاجی فیروزالدین ، از ترس (یا باشاره) وزیرفتح خان به کشمیر پناه آورده بود در قلعه ماران زندانی ساخت اما بعد از شنیدن خبر کور شدن وزیر او را رهانموده و هر دو به نیت انتقام برخاستند . دو برادر دیگر شان شیردل خان و کهن دل خان در موقع کور شدن وزیر فتح خان در هرات بودند . با شنیدن این خبر پیش از آنکه کاروان بگرفتاری آنها موفق شود از آنجا فرار نموده ، بخانه شان در قریه ناد علی رفتند و سران بارکزی را برای گرفتن انتقام فتح خان با خود همراه ساختند .

با اینصورت در دو نقطه ، کشمیر و قندهار بغاوت آغاز گردید و یکجداً از سران غیر بارکزی محکم اقدام شاه و شهزاده را تعرض بحقوق سرداران و فیودالان میسر نمیدادند . برادران وزیر پیوستند . در مرحله اول سرداران بارکزی هنوز جرأت نداشتند که علناً " انتقال سلطنت را از عشیره سدوزایی به محمد زایی اعلان کنند ، لهذا ادعای شان را بعزل شاه محمود و تعیین شاه دیگری از همان خانواده منحصر ساختند . برای این منظور سردار محمد عظیم خان از کشمیر با شاه شجاع که در لود هیانه در سرحد هند برتانوی توقف داشت تماس گرفته پادشاهی افغانستان را با و عرضه کرد . شاه شجاع که مثل همیشه مشتاق تخت و تاج بود علی رغم مشوره نماینده کمپنی که او را از بی ثباتی برادران وزیر فتح خان بر حذر می ساخت ، این پیشنهاد را پذیرفته از لود هیانه عازم سند شد و از آنجا براه دیره جات به طرف پشاور حرکت کرد . در دیره غازی خان برادر دیگر وزیر فتح خان ، پردل خان با بعضی از سرداران درانی که از شاه محمود روبرو تافته بودند با و پیوستند .

شاه شجاع ورنجیت سنگ ، داستان کوه نور

در اینجا پیش از آنکه به بقیه احوال این مرد جاه طلب و ماجراجو ، مغرور و کم عقل بپردازیم بهتر است برای حفظ تسلسل حوادث ، سوانح چند سال اخیر او را از وقتیکه در ۱۸۰۹ ، سلطنت را از دست داد تا هنگامیکه نه سال بعد از آن پیشنهاد سردار محمد عظیم خان را در لود هیانه دریافت نمود بیان کنیم .

از سال ۱۸۰۹ تا ۱۸۱۴ شاه شجاع برای بدست آوردن مجدداً تاج و تخت بطوریگیر در تلاش بوده گاه بقند هاروگاه پشاور حمله می آورد اما تمام اقدامات او در برابر جرات و کاردانی وزیر فتح خان ناکام میشد. در سال ۱۸۱۴ هنگامیکه وی در پشاور بود با مرعطا محمد خان والی کشمیر اختلاف گردیده از طرف والی مذکور در قلعه معروف به ماران حبس شد و بعد چون فتح خان کشمیر را بکشت سگهان دوباره بدست آورد. شاه سابق را از حبس رها نمود. با و پیشنهاد کرد که به برادرش شاه محمود بیعت و در افغانستان اقامت اختیار نماید. اما او ترجیح داد که در پنجاب نزد رنجیت سنگ برود. رنجیت سنگ مانند عطا محمد خان والی کشمیر بر الماس کوه نور که در بنوقت در تصرف شاه شجاع بود چشم دوخته بود. چون شاه ازدادن آن اباورزید. زماندارسک او را تحت فشار قرار داده در آخر کار قسمی "بزر و قسما" با وعده جاگیرد پنجاب و گنبد را استرداد تخت و تاج کابل. الماس مذکور را ازو گرفت. با وصف آن شاه در لا حور حالت نیمه اسیری بسر میبرد و رنجیت سنگ سعی داشت سایر جواهرات و پولهای را که شاه در نزد تجار داشت هم ازو بگیرد (۱). اما شاه موفق شد که بدواً "علیه اشرا از لا حور کشیده به لود هیانه که در دست عامل شرکت انگلیسی هند شرقی بود بفرستد و سپس خود شرم مخفیانه در لباس یکنفر روحانی هند و از لا حور خارج گردیده براه کشمیر و تبت به لود هیانه برود. مدت دو سال در حمایت اعمال انگلیسی در آنجا زندگی کرد تا اینکه پس از اطلاع مرکور شدن وزیر فتح خان و قیام برادران او چنانچه دیدیم بعزم استرداد سلطنت بطرف افغانستان حرکت کرد. در خلال این احوال دوست محمد خان که اکنون از نظربندی رهایی یافته و از طرف محمد عظیم خان به حیث سرلشکر تعیین شده بود خود را بعجله به پشاور رسانده پسر دیگرتیمورشاه را بنام شهزاده ایوب بسلطنت برداشت. بعد از آن چون مشاهده کرد که کابل از قوت مخالف خالی است. شهزاده ایوب را در پشاور گذاشت و خود با یک دسته کوچک سپاه بکابل آمده شهر را فتح نموده و شهزاده جهانگیر پسر کامران را در بالا حصار محاصره کرد. درین ضمن شاه شجاع پشاور را بسهولت از برادرش ایوب انتزاع نمود اما در برابر سردار محمد عظیم خان که برادر دوست محمد خان از کشمیر می آمد شکست خورده به دیره جات رفت و از آنجا به شکار پیوریا زگشت.

کشته شدن وزیر فتح خان و خصایل او

شاه محمود و کامران چون خبر سقوط کابل را شنیدند با اردوی بزرگ سی هزار نفری بآنسو حرکت نمودند و در راه سعی داشتند که وزیر فتح خان اعی را وادار سازند تا با آنها آشتی نماید و به برادران خود هدایت بدهد که از جنگ و خصومت دست بکشند. لیکن وزیر که مردی با همت بود در برابر وعده و وعده ایشان مقاومت نموده در جواب میگفت که دیگره امور دنیوی و سیاسی علاقه ندارد و از مرگ و عقوبت نمی ترسد. عاقبت شاه پسرش امردادند که جشمان او را از حدقه خارج نمایند و بعد چون بمقام سید آباد وردک رسیدند سرداران درانی را مجبور ساختند که هر یک یکی از اعضای او را قطع نمایند و بطور دسته جمعی او را بقتل برسانند. وزیر در برابر تمام این عقوبات مردانه مقاومت نموده متانت و وقار خود را بدون پوزش طلبی و عذر خواهی تا آخرین رمق حیات حفظ کرد (۲). پس از کشته شدن وزیر جسد او هم توسط محمد سعید خان سابق الذکر به غزنی انتقال یافته در جوار زیارت علی لالا بخاک سپرده شد.

وزیر فتح خان که در وقت کشته شدنش سی و هشت سال داشت در مدت کوتاه عمر خود مصدر کارهای بزرگ گردید. وی در سال ۱۷۹۹ در وقتیکه هنوز ۹ سال داشت در نتیجه دستگیری و قتل پدرش پاینده خان در صحنه سیاست داخل شد و هر چند خود شاه پای سلطنت نکرد اما جنان قدرت و قوت کسب کرد که پادشاهان را عزل و نصب میکرد. شکی نیست که یک قسمت از کامیابی او از موقعیت اجتماعی اش بعنوان سردار عشیره بارگزی نشأت میکرد که از نظر تعداد و اهمیت از مهمترین عشیره های درانی بود. اما صفات و خصایل شخصی وی هم درین امر تأثیر کافی داشت. مونت النفستن که با او معاشر بود او را چنین تعریف میکند (۳):
 "قسمت اول زندگانی او به دسیسه و ماجرا سپری شده گاه یکدسته یاغی را از طریق چوروچپاول تقویه میکرد و گاه در حالت دوستی بی ثبات و آمیخته با رشک و حسد با پادشاه وقت بسر میبرد. سحیه او سحیه شخصی است که در چنین شرایط با آمده باشد چون ناگامی نمی تواند او را به اطاعت وادار سازد. لهذا همیشه دارای معنویات بلند و ادعای فعالیت میباشد. بکفایت و جرات او همه اعتراف دارند و طرفدارانش او را پرستش میکنند زیرا پیروانش را از طریق جود و سخای بی پایان و دادن آزادی عمل بخودش مربوط ساخته است. چون به هیچ مبدایی پایبند نیستی باشد و تحول آنی جز طبیعت اوست از هر فرصت مساعدیکه بخت و طالع در سر راه او قرار میدهند برای توانگر ساختن وارضای هوا و هوس خود و اعوانش بی پروا و بحد اکثر استفاده مینماید. هر چند به باد گساری راغب است اما هیچگاه منافع دار و دسته اش را اهل نسی کند و اگر گاهی چنین واقع شود آنرا توسط سرعت تصمیم و شدت در اجرای آن جبران مینماید. جسما "طوری که گفته میشود مردی بلند قامت است با وصف لا غری نهایت خوش قیافه میباشد. پیش آمد ظاهری او ملایم و متواضعانه است و با طبیعت اصلی او که از شرم و حیا و خوف و ترس بیگانه است تضاد دارد."

اینک مردی که با صفات و عیوب فوق برای اداره امور کشور از همقطاراناش مساعد تر بود از بین رفت و آنجاییکه بجایمانند عبارت بودند از یک تعداد شیخزادگان که قبلاً "عدم استعدادشان را برای اجرای این وظیفه با ثبات رسانده بودند و برادران وزیر مقتول در بین این برادران اشخاص دارای استعداد های مختلف و سویه های متفاوت وجود داشت اما چون از مادرهای مختلف بودند با از بین رفتن برادرانش که رئیس خانواده محسوب میشد اکثر آنها در زیر تاثیر عشیره مادریشان قرار گرفته در سر تقسیم مملکتی که رایگان بچنگ شان افتاده بود و توزیع بقایای خزانین و اندوخته سلاطین سدوزایی بجان هم دیگر افتادند. باینصورت بلافاصله بعد از خاتمه یافتن جنگ جانشینی تیمور شاه یک سلسله جنگهای دیگری بدوا "در بین دو خانواده سدوزایی و محمدزایی و بعد از آن در بین داوطلبان این خانواده "اخیراً آغاز گردید که مملکت را به قطعات کوچک تقسیم نموده تا استانها را ضحلال رساند. تا اینکه یکی از برادران مذکور یعنی دوست محمد خان بر دیگران فایق آمده مملکت را در ساحه کوچکترا با اجزاء و قوای مهمتاسب دوباره متحد و متشکل ساخت. اما پیش ازینکه بشرح این حوادث بپردازیم وقت آنست که مانند سابق نظری بماحول افکنده تحولاتی را که در بیست سال اخیر در جهان و مخصوصاً در کشور های مجاور رخ داده مطالعه نماییم.

تحولات تازه در اوضاع جهان

در اواخر قرن هژدهم در بین قوتهای اروپایی انگلستان از نظر صنعت و تخنیک از سایرین مثل

فرانسه • المان • اسپانیا و غیره پیر افتاده با ایجاد نیروی بزرگ بحری و مستعمرات وسیع در آمریکا و آسیا بزرگترین قوت عصر زمان خود گردید • انقلاب کبیر فرانسه وارد وی نیرومندی که ازان برای جنرال لایق و جاه طلبی چون بنا یارت بعیرات رسید برای جندی تفوق و سیادت انگلیس را در محل شک و سوال قرار داد اما بیزودی انگلیس آن موفق شد در رقیب مذکور را هم از میان بردارد و بعد از جنگ واترلو مقام شان بعنوان قدرت درجه اول جهانی مسلم گردید • فرانسه با اینکه در جنگ مغلوب شده بود اما از برکت حسن سیاست وزیر خارجه اش تالیران در کنفرانس صلح پیروزی حاصل نموده مقامش را بعنوان یکی از قدرتهای بزرگ حفظ کرد • در مقابل مقام دولت عثمانی با وصف متصرفات وسیعش در آسیا • اروپا و آفریقا به تناسب عقب مانندی آن در ساحه • صنعت و فرهنگ • پائین افتاد و هر چند هنوز بحساب مریض محتضر نبود اما از جمله • قدرتهای سالن نیرومند هم بحساب نمی رفت • در خلال این احوال انگلیسها موضع شان را در هند تقویه نمودند • مستملکاتی را که در قرن گذشته در بنگال • بمبئی و مدرا س یعنی در شرق • غرب و جنوب هند بدست آورده بودند با الحاق اراضی جدید که بعضی را با جنگ و بعضی را از طریق معاهده تحصیل کردند با یکدیگر وصل نمودند و بعد از درهم شکستن مقاومت مرهته در بین سالهای ۱۸۰۱ و ۱۸۰۴ در تمام هند (باستثنای شمال مغربی آن) یگانه قوت فائق شناخته شدند • در قسمت شمال مغرب که هنوز انگلیسها در آن نفوذ نکرده بودند پنجاب قسما • در دست مرهته و قسما " در تحت حکم زمامداران سک قرار داشت • کشمیر در تصرف شهان افغانستان رسد در اختیار امرای محلی آن بود که خود را خراج گذار افغانستان می شمردند • در سالهای ۱۸۰۴ و ۱۸۰۹ انگلیسها در قسمت جنوبی پنجاب که قبلا " در تصرف اتحادیه • مرهته بود • نفوذ نمودند و سی • تی • متکاف را به لا هور فرستاده توسط او به مهاراجه پیشنهاد کردند که در پای ستلج رابحیث سرحد متصرفات خود قبول نمایند • رنجیت سنگ بدوا " از قبول این پیشنهاد ابا و رزید و یکدسته از قوایش را بساحل جنوبی رودخانه فرستاد • در مقابل لارد منتوگو رنر جنرال هم شهرت نمود هیانه را اشغال نمود و تمام اراضی واقع در ساحل چپ رودخانه را تحت ال حمایه برتانیه اعلان کرد • بعد از این گشش و کوشش رنجیت سنگ که در عین جسارت مردی محتال بود از مقابله دست کشیده در سال ۱۸۰۹ قرارداد سابق الذکر را با متکاف عقد نمود و در آن علاوه بر شناسایی دریای ستلج بعنوان سرحد • تعهد نمود تا با دوستان کمپنی دوست و با دشمنان آن دشمن باشد با اینصورت دولت سک هم مانند دولت های افغانستان و ایران در حلقه • متحدین انگلیس علیه بونا پارت داخل گردید • برهم خوردن مناسبات بین فرانسه و روسیه در ۱۸۱۰ خطر حمله فرانسه را بهند که اساسا " هم جدی و عملی نبود بکلی رفع نمود • اما مقارن این احوال فشار روسیه بر ایران دوباره افزایش یافته و در ۱۸۱۳ همزمان با حمله • همافرجام ناپلیون به روسیه • ایرانیها پس از شکست اردوی شان در برابر روسها مجبور شدند باتن دادن به معاهده • گلستان قسمت بزرگ متصرفات شان را در قفقاز بدولت مذکور واگذار شوند • ازان به بعد یکدوره • طولانی رقابت بین روس و انگلیس در آسیا آغاز گردید که طی آن روسها سعی داشتند تا خود را از طریق خشکه به هند و آبهای گرم (بحیره • مدیترانه • خلیج فارس و بحر هند) برسانند و در مقابل انگلیسها میکوشیدند تا از طریق نفوذ در مناطق واقع در بین دو کشور در برابر پیشرفت رقیب خود سد و مانع ایجاد کنند • این کشمکش که بیش از یک قرن دوام نمود

برسرنوشت کشورهای حایل که در بین متصرفات دودولت امپریالیست مذکور واقع بودند و از آنجمله برسرنوشت افغانستان تا شیرمنفی و عمیق داشت و موضوع عمده روابط سیاسی آنها را با سایر دول تشکیل میداد. اگر از نظر سیاست جهانی قرن نوزدهم را قرن اروپا بنامیم، مبالغه نکرده ایم، زیرا در جریان این قرن از اول تا با خرنقش عمده و قاطع در سیاست جهانی نه تنها در داخل قاره اروپا بلکه در تمام نقاط جهان از جانب کشور های بزرگ قاره مذکور ایفا میگردد و سرنوشت دولتها و ملتها در بایتخت های آن تعیین میشد. در بین کشورهای مذکور طوریکه دیدیم انگلستان از نظرقوت صنعتی و وسعت مستملکات و حاکمیت بر دیرها مقام اول داشت و بعد از آن روسیه، اطریش، فرانسه و پروس قدرتی بزرگ محسوب میشدند. در اواخر قرن نیروهای دیگری مثل ممالک متحد و جاپان در امریکا و آسیا ظهور نمودند اما نقش جهانی آنها مربوط به قرن بعد یعنی قرن بیستم میباشد.

در سال ۱۸۱۸ و قتیکه شهزادگان سدوزایی با اعدام وزیرفتح خان سند انقراض خانواده شانرا امضا کردند. اروپا پس از تلاطم انقلاب کبیر فرانسه و جنگهای ناپلیون دوره آرامش بعد از صوفان راسپری میکرد. قبل از آن در ۱۸۱۵ دولتهای بزرگ آن قاره در تحت رهبری مترینیک صدراعظم اطریش و الکزندراول امپراتور روسیه اتحاد مقدس را ایجاد و پیمان نموده بودند تا در راه حفظ استقرار اوضاع در اروپا نه تنها در روابط بین دول بلکه حتی در داخل هرکشور بایکدیگر همکاری کنند و با نصورت از ظهور انقلابات جدید نظیر انقلاب فرانسه و تاسیس رژیمهای انقلابی جلوگیری نمایند.

انقراض سلسله سدوزایی

هنگامیکه شاه محمود وزیرفتح خان را در سیداباد بقتل رسانید کابل در دست دوست محمد خان بود. شاه محمود با اردویش بخرف کابل حرکت کرد و چون شنید که دوست محمد خان کوتل ارغند را در برابر او سد نموده از راه آب بازگ به چار آسیا رفت. دوست محمد خان هم از ارغند مراجعت نموده در قریه هندکی موضع گیری نمود. در بین جادوست محمد خان یکی از حیل های راکه بآن شهرت داشت بکار برد. وی قبلا "عطا محمد خان حاکم سابق کشمیر را که بجرم کور کردن وزیرفتح خان متهم بود گرفتار و از وی انتقام کور نموده بود. اکنون عطا محمد خان مذکور را وادار ساخت که نامه ای بنام شهزاده کامران نوشته باستان رمزی که در بین ایشان وجود داشت باو خبر دهد که سران لشکر او درخفا با دوست محمد خان همدست میباشند و در صد آنند که پس از درگرفتن آتش جنگ او و پدرش را دست و پا بسته بدو تسلیم دهند و یقین است که او هم بخونخواهی برادر آنچه از زجر و عقوبت در دل دارد بر آنها عملی خواهد کرد. دوست محمد خان این نامه را توسط یکی از معتمدین خود به کامران فرستاد و او نظریه اعمادی که به عطا محمد خان داشت مضمون آنرا عینا قبول نموده شبشب با اتفاق پدرش را در ورا گذاشته بسوی قندهار فرار کرد. چون سران اردو از حرکت ایشان اطلاع یافتند آنها هم راه مراجعت بقندهار را در پیش گرفتند. اما شاه محمود و کامران در قلات خبر یافتند که قندهار هم بدست کهنل خان برادر دیگر وزیرفتح خان افتاده است لهذا راه شانرا منحرف نموده از طریق ده راهود بهرات رفتند و حکومت شهر مذکور را بدست آوردند. شاه محمود در سال ۱۸۲۸ در حالیکه

زمانه امورشات را بر سرش کامران عفا " ازو گرفته بود وفات یافت وبعد از آن کامران بالا استقلال در آنجا حکومت نموده یار محمد خان الکوزایی بسر عد الله خان حاکم سابق کشمیر را بوزارت خود تعیین کرد • دوست محمد خان در کابل شهزاده سلطان علی را از حمله ی بکران گمنام تیمورشاه بسلطنت برداشت و خود با عنوان وزارت زمانه امورشاد دست گرفت • از طرف دیگر سردار محمد عظیم خان برادر ارشد او که قبلاً " شهزاده ایوب پسر دیگر تیمورشاه را پادشاه ساخته بود بکابل آمد و دوست محمد خان را وادار ساخت که از کاندید خود وادعی وزارت صرف نظر نموده بحکومت غزنی اکتفا نماید و خود او با عنوان وزیر ایوب شاه در کابل به حکمرانی پرداخت •

انقسام کشوردربین برادران محمد زایی
باینصورت افغانستان در بین پسران پاینده خان تقسیم شد که بعضی بصورت انفرادی و بعضی بصورت دسته • برادران عینی یعنی ازبطن مادر واحد براجزای آن حکمرانی می کردند • اگرچه اسما " پادشاهی بیکی از شهزادگان سدوزایی تعلق داشت اما در عمل سرداران محمد زایی مناطق مختلف را بصورت جداگانه و مستقل از یکدیگر بشرح زیر اداره میکردند :

- ۱- محمد عظیم خان از مادر نصرت خیل با عنوان وزارت در کابل •
- ۲- پردل خان • شیردل خان • کیندل خان • رحمدل خان و مهردل خان معروف به سرداران قندهاری از مادر غلجایی در قندهار •
- ۳- عطا محمد خان • یار محمد خان • سلطان محمد خان • سعید محمد خان و پیر محمد خان معروف به سرداران پشاور از مادر الکوزایی در پشاور •
- ۴- نواب جبار خان در کشمیر •
- ۵- نواب همدخان و نواب زمان خان در دیره • غازی خان •
- ۶- دوست محمد خان از مادر جوان شیر قزلباش در غزنی •

سایر برادران بعضی در خدمت محمد عظیم خان بودند که بعد از گشته شدن وزیر فتح خان عنوان رئیس خانواده را کسب کرده بود و بعضی اصلاً " نقش سیاسی و اداری نداشتند و از صحنه تاریخ خارج شدند •

از دست رفتن ملتان • کشمیر و دیره جات
رنجیت سنگ زمانه در پنجاب که قسمت بزرگ ولایت مذکور را در تحت لوای خود متحد ساخته بود همیشه در صد آن بود که بقیه پنجاب را هم بدست آورده متصرفات خود را در سمت افغانستان توسعه دهد • برای این منظوری در سال ۱۸۱۵ صغرخان رئیس قبایل با جوررا بر شوت با خود همراه نموده به کشمیر حمله برد اما در برابر دفاع قوای افغانی ناکام گردید • تا وقتی که وزیر فتح خان قدرت را در دست داشت به ترتیب بود از تطبیق نقشه او جلوگیری میکرد اما بعد از کور شدن او و هرج و مرجی که در اوضاع افغانستان رخ داد • رنجیت سنگ از فرصت استفاده نموده در همان سال ۱۸۱۸ بر ملتان عسکر کشید • مظفر خان حکمران افغان مدت دو ماه در قلعه حصاری گردید و عاقبت الا مر خود او و پسرانش بقتل رسیدند و

شهر ملتان بدست سکهان افتاد *

بعد از فتح ملتان * رنجیت که قبلاً "قلعه خیراباد را در سمت غربی رود خانه سند بدست آورده بود به پشاور لشکر کشید * یار محمد خان برادر محمد عظیم خان که حکومت آن ولا را به عهده داشت تاب مقاومت نیاورده به قبایل یوسف زایی پناه برد * اما رنجیت سنگ اداره پشاور را بکنفرافغان سپرده خود شریه پنجاب مراجعت کرد و یار محمد خان از یوسف زایی به پشاور آمده شهر را دوباره بدست آورد *

سال بعد رنجیت سنگ به کشمیر لشکر کشید و آن ولایت را هم از نواب جبار خان برادر دیگر فتح خان انتزاع کرد * همچنان دیره * غازیخان را از دست نواب زمان خان پسر نواب صد خان (پسر دیرپاینده خان) خارج کرد و دیره * اسمعیل خان را هم فتح نمود * باینصورت در ظرف یکسال بعد از خارج شدن وزیر فتح خان از صحنه تمام متصرفات دولت سدوزایی در ماورای دریای سند بدولت نو تشکیل سکها در پنجاب تعلق گرفت و در بعضی نقاط پایگاههای بر اطمینات آینده درین سمت رودخانه هم قایم نمودند * معذالک هنوز حاکمیت افغانستان بر ولایت سند باقی بود و میران آن خود را با دای باج و خراج با افغانستان مکلف میسرند * شاه شجاع که از پشاور بحرف سند حرکت کرده بود در شکار پیورا قامت داشت و میران سندی کوشیدند تا با تادیه * مبلغ جزئی او را راضی سازند * اتفاقاً "درینوقت انگلیسان که هنوز بر سند و پنجاب دست نیافته بودند یکدسته از قوای شان را بعنوان سرکوبی در زندان وارد سند نمودند * میران ازین پیش آمد متوحش گردیده بفرستادن از افغانستان افتادند و برای این منظور هم از شاه شجاع و هم از سردار محمد عظیم خان کمک خواستند * سردار محمد عظیم خان درخواست ایشان را اجابت گفته باقوایی که در اختیار خود داشت برآه قند هار بسوی سند حرکت کرد و در راه دوست محمد خان حاکم غزنی را که از تمام برادران جاه طلب تر و در حصول سلطنت حریص تر و فعال تر بود با خود گرفت * در قند هار برادران قند هاری هم با او ملحق گردیده همه با اتفاق به سند رفتند * تا اینوقت قوای انگلیس از سند خارج شده و میران دیگر کمک افغانها ضرورت نداشتند * لهذا با تادیه * مبلغ ناچیز آنها را علیه * یکدیگر استعمال کردند * در آخر کار شاه شجاع بهمند رفت و پسران پاینده خان هم ببدست آوردن مبالغ اندک از خراج سند با افغانستان مراجعت کردند *

در سال ۱۸۲۲ محمد عظیم خان برای مقابله با سکهان به پشاور رفت اما حوادث داخلی افغانستان او را مجبور ساخت که بکابل مراجعت کند * رنجیت سنگ که با شنیدن این خبر بسرعت بطرف پشاور حرکت کرده بود از یار محمد خان حکمران ان شهر تقاضا کرد که اطاعت دولت سک را قبول نموده بآن خراج بپردازد * یار محمد خان چند را می اسپا علی به او پیشکش نمود * رنجیت سنگ که مجبور بود برای مقابله با نارامی ها در پنجاب با نسبت حرکت کند پیشکش سردار را قبول نموده از پیشرفت بسوی پشاور منصرف گردید * اما محمد عظیم خان از پیشکش یار محمد خان بر رنجیت سنگ که حالا دشمن درجه اول افغانستان شمرده میشد بقیه رآمده دوباره بسوی پشاور عسکر کشید و یار محمد خان از ترس او بصوات نزد یوسف زایی پناه برد *

محمد عظیم خان ندای جهاد در داد و تعداد زیاد افراد قبایل زیر پرچم او جمع شدند • رنجیت سنگ هم با قوای منظم سکهان که توسط صاحب منصبان اروپایی تربیه شده بود از رودخانه * سند عبور نمود • قوای افغان توسط رودخانه * کابل بدو حصه تقسیم شده بود • قبایلیان که تعدادشان تقریباً "به بیست هزار نفر بالغ میشد بقیادت سید اکبر شاه بیز از احقاد پیرا باد شمال رودخانه سنگر گرفته بودند و قوای منظم دولتی برهبری محمد عظیم خان و برادرانش در جنوب رودخانه در نزدیک نوشهره موضع داشتند • رنجیت سنگ قبایلیان را مورد حمله قرار داد و جنگ شدیدی بین طرفین در گرفت • اما محمد عظیم خان و نیروی نظامی او که با توپخانه مجهز بوده و از جنوب رودخانه صحنه * جنگ را به چشم میدیدند بجای آنکه از رودخانه عبور نموده بکمک قبایلیها بشتابند تمام روز را جابجا باطل ماندند و صحنه * محاربه را از دور تماشا کردند • با وصف شجاعت بینظیر قبایلیان در آخر کار سکهان غلبه نموده عده * بزرگی از افغانها را بقتل رساندند • آنگاه محمد عظیم خان و اردوی او بدون آنکه کوچکترین سهمی در جنگ گرفته باشند توپخانه و تجهیزات سنگین شان را بجا گذاشته بطرف پشاور و از آنجا بسرعت بسوی کابل بازگشتند • علت این حرکت عجیب محمد عظیم خان را چنین بیان کرده اند که وی درین هنگام مانند همیشه خزینه اش را که بمبلغ گزافی بالغ میگردد با خود داشت و چون فوق العاده ممسک و پولدوست بود و بر برادرانش اعتماد نداشت از ترس آنکه مبادا خزینه اش را از دست برود از شرکت در جنگ خودداری کرد • بهر حال این جنگ سرنوشت پشاور را تعیین نمود و هر چند بعد از آن تا چندی باز هم برادران محمد زایی بران حکومت کردند اما دیگر نه استقلال داشتند و نه به افغانستان مربوط بودند بلکه بنام نماینده * رنجیت سنگ حکومت نموده بزمادارسک باج و خراج می پرداختند • محمد عظیم خان در راه بازگشت از پشاور بکابل بعمر سی و هشت سالگی وفات یافت و حبیب الله خان پسرش که جوانی لاقید و سفيه العقل بود جانشین او گردید • در عین حال ایوب شاه سدوزایی در باحصار با عنوان پادشاهی اما بدون هیچگونه قدرت و صلاحیت بسر میبرد • مشارالیه چون مردی ضعیف النفس بود باین وضع راضی بود اما پسرش شهزاده اسمعیل در صد در آن شده که پدرش را از امارت سرداران رهایی بخشد •

انتشار خبر مرگ محمد عظیم خان و جانشین شدن پسر نیمه دیوانه اش • سرداران محمد زایی را که در نقاط مختلف حکومت داشتند به طمع دست یافتن بر پایتخت و اندوخته محمد عظیم خان بطرف کابل جلب نمود و اولین کسی که خود را به پایتخت رساند باز هم دوست محمد خان بود • بعد از او سردار شیردل خان قندهاری که در بنوقت شاه محمود را در رهرات به محاصره گرفته بود دست از محاصره * آن شهر برداشته بکابل آمد • همچنان سردار عطا محمد خان والی پشاور هم و برادرش یار محمد خان و سلطان محمد خان را بمرکز فرستاد • شیردل خان که نسبت به سایرین مسن تر بود بدواً "ایوب شاه سدوزایی را که هنوز اسما " پادشاه بود عزل نموده و پسرش اسمعیل را که بعقاومت برخواست بقتل رساند • بعد از آن در صد شد که حبیب الله برادرزاده اش را هم از بین ببرد و شهر کابل را با اندوخته * محمد عظیم خان بدست آورد • اما سایرین بانقشه * او مخالفت کردند و برای چندی در سال ۱۸۲۴ شهر کابل خصوصاً " اطراف بالا حصار صحنه * خانه جنگی برادران بود • در آخر بوساطت بعضی از برادران کم

ادعاه مثل نواب جبارخان مجلس مصالحه برپا گردید و در آن چنین فیصله شد که سردار شیر دلخان رئیس خانواده شناخته شود و سایر ولایات بشرح زیر بصورت جاگیرد و بین برادران تقسیم و تفویض گردد :

شهر و ولایت کابل به سردار یار محمد خان و سردار سلطان محمد خان از جمله برادران پشاور، کوهستان به سردار دوست محمد خان، غزنی به سردار امیر محمد خان، لغمان به نواب جبار خان، دیره جات به نواب اسد خان، قندهار به سردار شیر دلخان و برادران مادری او، سنده به سردار رحمدل خان، جلال اباد به نواب زمانخان و لوگر به سردار حبیب الله خان پسر محمد عظیم خان.

از جمله کسانی که ازین تقسیم ناراضی بودند مهمترینها دوست محمد خان بود که ادعایش از همه بزرگتر اما جاگیرش (کوهستان) از همه کوچکتر بود. در جریان مذاکرات برادران که از تلاش و جاه طلبی او بیستوه آمده بودند مکرر سعی کردند که او را دستگیر نموده با محروم کردن از حیات یا بینایی از صحنه اخراج کنند. اما هر بار او قضیه را در موقع دریافت و با جرات و چالائی خود راجعات داد و عاقبت وقتی که برادران دیگر مراکزشان بازگشتند و در ۱۸۲۴ بمک قزلباشان که قوم مادری اش بودند سردار سلطان محمد خان را مغلوب ساخت بطوری که او از دروازه شرقی بالا حصار خارج شده به پشاور رفت و در عوض دوست محمد خان از دروازه غربی به بالا حصار داخل شد. بعد غزنی و جلال اباد را هم به جاگیرش ضم نمود و با اینصورت با دست یابی بر مرکز مقام اول را در بین برادران احراز کرد. پشاور و مضافات آن همچنان در دست یار محمد خان و سلطان محمد خان و قندهار را اختیار پر دل خان و سایر برادران قندهار بود. این دسته اخیر باز یکبار سعی نمودند که کابل را از دست دوست محمد خان خارج سازند اما نتوانستند کاری از پیش ببرند. در پشاور سلطان محمد خان و برادرانش که حالا در تحت حمایت دولت سک حکمرانی میکردند با قیام ملی و مذهبی که از طرف یکفر مجاهد هندی به راه افتاده بود مواجه شدند. بانی این حرکت سید احمد از مردم بریلی هند در بازگشت از سفر حج بکابل آمده دوست محمد خان و سلطان احمد خان را به جهاد علیه سکها دعوت نمود اما سرداران که هنوز با هم منازعه داشتند بدخواست او ترتیب اثر ندادند و وی بسرحد رفته راسا "در بین مردم به تحریک جهاد اقدام نمود. دعوت سید احمد که همراه با جهاد بگونه عقیده مذهبی را از نوع مذهب وهابی مبتنی بر سادگی و قناعت پیشگی صدرا سلام تبلیغ مینمود در بین قبایل اطراف پشاور کارگرافتاده بتعداد زیاد بد و راو گرد آمدند و رهبری او با سکها در او بختند. این مبارزه چند سال طول کشید و در ضمن آن در سال ۱۸۲۰ یک بار مجاهدین پشاور را بدست آوردند اما عاقبت در برابر اقدامات مشترک سرداران و سکها (۴) مغلوب گردیدند و رهبرشان بقتل رسید. معذالک پیروان او که به مجاهدین شهرت داشتند تا مدت های دراز یعنی تا تشکیل پاکستان در کوهستان واقع در شمال پشاور حرکت نیمه مذهبی و نیمه سیاسی شان را بدو " علیه دولت سک و بعد در برابر سلطه انگلیس ادامه دادند. اما ولایت سنده که قبلا "رحمدل خان از جمله برادران قندهاری بمک امیران محل بران حکومت داشت در ۱۸۲۵ با اثر اقدام امیران مذکور و فقدان دولت مرکزی از افغانستان جدا شده رحمدل خان بقندهار بازگشت. در هرات شاه محمود سد و زایی به اتفاق پسرش کامران حکومت میکرد و طبعا "علاقه و ارتباطی با برادران محمد زایی نداشت. ایند و بعد از چندی بوجان همد یگرافتادند و کامران قدرت را از پدرش ضبط نموده پس از مرگ او در ۱۸۲۸ حکمران بالا سقتلال هرات شد. منطقه ترکستان در جنوب آمو که جز امپراتوری

احمد شاه بود در وقت عملاً "از افغانستان جدا شده توسط امیران و فیودالان محلی اداره میشد. • بایبصورت با سقوط دولت سدوزایی و تسلط برادران فتح خان، افغانستان نه تنها شاهنشاهی وسیعی را که توسط موسسان احمد شاه تأسیس شده بود از دست داد بلکه وحدت آن در ساحه محدود واقع در بین رودخانه های مومو و سند هم محفوظ نمانده بیک تعداد والی نشین های خورد و بزرگ تقسیم گردید •

اقدام شاه شجاع علیه قندهار

درین حال در سال ۱۸۳۲ شاه شجاع که در لودهیانه واقع در سرحد شمال، هند برتانوی بعنوان مهمان بسر میبرد توسط مامور سیاسی اندولت از حکمران کل هند خواهش نمود تا با او در فتح مجدد افغانستان کمک نماید • هر چند حکمران کل از دادن کمک مالی برای اجرای این مامول با و ابای و زید اما اجازه داد تا مستری او که سالانه پنجهزار پیوند انگلیسی بود بطور پیشکی تادیه گردد •

درین وقت علاقمندی سیاسی انگلیسان به کشورهای واقع در شمال هندوستان که قبلاً تا حدی تخفیف یافته بود بعزت تعرض و پیشروی روسان در قفقاز و تحمیل معاهده ترکمنچای بر دولت ایران دوباره افزایش یافته بود • روابط ایشان با دولت سکهان درینجا دوستانه بود اما چون دوست محمد خان در سرمساله پشاور با سکهان نزاع داشت عمل بریتانیه در هند او را بنظر بی اعتمادی میدیدند و مخواستند بجای او با شاه شجاع که برای استرداد تاج و تخت هر قیمتی را میپرداخت معامله کنند • از دید سومیران سند هم بشاه مسذکور و هده دادند که حاضرند با او در لشکر کشی با افغانستان کمک کنند بشرط آنکه در صورت کامیابی استقلال شان را تصدیق کند • بنابراین کپتان وید مامور سیاسی انگلستان در لودهیانه در بین شاه و دشمن سابقش رنجیت سنگ واسطه شده با پا در میانی او موافقتی عقد گردید که بموجب آن شاه آماده شد تا در بدل کمک رنجیت سنگ از حقوق افغانستان بر پشاور و مضافات آن صرف نظر کند • پس از طی این مقدمات شجاع در فبروری ۱۸۳۳ در راه لشکر سه هزار نفری که از مردمان مختلف افغان و غرافغان تهیه کرده بود بعد از حصول یک اندازه وجه از تـجـار و مبلغ نیم میلیون روپیه هندی از میران سند، از طریق دره بولان به سوی قندهار روانه شد • درین اردو علاوه بر دستجات قومی یک دسته نظامی تعلیم یافته همچو وجود بود که یک نفر صاحب منصب ماجراجوی اسکاتلندی بنام کمبل تربیه نموده و خود در راه سان قرار داشت • کهنل خان سردار قندهاری که برای مقابله از شهر خارج شده بود بر کوتل کوژ شکست یافته بقندهار مراجعت کرد و قوای شاه شهر را محاصره کشید • شکست شاه شجاع و بازگشت او بهند

دوست محمد خان زامدار کابل پیش از آنکه بکمک برادرانش سوی قندهار حرکت کند نامه بی عنوانی کپتان وید به لسودهیانه فرستاده ازواستفسار کرد که آیا دولت انگلیسی هند در عملیات نظامی شاه شجاع شرکت دارد یا نه ؟ کپتان موصوف در جواب با و اطلاع داد که مگر چه دولت هند در لشکر کشی شاه شجاع شرکت ندارد اما شاه مذکور از تمنیات نیک آن برخوردار میباشد • (۵)

خت

اگرچه این جواب مداخله انگلیسها را در امور افغانستان ثابت میسازد اما برای منظور دوست

محمد خان که نمی خواست بی خبر با قوای انگلیس مواجه شود کفایت میکرد * بنابراین با اطمینان خاطر سوی قند هار حرکت نموده شهر راه از محاصره خلاص کرد و بعد باتفاق قوای قند هار بر سپاه شاه شجاع حمله ور گردید * با اینکه در اول امر قوای شاه غلبه کرد * اما افضل خان پسر دوست محمد خان به باغیکه شاه در آن اقامت داشت حمله برده او را مجبور بر فرار ساخت و سپاهیان او چون شاه را در حال شکست دیدند کم دل شده آنها هم فرار نمودند * شاه شجاع به سیستان رفته از آنجا به هند مراجعت نمود * درین جنگ کمپل اسکاتلندی که ذکرش قبلاً "گذشت مجروح گردیده بدست سپاهیان دوست محمد خان اسیر افتاد * اما میرا ورامورد التفات قرار داده مسلمان ساخت و باسم شیر محمد در خدمت خود داخل کرد * همچنان در پایان جنگ کاغذ و اسناد شاه شجاع بدست دوست محمد خان افتاد و وی از مظالم آنها بقرار داد شاه مذکور با سکهان و همکاری مامورین انگلیسی با و پی برده بدگمانی او نسبت به انگلیس ها قوت گرفت و بیگمان این امر در روش بعدی او در برابر قوت های مختلف خارجی تا تأثیر نبوده است *

در خلال این مدت سکهان پنجاب که راه توسعه جویی آنها در سمت شرق و جنوب در اثر پیشرفت قوای انگلیسی مسدود گردیده بود سعی داشتند این ناکامی را از طریق دست اندازی بر ولایات شرقی افغانستان جبران نمایند * بنابراین از ضعف اداره سردار شوری استفاده نموده قوای شانرا به بهانه اینکه نونهال سنگ نواسه رنجیت سنگ می خواهد شهر پشاور را تماشا کند بانجا داخل نمودند * سرداران از شهر خارج شده سردار سلطان محمد خان از اعتمادیکه به رنجیت سنگ داشت اهالی را هم از مقابل با آنها مانع شد (۶) و در نتیجه پشاور عملاً "از افغانستان مجزئی گردید *

دوست محمد خان بحیث امیر

میتوان درک کرد که تسلط سکهان بر پشاور و دست اندازی های مربوط به رفتار آنها با مسلمانان انجاچه هیجانی را در بین مردم افغانستان خصوصاً "مردم کابل که به پشاور نزدیکتر بود ایجاد کرد و صدای جهاد از هر طرف بلند گردید * دوست محمد خان از این هیجان بنفع خود ماهرانه استفاده کرد و از روحانیون بزرگ فتوی گرفت که جهاد فرض گردیده اما قیادت آن انتخاب امیر المؤمنین را ایجاب میکند * از اینجاست تعیین خود دوست محمد خان باین مقام فاصله زیاد موجود نبود که انهم به سهولت طی گردید * در سال ۱۸۳۶ دوست محمد خان در مسجد عیدگاه کابل رسماً "امیر المؤمنین تعیین شد و بنام خود سکه زد باین شجع :

امیر دوست محمد بحریم جنگ جهاد کمر بست و یزد سکه ناصرش حق باد

و باین صورت قدم اولی برای تأسیس مجدد اداره مرکزی افغانستان که با سقوط دولت سدوزایی از بین رفته بود برداشته شد *

شکی نیست که انگیزه اصلی دوست محمد خان در این اقدام همان جاه طلبی مفرط خودش بود که از روز گذشته شدن برادرش در وزیر فتح خان (و حتی شاید قبل از آن) هوای پادشاهی افغانستان را در سرمی پیوراند و درین راه از هیچ سعی و تلاش و احیاناً "دسیسه و توطئه خودداری نداشت * اما اقدام مذکور از نظر عواقب تاریخی آن به نفع تقویت اداره *

مرکزی افغانستان بود زیرا نظام ملوک الحوائی و فیودالی که با از بین رفتن سازمان مرکزی دولت بر کشور مسلط گردیده و انرا از نظر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بسوی انحطاط سوق میداد ضعیف میساخت و با احیای هسته مرکزی دولت، زمینه را برای تطبیق بعضی اصلاحات و لوایتدایی مساعد میکرد. اما بطوریکه خواهیم دید آنهم در آن عصر کارآسانی نبود و تمام عمر وجهد و تلاش آمیخته با مکر و حیلۀ دوست محمد خان لازم بود تا ولایات مشتت افغانستان را دوباره در تحت اداره واحدی جمع نموده و از سردار نشینی های پراکنده دولت متحدی تشکیل بدهد.

پس از بدست آوردن لقب امیر، دوست محمد خان سعی کرد تا بکمک کمیل سابق و شیر محمد کنونی یک اردوی منظم و تعلیم یافته تأسیس نماید. چون عایدات کابل و مضافات آن برای اینکار کفایت نمیکرد، مبالغی از تجار و پولداران خصوصاً "هندوان" متول بنام اعانه یا قرضه جهاد اخذ نمود، لیکن این اعانه بزور شکنجه اخذ میشد چنانچه یکعده از تجار در زیر عقوبت جان شاز را از دست دادند (۷). در مقابل دولت مرکزی پس از مدت ها دوباره شکل و صورت گرفت و درین کار دو نفر از وزیران دوست محمد خان میرزا عبد السمیع خان و حاجی خان لاکر نقش موثر داشتند.

اقدام ناکام برای استرداد پشاور

پس از تسلط سکهان بر پشاور، برادران پشاور که از آن شهر اخراج شده بودند، به جلال اباد آمده سعی کردند کابل را بدست آرند اما از شنیدن خبر غلبه دوست محمد خان در قندهار ازین خیال منصرف شدند و بجای آن برای تهنیت بکابل نزد دوست محمد خان آمدند. اگرچه دوست محمد خان از عدم صمیمیت آنها اطلاع داشت معذالک یک دسته لشکر نه هزار نفری را برای استرداد پشاور در سترس آنها گذاشت و چون آنها کاری از پیش نبردند، امیر هم بر عقب شان روانه شد. اما رنجیت سنگ که از روی مقابله را با حریف کاراز نموده ای چون دوست محمد خان نداشت باب مذاکره را مفتوح نموده هیئتی را که ماجراجوی معروف امریکائی هرلان هم جز آن بود ظاهراً "برای مذاکره اما در واقع برای تولید بی اتفاقی در اردوی امیر نزد او فرستاد. هیئت مذکور با سردار سلطان محمد خان سازش نموده او را با خود هم دست ساخت و بکمک او در بین سرداران اردوی دوست محمد خان چنان بی اتفاقی و بدگمانی ایجاد نمود که بهر طرف متفرق شدند و دوست محمد خان پس از یک برخورد مختصر با قوای سکهان با از دست دادن بارونه و قورخانه و حیثیت و اعتبار خود بکابل مراجعت کرد شاید امیر که قوای محدودش توان مقابله را با نیروی منظم دولت سک نداشت درین عقب نشینی حق بجانب بوده باشد، اما چون قبلاً "از اعلان جهاد استفاده" ناجائز بعمل آورده بود بازگشت او از سرحد، تا "تیرمینی" در بین عامه مردم و حتی همکاران نزدیک او وارد نمود تا بحدیکه میرزا عبد السمیع وزیر در مقام اعتراض قلمدانش را شکست (۸) و شورشهایی در غزنی و تگاب علیه مالیات اضافی رخداد که امیر و پسرانش بشدت آنرا سرکوب کردند. معذالک امیر بدین اعتبار باین حوادث، در صد آن شد که از طریق دیگری یعنی جلب کمک انگلیس بمقصدش که استرداد پشاور بود برسد. لیکن چون وی از ماهیت امپریالیزم بیخبر بود درینراه هم بخطا رفت و اقدامات او برعکس زمینه را برای عسکر کشی انگلیس با افغانستان فراهم نمود.

پس از مراجعت دوست محمد خان، رنجیت سنگه در رصد آن شد که با استفاده از این موقعیت فتوحاتش را در داخل افغانستان گسترش بد هد (۹)، اما امیراردوی جدیدی در تحت قیادت میرزا عبد السميع خان و پسرانش محمد افضل خان و محمد اکبر خان به مقابله با او فرستاد. طرفین در نزدیکی قریه جمروود در مدخل شرقی دره خیبر با هم مواجه شدند و در برخوردی که رخداد، با اینکه خری سنگ سپه سالار به قتل رسید اما جمروود در دست ایشان باقی ماند و امیرحم به اردویش اجازه پیشرفت بطرف پشاور نداد و پشاور را با اردوی سک در میدان هموار با خود نمی دید.

توسل به دولت هند
کمی بعد امیر اطلاع گرفت که لاردا کلفد بحیث حکمران کل بهند آمده است، وی از این فرصت استفاده نمود و نامه تبریکیه ای بحکمران جدید ارسال نمود و در ضمن شکایت از سکاها به نسبت تعرض شان بحدود افغانستان از حکومت هند برتانوی خواهش کرد تا بر سکاها فشار آورد که اراضی واقع در غرب رودخانه سند را با افغانستان واگذار شوند و در مقابل او حاضر است از حقوق افغانستان به نفع سکاها در سایر نقاط صرف نظر کند. حکمران هند در جواب خود متذکر شد که دولت و عادت ندارد در امور همسایگان خود مداخله نماید (!) اما حاضر است روابط دوستانه با کابل قایم کند و فعلاً در نخره اردو تا هیئتی را برای مذاکره به غرض بست معاملات تجارتی بکابل فرستد.

برادران قند هاری چون از مکاتبه دوست محمد خان با انگلیسان اطلاع حاصل نمودند پیرای مقابله با آن بدربار تهران و بواسطه سفارت روسیه در آن شهر به مسکومراجعه نمود و داوطلبانه خود را در تحت حمایت دولت قاجاری قرار دادند و از دولت مذکور که درین موقعاً هم متحد بودند کمک خواستند. در عین حال دوست محمد خان هم که حاضر نبود باین سهولت از پشاور صرف نظر کند بانامه ای بنام پادشاه ایران از علیه سکاها کمک خواست و این نامه را توسط شخصی بنام غلام حسین خان به تهران فرستاد. همچنین نامه بی عنوانی امیراتورروس تحریر و آنرا توسط حسین علی نام به سنت پترزبورگ ارسال نمود. مقصد او از ارسال این نامه ها غالباً این بود که انگلیسان را از نزدیکی خود با ایران و روسیه تهدید و بوار نمودن فشار بر رنجیت سنگه در مورد پشاور و اردو را نماید یا بعبارت دیگر ز نقشه های ایران و روس علیه هند بنفع خود بهره گیرد.

نظر کلی بر دوره فترت

دوره تقریباً چهل سال از مرگ تیمور شاه تالشگر کشی انگلیسان از تاریکترین و دردناک ترین دوره های تاریخ افغانستان است. درین مدت سران دو خانواده اعیانی که علاوه بر مجادله با یکدیگر در داخل خانواده های شان نیز در سر جاه و مقام در کشمکش بودند مملکت را بمیدان جنگ و واداری تبدیل نمود و بالشگر کشی های مکرر و بیهوده در طول وعرض آن گشت و زراعت را پایمال، شهرها و دها را ویران و مردم بیگناه را قتل عام کردند. در نتیجه افغانستان که قبلاً همراه با سایر کشورهای منطقه از تمدن عصری بازمانده بود، اینک از آنان نیز عقب افتاده و در زمینه حفظ هویت سیاسی و بازسازی اقتصاد و فرهنگ خود با دشواریهای خاصی روبرو گردید که شرح آن مضمون عمده تاریخ معاصر آنرا تشکیل میدهد.

فهرست مدارك باب هشتم

- ۱- تاريخ سلطاني ، ص ۲۳۴ •
- ۲- همان كتاب ، ص ۲۰۳ • عروج باركزايي ، ص ۱۰۹ •
- ۳- ج ۲ ، صفحات ۳۲۶ و ۳۲۷ •
- ۴- افغانستان در قرن نوزده ، تاليف س • ق • رشتيا ، چاپ كابل ۱۳۴۶ ص • ۵۱ •
- ۵- سرپرسي سايكس ، ج ۲ • ص ۳۹۶ •
- ۶- عروج باركزايي ، ص ۱۴۹ •
- ۷- همان كتاب ، ص ۱۵۶ •
- ۸- همان كتاب ، ص ۱۶۳ •
- ۹- سراج الواربخ ، ج اول ص ۱۲۵ •

افغانستان و امپریالیزم - امیر دوست محمد خان و جنگ اول
 علل و مقدمات جنگ - محاصره * هرات و سفارت برنس بکابل - مسافرت ویتکوویچ - رقابت
 روس و انگلیس در شرق - آغاز عملیات حری در افغانستان - سقوط غزنی - انگلیسان در
 کابل - بازگشت امیر و جنگ کوهستان - پایان مقاومت دوست محمد خان - آغاز مشکلات
 برای مهاجمین - قیام ۱۷ رمضان - قتل مکناتن - تباهی اردوی مهاجم - کشته شدن
 شاه و رقابت سرداران بایکدیگر - صحنه * آخرین * غناک و خنده آور - عواقب جنگ -
 بازگشت دوست محمد خان - التفات مجدد ایران به هرات و رد عمل انگلیس - معاهدات
 ۱۸۵۵ و ۱۸۵۷ - فتح هرات و مرگ امیر - نقش سیاسی امیر دوست محمد خان - اخلاق
 و طرز اداره * امیر - انحطاط اقتصاد و فرهنگ کشور *
 علل و مقدمات جنگ

قبلاً از انعقاد معاهده سال ۱۸۱۴ بین ایران و انگلستان صحبت نمودیم * ایرانیان
 تصور میکردند که این معاهده آنجا را در برابر تعرض آینده * روسیه محافظت میکند اما وقتی
 که در سال ۱۸۲۷ با روسیه بر ایران تعرض کرد و انگلیسان بدلیل یاب به بحانه * اینکه ابتکار
 عملیات از طرف ایران بوده است از مداخله در آن خودداری نمودند ایران مجبور شد
 معاهده خجالت آور دیگری را در ترکمنچای با همسایه شمالی اش عقد نموده باقیمانده سر-
 زمین قفقاز را تا دریای ارس بان واگذار شود * رجال ایرانی بشمول فتح علیشاه پادشاه آن
 کشور ازین حوادث چنین نتیجه گیری کردند که دوستی انگلیس بدرد ایران نمی خورد و
 یگانه راه نجات برای آن کشور دوستی با روسیه میباشد * روسها این حس را که قسمت دوم آن
 هم خطاب بود در بطاغیای ساده و بی اطلاع رجال مذکور تقویه نموده و به یگانه مرد فعال
 دربار که عباس میرزای نایب السلطنه و پسر ارشد شاه بود چنین تلقین کردند که میتواند
 اراضی از دست رفته در قفقاز را از طریق فتوحات در شرق یعنی در سمت افغانستان جبران
 نماید * بنابراین در سالهای ۳۰ نایب السلطنه مذکور خراسان آمده اولاً " امرای محلی
 و ملوک الطوائفی آنولا را که تا آنوقت سراطعت در برابر دربار تهران خم نکرده بودند بشمول
 ترکمن ها که از طرف حکمران خیوه حمایت میشدند مطیع و منقاد ساخت و بعد از آن در صدد
 فتح هرات برآمد * حکمران هرات درین وقت کامران میرزای پسر شاه محمود سد وزایی بود *
 که در سال ۱۸۲۸ بعد از مرگ پدر زمام امور را بدست گرفته بود * مشارالیه مردی سفاک و
 عاقل و به لهو و لعب معروف بود * امور ولایت را وزیر فعال و بیدارش یا محمد خان الکوزایی
 اداره میکرد * عباس میرزا از کامران تقاضا کرد تا وزیرش را برای مذاکره به مشهد بفرستد
 و چون یا محمد خان به آنجا رسید * نایب السلطنه سعی کرد بوزیر یا رضا اوسندی مبنی
 بر تسلیم هرات بدست بیاورد * وزیر مقاومت نمود و با اینکه به شکنجه و عقوبت تهدید گردید
 و حتی دودندانش را هم از دست داد (۱) بدان چنین سندی راضی نشد * متعاقب آن
 عباس میرزا قشونی بقیادت پسرش محمد میرزا با افغانستان فرستاد و شهر هرات را به محاصره
 گرفت * تصادفاً " چندی بعد عباس میرزا وفات نمود و محمد میرزا که داوطلب نیابت
 سلطنت بود با ایران مراجعت کرد * بزودی فتح علیشاه هم رخت از جهان بریست (۱۸۳۴)
 و محمد میرزا بعنوان محمد شاه قاجار بر تخت سلطنت ایران جلوس نمود اما آرزوی فتح هرات
 که وی در آن واسوخت شده بود در قلبش شعله ور بود و در پی فرصت میگشت تا آنرا عملی سازد *

این فرصت بالاخره در سال سوم پادشاهی او (۱۸۲۷) بیسرگردید و شاه که از طرف روسها هم تشویق و تقویه میشد در راس يك اردوی بزرگ از سرحد عبور نموده شهر هرات را در محاصره گرفت. در اینوقت کامران در اثر عیاشی و افراط در مسکرات بآخرین درجه * انحطاط رسیده بود و کارها بدست یار محمد خان وزیر پیش میرفت. مشارالیه با وصف عدم توازن قوا و بارشادت تمام و اعتماد بنفس شهر را برای محاصره * طولانی آماده نموده در برابر ایرانیان به مقابله پرداخت.

هیئت انگلیسی که لارداکلند از اعزام آن بدوست محمد خان خبر داده بود نیز در همین سال ۱۸۲۷ بکابل وارد شد. رئیس هیئت الکزند برنس صاحب منصب جوانی بود که قبلاً "هم به افغانستان و ماورای جیحون مسافرت کرده راجع به اوضاع این مناطق برای حکومت هند معلومات جمع آوری نموده بود. علاوه بر اولفتنتن جان وود، میجر لیچ و داکتر لارد نیز در هیئت شرکت داشتند.

هیئت از طریق پشاور و جلال آبا در بکابل آمده با عزت و احترام زیاد پذیرایی شد و شخص سفیر در روز ورود بشهر با اکبر خان پسر شاه یکجانبیریل سوار بود. (۲)، گرچه وظیفه ظاهری هیئت مذاکره در اطراف طرق گسترش تجارت بود اما در واقع وظیفه داشت تا راجع بمسایل سیاسی خصوصاً "روابط کابل با مهاراجه رنجیت سنگ حکمران پنجاب با امیر مذاکره نموده معلومات موثوقی راجع به سیاست امیر و اوضاع افغانستان به هند بفرستد و در صورت امکان یک معاهده امداد متقابل را از نوع معاهده قبلی منعقد بین الفتن و شاه شجاع با او عقد نماید.

مذاکرات در فضای دوستانه آغاز گردید. امیر موافقه کرد تا از عملیات نظامی علیه سکهان خود داری نماید اما شرح داد که چطور در مرحله اول آنها کشمیر را بخدعه از افغانستان جدا کردند و بعد از اتفاق برادران وزیر فتح خان استفاده نموده پشاور را همدست آوردند و هنوز بعملیات خود علیه افغانستان دوام میدهند. وی بوضاحت بیان نمود که حاضراست از کشمیر صرف نظر نماید اما پشاور را مسترد خواهد کرد و در سرعت دیگری هرات را دوباره به کابل ملحق سازد. با وصف آن و علی رغم مخالفت خانگی با کامران میرزا والی هرات در صورتیکه دولت برتانیه خواسته های او را قبول نماید و امداد مالی بدو بدهد و آماده است تا قشونی به هرات فرستاده و از پیشرفت ایرانیان در آنجا جلوگیری کند. برنس پیشنهادهای امیر را معقول یافته قبولی آنرا به کلکته سفارش نمود و در قسمت پشاور پیشنهاد کرد که چون امیر تسلیم دادن شهر مذکور را به سلطان محمد خان برای خود خطرناک میشمارد بهتر است چنین ترتیب اتخاذ گردد که شهر مذکور با میرکابل اعاده شود و وی مازاد عواید آنرا بحکومت سک تادیه کند.

در حالیکه مذاکرات در جریان بود دوست محمد خان به برنس خبر داد که قرار اطلاع او یک نفر نمایند * ایران به قندهار رسید و قراردادی با کهن دل خان حکمران آنجا عقد نمود ماست. برنس فوراً "نامه ای بعنوان والی قندهار ارسال و با پیشنهاد کرد تا از مراده با ایران و روسیه خودداری نماید. هرگاه با وصف آن متصرفات او مورد حمله دولت های مذکور قرار گیرد دوست محمد خان حاضراست با او کمک نماید و هم حکومت انگلیس از امداد مالی دریغ نخواهد کرد. اما این اقدام بعد از وقت بود زیرا شاه ایران قبل از آنکه به هرات عسکر بکشد نمایند *

را بنام قنبر علی نزد کهنه لخان بقند هار فرستاده و وی قراردادى با سرداران قند هار عقد نموده بود که بموجب آن سرداران مذکور حاضر شدند و برابر عملیات شاه ایران در هرات بیطرفی اختیار نمایند • در مقابل شاه متعهد شده بود که هرات را بعد از فتح بایشان واگذار نماید • محمد عمر خان یسرکچندل خان هم بموجب یکی از احکام این معاهده به عنوان سفیر دربار ایران رفته • در روزیکه شاه با اردویش بطرف هرات حرکت میکرد در آنجا حاضر بود (۲) • محاصره هرات از طرف ایرانیان در ۲۲ نوامبر ۱۸۳۷ آغاز شده برای مدت تقریباً ۹ ماه دوام کرد • مدافعین بقیادت وزیر یار محمد خان تمام تدابیر لازم را برای محاصره دراز مدت اتخاذ کرده بودند و احوالی قرا و مقصبات مجاور نیز با آنها درین امر کمک میکردند • شاه ایران سی هزار سپاهی را اختیار خود داشت که یکتعداد صاحب منصب فرانسوی و افسران روسی هم جز آن بودند • وی همچنان توپخانه منظم داشت • اما قوای او از نظر رهبری ضعیف بود • شاه و صدراعظم او حاجی میرزا آقاسی که تصمیم نهایی در کار جنگ با ایشان بود از فن حرب بکلی بیخبر بودند و سایر سران سپاه بایکدیگر رقابت میورزیدند و بقول فریه • حتی از کارشکنی خود داری نمی کردند •

در موقعیکه جنگ آغاز گردید یکنفر صاحب منصب توپخانه انگلیس بنام لدر دپا تجربه بخرض کسب اطلاع بالباس تبدیل بافغانستان اعزام شده بود در هرات بود • بعد از آنکه کار محاصره شدت اختیار کرد وی خود را به یار محمد خان وزیر معرفی نمود و او طلبانه در تنظیم امور دفاعی سهم گرفت و بواقع نقش مهمی ایفا کرد • زیرا قاطع نظر از مهارت در امور حربی شرکت او در جنگ بعنوان نماینده دولت برتا نیه موجب تقویت روحیه مدافعین و ضعف روحیه متعرضین گردید •

زمستان سال ۳۸-۱۸۳۷ بهمین صورت بدون آنکه ایرانیان کاری از پیش ببرند سپری شد • در ماه اپریل ۱۸۳۸ مک نیل، سفیر انگلیس در تهران به اردوگاه شاه در بیرون شهر هرات وارد گردیده او را به ترك عملیات و مصالحه با افغانان تشویق کرد • در ابتداء شاه که از دوام محاصره خسته شده بود با وروی موافق نشان داد و مک نیل بشهر داخل شده در باره شرایط صلح با وزیر مذاکره نمود • اما متعاقب آن سیمونچ سفیر روس هم وارد و گاه سفیر روس چهار دوگاه رسید و نظر شاه را تغییر داد • بعد از آن ایرانیان حمله بزرگی بر حصار شهر اجرا نمودند که تا حد زیادی پیروز شدند و یکقسمت حصار را بدست آوردند • اما نیروی افغان بحمله متقابل پرداخته قسمت از دست رفته را مجدداً فتح نمودند و نیروی ایران را از شهر خارج نمودند • در نتیجه این ناکامی روحیه اردوی ایران باز هم خرابتر و آواره شد • شاه ضعیف تر گردید • از طرف دیگر انگلیسان نیز جدی تر گردیده یکدسته قوا در جزیره خاریک واقع در خلیج فارس که متعلق به ایران بود پیاده کردند و شاه پیام فرستادند که اگر از عملیات در هرات صرف نظر نکنند با عملیات بزرگتری از طرف انگلستان مواجه خواهند شد • در اثر آن شاه که قبلاً هم روحیه اش را اثر مقاومت اهالی متزلزل شده بود بکلی از فتح هرات مأیوس گردیده در ۹ سپتمبر ۱۸۳۸ دست از محاصره برداشت و با بقیه السیف اردویش بایران مراجعت کرد •

در حالیکه محاصره * هرات دوام داشت و در کابل برنس با امیر دوست محمد خان مشغول مذاکره بود یکنفر نماینده * روس به قند هاروا آنجا بکابل وارد شد * این شخص که او هم مانند برنس و یا تنجر صاحب منصب جوانی بود ویتکوویچ نام داشت * اصلاً "از اهل لیتوانی بود و در ساخلو سرحدی روسیه در اورنبوگ خدمت میکرد * در موقعیکه ایرانیان برای لشکرکشی به هرات آمادگی میگرفتند وی بایران آمده و او طلبانه در خدمت آنکشورد رامدود در جمله اردوی مهاجم عازم هرات گردید * ولی در پشاپور پس از بیاریافتن بحضور شاه و وزیر و حاجی میرزا آقاسی از اردو جدا شده * راساً " بسوی قند هار حرکت کرد و مکاتیبی را که با خود داشت به کهندل خان والی آنجا رسانید * کهندل خان نظر بعد اوتیکه با کامران داشت مقدم او را گرامی شمرده و وعده * همکاری داد * بعد از آن صاحب منصب روسی بکابل مسافرت کرد و در دسامبر ۱۸۳۷ بآنجا رسید * دوست محمد خان که هنوز از انگلیسان راجع به پشاور جواب نهایی نگرفته بود راجع به پذیرایی او با برنس مذاکره نمود و موافقت او از نماینده روس پذیرایی بعمل آورد * ویتکوویچ در نامه با خود داشت * یکی از طرف قیصر روسیه و دیگری از طرف کنت سیمونیچ سفیر آنکشورد رتهران و مضمون هر دو نامه هم آرزوی قایم نمودن روابط تجارتی با کابل بود * در مکتوب قیصر روس علاوه بر سایر مطالب اینهم ذکر شده بود که : " سفیر والا حضرت شما * میرزا حسین بساعت سعید بدربار ما رسیده و نامه * دوستانه * شما را تسلیم داد * * * * * من از آمدن او بسیار مشعوف شدم و دوستی شما را با دولت ابد مدت خود مختتم می شمارم * * * همیشه می خواهم تا با مردم کابل که برای تجارت بکشور من بیایند کمک نمایم * " تاریخ این نامه ۲۷ اپریل سال ۱۸۳۷ و محل صدور آن سنت پترزبورگ میباشد (۱۶) *

چون مقصد اصلی امیر استرداد پشاور از طریق مداخله * انگلیس بوده نه کمک گرفتن از روس یا ایران * لهندانه تنه نامه هایی را که ویتکوویچ آورده بود به برنس ارائه کرد بلکه نقل آنها را هم با و تسلیم داد و برنس آنرا به حکمران هند فرستاد * اندکی بعد جواب نامه و پیشنهاد برنس راجع به توقعات دوست محمد خان از طرف حکمران کل هند واصل شد * درین جواب که تاریخ آن ۲۱ فبروری ۱۸۳۸ میباشد * توضیح شده بود که حکمران کل آماده نیست تا خواهش دوست محمد خان را در مورد اعاده * پشاور قبول کند * امیر باید ازین ادعای صرف نظر نموده و هر چه زود تر ویتکوویچ را از قلمرو خود خارج سازد * با گرفتن این جواب دوست محمد خان روابطش را با برنس قطع نمود و هیئت انگلیس بتاريخ ۲۵ اپریل کابل را بعزم مراجعت به هند ترک گفت * دوست محمد خان پس از ناامیدی از انگلستان بطور جدی بانمایند * روس داخل مذاکره شد * مشارالیه بوی وعده داد که دولت او در امر استرداد پشاور کمک خواهد کرد و در مقابل دوست محمد خان هم همکاری خود را با دولت ایران در عملیات علیه هرات اظهار نمود * پس ازین مذاکرات ویتکوویچ بقند هار بازگشته قرارداد بی بین زما مدار آنجا و ایران تهیه نمود که بموجب آن ایران وعده داد تا هرات را پس از فتح به برادران قند هاری واگذار نماید * عجب تر اینکه سفیر روس در تهران هم در ذیل قرارداد مذکور حیث شاهد امضا نموده و ضمناً " علاوه کرده بود که : " وی از طرف خود غریبان را به هرات ایزاد میکند * " اما از انهم عجیب تر اینست که چون

پس از اینهمه فعالیت ها و قرارداد ها به سنت پترزبورگ مراجعت کرد و از کنت نسلرود وزیر خارجه وقت ملاقات خواست مشارالیه از پذیرفتن او انکار نمود و اظهار داشت: "من کسی را باین نام نمی شناسم مگر یکنفر ماجراجو که اخیراً خود سرانه بد سیاسی در کابل و قند هار دست زده است." و بتکوین که معلوم میشد جوانی احساساتی و بی خبر از چالهای سیاسی بود ازین پیش آمد چنان متأثر شد که با گلوله تفنگچه بحیاتش خاقه داد.

در بهار سال ۱۸۳۸ پس از آنکه ناکامی سفارت برنس واضح گردید، لاردا کلند حکمران هند بعملیات نظامی در افغانستان تصمیم گرفت. اگر مقصد حکومت هند جلوگیری از نفوذ روسیه و ایران می بود، طریقه طبیعی و معقول اجرای اینکار آن بود که با ایران اعلان جنگ داده قوایش را برای امداد بهرات اعزام میکرد، اما لاردا کلند میخواست در عین حال دوست محمد خان و سرداران قند هاری را که بانقشه اش در مورد حرات و شاور مخالفت کرده بودند هم ازین بردارد و بجای آنها شخصی را که کاملاً بدولت انگلیس مطیع و منقاد باشد بر تخت سلطنت متکین گرداند. این شخص شاه شجاع بود که چنانچه دیده شد از چند سال باین طرف بایران رش شاه زمان در کابل و هیانه بسر میبرد. مشاورین وایسرا نقل معاهده ایراکه قبلاً در ۱۸۳۳ بین شاه مذکور و رنجیت سنگ عقد گردیده بود از زیر خاکها کشیده دستاویز عملیات در افغانستان قرار دادند. در ماه می مکناتن، بانقل مذکور عازم لا هور شد و به رنجیت سنگ پیشنهاده کرد که معاهده مذکور را مدارا اعتبار ساخته بدولت برتانیه را نیز دران شریک گرداند. مهاراجه محیل در ظاهر موافقت نمود و در نتیجه قرارداد سه جانبه ای در بین دولت سکپان، شاه شجاع و کمپنی انگلیس عقد گردید. بموجب این قرارداد رنجیت سنگ موافقت کرد که با شاه شجاع در امر استرداد تاج و تخت افغانستان کمک نماید و در مقابل شاه شجاع از تمام مناطق افغانستان که در آن وقت در دست قوای سک بود ویا خارج اداره مبرادران محمد زایی قرار داشت بشمول پشاور و دیره جات، سند و کشمیر صرف نظر کرد. علاوه بران تعهد نمود که بدون اجازه انگلیس بدولت سک با هیچ دولت خارجی رابطه قایم نکند و با هر دولت که با او طرف دیگر قرار داد مخالفت داشته باشد، خصومت نماید.

با وصف این اتحاد که سود آن تماماً به زمامدار سک متوجه میشد راجه حیلله گورو بدگمان به شاه شجاع و قوای انگلیس اجازه نداد که از خاک او عبور نمایند. بنابراین قرار بر این شد که شاه شجاع با قوای کمکی انگلیس از طریق سند و بلوچستان بقند هار برود و پسرش شهزاده تیمور با قوای امدادی مهاراجه از طریق پشاور و طرف کابل حرکت نماید. انگلیسها به تهیه اردوی بزرگ مشغول شدند و در ضمن حکمران هند در اول اکتوبر ۱۸۳۸ بیانیه ای در سمله صادر نمود که در آن دوست محمد خان را به تعرض ناگهانی و بدون دلیل بقوای متحد قدیم برتانیه رنجیت سنگ متهم ساخته و تصمیم بدولت خود را مبنی بر عسکر کشی بر افغانستان و بر تخت نشاندن شاه شجاع اعلان نمود.

یکی از اعمال سیاست برتانیه در هند راجع به این تصمیم مینویسد: "بغرض عقب زدن سایه تعرض روسیه ما تصمیم گرفتیم تا یکنفر متواری ضعیف النفس و بی ارزشی را چون شاه شجاع بر مردم افغانستان که تا آنوقت سومیثی در برابرمانداشتند تحمیل کنیم. این بی عدالتی

بدون دلیل که علت العلل تمام مشکلات اینده * ما در افغانستان گردید با چنان اقدامات نظامی علی شد که شدت و حماقت آن هنوز هم غیر قابل تصور است (۵۰).

همچنان بر آنست که با وصف ضعف اخلاق بیشتر و بیشتر از سایر دپلوماتهای هند برتانوی به اوضاع افغانستان آشنایی داشت در نامه ای که در بازگشت از افغانستان بتاريخ ۲ جون ۱۸۳۸ به مکناتن ارسال نمود * پس از تمجید از شاه شجاع علاوه میکند : " اما اینرا هم باید مطالعه کرد که چرا ما نمیتوانیم با دوست محمد کنار بیاییم * اوشخصی است که در لیاقتش نمیتوان شبهه کرد و در قلب خود اعتقاد راسخی به ملت انگلیس دارد * لهذا اگر نصف آن چه برای دیگران انجام میدهم با و کمک کنیم پیشنها دی با و ارائه نماییم که با منافعش موافق باشد همین فردا ایران و روسیه را ترک خواهد گفت * " دوک اف ولینگتن * فاتح جنگ و اتلرود رین باره چنین اظهار نظر کرد : " مشکلات ما در افغانستان در همان نقطه * آغاز خواهد شد که پیروزی نظامی ما در آنجا خاتمه یابد * نتیجه یکبار عورازرود خانه سند جهت برقرار نمودن حکومتی در افغانستان این خواهد بود که بارها به عورازرود خانه مذکور مجبور شویم (۶۱).

این بود حوادثی که قبل از آغاز جنگ اول افغان و انگلیس در داخل افغانستان و کشورهای مجاور آن اتفاق افتاد با نظریه * بعضی از معاصرین راجع به عملیات مذکور * اکثر مورخین سعی کرده اند علت یا علل جنگ را در همین حوادث جستجو نمایند و مسئولیت آنرا علاوه بر دسایس روس و ایران بدوش لا رد اکلند حکمران کل هند و مشاوران و ماموران او بگذارند * شکی نیست که لا رد مذکور درین پیشامد و عواقب فجیعی که برای افغانستان و هند و برتانیه بار آورد مسئولیت درجه اول را بعهده دارد * مخصوصا " با در نظر گرفتن این نکته که در موقع صدور اعلان حرب از طرف او اعلامیه سمله اول اکتوبر ۱۸۳۸ (شاه ایران قبلا " از محاصره * هرات دست کشیده و در راه برگشت به تهران از سرحد افغانستان خارج شده بود * چون با اینصورت یگانه خطر وحید و احتمالی که سلطه * انگلیس را در هند تهدید می کرد از بین رفته بود * سوال مهم اینست که چه چیز لا رد اکلند را مجبور ساخت تا با وصف آن بعملیات بزرگ و پرمصرف علیه افغانستان ادامه بدهد و نقشه ایراکه حالا لزوم تطبیق آن وجود نداشت در محل تطبیق قرار دهد * بعضی این امر را به سماجت شخصی حکمران کل و بعضی دیگر با حساسات دوستانه مشاورین او * وود و مکناتن * به مقابل شاه شجاع نسبت داده اند * این دلایل قناعت بخش نمی باشد زیرا حکمران کل با تمام صلاحیتی که داشت باز هم کلی خود مختار نبود و نمیتوانست در چنین مسائل مهم مثل عسکر کشی بیگ کشور و دست بردن اجازه * مشخص دولت انگلیس حرکت کند * مشاورین او نمیتوانستند تا حدی بر تصمیمات او موثر باشند اما قدرت آنرا داشتند که او را بر تخطی از احکام مرکز وادار سازند * بنابراین علت حقیقی حرب را باید در سیاست حکومت مرکزی انگلیس جستجو کرد و برای اینکار لازماست تا اولاً " جریان حوادث و فعالیت های سیاسی را در ریایتخت های اروپا مخصوصا " لندن و سنت پترزبورگ مطالعه نماییم *

رقابت روس و انگلیس در شرق

در آغاز قرن نوزدهم ضعف دولت عثمانی برای کشورهای اروپا واضح گردیده و آنها در صد

شدند تا حرکت ازین ماجرا بمنفع خود استفاده نمایند • این امر موجب بروز يك سلسله رقابت ها در بین انگلیس و فرانسه و روسیه گردید • در سال ۱۸۳۳ روسها موفق شدند که در عرض يك بدولت عثمانی در برابر تجا و محمد علی پاشای مصر از دولت مذکور تعهد بگیرند که در حالت اضطرار تنگه های داردانیل و بوسفور را بر روی کشتی های جنگی تمام دول با استثنای روسیه بسته نماید • چون انگلیسان ازین موافقه نامه (که بدواً "سری بود") اطلاع یافتند در صد در تخیر آن برآمدند • اما در عین حال این راه نمی خواستند که در بار خلافت را در برابر محمد علی پاشای مصر که دوست و همکار فرانسه بود ضعیف سازند • زیرا در آن صورت نفوذ فرانسه در مدیترانه افزایش می یافت • بنابراین لاردر پالمستن وزیر خارجه کشور مذکور يك سلسله مانورهای اقدام نمود که هدف آن وارد نمودن فشار غیر مستقیم روسیه و فرانسه بمقصد حفظ حیثیت باب عالی و الخای معاهده سابق الذکر روسیه و عثمانی بود • لشکر کشی بافغانستان نیز یکی ازین مانورها بحساب میرفت و انگلیسان میخواستند بان وسیله به روسها بفهمانند که نمی توانند متصرفات آن دولت را در رهند مورد تهدید قرار دهند در حالی که انگلیسان برعکس قدرت آنرا دارند که سرحدات نفوذ خود را در آسیا با فاصله زیاد در سمت روسیه گسترش داده در بین قوای اندولت و هند سنگرهای جدید ایجاد نمایند • این اقدامات چنان کارگرافتا که چنانکه دیده شد وزیر خارجه روسیه حتی از شناسایی نمایند که ایکه خود دولت مذکور با افغانستان فرستاده بود انکار ورزید • از طرف دیگر در سال ۱۸۴۰ در وقتیکه هنوز قوای انگلیس در افغانستان بودند دولت مذکور موفق شد تا روسیه را طریش و پروس را با خود همدست ساخته علی رغم مخالفت فرانسه قوای خود را برای يك به باب عالی در برابر محمد علی پاشا بسوریه بفرستد و سال بعد از آن مقوله نامه بین المللی جدیدی در لندن با شرکت روسیه ، فرانسه ، پروس و طریش و امپراتوری عثمانی در مورد تنگه ها عقد شد که احکام معاهده قبلی را در مورد استفاده کشتی های جنگی روسیه ملخی قرار داد و باینصورت انگلستان توانست بدون آنکه با هیچ يك از دولت روسیه یا فرانسه داخل جنگ شده باشد توسط يك سلسله مانورها که لشکر کشی بافغانستان یکی از آنها بود از گسترش نفوذ دول مذکور در مدیترانه شرقی که شاهرگ مواصلات امپراتوری محسوب میشد جلوگیری نماید •

آغاز عملیات حربی در افغانستان

اردویی که انگلیسان برای عملیات در افغانستان مامور نمودند عبارت بود از يك فرقه (دویژن) از قوای نظامی بنگال مرکب از ۷۵۰۰ نفر و يك فرقه از قوای نظامی بمبئی شامل ۵۵۰۰ نفر یعنی جمعا "۱۳۰۰۰" نفر در جنگی علاوه بر آن یک دسته شش هزار نفری راهم شاه شجاع از مسلمانان هند و کورکه نیپالی فراهم و توسط صاحب منصبان انگلیس بحیث اردوی خصوصی خود تربیه کرده بود که باینصورت تعداد مجموعی افراد جنگی اردو به نوزده هزار نفر بالغ میشد (۷) • باین اردو در حدود پانزده هزار نفر نوکرو چاکر ، بارکش و اهل حرفه و تجارت امتعه مختلف بشمول زنان فاحشه بعنوان دنباله روار و همراه بود و به تعداد سی هزار فیل و شتر و قاطر و خر ، سامان و لوازم آنرا حمل میکرد • باینصورت گویا شهری از اعمال استعماری توأم با يك دربار شرقی با تمام لوازم و تجملات این دروغ و عنصر عا ش و تن پرورد رجال حرکت بود و بهتر نقطه ایکه مواصلت میکرد خوراکه و آذوقه آنرا مانند مور و ملخ ازین میبرد •

پس از حرکت اردو، حکمران کل باتفاق مهاراجه رنجیت سنگ آنرا در فیروزپور معاینه کرد.
 ایملی ایدن خواهر حکمران کل که درین مجلس حاضر بود مهاراجه را چنین تعریف میکند:
 "درین وقت وی پیرمردی عیاش و دائم الخمری بود که با بروتهای خاکستری و چشم واحدش
 به کورموش پیرشبا هت داشت." اود شمعان زیادی را مغلوب ساخته به پادشاهی رسیده
 بود و دارای اردوی منظم بود. باوصف آن در مملکت داری عادل بود و اینکه نهایت
 درجه خود را می و مستبد بود بندرت بخونریزی اقدام میکرد (۸)." *

در جریان مذاکره کورموش پیر و محیل موفق شد تا حکمران کل هند را متقاعد سازد که راه کوتاه
 و مستقیم لا هور و پشاور را ترک گفته قوایش را برای بهار به شوارکذا رسند و بلوچستان سوق دهد.
 قوماندانی اعلائی اردو به جنرال سر جان کین سرافسرقوای بمبئی سپرده شد و مکاتبات به
 حیث سفیر و نماینده انگلیس در دربار شاه شجاع و الکنزد ربرنس بصفت سفیر و نماینده به
 دربار خان قلات با او همراه گردیدند. "طبعاً" شاه شجاع و همراهانش بشمول افراد هندی
 که دسته نظامی خصوصی او را تشکیل میداد نیز با اردو یکجا حرکت کردند.
 برای اردوی اصلی در بین فیروزپور و نقطه عوراز رود سند در یکرکدام حادثه اتفاق نیافتاد.
 درین جا انگلیس ها از امیر خیرپور که قلعه بکر با و تعلق داشت تقاضا نمودند تا برای اطمینان
 از عورسالمانه اردو و از رودخانه قلعه مذکور را اختیارشان بگذارد. مشارالیه در اول
 از این امر با مزید و چون انگلیسان او را به استعمال قوه تهدید نمودند بمبرنس اظهار
 داشت که حاضر است قلعه را تسلیم بدهد بشرط آنکه انگلیسان قلعه کراچی یا قلعه
 دیگری متعلق به امیر حید را با دراکه رقیب وی بود در عین حال تصرف نمایند تا هر دو رقیب
 علی السویه بی اعتبار شوند. انگلیسان نمی خواستند چنین امری را برعهده بگیرند اما چون
 ستاره اقبال میرد رعروج بود تصادفاً چنان واقع شد که وقتی قوای بمبئی در ماه دسمبر در
 نزدیکی کراچی بساحل فرود آمد، توپ های قلعه بران آتش کردند و در نتیجه نیروی انگلیس
 حمله برده قلعه کراچی را فتح کرد. بعد از روی مذکور را متداد رودخانه رویه شمال
 حرکت نموده با قوای اصلی یکجا شد و همه متفقاً "پسوی قند ها" حرکت افتادند. در
 صحرای بلوچستان و دره بولان، اردو نسبت قلت آب و اندوخته با مشکلات مواجه گردید
 و تعداد زیاد مواشی نقلیه تلف شد.

چون اردو به کویته مواصلت کرد قوماندان اعلائی الکنزد ربرنس را برای مذاکره با محرابخان
 قلات اعزام نمود. خان مذکور در زیر فشار نماینده متذکره قرارداد را دایر بر همکاری با
 انگلیسان عقد کرد و یک اندازه آذوقه در اختیار آن گذاشت. بعد از آن اردو به حرکت
 خود بسمت شمال دوام داده به کوتل کوژک در سلسله کوه خواجه عمران رسید. سرداران
 قند هاری این محل را برای مقابله انتخاب نموده با سه هزار عسکر را انتظار شاه شجاع و
 اردوی مهاجم بودند. اما پیش از آنکه برخوردی رخ بدهد، حاجی خان لاکری باشر
 نامه ای که از شاه شجاع دریافت کرد با و ملحق شد و برادران سراسیمه به شهر بازگشتند.
 پس از آنکه در ۲۰ اپریل قوای انگلیس بشهر رسید آنها از دروازه هرات خارج شده به
 گرشک و از آنجا به ایران رفتند (۹). *

سایر بزرگان شهر با استقبال شاه برآمده از وفاداری شان با و اطمینان دادند و باین صورت

نواده * احمد شاه * در حالیکه از طرف قوای بیگانه حمایت میشد باشکوه و بد به به شهر احمد شاهی وارد شد * اردوی انگلیس تقریباً "دوماه در شهر توقف کرد * درین وقت حوادث رخداد که آهسته آهسته ماهیت دولت جدید را برای مردم روشن ساخت * از یکطرف مکناتن قرارداد جدیدی مرکب از هشت ماده در تحت عنوان "عقدنامه دوستی و وداد" ترتیب و امضای شاه را در آن حاصل نمود که بموجب یکی از مواد آن شاه موافقت کرد تا یکدسته از قوای انگلیس بطور دائم در افغانستان مانده مصرف آن از طرف افغانستان تأدیه شود * از طرف دیگر افراد نیروی برتانیه خصوصاً "افراد انگلیسی نژاد آن بمحضراتی که در چنین موارد معمول است آغاز نمودند * از آنجمله قرار روایت کتاب "واقعات شاه شجاع" (۱۰) که از طرف خود شاه یا با مرآت * لایف شده یکنفر از سپاهیان گوره که از نشاء * باده سرمست بود در راه بد ختر جوانی از نجبای قند هار دست انداخت * چون شاه نتوانست متعرض را بمجازات برساند مردم چنین نتیجه گرفتند که برای اوجز نام شاهی دیگر اختیاری نیست و پیمین پیمانه اعتبار او را نظارت تخفیف یافت *

اما اردوی مختلط پس از یک توقف دوماه که در ضمن آن آذوقه * خود را از فصل جدید تکمیل کرد * در اواخر جون بسوی کابل در حرکت افتاد * هر چند تسلیح شدن بدین مقابله قند هار بر روحیه * دوست محمد خان و بزرگان کابل بی تا * ثیر نبود با وصف آن وی با وسایل محدود که در اختیار داشت برای دفاع از کابل آمادگی میگرفت * پسرش محمد اکبر خان را با یکدسته از قوای ره * خیبر فرستاد تا از پیشرفت سکاها و شهبزاده تیمور را آنجا جلوگیری نماید * دسته دیگر را بقیادت پسر دیگرش غلام حیدر خان مامور غزنی ساخت تا جلو قوای اصلی انگلیس را بگیرد * یکتعداد سواره نظام را به افضل خان سپرد تا در صورت بمحاصره افتادن غزنی انگلیسان را از بیرون اذیت نماید * این نقشه بذات خود با ضروریات حربی موافق بود اما امیر وسایل کافی برای تطبیق آن نداشت * یک قسمت از بزرگان که ستاره بارکزائیان را در افول میدیدند در صد آن شدند که مرحمت شاه شجاع را بسوی خود جلب کنند وعده * دیگر از شنیدن اخبار مربوط به عدت وقوت لشکر انگلیس روحیه * شان را از دست داده متحیر و سرگردان بودند * قرار روایت جنگنامه * شاه شجاع هم توسط نامه هایی عنوانی سران قند هار و کابل و کوخستان انها را به همکاری دعوت نموده وعده * هرگونه انعام داده بود و یقین است که این وعده و وعید در ذهن سرداران و فیودالان بزرگ که طبقه * حاکمه جامعه را تشکیل میدادند بی تا * ثیر نبود (۱۱) *

سقوط غزنی و فرار امیر

قوای انگلیس از طریق قلات غلجایی بتاريخ ۲۳ جولای در مقابل حصار غزنی ظاهر شد * سردار غلام حیدر خان قبلاً "شهر را برای قلعه بندی آماده نموده دروازه های آنرا از عقب توسط دیوار مسدود ساخته بود * باستثنای دروازه کابل که برای حفظ رابطه با خارج همچنان باز بود * قوای انگلیس که تویچای قلعه کوش را در قند هار گذاشته بود برای محاصره طولانی آمادگی گرفت * اما درینوقت موهن لال حندی که با داشتن لقب منشی * عامل فعال ارتباط انگلیسان با سران افغان و ارتشای ایشان بود * توسط سردار عبدالرشید خواهرزاده امیر ازباز بودن دروازه * لابلای اطلاع گرفت و لغتنت هنری دیورند مامور شد تا در راس یکدسته * کوچک دروازه * مذکور را توسط باروت مطلق سازد (۱۲) * دسته * مذکور را خرب حرکت

نموده باوصف شلیک تفنگ قلعه چیان خود را بدروازه رسانده آنرا توسط باروت بخواباند •
 بعد قوای انگلیس بحمله عمومی آغاز نموده از طریق دروازه مذکور بشهر داخل شدند و در
 حالیکه سه هزار نفر از مدافعین بقتل رسیدند غلام حیدرخان حکمران شهر را اسیر گرفتند •
 هرچند سقوط غزنی روحیه افغانان را ضعیف ساخت باوصف آن دوست محمد خان در
 کابل مشغول ترتیبات مدافعه بود و بیکتعداد سپاه را برای دفاع از شهر در ارغند متمرکز
 ساخت اما درین وقت بیکتعداد از خوانین و فیووالان که نظریه تضاد طبیعی در بین دولت
 مرکزی و عناصروملوک الضوایفی با امیر مخالف بودند و از طرف دیگر نامه های شاه شجاع پایشان
 نوید های فراوان داده بود لشکری فراهم نموده در صد آن شدند که بکابل حمله آورده
 علاوه بر تاراج شهر از شاه شجاع و متحدین او پاداش حاصل کنند • بطوریکه قبلاً "دیدیم
 دوست محمد خان تلاش داشت تا یک اداره مرکزی قوی در افغانستان تاسیس نماید و چون
 اجرای اینکار مستلزم منابع مالی بود مالیات و عوارض دولتی را به پیمانه زیاد بالا برده بود •
 اما نصاب مالیات از آغاز عصر دولت سده و زای در افغانستان مختلف بود • باین معنی که
 ملاکان درانی یا اصلاً "مالیه نمیدادند یا اینکه مالیه ها چیز میپرداختند در حالیکه زمین
 داران غیر پشتون مالیات سنگین تادیه میکردند • بنابراین ملاکان کوهستان که از دسته
 اخیر بودند از دوست محمد خان ناراضی و برای قیام علیه او آماده بودند • در عین حال یک
 نفر از سرداران پوپلزایی بنام غلام محمد که در کابل اقامت داشت بایک نفر دیگر بنام یحیی پسر
 داود از لغمان به شورشیان کوهستان پیوسته و در قریه سید اباد کوه دامن برای حمله
 بکابل منتظر فرصت بودند • محمد افضل خان پسر ارشد امیر که بعد از سقوط غزنی برای
 الحاق پیدرش بطرف کابل حرکت میکرد از جمع آوری فیووالان مذکور بطرفداری شاه شجاع
 اطلاع نموده شب هنگام از پهلوی کابل عبور نموده خود را از طریق ده یحیی به سید اباد
 رسانید و بیخبر نایشان حمله برده قوای شانرا متفرق ساخت و بعد در کابل بدوست محمد خان
 ملحق شد • فردای آن دوست محمد خان مجلسی در باغ گنج علم (علم گنج) دایر نموده در
 آن راجع بمقابله با قوای انگلیس و شاه ازاعیان و سران عشایر مشوره خواست (۱۳) • قرار روایت
 جنگنامه که مؤلف آن معاصرو شاید هم شاهد عینی بعضی ازین صحنه ها بود یا اینکه معلومات
 دست اول را در اختیار خود داشت (۱۴) • سران مذکور اظهار داشتند که لشکروا هالی بطرف
 شاه شجاع مایل گشته و بجنگ و مقابله با او آماده نمی باشند •

جهان زیر فرمان تو سر بر سر

خدا داده در دانت نیکی

دل خود سوی شاه پذیرفتند

.....

به نیکی سخن های ما بشنوی

همه گفتند ای خسرو تا جـور

بهر کار فیروز و دانا تو پی

که خلق از تو خود پای یگر رفتند

.....

نگو آنکه زین ملک بیرون شوی

همچنان بروایت اکبرنامه :

دلیرا فغن و شیر و شمشیر زن

نیایی تو دانی درین داوری

امیری جدا پادشاهی جداست (۱۵)

بگفتند شای سرور انجمن

درین جنگجویی زما یاوری

که خسروان بغی منع خداست

در بنوقت نواب جبارخان برادر امیرکه برای مذاکره و مصالحه با انگلیسها بنرزی رفته بود ، ناگام بکابل بازگشت . وی از طرف امیربه انگلیسها پیشنهاد کرده بود که حاضراست بحیث وزیرشاه شجاع خدمت نماید یعنی ترتیب سابق براساس سلطنت سدوزایی و وزارت محمد زایی اعاده گردد اما انگلیسان این پیشنهاد را نپذیرفتند و در مقابل به امیراطلاع دادند که در صورت تسلیم شدن برای او وعایله اش در هند محل بود و باش تعیین خواهند کرد .

بعد از آن دوست محمد خان یکبار دیگر سعی کرد تالشگری را برای مقابله آماده نماید و برای این منظور قران را بدست گرفته و در اردوگاه ارغنده به خیمه سپاهیان رفته و از آنها تقاضا نمود تا باتفاق او جیاد کنند ، اما چون تحریک شاه شجاع و فیودالان و پول انگلیسی روحیه سران را خراب ساخته بود اقدام او کارگر نیفتاد ، حتی امیراصالح خان جوان شیرملقب به خان شیرین خان که در رأس قوای منظم قزلباش قرار داشت هم از همکاری با او خودداری کرد . در نتیجه امیرکه اکنون معنویات شرابکلی باخته بود بایکعهده محدود سپاهیان که هنوز با و وفادار بودند و عایله و اولادش از طریق میدان و کوتل اونی عازم بامیان گردیده صحنه را برای شاه شجاع و قوای انگلیس فارغ ساخت .

چون شاه شجاع به وردک رسید سران کابل با استقبال او حاضر شدند ، در همین وقت وی از فرار دوست محمد خان اطلاع حاصل کرد و حاکمی خان لاکر را مامور ساخت تا باتفاق کولونل اوترم انگلیسی از عقب او تاخته او را دستگیر نمایند . قراریک روایت حاجی خان در حوالی بامیان بامیر نزدیک شد اما نخواست او را بدست دشمن بدهد ، لهذا راه خود را تغییر داده و بامیرموقع را مساعد ساخت که از هند و کش عبور نموده خود را به ترکستان برساند .

انگلیسان در کابل

شاه شجاع بتاريخ ۷ اگست ۱۸۳۹ با قوای انگلیس بکابل وارد شده بعد از مروری سه سال دوباره بر تخت سلطنت جلوس نمود . اما ستون دیگر قوای متحدین ثلاثه که قرار بود در زیر ریاست شهزاده تیمورین شاه شجاع و کولونل وید باکرت رجیت سنگ از طریق پشاور بسوی کابل حرکت نماید نتوانست در موقع آماده شود زیرا مهاراجه که اساساً از نفوذ انگلیس در افغانستان ترس داشت نه تنها از اجرای تعهدش طفره میرفت بلکه در برابر اقدام صاحب منصب انگلیس برای تهیه یک اردوی اجیر از مردم محلی پشاور و اطراف آن چه مشکلات ایجاد مینمود . درین ضمن خود او در جون ۱۸۳۹ وفات یافت و در هنگامیکه اخلاف او در سر مسائله جانشینی با هم در کشمکش بودند ، وید یکدسته مختصر از مردم محلی در تحت اداره صاحب منصبان انگلیس تربیه نموده از طریق خیبر با افغانستان وارد شد . اکبرخان که از طرف پدر ما مورحفاظت راه مذکور بود قبلاً " باشرمضی بکابل مراجعت کرده بود . قوای افغان در قلعه علی مسجد در دره خیبر تا حدی مقاومت نمود اما در اثر بمباردمان توپخانه روحیه اش را از دست داده قلعه را تخلیه کرد و وید بدون مواجه شدن با مانع دیگری در ماه سپتمبر بکابل رسید . در وقتیکه وید در پشاور بود نامه های از طرف شهزاده تیموریه خانان و ملاکان کابل و نواحی آن ارسال نموده بودند که در حرکت آنها علیه دوست محمد خان بی تأثیر نبود (۱۶) .

بموجب اعلامیه سمله حکمران کل هند متعهد بود که پس از جلوس شاه شجاع بر تخت

سلطنت افغانستان و تا همین استقلال این کشور قوای برتانیه افغانستان را تخلیه کند ، با ورود شاه شجاع بکابل و بیعت نمودن خانان و سرداران با و این شرایط ایفا گردد ، چه دوست محمد خان که حریف شاه محسوب میشد از بلخ برای گرفتن کمک از نصرالله خان امیر بخارایه آنجا رفت ولی با دو سرارشده افضل خان و اکبرخان محبوس گردید . سرادران قند هاری قبلا " بایران پناه برده بودند و دولت ایران در اثر تهدید انگلستان محاصره هرات را ترک گفته آرزوی جرات مداخله مزید را در امور افغانستان نداشت . در هرات وزیر یار محمد خان که دوست انگلستان شمرده میشد عملا " زمام امور را در دست داشت و از میگرد ارسى بود که بحیث نماینده حکمران کل هند در آنجا مقرر شده بود برای تنظیم مجدد امور ولایت ، امداد مالی میگرفت . در سایر نقاط افغانستان تنها غلجائیکه در بین قند هاری کابل سکونت داشتند مزاحم انگلیسها شدند اما این مقاومت هم بسهولت رفع شد . در سمت دیگر مقارن ایا میکه قوای انگلیس از طریق سند با افغانستان وارد گردید ، جنرال پیرافسکسی قوماندان سرحدی روسیه در اورنبورگ به بهانه مرعاسا ختن اتباع روسی که در خیوه در اسارت بسر میبردند بانسولشکر کشید و خواست آنرا به امپراتوری زارها الحاق کند . اما اردوی او که مرکب از سه هزار سوار قزاق و دو هزار پیاده بود با اثر سرمای شدید و ضایع شدن شتران حاملان و قه با تلفات سنگین مواجه شده جنرال مذکور در حالیکه سه ربع از قوایش را از دست داده بود به اورنبورگ برگشت . خلاصه اینکه در زمستان سال ۱۸۳۹ اوضاع برای انگلیسان از هر جهت مساعد بود و اگر در آنوقت باخراج قوای خود از افغانستان تصمیم میگرفتند ، شاید میتوانستند اردوی شانرا باسلامتی بهند رجعت بدهند ، معذالك آنها از تخلیه نظامی افغانستان خود داری کردند . شاید از ضعف مقاومت دولت افغانستان در موقع ورود قوای برتانیه باین نتیجه رسیده بودند که میتوانند برای دائم این مملکت را در تحت تسلط خود بگیرند . یا اینکه شاه شجاع با وصف آرامش ظاهری مردم بمخالفت باطنی آنها پی برده و از انگلیسان تقاضا میکرد تا او را با ملت تنها نگذارند . بهر حال چنین تصمیم گرفته شد که نیروی دولت مذکور در افغانستان بماند و این موضوع توسط يك قرارداد جدید با شاه شجاع مسجل گردید . اما چون از طرف دیگر مصارف این اردو و بر بودجه هند سنگینی میکرد ، فیصله شد تا يك قسمت قوا که اضافه بر ضرورت تلقی میشد به هند باز گردد و قسمت دیگر آن نقاط سوق الجیشی افغانستان را تحت تصرف داشته باشد . باثر این تصمیم در ماه اکتوبر ۱۸۳۹ یکتعداد از واحدهای نظامی با جنرال کین قوماندان عمومی از طریق پشاور و کویت به هند بازگشت و تعداد دیگر بقیادت جنرال سرو لابی کاتن بعنوان قوماندان عمومی و جنرال نات بعنوان قوماندان قند هار در افغانستان باقی ماند . چون فکر میشد که یگانه قوتی که می توانست شاه و متحدین انگلیسی او را تهدید کند دوست محمد خان بود برای بستن راه حمله احتمالی او یکدسته ازین قوا به بامیان فرستاده شد . نیروی مذکور پس از يك تصادم مختصر با مردمان هزاره محلی که در ضمن آن يك قریه را با اهالی آن یکجا حریق نمودند بامیان و باجگاه را در سیخان تصرف نمودند و نواب جبارخان برادر دوست محمد خان که با افراد عایله اش در آن حوالی بود خود را با زمان و اطفال بقوای انگلیس تسلیم نمود .

باین صورت زمستان سال اول اشغال بقدری برای اشغالگران آرام و بی درد سر بود که شاه و مکناتن سفیر انگلیس ایام سرما را در جلال آباد بسربردند . اما این آرامشی سطحی و

فریبنده بود. زیرا که اقامت قوای خارجی غیر دین، احساسات مذهبی و ملی مردم را جریحه دار ساخته و حیثیت و اعتبار شاه را از بین برده بود. خصوصاً "وقتی که افسران و افراد انگلیس بسا نیت اقامت در افغانستان عایله شانرا از هند خواستند. مشاهده زنان بی حجاب از یکسو و درك این نکته که انگلیسان در فکراستیلای دائمی افغانستان میباشند از دیگر سو عامه مردم را که در مرحله اول تقریباً "حیثیت تماشاچی را داشتند به مخالفت با شاه و دوستان اجنبی او برانگیخت (۱۷). سجدیه و اخلاق شاه که در آن غرور و انتقامجویی برگزشت و مدارا غالب بود نیز مزید علت گردید و سران و سرداران را که بخانواده محمد زایی منسوب یا همکاران بودند راجع به آینده شان خوفناک ساخت.

عامل دیگر نارضایتی و مخالفت مردم مسائل اقتصادی بود. اقتصاد افغانستان اساساً "اقتصادی محدود و مکتفی بخود بود که در آن یکنوع تعادل در بین تولید و مصرف بسویه محلی وجود داشت. لیکن تولید اضافی و تجارتی در آن نقش مهمی را ایفا نمیکرد. قوای انگلیس و پیروان آن که تعداد آنها به ده ها هزار نفر بالغ میشد. قسمت اعظم مواد مورد احتیاج شانرا خصوصاً "از نظر خوراک از داخل تهیه میکردند. این موضوع موازنه عرضه و تقاضا را برهم زده موجب قلت امتعه مذکور در بازار و بلند رفتن نرخها گردید و طبعاً "مردم شهر نشین که اکثر ایشان کسبه و اهل حرفه بودند صدای شکایت بلند کردند.

در بهار سال ۱۸۴۰ شورشهای خورد و بزرگ آغاز گردید. در بلوچستان آندسته از قوای انگلیس که به هند مراجعت میکرد موظف گردید تا به قلات رفته محراب خان زماندارانجا را که اطاعت کافی نشان نداده بود جزا بدهد. اینها بر حصار قلات حمله بردند و محراب خان بلوچ در حالیکه از بیایتختش دفاع میکرد بقتل رسید. بعد قوای انگلیس قلعه مذکور را به نواز خان یک نفر از سرداران بلوچ سپرده شهرهای شال (کوئته کنونی) و مستنگ را از آن مجزی ساخته و به قلمرو شاه شجاع الحاق کردند. در اوایل بهار پس از محراب خان بخونخواهی پدر خود قیام کرده حصن کلات را محاصره نمود و نواز خان به نفع او استعفا داد. درین حادثه لفوی نمایندنده انگلیس از طرف بلوچها اسیر گردیده بقتل رسانده شد. متعاقب این پیش آمد غلجائیها با قیام نموده راه قندهار و کابل را مسدود نمودند. پس از چند تصادم مسلح بالاخره مکناتن از در ارتش پیش آمده در بدل معاش سالانه (۳۰۰۰) پوندد ضمانت آزادی راه را از سران ایشان حاصل کرد.

در کنر سید هاشم رئیس و ملاک بزرگ آنولایت از اطاعت شاه و انگلستان سر باز زد. با اینکه یک قطعه سپاه انگلیسی در تحت قیادت جرج مک کریگور با صد سوار افغان بسرکردگی سردار عبدالله خان اچکزایی بانسوا عزام گردید (۱۸). سید هاشم مذکور به مقاومت در برابر شاه و انگلیسان دوام داد. در عین حال مردم کوهستان و نجراب نیز در همه جا قوای برتانیه را مورد حمله قرار دادند و عرصه را برای شان تنگ ساختند (۱۹).

بازگشت امیر و جنگ کوهستان

در چنین احوال در تابستان ۱۸۴۰ دوست محمد خان از قید امیر بخارا فرار نموده با تحمل مشکلات زیاد خود را به ترکستان افغان رسانید و برای تجدید عملیات علیه انگلیسان به تاشقرغان آمد. تقریباً "شش هزار سوار از یک بعزم جهاد بد و را و جمع شدند و او با این قوا انگلیسا

را از سیغان و باجگاه خارج نموده به بامیان رسید. انگلیسان نیروی تازه بی از کابل بادسته توپخانه و سرافسری بریکید دینی به بامیان ارسال نمودند. سواران ازبک که به تعبیه جنگ عصری بلد نبودند مطابق روایات خودشان بانبوه حمله آوردند اما در مقابل آتش توپخانه مقاومت نتوانسته با دادن تلفات زیاد متفرق شدند و امیرکه از برکت تیز رفتاری اسپش نجات یافته بود به تاشقرغان بازگشت.

معدالک خبر بازگشت امیر هیجان بزرگی در کوهستان و سایر نقاط ایجاد نمود. سران این منطقه چون میر مسجدی خان و سلطان خان از توقاضا نمودند تا خود را بکوهستان رسانده رهبری قیام عمومی را بعهده بگیرد. دوست محمد خان با سرعت تمام و فقط با سه صد سوار از هند و کشور نموده در او خرسپتمبر در کوهستان ظاهر شد و درینجا چند با انگلیسان آغاز گردید.

مکانات بریکیدیر سیل را بایکدسته افراد نظامی مامور کوهستان نمود. جنگ درین منطقه برای انگلیسان دشوار بود زیرا اکثر بزرگان محلی با میریوسته و با درخفا با او همکاری داشتند. اینها در قلعه های کوچک و مستحکم جا گرفته هر یک دارای یکتعداد افراد مسلح بودند. گرچه قلعه های آنها در برابر توپخانه و وسایل محاصره عصری تاب مقاومت نداشت اما تعداد آن ها بقدری زیاد بود که حمله بر آنها موجب تشتت قوا میگردد و زمینه را برای شبخون آزادیخواهان که در باغها و تالستانها پنهان میشدند مساعد میساخت. سیل تصمیم گرفت که در قدم اول یک قلعه از قلاع رهبران شورشی را نابود ساخته و باینصورت ایشان را بخوف و رعب دچار سازد. بنابراین در ۲۸ سپتمبر قلعه علیخان را در رتتمدره مورد حمله قرار داد. مهاجمین با موفقیت در برابر این محجوب ایستادگی کردند. گرچه بعداً "قلعه را تخلیه نمودند اما مقاومت موفقانه و خروج سالمانه آنها از قلعه موجب تقویت قلب سایرین گردید.

دوست محمد خان برای تهیه افراد مزید به نجراب رفت. انگلیسان برنس را بکوهستان فرستادند تا حتی الامکان سران را توسط پول فریفته در صفوف آنها نفاق تولید نماید. برنس تا حدی به اینکار توفیق یافت و بعضی از سران با اثر مساعی او از صف مبارزه خارج شدند (۲۰). دوست محمد خان که در نجراب بود در نظر داشت نیروی انگلیس را در چاریکار بحال خود گذاشته مستقیماً از طریق بابیه قشقا را بکابل حمله نماید. اما چون شنید که انگلیسان خیال دارند از پروان بطرف ریزه کوهستان و احتمالاً "نجراب حمله ببرند با پنجه زار و زخمی برای مقابله با آنها روانه شد. تلاقی طرفین در ۲۹ نومبر در شرق چاریکار صورت گرفت. افغانها حمله سواره نظام انگلیس را رد نموده آنرا هزیمت دادند. درین برخورد یکتعداد از صاحبمنصبان انگلیس که داکترلارد افسر سیاسی کوهستان هم در آنجمله بود بقتل رسیدند. بعد از آن افغانها که امیر و افضل خان پسرش در رأس آنها قرار داشتند بر پیاده نظام برتانیه حمله بردند اما مجبور شدند در مقابل آتش توپخانه عقب نشینی کنند و برای نجات خود به کوه پایه های جنوب هند و کش که درینجا متصل پروان است پناه ببرند.

امیر تسلیم میشود

اما امیر دوست محمد خان از بالای کوه بدون آنکه با حدی حتی به پسرش افضل خان چیزی بگوید یکسره نجراب رفت و در آنجا با مسجدی خان کوهستانی که قبلاً در برخوردی با

انگلیسان جراحت برداشته و اکنون در حال نقاهت بود ملاقات کرد * قرار روایت جنگنامه امیر به مسجدی خان اطلاع داد که در نظر دارد بکابل رفته خود را با انگلیسان تسلیم بدهد * مسجدی خان سعی کرد که او را ازین اقدام بازدارد اما نصایح اوسودمند نیافتاد و امیر ازو جدا شده با اتفاق یکنفر سلطان نام سراسر است بکابل آمد و در موقعیکه مکناتن در بیرون بالا حصار بایکنفر از افسران مشغول گردش بود امیر توسط سلطان از آمدنش با اطلاع داد و بعد در حالیکه هنوز مکناتن از بیست و حیرتی که از شنیدن این خبر باور خدا خارج نشده بود امیر شخصا " باو نزدیک شده شمشیرش را تسلیم داد *

انگلیسان از امیر با احترام پذیرایی نمودند و او را با عیله اش که در غزنی تحت مراقبت بود از طریق پشاور به هند فرستادند و سالانه دوصد هزار روپیه * کلداری برای او تنخواه مقرر کردند * در ابتدا برای او در کلکته محل اقامت تعیین گردید اما چون او و همراهانش تحمل هوای تابستان آنشهر را نداشتند قرار شد که زمستان در کلکته و تابستان را در لودهیانه در رنجاب سپری نمایند * اما راجعه تسلیم شدن ناگهانی امیر با انگلیسان مورخین دلائل مختلف ذکر نموده اند * بعضی انرا بطور مطلق از جبن و بی‌دلی امیر دانسته اند (۲۱)، برخی آنرا به بیخبری او از اوضاع واقعی یعنی ضعف انگلیسان و غلبه افغانان حمل کرده اند (۲۲) و پاره ای خیانت بعضی از سران و سعی ایشان را برای دستگیر نمودن او ذکر نموده اند (۲۳) * ممکن است در هر یک ازین قضاوتها بخشی از حقیقت موجود باشد اما اگر در سوابق زندگی امیر دقت شود اخلاق و روش سیاسی او بهتر از هر چیز دیگر میتواند علت این تصمیم را توضیح کند *

بطوریکه در شرح احوال دوست محمد خان قبلا " مطالعه کردیم او مردی جاه طلب و با جرات اما در عین حال حيله گرو و مکار و با صطلاح امروز یکنفر ماکیاولی کامل العیار بود که به هیچ مبداء و اصول پابندی نداشت و برای رسیدن به مقصد خود استعمال هر وسیله ای را جائز میشمرد * هر چند دارای شجاعت و حتی تهور بود چنانچه در سالیان جوانی به همین حیث به لقب گرگ ملقب شده بود اما در هر حال ترجیح میداد که از طریق حيله و نیرنگ بدون احتمال قوه بمقصد برسد و اگر هم بجنگ مجبور میشد از زیر چشم با مکانات صلح و حصول مقصد از طریق دیگر متوجه میبود * وی بهتر از سایر همعصرانش از نیروی دولت انگلیس و منابع آن آگاه بود * لهذا از روزیکه برنس بحیث سفیر بافغانستان آمد و حتی قبل از آن پیش خود فیصله کرده بود که حتی المقدور از طرف شدن با دولت انگلیس خودداری کند * اگر بازار روس مکاتبه کرد و سفیر او را بدربار خود پذیرفت آنیم بخرش جلب توجه عمال انگلیس بوده نه چیز دیگر * بعد از لشکر کشی انگلیسان بافغانستان باز هم در حالیکه از یکطرف با آنها مقابله میکرد از دیگر سو راه مصالحه را باز میگذاشت * چنانچه در وقتیکه آنها هنوز بکابل نرسیده بودند برادرش نواب جبار خان را با پیشنهاد صلح نزد آنها بخرنی فرستاده دفع الوقت بوزرات شاه شجاع راضی شد اما انگلیسها موافقه نکردند در نتیجه برخورد های بامیان، تاشقرغان و کوهستان او باین نقطه رسید که حصول مقصدش از طریق مقابله دشوار است، بنابراین تصمیم گرفت تا درست در چنان وقت که یک نیمه قیروزی نصیب شده بود خود را تسلیم بدهد تا هر وقتیکه انگلیسان از شاه مایوس شدند (و این مایوسی در نظر او معللت بی کفایتی شاه و رجال او احتمی بود) دوباره باور رجوع کنند و او هم بعنوان دوست دولت مذکور بافغانستان برگشته بقیه حریفانش را ازین بردارد و بارزوی اصلیش که حکمرانی

بر تمام افغانستان بود نایل گردد * اتفاقاً " چنین هم شد و طوری که بعداً " خواهیم دید او را خیر عمرش موفق گردید تا اجزای متلاشی افغانستان را دوباره تحت اداره * واحد جمع نماید * با اینکه او در مقابل با انگلیسان در قدم آخر ضعف نشان داد اما شهرت را به حیث یک سیاستمدار خود خواه لیکن موفق و دارای قضاوت سیاسی حفظ نمود * در پایان این نکته را هم باید در نظر داشت که دوست محمد خان مانند سایر امیران و امیرزادگان عصر خود در حلقه اعیان درباری و روسای قبایل که وی با ایشان سروکار داشت محصور بود بنا بر این نتوانست شدت احساسات عامه را علیه تسلط اجنبی غیر مسلمان و اعمال آن بد رستی ارزیابی نماید و در آخرین تحلیل همین دوری از مردم و بی خبری از مال ایشان بود که عامل اصلی اشتباهات او و سایر زمامداران کشور را در رده اخیر رزمینه * سیاست خارجی تشکیل داد *

مکناتن که قلباً " به امیر پیش از هر شخص دیگر در افغانستان حرمت میگذاشت مقدّم و راکرامی شمرده و سعی کرد ملاقاتی بین او و شاه ترتیب نموده باین صورت امکان همکاری بین آن دو نفر را فراهم سازد اما امیر ازین امر استتکاف ورزید و به پیشنهاد مکناتن با تمام غایله اش به طرف هند حرکت کرد و در انتظار بروز حوادث در آنجا اقامت اختیار نمود *

با تسلیم شدن و تبعید دوست محمد خان عمال انگلیسی در هند و افغانستان مشکلات شان را خاتمه یافته پنداشتند و نفس راحت کشیدند * اما این تصور باطل نشانه * دیگری از عدم آشنایی آنها به اوضاع واقعی افغانستان و مردم آن بود زیرا از یک طرف دین اسلام که مردم افغانستان بآن پابندی محکم داشتند مقابل با تسلط هر نیروی غیر اسلامی را برای هالی کشور فرض میساخت و از سوی دیگر جامعه * قبیلوی آزادی خواه و محافظه کار * بسوق طبیعی خصلت خود در برابر خارجیان و عادات و اخلاق ایشان مقاومت و رد عمل میکرد * باز هم در اوایل تا وقتی که انگلیسان در از مردم در قرارگاه شان بسر میبردند و از آمیزش با عامه خودداری میکردند و امور داخلی توسط شاه شجاع و کارمندان او اجرا میشد * این رد عمل در حدودی محدود بود * اما با مرور زمان مداخله * انگلیسان در امور داخلی افغانستان و تماس افراد آن با افراد افغانی افزایش یافت * شاه که بموجب موافقه نامه های انعقاد یافته برای اداره امور داخلی افغانستان صلاحیت تام داشت بدو " شخصی بنام ملا عبدالشکور را بحیث وزیر یعنی رئیس الوزرا * بمعنی امروز مقرر کرد * وزیر مذکور سعی داشت روح و لفظ قراردادها را عیناً " تطبیق نموده بامورین انگلیسی اجازه * مداخلت در امور افغانستان ندهد * وی در پرتاب برای مرغوب ساختن انگلیسان حتی از تحریک مردم به جهاد نیز خودداری نمیکرد * اما بزرگان و سرداران که همیشه در افغانستان وسیله * اجرای کار مردم در نزد حکومت بودند و هیچکاری بدون واسطه * ایشان اجرا نمیشد * چون بفراست دریافته بودند که قدرت اصلی در دست مامورین انگلیسی میباشد * خود را به اینها خصوصاً " مکناتن و پرنس نزدیک نموده هرگاه از اجرای کاری توسط شاه و وزیرش مایوس میشدند باینها رجوع نموده سفارش نامه ای بدست آورده مقصد خود را حاصل میکردند * باین صورت با وصف موافقت نامه های موجود و قدرت جداگانه در کشور قایم شد که ارباب نفوذ تضاد را در بین آنها شدت بخشید و از رقابت و اصطکاک آنها بسود خود بهره برداری میکردند *

انگلیسان بعد از چندی از مقاومت ملا عبدالشکور در برابر او مرشان خسته شده بر شاه فشار آوردند تا او را از وظیفه اش معزول نماید. از طرف دیگر اعیان و بزرگان هم وزیر را کوراکه از عوام برخاسته و با شرخ دم و کفایت خود باین مقام رسیده بود، بنظر خوب نمی دیدند و از وزیر شاه بدگویی میکردند، شاه بالاخره در زیر تائید این فشارها وزیر را از کار برطرف نموده یکنفر از نجیب زادگان را بنام محمد عثمان خان ملقب به نظام الدوله که پسرو فادار خان وزیر زمان شاه و به تبار سرد وزایی منسوب بود، بعوض او مقرر کرد. تقصیر نظام الدوله که صدقصد طرفدار انگلیسان بود دلایل جدیدی را برای اصطکاک در بین شاه و حامیان او ایجاد نمود. زیرا با اینکه شاه شجاع جرات مقاومت را در برابر انگلیسان نداشت اما چون رفتار ایشان بعزت نفس او بر میخورد، نمی توانست از گله و شکایت خود داری کند و این خود اذیتان عامه را برای قیام آماده میساخت. در بین اعیان و بزرگان طبعا " سرداران بارکزی با شاه بیش از سایرین مخالفت داشتند. شاه میخواست بر اساس محایر شرقی و افغانی اینها را که دشمن خانوادگی او بودند قلع و قمع نماید اما اداره انگلیسی به چنین عمل اجازه نمی داد و در نتیجه قبل از تسلیم شدن دوست محمد خان و بعد از آن یکتعداد از برادران و برادرزادگان او با زادی در شهر کابل بسر میبردند و مانند سایر سرداران با گارداران انگلیسی روابط دوستانه داشتند. شاه مخصوصا " ازین ناحیه ناآرام بود و فکر میکرد که عمال انگلیسی اینکار را عمدا " برای سبک ساختن او در نظر عامه اجرا میکنند. در سطح پائینتر یکعده از صاحب منصبان جوان و افراد اردوی انگلیس که متاعمل نبودند و یا زنجای شان را بکابل نیاورده بودند و حتی بعضی از آنها یکه زنجایشان بکابل بودند بعد از تسلیم شدن امیر و احساس فراغت با بعضی از زنان و دختران بدکار رابطه قایم کردند و زنان و دختران مذکور برهنه لالان شان بار و گاه جدید انگلیس در شمال شهر و یا بخانه " صاحب منصبان در داخل شهر رفت و آمد میکردند. طبعا " این رفتار آمد و هاز انظار بینان نمانده انتشار اخبار مربوط به آن آتش غضب مردم را تیزتر میساخت. اکبر نامه درین باره گوید :-

ز ناموس در شهر نامی نماند بساز و بقتلون مقامی نماند (۲۴)

در چنین حال حکومت هند به مکناتن امرداد تا معاش حائیرا که برای خوانین و سرداران تعیین شده بود بشمول معاش سران قبایلی که در طول راه ها واقع بوده و حفاظت آنرا بعهده گرفته بودند بمنظور صرفه جویی در مصارف قلع نماید. درین ضمن معاش خوانین غلجایی شرقی که سالانه به هشت هزار یوند بالغ میشد نیز لغو شد یا تقلیل یافت و طبعا " این امر موجب برافروختگی آنان و سایر خوانین گردید (۲۵). در عین حال یک سلسله تخییرات در بین مامورین عالیرتبه انگلیس در افغانستان در دست اجرا بود. مکناتن که تا اینوقت بعنوان نماینده و مامور درجه اول اجرای وظیفه میکرد بعنوان حکمران ایالت بمبئی و برنس بجای او بصفت نمایند. تعیین شد و قرار بود که در ماه اکتوبر هر یک عهده جدیدش را اشغال کند. در ساحه نظامی جنرال کاتن به هند احضار شده و در عوض او جنرال الفنستن که شخصی مسن، مریض و بعارضه " نقرس مبتلا بود بحیث سرافسر نیروی انگلیس در افغانستان مقرر شد. مکناتن و برنس که آرزو داشتند هر چه زودتر وظایف

جدید شاهرا احراز کنند. از دیگر خطرات مستمر دفع نمودن معاش خوانین و روسای قبایل بحکومت هند که میتواند مانع احراز وظایف جدیدشان گردد خودداری کردند.

آغاز مشکلات برای مهاجمین

اولین نتیجه قطع معاشات این بود که غلجاییان ساکن منطقه کوهستانی شرق کابل راه پایتخت را با جلال آباد و هند سد و نمودند. زیرا روسا و خوانینی که تا این هنگام بعزت اخذ معاش از بروز احساسات مذهبی و وطنی مردم جلوگیری میکردند حالا برعکس ایشانرا به قیام و مقابله با مهاجمین تشویق مینمودند. چون درینوقت جنرال سیل بایکدسته از قوای برتانیه از کابل از طریق پشاور بپنج مراجعت میکرد. مکاتبات با و امرداد غلجاییان را بعقیده خود شگوشمالی بحد، سیل درتیزین توقف کرد اما چون توان حمله را به مجاهدین در خود ندید توسط مک گریگور افسر سیاسی خود با روسای قبایل داخل مذاکره شد (۲۶) و بایشان وعده داد که معاششان را مانند سابق و باره برقرار سازد.

موافقت مک گریگور غلجاییان را جری ترو مصمم تر ساخت و در موقعیکه سیل با قوای خود بطرف جلال آباد در حرکت بود در ماورای جگدک از فراز کوه باوحمله نمودند. هرچند او موفق شد راه پیشرفت خود را توسط پیاده نظام باز نماید اما ساقه اردوی او تلفات زیادی را متحمل شده. این قسمت از سامان و لوازم و اسلحه آن بغارت رفت. چون این خبر بکابل رسید، مکاتبات به سیل امر داد که واپس بکابل حرکت کرده قبایلی را که بر اردوی او حمله کرده بودند "جزا" بدهد. سیل که روحیه عالی مجاهدین افغان را شخصا مشاهده کرده بود بجای اطاعت ازین امر جلال آباد رفته و در ۱۳ نوامبر با نجا رسید.

تاریخ نویسان انگلیس عقیده دارند که هرگاه سیل این امر را اجرا میکرد و لااقل تا نصف راه عقب میگشت، اردوی انگلیسان در کابل به تهاهی کلی که بعد خواهیم دید مواجه نمیشد و قسمت بیشتر افراد آن بسلامت بجای جلال آباد مواصلت میکرد. اما این ادعایی است که در آن عصر روانی یعنی شدت احساسات مردم افغانستان در برابر اشغال اجنبی در حساب نیامده است.

اندکی پس ازین حادثه در ۲ نوامبر همان سال قیام عمومی کابل صورت گرفت. اما پیش از آنکه بحادثه مذکور بپردازیم و آنرا تشریح کنیم، بهتر است وضع و موقعیت اردوگاه های انگلیس را در کابل بررسی نماییم.

هنگامیکه قوای انگلیس باتفاق شاه شجاع بکابل رسید اردوگاه مناسبی برای اقامت آن در این شهر وجود نداشت. بنابراین جنرال کات، قطعه زمینی را در شمال شهر درآمده تپه بی بی مهر و انتخاب نموده اردوگاهی بشکل قلعه در آن تعمیر کرد. این اردوگاه که یک هزار یارد طول و ۶۰۰ یارد عرض داشت برای محاصره طولانی مساعد نبود، از یکسو تپه بی بی مهر و بر آن حاکم بود و از سوی دیگر بکنده قلعه های متعلق به مردم محل در نزدیکی آن وقوع داشت که انگلیسها آنرا بحال خود گذاشتند. چون در داخل اردوگاه محل کافی وجود نداشت، قسمتی از مواد خوراکه بدون آنکه تدابیر صحیح برای حفاظت آن اتخاذ شده باشد در یکی از قلاع خارج اردوگاه ذخیره شد (۲۷).

قسمت بزرگ قوای برتانیه در همین اردوگاه که بعد حاد رصرا میر شیر طرخان قلعه شیرپور در محل آن اعمار شد و امروز محله * وزیر اکبرخان در آن واقع است * سکونت داشتند * قسمت باقی ماند در بالا حصار جاگزیل شده بودند و چون محل اقامت آنها در آنجا بر قصر و محل اقامت شاه شجاع مشرف بود شاه وجود آنها نداد و آنجا منافی حیثیت و وقار خود شمرده چند بار از مکانات تقاضا کرد که افراد مذکور را از آنجا بیرون کند * لیکن مکانات بدلیل نیازمندی حربی از قبول این خواهش استنکاف کرد و این امر هم یکی از علل آزردهی شاه از دوستان انگلیسی او بود * علاوه بر اینها نیروی انگلیس در بعضی نقاط کابل و حومه آن چند قلعه را در اختیار خود داشت * مثل قلعه * وزیر واقع در چارباغ (که بعد ها به قلعه سلطان جان شهرت یافت) و قلعه نشان خان در اندرابی و مثل آن * ماورین بزرگ مثل برنس که در داخل شهر خانه داشتند هم توسط یکتعداد افراد نظامی در خانه هایشان محافظت میشدند *

راجع به علل مستقیم و آتی قیام ۲ نوامبر (۱۷ رمضان) روایات مختلف موجود است * بحقیقه مولفین انگلیسی عبدالله خان اچکزی این شایعه را نشر نمود که انگلیسیها در نظر دارند یک تعداد از سران افغان را به هند (یا لندن) تبعید کنند و در عین حال خودش با آنها در تماس آمده چنین تلقین کرد که یگانه چاره * اینکار قیام مسلح عمومی و قتل عام تمام انگلیسان می باشد * شاید این شایعه حقیقت نداشت اما او موفق شد که سرداران را بان متقاعد و برای شورش آماده نماید * اما عده * دیگر اظهار کرده اند که انگلیسیها واقعا " تصمیم گرفته بودند یگانه از بزرگان را که علیه شان تحریکات میکردند مثل عبدالله خان مذکور و محمد عطا خان بامیزی و عبدالمنان خان پسر محمد اکرم خان امین الملک و غلام احمد خان پسر شیر محمد خان مختارالدوله به هند تبعید نمایند * اینها چون از موضوع اطلاع یافتند به شاه شجاع رجوع نمودند و برای نجات خود او را در نزد مکانات شفیع ساختند * اما شفاعت شاه نتیجه نداد و بر روایتی شاه در حال غیض سرداران را به شورش تشویق نمود * چون مکانات امر صادر کرد که تاسه روز عازم پشاور شوند * آنها به مقابله و مقاومت تصمیم گرفتند (۲۸) * بهر حال قدر مسلم اینست که در اوایل ماه رمضان که معادف یا اکتوبر ۱۸۴۱ بود یعنی وقتی که قوای انگلیسی در منطقه * حصارک با قبایل غلجایی دست و گریبان بود * نقشه ای در کابل برای قیام عمومی علیه انگلیسان طرح ریزی شد * بانیان این نقشه اوراقی بصورت شب نامه ترتیب نموده در یک وقت معین پنهانی در خانه های یکتعداد از اعیان و روحانیون منتشر نمودند * درین اوراق ذکر شده بود که انگلیسان میخواهند تمام بزرگان افغان را با عیله * شان به بلاد کفر تبعید کنند و اینکار بزودترین فرصت عملی خواهد شد * فردای روز مذکور کسانیکه اوراق را دریافت کرده بودند بخانه * عبدالله خان اچکزی جمع گردیده درباره * آینده خود و اینکه چه بکنند * گفتگو نمودند * درین مجلس اشخاص آتی شرکت داشتند : سکندر خان * عبدالسلام خان * میر احمد خان * محمد حسین خان عرض بیگی * حاجی غلیخان * ناصر خان کوتوال * میر جنید خان * محمد خان بیات * محمد عظیم خان پیشخدمت * ناظر علی محمد خان * میر افتاب خان * میر حاجی * میر سید خان * میر غلام قادر خان * آقا حسین خان توپچی باشی * ولی محمد خان میراخور * اکبر خان خوابگاسی * عبدالرحمن خان عثمانلو * هاشم گاه فروش * گاه حسین * در مجلس عبدالله خان و امین الله خان لوگری که وی حاکم از خیفه اش بعنوان خان و حاکم لوگر عزل شده و از جمله * ناراضیان بود قیام مسلح و قتل عام

انگلیسان را پیشنهاد کردند و سایرین بان موافقت نمودند (۲۹) •

بعد ازان شرکت کنندگان مجلس توسط امین الله خان با افراد خانواده محمد زایی که در کابل بودند مثل نواب زمانخان و سرش، شجاع الدوله و محمد عثمانخان پسر نواب عبدالصمد خان هم تماس گرفتند و موافقت آنها را نیز باین اقدام حاصل نمودند و روز هفد هم رمضان را که روز زخم خوردن حضرت خلیفه چهارم و باین جهت روز مقدس میباشد، برای قیام انتخاب نمودند •

قیام ۱۷ رمضان

علی الصباح ۲ نوامبر مطابق ۱۷ رمضان سران سابق الذکروه همراهان شان مسلح از خانه هایشان برآمده اقامتگاه برنس را مورد حمله قرار دادند • برنس و برادرش کپتان برود فوٹ در حالیکه از خودشان دفاع میکردند بقتل رسیدند و خزانه ۴ و که مشتمل بر هفده هزار یوند بود با سامان و اسباب خانه بخارت رفت • چون خبر حمله به شاه شجاع در بالا حصار رسید • وی یکدسته از سواران هندی را که در خدمت او بود بکمک فرستاد اما قوای مذکور در کوچه های تنگ کابل مورد حمله غازیان قرار گرفته به بازگشت مجبور شد • در عین حال بریگیدیر شلتن هم بایکدسته قوای پیاده و توپخانه بکمک قوای شاهی حرکت کرد لیکن او هم سر نوشت دسته اولی مبتلا گردیده همین قدر توانست که خود و سپاهیان شاهی را واپس بـه بالا حصار برساند • درین جنگ زنان کابل که با فرو ریختن کاسه و کوزه و سایر اسباب خانه بالای نیروی دشمن آراء جزو مضطربان شدند نقش مهمی را در تخریب روحیه انگلیسان و یاران شان ایفا نمودند • داستان قتل برنس را فریه از زبان محمد حسین خان کاشی که قرار دادی او با برداشتن ۲۶ زخم ازان غایله زنده نجات یافت، چنین روایت میکند :

"صبح روز ۲ نوامبر برنس که از سازش سرداران برای قتل خودش اطلاع یافته بود شخصی را نزد عبدالله خان اچکزایی فرستاده او را پیش خود خواست • اما عبدالله خان که از تعیید شدن به هند خوف داشت فرصت را برای علی ساختن نقشه اش مساعد دانسته بدو قاصد را بقتل رسانید و بعد باتفاق سایر سران مثل سیدال خان، سکندر خان، محمد عطا خان، عبدالسلام خان، امین الله خان و غیره که تعدادشان با پیروان آنها تقریباً ۳۰۰۰ یکنصدوسی نفر میر رسید بسوی خانه برنس حمله برد • برنس چون از حمله آنها اطلاع یافت دروازه حویلی اشترابسته آماده دفاع شد • درین وقت تماماً بیست و سه نفر یا او موجود بود • افغانها سعی داشتند دروازه را شکسته بخانه داخل شوند اما انگلیسان آنها را از داخل با گلوله مانع میشدند • جنگ باینصورت از ۸ صبح تا ۲ بعد از ظهر دوام کرد • برنس در ابتدا خواست از معرکه فرار کند و برای این منظور لباس افغانی بتن کرد اما بعد تخیر فکر داده بدفاع مصمم گردید • در آخر کار افغانها دروازه را آتش زده بحویلی داخل شدند و باقیمانده مدافعین را از تیغ گذارند • برنس بضرب گلوله تفنگچه که بچشمش اصابت کرد چشم از جهان پوشید و برادرش لفتننت چارلس برنس با لفتننت برود فوٹ و سایر محافظین نیز بقتل رسیدند (۳۰) •

با انتشار این خبر هزاران نفر از مردم قرا و قصبات نزدیک بشهر کابل رو کرده در زیر تاثیر انگیزه نیرومند جهاد به غازیان شهر پیوستند • هر چند انگلیسان بعد از ظهر آنروز یک اقدام دیگر

برای فتح مجد و شیر و سرکوبی غازیان بعمل آوردند اما نتوانستند بشیر داخل شوند و اداره شیرکاملاً "در دست غازیان افتاد که در مرحله ۴ اول نواب محمد زمان خان رابه عنوان رئیس انتخاب کردند *

طوری که قبلاً "دیدیم درین وقت قوای انگلیس در بین اردوگاه بی بی میرو، قلعه ۴ بالا حصار و چند قلعه کوچک در شیر و اطراف آن تقسیم شده بود * افغانها قبل از آنکه به اردوگاه و بالا حصار حمله ببرند تصمیم گرفتند تا اولتر قلعه جات کوچک را که در داخل شیر واقع بود از بین بردارند * بنابراین فردای روز قیام در حالیکه مردم مجاهد از خارج شیر دهم دهم میرسیدند به قلعه ۴ نشانخان در اندرابی که گدام مواد خورا که در آن واقع بود و توسط کپتان مکنزی مدافعه میشد حمله برده آنرا تسخیر و کپتان مذکور را اسیر نمودند * همچنان قلعه ۴ وزیر را فتح نموده باینصورت داخل شهر را از وجود نیروی اجنبی تهفیه کردند * شاه شجاع سعی نمود از بالا حصار برای مدافعین قلعه های مذکور کمک برساند و پسرش شیرزاده تیمور را با یک دسته عسکر هندی بآنست ارسال نمود اما قوای اردو کوچه ها از طرف غازیان و احوالی منکوب گردیده پس از تحمل تلفات سنگین به بالا حصار مراجعت کرد *

در خلال این احوال یک سلسله مباحثات در بین افسران بزرگ انگلیس راجع به نحوه مبارزه و مقابله با اوضاع جدید در جریان بود * مکناتن که مامور عالی مرتبه ۴ سیاسی بود عقیده داشت که باید باینصورت که هست مقاومت نموده زمستان را در کابل سپری نمایند و در بهار با اتفاق قوای تازه می که از هند مطالبه میکنند غازیان را تار و مار نموده باینصورت حیثیت برتانیه را در افغانستان همراه با حکومت شاه شجاع حفظ کنند * وی پیشنهاد میکرد که تمام نیروی انگلیس از کابل و نواحی آن به بالا حصار که دارای استحکام کافی بود جمع و متمرکز گردد * و اطمینان داشت که میتواند از طریق ارتش ۴ و اغوای بعضی از سران و تولید نفاق در بین آنان هم از شدت عملیات بکاهد و هم آنوقت ۴ کافی بدست آورده زمستان را در بالا حصار سپری نمایند *

اما الفستین قوماندان عسکری این نقشه را عملی نمی شمرد و عقیده داشت که مقاومت چندین ماهه در کابل تا رسیدن پشاور و نیروی کمکی امکان پذیر نمی باشد * زیرا علاوه بر فقدان استحکام کافی در اردوگاه بدست آوردن انذوقه در حالیکه تمام اهالی با انگلیس مخالف بودند هم دور از امکان است * وی عقیده داشت که اردو قبل از آغاز زمستان بجلال آباد رفته در بهار سال آینده با قوای کمکی هند به کابل بازگردد * در حالیکه این مباحثات جریان داشت و هنوز به نتیجه نرسیده بود افغانها از ترس طرف مقابل استفاده نموده قلعه های را که چنانچه دیدیم در مجاورت اردوگاه انگلیس واقع بودند اشغال کردند و در بین ضمن بر قلعه ای که انبار مواد خورا که در آن جا داشت نیز دست یافتند * این پیش آمد روحیه ۴ انگلیسان را باز هم ضعیف تر ساخت * معذالک مکناتن که فیصله ۴ نهایی یا نبود نقشه خود را دایره اقامت در کابل و اغوای سران توسط پول ترک نگفته در تلاش بود تا آنرا بوسیله نمایند خود موخن لال که درین وقت در شهر بود * در محل اجرا بگذارد * انتشار خبر قیام عمومی مردم کابل و محاصره شدن انگلیس در اردوگاه مردم ولایات و اطراف را نیز تشویق نمود تا در هرجا بر نیروی انگلیس حمله نمایند * ازین جمله سران کوهستان که بعد از تسلیم شدن

دوست محمد خان در حال انتظار بسر میبردند بقیادت میرسجدهی خان که حالا جراحتش التیام یافته بود به چاریکار حمله بردند • در آنجا یک رجمینت قوای نیپالی معروف به گور که بزرگترین تینجر موجود بود • قوای مذکور به محاصره افتاد و چون آب بروی آنها مسدود گردید شب هنگام قلعه را ترک گفته بسوی کابل حرکت کردند • اما غازیان از هر سو بر آن هجوم آورده دست بکشتار کشودند بطوریکه از تمام قوای مذکور خود پاتینجر با یک نفر عسکر دیگر انگلیس در حالیکه هردو مجروح بودند بنار و گاه در کابل رسیدند و باقی افراد همه کشته شدند • همچنین دسته جات دیگر قوای برتانیه در غزنی و وردک تا نافرآخرازمین برده شدند • قبلاً " ذکر نمودیم که مکناتن بلافاصله بعد از قیام کابل به جنرال سیل که در راه مراجعت به هند در گندم بود هدایت داد که بکابل بازگردد • اما مشاغل از اجرای این امر طفره رفته در جلال اباد اقامت اختیار نمود • همچنان نماینده انگلیس به جنرال نات در قندهار هدایت داد که یک دسته از قوایش را برای کمک بکابل اعزام دارد • جنرال مذکور یک بریگید را بقیادت مک لارن بسوی کابل اعزام نمود • اما اتفاقاً " در آن سال برفباری سنگین و بیش از وقت صورت گرفت • بطوریکه این نیرو مجبور شد پیش از وصول به غزنی بقندهار بازگردد و باین صورت امید مکناتن از رسیدن کمک از هر سو قطع گردید •

معذالك او امیدواری اشرار برای تولید نفاق در بین سران افغان از دست نداده بود و با اینکه بارسیدن اکبرخان پسر دوست محمد خان و سلطان احمد خان پسر سردار محمد عظیم خان باریخ ۸ نوامبر از بخارا بکابل (۳۱) قوای افغان نظم و نسق تازه یافت • مکناتن نقشه اشرار را مورد اغوای سران همچنان تعقیب نموده مبالغه هنگفتی برای اینکار در دسترس موهن لال گذاشت • اما اکبرخان و سلطان احمد خان که بعد از فرار دوست محمد خان از بخارا باز هم مدتی در آنجا مقید بودند در اخیر موفق شدند بکمک یک نفر از روحانیون پادشاه بخارا را قانع سازند تا ایشان را برای جهاد با انگلیس آزاد نماید • هنگامیکه به کوهستان رسیدند از شورش کابل اطلاع گرفتند و بنابراین سراسر است شهر آمده در مجلس مشوره سرداران شرکت نمودند و از آنجا که شجاعت و کاردانی اکبرخان قبلاً " در جنگ با سکهان ثابت شده بود محمد زمان خان پسر عرش موافقت اعضای مجلس رهبری جهاد را با و واگذار شد و وی هم فی الفور با اتخاذ تدابیر و ترتیبات برای حمله بر اردوگاه انگلیسها آغاز کرد • در مرحله اول افغانها قلعه و تپه بی بی مهرور که بر اردوگاه حاکم بود اشغال کرده و از آنجا داخل اردوگاه راهد فگلوله توپ و تفنگ قرار دادند • انگلیسان بتاریخ ۱۳ نوامبر برای بیجا نمودن آنها با قوای پیاده حمله بردند • در مرحله نخست سواران افغانی آنها را به عقب نشینی مجبور ساختند اما بعد انگلیسان بکمک آتش توپخانه دوباره پیشروی کردند لیکن دریایان کارهزیمت یافته در حالیکه یکعده از توطیهای شانرا از دست دادند و اردوگاه بازگشتند • در ضمن این جنگها سردار عبداللہ خان اچکزایی در بالای تپه بشهادت رسید لیکن قتل او و تزلزلی در صفوف غازیان ایجاد ننمود • پس ازین حوادث در داخل اردوگاه نظریه تخلیه کابل که دوفر صاحب منصب ارشد یعنی الفستین و شلتن طرفدار آن بودند بر نظریه مقاومت که مکناتن از آن دفاع میکرد غلبه یافته تصمیم گرفته شد تا مذاکرات با سران افغانی برای عقد قرارداد راجع بخروج اردو از افغانستان آغاز گردد • با اثر این تصمیم مکناتن با سران افغانی تماس گرفت اما هداف او باز هم رسیدن بیک موافقه آبرومند نبود بلکه

میخواست در ضمن مذاکره در بین سران افغان نفاق تولید و زمینه را برای باقیماندن قوای انگلیس در افغانستان مساعد سازد. بنابراین در آن واحد با اشخاص مختلف با شرایط جداگانه مذاکره میکرد و سعی داشت از تضادهای موجود مثل تضاد بین سنی و شیعه و درانی و غلجایی و رقابت های شخصی مثل رقابت در بین نواب زمانخان و محمد اکبر خان استفاده نماید. محمد عثمان خان نظام الدوله وزیر شاه شجاع نیز درین کار با او همراه بود. ازین طرف هم اشخاص مختلف با او در تماس بودند. معذالک چون حالا موضوع شکل جنگ مذهبی اختیار نموده و عامه مردم مستقیماً بیان وارد شده بودند، مساعی مکناتن کارگرنیافتاد و وی مجبور شد بتاريخ ۱۱ دسمبر طی یک جلسه در هوای آزاد در بیرون اردوگاه قراردادی را با رهبران امضا نماید که بموجب آن قوای انگلیس باید در ظرف نمرود بخروج از کابل آغاز نموده در اولین فرصت تمام افغانستان را تخلیه کند. در کابل سران افغان متعجب شدند تا برای قوای مذکور زاد و توشه راه (در بدل قیمت) فراهم نموده و آنها را با سلامتی بسرحد برسانند. فردای روز مذکور یک دسته از نیروی انگلیس که در بالا حصار بود بموجب یکی از احکام قرارداد در تحت حراست سردار سلطان احمد خان بالا حصار را ترک گفته در اردوگاه باسایر قوای مذکورینجا شد. وقتی که سردار سلطان احمد خان که شوهر خواهر محمد اکبر خان بود، با قوای انگلیس تحت حمایه خود به اردوگاه داخل شد مکناتن فرصت را غنیمت شمرده توسط او به محمد اکبر خان پیام محرمانه فرستاد که اگر شما یرغ زیان جدا شده نایب امین الله خان را به انگلیسان بسپارد و آتش فتنه را خاموش سازد دولت برتانیه پاداش خوبی با و خواهد داد. سلطان احمد خان این پیام را به محمد اکبر خان رساند. از طرف دیگر مکناتن با امید گرفتن جواب مساعد با زبانه تعلل گذاشته به بهانه اینکه بارگیری کافی ندارد حرکت اردو را از کابل به تعویق انداخت. اکبر خان که درین وقت مریض بود با گرفتن پیام مکناتن توسط محمد صدیق خان برادر سلطان احمد خان با مکناتن داخل مذاکره شده شرایط او را جویا گردید. مکناتن توضیح کرد که در صورت رفع غائله فعلی مقام وزارت شاه شجاع به اکبر خان باید رشید و ست محمد خان تفویض میشود و علاوه بر آن نقداً ۱۲ لک روپیه و در آینده سالانه ۵۰ لک روپیه مستمری با و تادیه میگردد. اکبر خان که این مذاکرات را بدون اطلاع سایر سران اجراء میکرد یک اندازه آذوقه به اردوگاه فرستاد و از مکناتن سند کتبی راجع به پیشنهادش مطالبه کرد. نماینده انگلیس پره ای باین عبارت توسط سلطان احمد خان با و فرستاد: "اگر شما آنچه را که اجرای آن به شما سپرده شده اجرا کردید آنگاه وعده هایی که به شما شده بقسم پاداش ایفا خواهد شد." علاوه بر آن وی یک میل تفنگچه و یک عراده گادی را با چپا را سپ عری ظاهراً "برای اثبات حسن نیت خود و در واقع برای تحریک بدگمانی و حسادت سایر رهبران برای محمد اکبر خان ارسال نمود.

قتل مکناتن

چنین مینماید که درینوقت در اردوگاه سران جهادی وجود داشت و محمد اکبر خان مجبور بود برای قانع ساختن رفقای خود بعد م صمیمیت انگلیسان خصوصاً "شخصی مکناتن" چنین حیل متشبث شود. باری وی پس از حصول شاهد و سند موضوع را با سایر رهبران در میان نهاد و بمجلس اطلاع داد که هدف او ازین اقدامات بدست آوردن سند

برای اثبات خیانت و دورویی انگلیسان بوده است. حال آنکه چنین سندی بدست آمد پیشنهاد او اینست که طرف افغانی هم از در خدعه پیش آمده چند نفر از بزرگان انگلیس را به بهانه مذاکره دستگیر سازد و تا وقتی که انگلیسها از افغانستان خارج نشوند دوست محمد خان را و پس بفرستند آنها را رها نکنند. سران افغان این پیشنهاد را تصویب نمودند و بر اثر آن محمد اکبر خان از موافقت خود به مکناتن اطلاع داد و از ودعت کرد که در یک جلسه دیگر که در آن تنها اشخاص مورد اعتماد و وجانب حضور خواهند داشت شرکت نموده قرارداد تازه ای عقد نمایند. این جلسه بتاريخ ۲۳ دسمبر با هم در بین اردوگاه انگلیس و رودخانه کابل در هوای آزاد صورت گرفت. از طرف انگلیسان مکناتن باتریور، لارنس و مکنزی و از طرف افغانها علاوه بر اکبر خان، سلطان احمد خان، محمد شاه خان، دوست محمد خان، غلامحی الدین خان و خدا بخش خان شرکت داشتند. ازین جمله محمد اکبر خان، سلطان احمد خان و محمد شاه خان نشسته و سه نفر دیگر در عقب آنها اسلحه بدست ایستاده بودند. از طرف انگلیسها مکناتن باتریور و مکنزی نشسته و لارنس و نفر دیگر با تفنگچه در عقب ایشان ایستاده بودند. بفاصله چند قدم دورتر در هر دو سمت یک تعداد از افراد جانبین با اسلحه قرار داشتند.

در آغاز جلسه محمد اکبر خان مکناتن را به فریبکاری و نقض عهد متهم ساخته اسنادی را که درین باره با خود داشت قرائت کرد. مکناتن که منتظر چنین پیش آمدی نبود حواسش را باخته در صد آن شد که از خود دفاع نماید. در حالیکه ذهن او باینکار مصروف بود محمد شاه خان به اکبر خان گفت که "وقت میگذرد" و بلافاصله بعد از آن اکبر خان و سلطان احمد خان به مکناتن دست انداخته سعی کردند او را با خود بطرف اسپهها بکشانند. رفقای آنها همچنان ناگهانی بر تریور و مکنزی حمله بردند. چون مکناتن بشدت مقاومت میکرد سردار او را با تفنگچه ای که چند روز پیش از خودش هدیه گرفته بود بقتل رساند. سایر افغانها موفق شدند با تهدید تریور، مکنزی و لارنس را در ردیفشان بر اسپهها سوار نمایند. ازین جمله تریور در راه از اسب افتاده در همانجا توسط غازیان قطعه قطعه شد در حالیکه لارنس و مکنزی بسلامت بقلعه محمد خان بیات رسانیده شدند. جریان مذاکرات را اکثر مورخان قرار فوق ذکر نموده اند اما سرپرسی سایکس در ضمیمه تاریخ افغانستان (۳۲)، بعضی اسناد خطی را نشر نموده که حاوی اصل پیشنهادهای دو جانب و تبصره طرف مقابل میباشد. از اسناد مذکور چنین برمی آید که اکبر خان در همین مجلس متن قرارداد جدیدی را که از طرف افغانها تهیه شده بود به نماینده انگلیس ارائه نمود. هرگاه این روایت صحیح باشد معلوم میشود که یگانه هدف افغانها اسیر گرفتن مکناتن و رفقایش نبود بلکه میخواستند نماینده را به عقد قرارداد جدیدی که بیش از قرارداد سابق بنفع طرف افغانی بود وادار سازد و در صورتی که باین کار توفیق نیابند بحیث چاره نهایی بگرفتاری آنان اقدام نمایند. این تعبیر مفهوم جمله محمد شاه خان را که "وقت میگذرد" هم روشن می سازد باین معنی که امکان اول میسر نیست حالا باید بچاره نهایی پرداخت.

بطوریکه قبلاً ذکر نمودیم علاوه بر شاملین مجلس سه نفر محافظ از هر دو طرف بالای سر نمایندگان ایستاده و یک عدد دیگر با اسلحه دورتر قرار داشتند. نقشه افغانها چنان دقیق ترتیب شده بود که بلافاصله بعد از حمله اکبر خان به مکناتن محافظین عقب سراو

به محافظین طرف آتشی نموده و نفرشانرا از یاد آوردند و نفر سوم را که همان لارنس باشد دستگیر کردند *

این پیش آمد سرنوشت نیروی انگلستان را در افغانستان تعیین کرد • بامرگ مکناتن آخرین اراده • مقاومت در نیروی مذکور و حتی آخرین تلاش برای نجات اردو از طریق خدعه و قریب از بین رفت • پاتتجر که وظیفه • مامور سیاسی را بعهده گرفت بدو " بافسران نظامی پیشنهاد کرد که به بالا حصار رفته زمستان را در آنجا سپری کنند • اما آنها باز هم بجهت بازگشت به جلال آباد صراور زدند • لهذا مذاکرات با سران افغانی بر همین اساس از سر گرفته شد و مبنای مذاکرات پیشنهادی بود که اگر خان قبل از کشتن مکناتن برای او قرائت کرده بود • متن مذکور برای پاتتجر فرستاده شد و وی در برابر هر فقره نظریه اش را بصورت جواب نوشته بار د و گاه افغانی رجعت داد • اگر خان باز در برابر هر جواب یک تبصره نوشت • نظر باینکه موقف انگلیسها حالا بکلی ضعیف شده بود • سران افغان در جریان مذاکره تقاضاهای شانرا گسترش دادند و انگلیسان حاضر شدند شرایط توهین کننده ای را که در تاریخ استعماری آنها سابقه و مثال ندارد قبول کنند • چون مذاکرات مذکور علاوه بر موضوع گیری نحوه • فکری و طرف خصوصا " سران افغان را در مورد مسایل مختلف روشن میسازد • ذیلا " متن آنها را با متن قرارداد نهایی نقل میکنیم • در هر ماده بدو " صورت پیشنهاد طرف افغانی بعد جواب انگلیسان و سپس تبصره • مجدداً افغانها که بیشتر بقلم محمد اکبر خان است ذکر میشود :

ماده ۱ - پیشنهاد طرف افغانی : باید هیچ معطلی در حرکت عسکر انگلیس رخ ندهد • جواب طرف انگلیس : موافقت است • آنها بیست و چهار ساعت بعد از آنکه یک هزار مواشی بارگیر که اشتراک یا بوا باشد • دریافت کردند حرکت میکنند •

تبصره : بخودشان مربوط است باید گرایه ای را که میتوانند تادیه کنند • ماده ۲ - پیشنهاد طرف افغانی : سرداران افغان با اردو و همراهی میکنند تا کسی را برای مخالفت نگذارند و در تهیه • آذوقه کمک کنند •

جواب طرف انگلیس : بسیار خوب است •

تبصره : سردار عثمان خان و شاه دولت خان •

ماده ۳ - پیشنهاد طرف افغانی : عسکر جلال آباد پیش از حرکت قوای کابل بطرف پشاور حرکت نماید •

جواب طرف انگلیس : موافقت داریم • آیا کسی را تعیین میکنید که با آن همراهی کند ؟

تبصره : عبدالغفور خان •

ماده ۴ - پیشنهاد طرف افغانی : قوای غزنی بعد از گرفتن ترتیبات باید بسرعت از طریق کابل بطرف پشاور حرکت کند •

جواب طرف انگلیس : موافقت است • آیا شخص را برای همراهی با آن تعیین میکنید ؟

تبصره : یکنفر از اقارب نایب و یا مہتر موسی •

ماده ۵ - پیشنهاد طرف افغانی : قوای قند ها روتام عساکر دیگر انگلیس را در افغانستان باید بزودی به هند برود •

جواب طرف انگلیس: موافقت است. باید شخصی با آنها همراهی کند.
تبصره: نواب جبارخان.

ماده ۶- پیشنهاد طرف افغانی: باید تمام دارایی امیر دوست محمد خان که در دست حکومت انگلیس یا افسران شخص است، بجا گذاشته شود.

جواب طرف انگلیس: موافقت است. آنچه در اختیار ما مورین رسمی میباشد معلوم است. آنچه نزد افسران خصوصی است نشان داده بگیرید.

ماده ۷- پیشنهاد طرف افغانی: آنچه از دارایی انگلیسها که برده شده نمی تواند محافظت خواهد شد و در اولین فرصت ارسال خواهد گردید.

جواب طرف انگلیس: موافقت است. لیکن ماتعام اشیای باقیمانده را به نواب میدهم.

تبصره: باید توپها، جبه خانه و تفنگها بمن داده شود.

ماده ۸- پیشنهاد طرف افغانی: در صورتیکه شاه شجاع بخواهد در کابل بماند ما سالانه باو یک لک روپیه تنخواه خواهیم داد.

جواب طرف انگلیس: موافقت داریم. آنچه میل دارید بکنید و امیدواریم وستنتان را بماثابت بسازید.

ماده ۹- پیشنهاد طرف افغانی: هرگاه خانواده شاه شجاع نظری قلت مواشی از بارگیری بماند تا وقت حرکت شان بسوی هندوستان محل را که حالا در بالا حصار در اختیار دارند برای اقامت شان تعیین می کنیم.*

جواب طرف انگلیس: موافقت داریم. عزت شاه عزت درانی هاست و شایسته شما میباشد.

ماده ۱۰- پیشنهاد طرف افغانی: وقتیکه اردوی انگلیس به پشاور رسید باید ترتیبات برای حرکت دوست محمد خان و سایر افغانها با اموال و عایله و اطفال شان گرفته شود.

جواب طرف انگلیس: موافقت داریم. همه آنها با عزت و سلامتی اعزام خواهند شد.

ماده ۱۱- پیشنهاد طرف افغانی: وقتیکه امیر دوست محمد خان و سایرین بسلامتی به پشاور رسیدند، آنگاه عایله شاه اجازه عزیمت خواهد داشت تا بعد از عزیمت به محل که تعیین شده برسد.

جواب طرف انگلیس: موافقت داریم.

ماده ۱۲- پیشنهاد طرف افغانی: چهار نفر مرد انگلیس طور گروگان در کابل خواهد ماند تا وقتیکه امیر دوست محمد خان و سایر افغانها به پشاور برسند و آنوقت به مردان انگلیس اجازه حرکت داده خواهد شد.

جواب طرف انگلیس: موافقت داریم.

تبصره: باید شش نفر گروگان باشد.

مواد ۸ و ۹ در اصل از طرف اکبرخان خط زده شده و معلوم می شود که بعد از تفکر آنها نه پسندیده است.

ماده ۱۳۴ - پیشنهاد طرف افغانی : سردار محمد اکبر خان و سردار عثمان خان عسکر انگلیس را تا پیشاور همراهی خواهند کرد و آنها را با سلامتی با نجا خواهند رسانید .
جواب طرف انگلیس : موافقت داریم .
تبصره : سردار محمد اکبر خان .

ماده ۱۴۴ - پیشنهاد طرف افغانی : بعد از حرکت انگلیسها روابط دوستانه دوام خواهد یافت ، یعنی اینکه حکومت افغانستان بدوین موافقت و مشوره حکومت انگلیس هیچ عهدنامه و رابطه با کدام دولت خارجی برقرار نخواهد کرد و اگر آنها کدام وقتی علیه حمله خارجی گشت بخوانند حکومت انگلیس از ارسال چنین کمک مضایقه نخواهد کرد .

جواب طرف انگلیس : تا جاییکه بما مربوط است موافقت داریم . اما درین باره تنها حکمران کل هند صلاحیت دارد . ما بهترین مساعدی را بکار خواهیم برد تا دوستی در بین دو دولت قایم شود و بلطف خداوند تعالی این آرزو برآورده خواهد شد و دوستی برای آینده وجود خواهد داشت .

ماده ۱۵۴ - پیشنهاد طرف افغانی : هر کس که با شاه شجاع و انگلیس ها کت کرده و خواهش رفتن را یا آنها داشته باشد برایش اجازه داده میشود . ما مزاحم او نخواهیم شد و اگر آنها درین جا بمانند هیچکس از آنها نسبت به آنچه کرده اند بازخواست نخواهد کرد و به بهانه به ایشان اذیت نخواهد رساند . آنها میتوانند مثل سایر سکنه درین مملکت باشند .

جواب طرف انگلیس : مایک چند کلمه را داخل کرده ایم و عین دوستی خواهد بود اگر شما با آن موافقت بکنید .

ماده ۱۶۴ - پیشنهاد طرف افغانی : اگر کدام نفر از آقایان انگلیس از روی ضرورت متوقف شود با او تا وقت حرکت با عزت رفتار خواهد شد .

سریرسی سایکس در ضمیمه تاریخ خود بعد از متن فوق دو متن دیگر آورده که آنها هم از روی نسخهای کتبی که نزد انگلیسها می باشد نقل شده اند . هر دو متن بدون تاریخ می باشند و یکی از آنها عیناً " با سلوب متن سابق الذکر از پیشنهاد طرف افغانی با جواب طرف انگلیس و تبصره مجدد طرف افغانی تشکیل گردیده و موضوع آن مطالبات مزید افغانی در مورد تسلیم دادن وجه نقد خزانه ، تویپها و تفنگهای اضافی و خانمهای بعضی از صاحب منصبان بشمول جنرال سیل بصورت گروگان میباشد . انگلیسان در هر موضوع چانه میزنند و بخصوص سعی دارند تا افغانها را از گروگان گرفتن منصرف سازند . سند دیگر متن قرارداد جدیدی است که بر اساس مذاکره قبلی از طرف افغانها در هژده ماده ترتیب گردیده و علاوه بر مطالب سابق الذکر شامل تبصره های قلمی اکبر خان نیز میباشد . بالاخره میرسیم به متن نهایی مورخ اول جنوری ۱۸۴۲ که جانبین در ذیل آن امضا کرده اند و شرح آنی است :

ترجمه عهدنامه در بین کارداران انگلیس در کابل و سرداران افغانی
(مورخه ماه ذی القعدة) (اول جنوری ۱۸۴۲)

باعث تحریر این کاغذ محرمانه و مقصد از عقد این عهدنامه مبینظیر دوستانه اینست:

که درینوقت سعد * خصومت و دعوی در گردیده از شقاق و دشمنی اجتناب بعمل آید *

نمایندگان ملت بزرگ انگلیس یعنی والا مرتبت محترمالدرد پاتنجر سفیر و نماینده انگلیس و جنرال الفستین سرافسرقوای انگلیس یک عهدنامه جامع عقد کرده اند مرکب از موادی چند و آنرا به سرداران افغان سپرده اند تا بوسیله آن رشته و داد محکم گردد و قرار برین شد که سرداران افغان هم چنین یک نوشته بدهند * اعلیحضرت نواب محمد زمان خان پادشاه افغانستان و نایب امین الله خان و سرداران بزرگ افغانستان که مهرهایشان درین سند نصب و زینت آنست حالا تعهد میکنند و مواد عهدنامه برین قرار است *

ماده ۱^۵ - اینکه عساکر برتانیه بسرعت سرزمین افغانستان را ترک گفته به هندوستان بروند باز مراجعت نکنند و بیست و چهار ساعت بعد از دریافت مواشی بارگیری عسکر به حرکت آغاز کند *

ماده ۲^۵ - اینکه از طرف سردار عثمان خان و شجاع الدوله خان مقرر شوند تا عسکر مذکور را تا سرحد افغانستان همراهی کنند و بسرحد ملک سکها برسانند * تا اینکه احدی در راه بآن آزار نرساند و مواشی بارگیر و آنوقت برای آن تهیه شود *

ماده ۳^۵ - اینکه قوای انگلیس جلال اباد پیش از رسیدن اردوی کابل بطرف پشاور حرکت کنند و در راه معطل نشوند *

ماده ۴^۵ - پس از آنکه قوای غزنی را بسلامتی در تحت حمایت یکی از اقارب نایب امین الله خان بکابل رسانیدیم آنرا بحواله * یک شخص معتمد دیگر بدین تعرض به پشاور میفرستیم *

ماده ۵^۵ - چون بموجب قرارداد عساکر افغانستان و دیگر حصص افغانستان بزودی بطرف هند حرکت میکنند و مناطق مذکور را به نمایندگان ما میسپارند ما هم از طرف خود اشخاص تعیین میکنیم که برای آنها حمایت و آنوقت فراهم کرده از تعرض حفظ نماید *

ماده ۶^۵ - تمام اموال و اجناس و ذخایر مواشی متعلق به سردار دوست محمد خان که در دست انگلیس میباشد واپس داده شده هیچکدام را نگاه نمیدارند *

ماده ۷^۵ - هفت نفر از آقایان انگلیس که بحیث مهمان با ما میمانند با ایشان موافقت با نه رفتار میشود * و قتیکه امیر دوست محمد خان و سایر افغانها به پشاور رسیدند ما بآقایان انگلیس مذکور اجازه میدهیم که با عزت عزیمت کنند *

ماده ۸^۵ - پس از عزیمت اردوی انگلیس بر اساس عهدنامه اگر کدام وقتی کمک در برابر حمله * خارجی مطالبه شود و در صورتیکه حکمران کل هند با این پیشنهاد موافقت نداشته ما آزاد خواهیم بود که با هر دولت دیگر اتحاد کنیم *

ماده ۹^۵ - هرگاه کدام نفر از آقایان انگلیس قهرا " در کابل معطل شود ما با و با کرامت و احترام رفتار خواهیم کرد و در وقت عزیمت او با عزت با و رخصت خواهیم داد *

ماده ۱۰^۵ - انگلیسها میتوانند شش توپ مربوط به توپخانه * عصری و سه توپ قاطری را با خود ببرند و بقیه را از روی محبت برای ما میگذارند و تمام تفنگها و جبه خانه ها در تحویلخانه ها بحیث نمونه دوستی به نمایندگان ما سپرده میشود *

ماده ۱۱^۵ - هر سپاهی انگلیس که بصورت مریض یا مجروح در کابل بماند * آزاد خواهد بود تا بعد از صحت یابی بوطنش مراجعت کند *

این عهدنامه ایست که موادان درین سرداران مسلمان واقایان محترم عقد شده ازین مواد تجاوز نخواهیم کرد * تحریرماه ذی القعدة در سال محمدی ۱۲۵۷

میرحای	محمد زمانخان	میرحاجی خان	سکندر خان	درویش خان
غلام احمد خان	علی جان	محمد اکبرخان	محمد عثمانخان	
غلام محمد خان	جان محمد خان	عبدالخالق خان	امین الله خان	
میراصلان خان	محمد خان	محمد ناصر خان	عبدالله خان	
غفور خان	میرآفتاب خان *	(۳۳)		

از بررسی متن مذکور علاوه بر سایر موضوعات و مطلب مهم زیر دست می آید :

اول اینکه با وصف نقش فعالی که اکبرخان در امر جهاد داشت ساءله رهبری و امارت به طور نپایی تصفیه نشده بود * نواب محمد زمان خان برادرزاده * میر دوست محمد خان که در حبوبه * قیام عمومی از طرف سرداران بعنوان رهبر جهاد تعیین شدند تنی این مقام را از دست نداده بود بلکه ادعای شاهی هم داشت * مقام دوم بعد از او به نایب امین الله خان تعلق داشت که اسم او در مقدمه و در ردیف اسم نواب ذکر گردیده است * در حالیکه محمد اکبرخان تنیاد ریائین سند بحیث یکی از سرداران بدین کدام امتیاز خاص امضا نموده است * و اما این امر با واقعیت دیگر که آنهم توسط همین اسناد با ثبات میرسد تناقض دارد باین معنی که در جریان مذاکره نقش عمده مربوط به سردار بود که نظریاتش را به قلم خود و بالحن قاطع در برابر پیشنها و اومطالبات انگلیس ها قید نموده و اشخاص را که برای اجرای خدمات مختلف منجمله بد رقه * قوای انگلیس لازم بود تعیین میکرد * چنین معلوم میشود که سرداران افغانی بد و دسته تقسیم شده بودند * یکدسته طرفدار امیر دوست محمد خان که اکبرخان و سلطان احمد خان در رأس آن قرار داشتند و میخواستند امیر افغانستان مراجعت کرده وظیفه * امارت را از سر بگیرد * دسته دیگر که به این امر راضی نبود و ساءله پادشاهی را قابل بحث میشمرد و نواب زمانخان با نایب امین الله خان در رأس آن قرار داشت * غالباً " در مجلس سرداران اکثریت بد دسته * دوم بود و باین سبب رهبران آن توانستند خود را بعنوان پادشاه و وزیر معرفی کنند * اما در میدان عمل نفوذ اکبرخان و همراهان او بیشتر بود و فصل امور میل آنیا صورت میگرفت * درین مرحله چون همه در برابر دشمن مشترك واقع بودند اتحادشان را حفظ میکردند اما بطوریکه خواهیم دید پس از قلع و قمع قوای انگلیس مخالفت درین آنها اوج گرفت و تا بازگشت امیر به افغانستان ادامه یافت *

نکته * دیگر و دلچسپ تر عقیده و نظریه * بزرگان افغان راجع به ارتباط با کشورهای خارجی میباشد که در نقطه * مقابل معیارهای قبول شده امروزی قرار دارد * طوریکه در ماه * ۱۴، پیشنها * مشاهده میکنیم طرف افغانی در حالیکه در موقعیت فاتح قرار داشته و شرایط خود را بر طرف مغلوب تحمیل میکرد در قسمت روابط آینده چنین پیشنها * می نمود : " بعد از حرکت قوای انگلیس روابط دوستانه [در بین و طرف] دوام خواهد یافت یعنی حکومت افغانستان بدین موافقت و مشوره * دولت انگلیس هیچ عهدنامه و روابط با کدام دولت خارجی برقرار نخواهد کرد و اگر آنیا [افغانیا] کدام وقتی علیه حمله * خارجی [از انگلیسها]

کک بخواهند . حکومت انگلیس از ارسال چنین کک مضایقه نخواهد کرد ."

درین جا این سؤال پیدا میشود که چرا سرداران که از غلبه خود در آن لحظه بکلی آگاه بوده و در سایر مواد همین پیشنهاد ، شدیدترین و توهین آمیزترین شرایط را بر انگلیسها تحمیل می کردند ، و قتیکه بموضوع روابط خارجی میرسیدند ، چنین قهیدی را که در روابط عادی بین الدول در حکم سلب استقلال خارجی کشور و محدود ساختن حق حاکمیت آن میباشد ، و اطلبانه قبول بلکه تقاضا نموده ؟ علت آن جز این بوده نمی تواند که مفهوم استقلال از نظر چنین اشخاصی که در جامعه قبایلی سر بسته زندگی میکردند با مفهوم آن در نزد افراد سایر ملل خصوصا " ملل پیشرفته تفاوت داشت ، و در نظر طبقه حاکم افغان از قتیکه با انگلیسها تماس حاصل کردند و حتی قبل از آن قتیکه از نحوه عملیات آن دولت برای فتح هند با خبر شدند ، مفهوم استقلال از ساجهات با مفهوم آنرا و داشتن هیچگونه رابطه با دول خارجی خصوصا " دول استعماری مطابق و برابر بود . آنها کم و بیش آگاهی داشتند که چطور انگلیسها در هند نخست به بهانه تجارت وارد گردیدند و از زمان آن اجازه اقامت حاصل کردند ، بعد بتدریج این حق را گسترش داده برای شان اردوی جداگانه تشکیل نموده و در آخر کار کک سلاح و تعبیه جدید جنگی بر کشور میخان مسلط گردیدند و آنرا با سارت کشیدند ، بنا بر این سعی اول شان این بود که نگذارند این عطیه در افغانستان تکرار شود .

اما در قسمت مناسبات خارجی چون چنین خوف و اندیشه وجود داشت ، تمایل طبیعی زمانداران و قشر حاکم این بود که پس از اطمینان از عدم مداخله انگلیس در امور داخلی افغانستان ، سرپرستی امور خارجی آنرا بدست ضمانت مدافعه در برابر حمله احتمالی سایر کشورها بدولت انگلیس واگذار شوند . شاید در دوره اول پادشاهی سدوزایهان یعنی تا هنگامی که دولت افغانستان توانایی عملی برای لشکرکشی در خارج داشت ، علاقمندی زمانداران به آزادی عمل در امور خارجی کمتر از علاقمندی ایشان به آزادی در امور داخلی نبود اما با ازین رفتن امکان لشکرکشی بخارج ، روحیه ایشان مبدل گردید و در رصد آن شدند تا تمام توجه شانرا بحفظ آزادی داخلی که منافع شخصی شان بآن وابسته بوده متمرکز سازند و اداره امور خارجی را بدولت انگلیس که منافع مذکور را تا همین میگرد بسپارند . این سیاست تا اوایل سده بیستم یعنی تا قتیکه مردم از درک باریکی های سیاسی عاجز بودند بسهولت تطبیق شد ، اما پس از آن چنانچه خواهد آمد با اثر پیدایش قشر روشنفکر با مشکلات مواجه گردید .

تباهی اردوی مهاجم

عهدنامه سابق الذکر بتاريخ اول جنوری ۱۸۴۳ از طرف سرداران برای امضا به انگلیسها فرستاده شد و بعد از آنکه صاحب منصبان انگلیس آنرا امضا نمودند حرکت قوای انگلیس به سوی جلال آباد از طریق بتخاک ، جگد لک و نمله در ۶ جنوری آغاز گردید . قوای مذکور مرکب بود از ۴۵۰۰ نفر عسکر مبارز و دوازده هزار نفر افراد معاون و پیروان اردو که هر دو در نتیجه شکست های سابق ، روحیه شانرا باخته و برانداخته بودند . تصادفا " زمستان آنسال هم بسیار شدید و شهر و اطراف آن کاملاً پوشیده از برف بود . این امر توانم با

قتل آن‌وقت و بارگیر. بیشتر انگلیس‌ها را حراسان ساخته و پابندی بنظم و نسق عسکری را که در چنین موارد می‌تواند موجب نجات ارد و شود از بین برد.

در روز اول ارد و فقط هشت کیلومتر پیشرفت و پیش از آنکه به بتخاک برسد توقف نمود. با وصف آن ساقه * ارد و که مورد حمله * غازیان قرار گرفته بود نتوانست پیش از ساعت دو بعد از نیم شب بار و گاه مواصلت نماید. در روز دوم پیشرفت کند بود و در مدخل دره * خورد کابل توقف نمود. الفستین می‌خواست از دره * مذکور که گذشتن از آن به نسبت خصومت مردم محل دشوار و خطرناک بود. شبانه پنهانی عبور نماید اما خستگی افراد و شدت سرما مانع تطبیق این نقشه گردید. فردای آن وقتیکه ارد و دره داخل شد مردمان محلی که در طرفین آن در کوه ها جا گرفته بودند بران آتش نمودند. انگلیسان مجبور بودند که در امتداد این دره * تنگ که ۸ کیلومتر طول دارد در زیر آتش افغانان و حملات آنها پیش بروند. یک رودخانه کوچک سیلابی در امتداد دره جریان داشت که ارد و انگلیس مجبور بود در هر چند قدم یک بار در سرمای زیر صفر از آن عبور نماید. این امر همبر مشکلات آن افزود و پیشرفت آنرا بطی می ساخت. درین روز سه هزار نفر از افراد ارد و انگلیس تلف شده قسمتی از مواشی و اوراق آن ها بگارت رفت. به شهادت یکنفر از صاحب منصبان ارد و انگلیس که در همین روز جراحت برداشت. معتمدین و گماشتگان اکبرخان سعی جدی بکار بردند تا از نیروی مذکور بر اساس احکام عهدنامه محافظت کنند. اما غلجاییان محلی از اوامرایشان اطاعت نمی‌کردند (۳۴). شب هنگام ارد و از دره خارج شد اما عده ای از سرما تلف گردید. بود. فردای آن نهم جنوری الفستین امر توقف داد و با اکبرخان که موازی با ارد و در حرکت بود در تماس آمده نسبت به حمله * افغانان شکایت کرد و بارگیر و آن‌وقت مطالبه نمود. اکبرخان وعده * مک * داد و در عین حال به الفستین پیشنهاد کرد تا زنان و کودکان و افسران مجروح را برای حفاظت با و بسپارد. الفستین با این پیشنهاد موافقت کرد و در همین وقت یک عده از زنان که بعضی از آنها حامله بودند و اطفال و صاحب منصبان مجروح به افغانان سپرده شدند. لیدی سیل و ونستت ایر که بعد ها شرح مفصل این حوادث را جداگانه بچاپ رسانیده اند نیز در همین جمله بودند. فردای آن حرکت ارد و و حمله * قبایلیان دوباره آغاز گردید و آخرین دسته منظم عسکر هندی متفرق شده بقیه اموال و خزانه * انگلیسان بگارت رفت و یک عده * محدود از قوای اروپایی بایک تعداد از بیروان ارد و بعد از شام بخاک جبار مواصلت کرده روز بعد هم در جگدک همین داستان تکرار شد. بقایای خسته و فرسوده * ارد و که حالات تعداد آن از چند صد نفر تجاوز نمی‌کرد از تیزین عبور نمود. ساعت سه شب به جگدک مواصلت کرد. درینجا الفستین با افسردوم قوا که شلتن نام داشت بار و گاه اکبرخان رفته معلوم نیست که خود را تسلیم دادند یا اکبرخان آنها را دستگیر ساخت. بهر حال صاحب منصبان مذکور بار و باز نگشتند و فردای آن افسر ادباقیمانده به کوتل جگدک که از طرف افغانها مسدود شده بود حمله برده با دادن تلفات سنگین از آن عبور کردند و یک دسته مرکب از بیست صاحب منصب و چهل و پنج سرباز برهبری مجر گرفت بسوی گندمک پیش رفتند اما در راه بایک دسته سوار افغان مواجه شده همه بقتل رسیدند. در عین حال یک دسته شش نفری از راه دیگری خود را به فتح آباد رساندند و از آنجمله تنها داکتر برایدن موفق شد که در ۱۳ جنوری خبر این تباهی بزرگ را بجلال آباد که بریگید برسیل بایک قطعه از قوای برتانیه در آنجا توقف داشت برساند.

جنرال مذکور شخصی محطاط و کم جرئت بود چنانچه در اوایل زمستان وقتی که مکناتن به او امر کرد که برای حفاظت راه بطرف تهنین بیاید از قبول آن طفره رفت و پس از حرکت قوای برتانیه از کابل هم هیچگونه اقدامی برای کمک به آنها بعمل نیاورد. پس از اطلاع بر تهاهی اردوی کابل وی هدایت داد تا برای رهنمایی بقیه افرادی که زند ماند باشند روزانه بر بالای حصار شهر شهبور بنوازند و شب ها آتش بیفروزند. اما بجز چند نفر معدود سها هندی که بحالت نیمه جان به جلال آباد رسیدند هیچ کس از افراد انگلیسی نژاد بجز برای بدن اسیر سلامت نبرد.

اما در هند در آغاز زمستان وقتی که خبر قیام کابل به آنجا مواصلت کرد حکمران کل یکه دسته نظامی را در تحت قیادت بریگیدیر وایلند از پشاور بطرف کابل اعزام نمود. قوای مذکور چون داخل دره خیبر شد قبایلی ها راه را در طی مسجد در برابر آن مسدود نمودند و وایلند که درین جنگ مجروح شده بود به پشاور بازگشت. پس از رسیدن اطلاعات مزید راجع به دشواری وضع در افغانستان دسته دیگری بر رهبری جنرال پالک بسوی جلال آباد و یک دسته به افسری جنرال انگلند بطرف قندهار سوق داده شد. پیش از آنکه این دو دسته عسکر به مقصد شان برسند در هر دو نقطه قوای موجود انگلیسی به محاصره افتاد بودند. در عین حال رهبران جهاد در کابل به شاه شجاع فشار می آوردند تا به صاحب منصبان انگلیسی در جلال آباد و قندهار هدایت بدهد که افغانستان را ترک کنند. سیل میخواست باین دست آویز قرار دادی با وزیر اکبر خان بسته به پشاور بازگردد. اما صاحب منصبان جوان مانع شدند و بر عکس از شهر برآمد. بکمک توپخانه بر قوای افغان که به شهر نزدیک شده بود حمله بردند و قوای غیر منظم افغانی که به اصول دفاع در برابر توپخانه بلدیت نداشتند هزیمت یافته متفرق شدند. در عین حال اکبر خان که بگرفتن ترتیبات برای حمله مجدد مصروف بود بدست یکی از ملازمینش بنام پاینده محمد کاکری به اغوای انگلیسان یا بروایت اکبر نامه بتحریر شاه شجاع مجروح ساخته شد و جراحات او اجرای عملیات را متوقف ساخت.

درست دیگری یعنی در قندهار ژنرال نات بدون اعتنا به نامه شاه شجاع که خروج او را از افغانستان تقاضا میکرد تمام سکنه شهر را از قندهار اخراج نموده دروازه ها را در برابر سرداران درانی که او را در محاصره گرفته بودند مسدود ساخت. بعد بتاریخ ۷ مارچ از شهر خروج نموده بر محاصره کنندگان حمله برد. آنها بدو "عقب نشیستند اما بعد با جرئت دوباره حمله آورده دروازه هرات را آتش زدند. لیکن سنگری که انگلیسها در عقب آن بنا نموده بودند مانع پیشرفت آنان گردید و در حالیکه ششصد نفر تلفات دادند به عقب نشینی مجبور شدند.

در غرضی قوای انگلیس که به چهارصد نفر بالغ میشد به مجاهدین تسلیم گردیده تافر در آخرازمین برده شدند اما دسته دیگر ایشان در قلات غلجایی به مقاومت خود دوام داد. درین ضمن تغییرات مهمی در اداره انگلستان و هند رخ داد به این تفصیل که در ماه اگست ۱۸۴۱ حکومتی که جنگ را با افغانستان آغاز نموده بود سقوط نمود و حکومت جدیدی بریاست رابرت پیل جانشین آن گردید. پروگرام حکومت جدید متضمن اصلاحات در اوضاع داخلی انگلستان بود که صلح را در خارج ایجاب میکرد. بنابراین پیل در قدم

اول لار د اكلند را از مقام حكمرانی كل هند معزول ساخته لار دالن بره رابجای او به هند فرستاد و باو حد ایت داد تا هرچه زودتر جنگ د افغانستان و چین که فشار سنگینی بر مالیات هند وارد میساخت خاتمه دهد. الن بره در ماه فبروری به كلكته وارد شد و در پیام مورخ ۱۵ مارچ خود عنوانی سر جیسر نیکولز، سینه سالار قوای انگلیس در هند راجع به افغانستان چنین حد ایت داد: "بدیخی است که در برابر دشمنی عمومی مردم افغانستان که هم جنبه ملی دارد و هم جنبه دینی، فتح مجد د آن کشور اگر هم ممکن باشد، در صورت حمله از سمت غرب موجب ضعف ما خواهد بود و این صورت زمینه ای که این سیاست بر آن بنایافته بود حالا از بین رفته است... پس در راهی که اختیار می کنیم رهنمای ما باید تنها ملاحظات حربی باشد یعنی در قدم اول توجه به حفاظت ساخلوهای موجود... و بعداً" احیای مجد د شهرت حربی (انگلستان) از طریق وارد نمودن يك چند ضربت چشمگیر و قاطع بر افغانها، ضرباتی که بآنها و رعایا و متحدین ما واضح سازد که قدرت آنرا داریم تا کسانی را که مرتکب حرکات وحشیانه و عهد شکنی شده اند مجازات کنیم و اگر از افغانستان خارج می شویم علت آن کعبود و سایل نمیشد بلکه سبب آن اینست که حالا درك کرده ایم پادشاهی که بر تخت آن کشور نشاندیم این طوریکه وانمود شده بود مورد اعتماد مردمی نیست که ما او را در رأس آنان قرار داده ایم" (۳۵).

باین صورت يك مرحله سیاست انگلیس در لشکر کشی با افغانستان که مقصد آن اعاده سلطنت شاه شجاع بود خاتمه یافته مرحله جدید آن که تنها بر انتقام جویی و اعاده حیثیت بنا یافته بود آغاز گردید و طوریکه خواهیم دید باین سلسله حرکات فجیع اما بیهود موبعضاً مسخره خاتمه یافت.

نیروی انگلیسی پشاور د راوایل اپریل بد ره مخبر د اخل شد. افریدیه که قبلاً حفاظت معبر را در بدل پول با انگلیسها قرار داده بودند (۳۶) بعد از يك مقاومت مختصر مدخل دره را ترك نمودند. درین وقت الكبرخان با ۸۰۰ نفر در علی مسجد سنگر گرفته بود اما قوای سك در تحت قیادت جنرال معروف فرانسوی اویتابیل که بصفت حكمران پشاور خدمت میکرد (و در بین مردم به ابوطویل شهرت داشت) از بیراهه خود را در عقب افغانها به علی مسجد رساند. با اینکه ایندسته در اثر مقاومت قبایلی هاتلفاتی را متحمل شد اما الكبرخان را مجبور ساخت تا سنگر مستحکم علی مسجد را ترك بگوید و در نتیجه دره مخبر بروی عسکریالك باز شد و وی بدین آنکه با کدام مقاومت جدی دیگر مواجه شود بتاريخ ۱۸ اپریل در جلال آباد به نیروی سیل پیوست.

درست دیگر جنرال انگلند پس از ناکامی ابتدایی به عبور از کوتل کوژك موفق گردید و در ۱۰ می بقند هار موصلت کرد و در اخیر ماه مذکور يك حمله جدی دیگر افغانها را بر شهر دفع کرد. قتل شاه و رقابت سرداران

درین ضمن در کابل بازی دیگری در جریان بود. شاه شجاع که در حصن حصین بالاحصار از دستبرد غازیان مصئون بویکدسته عسکر مختلط هندی و افغانی هم در اختیار خود داشت پس از تهاهی قوای برتانیه در صد د آن شد که از رقابت سرداران استفاده نموده بپادشاهی خود دوام بدهد. برای اینکار وی با گروپ محمد زمان خان و نایب امین الله خان که چنانچه

دیدیم با اکبرخان رقابت داشتند داخل مذاکره شده مقام وزارت را به نواب پیشنهاد کرد • سرداران مذکور موافقت با او اظهار آمادگی کردند (۳۷) • بشرط آنکه چند تن از دختران خود را به آنها به ازدواج بدهد • بدو " شاه باین امرراضی شد اما بعد غرور و مانع اجرای آن گردید • از طرف دیگر تهاهی نیروی انگلیس و محاصره شدن جلال آباد حیثیت اکبرخان و گند یا پارتی او را با زهم بالا برد و وی برای آنکه شاه را در موقع دشواری قرار داده باشد • از جلال آباد با و پیام داد که اگر میخواهد پادشاه افغانستان بماند باید اعلان جهاد صادر نمود • و خود با قوایش برای مقابله با انگلیسان به جلال آباد بیاید • شاه تا حد امکان تعلل کرد • اما عاقبت چون چاره نداشت قوایش را از بالا حصار به سیاه سنگ فرستاده علی الصباح خود هم برای الحاق بآن از قلعه خارج شد • نقشه او این بود که در جلال آباد با غنایم فرصت به نیروی انگلیس ملحق شود • اما سرداران که از نیات او اطلاع داشتند با و مجال اینکار را ندادند و صبح روز ۵ اپریل در حالیکه در یالکی از بالا حصار بطرف اردوگاه روان بود توسط شجاع الدوله پسر نواب زمانخان که شب را در حدود زیارت کنونی شاه شهید در کیمین بسر برده بود بضرب گلوله از یاد رآورده شد •

با از بین رفتن شاه شجاع • تفاهت در بین سرداران و خوانین بیشتر شدت یافت • نایب امین الله خان که مرد جاه طلبی بود • میخواست پادشاهی در دست شخص ضعیفی باشد که نتواند در برابر ااراده خوانین ایستادگی کند و کارها را خودش بعنوان وزیر اداره نماید • برای این منظور وی پیشهزادگان سدوزایی مایل و بااعاده پادشاهی به دوست محمد خان مخالف بود • پس از آنکه شاه شجاع بدست یکنفر محمد زایی بقتل رسید • نایب امین الله خان فتح جنگ پسر شاه را که در قلعه محمود خان بیات نظر بند بود به بالا حصار آورده به پادشاهی برداشت و خود عنوان وزارت اختیار نمود • سرداران محمد زایی و سایر اعیان که به این امرراضی نبودند شاه جدید و وزیرش را در بالا حصار محاصره نمودند و جنگ در بین دو دسته بیش از یکماه در داخل شهر ادامه یافت • در پایان کار با آمدن اکبرخان و سلطان احمد خان از جلال آباد بکابل دسته محمد زایی غلبه نموده و پس از آنکه محاصره کنندگان یکی از برجهای معروف بالا حصار را بنام برج بجنجو توسط توپ ویران کردند گند سدوزایی به مذاکره آماده گردیده چنین فیصله شد که فتح جنگ بعنوان پادشاه قبول شود اما وزارت با اکبرخان تفویض گردد و ضمناً " برای رفع نقار در بین سران • دختر نایب امین الله خان بزنی به اکبرخان داده شود (۳۸) •

صفحه آخرین — فاجعه مضحك

اما اکبرخان بعد از ورود به بالا حصار • فتح جنگ را زندانی ساخته زمام امور را بدست خود گرفت • از سوی دیگر جنرال پالک که ایام گرم را در جلال آباد سپری کرده بود در اواخر اگست بطرف کابل حرکت کرد • غلجاییان که در مسیر راه او قرار داشتند در جگد لک سنگر گرفته بودند • لیکن قوای انگلیس سنگرهای شان را بضرب توپ تخریب نموده و پیاده نظام شان از هر طرف بر کوتل بالا برآمده سنگر را فتح نمودند • دو روز بعد از آن اکبرخان با قوای اصلی مجاهدین که از مردم مناطق مختلف اطراف کابل تشکیل یافته بود در رتیزین با ایشان مقابله کرد هر دو طرف سخت کوشیدند اما در پایان کار • نظم و نسق عسکری و تفوق اسلحه انگلیس موثر ثابت شده نقطه مرتفع هفت کوتل بدست ایشان افتاد و قوای افغان بهر سو

متفرق شدند • از طرف دیگر جنرال نات قوماندان قوای برتانیه در قند هارد ۱۹ اگست يك قسمت از نیرویش را از طریق کوبنه به هند رجعت داده و خودش با قسمت دیگر سوی کابل حرکت کرد • در ابتدا وی بدون مواجه شدن با مخالفت جدی تا مقربیش آمد ۱۴ در رین مقرر و غزنی قوای او از طرف لشکرهاى قبایلى و افراد سردار شمس الدین خان مورد حمله قرار گرفت و خساراتی را متحمل شد • اما جنگ کنان خود را بغزنی رسانده شهر را فتح نمود • سردار سلطان احمد خان که به مقابل مجا و ما مور شده بود • کوتل میدان را سنگر بندی کرده بود • گرچه افغانها بدو " قوای انگلیس را متوقف ساختند اما درین وقت خبر رسید که خان شیرین خان جوان شیرد را فشار بر طرفداری انگلیسها قیام نموده و اراده • حمله بد شهر دارد • این خبر توأم با خبر شکست اکبر خان در تیزین موجب آن شد که افراد قوای سلطان احمد خان متفرق شده بسوی خانه های شان برگردند • باین صورت پالك و نات در وسط سپتمبر ۱۸۴۲ بفاصله ۴۰ میکرو زانیکد یگر کابل وارد شدند •

یکی از اهداف لشکر کشی جدید بکابل رهاساختن اسرای انگلیس بود که اکثر آنها را زنان و کودکان تشکیل میداد • اما یک تعداد از صاحب منصبان مجروح و غیر مجروح بشمول الفنسنت قوماندان عمومی ویا تنجیر ما مورسیاسی هم جز آن بود • شرح احوال این اسرا را خانم جنرال سیل که خود یکی از آنها بود به تفصیل بیان نموده است • مشارالیه این نکته را با قدر دانی تصدیق میکند که افغانها بطور عموم و محمد اکبر خان بخصوص سعی داشتند که زحمت و تکلیف بی موجبی بر اسرا • تحمیل نگردد و حیثیت و غت زنان از هرگونه تعرضی مصئون بماند (۳۹)

بعد از شکست افغانها در تیزین اسیران با مراکبر خان به میان برده شدند و قرار بود از آنجا به خلم انتقال یابند • اما درین وقت یکنفر از ایجننت های انگلیس که در کابل بود با صالح محمد محافظ اسیران تبانی نموده او را وادار ساخت تا در بدل بیست هزار روپیه نقد و مستمری سالانه دوازده هزار روپیه اسیران را بکابل آورده بانگلیسان تسلیم بدهد • این نقشه عملی شد و باین صورت اسیران مذکور بدون آنکه زیان واسیبی دیده باشند رهایی یافتند •

پالك بتاريخ ۱۶ سپتمبر کابل وارد شده به بالا حصار داخل گردید و فتح جنگ را بعنوان پادشاه افغانستان شناخت • اما معلوم بود که این پادشاهی هم محض نمایش بود زیرا انگلیسها توضیح داده بودند که حاضر نیستند با او بانفر • پول و سلاح امداد کنند و بدیهی است که درین حالت امکان دوام سلطنت او بیش از صفر نبود • وظیفه دیگر ماردوی انگلیس بطوریکه دیدیم انتقام گرفتن از افغانان بود که آنرا بشکل نامردانه و مخالف معیارهای قبول شده • تمدن و عدالت اجرا نمودند باین معنی که جنرال انگلیسی چون بر اکبر خان دست نیافت • تصمیم گرفت تا از شهر کابل که مرکز و کانون قیام ضد انگلیس بود انتقام بگیرد • بنابراین امرداد تا بازار مرکزی شهر معروف به چارچته را که از زیباترین بازارهای مشرق بود و مناقشی های نفیس تزئین یافته چهار میدان داشت و در وسط هر میدان حوض و فواره تعبیه شده بود با بعضی مساجد و ابنیه • تاریخی توسط باروت به هوا کنند و بعد از آن هم عساکر انگلیس به چپاول شهر آغ ز نموده آنرا بکلی تخریب نمودند (۴۰) • اما پالك به اینهم اکتفا نکرد و چون مردم کوهدامن و کوهستان در محاربه ضد انگلیس سهم فعال داشتند

و حالا هم محمد اکبرخان بانجا پناه برده بود یکدسته از قوایش را برای انتقامجویی بآنسو فرستاد. قوای مذکور قصبه های استالف و چاریکار را حریق و با خاک یکسان نمودند و تمام مردان بالای ترازن ۱۴ را بقتل رساندند و پسران و کودکان نیز تعرض نمودند.

پس از انجام این کارهای فجیع و بیهوده نیروی انگلیس بتاريخ ۱۲ اکتوبر از طریق جلال آباد بطرف هند حرکت نمود و بعد از تخریب استحکامات جلال آباد و علی مسجد به پشاور رسید. زمامدار عاری از بینایی و فتح جنگ پسر شاه شجاع هم با این اردو افغانستان را ترک گفتند. در موقع بازگشت اردو از افغانستان لارده النبره حکمران کل هند ابلاغهای درین باره صادر کرد که از نگاه بی منطقی از ابلاغیه سلف او لارده کلند در آغاز جنگ دست کم نداشت. درین ابلاغیه علاوه بر سایر ترهات و پسران بملت هند مژده داد که قوای فاتح هند انگلیسی در روزه سومنات را که هشتصد سال قبل بر آن سلطان محمود غزنوی به افغانستان برده بود دوباره به هند برگرداند و باین صورت حیثیت کشور مذکور را اعاده نموده است. واقعا "جنرال نات هنگام عبور از غزنی در روزه مقبره سلطان را کند با خود برده بود اما طوریکه کارشناسان بعدا ثابت کردند در روزه مذکور اصلا در روزه عادی ساخت خود محل بوده در روزه تاریخی معبد سومنات!

در موقعیکه اردوی پالک برای اجرای آخرین پرده در رام فجیع جنگ اول افغان و انگلیس سوی کابل در حرکت بود حکمران کل هند تصمیم گرفت که از حمایت سد و زایبان دست کشیده به دوست محمد خان اجازه بدهد که با افغانستان بازگردد. بنابراین توسط بیانیه جدیدی اعلان کرد که پس از اینکه اردوی انگلیس در راه مراجعت از افغانستان از دریای سند عبور کرد به تمام افغانانی که در نزد انگلیسها میباشند اجازه داده خواهد شد که بوطن شان باز گردند. طبعا با صدور این اعلامیه امیر هم مراجعت با افغانستان آماده شد. انگلیسها او را با ایل و همراهانش به شکار پیور برده از قید رها نمودند. امیر از انجا به لاهور آمد و شیر سنگ جانشین رنجیت سنگ از بجا احترام پذیرایی نمود. پس از چند روز توقف در لاهور امیر به پشاور آمد و از انجا از طریق دره خیبر با افغانستان وارد شد. بروایت حمید کشمیری دوست محمد خان پیش از ورود به افغانستان توسط نامه بی به پسرش اکبرخان اطلاع داده بود که لشکر کشی دوم انگلیس با افغانستان یعنی لشکر کشی پالک فقط برای اعاده حیثیت میباشد. باید سردار را بمقابله با آن خود داری و اسرای انگلیس را رها کن تا آنها هم با ساس عهدهی که نموده اند امیر را با خانواده اش با افغانستان بازگردانند (۴۲). امکان دارد چنین موافقتی در بین امیر و مورین انگلیسی در هند صورت گرفته باشد اما ظاهرا "شفاهی و شخص بوده است زیرا در اسناد دولتی تاکنون چنین چیزی بدست نیامده و معلوم میشود که انگلیسها حاضر نبودند در آنوقت قراردادی با امیر عقد نموده و تعهدی را در برابر او بپذیرند. اساسا درین وقت در اثر تجارب گذشته مفکوره عدم مداخله در امور افغانستان در هند قوت گرفته در اثر آن لارده النبره مصمم بود بگذاران سرداران افغان مسأله پادشاهی را در بین خودشان فیصله نمایند.

پالک در ماه نوامبر از کابل به هند بازگشت و یکی از پسران شاه شجاع را بنام شاه پور میرزا در کابل گذاشت. با شنیدن این خبر اکبرخان که در خلم بود بکابل بازگشته شاه پور را عزل نمود اما

رقبای اویقبادت نواب زمانخان بر او حمله بردند و اکبرخان در بالا حصار قلعه بند شد. دوست محمد خان چون در پنجاب ازین قضایا اطلاع یافت بعجله افضل خان و سایر پسرانش را بکابل فرستاد. بارسیدن آنها و خبر بازگشت امیر، زمانخان از مخالفت دست برداشته و همه بالا تقاضای امیر پذیرایی کردند.

در قند حار هم پسر دیر شاه شجاع بنام صفدر جنگ که پس از حرکت نیروی انگلیس زمام امور را بدست گرفته بود، توان مقاومت در خود ندیده بسوی هند حرکت کرد و مهرداد خان و برادران او که قبلاً "بایران پناه برده بودند از آنجا بازگشته اداره امور ولایت را مجدداً بدست گرفتند.

عواقب جنگ

جنگ اول افغان و انگلیس مانند هر حادثه بزرگ تاریخی مقضی یک سلسله نتایج و عواقبی بود که اثرات آن در تحولات بعدی در خود افغانستان و در کشورهای مجاور آن پدیدار گردید. برای انگلیسان این جنگ مخلوطی از کامیابی و ناکامی بود. هر چند آنها نتوانستند پادشاهی افغانستان را بدوستان شاه اعاده کنند اما از تسلط ایران بر هرات و بسط نفوذ روسیه به سوی هند جلوگیری کردند. با اینکه در عسکرکشی بکابل به بزرگترین شکست نظامی در آسیاتا آن تاریخ مواجه شدند و در پایان کار تاخت و تاج کابل را دوباره بحریف سابق شان دوست محمد خان واگذار نمودند اما در ضمن این حوادث توانستند امیر مذکور را در زیر تأثیر خود آورده قوت و شوکت خود را طوری با و القا نمایند که در مرحله اول امیر مذکور از دشمن سرکش به حریف محتاط و در مرحله بعدی از حریف محتاط بدوست وفادار ایشان مبدل گردید. با اینصورت در بدل تلفات و خساراتی که در لشکرکشی به افغانستان متحمل شدند، روش بیطرفانه وی طرفی در دوستانه زمانداران این کشور را درقبال حوادث بعدی هند خصوصاً هنگام قیام سپاهیان تاهمین نمودند که ارزش آن کمتر از خسارات مذکور نبود.

در زمینه روابط بین کشورهای بزرگ خصوصاً رقابت روس و انگلیس در شرق، این لشکرکشی در حکم مانوری بود که توسط آن انگلیسان قوت شان را درین منطقه بحریف ارائه نمودند و به او اخطار دادند تا از تعرض به منافع آنان در شرق مدیترانه خودداری نماید. گرچه تباهی اردوی الفنستن که وزارت های خارجه و جنگ کشورهای اروپایی آنرا یادداشت نمودند، تا حدی از اهمیت این مانور کاست اما تباهی کوچکترولی مشابه اردوی روس در همین وقت بقیادت گونت پتروفسکی حکمران اورنبورگ در راه خیوه موازنه را تا حدی برقرار نمود و در مال، امپریالیزم انگلیس موفق شد تا از بسط نفوذ روسیه در دولت عثمانی و حاکمیت آن به تنگناها که خطوط مواصلات آنرا تهدید میکرد جلوگیری نماید.

اما برای افغانستان نتایج جنگ سراسر منفی بود. هر چند عامه مردم موفق شدند علی رغم رهبری آمیخته بابی اتفاقی سران و سرداران شان ضربات محکمی بر نیروی استعماری وارد نموده و آوازه شکست ناپذیری آنان را متزلزل سازند، اما خود هم خسارات مادی و معنوی بزرگ را متحمل شدند. در جریان جنگ یک عده از جوانان که نیروی تولیدکننده جامعه را تشکیل میدادند به تعدادی که معلوم نشده و هرگز معلوم نخواهد شد از بین رفتند. شهرها و قصبات از جمله یک قسمت از آثار دارای ارزش تاریخی و هنری منهدم گردیدند.

از همه بد براینکه در نتیجه * این برخورد و خصومت ناشی از آن حس نفرت از اروپاییان و مدنیّت صنعتی که ایشان از آن نمایندگی میکردند * شدت یافته مانع از هشی بزرگی را در برابر تجدید عصری ساختن کشور و موسسات آن فراهم نمود * نفوذ روحانیون و فیودالان که در قسمت اخیر جنگ رهبری آنرا به عهده داشتند افزایش یافته کار تقویت حکومت مرکزی را که شرط پیشرفت و اصلاحات بود مشکلتر گردانید * بطور مثال میتوان گفت که قبل از جنگ اول افغان و انگلیس تعصب مذهبی بقدری محدود و حس معاشات در برابر خارجیان چنان وسیع و عام بود که شخصی مانند برنس نمیتوانست بدون محافظ در سر اسرافغانستان مسافرت نماید * و با اینکه معلوم بود وی مسیحی است کسی مزاحم او نشود * در حالیکه سه سال بعد از خاتمه جنگ * فریه صاحب منصب فرانسوی با اینکه به ملت بیطرفی منسوب بود چنین مسافرت در حصص غریبی کشور در هر قدم با دشواری های گوناگون بلکه با خطر جانی مواجه شد و بهزار زحمت توانست از تعصب عامه سر سلامت برد * از دیگر سونفوذ دولت مرکزی و شخصی امیر که مثل آن بود چنان ضعیف شده بود که بعد از مرگ وزیر اکبرخان یکنفر از سران جها در (محمد شاه خان غزایی) بعنوان برادر خواندگی نه تنها مقام وزارت بلکه مایملک و بیوه او را هم تقاضا کرد و برای حصول آن در برابر دولت بقیام مسلح پرداخت و مانند آن حوادث دیگر * دوست محمد خان در بازگشت

در مراجعت از هند دوست محمد خان پسرش اکبرخان را بحیث وزیر تعیین نمود * هر چند اکبرخان ارشد پسران او نبود و افضل خان از نظر سن بر او برتری داشت * اما مادر افضل خان از قبیلہ * بنگش بود در حالیکه مادر اکبرخان دختر حاجی رحمت الله خان از اعیان قبیلہ * پوپلزایی بود * چون از دیگر سواکبرخان در جنگ با انگلیس هم کسب شهرت کرده بود وزارت او بدین مخالفت از طرف همگان بشمول برادران بزرگتر او قبول گردید و خاطر امیر ازین ناحیه آسوده شد * اما عین این شهرت مشکلی را از نوع دیگر برای امیر ایجاد نمود که سالهای اول پادشاهی مجدداً او بحل آن مصروف گردید * نقشه * دوست محمد خان همیشه این بود تا افغانستان را که بعد از سقوط سدوزاییان در بین برادران او تقسیم شده بود * در ساحه کوچکتر دیناره متحد ساخته و خودش در رأس آن جابگیرد * در مرحله * نخست می خواست پشاور و مضافات آنرا تا دریای سند که در دست سکها بود مجدداً " بدست آورد و بعد بسایر نقاط چون قندهار و هرات و غیره بپردازد * بهمین دلیل در مذاکرات با انگلیس ها همیشه مسأله پشاور را پیش میکشید و همین مسأله تا حدی موجب جنگ افغان و انگلیس گردید * اما در مراجعت از هند وی قدامتهایش را معکوس ساخت به این معنی که از فتح پشاور صرف نظر نمود و رمورد سایرولات مثل قندهار و هرات هم از تائمی و درنگ کار گرفته و در پی فرصت مساعد در انتظار نشست *

بعضی از مورخین مدعی شده اند که این تغییر نقشه را انگلیسان بر دوست محمد تحمیل کرده بودند (۴۳) * اما در اسناد دولتی انگلستان و هند که اکنون در معرض استفسار * عامه قرار دارد * چنین سندی بنظر نرسیده است و احتمال قوی تر آنست که این تغییر سیاست و محافظه کاری مفروض از اراده * شخصی امیر نشأت گرفته بود که در نتیجه اقامت در هند به نیروی دولت برتانیه و علاقمندی آن بدولت سکها پی برده و برای آنکه باز

د شعی آنرا تحریک نکرده باشد • یکقلم از پشاور چشم پوشید • اما در مورد سایر مناطق افغانستان وی در سابق هم بسیار عجله نداشت و ترجیح میداد که مقصد را با قبول حد اقل خطر از راه سیاست و تدبیر حل نماید تا با استعمال سلاح و حالا هم عین همان سیاست را تعقیب میکرد • در مقابل پسر او اکبرخان که انگلیسان را در حال ضعف و شکست دیده بود نمیتوانست هوای پشاور را از سر بکشد • اکنون که دولت سکتهان پس از مرگ رنجیت سنگ به حالت بد تراز دولت افغان درآمده بود میخواست هر چه زود تر اراضی از دست رفته را تا در پای سند و باره بدست آورد • همچنان ولایت قند هار را از دست اعمامش خارج نمود • بکابل ملحق گرداند • یار محمد خان وزیر که اکنون زمامدار بلا استقلال حرّات شده بود و دخترش در حباله نکاح اکبرخان بود هم او را به اینکار تشویق میکرد •

در سال ۱۸۴۳ انگلیسان سند را به متصرفات شان در هند الحاق نموده و رابطه زمامداران آنرا که تا آنوقت بنام خراجگذار یا پادشاهان افغانستان بودند جدا این کشور قطع کردند • این پیش آمد احساسات را در افغانستان باز هم علیه آنها برانگیخت و دسته ضد انگلیس را که وزیر درامس آن قرار داشت بیشتر تقویه نمود • از آنجا که امیر از هر حرکتی که ممکن بود مخالف منافع انگلیسان تعبیر شود خود داری میکرد بزودی مخالفت در بین اویسرش اکبرخان بالا گرفت • درین ضمن در سال ۱۸۴۵ انگلیسان برینجاب حمله آوردند و جنگ اول سکه وانگلیس آغاز گردید • جانشینان رنجیت سنگ که حالا بالاخره خطر اصلی را درک کرده بودند از امیر علیه انگلیسان کمک خواستند • اما این کاری بود که امیر از آن احتراز داشت و با وصف اصرار اکبرخان و امکان بدست آوردن پشاور از آن خود داری کرد • گرچه اکبرخان موفق شد علی رغم پدرش یکدسته سواره نظام را به پنجاب بفرستد و قطعه مذکور در جنگ سوهران شرکت کرد اما کاری از پیش نبرد و انگلیسان هم این حرکت را جدی نگرفتند • بعد از این حادثه اکبرخان که چارچوب امارت کابل برایش کوچک مینمود در صد آن شد که قند هار را فتح کند و برای اینکار با یار محمد خان زمامدار حرّات متحد شد • درین جاییش از تفصیل حوادث بعدی • بهتراست نظری هم با وضاع حرّات افکنده و موقعیت یا محمد خان را در آنجا بررسی کنیم •

طوری که قبلاً دیدیم یار محمد خان الکوزایی که وزیر گامران سد و زایی زمامدار حرّات بود در موقع حمله ایرانیان و قلعه بندی حرّات نقش عمده را در دفاع از آن شهر اجرا کرد • چون انگلیسان هم به محافظت شهر مذکور علاقمند بودند و نمایندگانشان در دپلتهجر برای همین منظور رهرا ت بود • اشتراك منفعت دوستی را در بین آنان و وزیر محکم گردانید • در ختم محاصره پاتتجر بکابل آمده و میجرتود بعنوان نماینده رسمی برتانیه از طرف مکناتن به حرّات اعزام شد • درین وقت زراعت و اقتصاد حرّات را اثر لشکر کشی ایران تباه گردیده خزانه خالی و مردم شهر و ولایت گرسنه بودند • گامران هر چند بنام زمامدار شمرده میشد اما در اثر افراط در میخوارگی و عیاشی تاب و توانش را از دست داده بود و کارها بر دست وزیر میرفت • این یکی که مردی نهایت قسّی القلب و پولدوست بود • برای بدست آوردن وجه بصد وریگانه متاعی که هنوز در تصرف داشت • یعنی نفوس حرّات پرداخته هزاران زن و مرد و دختر و بچه را بخلای و کنیزی میفروخت •

فریه مینویسد: " درین هنگام تجارت ترکستان • قند ها را و یماق با مواد خورا که بهرات روی آوردند

اما مردم چون برای ادای قیمت غله پول نداشتند • در بهای آن اولادشان را با سارت می فروختند • وزیر یار محمد خان هم برای برگردن خزانه اش که در نتیجه جنگ خالی شده بود بهمین کار یعنی (آدم فروشی) اقدام نمود • در مرحله اول مجرمین و زندانیان را بفروش رسانید • بعد چون این منبع درآمد پایان یافت امر داد تا عابرین و بازاریان را بجرم مناقشه و جنگ زبانی و حتی بد و نجرم و دلیل گرفتار نموده به بهای پول به ازبک ها تحویل بدهند • • • معمولاً " بیست نفر در بدل یک اسب که صد تومان قیمت داشت بفروش میرسید • (۴۴) "

نماینده انگلیس سعی کرد او را ازین کار باز دارد و برای منصرف ساختن او از آدم فروشی علاوه بر سلاح و تجهیزات حربی مبالغی نقد نیز به او کار سازی کرد • اما این پیش آمد بحرص وزیر افزود و چون نماینده انگلیس نتوانست خواست او را تماماً برآورده سازد • وزیر او را از هرات اخراج نموده برای بدست آوردن پول دوباره به ضبط و تاراج اهالی ویرده فروشی آغاز نمود • درین ضمن وی به این فکر افتاد که خود را از سرزمان داریوسی ولایت یعنی کامران خلاص نموده پول وجواهرات او را هم تصاحب نماید • هر چند شهزاده از سوء قصد او اطلاع یافته به بالا حصار پناه برد اما وزیر او را در آنجا محاصره نموده پس از پنج ماه روز بدست آورد و منور شکنج خزینه وجواهرات او را تصرف نمود • در آخر کار چون اطمینان حاصل کرد که هیچ چیز پنهانی نزد او باقی نمانده • او را در محبس خفه نمود • در حالیکه پیش از قتل او زبان و دختران جوانش را خود و همکارانش بین خود تقسیم کرده (۴۵) و سایرین را به بردگی بالای ترکمن ها بفروش رسانده بودند • باین صورت حیات سفالت بار شهزاده کامران بفجیع ترین اشکال خاتمه پذیرفت • فقط چند هفته قبل از آن شاه شجاع پادشاه دیگر سلسله سدوزایی در کابل زندگانی اش را بضرر گلوله مجاهدین از دست داده بود • بعد از قتل کامران • یار محمد خان حکمران بالا استقلال هرات شد و چون مرد جاه طلب بود در صد د توسعه متصرفاتش برآمده بدواً " بطرف شمال متوجه شد و قسمت غربی ترکستان را تا حدود بلخ بهرات ضمیمه نمود • همچنان به سرزمین هزاره عسکر کشیده هشت هزار نفر از سکنه منطقه مذکور را به قسمت سفلی رودخانه هری رود نقل داد که بقایای این مردم هنوز در خراسان ایران و ترکستان روسی بنام بربری سکونت دارند • بعد دوباره متوجه ترکستان شد و در حالیکه میخواست بطرف بلخ پیشرفت کند خبر حمله گهندل خان زمامدار قند هار به فراه او را مجبوره مراجعت ساخت • شهر و ولایت فراه از مدتها به این طرف در بین زمامداران محلی هرات و قند هار مایه نزاع بود و نظریه تناسب قوه میان آنها بدست بدست میگشت • در اثر این جنگهای متوالی • فراه صدمه زیاد دیده اهمیت سابقش را از دست داده بود • معذالک تصرف آن برای زمامداران د ولایت مجاور نشانه حیثیت و اعتبار محسوب میشد •

چون گهندل خان با استفاده از گرفتاریهای والی هرات • فراه را فتح نمود یار محمد خان با وزیر اکبر خان در کابل داخل مذاکره شد • بطوریکه دیدیم دخترش را به او به زنی داد و طرفین اتفاق نمودند تا قند هار را از دست گهندل خان و برادران او خارج کنند • هر چند این نقشه در اثر مخالفت امیر که هنوز زمینه را برای فتح قند هار مساعد نمی دید ناکام شد اما اتحاد دوزیر (یار محمد خان و اکبر خان) که حالا در رأس جمعیت ضد انگلیس در کشور قرار گرفته بودند باز هم قویتر گردید • در قدم ثانی آنها در سال ۱۸۴۶ متفقاً " قاصدی

به ایران فرستاده از شاه آنگسور علیه پیشرفت انگلیسها در شمال هند کم خواستند. اما شاه که در زیر فشار انگلیسها از هرگونه ماجراجویی درین سمت منصرف شده بود. به ارسال هدایا به ایشان اکتفا نموده از قبول پیشنهادشان سر باز زد. این اقدامات ونقشه جدید اکبرخان برای حمله بر قندشار روابط پدر و پسر را چنان متشنج ساخت که وزیر در صد دستگیری پدرش برآمد. چون امیر از قضیه اطلاع یافت بدسته لشکر قزلباش که با و وفادار بودند پناه برد. در حالیکه نزدیک بود جنگ داخلی در پایتخت دوباره آغاز شود دفعتاً وزیر وفات نمود و بروایت معروف اما ثابت نشده عامل مرگ او زهری بود که یک نفر ضعیف و بهدایت پدرش بخورد او داده بود (۴۶).

بعد از مرگ وزیر. دوست محمد خان دوباره اوضاع را تحت اداره خود گرفته غلجایان شرقی را که علیه او قیام نموده بودند آرام ساخت. رهبر این شورش محمد شاه خان بابکر خیل از حمله مجاهدین جنگ علیه انگلیسان بود که با ادعای برادر خواندگی با وزیر فقید خود را وارث حقیقی او قلمداد نموده مقام وزارت را تقاضا کرد. اما غلام حیدر خان برادر یعنی اکبرخان که برجای او حیث وزیر تعیین گردیده بود بسرکوبی او پرداخت (۴۷).

در ۱۸۴۸ انگلیسان برای بار دوم بر سرزمین سگهان رینجاب حمله آوردند. احساسات ضد انگلیس که علی رغم وفات اکبرخان در بین روحانیون و یک قسمت از سرداران نفوذ زیاد داشت امیر را وادار ساخت تا اینبار به پیشنهاد سگهان دایر پروا گذاری پشاور یا افغانستان در بهای کم علیه انگلیس جواب مثبت بدهد. امیر شخصاً در راه مسی یکدسته از قبایه پشاور رفته شهبه و حومه آنرا تا دریای سند تسلیم گرفت. وی میخواست باین اکتفا نموده انگلیسان را در برابر عمل انجام شده بگذارد. اما پارتی ضد انگلیسی او را وادار ساخت تا قوایش را بکم سگهان از دریای عبور بدهد. در نتیجه پنجهزار سواره نظام افغان بتاريخ ۲۱ فبروری ۱۸۴۹ در جنگ گجرات علیه انگلیسان شرکت نموده با قوای سک یگانه همزم گردید. اردوی انگلیس به تعقیب افغانها از رودخانه سند عبور نموده بآنها مجال توقف در پشاور نداد و تا مدخل خیبر آنها را دنبال نمود. هر چند امیر از برکت اسب سریع السیری که در زیران داشت از معرکه نجات یافت اما خیال فتح پشاور را برای همیشه از سر برد کرد. به موجب یک روایت عامل اصلی شتاب او این بود که ملکان افریدی با حکومت انگلیس داخل مذاکره بودند تا او را دستگیر نموده و در عوض دولت رویه بحکومت مذکور تسلیم دهند (۴۸).

پس از مایوسی از کار پشاور. دوست محمد خان به ترکستان متوجه گردیده از سال ۱۸۵۰ تا ۱۸۵۵ تمام منطقه واقع در بین کوه های هند و کشور ریای امورا که قبلاً "جز" امپراتوری احمد شاه و تیمورشاه بود و پس از آن در زیر اداره سران محلی از آن جدا شده بود دوباره فتح کرد و پسران خود محمد اکرم خان و محمد شریف خان و بعداً "محمد افضل خان" را در آنجا حکومت داد. روسای محلی در مرحله اول بدون مقابله جدی حاکمیت اعلائی کابل را متقبل شدند اما پس از آنکه پسران امیر و سایر سرداران بانسور واردند و خواستند روسای مذکور را از زمین بردارند یکرشته تصادمات در بین طرفین رخداد. درین حوادث بعضی از سران محلی مقام شانرا از دست دادند و برخی دیگر که پایگاه قومی و محلی قویتر داشتند در مقام خود باقی ماندند. ضمناً "قوه نظامی دولت قسمت غربی آن

منطقه را که قبلاً "یارمحمد خان به هرات الحاق کرده بود بدست آورد و اتحاد و هرات گسترش یافت *

النفات مجد د ایران به هرات ورد عمل انگلیس

اما یارمحمد خان که بعد از مرگ وزیر اکبرخان خود را در برابر حریف قدیمش که هند لخان قند هار تنهایافت. دوباره به ایران رجوع کرد. اتفاقاً "ناصرالدین شاه تازه بسلطنت رسید. بود برای مقابله با سرکشان خراسان بکمک نظامی احتیاج داشت. یارمحمد خان با دوهزار سپاهی بخراسان رفته حمزه میرزاوالی آنولایت را در خاموش ساختن آتش بغاوت یاری نمود. در نتیجه ناصرالدین شاه لقب ظهیرالدوله باو اعطا کرد و هرات رسماً "در تحت حمایت ایران قرار گرفت. در سال ۱۸۵۰ یارمحمد خان وفات نموده پسرش سعید محمد خان که شخص نیم دیوانه بود بجای اووالی هرات شد و مانند پدرش لقب ظهیرالدوله در تحت حمایت ایران حکومت کرد *

انگلیسان از نفوذ مجد د ایران در هرات ناآرام بودند زیرا رقابت آنها با روسیه در شرق مانند سابق دوام داشت و هرگونه پیشرفت ایران را در افغانستان مقدمه نزدیک شدن روسیه به هند می شمردند. از طرف دیگر ازین رفتن زمانه مدار بررومندی چون یارمحمد خان که میتواند با قبول حاکمیت رسمی ایران. استقلال هرات را در عمل حفظ نماید و انتقال قدرت بمشخص سفیهی مانند پسرش سعید محمد خان براندریسه آنها ازین ناحیه می افزود. بنابراین با ز یکبار برای حفظ استقلال هرات اقدام نموده از طریق دیپلوماسی بر د ربار ایران فشار وارد نمود و بموجب عهد نامه ۲۵ جنوری ۱۸۵۳ از دولت مذکور تعهد تازه گرفتند که "به هیچ وجه بخاک هرات لشکر نفرستند مگر آنکه قشونی از خارج به آن مملکت حمله نماید باین معنی که قشونی از طرف کابل یا از طرف قندهار و یا از ممالک خارج بآن مملکت حمله کند." (۴۹) این معاهده که ۱۰ سال بعد از ختم جنگ اول افغان و انگلیس عقد شد مقاصد سیاسی دولت مذکور را در افغانستان نسبت به هر مدرك دیگر بهتر توضیح میکند و از آن چنین بر می آید که انگلیسان علاوه بر آنکه از نفوذ قدرتهای خارجی خصوصاً "روسیه و ایران در افغانستان خوف داشتند باتحاد مجد د این کشور هم راضی نبودند و سعی شان این بود تا با حد اقل مداخله در امور افغانستان حالت قبل از جنگ یعنی تجزیه و انقسام این کشور را در واحد های کوچک حفظ کنند. این امر تا حدی علت خود داری دوست محمد خان را ز اقدام علیه قندهار و هدف مخالفت او را با هواخواهان توسعه امارت کابل. بشمول پسرش اکبرخان توضیح میکند *

قبلاً "از انعقاد معاهده در سال ۱۸۴۲ در بین دول بزرگ اروپایی و دولت عثمانی صحبت نمودیم که بسعی دولت برتانیه انعقاد یافتی و هدف آن منع عبور و مرور کشتیهای جنگی از تنگناها بود. بعد از آن برای مدتی انگلیسان از ناحیه اقدامات فرانسه و روسیه در قسمت شرقی مدیترانه آسوده بودند اما این آرامش بعد از تقریباً یک دهه با ظهور ناپلئون سوم و اقدام او برای اعاده نفوذ انگلشور در سواحل شرقی مدیترانه خاتمه یافت. در هنگامیکه دولت عثمانی که انگلیسان وجود آنرا برای منافع خود مساعد می شمردند روز بروز ضعیفتر میشد. هر یک از دولت فرانسه و روسیه درصد شدند تا بنام حمایت از ماکن مقدس عیسوی در

شام و فلسطین را مورآن بفتح خود مدخله کنند . فرانسه بعنوان بزرگترین کشور کاتولیک جهان حق سرپرستی اماکن مذکور را برای کلیسای لاتین و روسیه با عنوان حامی مذحوب اربود و کس حق مذکور را برای کلیسای یونان مطالبه داشت . مطالبات متناقض آنان بالاخره گار را بجایی کشانید که ترکیا بعمليات حری علیه روسیه آغاز نمودند و فرانسه بحمايت از ایشان برخواست . انگلیسان که از نفوذ روسیه در مد پترانه بیش از هر چیز دیگر خوف داشتند طرف فرانسه را گرفتند و در نتیجه جنگ کریمه آغاز گردید که در آن قوای انگلستان ، فرانسه ، ترکیه عثمانی و بعد دولت ساردنی از طریق بحیره ، سیاه بروسیه حمله برده سعی نمودند تا با از بین بردن پایگاه بحری سیاستو پول ، نیروی بحری آن کشور را درین قسمت مضمحل سازند . در جریان جنگ که از ۱۸۵۳ الی ۱۸۵۶ دوام داشت نیکولای اول امپراتور روسیه وفات یافت و الکزندردوم جانشین او بصلح راضی گردیده بموجب معاهده پاریس در ۱۸۵۶ از داشتن نیروی دریایی در بحیره ، سیاه منصرف گردید .

معاهدات ۱۸۵۵ و ۱۸۵۷

در ضمن این کشمکشها ، انگلیسان یکبار دیگر با حمایت سوق الجیشی افغانستان متوجه گردیدند و چون دولت ایران با وصف تعهدات مکرر از مدخله در امور هرات خودداری نمی کرد . دولت برتانیه باین نتیجه رسید که بپتر است بدوست محمد خان موقع بدهد تا با الحاق مجد قند هارو هرات سد متینی در برابر آنها تشکیل کند . همانست که در سال ۱۸۵۶ هرات را وارد س کشنر آند و لت در پشاور باب مکاتبه را با امیر افتتاح نموده او را تشویق نمود تا نامه یی خطاب به حکمران کل هند بفرستد . باین صورت باب مکاتبه مجد د ۴ " در بین طرفین مفتوح گردیده و در نتیجه آن بتاريخ ۳۰ مارچ ۱۸۵۵ معاهده یی بین بر دوستی و تصدیق استقلال و عدم مدخله انگلیسان در امور افغانستان در پشاور در بین سردار غلام حیدرخان پسر امیر بدوست محمد خان و سرجان لارنس کشنر اعلا ی پنجاب با مضا رسید که در واقع معاهده صلح و دوستی بعد از جنگ بود و بموجب آن امیر در بهای تصدیق حکمرانی اش بر کابل بحیث والی این ولایت ، حکمرانی انگلیس را بر هند بشمول پشاور و سایر نقاط پشتوزبان که از دولت سک بآن انتقال نموده بود برسمیت شناخت .

بلافاصله بعد از امضای این معاهده ، امیر از مرگ گهندل خان استفاده نموده بدعوت برادرش رحمدل خان بقند هار رفت و بعنوان مصالحه در بین برادر و برادرزادگان بحکمرانی آنها در آنجا خاتمه داده قند هار را هم بکابل ملحق ساخت . هر چند روحانیون قند هار او را بعلت انعقاد معاهده با انگلیس به کفر متهم ساختند اما او باین سخنها اعتنا نکرد و چون در ۱۸۵۶ ایران بار دیگر بهرات لشکر کشید و شخص را با عنوان حسام السلطنه بحکومت آنجا تعیین کرد و انگلیسان بدولت مذکور اعلان جنگ دادند . امیر با انعقاد معاهده اتحاد و همکاری با انگلیس آماده گردیده این بار شخصا " از سرحد خیبر عبور نموده عهد نامه جدید را در ۲۶ جنوری ۱۸۵۷ با جان لارنس سابق الذکر بعنوان نماینده ، حکمران کل هند امضا نمود . بموجب این معاهده که ماهیت یک عهد نامه اتحاد را در برابر ایران داشت حکومت هند حاضر شد که امیر را در برابر تعرض دولت مذکور یاری نماید و در مقابل امیر راضی گردید که یک نفر نماینده انگلیس را در کابل پذیرفته و با قسرا ن آن کشور در حالات خاص اجازه اقامت در

افغانستان بد شد. در خلال این احوال انگلیس از طریق خلیج فارس به ایران حمله برده جزیره خارک و بند ریو شهر را فتح کردند و قوای ایران را در مقام خوشاب شکست دادند. در نتیجه حکومت ایران تقاضای صلح نمود و بموجب معاهده ۴ مارچ ۱۸۵۷ که در پاریس انعقاد یافت، حکومت مذکور چنین تعهد نمود:

"ماده ۶- اعلیحضرت پادشاه ایران موافقه میکند که از هرگونه ادعای حاکمیت بر سرزمین و شهر هرات و ممالک افغانستان صرف نظر کند و هیچگاه از حکام هرات و ممالک افغانستان کدام نشانه اطاعت مثل سکه و خطبه و یا خراج مطالبه نکند. اعلیحضرت همچنان تعهد می کند که من بعد از هرگونه مداخله در امور داخلی افغانستان خود داری نماید. اعلیحضرت وعده میدهد که استقلال هرات و تمام افغانستان را برسمیت بشناسد و هیچگاه در استقلال کشورهای مذکور مداخله ننماید."

در صورت ظهور اختلاف در بین حکومت ایران و کشورهای هرات و افغانستان حکومت ایران تعهد میکند که آنرا برای فیصله بوساطت دوستانه حکومت برتانیه محول نماید و تا وقتی که این وساطت دوستانه بی نتیجه نمانده است، باسلحه متوسل نشود.

حکومت برتانیه از طرف خود تعهد میکند که در همه احوال نفوذ خود را با حکومت های افغانستان بکاربرد تا آنها یا یکی از آنها سبب از درگی حکومت ایران را فراهم نکنند. حکومت برتانیه هرگاه حکومت ایران در صورت بروز مشکلات بآن رجوع نماید بهترین مساعی خود را بکار خواهد برد که این اختلافات را بطوری که برای ایران عادلانه و شرافتمندانه باشد حل نماید....."

هرچند با خاتمه یافت جنگ کریمه و تسلیم شدن ایران در برابر انگلیس موضوع موافقتنامه ۱۸۵۷ در بین حکومت هند و دوست محمد خان از بین رفت اما تاثير این حوادث را بر سياست انگلیس در افغانستان میتوان از مقایسه مضامین و عبارات عهدنامه های ۱۸۵۵ و ۱۸۵۷ استنباط نمود. در معاهده اولی دوست محمد خان با عنوان والا حضرت بحیث والی کابل شناخته شده در حالیکه دو سال بعد از آن در عهدنامه ۱۸۵۷ امیر نامیده میشود و علاوه بر کابل از متصرفات او در قندهار و بلخ سخن میرود. شکی نیست که این تغییر تا حدی بگسترش متصرفات امیر در داخل افغانستان بستگی داشت اما باید نظر گرفتن این واقعیت که ترکستان افغانی قبلاً هم در زیر تسلط دوست محمد خان بود میتوان چنین استنباط کرد که با اثر جنگ کریمه و یافشاری ایران بالحق هرات دولت انگلیس را بالاخره باین نتیجه رسید که وجود یک دولت نسبتاً قوی بر افغانستان بقیادت دوست محمد خان نه تنها بزیان انگلیس نیست بلکه میتواند برای حفاظت متصرفاتش در هند سودمند باشد.

در هرات سعید محمد خان پسر وزیرها محمد خان که چنانچه دیدیم مردی سفیه القفل و کودن بود، نمی توانست قدرت را برای مدت زیاد حفظ کند. در سال ۱۸۵۵ یکنفر سرد وزایی بنام محمد یوسف خان او را بخونخواهی گامران میرزا آخرین زمامدار سلاله مذکور بقتل رسانده شهر را به تصرف خود درآورد. متعاقب آن ایرانیان چنانچه دیده شد بشهر حمله کردند وید و "یوسف خان بحکمرانی در تحت حمایت ایشان دوام داد اما بعد از

آنکه اهالی شهر علیه اوقیام نمودند و مقاومت ایشان با قوت نظامی در هم شکستاده شد. حکومت ایران مداخله نموده و این بار هرات را بآنگشور الحاق نموده و حاکمی از طرف خود بر آن اداره و آن مقرر کرد.

پس از معاهده پاریس که جنگ بین انگلیس و ایران خاتمه داد. ایرانیها قوای نظامی شانرا از هرات خارج ساختند و محمد یوسف خان را بخانواده وزیر بهار محمد خان تسلیم دادند که او را بانتقام کشتن سعید محمد خان بقتل رساندند. اما برای اداره هرات ایرانیها در همان سال ۱۸۵۷ سردار سلطان احمد خان برادرزاده و داماد و پسران دوست محمد خان را که قبلاً "با خسرش قهر کرده نزد پادشاه ایران پناهنده شده بود با اعطای لقب سرکار محبت وانی مقرر نمودند (۵۰) و وی با حفظ آزادی داخلی و خارج ساختن قوای ایران از هرات سکه و خطبه را بنام شاه ایران جاری ساخت. باینصورت با وصف جنگ ایران و انگلیس و احکام معاهده اتحاد و همکاری انگلیس و افغان. باز هم هرات در تحت حمایت و اداره غیر مستقیم ایران باقی ماند و دوست محمد خان در مملکتداری همیشه از اقربای نزدیک خود بیش از بیگانگان بیم داشت. طبعاً ازین امر ناراضی بود. جدایی هرات در تحت اداره سرکار برای چند سال ادامه یافت. علت اعمال انگلیسها درین باره بطور صحیح معلوم نیست اما جریان حوادث چنین نشان میدهد که مسأله شورش سپاهیان در هرات و گرفتاریهایی که ازان بابت برای دولت مذکور رخداد. درین اعمال بی تأثیر نبوده است. از طرف دیگر شکست روسیه در جنگ کریمه و انعقاد معاهده پاریس. خطری که ازین ناحیه متصور بود رفع گردید و چون نیروی ایران قبلاً "هرات را تخلیه کرده بود انگلیسان ضرورت وارد نمودن فشار جدید را بر ایران احساس ننموده و بر تطبیق عام و تمام مواد معاهده پاریس اصرار نورزیدند.

و قتی که شورش سپاهیان در هرات آغاز گردید سه نفر صاحب منصب انگلیس که بموجب احکام موافقت نامه ۱۸۵۷ با افغانستان آمده بودند در قندهار سکونت داشتند. والی قندهار که از شنیدن خبرهای مبالغه آمیز شورش تصور میکرد دوره حکمرانی انگلیس در هرات خاتمه یافته است از دوست محمد خان اجازه خواست تا صاحب منصبان مذکور را بقتل برساند. اما دوست محمد خان او را ازین کار مانع شده با نوشت: "اگر هم تمام انگلیسان مقیم هند کشته شده باشند. تعداد مزید از ماورای بحار رسید. دوباره آنکشور را فتح خواهند کرد." هر چند امیریه موفقیت انگلیسها علیه شورشیان باور داشت اما بعضی از افسران دولت مذکور خود باین اندازه از عاقبت کار مطمئن نبودند. از آنجمله سر جان لارنس حکمران پنجاب پیشنهاد نمود تا پیشاور و مضافات آن بدوست محمد خان سپرده شده قوای انگلیس که باین صورت از حفاظت شهر مذکور فراغت حاصل میکند در عملیات علیه شورشیان هندی شرکت نماید اما دوارس ما مور موظف پشاور این نظریه را رد نمود و حکمران گل به حاکم پنجاب امر داد که "تا نفرا خرازی پشاور دفاع نماید" (۵۱)

در افغانستان هم تقاضای جدی برای حمله بر هرات موجود بود اما امیر در برابر آن مقاومت کرد تا آنکه شکست شورشیان باین موضوع پایان بخشید. شکی نیست که در خودداری امیر نظر او درباره قدرت محدود انگلیسان که در نتیجه مقاومت در هرات حاصل کرده بود نقش عمده

داشت اما از طرف دیگر اینرا هم میدانست که ایرانیان از هرات صرفنظر نکرده بلکه بر قندهار هم چشم داشتند. • چیزیکه مانع اقدامات آنها درین ساحه میگردد همان مخالفت انگلیس بود که در بیست سال اخیر دویار در سرسماله بآنگلشورا اعلان جنگ داده بود. • حالانکه اشاره دیپلوماسی فعال انگلیس کافی بود که قوای ایران را دویار به هرات و احیاناً "بسوی قندهار سوق بدهد."

فتح هرات و مرگ امیر

هرچند امیر از سعی برای استرداد پشاور خود داری نمود اما در مقابل بفتح هرات مصمم و پس از سرکشی امرای محلی بدخشان و خاموش ساختن بغلوتها بیکه در تگاب و سایر نقاط رخنه در سال ۱۸۶۱ بسوی هرات لشکر کشید. • سلطان احمد خان از تسلیم دادن شهر امتناع ورزید و از ایران کمک خواست. • اما پادشاه ایران که بموجب معاهده ۱۸۲۵ با انگلیس از اعزام نیرو به هرات ممنوع شده بود از ارسال کمک باو خود داری کرد. • معذالک سلطان احمد خان از مقابله منصرف نشده در شهر حصار میگردید. • در جریان این محاصره که تقریباً ده ماه طول کشید، بدواً "زوجه" سردار که دختر امیر بود و بعد از چندی خود او وفات کردند و امیر در رهبرای اجازه داد که جسد متوفی را از شهر خارج نموده در گازرگاه بخاک بسپارند و مجلس فاتحه خوانی برپا نمود. • اما جنگ همچنان دوام داشت و حتی بعد از مرگ سرکار هم پسران او حاضر به تسلیم نشدند تا اینکه اعیان هرات از جنگ دست کشیده شهر را محاصره و با جانشینان سلطان احمد خان با میر تسلیم دادند. • بفاصله کمتر از یکماه از تسلیم شدن هرات امیر که گویی در انتظار برآورده شدن این آخرین آرزویش بود، بعمر ۷۲ سالگی بمرض ضیق النفس وفات یافت و او هم در همان زیارت خواجه انصار در نزدیکی دختر و دامادش بخاک سپرده شد. • نقش سیاسی امیر دوست محمد خان

امیر دوست محمد خان برای مدت تقریباً "نیم قرن در صحنه سیاست افغانستان فعال بود و از آنجمله برای تقریباً "چهل سال نقش عمده را در امور مملکت بعهدہ داشت. وی در یک خانواده اشرفی که مقام خود را ثانی مقام سلطنت میدانست پابعرصه وجود گذشت و حرص و جاه طلبی و جسارت را از برادرش فتح خان که نیرو و قهرمان او بود به میراث گرفت. • در حالیکه هنوز به سی سالگی نرسیده بود با حرکتی پرازگستاخی در برابر خانواده شاه سی و زایی موجب قتل برادرش را فراهم کرد. • بعد از آن در قیام خانواده اش علیه سدوزایان سهم فعال داشت و وقتیکه برادرانش بعد از کامیابی بانقسام مملکت در بین خودشان پرداختند او به نسبت صغرسن کوچکترین سهام را که چهار یکار و کوهستان بود بدست آورد اما از همانوقت در نظر داشت که سهم مذکور را تا آخرین سرحد گسترش بدهد. • درین رأ از مقابله با احدی حتی برادرانش پاك نداشت و بالجابت و سرسختی موفق شد که بل را که مرکز مهمترین اجزای مملکت بود بدست آورد. • در عین حال با استفاده از تعرض سکهان که پشاور را تصرف نموده و بجلال اباد چشم دوخته بودند لقب امیر (مخفف امیرالعمومین) را کماهی کرد و چون برای استرداد پشاور نیروی کافی نداشت خواست این مقصد را از طریق اتحاد با انگلیسان حاصل کند لیکن نقشه اش درین زمینه با منافع امپریالیسم انگلیس برخورد نموده زمینه را برای لشکرکشی آندولت بسوی افغانستان فراهم کرد. • بعد از جنگ دوست محمد خان فکر استرداد پشاور منصرف گردید و در مقابل نقشه ایرای الحاق تد رنجی سایرولا یا تبکابل طرح نموده و تا مدتی و احتیاط آنرا در محل جراگداشت.

دوست محمد خان شاه و شاهزاده نبود و نابین در برابر شهزادگان سب و زایی احساس کحتری میکرد. مادر او هم صورتی یعنی کنیز و منسوب بقوم جوان شیر قزلباش بود و باین سبب برادران او خصوصا "آنانیکه مادر درانی داشتند او را کفو خود نمی شمردند (۵۲)". هر چند وی با وجود این شرایط تا مساعد بررور برقبای خود اعم از سد و زایی و بارگزایی پیروزی حاصل کرد اما بهمان عنوان امیراكتفا نمود و دعوی پادشاهی نکرد. دربار او هم مانند لقبش ساده و بی پیرایه بود و شکوه و جلال دربار تیمور شاه و پسران او را نداشت حتی از دربار احمد شاه هم ساده تر بود و القاب پرطنطنه، ترکی و عربی سد و زاییان به تقلید از دربار ایران بعمل دولت داده بودند در عصر او یکی متروک شد و با بحد اقل تنزیل یافت. شکی نیست که این سادگی تاحدی ناشی از کم بضاعتی امیر وضع مالی دولت او بود که به هیچ صورت با شاهان اول سد و زایی نمی توانست مقایسه شود اما اگر این نکته را در نظر بگیریم که در کشورهای شرقی غالبا "زرق و برق ظلحری دربار با قدرت و مکننت آن معکوسا" متناسب است. میتوان نتیجه گرفت که خوی و خصلت امیر هم درین سادگی و بی پیرایگی بی دخل نبوده است. وی عادت نداشت که درای دولت را در راه خوشگذرانی شخصی صرف نماید و با بالقاب میان خالی خود نمایی نماید. با وصف این مردی نهایت موقرب بود. یکنفر از انگلیسان که او را در قسمت اخیر عمرش از نزدیک دیده بود. چنین تعریف میکند: (۵۳)

"امیر مردی بود بلند قامت. دارای اندام ظریف و سیمای شاهانه. اطوار مودب داشت. اما چشمان نافذ و گرم صحبتش از اراکه قوی و زرنگی و استعداد او حکایت میکرد. بی پرده حرف میزد و هر چیزی را بی مجامله و تعارف بنامش یاد میکرد. دارای قوت جسمانی فوق العاده بود و نیرویش را توسط فعالیت بدنی دایمی و اجتناب از عیاشی و تن پروری تا آخر عمرش که به هفتاد و دو سال رسید. حفظ کرد."

در عصر او مقامات عمده دولتی مثل سابق به نمایندگان خانواده های بزرگ درانی تعلق داشت. چنانچه غلام احمد خان مختارالدوله، پوپلزایی از خانواده شاه ولیخان اشرف - الوزراء و وظیفه قوماندانی اردو و ویرد لخان و شیرد لخان از احقاد یاسین خان بارگزایی و وظیفه شاه اقا سق و قاضی عبدالرحمن خان (خان علوم) بارگزایی و وظیفه قضا رابعهده داشتند. اما کارهای تخصصی که اهلیت بخصوص لازم داشت مثل وظیفه وزارت و دبیری با افراد منسوب به خانواده های غیر اشرافی تفویض گردید. باین صورت در دوره اول امارت او امور وزارت به میرزا عبدالسمیع خان و اداره امور مالی به سید حسین خان مستوفی و در دوره دوم هر دو وظیفه به میرزا عبدالرزاق خان مستوفی المعالک تفویض شده بود. در حالیکه میرزا عبدالسمیع خان دبیر حیثیت منشی کل را دارا بود.

اما اداره ولایات را امیر به پسرانش سپرد که آنرا بصورت تیول اداره میکردند یعنی مالیات را تحصیل نموده تنخواه افراد سپاه را میپرداختند و اگر چیزی باقی میماند به پایتخت برای امیر ارسال میداشتند. طبیعی است که درین شرایط قسمت بزرگ وجوهی که از مردم اخذ می شد. حیف و میل گردیده فقط جزء کوچک آن با مورد ولتی آنهم در شوق مهم دربار وارد و بمصرف میرسید. راجع باندازه عواید دولت اطلاع دقیقی در دست نیست. معذالک

می توان تخمین کرد که بعلت از دست رفتن ولایات حاصلخیز و آشفتنی دایمی اوضاع نسبت به دوره * با شاهان سدوزایی بسیار کمتر بوده است * امیر دوست محمد خان در دوره * دوم امارتش حین مذاکره با لارنس راجع به انعقاد عهدنامه * اتحاد * ارقام زیر را تذکر داد : (۵۴)

عواید سالانه * کابل	۲ ۲۲۲ ۰۰۰	روپیه * هندی
عواید سالانه * قندهار	۴۴۴ ۰۰۰	روپیه * هندی
عواید سالانه * ترکستان	۳۴۲ ۰۰۰	روپیه * هندی
سایر منابع	۱ ۰۰۰ ۰۰۰	روپیه * هندی
	۳ ۹۰۸ ۰۰۰	روپیه * هندی

راجع به منابع عواید * فوریه می نویسد : " عواید دولت نظریه مقدار آب موجود برای آبیاری در هر منطقه و نظریه نژاد مردمی که در آن سکونت دارند فرق می کند * یکنفر افغان (بشتون) به ادعای اینکه وظیفه اش را در برابر مردم توسط اسلحه انجام می دهد از ادای مالیات شانه خالی میکند * اما ایماقها و فارسی و آنها که ملت های های محکوم محسوب میشوند خود را بختیار حس می کنند اگر بتوانند با تادیبه * و برابر مالیات قانونی از دست تحصیلدارهای یابند * اینها با اینکه مسلمان اند (هرچند یک قسمت ایشان مسلمان شیعه میباشند) به تادیبه * خراج یا سرخانه مکلف اند * در حالیکه افغانها (بشتون ها) از تادیبه * آن معاف اند * " (۵۵)

قرار یک روایت دیگر * دوست محمد خان جرئت نکرد به امتیاز قدیمی افراد قبیله درانی * قسمت معافی از مالیات دست بزند و به همین اکتفاء نمود که همسایگان ایشان را به تادیبه * مالیه مکلف سازد (۵۶) * یکی از رشته هایی که دوست محمد خان در آن صرف مساعی نمود ایجاد اردوی منظم بود * فریه تعداد عساکر منظم افغانستان را که به نام دفتری یعنی عسکر تنخواه خوار یاد می شد * در دوره * اول امارت او قرار آتی معلومات می دهد : (۵۷)

اول نیروی نظامی کابل

سوار افغان	۱۵ ۰۰۰	نفر
سوار فارسی و ان و قزلباش	۶ ۰۰۰	"
پیاده * افغان	۶ ۰۰۰	"
پیاده * فارسی و ان * هزاره و ازبک	۴ ۰۰۰	"

۳۱ ۰۰۰ نفر

انحطاط اقتصاد و فرهنگ

در تاریخ جدید افغانستان دوره * بین مرگ تیمور شاه و اتحاد مجدد افغانستان توسط دوست محمد خان * از هر نظر دوره * فترت و انحطاط بشمار می رود * شکی نیست که دوره *

قبل از آن یعنی در عصر عروج سدوزاییان (احمد شاه و تیمورشاه) هم سطح اقتصاد و فرهنگ عامه در افغانستان پایه * بلندی نداشت اما چون امنیت نسبی در کشور برقرار و مناسبات با کشورهای مجاور در توسعه بود، اقتصاد و فرهنگ جامعه هم بطور آهسته اما پیوسته انکشاف مییافت و در اواخر دوره * تیمورشاه علایم تجدیدابی بطور واضح بنظر میرسید اما بعد از آن در اثر جنگهای داخلی و خارجی و سوء اداره * زمامداران اقتصاد کشور بارگود مواجه گردیده تجارت تنزل پذیرفت و شهرها رو بویرانی رفت. از انجمله نفوس شهر هرات که در سال ۱۸۱۰ یکصد هزار نفر تخمین میشد، در ۱۸۲۶ به ۴۰۰۰۰ نفر و در ۱۸۴۵ بعد از محاصره * ده ماهه ایران و برده فروشی و زبهار محمد خان به ۲۰۰۰۰ نفر تقلیل یافت. هم چنان قندهار که یکی از مراکز مهم تجارتی بحساب میرفت و در ۱۸۰۹ چاربا زار آباد و کاروان سراهای بارونق داشت، در دوره * بین ۱۸۲۶ و ۱۸۳۶ بیش از ۲۵ الی ۳۳ هزار باشند و نداشت و قسمت اعظم شهر به ویرانه بدل شده بود. تنها نفوس شهر کابل بعلت آنکه حتی در دوره * جنگ خانگی عنوان مرکز اداری را حفظ کرده بود، و هم در نتیجه * تجارت بین هند و ترکستان که از آن عبور میکرد، از شروع سده * نهم تا اواسط آن در حدود شصت هزار نفر ثابت ماند. در عین حال حکومت مرکزی نه تنها از اخذ محصول مال التجاره در سرحد و برابر فشار قبایل مثل مهند ها، و زیری ها، شنواری ها، سلیمان خیل ها، اچک زایی ها و نورزایی ها که هر یک از تجارت محصول جداگانه اخذ میکردند، صرف نظر کرده بود بلکه غالباً " به قبایل مذکور امداد مالی یعنی رشوت میداد. در نتیجه * این شرایط تا مساعد قیمت محصولات هندی در کابل نسبت به نرخ عین اجناس در هند و ویند بلند تر بود.

هزاره جات که در مرکز افغانستان واقع است درین عصر دوباره از اقتصاد پولی به اقتصاد طبیعی تنزل نمود. برنسی که در سالهای ۱۸۳۰ بانجا مسافرت کرد، مینویسد که: "هزاره ها پول نداشتند و از ارزش آن بی خبر بودند." در ترکستان هم جنگ داخلی و حملات مکرر قبایل شهرهای آباد مثل بلخ و قندهار و بایرانه بدل ساخته بود، بطوری که در تمام کشور یک مرکز آباد تجارتی و صنعتی باقی نبود. وارتان گریگوریان راجع به علل این انحطاط می نویسد که: "در اواخر سده * هژدهم انکشاف زندگانی شهری و مدنی در افغانستان در اثر تنزل تجارت زمینی و انزوای روز افزون منطقه، تفوق سیاسی قبایل افغان و گسترش جوامع قبایلی با خاصیت های نیمه فئودالی و نیمه چوپانی با موانع و مشکلات جدی مواجه گردید. از بین رفتن قدرت مرکزی و دوام جنگ داخلی توأم با مشکلات مسافرت، اسباب تنزل نفوس و اقتصاد شهری را فراهم نمود." (۵۸) فریه که درین وقت به افغانستان مسافرت نموده بود راجع به طرز اداره و اخلاق و الهیان و سرداران که بعضی از آنها را از نزدیک می شناخت، مینویسد: "اداره * ولایات افغانستان هر چند در ظاهر شکل شاهنشاهی دارد اما در واقع یکنوع جمهوری اشراقی، عسکری و استبدادی میباشد که در رأس آن یک نفر دیکتاتور عمومی قرار دارد. ... میتوان گفت که درین کشور تعداد زمامداران مساوی با تعداد خانان و سرداران است که هر یک بطور خاص حکمرانی میکنند. اینها مردمان حسود، جنگجو و جاه طلب اند که زمامدار وقت تنها با استفاده از رقابت و دشمنی آنها مقام خود را حفظ می کند. اتحاد و استقرار وجود ندارد و همه چیز به هوا و هوس یکتعداد افراد مستبد مربوط است

که دایما " باحمد یگر رکشمکش بود . وقبایل مربوط شانراهم درین مناقشات می کشانید . نتیجه آن جنگ های خونین داخلی و دوام هرج و مرج و بی نظمی است . . . سران و خانان مانند سپاهیان اجیرایتالیایی خدمات شانرا در معرض بیع و شرا قرار میدهند . هنگام جنگ یاصالح آنها همیشه حاضرند که وفاداری شان را از امیرکابل به وزیرهرات یا والی قندهار یا برعکس انتقال بدهند . " (۵۹)

طبیعی است که در چنین شرایط امکان انکشاف دانش و فرهنگ عملا " مفقود بود . علاوه بر مساعد نبودن اوضاع سیاسی و اقتصادی که در بالا بیان شد بی علاقه ی بنیان گذاران دولت جدید هم در جلوگیری از رشد فرهنگ و ادب موثر بود . امیر دوست محمد خان نخستین زمامدار این خاندان سواد درستی نداشت و بنابراین با شعرو ادب و اموزدوقی و علمی اساسا " بی علاقه بود . اگر هم وی از کودکی باین مسایل بی علاقه نمی بود . انقلابات بی دریغ و ورشکستگی اقتصادی مجال تشکیل محافل علمی و ادبی را از نوع حلقه علمی و ادبی تیمورشاه سد و زایی بآن شکلی که در دیارهای مرفه شرق معمول بود . برای او بیجان می گذاشت . بنابراین یگانه اثری که علی رغم این همه عوامل نامساعد درین دوره بنظر میرسد يك چند دیوان شعرونالیفات محدود در تاریخ و تصوف میباشد .

در قسمت شعر . علاوه بر شاه شجاع و شهزاده عبدالرزاق متخلص به دری پسر زمانشاه از خانوادۀ سلطنتی سد و زایی و سردار میرد لخان متخلص به مشرقی لیراد را میرد و مست محمد خان (از خانوادۀ امرای محمد زایی ، خواجه میر سعد الدین متخلص به بوسعید از اهل چاردهی کابل . میر و اعظما کابل . میان عبدالباقی مجد دی . داملا عبدالله مصرع بد خش کلب علیخان شرر . فانی بلخی و از زبان مستوره " غوری قابل ذکر میباشد . ذیلا " نمونه " کلام بعضی از ایشان را ذکر می کنیم :

غزل از مشرقی بسبك میرزا عبدالقادر بیدل که مشرقی از بیروان و رواج دهندگان مکتب او در افغانستان میباشد :

روز عید و نوروزم روز ناتوانیهاست	در دهمدم مارا عیش جاودانیهاست
از خمار و شیشه بر سرت گرانیهاست	ترک من سرت گردم نوش یکد و جام می
ای سحاب چشم من این چمنافشانیهاست	ساغر میت پر شد سقف نه فلک بنشست
ناصر مکن عیم عالم جوانیهاست	که سپوی برد و شمش گاه جام می برگف
زنده ام جدا از تو این چه سختجانیهاست	ای صبا بگواز من بابت مسیحالب
اشک سرخ برویم عشق را نشانیهاست	سینه از خندنگ غم مهر دل مشبك شد

غزل عارفانه از میان عبدالباقی مجد دی

میشود زنده بسی مرده ز فیض دم شان	عاشقانی که ز خویشست دمام دم شان
نی جهان مطلب شان نی ز جهنم غم شان	مقصد و مطلب شان است رضا جوئی یسر
جبرئیل است درین بادیه تا محرم شان	از ره صدق شدند جمله بپادش موصول
جز خیال رخ دلبر نبود محرم شان	ساحت سینه شان پاک ز الیش غم سر
ن تواند که زند چرخ فلک بر هم شان	عن جمعند ندارند سوی تفرقه گار
سائل افتاده بد ره همچو گداحاتم شان	حشمت شاهن عالم به گدایی بخشند

من طلبگار چنین طایفه ام ای باقی از کرم ساز خدایا تو مرا همدم شان

غزل از طبع مصرع بد خوشی

نمیدانم که گردید از وصالش کامیاب امشب
اگر ایست نهرنگ جنون ساز محرومی
بیا از لطف برخوان نامه داغ جدایی را
با این سامان خجلت شد خیالش را چنان روشن
تو و مستانه در بزم حریفان باده عوشت
ند اندر برق رخسار که آمد در خیال من
بیا جانان دل ویران مصرع را عمارت کن
که نی در دل قرارم ماند و نی در دیده خواب امشب
توان کردن ز مضمون جدایی یک کتاب امشب
که گردم از سواد نسخه یا مس انتخاب امشب
که گویی پرتو شمع است در فانوس اب امشب
من و در آتش حجر تو مانند کباب امشب
که همچون موی آتش دیده دارم پیچ و تاب امشب
که از سیل سرشک این خانه گردیده خراب امشب

غزل عاشقانه از طبع مستوره مغوری

دل عاشق گرد عارضت مستانه میرقص
بهر جا بر تو نوری زانوار خدا باشد
مگر نقش در بتخانه ز نقش جمال تو
مراد پیروز و اعظ و عظ ترک عیش میفرمود
دل چون دام زلف و دانه خال تو میبند
مگر باد صبا از چین زلفش نگفتی دارد
که باشد در ریس پرده لوای دلبری دارا

در معرفی خودش میگوید

نسب از خواجه زورم بود حورالنساء نام
تخلص گشت مستوره به ملک غور ما وایم
در جریان جنگ انگلیس بعضی منظومه های حماسی هم بشکل مثنوی سروده شده که
مهمترین آنها "اکبرنامه" حمید کشمیری میباشد. گوینده این منظومه که از اهل کشمیر و
معاصر امیر دوست محمد خان بود حوادث جنگ اول را بنظم آورده و وزیر اکبر خان را قهرمان
داستان خود ساخته است. این منظومه در سال ۱۳۲۰ هجری شمسی در مطبعه دولتی
کابل چاپ شده است. منظومه دیگری که از نظر شعری کم مایه است اما دارای ارزش تاریخی
میباشد توسط شخصی بنام محمد غلام غلامی از مردم حومه کابل سروده شده و در سال ۱۳۳۶
در مطبعه دولتی کابل با عنوان جنگنامه بچاپ رسیده است. همچنان شخص بنام
قاسم علی منظومه یی با عنوان محاربه کابل یا ظفرنامه سروده که موضوع آن هم جنگ اول
میباشد. اما شاعر طرف انگلستان را الزام کرده و اشعاری هم در مدح ملکه ویکتوریا دارد.
اما از جمله آثار محدود نشری این دوره آنچه قابل ذکر میباشد عبارت است از واقعات شاه
شجاع که قسماً "بقلم خود شاه مذکور و قسماً" بقلم یکی از هواخواهانش در شرح حال او تألیف
و در سال ۱۳۳۳ در کابل طبع شده است. این کتاب که به نشر متکلف و مصنوعی قرن هژدهم
نگارش یافته از نظر تاریخی استفاده با احتیاط را ایجاب میکند.

کتاب مهم دیگر در تاریخ تألیف میر عبد الکریم بخاری میباشد که مولف آن مدتی در دربار شاه
محمود در هرات بسر برده و را و آخر حیاتش این کتاب را برای معرفی افغانستان بیک نفر دوست

ترکی اش در راستانبول تالیف نموده است. • هر چند کتاب مذکور در افغانستان تالیف نشده و مولف هم از اهل این کشور نیست اما چون محتوی معلومات مفید راجع باوضاع آن عصر افغانستان است. • درین جا مذکور افتاد. •

این بود خلاصه پی از آثار ادبی و تالیفات مهم عصر مورد بحث که چنانچه ملاحظه می شود در نهایت فقر و بی بضاعتی است و بهمین دلیل هم از احوال فرهنگی کشور در آن دوره بد رستی نمایندگی میکند. •

فهرست مدارك باب نهم

- ۱- سرپرسی سایکس، ج اول، ص ۴۰۱.
- ۲- بيك پيل بنشستند ان مهتران بهم برنس واكبر پهلوان بد يگرنشستند بازيب وقر خرد مند مستوفى وداكتر جنگنامه چاپ كابل، ص ۱۵.
- ۳- افغانستان و هند برتانوى، تاليف على اصغر بلگرامى، چاپ اول د هلى جديد ص ۸۲.
- ۴- سرپرسی سایکس، ج اول، ص ۴۰۴.
- ۵- حيات سرهنرى ديورند، تاليف سرما رت مرد ديورند، چاپ اول، ج اول، ص ۴۰.
- ۶- بلگرامى، ص ۱۰۲.
- ۷- عروج باركزايى، ص ۱۷۰.
- ۸- افغانستان، تاليف سرفريزر، لندن ۱۹۵۰، ص ۱۱۱.
- ۹- تاريخ سلطانى، ص ۲۵۲.
- ۱۰- واقعات شاه شجاع، كابل سال ۱۳۳۳، ص ۱۱۷، تاريخ سلطانى، ص ۲۵۳.
- ۱۱- جنگ نامه، تاليف محمد غلام غلامى، چاپ كابل ۱۳۳۶، صفحات ۳۵ الى ۳۷.
- ۱۲- حيات امير دوست محمد، تاليف موهن لال، طبع لندن ۱۸۴۸، ج ۲، ص ۲۵۰ و بعد ازان.
- ۱۳- سيد بهادر شاه ظفر، ص ۹۷۷.
- ۱۴- ص ۶۶.
- ۱۵- اكبرنامه، از طبع حميد كشميرى، چاپ كابل ۱۳۳۰، ص ۹۶.
- ۱۶- سرپرسی سایکس، ج ۲، ص ۱۵.
- ۱۷- فريزرتلر، ص ۱۱۴.
- ۱۸- سراج التواريخ، ج اول، ص ۱۵۴.
- ۱۹- مك كرورى، ص ۱۱۹.
- ۲۰- جنگنامه، ص ۱۸۷.
- ۲۱- افغانستان در مسير تاريخ، ص ۵۴۲.
- ۲۲- رشتيا، ص ۹۴.
- ۲۳- جنگنامه، ص ۱۹۰.
- ۲۴- ص ۱۳۷، مك كرورى، ص ۱۲۲.
- ۲۵- مك كرورى ص ۱۴۰، تاريخ سلطانى، صفحات ۲۶۳ و ۲۶۴، واقعات شاه شجاع، ص ۱۳۲.
- ۲۶- سرپرسی سایکس، ج ۲، ص ۲۵.
- ۲۷- فريزرتلر، ص ۱۱۳.
- ۲۸- تازه نوای معارك، تاليف منشى عطا محمد شكارپورى، چاپ كراچى ۱۹۵۹ (صفحات ۴۸۲ الى ۴۸۴)، سايکس، ج ۲، ص ۲۷، اكبرنامه، ص ۱۳۷، واقعات شاه شجاع، ص ۱۳۲.
- ۲۹- بقول حميد كشميرى پيشنها د بلوا اساسا "از طرف نواب زمانخان صورت گرفت، (ص ۳۹).
- راجع به اسمای شورشيان رجوع شود به افغانستان در مسير تاريخ ص ۵۴۸ و موهن لال ص ۴۱۳.
- ۳۰- فريه، ص ۳۴۷.
- ۳۱- افغانستان در قرن نوزده، ص ۱۰۷، اما سرپرسی سايکس ورود ايشان را بکابل در ۲۲

- نومبر علی بعد از جنگ بی بی مهر و وگشته شدن سردار عبداللہ خان ذکر کردہ است .
 مولف سراج التواریخ . تاریخ ورود راتعمین نکردہ اما مینویسد کہ در جریان جنگ
 بی بی مهر (۱۲ نومبر) مدافعین قلعہ از ورود محمد اکبر خان اطلاع یافتند .
 ۳۲- ج ۲ . صفحات ۳۴۴ الی ۳۵۱ .
 ۳۳- نسخہ خطی این قرارداد در کتابخانہ نسخ خطی وزارت اطلاعات و کلتور کابل موجود بود .
 ۳۴- عملیات نظامی در کابل . تالیف مجر جنرال سرویسنت ایر . چاپ لندن ۱۸۴۳ ص ۲۰۸ .
 ۳۵- سائیکس ج ۲ . ص ۴۰ .
 ۳۶- همان کتاب ج ۲ . ص ۴۶ .
 ۳۷- واقعات شاہ شجاع . ص ۱۵۳ .
 ۳۸- اکبرنامہ . ص ۳۲۰ .
 ۳۹- روزنامہ ہمدی سیل . چاپ لندن ۱۸۴۳ .
 ۴۰- سائیکس ج ۲ ص ۵۷ . افغانستان . تالیف انگوس ہملٹن . چاپ لندن ۱۹۰۶ . ص ۳۷۷ .
 ۴۱- سپاہی وقزاق . تالیف پی جی . فرد ریکس لندن ۱۹۷۲ . ص ۱۱۶ .
 ۴۲- اکبرنامہ . ص ۳۲۷ .
 ۴۳- افغانستان در قرن نوزدہ . طبع سوم . ص ۱۲۰ .
 ۴۴- فریہ . ص ۲۵۹ .
 ۴۵- همان کتاب . ص ۴۰۳ .
 ۴۶- همان کتاب . ص ۳۹۴ .
 ۴۷- همان کتاب . صفحات ۳۹۵ و ۳۹۶ .
 ۴۸- فرد ریکس . ص ۱۴۸ .
 ۴۹- محمود محمود . ص ۴۹۵ .
 ۵۰- دوست محمد خان برای تصرف بہ اند وختہ برادرش محمد عظیم خان بیوہ اورا قہرا "بحالہ
 نگاہ خود را آورد و دختر خود را بیزی بہ پسر او داد . باینصورت سلطان احمد خان ہم
 برادر زادہ . ہم داماد و ہم پسراند را و ہود .
 ۵۱- سرفریزرتلر . ص ۱۲۰ .
 ۵۲- از جملہ برادران او محمد عظیم خان از ماد ر نصرت خیل . نواب اسد اللہ خان و نواب صمد خان
 از ماد رہار گزایی . برادران پشاور از ماد رالکوزایی و برادران قندھاری از ماد ر غلجایی
 بودند . (افغانستان در قرن نوزدہ ص ۹) .
 ۵۳- فرییزرتلر بہ نقل از شرح احوال جنرال پیتر لمسن .
 ۵۴- افغانستان . تالیف انگوس ہملٹن . چاپ لندن سال ۱۹۰۴ ص ۲۸۴ و فریہ ص ۳۲۲ .
 ۵۵- فریہ . ص ۳۲۲ . در اصطلاح این مورخ . افغان مراد ف پشتون . فارسیوان مراد ف تاجک
 و ایماق مراد ف کوچی فارسی زبان میباشد .
 ۵۶- و . گریگوریان . ص ۷۹ .
 ۵۷- فریہ . ص ۳۱۶ .
 ۵۸- و . گریگوریان . صفحات ۵۲ تا ۶۰ .
 ۵۹- فریہ . صفحات ۳۰۲ تا ۳۰۹ .

باب دهم

افغانستان و امپریالیزم

امیر شیرعلی خان و جنگ دوم

بازماندگان دوست محمد خان و مسأله جانشینی - اعلان پادشاهی شیرعلی خان - تجدید جنگ داخلی - امارت محمد افضل خان و محمد اعظم خان - امارت شیرعلی خان (بار دوم) و روابط او با انگلیستان - اصلاحات راداره * داخلی - تشنج های جدید - روس ها در ترکستان - حکمت سیستان - کنفرانس سلمه - مسأله ولایت عهد - پیشروی مزید روس ها در ترکستان و فشار مجدد انگلیس ها بر افغانستان - کنفرانس پشاور - مسأله شرق و انعکاس آن در افغانستان - ورود هیئت روسی بکابل - اولتیماتوم لارد لئن - تعرض در سه جبهه - پایان کار امپرو شخصیت و سیاست او - امارت محمد یعقوب خان و امضای معاهده * گندمک - ورود سفیر انگلیس بکابل و کشته شدن او - لشکرکشی رابرتس بکابل - استعقای امیر و تخریب بالا حصار - آغاز جنبش ضد انگلیس - حمله بر شیرپور - سردار عبدالرحمن خان در سمرقند - ورود سردار افغانستان و مکاتبه او با انگلیس - اعلان امارت عبدالرحمن خان و موافقه او با گرفتن - جنگ میوند - رابرتس در قند هار و شکست محمد ایوب خان - عواقب جنگ دوم *

بازماندگان دوست محمد خان و مسأله * جانشینی

دوست محمد خان زوجه واولاد زیاد داشت * ذیلا "آن پسران اورا که در تاریخ نقش داشته اند * باسن شان در موقع مرگ * میر معرفی می کنیم :

- ۱- محمد افضل خان ۵۲ ساله والی ترکستان
- ۲- محمد اعظم خان ۴۵ ساله والی گرم
- ۳- شیرعلی خان ۴۰ ساله ولیعهد
- ۴- محمد امین خان ۳۴ ساله والی قند هار
- ۵- محمد شریف خان ۳۰ ساله والی فراه و گرشک
- ۶- ولی محمد خان ۳۳ ساله حاکم آقچه
- ۷- فیض محمد خان ۲۵ ساله حاکم آقچه باتفاق ولی محمد خان
- ۸- محمد اسلم خان ۲۷ ساله حاکم غورات
- ۹- محمد حسن خان ۲۵ ساله حاکم هزاره جات

ازین جمله دودسته از پسران او نقش موثری را در تاریخ ایفاء کرده اند * یکدسته مرکب از محمد افضل خان و محمد اعظم خان و دودسته * دیگر شامل شیرعلی خان * محمد امین خان و محمد شریف خان * افضل خان که در موقع مرگ پدر ۵۲ سال داشت * پسر ارشد امیر بود * وی در استحکام پادشاهی امیر سهم فعالی داشت و درین وقت والی ترکستان افغانی یعنی تمام منطقه * واقع در بین هند و کشور رودخانه * آمو بود * برادر عینی او محمد اعظم خان هم نسبت به سایر پسران امیر از جمله شیرعلی خان ولیعهد * بزرگتر بود و از طرف پدر ولایت گرم داشت اما چون مادر ایند و نغراز قبیلہ * بنگش بود * از نگاه * میان دربار شایسته پادشاهی شمرده نمی شدند * در حالیکه شیرعلی خان برعکس از مادر رسد و زایی بود و سلسله نسبش به حاجی رحمت الله خان از اعیان آن خانواده میرسد * و برادر بزرگ او وزیر اکبر خان و

غلام حیدر خان که یکی بعد دیگری رتبه وزارت را بعهده داشتند پیش ازین در وفات کرده بودند. اما چون امیر اینهارا از نظر نسب مستحق پادشاهی میشمرد، پس از فوت غلام حیدر خان، برادر دیگرش شیرعلی خان را با اینکه از نظر سن پسر سوم بود، بعنوان جانشین خود تعیین کرد. در حالیکه برادر رعینی او محمد امین خان و محمد شریف خان علی الترتیب والی قندهار و فراه بودند، برین اساس شیرعلی خان پس از فوت پدر در هرات به سلطنت نشست و از برادرانش تقاضای بیعت کرد. (۱) یکی از اشتباهات بزرگ دوست محمد خان (پس از تعدد زوجات) این بود که نه تنها پسرانش را بحکومت ولایات تعیین کرد، بلکه آنها را در جایی بحکومت گماشت که از طریق مادر یا ساکنین آن رابطه قومی داشتند. باینصورت در موقع مرگ او محمد اعظم خان از مادر بزرگش در کرم، محمد امین خان و محمد شریف خان از مادر درانی در قندهار و فراه و محمد حسین خان از مادر هزاره در هزاره جات حکومت داشتند. ارتباط قومی اینها با مردم محل انگیزه دیگری برای عدم اطاعت از حکومت مرکزی بود و زمینه را برای جنگ داخلی فراهم میساخت.

در موقع اعلان پادشاهی شیرعلی خان یک عده از برادران او بشمول محمد اعظم خان در اردوگاه هرات حاضر بودند. شیرعلی خان از اینان بیعت گرفت و خود شایر ازیر مراقبت قرار داد. از جمله برادران او که در اردوگاه حاضر نبودند، محمد افضل خان ملقب بسردار کلان پسر ارشد امیر و والی ترکستان مردی سلیم النفس و صلح جو بود. او در مرحله اول بی گفتگو بیعت نمود اما برادر رعینی او محمد اعظم خان که برعکس جاه طلب و پیرا عابد پس از آنکه بدو "از روی ضرورت بیعت کرد، در راه مراجعت از هرات فرار نمود. خود را از طریق هزاره جات بزمزم و کرم انداخت و علم بغاوت علیه امیر جدید برافراشت. همچنان سردار محمد اسلم خان در سبزوآرا زار و جدا شده بغور و هزاره جات رقت و از اطاعت امیر سرباز زد. محمد امین خان برادر رعینی شیرعلی خان که والی قندهار بود نیز به پادشاهی او راضی نشد و هر چند علناً با او مخالفت نکرد اما از بیعت نمودن با و طفره رفت. تجدید جنگ داخلی

بهر حال امیر بکابل بازگشته برای استحکام سلطنت در صدد شد تا برادران سرکشش را از بین بردارد. برای اینکار او علاوه بر عنوان امارت، اردوی منظمی را که دوست محمد خان در طی چندین سال تهیه دیده بود هم در اختیار خود داشت. در مرحله اول بسوی زمزم و کرم لشکر فرستاده محمد اعظم خان را مجبور ساخت تا از حد و افغانستان خارج شده نزد ماورین سرحدی انگلیس پناهنده شود. بعد از آن متوجه محمد افضل خان گردید که او هم حالا از اطاعت سرباز زده بود و قوای او را در مقام باجگاه شکست داد. افضل خان به مصالحه حاضر گردیده قرار بر آن شد که دوباره بحیث والی ترکستان مقرر شود اما چندی بعد امیر او را بدلیل یابها نه مخالفت پسرش دستگیر نموده محبوس ساخت. در نتیجه عبدالرحمن خان پسر افضل خان که جوانی فعال و جاه طلب بود از بلخ بسوی بخارا فرار نموده بهادشاه آنجا پناه برد. تا اینجا کامیابی با امیر نبود که قویترین رقیبانش را بسهولت از صحنه خارج کرد. اما بعد از آن اوضاع تغییر یافت و علت اصلی آن خود خواهی مفرط حساسیت، عصبانیت و اندک رنجی آمیخته با مناعت طبع امیر بود که تمام خصوصیات اطفال نازدانه در او جمع شده و حتی نزدیک ترین دوستانش را هم از خود آزرده میساخت.

قبلا" گفتیم که محمد امین خان برادر عینی شیرعلیخان که والی قند هار بود • از بیعت کردن با و خود داری کرد • علت آن آزردگی هایی بود که قبلا" در وقت زندگانی پدرشان در بین آنها رخ داده • و امیر هیچگونه اقدامی برای رفع آن بعمل نیاورده بود • این آزردگی با لایحه بخصوص منجر گردیده و در تصادمیکه در بین قوای طرفین در نزدیکی قلات رخداد محمد امین خان و محمد علی خان پسر ارشد و ولیعهد امیر هردو کشته شدند • با اینکه قوای امیر در جنگ غالب گردید اما تلف شدن پسرش بقدری براوتاثیر کرد که امور پادشاهی را مهمل گذاشته در قند هار در جوار خرقة مبارک با عتکاف پرداخت • درینوقت امیر علاوه بر مشکلات داخلی ناشی از مخالفت برادران در سیاست خارجی هم خود را ناکام تصور می کرد • زیرا که در آغاز سلطنت وی نامه ای به وایسرای هند ارسال نموده و از جلوس خود یاد اطلاع داده بود • لار دالجن که از استقرار سلطنت او اطمینان نداشت • جواب نامه را برای چندی در انتظار مطالعه اوضاع به تعویق انداخت • اندکی بعد از آن لار دالجن وفات یافت و وقتیکه کفیل او سر ویلیام نیشن جواب نامه را با تصدیق امارت بکابل فرستاد مدت ششماه از ارسال نامه امیر سپری شده بود • امیر طبعاً " ازین بی اعتنائی متاثر گردید • معذالک توسط نامه جدیدی از حکومت هند خواش کرد تا و لا یتعهدی پسرش محمد علیخان را نیز رسمیت بشناسند و شش هزار تنگ برای او اعانه بفرستد • ظاهراً برای این تقاضای امیر کدام دلیلی وجود نداشت زیرا تعهدات انگلیس دایر بر کمک افغانستان ناشی از معاهده ۲۶ جنوری ۱۸۵۷ با خروج قوای ایران از هرات پایان یافته بود و چون افغانستان با هیچ کشور خارجی در حالت جنگ یا مقابله نبود • کمک خواستن معنی نداشت • اما دهن امیر قضیه را طوری یگرتلقی میکرد • وی دوستی و و کشور را با دوستی بین دو شخص التباس نموده توقع داشت به واسطه روابط حسنه ای که در بین پدر او و انگلیسان در سالیان اخیر موجود بود • اینها با و در برابر تمام دشمنانش اعم از داخلی و خارجی کمک کنند • همچنان وی فکر میکرد که امداد انگلیسان با و از نظر سلاح امکان همکاری آنها را در آینده با رقیبانش ازین برده باین صورت بنفع او تمام میشود • مسئول این اشتباه تاحدی خود انگلیسان بودند که در معاهدات سابق از زمان مدار افغانستان تقاضا کرده بودند تا دوست و دشمن و دشمن دشمنان ایشان باشد • آنها این شرط را یک جانبه تلقی میکردند و دوست محمد خان که باره و روش آنها بلدیت داشت هم این تلقی را میپذیرفت • اما شیرعلی خان با مناعت و عزت نفسی که داشت • حاضر نبود چنین تعبیری را قبول کند • و علی رغم مشکلاتی که این امر در روابط و کشور بوجود آورد تا آخر بر تعبیر خودش که از مفکوره متساوی و طرف متعاهد نشاءت میکرد اصرار ورزید • بهر حال استتکاف و ایسرا از دادن اسلحه و پناه دادن مأمورین هند به محمد اعظم خان امیر را بیشتر مشوش و دلسرد ساخت و این دلسردی در گوشه گیری او از امور دولت بی تاثیر نبود •

امارت محمد افضل خان و محمد اعظم خان

واضح است که رقیبان او حاضر نبودند این فرصت مساعد را برای تصرف کابل و بدست آوردن تاج و تخت از دست بدهند • اولین کسیکه در صحنه داخل شد عبدالرحمن خان پسر محمد افضل خان بود که از بخارا به بلخ بازگشته • رهبری قوای آنولایت را که بیشتر توسط خودش تربیه شده بود بعهده گرفت • بعد وی بسوی کابل رو آورده بدون اشکال

بایخت رایدست آورد و کاکاپش محمد اعظم خان درینجا با و ملحق شد. * باشندن این خبر شیرعلیخان از گوشه * عزلت خارج شد. * باقوای قند هاربطرف کابل حرکت کرد اما در دو برخوردی که بین طرفین در شیخ آباد و قلات غلجایی رخداد. * قوای قند هار شکست یافته امیر به هرات پناه برد. * درین میانه محمد افضل خان که در غزنی محبوس بود رهایی یافته بکابل آمد و در سال ۱۸۶۷ بر تخت امارت جلوس کرد.

شیرعلیخان از هرات پسرش محمد یعقوب خان را بنامه و هدایا. * بدربار ناصرالدین شاه قاجار به تهران فرستاده. * از برای استرداد کابل کمک خواست. * شاه مذکور در جواب با امیر اظهار دوستی کرد اما نظریه تعهدی که بموجب معاهده ۱۸۵۷ پاریس راجع بعدم مداخله در امور افغانستان در برابر انگلستان داشت از دادن کمک خودداری نمود. * شیرعلیخان یکبار دیگر سعی کرد تا از طریق بلخ خود را بکابل برساند اما در نزدیکی چاریکار در برابر عبدالرحمن خان که جنرال ماهرو با استقامتی بود شکست خورده به هرات بازگشت. * درست در همین وقت در ۸ اکتوبر ۱۸۶۷ محمد افضل خان وفات یافت و برادرش محمد اعظم خان جانشین او شد. * روابط در بین شاه جدید و برادرزاده * جاه طلب او و عبدالرحمن خان از ابتدا * خراب بود. * علاوه بر اختلاف اخلاق و سبیه. * موضوع پادشاهی هم مایه نزاع عمده در بین آنها محسوب میشد. * محمد اعظم خان بر اساس روایت قبا ییل که بموجب آن میراث شخص متوفی به برادرش تعلق میگرفت (یا و آن را غصب میکرد) خود را مستحق جانشینی افضل خان میشمرد. * در حالیکه عبدالرحمن خان بر اساس حق پسر ارشد پدرش را جانشین حقیقی دوست محمد خان و خودش را وارث واقعی پدر میدانست و باین حساب هم شیرعلیخان و هم محمد اعظم خان را غصب میشمرد. * در نتیجه این رقابت عبدالرحمن خان کابل را ترک گفته به ترکستان رفت. * غالباً " نقشه اش این بود که بگذارد محمد اعظم خان و شیرعلیخان با هم مقابله نمایند و بعد از آنکه ضعیف شدند وی بکمک نیروی عسکری آنولایت که با او وفادار بودند. * در موقع مساعد بحصول تاج و تخت اقدام نماید. * اما این نقشه در اثر بی کفایتی محمد اعظم خان که بنزدی کابل را از دست داده به ترکستان فرار کرد ناکام گردید و عبدالرحمن خان مجبور شد تا با اتفاق او بسوی کابل لشکر بکشد.

آخرین مقابله در بین دو طرف در حوالی غزنی صورت گرفت. * درین وقت لار د لا ریس و پسرای جد هد هند. * سیاست عدم مداخله * سلافش را در برابر مدعیان تاج و تخت افغانستان ترک گفته شیرعلیخان را با تادیبه * دولت رویه هندی و سه هزار قبضه تفنگ کمک کرده بود. * در نتیجه قوای شیرعلیخان در جنگ غالب گردید. * محمد اعظم خان و عبدالرحمن خان فرار نمودند و پسر از سرگردانی و تحمل مشقات زیاد اولی بحکومت ایران و دومی به پادشاه بخارا پناه بردند.

راجع بسیاست و طرز اداره * محمد افضل خان و محمد اعظم خان گفتنی زیادند ابرام زیرا عمر دولت ایشان کوتاه بود و هیچ یک مجال نیافت که در ساحه * امور داخلی یا خارجی به ابتکاری دست زده. * نظر و روش خاصش را آشکار سازد. * معذالک از روی سبیه و اخلاق و اعمال گذشته آنها میتوان گفت که چون محمد افضل خان مردی معتدل و سلیم النفس

بود. اگر ایام قدرتش دوام میکرد شاید مانند دوره حکمرانی اودرتکرستان آرامش و مسئولیت نسبی برای مردم همراه میداشت. آنهم در صورتیکه وی میتوانست جاه طلبی و سختگیری پسرش عبدالرحمن را اداره کند.

امیر محمد اعظم خان برعکس مردی ماجراجو و در عین حال سبکسری و تدبیر بود و به مشکل می توانست در آن شرایط دشوار از عهد و امور بدشود. چنانچه نشد. راجع به رویه خود او بارها مطالب خاصی در دست نیست اما رفتار د و پسر او سردار محمد سرور خان و سردار محمد عزیز خان در قندهار. خاطره تلخی از بداخلاقی و ستمکاری آنها باقی گذاشته که حتی در آن عصر بعدالتی هم کمتر نظیر داشت. نور محمد نوری مؤلف گلشن امارت درین باره می نویسد: "محمد سرور خان و محمد عمر خان چون با مرwald خود در قندهار ماندند. دست تعدی و ظلم را آحادی دراز کردند که امن و امان از ملک برخواسته خشک و تر را یکجا با آتش جور و اعتساف میسوختند."

آتش چون در بیشه افتاد نه ترمانده خشک (کند)

وقید خانه ساختند که زنها و مردان را در آن کشیده و بسیار عذاب مقید از زنا و رحبس زاییدند. شخصی عروسی کرده زن خود را بخانه میبرد. محمد عزیز خان عروس را بجبر و زور گشتانده سه روز بحضور خود معزز داشته نگاه سپرد شوهرش فرمود: "و داستانهای دیگر از یمن قبیل (۲) "

واقعہ نگار حکومت هند درینباره در گزارشی به حکومتش مینویسد که: "ستمکاری سرور خان و عزیز خان پسران اعظم خان در قندهار جان مردم را بلب رسانیده است." (۳) با وصف آن چون دوره حکومت محمد اعظم خان هم کوتاه بود راجع به روش سیاسی و اداره او بیش از آن چیزی نمیتوان گفت.

محمای سید جمال الدین

سید جمال الدین مبلغ بزرگ جنبش اسلامی آن عصر نیز مقارن همین ایام در آسمان سیاست افغانستان ظاهر شد اما بزودی از آنجا غروب نمود. راجع به مولد سید. مورخین در کشور های مختلف مطالب گوناگون و متناقض نوشته اند که متأسفانه جنبه ناسیونالیستی و ملاحظات سیاسی در آن بر روحیه کاوش و پژوهش علمی غلبه دارد. گمان غالب آنست که سید در حوالی سال ۱۸۳۸ در دره کنر افغانستان تولد شده بعد معلوم نیست به چه علت و در کدام هنگام بخارج مسافرت نمود تا اینکه در موقع جنگ داخلی پسران دوست محمد خان برای چندی با افغانستان برگشت.

اولین اطلاع راجع برهائش اود رکابل از گزارش وکیل حکومت هند مورخ ۳۱ جنوری ۱۸۶۸ به دست می آید که ترجمه آن اینست: "یک سید استانبولی از چندی باین طرف در رکابل میباشد. او میگوید که برای تفریح در ضمن مسافرتهاى خود بکابل آمده و اکثر از طرف امیر (محمد اعظم خان) برای مشوره خصوصی پذیرفته می شود. علوتا" امیر برای او محل رهايش در بالا حصار تعیین نموده بعضی ها می گویند که نمایند که کدام حکومت است." (۴) در گزارش بعدی وکیل مذکور (۳۱ جنوری الی ۶ فبروری) چنین دیده می شود:

"در حال حاضر سید استانبولی بقدری نزد امیر عزیز است که هیچکس در دربار منزلت او را ندارد. اوساعتها با امیر خلوت میکند و با اشخاص گمان میکنند که باید نماینده ژوس باشد." اندکی بعد از آن در گذارش حاوی احوادث ۱۱ الی ۲۰ فروری ۱۸۶۸ وکیل مذکور اطلاع میداد که "روابط بین امیر و سید استانبولی برهم خورده و امیر خروج او را از افغانستان به سوی بخارا تقاضا نموده است."

در تابستان ۱۸۶۸ شیرعلیخان دوباره برگابل دست یافت. گذارش وکیل مذکور در این هنگام راجع به سید چنین اشعار میدارد:

"از روزیکه امیر بگابل بازگشته سید رومی که دوباره او را در گذارش های سابق به تفصیل ذکر شده از نظر دوستی با محمد اعظم خان در منزل ذوالفقار خان (۵) اقامت داشته میهمان سردار موصوف میباشد. او توسط سردار غلام محمد خان قندهاری (۶) با امیر مکتوب فرستاده و در آن ذکر کرده که "حالا یکماه از وعده شما میگذرد اما ما برایم تا حال کدام وظیفه و کار تعیین نشده. معلوم میشود که شما هم مثل اعظم خان وعده خلاف هستید. اگر بمن اعتماد ندهید بگوئید زیرا مهماننوازی به هفته میباشد نه به ماه. او که حاتم طایی نیست." بالاخره در گذارش اول نومبر ۱۸۶۸:

"سید رومی در گذشته دو نامه خطاب به امیر و سردار محمد اسلم خان حاوی نظریات شخصی اش ارسال نمود. امیر بعد از مطالعه نامه باین نتیجه رسید که این شخص منظور خاصی دارد و مانند او در کشور خطرناک است. بنابراین دوازده تومن سفر خرج باو داده امر اخراج او را از راه قندهار و هرات بایران صادر کرد." از گذارشهای فوق مطالب زیر بدست می آید:

اول - سید غالباً "در دوره امارت محمد اعظم خان بگابل آمده با امیر مذکور چند بار در خلوت ملاقات داده و شاید نقشه ای راجع به اصلاحات در اداره دولت باو سپرده باشد اما امیر که بدو "با او گرم گرفته بود بزودی بر او بدگمان گردیده و امر اخراج او را به بخارا صادر نمود."

دوم - پیش از آنکه این امر در محل اجرا گذاشته شود محمد اعظم خان سقوط نموده شیر علیخان دوباره بر تخت گابل دست یافت. وی در ابتداء سید وعده کار داد اما بعد از آن بابتدیل فکر او را به ایران اخراج کرد.

سوم - در ایام اقامت خود در گابل سید به سید استانبولی یارومی شهرت داشت و بعنوان یکنفر خارجی (و حتی نماینده کدام کشور خارجی) شناخته می شده بعنوان یکنفر از اتباع امیر افغانستان. زیرا اگر چنین نمی بود امکان نداشت که وی در ونفر زمان در اردیک نظام مطلقه و خود گامه به لحنی که دیدیم مخاطب ساخته وعده خلاف بنامد و آنها با اخراج او از کشور اکتفاء کنند. اساساً "در آن زمان هیچ فردی از افراد ملت اجازه نداشت تا به پادشاه وقت نامه بنویسد و یا راجع به امور کشور و سیاست با او پیشهاد بدهد تا چه رسد به انتقاد و اعتراض."

این بود پاره نکات راجع به تماس سید با افغانستان و زمامداران آن که تا بدست آمدن معلومات جامع تر در موضوع باید آنرا بعنوان یک واقعیت تاریخی اما واقعیت مجمل و پرازاسرار

قبول کرد. در عین حال امیدواریم تحقیقاتی که در اطراف شرح احوال زندگی سید در دست اجرا میباشد. باشیوه تحقیق علمی بدین عصبیت قومی و ملی دنبال گردیده از روی این فصل از فعالیت های او برده بردارد و نقش واقعی او را در افغانستان آن عصر روشن سازد.

امارت شیرعلیخان بار دوم و روابط او با انگلستان

پس از شکست امیر محمد اعظم خان و سردار عبدالرحمن خان شیرعلیخان برای مدت تقریباً ده سال بدین منازع پادشاهی گرد و پیگانه مشکلی که با آن مواجه شد. روابط خارجی بود که قسماً "از سیاست امپریالیستی همسایگان او نشأت میگرد و قسماً" مولود سنجشهای غلط خود او و مشاورانش بود. در آغاز دوره دوم سلطنت شیرعلیخان روابط او با انگلستان از هر وقت بهتر بود. چه از یکسوی آنها از کمک کردن به حریفان او (محمد افضل خان و محمد اعظم خان) خود داری کرده بودند و از دیگر سو بلافاصله بعد از پیرومندی او حسن نیت شان را توسط ارسال اعانه نقدی و اسلحه ظاهر ساختند. در نتیجه امیر، دعوت ویسرای جدید لارده مایور برای مسافرت به هند قبول نموده در ماه مارچ ۱۸۶۹ در حالی که پسر بزرگش محمد یعقوب خان را به نیابت سلطنت بکابل گذاشته و پسر کوچکش عبدالله جان را که میخواست ولیعهد بسازد (و هنوز نساخته بود) با خود داشت به امباله در پنجاب رفته با ویسرا ملاقات کرد. در ضمن مذاکرات که نخست توسط خود امیر آغاز گردید و بعد توسط نماینده اش سید نور محمد شاه ادامه یافت. امیر اساساً "دو مطلب آتی را بانگلیسان پیشنهاد کرد:

اول - چون روسها در ترکستان با استقامت افغانستان در حال پیشرفت میباشند و این امر خطر مشترکی را برای افغانستان و هندوستان ایجاد کرده است. باید حکومت انگلیس به افغانستان بطور و امداد و بر مبنای معاهده ایکه باید بین جانبین عقد گردد. امداد مالی و اسلحه و تجهیزات حربی بد حد تا افغانستان بیش از پیش برای مقابله با روسیه آماده گردد.

دوم - همچنان که افغانستان خود را دوست دوستان و دشمن دشمنان انگلیس می شمارد انگلیسان هم دوستی شان را در افغانستان بشخص امیر و جانشینانی که خود او تعیین می نماید منحصر نموده جز آنها با احدی علاقه و رابطه نداشته باشند.

گرچه لارده مایو پیشنهاد های امیر را عیناً "قبول نکرد اما آنها را بکلی رد هم ننمود بلکه در برابر هر کدام پیشنهاد های بین البین وحد وسطی ارائه نمود که رویه مرفه قناعت امیر را حاصل کرد. در قسمت خطروس و امداد وسیع در برابر آن ویسرا اظهار داشت که فعلاً این خطر آنقدرها که امیر تصور میکند جدی نیست. در آینده اگر پیشقدمی روسها شکل جدی تر اختیار کنند. انگلیسان برای جلوگیری از آن وسایل متعدد در اختیار خود دارند. مع هذا آنها حاضرند در همین وقت برای اثبات حسن نیت شان یک اندازه وجه نقد و توپ و تفنگ برای امیر هدیه بدهند و در آینده هم وقتاً فوقتاً در نظر گرفتن شرایط و اوضاع با او کمک خواهند کرد. لیکن حاضر نیستند خود شان را درین باره متعهد و پابند سازد. در باب تعهد بدوستی و جانبیه ویسرا در نامه ای خطاب با امیر مطالب آتی را درج نمود: "از آنجا

که درین اواخر علایق دوستی در بین طرفین نسبت به سابق محکمتر شده • حکومت انگلستان
 حراقتی را که از طرف رقبایان امیر برای ضعیف ساختن مقام او بعنوان امیر کابل و مشتعل
 ساختن ناپره جنگ داخلی صورت بگیرد • با عدم رضایت خود مقابلہ میکند و سعی می
 نماید که وقت حکومت والا حضرت شان را با وسایلی که شرایط و اوضاع اجازه بدهد •
 تقویت نماید • " بحیث اثبات علی این حسن نظریه سرا نقدا " مبلغ شش لک روپیہ ہندی
 با ۶۵۰۰ تنگ • چارنو پ ۱۸ پوندہ • قلعه کوہ • دو ہاویتر ہشت انچہ و شش توپ
 کوهی سہ پوندہ • طور ہدیہ بہ امیر تقدیم نمود •
 اصلاحات در ادارہ • داخلی

امیر در حالیکہ از پذیرایی گرم و سیرا و نتایج مذاکرات راضی معلوم میشد بہ افغانستان
 مراجعت کرد و بلافاصلہ بیک سلسلہ اصلاحات در امور داخلی آغاز نمود • معلوم نیست کہ
 محرک و مشوق او باینکار انتہائی بود کہ از نظم و نسق ادارہ • انگلیس در ہند حاصل کردہ
 بود و می خواست از آن تقلید کند و یا چنانچہ مورخین انگلیسی (۷) مدعی شدہ اند و سیرا
 با وچہن مشورہ دادہ بود و یا اینکه مشورہ • سید جمال الدین را کار می بست • اہم
 اصلاحات مذکور عبارت بود از تبدیل نمودن نیروی نظامی قومی و غیر منظم بہ نیروی منظم •
 اینکار قبلا " از طرف پدر او دوست محمد خان آغاز شدہ بود اما وی تنہا بہ تنظیم یک بخش
 از اردو کامیاب گردید و قسمت بزرگتر همچنان بشکل غیر منظم باقی ماند • اینک شیرعلی خان با
 الغای کامل نیروی قومی و غیر منظم • این ریفرم را بپایہ • تکمیل رسانید • اما تنہا اردوی
 منظم بہ عواید اضافی احتیاج داشت و این موضوع نقطہ • دوم اصلاحات را تشکیل می
 داد • قبل از آن یک قسمت از عواید دولت بطور نقد قسمت دیگر آن بشکل جنس تحصیل
 میکردید و تنخواہ افراد و صاحب منصبان اردو بالای تحصیلداران مالیات در ولایات
 حوالہ میشد • شیرعلی خان مالیات رانقدی ساخت و اصول حوالہ را ملغی قرار داد (۸) •
 باین صورت وی اردوی مرکب از شصت ہزار نفر کہ ہمہ راسا " از دولت معاش اخذ میکردند
 تہیہ نمود • برای افراد اردو لباس مخصوص دادہ شد و برای تعلیم آنہا رسالہ ہای درسی
 تالیف گردید کہ در آن قوماندہ ہا بزبان پشتو بود • این اولین اقدامی بود کہ در راہ رسمیت
 دادن بزبان مذکور اتخاذ گردید زیرا تا آنوقت کارہای رسمی تماما " بزبان فارسی دریا جرا
 می شد • علاوہ بر اینہا کارخانہ • توپ سازی و چاپخانہ • سنگی در کابل دایر گردید و یک
 جریدہ • ہفتگی بنام شمس النہار با ہتمام شخص بنام میرزا عبدالعلی در کابل انتشار یافت
 کہ خبرہای داخلی را بحوالہ • منابع رسمی و بعضی اطلاعات خارجی را غالبا " با اقتباس
 از جریدہ ہندی نشر میداد • مہتمم مذکور علت نشر اخبار را در شمارہ • اول مورخ پنجشنبہ
 پانزدہم ذیحجہ الحرام ۱۲۹۰ ہجری قمری (۱۸۷۳ میلادی) چنین بیان میکند :

" برآئینہ • ضمیر صاحبان فضل و کمال و والیان با عز و جلال مخفی و محتجب نہانند کہ درین
 آوان سعادت اقتران کہ خلایق ممالک افغانستان و ترکستان بزیرسایہ • ہما پایہ • بندگان
 سکندر شان اشرف امجد امیر شیرعلی خان بہادر • ادام اللہ عمرہ و اقبالہ و اجلالہ • در
 نہایت امن و امان آسایش دارند و ہموارہ • دعای دولت ابد مدت مینمایند و رعایا و شرفای
 این دیار متوجہ کمالات گردیدہ شوق دیدن اخبارات و حصول فوائد از آن ورزیدند •
 لہذا اقل العباد میرزا عبدالعلی حسب الفرمایش احباب • اخبار صدق آثار مسمی بہ

شمس‌النهار را در مطبع کابل جاری نموده اخبارات صدق آثار ترکستان و بدخشان و بخارا و هرات و روس و قندهار و غیره حدودات را از دفاتر سرکار و اتبار حاصل نموده درین اخبار درج نموده خواهد شد و می‌بایست سعی درین خواهد بود که خبربازاری و بوج هرگز در این اخبار درج نگردد. " در عین حال خدمات پوستی نیز تنظیم گردید و تکت‌های پوسته بکار انداخته شد. " در ساحه " عمرانی " امیر باحداث شهریارگ جدیدی در شمال کابل بنام شیرپور اقدام نمود و از همه مهمترینکه اولین هیئت وزراء را تشکیل داد و وظایف دولتی را در بین اعضا آن تقسیم کرد. "

این بود نکات عمده " اصلاحات امیر شیرعلی خان که يك تلاش جدید برای عصری ساختن بعضی از شئون و حقوق امور دولتی بحساب میرفت. " تا جاییکه دیده میشود هدف اصلی این اصلاحات هم بوجود آوردن يك وسیله " موثر بغرض حفظ سلطنت و قدرت حکومت مرکزی در برابر قبیان خانوادگی و غیر آن بود. " ازین نظر اصلاحات مذکور تا حدی درضعیف ساختن نظام فیودالی و قبیلوی و تقویت دولت مرکزی در برابر آن موثر افتاد. " بعضی از مورخین این اصلاحات را بالا ترا زارزش واقعی آن ارزیابی نموده بعنوان اقداماتی همه جانبه برای تحول بنیادی در شئون مختلف کشور و قبول منیت جدید قلمداد کرده اند. " (۹) اما بررسی دقیق در تاریخ آن عصر واضح می‌سازد که اصلاحات مذکور بیشتر شکلی و سطحی و ساحه " آن محدود بوده است. " هرچند هیئت وزیران تشکیل گردید اما کارهای مهم دولتی در دست نمایندگان چند خانواده " محدود اعانی باقی ماند که در رأس آن ها خانواده شاه قرار داشت. " علاوه بر پسران امیر که بکارهای مهم در مرکز و ولایات گماشته شده بودند سرداران دیگری ازین اعیان او چون سردار فتح محمد خان پسر وزیر محمد اکبر خان و سردار شیرعلی خان پسر سردار مهر دل خان علی‌الترتیب اداره " ولایات مهم هرات و قندهار را در دست داشتند. " اما نقیصه " بزرگ اصلاحات شیرعلی خان که به ناکامی مطلق آن منجر گردید. " درین بود که هیچ اقدامی برای ترویج معارف و علم و تخنیک جدید در کشور بعمل نیامد تا اشخاص شایسته برای اجرای امور بطرز جدید تربیه شود. " مضامین شمس‌النهار با اخبار و اعلانات رسمی محدود و از محتوای اجتماعی و سیاسی که ذهن خواننده را روشن سازد عاری بود. " بنابراین نمی‌توانست وظیفه " بیداری افکار عامه و ایجاد طبقه روشنفکر را که شرط اول موفقیت هر نوع اصلاحات میباشد اجرا نماید. " بعضی ها این اصلاحات را ناشی از تعلیمات و نظریات سید جمال الدین افغانی شمرده و مدعی شده اند که سید مذکور در برابر محمد اعظم خان رتبه " وزارت " داشته و اصلاحات را پیشنهاد کرده بود. " بعد از زوال امارت محمد اعظم خان هرچند خود او به خارج رفت اما شیرعلی خان نظریات او را تطبیق کرد. " (۱۰) تا کنون برای اثبات این مطلب و وزارت سید کدام سند قابل اطمینان ارائه نشده تا بر اساس آن بتوان درینباره قضاوت کرد. " راجع به نفوذ او را امیر شیرعلی خان هم باید گفت که نحوه " اصلاحات شیرعلی خان و اجراءات او بطور عام هیچگونه شباهتی با نظریات سید که بعد ها در مصر، ترکیه و ایران بظهور رسید ارائه نمی‌نماید. " هدف از اقدامات امیر و احضا " تقویت دولت او در برابر قبیان داخلی و تأمین جانشینی برای فرزند دلخواهش بود در حالیکه سیاست سید بمسایل کلی ترمثل اتحاد کشورهای اسلامی و بیداری افراد آن و از همه بیشتر مجادله با استعمار انگلیس داشت. "

تشیخ های جدید

همچنانکه در دوره اول پادشاهی امیر شیرعلی خان برادرانش مانع استقرار او ضاع و امنیت بودند. در دوره دوم پادشاهی او پسرانش این عهده را بدوش گرفتند. علت این امر از یک طرف خصوصیات نظام قبیلوی دولت و از طرف دیگر ضعف رومی و بی تدبیری شخص امیر بود که نفاق و خصومت راحتی در داخل خانه خود راه داده بود. قبلا دیدیم که محمد علی خان پسر ارشد امیر در جنگ علیه عمش محمد امین خان در نزدیکی قندهار بقتل رسید. بعد از آن دو پسر دیگر او محمد یعقوب خان و محمد ایوب خان که برادران عینی و از مادر همند بودند بدرجه بلوغ رسیده در حصول مجدد سلطنت با پدرشان کمک کردند. یعقوب خان که برادر بزرگتر بود توقع داشت که بعنوان ولیعهد تعیین شود اما امیر که عواطف شخصی بر او غالب بود به پسر خود ترش عبدالله جان که از مادر محمد زایی بنام عائشه بیگم تولد شده بود بیشتر التفات داشت. در سفر امباله او این پسر که در آنوقت طفلی بیش نبود با خود به هند برده سعی کرد حکومت هند او را بعنوان ولیعهد برسمیت بشناسد. گرچه این مقصد میسر نشد اما میر این آرزویش را برای سرداران و درباریان واضح ساخت. در سنه ۱۸۷۰ یعقوب خان که ازین پیش آمد سخت رنجیده بود با اتفاق برادر عینی اش ایوب خان از کابل فرار نموده به هرات رفت و شهر مذکور را در حالیکه قوای مدافع آن از مقابل با او خود داری کردند بدست آورد. هر چند یکسال بعد از آن پدر و پسر بواسطت یکعده از بزرگان ظاهرا با هم اشتی کردند و یعقوب خان برای عذرخواهی به کابل آمده دوباره به هرات مقرر شد لیکن این مصالحه ای بود ظاهری و از روی ضرورت و مصلحت و در باطن بدگمانی و بی اعتمادی در بین آنها دوام یافت. مقارن این احوال محمد اسحق خان پسر محمد اعظم خان که به بخارا پناه برده بود هم بکمک یکعده سوار ترکمن از رود امو گذشته به متصرفات امیر حمله آورد. باینکه ساخلوی محلی آچه و بلخ هجوم آورد و دفع کرد اما اوضاع بعلت سوء اداره و مخالفت و پسر ارشد امیر با پدرشان همچنان متشیخ باقی ماند.

علی رغم این دشواریها مساعی امیر برای تأسیس اداره دولتی منظم تر و عصری تر ادامه داشت. اما پیش ازینکه نتیجه عملی ازین اقدامات بدست آید اوضاع در خارج سرحدات افغانستان و ماحول آن یکبار دیگر رجعت مخالف گرایش نمود. عامل اصلی این امر درین هنگام پیشروی دولت روسیه در ترکستان و رد عمل آن در ذهن رجال دولت انگلیس بود که به ظهور یکرشته پیچیدگی های تازه در مناسبات بین المللی و سرانجام به تعرض دیگر انگلستان به افغانستان منجر گردید.

روسها در ترکستان

قبلا دیدیم که در سال ۱۸۴۰ یعنی درست در هنگامیکه انگلیسها افغانستان را اشغال کردند یکدسته از قوای روس بعزم تخریب و حمله حرکت کرد. اما همچنان که انگلیس در افغانستان تها شدند روسها در برابر خیره ناکام گردیدند. معذالک آنها نقشه پیشروی بسوی آسیای مرکزی را ترک نگفته با تهدیل استقامت بسوی دریاچه ارال بالاخره در سال ۱۸۴۴ بسواحل دریاچه مذکور مواصلت نمودند و سه سال بعد از آن قلعه ارالسک را در

مصب سیرد ربا (رود سیحون) بنانه‌ها دند * تعمیر این قلعه بجنگ باخان نشین خوقند که عملیات مذکور در داخل حدود آن صورت میگرفت منجر گردید و روسها به پیشروی خود ادامه داده علی رغم مقابله * شدید خان مذکور در ۱۸۵۲ شهر آق مسجد را در فاصله ۳۰۰ کیلو متر بالا تر از ارسک فتح نمودند * در سالهای دهه ۵۰ این عملیات برای چندی در اثر سرگرمی روسیه در اروپا و جنگ کریمه متوقف ماند * اما در سالهای ۶۰ از سر گرفته شد تا اینکه در ۱۸۶۵ روسها بر تاشکند دست یافتند و متعاقب آن امیر بخارا را مغلوب و تحت الحمايه * خود ساختند * دو سال بعد از آن دولت روسیه يك واحد اداری را بنام ترکستان درین منطقه تاسیس نمود که در زیر امر یکفرجنرال بشیوه * نظامی اداره میشد و وظیفه * گسترش مزید استعمار دولت تزارها را درین منطقه بعهدہ داشت *

در سمت دیگر یعنی در منطقه واقع در بین بحیره * خزر و ریاحه ارال هم عمل روسیه آرا منتهی شد * در سال ۱۸۶۹ از آب خزر عبور نموده بندر کراسناوودسک را در ساحل شرقی آن بنانه‌ها دند و بعد بسوی جنوب پیشروی نموده علی رغم اعتراض دولت ایران تا مصب رود اترک پیشرفتند * در نتیجه این عملیات از یکسوخان نشین خیره که با اتکا * به موقعیت جغرافیایی مساعدش تا آنوقت مقاومت میکرد بمحاصره کشیده شد و از دیگر سوقوای استعماری روس با قبایل ترکمن که در صحرای وسیع واقع در بین بحیره * خزر ورود اموت تا حدود افغانستان و ایران بصورت خانه بدوش و نیم مستقل زندگی میکردند در تماس آمد *

طبعاً " این پیشرویها توجه سیاستمداران انگلیس را جلب نمود و پیش از آنکه امیر شیرعلی خان این موضوع را در با محاله عنوان کند * دولت انگلیس نظریه * تشکیل يك منطقه با اصطلاح بیطرف را در بین متصرفات و کشور رآسیای مرکزی برای جلوگیری از برخورد منافع شان پیشنهاد نمود * دولت روسیه در سال ۱۸۶۹ یعنی در همان سال مسافرت شیرعلیخان با محاله با این پیشنهاد ماصولا " موافقت و تصدیق کرد که افغانستان جزء منطقه بیطرف و خارج از حوزه * نفوذ روسیه شناخته شود * بعد ازین موفقیت انگلیسها در صد دآن شدند که حدود شمالی افغانستان را به موافقت روسها تعیین کنند * درینجا اختلافاتی در بین افغانستان و بخارا موجود بود که در صورت حل نشدن میتوانست باختلاف در بین انگلیس و روس منجر شود * افغانستان آن قسمت از روشن و شگنان را که در ساحل راست دریای امور واقع بود جزء خاک خود میشمر د در حالیکه دولت بخارا نه تنها مناطق مذکور * بلکه بدخشان واقع در جنوب روخانه * آمورانیز خارج حدود افغانستان میدانست * مذاکره راجع به این موضوع بدون آنکه مدعیان اصلی یعنی افغانستان و بخارا در جریان واقع باشند از ۱۸۶۹ تا ۱۸۷۳ در بین سنت پترزبورگ * لندن و دهلی دوام داشت * تا اینکه در ۱۸۷۳ قیصر روس شخصا " بموضوع علاقه گرفته کونت شوالوف سیاستمدار معروف را به لندن فرستاد و طرفین فیصله کردند که افغانستان از روشن و شگنان و بخارا از بدخشان و واکان صرفنظر نمایند و رودخانه * آمو که مردم محلی آنرا در قسمت دریای پنج مینامند از حد سرکول در شرق تا نقطه * ریزش رودخانه * کوچه در آن و از آنجا تا گدز خواجه سالار در سر راه بلخ و بخارا که در آنجا رود مذکور بطرف شمال غرب می پیچد سرحد دو کشور شناخته شود * از خواجه سالار بطرف غرب چنین فیصله شد که خط سرحدی به استقامت سرحد ایران امتداد یابد بطوریکه اند خوی و میمنه را در خاک افغانستان بگذارد

ومرو و اراغی ترکمن نشین مجاور آن را در خارج افغانستان * این موافقت نامه که در تعیین حد و شمالی افغانستان نقش مهم داشت توسط پیام ۳۱ جنوری ۱۸۷۳ پرنس گورچاکوف صدراعظم روسیه عنوانی حکومت انگلیس مسجل گردید و بوسیله * آن انگلیس و منظور آتی راتا * مین نمودند :

اول - حد و شمالی افغانستان را بموافقت روسیه طوری تعیین نمودند که امکان تعرض آن دولت به افغانستان بعنوان معلوم نبودن سرحد اقل تنزل کند و زمینه برای تعیین خط اصلی سرحدی در محل در سالهای بعد آماده گردد *

دوم - روسیه تصدیق کرد که افغانستان منطقه * بیطرف و خارج ساحه * نفوذ آن کشور میباشد *

شکی نیست که در نقطه * فوق در عین حال بسود افغانستان بود و امکان مداخله امپریالیزم روس را در امور این کشور به پیمانه * زیاد تخفیف میداد اما در عین حال تخطی صریح بر استقلال افغانستان محسوب میگردد * چه تصدیق روسیه بر اینکه افغانستان خارج ساحه * نفوذ آن میباشد * بطور غیر مستقیم چنین افاده میکرد که این کشور جز ساحه نفوذ انگلستان بود و حق ندارد با سایر کشورهای جهان رابطه * مستقیم داشته باشد *

حکمت سیستم

سیستان منطقه * فرو افتاده ایست در حصه * مرکزی فلات ایران که آبهای یکنه داد از رود خانه های این منطقه در آن جمع میشود * علاوه بر رودخانه * مهم هلمند * دریا های خاشرود * فراه رود و هاروت که از کوهستان مرکزی افغانستان سرچشمه میگیرند هم باین منطقه منتهی گردیده و جهیلی را که به هامون معروف است تشکیل میدهند * وسعت هامون که بنامهای مختلف هامون صابری و هامون سیستان یاد میشود نظریه مقدار آب فرق میکند و هر وقتی که سطح آب از یک اندازه * معین تجاوز کند * مازاد آن در فرورفتگی دیگری که در جنوب افغانستان واقع بوده و گود زره نامیده میشود میریزد * رودخانه * هلمند در نقطه * ریزش خود به هامون بچند شاخه تقسیم گردیده * دلتایی را تشکیل میدهد که زمین آن بعد اعلی حاصلخیز است * در جریان تاریخ محل دلتا چند بار تغییر یافته و نفوس سیستان هم با آن تغییر مکان داده اند * در اعصار قدیم دوره * اول اسلامی * ولایت سیستان از جمله * مناطق مهم زراعتی این ساحه محسوب میگردد * دارای نفوس زیاد و شهر های آبادان بوده است * اما بعد از حمله * تیمور در قرن چهارم میلادی و تخریب تا سیسات آبیاری این منطقه با انحطاط گرایید * بطوریکه تا کنون هنوز رونق سابق را باز نیافته است * در دوره * شاهان سدوزایی * سیستان جز * ولت ابدالی بود اما از آنجا که اداره احمد شاه وجانشینان او ماهیت فیودالی داشت * این ولایت مانند سایر ولایات افغانستان توسط سرداران محلی اداره میشد * بعد از تضعیف شدن سدوزاییان این امرانیمه استقلال بهم رسانید * گاه یکنوع مالیات یا خراج بقند هار یا هرات میفرستادند و گاه از آن خود داری می کردند * در هنگامیکه افغانستان در بین برادران بارکزی تجزیه شده بود * یکنفر از امرای محلی سیستان بنام علیخان سرسندی که رابطه اش با زمامدار قند هار خراب بود * اطاعتش را از ایران اعلان کرده از دهر تهران خلعت گرفته و با یکی از دختران خانواده * سلطنتی

نگاح کرد. این امر موجب بروز اختلاف در بین دو کشور گردید اما چون خان مذکور بر تمام سیستان تسلط نداشت حاکمیت افغانستان بر قسمت بزرگ سیستان ادامه یافت.

در سال ۱۸۵۷ معاهده پاریس بین انگلستان و ایران انعقاد یافت. طوریکه قبلاً دیدیم در ماده ۶ معاهده مذکور چنین پیش بینی شده بود:

"حکومت برتانیه از طرف خود تعهد میکند که در همه احوال نفوذ خود را با حکومت های افغانستان بکاربرد تا آنها یا یکی از آنها سبب آرزوی ایران را فراهم نکنند. حکومت برتانیه هرگاه حکومت ایران در صورت بروز مشکلات بآن رجوع نماید. بهترین مساعی خود را بکار خواهد برد که این اختلافات را بطوریکه برای ایران عادلانه و شرافتمندانه باشد حل نماید." جمله آخر که راه حل باید تنها برای ایران عادلانه و شرافتمندانه باشد درخور دقت است.

در سالهای ۱۸۶۱ الی ۱۸۶۳ در حالیکه دوست محمد خان به مهم هرات مشغول بود دولت ایران با انگلیس معاهده فوق مکرراً از انگلستان تقاضا نمود تا در مسأله اختلاف افغانستان و ایران در سیستان مداخله نمود بقول آنها از تجاوزات افغانستان در آنجا جلوگیری نماید. انگلیس ها در مرحله اول باین مراجعات اعتنا نکردند و جواب دادند که: "چون انگلستان هیچوقت سیستان را جز ملک ایران نمیداند. بنابراین نمیتواند از خالت افغانستان در آن ممانعت کند." بعد ها در اثر تقاضای مکرر دولت ایران. جان رسل وزیر خارجه برتانیه در نامه ای بدولت مذکور نوشت: "نظریه اینکه ایالت سیستان بین ایران و افغانستان اسباب اختلاف و کشمکش شده است. دولت انگلیس حل این اختلاف را بحکمت شمشیر طرفین احاله میکند و خود هیچ نوع دخالتی در موضوع ندارد." (۱۱)

این مشوره وقتی بایران داده شد که افغانستان بخانه جنگی در بین پسران دوست محمد خان گرفتار بود. ایرانیها از آن بحد اکثر استفاده نموده در سال ۱۸۶۵ به بهانه تمامدیب یکنفر بنام آزاد خان از امرای محلی سیستان که به قایمات حمله برده بود از سه طرف به سیستان لشکر کشیدند و قسمت بزرگ آنرا اشغال کردند. چون شیرعلیخان باردوم به سلطنت رسید. در صد آن شد که سیستان را از دست ایران خارج کند و آن کشور را به جنگ تهدید نمود. (۱۲) درینوقت بود انگلیسها با معاهده ۱۸۵۷ افتاده پیشنها حکمیت نمودند و پیشنها دشان از جانب هر دو دولت قبول شد.

هیئت حکمیت برتانیه بریاست مجر جنرال سرفرد ریک گولد سمیت که قبلاً سرحد ایران و بلوچستان را تعیین نموده بود را وایل سال ۱۸۷۲ از راه بندر عباس ویم به سیستان وارد شد. از طرف ایران شخصی بنام میرزا معصوم خان و از طرف افغانستان سید نور محمد شاه بعنوان نماینده تعیین شد تا هیئت را در اجرای وظیفه اش کمک کرده معلومات لازم را در اختیار آن بگذارند. نماینده ایران اولتر محل حاضر شده باتفاق جنرال انگلیسی نقاط مختلف سیستان را گردش و معاینه نمود. بعد از چند روز نماینده افغانستان وارد سیستان گردید. اما نماینده ایران از ملاقات و مذاکره با او استنکاف کرد و در نتیجه هیئت انگلیسی بدون آنکه بانمایندگان جانبین در خود محل مذاکره و نکات مورد اختلاف را تحقیق کند به تهران رفت و متعاقب آن هیئت افغان همه شهر مذکور مسافرت کرد. سید نور محمد شاه دلایلش را در مورد ادعای افغانستان بر سیستان کتباً به گولد سمیت

سلیم داد و ایرانیها نیز اینکار را کردند • خلاصه • دلایل مذکور را هیئت حکمیت در گزارش خود چنین بیان نموده است:

دلایل و مدارک ایران

- ۱- سیستان از قدیم الایام جزء ایران بوده و فقط برای مدت محدودی از آن جدا شده بود •
- ۲- فعلاً "سیستان" در تصرف ایران میباشد و زبان اهالی آن فارسی است •
- ۳- دولت انگلیس این حق را تصدیق و در سنه ۱۸۶۳ به ایران اطلاع داده بود که حق خود را بزور شمشیر دست آورد •

دلایل و مدارک افغانستان

- ۱- مورخین ایران حتی در زمان فتح علیشاه سیستان را جزء افغانستان شمرده اند •
- ۲- رواج زبان فارسی دلیل حاکمیت ایران بر سیستان نمی شود • زیرا در افغانستان زبان های مختلف بشمول فارسی معمول است •
- ۳- الحاق فعلی سیستان به ایران نتیجه • سبب • امرای محلی مثل علیخان سربندی می باشد •

گولد سمیت رامی حکمیت خود را در تاریخ ۱۹ اگست ۱۸۷۲ ارائه کرد • در این رامی پس از شرح سوابق تاریخی سیستان و تحلیل دلایل طرفین چنین نتیجه گیری شده بود که از نظر جغرافیایی و اقتصادی • سیستان به افغانستان مربوط است اما از نظر تاریخ درازمنه قدیم تا عصر صفویان به ایران و بعد از آن به افغانستان متعلق بوده است • لیکن در موقع ظهور اختلاف در چند سال اخیر و در وقت ورود هیئت قسمت بزرگ آن در تصرف ایران بود • آرای مردم راجع به آینده • ایشان نظریه مشکلات موجود (مشکلاتی که ایران ایجاد کرده بود) • معلوم شده نتوانست • بعد از آن هیئت توضیح کرد که اساساً "سیستان از نظر جغرافیایی از دو حصه مرکب است • یکی سیستان اصلی که از طرف شمال و مغرب توسط هامون و از طرف مشرق بواسطه • شاخه • اصلی هلمند محدود گردیده و شامل قسمت اصلی دلتا میباشد • دوم سیستان خارجی مشتمل بر یک شاخه • باریک و طولانی واقع در ساحل راست یعنی ساحل شرقی هلمند • حکمیت هیئت این بود که سیستان اصلی به ایران و خارجی به افغانستان سپرده شود و طرفین از ادعای مزید علیه یکدیگر صرف نظر نمایند •

ایران در مرحله • نخست این حکمیت را رد کرد اما یکسال بعد از آن هنگامی که ناصرالدین شاه در لندن بود • بخواهش دولت برتانیه • آنرا پذیرفت • نمایند • افغانستان هم آنرا رد نموده • دلایل خود را علیه آن به هیئت سپرد و خودش از طریق هند به افغانستان مراجعت کرد • شیرعلیخان از نتیجه • حکمیت سخت برآشفته و چون در همین وقت کمشنر پشاور که با سید نور محمد شاه یکجابه سیستان رفته بود تا • ثرواندیش • دولتش را نسبت به سخت گیری امیر در برابر پسر ارشدش یعقوب خان توسط وزیر مذکور اظهار داشت • این موضوع موجب مزید رنجش امیر شد زیرا آنرا مداخله در امور داخلی افغانستان میشمرد •

کدفرانس سله

در حالیکه امیر نظریه دلایلی که در بالا شرح دادیم از رویه • حکومت هند ناراضی بود • انگلیسان هم از روابط شان با او موقعیت شان در افغانستان قناعت کامل نداشتند • در

سال ۱۸۶۰ و قتیکه روسها پیشروی در آسیای مرکزی را از سر گرفتند. یکمده از رجال سیاسی برتانیه باز موضوع حفاظت متصرفات انگشور را در هند مطرح نمود. به ترتیب یادداشت ها و نشر مقالات درین باره آغاز نمودند. نخستین شخصی که بطور جدی این موضوع را بالا برد. دانشمند و شرق شناس معروف سر هنری راولنس بود که در جنگ اول افغان و انگلیس شرکت داشت. مشارالیه طی یادداشتی در ۱۸۶۸ عنوانی وزارت هند پیشروی روسها را در آسیای مرکزی مطرح نمود. بحکومت انگلیس پیشنهاد کرد تا در ضمن سایر تدابیر دفاعی شهر کویت را که در آنوقت در تصرف خان قلات بود. اشغال نماید. حکومت گلبدستن رهبر حزب آزاد یخواه که در آنوقت زمام امور را در دست داشت. بدوین آنکه از اخطار سر هنری بیش از اندازه متوحش شود نقل یادداشت او را بحکومت هند ارسال نمود. اما در عین حال از مجرای دیپلوماسی با حکومت روسیه در تماس آمده سعی کرد تا نیات آندولت را در آسیای مرکزی بخود معلوم نماید. نتیجه این تماس ها طوریکه دیدیم. انعقاد موافقتنامه معروف به گرانویل - گورچاکف در سال ۱۸۷۳ بود که بموجب آن از یکطرف سرحد شمالی افغانستان تعیین گردید. و از طرف دیگر روسیه تصدیق کرد که افغانستان در خارج ساحه نفوذ آن قرار دارد. در موقعی که سید نور محمد شاه بعد از ختم ماموریتش در سیستان نتیجه حکمیت گولد سمیت را به امپراطور اطلاع داد. هر چند مذاکرات روس و انگلیس در مورد حدود شمالی افغانستان به نتیجه نرسیده بود. اما انگلیس از پیشرفت آن راضی بودند و در صد آن شدند که یکبار دیگر با شیرعلی خان بسویه عالی تماس گرفته اطمینانی را که از روسها بدست آورده اند. با اطلاع او برسانند و تشویش او را ازین ناحیه مرفوع سازند. در عین حال آنها از ملاحظه پیشروی مرتب روسیه آهسته آهسته به این نتیجه میرسیدند که برای مراقبت اوضاع در افغانستان و کشورهای ماورای آن مخصوصاً "حرکات روسها در آسیای مرکزی به تاسیس سفارت در کابل بپردازند. هر چند یکنفر نماینده از مسلمانان هند بنام عطا محمد خان از سدوزایی های مقیم آنکشور در کابل داشتند و وی اعتماد شاه راجلب نموده گزارش های جامع و غالباً "صحیح راجع به اوضاع افغانستان به هند میفرستاد اما نایب السلطنه و همکاران انگلیسی اوسابقه خود خواهی اروپایی این گزارش ها را کافی شمرده میخواستند تا در اولین فرصت این نقیصه تصوری شان را با تاسیس سفارت مکمل و تعیین کارمندان انگلیسی نژاد رفع نمایند.

لاردرنات بروک نایب السلطنه هند با در نظر گرفتن این ملاحظات در اواخر سال ۱۸۷۲ به امیر شیرعلی خان اطلاع داد که میخواهد هیئتی را برای مذاکره با او به کابل بفرستد. چون موضوع مذاکره معلوم نبود. امیر از قبول این پیشنهاد خودداری کرد و همچنان در مسوت لاردرنات کور را برای مسافرت به هند و شرکت در درباری که قرار بود با اشترک راجگان و نوابان در رسله دایر شود. رد کرد و در پایان کار بدین قرار گرفت که یکنفر نماینده افغانستان برای مذاکره با مامورین برتانیه به هند برود. سید نور محمد شاه از جانب امیره این کار گماشته شد و در رسله با مامورین حکومت هند مذاکره کرد. مذاکرات به کندی پیش میرفت زیرا نقاط نظر و طرف ازم در ور بود. در حالیکه انگلیسها بر مسئله تاسیس سفارت در کابل اصرار داشتند. سید نور محمد شاه سعی می ورزید تا سندی دایر بر تضمین پادشاهی افغانستان برای شخص امیر و ولایت عهد پسر او ازیشان بدست آرد و علاوه بر آن دولت مذکور

تعهد کند که در صورت تعرض روسیه بر افغانستان بهر پیمانۀ ایکه امیر تقاضا نماید به او کمک بدهد. هر چند هیچ یک از طرفین نتوانستند منظورشان را تماماً "بر طرف مقابل بقبولانند، اما در پایان کار به یک موافقه* بینا بین رسیدند که بشکل نامۀ ای از طرف نایب السلطنه هند خطاب به امیر به سید نور محمد شاه سپرده شد و مطالب عمدۀ آن چنین خلاصه میشود:

- ۱- دولت برتانیه وعده میدهد که در صورت حمله روسیه بر افغانستان کمک نماید.
- ۲- برای تقویت و پیشرفت افغانستان، دولت برتانیه هرا نذازۀ امداد مالی و اسلحه را که خود لازم بداند، بدسترس امیر میگذارد.
- ۳- نظریه خیر خواهی که دولت انگلیس در برابر امیر دارد، با او کمک میکند تا از خطرات داخلی و خارجی محفوظ باشد. به شرط آنکه امیر در روابط خارجی خود به مشوره دولت انگلیس رفتار نماید و یک هیئت نظامی انگلیس را برای معاینه سرحد شمالی افغانستان قبول کند.

در پایان مذاکرات انگلیسان امداد مالی مبلغ ده لک روپیه هندی را با پانزده هزار قهضه تفنگ بر اساس فقره دوم سند فوق به امیر پیشنهاد کردند، اما امیر به گرفتن تفنگها اکتفا* کرده از اخذ وجه نقد خودداری نمود و به این صورت ناخشنودی خود را از نتیجه* مذاکرات سلبه ثبت و تایید نمود. بلافاصله پس از مراجعت سید نور محمد شاه و سیرا توسط نامۀ ای به امیر اطلاع داد که روسها بالاخره به این امر که بدخشان و واکان یعنی تمام مناطق واقع در جنوب رودخانه پنج جزو خاک افغانستان میباشد موافقت کرده اند، اما این اطلاع هم نتوانست سردی و بدگمانی ایراکه در روابط دو کشور رخ داده بود، رفع نماید و امیر به مخالفت خود با ورود اتباع و کارمندان برتانیه بخاک افغانستان مثل سابق دوام داد و انگلیسها هم در فرصت بودند تا علی رغم آن بر نفوذ خود در افغانستان بیفزایند.

مسأله ولایت عهد

بعد از کنفرانس سلبه، امیر تصمیم گرفت ولایت عهد عبدالله جان را که تا آنوقت به امید تایید انگلیس معطل ساخته بود عملی گرداند. بنابراین در همان سال (۱۸۷۳) در ضمن جشن باشکوهی این امر را علانیه ساخت و از موضوع به و سیرای هند و جنرال کافن حکمران کل ترکستان روسی، شاه ایران و امیر خارا اطلاع داد. طبعاً این تصمیم بر طبع پسر ارشد او یعقوب خان که درین وقت والی هرات بود گران آمد و چون وی از ارسال پیام تبریکی معمول خودداری کرد، امیر او را بکابل احضار نمود. یعقوب خان بکابل آمد و مدت بیلتکلیف بسربرد، آخرالآ مروتی که از بد راجازۀ* مراجعت به هرات خواست چنین جواب گرفت که

نظریه بی احترامی که از او سرزده یاباید به زندانی شدن در کابل راضی گردود و بهرات رفته برای مقابله با قوای شاهی که برای تنبیه او اعزام خواهد شد آماده گردود. این پیشنهاد عجیب که بیش از هر حادثه دیگر طبع خود خواه و اندک رنج امیر را معرفی میکند. یعقوب خان را در موقعیت دشواری قرار داد و چون وی میدانست که در هرات توان مقابله را با عسکر شاهی نخواهد داشت، با نظریه احترام پدر پیشنهاد اول را پذیرفته به امید آنکه در آیند غوغا خواهد شد به حبس راضی گردید و باین صورت مدت پنج سال آیند، را تا ختم دوره* سلطنت شهر علیخان در زندان بالا حصار بسربرد.

قرار بعضی روایات اولین هیئت دولت در افغانستان که با کابینه یا هیئت وزرا شباحث داشت. نیز در همین وقت تشکیل گردید. هیئت مذکور که در تحت ریاست شخص شاه به امور کشور رسیدگی میکرد از اشخاص آتی تشکیل یافته بود:

- ۱- سید نور محمد شاه فوشنجی ملقب به لوی مختار. صدراعظم.
- ۲- عصمت الله خان غلجایی بالقب لوی مین. وزیر داخله.
- ۳- حبیب الله خان وردك بالقب لوی ملك. وزیر مالیه.
- ۴- حسین علی خان ملقب به تولشر. وزیر جنگ.
- ۵- احمد علی خان تیموری بالقب لوی تولونی. خزانه دار كل.
- ۶- محمد حسن خان پیر الملك بالقب لوی کبلی. دبیر. (۱۳)

درین وقت يك تغییر تازه در سیاست انگلیس رخداد که به سربوشت افغانستان هم تاثیر عمیق نمود و آن عبارت بود از پیروزی حزب محافظه کار بر حزب آزاد یخواه در انتخابات سال ۱۸۷۴. در نتیجه در زائیلی بریاست وزرا رسید. سیاست سختگیری را در برابر کشور های مشرق زمین که در عصر سلف او گلیدستن تاحدی تخفیف یافته بود از سر گرفت.

پیشروی مزید روسها در ترکستان و فشار مجد د انگلیس با بر افغانستان در خلال این احوال روسها به پیشروی در آسیای مرکزی دوام میدادند و بهانه ایشان مثل سابق تجاوز قبایل ترکمن به متصرفات آن کشور بود. در ۱۸۷۴ جنرال لوماکین که تازه بعنوان حکمران کر اسناوودسک مقرر شده بود به يموت ها که در دو طرف رودخانه اترک سکونت داشتند و بسایر قبایل ترکمن تاحدود مرو اخطار کرد که از تخطی بحدود روسیه خودداری نموده نمایندگان شان را برای مذاکره نزد او بفرستند. چون آنها از قبول این امر استتکاف نمودند. جنرال مذکور به قزل اروت در قلب منطقه ترکمن نشین عسکر کشیده از خانهای محلی قهرا "سند تابعیت گرفت".

اخبار این حوادث که بصورت مبالغه آمیز با انگلستان میرسید. باز در آن کشور خصوصاً در حلقه های دست راستی انعکاس شدید نموده اینبار شخصی بنام سربارتل فریر که خود را متخصص امور هند می شمرد. یادداشتی بحکومت سپرد و آنرا از نیات روسها در برابر هند که پیشروی در منطقه ترکمن نشین باستقامت هرات مقدمه آن بود. بر حذر ساخت و اتخاذ يك سلسله تدابیر را در برابر آن بشمول اشغال کویت و جاگزین ساختن صاحب منصبان انگلیس در قند هارو هرات پیشنهاد کرد. از آنجا که اکنون حکومت هم در دست غاصر مشایه بود. این اخطار نسبت به اخطار قبلی سرهبری راولنسن در سال ۱۸۶۸ موثرتر افتاد و در اوایل سال ۱۸۷۵ لار د سالیسبری وزیر هند به لار د نارت بروک نایب السلطنه هند هدایت داد تا موضوع تعیین نمایند. انگلیس را در هرات دوباره با امیر مطرح نماید و او را بقبول این پیشنهاد وادار سازد. ویسرای هند نظریه تجربه ای که با افغانستان به طور عام و با امیر بطور خاص داشت سعی کرد تا حکومت را ازین خیال منصرف سازد اما موفق نشد و در همان سال در شرایطی از وظیفه اش مستعفی گردید که گمان میرود مسأله روابط با افغانستان در آن بیدخل نبوده باشد.

لار د لیتن جانشین لار د نارت بروک. با هدایات جدید در مورد افغانستان به هند آمد.

خلاصه مداخلات مذکور آن بود که از یکطرف موقعیت سوق الجیشی انگلیس را در برابر بشروی احتمالی روسیه تقویت نموده و از طرف دیگر موافقه امپراتور در مورد تعیین نمایندگانسی از نژاد انگلیس در افغانستان حاصل نماید. برای این اساس بعد از ورود به هند، وی بدو "کوئته را که در مدخل دره بولان موقعیت استراتژیکی مهم داشت، اشغال نموده و بعد از آن توسط کمشنر پشاور با میرا اطلاع داد که در نظر دارد هیئتی را بکابل بفرستد تا خبر تقرر او را بعنوان نایب السلطنه و احراز لقب امپراتور پس هندا از طرف ^{ملکه} ویکتوریا رسماً به اطلاع او برساند.

شیرعلیخان از گرفتن این خبر که با سیاست مجرد پسندی او منافات داشت، متوحش شد. در جواب به ویسرا اطلاع داد که چون مسایل مورد بحث تماماً در کنفرانس سسله حل شده است، وی ضرورت اعزام این هیئت را احساس نمی کند. ویسرا در جواب امپراتور تهدید نمود که اگر بانکار خود از پذیرفتن هیئت برتانوی ادامه دهد، چنین تلقی خواهد شد که وی عدا "میخواهد از دوستی و همکاری آنکشور صرف نظر نماید، اما امپراتور هم مقاومت نمود و در آخر چنین فیصله شد که برای رفع سوء تفاهم، علی العجله عطا محمد خان سدوزایی وکیل بومی برتانیه در کابل که در سنه ۱۸۶۷ باین صفت تعیین گردیده و مورد اعتماد امپراتور بود، به هند مسافرت نموده پیامهای امپراتور و نایب السلطنه را بیکدیگر برساند. در اکتوبر ۱۸۷۶ عطا محمد خان در سسله با نایب السلطنه ملاقات و با مأمورین او مفصلاً مذاکره کرد. وی شکایات امپراتور را که مخلوطی از مسایل دولتی و شخصی بود، بیان نموده و مطالبات سابق او را مبنی بر انعقاد موافقتنامه امداد متقابل و تضمین سلطنت خود او و جانشینی ولیعهدش، تکرار کرد. هر چند انگلیسان قبلاً این پیشنهاد را در کنفرانس سسله باسید نور محمد شاه رد کرده بودند، اما حالا در اثر تغییراتی که در اوضاع و در حکومت آنکشور رخ داده بود، اصولاً با قبول آن موافقت کردند و در مقابل پیشنهاد خود دایر بر تعیین نماینده یا نمایندگان آنکشور در افغانستان اصرار ورزیدند. قرار بر این شد که مذاکرات برای انعقاد موافقتنامه جدید در پشاور بین سرلویس پیلی بعنوان نماینده ویسرا و نور محمد شاه بعنوان نماینده امپراتور بگردد و در ضمن آن مسائلی که هنوز فیصله نشده، حل گردد.

کنفرانس پشاور

کنفرانس پشاور در جنوری ۱۸۷۷ آغاز شد. نماینده امپراتور مسائلی را که موجب آزرده گی و دل سردی امپراتور شده بود بشرح آتی بیان نمود: اول، عدم موافقت برتانیه به انعقاد موافقتنامه امداد متقابل با افغانستان در برابر تعرض دولت ثالث و خود داری از دادن امداد پولی مرتب و دائمی با افغانستان. دوم، نتیجه حکمت سیاست سوم، استنکاف ویسرا از تضمین مقام امپراتور ولیعهد او. چهارم، مداخله حکومت هند در روابط بین امپراتور و پسرش یعقوبخان برفع این اخیر.

نماینده ویسرا در جواب اظهار داشت که اوضاع اکنون نسبت بسابق فرق نموده و نایب السلطنه جدید حاضر است مطالبات امپراتور را به ترتیب زیر قبول نماید:

اول، انعقاد موافقتنامه دفاعی که بموجب آن در صورت حمله تحریک ناشد از خارج

بافغانستان، انگلیسان امیر بابا پول و سلاح و فرا مداد کنند. دوم، تادیبه مستمری نقدی منظم و دایمی. سوم، تصدیق و لایتنعهدی عبدالله جان.

آنجا تا قضا نمودند تا امیرد روض از داشتن روابط مستقیم با روسیه (دول خارجی بطور عام) صرف نظر نموده به نمایندگان انگلیس اجازه بدهد که در هرات یا کدام نقطه دیگر سرحد اقامت نموده حرکات روسها را از نزدیک مراقبت نمایند. یک هیئت مختلط انگلیس و افغان سرحد افغانستان را در محل تعیین نماید و بجای تاسیس سفارت دایمی در کابل که قبلاً طرف انگلیسی بران اصرار داشت، امیر هیئتی را که در موقع ضرورت بکابل اعزام میشود

بپذیرد.

بطوریکه ملاحظه میشود، اختلافات به پیمانۀ کافی تخفیف یافته بود و حکومت جدید انگلستان که بدگمانی آن در برابر روسها کمتر از بدگمانی امیر نبود، حاضر شد بر اساس مطالبه قبلی امیر یک موافقتنامه باقاعده ای را برای دفاع از افغانستان عقد نماید. معذالک سید نور محمد شاه نتوانست این پیشنهاد را قبول نماید، زیرا امیر با وحدایت داده بود که در هر موضوع میتواند راه های مصالحه را جستجو کند مگر در مسأله تعیین نماینده فرنگی (اروپایی نژاد) که به هیچ صورت قابل قبول نمیشد. سید نور محمد شاه در جریان مذاکره مکرراً "به تعهدات قبلی انگلیسان خصوصاً ماده هفتم معاهده ۲۶ جنوری ۱۸۵۷ در بین امیرد وست محمد خان و سر جان لارنس رجوع نموده چنین استدلال کرد که اصرار به تعیین نماینده اروپایی نژاد در افغانستان نقض تعهد مذکور میباشد. در مقابل نماینده ویسرا این نکته را تذکار داد که چون اوضاع نسبت به آنوقت بطور بنیادی تغییر نموده و حالا انگلیس وظایف تازه ای را بعهده میگیرد، حق دارد در برابر آن مطالب تازه را از افغانستان تقاضا کند. امیر بر اساس سیاست سلاطین و رهبران اخیر افغانستان حاضر بود بسهولت از استقلال سیاسی کشور صرف نظر نموده کنترل مناسبات خارجی آنرا با انگلیسان بسیار داماد حاضر نبود کوچکترین مداخله آنرا را مورد اخلی قبول کند و چون تعیین نماینده انگلیس در نظرا و با محدود شدن اختیاراتش در داخل کشور مرادف بود تا آخر در برابر آن مقاومت کرد و پس از آنکه سید نور محمد شاه در جریان کنفرانس وفات نمود مذاکرات بدون نتیجه پایان یافت.

مسأله شرق و انعکاس آن در افغانستان

پیش از آنکه بشرح باقی حوادثی که بجنگ دوم افغان و انگلیس منجر گردید ازیم به تراسست انکشافات تازه در مسأله شرق و مناسبات انگلیس و روس را بررسی نمائیم. با انتقال حکومت از حزب آزاد یخواه (گلیدستن) بحزب محافظه کار (دیزرائیلی) در ۱۸۷۴، دوره اعتماد و حسن روابط در بین روس و انگلیس که از جنگ کریمه به بعد برای تقریباً ۱۶ سال دوام کرده بود نیز پایان یافت.

اساساً "حزب توری یا محافظه کار هر پیشرفت روس را در شرق خطر جدیدی برای امنیت مستعمرات آسیایی برتانیه خصوصاً "هند تلقی میکرد. رسیدن قوای روسیه بحوالی مرو که در نظرسیاسیون حزب مذکور آستانه هرات و هرات در حکم پروازۀ هند بود، چنان بیقراری را در محافل حکومتی ایجاد نمود که یکی از مخالفین حکومت بطور استهزا آنرا به مروس نسس برونز مروس نس یعنی مرض قلنی و اضطراب تعبیر نمود. (۱۴)

نصافاً در همین وقت جنگ جدیدی در بین روسیه و دولت عثمانی رخداد که بدگمانی انگلیس هارا در برابر مال روسیه باز هم قوت بخشید. عامل این جنگ شورش مردمان بوسته و هر سه گووینا (کوه سیاه) از تصرفات دولت عثمانی در بالقان در برابر دولت مذکور بود. روسیه که خود را حامی تمام مسیحیان بالقان میدانست در ۱۸۷۷ (یکم شورشیان علیه دولت عثمانی داخل جنگ شد و قوای آن از طریق خشکه تا بحوالی استانبول رسید. هر چند درین ایستجا قوای بحری انگلیس که آمادهٔ حرب بود آنرا متوقف ساخت. معذالک بموجب معاهده سان-استیفانو (۳ مارچ ۱۸۷۸) روسها و متحدین شان امتیازات زیادی درین حدود بدست آوردند اما کابینه انگلستان با این امر موافقت نکرد و پس از مذاکرات زیاد در بین دول بزرگ کانگرس اروپایی در برلین انعقاد یافت تا موضوع مورد اختلاف را بشکل مسالمت آمیز حل کند.

ورود هیئت روس بکابل

این حوادث درست در وقتی رخ داد که کنفرانس پشاور بین سید نور محمد شاه و سرلوتیس پهلوی بدوین نتیجه پایان یافت. نایب السلطنه هند برای وارد نمودن فشار مزید بر افغانستان در پی فرصت مساعد و بهانه مناسب میگشت. در چنین احوال حکومت روس در صدد شد تا برای تخفیف فشار انگلیس در مدیترانه مشرقی که با اتکا به قوی بحری آن کشور صورت میگرفت موقعیت حریف را در خشکه تهدید نماید. برای این منظور جنرال کافمن حکمران آن دولت در ترکستان نامه ای به امیر فرستاد و به او اصرار داد که تصمیم گرفته است تا هیئتی را برای مذاکره راجع به اتحاد در بین دو کشور بکابل بفرستد. بلافاصله بعد از آن هیئت در ۱۸ جون در تحت ریاست جنرال ستولیتوف بطرف افغانستان حرکت نموده و از راه مزار بکابل مواصلت کرد. بموجب بعضی روایات امیر با آمدن هیئت به افغانستان راضی نبود (۱۵) و سعی کرد آنرا در سرحد متوقف سازد. اما کم جرئتی سرحد دار و لجاجت هیئت موجب آن شد که هیئت به افغانستان داخل شود. قبول این نظریه دشوار است. زیرا اگر چنین می بود امیر نمیتوانست هیئت را لا اقل در مزار بکدام نقطه دیگر متوقف سازد و از ورود آن بکابل جلوگیری کند. از بررسی حوادثی که بعد از آمدن هیئت روس منجر گردید و پذیرایی امیر از آن در کابل چنین نتیجه بدست می آید که امیر آن خوفی را که از آمدن هیئت انگلیس به افغانستان احساس میکرد، اصلاً در برابر هیئت روس نداشت و یا اینکه قوت و شدت آن کمتر بود. شاید علت آن داستانهای مهالغ آمیزی بود که راجع بزرنگی انگلیسها و نفوذ ما هرانه آنها در هند بگوش اورسیده و فکر میکرد که میخواهند آن صحنه را در افغانستان تکرار نمایند. یا اینکه طبیعت اندک رنج او از ابتداء در برابر انگلیسان حساسیتی پیدا کرده بود که پس اختیار را عاملش منعکس میکردید. علت اصلی هر چه بوده باشد غالباً جنبه روانی آن برجسته و واقعی و عینی غلبه داشت و این خاصیت امیر توأم با اصرار را معقول دولت انگلیس در مورد تأسیس سفارت در افغانستان اوضاع را بطور حتمی بطرف فاجعه تازه ای پیش میبرد که بزودی بصورت جنگ دوم افغان و انگلیس ظهور نمود.

هیئت روس در ماه جولای ۱۸۷۸ بکابل وارد شد. درین وقت اوضاع در اروپا کمطت العلل نور آزمایی روس و انگلیس در افغانستان بود بکلی دگرگون شده بود باین معنی که در هنگامی که جنرال ستولیتوف هنوز در راه بود، روسها در کانگرس برلین (۱۲ جون تا ۱۳ جولای ۱۸۷۸)

از امتیازاتی که در معاهده سان استافانو نصیب شان شده بود صرف نظر نموده و بر روی یک فورمول مصالحتی با انگلیسان آشتی سیاسی کرده بودند *

قرار روایتی (۱۶) یک روز پیش از رسیدن هیئت به کابل، خبر این مصالحه توسط نامه * جنرال کافن به ستولیتوف رسیده بوی هدایت داده شده بود که نظریه تخییر اوضاع از عقد هر نوع قرارداد و قبول هر گونه تعهد در برابر امیر خود داری کند * اما چون دولت کور هیچگونه مسئولیت اخلاقی در برابر کوچکی چون افغانستان احساس نمی کرد، مقرر گردید این خود داری از طریق خدمت و فریب و طفره رفتن از قبول تعهدات صورت بگیرد نه از راه تشریح صادقانه * اوضاع پنهان علل واقعی آن *

ستولیتوف از اواخر جولای تا اواخر اگست در کابل اقامت داشت * وی چند بار با امیر ملاقات نمود اما نه کدام اعتماد نامه ای ارائه کرده و نه معاهده ای بین جانبین باضا رسید * به موجب یک روایت، سفیر مسوده * عهد نامه ای را از طرف جنرال کافن به امیر ارائه نمود که هدف آن تأسیس روابط دوستانه بین دو کشور، امداد روسیه به افغانستان در برابر نیروی ثالث و بالاخره شناسایی عبدالله جان بعنوان ولیعهد بود * (۱۷) یقیناً "امیر که اکنون رابطه اش با انگلیس بکلی قطع شده بود، بی میل نبود تا معاهده ای را بر اساس فوق یا روسیه عقد نماید، اما سفیر روس که حالا صلاحیت اینکار از سلب شده بود، فریب و طفره اوراق قانع ساخت تا درین مرحله بنوشتن نامه ای بعنوان جنرال کافن و طرح نمودن نظریاتش اکتفا نماید و بعد از دست آوردن نامه مذکور که تاریخ آن ۱۲ اگست ۱۸۷۸ بود (۱۸) اعضای هیئت را در کابل گذاشته خود با شتاب به تاشکند مراجعت کرد *

اولتیماتوم لارد لیتن

خبر رسیدن هیئت روس بکابل در انگلستان مانند بعب انفلاق کرد * بویسرا هدایت داد * شد تا او هم هیئتی را از طرف خود بکابل اعزام کرده و بریزد یزایی او از جانب امیر اصرار ورزد * بر اثر این هدایت لارد لیتن نامه ای با میر فرستاده باو خبر داد که جنرال سرنیویل چمبرلین مؤظف شده تا در رأس یک هیئت بکابل بیاید * این نامه با قید ابرام بتاریخ ۱۷ اگست بکابل مواصلت کرد و چون در همان روز عبدالله جان ولیعهد وفات یافته بود امیر بیللیل مصروف بودن به عزاداری از ادای جواب فوری بان امتناع کرد (۱۹) اما در همد چون جواب نامه تا ۲۰ سپتمبر مواصلت ننمود و بیسرا به جنرال چمبرلین امر داد تا بسوی افغانستان حرکت کند * جنرال مذکور با ملکان و خانان افریدی داخل مذاکره شده از آنها تعهد گرفت که در فاصله بین جمرو و سرحد که در وسط دره * خیبر واقع بود، مزاحم قوای برتانیه نشوند * (۲۰) بعد میجر لوپس کیوناری را بعهده افراد نظامی از جمرو به علی مسجد فرستاد و وی در انجا با فیض محمد خان سرحد دار افغان ملاقات کرده باو گفت می خواهد با افغانستان داخل شود، چون سرحد دار بدلیل نداشتن هدایت از مرکز ورود او مانعت نمود سفیر به پشاور بازگشت *

با اینکه درین وقت خطر خصومت با روسیه بکلی رفع گردیده بود، کابینه * انگلستان بر اعزام سفارت چمبرلین با افغانستان بحکم ضرورت بلکه بمنظور حفظ حیثیت و پرستیژ خود که اصلاً "لطمه ای هم بران وارد نشده بود اصرار ورزید و بویسرا هدایت داد تا اتمام حجتی در پاره

بامیرفرستد. این اتمام حجت بتاریخ ۲۰ نوامبر کابل ارسال شد و رآن بامیرتا ۲۰ نوامبر وقت داده شد تا موافقتش را با مسافرت هیئت ابراز نماید. امیرکه او هم در ساجت و لجاجت از طرف مقابل دست کمنداشت و طوریکه در جریان زندگی او دیده شده مسامله حفظ حیثیت خود را بر منافع واقعی کشور مقدم میسر داد و جوابیکه ممکن بود رآن دقایق آخر از وقوع جنگ جلوگیری نماید خود داری کرده در عرض از جنرال کافمن کمک خواست. جنرال روس که اصلاً "اراده کمک دادن نداشت و فقط امیر را برای بدست آوردن مقاصد دولت خود در نقاط دیگر جهان استعمال کرده بود، با جواب داد که چون فصل زمستان برای لشکر کشی مساعدی نباشد تا بهار سال آینده با انگلیسان روزگد رانی کند و آنگاه آنچه اراده خداوندی بآن رفته باشد صورت خواهد گرفت (۱) اما انگلیسان در انتظار بهار نداشتند و در همان آغاز زمستان با افغانستان حمله آوردند و امیر هم چنانکه خواهیم دید بدین آنکه کوچکترین کمکی از روسها دریافت نموده باشد در عالم مایوسی چشم از جهان پوشید.

تعرض از سه جبهه

با پایان یافتن موعد اتمام حجت در ۲۰ نوامبر ۱۸۷۸ قوای انگلیس که قبلاً "برای حمله به افغانستان در نقاط سوق الجیشی تعبیه شده بود در سه نقطه سرحد را عبور نمود. دسته اول مرکب از یانزده هزار نفر قیادت جنرال سام برون به خیبر داخل شده به قلعه مستحکم علی مسجد حمله آورد (۲۱)، قلعه مذکور که توسط چهار هزار نفر ساخلی سرحدی افغان؛ محافظت میشد، بر بلندی بنا یافته و برای دفاع مناسب بود، اما کنترل واقعی دره خیبر در دست قبایل افریدی بود که در داخل دره و در کوهستان جنوبی آن تیراسکونت داشتند. قبل از حمله و در حالیکه موعد اتمام حجت هنوز سر نرسیده بود، جنرال انگلیس که از مشکلات عبور از خیبر در صورت مخالفت افریدیها آگاه بود، توسط مجرکینواری کارمند سیاسی اردوهایز کبار با ملکان آنها داخل مذاکره شده سعی کرد از طریق دادن رشوت آنها را با خود موافق یا لا اقل بیطرف سازد. ملکان بر اساس عادت قدیم شان این پیشنهاد را با جبین کشاده استقبال کردند. کیوناری پس از چانه زنیهای معمول مستمری بالغ بر سالانه هشتاد و هفت هزار روپیه مکلد ار را برای روسای قبایل کوکی خیل، ملک دین خیل، زخه خیل، سه پای و قمبر خیل افریدی و شوارپهای لواری تعیین نمود. علاوه بران برای دو نفر از صاحب رسوخان افریدی ملک سلطان خان سالانه دو هزار روپیه و ملک خواص خان سالانه یک هزار روپیه مقرر شد و در مقابل ملکان مذکور عده داد و دتا از مخالفت یا مزاحمت به قوای انگلیس در عملیات آن علیه افغانستان خود داری نمایند (۲۲). پس از حصول اطمینان ازین ناحیه قوای انگلیس بعملیات علیه علی مسجد آغاز نمود و چون فتح آن بطور مستقیم دشوار و مستلزم تلفات زیاد بود، بکمک و رهنمای ملکان فوق یکدسته افراد را از زیراهه بعقب قلعه مذکور رساندند. در نتیجه نیروی افغانی که خود را از هر طرف در محاصره دیدند، قلعه را ترک گفته فرار اختیار نمودند و باین صورت معبر دشوار گذار خیبر ب سهولت بدست انگلیسان افتاد.

در محاذ کرم از همان اول افغانان اراضی هموار دره را ترک گفته در کوتل پیوار که برای مدافعه مساعد بود سنگر گرفته بودند. جنرال را برتس قوماندان قوای برتانیه بانبروی مرکب از ۶۵۰۰ نفر را خیرنومبر به پیوار رسید و در برابر موقعیت مستحکم افغانها توقف نمود.

فردای آن دستجات کشاف او موفق شدند راه های بزروی را پیدا کنند که بدو جناح قوای افغانی منجر میگردد و وی در حالیکه شخصا "روبروحمله می نمود" دستجات کوچکتر از طریق راه های فرعی بدو طرف نیروی مدافع سوق داد و بعد از جنگهای شدید تن به تن بالاخره افغانان که از سه طرف تحت آتش قرار گرفته بودند، تویها و سنگرهای شانرا ترك گفتند و انگلیسان پس از تسخیر پیواربعلاقه* حاجی داخل شده در علی خیل توقف نمودند *

در سمت قند هار نیروی انگلیس که از دو واژه هزار نفر مرکب بود در تحت اداره* جنرال دونالد ستوارت قرار داشت* مشارالیه از کوپته حرکت نمود* در ۱۱ نوامبر در پشین داخل خاک افغانستان شد و پس از عبور از معابر کوه خواجه عمران بسوی قند هار پیش رفت* در تمام این فاصله برخورد مختصری در نزدیکی قند هار در قلعه* سیف الله با قوای افغانی رخ داد که در آن نیروی افغانی هزیمت نمود و قوای انگلیس در ۲۷ جنوری قند هار را بدوین مقابله و قلعه — بندی بدست آورد *

با اینصورت مرحله* اول جنگ در دوم بدوین کدام مقابله* جدی از طرف اردوی شیرعلیخان بنفع انگلیسان پایان یافت* هرچند دسته* اول قوای انگلیس پس از عبور از خیبر با مخالفت میمند ها و خوگنیاس ها مواجه شد اما حملات آنها را رد کرده تافتح آباد که در نیمه* راه پشاور و کابل واقع است* پیش آمد* در علی خیل حاجی، اکرم خان حکمران خوست نزد رابرتس آمد* اطاعت خود را اعلان کرد و بزودی معلوم شد که این اقدام او ناشی از تشویق سردار ولی محمد خان برادر امیر شیرعلی خان بود که بزودی خود سردار مذکور هم بار و گاه انگلیس حاضر شده اظهار فرمانبرداری نمود *

پایان کار امیر و شخصیت و سیاست او

در خلال این احوال، امیر بتاريخ ۱۳ دسمبر کابل را بقصد ترکستان ترك گفته و محمد یعقوب خان را که تا آنوقت زندانی بود، در کابل بعنوان نایب السلطنه تعیین کرد* ظاهرا "نقشه او این بود که از مزاریه تاشکند رفته با قوای روس با افغانستان بازگردد و انگلیسان را از کشور قهرا" طرد کند، اما این نقشه که بر مقدمات غلط و عدم اطلاع از سیاست جهانی بنا یافته بود، در برابر درویش روسها بناگامی مواجه شد و خودش در حالیکه سخت مریض و از هر طرف مامیوس بود، در فبروری ۱۸۷۹ بعمر ۵۸ سالگی در مزار شریف وفات یافت *

برخی از تاریخ نگاران، امیر شیرعلیخان را بعنوان پادشاه نهایت ترقی خواه و مدنیّت پرور معرفی نموده و صفات مثبت او را که بعضی مستند و پاره ای مشکوک است بطور مبالغه آمیز بیان کرده اند* بعضی ها حتی پای سید جمال الدین افغان را هم درین کار کشیده و اقدامات اصلاحی امیر را ناشی از نقشه ای شمرده اند که گویا سید قبل از خارج شدن از افغانستان با وسپرده بود (۲۳) متاسفانه برای توجیه این مطلب شواهد کافی ارائه نشده است* درین شکی نیست که امیر در دوران زمامداری خود گامی چند در جهت عصری ساختن بنیان سلطنت برداشت که مهمترین آنها تشکیل هیئت وزراء*، نشر جریده* شمس — النهار*، تأسیس مطبعه*، بکار انداختن خدمات پوستی و تأسیس پست اردوی دایمی و منظم بود* علاوه بر آن وی شهر جدیدی را بنام شیرپور در سمت شمال شرق کابل پی ریزی

نمود که مانند سایر اقدامات امپراتور ناصر علی خان انگلیس را ناامید نمود. اما از اینها که بگذریم کدام اثر مهمی از دوره «امارت او» در افغانستان باقی نمانده که قابل ذکر باشد و از همه مهمتر اینکه برای وارد نمودن معارف عصری که شرط آبادی و برنامه اصلاحات بود هیچ اقدامی صورت نگرفت. از نظر اخلاق و سبیه، امیرمردی خودخواه، اندک رنج و احساساتی بود بطوری که نتوانست سیاست خارجی و داخلی و حتی خانوادگی اش را بر اساس منافع واقعی خودش یا بسود کشور استوار سازد و از خطرات خارجی جلوگیری کند. در روابط با انگلیس وی در سود و امروخ و هراس مفرط نسبت به نقشه روسها در برابر افغانستان اظهار می نمود و کم و تا مینات بیش از حد مطالبه میکرد، اما چون مطالباتش رد می شد، مذاکرات را بکج خلقی و بدگمانی پایان میداد. بطوری که در ظرف چند سال فضای نسبتاً "نورمالی" که در روابط در کشور رسالهای اخیر دست محمد خان پیدا شده بود، به بدگمانی متقابل تبدیل گردید و علت آن از طرف افغانستان عمدتاً "مسایل کوچک شخصی بود از قبیل روابط انگلیس با برادران امیر یا عدم تصدیق ولایت عهد عبداللہ جان و امثالهم" اساساً "اوعواطف شخصی خود را بیش از اندازه در امور رسمی در خیل میساخت و با اینکه مثل پدرش زنان متعدد نداشت اما نتوانست در خانواده «نسبتاً» کوچکش اتحاد و همکاری را حفظ کند که این خود کلانترین ناکامی بود. و پسر ارشدش محمد یعقوب خان و محمد ایوب خان در ابتدا با او همکاری بودند، اما بعد بعزت تلاش امیر برای ولیعهد ساختن پسر کوچکتر از او زده شدند و از همه بدتر اینکه مساعی امیر برای قبولاندن ولایت عهد پسر دلخواه او کشورهای خارجی را بمداخله در امور افغانستان تشویق کرد که سرانجام جنگ دوم افغان و انگلیس منجر گردید.

بطور خلاصه میتوان گفت که هر چند امیر شیرعلی خان آرزوهای مهمی برای تقویه دولت مرکزی و عصری ساختن بعضی از امور کشور در دل و دماغ خود داشت اما از صفات و خصوصیات که برای بسر رساندن چنین تحولی لازم است، بی بهره بود و همین امر در پایان کار به ناکامی نقشه های اوچه در داخل و چه در خارج منجر گردید. در اداره داخلی وی مردی مستبد و خوبرای بود اما قساوت و سخت گیری بی موجب اکثر مامداران مشرق زمین را نداشت.

امارت محمد یعقوب خان و امضا معاهده گندمک

با رسیدن خبر فوت امیر، پسرش محمد یعقوب خان بلافاصله بر تخت امارت جلوس گردید و با انگلیس که چنانچه دیدیم از سه طرف کابل را احاطه نموده بودند، باب مذاکره را مفتوح نمود. یعقوب خان در نامه ای عنوانی لادایتن در حالیکه از مرگ پدر بر تخت نشستن خودش باخبر داد، علاوه کرد که آرزو دارد تادوستی مثل سابق در بین دو کشور برقرار باشد و معاهداتی که پدرش با دولت انگلیس عقد کرده بود محترم شناخته شود. اما اکنون انگلیس را جعبه شرایط مصالحه افغانستان تصمیم دیگری داشتند که توسط معاهده گندمک آنرا برامیر جدد تحمیل کردند.

امیر جدد بار اول از شرایط تازه توسط یکنفر هندی بنام منشی بختیار که کیوناری سابق الذکر از جلال آبا برای مذاکره بکابل فرستاده بود، اطلاع حاصل کرد و معلوم شد که انگلیس علاوه بر تحمیل سفارت خود در کابل و تسلط بر سیاست خارجی افغانستان، واگذاری معابری را که سنگر اصلی دفاع افغانستان در شرق کشور بود نیز تقاضا داشتند. پس از مشوره با ارکان

دولت یعقوبخان در صد آن شد که انگلیسان را از انتزاع معا بر مذکور یعنی خیبر، کرم و بیشین منصرف ساخته باقی شرایط را قبول کند اما چون مذاکراتش در پیباره با منشی هندی به نتیجه نرسید، خطای بزرگی را مرتکب شد، باین معنی که در اواخر ماه می ۱۸۷۹ شخصاً با اتفاق داود شاه خان سپه سالار، محمد نبی خان و بیرو بعضی از سرداران بار دوگسا، انگلیس در گندم رفت، انگلیسان مقدم اورا گرامی شمرند و در حالیکه از یکطرف با نمایش دادن آلات و ادوات حرب خود فشار روانی بر او وارد نمودند، از طرف دیگر همراهان او را تحت تلقین گرفتند و در نتیجه امیر را وادار ساختند تا در ۲۸ می ۱۸۷۹ معاهده "گندم را عینا" مطابق میل ایشان و بزیان افغانستان امضاء نماید، شکی نیست که درین وقت اردوی افغان شکست خورده و نیروی انگلیس با افغانستان وارد شده بود، اما نیروی ملی مردم افغانستان که قوت آن در جنگ اول افغان و انگلیس ثابت شده بود، بجای خود موجود و رانتظار قایدی بود که آنرا در جنگ علیه دشمن رهبری کند، از سوی دیگر انگلیسها هم خیال تسخیر افغانستان را نداشتند و عامل اصلی اردو کشی آنها که قوت نمایی بروسها درین سمت بود، اکنون بکلی از بین رفته بود، بنابراین اگر امیر با اتکا به نیروی ملی در برابر تحمیلات انگلیس مقاومت میکرد، یقیناً "شرایط معاهده باین اندازه یکطرفه و بزیان افغانستان نمی بود، اما یعقوبخان که شاید اصلاً "هم مردی شتابزده و تنگ حوصله بود در نتیجه سپری نمودن سالیان متعددی در زندان، موازنه روانی اش را از دست داده و درین وقت یگانه آرزویش این بود که هرچه زود تر به هر شرطی که باشد، انگلیسان را از افغانستان خارج نموده چهار صباحی را با فراغت خاطر بر مملکت حکمرانی کند، واضح است که نتیجه چنان شتابزدگی و بی اعتنائی به مسایل ملی چیزی جز چنین یک معاهده نمی توانست باشد، یگانه تسلی خاطری که از مذاکرات گندم امیر دست آورد این بود که انگلیسان موافقه کردند تا مالیات کرم و بیشین و سیوی را که مبلغ جزئی بیش نبود، سالانه به امیر تادیه کنند، در مقابل امیر علاوه بر واگذاری مناطق سوق الجیشی در سرحدات و موافقت با سرپرستی انگلیس از مناسبات خارجی افغانستان با رسنگین محافظه، سفیر انگلیس و خط آهنی را که تعمیر آن پیش بینی شده بود هم بعهده گرفت که این بجای خود راه را برای مداخلات آینده آن کشور باز میکرد.

ورود سفیر انگلیس بکابل و کشته شدن او

پس از امضای معاهده "گندم" امیر بکابل بازگشت و انگلیسان هم با خراج نیروهای شان از افغانستان آغاز کردند، بموجب حکم ماده ۷ معاهده "گندم"، سرلویس کیوناری بعنوان سفیر انگلستان در افغانستان تعیین شده بتاريخ ۲۴ جولای بایک دسته ۷۵ نفری قسوی محافظ بکابل وارد شد و در عمارت امیر محمد اعظم خان که در داخل بالا حصار برای او تعیین شده بود، اقامت اختیار نمود.

اما اشتباه بزرگ انگلیسان این بود که شخص چون کیوناری را برای وظیفه "دشواری چون سفارت کابل انتخاب کردند، لویس کیوناری که "نسلاً" نیمه فرانسوی و پدرش یکی از جنرال های گمنام اردوی ناپلیون بود، در موقع انتصاب بسفارت کابل، جوانی کم تجربه، مغرور و شتابزده بود، وی در معامله با سران قبایل چنانچه قبلاً مشاهده کردیم پیروزیهای بدست آورده و هم در انعقاد معاهده "گندم" نقش عمده را ایفا کرده بود، اما

اجرای اینگونه معاملات در حمایت سرنیزه و با کمک سرمایه انگلیس چیز دیگر انجام وظیفه سفارت در بین يك ملت متغیر از اجنبی با سابقه تلخ و جنگ سابق چیز دیگر بود *

اکثر مورخان، ذکاوت، لیاقت و پرکاری کیوناری را تمجید نموده اند، اما خود خواهی و جاه طلبی او را به سفیر دیگر انگلیس در بارکابل یعنی سر الکسندر ریرس تشبیه نموده اند (۲۴). چنانچه در پایان کار سرنوشت ایشان نیز باید یگر همانند شد. کیوناری از همان بدو ورود بکابل در حالیکه از نشه جاه و مقام شهرت سر مست بود، بی پروا به داخله درامسور افغانستان آغاز نموده با سرداران که در جنگ اخیر علناً از انگلیس طرفداری کرده بودند روابط نزدیک قایم نمود. این امر طبعاً بدگمانی امپروسایر سرداران و کارکنان دولت را تحریک نمود و این بدگمانی در اثر بی سیاستی سفیر، روز بروز بالا گرفت *

نظر بدلیل فوق، سفارت کیوناری در کابل بطول نینجامید. هنوز يك و نیم ماه از ورود او بکابل سپری نشده بود که بتاريخ ۳ سپتمبر ۱۸۷۹، بعضی از دستجات اردوی دایمی امپرمرب از لشکر اردل و لشکر هراتی طور دستجمعی بسوی اقامتگاه سفیر در بالا حصار رو آوردند. کیوناری که از مقصدشان اطلاع نداشت و بیفاهمه با آنها موفق نگردید، به نیروی پاسبان سفارت امرداد تا بر جمعیت آتش کنند، در اثر این امر سپاهیان مذکور که در مرحله اول بدوین سلاح بودند خود را مسلح ساخته به حمله منظم بسفارتخانه آغاز نمودند *

حالت واقعی این امر بدوین شبهه جوش احساسات مذهبی و ملی مردم افغانستان بود که وجود سفارت انگلیس را در کابل دلیل کافی برای مداخله و تسلط آن بر امور کشور می شمردند، اما بدلیل فعلی آن تاکنون بد رستی معلوم نشده است. قرار روایات محلی که سراج التواریخ هم آنرا تایید میکند، داود شاه خان سپه سالار به تحریک مادر عدالله خان ولیعهد شیرعلی خان در موقع دادن تنخواه به سپاهیان گفت تا باقی تنخواه خود را از سفیر انگلیس مطالبه کنند (۲۵). سپاهیان مطلب را نفهمیده بسفارت رو آوردند و کیوناری از ترس جان بر آنها آتش کرد، امپر چون از موضوع اطلاع یافت، باز هم همان داود شاه خان را برای آرام ساختن سپاهیان فرستاد، اما او طبعاً "بیشتر آنها را تحریک کرد و خودش با تحمل جراحت خفیف از معرکه فرار نمود. کیوناری چون عرصه را بر خود تنگ دید، عمارت نشیمن خود را آتش زد و با همراهان خود از بین رفت. در حالیکه افراد دسته محافظ او هم بقتل رسیدند و اوضاع البت اوج غارت شد. از طرف انگلیسان جریان حوادث بعد از وصول کیوناری تا قتل او از زبان نقشبند خان رساله دار سواره نظام هندی که با کیوناری بکابل آمده، اما در روز واقعه برای اجرای وظیفه به افشار رفته بود، چنین شرح داده شده است:

"دو سه روز بعد از وصول سفیر بکابل، شش رجیمنت لشکر پیاده از هرات بکابل آمده و در ده بوری جای داده شدند، آنها بروز چهارم ورود از شهر عبور نمودند و در حالیکه داود شاه سپه سالار حاضر بود، به صدای بلند به انگلیسان و قزلباشان و خود سپه سالار دشنام میدادند. منکه این وضع را به چشم خود مشاهده کردم، از آن به سفیر اطلاع دادم، اما او در جواب مراد لداری داده گفت: "خوف نداشته باش، سگی که عاف بزند نمی گزد...". چند روز بعد سفیر خواست برای فاتحه والده سردار ولی محمد خان بخانه او برود اما مهماندار به او گفت امپر ازین کار ناراحت خواهد شد و سفیر هم از رفتن صرف نظر کرد... بعد از آن سفیر در ملاقاتی

با مستوفی حبیب الله و نایب شاه محمد شکایت کرد که امیر مستمری سرداران را که با انگلیسان همکاری کرده بودند قطع کرده و اگر مستمری آنها را عاده نشود، انگلیسان مجبور خواهند شد تا آنها را از کبسه خود بپزدازند. ۳۰۰ به تاریخ ۳ سپتامبر اول صبح من بسوی رهایشگاه سفیر روان بودم. در روز ۴ بالا حصار شنیدم که میگفتند، داد شاه خان سپه سالار بدست افراد سپاه کشته شده است. من بداخل بالا حصار رفتم و افراد سه رجیمت را دیدم که با گروسی از بازاریان بطرف رهایشگاه روانه بودند. من با دو نفر نوکر خود، آنها را تعقیب کردم. یک نفر از جمعیت مرا شناخت و فریاد کشید که "بکشید اوید رکبونداری است" اما اکثر افراد بی سلاح بودند. بعضی با چوب بمن حمله کردند و من فرار نموده بخانه سردار ولی محمد خان رفتم. سردار مرابه بالا خانه خواست، انجا از کلکین بقاصله ۴ تقریباً ۱۰۰۰ و صد یار مهاجمین را دیدم که به طویل ۴ سفیر داخل شده اسبها را بغارت میبردند. بعد از آن به طویل ۴ سواره نظام افغانی رفتند اما افراد سواره نظام آنها را راه ندادند و صدای دوسه تیر تفنگ بگوش رسید. جمعیت موقتاً "عقب نشست و بکنداد آن بطرف بالا رفت تا از سایر افراد کمک بخواهند، عده ۴ دیگر برای آوردن اسلحه از دروازه شاه شهید بیرون شدند.

شنیدم که سفیر ازین فرصت استفاده نموده رقعهای همدست یک نفر چپراس با میر فرستاد اما نمی دانم جوابی دریافت کرد یا نه. در حدود ساعت هفت و نیم و هشت سپاهیان با اسلحه بازگشتند و جنگ اصولی آغاز شد. سپاهیان که حالا صاحب منصبان شان در میان آنها قرار داشتند بعضی از تحویلخانه های دولتی را هم غارت کردند. ۳۰۰ رهایشگاه امیر در حدود و صد و پنجاه یار از محل اقامت سفیر فاصله داشت و علاوه برین جسد نفر محافظ خزانه، در حدود دو هزار نفر مسلح دیگر هم در دسترس امیر موجود بود. افسران انگلیس چند بار با افراد خود از سفارت برآمده مهاجمین را عقب زدند اما آنها باز هم حمله میکردند. در حدود ساعت یازده و نیم شعله های آتش از سفارت بلند شد، معلوم نیست آتش را که مشتعل ساخته بود شاید مدافعین برای کوتاه کردن خط مدافعه شان باینکار اقدام کرده باشند. بعد از ساعت سه بعد از ظهر صدای آتش تفنگ تخفیف یافت و آخرین صدای تیر تفنگ ساعت هشت و نیم بگوش رسید.

فردا صبح باز صدای تفنگ بلند شد، درینوقت من در خانه ۴ یک پیرزن بودم که به هدایت سردار مرا پنهان ساخته بود. پسر او خبر آورد که سپاهیان باقیمانده انگلیس را به قتل میرسانند. ۳۰۰ بعد از آن من پنهانی به افشار رفتم و چون شنیدم که نیروی انگلیس بطرف کابل پیش می آید، در شتر گردن بآن ملحق شدم. ۳۰۰ وی علاوه میکند که بعد از این حوادث امیر، سران غلجایی، کوهستانی، کابلی، قزلباش و غیره را جمع کرده ازیشان سوال کرد که آیا برای جهاد آماده میباشند یا نه؟ اگر حاضرند عایله شان را به کوهستان یا منطقه غلجائیه با محل ورودست دیگر بفرستند. آنها جواب دادند ما عایله خود را نمی فرستیم. برعکس باید غلجایی ها عایله شان را بکابل بخواهند تا همه با اتفاق جنگ کنیم. (۲۶)"

بهر حال علت واقعی و حقیقی این حادثه خواه هیجان احساسات مذهبی و ملی بود، و خواه دسایس درباری و یا هر دو، این امر مسلم است که امیر درین مورد ضعف نفس نشان داده صریحاً "در اجرای وظیفه اش افعال کرد. زیرا عامل و علت قضیه هر چه باشد از نظر

اخلاق و قواعد بین المللی ، وظیفه * دولت بود تا در چنین شرایط به حفظ جان و مال سفیر اقدام کند و امیر با افعال در اجرای این وظیفه مصائب مزیدی را با افغانستان متوجه ساخت *
خبر حمله به سفارت را فردای آنروز یکنفر جلال الدین نام که وظیفه * خبررسانی را برای سفیر انگلیس انجام میداد ، به کانلی افسر سیاسی جنرال رابرتس در علی خیل جاجی رساند و وی آنرا توسط تلگراف به سطله به جنرال مذکور مخابره نمود * جنرال از قضیه به ویرا اطلاع داد و فی المجلس فیصله شد تا او با افغانستان بازگشته برای تقویه * سفارت و یا انتقام گیری بسوی کابل حرکت نماید * همچنان به نیروهای دیگر انگلیس که از جلال اباد و قندهار به سوی هند در حرکت بودند ، هدایت داده شد تا شهرهای مذکور را دوباره تصرف کنند *

لشکر کشی رابرتس بکابل

رابرتس در واسط سپتمبر از علی خیل جاجی حرکت کرده از طریق تنگنای د وندی و کوتل شتر گردن که راه کوتاه و مستقیم اما سخت و دشوار گذار بود ، خود را بجنگه * لوگر رساند * در ضمن این عملیات وی با مشکل بزرگ قلت از وقت و وسایل نقلیه مواجه بود اما قرار روایت رویداد رسمی راجع به جنگ در و م افغانستان انگلیس (۲۷) این مساله را بکمک جاجیها و توریها خصوصا " پادشاه خان احمد زایی رفع نمود * امیر چون از حرکت رابرتس اطلاع یافت ، مستوفی حبیب الله خان و ملا محمد شاه خان وزیر خارجه را برای عذر خواهی پیشوا فرستاد تا نیروی انگلیس را در هر نقطه که ممکن باشد ، متوقف سازند * در عین حال سردار ولی محمد خان هم بار دوگاه انگلیس رفت و آنها را به پیشرفت بسوی کابل تحریک کرد * چه وی امید داشت که نظر بر روابط خاصی که با انگلیسان برقرار کرده بود ، پس از فتح کابل و غزل امیر محمد یعقوب خان ، خودش به صفت امیر تعیین شود * اما رابرتس نه به تشویق و تحریک سردار نیا زداشت و نه بخوا هش و تمنای امیر وقعی می گذاشت ، چه هدایت و مسرا درینباره صریح بود و وی باید به پیروی از آن بزودترین فرصت خود را بکابل میرساند * بنابراین وقتی که فردای روز مذکور امیر شخصا " بار دوگاه وارد شد ، جنرال انگلیس او را تحت نظارت قرار داده به پیشروی بسوی پایتخت دوام داد *

خبر گرفتاری امیر طبعا " در کابل اضطراب زیاد تولید نمود * معذالك چون اهالی تقاضای جهاد و مقابله با انگلیسان داشتند ، یکعده از افسران اردو مثل نیک محمد خان عم شاه و جنرال غلام حیدر خان چرخ و جنرال محمد افضل خان قطعات لشکری موجود در شهر را با داوطلبان جهاد جمع نموده در چهارآسیا راه را بر انگلیسان مسدود ساختند * به تاریخ ۶ اکتوبر قوای رابرتس به سنگرمجاهدین حمله آورده پس از برخورد کوتاه اما شدید ، افغان ها که فاقد قوماندان عمومی بودند ، شکست یافتند و فردای آن قوای انگلیس بکابل رسید و در شرق بالا حصار فرود آمد *

استعفای امیر و تخریب بالا حصار

تا این وقت هنوز انگلیسان راجع به حرکت بعدی شان تصمیمی اتخاذ نکرده بودند ، هر چند یعقوب خان در نظر آنها از طریق تحریک سپاهیان بالا اقل افعال در جلوگیری از اقدام آنان مسئول گشته شدن کیوناری شمرده می شد ، اما هدایت لاری لیتن این بود که تا حد امکان از کار گرفته شود * بنابراین او را در خیمه جداگانه در تحت حفاظت قرار دادند ، اما

پیش از آنکه رابرتس بتواند در بنباره تصمیم بگیرد، امیرباشا بزدگی که خاصیت او بود کار را برای او سهولت بخشید، باین معنی که صبح روز ۱۲ اکتوبر در حالیکه جنرال انگلیس هنوز لباسش را بتن نگرفته بود، امیری خبریه خیمه او داخل شده اظهار داشت که میخواهد از یادشاهی افغانستان استعفا بدهد.

در همان روز طوریکه قبلاً" اعلان شده بود، رابرتس در محضر سرداران، مامورین و اهالی کابل که در بالا حصار برای شنیدن بیانیه او دعوت شده بودند، اعلامیه "پرطمطراقی را که از غرور و نخوت نماینده، یک دولت استعمارکننده حکایت میکرد، قرائت نمود. درین اعلامیه وی مردم کابل و اردوی افغانستان را مسئول قتل کیوناری شمرده اظهار داشت: "هرچند دولت برتانیه حق دارد تا شهر کابل را با خاک یکسان کند، اما از روی رأفت ازین اقدام خودداری نموده تنها ابنیه و عماراتی را که ضرورت حربی ایجاب میکند تخریب خواهد کرد. اهالی کابل مکلف اند تا جرمانه دسته جمعی تادیبه کنند و تمام کسانی را که در واقعه گشته شدن سفیر دست داشته اند بقوای انگلیس معرفی نمایند." همچنان وی امر توقیف ارکان دولت محمد یعقوب خان را جهت تحقیق و استتقاق صادر کرد. (۲۸)

فردای آنروز به باشندگان بالا حصار اطلاع داده شد که در ظرف چهل و هشت ساعت مال و منال شان را گرفته از بالا حصار خارج شوند و بعد از آن افراد لشکری انگلیس به تخریب بالا حصار آغاز نهادند. در عین حال توسط جارجی اعلان شد که هرکسی یکنفر از افراد قوای اردل یا سایر افراد مسئول قتل سفیر انگلیس را معرفی کند، پنجاه روییه جایزه میگیرد. در نتیجه یکعده از اشخاص از افراد اردوی سابق یعقوبخان و مردم ملکی بعنوان بلوائیان بایشان معرفی شدند و آنها هم بدین تحقیق و اثبات جرم آنها را بدراویختند که درین ضمن عده زیادی از مردم که تعداد کم هویت آنها بطور صحیح معلوم نشده و هرگز نخواهد شد، از بین رفتند.

از جمله اشخاص شناخته شده، جنرال خسروخان کافری جدید الاسلام، محمد اسلم خان کوتوال و سلطان عزیزخان پسر نواب زمانخان (پسر کاکی امیر شیرعلیخان) اعلام شدند. (۲۹)

راجع به بالا حصار یکنفر از مشاهدین که در اوایل قرن ۱۹ آنرا معاینه کرده بود، چنین می نویسد: "بالا حصار مرکب از دو قسمت است، بالا حصار بالا و بالا حصار پائین. این قلعه دیوارهای سنگی محکم دارد که در قسمت علیا به خشت پخته تبدیل میشود و اطراف آنرا خندق احاطه کرده مگردرستی که بکوه چسپیده است، درین حصه قبلاً" دروازه ای بنام دروازه جابر موجود بود و چون خندق نداشت در آنجا برج بلندی بنام برج هلاکو ساخته شده بود. دیواری که سردار جانخان بنا کرده بود هم درینجا ختم میشد. در قلعه کوه نزدیک بالا حصار برجی بنام کلاه فرنگی بنا شده است که بانی آن سردار سلطان احمد خان و مهندس آن حاجی علی کوهستانی بود و سردار مذکور در آنجا به تفرج میپرداخت. دیوار خارجی بالا حصار سه دروازه داشت یک دروازه که بمجا بالا حصار پائین منتهی می شد توسط دوست محمد خان بانقب پرانده شد. در سمت شرق دروازه کاشی و بسوی غرب در نزدیکی دروازه جابر دروازه دیگری بنام دروازه خونی موجود بود که نعش کسان را

که در داخل قلعه اعدام می شدند ، ازان دروازه خارج میکردند .

در عصر سد و زاین ها ، بالا حصار پایین علاوه بر قصر و غلامخانه ، شامل تقریبا " هزار خانه رهاش و یکرشته باز بود و بیک تعداد محلات بنام محله * عربها ، محله * حبشی ها ، محله * ارمنی ها و غیره که هر یک بنام سکنه * آن مسمی بود ، تقسیم میشد (۳۰) " . هر دو قسمت بالا حصار به امر ابرتن تخریب گردید و تنها دیوارهای پخته * آن باقی ماند که بعد ها عمارت های نو برای مقاصد نظامی در داخل آن ساخته شد .

آغاز جنبش ضد انگلیس

اما این اقدامات مغرورانه و دراز شیوه * یک دولت متعذر هم نتوانست مشکلی را که دولت انگلیس خود برای خودش در افغانستان ایجاد کرده بود ، حل نماید . در وقتیکه قوای رابرتس از طریق لوگر بکابل وارد شد ، یکنفر از صاحب منصبان محمد یعقوب خان بنام محمد جانخان وردك بایک دسته از قوای نظامی از کوهستان به شهر رسیده از بالای کوه آسمانی با قوای انگلیس که بر کوه شیردروازه موضع گرفته بودند ، بمقابله پرداخته اما چون نیروی او برای دوام جنگ کافی نبود ، بطرف غرب عقب نشست و پس از برخورد شدیدی با قوای انگلیس در مقام مرغیران با نیروی خود بوردك رفته هسته * مقاومت را در آنجا تشکیل داد . پس ازان بانزدیک شدن زمستان ، عاصرمذ هبی و ملی در منطقه عملیات شان را بر علیه نیروی اجنبی توسعه دادند . در غزنی رهبران مذهبی مثل ملا دین محمد معروف به مشك عالم و ملا عبدالغفور لنگری که در بین غلجاییان آن منطقه نفوذ فراوان داشتند به تحریك جهاد پرداختند . در کوه دامن و کوهستان زمینداران بزرگ مثل میرچه خان کوه دامن و میر غلام قادر اوپپانی در رأس مخالفین انگلیس قرار گرفتند . همچنان در تنگاب و نجراب عاصرملی بر رهبری محمد عثمانخان صافی و در لوگر بر رهبری غلام حیدرخان چرخ و برادرش سمندر خان علیه * سلطه * اجنبی قیام کردند . (۳۱)

از همه اولتر محمد جانخان پیشقدمی نموده در اول دسامبر ۱۸۷۹ با غور از کوتل تخت به حوزه * چاردهی داخل شد و ملا مشك عالم با قوای غزنی از عقب او روان بود . در همین حال نیروی دیگری از طرف کاریز میر و بالاخره دسته * سوم از سمت لوگر موقعیت انگلیسان را در کابل زیر تهدید گرفتند . رابرتس مجبور شد قوایش را بدستگاه كوچك تقسیم نموده هر کدام را بیک سمت مأمور نماید و خودش بایک دسته لشکر باستقامات قلعه * قاضی حرکت کرد . او به نیروی کاریز میر که سردار محمد حسن خان برادر امیر شیرعلیخان با آن همراه بود ، هدایت داده بود تا پس از درهم شکستن مجاهدین کوه دامن و آن نواحی ، در دامنه * کوه قوروغ با و ملحق شود و قوای مأمور چهارآسیا خود را به میدان انداخته خطوط مواصلات محمد جانخان و مبارزین را با مرکز شان در وردك و غزنی قطع نماید . این نقشه بعلت مقاومت شدید مجاهدین در کوه دامن و سایر نقاط ناکام شد و در نتیجه رابرتس در حوالی اونچس باغابان با حمله * مشترك محمد جانخان و مردم محلی چاردهی مواجه گردیده در حالیکه توپهایشرا در بستر رودخانه * چمچه مست ترك کرد بسوی شهر عقب نشست و در قریه * دهمزنگ بارسیدن یکدسته قوای معاون از شهر پیرو همکاری نوکران سردار ولی محمد خان به مشکل از اضمحلال نجات یافت . درین وقت اگر دودسته * مجاهدین که یکی از شمال

و دیگری از غرب به چاردهی داخل شده بود، از راه مستقیم کوتل باغ بالا سر راست به شیرپور حمله می بردند، احتمال داشت قلعه مذکور که مدافعین آن اندک بود، سقوط نموده اردوی انگلیس به تباهی دیگری نظیر تباهی سال ۱۸۴۲ مواجه شود. اما افغان ها بجای حمله به شیرپور از طریق دهمزنگ بشیر وارد شدند و رابرتس مجال یافت که به قلعه شیرپور بازگشته دستجات متفرق خود را در آنجا جمع نماید. باین صورت امکان غافلگیری و فتح اردوگاه انگلیس از دست رفت. بعد از آن برای چند روز بین مجاهدین و دستجات کوچک قوای انگلیس که در کوه های اطراف کابل جا گرفته بودند جنگ جریان داشت و در ضمن آن محمد عثمان خان تگابی از رهبران مجاهدین به شهادت رسید، غازی هاییکه بشهر داخل شده بودند خانه های سرداران طرفدار انگلیس مثل سردار ولی محمد خان سابق الذکر معروف به لاتی و سردار محمد حسن خان راتاراج کردند. (۳۲) اما انگلیسان از فرصت استفاده نموده با استحکام قلعه شیرپور پرداختند. چنانچه در یک قسمت آن که دیوار حصار هنوز به تکمیل نرسیده بود سنگری از سنگ و خشت و چوب بنا کردند و در او را در قلعه راسیم خاردار گرفتند بطوریکه نزدیک شدن دیوار برای حمله آوران دشوار گردید.

حمله بر شیرپور

معدالک بتاریخ ۲۳ دسمبر سال آنکه یکعده دیگر از غازیان برهبری جنرال غلام حیدرخان چرخ از لوگر به شهر رسیدند، مجاهدین بطور دسته جمعی بر شیرپور حمله بردند. راجع باین حمله که به شکست قوای افغان و متفرق شدن آنها منجر گردید، روایات مختلف موجود است. بعضی این شکست را ناشی از خیانت دانسته اظهار میدارند که محمد جانخان با گرفتن شصت هزار گندار عمداً "غازیان را با شکست مواجه ساخت (۳۳) و برخی پاچا خان و محمد شاه خان سرخابی را مسئول گرفتن رشوه و شکست افغانان شمرده اند. (۳۴)

در مورد این مدعیات که از آن وقت به بعد همیشه در افواه جاری بود چیزی نمیتوان گفت زیرا برای اثبات آنها کدام سندی ارائه نشده است و رویه بعدی محمد جانخان بخصوص با آن تناقض دارد. مورخین انگلیسی مینویسند که رابرتس موفق شد، صبح روز ۲۲ سپتمبر که قرار بود حمله عمومی بر شیرپور صورت بگیرد، پلان جنگی محمد جانخان را بدست آورد. پلان مذکور برین تعبیه بنایافته بود که بعضی از دستجات افغان از طرف غرب و جنوب قلعه را تحت تهدید قرار دهد تا قوای انگلیس با آن طرف متوجه شود، آنگاه حمله اصلی افغانان از سمت مشرقی بدروازه شیرپور صورت گرفته قسمت بزرگ نیروی ملی از آن سمت به قلعه نفوذ نماید. علامت آغاز حمله آتشی بود که بایستی بر قله کوه آسمایی افروخته می شد. (۳۵) معلوم نیست این نقشه را کدام شخص در دسترسان قرار داد، اما قدر مسلم اینست که آنها از آن بحد اکثر استفاده نمودند. کلنل اچ. بی. هنه، مؤلف تاریخ جنگ دوم افغان و انگلیس جریان عملیات را چنین شرح میدهد: "یک ساعت پیش از سپیده دم، افراد قوای انگلیس مسلح گردیدند و با اعصاب کشیده و اعتماد بفتح نهایی اما در حالیکه میدانستند مبارزه مرگ و زندگی را در پیش دارند همه بانگرانی بسوی قله کوه برای مشاهده علامت معهود مینگریستند... معدالک وقتیکه این علامت ظهور کرد

روشنایی آن بقدری زیاد بود که برای يك لمحہ قلبها در زیر تابش خورشید وحیرت از حرکت باز ماند ... روشنایی سه دقیقه دوام کرد و بعد از آن دستجاتی که وظیفه شان اجرای حمله فرعی جهت اغفال دشمن بود بازینہ حاسبوی دیوار قلعه نزدیک شدند ... تویچیان انگلیس گله های شان را در وسط صفوف افغانی کمالا کبرگویان بطورانبوه در حرکت بودند ... آتش کردند ... با وصف تلفات سنگین غازیان بصورت امواج پیش می آمدند و هر موج پس از تصادم بدیوار قلعه عقب نشسته موج دیگری جای آنرا میگرفت ... ساعت ۹ بعضی از افغانان موفق شدند در نزدیکی بی بی مهرو در قلعه نفوذ کنند اما انگلیسان راه را بر ایشان سد کردند ... ساعت ۱۰ رکود مختصری در جنگ رخ داد و چون اندکی بعد حمله دوباره شروع شد ... قبائلیان جوش و خروش اولی شان را از دست داده بودند ... ایندفعه چون مهاجمین با مقاومت جدی قوای مدافع مقابل شدند ... دفعتا "روبه هزیمت نهادند و رابرتس سواره نظام انگلیسی را برای تعقیب و تکمیل شکست آنها از قلعه خارج ساخت ... شام امروز معلوم شد که محاصره پایان یافته و افغانها باز نزدی حمله نخواهند کرد ... قرار تخمین رابرتس درین روز سه هزار افغان در میدان جنگ بقتل رسیدند ... (۳۶)"

هرچند در نتیجه این جنگ انگلیسان موفق شدند تا وضع نظامی شان را در کابل استحکام بخشند اما موقف سیاسی شان در افغانستان همچنان سست و بی بنیاد بود ... رابرتس به ویسرا پیشنهاد کرد تا افغانستان را به سه پارچه تجزیه نماید ... کابل و ترکستان افغانی در تحت اداره یکنفر از شهزادگان محمد زایی که در برابر دولت برتانیه احساسات نیک دارد قرار داده شود ... قندهار در زیر ریاست سردار شیرعلی خان والی آنجا با آزادی داخلی به هند مربوط گردد و هرات با شرایطی که مذاکره خواهد شد با ایران تفویض شود ... لا رولین این پیشنهاد را که با نظر خودش موافق بود جهت منظوری بلندن فرستاد ... گرچه این نقشه عنصر مجهول زیاد داشت اما چون ویسرا میدانست که انتخابات در انگلستان نزدیک و محور و محراق آن همین مسأله لشکرکشی با افغانستان است ... در تلاش بود تا پیش از انتخابات کار افغانستان را یکسره کند ... زیرا حزب مخالف (آزادخواه) طوریکه نمایندہ آن دوک اف ارگایل در کتابش بنام "مسأله افغانستان" توضیح کرده ... در مرحله اول با مداخله انگلیس در افغانستان و در مرحله ثانی با تجزیه و انقسام افغانستان مخالفت داشت ... اما موضوع مهم و دشوار هم برای رابرتس در کابل و هم برای حکمران هند در کلکتہ تصمیم گرفتن در مورد امپریالیزم کابل و ترکستان بود ... محمد یعقوب خان قبلا "بعنوان مسئول حادثہ کیوناری به هند تبعید شد ... بود ... برادرش محمد ایوب خان درین وقت از ایران به هرات بازگشته اداره امور آنجا را بدست گرفته بود اما انگلیسها بر او بلکه بر هیچیک از پسران شیرعلی خان اعتماد نداشتند ... سردار ولی محمد خان و سردار محمد حسین خان برادران شهر علی خان ادعای امارت داشتند اما در نظر مردم چنان بد وستی و خد متکاری انگلیس بدنام بودند که باید مثل شاه شجاع و پسران او در چهل سال قبل توسط قوای انگلیس محافظت می شدند ... بالاخره رابرتس به سردار عبدالرحمن خان پسر امیر سابق محمد افضل خان متوجه شد که از چند سال باین طرف بعنوان پناهندہ در نزد روسها در ترکستان بسر می برد و شجاعت و کاردانی شهرت داشت ... تصادفاً درین وقت سردار اندستوارت قوماندهان قوای قندهار با و خبر داد که مادر عبدالرحمن خان در آن شهر زندگی نموده حاضر است در

بین انگلیسان و پسرش وساطت کند • تازه انگلیسها با این خان در تماس آمده بودند که خبر ورود سردار عبدالرحمن خان به ترکستان افغانی بگوش آنجا رسید • در عین حال یکنفر نماینده ویژه سیاسی بنام گریفن از طرف ویسرایه کابل آمده و به او وظیفه داده شده بود تا با عبدالرحمن خان داخل مذاکره شده ریاست کابل و ترکستان را به طور مشروط به او پیشنها کنند •

گریفن به تاریخ ۱۹ مارچ ۱۸۸۰ بکابل وارد شد و اداره امور سیاسی را بدست گرفت • محمد جانخان و ملامشک عالم و سایر مجاهدین بعد از عقب نشینی در برابر شهر پیوره وردک و غزنی رفته در آنجا به جمع آوری نیروی جدید مصروف بودند • گریفن که برای خاتمه داده جنگ در افغانستان هدایات صریح داشت نخواست با این دسته از درمخاست پیش آید • بنابراین این مستوفی حبیب الله خان وردک را که در حمله زمستانی غزنیان بر کابل با انگلیسان همکاری کرده بود (۳۷)، با پیام صلح آمیزی نزد مجاهدین به میدان فرستاد • سران مجاهدین با مستوفی داخل مذاکره شده پیشنهادهای دشمن فقره ای را به او سپردند که هدف اصلی آن اعاده اوضاع بشرایط قبل از آغاز جنگ یعنی دوران امیر شیرعلیخان بود • راجع به پادشاه آینده آنها صریحا "تقاضا کرده بودند که محمد یعقوبخان از هند به افغانستان رجعت داده شود تا دوباره بر تخت سلطنت جلوس کند • درین سند که تاریخ آن ۹ ربیع الثانی ۱۲۹۷ مطابق ۱۹ اپریل ۱۸۸۰ بود، علاوه بر محمد جانخان وردک و نماینده ملامشک عالم یکتعداد از خانان و ملکان غزنی، لوگر، کتوا و زوگوردیز اعم از پشتون و تاجک امضا نموده بودند • اما این مکاتبه از طرف انگلیسان در حکم وقت گذارنی بود چه آنها قبلا "در مورد تفویض پادشاهی به سردار عبدالرحمن خان تصمیم گرفته و راجع به شرایط اینکار با او سرگرم مکاتبه بودند • در عین حال برای تقویت نیروی کابل و مرعوب ساختن اهالی غزنی وردک، که به اشرفیالیت ملامشک عالم و محمد جانخان یکی از کانون های عمده مقاومت شمرده میشد، یک قسمت از نیروی قند هار را بکابل خواستند • نیروی مذکور که از یک دو بیژن مرکب بود، بر رهبری جنرال استوارت در اواخر ماه مارچ از قند هار حرکت نموده و پس از برخورد با مجاهدین در مقام احمد خیل که طی آن در حدود سه هزار نفر از غزنیان غلجایی به قتل رسیدند، غزنی را بدست آورد و پس از تصادم دیگر در وردک با مجاهدین بکابل مواصلت نمود • و جنرال دونلد استوارت که از نظر رتبه برابرتس تفوق داشت، وظیفه قوماندانی اعلی بر تانیه در کابل را احرار کرد •

عبور این قوا از مرکز مجاهدین و غلبه آن بر غزنیان در احمد خیل، دسته طرفدار یعقوب خان و برادران او را ضعیف ساخت و زمینه پادشاهی را برای عبدالرحمن خان با زهم مساعدتر گردانید •

سردار عبدالرحمن خان در سمرقند عبدالرحمن خان پسر امیر محمد افضل خان در سال ۱۸۴۴ تولد یافته، ایام صباوت را در ترکستان افغانی که پدرش حکومت آنرا بعهدہ داشت بسربرد • طوریکه سردار مذکور در شرح احوالش تصریح میکند، وی در کودکی بد رس خوانی و سواد آموزی بی اعتنا بود (۳۸)، و در مقابل با موختن فنون حرب و استعمال آلات جنگ و نبرد شوق زیاد داشت • این درس را از سربازان ماجراجوی

استرلیایی بنام کمپل که چنانچه قبلاً ذکر شد در جنگ قند هارد رین شاه شجاع و امیر دوست محمد خان بدست این اخیر گرفتار و با قبول اسلحه نام شیر محمد به محمد افضل خان مربوط شده بود، فراگرفت. به قرار افواه شایع در بین عوام از همان ایام صباوت بقدری ظالم طبیعت و سنگدل بود که استعمال شمشیر، نیزه و تفنگ بالای سگ و گربه بازی کودکان او را تشکیل میداد. حتی قراریکروایت روزی برای امتحان نمودن یک تفنگ، غلام بچه اش را هدف گلوله قرار داد که با اثران از طرف پدرش زندانی شد، اما از عملش پشیمان نگردید (۳۹). وی بعد ها به شرحی که گذشت در جنگهای بین پدر و کاکایا عم عینی اش (امیر محمد اعظم خان) با امیر شیرعلیخان سهم فعال گرفته و شجاعت و آگاهی قنون حرب شهرت یافت. تا اینکه بعد شکست در جنگ شش گاو (سال ۱۸۶۸) و راه پیمایی پر مشقت و طولانی در سرحدات افغانستان، بالاخره به امیر بخارا پناه برد.

از بخارا، سردار عبدالرحمن خان باب مکاتبه را با کافمن حکمران روس در تاشکند مفتوح نمود. و از برای فتح مجد افغانستان کمک خواست. قرار روایت اس. ویلر (۴۰) وی در ضمن سایر مسایل به کافمن نوشت: "طوری که اطلاع دارد دولت روس از هر سه دولت انگلیس، فرانسه و جرمن که یکجا جمع شوند، بزرگتر است. لهذا دلیلی موجود نیست که در افغانستان از انگلیسان خوف نماید، خصوصاً در حالیکه مردم محلی طرفدار او باشند." پس از چندی معلوم نیست به چه علت بخارا را ترک گفته در سمرقند که درین وقت جزء ترکستان روسی بود، رهایش اختیار کرد. هر چند کافمن خواهش او را برای کمک نظامی در برابر عمش شیرعلیخان رد کرد، اما مدد خرجی بالغ بر ۸۰۰ پوند در سال برای او تعیین نمود.

در آوانی که عبدالرحمن خان در سمرقند بسر میبرد، مستر شوپلر روزنامه نویسنده و یلمات امریکایی با او ملاقات و مصاحبه نمود. وی در مورد او مینویسد: "عبدالرحمن خان به اساک زندگی میکند و به احتمال اغلب قسمت زیاد وجه معاشش را برای روز ضرورت پس انداز مینماید. وی که همیشه برای صحبت راجع به امور سیاسی آماده میباشد، به من گفت: شیرعلیخان ذکر نام او را در کابل منع نموده است، اما منی داند که همین امر باعث شهرت او میشود. او علاوه کرد که مدد خرجی که شیرعلیخان از انگلیسان دریافت میکند، موجب قوت او نمی شود بلکه او را در نظر مردم افغانستان حقیر و مغرور میسازد." (۴۱)

در همین اوقات سردار برای بار اول شرح حالش را به قید تحریر در آورد. این قسمت از بیان احوال او که تنها شامل سالهای اول زندگی اش میباشد، برای استفاده جبرال کافمن تحریر یافته و به امرا و روسی ترجمه شد. متن روسی مذکور چندی بعد بدست انگلیسان افتاد و توسط کلنل گون برای شعبه استخبارات هند، به انگلیسی برگردانده شد. (۴۲) اما این شرح حال غیر از کتاب معروف (حیات امیر عبدالرحمن خان) تألیف منشی سلطان میباشد که در آینده راجع به آن صحبت خواهیم کرد.

باری امیر مدت تقریباً نه سال را در ترکستان روسی سپری نمود، اما برعکس اکثر سرداران تبعید شده به هند و سایر نقاط که بزودی در محیطی که در آن زندگی میکردند تحلیل میشدند، عبدالرحمن خان دایماً "بفکر بازگشت به افغانستان و بدست آوردن تاج و تخت بود که خود را بعنوان پسر ارشد پسر ارشد جدش امیر دوست محمد خان مستحق آن میشمرد. علاقمندی او

بامورسیاسی و پسران داریول که روزنامه نویس امریکایی شرح میدهد، هم از همین آرزو و تصمیم نشأت میگیرد. جنگ دوم افغان و انگلیس و مرگ امیر شیرعلیخان بالاخره در پیچه امید را بر روی او باز کرد و او هم مردی نبود که چنین فرصتی را از دست بدهد. معذالک قدم اول از طرف روسها برداشته شد، باین معنی که امیر شیرعلیخان در روزهای آخر عمرش در حالیکه از کابل بزارفته بود هیئتی را برپا ست سردار شیرعلیخان بسفارت نزد کافمن فرستاد و این هیئت در ضمن آنکه درخواست کمک نظامی امیر را بحکمران روسی تفویض نمود، خواهش کرد تا روسها از سردار عبدالرحمن خان بدرستی مراقبت نمایند (۴۳) تا وی با افغانستان بازنگردد. کافمن از جمله خواهشهای امیر تنها همین فقره را قبول نموده سردار عبدالرحمن را برای نظارت بهتر (و شاید هم برای مقاصد دیگر) از سمرقند به تاشکند خواست، چون شیرعلیخان در مزاروفات کرد و انگلیسان بار دیگر بکابل لشکر کشیدند، سردار کافمن را قانع ساخت تا با اجازه بدهد که با افغانستان آمده بخت خود را برای حصول تاج و تخت بیازماید. درینوقت مسأله آینده افغانستان بکلی مجهول بود و طبعاً در چنین اوضاع روسها هم بی میل نبودند تا در جمله داوطلبان تاج و تخت شخصی داخل باشد که مدتی را بعنوان مهمان شان در ترکستان سپری کرده بود. سردار پسر از حصول اجازه باوجهی که از مدد معاشش ذخیره کرده بود، برای نوکرانش اسب و سلاح تهیه نموده در ماه فبروری ۱۸۸۰ از آب آمور عبور کرده به رستاق قطغن وارد شد. اما وی چنانکه بعد ها بویسرای هند اظهار داشت، هرگز خاطره بی احترامی که از زیر نظارت گرفته شدن در تاشکند دیده بود، فراموش نکرد. (۴۴)

مکاتبه با انگلیسان

حکمرانی که از طرف محمد یعقوبخان مامور ترکستان بود توان جلوگیری را از حرکت سردار نداشت زیرا بلافاصله بعد از مرگ امیر شیرعلیخان اوضاع در مزارکه مرکز ترکستان بود مغشوش شده سرداران و روسای محلی در سریدست آوردن قدرت بجام هم افتاد، بودند و از سوی دیگر موضوع جهاد بانیروی اشغالگران انگلیس که عبدالرحمن خان مدعی آن بود، مرد مرا بسوی او می کشید. سلطان مراد پسر میرا تالیق که مرد متنفذ قطغن بود در تالقان بسردار ملحق گردید و دستجات اردو و توپخانه دولتی واقع در آن ولا با و تسلیم شدند. در عین حال خبر رسید که مرکز قوای افغانی در ترکستان که در تخته پل نزدیکی مزار واقع بود هم به سردار اسحق خان نمایند و پسر عم سردار عبدالرحمن خان پیوسته است.

اندک اندک جمعیت بزرگی بدور سردار تشکیل شد و وی بدو آنکه نقشایش را بطور واضح اعلان کند با عبارات کلی از جهاد و نجات افغانستان از چنگال دشمن غمزدین صحبت می کرد و در عین حال توسط ارسال نامه به سرداران و متنفذین در ولایات مختلف حزب خود را تقویت مینمود.

در اول اپریل گرفتن باب مکاتبه را با سردار بازنموده توسط خواهرش شاه بویوجان با نوشت: "دوست محترم من سردار عبدالرحمن خان، بعد از تبلیغات رسمیه زحمت افزا میشود که دولت انگلیس از استماع اینکه شما به سلامتی وارد قطغن شده اید مشعوف است و خوشنود خواهم شد بدانم شما از روسیه به چه قسم حرکت نموده اید و اراده و خیالات شما چیست؟"

علاوه برین نامه قاصد مذکور موظف بود تا شفاهی به سردار بگوید که اقامت طولانی او در ترکستان روسی مانع دوستی انگلیسان با او نمی باشد و حکومت انگلیس خود را خیرخواه او می شمارد و آرزو دارد تا مکاتبه را با او دوام بدهد (۴۵)

سردار این نامه را به بزرگان قومی که با او همراه بودند ارائه کرد. هرچند او به سیاست سرگشاده عقیده نداشت اما چون در آنوقت به بزرگانی که با او همراه بودند و همچنان به همچنان مذہبی عامه برای جهاد ضرورت داشت نمی توانست آنها را نادیده بگیرد. نظریه همراهمان او این بود که جواب درشتی به نمایندہ برتانیہ ارسال شود اما عبدالرحمن خان ازین امر خودداری نموده بدون آنکه همکاری خود را با انگلیسان اعلان نماید، مکاتبه را با ایشان بلحن ملایم دوام داد.

در خلال این احوال گرفتن بدخواست مجاهدینی که اعاده مناسبات سابق بین انگلیس و افغانستان و مراجعت امیر محمد یعقوب خان را بکابل مطالبه کرده بودند در ربار عام جواب رد داد و مستوفی حبیب الله را که هواخواه خانواده شیرعلی خان بوده هند تبعید کرد و باین وسیله سردار عبدالرحمن خان را بیشتر بطرف خود جلب نمود. اما عجیب اینست که با وصف این اقدامات وی موفق شد باب مکاتبه را با ملامشک عالم دشمن شماره اول انگلیس هم مفتوح نموده و او را وادار سازد تا از اقدامات علیه انگلیسان دست بکشد و با تفویض پادشاهی به عبدالرحمن خان موافقت نماید.

عبدالرحمن خان باتأمینی از قطغن بسوی کابل در حرکت بود و در عین حال با گرفتن راجع به ساحه افغانستان آئیده مکاتبه داشت. درید و امر انگلیسان حاضر نبودند تفویض قندهار و هرات را با او بدهد. بدهند زیرا طوریکه دیدیم در مورد آند ولایت نقشه علیحدہ داشتند. اما پس از آنکه در ماه اپریل انتخابات عمومی در انگلستان بشکست حزب محافظه کار و فہرزی حزب آزاد یخواه منجر گردید و گلبدستن زمان امور را بعنوان صدراعظم بدست گرفت در سیاست آند ولت به نسبت افغانستان تغییر اساسی رونما گردید.

لارڈ ہررتنگتن وزیر ہند در کابینہ جدید در اولین پیام خود عوانی و ہمسرا راجع بہ افغانستان باتسخر متذکر شد کہ "در پایان دولشگر کشی کامیاب و کار بردن نیروی عظیم و صرف مبالغہ ہنگفت گویا یگانہ نتیجہ بدست آوردہ ایم تجزیہ کشور است کہ میخواستیم قوی و آزاد بنماید و ما دوست باشد."

در عین حال دولت ایران کہ قبلاً "برای تسلیم گرفتن ہرات با دولت انگلیس داخل مذاکرہ بود" با اثر فشار روسہا ازین نقشہ منصرف گردید و باین صورت ضریہ دیگری از آن ناحیہ بر سیاست لارڈ لیٹن راجع بہ تجزیہ افغانستان بقسمت های کوچک وارد گردید.

پس از تشکیل کابینہ جدید در انگلستان لارڈ لیٹن کہ سیاست او در افغانستان بہ ناکامی مطلق مواجہ شدہ بود از مقام نہایت سلطنت ہند استعفا داد و لارڈ رین بجای او تعیین گردید. با خارج شدن لارڈ لیٹن از صحنہ تحولات سرعت اختیار نمود. در ۱۴ اپریل گرفتن طی نامہ بی بسردار عبدالرحمن خان اطمینان داد کہ چون دولتین روس و ایران از عدم مداخلہ شان در امور افغانستان اطمینان دادہ اند، انگلیسان مصمم شدہ اند تا

قند هار را هم تخلیه کنند * (۴۶)

اعلان امارت و موافقه * با گرفتن

سردار که برای قانع ساختن مردم و تقویت موضعش در برابر رقیبان به چنین اطمینانی ضرورت داشت. پس از حصول آن بطرف کابل حرکت کرد * درین ضمن مکاتبه * وی با گرفتن هم دوام داشت و هم پیامهای شفاهی توسط معتمدین بین آنها مبادله میشد * در خلال این مکاتبات خطوط اساسی یک موافقتنامه در بین جانبین ظاهر گردید که بموجب آن انگلیس امارت کابل و ترکستان افغانی را به سردار وعده میدادند و وی در مقابل تعهد میکرد تا در مناسبات خارجی تنهایی مشوره * دولت مذکور رفتار نماید * بتاریخ ۲۰ جولای سردار به چاریکار موصلت کرد * درینجا یک عدد از سرداران و متنفذین کابل و کوهستان که حالا پادشاهی او را مسلم میدانستند با و ملحق شدند و سردار یکروز پس از ورود به چاریکار پادشاهی اش را اعلان کرد * از جمله * مجاهدین ضد انگلیس بعضی ها درین مراسم حاضر بودند و وعده * دیگر مانند ملا مشک عالم و محمد جانخان با اینکه خود حاضر نبودند اما از مخالفت دست کشید * بودند (۴۷) * از طرف دیگر انگلیس هم طی دربار مجللی که در ۲۲ جولای در شیرپور منعقد نمودند و سران ایشان مثل جنرال ستورت * جنرال رابرتس و گرفتن با سرداران افغان در آن حضور داشتند * تفویض اداره * افغانستان را به عبدالرحمن خان اعلان کردند و این اعلان رسماً "از طرف سردار محمد یوسف خان به صفت نماینده * عبدالرحمن خان قبول شد *

متعاقب این مراسم در ۳۱ جولای و اول اگست * گرفتن دوبار با امیر که بسوی کابل در حرکت بود * ملاقات کرد و با مواجعه راجع به روابط آینده * دو کشور صحبت کردند * درین ملاقات وضع امیر یکی با سابق تفاوت داشت * در حالیکه وی در گذشته به تمامیت افغانستان اعنی الحاق مجدد قند هار و هرات اصرار میورزید و آنرا یگانه شرط قبولی سلطنت میشمرد * حالا باین موضوع اظهار بی علاقه می نمود و حق اعاده * مناطق سرحدی را که بموجب معاهده * گندمک از دست رفته بود هم تقاضا داشت * در مقابل سعی میکرد تا هر چه بیشتر امداد پول و اسلحه بدست آورد * (۴۸)

توجیه این تغییر * گارد شواری است * آیا امیر جدید حالا که از ناحیه * سلطنت مطمئن شده بود بواقع بوحده افغانستان بی علاقه بود و همان امارت محدود کابل و ترکستان را برزما داری افغانستان کامل با دردمر مخالفت قند هار و هرات که او را بدوستی و فرمانبرداری از انگلیس متهم ساخته بودند * ترجیح میداد * یا اینکه از تغییر سیاست انگلیس پس از تبدیل کابینه اطلاع داشت و میخواست با اصطلاح ترازو بزمین زده ازین پیش آمد بحد اکثر استفاده نماید ؟ هر چند نمی توان راجع به هیچ یک ازین دو احتمال بطور یقین حکم کرد اما از بررسی احوال او برمی آید که وی اساساً "مردی جاه طلب و جسور بود * بنابراین از سنجیه و اخلاق او دور می نماید که از دولايت مهم مانند قند هار و هرات محض بخاطر مخالفت مردم یا رقیبان خود بطور قطع صرف نظر کرده باشد * اما چون احتیاط و خویشتر داری را با جاه طلبی توأم داشت به اغلب احتمال دفع الوقت خیر و صلاح خود را در محافظه کاری میدید و سعی داشت تا بجای قبول مسئولیت های جدید * امداد اضافی از انگلیس حاصل نماید و حل مهم قند هار و هرات را مانند جدش دوست محمد خان بفرصت مساعد ترمحول سازد * رویداد عینی مذاکرات امیر

باگرفتن که آقای کاکران را در جمله * ضامیم کتاب افغانستان ۱۸۸۰ - ۱۸۹۶ م. مقرر کرده
موقف واقعی امیر را که در آن سیاستمداری در راه منافع شخص استخدام شده بود، به
خوبی واضح میسازد. در جریان این مذاکرات وی علاوه بر مطالبه * مکرریول و اسلحه
تقاضا داشت تا روابط او با انگلیسان در معاهده * جدیدی مسجل گردد.

گرفتن در برابر درخواست اولی تا دیه * مبلغی در حدود دویست و پانزده هزار ریال مقدار اندک
توپ و تفنگ و مهمات قبول کرد اما از اعاده * تویهای شیرعلیخان که قبلاً " به هند انتقال
داده شده بود، خودداری کرد. در مورد انعقاد معاهده * جدید هم وی موقف منفی
گرفت و به امیر حالی ساخت که چون هنوز موضع او در افغانستان استحکام نیافته است
مذاکره راجع به عقد معاهده پیش از وقت میباشد، معذالک با صراحت امیر، در پایان
مذاکرات نمایند * انگلیس نامه ای را به او تسلیم داد که از طرف سکرتر امور خارجه * هند
تحریر یافته اما توسط خود گرفتن مهر شده بود و در آن نکات مهمی که جانبین بران موافقه
کرده بودند، درج گردیده بود. ترجمه * نامه قراراتی است: "جلالتاب و پسر او
حکمران کل باتفاق مجلس مشوره از حرکت شما بسوی کابل بر اساس دعوت حکومت برتانیه
با خوشی اطلاع حاصل کرده اند. بنابراین به ملاحظه * احساسات دویستانه والا حضرت
شما و منافعی که از تاسیس یک حکومت ثابت در تحت اقتدار والا حضرت برای سرداران و مردم
عاید میشود، حکومت برتانیه والا حضرت شما را امیر کابل می شناسد. علاوه برین از طرف
و پسر او حکمران کل بمن اختیار داده شده تا با اطلاع والا حضرت شما برسانم که حکومت برتانیه
هیچ آرزو ندارد تا در اداره * داخلی سرزمین هاییکه در تصرف والا حضرت میباشد، مداخله
کند و نمی خواهد که نمایند * مقیم انگلیس را در کدام نقطه در داخل سرزمین های مذکور
تعیین نماید. برای سهولت اجرای معاملات عادی دویستانه که در بین کشورهای مجاور
معمول است، مناسب خواهد بود که یک نفر نمایند * مسلمان حکومت برتانیه بموجب
موافقتنامه در کابل مقرر گردد.

والا حضرت شما تقاضا نموده اید که نظرواراده * حکومت برتانیه در مورد مقام زما مدار کابل در
مناسبات او با دول خارجی جهت اطلاع والا حضرت بقید تحریر آورده شود. و پسر او حکمران کل
باتفاق مجلس مشوره بمن اختیار داده اند تا شما ابلاغ کنم که چون حکومت برتانیه بدولت
های خارجی حق مداخله در افغانستان نمی دهد و چون مردود دولت روسیه و ایران
تعهد نموده اند تا از مداخله در امور افغانستان خودداری کنند، واضح است که
والا حضرت شما نمی توانید هیچگونه روابط سیاسی با کدام دولت خارجی بجز حکومت
برتانیه داشته باشید. هرگاه کدام خارجی بمداخله در امور افغانستان اقدام کند و مداخله
مذکور به تعرض بدین تحریک به متصرفات والا حضرت منجر شود، درین حال حکومت برتانیه
اما نه خواهد بود تا با شما باندازه و بطوری کمک نماید که در نظر خود حکومت برتانیه برای دفع
تعرض لازم باشد. این امر مشروط به آنست که والا حضرت شما در امور روابط خارجی تان
بلاشرط مطابق بظریه * حکومت برتانیه رفتار نمایید."

با قبول این شرایط امیر عبدالرحمن خان یک بار دیگر سیاست اسلافش در باره * انصراف از
آزادی خارجی افغانستان بنفع انگلیس در بدل وعده * عدم مداخله آن در امور داخلی این

کشور صحه گذاشت و در ضمن کمک مادی و سیاسی انرا جنیت محکم ساختن موقعیت خودش بدست آورد. یکی از نتایج منفی این سیاست انزوای دراز مدت بود که افغانستان با ن گرفتار شده و در اثر آن در بخش های اقتصادی و فرهنگی از کشورهای مجاور و هم منطقه خود عقب ماند. علاوه بر اامال شدن حق استقلال يك ملت آزاد يخواه، چند دهه دیگر در کا ربود تا افغانستان بتواند خود را از تجريد سياسی و غفلت زدگی ناشی از آن رهايی بخشیده بابدست آوردن استقلال کامل در دوره پاشاهي امان الله شاه، مناسبات عادی و سودمند را با جهان خارج دوباره برقرار سازد.

حالا برمیگردیم به بیان وقایع، یکی از نتایج مذاکرات امیر جدید با گرفتن این بود که انگلیسان تعهد نمودند تا با اولین فرصت کابل و سرزمین های مربوط به آنرا از قوای نظامی شان تخلیه نمایند، اما درینوقت وضع آنها در قند هار در نتیجه جنگ میوند که بزودی شرح آن خواهد آمد، دشوار شده بود. بنابراین میخواستند يك قسمت از قوای شان را از کابل به قند همار انتقال بدهند و درین باره به همکاری امیر ضرورت داشتند. امیر پس از يك تحلیل مختصر این همکاری را وعده داد و به متنفذین منطقه وردك و غلجایی اعم از مبارزو غیر آن اطلاع داد که مزاحم قوای برتانیه نشوند. در نتیجه سران قبایل بشمول ملا مشك عالم و ملا عبدالغفور و غیره در برابر جنرال رابرتس که بایک نیروی ده هزار نفری جیت مقابله با سردار ایوبخان در او خراگست بسوی قند هار حرکت کرد، بی طرفی اختیار نمودند و جنرال مذکور موفق شد که در مدت بیست و سه روز فاصله بیش از سه صد میل را طی نموده بدون مزاحمت بقند هار مواصلت نماید.

جنگ میوند

هنگامیکه امیر محمد یعقوب در کابل از پادشاهی استعفا داد، برادرش سردار محمد ایوبخان در هرات بود و نیروی نظامی و خزانه آنولایت را در اختیار داشت. طوریکه دیدیم دولت انگلیس ابتداء میخواست هرات را به ایران واگذار شود بشرط آنکه دولت مذکور نظارت برتانیه را بران ولایت لوازم طریق بر سیاست خارجی کشور ایران قبول نماید (۴۹) اما این نقشه قسماً به اثر مخالفت دولت روس (۵۰) و قسماً "باتبدیل کابینه انگلستان ترك گردید."

چون سردار عبدالرحمن خان از تاشکند به قطغن وارد گردید، سرداران و روسای قومی در افغانستان به سه دسته تقسیم شدند. دسته اول مرکب از کسانی که خود را و طلب ریاست بودند، اینها با نقشه تجزیه لاریتین از دل و جان موافقت داشته و سعی میکردند سهمی از آن برای خودشان بدست بیاورند. معروفترین اینها عبارت بودند از: سردار ولی محمد خان و سردار محمد حسن خان (برادران امیر شیرعلیخان) و سردار شیرعلیخان قند هاری (پسر سردار میردل خان) که انگلیسان حکومت کابل به اولی و ولایت قند هار را باین اخیر وعده داده بودند، اما پس از تبدیل شدن کابینه در انگلستان شانس این دسته ضعیف گردید.

دو دسته دیگر عبارت بودند از طرفداران سردار عبدالرحمن خان و هواخواهان امیر محمد یعقوبخان و خانواده او. از آنجا که عبدالرحمن خان سالها جوانی اش را در ترکستان بسر برده و با بزرگان آنولا شناسایی داشت در حزب یا گند او بزرگان ترکستان اکثریت داشتند و

بعد هاسران کوهستان مهاجمهرا شدند ، اما نفوذ اود رقتد هاروهرات اندك بود .
 هواخواهان خانوادۀ امیر شیرعلی خان برعکس بیشتر از سرداران و خوانین پشتون (د رانی ،
 غلجایی ووردك اسانگن کابل ، قند هاروهرات مرکب بودند که خانوادۀ هایشان در دوره
 پادشاهی امیر مذکور در ولت و دربار جاه و مقام داشتند .

بر اساس این تقسیم که طبعاً ماهیت تخمینی داشت و نه قطعی ، سردار محمد ایوب خان
 به همکاری و همدردی سران د رانی و غلجایی امید واری بود و پس از آنکه از ورود عبد الرحمن خان
 به قطن و مفاصحه انگلیسان با او اطلاع حاصل کرد ، در صدد شد تا قند هاروکابل را هم
 بدست آورده و باین صورت رقیبش راناکام سازد .

اتفاقاً دستجات نظامی که در عصر امیر شیرعلی خان در هرولایت افغانستان تشکیل شده بود
 درین وقت در محلات دست نخورده باقیمانده و باتوپخانه عصری مجهز بود . سردار در ماه
 جولای ۱۸۸۰ با این قوا و یک دسته افراد د او طلب قومی از هرات بسوی قند هار حرکت کرد .
 این وقتی بود که یک قسمت از نیروی برتانیه از قند هار بر شبری جنرال د ونالد ستوارت به
 سوی کابل حرکت کرده و دسته کوچکتری در تحت قوماندانی جنرال پریمرز در آنجا
 باقی بود . در خود قند هار هم وضع متشوش بود و هر چند قیام دسته جمعی مثل کابل رخ
 نداد اما عملیات ترور بستی انفرادی ناشی از انگیزه احساسات مذهبی و نفرت زاجنبن رو
 به افزایش میرفت . درین شهر که الحاق آن به امپراتوری هند از جمله خوابهای شیرین
 لارلینتن و از انگیزه های اساسی جنگ انگلیس و افغان بود ، قبلاً در ماه می ، سردار شیر
 علی خان سابق الذکر ملی مراسم خاصی از طرف انگلیسها بعنوان والی تعیین گردیده و شمشیر
 ولایت بدست کلنل سنت جان نمایندۀ سیاسی انگلیس به گمراویسته شده بود . بموجب
 یادداشت کلنل مذکور در آن مجلس والی نامبرده اعلان کرد که : "امید و راست بزودی
 فرصتی بدست آرد تا شمشیر مذکور را در راه خدمت بدولت برتانیه از نیا بکشد . (۵۱)"

بآنز یک شدن قوای سردار محمد ایوب خان به قند هار این فرصت برای او میسر شد ، اما
 دستجات لشکرکی او به مصرف دولت برتانیه مسلح ساخته بود ، در اولین برخورد در کنار
 رود هلمند که در آن سردار عبداللہ خان پسر سلطان احمد خان سرکار پیشقراول لشکرها
 به قتل رسید به نیروی محمد ایوب خان پیوستند و شمشیر سردار شیرعلی خان که اصلاً در
 درجنگ شرکت نکرده بود در نیام باقی ماند . قوای انگلیس مرکب از یک بریگد که برهبری
 جنرال بورز به تعقیب نیروی والی از قند هار خارج شده بود ، باشندیدن خبر پیوستن نیروی
 والی به مجاهدین ، بسوی هلمند حرکت کرد و در نزدیکی قریه میوند با سوارہ نظامی قوای
 محمد ایوب خان که در تحت فرمان شاه آقاسی خوشدل خان قرار داشت برخورد نمود .

جنگ میوند در ۲۷ جولای یعنی در حرارت طاقت فرسال تابستان بین قوای اصلی جنرال
 بورز و نیروی سردار محمد ایوب خان اتفاق افتاد ، در مرحله اول توپخانه در طرف بریک
 بگرگولہ باری نمودند . چون قوای افغان از برکت مساعی امیر شیرعلی خان با توپخانه عصری
 مجهز بود ، انگلیسان نتوانستند بر حسب معمول با استفاده از برتری آتش در صفوف افغانی
 رخنه وارد نمایند . در حوالی ظہریا در نظام افغانی به حمله آغاز نمود . هر چند این
 حمله از طرف انگلیسان دفع شد اما بساعت ۲ افغانها با حمله بردند . این بار قوای
 پیادہ انگلیس عقب رفتند ، جنرال بورز سعی کرد که توسط حمله سوارہ نظام جلو افغانها را

بگیرد ، اما سواران اونتوانستند این وظیفه را اجرا کنند و شکست عمومی قوای انگلیس آغاز
 نیاد . هر قطعه بستی فرار نموده تلاش کرد که خود را به محل مأمونی برساند . یک عده
 که در باغی سنگر گرفته بود ، از طرف غازیان محاصره شده تا نفرا خریقتل رسید . بقیه بهر
 طرف پراکنده شده بعضی اسیر گردید و برخی به فرار خود را از معرکه نجات داد و در تاریکی
 شب به قندهار بازگشت .

یکنفر صاحب منصب انگلیسی منظره میدان جنگ را در نامه ای به خانواده اش چنین تصویر
 نموده است : " تپاهی بزرگی رخ داد ، بهیچ ها ، نشان ها ، آلات موزیک و تمام بنه و مهمات
 ما بدست دشمن افتاد که تعداد آن به سیزده هزار نفر یا بیشتر از آن بالغ میشد و از هر طرف
 ما را احاطه کرده بود . . . آنها جلگه را سرتاپا اشغال نموده ۳۴ توپ داشتند در حالیکه
 تعداد توپهای ما از ۸ تجاوز نمی کرد . . . گرما و تشنگی طاقت فرسا بود . پس از آنکه صفوف
 ما در هم شکست ، من سه بار از خستگی بزمین افتادم در حالیکه نیروی ما با خوف و دهشت
 در حال فرار بود ، کپتان ما بقتل رسید . من بدو " در بین دو نفر سپاهی هندی افتان و خیزا
 راه می پیچیدم بعد یکنفر سوار مراد یف خود ساخت و بالاخره در حالیکه قوایم بکلی بیه
 تحلیل رفته بود ، بالای یک توپ جا گرفتم . شب تا صبح ما تعقیب میشدیم . . . آتش
 دسته جمعی رجیمت های دشمن را موقتاً " متوقف ساخت ، اما قوای بومی شکست خورد و
 بعد از آن خوف و دهشت همه را فرا گرفت . من تصور کردم که راه بازگشت ما بریده شده
 . . . (۵۲) "

مورخین انگلیسی ، تعداد قوای جنرال بروز را ده هزار و پنجاه نفر شمرده اند که مرکب از سه
 رجیمت بود ، یک رجیمت انگلیسی ، دو رجیمت هندی . تعداد افغانانی را که در جنگ
 مهم گرفته بودند اعم از افراد نظامی و مجاهدین ملکی دوازده هزار نفر تخمین کرده اند . به
 عقیده ایشان انگلیسان دوازده توپ داشتند در حالیکه تعداد توپ های سردار به ۳۰
 عدد میرسید .

در مورد تلفات رویداد رسمی جنگ دوم ، تعداد مقتولین و اسرای اردوی انگلیس را ۱۳۰۰
 نفر و تعداد مجروحین را ۷۵۰ نفر شمرده است . (۵۳) ارقام فوق که در اسناد رسمی ذکر
 گردیده است ، شاید در مورد طرف انگلیسی مطابق واقع باشد ، اما در قسمت تخمین نیروی
 طرف افغانی مبالغه معمول اردوی شکست خورده در مورد قوای فاتح بوضاحت در آن مشهود
 است . (۵۴) پس از جنگ میوند بروز که خودش هم از جمله مجروحین بود با بقیه السیف
 قوایش در قندهار به پیرمروز پیوست و به اتفاق هم شهر را برای قلعه بندی آماده کردند .
 سردار محمد ایوب خان با قوای خود فردای محاربه میوند بطرف قندهار حرکت کرده شهر را
 به محاصره کشید .

رابرتس در قندهار و شکست محمد ایوب خان
 خبر شکست قوای انگلیس در میوند ، انگلیسان را در لندن ، کلکته و کابل گرفتار تشویش و هراس
 ساخت . هر چند تلفات آنها در آن جنگ به آن پیمانه نبود که موقعیت نظامی شان را در
 افغانستان بخطر بیاندازد ، اما پیشرفت سردار محمد ایوب خان و اقبال مردم چه اومیتوانست
 نقشه سیاسی آنها را در مورد پادشاهی عبدالرحمن خان با مشکلات مواجه سازد .

غجابیان که قبا "به سوی خانواده" امیر شیرعلیخان مایل بودند و فقط برای خروج انگلیس از افغانستان به تفویض امارت به سردار عبدالرحمن خان موافقت کرده بودند. آماده بودند که در صورت نزدیک شدن ایوبخان به منطقه، شان به او ملحق شوند و طبعاً "در آن صورت کار هم برای انگلیس و هم برای امیر منتخب دشوار میگردد". اما محمد ایوبخان که مانند اکثر رجال افغانی از اوضاع جهان (تبدیل کابینه و سیاست در انگلستان) و حتی واقعات داخلی بی خبر و تنها به برقاوت خانواده کی خود متوجه بود، این فرصت را از دست داد و بجای آنکه به حمله جدی بشهر قندهار بپردازد، و یا شهر مزکور را در محاصره گذاشته بسوی غزنی حرکت کند، به مکاتبه می فایده با مامورین انگلیسی در آنجا سرگرم شد.

بموجب بررسی حسن لاکر که اسناد مربوط را از نظر گذشتاند، این مذاکرات در ۱۶ اگست توسط خانمی بنام بی بی حوا معروف به والده، بیوه سردار رحمدل خان قندهاری در بین سردار و سنت جان نمایند. انگلیس از گردید (۵۵) بقول یعقوب علی خانی، قوماندان قوای انگلیس که والده موصوفو را پسر خواند، بود، از سردار افغان چهل روز مهلت بدست آورد. سردار در نامه ای که تاریخ ۱۲ اگست میباشد، به والده مینویسد: "ما زاول اراده جنگ با دولت برتانیه نداشتیم بلکه تنهاد و سترو صلح میخواستیم". در نامه دیگر عنوانی سنت جان چنین میگوید: "مقصداً شکار من این است تا لطف و مرحمتی که از طرف حکومت برتانیه به امیر مرحوم عنایت شده بود در مورد من هم بجای آورده شود (۵۶)". اما در کابل انگلیس ها به قدری نگران بودند که گرفتن در نامه بی عنوانی سرار ترلیال، سکرتر امور خارجه هند نوشت: "اگر ایوبخان بطرف غزنی پیش بیايد تمام کشور با او ملحق میشود".

در چنین شرایط چنانچه دیدیم جنرال رابرتس مامور شد تا بسرعت خود را به قندهار برساند و با نیروی ده هزار نفری با امداد عبدالرحمن خان در ۲۳ روز قندهار مواصلت کرده در اول سپتمبر از گرد راه بر قوای سردار محمد ایوب که در کوتل باباولی (رج) و قلعه پیر پامال در شمال غرب قندهار موضع گرفته بود حمله برد. پس از يك جنگ کوتاه اما شدید که در آن قطعات اردوی محمد ایوبخان مردانه و تپای جان از موضع شان مدافعه نمودند، مقاومت افغانها در هم شکسته بهر طرف متفرق شدند و سردار ایوبخان و اشرفه و هرات متواری گردید.

با وصف این پیروزی، انگلیسها در نتیجه جنگ میباید و حوادث بعدی آن بالاخره این نکته را در یافتند که نقشه تجزیه و تقسیم افغانستان نه علی میباشد و نه سودمند. سردار شیرعلیخان در قندهار و سردار ولی محمد خان در کابل بعزت دوستی با انگلیس چنان منفور بودند که حفاظت آنها بر کرسی امارت و ولایت بدون پشتوانه نیروی نظامی امکان پذیر نبود و حالیکه کابینه جدید اخراج قوای نظامی را از افغانستان تعهد کرده بود.

مباحثه راجع به نگهداشت و یا ترك قندهار، چند ماه در لندن دوام یافت و در ضمن آن طرفداران و مخالفین سیاست پیشقدمی در صفحات لندن تا میز و سایر جراید، داد و فضاحت و فضیحت دادند، اما آخرالمرملاحظه علی عدم امکان اداره شهر مزکور بدون نیروی کافی بر سایر ملاحظات چیره گردید و در ماه جولای ۱۸۸۱ ملکه در بناییه دولتی اراده، حکومت را در مورد ترك شهر مزکور اعلان کرده و بعداً "آخرین دسته لشکر برتانیه قندهار را ترك گفت".

عواقب جنگ دوم

با اینکه جنگ اول و جنگ دوم افغان و انگلیس سی و هشت سال از یکدیگر فاصله داشت و در این مدت تحولات عمیق در اوضاع جهان و منطقه رونما شده بود اما اگر این دو جنگ از نظر عوامل و عواقب آنها بایکدیگر مقایسه شود، شباهت های شگفت آوری در بین آنان بنظر میرسد. هر دو جنگ باصرار حکمران برتانیه در هند آغاز گردیده و دلیل آغاز جنگ در هر دو حال نفوذ روسیه در افغانستان و خطرات ناشی از آن برای متصرفات برتانیه در هند قلمداد می شد. هر چند در فاصله بیس و دو جنگ روسها در آسیا از کناره دریای ولگا تا حوالی هریرود و مرغاب پیشرفت کردند اما مطالعات بعدی ثابت ساخت که دولت روس در آن وقت نه نقشه عاجل برای لشکرکشی به هند در دست داشت و نه وسایل لازمه برای اجرای آن در اختیار. البته آنها در هر دو موقع سفارتهایی با افغانستان فرستادند و زمامداران افغانستان که از رویه مغرورانه حکمران هند برتانوی بسته آمده از همکاری آن مایوس شده بودند، این سفارتهای را پذیرفتند اما هدف روسها از فرستادن سفیران مذکور قریب به این زمامداران افغانستان و برهم زدن مناسبات شان با دولت برتانیه بود نه لشکرکشی فوری به هند. با وصف آن اگرشم آنان ب فکر لشکرکشی به هند می بودند برای انگلیس مقابل با آن از طریق دوستی با افغانستان و جلب اعتماد آن شایسته تر بود تا تعرض و تحریک خصومت مردم آن.

در طرف افغانی عامل مهم جنگ همان ضعف دولتها بود که بابتی خبری از اوضاع جهان، در رقابتهای کوچک خانوادگی مثل رقابت در بین دو خانواده، سد وزایی و محمد زایی در مورد جنگ اول و در بین پدر و پسر در جنگ دوم فرو رفته مجال رسیدگی را با موریسیسی طوریکه منافع کشور ایجاب میکرد، نداشتند.

شباهت دیگری در جنگ اینست که در هر دو مورد زمامداران افغانی پس از برخورد اولی صحنه را خالی نمودند و نیروی متجاوز بزودی بر پایتخت و سایر شهرهای بزرگ مسلط گردیدند. معذالک جنگ واقعی بعد از آن از جانب مردم برهبری سران قوم و رهبران دینی شان آغاز گردیده و با جزرومد و نشیب و فراز تا خروج کامل قوای انگلیس از کشور ادامه یافت. این شباهت در ظرف پایان گرفتن جنگ نیز بنظر میرسد. در مرحله وسطی هر دو جنگ، انگلیسها به تپا های کوچک و یا بزرگ (عقب نشینی از کابل در جنگ اول و شکست میوند در جنگ دوم) مواجه شدند. این حوادث تصمیم آنها را بترك گفتن افغانستان تقویت کرد اما برای حفظ حیثیت شان در هند و سایر مستعمرات در صد شدند تا بزعم خود ابروی از دست رفته را توسط عملیات انتقامی بجا کنند و نتیجه آن تخریبات وحشیانه و خونریزی های اضافی بود، مثل عملیات پالک در کابل و استالاف در جنگ اول و تخریب بالا حصار و اعدام دسته جمعی و بدون تحقیق افراد بجرم قتل سفیر انگلیس در جنگ دوم. هر چند آنها در نتیجه این عملیات ظاهرا "بهرام شان فایز گردیده برتری نظامی شان را ثابت ساختند اما در مقابل حس بدبینی عمیقی در اذهان مردم نه تنها علیه دولت انگلیس بلکه در برابر تمام خارجیان خصوصا اروپاییان باقی گذاشتند که به نفع عناصر محافظه کار و پزیزان تجد و نوآوری در کشور انجامید.

اما از نگاه افغانستان نتیجه جنگ دوم مثل جنگ اول منفی بود زیرا علاوه بر تلف شدن

اسلحه و مهماتی که امیر شیرعلیخان بزحمت زیاد تهیه داده من خواست توسط آن حکومت مرکزی را تقویت نماید و علاوه بر ضیاع قطعات وسیع از خاک افغانستان مثل کرم، پشین و خیبر در جریان جنگ عناصر صاحب امتیاز که قدرت و نفوذ شان قبلاً بطور افسوسناک اما مستمر و پیوسته روبه تحلیل میرفت وظیفه رهبری مردم را در مقابل با اجنبی بدست آورده و این صورت مقام و امتیازات شان را دوباره استحکام بخشیدند * شکی نیست که از سوی دیگر انتشار خبر های مربوط به مقاومت سرسخت مردم افغانستان در برابر تعرض اجنبی که در جنگهای استعماری نظیرنداشت و ضرباتی که بر اردوی مهاجم وارد گردید، حیثیت و اعتبار مردم افغانستان را در انظار جهانیان بلند برد و تحسین آمیخته با تعجب عناصر آزادی دوست را در هر جا جلب کرد اما چنین زمامداران افغانستان در منافع خصوصی خود فرو رفته و به امور بین المللی و جهانی بی علاقه بودند، نتوانستند از این امر طوری که لازم بود در تحکیم مقام کشور در صحنه بین المللی استفاده کنند و در پایان کار، مملکت در همان حالت تجرید و انزوا بی باقی ماند که دشمنان خارجی به همراهی بزرگان خود خواه محلی برای آن تعیین کرده بودند *

فهرست مدارک باب دهم

- ۱- گلشن امارت ، تالیف نورمحمد نوری ، چاپ انجمن تاریخ افغانستان کابل ۱۳۳۵ ص ۲۰۰
- ۲- همان کتاب ، ص ۱۲۷
- ۳- روزنامه کابل سال ۱۸۶۸ متعلق به محفظ ملی اوراق هندوستان
- ۴- اوراق فوق متعلق به همان سال
- ۵- غالباً " سردار ذوالفقار خان پسر سردار محمد امین خان برادرزاده امیر
- ۶- بگمان غالب سردار غلام محمد خان طرزی شاعر
- ۷- سرپرسی سایکس ، ج ۲ ص ۷۸
- ۸- همان کتاب ، ج ۲ ص ۷۸ و و گریگوریان ص ۸۸
- ۹- افغانستان در قرن نوزده ، ص ۱۸۹ ، افغانستان در مسیر تاریخ صفحات ۵۹۵-۵۹۶
وبالاحصار کابل ، تالیف احمد علی کهزاد ، چاپ کابل ج ۲ ص ۴۱۲
- ۱۰- رشتیا ، ص ۱۸۳ ، غار ، ص ۵۹۳
- ۱۱- محمود محمود ، ص ۶۸۶ و بعد از آن
- ۱۲- سایکس ، ج ۳ ص ۹۴
- ۱۳- فهرست اشخاص مذکور بالقاب و وظائف شان در قصیده ای از طبیح میرزا عبدالنبی خان
واصل ذکر گردیده است که در بالاحصار کابل تالیف کهزاد ج ۲ ص ۴۰۱ الی ۴۰۴
درج است
- ۱۴- مسأله افغان ، تالیف دوک افارگایل ، لندن ۱۸۷۹ صفحات ۱۷۱ الی ۱۷۶
- ۱۵- فردریکس ، ص ۱۸۹
- ۱۶- سایکس ، ج ۲ ص ۱۰۶
- ۱۷- تاکنون متن اصلی پیشنهاد بدست نیامده است ، متن موجود را لاردر برتس در ضمیمه
شماره پنجم کتاب (چپل ویک سال در هند) بحواله یادداشت های شفاهی محمد
نبی خان ، دبیر امیر شیرعلی خان ذکر کرده است (افغانستان در قرن نوزده ص ۲۴۲)
- ۱۸- سایکس ج ۲ ص ۱۰۷
- ۱۹- از خصوصیات اخلاقی امیر بود که در حالی که از دادن جواب بحکومت انگلیس بدلیل
عزاداری خودداری کرد ، فقط شش روز بعد از آن نامه مورخ ۱۳ اگست را بدون توجه به
عزاداری بعنوان جنرال کافین صادر کرد
- ۲۰- سرحد شمال مغرب ، تالیف آرتر سوین سن ، لندن ۱۹۶۹ ص ۱۸۰
- ۲۱- تعداد افراد قوای برتانیه از کتاب سپاهی وقزاق ، تالیف پی جی ، فردریکس اقتباس
شده است
- ۲۲- رویداد رسمی جنگ دوم افغان ۱۸۷۸-۸۰ ، چاپ لندن و سرحد شمال مغرب ص ۱۸۰
- ۲۳- رشتیا ص ۱۹۸ و بالاحصار کابل ، ج ۲ ص ۴۱۲
- ۲۴- سوین سن ، ص ۱۹۵
- ۲۵- سراج التواریخ ، ج ۲ ص ۳۵۲
- ۲۶- رویداد رسمی جنگ دوم افغان ، صفحات ۱۸۳ الی ۱۹۱
- ۲۷- همان کتاب ص ۱۹۷

- ۲۸- سوهین سن ، ص ۲۰۴ .
- ۲۹- سراج التواریخ ، ج ۲ ص ۳۵۵ .
- ۳۰- عبدالکریم بخاری ، ص ۲۷۷ .
- ۳۱- غبار ، صفحات ۶۲۵-۶۲۶ .
- ۳۲- سراج التواریخ ، ج ۲ ص ۳۵۸ .
- ۳۳- سراج التواریخ ، ج ۲ ص ۳۵۸ .
- ۳۴- رشتیا ، ص ۲۶۲ و غبار ص ۶۳۰ .
- ۳۵- سوهین سن ، ص ۲۰۹ .
- ۳۶- جنگ دوم افغان ، تالیف اچ . بی . هبه ، لندن ۱۸۹۹ .
- ۳۷- ریه دار رسمی جنگ دوم افغان ، ص ۳۸۱ .
- ۳۸- تاج التواریخ ، طبع مشهد ، سال ۱۳۱۹ هـ . ق . ج اول ، ص ۵۲ .
- ۳۹- پادشاهان متاخر افغانستان ، تالیف یعقوب علیخان خانی ، کابل سال ۱۳۳۶ ، ج اول ، ص ۸۱ .
- ۴۰- امیر عبدالرحمن خان ، تالیف اس . ویلر ، لندن ۱۸۹۵ ، صفحات ۵۴ و ۵۵ .
- ۴۱- همان کتاب صفحات ۵۴ و ۵۵ .
- ۴۲- همان کتاب ، ص ۲۳۵ .
- ۴۳- افغانستان ۱۸۹۶-۱۸۸۰ ، تالیف حسن کاکر ، کابل ۱۹۷۱ .
- ۴۴- ریه دار مذاکرات امیر عبدالرحمن خان با ویرا ، بقلم میرزا ابوالحسن ، متعلق به یکی از کتابخانه های شخصی در کابل .
- ۴۵- سوهین سن ، ص ۲۱۴ .
- ۴۷- ح . کاکر ، ص ۵۱ .
- ۴۸- ح . کاکر ، ص ۵۱ .
- ۴۹- انگلند و افغانستان ، تالیف دلپ کمار گوش ، چاپ کلکته سال ۱۹۶۰ صفحات ۸۹ و ۹۰ .
- ۵۰- همان کتاب ص ۱۰۰ .
- ۵۱- افغانستان ، تالیف سرفریز تتر ، لندن ۱۹۵۰ ، ص ۱۵۴ .
- ۵۲- بی . جی . فرد ریگس ، ص ۲۲۳ .
- ۵۳- ریه دار رسمی جنگ دوم افغان ، ص ۵۲۶ .
- ۵۴- سراج التواریخ اردوی ایوبخان را مرکب از ۱۱ الفوج پیاده و هشتصد سوار روس و دوتوپ می شمارد .
- ۵۵- ح . کاکر ، ص ۶۵ .
- ۵۶- پادشاهان متاخر افغانستان ، ص ۱۹۲ .
- ۵۷- مسأله افغانستان ، صفحات ۲۷۶ الی ۲۷۹ و طول جنگ افغان ، لندن ۱۸۷۹ ، ورق سوم دیباچه .

باب یازدهم

امیر عبد الرحمن خان - مسعود با افاییت

اتحاد دوباره کشور - در هم شکستن فیودالان در سرحد شرقی - قیام شنواری ها - از بین بردن مجاهدین و قیام غلجائیان - شورش سردار محمد اسحق خان - قیام هزاره - امیر عبد الرحمن خان و مساعده سرحدات - سرحد شمالی - سرحد شرقی و جنوبی - مسافرت در یورند و امضای معاهده ۱۸۹۳ - تعیین سرحد و اخان بین افغانستان ، روسیه و چین - فتح کافرستان - امیر و شورش بزرگ سرحد در سال ۱۸۹۲ - تلاش ناکام برای پیوستن به دربار لندن - سیاست و طرز اداره امیر - برخورد او با فتودالیزم - خانواده شاهسی - سایر خانواده های اعیانی - نحوه استبداد امیر - نظام اداری ، تنظیم اردو و کارهای عمرانی - مرگ امیر عبد الرحمن خان - خصایل امیر - داستان تاج التواریخ - وضع فرهنگ و ادب .

اتحاد مجدد کشور

پس از خروج قوای انگلیس از کابل در تابستان ۱۸۸۰ اولین سوالی که امیر بآنها مواجه گردید ، مساعده ایوبخان بود . سردار مذکور پس از شکست در حوالی قند هار در برابر برترس بهرات بازگشته در رصد تشکیل یک اردوی جدید برآمد . درینوقت غالباً "وی هوای امارت قسام افغانستان را از سرید رگده میخواست افغانستان را با پسر عرش عبد الرحمن خان تقسیم نموده کابل و ترکستان را با او واگذار شود و هرات و قند هار را برای خود نگهدارد . امیر عبد الرحمن خان در کابل به بنیان گذاری دولت جدید مصروف بود ، هر چند در باطن با چنین نقشه ای موافقت نداشت اما برای فتح هرات و تسلیم گرفتن قند هار که هنوز انگلیسان ازان خارج نشده بودند (عجله و شتاب هم نشان نمیداد) . حقیقت اینست که درینوقت در بین عامه مردم خصوصاً " پشتونها ، و جاهت و حسن شهرت ایوبخان نسبت به عبد الرحمن خان بیشتر بود . زیرا او را با عنوان فاتح جنگ میوند و فرزند امیر شیرعلیخان دشمن انگلیس و عبد الرحمن خان را برعکس دوست و دست نشانده دولت مذکور میشمریدند . معذالک ایوبخان نیروی عزم و اراده و جرأت پسر عرش را نداشت . بنابراین بجای آنکه با اتکا به حسن نظر مردم بسوی کابل حرکت نماید ، خواست تا اولتر با انگلیسان در مورد تقسیم افغانستان بموافقه برسد (۱) و باینصورت آخرین فرصت کامیابی را از دست داد .

از دیگر سوا میرهم با خروج فوری نیروی انگلیس از قند هار راضی نبود بلکه میخواست آنها را تا وقتی درانشهر بمانند که او خود از نظر لشکری برای نگهداشت آن و مقابله با سردار محمد ایوبخان آماده شود . با اینهم چون در اواسط اپریل ۱۸۸۱ آخرین دسته از قوای انگلیس از قند هار عازم کویته گردید ، نمایندگان امیر شهر را تسلیم شدند . درین وقت سردار محمد ایوبخان با سپاه جدیدی از هرات بسوی قند هار در حرکت بود . جنرال غلامحیدر خان چرخسی سر لشکر امیر با استقبال او شتافت و اولین برخورد بین طرفین در حوالی گرشک رخداد . درین جنگ دسته قلاتی (غلجایی) لشکر امیر به نیروی سردار پیوسته و جنرال چرخسی مجبور شد به قند هار بازگردد اما چون در آنجا هم با مخالفت اهالی مواجه شد بقلات عقب نشینی کرد .

سردار یقند ها روارد گردید ، لیکن بجای آنکه بطرف کابل حرکت کنند ، باز یکبار باب مکاتبه را با انگلیسان که قوای شان بسرحد بلوچستان عقب نشسته بود ، باز نمود . نمایندگان انگلیس که در اینوقت به پیروی از سیاست دولت شان از امیر یقند حمایت داشتند ، سردار را بجواب های مبهم مصروف ساختند . (۲)

در کابل امیر یقند با خوشنیت وجودی که در نهاد او سرشته بود ، بکار سازماندگی دولت مصروف گردید و در قدم اول با امداد پولی بالغ بر دو میلیون روپیه هندی که از انگلیسان بدست آورد (۳) ، اردوی جدیدی تشکیل داد . همراه با آن یکعده از رجال را که در جنگ با انگلیسان شهرت و اعتبار پیدا کرده بودند ، مثل جنرال محمد جان خان و ملا عبدالغفور غلجایی زندانی ساخت و سایر اشخاص را که در وفاداری شان شك و شبهه داشت زیر مراقبت گرفت . بعد از انجام این امور وی بدین فوت وقت در راس اردوی جدید بسوی قند ها حرکت کرد . چون غلجاییان که در سر راه او واقع بودند با او میانه خوب نداشتند ، سران آنها را از طریق دادن بخشش و خلعت و عوام را با دسترخوان هموار و سخاوتمندی بسوی خود جلب نمود و از روحانیون فتوایی بدست آورد که در آن سردار محمد ایوب خان بعنوان یاغی محکوم شده بود . هر چند سردار هم در قند ها را از روحانیون فتوای کفر امیر را حاصل کرد اما در عمل سست و مردد بود . بموجب اطلاعیه ای که سنت جان نمایندگی سیاسی برتانیه در کوئته در اینوقت بد اثره امور خارجه هند ارسال داشت ، در وقتیکه امیر یقند ها را نزد یک شد ، ایوب خان هنوز با او فکر مصالحه بود . نماینده مذکور مضمون نامه ای را که محمد ایوب خان همدست سرداران محمد زایی برای مصالحه با امیر فرستاد و نمونه کامل الحیار از طرز اندیشه ملوک الطوائفی بزرگان آن عصر میباشد چنین نقل میکنند :

پس از تعارفات " ما هر دو در تبعید بسر میبردیم . من خورد هستم و شما کلان ، باوصف این شما چنین رفتار کنید که ما هر دو در مقابل فرنگی همدست شویم . اگر چنین نمی کنید ، مرا بحال خودم بگذارید . پیشنهاد من اینست : شما به ترکستان بروید که سهمید رتان بود . اولاً ده عظیم خان کرم را بگیرند ، کابل به یعقوب خان ، قند ها را به اولاً ده ، امین خان ، گرشک همه هاشم خان و هرات بمن داده شود . من با کفار جنگ میکنم و اگر شما دوست من باشید ، یعقوب خان را از دست ایشان رها می کنیم و به خود را درین راه بر باد می کنیم . اگر شما با این پیشنهاد موافقت نکنید ، من به شما حمله نمی کنم اما اگر پیش بیاورید آن کار خود شماست . " (۴)

امیر عبدالرحمن خان که مردی جاه طلب و پرامد از برتانیه متکی بود ، بدین توجه به پیشنهاد پسر عرش ، بسوی قند ها را پیشرفت . ایوب خان معلوم نیست بچه دلیل شهر را ترک گفته در غرب آن در مقام چهل زینه سنگ گرفت . در هر خوردی که بتاريخ ۲۲ سپتمبر ۱۸۸۱ درین نقطه رخ داد ، بدواً " قوای سردار غالب بود ، اما در جریان جنگ سپاهیان کابلی و هراتی به امیر پیوستند و در نتیجه ایوب خان مهدان جنگ را ترک گفته بسوی هرات رفت . درین جنگ تعداد قوای جانبین که هر کدام مخلوطی از اردوی منظم و نیروی قومی بود ، چهارده هزار نفر در سمت امیر و هفده هزار نفر در سمت سردار تخمین گردیده است . اما از نظر نظم و وسایل و قوه آتش ، لشکر امیر بر دشمن برتری داشت و از سوی دیگر چون وی پول بیشتر را اختیار خود داشت ، این امر غالباً در تولید نفاق در صفوف لشکر سرداری تاثير نبوده است .

در موقعیکه امیر در قند حار باین صورت پیروز میگردید ، یکنفر از سرداران او بنام عبدالقدوس خان (بعد ها ملقب به اعتماد الدوله) از راه هزاره جات به هرات رفته بکمک لشکر قومی که بیشتر مرکب از هزاره و تایمینی بود ، شهر مذکور را بدین مقابله از لویباب خوشدل خان حکمران ایوبخان بدست آورد و سردار محمد ایوب خان با شنیدن این خبر ، راهش را تغییر داده به ایران پناه برد . سردار مدت شش سال بعنوان مهمان پادشاه ایران در آنکشور زندگی کرد و درین مدت بعضی اقدامات نیم بند برای تولید اغتشاش در افغانستان و حصول تاج و تخت بعمل آورد ، اما بالاخره قونسل انگلیس در مشهد او را متقاعد ساخت تا ازین اقدامات دست کشیده ، دعوت آندولت را برای زندگی در هند قبول نماید و وی با همراهانش به هند رفته و در سال ۱۹۱۴ در آنجا وفات یافت .

در رحم شکستن فیودالها در سرحد شرقی

بلافاصله پس از فرار ایوبخان بایران ، امیر کابل مراجعت کرد و به تنظیم امور در سرحد شرقی مشغول گردید . قبلاً یاد آور شدیم که جنگ انگلیس فیودالیزم را در افغانستان تقویه کرد و این تقویه از دو راه بود ، یکی از طریق مخالفت با انگلیس و دیگری از راه موافقت با آن . راجع به کسانیکه در جریان جنگ رهبری مردم را در جهاد بعهده گرفته ازین راه براعتبارشان افزودند ، نیز پیشتر صحبت نمودیم . عده دیگری از طریق سازش با قوای برتانیه امتیازات وسیع بدست آوردند ، ازین جمله بودند سردار ولی محمد خان و سردار محمد حسن خان در کابل و سردار شیرعلیخان در قندهار که شرح هر کدام گذشت . از جمله خوانین و ملاکان محلی در ونفرد در سرحد شرقی در خدمت با انگلیسان بر سایرین سبقت جسته مستحق حمایت و انعام گردیدند . اینها عاجازت بودند از اکبرخان مهمند لال پوره و سید محمود پاچای کنر .

اکبرخان برادرانند رصادق خان مامای امیر محمد یعقوبخان بود که در موقع لشکر کشی انگلیس با افغانستان ، رئیس عشیره مهمند بحساب میرفت . وی پس از تبعید یعقوبخان به هند علیه انگلیسان قیام کرد و با اشغال ده خطوط مواصلات قوه برتانیه را با پیشاور قطع نمود انگلیسان اکبرخان را علیه او تحریک نموده بکمک اوصادق خان را از صحنه خارج نمودند و خانی لال پوره را با حق راه گیری خیریه اکبرخان دادند .

بعد از جنگ هم دولت انگلیس بحمايت از خان لال پوره ادامه داد ، چنانچه گرفتن در نامه مورخ ۲۲ آگست عنوانی امیر عبدالرحمن خان متذکر شد که " خان لال پوره در تحت حمایت دولت برتانیه قرار دارد " هر چند امیر با ثراین سفارش با خان مذکور مدارا نموده يك قسمت از عواید لال پوره را با و واگذار شد ، اما خود او را بکابل زیر نظارت گرفت و هر دو نقطه سوق الجیشی که ولال پوره را توسط قوای نظامی تسخیر کرد و بر حیثیت مستقل خانهای آن منطقه خاتمه داد . اما سید محمود پاچای کنری که اجدادش از وقت دولت مغلی در آن منطقه دارای حیثیت و اعتبار روحانی و ملاکی بودند ، با ورود قوای انگلیس به افغانستان با آنها همکاری نمود و در مقابل انگلیسان او را زیر حمایت خود گرفته بموجب نامه مورخ ۲۱ دسامبر ۱۸۷۹ ماجر جنرال برایت قوماندان قوای دولت مذکور درین محاذ حاکمیت او را بر دهر کنر بشکل موروثی تصدیق کرد . (۵)

در موقعی که گرفتن در راه مسافرت از هند از جلال آباد عبور میکرد ، سید محمود با او ملاقات و پیشنهاد کرد که حکومت انگلیس افغانستان را به اجزای کوچک تقسیم نماید که یکی از دیگری

مستقل اما مجموع آنها تابع دولت برتانیه باشد. * گرفتن در برابر همکاری و مشوره مهاجابه او اطمینان داد که "حکومت تمام تدابیر را اتخاذ خواهد کرد تا او بعلت وفاداری اش از دولت برتانیه زیانمند نشود."

امیر یمن از احراز مقام سلطنت، در مرحله اول امتیازات سید محمود را برای اوقاف گذاشت، اما تقاضا کرد تا يك قسمت مالیه * كنتررا بحكومت بپردازد و قسمت دیگر را برای خودش نگهدارد. * معذالك پس از چندی روابط بین جانبین بر هم خورد، اما حكومت هند توسط نامه شخصی و پسران طرفداری اش را از سید محمود با میرا اعلان نموده اخطار کرد که از اقدام علیه او خودداری کند. * با اینهمه امیر اصرار ورزید تا سید مالیه * كنتررا تادیه نموده خودش بکابل بیاورد. * لیکن سید از آمدن بکابل خودداری کرد و چون فشار امیر بیشتر شد باز حكومت برتانیه مراجعه کرد و در نامه مورخ ۲۵ شهری ۱۸۸۲ متذکر شد که خدمت او برای دولت مذکور برای "حصول پاداش دین دنیا بوده در آخرت (۶)" * با وصف اینها، حكومت هند از مداخله * نظامی بطرفداری او خودداری کرد و در ماه نومبر ۱۸۸۲ سپه سالار غلام حیدرخان چرخس نیروی امیر را علیه سید سوق داد و او مجبور شد بسرزمین مهند پناه ببرد و بعد ها در ۱۸۸۶ بنزد انگلیسان به هند رفت.

قیام شنواریهها

راجع به شورش قبایل و مناطق مختلف در عصر امیر عبدالرحمن خان باید گفت که در بعضی موارد عامل این حوادث مقاومت عناصر قبیله‌ای مثل خانان، ملاکان و ملاحای سرکش در برابر سلطه * دولت مرکزی بود که در مرحله * تمرکز قدرت، پدید آمده * ضروری تاریخ بحساب می‌رود. * ازین نگاه امیر مثل لوئی یازدهم پادشاه فرانسه، پتر کبیر روسیه، محمد شاه قاجار در ایران و امثال ایشان در سایر کشورها در حکم افزاری بود که توسط آن تاریخ عناصر قبیله‌ای را در هم کوبیده. راه را برای انکشاف نیروهای اقتصادی جدید و انکشاف پیشرفت طبقه * مهور و بازمیکند. * اما يك قسمت دیگر از تحمیلات طاقت فرسای مالی و سخت گیریهای غیر ضروری و غیر انسانی دولت مثل قتل عامها و حبسهای دسته جمعی نشأت می‌گیرد که مردم را به شورشهای مکرر وادار نموده خونریزی را بطور بیهوده ادامه میداد. * بهر حال اولین قیام بزرگ علیه او از طرف شنواریهها رخداد که مثل مهند هابره کابل - پشاور حاکم بوده از تجار را هدراری اخذ میکردند. * امیر بر اساس سیاست تمرکز قوا، این امتیاز را از ایشان گرفت و در نتیجه شنواریهها در سال ۱۸۸۲ با انکشاف موقعیت نظامی شان در دامنه * سفید کوه علیه دولت قیام نمودند. * در ابتدا قوای امیر بقیادت سپه سالار غلام حیدرخان چرخس ب سهولت شورشیان را مغلوب ساخت، اما بعد از آنکه با امیر از سرهای کشتگان کله منار ساخته شد و اسرای شنواری را در سیاه چال مقید ساختند، شنواریهها شورش را از سر گرفتند و دره بدره تا به قله * کوه از خود دفاع نمودند. * ضمناً "برای چندی ملا نجمالدین هده از روحانیین معروف آن سمت نیز بایشان پیوست و سردار نور محمد خان پسر سردار ولی محمد خان همکار انگلیسان در جنگ دوم که در خاتمه جنگ با ایشان به هند رفته بود، در راه شورشیان قرار گرفت بطوری که جنگ در بین آنها و قوای دولتی با جزو مد و نشیب و فراز برای ده سال تا ۱۸۹۲ دوام یافت. * در نتیجه این جنگها امیر موفق شد را مکابل و پشاور را از هدراری و دست اندازی خوانین و افراد قبایل محفوظ سازد. اما شنواریهها مثل سابق

از دادن مالیات سر باز زدند *

غجائیان نیز از بزرگترین و نیرومندترین عشایر پشتون میباشند که وقتی دولت افغانی را در قند حار تشکیل داده و فتح ایران موفق شده بودند * نادر شاه افشار اراضی حاصلخیز قند حار را به رقیب قبیلوی آنها * ابدالیان سپرد و از آن به بعد غجائیان بدولت درانی کم و بیش بنظر بیگانگی مینگریستند * در جریان جنگ دوم افغان و انگلیس رهبر روحانی شان ملا مشك عالم طوریکه دیدیم در صفا اول مخالفین انگلیس قرار گرفت * معذالت وقتی که انگلیسان به تفویض حکومت به سردار عبدالرحمن خان مصمم شدند وی با امیر جدید از در مصالحه پیش آمد و با اشاره * اویسرش عبدالکریم، قوای جنرال رابرتس را که برای مقابله با سردار محمد ایوب خان از کابل بقند حار میرفت بدرقه نمود بطوریکه وی بدون آسیب بقند حار رسید و سردار را واپس بهرات راند * این حوادث توأم با مخالفت سرداران درانی با امیر جدید و وابستگی آنها با خانواد * شیرعلی خان یکدوره * همکاری موافقت را در بین غجائیان و امیر وجود آورد * اما عمر ایندوره کوتاه بود *

بلافاصله بعد از شکست ایوب خان در جنگ چهل زینه و خروج او از افغانستان امیر به تحمیل مالیات بر مردم غجایی اقدام کرد * اینها تا آنزمان هیچگاه مالیه * مستقیم بدولت نپرداخته بودند * بلکه مالیه * شان توسط خانهای آنها و مستأجران تحصیل میشد * بطوریکه خانها و ملاهای بانفوذ از ادای مالیه * معاف بودند و افراد عادی يك اندازه مالیه * تادیه میکردند که قسمتی از آن به خانها و مستأجران تعلق میگرفت و مبلغ اندك بخزان * دولت میرسید * اکنون امیر مالیات مختلف وضع نمود مثل مالیه سه کت مساوی يك ثلث محصول زمین در مورد املاک آبی و پنج کت یعنی پنج يك محصول در مورد زمینهای کاریزی و ذکات یعنی چهل يك مواشی و مالیه * خانواری و مالیه * ولایت (چهار رویه برای پسرود و رویه برای دختر) و مالیه ازدواج (ده رویه در ازدواج با دختر باکره و پنج رویه در ازدواج با زن بیوه) و بالاخره مالیه * میراث باندازه يك برچهل مال متروک * (۷)

از بین بردن مجاهدین و قیام غجائیان در حالیکه مردم غجایی بطور عام بخانها و روحانیون آنان بطور خاص بعزت تحمیلات جدید از امیر رنجیده خاطر بودند * پیشوای روحانی آنها ملا مشك عالم که در بنوقت سنش به نود رسیده * اما باوصفان هنوز فعال و هوشیار بود * بدلیل دیگری با امیر مخالفتش * طوریکه میدانیم ملای مذکور در جریان جنگ دوم با سایر رهبران جهاد مثل محمد جان خان وردك * میرچه خان کوهدامنی * عصمت الله خان جبارخیل و غیره همکاری داشت اما امیر جدید چون از مهم ایوب خان فراغت یافته در صدد شد تا سران مذکور را که در بین مردم نفوذ فراوان کسب کرده بودند * از میان بردارد و اینکار را در چند مرحله اجرا کرد *

در مرحله اول عصمت الله خان جبارخیل را از جمله مجاهدین بعنوان صدراعظم مقرر کرد اما محمد جان خان وردك و ملا عبدالغفور غجایی را بابت اتهام توطئه علیه دولت گرفتار و بمزار شریف تبعید نمود * بزودی خبر رسید که آند و نفروت کردند در حالیکه با امیر در کوتل عده * در نزدیکی بلخ بقتل رسیده بودند *

در جنوری سال ۱۸۸۲ عصمت الله خان همچون معزول و مجرم مکاتبه با سردار محمد ایوب خان زندانی

گردید و حتی بعد از زدن آن اعدام شد. میریچه خان که او هم خود شراب رخصت میداد از کابل گریخته در ایران به سردار ایوب خان پیوست و بعد شایا اویند رفت.

ملاشک عالم که نظریه کبرسن و نفوذ سر در بین غلجاییان محفوظ مانده بود در رهبرای سعی میکرد رفقای سابق خود را از جنگال قهرا میربحاب بد هد امانه تنها موفق نمی شد بلکه مداخله او کار آنها را دشوارتر میساخت. بنابراین از امیررنجیده، نمایندگان شراب منطقه غلجایی و منگل ولوگرتا حصارک فرسناد و قبایل مختلف را بقیام علیه امیرد عوتکرد. در نتیجه این حوادث ابتدا بعضی از عشایر غلجایی مثل تره کی و هوتکی بصورت جداگانه علیه حکومت حرکت نمودند و بعد در سال ۱۸۸۶ یعنی در همان سالی که ملاشک عالم بعمر ۹۶ سالگی وفات یافت، قیام عمومی غلجاییان بر رهبری پسر او ملا اعد الکریم و خانهای عشایر مختلف آغاز نهاد.

در قدم اول غلجاییان یک دسته از سپاه درانی را که از قندهار بسوی کابل در حرکت بود در راه متوقف ساخته پول، سلاح و بارخانه آنها را تصرف نمودند و بعد برای بدست آوردن شهر غزنی بآنطرف حرکت کردند. در عمل امیرد بر ایران حادثه مثل همیشه شدید و فوری بود. وی یک لشکر از کابل باد وازده عراده توپ بر رهبری سپه سالار چرخنی بغزنی فرستاد و در قندهار تبلیغات ضد غلجایی را به پیمانه وسیع در بین مردم درانی آغاز نموده چنان شایع ساخت که غلجاییان میخواهند پادشاهی را از درانیان منتزع کنند و در ضمن مالیات سرداران بارکزی را که قبلا حواله شده بود دوباره تحت معافی قرار داد. در نتیجه یکتعداد از افراد قومی درانی خصوصا "بارکزی با اتفاق قوای قندهار در زیر فرمان سکندر خان چرخنی از سمت جنوب به سرزمین غلجاییها وارد شده به خلع سلاح از مردم توخی و هوتکی اقدام نمود. اما در بهار سال آینده آتش شورش دوباره بالا گرفت. شورشیان موفق شدند تا قبایل مختلف را با هم دگر متحد سازند و یک هیئت رهبری را بعیان آورند که توسط محمد شاه پسر میرافضل که نسب خود را به میرویس میرساند و خان خیل غلجاییان بود اداره میشد.

سپه سالار غلامحیدر خان که با عورت از قلب منطقه غلجایی از غزنی بقندهار رفته بود، بدو "هوتکیان را مغلوب ساخته بعد با تره کیها مصاف داد و در تابستان ۱۸۸۷ مرکز مقاربت شورشیان را در هم شکست. هر چند در نقاط دیگر قبایل معاون غلجایی مثل وزیرها و کاکرها به پیروزیهای نایل آمدند اما در خزان سال مذکور لشکری که بدور ملا اعد الکریم فراهم شده بود بعلت نداشتن آذوقه و ضرورت رسیدگی با موزراعت متفرق گردید و آتش شورش آهسته آهسته فرونشست.

در نتیجه جنگ غلجایی امیر به اهمیت همکاری قبیله درانی و رهبران آن خصوصا سرداران محمد زایی در حفظ سلطنت خود پی برده رویه خود را در برابر آنان تبدیل کرد. از آنجا که وی ایام جوانی را در ترکستان بسر برده بود و در بازگشت از ترکستان روسی توسط عناصر غریشتون تقویه شده بود و در آنها با رقیب او ایوب خان همراهی داشتند، در سالهای اول امارت نه تنها اعتدای خاصی به درانیها نداشت بلکه در صد بود تا امتیازاتی را که آنها بحیث قوم پادشاه از دوران احمد شاه بیعد از آن مستفید بودند، ملغی سازد. اما شورش غلجاییان موجب شد تا دوباره به درانیها خصوصا "محمد زایی ها امتیازات سابق

را اعاده و برای سرداران آنها تنخواه مستمری تعیین نماید (۸).

شورش سردار محمد اسحق خان
سردار محمد اسحق خان پسر ارشد ^{امیر} محمد اعظم خان و پسر عم امیر عبدالرحمن خان در ایام جوانی با امیر کجادر ترکستان روس در تبعید بسر میبرد. چون امیر اراده بازگشت به افغانستان نمود، سردار مذکور را با برادرش محمد سرور خان و سردار عبدالقدوس خان پسر سردار سلطان محمد خان طلایی بمزار فرستاد تا انرا از دست عمال امیر محمد یعقوب خان خارج سازند. درین وقت زمام امور مزار که مرکز ترکستان افغانی محسوب میشد در دست جنرال غلام حیدر خان وردک بود که بر افراد پشتون اردو اتکا داشت و از بنگان و سایر مردم محلی با او مخالف بودند (۹). اینها مقدم سرداران را گرامی شمردند و هر چند در عملیات بعدی سردار محمد سرور خان دستگیر شده با مرجنرال وردک بقتل رسید اما خود جنرال هم مجبور شد از آب آموگشته به بخارا پناه ببرد و شهر مزار شریف سردار محمد اسحق خان را مسلم گردید. سردار عبدالقدوس خان بهرات رفته شهر مذکور را برای امیر عبدالرحمن خان فتح کرد اما سردار محمد اسحق خان در بلخ باقی ماند و پس از تاجپوشی پسر عمش در کابل منشور ولایت ترکستان افغانی را حاصل کرد.

سردار محمد اسحق خان برخلاف امیر عبدالرحمن خان مردی حلیم، مهربان و صوفی مشرب بود. وی بطریقه نقشبندی پیوسته و چون اکثر مردم ازبک و ترکمن ترکستان هم پیرو طریقه مذکور بودند، در نزد آنها محبوبیت فراوان داشت. از مالیات و محصولات بحد اقل اکتفا میکرد و برای مردم آزادی نسبی قایل بود. مقایسه رویه او با اخباریکه از سایر نقاط راجع به ستغری امیر میرسید، مردم را بپشترباو علاقمندی ساخت. از طرف دیگر سردار قضایای کشور را کاملاً "از نظر ملوک الطوائفی مطالعه میکرد و باین عقیده بود که حکومت ترکستان مال بالاستحقاق او میباشد و کسی حق مداخله در آن ندارد. بنابراین از ارسال عواید آن بکابل خودداری میکرد و در برابر مداخله پایتخت را مورد ولایت رد عمل ابراز می داشت. امیر که درین مدت جنگهای شنوار و غلجایی مصروفش میداشت، چند بار سعی کرد تا او را وادار سازد که بکابل بیاید اما سردار بهانه های مختلف طفره رفت و پایگاهش را از دست نداد. بالاخره در سال ۱۸۸۸ مخالفت در بین جانیین علی گردید. سردار که خبر مرگ امیر را در ترکستان شایع کرده بود مجلسی از بزرگان در دشت شادیان دایر نموده در آن از مردم بیعت گرفت و باقوای نظامی ترکستان بطرف کابل حرکت کرد. امیر نیز چند دسته از قوایش را بشمال هند و کشسوق داد و طرفین در مقام غزنیگ در نزدیکی تاشقرغان برخورد نمودند. در آغاز کار نیروی سردار اسحق خان یک قسمت از قوای امیر را در تحت فرمان جنرال عبدالله خان توخی در هم شکست اما دسته دیگر قوای امیر رهبری سپه سالار غلام حیدر خان چرخ قوای سردار را غافلگیر نموده منهزم ساخت. در حالیکه نتیجه جنگ هنوز نامعلوم بود، سردار اسحق خان که مردی کمجرات و جنگ نایده بود و خیمه اش را در میدان حرب برپا کرده بود از شنیدن اخبار متناقض کمدل شده و بفرار پناه داده شتاب هرچه تمامتر از آب آموگشته به ترکستان روسی پناه برد. پس از شکست اسحق خان، امیر به ترکستان رفته به ادعای خودش آن منطقه را از وجود طرفداران سردار پاک نمود. درین سفروی هزاران نفر را باین جرم بقتل رسانیده، به سیاه چاه انداخت و با باطراف و اکناف کشور متواری ساخت.

برای مدت چند ماه که امیرد ترکستان اقامت داشت، با زار جاسوسی گرم بود و چون سردار اسحق خان مدت درازی در ترکستان بسر برده و تقریباً "تمام مردم روشناس آن منطقه با او آشنایی داشتند"، هیچکس از باشندگان ترکستان از قهرامیرد را مان نبود. قرار روایت معروف یکتعداد اشخاص بچرم آنکه بقول امیر "چشمان شان به اسحق میماند" بینایی شانرا از دست دادند و سرزمین ترکستان بیک شکنجه گاه عظیم مبدل گردید.

علاوه بر مجازات انفرادی، مردم ترکستان که با اسحق خان نظریه رویه ملایم او علاقمندی نشان داده بودند، بطور دسته جمعی نیز مورد خشم و غیظ و انتقام امیر قرار گرفتند. زمینداران شان مکلف شدند تا علاوه بر باقیات گذشته، مالیه یکسال آینده را هم پیشکی تادیه کنند، یک تعداد مردم محلی که بیشتر از یک بودند مجبور ساخته شدند تا محل بود و باش شانرا در حواشی سرحد ترک نموده با خانواده شان به مناطق دیگری که امیر تعیین کرده بود کوچ نمایند. زمینهای آنها به قبایل خانه بدوش افغان مثل صافی، شواری، مهمند، نورزایی و بعضاً "به هزاره ها داده شد" (۱۰).

قیام هزاره

امیر تازه از جنگ سردار محمد اسحق خان و آرام ساختن ترکستان فارغ شده بود که با قیام عمومی یکی از اقوام بزرگ کشور اعی مردم هزاره مواجه گردید.

مردم هزاره که مخلوطی از نژاد مغل و تاجکان محلی کوهستان غور میباشند، بعلمت انتساب به مذهب شیعه از اکثریت مردم افغانستان که سنی مذهب اند، تفریق میشوند. تا عصر امیر عبدالرحمن خان، اینها در انزوا از سایر مردم بطور نیمه مستقل در دره جات کم زمین و کوه های دشوار گذار افغانستان مرکزی زندگی میکردند و نظام اجتماعی شان مثل پشتهن ها، قبیله و فیودالی بود با این تفاوت که پشتونها قسماً "ده نشین بودند و قسماً" خانه بدوش در حالیکه هزاره ها تقریباً "همه بر زمین قایم شده بودند". از جمله عشایر متعدد هزاره تنها آن عشایری که در خارج کوهستان مرکزی حیات بسر میبردند مثل هزاره مشیخ علی در شمال کابل و هزاره سنی مذهب قلعه نو هرات، مالیه بدولت میپرداختند و توسط حاکم وقاضی اداره میشدند. در عصر امیر شهر علیخان رئیس هزاره جاغوری که او هم شهر علی نام داشت و از طرف امیر لقب سرداری حاصل کرده بود با دربار ارتباط قایم کرده تاحدی از هزاره ها در نزد شاه نمایندگی میکرد.

امیر عبدالرحمن خان که مانند تمام مستبدان، مردی سخت بدگمان بود، دویسر سردار مذکور را بقتل رسانید و در نتیجه این رابطه هم در بین دولت و مردم هزاره قطع شد. در سالهای بعد، امیر هزاره های شیخ علی را که در سر راه کابل و مزارسکونت داشتند و متعرض کاروانها می شدند، بسختی مجازات نمود و عده بزرگی از آنها را به ترکستان و سایر نقاط کوچ داد. این اقدامات بقدری موثر بود که بروایت سراج التواریخ "دره ترمش و دره وادو و دره اشرف و سایر نقاط موطن و مسکن هزاره شیخ علی از وجود ایشان و غیره مردم تهی گردید و و حضرت والا فرمان کرد که از مردم افغانه سکنه غوری و بغلان در مواضع مذکوره جای بدهند" (۱۱) و این فرمان توسط سید جعفر کنری حاکم منطقه اجرا گردید. همچنان وی هزاره های جاغوری و جغتو را که بعضی از آنها در جنگ غلجایی علیه حکومت شرکت کرده بودند گوشمالی داد و

حاکم وقاضی برای اداره آنها تعیین کرد *

هزاره ها که قبلاً "مالیه نداده بودند، از تقاضای مالیه زمین و سایر عوارض شاکلی شدند اما مهمترین موضوع قضا بود که توسط قضات دولتی بر اساس فقه حنفی اجرا میشد در حالی که هزاره ها چنانچه دیدیم شیعه مذہب و تابع فقه جعفری بودند و تطبیق فقه حنفی را تعرض بر مذہب و اعتقاد خود میسر نداشتند "طبعاً" ملاکان و عالمان دینی شیعه که این اجراءات بر حیثیت و منافع شان آسیب میرساند، بیش از سایرین متأثر شده به تبلیغات علیه آن آغاز کردند، چون هزاره ها از نظر مذہب به علمای شیعه ایران خصوصاً "مشهد وابستگی داشتند از طرف آنها هم به مقاومت در برابر نفوذ دولت سنی مذہب تحریک شدند *

در سال ۱۸۹۰ امپریس از فراغت از امر ترکستان متوجه هزاره جات گردیده سردار عبدالقدوس را بحکومت بامیان مقرر کرد و با وظیفه داد تا بداخل هزاره جات نفوذ نموده سلطه دولت را در سرتاسر آن منطقه قایم کند. درین وقت محکمترین مرکز قوم هزاره ارزگان بود که در شمال قند هار واقع است. سردار موفق شد تا بکمک بزرگان هزاره که در دربار زندگی داشتند مثل محمد عظیم خان پیشخدمت و امثال او، روسای هزاره را در دایزنگی و دایکندی و حتی ارزگان به قبول حاکمیت دولت مرکزی بشکل تعیین حاکم و قاضی و تأسیس ساخلوئی نظامی قانع سازد. در بهار سال ۱۸۹۱ سردار عبدالقدوس خان با سپاه ده هزار نفری به ارزگان داخل شد اما بزودی در بین قوای او مردم محلی روابط برحکم خورده نیروی حکومت در ارزگان به محاصره افتاد و اردویی که بکمک آن اعزام گردید، منبزم ساخته شد. علت این امر را هر یک از دو طرف بشکل جداگانه بیان کرده اند. قرا از اظهار مقامات دولتی (۱۲) بزرگان هزاره پس از تسلیم شدن بمقابل قوای حکومت چون منافع امتیازات و حاکمیت شان را در خطر دیدند اختلاف مذہبی را بهانه ساخته به تحریک مردم اقدام نمودند و با خدعه قوای حکومت را مغلوب ساختند. اما بموجب روایت دیگر که قسماً "شفاهی میباشد و قسماً" توسط هزاره هاییکه پس از جنگ به گویته و مشهد پناهنده شدند انتشار یافته است علت اصلی قیام مردم، دست اندازی و تعرض کارکنان لشکری و کشوری دولت بود بر مال و ناموس مردم هزاره (۱۳)

کشف واقعیت امر که اقدام اول از کدام طرف صورت گرفت دشوار است اما با در نظر گرفتن سخت گیری و استبداد امیر و تبلیغات مذہبی وسیعی که علیه مردم هزاره بجریان انداخته بود و آنها را به توهین به دو خلیفه اول اسلام متهم میساخت، میتوان رویه نیروی شغال کننده را در برابر مردم محلی تصور کرد. (۱۴) اما جرعه ای که این آتش را مشتعل ساخت موضوع گل بیگم ملقب به شیرین جان و ختریکی از سران هزاره بود که توسط یکنفر از افسران امیر عفا "مورد تعرض قرار گرفت (۱۵)". میگویند با شنیدن این خبر امیر از روی مظایبه اظهار داشت: "بلی این تلخی نتیجه آن شیرینی میباشد." با نشر این خبر قیام هزاره شکل عمومی گرفته حتی سرانیکه تا آنوقت برای امیر در راه مصالحه کار میکردند مثل محمد عظیم خان سابق الذکر در زیر تأثیر همبستگی قومی و مذہبی به مبارزین پیوستند *

جنگ برای سه سال از ۱۸۹۱ تا ۱۸۹۳ با نهایت شدت دوام کرد. امیر که توسط ملایان احساس مذہبی سنی را بدرجه غلیان رسانده بود بزرگترین قوای مختلط نظامی و قومی را از پنج سمت کابل، غزنی، قند هار، هرات و مزار شریف بداخل هزاره جات سوق داد *

سرگرسید سرداران اومتل سردار عبدالقدوس خان، سیه سالار غلام حیدر خان خرخی و جنرال امیر محمد خان در آن جنگ سهم گرفته دره جات مختلف هزاره جات را یکی بعد از دیگری بزور و قوه فتح کردند. هزاره ها که برای بار اول با هم متحد شده بودند، با شجاعتی که قسماً ناشی از مایوسی بود بر رهبری روسای قومی شان مثل میر حسین بیگ ارژگان (که بعداً "ازار سارت" قرار نموده به هند برتانوی رفت) سردار محمد عظیم خان و قاضی میر عسکر و دیگر میرها و سلطان های محلی دره بدره و قریه به قریه با قوای دولتی جنگیدند. هرقد جنگ دوام می یافت قهر و عصیانیت و بیرحمی جانبین که تبلیغات روحانیا آنرا قهچین میکرد افزایش می یافت. اما در حالیکه هزاره ها دست شان جز با افراد و به کسی نمیرسید، نیروی حکومت و سران ایشان بر مردم ملکی پیدا میکردند، اینها علاوه بر قتل و شکنجه مردان محارب و غیر محارب، بر زنان و اطفال هم ابقاعی نمودند و ناموس زنان و دختران جوان را با کمال بیباکی مورد تعرض قرار میدادند، در هر منطقه که اردوی حکومت داخل میشد، پس از کشتار مردان، پسران و دختران و حتی زنان جوان را اسیر می ساخت و بعنوان غلام و کنیز در شهرها بفروش میرسانید. در پایان جنگ امیرینجاه و دختر زیبا را به عنوان صوری برای تمتع خود و شهزادگان انتخاب کرد و پسران جوان میران و بیگها را بطور غلام بچه جزء عمله دربار ساخت. راجع به رویه سران سپاه در هزاره جات، سراج التواریخ می نویسد که: "به مسمع فیض مجمع والا رسید که سردار عبدالقدوس خان چند تن از دختران بزرگان هزاره را که در حسن و جمال ممتازند با سم سیرتی تصرف کرده و همچنان هر یک از قوای سپاه یک یک و یاد و دود را در آغوش تنگاشید. روز عشرت بنواز و نوازش میگردانند و حضرت والا او را فرمان داد که بعضی از دختران بزرگان آنقوم را که شایان خدمت حضور و سزاوار پرستاری حرم محترم غت دستور پادشاهی باشد، برضا و رغبت ایوبنیش برگزیده گسیل درگاه عالم پناه بدارد و در خصوص و شهیزگان که خود او و سران و اعدا سپاه بدست آورده بودند ارقام فرمود که چرا مرتکب چنین امر شده اند... سردار معزی الیه از کاری که درین باب ارتکاب ورزیده بود تغافل نموده معروض پایه سریر سلطنت داشت که آنچه از دختران هزاره مشاهده افتاده همه بهایم صفت و بوزینه هیئت و خرس صورتند که طبیعت انسان هرگز خواهش ندارد از ایشان بنگاح یا پرستاری برگزیده زیست کند."

گویا بعد از همین سوال و جواب بود که فرمان صادر شد "اگر مردم هزاره بخواهند زن و دختر و پسر خود را بفروشند به سجل و مهر قاضی و حاکم هرقد رکه (کارکنان دولت) می خواهند غلام و کنیز خریده ده یک بهای آنها محصول بدولت بدهند و از صد و این حکم مردم هزاره معسر معیشت یافته بهزاران زن، فرزند و دختر را از دوالی ده سهرجو، جواری و گندم فروخته عسرت موقت شان به یسرت مبدل گردید. هر کدام از سپاهیان که رخصت منزل و مقام خود حاصل میکردند چند تن برده و کنیز آورده می فروختند و در نتیجه این امر فروش پسرها و دختر های هزاره چنان گسترش یافت که چون چندی بعد برخی از هندوان قند هاربه جرم زنا پرستن به کنیز و غلام هزاره ما خود شدند هندوان قند هار در مقام دفاع از ایشان عرض کردند که غیر از اینها دختران و پسران و زنان بسیاری ازین قوم را تاجران و بازرگانان مسلمان بدهند و خریده و از راه تجارت درشالکوت و سند و هند برده حتی به لولیان شهر و بازار فروخته و ایشان همه را در آغوش هند و نصارا در آورد مو. مزد میگیرند (۱۶)"

قرارداد سنجش نمایند. دولت انگلیس از ماه جولای ۱۸۹۲ تا جون ۱۸۹۴ در حدود ۹ هزار

نفر هزاره بطورکنیزوغلام در بازار کابل در محل بیع و شری قرار گرفتند (۱۷). در حالیکه عده * دیگر در سایر شهرها بفروش میرسیدند * امیر برای توجیه این اعمال خود چنین استدلال میکرد که بارسیدن روس و انگلیس به سرحدات افغانستان هزاره ها که با سا پر مردم افغانستان اختلاف مذهبی دارند خطری را برای سلامتی و آزادی افغانستان تشکیل می دهند * اما در واقع چنین نبود زیرا هزاره ها بسایقه احساسات مذهبی شان از همکاری با حاضر غیرمسلمان اجتناب میکردند و تنها عده * محدودی از سران ایشان در جریان جنگ دوم با انگلیسان همکاری نمودند که آنها با همکاری سران قبایل سرحد قابل مقایسه نبود * هرچند و پسرابعد از انتشار خبر بیدادگری دولت در هزاره جات و هیجانیکه در اشران در مشهد و سایر نقاط ایران رخداد در نامه ای امیر را به میانه روی دعوت نمود اما امیر ازین مداخله رنجیده جواب داد که : " چون مردم هزاره از اتباع او میباشد بطوریکه خواستی باشد با قتل و حبس و تبعید آنها را مجازات میکند * " همچنان او در برابر دولت ایران و تبلیغات مجتهدین شیعه خصوصا " مجتهد مشهد وضع شدیدی اختیار نمود (۱۸) * بطوریکه می توان گفت این مداخلات بجای آنکه بحال هزاره ها سودمند واقع شود فشار دولت و حسن انتقام امیر را بر آنها شدید تر ساخت * در نتیجه یکعده زیاد از هزاره های ارزگان و جاغوری و سایر نقاط که عرصه را از هر جهت بر خود تنگ دیدند ملک و وطن خود را گذاشته با آنچه از خیال و اولاد برای آنها باقیمانده بود بعضی بسوی مشهد در ایران و برخی بمکویته در بلوچستان مهاجرت کردند و در آن نواحی متوطن شدند *

این امر هم با سیاست امیر موافق افتاد زیرا درین وقت وی بیطرفی دوره * اول پادشاهی خود را در بین اقوام مختلف کشور ترک گفته بسایقه حس قومی صریحا " از پشتونها و در بین آنها از درانی ها طرفداری میکرد * بنابراین بجای آنکه مانع خروج هزاره ها از افغانستان شود در واژه هزار خانوار درانی و چهار هزار خانوار غلجایی را به ارزگان کوچ داد و زمین های را که قبلا " ملک هزاره ها بود بآنها بخشید (۱۹) * بطوریکه در منطقه * ارزگان کفتا آنوقت قلب هزاره جات و مرکز آن محسوب میشد * فقط یک اقلیت کوچک هزاره * محروم از ملک و زمین باقیمانده و بس *

امیر عبدالرحمن خان و مساعله سرحدات

سرحد شمالی

وقتیکه عبدالرحمن خان بامارت افغانستان رسید سرحدات کشور با همسایگان نامعلوم تا حدی مورد بحث و نزاع بود * تعیین حدود کشور با مالک همجوار که در دوره * اول پادشاهی اوصورت گرفت همراه با تقویه * حکومت مرکزی بزرگترین کارنامه * دوره * زمامداری او را تشکیل میدهد *

مهمترین سرحدات طبعا " سرحد شمالی بود که پیشرفت روسها در آنست بطوریکه دیدیم عوامل لشکرکشی انگلیس را با افغانستان فراهم کرد * در دوره * امیر شیرعلی خان روس و انگلیس از یک سلسله اختلافات بالا خر مراجع باین سرحد بیک موافقه * عمومی رسیدند که بموجب آن رودخانه پنج و آماوزا خان تا خمیاب بعنوان سرحد افغانستان و بخارا قبول و طرفین مکلف شدند تا قوای شان را از ماورای آن خارج کنند اما قسمت دیگر سرحد از خمیاب تا رودخانه * تجن

یا هر پرو که حد فاصلی چون رود آمون داشت بدقت تعیین نشده مایه نزاع گردید. در آنوقت هنوز روسها درین حصه که اکثر ساحه آن ریگستان است بحدود افغانستان نرسیده بودند اما حندی بعد از آن قوای شان درین سمت هم بحرکت آمد. چنانچه در جون ۱۸۷۹ یعنی در محبویه جنگ دوم افغان و انگلیس جنرال لوماخین که از خیوه باستقامت جنوب حرکت کرده بود در ضمن تعقیب ترکمن های بادیه نشین بمركز ایشان گون تپیه مواصلت کرد. اما از آنجا بعلت قلت آب و آذوقه و جنگ و گریز ترکمن ها که در پیکار صحرایی مهارت داشتند با دادن تلفات سنگین مجبوره عقب نشینی شد. سال بعد از آن قوماندان جدید روسیه جنرال سکوبیلیف بانندید خط آهن از ساحل شرقی بحیره خزر بسوی داخل برای نفوذ در منطقه صحرایی ترکمن نشین قدم اساسی برداشت. سپس در ۱۸۸۱ بمک این خط جدید بطرف گون تپیه حرکت کرد و آنرا بدست آورد. درین وقت که انگلیسان در افغانستان گرفتار مشکلات و در عین حال راجع به حرکت آینده شان مردد بودند. جنرال های روس در ترکستان باین فکر افتادند که اگر انگلیسان قند ها را ترک نکنند آنها متصرفات شان را تا خط هند و کش وسعت بدهند. همچنان چراغ روسیه بحکومت ایران علیه تسخیر هرات اخطار داد. با اثر این اقدامات و در نتیجه حوادث دیگری که در افغانستان و انگلستان رخ داد انگلیس ها بالاخره بشرحی که مذکور افتاد قند ها را هم به امیر عبدالرحمن خان سپردند و در مقابل روسها موقتاً پیشرفت شان را بسوی افغانستان کند و بطنی ساختند.

با وصف آن در اوایل سال ۱۸۸۴ قوای روس به مرو داخل شد و حکومت آن کشور اعلان کرد که اینکار را بخواهش ترکمن ها انجام داده است. (۲۰) معذالک خبر مربوط برسیدن قوای روس به مرو در بین حلقه های محافظه کار انگلستان و هند هیجان زاید الوصفی ایجاد نمود. زیرا سیاستمداران این فرقه که غالباً طرفدار سیاست پیشقدمی بودند مرو را کلید هرات و هرات را کلید هندی می شمردید. با این هم حکومت برتانیه که حالا درسی چند راجع به اشغال نظامی افغانستان آموخته بود بجای لشکر کشی با افغانستان که بیهوده بودن آنرا در جنگ های گذشته دریافته بود. از طریق دیپلوماتیک بدولت زار ها پیشنهاد کرد تا باتفاق هم حصه باقیمانده خط سرحد شمالی افغانستان را تعیین نمایند.

پس از یک سلسله مذاکرات بالاخره در سال ۱۸۸۴ طرفین موافقه کردند که این خط از دریای آمون تا دریای تجن توسط هیئت مختلط هر دو کشور در خود محل تعیین و علامه گذاری شود. حصول موافقت افغانستان هم درین باره مشکلی را تولید نمی کرد زیرا امیر خود قهلاً در سال ۱۸۸۲ از ویراستاقضا کرده بود تا به تعیین خط سرحدی بین افغانستان و روسیه اقدام نکند. عامل دیگری که سرعت عمل را در تعیین خط سرحدی ایجاب میکرد مدعای ایرانیها بر منطقه ترکمن نشین مرو و اطراف آن بود که آنرا جزو خاک خود می شمردند (۲۱). بر همین اساس در تابستان ۱۸۸۳ یکدسته از قوای دولت مذکور از هر پرو عبور نموده در بیست میلی شرقی آن به باد غصه وارد شد. اما این اقدام دامنه پیدا نکرد و در زمستان همان سال سپاه ایرانی به خاک خودشان برگشتند. از طرف دیگر امیر هم در سال ۱۸۸۴ در حالیکه هیئت های دو دولت برای تعیین سرحد در حرکت بودند یکدسته سپاه را در بدخشان از آب آمون عبور داده بیهک قسمت روشدن و شغنان واقع در ساحل راست رودخانه مذکور متصرف شد. چون این اقدام با موافقت نامه قبلی روس و انگلیس راجع بخط سرحدی در آن سمت که امیر شیرعلیخان

با ان موافقت کرده بود منافات داشت. لاردرین و سیرای هند در موضوع مداخله نموده و توسط نامه ای به امیر توصیه کرد تا از آن منصرف شود (۲۲).

علت اصلی این حرکت امیر درست معلوم نیست اما چون درین وقت پیشرفت نیروی روس به استقامت هرات دوام داشت، احتمال دارد که امیر میخواست باین وسیله بایشان حالی سازد که اگر در آنست توقف نمایند وی میتواند در نقاط دیگری برای ایشان مزاحمت تولید کند. بهر حال در می ۱۸۸۴ هیئت های دودولت برای تعیین سرحد مقرر گردیدند. هیئت انگلیس بر رهبری سرپرترز لمدن شامل ۲۵ نفر صاحب منصب و ۱۲۰۰ نفر محافظ بود و ۴۰۰ قاطر و ۱۲۰۰ اشتربار و اثقال آنرا حمل میکرد. امیر برای هیئتی باین شان و شکوه اجازه عور از خاک افغانستان نداد بنابراین هیئت از طریق کویته نوشکی داخل ایران شده در ۱۷ نوامبر هرات رسید. از طرف روسها نخست جنرال علی خانوف که در فتح منطقه ترکمن نشین دست داشت در رأس هیئت تعیین گردید اما با اصرار اعتراض انگلیسان جنرال زیلینوی بجای او منصوب شد. جنرال مذکور که از تصمیم دودولت درباره تعیین خط سرحدی آگهی داشت معلوم نیست بدستور حکومت مرکزی یا بدین آن سعی کرد تا پیش از تعیین سرحد نیروی نظامی روسیه را در موضعی قرار دهد که در هنگام ضرورت بتواند با سانی بهرات دست یابد. بنابراین در هنگامی که هیئت انگلیسی به محل مواصلت کرده بود بیک سلسله حرکات نظامی دست زد که یکی از نتایج آن تعرض برینجده و برخورد خونین با نیروی افغانستان در آن نقطه بود. پنجاه منطقه حاصلخیز و سرسبزی است که در کنار رودخانه کشک پیش از آمیزش آن با رودخانه مرغاب قرار دارد، منطقه مذکور که بعلمت موجود بودن یک تعداد قریه ها به پنجاه شهرات یافته جز افغانستان و در آن هنگام در تصرف نیروی نظامی این کشور بود. روسها مدعی شدند که حکومت افغانستان بتازگی با آنجا عسکر فرستاده اما دلیلی برای اثبات این ادعا نداشتند. بتاريخ ۳۰ مارچ ۱۸۸۵ کلنل کوماروف روسی که با چهار هزار نفر در برابر پنجاه موضع گرفته بوده جنرال غوث الدین خان قوماندان قوای افغانستان که در حدود یک هزار نفر را اختیار خود داشت اولتیماتوم داد که نیرویش را در ۲۴ ساعت ازینجده بیرون و ساحل غربی رودخانه کشک را تخلیه نماید. جنرال افغان از قبول این امر سر باز زد، افسران انگلیسی جز هیئت لمدن که در محل حاضر بودند جنرال افغان اطمینان دادند که روس ها اقدام به حمله نخواهند کرد. معذالک در پایان مدت موعود روسها حمله آوردند و پس از یک برخورد خونین و غمرساوی که در آن اکثر افراد نیروی افغانی از جمله کرنیل شاه مرد خان بقتل رسیدند روسها برینجده دست یافتند. بقول امیر، صاحب منصبان انگلیسی که در مرحله نخست افغانها را به مقابله تشویق کرده بودند بعد از حمله نیروی روس با شتاب و بی نظمی بهرات فرار نمودند (۲۳). حادثه پنجاه هیجان بزرگی را در انگلستان، هند و سایر کشورهای ذی علاقه ایجاد نموده بعضی ها آنرا مقدمه جنگ جدیدی در بین روس و انگلیس شمرند. گلبستین صدراعظم انگلستان هم بوخامت اوضاع اعتراف نموده روسها را بجنگ تهدید نمود و از پارلمان اعتبارات جنگی تقاضا کرد. اما در عمل موضوع را چنانچه لازم بود جدی نگرفت. بزودی مقامات سیاسی و کشور مذکور نه نشسته بابی اعتنایی بحقوق افغانستان چنین قرار دادند که پنجاه در دست قوای مهاجم بماند و برای حفظ ظاهر در عوض نیروی دولت مذکور در دهنه ذوالفقار از موضع خود اندکی عقب برود. در ضمن جنرال لمدن رئیس

هیئت انگلیس در کار تعیین سرحد نیز از وظیفه اش استعفاء داد. بحای اوکلند رجوعی باین کار نگذاشته شد.

از جمله عوامل سهل گیری انگلستان در مسأله پنجه یکی آن بود که در آنوقت دولت مذکور با فرانسه در سرحدات مصر تخاصم داشت و برای بدست آوردن آن لقمه لذیذ بکف روسیه محتاج بود. بنابراین بدین آنکه خم بابرو وارد کند از یک قطعه خاک افغانستان صرف نظر نمود. اما میر خیر حمله روسها و از بین رفتن ساخلوی افغانی را در هنگام مسافرتش به راولپندی برای مذاکره با ویسرا از زبان دیورند سکرتر امور خارجی هند شنید و برخلاف توقع میزبان انگلیسی اش بدین آنکه خم بابرو بیاورد در جواب گفت "تلفات جانی اهمیت ندارد زیرا در افغانستان افسرو افراد بقدر کافی داریم." بعداً در ضمن مذاکره با ویسرا باستاند این حادثه و برای مقابله با پیش قدمی مزید روسها بطور عاجل پول و سلاح و در مرحله بعدی وعده امداد نظامی انگلستان را در برابر روسیه مطالبه کرد. ویسرا در جواب به او اطمینان داد که هر حرکت اضافی روسها از طرف انگلستان بعنوان دلیل کافی برای اعلان جنگ شمرده خواهد شد و فی الحال هم ده لک روپیه با بیست هزار تفنگ و یکتعداد توپ در اختیار او قرار داد. این هدیه مورد خشنودی امیر واقع گردید بطوری که در بیابانه ای افغانستان را متحد برتانیه اعلان نمود (۱۸۵۰). پس از رفع بحران پنجه جانبین کار تعیین سرحد را سرعت بخشیدند و در ده هم سپتمبر همان سال پروتوکول مربوط بین لاردر سالیسبری وزیر خارجه جدید انگلستان و سفیر کبیر روسیه در لندن با مضاء رسید که خط سرحدی را بین افغانستان و متصرفات روسیه با استثنای خیاب در نزدیکی دریای آموت تعیین میکرد. اما عامل اختلاف در خیاب این بود که قرار فیصله قبل خط سرحدی درین سمت باید از نقطه می بنام خواجه سالار در کنار آمو که محل عبور کشتی ها بود آغاز میشد، و قتیکه هیئت بانجا موافقت کرد با ترخیص مجرای آب نقطه عبور کشتی تبدیل شد. و در نتیجه تعیین محل خواجه سالار واقعی که پنجاه سال پیش برین سفرنامه اش یاد داشت کرده بود، حالا مشکل شده بود. نمایندگان روسیه آرزو داشتند تا این قسمت سرحد را تعیین نشده بگذارند، اما رجوعی نمایند انگلیس شخصاً "بلندن رفت و علی رغم افسران ترکستان از سفیر روس در انگلستان وقت ملاقات خواست و موافقت او را با تعبیر خودش راجع به سرحد بدست آورد بطوریکه این قسمت پروتوکول در ۱۸۸۷ با فرمداخله مقیصر که از روی نزدیکی با انگلیس داشت امضاء شده و دشوارترین سرحد افغانستان از رود آموت آب تجن علامه گذاری گردید. متأسفانه ضایعات افغانستان در قضیه پنجه به از دست دادن قرا با باد منطقه مذکور و کشتگان میدان جنگ محدود نماند بلکه مصالای هرات که یکی از زیباترین آثار هنری کشور بلکه تمام مشرق زمین بود نیز فدای این ماجرا گردید. باین تفصیل که بعد از قضیه پنجه، انگلیسان به سنگر بندی هرات مصروف شدند و صاحب منصبان انگلیسی که با ۲۶ عراده توپ ماور آن شهر گردیدند با استحکام برج و باروی آن پرداختند. اینها چندین سنگر معتبر در خارج شهر ساخته مخصوصاً "در نقطه تل بنگیان که در سمت شمالی شهر واقع بود سنگرهای عظیم بنانهادند و اطراف آن شهر را تا ششصد قدم از دیوارها و اشجار صاف کردند. درین ضمن مسجد و مصالای شهر را که در برین حصار واقع بود نیز بدین اعتنا با رزش تاریخی و هنری آن باین توهم که روسها توپها را بر سقف آن بالا نموده شهر را زیر آتش میگیرند بزور نقب و باروت ویران و با

خاك يكسان نمودند * (۲۶)

يكنفرزنويسندگان درصفت مصلاي مذکورچنين مينگارد: "اين مصلاي هراکه به تصويب امنای انگليس ويران شد * اول بناي معظم و عالي صفحات مشرق زمين بود که نردبان فکر و خيال بنايه * آن منتهي ميشد و غرفات مسجد و ايوان مقصوره * آن را باکاشي هاي آبي و سبز نقش کرده بودند بطوري که اکنون هيچ استادي تدبير آن فن را ندارد و هيچ معماری * تصور تفيسش را نمی تواند واصل بنيا د پنج مصلی بود * هر کدام از عهدي بقرار تفصيل يادگار بود * مصلاي اول را ملکان غور که به سلاطين کرتيه معروفند بنانهاده اند * مصلاي دوم را امير تيمور گورگان ساخته بود * مصلاي سوم يادگار سلطان حسين ميرزاي بايقراي است * و مصلاي ديگر اشاه رخ و سلاطين ازبک بنانهاده و سلاطين اول صفويه با تمام رسانيده بودند و به هريك از ان مصلی ها صحن و ايوان و گنبدی با دو مناره مرتفع تعبیه شده بود * اما يك مصلی که از امير تيمور يادگار بود ايوان و غرفاتش در عهد سلطان حسين صفوی شکست يافته بود که آجر آنرا آورده چهار سوق و حوض هرات را ساخته بودند * (۲۷)

مير عبد الكريم بخاري که او هم مصلی را بچشم خود ديده بود راجع بان می نويسد: "مصلی از هر جهت خوب حفاظت شده * قبه آن به بلندی باندازه گنبد عثمانيه (مسجد نور عثمانيه) قسطنطنيه است * و سقف آن از گل و برگ و نقشه هاي طلايي ولا جوردی و کاشي کاری پوشيده شده است *" (۲۸)

اينک بنايي باين زيبايی و نفاست که نمودار صنعت و هنر مهندسی چند دوره * مختلف تاريخ کشور بود * با اشاره * افسران بی رحم دولت اجنبي در ظرف چند روز با خاك يكسان شد و شهر زيباي هرات از زيباترين ميراث هنری تاريخ باشکوهش برای هميشه محروم گرديد * سرحد شرقي و جنوبي

سرحد شرقي افغانستان از واخان در شمال تا کوه خواجه عمران در جنوب بعلت وجود کوه هاي صعب المرور و سرکشی باشندگان آن هميشه نامعلوم بود * حتی در دوره * امپراتوري افغان يعني در وقتیکه قلمرو شاهان سد و زايی چون احمد شاه و تيمور شاه تا به آب سند و آن روی آن گسترش داشت * ساکنين کوهستان واقع در شرق کابل و غزني و جلال آباد بشکل نيمه مستقل زندگی ميکردند و نه تنها از ادای باج و خراج سرباز مي زدند بلکه خوانين و روساي آن ها بسهم خود از قوافل و کاروانها باج و راه داری ميگرفتند * يعلت اينکه سلاطين مذکور * را برابر اين مردم گذشت و مراعات ميکردند * همانا فقر و کمزيری منطقه وساکنين آن بود که اندازہ ماليات ايشان به مصرف لشکر کشی نمی ارزيد * بعد ها چنانچه ديديم معا بر مهم اين منطقه در نتيجه معاهده گنده مکه به انگليسان تعلق گرفت و باقيمانده فقط بنام جزه افغانستان بود * امير عبد الرحمن خان در مکاتباتش با حکومت هند اين منطقه را بنام ياغستان ياد ميکرد و مدعی بود که از نظر دين و قوميت به افغانستان مربوط است و لواءينکه مردم آن نقدا "حيثيت مردم ياغي را دارا ميباشند * سپس به پيروي از سياست تقويه * سلطه * حکومت مرکزي پراکنا ف کشور در رصد شد تا نقاط باقيمانده دارای اهميت سوق الجيشی را زير اداره * خود در آورد * عامل اصلی اود را اجرای اين نقشه سياه سالار چرخي بود که امور سرحد شرقي به او سپرده شده بود * در سال ۱۸۸۷ وی علی رغم مخالفت صافي هاي کنر سرکي را از جلال آباد تا چوکي

اعمار نمود و مقاومت صافی ها را در هم شکست. قسمت علیای دره کنرور اراضی مجاوران در شمال و غرب که نافرستان نامیده میشد و در جنوب و شرق یعنی با حورصوات و دیر بکلی خارج دایره حکومت قرار داشته توسط امرای محلی اداره می شدند. امیر میخواست پیش از آنکه سرحد شرقی کشور را با انگلیسان تعیین کند این مناطق را اشغال نماید، اما امرای مذکور باین امر موافقت نداشتند و ضمناً "انگلیسان همکه قبلاً" با استفاده از تفاتی در بین شهزادگان چترال منطقه مذکور را بدست آورده بودند در صد آن بودند تا مناطق را که در سر راه چترال واقع است زیر اداره خود در آورند.

در ضمن این رقابت سه جانبه امیر موفق شد در سال ۱۸۹۲ خان نشین اسما را که در قسمت وسطی دره رودخانه کنر واقع است بدست آورد و خواست تا با استفاده از رقابت خانهای مجاور بآن منطقه نفوذ نماید، اما انگلیسان که برای بازنگهداشتن راه چترال باین منطقه چشم دوخته بودند به سیه سال را خطر را دیدند که سعی او برای تسخیر مجاور از طرف حکومت هند بعنوان عمل خصمانه تلقی خواهد شد. (۱۶۹)

در سال ۱۸۸۸ لارنس دهن بعنوان ویسرای هند مقرر شد و طوریکه بارها دیده شده بود، با ورود ویسرای جدید سیاست انگلیس در برابر افغانستان هم تاحدی دستخوش تغییر گردید. هر چند ویسرای جدید سیاست پیشقدمی سالهای دهه ۷۰ را تجدید نکرد، اما عنصر جدیدی را در رویه انگلیس در برابر افغانستان داخل نمود که بنام سیاست سرحد علمی معروف است. مقصد از سیاست مذکور این بود که در صورت بروز خطر روسیه با انگلیس بتواند در اقل مدت خط کابل - غزنی - قندهار را که در نظرشان سرحد علمی هند بود، توسط قوای نظامی اشغال کند. برای اجرای این منظور باید آنها علاوه بر معابر خیبر و بولان که قبلاً بدست آورده بودند، سایر مناطق سرحدی را هم زیر اداره نظامی خود میگرفتند. این سیاست طبعاً با نقشه امیردایر برگسترش حدود افغانستان در شرق قبل از تعیین خط سرحدی برخورد نمود و در نتیجه یک سلسله کشیدگیها در روابط دو کشور رخداد. وقتی که عمال انگلیس به تعقیب این سیاست بعد از حمله درصوات، بنیر و مجاوران زنهارند و در سمت دیگر بحر تونل در کوه کوژ که سرحد بین دو کشور بود اقدام کردند امیر بواقع راجع به نیت آنها متو حشر گردید و برای خنثی ساختن این نقشه ها از یک طرف توسط علمای دینی به تحریک جهاد در بین قبایل دست زد و از دیگر سو بفکر آن شد که با قایل نمودن رابطه مستقیم با حکومت انگلیس در لندن خود را از زیر تاثیر سیاست هند و ویسراهای آن خارج نماید. ازین اقدام هم طوریکه خواهیم دید نتیجه بدست نیاورد.

لارنس دهن ازین ورود به هند در ۱۸۸۸ بر امیر فشار آورد تا یک هیئت هند برتانوی را برای مذاکره راجع به مسأله سرحد شرقی و سایر مسائل در کابل بپذیرد. امیر از قبول این پیشنهاد بعلت جنگ اسحق خان معذرت خواست. سپس ویسرا در نامه دیگری سختگیری امیر را در مورد طرفداران اسحق خان مورد استنقاد قرار داد که امیر آنرا مداخله در امور افغانستان تلقی نموده سخت آزاده شد.

در ۱۸۹۲ پس از آنکه امیر حاکمیت خود را بر اسما، وانه و چاگی قایل نمود، ویسرا با موضوع اعزام سفارت را عنوان نموده پیشنهاد کرد که جنرال رابرتس را در اس یک هیئت سیاسی در زیر حفاظت یک دسته از نیروی نظامی بکابل گسیل نماید. امیر که به هیچ صورت به آمدن

رابرتس با سابقه * اود جنگ دوم افغان و انگلیس آنهم در راس یکدسته از قوای نظامی راضی نبود، جنگ هزاره و حمله مرض نقرس رابنهانه ساخته از قبول این پیشنهاد هم طفره رفت تا آنکه رابرتس که موعد خدمتش در هند پایان رسیده بود ب انگلستان بازگشت * در جریان جنگ هزاره حکومت هند عموماً اسلحه و مهماتی را که امیران از رویا خریداری کرده بود از خاک هند متوقف ساخت و معلوم بود که مقصد آن وارد نمودن فشار بر امیر و منصرف ساختن او از نفوذ در مناطق سرحد میباشد * امیر که شکایات رسمی اش درین مورد بی نتیجه ماند - بالاخره ساترین این انگلیسی را که به صفت متخصص در ماشین خانه کابل کار میکرد - با پیام خصوصی نزد ویسرافرستاد * این اقدام نتیجه مثبت داد باین معنی که پاین د لاهل خوف و آزردگی امیر را برای ویسرا بیان کرد و ویسرا هم شکایت خود را شرح داد و در نتیجه بدگمانی هارفع گردید و امیر به پذیرایی از هیئت سفارت انگلیسی برهبری سرمارترد یورنند - سکرتر امور خارجه * هند در کابل راضی شد * مسافرت در یورنند و امضای مقاله نامه ۱۸۹۳

هیئت در او اواخر سپتمبر ۱۸۹۳ در سرحد تورخم از طرف سپه سالار چرخ پذیرایی شد و بتاريخ ۱۲ اکتوبر چین مواصلت بکابل بایستویک آتش توپ استقبال گردید * مذاکرات در فضای ظاهراً "دوستانه اما معلوماً فشار و تهدید از جانب هیئت انگلیسی و خوف و بدگمانی از جانب امیر پیش میرفت * در محله نخست طرف انگلیسی مسأله سرحد افغانستان و روسیه را پیش کشید و اظهار داشت که چون دولت روس و انگلیس قبلاً "به موافقه رسیده اند که رودخانه پنج (یا اموی علیا) درین قسمت سرحد شمالی افغانستان شناخته شود، امیر باید مناطقی را که در شمال رودخانه مذکور نیز تصرف خود کشیده است، تخلیه کند * در واقع امیر سه سال پیش از آن بعضی از دستجات نظامی اش را از رودخانه عبور داده بر قسمتی از روشان و شغنان ماورای آمو قبضه کرده بود، اکنون وی حاضر شد که سرزمینهای مذکور را ترک بگوید بشرط آنکه روسها و متحدین شان به مناطق واقع در جنوب رودخانه مداخله نکنند * در یورنند این شرط را پذیرفت و موضوع توسط موافقتنامه مورخ ۱۲ نومبر ۱۸۹۳ (تسجیل یافت * در عین حال رئیس هیئت انگلیسی توسط نامه ای که تاریخ آن یکروز پیش از موافقتنامه مبادلا بود، به امیر اطمینان داد که تضمین دولت برتانیه در مورد مدافعه از خاک افغانستان در برابر تعرض دولت ثالث که قبلاً "توسط گرفتن داده شده بود بر مناطقی که باین صورت در قبضه امیر خواهد آمد گسترش می یابد * سپس هیئت انگلیسی موضوع تعیین سرحد بین افغانستان و متصرفات انگلشور را در هند که موضوع اصلی مسافرت آن بکابل بود مطرح ساخت * نتیجه مذاکرات در رینباره انعقاد موافقتنامه مورخ ۱۲ نومبر ۱۸۹۳ در مورد سرحد شرقی و جنوبی افغانستان از اوخان تهرحد ایران بود که بنام خط در یورنند شهرت یافت * بموجب احکام این موافقتنامه امیر از ادعای افغانستان بر مناطقی مثل صوات، باجور، چترال، وزیرستان وچمن صرف نظر کرد و در مقابل تصدیق انگلستان را در مورد اینکه دره کنر تا اسمارو علاقه بیرمل در وزیرستان جز افغانستان میباشد بدست آورد و طرفین موافقت نمودند تا حد بخشی در خود محل توسط هیئت های مختلط صورت بگیرد *

خط در یورنند بزور جبر و تهدید به مقاطعه و جنگ بالای امیر تطبیق گردید (۳۰) و در اشران افغانستان قطعات وسیعی را به برتانیه واگذار شد معذالک نمیتوان گفت که این اراضی بواقع

زیرکرد ولت افغانستان جدا شده باشد، زیرا طوریکه قبلاً دیدیم اکثر مناطق مذکور در آن تاریخ وحتى قبل از آن در زیر اداره حکومت افغانستان نبود و باشندگان آن نه تنها به دولت افغانستان مالیه و محصول نمی پرداختند بلکه مصارف اداره و امنیت شان بایستی از جانب سایر مردم کشور فراهم میشد. عمال انگلستان سعی داشتند تا با استفاده از معلوم نبودن خط سرحد و یا بکار بردن ترکیبی از زور و رشوه که هر دو را اختیارشان بود درین منطقه بی صاحب (No man's land) هرچه عمیق تر نفوذ نمایند. ما مورین افغانستان هرگاه که از جنگ داخلی فارغ می بودند بقدر توان شان با این حرکات مقابله میکردند و اهالی محل هم قسماً "بسیا قه احساسات دینی و قسماً" برای گریز از تحمیلات دولتی در برابر تسلط مستقیم انگلستان مقاومت می نمودند که جنگهای معروف سرحد نتیجه آن بود.

اما در آخر کار در وسایل موثریکه عمال برتانیه در اختیار داشتند اعی زور و رشوه کارگزاران افغون آند ولت روز تا روز بیشتر در قلب منطقه قبایلی باستقامت افغانستان گسترش می یافت. امیر با آگاهی از این اوضاع پیش از آمدن هیئت سعی کرد تا تمام مناطقی را که تصرف بران عملاً امکان پذیر بود، توسط اردوی افغانستان اشغال نماید، چنانچه دره کنر را که در تسخیر بعدی کافرستان نقش قاطع داشت، توسط سپه سالار چرخ تا مین کرد. بعد چون موقع و مقام خود را در خطر دید، در مورد باقی مناطقی با انگلیسان کنایه و هر جایی را که نمیتوانست تحت اداره خود بیاورد به برتانیه واگذار شد و در مقابل با تعیین خط سرحدی از نفوذ زید انگلستان درین قسمت جلوگیری نمود.

در برابر این همه گذشت های طرف افغانی حکومت انگلیس فقط حاضر شد تا اعانت مالی آند ولت با بامیران سالانه دوازده لک کلداریه هژده لک افزایش بدهد و طرفین در خاتمه مذاکرات در یک دربار عمومی اتحاد شانرا اعلان کردند. امیر معاهده در یورند را در حالی امضاء کرد که خود اهل دربار و همکارانش همه از معلومات جغرافیایی لازمه اینکاری بهره بودند و حتی نقشه ای را که به قرارداد الحاق شده بودند نمی توانستند بخوانند. پس از امضای موافقت نامه نوبت به علامه گذاری سرحد در خود محل رسید که با فقدان نقشه های مفصل جغرافیایی و معلومات لازم راجع به تعیین موقعیت اراضی از روی عرض البلد و طول البلد و اصول مساحت کاری سخت دشوار بود. معذالک بر اساس حکم ماده ۴ موافقت نامه سه هیئت مختلط برای علامه گذاری سرحد جدید تعیین گردید.

هیئت اول برهبری سپه سالار چرخ از طرف افغانستان و مستردانی از طرف انگلیس علامه گذاری را از دامنه هندوکش تا سفید کوه بعهد داشت. هیئت دوم بریاست سردار شیرین دلخان از طرف افغانستان و مستردانلد از طرف انگلیس به علامه گذاری از سفید کوه تا دریای گول مو مظف شد. هیئت سوم بریاست سردار گل محمد خان و محمد عمر خان نورزایی یکی بعهد دیگری از طرف افغانستان و مستر میک مهن از طرف انگلستان به تعیین سرحد جنوبی از رود خانه گول تا نقطه اتصال با سرحد ایران مامور گردید.

هیئت اولی در ۱۸۹۴ بکاراغاز کرد. اما در همین وقت مهتر چترال از طرف یکنفر از افراد خانواده او بقتل رسید و پسرش شیرافضل که قبلاً بکابل پناه آورده بود رها ساخته شد و با اتفاق امرا خان چند ول از خانات با جور قوای انگلیس را در چترال تحت محاصره گرفت. اما رسیدن قوای مزید

انگلیس از گلگت ویشاور نیروی اندولت را در جترال نجات بخشید و باین صورت نقطه مهم سوقالجیشی جترال در دست انگلیس باقی ماند. در مقابل انگلیس از ادعای شان بر دره مارناوی صرف نظر کردند و امیر موفق شد کافرستان را از چهار طرف به محاصره کشیده به طوریکه خواهیم دید، فتح کند. یک قسمت کوچک این سرحد در قریه داکالم برای مدت مدیدی مشکوک و متنازع فیہ باقی مانده بود تا اینکه در سنه ۱۹۳۲ با شرمذاکره مستقیم بین نمایندگان دو کشور، قریه مذکور به افغانستان تعلق گرفت و حد بخشی تکمیل شد. هیئت دوم سرحد را در حصه مکر موویرستان تعیین کرد و با اینکه مکررا "مورد حمله قبایل قرار گرفت، در سال ۱۸۹۵ وظیفه اشرافه پایان رسانید. درین قسمت افغانها و آنه را در وزیرستان تخلیه نمودند و در مقابل انگلیس از ادعای شان بر بیرمل منصرف شدند، بقیه خط سرحدی از دریای گومل تا چمن و تاکوه ملک سیاه در سیستان هم بطوری تعیین شد که گرچه خط واقعی نظریه خط روی نقشه در حصه صحرائی بفاصله زیاد به نفع افغانستان بجنوب رفت اما نقاط آباد مثل چمن ونوشکی بدست انگلیس باقی ماند و در انجام آن در کوه ملک سیاه که نقطه اتصال سرحد سه کشور افغانستان، هند و ایران بود مناره ای برای ارائه این موضوع آباد گردید.

تعیین سرحد واکان در بین افغانستان، روسیه و چین یا انعقاد موافقتنامه دیورند و آغاز عملیات حد بخشی، تنها سرحد واکان در گوشه شمال شرقی افغانستان و سرحد افغانستان و ایران در غرب تعیین نشده باقی ماند. سرحد افغانستان و ایران موضوع عاجل شمرده نمی شد زیرا با وصف اختلافاتیکه در بین دو کشور وجود داشت، هیچکدام آرزو نتوان عملیات نظامی را علیه دیگری نداشته و نمی توانست بحرانی را در سطح جهانی ایجاد کنند. بنابراین دولت هند که حالا کار تعیین سرحدات افغانستان را جدی روی دست گرفته بود در صد آن شد که اولترحد و واکان را در گوشه شمال شرق افغانستان با همسایگان آن روسیه و چین تعیین نماید. اتفاقاً در همان اوقات یک سلسله برخورد های کوچک بطور سه جانبه در آن نواحی آغاز نهاده بود که میتواند حوادث بزرگتر را بار بار آورد. از انجمله روسها در سال ۱۸۹۱ یک دسته قزاق را بر مهربی کلنل یونوف به پامیر فرستاد. یونوف از پامیر به بزی گنبد در واکان آمد که بموجب موافقتنامه سال ۱۸۷۳ جزو خاک افغانستان شمرده می شد و یکنفر کپتان انگلیسی را بنام ینگ هسبند که برای سیاحت یا جاسوسی بآنجا رفته بود، دستگیر نمود. سال بعد وی در شمال منطقه مذکور در محل معروف به سومه تاش یا سنگ نوشته لغتنست دیودس انگلیسی را هم گرفتار کرد و یکدسته سپاه چینی را که در آنجا ساخلو بود اخراج نمود. چندی بعد از آن دستجات قوای هر سه دولت روس و افغان و چین باز در سومه تاش برخورد نمودند و قوای افغانی که از مرکز خود دور مانده و از کمک محروم بود توسط روسها از بین برده شد. (۳۱) این حادثه برای انگلیس دلیل خوبی بود تا بکمک آن مذاکرات شان را با امیر که به نقطه مرکب رسیده بود از سر بگیرند. در موقع مسافرت پامین به هند، و پسر اوسط او وضع سرحد مذکور و خطراتی را که در آن نهفته بود به امیر شرح داده برای حل و فصل چنین مسایل اعزام هیئت دیورند را بکابل پیشنهاد کرد. طوریکه قبلاً دیدیم دیورند از مهر تعهد گرفت تا قوایش را از مناطق واقع در شمال دریای پنج واپس بکشد و در مقابل وعده داد تا روسها، امیر

بخارا را از تعرض بر ماطی واقع در جنوب رودخانه مومناعت کنند. معذالت تعیین خط سرحد را طرف جنجیل زرکول که واخان نامیده میشد هنوز نااجرا بود. برای رفع این خلا هیئت مختلط دیگر برهبری مجر جنرال جیرارد انگلیسی و جنرال جایکوفسکی روسی با اتفاق و و نفرمایند از طرف افغانستان تعیین شد. این هیئت اراضی بام دنیا را معاینه و سروری نموده خط سرحد را در غرب دریاچه زرکول در امتداد رودخانه پامیر در شرق آن تا سرحد چین تعیین کرد. دولت روسیه در ماه مارچ ۱۸۹۶ این خط را تایید نموده و باین صورت وابستگی واخان با افغانستان توسط یک قرارداد بین المللی مسجل گردید. پس از آن در ماه اکتوبر امیر بموجب احکام همان قرار داد بر درواز تصرف نمود و روسها روشن و شغنان آن روی امورا که از جانب نیروی افغانستان تخلیه شده بود، با میرخارا سپردند. فتح کافرستان

کافرستان که امروز نورستان نامیده میشود سرزمینی است واقع در جنوب هند و کش و شمال غرب دره مکر مرکب از کوه های مرتفع پوشیده از جنگل و دره های تنگ، کم زمین و بی حاصل. این منطقه بقدری برای دفاع مساعد است که هیچ یک از جهانگیران و جهانکشایانی که این نواحی را فتح نموده و از طریق آن بسوی هند لشکرکشی کردند، نتوانستند در آن داخل شوند. بنابراین تا عصر امیر عبدالرحمن خان کافرستان به صفت یک سرزمین آزاد در مجاورت افغانستان واقع بود و توسط سران محلی خود اداره میشد. در حالیکه هر دره آن زبان یا لهجه بخصوص داشت از نظر دین مردم آن بت پرست بودند.

مسلمانانیکه اطراف کافرستان را احاطه نموده بودند از عصر سلطان محمود غزنوی تا این وقت با آنها در جنگ و ستیز بودند. (۲۲) درین ضمن بسا از مردان و زنان کافری با سارت برده می شدند و بعضی از آنها دین اسلام را می پذیرفتند. باشندگان این خطه که مسلمانان آنها را نظر ب رنگ لباس شان در تحت عنوان کافر سیاه پوش و کافر سفید پوش یاد میکردند، موفق شده بودند از آزادی شان دفاع نموده از ورود قوای بیگانه بخاک شان جلوگیری کنند اما شکی نیست که فقدان راه و دشواری آزاری و فقر اقتصادی منطقه همه آنها درین راه کمک میکرد. امیر عبدالرحمن با فتح اسما و ارناوی موفق شد تا یگانه راه ارتباطی کافرستان را با جهان خارج قطع نماید و بعد از آن در سال ۱۸۹۵ بفتح آن منطقه اقدام نمود.

امیر با جسارت تصمیم گرفت که عملیات نظامی را در کافرستان در زمستان اجرا نماید، گرچه این تصمیم قوای مهاجم را در کوه های مستور از برف کافرستان با مشکلات بی نهایت مواجه می ساخت اما از طرف دیگر نیروی مقاومت محلی را نیز ضعیف می نمود و مردان جنگی کافرستان نمی توانستند بکوه ها پناه ببرند و در سال آینده جنگ را از سر بگیرند. باین صورت در زمستان سال مذکور چهار لشکر از چهار سمت پنجشیر، لغمان، اسمار و بدخشان بکافرستان نفوذ کرده و کافری ها که غافلگیر آمده سلاح درست برای مدافعه نداشتند تنهادر چند نقطه به مقاومت جدی پرداختند. لیکن چون از هر طرف در محاصره بودند نمی توانستند یکی بدیگر کمک برسانند و مجبور به تسلیم شدند. پس از فتح کافرستان امیراهالی آنرا مسلمان ساخت و اینکار نسبتاً "بسهولت انجام گرفت زیرا در سالیان اخیر تماس مردم این منطقه با مسلمانان اطراف شان افزایش یافته تا حدی در زیر نفوذ مذہبی و فرهنگی آنها قرار گرفته بودند.

چنانچه بعضی از افراد آنها دین اسلام را پذیرفته به مناصب عالی نایل شده بودند.

اکنون هم میرا زخسونت معتاد شد و برابر مردم کافرستان خود داری نموده نامسرزمین شانرا به نورستان تبدیل کرد. عده زیادی از جوانان آنها را بکابل آورده و دارد و داخل کرد و با باقی آنان از ناحیه مالیه و خراج رعایت نمود. ازنگاه سوق الجیشی جغرافیایی میتوان گفت که الحاق کافرستان با افغانستان خسارتی را که از ناحیه مجدایی بعضی از نقاط سرحدی بر اساس معاهده می‌یورند رخ داده بود تا حدی جبران کرد.

امیر و شورش بزرگ سرحد در سال ۱۸۹۲

آخرین حادثه برجسته دوره امارت عبدالرحمن خان شورش بزرگی بود که در سرحد در برابر انگلیسان رخ داد. عامل اصلی این قیام همان حسن آزادی خواهی قبایل سرحد بود که ایشان را به مقابله با هرگونه سلطه دولتی وادار میساخت خصوصا "که این سلطه از جانب يك ملت بیگانه و غیرمسلمان برایشان تطبیق میگردید. البته مسأله مالیه و باج و خراج که نتیجه طبیعی هرگونه تسلط دولتی بود هم درین موضوع بیدخل نبوده است، اما در پهلوی این عامل اصلی، عامل دیگر تحریکات دولت عثمانی بود که درین وقت روابطش با انگلیسان تیره گردیده و جهت تولید مزاحمت برای دولت مذکور در هند به نشر اخباری مثل قیام سودان و جنگ افریقای جنوبی و غیره میرداخت (۳۳) و احساسات مذهبی قبایل را علیه قوای اشغال کننده تحریک میکرد.

این عوامل توأم با تحریک جهاد از طرف امیر که مقصود از آن مشغول نگیداشتن انگلیسان و حفظ حد اقل نفوذ در سرحد بود موجب آن شد که در سال ۱۸۹۲ آتش يك شورش عظیم که در آن عشایر بزرگ مثل یوسفزایی، مهمند، مانند، افریدی، اورکزایی، وزیر، مسعود و غیره شرکت داشتند در سرتاسر سرحد مشتعل گردد.

رهبری این شورش در دست روحانیون متنفذ مثل آخندزاده، صوات و ملاپاوند و در وزیرستان بود و روحانیون داخل افغانستان مثل آخندزاده، هده، هم با آنها کف میکردند. امیر با اینکه در تحریک این قیام سهم داشت اما از دادن کف به قیام کنندگان لا اقل بطور علنی خود داری کرد و بدخواست رهبران ایشان جواب درشت داد، معذالک دامنه مقاومت بقدری وسیع بود که انگلیسان مجبور شدند از داخل هند به سرحد سپاه آورده هفتاد هزار مرد مسلح را بکار گیرند و در نتیجه این عملیات موفق شدند تا مراکز مهم مقاومت را چون صوات، باجور، تیرا، مهمند و وزیرستان یکی بعد از دیگری تسخیر نموده با عقد قرارداد ها با ملکان و متنفذین قبایلی و تعیین تنخواه و مواجب برای آنها امنیت را بطور نسبی دوباره برقرار نمایند.

تلاش ناگام برای پیوستن بدربار لندن

در سال ۱۸۹۲ هنگامیکه امیر از طرف لاردر لندون و پسرا تحت فشار قرار داشت، در صد آن شد که با حکومت برتانیه در لندن رابطه مستقیم قایل نموده باین صورت خود را از تقاضا های بلهوسانه و پسرای هندوهای بخش، برین اساس نامه یی عنوانی لاردر سالیسبری صدراعظم وقت بلندن ارسال و از وی تقاضا نمود که با تاسیس روابط سیاسی مستقیم بین لندن و کابل موافقه نماید. صدراعظم انگلیس در جواب با و وعده داد که پس از حل و فصل مسایل جاری یعنی تعیین خط سرحدی از دوت خواهد شد تا شخصا " برای مذاکره به لندن مسافرت کند. هنگامیکه در سال ۱۸۹۵ این دعوت صورت گرفت امیر بعلت مریضی نتوانست

اتراپول کند و بنا برین پسر دوسن نصرالله خان رباحی خود بلندن فرستاد * سردار از راه هند ب انگلستان مسافرت نموده در ۲۴ می ۱۸۹۵ در بند ریور تسوت بخاک انگلستان پیاده شد * وی بعد از دوره * شیرهای انگلستان در دوم جولای در قصروند سوریا ملکه دیدار کرد و نامه * میرزا با وسررد * در ۲۰ جولای وی باز یکبار دیگر جهت وداع نزد ملکه رفت و طی بیانیه * خواهرش امیرا برای تعیین سفیر افغانستان در لندن تکرار نمود * وزیر امور هند در جواب اظهار داشت که نظریه نزدیکی افغانستان به هند و نظریه اعتمادیکه حکومت برتانیه به وسررد دارد دوام وضع فعلی را مناسبت بیشتری ندارد * متعاقب آن لارڈ سالیسبری هم به امیر نوشت که چون قبلاً "تعیین دوسفیر انگلستان در کابل به قاجار منجر شده (۲۴) تا وقتیکه امکانات تا سیمین سفارت انگلستان در کابل و گشت و گذار آزادانه * سفیر در نواحی مختلف افغانستان میسر نشود قبول سفیر افغانستان در لندن ناممکن خواهد بود * امیر ازین جواب مأیوس گردید و سردار نصرالله خان نظریه این ناگامی خصوصتی از انگلیسان در دل گرفت که بعداً "در موضع گیری او علیه * آن کشور ظاهر گردید *

سیاست و طرز اداره * امیر

وقتیکه امیر عبدالرحمن خان بر تخت امارت افغانستان جلوس کرد وضع عمومی کشور بحال احوال آن در موقع مراجعت جد او امیر دوست محمد خان از هندی شباهت نبود ، هر دو در خاتمه یکدوره * تسلط اجنبی تخت و تاج را بدست آوردند و چون این مقام از طرف دولت مذکور بایشان سپرده شده بود ، بدوستی و دست نشاندگی "فرنگی" متهم بودند * هر دو بر کشور در حال تجزیه دست یافته حکومت آنها بر کابل و حوالی آن محدود بود و اینکار خود شان بود که بآن التفاء میکنند یا آنرا با فتح سایر ولایات کشور تکمیل میکنند * علاوه برین هر دو نفر جاه طلب بودند و سالهای جوانی شان را در تلاش بدست آوردن قدرت در جنگ و گریز طی نموده سرد و گرم روزگار را چشیده و نشیب و فراز آنرا پیموده بودند * در پایان این مجادلات هر دو در حال شکست مدتی را در خارج یکی در هند و دیگری در ترکستان بصفت مهمان همسایگان اروپایی افغانستان بسر برده گوشه ای از تمدن و تخنیک عصری را بچشم خود مشاهده کرده بودند *

اما مشابیهت بین ایندو نفر در همین جا پایان مییافت ، زیرا از نظر سنجیه و اخلاق بسیار با هم متفاوت بودند * امیر دوست محمد خان مردی با حوصله و دارای طبیعی ملایم بود که مقصد خود را بدون عجله و شتاب با قدمهای آهسته اما پیوسته دنبال میکرد و با اینکه از استعمال قوت و خشونت بکنداشت اما ترجیح میداد که کار را با تدبیر و احیاناً "حیله و پیرنگ" بسر برساند نه با محض زور و فشار * عبدالرحمن خان برعکس طبیعت خشن و سختگیر داشت ، با اینکه در زیرکی و حیله وری از جدش عقب نمی ماند اما استعمال زور و قوت را در کارها ترجیح میداد و میخواست هر مانعی را خواه واقعی می بود و خواه وهمی و تصویری ، با خون و آتش و آهن از میان بردارد *

بنابرین خصوصیات اداره * ای که امیر عبدالرحمن خان بوجود آورد هم با اداره * قبلی که جدش تاسیس کرده بود ، تفاوت داشت و بر دو رکن اساسی بنا یافته بود ، یکی اصل مرکزیت در تمام امور که بر اساس آن امیر شخصاً "بتمام کارها و حتی به جزئیات مسایل رسیدگی نموده و صلاحیت را در مسایل مهم دولتی به احدی بشمول سرداران و کارداران معترض و تفویض نمی

نمود. دوم ایجاد اردوی نیرومندی که بتواند سیستم اداره مرکزی را که در واقع مثل اراده شخصی خود او بود در تمام اضرافواکناف کشور تطبیق نماید و باینصورت متمم اصل اول محسوب میشد. در قسمت اول طبعا "روش امیر با سیستم ملوک الطوائفی و خان خانی که از وقت احمد شاه در افغانستان موجود بود و جنگ انگلیس بشرحی که قبلا" دیدیم آبرفتنیه کرده بود متصادم میکرد. این برخورد در بعضی موارد حتی و چاره ناپذیر بود، مثلاً "در مورد عمال انگلیس در سرحد که با اتکا به دولت مذکور از قبول او امر مرکز و ادای مالیه امتناع داشتند یا سرداران دیگری چون سردار اسحق خان و سردار نور محمد خان و امثال ایشان در موارد دیگر مثل شورش سنواری ها، غلجایی ها و هزاره ها عامل قیام و مقاومت مردم بیشترستیزی ماورین و سختگیری خود امیر بود که با تحمیل مالیات بالا ترا بتوان مردم و جزاهای دسته جمعی غیر متناسب با جرم، توده های انبوه را علیه دولت برمی انگیزت و جنگ و خونریزی بدون لزوم را می آورد.

عجب دیگر این طرز اداره (مرکزیت افراطی) آن بود که وقت وقوع کار امیر و همکاران او به یک عده مسایل مشخص مثل رسیدگی با اطلاعات جواسیس و صد و احکام جزایی متهمین و خاموش ساختن شورشها و جنگهای دوامدار داخلی مصروف کرده وقت و مجال رسیدگی و حتی تفکر را به ده ها کار ضروری دیگر مثل امور اقتصادی، فرهنگی و امثال آن که برای عصری ساختن کشور لازم بود، برایشان باقی نمی گذاشت.

برخورد امیر با فیودالیزم

نقش امیر در برابر عناصر متفقد و آنچه در شرایط اجتماعی افغانستان می توانست فیودالیزم خوانده شود، هم جالب و درخور غور و تدقیق است. درین شکی نیست که در دوره زمانه اماری بیست ساله او این عناصر ضعیف گردیده یک قسمت از نفوذ و قدرت شان از بین رفت، اما این ضعیف شدن و کاهش قدرت شکل شخصی و انفرادی داشت نه اجتماعی و موسسه ای. بعبارت دیگر اشخاص معین از طبقه مبانفوذ اعم از سرداران، خانان، روسای عشایر، علمای روحانیون بزرگ در اثر سرپیچی از او و مردربار، نفوذ، قدرت، دارایی، آزادی و حتی حیات شان را از دست دادند. اما فیودالیزم بصفت یک پدیده اجتماعی و فیودالها بعنوان قشر ممتاز و برتر جامعه، قدرت سیاسی و اجتماعی شان را حفظ کردند و مانند سابق بر سر نوشت مردم و معیشت ایشان مسلط بودند، خواه منشاء این قدرت روابط خانوادگی و قومی و نژادی بود و خواه حاکمیت بر زمین و وسایل تولید زراعتی. اگر اخیانا "یکنفر از آنها در اثر این برخورد ها قدرتشان را از دست میداد، شخص دیگری از همان طبقه و در اکثر موارد از همان خانواده جانشین او میگردد. بطوریکه میتوان گفت هر چند اداره امیر یکتعداد فیودالها را از بین برد اما فیودالیزم را بجایش گذاشت، حتی یکتعداد ارباب نفوذ در اثر همکاری دربار موفق شدند تا بر نفوذ و قدرت شان افزوده و آنرا از طریق ماوریت های نسبی که از پدر به فرزند انتقال میکرد، گسترش دهند. باین صورت یک تعداد خانواده های اعیانی و روحانی در کشور استقرار و تمکن یافت که افراد آن علاوه برداشتن ضیاع و عمار، شقوق معین ماوریت دولت را بطور انحصار در دست داشتند.

خانواده شاه

بدیچی است که در اس این خانواده ها خانواده امیر خصوصا "اولاده امیر دوست محمد

قرار داشت * و قبیله امیر سر ازده سال حالی وطن از ترکستان روسیه افغانستان برگشت *
 در مرحله اول روابط او با سرداران محمد زایی خوب نبود ، زیرا بعضی از اینها طرفدار
 خانواده * رقیب او امیر شیرعلیخان بودند و برخی با انگلیس همکاری داشتند و علاوه بر آن
 مردم قندهار بطور دسته جمعی بایوب خان علاقمند بودند و امیر را دست نشانده * انگلیس
 میشمردند * با مرور زمان این احساسات از هر دو جانب مبدل گردید * زیرا جامعه افغانی
 اساساً " جامعه * قبیله‌ای بود که در آن روابط قومی و نسبی بر سایر مناسبات غلبه داشت و
 هیچ فرد نمی توانست برای مدت دراز از نامشیران برکنار ماند * .

در جریان شورشهای غلجایی و هزاره امیر به پیروی از سیاست ماکیاولی درانی‌ها را علیه
 غلجاییها و پشتونیا و سنی‌ها را بطور عام علیه * مردم هزاره تحریک نمود و از تعصبات مذهبی
 و قومی اقوام جداگانه بهره برداری کرد * بعد ها خودش در زیر نام " شیرهمین تبلیغات
 قرار گرفته برای افراد خانواده * خود امتیازات داد ، چنانچه در ۱۸۹۳ با وصف محدود
 بودن عواید دولت که از رعایای نادار هرپول مالیه به انبوه کشیده می شد برای هر فرد از
 سرداران محمد زایی سالانه چهار صد روپیه و برای هر زن سالانه سه صد روپیه مستمری
 معین کرد و دامنه * این مستمری بقدری وسیع بود که علاوه بر او لا در سرداریا بنده خان حتی
 اولاده * برادران او را در بر میگرفت یا بعبارت دیگر شامل تمام احفاد حاجی جمال می شد
 که معاصر احمد شاه درانی بود * (۳۵)

از دیگر سواول در خانواده * شاهی و متعلقین شان امتیازاتی را که در قسمت تخفیف مالیات
 از سابق داشتند حفظ کردند ، این مطلب بخصوص از متن سفارشنامه * زیر که والده امیر
 خطاب به میر محمد حسین خان مستوفی راجع به مالیات یکنفر قادر خان لکال نوشته آشکار
 میشود :

" عالیجاه * * * مستوفی المملک میر محمد حسین خان قرین صحت بوده بمکان عاقبت باشند *
 * * * در خصوص مالیات املاک عالیجاه غلام قادر خان لکا شنیده شد که شما از املاک عالیجاه
 مذکور غم مطالبه می نمایند ، چونکه غم ملک‌هایی که از متعلقین ما میباشد گاهی ندارد *
 اند از غم خلاص و معاف میباشند * لازم آنکه بقرار دیگر متعلقین های ما مالیات املاک عالیجاه
 موصوف را معاف دارند * درینباره سفارش دانید * تحریر یوم دوشنبه ۴ شهر جمادی الاول ،
 ۱۲۹۸ (۳۶) "

مقصد از غم در رقعہ * بالا همان مالیات است که چنانچه دیده شد از سایر مردم باشد
 تحصیل میشد * بنابر همین التفات امیر بود که در سال ۱۸۹۶ یکتعداد از سرداران در زیر
 عنوان اولاده * امیر کبیر مرحوم و اولاده * سردار امیر محمد خان و اولاده * وزیر فتح خان نبشته
 با سرخط " عهدنامه * سرداران محمد زایی مقیم کابل " ترتیب نموده در ضمن سایر مطالب
 لقب " ضیا الملت والدین " را برای او تعیین نمودند که لقب رسمی امیر گردید (۳۷) و روز
 احراز لقب مذکور از جانب امیر و بعداً " در عصر او و پسرش امیر حبیب الله خان با عنوان
 " جشن اتحاد ملت " یکی از اعیاد رسمی دولت گردید *

با وصف این ها روش امیر با افراد خانواده * او باروش پادشاهان سلف تفاوت داشت باین معنی
 که هر چند وظایف مهم در مرکز و ولایات به سرداران سپرده میشد اما صلاحیت و اختیارات

ایشان محد و د بود * امیرشخصا "ازکارهارسیدگی میکرد و برای ایشان مجال سرکشی باقی نمیگذاشت. * بگانه استتقا* سردار محمد اسحق خان والی ترکستان بود که قبلا "پایان کار اورا مطالعه کردیم * ازجمله * پسران او تنهاد و پسر ارشدش سردار حبیب الله خان و سردار نصرالله خان در مرکزگاریهای مشخص را در زیر نظر او اجرا میکردند و اولی واضحا " برای جانشینی تربیه میشد *

سایر خانواده های اعیانی

علاوه بر افراد خانواده * شاهی یکتعداد دودمانهای دیگر هم بدرجات مختلف در دربار دارای نفوذ و اعتبار بوده مقامات عالی را بطور نسبی در اختیار داشتند که معروفترین آنها عبارت بودند از خانواده * قضات مرکب از علمای دینی از احفاد نصرالله خان بارکزیایی قاضی در عصر احمد شاه ابدالی و خانواده * معروف به ایشیک آقاسی از بازماندگان یاسین خان بارکزیایی که مقام حاجبی دربار با تشریفات بایشان تعلق داشت و بعضا " بحکومت ولایات مامور میشدند * ازجمله * افراد این خانواده خوشدل خان لوپناب در پیروزی میوند سهم فعال داشت *

اما از خانواده های روحانی و عالمان دینی : خانواده * حضرات مجددی از احفاد شیخ احمد فاروقی (رح) * ملقب به المجدد الف ثانی مولف مکتوبات معروف در تصوف (۱۵۶۳-۱۶۲۴ میلادی) در بین مردم دارای نفوذ و اعتبار و اکثر احوال با دربار همکار بود * حضرت محمد عمر مجددی از افراد این خانواده در جنگ میوند به عنوان یک تن از رهبران قومی شرکت داشت و حضرت فضل محمد مجددی بابرادرانش بعدا " در جهاد استقلال افغانستان سهم فعال گرفت *

دودمان معتبر دیگر خانواده * میرواعظ از سادات چاردهی کابل بود که جد آن در عصر تیمورشاه درانی بالقب میروغظ و ضیفه * امامت نماز جمعه را در ریاست بعهده داشت * پسرش میر احمد که مردی عالم * شاعر و متصوف بود هم و ضیفه * مذکور را اجرا کرد و پسر او میر حاجی ازجمله * رهبران جهاد در جنگ اول افغان و انگلیس بود * بهوجان ملکه * رسمی امیر عبدالرحمن خان هم باین خانواده تعلق داشت *

مقام این خانواده ها و خانواده های اعیانی دیگر که عمر دولت شان کوتاه تر بود در غالب احوال توسط ازدواج های چند جانبه با خانواده * شاهی استحکام مزید می یافت و همراه با آن قشر بالایی طبقه * حاکمه را تشکیل میدادند *

نحوه * استبداد امیر

درین شکی نیست که دولت های مشرق زمین تا سده * بیستم عموما " ماهیت شخصی و استبدادی داشتند و فقط در دهه * اول این قرن بود که در اثر نفوذ افکار جدید از اروپا و امریکا و مجادله و قیام مردم بعضی از دولت های خودکامه مشرق بر رژیم مشروطه و بعد تر به جمهوری مبدل گردیدند * بنابراین تحصیل حاصل خواهد بود اگر بگوییم که طرز اداره * میرماهیست استبدادی داشت مگر اینکه در عین حال نحوه * بخصوص استبداد او را که دبستان * مستقل تشکیل می داد * بیان کنیم * استبداد امیر عبدالرحمن خان توسط نکات آتی مشخص میشد :

اول - ادعای منشأ * دینی * امیر مدعی بود که او از جانب خداوند تعالی به پادشاهی

افغانستان برگزیده شده و حفاظت این کشور برابر دست اندازی کفار و هرج و مرج داخلی بعیده * اوگداشته شده است * بنابراین اختیار دارد تا هرکاری را که برای تأمین این اهداف لازم است اجرا کند و هیچ چیزی صلاحیت او را محدود نمی سازد * وی این مطلب را در رساله های تقویم الدین * پند نامه * ترغیب جیاد و مرآة العقول که به امرا و تالیف گردید * درج نموده در بین مردم انتشار داد و کسانی را که با این ادعا مخالفت کردند به شمول ملایان و روحانیون بشدت سرکوب کرد *

دوم - ایجاد سیستم گسترده * جاسوسی * امیر در آغاز شرح حال خود می نویسد "و قتی که من براریکه * سلطنت پا گذاشتم * * * چون در مملکت حالت یاغی گری ظاهر بود * جاسوسها و مفتش های مخفیانه مقرر داشتند که هر چه در بین مردم واقع میشود بمن راپورید همد * باین قسم با دلایل کثیره آنها را که وفادار و دوست بودند دریافت و با اینها بطور مهربانی سلوک نمودم ولی با اشخاصی که خیالات خصمانه داشتند و محرک فتنه و فساد بودند - گاملا" سیاست نمودم * ملاهای متعصب و روسای سرکش را که با خانواده شیرعلیخان متوفی هواخواهی داشتند سر حلقه و بدترین مقصرها بودند با اینها بحسب حرکات خودشان رفتار نمودم * بعضی از آنها را از مملکت تبعید نمودم و برخی بجهت حرکات ناشایسته * خودشان به بدترین سیاست هارسیدند (۴۱)" *

البته این ابتکار امیر نبود * دولت ها عموماً "دولتهای خود گامه و دیکتاتوری بطور خاص به کسب اخبار عطف توجه میدادند * اما آنچه سیستم جاسوسی امیر را امتیازی بخشید یکی عمومیت و گسترش آن بود که تقریباً تمام شهرها و قصبات و محلات و خانه ها را فرا گرفته بود و امیر توسط آن نه تنها از جرایم و جنایات و مسایل مربوط به عامه اطلاع حاصل میکرد بلکه در زندگانی خصوصی خانواده ها هم راه می یافت و اسرار محرمانه شخصی ایشان را کشف می نمود *

خصوصیت دیگر این اداره که به آن هیبت و دهشت خاص می بخشید * زود باوری امیر در این قسمت بود که تقریباً "در تمام احوال * اطلاعات حاصله را تحت اللفظ قبول نموده مجازات شدید و غیر انسانی را بر متهم تطبیق میکرد * باین علت خبررسانان و مامورین این شق مانند عبدالروف خان کوتوال * میرزا محمد حسین خان نایب میرسلطان و اسد خان معروف به چهار کلاه * چنان قدرتی را در وجود خود جمع کردند که از شنیدن نامشان مردم بخود میلرزیدند و درق الباب عمال آنها در خانواده ها کمتر از زور و عزرائیل خوف و هراس تولید می کرد *

داستان غیر مکتوب اما معروف است که اینها برای اعدام یکنفر بیگناه به شیرچای شرط میبستند و آنقدر قدرت داشتند که محکوم به اعدامی را در اثر رشوت در قتلگاه رهایی می بخشیدند و یکنفر رهگذر از دنیایی خبر را عوض او بچوبه * دارا بالا میبردند * هر چند امیر در اخیر دوره * پادشاهی اش نایب میرسلطان را از آن جمله بجرم خیانت و دروغ اعدام نمود اما این اقدام انفرادی بود و قدرت جواسیس تا آخر دوره * سلطنت او دوام داشت *

سوم - تولید دهشت از طریق زجر و شکنجه و اعدامهای دسته جمعی * معلوم نیست که

استنطاقیای شدید با استعمال قین و فانه و روغن داغ و مجازات محکومین با بریدن گوش و بینی و دست و پا و حبس در قفس و دادن نان شور و گرمای تابستان و امثال آن تاکجابخوی و خصلت امیر مربوط بود و تاکجابه منظور ایجاد خوف و ترس در بین مردم و جلوگیری از مخالفت آنها بکار میرفت. اما مسلم است که اینکارها چه در جریان استنطاق مظنونین که در پایتخت هر شب بطور لا ینقطع دوام داشت و چه بعنوان مجازات و وسیله اعدام با آگهی و غالباً "به امروز حضور امیر صورت میگرفت."

از مطالعه سوانح امیر و سایر خصوصیات او میتوان باین نتیجه رسید که درین حرکات خوی و خصلت او با محاسبه و سنجش بغرض تولید ترس و خوف در قلوب رعایا و تقویه حکومت مرکزی و برابری و سرکش هر دو دخیل بوده و از ترکیب هر دو شخصیتی حسابگرویی رحیم وجود آمده بود که نام او هنوز در افغانستان مراد ف هوشیاری و جدیت توأم با استمگری و قساوت است.

چهارم - احای مطلق آزادی شخصی • دولتهای قبل از امیر هم رنگ و صبغه استبدادی داشتند اما چون پایه و اساس آنها بر عدم مرکزیت بنا یافته بود، استبداد و سختگیری آنها هم جنبه نسبی داشت. بجز در موارد خاص که شخص شاه یا امیر مورد تعرض یا توطئه قرار میگرفت، احکام مجازات توسط مداخله اهل دربار و فیودالهای محلی که در بین دولت و افراد حایل بودند، تخفیف مییافت و چون چرخ های اداره بکمک رشوت و بخشش روغن مالی می شد، این امر از شدت خشنوت مجازات میکاست و جنبه انسانی در اداره بکلی لگد مال نمی گردید. با آمدن امیر در صحنه و تمرکز قدرت، اوضاع دگرگون شد، درین ضمن وی دارای اشخاص اعم از مامورین و تجار را نیز مورد تفتیش دایمی قرار داد و ای بسا که به کوچکترین دلیل آنرا ضبط و تاراج میکرد و مسافرت اشخاص خصوصاً "اشخاص سرشناس به خارج و حتی در داخل با اجازه او منوط گردید" (۴۲)

نظام اداری، تنظیم اردو و کارهای عمرانی
نظام اداری امیر به تمام معنی اتوکراسی یعنی خود کلامی بود، وی نه صدراعظم داشت و نه وزیر و تمام قدرت دولتی در شخص خودش متمرکز گردیده بود. هر چند در سالهای اخیر پادشاهی دوباره شد و سردار حبیب الله خان و سردار نصرالله خان در اجرای امور سهم میگرفتند اما صلاحیت حل و فصل کارهای مهم با آنها نبود و باید در هر امر از امیر هدایت حاصل میکردند. انگوس همیلتن در اداره مرکزی امیر از وجود دو هیئت یاد نموده اولی با عنوان مجلس دربارشاهی که از یکعده محدود سرداران، مامورین و روحانیون مرکب بود و با دعای خودش حیثیت کابینه را داشت و دومی بنام خوانین ملکی با شرکت عده بزرگتر از اعضای خانواده شاه، خانان و روحانیون بمنزلت مجلس شوری بود. اما خود او علاوه میکند که وجود اینها فقط بنام بود و هیچگونه صلاحیت نداشتند. به میل شاه دایر میشدند و اراده او را بی گفتگو تایید می نمودند. (۴۳)

اما در سطح پائین تر درین دوره تغییراتی در اداره بعمل آمد که به گسترش فعالیت اداری و تقسیم وظیفه در بین کارمندان که از خصوصیات اداره عصری میباشد، رهنمون کرد. به این سلسله علاوه بر وظایف اردو و تحصیل مالیات و قضا که از سابق مشخص گردیده بود، کارهای خزانه داری، تجارت، پولیس (کوتوالی)، عمرانات سفرمینا *سیکس and میجرس* (۴۴)

و بوسه هم تفکیک گردیده. هر یک بشخص موظف و مسئول سپرده شد. در ولایات هم علاوه بر حاکم، قاضی و قوماندان لشکری برای اجرای سایر وظایف کونوال و سررشته دار و قافله باشی مقرر شد. تغییر معتد در ساحه مالیه صورت گرفت، باین معنی که انواع گوناگون مالیه و محصول که قبلاً در نقاط مختلف کشور اخذ میشد، بچند مالیه عمده مبدل گردید که مرکز ثقل آنرا مالیه زمین تشکیل میداد.

تعیین اندازه مالیه زمین در دوره قبل از عبدالرحمن خان دشوار است زیرا این مالیه که عمدتاً "توسط مستأجران و جاگیرداران یعنی سران قبایل و خانان از دهاقین اخذ میشد، نصاب معین نداشت بلکه اندازه آن نظریه قوت و ضعف خان و مستأجر و رابطه او با ملاکان و رعایا تعیین میکرد. از یکسال تا سال دیگر و از یک محل به محل دیگر و از یک قوم به قوم دیگر فرق میکرد. امیر عبدالرحمن خان بدین آنکه این بیعدالتی را از بین بردارد نصاب مالیه را به پیمانه قابل ملاحظه بالا برد و مردم را وادار ساخت تا آنرا مستقیماً به کارمندان دولت بپردازند. این موضوع عامل اکثر جنگهای داخلی عصر امیر بود که در ضمن آن نه تنها متنفذین محلی صدمه دیدند بلکه افراد رعیت نیز خسارات گسترش را متحمل گردیدند و رو به هم رفته اقتصاد زراعتی و روستایی در افغانستان باورشکست مواجه شد. منابع مهم مالیاتی در عصر امیر عبارت بود از مالیه زمین، محصول واردات و صادرات (که نصاب آن در روی کاغذ به دو نیم فیصد قیمت اموال بالغ میشد)، محصول ثبت اسناد مثل قرار داد های تجارتی، نکاحنامه و غره، جریمه ها، عواید املاک و جایداد دولتی، عواید معادن مثل لا جوردونک، امدادیه، انگلستان و بالاخره عواید ناشی از مصادره مایملک مامورین، تجار و سایر مردم. (۱۵) این قلم اخیر یعنی مصادره مملکات را که به پیشنهاد مامورین سنجش بر طبقات مرقه تطبیق میگردد بزرگترین عامل فقدان مسئولیت مالی به حساب میرفت و تا اثر اقدامات امیر در ساحه اقتصادی مثل امنیت راه ها و الغای محصولات داخلی و غره بکلی خنثی ساخت. چنانچه در سالیهای اخیر پادشاهی او با اثر این سختگیری ها و از بین رفتن طبقه متوسط، تجارت خارجی افغانستان به معیاری تنزل کرد که با تعداد نفوس و ساحه و منابع کشور مناسبت نداشت.

اما ساحه ایکه امیر در آن بواقع توفیق یافت، ساحه امور لشکری بود. امرای محمد زایی که به سعی و تلاش خود از خانی و سرداری بامارت و پادشاهی رسیده بودند، همه اهمیت اردوی منظم دایمی را درک نموده و بقدر توان درین راه صرف مساعی کردند. اقدامات امیر عبدالرحمن خان درین زمینه در واقع ادامه اقدامات امیران سلف او خصوصاً "امیر شیرعلی خان و امیر دوست محمد خان بود که در موقعش بآن اشاره کردیم. اما چیزی که اقدامات او را بر مساعی سایرین اعم از اسلاف و اخلاف امتیاز می بخشید مقامی بود که وی برای تنظیم اردو در بین دیگر امور دولتی قابل شذوئه تنها آنرا بر همه مقدم شمرد بلکه اینکار را با شوق و شور و حرارت عاشقانه انجام داد. امیر علاوه بر اینکه یکروز را در هفته برای امور لشکری تخصیص داده بود، قسمت بزرگ عواید دولت را هم برای تنظیم اردو و تهیه اسلحه صرف میکرد و در فرجام کار موفق شد یک اردوی دایمی منظم را که بخشی از آن افراد را و طلبو قسمت دیگر آن از روی سهمیه بندی نفوس قبایل و قرا ترکیب یافته بود ایجاد نماید. همیلتن تعداد افراد اردوی امیر را بشرح آتی بیان نموده است: (۱۶)

قوای پیاده هشتاد دسته • هر دسته	۷۰۰ نفر	۵۶۰۰۰ نفر
قوای سوارچیل دسته • هر دسته	۴۰۰ "	" ۱۶۰۰۰
توپخانه یکصد بتیره • هر بتیره	۱۰۰ "	" ۱۰۰۰۰

محافظین شاهی

پیاده چهار دسته • هر دسته	۱۰۰۰ "	۴۰۰۰ "
سوار سه دسته • هر دسته	۸۰۰ "	۲۴۰۰ "

۸۸ ۴۰۰ نفر

این نیرو که غیر از نیروی امنیت (پولیس) و دستجات قبایل بود • بزرگترین اردوی منظم دایمی را در تاریخ افغانستان تشکیل میداد و امیرکوک آن موفق شد تا روسای قبایل • روحانیون بانفوذ و گردنکشان را که در داخل دولت • دولت های کوچک تشکیل داده بودند • به اطاعت از حکومت مرکزی و اوامران و ادار سازد •

تاسیس ماشین خانه • کابل مرکب از شعبات ریخته گری • توپ سازی • تفنگ سازی • تولید باروت و کارتنوس • اسلحه سرد • ضرابخانه • سراجی • خیاطی • شمع ریزی و غیره هم در واقع جز پلان تاسیس اردوی جدید بحساب میرفت و برای همین مقصد خدمت میکرد • حکومت هند به هر دلیل بود • درین راه با امیرکوک چندان نی کرد (یا اینکه امیرعلت بدگمانی مفروض آنرا نپذیرفت) • بنابراین ماشین خانه را بکوک کمپنی های خصوصی هند انگلیسی بنانهاد و کارشناسانی در رشقوق مختلف از اروپایی و هندی برای آن استخدام نمود که از آن جمله یکی مستریان بود که قبلاً " ذکرش رفت (او بود که امیر را بعد از یک دوره • بدگمانی با حکومت هند آشتی داد) دیگری مسترفرانگ مارتین که جانشین مستریان گردید و بعنوان سرانجنیر فابریکه و مامور خریداری امیر از اروپا اجرای وظیفه نمود •

امیر در قسمت اسلحه نیز تنها بکوک انگلیس اتکا نداشت بلکه يك تعداد توپ و تفنگ را توسط عمال خود از فابریکه های آلمان و فرانسه خریداری نموده و رویهم رفته يك اردوی را که از نگاه قوه آتش و نظم و دیسپلین بر لشکرهای قومی تفوق داشت • بوجود آورد •

در ساحه • امور ملکی نیز يك سلسله اقدامات روی دست گرفته شده که در تنظیم امور دولت و ایجاد نظم و نسق در آن موثر و سودمند بود و از آن جمله مطالب آتی قابل ذکر میباشد •

ثبت معاملات دولتی در کتاب — قبل از عبدالرحمن خان معاملات جمع و خرج دولتی در اوراقی نوشته میشد که بنام فرد شهرت داشت و در اخیر هر سال مامورین افراد مربوط يك موضوع را جمع مجموعه آنها دفتر مینامیدند • واضح است که در اینحال امکان تبدیل نمودن اوراق و حیثیومیل مال دولت به پیمانه وسیع وجود داشت • برای اصلاح این وضع امیر فرمان داد تا امور دولتی را از قبیل جمع و خرج و غیره در کتابهاییکه اوراق هر يك تعداد و شیرازه میشد بنویسند تا از تخیر و تبدیل مامون گردد و حاك و تراش را درین کتابها با جزای بریدن انگشت ممنوع قرارداد • (۴۷)

توحید پول — اقدام اداری دیگر امیر که قابل ذکر میباشد توحید پول مسكوك بود که بعد ها تسهیلات زیاد برای تجارت فراهم آورد • قبل از دوره عبدالرحمن خان در سه نقطه •

افغانستان یعنی کابل، قند هار و هرات پول ضرب میشد و هریک ازین پولها اجزا و اضعا ف جداگانه داشت. امیر ضرب سکه را به پایتخت محد و ساخته اجزای انرا به پیسه، شاه و عاسی تثبیت نمود. نرخ تبادل با اسعار خارجی در اکثر دوره، پادشاهی او عارت بود از یک روپیه، کابلی معادل دوشیلنگ انگلیسی.

موجد احکام قضایی - ساحه قضا همیشه در افغانستان در انحصار ملایان بود و آنها بعلت پراگندگی احکام به میل خود قرار صادر می نمودند. برای اصلاح این وضع کتابی راجع برهنمایی قضات بفرمان امیر تالیف و طبع و توزیع شد که تاحدی از خود رایی قضات کاسته مجال دفاع را به پیمانه، محدود برای مراجعین فراهم کرد. همچنان کتابچه، قانون نامه مانندی حاوی شصت و نه فقره برای رهنمایی حکام ولایات ترتیب داد که از نظر توحید اجراءات در ولایات سودمند افتاد. (۴۸)

ترویج مویشی و نباتات - برای ترویج انواع حیوانات و نباتات مفید امیر داخل اقدامات گردیده. بروایت سراج التواریخ (۴۹) نسل گوسفند را از لندن، نسل اسب را از ایران، نسل خرد از بخارا، تخم پنبه را از آمریکا، تخم زرد چوبه و زنجبیل و نیشکر را از هند وارد نمود و در ترویج آن همت گماشت. همچنان وی شیرتوت را از بدخشان، قور از سیستان و بقه، سراینده را از هرات بکابل نقل داد که بعضی از اینها نتیجه دادند و بیشتر بعلت فقدان وسایل و ذهنیت مساعد از بین رفتند. ساحه، دیگری که دران اهلیت و کفایت امیر ظاهر گردید، امور ساختمان و تعمیرات بود. هر چند وی نظریه انهماک دایم در سیاست و جنگهای داخلی و تفحص در احوال مردم مجال آنرا نیافت که آثار زیادی درین بخش بجا بگذارد اما آنچه بفرمان وزیر نظر او تعمیر شده، مثل ارگ شاهی، عمارت باغ بالا، شهرآرا، باغ مهمانخانه و غیره، بنقشه، خوب و مواد مناسب استوار و محکم بنا گردیده است و اگر چنانچه حکومت های بعدی بعضی از عمرانات او را با تخریج ذوقی و واند الیسم از بین نمی بردند نه تنهاتر امروز مورد استفاده می بود بلکه نمونه های خوبی از معماری آن عصر را ارائه میکرد.

مرگ امیر عبدالرحمن خان

امیر در سالهای اخیر عمرش بمرض نقرس مبتلا بود و بشدت از آن رنج میبرد. هر چند در سال ۱۸۹۴ به گزن گفته بود که کارها را به پسرش سردار حبیب الله تفویض کرده است، اما در واقع کارهای مهم و آنچه بامنیت داخلی و سیاست خارجی مربوط بود تا آخر اسفند از طرف خودش اجرا میشد. در اول اکتوبر ۱۹۰۱ وی پس از مدتی زمین گیری و از دست دادن توازن رفتار و حتی سواری اسب بعمر ۵۵ سالگی در کاخ بیلاقی باغ بالا چشم از جهان پوشید. آقای غا ری پیش آمدی را از زبان دوستان میرزا محمد ابراهیم خان طبیب معالج عبدالرحمن خان روایت میکند که اگر مقرن به حقیقت باشد، باید امیر با شاره، پسر ارشدش سردار حبیب الله خان مسموم شده باشد. (۵۰) اما این روایت منحصر بفرد است و با اینکه بعد از مرگ امیر، خوف و ترس که در دوره زندگی او براندهاں مستولی بود تاحد زیادی تخفیف یافت اما این خبر ولو بصورت شایعه و افواه هم در محیط گسترش پیدا نکرد و بنا برین تصدیق آن محتاج به سند و مدرک میباشد.

راجع به خوی و خصلت امیر برگشته مطالب را در ضمن شرح احوال و طرز اداره و سیاست او بیان نمودیم اینک بشرح چند نکته باقیمانده می پردازیم: در باب شکل و قیافت وزیرکی امیر، لیلل گریفن نمایند * سیاسی انگلیس پس از ملاقات با او در رکود امن می نویسند: "امیر عبدالرحمن خان مردی تقریباً "چهل ساله میانه قد و نسبتاً "تنومند است، سیمای نهایت زیرک، چشمان قهوه ای، تبسم مطبوع و اطوار صمیمی و مؤدب دارد * وی تاثیر نیکی در ذهن من و سایر حاضرین باقی گذاشت * او بدین شبهه باوقارترین سرداران بارکزیایی است که من در افغانستان دیده ام و در ضمن صحبت عقل سلیم و قضاوت سیاسی مستقیم خود را ظاهر ساخت * در جریان صحبت هیچگاه از موضوع خارج نشد و نظریاتیکه اظهار میداشت از زیرکی و فراست او حکایت میکرد * "(۵۱)

ذکاوت و سرعت انتقال او را تقریباً "تمام کسانی که با او در تماس آمده اند تایید کرده اند اما اطوار صمیمی و مؤدب او با غالب احتمال مختص بخارجیان بوده است * با اینکه امیر فطرتاً "مردی کینه جو بود اما در هنگام ضرورت خواص یک انسان عملی و قابل اعطاف را ارائه میکرد * علی رغم دشمنی عمیق با امیر شیرعلیخان و همکاران او هرگاه در وجود شخصی استعداد خاصی سراغ میکرد که بآن ضرورت داشت، می توانست همکاری او را با امیر شیرعلیخان نادیده بگیرد و از استعداد او استفاده کند * چنانچه در مورد سپه سالار غلام حیدرخان چرخ چین کرد و با وصف خدمت او در اردوی امیر شیرعلی خان و امیر محمد یعقوب خان، ویرابه عالیترین مقام عسکری بالا برد * همچنان میرزا محمد نبی خان دبیر الملک را که همکار امیر ماضی بود، بوظیفه شایع گذاشت و مورد اعتماد قرار داد * اما نقطه * ضعیف او این بود که از استعداد هایش شکل موجود استفاده نمیکرد و به تربیت افراد نمی پرداخت و بنا برین در ایجاد مؤسسات تعلیم و تربیه کوتاهی نمود * شاید بعلت آنکه خودش سواد درست نداشت، به سواد و دانش چنانچه باید قدر نمی گذاشت * با وجود شرح مبالغه آمیزی که منشی سلطان محمد مورخ رسمی دربار بروایت از قول او در شرح احوالش راجع بار آورده * تا * سیمس دارالفنون و اجازه * تاسیس روزنامه و امثال آن آورده است (۵۲)، امیر در مدت پادشاهی بیست و یک ساله اش نه تنها مدرسه * عصری در کشور تاسیس ننمود بلکه حتی بمدرسه های قدیم همتوجهی مبذول نکرد و به پرورش شاعران و ادیبان و هنرمندان چنانچه در دربارهای شرق معمول بود، نپرداخت *

در زمینه * اخلاق شخصی امیر هم وجوه مثبت و منفی با هم جمع بود * وی از تعدد زوجات که در تاریخ افغانستان موجب جنگ های داخلی فراوان گردیده، خودداری کرد * زوجه * اول او دختر بزرگوار خان وزیر بود و از و پسری بنام عبدالله داشت که در طفولت در قندهار فوت کرد * پسردوم او سردار حبیب الله بدختر میرجهاندار شاه از میران بدخشان منسوب بود، اما در واقع وی و برادرش سردار نصرالله خان از بنی کنیزی بودند از اهل واکان گلریز نام که برای ملکه خدمت میکرد، چون ملکه نازا بود، پسران کنیز مذکور را با اطلاع و موافقت امیر، بنام خود قلمداد کرد * گویند بعد ها هر دو پسر این را زنی برده و مادر حقیقی شان را شناختند * امیر، سردار حبیب الله خان را در دوره * زندگی خود

عملاً " بعنوان جانشین انتخاب کرد و چون برخلاف اسلافش حکومت ولایات را بدیگر پسرانش نسپرد بود . شهزاده * مذکور بعد از مرگ اویس دغدغه به پادشاهی رسید و برای بار اول کار انتقال امارت در فضای صلح و آرامش انجام یافت که اینهم قسماً " ناشی از حسن تدبیر او بود . پسر دوشن نصرالله خان هم برای مملکت داری تربیه شده بود و در عصر امیر حبیب الله خان تقریباً " وظیفه * صدراعظم را اجرا میکرد . سایر پسرانش نقش سیاسی ندستند . هر چند مادر یکی از ایشان سردار محمد عمر خان حلیمه خانم ملقب به بیوجان که ملکه * رسمی عبدالرحمن خان بحساب میرفت در مراحل مختلف سعی کرد پسرش را پادشاهی برساند اما کاری از پیش برده نتوانست .

با اینکه امیرمردی پاینده عنعنات بود اما احکام مربوط به ازدواج بیوه را بایک نفر از اقوام شوهر متوفی و محرومیت دختران از میراث را که چنانچه دیدیم توسط احمد شاه وضع شده بود ، ملغی ساخت و ازین حیث در راه تخفیف فشار اجتماعی بالای زنان خدمت شایسته کرد (۵۳) . اما قتل ازدواج امیرشاید به علاقه والتفات او به پسران جوان و خوش صورت بی ربط نبوده باشد که امیر جمعی از آنان را در ریارش فراهم نموده اکثر اوقات را با آنها بسر میبرد . با وصف اینها امیر در مملکت داری از یاره * صفات مثبت و مفید هم برخوردار بود مثل پرکاری ، سخت کوشی ، صرفه جویی و منع شهزادگان از بازیگوشی و اسراف و این امر از هدایاتی که بخط خود به پسرش حبیب الله خان در موارد مختلف صادر کرده آشکار میشود . در یک جا در مورد نکاح پسرش سردار نصرالله خان با دختر سردار فقیر محمد خان می نویسد : " نورچشمی * یک نکاح کردن باید نکاح کنید دیگر معرکه * کلان لازم ندارد " . در جای دیگر جواب رخصت خواستن او برای شکار می نویسد : " اما کارهای دولت بسیار است . اگر بعد از شکار خود را برای کار محکم کنید و عرض داد مرد موکار نزام را که سپرد شما شده با خبری کنید و بازیگوشی نکنید ، انشاء الله کل کارها بخوبی سرانجام میشود " (۵۴) خود ش هفته * شش روز کار میکرد و به تمام امور کشور رسیدگی مینمود ، اما از همه بیشتر به امور مربوط به سیاست خارجی وارد و و امنیت و ساختمان علاقهدی داشت .

داستان تاج التواریخ مورخینی که راجع به حیات امیر عبدالرحمن خان به کاوش پرداخته اند اگر اجنبی بودند غالباً " به کتاب امیر عبدالرحمن تالیف منشی سلطان محمد طبع لندن سال ۱۹۰۱ و اگر از اهل کشور بودند به تاج التواریخ که ترجمه * همان کتاب توسط منشی غلام مرتضی قند هاری (چاپ مشهد و بیٹی) میباشد به صفت یکی از منابع مهم شرح احوال و اعمال و حتی افکار و اتکا * و استناد کرده اند . چون این امر عامل یک سلسله اشتباهات درین موضوع گردیده . پیش از آنکه باین بحث خاتمه داده شود ، میخواهیم سوابق و منابع کتاب مذکور را تا جاییکه به تحقیق رسیده شرح داده بر اساس آن درجه * اعتبار قسمت های مختلف آن را ارزیابی کنیم .

طوریکه قبلاً " شرح داده شد ، در وقتیکه سردار در سمرقند بود ، بدخواست جنرال کافمن شرح احوال را برای آگاهی عمال دولت زاری بقید تحریر درآورد که بدواً " بروسی و بعد بانگلیسی ترجمه شد . پس از بازگشت به افغانستان و احراز تخت سلطنت ، امیر

خاطرات مذکور تکمیل نموده در تحت عنوان (پند نامه) دنیاودین ۴ در سال ۱۸۸۶ در کابل چاپ نمود. در آن آوان یکنفر هندی بنام سلطان محمد از اهل پنجاب در دستگاه اویعنوان ترجمان و منشی خدمت میکرد. بموجب روایت سراج التواریخ (۵۵) ایمن شخص را و اواخر حیات امیردین علت معلوم بطور خفیه امیر را ترک گفته به هند و از آنجا به انگلستان رفت و چندی بعد کتابی را به انگلیسی در دو جلد طبع نمود که همان (حیات امیر عبد الرحمن) مذکور در فوق میباشد.

قسمت اول این کتاب طوریکه سراج التواریخ ذکر نموده ترجمه کتاب پند نامه سابق الذکر است که بقلم خود عبد الرحمن خان یاب به هدایت وزیر نظر او نگارش یافته و مطالب آن خواه درست و خواه نادرست و مبالغه آمیز باره او باین شکل بیان شده است. اما قسمت دیگر کتاب که مشتمل بر نظریات امیر راجع به سیاست جهانی و نقشه او برای ترویج معارف جدید و اقتصاد عصری در کشور میباشد. منبع قبلی در داخل نداشت است. بویژه آنجا که از نقشه های آینده اش برای ترقی افغانستان صحبت میکند. ظاهراً این قسمت کتاب از طرف خود منشی نوشته شده و بعد بنام یادداشت های امیر بچاپ رسیده است. زیرا سویه آن با سطح اطلاعات امیر تفاوت فراوان دارد. اما سئوال مهم اینست که محرک او درین عمل چه بود و مهمترینکه آیا امیر ازین اقدام اطلاع داشت یا بدین رضا و اطلاع اوصورت گرفته است. مولف سراج التواریخ که نظریه دولت وقت را ارائه میکند باین عقیده است که این قسمت کتاب قابل اعتبار نمی باشد ولی بعضی حامدعی اند که فرار منشی بسهولتی که صورت گرفت تمهیدی و از روی نقشه قبلی بود چنانچه در وقتیکه وی در لندن رهایش داشت به مکاتبه با امیر دوام میداد (۵۶). از طرف دیگر طوریکه میدانیم امیر بسیار آرزو داشت که از زیر نفوذ و پسرای هند خارج گردد و راساً "با حکومت انگلستان در لندن رابطه قایم نماید و هم از نفوذ افکار عامه و پارلمان در انگلستان اطلاع داشت. لهذا این احتمال موجود است که وی منشی را مأمور ساخته باشد تا برای وارد نمودن تاثیر بر افکار عامه در انگلستان کتابی را از طرف او به انگلیسی در لندن به نشر برساند و در آن نقشه های ترقی را در شقوق مختلف حیات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی با و نسبت بدهد. اما کتاب وقتی از طبع خارج شد که امیر فوت کرده بود و چون پسرو جانشین او ازین نقشه اطلاع نداشت موضوع متروک گردید.

وضع فرهنگ و ادب

در مدت تقریباً "چهل سال که از مرگ امیر دوست محمد خان تا مرگ امیر عبد الرحمن خان سپری شد. افغانستان باز هم از نظر فرهنگ و ادب در سطح پائین باقی ماند. با اینکه درین ایام یک جنبش ادبی قابل اعتناء بشکل بازگشت بشیوه و اسلوب استادان متقدم در ایران ظهور نمود و در هند هم ادبیات فارسی رونق تازه یافت اما در افغانستان قسماً در اثر انزوایی که برین کشور تحمیل شده بود و قسماً "بعلت بی علائقی در بار باین گونه امور و فقر عامه و خرابی اوضاع اقتصادی. هیچگونه حرکت و جنبش قابل ملاحظه درین بخش رخ نداد. شکی نیست که حتی درین شرایط نامساعد در اثر سنن ادبی که در بعضی مناطق هنوز زنده بود. سخن سرایانی ظهور نمودند که بسرودن اشعار با اسلوب قدیم پرداختند اما از یکطرف عده شان محدود بود و از جانبی هم برخی از آنها چون متاع شان در داخل

خریدارند داشت. بخارج مهاجرت کردند. از آنجمله یکعده از سخنوران بدخشان و نرگستان بدربار امیر عمرخان والی فرغانه که شاعر صاحب قریحه و طبع رسا بود پناه برده ازو برورش یافتند وعده ای به هند و ایران رفتند. ذیلا " بعضی از شعرائی را که در داخل کشور پادشاه اشعار پرداخته اند. معرفی می نمایم:

واصل — میرزا محمد نبی واصل (۱۸۹۱ — ۱۸۲۸) ملقب به دبیر الملک در عهد امیر شیر علیخان و امیر عبد الرحمن خان عنوان دبیری داشت و از رجال مهم دربار حساب میرفت. وی که در سخنش از خواجه شیراز پیروی میکرد. از جمله شعرای ایندوره افغانستان بلکه سخنوران فارسی زبان جهان میباشد. نمونه کلام:

ساقی بیا که باز برآورنگ خسروی	گل جلوه داد حسن کمالات معنوی
بلبل ترانه ساخت بآهنگ بارید	سرگرده عاشقانه غزلهای پهلوی
می ده برنگ آتش موسی که هر طرف	شد از دم بنفشه روان باد معنوی
باد بهار ز آتش هر گل که برفروخت	بر خاک ریخت آب رخ نقش مانوی
فصلی چنین که لاله بصحرای کشید رخت	حیفست ای جوان تو بکاشانه منزوی
بگذر بطرف باغ که مرغان راستگویی	خوش میزنند راه مقامات معنوی
می خور بصوت فاخته امشب که صبحدم	از عدلیب این چمن آواز بشنوی
ای سرنور برآمده این سرکشی چرا	چون یکد و روز دیگر ازین باغ میروی
گر جم شوی بحشمت و دارا بکبر و ناز	آخر به تخته جا کنی از تخت خسروی
پاداش نهك نهك و مکافات بد بد است	د پروز هر چه گشته ای امروز بد روی
شیخان شهر ما همه ارباب بخوتند	هان ای پسر به ظاهر این قوم نگروی
شکر خدا که دلق می آلود پیرو ما	از مال وقف نیست چو دستار مولوی

غزل دیگر:

ساقیا فصل گل آمد می گلفام تو کو؟	آب تو آتش تو پخته تو خام تو کو؟
در چمن کاربتان خد مترطل است وایاغ	کارتو پیشه تو شیشه تو جام تو کو؟
گر ترا همسری سرو من است ای شمشاد	سیب تو نارتو عاب تو بادام تو کو؟
گفته بودی که چو آیم ببرت جان بد می	خط تو رقعہ تو پیک تو پیغام تو کو؟
گفتی آیم بسر تربت واصل به نـماز	دین تو مذ هبتو کیش تو اسلام تو کو؟

سید محمد محسن متخلص به شامل — در کابل میزیست و مدتی بکارهای دولتی اشتغال داشت. دیوان او که هنوز طبع نشده شامل انواع شعرا از غزل. قصیده. مخمس. رباعی. ترجیع بند و غیره میباشد. این غزل ازوست:

تا که دور فلک و چرخ برین خواهد بود	بر دلم مهر تو چون نقش نگین خواهد بود
با چنین شور محبت بروم گرز جهان	سبزه خاک مزارم نمکین خواهد بود
گرتو امروز بفردا فگنی عشق را	حادثات فلکی را که ضمیم خواهد بود؟
آن خط سبزه از صبح بنا گوش دهم	آیت قتل من زارو حزین خواهد بود
هر گجا مطلع دیاچه خوبی بینی	مصرع ابروی آن زهره جبین خواهد بود

هرشب از رشك بمیرم که چون عقرب زلف
دوش چون زلف پریشان تو دیدم گفتم
آنکه چون سرمه فتادست ز چشم خوبان
شامل غمزده * گوشه نشین خواهد بود
نمونه * نثر از کلام شامل که در آن مشاعره * چند تن از شاعران معاصر بیان میکنند :

"در سنه ۱۳۱۹ که آفتاب حیات اعلی حضرت سرکار ضیاء الملت والدین به مغرب معات رسید و غزال جانش بچنگ پلنگ اجل گرفتار گردید * خارینی بدامن هستیش در آویخت و برگ بقا از نخل عمرش به تند باد فنا در خاک سیاه ریخت * صرصر اجل خرمن امش را از هم پاشید و گزلك فنا * نام و نشان را از صفحه * هستی تراشید * منادی الهی بدای الرحل در داد و مسافر روح از منزلگاه تن بار سفر بسته از کوچگاه دار فنا بعالم بقا انتقال نمود * کاتب قضا منشور سلطنت و حکمرانی را بنام نامی سرکار سراج الملت والدین فرزند ارشد ارجمندش نوشته بگهر امارت مزین ساخت و فراش قد ریساط حشمت و فرمانفرمایی را در تحت اقدام او انداخت * باتنی چند از ارباب سخن سنج نکته دان و دوستان شفیق هم جلس میس مهربان * بنات النعش آسا درستان سرای عالی که مدفن سرکار متعالی بود * اجتماع داشتیم و تخم مضامین بگر هریک از فکر خود در زمین دلها میکاشتیم * هریک بیتی از زاد طبع خود برشته نظم کشید * و در صفحه روزگار * یادگار گذاشتیم * شعرای مذکور و دوستان مذکور و اشعار موصوف چنین است :

مطلع شعر از کلام میرزا محمد ابراهیم خان تخلص حیرت :

طفل اشکم ز دیده غلطان است دلم ز هجر یار سوزان است
بیت دوم از کلام میرزا محمد یعقوب خان تخلص مخلص :

دل گرفتن زدست او مشکُل جان سپردن بیاش آسان است

بیت سوم و چهارم از کلام شیخ محمد رضا تخلص سهیل :

در خم طره * پریشان است خاطرم روز و شب پریشان است
ومن الماء كل شئ حسی لب ت ای شوخ آب حیوان است

بیت پنجم الی هشتم از سید محسن تخلص شامل :

ابرویت کرده عالمی تسخیر گوئیا تیغ شاه مردان است
خال مشکین بگوشه * لب تو یا که هند و کنار حیوان است
در بنا گوش او و زلف سیاه یا که در باغ خلد شیطان است
بر رخ ماهش داغ آبله چون شربت قند و تخم رحان است

بیت نهم کلام میرزا عبد العزیز لنگر (لنگرزمین) :

شاملا مخلصت به حیرت گفت همه پیش سهیل حیران است

طرزی - سردار غلام محمد خان ولد سردار رحمدل خان قند هاری و برادرزاده سردار مهر دلخان متخلص به مشرقی است که شرح حالش قبلاً مذکور افتاد * طرزی در ۱۸۲۹ تولد یافته از طرف امیر عبد الرحمن خان بخارج تبعید شده و بقیه عمر را در دمشق و سایر نقاط دولت عثمانی سپری کرد و در همانجا در سال ۱۹۰۰ وفات یافت * دیوان او که در کراچی چاپ شده شامل تقریباً چهل هزار بیت است * در نشر هم کتابی بعنوان

اخلاق حمیدی بنام سلطان عبدالحمید تألیف نموده • غزل زیرین از طبع اوست:

نوک کلك بهزاد منقش بی بدل دارم	در سخن طرازیها نقش لم یزل دارم
میکنم بسر هر شب قطع منزل شوقش	همچو شمع در راهش گرچه پای شل دارم
لا یمما " گرفتارم در خمار مهجوری	گرچه چون حباب می شیشه در بغل دارم
چون زبهرد شنام لعل شکرین بگشود	گفت گام اگر خواهی زهر در غسل دارم
همچو زاهدان شهر جزریان دارم کار	ظاهری چو گل رنگین باطنی در غل دارم
بسته ام زین مغزی چون حباب دستاری	چون فقیه این دوران علمی عمل دارم
بحر معینم طرزی همچو بیدل اندر شعر	مصرعی اگر خواهم سر کنم غزل دارم

مجنون — سید فخرالدین ملقب به مجنون شاه و متخلص به مجنون (۱۸۸۷-۱۸۲۶)

شاعر متصوف بود و در کابل میزیست • رسالات منظوم بنام عین العشق • ظهور وحدت و بستان خیال انشاد کرده و غزلیات عاشقانه سروده است • غزل زیر از طبع اوست:

ناسر خود بدر پیرمغان بنهادم	کرد از روی کرم رمز نهان امدا دادم
ز نهادم شروشور دگری پیدا شد	که در گون شد این گنبد نو آبادم
زلف دلد ارفتا دست بچنگم امروز	کافر عشق مواز دین و خرد آزادم
شعله آتش او این تن بیچاره • ما	آنچنان سوخت که رفته بفلک فریادم
فتم از خویش بجایی که شهودم گم شد	وحدت صرف شدم وه که بخود دلشادم
بشنو رمز خدایی ز زبان مجنون	که ز نهر تو من از عالم قدس افتادم

علاوه بر اینها در پایتخت میزیسته اند • یکتعداد سخن سراین دیگر در نقاط و ولایات مختلف خصوصاً بدخشان و هرات بسرودن اشعار میبرد اختند که دیوان بعضی از آنها بطور قلمی موجود است و از برخی دیگر تلها نام یاد ^{نظم با قافیه و وزن} آریانا هشتاد و دو نفر ازین شعرار بنام یاد میکند و معرفی میدارد که از آن جمله بیست و سه نفر از کابل • بیست و دو نفر از بدخشان • بیست و یک نفر از بلخ • دوازده نفر از هرات • و دویز از قندهار و دوازده نفر از جلال آباد میباشند (۵۷) •

چون معرفی همه آنها موجب تطویل کلام میشود در اینجا به همین مختصر اکتفا شد • در ساحه نشر نیز ازین دوره آثار زیادند از حیث تالیفات محدودی که بهمان آمده • عموماً " در فقه • حدیث • تصوف و سایر علوم منقول میباشد • مهمترین آنها عبارت است از اصول المعیشت میرسید عنایت الله بدخشی • آئینه مسکند برهان الدین بدخشی • بدایع الصنائع شمس الدین شاهین • روای • تذکره افضل که اکثر آنها هنوز بطبع نرسیده و بشکل نسخ خطی در خانواده ها موجود است •

از جمله آثار تاریخی این دوره کتاب " گلشن امارت " تالیف نور محمد نوری قندهاری حاوی شرح حال امیر شیرعلیخان از جوانی تا نیمه پادشاهی اوست که به نشر شیوا و منشیانه نگارش یافته و ازین نگاه بهترین آثار آن عصر میباشد (۵۸) • کتاب دیگر دین موضوع تالیفی است با عنوان " پادشاهان متاخر افغانستان " از قلم میرزا یعقوب علی خاکی مشتمل بر تاریخ سلسله محمد زایی از آغاز پادشاهی امیر دوست محمد خان الی پادشاهی امیر عبدالرحمن خان • این کتاب که بقلم یکنفر از وابستگان سردار عبدالرحمن خان تالیف گردیده از نظر

معلومات تاریخی ضعیف و از نگاه انشاء و عبارت سخیف و بی مقدار است. مغذالك چون متن یکعده فرمانها و احکام امیران عصر را که مولف بآن دسترس داشت نشر نموده است میتواند در موارد معین بعنوان ماخذ تاریخ مورد استفاده قرار گیرد (۵۹).

تقریبا "تمام آثار سید جمال الدین افغانی اعم از کتابها و رسایل و مقالات او نیز در همین دوره نگارش یافته است. از آنجمله موضوع دو کتاب "تتمه البیان فی تاریخ الافغان" و "البیان فی الانگلیز و الافغان" تاریخ و سیاست افغانستان میباشد و باقی بسایر مسایل چون اتحاد اسلام که سید خود را بآن وقف کرده بود تعلق دارد.

در همین زمینه سیاسی نشر جریده و مجله "شمس النهار" به نگارندگی مولوی عبدالقادر پشاور در عصر امیر شیرعلیخان و کتاب وعظ نامه یا جنگ روس و عثمانی که آنهم در عهد امیر موصوف در کابل چاپ شده و تاج التواریخ که اقلا "یک قسمت آن توسط امیر عبدالرحمن خان یا بدستور او نگارش یافته و کتاب تقویم الدین که بفرمان امیر مذکور راجع به مقام شاه از نظر دین توسط یکعده از علما تالیف شده و کتاب ترغیب جهاد و مرآة الحقول که آنهم بفرمایش امیر مذکور نگارش یافته قابل ذکر میباشد و از جمله آثار ادبی دیوان عایشه درانی شاعره مشیوا بیان نیز در همین عصر بچاپ رسیده است.

- ۱- گاکر. ص ۷۲ .
- ۲- همان کتاب. ص ۷۴ .
- ۳- همان کتاب. ص ۶۹ .
- ۴- همان کتاب. صفحات ۷۷ و ۷۸ .
- ۵- همان کتاب. ص ۸۸ .
- ۶- همان کتاب. ص ۹۲ .
- ۷- همان کتاب. ص ۱۲۱ .
- ۸- همان کتاب. ص ۱۳۷ .
- ۹- همان کتاب. ص ۱۴۰ .
- ۱۰- همان کتاب. ص ۱۵۵ .
- ۱۱- سراج التواریخ. ج ۳ ص ۹۵۴ .
- ۱۲- تاج التواریخ. طبع مشهد. ج ۱ ص ۳۸۱ .
- ۱۳- گاکر. ص ۱۷۲ . از قول میرحسین بیگ رئیس عشیره سلطان محمد هزاره ارزگان .
- ۱۴- ج . گاکر می نویسد که برای بار اول در جنگهای داخلی خان ملوسایر ملایان کابل علیه شورشیان اعلان جهاد دادند . از دیگر سو ملایان هزاره هم مردم را به مقاومت و برابردولت سنی مذہب تحریص می نمودند . ص ۱۶۵ و بعد از آن .
- ۱۵- گاکر . ص ۱۷۷ .
- ۱۶- سراج التواریخ. ج ۳ صفحات ۷۳۹ و ۸۳۶ و ۹۸۹ .
- ۱۷- گاکر . ص ۱۷۴ .
- ۱۸- همان کتاب . ص ۱۷۹ .
- ۱۹- ج . گاکر ص ۱۷۴ و سراج التواریخ ج ۳ ص ۷۷۹ . این اخیر مضمون فرمان امیر را خطاب به مردم درانی راجع بگرفتن زمین های مردم هزاره نشر نموده است .
- ۲۰- سرحد شمال مغربی . تالیف ارترسون سن . چاپ لندن ۱۹۶۹ صفحات ۲۳۱ و بعد از آن .
- ۲۱- محمود محمود . ص ۹۱۰ .
- ۲۲- سایکس ج ۲ صفحات ۱۵۹ تا ۱۶۲ .
- ۲۳- تاج التواریخ. ج ۱ ص ۳۳۲ .
- ۲۴- سون سن . صفحات ۲۳۱ و بعد از آن .
- ۲۵- سیلمی قزاق . تالیف پی . فریدریکس . لندن ۱۹۷۲ ص ۲۳۶ . افغانستان تالیف انگوس هملتن . لندن ۱۹۰۶ ص ۴۰۲ .
- ۲۶- محمود محمود . ص ۱۰۰۵ .
- ۲۷- عن الوقایع تالیف محمد یوسف . مشهد ۱۳۲۴ هـ . ق . ص ۲۲۶ .
- ۲۸- تاریخ آسیای میانه . تالیف میر عبد الکرم بخاری ترجمه فرانسوی شیفریاریس ۱۸۷۶ ص ۲۵۰ .
- ۲۹- گاکر . ص ۱۰۶ .

- ۳۰- افغانستان در مسیر تاریخ. ص ۶۸۸.
- ۳۱- سرپرسی سایکس. ج ۲. ص ۱۷۹.
- ۳۲- چهارمقاله عروضی طبع لندن سال ۱۹۰۹. ص ۱۸. راجع به شکایت مردم لمقان حضرت غزنین بعلت تجاوز مردم کافرستان.
- ۳۳- سایکس. ج ۲. صفحات ۱۹۴ تا ۱۹۶.
- ۳۴- اشاره به کشته شدن برنس و کیوناری در کابل در جریان جنگهای اول و دوم.
- ۳۵- لاکر. ص ۱۳۷.
- ۳۶- تیمورشاه درانی. ج ۲. صفحات ۶۶۲ و ۶۶۳.
- ۳۷- مضمون عهدنامه در افغانستان تالیف لاکر. صفحات ۲۹۵ تا ۲۹۷.
- ۳۸- تیمورشاه درانی. ج ۲. ص ۶۸۶.
- ۳۹- همان کتاب. ص ۶۸۱.
- ۴۰- تاج التواریخ. ج ۲. ص ۱۰.
- ۴۱- همان کتاب. ج ۱. ص ۲۸۱.
- ۴۲- هملتن. صفحات ۲۷۰ و ۲۷۱.
- ۴۳- همان کتاب. صفحات ۲۷۳ و ۲۷۴.
- ۴۴- شکل تحریف شده اصطلاح انگلیسی سپرزاند ماینرز.
- ۴۵- هملتن. ص ۲۸۲ و بعد از آن.
- ۴۶- همان کتاب. ص ۳۲۱.
- ۴۷- سراج التواریخ. ج ۳. ص ۷۰۰.
- ۴۸- همان کتاب. ص ۷۶۲.
- ۴۹- همان کتاب. ص ۹۹۷.
- ۵۰- غبار. ص ۶۹۹.
- ۵۱- نقل از نامه لپل گریفین خطاب به جنرال داندلستویارت. رویداد رسمی جنگ دوم افغان. ص ۴۱۵.
- ۵۲- تاج التواریخ. چاپ بمبئی. ج ۲. ص ۳۴.
- ۵۳- و گریگزریان. ص ۱۳۸.
- ۵۴- مجموعه عرایض شهزادگی امیر حبیب الله خان و جواب آنها بخط خود امیر. شعبه خطی کتابخانه عامه کابل.
- ۵۵- سراج التواریخ. ج ۳. ص ۶۵۶.
- ۵۶- لاکر. ص ۲۱۸.
- ۵۷- دایره المعارف آریانا. صفحات ۶۰۰ تا ۶۲۰.
- ۵۸- گلشن امارت. تالیف نور محمد نوری قندهاری. چاپ کابل ۱۳۳۵.
- ۵۹- شاهان متاخر افغانستان. تالیف میرزا یعقوب علی خانی. کابل ۱۳۳۶.

باب دوازدهم

امیر حبیب الله خان - خوش گذران نوآور

انتقال آرام - تخفیف فشار - روابط با برتانیه - حکمت دوم سیستان - سفارت دین و عهد نامه نوروز - مسافرت امیر به هند - مقاله ۱۹۰۷ روس و انگلیس - خودداری امیر از تصدیق مقاله نامه - نتایج عدم تصدیق - انکشاف تجارت - نهضت مشروطه و سراج الاخبار - شورش های داخلی - جنگ اول جهانی و ورود هیئت ترک و آلمان - مذاکرات هیئت با مقامات افغانی - نتایج ماموریت هیئت - تحریکات در هند و سرحد - حکومت موقت هند - نامه ابریشمین و پیام قیصر - مطالبات امیر از انگلستان - دوام مخالفت جوانان و واقعه کله گوش - سیاست خارجی و اداره داخلی امیر - زندگی فرهنگی - اخلاق و خصایل امیر حبیب الله خان - معمای قتل امیر و هویت قاتل *

انتقال آرام

انتقال پادشاهی از امیر عبدالرحمن خان به پسر ارشد او سردار حبیب الله خان بر خلاف معمول سابق آرام و بدون سروصدا صورت گرفت زیرا از یکسو امیر ماضی در دوران حکمرانی خود پسر مذکور را در اداره امور سهیم و وارث ساخته و بدون آنکه رسماً "اعلان و لا یتعهد" کند بعنوان جانشین خود با عیان و ارکان دولت معرفی کرده بود و از دیگر سوی از رسم امیران گذشته مبنی بر انتصاب پسران شان بحکومات ولایات که یکنوع تقسیم غیر مستقیم کشور بود و زمینه را برای جنگ داخلی و خانوادگی مساعد میساخت خودداری کرده بود *

امیر طوریکه دیدیم بتاريخ اول اکتوبر ۱۹۰۱ در قصر بیلاقی باغ بالا وفات یافت و پس از آنکه شهبازگان و اعیان دولت و سران لشکر بر جانشینی پسر ارشد او اتفاق کردند مرگ امیر سابق را با امارت امیر لاجا اعلان کردند و چون منازعی در بین نبود برای بار اول در تاریخ دولت افغانی این عمل بدون جدال و خونریزی پایان یافت *

امیر حبیب الله خان بتاريخ ۲ جولای ۱۸۷۲ در سمرقند تولد شده خط و کتابت و علوم متداول عصر را از استادان لایق فرا گرفته بود و چنانچه از یادداشت های قلمی اش معلوم می شود بتناسب سطح عمومی دانش عصر خود مرد صاحب سواد و بحساب میرفت (۱) *

تخفیف فشار

بهر حال یکی از اولین کارهایی که امیر جدید پس از حصول بیعت از ارکان دولت رویدست گرفت رسیدگی یا حوال زندانیان بیحد و شماری بود که در دوره پادشاهی پدرش محابس کشور و حتی سیاه چاه های مهیب و مخوف از آن پروا گنده بود. امیر فرمان داد تا آنانی که فیصله یا اتهام مشخص علیه شان وجود نداشت بلا درنگ رها شوند و قضیه سایرین در مجلسی که خودش بر آن ریاست میکرد مطرح گردد. در نتیجه هزاران نفر که اغلب بیگناه بوده در نتیجه اشتباه یا دسیسه سازی عمال دولت گرفتار قید و زندان شدند. بودند رها شدند و صد ها نفر بعد از آنکه مدت های مختلف را در اعماق تاریک و نمناک

سیاه چاهها در بین مدفوعات خودشان و انواع حشرات بسربرد. بودند دوباره از نعمت آزادی و آفتاب مستفید گردیدند. (۲)

در عین حال وی مقرر نمود تا کسانیکه در دوره امیرماضی بداخل یا خارج تبعید گردیده و یا از ترس متواری شده بودند. بوطن شان مراجعه نمایند و نه تنها کسی از بابست اتهامات گذشته مزاحم ایشان نشود بلکه ملك و جایادشان هم بآنها عاده گردد. راجع به مردم هزاره که از همه بیشتر زجر و عقوبت کشیده بودند. فرمان جداگانه مورخ دوازدهم رمضان ۱۳۲۲ (۱۹۰۴ میلادی) صدور یافت که عکس آن در کتاب "افغانستان" تالیف همیلتن عینا چاپ شده (۳) و در آن تذکار رفته که "ملك و زمین شما مردم که تا حال بمردمان مهاجر و باقل افغان داده می شد. حکم کردیم که بعد ازین بدست خود شما باشد و هر قدر ملکی که از مردم هزاره قبلا با افغان داده شده باشد. در بدل آن از زمینهای خالصه نوآباد سرکاری ملك و زمین داده شود." معلوم نیست در اثر این فرمان و فرمانهای همانند آن چه تعداد از مردم هزاره که بخارج پناه برده بودند با افغانستان بازگشتند و چقدر از آنها توانستند زمینهای شان را دوباره بدست آرند و یا زن و اطفالی را که از ایشان باسارت رفته بود باز یابند. اما وجود کتله های هزاره در خراسان ایران و بلوچستان انگلیسی و ترکستان روسی نشان میدهد که یک عده کافی از ایشان این کشور را برای همیشه ترك گفتند. از جمله سایر طبقاتی که اجازه بازگشت با افغانستان حاصل کردند یک تعداد خانواده های اعیانی بودند که در اثر رقابت در داخل دودمان شاهی بادهسته مغلوب بخارج رفته و یا توسط قوای اشغالگران انگلیسی به هند تبعید شده بودند.

همچنان امیر حبیب الله خان فرمان داد تا جزای کور کردن و پریدن گوش و دست (جزء در موارد شرعی) ممنوع گردد و بجای آن مدت های مختلف حبس را تعیین نمود و در همان فرمان به اخلاف خود هم سفارش کرد تا از بازگشت باین اعمال وحشیانه خودداری کنند (۴) رویهم رفته او طرز اداره سابق را که اساس آن برای ایجاد خوف و ترس در قلوب افراد از طریق قساوت و بیرحمی بود بیک اداره نسبتا معتدل و ملایم تبدیل نمود که هر چند آنهم بر استبداد شخصی استوار بود و هوا و هوس شخص امیر و اعیان در باره آن نقش مهم داشت اما از خشونت و قساوت بی پایان دوره قبلی مبرا بود. توأم باین اقدام امیر جدید یک سلسله احکام را در جهت تطبیق اوامر مذہبی نشر نمود و با اثر آن از جمله هفت زنیکه در آن وقت در حرم خود داشت سه زن را که اضافه از نصاب مذہبی بشمار میرفت. طلاق داد (۵) همچنان وی امر داد تا زنان بدون کار واجب از خانه بیرون نشوند و در وقت بیرون شدن از خانه برقع خالی بسر نموده از پدیدار ساختن هرگونه زیب و زینت خودداری نمایند. سرایندگان و رقاضان زن با مراد و از شغل شان بازداشت شدند و هندوان مجبور ساخته شدند تا برای تمیز از سایر مردم دستار زرد بسر کنند و برای هر هندو که مسلمان می شد. انعام مقرر گردید. (۶) هر چند برخی ازین احکام خصوصا احکام مربوط به زیب و زینت و رقص و آواز خوانی زنان با رفتار بعدی خود او ظاهرا در تضاد معلوم میشود اما باید بخاطر داشت که مهلن مفرط امیر بسوی نسوان مربوط بدوره بعدی زندگانی اوست و مانع از آن نیست که در مرحله اول چنین سخت گیر بوده باشد.

روابط با برتانیه

در ساحه * مناسبات خارجی در بخش اول پادشاهی امیر حبیب الله خان باختلاف نظری بین او و حکومت هند رخ داد که برای چند سال تا انعقاد معاهده * جدید در بین دو کشور ادامه یافت * باین تفصیل که در سالهای اخیر زندگانی امیر عبدالرحمن خان * لارز کزن بعنوان ویسرایه هند آمد * وی که شخص نهایت مغرور و خود خواه بود در اکثر موارد بر اجراءات ویسرایه های گذشته خط بطلان کشیده در صد * آن شد که به ابتکارات جدید دست بزند * در مورد افغانستان وی عقیده داشت که دولت برتانیه از قدرت خود بقدر کفایت استفاده نکرده است (۱) و نکات مهم را اعمال نموده است * بنا بر این اساس شعبه * اطلاعات حکومت هند فهرستی مرکب از شش فقره از مطالبات انگلیس تهیه نمود که باید بر افغانستان تحمیل میگردد و اهم مطالب فهرست مذکور عبارت بود از (۱) تجدید نظر بر خط دیورند از نقطه * نظرسوق الحمشی حکومت هند * (۲) مراقبت بر ورود اسلحه با افغانستان و استعمال آن و (۳) خود داری افغانستان از کمک به قبایل واقع در سمت انگلیسی خط دیورند در گفتار و عمل و بالاخره (۴) تعیین صاحب منصبان برتانوی در افغانستان برای اتخاذ ترتیبات دفاعی علیه روسیه * (۷)

پیش از آنکه این پلان در محل اجراء گذاشته شود امیر عبدالرحمن خان فوت نموده از ماجرای تازه رهایی یافت * چون خبر مرگ او وانتقال پادشاهی به پسرش یلندن رسید * وزیر امور هند بویسرایه دایت داد تا از هرگونه حرکت و اقدامی که در افغانستان رد عمل تولید کند در چنین وقت خود داری کند * با وصف آن ویسرایه تعزیت نامه ای که بامیر جدید فرستاد بضرورت اعزام يك هیئت از هند به افغانستان برای تأیید موافقه های قبلی اشاره نمود * امیر که مغموم میشد مقصد این اشاره را دریافته بود در جواب خود از مذاکره * مزید طفره رفته در عوض بویسرایه اطمینان داد که تا وقتی که دولت برتانیه به تعهداتی که در برابرید راوداشت وفا نماید او هم احکام آنرا محترم خواهد شمرد * (۸)

در سالهای بعدی لارز کزن مکررا " باین موضوع رجوع نموده اصرار بریزد که چون قرارداد ۱۸۸۰ با امیر ماضی (تبادل مکاتیب بین امیر عبدالرحمن خان و گریفن که قبلا " مذکور افتاد) * جنبه * شخصی داشت * با مرگ امیر موافقه * مذکور از اعتبار ساقط گردیده و دوام مناسبات و کشور انعقاد قرارداد جدیدی را ایجاب میکند * وی تقاضا کرد که امیر شخصا " به هند آمده سوگتفاهی را که بین دو دولت موجود است رفع نماید و قرارداد جدید را امضاء کند * اما امیر این استدلال را رد نموده اظهار داشت * طوریکه مرگ ملکه وکتوریا بر اعتبار قرارداد تأثیر نداشته مرگ امیر افغانستان هم نباید بر آن موثر باشد * با اینک که ویسرایه در جریان این مباحثات قدمی از استدلال دوستانه فراتر گذاشته ارسال معاونت مالی مقرر و سلاح و مهماتی را که افغانستان خریداری کرده بود * معطل نمود * اما امیر بر موقف خود ایستادگی کرد و به نصرالله خان هدایت داد تا برای اثبات استقلال کامل افغانستان موضوع تعیین سفرا بیک تعداد از کشورهای بشمول انگلستان * روسیه * فرانسه * آلمان * ایران * ترکیه و امریکا در نظر بگیرد (۹) * اما چون کزن از اصرار بر انعقاد فوری معاهده * مجدداً صرف نظر نمود * دفع الوقت بحران تخفیف یافت *

قبلاً" از اختلاف افغانستان و ایران در سرولایت سیستان و حکمت انگلستان در آن باره در عصرا میرشهر علیخان ذکر نمودیم * هر چند امیر موصوف از نتیجه * حکمت ناراضی بود و آنرا غیر عادلانه میسر داد اما موضوع مطابق رایی هیئت حکمت فیصله و در واقع سیستان بین دو کشور تقسیم شد *

در سال ۱۸۹۶ رود هلمند که بموجب تقسیم فوق در مسیر سفلی خود سرحد بین دو کشور را تشکیل میداد ، بسترش را بسوی غرب تبدیل کرد و بجای مجرای سابق که سیخ سر نام داشت ، مسیر جدیدی را به میان آورد که برود پریان شهرت یافت ، باین صورت باز اختلافی راجع بخط سرحدی ظهور نمود * در مرحله * اول دولتین خواستند آنرا از طریق مذاکره * مستقیم حل نمایند و قرار بر این شد که نمایندگان جانبین (موسی خان هراتی از طرف افغانستان و یمن نظام از طرف ایران) درین باره با هم مذاکره کنند ، اما نماینده * ایران به تحریک قونسل روسیه از مذاکره باورزید (۱۰) و افغانها قلعه میان لنگی را که ایرانیها بر آن ادعای مالکیت داشتند اشغال کردند * ایرانیها در مقابل بر اساس معاهده ۱۸۵۷ پاریس از دولت انگلیس تقاضای مداخله نمودند * بعد از یک سلسله مذاکرات قرار بر این شد که هیئتی از طرف انگلستان به سیستان اعزام گردیده اوضاع را در خود محل معاینه و در موضوع مورد اختلاف حکمت نماید ، در عین حال از روی سخاوت این حق را هم برای جانبین دادند که در صورت عدم موافقت برای حکمت از وزیر خارجه انگلستان * مرافعه خواهی نمایند *

هیئت حکمت مرکب از ۱۵۰۰ نفر در تحت ریاست مک ماهون که قبلاً خط دپورت را در جنوب افغانستان تعیین کرده بود ، در اوایل جنوری ۱۹۰۳ از شهر کویت حرکت کرده از طریق صحرا برود خانه * هلمند رسید و از آنجا به سیستان رفته مدت دو سال و سه ماه برای اجرای وظیفه در آنجا توقف نمود * در جریان مذاکرات که بعینت عدم همکاری مامورین ایرانی به کندی پیشرفت میکرد ، افغانها عمدتاً " بر نقشه ای که توسط گولدا سمیت در عصرا میرشهر علیخان ترتیب یافته بود اصرار ورزیده مسیر کنونی هلمند را سرحد و کشور میسرند ، ایرانیها بر عکس نقشه را کنار گذاشته بر تفصیلات کتب هیئت اتکا * مینمودند و باین صورت مجرای سابق را که حالا خشک بود سرحد قرار میدادند *

هیئت پس از معاینه و سروی اراضی و اندازه گیری آب بالاخره بتاريخ ۱۰ اپریل ۱۹۰۵ قرار خود را صادر نمود * بموجب این قرار خط سرحدی میسر رود خانه راترک نموده در تپه ای که در بین مجرای سابق و مجرای جدید واقع بود بشکلی تثبیت شد که تخفیرات احتمالی آینده * مسیر دریا بر آن بی تأثیر بماند * علاوه بر آن هیئت راجع به مقدار آب مورد احتیاج دو کشور هم اظهار نظر نمود و چنین فیصله کرد که یک ثلث مقدار آبی که در مسیر سفلی رود خانه میسرند برای ایران تخصیص داده شود و دو ثلث برای افغانستان و طرفین از هر اقدامی که باین تقسیم صدمه وارد نماید ، خودداری کنند *

قسمت اول حکمت که مربوط بخط سرحدی بود از طرف هیئت افغانی قبول شده امیر هم آنرا تأیید کرد ، چون ایرانیها هم پس از یک اندازه تعلل بآن موافقه نمودند موضوع

سرحدی پایان یافته اما قسمت دیگر قرار که مربوط به مقدار آب بود، از طرف ایران به عنوان اینکه موضوع مذکور خارج صلاحیت هیئت می باشد، مورد اعتراض قرار گرفت و بدون آنکه طرفین بصراحت در آن باره اظهار نظر کنند بعنوان موضوع متنازع فیله و فیصله نشده باقی ماند.

قبول حکمت انگلستان در مورد سرحد سیستان بدگمانی شدیدی را که در بین ولسر و امیر جدید ظهور نموده بود، تا حدی تخفیف داد، لاردرکن که لحن او در برابر افغانستان درین وقت لحن لاردر لیتن را در برابر امیر شیرعلی خان قبل از جنگ دوم به خاطر می آورد (۱۱)، پس از آنکه از تایید دولت مرکزی انگلستان مأیوس شد لهجه تهدید را ترک گفت و قرار برین شد تا هیئتی از هند برای مذاکره با اولیای امور افغانی و عقد معاهده جدید بکابل بیاید.

سفارت دین و عهد نامه نوروز

این هیئت در تحت ریاست لوئیس دین سکرتار امور خارجه هند در نوامبر ۱۹۰۴ با افغانستان آمده به مذاکره با امیر و مشاورین او آغاز نمود. درین وقت اوضاع عمومی جهان نسبت به دو سال قبل هنگامی که ولسر برای بار اول مذاکره راجع به انعقاد معاهده جدید را پیشنهاد کرد تا حدی تغییر یافته بود. در آن وقت انگلیسها هنوز از پیشروی روسها بسوی هند در اندیشه بودند و برای جلوگیری از آن میخواستند سرحدات افغانستان را یکبار دیگر از نظر دفاع هند تغییر بدهند اما بعد از آن قوت روزافزون دولت آلمان خصوصا "نیروی دریایی آن هراس جدیدی را در لندن ایجاد نمود که خوف تاریخی از روسیه را تا حدی تحت الشعاع گرفت. فرانسه هم که در ۱۸۷۰ از آلمان شکست خورده و همیشه بفکر انتقام بود، سعی داشت تا روس و انگلیس را که با هم نزدیک نموده و باین صورت محاذ وسیعی علیه قدرت فایق آلمان تشکیل بدهد، از طرف دیگر - جاپان که تازه در جرگه دول بزرگ قدم گذاشته بود، پس از درهم شکستن قوای چین - اینک در شرق دور با روسیه شاخ به شاخ شده و در آغاز سال ۱۹۰۴ بایک حمله ناگهانی به پورت آرتر در منچوریا قوای بحری آنرا فلج نموده و در خشکه ضربات شدید براردوی آن وارد کرد. در نتیجه انگلستان موقتاً از ناحیه عملیات روسیه علیه هند اطمینان یافته و در صد در آن شد تا با استفاده از ضعف کشور مذکور اختلافات تاریخی اش را با آن در آسیای مرکزی حل نموده و باتفاق آن به مقابله با آلمان بپردازد.

این بود اوضاع جدید در بین کشورهای بزرگ. اما شکست روسیه در برابر جاپان در بین ملل آسیایی تاثيرات دیگری وارد نمود. اینها از هزیمت یک دولت بزرگ غیبی در برابر یک نیروی جوان شرقی با خوشی استقبال نمودند و آنرا بغال نیک گرفتند. در افغانستان اخبار مربوط به جنگ که بصورت مبالغه آمیز مواصلت میکرد، چنان هیجانی بوجود آورد که در دربارها زار همه جا صحبت از عملیات برضد روسیه و فتح بخارا و سمرقند در میان بود و تصور میشد که با اندک کمک از طرف انگلیس این مأمول برآورده خواهد شد. بنا بر این پیشنهاد ولسر امنی بر مسافرت دین بخوشی پذیرفته شد و چون مشارالیه بکابل رسید با پیشنهادهایی که اصلاً برای آن آماده نبود مواجه گردید. در جلسه اول مذاکره که در ۱۵ دسمبر ۱۹۰۴ صورت گرفت امر موضوع گرفتاری روسیه را ب جنگ جاپان

مطرح نموده پیشنهاد کرد تا معاهده اتحادی بین افغانستان و انگلستان به مقصد حمله به ترکستان روسی و فتح آن انعقاد یابد *

دین این پیشنهاد را رد نموده اظهار داشت که با وصف گرفتاری روسیه در شرق دور، قوای موجود دولت مذکور در ترکستان برای مغلوب ساختن افغانستان کفایت میکند * امیر در جواب گفت که اردوی افغانستان قدرت آنرا دارد که پیشروی روسها را با استقامت کابل متوقف سازد، تنها در سمت غربی (جبهه هرات) محاذ افغانی ضعیف است، اگر دولت برتانیه پیشنهاد او را پذیرا شود دولت قبول کند وی موافقه خواهد کرد که انگلیسان خط آهنشان را در آن قسمت تاسیستان و حتی تاهشتادان واقع در سرحد بین هرات و ایران تمدید نمایند و محاذ مذکور را تقویه کنند * دین پس از مشوره با ویسرا این پیشنهاد را رد نمود و در نتیجه مذاکرات بسری گرایید * امیر هم از امضای متنی که دین با خود آورده بود امتناع کرد * متن مذکور که مخلوطی از نظریات ویسرا و حکومت مرکزی بود برین اصل بنا یافته بود که نظارت علیای برتانیه بر مناسبات خارجی افغانستان محفوظ مانده زمینه برای مداخله * آنکشور در امور لشکری و اداره داخلی افغانستان از طریق تعیین نمایندگان آن در نقاط مختلف کشور و تمدید خط تلگراف و غیره مساعد گردد و حکومت افغانستان از روابط خود با قبایل واقع در سمت انگلیسی خط دیورند صرف نظر نماید *

در اول جنوری ۱۹۰۵ طرف افغانی متن جدیدی را از طرف خود پیشنهاد کرد مبنی بر ادامه * وجایب و تعهدات جانبین بر اساس موافقت های قبلی بین امیر عبدالرحمن خان و دولت انگلیس * تصادفاً درین وقت امیر مریض شد و مذاکرات از طرف افغانستان توسط سردار نصرالله خان برادر او و سردار عبدالقدوس خان که اولی سخت مخالفان انگلستان بود ادامه یافت * اما بعداً "امیر صحت یافت و در عین حال پسر ارشدش سردار رعایت الله خان که بدعت حکومت هند با آنجا رفته بود با خاطره * نیکو از پذیرایی گرم ویسرا و اعضای حکومت هند بکابل بازگشت و در نتیجه مذاکرات با اعتماد و گرمجوشی بیشتر از سابق از سر گرفته شد و بالاخره در ۲۱ مارچ ۱۹۰۵ مطابق به اول حمل ۱۲۸۴ هـ ش * با امضای معاهده * جدید منجر گردید * این معاهده در نزد دیپلوماتهای انگلیس به معاهده خال شهرت دارد زیرا هنگامیکه امیر میخواست نسخه انگلیسی معاهده * مذکور را امضا کند * یک قطره رنگ از قلم او بر کاغذ ریخته وی گفت که این ورق خراب شد و باید متن دیگری تهیه شود * دین که با دیبایات فارسی آشنا بود جواب داد "عجب ندارد * این قطره * رنگ خالی است که برخ زیبای معاهده نشسته و این بیت خواجه را مثال آورد :

اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل مارا بخال هند ویش بخشم سمرقند و بخارا را
سردار عبدالقدوس خان که از جمله * مشاورین امیر در جریان مذاکره از هواخواهان عملیات علیه ترکستان روسی بود * گفت : "امیر صاحب دقت کنید که دین صاحب سمرقند و بخارا را بشما هدیه میکند * اما دین با حاضر جوابی اظهار داشت : "بخشید * خال بر روی نسخه انگلیسی نشسته * لهذا این امیر صاحب هستند که سمرقند و بخارا را به شما بخشیدند " (۱۲) *

معاهده ۱۹۰۵ به شکلی که در پایان کار باضا رسید، مرکب از يك مقدمه و متن متشكل از دو فقره است كه طی آن هر يك از طرفين پابندی شان را بموافقه و تعهدات منعقدہ بين امير عبدالرحمن خان و دولت برتانيه تاييد ميكنند. بنا برين معاهده، مذکور مناسبات افغانستان را درست در همان نقطه ای باقي گذاشت كه بيست و چند سال پيش از آن در هنگام تفويض تخت شاهی از طرف انگليستها به امير عبدالرحمن خان آن موافقه شده بود، يعنی نظارت برتانيه بر مناسبات افغانستان با کشورهای خارجی و عدم مداخله آن در امور داخلی كه امير عبدالرحمن خان خطاب به ويسرادر روالپندی آنرا چنین تعريف کرده بود: "در امور خارجی بی مصلحت شما كار نمی كنيم و در امور داخلی مصلحت شما را در كار نداريم".

شكي نيست كه اين دو نكته از هنگام سقوط امپراتوري سدوزايي و تماس افغانستان با نيروی انگليسی در هند به بعد تا مدت های دراز مركز ثقل سياست خارجی زمامداران و قشر حاكمه افغانستان را تشكيل ميداد اما طوريكه قبلاً" دیديم امير عبدالرحمن خان با وصف فورمولبندي بالا در اواسط دوره پادشاهی اش به معاييب اين سياست كه با سلب استقلال حقيقي افغانستان سرنوشت آنرا به هوا و هوس متحول و يسراهای هند مربوط ميساخت پی برده در صدد آن برآمد تا با قايم نمودن مناسبات مستقيم با لندن آنرا تعديل نمايد، هر چند وی باين آرزو توفيق نيافت اما اقدام او درين باره بدون شبهه گامی بسوی استقلال تام افغانستان بود و جای آنرا داشت كه توسط جانشينش تعقيب ميشد.

از جريان مذاكرات با دين معلوم ميشود كه امير جديد و مشاوران او (سردار نصرالله خان و سردار عبدالقدوس خان) يا باين نكته متوجه نشدند و يا اينكه جرات نكردند انرا مطرح سازند. البته مطرح ساختن موضوع با حل نمودن آن فرق داشت و شايد دولت افغانستان نمی توانست اين مطلب را بر دولت آتروز برتانيه بقبولاند، اما اينهم واضح است كه طرح نمودن موضوع ميتوانست مقدمه مناسب را برای تجديد آن در فرصت مساعد تر فراهم نمايد، فرصتی كه اتفاقاً "چند سال بعد جنگ اول جهانی در پيش پای افغانستان و ساير کشورهای مستعمره و نیم مستعمره قرار داد."

اما پيشنها د امير راجع به عمليات مشترك عليه روسيه در تركستان معلوم نيست كه از برداشت خود او و مشاورينش راجع باوضاع داخل روسيه و جنگ آن دولت با جاپان نشاءت ميگردد يا بعنوان يك حرکت تاکتيکی در برابر مطالبات احتمالی انگليس طرح شده بود. بهر حال قدر مسلم اينست كه پيشنها د مذکور طرف انگليس را در مقام دفاعی قرار داد و از اين نگاه برای جلوگیری از مطالبات مزيد آن مفيد بود.

مسافرت امير به هند

در جريان مذاكرات دين در كابل، لار د كرنز از هند به لندن رفته با اثر اختلافاتي كه با سرلشكر هند لار د كپچر داشت از وظيفه اش استعفاء كرد. ويسرای جديد لار د منتو پس از عقد معاهده به هند آمد و چون فضای مناسبات دو كشور بهبود يافته بود دعوت حكومتش را از امير افغانستان تجديد كرد. درين باره امير علی رقم مخالفت بسو و دشمنان

نایب السلطنه . دعوت را قبول نمود و در حالیکه برادر مذکور را بعنوان وکیل تعیین کرد
بروز ۲ جنوری ۱۹۰۷ از طریق جلال آباد به هند برتانوی وارد شد .

در موقع ورود امیر به خاک هند پیام خوش آمدید او دارد مفتاح پادشاه انگلستان به او
تسلیم داده شده که در آن مانند متن معاهده * نوروز بوی (علیه حضرت) خطاب شده
بود . چون تا آنوقت انگلیسها امرای افغانستان را و الا حضرت خطاب میکردند ، تبدیل
آن به علیه حضرت میتوانست قدمی بسوی تصدیق استقلال افغانستان محسوب گردد ،
اما این تصدیق تنها جنبه * تشریفاتی داشت و از مفهوم و محتوی عاری بود .

امیر درین سفر یک هیئت بزرگ را که تعداد آن به یک هزار و یکصد نفر میرسید با خود
همراه داشت . وی بدواً " بد هلی و آگره و کانپور رفته در آگره از طرف ویسرا پذیرایی
شد و در گوالیار بصفت میهمان مهاراجه به شکار شیر پرداخت . در هلی نیروی دریایی
انگلیس را معاینه نموده یک تارید و رآتش کرد و از طریق کراچی و لا هور به پشاور
مراجعت نمود ، در لا هور وی سنگ بنای اسلامیه کالج را گذاشت و طی بیانیه ای
مسلمانان هند را بکسب علوم و دانش بشمول علوم دنیوی توصیه نمود و بالاخره بتاریخ
۷ مارچ از طریق خیبر دوباره با افغانستان وارد شد .

هر چند در جریان این مسافرت مذاکرات مهم سیاسی صورت نگرفت و هیچگونه قراردادی
انعقاد نیافت اما اخبار مربوط به مسافرت و فعالیت های امیر در داخل کشور و مشاهداتش
در نقاط مختلف هند در ذهن خود او خالی از تأثیر نبود . اخبار مربوط به شرکت امیر
در دعوتها و مصاحبه های او با خانهای انگلیسی که عکس های آن در جراید هند نشر
میشد این افواها را در داخل شایع ساخت که گويا امیر از جاده * شریعت قدم بهرون
گذاشته و در زهرتا شهر مردمان غریب قرار گرفته است . خبر مربوط به شرکت او در
فرامشخانه که بدخواست خود در آن عضویت یافته بود ، با ماهیت مرموز موسسه مذکور
افواه مربوط به گمراهی و عدول او از دین بطور خاص تقویه میکرد . در نتیجه روحانیون
بتحریر مردم علیه او آغاز نهادند و چون نایب السلطنه که مردی متعصب و تنگ نظر
بود اقدام جدی علیه این افواها بعمل نیاورد ، در غیاب امیر سیه ای از جانب
عالمان دینی علیه او طرح شد که امیر در بازگشت آنرا کشف نموده عده را گرفتار ساخت و
از آن جمله چند نفر را اعدام نمود (۱۳) .

اما تأثیرات این مسافرت در ذهن خود امیر ازین هم بزرگتر بود . حبیب الله خان به
تشریفات و تجمل ظاهری علاقمندی فراوان داشت . در اوایل پادشاهی در حالیکه هنوز
از مسافرت به هند و مذاکره با انگلستان اعراض میکرد ، دولت مذکور پسر ارشد او سردار عیادت
خان را که در آنوقت ۱۷ سال داشت ، بهند دعوت نموده بگرمی ازین پذیرایی کرد و مظاهر
مادی مدنیّت جدید را با او آراسته نمود . این مسافرت بر مغز احساس شهزاده * جوان
تأثیر عمیقی بجا گذاشت و وی در مراجعت بکابل در جمله * هواخواهان دوستی برتانیه
ووارد نمودن مدنیّت جدید بکشور قرار گرفت در حالیکه عم او سردار نصرالله خان با
هر دو مخالف بود .

تا وقتیکه امیر شخصاً " بهند مسافرت نکرده بود در حد وسط درین ایند و قرار گرفته

توان را حفظ میکرد، اما در نتیجه "مسافرت قلبا" بدسته طرفدارانگلیس پیوست زیرا که مرام آن درباره وارد نمودن بعضی ازجوه تمدن جدید باطبیعت اوسازگار بود. قبلا" در ۱۹۰۳ وی اولین مدرسه عصری را بنام مدرسه حبیبیه در کابل تاسیس وچندی بعد مکتب حربیه را بنام علاوه کرده بود. درین دو مکتب معلمین هندی با یکده افغان علاوه بر مضامین غعنوی شرقی مثل علوم دینی و ادبی بتدریس مضامین جدید از قبیل رسامی، هندسه، فزیک، کیمیا، تاریخ و جغرافیه میپرداختند. در سال ۱۹۰۷ یک عده معلم ترک هم بواسطه یک تن از نقبای بغداد با افغانستان آمده برای تدریس در مکاتب استخدام شدند.

امیر که درین دوره (یعنی تا وقتیکه جنبش مشروطه خواهی اورا هراسان نساخته بود) به پیشرفت معارف ذوق فراوان داشت، علاوه بر آنکه پسر ارشدش را مامور سرپرستی مدارس ساخت شخصا" هم بکارهای آن رسیدگی میکرد و در نتیجه این اقدامات تعلیمات عصری باروشن فکری که نتیجه حتی آنست در کشور راه یافت و یک عده اشخاص میل و جرات آنرا پیدا کردند که راجع به تحولات در طرز اداره کشور فکر کنند. اما پیش از آنکه بشرح عواقب این اقدام بپردازیم، بهتر است یک تثبیت سیاسی تازه را که از جانب همسایگان بزرگ افغانستان صورت گرفت و برای چندی رقابت ایشان را در این منطقه به هم کاری مبدل ساخت بیان نماییم.

مقاله ۱۹۰۷ روس و انگلیس

قبلا" با افزایش روز افزین نیروی دولت آلمان در اروپا اشاره نمودیم. در سالهای اول سده بیستم دولت مذکور در محافل دولت عثمانی که تا آنوقت متحد طبیعی و دایمی انگلیس محسوب میشد، نفوذ نموده با دادن امداد های نظامی و اقتصادی جای انگلستان را اشغال کرد و نقشه ای برای احداث خط آهن سرتاسری ترکیه از استانبول تا بغداد طرح نمود که انگلیس و روس هر دو آنرا بعنوان خطر جدیدی علیه موقع شان در آسیا تلقی نمودند.

هنگامی که امیر به مسافرت در هند مصروف بود، نمایندگان انگلیس در مسکو با وزارت خارجه روسیه راجع به فیصله نهایی اختلافات و کشور در آسیای میانه مشغول مذاکره بودند. این مذاکرات پس از طی مراحل ابتدایی بر سه کشور ایران، افغانستان و تبت متمرکز گردید و بالاخره در ماه آگست با مضای سندی منتهی شد که به مقاله ۱۹۰۷ معروف است. هدف این مقاله آن بود که مناطق نفوذ و کشور بزرگ را در ایران و افغانستان و تبت طوری تعیین و از هم جدا نماید که امکان تصادم و اصطکاک در بین آنها بکلی رفع گردد یا بعد اقل تخفیف یابد. برای این منظور ایران ب سه حصه تقسیم گردید، از آن جمله حصه شمالی منطقه نفوذ روس و حصه جنوبی منطقه نفوذ انگلیس شمرده شد و حصه مرکزی آن بعنوان منطقه بیطرف قبول گردید. در مورد تبت فیصله شد که طرفین از اعزام نماینده و اعمال نفوذ در آن خودداری کنند اما راجع به افغانستان طرفین با اساس موافقه های قبلی تاکید کردند که این کشور تماما" خارج حوزه نفوذ روسیه واقع است و مکاتبه روسیه با آن اگر لازم شود باید از طریق انگلستان صورت گیرد.

معدالك روسیه میتواند برای حل و فصل مسایل غیرسیاسی بسویه "محلی" بامامورین افغان رابطه قایم کند. درمقاله این نکته هم تذکررفته بود که احکام آن بعد از موافقت دولتین افغانستان و ایران نافذ گردیده مداراعتبار شمرده میشود. در وقتیکه امیر به مسافرت هند مصروف بود، انگلیسها خواستند فضای گوارایی را که در نتیجه "تفریح و تفرج و اعجاب اود بر برابر مدیبت جدید بهمان آمده بود با طرح مسأله "مقاله" مکدر سازند و از طرف دیگر قبلاً "فیصله شده بود که در جریان مسافرت مذاکره "سیاسی صورت نگیرد."

خودداری امیر از تصدیق مقاله

بعد از مراجعت امیر بکابل در ماه سپتمبر ۱۹۰۷ و پسراطی نامه ای از انعقاد مقاله با و خبر داد و ضمناً "متن آن موادی را که مربوط به افغانستان بود برای او ارسال نمود و خوشبینانه اظهار امید کرد که امیر بدین وقت موافقت خود را بآن اعلان نماید. امیر در جواب این مکتوب بویسرانوشته که چون عجلتاً "بمسافرت در داخل کشور مصروف می باشد مجال اظهار نظر بر مقاله ندارد اما امید و اراست در آید. "قرب را پیش را اظهار نماید. در خلال این مدت مشاورین امیر خصوصاً "نایب السلطنه که مقاله را بنظر شک و تردید میدید موفق شدند تا متن کامل آن را بدست آورده در آن دقت و تأمل نمایند. مواد مربوط به ایران که چنانچه دیدیم تقسیم آن کشور را بحوزه های نفوذ پیشبینی کرده بود و موافقت انگلیس بر روابط غیرسیاسی مامورین محلی افغان و روس بنظر دقت آنها را جلب نموده از آن چنین نتیجه گیری کردند که هدف نهایی دولت در مورد افغانستان همان است که در مورد ایران به آن موافقه شده اعلى تقسیم کشور به منطقه های نفوذ و موافقت انگلیس ها به مناسبات غیرسیاسی بین افغانستان و روسیه که در مقاله ذکر گردیده در واقع مقدمه این کار میباشد که بتدریج در محل اجرا گذاشته خواهد شد. آنها این استدلال را که پرنا معقول و دور از حقیقت نبود در یک مشوره نامه ثبت نموده بامیر تسلیم دادند و امیر آنرا ضمیمه نامه "دوستانه ای بویسر ارسال نمود و بر اساس آن بطور غیر مستقیم از تصدیق مقاله استکفاف کرد."

از طرف دیگر انتشار متن مقاله در ایران که قشروشن فکر گسترده تر داشت طوفانی از اعتراض را بهمان آورد و افکار عامه چنان علیه آن برانگیخته شد که حکومت آن کشور هم از تصدیق آن خودداری نمود و باین صورت با اینکه سند مذکور رسماً "از طرف دولت های عاقد لغو شد زیرا هر دو در زمینه "سیاست جهانی بآن ضرورت داشتند اما نتوانست موافقت کشورهای ذیدخل را حاصل کند."

نتایج عدم تصدیق

قبل از انعقاد مقاله امیر حبیب الله خان در نتیجه "مسافرت در هند که طی آن مظاهر تمدن جدید را برای بار اول از نزدیک و بچشم خود مشاهده کرد، در صد آن بود که علائقش را بابت دولت انگلیس گسترش دهد و توسط آن به عصری ساختن کشور همت گمارد. در این وقت وی در مجالس و محافل از تمدید تلگراف و خط آهن به افغانستان صحبت می کرد و لباس و آداب اروپایی را در دیار وارد می نمود. این امر قسماً "به تجمل پرستی

شخصی او مربوط بود و قسماً "از میلان طبیعی اشیای تمدن و دانش عصری نشأت می‌گرفت که حرد و در نهاد او موجود بود". نصرالله خان و سایر سرداران محافظه کار باین نظر امر مخالف بودند و سعی داشتند او را از آن منصرف سازند. امضای مقاوله بین روس و انگلیس دسته خوبی برای تبراین گروه فراهم کرد. آنها با مبرحالی کردند که منفعت کشور در همان سیاست انزواجویی و حداقل رابطه با دنیای خارج میباشد. باین صورت ازیک سوازتصدیق مقاوله جلوگیری بعمل آمد و از سوی دیگر نقشه تاسیس وسایل مواصلاتی جدید بتعویق افتاد. تنها چند سرک و در آنجمله راه های بین کابل و پشاور و کابل و قندهار هموار گاری گردید. و بکثرت داد و ستد و ترافیک تفریحی کمتعلق به شخص امیر و خانواده اش بود و آن بجریان افتاد. لهدا میتوان گفت که رد شدن مقاوله ۱۹۰۷ اگر ازیک سو افغانستان را تا حدی از زیر نظر تارتام برتانیه خارج ساخته است استقلال سیاسی نزدیک نمود از دیگر سو با احیای شبه تقسیم شدن کشور بین روس و انگلیس دسته محافظه کار و طرفداران را بر عاصرتجدد طلب که میخواستند بعضی از مظاهر مدنیت اروپا را بکشور وارد نمایند تقویت کرد و باین صورت جریان عصری ساختن موسسات دولتی را که اساساً کند و بض بود کند ترویجی تر ساخت.

اما در خارج هم امضای این مقاوله خالی از تاثير نبود. با اینکه در متن آن از هیچ کشور بزرگ ذکری بمعان نبود معذالك نتایج آن در پایتخت های بزرگ بدقت ارزیابی گردید. طبعاً "فرانسویان که از سال ۱۹۰۴ باین سو در راه نزدیکی انگلیس و روس (علیه آلمان) صرف سعی می‌کردند آنرا موفقیت بزرگی شمرند اما آلمانها هم معنی و مفهوم صحیح آنرا که بکدام دیگر در راه محاصره شدن آن کشور از طرف متفقین بود بد رستی درک نمودند. بموجب يك روایت سفیر آلمان در پایتخت روسیه در بیان گذارشی که بوزارت خارجه راجع به مقاوله ارسال داشت این جمله را علاوه کرده بود: "هرچند این پلانها را نمی توان بالضرورت ناشی از تمایلات ضد آلمانی دانست اما درین شکی نیست که آلمان بیش از هر کشور دیگر از آن متاثر میگردد." قیصر و یلهلم امپراتور آلمان پس از قرائت گذارش مذکور در زهر آن بقلم خود نوشت: "پس از مطالعه تمام جهات قضیه باین نتیجه می رسیم که هدف اصلی این مقاوله باید ما باشیم." حوادث بعدی واضح ساخت که این تشخیص کاملاً "بجا بود. هرچند تشخیص کننده نتوانست در عمل از آن بد رستی نتیجه گیری کند.

انکشاف تجارت

هرچند امیر عبدالرحمن خان با قایم نمودن امنیت تعمیر کاروانسراها و الخای محصولات داخلی زمینه را برای انکشاف تجارت اقتصاد فراهم ساخت اما سختگیری و بدگمانی او با قیود بیحد و حصری که بر هر نوع تشبث و فعالیت شخص از طرف عمال دولت تطبیق میشد مانع از آن بود که از اقدامات مذکور در جهت رونق تجارت و رشد اقتصاد ملی بهره برداری شود. بی اعتنائی او با موار اقتصادی به پیمانهای بود که چون انگلیسان خط آهن کراچی و کوئته را تا چمن تمدید کردند امیر بجای آنکه تجارت افغانستان از این پیش آمد برای توسعه صادرات و واردات استفاده کنند استعمال خط آهن مذکور

ربانتهدید به حبس و مصادره اموال برای ایشان قدغن کرد و باین صورت تجارت بیک حصه بزرگ افغانستان رافلج ساخت. در نتیجه این اقدامات در سالهای اخیر دولت او تجارت خارجی افغانستان به پایان ترین سطح تنزل نمود. اما با تاخت نشینی امیر حبیب الله خان و شیوه جدید مملکت داری، رشد بی سابقه ای در تجارت خارجی پدیدار گردید که حد و اندازه آنرا میتوان از ارقام آتی استنباط کرد:

میزان تجارت افغانستان با هند (بروییه هندی)	
سال ۹۹ - ۱۸۹۸	۱۹۰۵ - ۱۹۰۴
۱۱۰۶,۰۰۰	۱۷۱۸,۰۰۰

هرگاه قلمات مشخص را در نظر بگیریم می بینیم که صادرات میوه درین مدت از سالانه ۳۰,۰۰۰ روییه به ۱,۰۰۰,۰۰۰ و صادرات پشم از ۱۷,۰۰۰ روییه به ۲۷۰,۰۰۰ روییه، واردات شکر سالانه از ۹۰۰,۰۰۰ روییه به ۲۷۰,۰۰۰ و واردات چای از ۱۶,۰۰۰ روییه به ۱,۰۷۰,۰۰۰ روییه هندی بالا رفته است. (۱۴)

اگر در ارقام فوق از طرف همیلتن که شاهد دقیقی است اشتباهی رخ نداده باشد باید از آن چنین نتیجه گیری کرد که در عصر امیر عبدالرحمن خان یا تجارت بکلی به رکود مواجه بود یا اینکه بشکل قاچاق صورت میگرفت و از ثبت و احصائیه باز میماند که هر دو بـاختناق اقتصادی دلالت میکرد. به تأیید از این مطلب همیلتن تذکر میدهد که بعد از مرگ امیر صادرات میوه قند هاربه هند از بزرگت استفاده از خط آهن چمن چنان رونق گرفت که در مدت پنج سال اراضی اطراف قند هار کاملاً از باغهای میوه پوشیده شد (۱۵) نهضت مشروطه و سراج الاخبار

در ضمن اصلاحاتی که امیر در اوایل پادشاهی اش بآن اقدام کرد، یکی تاسیس روزنامه دولتی بود بنام سراج الاخبار که فقط یک شماره آن در تحت نظر مولوی عبدالروف در ۱۹۰۶ انتشار یافت و بعد بدلیلی که معلوم نیست متوقف گردید. اجازه نشر اخبار را به پیشنها مولوی موصوف عبدالقدوس خان اعتماد الدوله صادر نموده و در آن مرام اخبار و برنامه کارآنها تعیین کرده بود (۱۶). در همین آوان از جمله افغانانی که قبلاً بخارج فرار شده بودند اخلاف غلام محمد خان طرزی از سرداران محمد زاین قند هار پس از اقامت بیست ساله در دمشق و سایر نقاط دولت عثمانی بکابل بازگشتند.

غلام محمد خان که در سال ۱۹۰۰ در دمشق وفات یافت شاعر زیان داری بود و دیوانی از خود به یادگار گذاشته که در کراچی بچاپ رسیده است. پسرش محمود طرزی (۱۹۳۳-۱۸۶۵) (۱۷) معروف به محمود بیگ در کشور عثمانی تربیه یافته مانند پدرش معروف در عین حال نویسنده، روشنفکر بود. مشارالیه از طریق زبان ترکی به آثار نویسندگان غرب آشنایی یافته مرد ترقی خواه و وطن دوست با آآمد. پس از مراجعت بکابل و دخترش در حباله نکاح دو پسر امیر شهزاده عنایت الله و شهزاده امان الله در آمدند. باین صورت جای پای محکمی در دیار برای اوتاهمین شد. سپس بکک دامادش عنایت الله خان که سرپرست نقشه عرفانی کشور بود، در سنه ۱۹۱۱ اجازه نشریات تجدید نشر چهره هفته وار سراج الاخبار را حاصل کرد که تا ۱۹۱۸ انتشار یافت. در شماره اول این اخبار علی احمد

خان ایشک آقاسی ملکی بصفه نگران و محمود طرزی بصفه مدبر و سر محرران معرفی شده اند .
 درین ضمن اولین چاپخانه حروفی بنام مطبعه عنایت هم در کابل تاسیس گردید . انتشار
 سراج الاخبار را بجا د افکار عامه و بیداری شعور سیاسی در بین جوانان افغانستان تاثیر بس
 عده داشت . مضمون اصلی جریده را به بیرونی از سیاست ترکان جوان خصوصا حزب اتحاد و
 ترقی که محمود طرزی از هوا خواهان آن بود ، تاسیونالیزم میخسته با بیان اسلامیزم مجادله با
 استعمار تشکیل میداد . اما علاوه بر آن ترویج معارف ، مجادله با خرافات و تعلیم زبان پشتو
 هم از اهداف عمده آن بشمار میرفت . در عین حال انتقاد غیر مستقیم بر سوء اداره و راحت طلبی
 بزرگان از جمله شخص شاه جسته جسته در آن بنظر میرسید و بر نفوذ آن در داخل و خارج مس
 افزود بطوریکه جریده مذکور در جریان جنگ جهانی بعنوان یکی از ارگانهای موثر نشراتی
 حوزه فارسی زبانان آسیا شناخته شد . اما پیش از آنکه بشرح مزید درین باره بپردازیم بهتر
 است حادثه مهم دیگری را که پیش از تاسیس دوباره سراج الاخبار رخداد و بنام جنبش
 مشروطه شهرت یافت بیان کنیم :

کانون اصلی این حرکت مکتب حبیبیه بود که در سال ۱۳۰۳ تاسیس گردیده و در سال ۱۳۰۶
 ششمین سال عمر خود را طی میکرد . متعلمین آن که بیشتر مرکب از پسران اعیان و برخی از ماموران
 دولت و تجار رویشه و ران بودند . هنوز بس وسایلی نرسیده بودند که بمسائل سیاسی علاقه گیرند
 اما معلمین مکتب که بعضی مانند دکتر عبد الحی و برادران و همکارانش هندی و برخی ترک و عده
 افغان بودند جرید هندی و ترکیه را از طریق اشتراک و جراید فارسی زبان مثل اخترستان بون ،
 حبل المتین ، کلکته و مطبوعات ایرانی را از طریق دفتر خصوصی و دارالترجمه شاهی بدست
 آورد و توسط آن از احوال جتیان و کشورهای مجاور آگاهی حاصل میکردند و با افکار جدید که
 عند تأبیر و محور مبارزه با استعمار و استبداد چرخ میخورد آشنایی بنهم میرساندند .
 اعضای اصلی این حرکت که در تاریخ نامعلوم پیش از سال ۱۳۰۶ در کابل بشکل یک جمعیت
 سری مرکب از حلقه های ده نفری بنام جمعیت سری ملی یا جان نثاران اسلام یا اخوان افغان
 تشکیل گردید علاوه بر معلمان مکتب حبیبیه و یکده از غلامچکان دربار شامل سرداران و
 ماموران و صاحب منصبان و اهل حرفه و امثال ایشان بودند و بصفه یک حلقه روشنفکر تقریباً از تمام
 طبقات بالا و میانه مردم کشور نمایندگی میکردند .

فعالان جنبش را که در سال ۱۳۰۶ گرفتار شدند غارچنین معرفی میکند (۱۸) :

- ۱- لعل محمد خان کابلی غلامچه ۲- محمد عثمان خان پروانی ۳- جوهر شاه خان غوربند
- ۴- محمد ایوب خان پوپلزایی ۵- ملا محمد سرور خان و اصف قند هاری معلم مکتب
- حبیبیه ۶- سعد الله خان الکوزایی ۷- عبد القیوم خان الکوزایی ۸- غلام محمد خان رسام
- میمگی ۹- تاج محمد خان پغمانی ۱۰- میرزا محمد حسن خان راقم کابلی ۱۱- میرزا
- عبد الرزاق خان کابلی ۱۲- میرزمان الدین خان بدخشی ۱۳- محمد انور خان شاعر ۱۴-
- احمد قلیخان قزلباش کابلی ۱۵- عبد الوهاب خان کرنیل مزاری ۱۶- پاچا میرخان لوگری غلام
- بچه ۱۷- نظام الدین خان ارغند یوال غلامچه ۱۸- قاضی عبد الحق خان ارغند یوال معلم
- ۱۹- میرسید قاسم خان لغمانی ۲۰- میرزا غیاث الدین خان کابلی ۲۱- حافظ عبد القیوم
- خان کابلی ۲۲- محمد ابراهیم خان ساعت ساز کابلی ۲۳- عبد المجید خان ساعت ساز کابلی
- ۲۴- عبد الرحمن خان قند هاری ۲۵- شیرعلیخان بارکزی ۲۶- ملا محمد اکبر اسحق زایی
- ۲۷- جلال الدین خان قند هاری ۲۸- کا کاسید احمد خان لودی قند هاری ۲۹- سردار

عبد الرحمن خان محمد زایی ۳۰ - سردار حبیب الله خان محمد زایی ۳۱ - محمد رسول خان محمد زایی ۳۲ - امیرالدین خان (مهاجر هندی) ۳۳ - محمد مظفر خان بلوچی ۳۴ - دکتر عبد الغنی خان پنجابی ۳۵ - مولوی نجف علیخان ۳۶ - محمد چراغ خان ۳۷ - مولوی محمد حسین خان پنجابی ۳۸ - مولوی غلام محی الدین افغان معلم ۳۹ - سردار حبیب الله خان طرزی ۴۰ - حاجی میرزا محمد اکبر خان یوسفی کابلی ۴۱ - حاجی عبدالعزیز خان لنگرزمی ۴۲ - محمد اسلم خان سیغانی ۴۳ - صاحب زاده عبد الله خان مجد دی ۴۴ - راپوردهندگان قضیه محمد عظیم خان کارگزار رفیق قایمکه حری و ملا منتهاج الدین جلال - آبادی از جمله اعضای جنبش *

عبد الحی حبیبی در کتاب جنبش مشروطیت چاپ سال ۱۳۶۴ جمعاً از ۴۷ تن یاد میکند که به ادعای او از آن جمله ۴ نفر (محمد ولی خان بدخشی، میزبان الدین خان بدخشی، شجاع الدوله محمود مند، و عبدالعزیز خان قند هاری) اتفاقاً تجات یافتند و باقی محبوس شدند. فهرست او بر اطلاعات شخصی و مقاله ای بنیافته که در شماره ۱۸ سرطان سال ۱۳۵۱ جریده کاروان از زبان میرسید قاسم خان بقلچشتونیا رانتهار یافته است. از آنجا که میرموصوف از اعضای فعال جنبش بود و مدتی را در زندان سپری کرد روایت او باید معتبر شناخته شود، اما این هم در خور توجه است که با عتراف مولف مذکور میر صاحب دین وقت تبعیت کبرسن به ذول حافظه گرفتار آمده و در نقل مطالب و چاراشتباه میشد. (جنبش مشروطیت ص ۱۶۶) از جمله این مطالب قابل تامل یکی ذکر نام دوتن از عالمان معروف و جید دینی قند هار مولوی عبدالواسع و مولوی عبدالرب پسران مولوی عبدالروف در جمله محبوسین میباشد که در فهرست غار نام شان نیامده و مولف این کتاب هم در تحقیقات خود از میرسید قاسم خان و عبدالعزیز خان و کیل قند هار و سایرین اسمای ایشان را در جمله اعضای جمعیت نشنیده است. بعلاوه مولوی عبدالواسع خان به تصریح آقای حبیبی در همان کتاب (ص ۲۷) در اواخر دوره امیر حبیب الله خان سر رشته دارمکاتب ابتدایی قند هار بود و هر چند محال عقلی نیست اما دور از احتمال است که امیرموصوف شخصی را که به شرکت در دسیسه قتل او متهم بود، دوباره به سر رشته داری معارفی منصوب کرده باشد که حرکت مشروطه از آن نشأت کرده بود.

شخص دیگری که نامش در فهرست حبیبی مذکور است اما در فهرست غار نیامده، ملا فیز محمد کاتب هزاره مولف سراج التواریخ می باشد که او هم به دربار امیر ارتباط داشت و به اغلب احتمال بعد از آن تاریخ هم در تالیف سراج الاخبار کار کرده است. اختلاف روایات در مورد این سه تن از اجله دانشمندان عصر به کاوش و تحقیق مزید محتاج است که امید است توسط علاقمندان این موضوع صورت بگیرد.

گزارش فعالیت جمعیت و فهرست اعضای آن به اغلب احتمال توسط دو نفر که غار معرفی نموده و حبیبی هم تایید می کند

به امیرکه در آنوقت در جلال آباد بود رسانده شد. اعضای جمعیت چون از موضوع اطلاع یافتند فوراً "عریضه ای بنام امیرنوشته بجلال آباد فرستادند و در آن مطالبات شانرا دایر بر اصلاحات اداره کشور از حکومت مطلقه شخصی بحکومت مشروطه کنه" به او ارائه کردند. مقصد از ترتیب عریضه مذکور این بود تا از یک سوا میرا از نیت شان مستحضر سازند و از سوی دیگر تسهیم و بهتانی را که توسط جاسوسان بایشان بسته شده باشد رفع نمایند. (۱۹) اما امیرکه از شنیدن این خبر و مخصوص شرکت در بار بارانش به آن سخت متوحش و برآشفته بود امر دستگیری متهمین را در کابل و جلال آباد صادر نمود و بدون تحقیق مزید بمجازات آنها امر داد.

از جمله گرفتارشدگان هفت نفر لعل محمد خان، محمد عثمان خان، جوهر شاه خان، محمد ایوب خان، ملا محمد سرور خان، سعد الله خان و عبدالقیوم خان اعدام شدند. بقیه بزدانان ابد محکوم گردیدند از آن جمله چند تن پیش از مرگ امیرها گردیدند اما عده بیشتر تا ختم پادشاهی او در زندان ارگ بسر بردند.

معلوم نیست که مشروطه خواهان در واقع در صدد قتل امیر بودند یا فقط میخواستند افکار جدید را دایر بر اصلاح طرز حکومت در بین مردم شایع نمایند. سرعتی که امیر در اجرای مجازات بکاربرد موقع آنرا باقی نگذاشت که حقیقت این موضوع روشن گردد. (۲۰) با اینکه اعدام یکعده اشخاص که روشنفکرترین مردم عصرشان محسوب میشدند آنهم بدون تحقیق و محاکمه و اثبات جرم در خور نکوهش و انتقاد میباشد معذالک اگر رفتار عمومی امیر درین قضیه با رفتار سایر ممداران حکومت های مطلقه در افغانستان و سایر کشورها مقایسه شود، بعضی جنبه های بشری در آن مشاهده میشود که بجای خود قابل تذکار است. از آن جمله یکی اینکه تنها با اعدام سران حرکت و آنانی که در دربار صاحب مقام بودند اختصار نموده در مورد سایر متهمین به بند و زندان اکتفا کرد و دیگر آنکه تا جاییکه معلوم شده در موقع تحقیق متهمین از زجر و شکنجه و سایر وسایل غیر انسانی خودداری بعمل آمد و جرم آنها (اگر جرمی در میان بوده باشد) امر شخصی تلقی گردیده مجازات با افراد خانواده و دوستان شان سرایت ننمود که اینها همه تحولی رانسبت بدوره های سابق ارائه میکرد. قرار روایت شاغلی غبار امیرحتی فهرست اعضای جمعیت را که با و داده شد تا آخر خواند. بآتش افکند و گفته اگر تمام آنها خوانده بودم عالمی بر باد میرفت" (۲۱) شورشهای داخلی

در دوره امارت حبیب الله خان شورشهای داخلی نسبت بدوره امیر سابق کمتر بود. نمی توان گفت که علت این امر سرکوبی سران جاه طلب قبایل در دوره گذشته بود یا رویه ملایمتر امیر جدید و اعمال او یا هر دو. معذالک جسته جسته حوادثی رخ میداد که از فقدان امنیت حکایت میکرد. از آنجمله در سال ۱۹۱۲ سران قبیله منگل علیه دولت قیام نموده بعضی از سایر قبایل و ولایت کنونی پکتیا نیز به آنها ملحق شدند. جانداد خان فیودال بزرگ احمد زایی که از طرف دولت به مقاصد با سران قبایل مامور شده بود هم به آنها پیوست و شورشیان برگردید و دیگر نقاط دست یافتند. در اخیر جنرال محمد نادر خان از سران محمد زایی که در موقع تبعید خانواده اش به هند در

آنجا تاحدی تعلیم عصری را فرا گرفته و اینک در اردوی امیر مقام عالی داشت موفق شد تا با مخلوطی از زور و تهدید و مفاهمه با حد اقل خونریزی باین غایله پایان بخشد *

حرکت دیگری در قند هار رخداد که علت آن خوشگذرانیهای امپروسود جویی سردار محمد عثمانخان نائب الحکومه آن ولایت بود * باین تفصیل که به مناسبت عروسی یکی از شهزادگان، امیر حکامولایات امر داد تا زنان نوازنده و رقاصه را از هر نقطه کشور به پایتخت بفرستند * بعضی از نایب الحکومگان از آنجمله نائب الحکومه قند هار این حکم را دستاویز قرار داد * مردمان پولدار را تحت فشار قرار دادند تا زنان و دختران شان را باین عنوان بدربار بفرستند و باینکه معافی آنانرا با پول باز خرید نمایند * اهالی قند هار چون این موضوع بستمه آمدند و در هم گرد آمده بعنوان اعتراض در احاطه خرقة هار که بست نشستند * چون نایب الحکومه بمنظورش اصرار ورزید و خواستتو سسط قاضی اهالی را از احاطه خرقة شریف ببرین نماید، جمعیت عصبانی شده قاضی و پسرش را بقتل رسانیدند و به ارگ دولتی حمله بردند * درین ضمن عده بزرگی بگلوله مدافعین ارگ بقتل رسیدند تا اینکه موضوع بوساطت سرداران و صاحب رسوخان باین ترتیب فیصله گردید که دولت از فرستادن زنان بکابل منصرف شود و اهالی هم بستم خرقة را ترک گویند * اما با وصف آن حوادث در دوره امیر حبیب الله خان رو بهمرفته آرامش نسبی در کشور حکمفرما بود و جنگ داخلی و خونریزی ناشی از آن نسبت به هر دوره دیگر کمتر رخ داد *

جنگ جهانی اول و ورود هیئت ترک و آلمان

پس از آنکه خبر درگیری جنگ اول جهانی در بین آلمان و اتریش از یکطرف و انگلیس و فرانسه و روسیه از جانب دیگر بکابل مواصلت کرد، امیر بطرفی افغانستان را در جنگ اعلان نمود * این اعلان برای متفقین خصوصا " انگلیسان خوشگوار بود زیرا آنها از ناحیه شمال مغرب هند که نقطه ضعیف امپراتوری بحساب میرفت آسوده خیال میساخته همچنان روسها از بابت متصرفات و دستشان در ترکستان که ممکن بود در اثر خصومت افغانستان برای آنها درد سری تولید کند احساس راحت نمودند * پادشاه انگلیس توسط نامه ای که در ماه سپتامبر ما مورسرحدی هند در دکه به ما مورسرحدی افغانستان تسلیم داد ازین بابت از امیر تشکر نمود و مناسبات افغانستان با د کشور همسایه اش مثل سابق ادامه یافت * اندکی بعد از آن ترکان عثمانی بطرفداری از بیروهای مرکزی (آلمان و اتریش) در جنگ شرکت نمودند و این امر شکل و رنگ قضیه را در افغانستان تغییر داد، زیرا دولت عثمانی هر چند قسمت بیشتر نفوذ و اقتدار سابقه اش را با مستعمرات وسیعش در بالقان و شمال افریقا از دست داده بود اما هنوز ماکن مقدس اسلامی را در دست داشت و سلطان آن خلیفه و امیر المؤمنین محسوب گردیده با استثنای ایران شیعه مذهب در تمام کشور های اسلامی بعنوان پیشوای مسلمین تجلیل و احترام میشد *

حکومت ترکان جوان که بعد از اعلان مشروطیت در ۱۹۰۷ در آن کشور قایم شده بود هم با تمام وسایل ازین موقعیت در راه بسط نفوذ ترکیه استفاده نموده برای این منظور نظریات پان اسلامیزم و پان تورانیزم را موازی بایکدیگر تبلیغ میکرد *

قبل از جنگ، دولت عثمانی سعی کرد تا با اعطای نشان مجیدی امیر حبیب الله خان را بخود مایل سازد (۲۲) هر چند انگلیسها باین امر مخالفت نمودند اما در هنگام جنگهای طرابلس و البلقان محمود بیگ در سراج الاخبار چنان تبلیغات جدی را بطرفداران از ترکان آغاز نمود که دسته «روشنفکران و حزب ضد انگلیس» را در بارگاملا "به ترکیه مایل ساخت." لذا بعد از ورود ترکیه در جنگ و اعلان جهاد آن علیه روس و انگلیس مسأله موضع گیری افغانستان در برابر دو دسته «متخاصم بطور جدی مورد بحث قرار گرفته یک عده که حالا علاوه بر نصرالله خان نایب السلطنه، سردار امان الله خان پسر سوم امیر و اما در محمود بیگ هم در آن شرکت داشتند بفرآن افتادند که افغانستان برسدای ترکیه جواب مثبت داده با اقدام علیه انگلیس و روس با اجرای وظیفه اسلامی خود بپردازد، اما امیر شخصاً "باین نظر مخالف بود (۲۳) وی عقیده داشت که جنگ با دو همسایه مقتدر در آن واحد در حکم خودکشی است و اجتناب از آن لازم. معذالک نمی خواست دسته طرفدار جنگ را هم در بار و خارج آن از خود مایوس بسازد، لهذا همیشه شرایطی برای اقدام مطرح میساخت که تحقق آن در آن احوال امکان پذیر نبود.

از سوی دیگر بلافاصله بعد از اعلان جنگ انور پاشا وزیر جنگ ترکیه در صد آن شد که هیئتی با افغانستان فرستاده امیر و بزرگان این کشور بجهاد یعنی عملیات نظامی علیه انگلیس و روسیه تشویق نماید. وی میخواست برای افزودن وزن و اهمیت هیئت یک چند نفر نماینده آلمان را هم در آن داخل نماید، چون این نقشه بحکومت آلمان رسید، آنرا پذیرفت اما ترکیب آنرا بطوری تغییر داد که هیئت مذکور از هیئت ترکی با اعضای آلمانی به هیئت آلمانی با اعضای ترکی بدل گردید.

در اوایل سپتمبر ۱۹۱۴ یکدسته آلمانی که در راس آن واسموس مامور سابقه دار آن کشور در ایران قرار داشت بقصد مسافرت به افغانستان از آلمان حرکت نموده از طریق استانبول به بغداد آمد، درینجا کلنل رومف بیگ از افسران عثمانی که قرار بود ریاست کل هیئت را بعهدہ بگیرد در انتظار آن بود، اما چون معلوم شد که آلمانیها حاضر نیستند ریاست ترک ها را بپذیرند، کلنل مذکور از شرکت باین ماموریت پاپس کشید و دو نفر آلمانی یکی بنام اوسکار فون بد رمایر و دیگری بنام اوتوفون هنتگ که هر یک ادعای ریاست داشتند در راس آن قرار گرفتند. در ساعت اخیر اقامت در بغداد بالاخره یک نفر صاحب منصب ترک بنام کاظم بیگ هم از طرف دولت خود جزو هیئت گردید تا حیثیت نمایندگی آنرا از امیرالمومنین حفظ کرده باشد.

در عین حال عده ای از هندی ها که در کشورهای اروپای مرکزی در تلاش فعالیت علیه انگلیس بودند هم در هیئت داخل شدند. معروفترین آنها عبارت بودند از اجامهند را پرتاب از شهزادگان هند و مولا نابرتک الله از آزادیخواهان مسلمان. اینها با قیصر آلمان و خلیفه عثمانی ملاقات نموده از قیام آزادیخواهان هند علیه انگلیس بآنها اطمینان دادند. اینک هیئتی که باین صورت مجهز شده بود با ذخیره کافی از پیشکش های گران قیمت برای امپروسایر بزرگان افغانستان و همچنان نامه ها و اوراق انقلابی خطاب بمردم هند و سرحد، از بغداد حرکت نموده علی رغم مساعی کارکنان انگلیس و

روس که در هر قدم موانع در راه آن ایجاد میکردند. موفق شد عرض ایران را از غرب بشرق طی نموده در ۲۴ اگست ۱۹۱۵ از طریق سرحد غربی بخاک افغانستان داخل شود. (۲۴)

قبل از وصول هیئت، ویسرا امیر ازین پیش آمد مطلع ساخته تقاضا کرده بود که در صورت رسیدن هیئت به افغانستان اعضای آنرا تحت توقیف قرار دهد. در جواب امیر بطور مجمل بویسرا اطمینان داد که اگر هیئت با افغانستان برسد "به آن موقع داده نخواهد شد تا بیطرفی افغانستان را خلال نماید." در اواخر اگست قونسل انگلیس در مشهد بحکومت خود اطلاع داد که اعضای هیئت بدسته های جداگانه بهرات مواصلت کرده از طرف نایب الحکومه آن شهر با احترام پذیرایی شدند و در باغ شاه اقامت اختیار کردند. (۲۵)

با وصول هیئت بهرات این نکته روشن گردید که در افغانستان ذخیره مبرزگی از خوشبینی نه تنها در برابر ترکیه مسلمان بلکه در برابر متحد عیسوی آن آلمان هم موجود است. این خوشبینی علاوه بر اتحاد آلمان با ترکیه از خاطره تجاوزات انگلیس و بدعهدی روسیه و همچنان از قهرمان پرستی مردم که داستانهای مربوط به فیروزی آلمان را در برابر کشورهای بزرگی چون اطریش و فرانسه شنیده بودند، نشأت میکرد و چنان در اندکان عامو خاص نفوذ کرده بود که امیر نتوانست تقاضای ویسرا را درباره توقیف نمودن اعضای هیئت عملی سازد. بنابراین امر داد تا بعنوان مهمان به کابل فرستاده شوند و باین صورت هیئت در ۲۶ سپتمبر از راه هزاره جات بکابل مواصلت نموده بصفت مهمان در باغ بابر شاه رهایش اختیار کرد.

فون هنتگ راجع برسیدن هیئت بکابل و پذیرایی از آن در خاطراتش چنین مینویسد: "ترکان مقیم پایتخت افغانستان که از کلاه سرخ رومی شان شناخته میشدند در محلی که تقریباً نیم ساعت راه از کابل فاصله داشت برای پذیرایی از هیئت اجتماع کرده بودند. چون ما به محل مذکور رسیدیم با چنان هلهله سرور و شادمانی استقبال شدیم که معلوم شد درین شهر غریب و بیگانه نمی باشیم... با درک این موضوع طبعاً "ما قیافه رسمی و موثر اختیار کردیم بطوریکه وقار و هیمنه ماحتی در صدای پای اسپان ما منعکس گردید." (۲۶)

در کابل بدو "امیر از ملاقات با هیئت احتراز نموده و حتی برگشت و گذاران در خارج باغ بابر قیود وضع کرد تا بعدی که اعضای هیئت او را به اعتصاب گرسنگی تهدید کردند، آنگاه امیر که در عین حال از طرف مخالفین انگلیس اعم از درباری و مدعیان و روشنفکران تحت فشار بود حاضر شد تا اعضای هیئت را پذیرفته به گفتگوی سیاسی با ایشان بنشیند. مذاکرات هیئت با مقامات افغانی

این ملاقاتها از وسط ماه اکتوبر به بعد در ریخمان دور از انظار کنجکا و مردم صورت گرفت. در جریان آن اعضای هیئت نامه های انور پاشا و رئیس الوزرای آلمان (بروایتی نامه) امپراتور آلمان) را به امیر تسلیم دادند (۲۷) که مضمون عمومی آنها تشویق امیر بشرکت در جهاد علیه انگلیس و روس بود. امیر در جواب اظهار داشت که افغانها بعنوان

مسلمانان راسخ العقیده بجہاد مایلند اما وسایل اجرای این وظیفہ مذہبی را در دست ندارند ، اگر افغانستان مورد حملہ قرار بگیرد تمام ملت از خاک شان دفاع خواهند کرد اما جنگ تعرض در خارج کشور کار دیگری است کہ بدون سلاح و مهمات کافی امکان پذیر نمی باشد •

اعضای ہیئت در جواب اظهار داشتند کہ مقصد آنها ہم شرکت فوری افغانستان در جنگ نمی باشد اما میخواہند چنان قراردادی عقد نمایند کہ بموجب آن کشورهای شان بتوانند با افغانستان کمک کنند و ہر وقتیکہ قوای ترکیہ و متحدین آن بسرحد افغانستان برسند افغانستان برای آغاز عملیات آمادہ باشد • (۲۸) امیر از دادن جواب قطعی بہ این پیشنهاد (امضای قرارداد) خود داری نمود و تصمیم خود را بہ نظریہ ہیئت شورا موکول ساخت • در ہیئت شورا دودستہ طرفداران و مخالفان آلمان در برابر ہم قرار گرفتند ، نایب السلطنہ ، شہزادگان ارشد و خسرایشان محمود بیگ با جنرال محمد نادر خان و محمد حسین خان مستوفی الممالک ہمہ بدستہ اول مربوط بودند ، اینیامی خواستند افغانستان از فرصت استفادہ نمودہ از طریق اتحاد با آلمان و تریسمہ استقلال سیاسی کشور و یک قطعہ از خاک ہند را بشمول سرحد شمال غرب بدست آورد • آنها یقین داشتند کہ فتح نہایی با آلمان است ، لہذا اگر افغانستان در جنگ با انگلستان در مرحلہ اول با شکست مواجہ شود باکی نیست زیرا در پایان کار این شکست با فتح آلمان در اروپا جبران خواہد شد •

در برابر اینہا دستہ محافظہ کار عبارت بود از سردار عبدالقدوس خان ملقب بہ اعتماد - الدولہ و محمد یوسف خان صاحب (۲۹) و بالاخرہ خواہا ہان بی بی حلیمہ بیوہ امیر عبدالرحمن خان کہ زن جاہ طلبی بود (۳۰) و آرزو داشت تا بیک انگلیس تاج و تخت آیندہ افغانستان را برای پسرش سردار محمد عمر خان تا مین نماید • میرکہ مردی واقع بین بود و محتاط ، قلباً بدستہ دوم تمایل داشت اما چون از نفوذ دستہ اول میترسید (۳۱) ظاہراً با آن ابراز ہمراہی میکرد منتہا شرایطی برای قبول پیشنهاد ہیئت ارائه میکرد کہ حکم تعلیق بحال داشت •

درین میانہ انگلیس ہا ہم بیگار نبودند ، پس از اطلاع از حرکت ہیئت بطرف افغانستان و سراطی نامہ ای از بیطرفی افغانستان تشکر نمود و مبلغ دولک کلدار بوجہ امدادی سالانہ افزود • همچنان پادشاہ انگلستان مکتوب عنوانی امیر فرستادہ رویہ اورامورد ستایش و تقدیر قرارداد • امیر در نامہ جوابیہ اش عنوانی و سیرا از ناچیز بودن وجہ اضافی شکایت نمود لیکن بہ پادشاہ انگلستان اطمینان داد کہ بیطرفی اش را تا آخر حفظ خواہد کرد •

پس از مذاکرات زیاد در مجلس مشورہ و خارج آن بالاخرہ در ۲۴ جنوری ۱۹۱۶ امیر مسودہ یک عہدنامہ مشروط دوستی و اتحاد را بہ ہیئت ارائه نمود • بموجب این سند آلمان و متحدین آن استقلال افغانستان را تصدیق نمودہ آلمان تحویل دہی یکصد ہزار قبضہ تفنگ ، سیصد توپ و سایر انواع اسلحہ و مهمات را با مبلغ دہ ملیون پوند استرلینگ بسمہ افغانستان متعہد میشد ، همچنان دولت مذکور وعدہ میداد کہ راہ ایران را برای

رساندن کمک به افغانستان بازنماید *

هرچند افغانستان در مقابل بطور مشخص هیچگونه تعهدی را بدم نگرفته بود اما از مضمون عهدنامه پیدابود که پس از انجام شدن شرایط مذکور افغانستان حاضر بود با متحدین اروپای مرکزی همکاری نماید * فون ندرمایرفون هنتگ که درین وقت به بی حاصلی ماموریت شان پی برده بودند این سند مجمل را که در حکم بیسی ساختگی بود * امضا نمودند و در پیامی بدولت خود اطمینان دادند که قرار دوده * شفاها میر هروقت که از بیست الی صد هزار لشکر آلمان و متحدین آن در سرحد افغانستان ظاهر شود * افغانستان بدین تاخیر داخل جنگ خواهد شد (۳۲) * درین حال فون هنتگ بصفت اولین نماینده * دولت آلمان در افغانستان شناخته شد *

فردای امضای این عهدنامه * امیر حافظ سیف الله خان نمایند * انگلیس را در کابل نزد خود خواسته توسط امیر حکومت هند اطمینان داد که علی رغم امضای عهدنامه وی بیطرفی را ترک نخواهد گفت و این مطلب بزودی در بارها اعلان خواهد نمود * بواقع به تاریخ ۲۹ جنوری ۱۹۱۶ چنین درباری در کابل دایر گردیده در آن امیر یکبار دیگر سیاست بیطرفی کشور و وام دوستی آنرا با همسایگان تایید نموده باین صورت نمایند * های آلمان و دوستان افغانی شان را از همکاری خود مایوس ساخت * بعد از آن هیئت نامه می به امید نزدیک شدن قوای آلمان در کابل توقف نمود * قرار بست روایت (۳۳) نصرالله خان نایب السلطنه به هیئت پیشنهاد کرده که حاضر است امیر را از سلطنت برکنار نموده مردم افغانستان و سرحد را علیه برتانیه بجنگ سوق نماید اما هیئت که از رسیدن کمک آلمان و ترکیه مایوس بود با جواب مثبت نداد و بالاخره در ماه می افغانستان را ترک گفت *

نتایج ماموریت هیئت : تحریکات در هند و سرحد

هرچند هیئت در اجرای ماموریتی که به آن سپرده شده بود یعنی وارد ساختن افغانستان در جنگ علیه انگلیس و روس ناکام گردید * اما از نظر جنگ روانی و جنگ اعصاب و تبلیغات مسافرت آن برای کشورهای اروپای مرکزی خالی از فایده نبود * ورود هیئت به افغانستان و امکان شامل شدن این کشور در جنگ هند و کشورهای همسایه آنرا از ناحیه امنیت متصرفات شان درین منطقه مشوش و مجبور ساخت تا حداقل ترتیبات دفاعی را در آن نقاط اتخاذ کنند * در هند و سرحد شمال مغرب آن کشور زمینه برای قیام علیه انگلیس مساعد گردیده در دسرهزادی برای آندولت فراهم کرد که چنانچه خواهیم دید تا آخر جنگ وبعد از آن ادامه یافت *

در داخل افغانستان حس آزادیخواهی تقویه گردید و حیثیت امیر که يك زمامدار محافظه کار طرفدار انگلستان و بی علاقه به آزادی کشور شناخته شد * در انظار تنزل کرد و این امر بدین شبهه درگشته شدن او چند سال بعد و تحولاتیکه به تعقیب آن رخ داد بی تاثیر نبود *

حالا برگردیم بجریان حوادث : ندرمایور فقای او در ماه می ۱۹۱۶ يك يك از افغانستان خارج گردیده با تحمل زحمات و مشقات زیاد به قوای شان در ایران و عراق ملحق شدند *

اما رفقای هندی و ترکی آنجا را افغانستان باقیمانده و در تحت حمایت دسته مخالف انگلیس به تحریکات شان در هند و سرحد دوام دادند *

نامه ابریشمین و پیام قبصر

هندی هاییکه اکنون کابل را مرکز عملیات شان قرار داده بودند سعی کردند تا رهبر بزرگ مذهبی مسلمین هند را که مولانا محمود الحسن آمرمدرسه دیوبند بود، متقاعد سازند تا هندوستان را دارالحرب اعلان نمود. و باین صورت جهاد علیه برتانیه را بر مسلمانان فرض گرداند. * مباحثات فقهی زیاد درین باره در بین عالمان دینی هند صورت گرفت اما در پایان کار مولانا از اعلان جهاد خود داری کرد و بجای آن ضرورت هجرت را از هند بخارج برای کمک به ترکیه اعلان نمود. * خودش با عده ای از همراهان عازم مکه گردید و در آنجا غالب بیگ حکمران ترکیه نامه ای بنام غالب نامه ترتیب داده توسط یکنفر از همراهان مولانا بنام مولوی سیف الرحمن نزد حاجی ترنگزایی در مخالفین انگلیس در سرحد فرستاد *

در عین حال یکنفر دیگر از عالمان مسلمان هند بنام مولانا عبداللہ سندھی در کابل به سایر هندیان ملحق گردید. * مشارالیه بطور سری به هند مراجعه نموده ۵۰ نفر از محصلین پنجاب را وادار ساخت تا به افغانستان مهاجرت نمایند. * اینها یک چندی در سرحد با گروه مجاهدین که از بقایای سید احمد بریلوی بودند بسر برد. بعد به افغانستان آمدند و در تحریکات علیه انگلیس سهم گرفتند. * هندیان مقیم کابل نقشه ای برای قیام عمومی در هند طرح نمودند که در آن یک عده از مسلمین و هندو هندوستان بحیث رهبران قیام منصوب ووظایف ایشان معین شد. * باشخاص مذکور وعده داده شده بود که به مجرد حرکت آنها مردم افغانستان و سرحد و ازبکهای ترکستان بکمک آنها شتافته ترکیه و آلمان از عقب جبهه با آنها کمک خواهند کرد. * در عین حال تاسیس حکومت موقتی هند در کابل بریاست جمهوری هند را پرتاب. ریاست وزرایی ملا برکت اللہ وزارت خارجه مولوی عبداللہ اعلان گردید و اعلامیه مربوط به آن به کشورهای مختلف ارسال شد *

در جولای ۱۹۱۶ مولوی عبداللہ سه دستمال زرد ابریشمین را که در آن نامه هایی راجع به مطالب فوق و نقشه قیام هند تحریر شده بود به عبدالحق رئیس دسته محصلین مهاجر هندی سپرد تا آنرا بیکنفر از رهبران مسلمین در حیدرآباد سند برساند. * پارچه های مذکور بدست حکومت هند افتاد و آنها را مطالعه آن گرفتار خوف و ترس شده عده زیادی را در هند زندانی ساختند و بعضی از روحانیون را بقتل رسانیدند در حالیکه این وحشت و رد عمل با اهمیت واقعی مسأله هیچ تناسب نداشت و بیشتر از توهم خودشان نشأت میکرد تا قوت و نفوذ حقیقی حکومت موقتی *

پس از ناکامی این نقشه حکومت موقتی نامه ای را با امضای قیصر آلمان بنام نوابان و راجگان هند ترتیب و ارسال نمود اما آنها بدست انگلیسها افتاده بدون آنکه تاثری وارد نماید از بین برده شد *

حقیقت این است که در آنوقت اوضاع اجتماعی و سیاسی هند برای قیام مسلح مساعد نبود. * آلمانها و اعضای حکومت موقتی که از توده ملت در افتاده بودند و شرایط واقعی

کشور را نمی دانستند. * مخواستند نسخه ایراکه در عربستان و سایر نقاط تطبیق گردیده بود عیناً در هند اجرا نمایند در حالیکه درست در همین وقت گاندی و سایر زعمای هند بتجارب دیگری راجع به نحوه مبارزه با استعمار انگلیس مصروف بودند که نه تنها به کمک آلمان و حکومت موقت احتیاج نداشت بلکه درست مقابل آن یعنی درست مقاومت منفی و عدم تشدد سیر میکرد و در پایان سه دهه هند را به آزادی نایل نمود *

در اواخر دوره جنگ، نایب السلطنه نصرالله خان یکبار دیگر برای اتحاد با کشورهای اروپای مرکزی اقدام نمود، برای این منظوری شخصی را بنام سردار عبدالحمید خان که حکمران شبرغان بود برای مذاکره با افسران آلمانی و ترکی به ایران گسیل نمود. وی در انجا با ندرمایروسایر افسران مذاکره نموده آنها را از همکاری افغانستان در صورت نزدیک شدن قوای شان بسرحداث این کشور اطمینان داد و بعد از انجا به قسطنطنیه رفت و از طرف باب عالی بعنوان سفیر افغانستان پذیرایی گردید، اما شکست ترکان در عراق و اشغال آن از طرف انگلستان بزودی باین اقدامات پایان بخشیده همراه با آن این صفحه از تاریخ دیپلوماسی افغانستان هم خاتمه یافت *

مطالبات امیران انگلستان

اما امیر بعد از خروج هیئت آلمانی از افغانستان در صد د آن شد تا در بدل حفظ بی طرفی در چنین موقع امتیازات یا وعده * امتیازاتی را از انگلستان بدست آورد. * بر وایت سرپرستی سایکس (۳۴) در همان سال ۱۹۱۶ از ویسرا خواش کرد تا در پایان جنگ به او موقع داده شود که در کنفرانس صلح شرکت نماید، واضح است که مقصد او از این مطالبه آن بود تا آزادی کشور را در مناسبات خارجی بطور غیر مستقیم تأمین نماید. * در خاتمه جنگ وی در نامه مورخ ۲ فبروری ۱۹۱۹ این مطلب را تجدید نموده و همکاری حکومت برتانیه را در تصدیق آزادی کامل، آزادی عمل و استقلال ابدی افغانستان از جانب کنفرانس صلح پاریس تقاضا نمود (۳۵). * ویسرا در جواب این مطالبه به امیر نوشت که "شرکت در کنفرانس مختص بکشورهای میباشد که در جنگ داخل بودند" و باین صورت به خواش او راجع به آزادی بیشتر برای افغانستان جواب منفی داد، اما پیش از آنکه این جواب مایوس کننده بامیر برسد واقعه * کله گوش بهرگونه اقدام (یا عدم اقدام) که وی در ینباره در نظر داشت پایان بخشید *

دوام مخالفت جوانان و واقعه * کله گوش

در پایان جنگ افکار جوانان و دسته مضد انگلیس بشدت بر ضد امیر برآشفته بود، اینها علاوه بر آنکه او را مسئول عدم استفاده از فرصت مناسب برای حصول استقلال افغانستان در جریان جنگ می شمردند، به طرز زندگانی شخصی امیر هم جدا "اعتراض داشتند"، زیرا امیر حبیب الله خان که چنانچه دیدیم در اوایل پادشاهی سه زنش را بنام احترام به نصاب مذهبی طلاق گفت بعد هابقدری باین جنس علاقه پیدا کرد که حرم عریض و طولی را از زنان زیبا که از نقاط مختلف کشور برای او می آوردند بنام جاریه و سریتی فراهم کرد. * اکثر اوقاتش را با آنها سپری مینمود. * طبیعی است که با افزایش اعضای دربارش و تجمل آن مصارف دولت نیز افزایش می یافت. * وجه لازم برای این مصارف بطور مستقیم یا غیر مستقیم از طایفه * مردم تحصیل میشد و اینها در دجانگاه مالیات دولت ورشوه * مامورین را با سکوت

آمیخته با غیظ و غضب تحمل میکردند * درین احوال سراج الاخبار یگانه جریده * کشور که بدسته * مخالف امیر مربوط بود با نشر مقالات و اخبار و پنهلو و کنایه آمیز توجه جوانان را بسوی احوال زار و اسفبار کشور جلب نموده با معرفی نمودن نظامهای بهتر آنها را به اقدام برای تحویل اوضاع تشویق می نمود *

در حالیکه امیر روز بروز بیشتر در لذات حرم فرو میگرفت * اوضاع بقدری متشنج شد که در سال ۱۹۱۸ در شب جشن ولادت شاه * هنگامیکه موترا و از شوربا زار کابل عور میکرد * مورد آتش تفنگچه قرار گرفت * هر چند ضارب در آنوقت دستگیر نشد اما بعد ها شناخته شد و او عبدالرحمن خان لودین محرر سراج الاخبار بود که پدرش کاکا سید احمد در جنبش مشروطه گرفتار شده در زندان سیاسی بسر میبرد (۳۶) * عبدالرحمن خان با عسده * دیگری از روشنفکران مثل عبدالهادی خان داوی * دستگیر شدند اما امیر از کشتن ایشان و بکار بردن زجر و شکنجه بر آنها خود داری نمود *

با وصف این اخطارها امیر نتوانست از تفریح و خوش گذرانی دست بکشد و در زمستان همان سال با خاطری آسوده تر از سابق به جلال آباد رفت و در وسط فبروری که هوادر نهایت اعتدال بود * با جمعیت کوچکی از درباریان بغرض شکار بسوی کله گوش لخمان حرکت کرد * نایب السلطنه و معین السلطنه با او همراه بودند و وظیفه * نیابت سلطنت در کابل به پسر سوم امیر * سردار امان الله خان سپرده شده بود که از بنطن علیا حضرت ملکه * معتبر اما رنجیده خاطر امیر بود * درین وقت در اثر ضعف اداره * امیر * در بار سلطنت به آشپزخانه * دسایس مبدل گردیده و حلقه های مختلف در آن برای حفظ یا حصول قدرت با هم کشمکش داشتند * حلقه * اول که غالباً " پسر ارشد امیر سردار رعایت الله خان هم بان ارتباط داشت بشخص امیر وفادار بوده و او ام اوضاع را بطرز سابق با حداقل ابتکار در ساحه * سیاست خارجی و پذیرش مظاہر تمدن غرب بحد اعتدال در نظر داشت * بدسته دیگر اطراف نایب السلطنه تشکیل یافته توسط مخالفت با انگلیس و خصوصیت با هر نوع تجدید و اصلاحات مشخص میگردد * بالاخره حلقه * سومی مرکب از جوانان روشنفکرو تجدید طلب در محور محمود بیگ و شهزاده امان الله خان حرکت میکرد * اینها در مخالفت با انگلیس یا بدسته * دوم همفکر بودند اما در زمینه * اصلاحات در قطب مخالف آن قرار داشتند و از مشروطه خواهان حمایت میکردند *

در حالیکه امیر بی خبر ازین جریانات در شکارگاه در خیمه اش آسوده غوده بود در ساعت ۳ بعد از نیمه شب بین بیست و بیست و یک حوت شخصی به خیمه اش داخل شده گلوله ایراد و مغزش جا داد و در ضمن پراکندگی ایکه بعد از بلند شدن آواز تفنگچه رو نما گردید قاتل موفق شد تا خودش را مخفی نماید * هر چند راجع به هویت این شخص تا کنون سند قاطعی بدست نیامده اما شایعات آتی در اطراف آن به ثبت رسیده است :

حافظ سیف الله سفیر هندی الاصل برتانیه در دربار افغانستان که درین وقت همراه با دربار جلال آباد رفته بود بعد از شایع شدن خبر قتل امیر حکومت خود نوشت که هیچکس جرمات ندارد نظریه اش را در مورد قاتل امیر اظهار کنند زیرا اشتباهات به شاه ولیخان که به خانواده مصاحبین مربوط است متوجه میشود در حالیکه هویت قاتل هنوز بطور قطع

به موجب اسناد دیگر که آنها مربوط به حکومت برتانیه است، چند سال بعد از این واقعه هنگامیکه حکومت امان الله خان برای شجاع الدوله وزیرانیه اعتمادنامه وزارت مختاری افغانستان را در لندن مطالبه کرد، وزارت خارجه انگلستان موضوع رد نمودن این درخواست را بر اساس این شایعه که شخص مذکور قاتل امیر حبیب الله خان میباشد مورد مطالعه قرار داد، لیکن هفتری سفیر اندولت در کابل از تایید این شایعه خودداری نمود و در پایان کار، نظر بفقدان دلیل قاطع از اقدام بر اساس محض افوا، خودداری شد (۳۸) *

اما راجع به افواها در خود محیط آقای میر غلام محمد غار نویسند و مورخ که در سالهای اول پادشاهی امان الله خان یعنی اندک بعد از واقعه مورد بحث در وزارت امنیه و بعد در ریاست تنظیمیه هرات همکاری نزدیک شجاع الدوله بود از زبان خود او روایت کرد که بکشتن امیر حبیب الله خان بدست خود اعتراف نمود. * همچنان یکی از دوستان من که در دوره پادشاهی امان الله خان با غلام نبی خان چرخ میکار بود، از قول او حکایت کرد که گفت "امیر حبیب الله خان با اشاره امان الله خان بدست شجاع الدوله بقتل رسید" وی مزیداً "اظهار داشت که "شجاع الدوله قبلاً" بانتقام گیری از امیر قسم یاد کرده بود زیرا چون در یکی از مسافرتها امیر خیمه او کج وی ترتیب نصب شده بود شجاع الدوله راه پنجاه ضرب چوب محکوم ساخته بود. امان الله خان چون ازین حادثه اطلاع یافت او (یعنی شجاع الدوله) را بخود نزدیک ساخت و بعداً "بقتل پدر ما مور نمود" (۳۹) * این بود روایاتی که اینجانب توانسته است درین باره بدست آورد. * هر چند این روایات رانمی توان سند قاطع شمرد اما مقام و منزلتی که شجاع الدوله بلافاصله بعد از آن در دستگاه دولتی امان الله خان حاصل کرد میتواند قرینه دیگری برای تقویت آن محسوب گردد. *

روایت دیگر داستان افسانه نمای شخصی بنام مصطفی صغیر است که در اول تاسیس جمهوریت ترکیه بجرم جاسوسی و تروریستی علیه آن جمهوریت دستگیر شده در جریان استنطاق و محاکمه بخدمت در اداره جاسوسی بین المللی انگلستان اعتراف نمود. * نظریگزارشهای منتشره در جراید ترکیه وی اظهار داشته بود که قبلاً "هم عملیاتی را بهدایت اداره جاسوسی مذکور انجام داده که مهمترین آنها قتل امیر حبیب الله خان پادشاه افغانستان میباشد (۴۰) * قراین مختلف علیه این روایت موجود است، یکی اینکه هیچکس در دربار و حوالی آن از وجود چنین شخصی و حتی شخص مجهولی که بعد از حادثه قتل مفقود شده باشد اطلاع نداده است و در ویرودیک شخص بیگانه بار دوگاه و خیمه امیر و فرار موافقانه او پس از ارتکاب به سوء قصد اگر کاملاً "محال نباشد لا اقل دور از احتمال است. * قرینه دیگر و قویتر اینکه وی مدعی است که این عمل را بهدایت دستگاه جاسوسی انگلستان انجام داده در حالیکه دستگاه مذکور حکومت برتانیه که به منزله کارفرمای آن بود هیچگونه منفعتی در کشتن و ازین بردن امیر نداشتند. زیرا امیر حبیب الله خان طوریکه دیدیم در جوان جنگ با وجود فشارهای مختلف و مشکلات زیاد، بیطرفی افغانستان را که فایده آن بیشتر از خیمه به انگلستان میرسید، حفظ نمود و بیگانه مطالبه او در برابر این خدمت بزرگ آن بود که به افغانستان موقع داده شود تا در کنفرانس صلح شرکت نماید. * با در نظر گرفتن دلایل فوق، با احتمال قوی میتوان گفت که قتل امیر را اثر توطئه دربار بودست یکنفر از عمه آن صورت گرفته که طرح کنند، آن غالباً "امان الله خان

و مادرش علیا حضرت و اجرا کننده آن شجاع‌الدوله بوده است.

سیاست خارجی و طرز اداره داخلی امیر

قبلاً "راجع به روابط خارجی امیر به تفصیل صحبت نمودیم. در اینجا بطور نتیجه گیری علاوه می‌کنیم که خاصیت اصلی روش او درین ساحه مثل بعضی از ساحات دیگر اعتدال آمیخته با احتیاط بود. در مرحله اول پادشاهی وقتیکه احساس کرد که انگلیس به پیروی از سیاست جاه طلبانه گریز نخواهند مطالب جدیدی را بر او تحمیل کنند. از مذاکره با آنها خودداری کرد و فقط وقتی باین مذاکره آماده گردید که در اثر گرفتاری های روسیه در داخل و خارج اوضاع عمومی تغییر یافته و درینمای بدست آوردن سرزمین های در شمال بکمال انگلستان روشن می نمود. چون در جریان مذاکره دریافت که آمال مذکور قابل حصول نمی باشد. بزودی تغییر موضع داده با مضای معاهده ای که همه چیز بحال سابق گذاشت راضی گردید. در جریان جنگ جهانی با وصف فشاری که از داخل و خارج درباره شرکت در جنگ علیه انگلستان و روسیه بر او وارد بود. جنبه ماجراجویی این نقشه را دریافت از اجرای آن طفره رفت. باین صورت وی نتوانست استقلال افغانستان را در زمینه مناسبات خارجی که در نتیجه معاهدات یک جانبه سابق از دست رفته بود بدست آورد اما اگر سیاست خارجی او بدقت بررسی شود واضح میگردد که یک حرکت بطی و تقریباً نا محسوس درین جهت موجود بود که علایم آنرا میتوان در خودداری از تصدیق مقاوله ۱۹۰۷ روس و انگلیس، در پذیرایی از هیئت ترک و آلمان و بالاخره در انتقادات جریده رسمی سراج الاخبار از روش کشورهای استعماری مشاهده کرد.

قبل ازین تذکره داده شد که پس از سقوط شاهنشاهی سدوزایی. زمامداران افغانستان مساعی شان را به حفظ استقلال داخلی افغانستان در برابر همسایگان نیرومند متمرکز ساخته و در مذاکراتی که صورت می گرفت اداره سیاست خارجی کشور را تقریباً "دو طلبانه بدولت برتانیه واگذار می شدند. این وضع که بی خبری از اوضاع جهان یکی از عوامل آن بود تا او آخر دوره امارت عبدالرحمن خان دوام داشت. در آن وقت امیر مذکور از برکت اطلاع بهتر از احوال گیتی و در نتیجه خستگی از مطالبات پیهم و پسرهای هند. سعی نمود تا با قایم نمودن مناسبات مستقیم بالندن در سیاست خارجی آزادی بیشتر بدست آورد. در اثر این اقدام او یک عملیه معکوس درین زمینه آغاز گردید که در دوره پسرش با قدمهای آهسته دنبال شد. اما این حرکت کند و بطی نمی توانست آمال قشروشن فکر نو پیدا را برآورده سازد و نتیجه آن تشنجات سیاسی دوره اخیر پادشاهی امیر حبیب الله خان بود که بابتکار عصر جوان و فعال روشن فکران چنانچه دیده خواهد شد. بزودی به تأمین استقلال کامل افغانستان منجر گردید.

از نظر داخلی طرز اداره امیر حبیب الله خان از بعضی جهات نقطه مقابل اداره پدرش امیر عبدالرحمن خان بود. هر چند پدر وی سر و دارای حکومت مطلقه شخصی بودند و هدف واحد را که حفظ قدرت برای خود و دودمان شان بود تعقیب میکردند اما وسایلی که برای نیل باین مرام بکار میبردند با هم تفاوت کلی داشت.

راجع بطرز اداره امیر عبدالرحمن خان که بر سلب مطلق آزادی های شخصی و ایجاد خوف و

ترس در قلوب وادهان بنایافته بود. قبلاً" به تفصیل صحبت کردیم. امیر حبیب الله خان در مقابل سعی نمود تا از طریق عدم مداخله در زندگانی شخصی افراد از بدبینی مردم نسبت بد دستگاه سلطنتی بکاهد و در حالیکه خود و اطرافیان در نهایت عیش و راحت زندگی داشتند با ظاهراً ملایم و عاری از خشونت مردم را بقبول این شرایط راضی ساخته و از وقوع قیامهای متوالی که ثبات و استواری دولت را با خطر مواجه میساخت جلوگیری کردند. به پیروی از این سیاست امیر دستگاه عریض و طویل جاسوسی را محدود ساخته از کجگوی و را مورد شخص مردم منصرف شد. همچنان بعمارت عمال سنجش که بزور شکنجه و آزار از طبقه متوسط مردم اعم از مامورین و تجاریول بدست آورده قسمتی از آنرا بخرانه دولت میسپردند و حصه بزرگتر را به کیسه خودشان میریختند خاتمه داد.

شکی نیست که وی مانند امیران سلف دارای حس قوم پرستی بود (۴۱). مامورین بزرگ را خصوصاً " در ولایات ازبک سرداران وابسته بدودمان شاهی و سایر خانوادههای اعیانی انتخاب میکرد اما برای افراد غیر محمدزایی و غیر اعیانی هم تاحدی موقع پیشرفت در دستگاه دولتی میداد و نمونه آن مستوفی محمد حسین خان بود که بعد از امیر و برادرش شخص سوم در دستگاه اداری بشمار میرفت. همچنان وی اکثر هزاره هائیکه در عصر امیر سابق بطور اسیر جنگ بکابل آورده شده با اهل و عیال شان در قصر سلطنتی و خانه های اعیان بعنوان کنیز و غلام بسر میبردند آزاد ساخته و بعضی از دختران شان را در حرم خود داخل کرد. باین صورت برای آنها و خانواده شان امکان اعاده حیثیت را میسر ساخت. از طرف دیگر امیر اداره میکنفری پدرش را بداره دسته جمعی چند نفری مبدل نمود. نایب السلطنه برادرش در تمام امور دولتی با او شریک بود و در سالهای اخیر پادشاهی سه پسر ارشدش شهزاده عایت الله، شهزاده امان الله و شهزاده حیات الله نیز در اداره امور سهم گرفتند و در مسایل مهم اظهار رای میکردند. بعضی از سرداران نیز حیثیت مشاور را داشتند و محمود طرزی بعنوان سر محرر جریده سراج الاخبار اجازه داشت تا نظرش را در مورد مسایل داخلی و خارجی اظهار نماید. تقسیم وظایف در اداره نسبت به سابق افزایش یافت و در راس ادارات آمرین با صلاحیتی با عنوان امین مقرر شدند مثل امین وجوهات، امین نظام، امین اطلاعات و امثال آن.

در بخش اقتصادی هر چند کدام کار مهم و چشم گیر در دوره امیر صورت نگرفت اما تجارت با ثرائیت راه ها و گاهش فشار مامورین و استفاده از خطوط راه آهن سرحدی رونق بیشتری یافت، از آنجمله تجارت بین هند و ترکستان روسی که از افغانستان عبور میکرد و یک قسمت آن در دست تجار افغانی بود منبع مهمی از عواید تجارتی را تشکیل داد. دولت همراهی بدست آوردن اسعار خارجی بخريد و صادرات بعضی امتعه چون پوست قره قلی میپرداخت و اینکار را توسط تجار مورد اعتماد اجرا می نمود. در نتیجه این عوامل طبقه بورژوا در کشور ظهور نمود که هر چند هنوز بسیار کوچک و ضعیف بود اما زمینه را برای تحویل روینای سیاسی و فرهنگی جامعه آماده میساخت.

امیر را وایل پادشاهی اش خیال داشت بانگلیسان اجازه دهد تا خط تلگراف و احیاناً خط آهن را از هند با افغانستان تمدید کنند اما بعد ها با اثر مخالفت مشاورین محافظه کار

خصوصاً "برادرش ازینکارمنصرف گردید و در مقابل راه کابل - تورخم و کابل - قندهار را بوسایل داخلی برای تردد موتورآماده ساخت * همچنان یک دستگاه کوچک برق آبی را از هند خریداری نموده برای تنویر قصر و منازل اعیان در جبل السراج نصب کرد * در عین حال در کابل و جلال آباد و پغمان عماراتی چند توسط مهندسين هند بر تانوی برای مقاصد شخصی و تشریقاتی اعمار گردید که حیثیت جزایر کوچک تفریح و خوشگذرانی را در محیط فقر و بی‌نواهی عمومی داشتند * معذالك تعداد کارگران صنعتی در افغانستان که در آغاز پادشاهی امیر حبیب الله خان ۱۵۰۰ نفر بود بروایت و گریگوریان در اواخر سلطنت او به پنج هزار نفر بالا رفت (۴۲) *

راجع به ارقام تجارت خارجی مولف مذکور بحواله منابع هند بر تانوی مینویسد که صادرات افغانستان به هند که در سال ۱۹۰۸ معادل ۶۴۳۰۰۰ پوند استرلینگ بود در سال ۱۷-۱۹۱۶ به ۱۱۴۴۰۰۰ بالغ گردید در همین مدت واردات افغانستان از هند از ۷۹۰۰۰۰ پوند به ۱۱۵۰۰۰۰ پوند بالا رفت * اما تجارت افغانستان با روسیه از ۱۹۰۱ تا ۱۹۱۳ مرتباً "روافزایش بود چنانچه درین مدت واردات افغانستان از کشور مذکور از ۲۵۹۲۰۰۰ ربل به ۵۹۴۶۰۰۰ ربل و صادرات آن از ۱۱۹۷۰۰۰ ربل به ۶۲۹۹۰۰۰ ربل ترقی کرد * بعد از آن تجارت غالباً "در زیر تأثیر فشار جنگ اول جهانی دستخوش توجع گردیده در ۱۹۱۷ صادرات روسیه به افغانستان به ۷۵۶۰۰۰ ربل تنزیل یافت در حالیکه واردات آن به ۱۳۵۵۹۰۰۰ بالا رفت که اکثر آنرا تجارت ترانزیتی تشکیل میداد (۴۳) * این ارقام نشان میدهند که در عهد پادشاهی امیر حبیب الله خان تجارت افغانستان در اشراقیم شدن امنیت نسبی و فقدان مداخله دولت و عامل آن مرتباً "روبه افزایش بود و این بنوبه * خود در ظهور طبقه * متوسط در کشور و افکار جدید آزاد یخواهی مؤثر ثابت گردید *

زندگی فرهنگی

امیر حبیب الله خان بیشتر از سایر امرای محمد زایی به مسایل علمی و فرهنگی علاقمند بود * قبلاً "از تاسیس اولین مؤسسات تعلیمی عصری مکتب حبیبیه و حریریہ در عصر او صحبت گردیم * شایر امیری میل نبود که مؤسسات دیگری هم از همان جنس تاسیس نماید و اما ظهور جنبش مشروطه از حوزه * مکتب و از بین معلمین آن غالباً "او را ازین فکر که بضرر حکومت مطلق شخصی تمام میشد * منصرف ساخت * معذالك با تاسیس جریده * سراج الاخبار موافقت نمود و جریده مذکور در زیر اداره * منور و ماهرانه محمود طرزی به پیمانه مقابل اعتنا از آزادی انتقاد بهره مند بود * در ساحه سیاست خارجی جریده صریحاً "بانگلیسی و استعمار آن مخالف بود * چنانچه حکومت های هند و روسیه هر دو ورود آنرا بکشور های شان ممنوع قرار دادند (۴۴) و انگلیسان نسبت به لحن ضد انگلیسی آن با امیر شکایت نمودند * معذالك امیر این آزادی را سلب ننمود و این پدیده * عجیب را که در یک کشور تحت نفوذ بر تانیه یگانه جریده رسمی بطور پیگیری علیه آند ولت نشرات میکرد دوام داد *

علاوه بر محمود طرزی * علی احمد خان (بعد ها معروف به والی) و مولوی عبدالروف خان مدرس مدرسه * شاهی * موسس سراج الاخبار قبلی در تهیه مضامین اخبار همکاری میکردند و در سالیان بعدی عبدالهادی خان داوی متخلص به پریشان و عبدالرحمن خان لودیسن و

فیض محمد خان (زکریا) از جمله محصلین وفارغ التحصیلان مکتب حبیبیه مضامینی برای نشر می سپردند و در وفراولی مدتی در آن بعنوان محرر کار کردند. همچنان یکعده از شعراء از جمله عبدالعلی مستغنی اشعارشان را در آن نشر می نمودند.

اما فعالیت فرهنگی محمود طرزی به نشر سراج الاخبار محدود نبود. وی در عین حال فرصت آنرا پدید آورد که یکتعداد کتاب را از ترکی بفارسی ترجمه نموده و عده دیگر را خودش تالیف نماید. مهمترین تراجم او که در معرفی نمودن علم و تکنیک جدید به جوانان آن عصر نقش عمده داشت آثار ثول وین نویسنده فرانسوی بود مثل جزیره پنهان، بیست هزار فرسخ در زیر بحر، سیاحت در دریا و دریا، زمین به هشتاد روز سیاحت در جوهوا، علاوه بر آن کتاب حقوق بین الدول و تاریخ جنگ روس و جاپان را از تالیفات نویسندگان ترک بفارسی ترجمه نموده و کتابهای سیاحت در سه قطعه، روضه حکم و غیره را خودش تالیف نمود و تمام این کتابها را که از نظر موضوع و اسلوب در کشور بی سابقه بود در مطبعه عنایت بطبع رسانید. با نشر این آثار یکعده از جوانان با ادبیات عصری آشنایی پیدا کرده به تدریس امثال آن از ایران اقدام کردند که اینهم بنوبه خود در بیداری افکار موثر افتاد.

کار علمی مهم دیگری که در این عصر زیر نظر شخص امیر صورت گرفت، تالیف کتاب سراج التواریخ، در تاریخ افغانستان از عصر احمد شاه بعد توسط مورخ محقق و دانشمند فیض محمد هزاره بود. مؤلف این کتاب نه تنها معلومات جامع و کاملی را در مورد دوره سلطنت سدوزایی و محمد زایی برای بار اول در یک تالیف نفیس جمع آوری نموده بلکه سعی ورزیده است تا در زیر پرده عبارات تعارفی که گریز از آن در شرایط آن عصر خارج از امکان بود یک سلسله حقایق را در مورد نواقص اداره و بیدادگری زمامداران بگونه ای مفصل و مستند ثبت تاریخ کند.

همزمان و موازی با کارهای فرهنگی که با اجازه و قضا "در زیر نظر امیر صورت میگرفت، برادر او نایب السلطنه هم حلقه کوچکی از شعراء وادباء را بدور خود جمع نموده بود که کار عده آن مطالعه و تفسیر و تصحیح آثار بعضی از شعراء متصوف علی الخصوص میرزا عبدالقادر ریدل بود. از جمله شعراء عبدالغفور ندیم و قاری عبدالله و محمد انور بسل باین حلقه مربوط بودند. اینها کار تصحیح و طبع آثار میرزا رابعده گرفتند و از آن جمله غزلیات او را از ردیف الف تا دال در مطبعه عنایت به چاپ رسانیدند. راجع به سایر کارهای این اشخاص و آثار ایشان در باب آینده این کتاب صحبت خواهد شد. درین جا نمونه کلام محمود طرزی را که آثار او عمدتاً باین دوره تعلق دارد ارائه می کنیم:

وطن عزیزم افغانستان و برادران دینم افغانیان را خطاب:

ای وطن عزیزوای مسکن محبت انگیز، از هنگامیکه سوق مجبوری و ذوق غربت مرا از خاک پاک دلچسب صفاناکت برون انداخته و قسمت و اضطرار معذوری ویت از دیدار فرحت آثار آب و هوای دلاویز و محروم ساخته، خنجر فراق و جگر را پاره پاره نموده و درد حرمانت وجودم را پامال الم داشته، نمی دانم دلم را بچه گونه از حرمانت تسلیم بخشویمی فهمم بچه حیل و حیل قلبم را از هجران و شکیبایی بهم!

کجا تسلیم توچه سان شکیبایی، در حالتی که اجزای فردیه وجودم از خاک پاک و تشکیل

یافته باشد و در رات بدایت و حیات از آب و هوای جانفزای توجمع آمده باشد و اول خطوه * مرحله * زندگانی ام عارت از زمین دلنشین تو باشد و گوشت و پوست و استخوانم همه گی بخاک و آب و هوای تو پرورش یافته باشد * پس چنان میشود که خاک پاکت را فراموش نمایم و در راه دوریت تسلی و شکیبایی بخشم ۱۱

عشق تو در رونم و مهر تو در دل من با شهراند ورن شود و با جان بد رشود نمیدانم از هوای جانفزایت سخن رانم یا آنکه آبهای حیات بخشایت را بخاطر آرم * اگر از هوایت دم زنم آه جانکاهم روی هوا را تیره خواهد نمود و اگر اینهار با صفایت را بخاطر آرم خوابه * سرشکم اینهار خونباری جریان خواهد داد *

ای شهر شهیر خوش تعمیر محبت تخمیر (کابل) که دایره * افغانستان جنت نشان را مرکزی و امارت اسلامی آن سامان را پایتخت اقطره آب نابیکه در وسط گل چکیده * و گل طراوت بخش شادابی که زینت چمنستان اسلامیت گشته * بقدر ده * میلیون نفوس اسلام را مرجعی و مقداره * دوازده * ولایات بنام را ملجا * کهستان گلستان نیست که از هارش گل انسان است و چاره * ات بستان نیست که دوازده * هزارش باغانست *

ولی هزار افسوس که ساکنان در شور و شر و انسانهای همه گی از حال و احوال عالم بیخبر اند * قدر و حیثیت رانمی دانند و مزیت و اهمیت موقع رانمی شناسند * پرده * غفلت و عطات چشمهای شانرا چنان پوشیده که دشمن جان و ایمان رانمی بینند * قلع و قمع همه یگر دستهایشان را چنان بسته که به تربیت و ترقیت نمی کوشند * حرص و طمع جان و مال همه یگر افکارشان را چنان مشغول داشته که حریصان و ظامعان خاک پاکت را هیچ بخاطر نمی آرند و عدم تعمیم مدنیت و عدالت و وجود جفا و اذیت در وجود و قوای شان آنقدر قوت و قدرت نموده که گلوگاه * نازنینت را در زیر فشار و تحت تضییق چنگ حریصان بیدینت می بینند ولی چاره * تخلیصت رانمی اندیشند و نمی بینند *

حالانکه دشمنان پرتلبیس و پیرنگ و ظامعان فساد پیشه * هزار آهنگ * گلوگاه * نازنین بسیار معتنای خیر * متبیت را چنان در تحت فشار آورده که مجال حرکت برای نگذاشته چنان منتظر فرصت و مترقب حیلت اخذ و استیلا نیستند اند که لمح * از دقت و لحظه * از مفسدت فارغ نگشته اند * تنها گلوگاه ترانی بلکه گذرگاه * معتنا بهای ولایت جسیمه * پر گلزاری اثمار زیارت یعنی (قد هارا) را نیز چندگاه هست که گذر نموده و حالا در فکر تقب و شگافتن کمرگاهت افتاده حالانکه ساکنان تا بحال گذرگاه * و کمرگاهت رانمی شناسند * گذرگاهت دره * (بولان) و کمرگاهت (کوه کوک) عظیم الشان است *

حالانکه از طرف غربی و شمالی در ایالت جسیمه قدیمه محاصره و زنجیر معتنا بهای (هرات و ترکستان) را نیز دشمن حریص بسیار قوی بد رنگبانی و بد رنگ دیگر با دوازده * میلیون جیوش منتظم پرتوپ و تفنگ احاطه و انحصار نموده * که لا سمع الله ! اگر این غفلت و نادانی و این عطات و بیخبری در میان ساکنان بهمین صورت حکم فرما باشد * در مدت بسیار قلیلی هتک عرض و ناموس و حقارت و اسارت آن دشمن بیدین قوی وجودت را پایمال خواهد نمود *

اخلاق و خصایل امیر حبیب الله خان

در خلال این مبحث جسته جسته مطالبی را در باره * خوی و خصلت امیر که اساس آنرا



نور احمد اعتمادي



دكتور محمد يوسف



محمد داود خان



دكتور عبد الظاهر



محمد هاشم ميوند وال



محمد موسى شفيق

راحت طلبی آمیخته با کنجکاو و مدارات تشکیل میداد ذکر نمودیم. این صفات در دوره اول پادشاهی اویغنی از ۱۹۰۱ تا حدود ۱۹۱۰ خویشترا هر بود و از برکت آن آثار خوبی مثل راهی محبوسین بیگناه، منع زجر شکنجه، تأسیس معارف و وارد ساختن بعضی از مظاهر تمدن بکشور از باقی ماند. اما بعد از آن رغبت او به خوشگذرانی، همراه با افراط و غلو در تشریفات ظاهری صفات مذکور را تحت الشعاع قرار داد و اوقات امیر بیشتر به کارهای بیهوده مثل طرح البسه و زیورات برای زنان حرم و یونیفورم برای عمله دربار، تعیین القاب عجیب و مضحک برای اهل بیت و درباریان و بالاخره نان پزی و دیگر چیزانی صرف میشد.

واضح است که به همین تناسب ذوق گارد بوجودش خاموش گردید و اداره امور بتدریج به افراد خانواده او خصوصاً "برادر عینی" اش نایب السلطنه و پسران ارشدش انتقال یافت. در عین حال امیر که از ابتدا اندک رنج و خورده گیر بود در نتیجه افراط در خوشگذرانی و استعمال ادویه ای که اطباء برای این منظور دسترس او قرار میدادند، کنترل اعصابش را از دست داده هر روز کم حوصله تر و اندک رنج تر میشد و در آن حال بجزیی خطای واقعی یا تصویری اطرافیان خصوصاً "عمله" دربارش را بضرب چوب و قمچین و دیگر جزایهای اهانت آمیز محکوم میساخت و از خود میرنجاند. تا حدیکه عمله مذکور با وصف امتیازاتیکه مالک بودند مرگ امیر و رهایی خود را از استبداد و مزاج بلهوس او بدعا آرزو میکردند.

در سالهای اخیر عمر حتی افراد خانواده امیر از تأثیرات مزاج او فارغ نبودند چنانچه روابط او با سرور سلطان مقب به علیا حضرت که در بین زنان اوجیثیت ملکه را داشت و پسرش امان الله خان بسختی برهم خورده مادر پسر در برابر امیر کینه گرفتند. عامل اصلی این امر گرایش روز افزون امیر به زنان جوان و دخترانی بود که در نزد علیا حضرت بصفت کنیز خدمت میکردند. ملکه مذکور که زنی مغرور و جاه طلب و مربوط به خانواده اعیانی شاه آقاسی خیل بود اولاً سعی کرد تا زنانی را که مورد توجه امیر قرار میگرفت از بین ببرد چنانچه قرار بعضی شایعات و نفراز کنیزانی را که از امیر باردار شده بودند بقتل رسانیده و چهره یکی و نفراز مسخ کرد (۴۶). اما این حرکت او موجب لجابت مزید امیر گردید و درین ضمن مناسبات او نه تنها با علیا حضرت ملکه بلکه با پسرش امان الله خان هم سردی گرایید و این امر با غلب احتمال در گذشته شدن امیری تأثیر نبوده است.

با تمام اینها از نظر دانش شخصی امیر با سوادترین و با مطالعه ترین پادشاهان سلسله محمد زایی از عصر امیر دوست محمد خان تا به امیر امان الله خان بشمول خود امان الله خان بود. این مطلب را شاهد بیطرفی مثل راجع و چند راپرتاب سیاستمدار هندی که خود را در فارسی مطالعه داشت تأیید نموده راجع با اولین ملاقاتش با او در یخمان در سال ۱۹۱۵ می نویسد که: "امیر را در بیات فارسی بد طولایی داشت و غالباً از آثار نویسندگان بزرگ سلف نقل قول میکرد (۴۷)".

اما افسوس که در نتیجه آنها که به خوشگذرانی نتوانست این صفات را چنانچه لازم بود در راه بلند بردن سطح دانش عمومی در کشور بکاربرد.

فهرست مدارك وماخذ باب دوازدهم

- ۱- این یادداشتها را میتوان در لایحه سراج التواریخ بعضا "با اشاره و بعضا" به تصریح مؤلف مطالعه کرد.
- ۲- افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۷۰۱، مؤلف مدعی است که صفحه خارج شدن ۵۴ نفر از سپاه چا بالا حضار شخصاً "مشاهده کرده و منظره محزن آمیز آنرا شرح میدهد".
- ۳- ۱. هملتن، ص ۳۷۰.
- ۴- افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۷۰۱.
- ۵- و. گریگوریان ص ۱۹۸ و تاج التواریخ ج ۲ ص ۱۹.
- ۶- یعقوب علی خاکی، ج ۲ ص ۱۹۵، سراج الاخبار شماره ۴ مورخ ذیحجه ۱۳۳۱ هـ ق. (۱۹۱۲ میلادی).
- ۷- افغانستان از ۱۹۰۰ الی ۱۹۲۳ تألیف لودویک آدمک چاپ یونیورسیتی کالیفرنیا ۱۹۶۷ ص ۲۹.
- ۸- همان کتاب ص ۳۰ و سرپرسی سایکس ج ۲ ص ۲۱۵.
- ۹- ۱. هملتن ص ۴۵۲.
- ۱۰- سرپرسی سایکس ج ۲ ص ۲۰۸.
- ۱۱- همان کتاب ج ۲ ص ۲۱۵.
- ۱۲- همان کتاب ج ۲ ص ۲۱۹ و بعد از آن.
- ۱۳- همان کتاب ج ۲ صفحات ۲۰۶-۲۰۷.
- ۱۴- ۱. هملتن صفحات ۲۹۳-۲۹۵.
- ۱۵- همان کتاب، ص ۲۹۸.
- ۱۶- سیرژورنالیزم در افغانستان، تألیف محمد کاظم آهنگ کابل ۱۳۴۹ صفحات ۳۱-۳۵.
- ۱۷- مقالات محمود طرزی در سراج الاخبار افغانستان، گردآورنده دکتور روان فرهادی کابل ۱۳۵۵ صفحات ۲۸ و ۸۱۷.
- ۱۸- برای فهرست کامل اعضای جمعیت سری ملی و فعالیت ایشان رجوع شود به افغانستان در مسیر تاریخ ص ۷۱۷ و بعد از آن.
- ۱۹- بحواله مصاحبه مؤلف با میرسید قاسم خان (معروف به میر صاحب) که از جمله اعضای جمعیت بود و تفصیل واقعه را تا جاییکه بخاطر داشت در زمستان سال ۱۳۴۵ در جلال آباد در جواب استفسار نگارنده بیان نمود.
- ۲۰- میرسید قاسم خان درین باره اظهار داشت که شاید عده ای بفکر کشتن امیر بودند اما سیاست رسمی جمعیت این بود که برای فشار آورده شود تا اداره کشور را از شاهی خود گامه به شاهی مشروطه تبدیل نماید و استقلال کامل کشور را تأمین کند.
- ۲۱- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۷۱۸.
- ۲۲- ل. ا. ا. م. ص ۸۱.
- ۲۳- ل. ا. ا. م. در همان کتاب بر اساس اسناد سیاسی المان مدعی شده که پس از اشتراك دولت عثمانی در جنگ، امیر آزما دگی خود برای شرکت در آن بانوی پاشا و وزیر حربیه

دولت مذکور اطلاع داده مشوره خواست که بر سر حمله بهر دپايرانگليس. اما سنداين روايت تاكنون ديده نشده و بهرحال مضمين آن با مال انديشي امير كه بعد در

جريان جنگ ظاهر گرديد، منافات دارد.

۲۴- هيئت براي رسيدن به افغانستان بچند دسته تقسيم شده بود، عمل انگليسي

كه در آن هنگام در ايران آزادانه عمل ميكردند توانستند تنها يك دسته آنرا كه مركب از

افراد درجه دوم بود گرفتار كنند، اما همين دسته حامل يك قسمت بارخانه هيئت

بشمول راديوي آن بود.

۲۵- ل. ادامك ص ۸۷.

۲۶- آتش در افغانستان ۱۹۱۴-۱۹۲۹ تاليف رثا. تي. ستيوارت. نيويارك ۱۹۷۳

ص ۱۲.

۲۷- ل. ادامك مي نويسد كه فون هنگ نامه ايرابه امير تسليم داد كه مدعي بود از جانب

امپراتور آلمان با و نبشته شده است اما صحت نامه مذکور اثبات نرسيده است. راجا

مهند را پرتاب از سوي ديگر داد دارد كه او شخصاً " نامه هايي از امپراتور آلمان و سلطان

عثماني رابه امير تسليم داد (داستان پنجاه سال زندگي ام، چاپ دهره دون ص ۵۰).

۲۸- ل. ادامك ص ۹۰.

۲۹- ر. ستيوارت ص ۱۸.

۳۰- ا. هملتن ص ۳۶۶. ادامك، صفحات ۹۰ و ۹۱.

۳۱- بموجب گزارش يك نفر از اعضاي هيئت نفوذ دول مركزي در افغانستان چنان ريشه

عميقي داشت كه اگر هيئت يك هزار مرد مسلح در اختيار خود مي داشت ممكن بود يك

كودتار ابرام خود عملي كند (سرپرسي سايكس ج ۲ صفحات ۲۵۴-۲۵۵).

۳۲- ل. ادامك ص ۹۴.

۳۳- همان كتاب ص ۹۵.

۳۴- ج ۲ ص ۲۶۵.

۳۵- و. گريگوريان ص ۲۲۵.

۳۶- افغانستان در سيرتاريخ ص ۷۲۱. مولف از دوستان نزديك و همكار سياسي عبدالرحمن

خان بود.

۳۷- ر. ستيوارت ص ۳۵.

۳۸- همان كتاب ص ۳۱۵.

۳۹- غلام نبی خان و برادرش غلام جيلاني خان در سالهاي اخير پادشاهي امير حبيب الله خان

بجرم قتل ميرزا عبدالاحد خان غزنيچي زنداني شدند و بعد از اعلان سلطنت امان

الله خان به مقامات عاليه رسيدند. شخص ديگري از رجال آن عصر هم حادثه چوب

خوردن شجاع الدوله را تاثير و اظهار داشت كه اين حادثه در دره مفرزه رخ داده

بود.

۴۰- افغانستان در سيرتاريخ ص ۴۶۷-۴۶۸. اما مولف اين روايت را تاثير نمي كند.

۴۱- سراج الاخبار در شماره ۴ ذي الحجه ۱۳۳۱ درين باره چنين نوشته است: در دوره

امارت حبيب الله خان " هيچيك از دكوراناث قوم (محمد زايي) بي تنخواه نسبي نمي نمودند.

هيچيك را به ديگري محتاج نساختند، همه افراد ايله راجدا جدا تنخواه دادند كه پسر

به پدر، برادر به برادر و خیره مادر محتاج نیستند."۰

- ۴۲- و- گریگوریان ص ۱۹۱
- ۴۳- همان کتاب صفحات ۱۹۶ و ۱۹۷
- ۴۴- همان کتاب ص ۴۵۹
- ۴۵- سراج التواریخ ج اول ص ۱۵۵
- ۴۶- ۱- هملتن ص ۳۶۲
- ۴۷- داستان زندگی من درینجاه سال ص ۵۰، چاپ هند



امیر دوست محمد خان



بابر شاه



احمد شاه ابدالی



امیر عبدالرحمن خان



امیر شیرعلی خان



امان الله شاه بن محمد ولي خان وكيل



امير حبيب الله خان



امان الله شاه و ملکه شریا



امير حبيب الله کلکانی



محمود طرزی



محمد نادر شاه



محمد نادر شاه بابرادران



شاه محمود خان



محمد هاشم خان



محمد ظاهر شاه

امان الله شاه - استقلال و اصلاحات

اعلان امارت نصرالله خان در جلال آباد - اعلان شهزاده امان الله در کابل - محاکمه نایب السلطنه و پایان کار او - چهره سیاسی جهان در خاتمه جنگ اول - اعلان استقلال و آمادگی جنگ - عملیات حربی - مذاکرات صلح : مرحله اول ، راولپنڈی ؛ مرحله دوم ، منصوری ؛ مرحله سوم ، کابل - عهدنامه افغان و انگلیس - روابط افغانستان با روسیه شوروی - انعقاد معاهده دوستی و همکاری - تاسیس مناسبات با سایر دول - سیاست خارجی بعد از استقلال - شورش منگل و صف بندی ارکان دولت - از شورش منگل تا مسافرت شاه بخارج - جریان مسافرت - بازگشت بوطن و ابتکارات تازه - آغاز اغتشاش در شنوار - قیام حبیب الله بچه سقا - حمله دوم و سقوط کابل - پادشاهی کوتاه مدت معین السلطنه - اصلاحات امانی - سوابق صلح و خصوصیات جامعه افغانی - مد و جزر اصلاحات - علل ناکامل اصلاحات - عوامل عینی و ذهنی در ناکامی اصلاحات - نقش کشورهای خارجی - قضیه لارنس - اقتصاد در عصر اصلاحات - فرهنگ و مطبوعات •

اعلان امارت نصرالله خان در جلال آباد

همچنان که قتل امیر حبیب الله خان نتیجه سازشی در داخل دربار بود ، مسأله جانشینی او نیز توسط انقلابی در درون دربار انجام یافت • در هنگام کشته شدن امیر حبیب الله خان ، برادر عینی او سردار نصرالله خان نایب السلطنه با دو پسر امیر ، عنایت الله خان و حیات الله خان با او در شکارگاه بودند ، پسر دیگرش امان الله خان چنانچه دیدیم در کابل از وکالت میکرد • حوادثی که بلافاصله پس از بلند شدن آواز تفنگچه در میله گاه رخ داد ، مغشوش است ، بنا بر روایت آقای غبار ، شاه علی رضا خان کرنیل که در آن شب وظیفه پاسبانی خیمه شاهان را بعهده داشت شخصی را که از خیمه برون شده باشتاب از آن دور میشد ، گرفتار ساخت ، اما در همین لحظه یک نفر از صاحب منصبان مافوق او پیدا گردیده بروی او سلی نواخت و با ادعای اینکه قال مقل اینان خواب امیر را نا آرام میسازد شخص گرفتار شده را رهایی بخشید • (۱)

هر چند مولف افسر عالی رتبه مذکور را معرفی نکرده اما بموجب اسناد حکومتی هند یک نفر افغان که پس از واقعه از کابل نزد سردار محمد کبیر خان پسر امیر به رتبه بود ، چنین حکایت میکرد که پس از بلند شدن آواز تفنگچه افسر وظیفه دار شخصی را که پایش به طناب خیمه بند آمده فرو خورده بود گرفتار ساخت • اما درین وقت جنرال محمد نادر خان فرا رسیده بروی افسر مذکور سلی زد و گفت " امیر صاحب خواب است باید او را آرام گذاشت " شخص گرفتار شده از فرصت استفاده نموده فرار کرد • (۲) • افسر مذکور چنانچه بعد ها معلوم شد شاه علی رضا خان کرنیل پسر سید شاه خان نایب سالار زیات های غزنی بود که بشرحی که خواهد آمد بدو ن اثبات جرم اعدام گردید • فردا روز نایب السلطنه و معین السلطنه جسد امیر را به جلال آباد نقل دادند و پیش از آنکه به دفن آن بپردازند به پیشنهاد علی احمد خان شاه آقاسی ملکی ، اعیان دولت باتفاق معین السلطنه و عضد الدوله پسران امیر ، بنایب السلطنه بیعت کردند ، سپس مراسم تدفین و فاتحه -

معلوم نیست که معین السلطنه از ترس ازادای پادشاهی صرف نظر کرد یا با احترام عیش و بهر حال روش بعدی او در زندگانی نشان داد که ذاتاً "مردی قانع، درویش صفت و کم ادعای بود". اما در مورد حیات الله خان ملقب به عضدالدوله می توان گفت که هر چند وی از نظر سن پسر دهم امیر بود اما چنانس قوی برای پادشاه شدن نداشت زیرا نه مادرش از جمله "چهار زن اصلی امیر بود و نه وابسته به خانواده های اعیانی". باری امیر جدید از حادثه گذشته کشته شدن امیر ماضی و پادشاه شدن خودش بحکام ولایات و از همه پیشتر به امان الله خان که در کابل نیابت میکرد آگاهی داده ایشانرا به بیعت از خود دعوت نمود *

اعلان شهزاده امان الله در کابل

اگر نایب السلطنه که در بین مامورین و عناصر محافظه کار نفوذ فراوان داشت خیال میکرد که مسأله جانشینی باین صورت پایان یافته است، یقیناً "وی جاه طلبی امان الله خان و آمال حلقه جوانانی را که باو چشم دوخته بودند بحساب نگرفته بود". با رسیدن خبر مرگ امیر کابل اینان به نگاهداشت افتاده با اتفاق هم تصمیم گرفتند تا از پذیرش پادشاهی نایب السلطنه سر باز زنند. با اعلان پادشاهی امان الله خان دوره جدیدی را در تاریخ کشور آغاز کنند. شکی نیست که تصرف بر پایتخت پانبروی نظامی موجود در آن و خزینه پول و انبار آلات و مهمات حربی این ادعا را از نظر مادی به پیمانه کافی تقویت میکرد اما از نظر روانی و تبلیغات نیز نکات آتی در نظر گرفته شد :

اول - متهم ساختن نایب السلطنه و همراهان او به شرکت در دسیسه قتل امیر و اعلان خونخواهی شاه سابق *

دوم - اعلان استقلال تام افغانستان بشمول استقلال در مناسبات خارجی *

سوم - افزایش تنخواه افراد اردو به میزان پنج روپیه در ماه *

این اقدامات که با فعالیت بی سابقه توسط یک عده از جوانان از جمله شجاع الدوله سابق الذکر در بین افراد اردو در جلال آباد تبلیغ گردید، در رقابت بین کاکا و برادرزاده کفه این اخیر را سنگین ساخت. بطوری که غنیمت نظامی موجود در جلال آباد بنام غنیمت دار السلطنه به رهبری یکنفر از صاحب منصبان جزء بنام غلام رسول از مردم هرات به طرفداری امان الله خان قیام نموده امام جمعه را وادار ساخت که خطبه روز جمعه را بنام امان الله خان بخواند و محمد نادر خان سپه سالار را با برادرانش و محمد حسین خان مستوفی الممالك وعده دیگران بزرگان مقید و محبوس بکابل فرستاد. (۳) نایب السلطنه چون اوضاع را چنین دید از مقامش استعفا داد و با سایر سرداران بطرف کابل روان شده سرراست به ارگ رفت و با امان الله خان تسلیم شد. اما امان الله خان که علاوه بر جرائم و فعالیت، دارای استعداد جلب قلوب و افکار هم بود، در ۱۳ اپریل نطق با حرارتی در محضر عام ایراد نموده طی آن با اعلان استقلال کشور، مردم را با اصلاحات مبنی بر آزادی و مساوات و رفع ظلم و رشوت و سایر قبایح اداری مؤده داد. در عین حال اعلانات محتوی برین مطلب در ولایات نیز شایع گردید و چون این مدعیات با آمال باطنی و ارمان های قلبی

مردم موافق بود. مورد استقبال گرم عامه قرار گرفت و مردم در همه جا با شاه جدید و روش او اظهار همکاری نمودند. درین کامیابی، همراهی يك تعداد از روحانیون خصوصاً حضرت صاحب شوریاز معروف به شاه آقا که در روز اعلان پادشاهی امان الله خان به تاریخ دوم مارچ بسراود ستاریست، نقش عمده داشت است.

محاکمه نایب السلطنه و پایان کار او

در همین جلسه موضوع قتل امیر حبیب الله خان و تحقیقات راجع به قاتلین او نیز مطرح گردید و در حالی که نه قواعد محاکمه اسلامی رعایت میشد و نه برای متهمین مجال دفاع اصولی داده شد، شاه علی رضا خان کربیل بعنوان قاتل امیر اعدام و نایب السلطنه بعنوان محرک او به حبس ابد محکوم ساخته شدند. تاکنون هیچ سندی که ادعای مذکور را تایید کند، ارائه نشده است و مقصد از اعدام شاه علی رضا خان باغلب احتمال پوشاندن هویت قاتل حقیقی بوده است، در حالی که نصرالله خان اگر واقعاً درین کار دست داشت شاید تنهانبود. معین السلطنه به حبس در خانه اش محکوم گردید و محمد نادر خان و ۲۱ تن دیگر برائت یافتند. لیکن مستوفی الممالک که قویاً از نایب السلطنه طرفداری کرده بود، بدون محاکمه بدار آویخته شد. نایب السلطنه بزندان ارگ بازگشت و پس از چندی در آنجا وفات یافت. عقیده عمومی در آن وقت و تا مدتی پس از آن این بود که سردار در زندان با امرامیر توسط بالش خفه شده بود، اما آقای غبار ز قول شجاع الدوله و وزیرانیه وقت پاره مطالب را درین مورد روایت نموده که از آن استنباط میشود که امیر به تنهایی قتل او امر داده بود بلکه از شنیدن خبر مرگ او سخت متأثر شده اشک از چشمانش سرازیر شد. وی بدون ارائه سند، عامل مرگ سردار را زهری و انمود میکند که از جانب عامل انگلیس بخورد او داده شده بود (۴). از سوی دیگر سندی که در رساله های اخیر در جمله اسناد حکومت هند برتانوی در دلی جدید در معرض استفاده عامه قرار گرفت — محاکمی از آن است که در جریان جنگ استقلال شخصی بنام غلام محمد ستانک زی ساکن لوگر بعنوان نماینده نصرالله خان از کابل به پشاور رفته از جانب او به حکومت هند پیام داد که اگر نیروی آن دولت به پیشروی خود در افغانستان دوام بدهد، مردم طبع امان الله خان قیام کرده حکومت او را وژگون میکنند و وی (نایب السلطنه) زمام امور را بدست میگیرد. در آن وقت اگر دولت برتانیه خواسته باشد، وی حاضر است قندهار، جلال آباد و خوست را بآن دولت واگذار شود (۵). اگر این روایت درست باشد دلیلی برای کشته شدن سردار بدست عامل برتانیه باقی نمی ماند و شاید عمده مبنی بر قتل او به امر امان الله خان تقویه میشود.

در ایام حبس سردار نصرالله خان و متعاقب مرگ او يك عده اشخاص در کابل بجرم توطئه به طرفداری او گرفتار شدند که از آن جمله دو حادثه زیر درخورتند که راست و درجه نفوذ و اعتبار سردار را در بین هواخواهان اشکار میسازد:

حادثه اول — چند ماه پس از زندانی شدن نایب السلطنه امیر اطلاع گرفت که يك عده از هواخواهان سردار، به رهبری محمد اختر خان پسر نایب محمد صفر خان امین اطلاعات نقشه قتل امیر را پی ریزی نموده و میخواهند آنرا در راه بین کابل و پغمان عملی سازند.

دسته^۴ مذکور توسط شجاع الدوله ناظرانیه گرفتار گردید. رهبرشان با بعضی از اعضای فعال بجرم شان اعتراف کردند و با اعدام محکوم شدند و عده^۵ دیگر زندان رفتند (محمد اخترخان رئیس این دسته برادر محمد انور پسرل شاعر و نویسنده بود که قبلاً^۶ در جنبش مشروطه زندانی گردیده بود و بعد در عصر پادشاهی محمد نادرخان دوباره بجرم آزادی خواهی حبس شد و سالها متعادی را با افراد خانواده اش در زندان بسربرد.)

حادثه^۷ دوم - مقارن همان ایام دسته^۸ دیگر از جمله میرزا محمد یوسف خان منشی شجاع الدوله^۹، میرزا فضل احمد خان^{۱۰}، عبدالعلی خان و صوفی باز محمد خان باز هم با اتهام سازش برای کشتن امیر گرفتار و استتطاق شدند. هر چند هیچ يك از این اشخاص اعتراف نکردند و سندی برای اثبات جرم شان ارائه نشد معذالك میرزا محمد یوسف خان و صوفی باز محمد خان اعدام گردیده بعضی دیگر حبس و برخی تبرئه شدند. شایعه^{۱۱} محیط این بود که این حادثه از جانب شجاع الدوله جعل شده و هدف آن از بین بردن میرزا محمد یوسف خان منشی اش بود که شاید از بعضی رازها آگاهی داشت.

با وصف این حوادث که بر بعضی از جنبه های منفی سنجیه امیر روشنی می اندازد، می توان گفت که با اعلان پادشاهی امان الله خان صحنه^{۱۲} سیاسی در افغانستان بطور کیفی تحول نمود و برای بار اول در تاریخ کشور آزادی سیاسی و مسئولیت شخصی ولو به پیمانه^{۱۳} محدود در روابط بین افراد و دولت پدیدار گردید. در آینده راجع به حدود و ماهیت این تحول به تفصیل صحبت خواهیم کرد اما پیش از آن می خواهیم به شرح حوادثی که با استقلال کشور رزمینه^{۱۴} مناسبات بین المللی منجر شد به رد ازم وایسن بحث را هم بایک نظر تازه بر تحولات جدید در اوضاع جهان آغاز میکنیم.

چهره^{۱۵} سیاسی جهان در خاتمه^{۱۶} جنگ اول

چنانچه معلوم است جنگ اول جهانی در سال ۱۹۱۸ با غلبه^{۱۷} متفقین (انگلیستان، فرانسه، امریکا و غیره) بر امپراتوری های مرکزی (آلمان، اتریش و ترکیه) پایان یافت. در جریان جنگ و خاتمه^{۱۸} آن يك رشته حوادث رخ داد که بر سر نوشت تمام جهان منجمه افغانستان تاثير عمیق بجا گذاشت. در مقابل برای بار اول در تاریخ عصر جدید، حوادث افغانستان هم بطور صریح و مستقیم بر اوضاع در سایر نقاط جهان موثر افتاد.

از سال ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۷ یعنی از انعقاد معاهده مربوط به تعیین مناطق نفوذ در بین روس و انگلیس در آسیای مرکزی که شرح آن گذشت تا انقلاب روسیه و برقراری رژیم کمونیست در آنجا رقابت در بین آن دو کشور که برای بیش از يك قرن دوام داشت به یک نوع متارکه مبدل شده بود که عامل اصلی آن ترس مشترک هر دو دولت از پیشرفت های سریع آلمان آن زمان بود. بعد از قیام نظام جدید در روسیه این رقابت دوباره زنده شد اما با اضافه عصر جدیدی که رنگ تازه و شدت بی سابقه به آن می بخشید، اعنی غنایرید ثولوی و تحریک ضد امپریالیستی که اینک با بوق و نقاره از مسکورد ر تمام جهان خاصنا^{۱۹} در کشورهای مستعمر و نیم مستعمره اعلان میشد. دولت جدید افغانستان که از برکت همکاری روشن فکرا ن نسبت به دولتهای سابق از جهان بینی بیشتر برخوردار بود از این پیش آمد استفاده نمود و آنرا بعنوان سلاحی در مبارزه علیه^{۲۰} انگلیس جهت حصول استقلال کشور بکار برد، اما

این هم‌کارآسانی نبود زیرا دولت جدید روسیه در حالی که مسلمانان و شرقیان را بطور عام علیه استعمار بریتانیه و سایر کشورهای غربی تحریک میکرد خودش هم در برابر مسلمانان زیر تسلط خود و همسایگان مسلمان روش و آمال استعماری داشت و این امر طبعاً "بسر مناسبات آن بادولت جدید افغانستان که آزادی تمام ملل اسلامی و شرقی را شعار خود قرار داده بود تاثری انداخت."

از دیگر سو در پایان جنگ، جنبش آزادیخواهی در کشورهای شرقی که در زیر فشار استعمار انگلستان قرار داشتند بویژه در نیم قاره هند که اوضاع آن نظریه شرایط جغرافیایی نسبت به سایر کشورهای افغانستان موثرتر بود، اوج گرفت و آزادیخواهان هندی که در جریان جنگ به افغانستان پناه آورده بودند دوباره در تلاش و تگ و پیوافتادند تا از اوضاع جدید در منطقه بسود خود بهره برداری کنند. يك تعداد از ترکان عثمانی هم در جریان جنگ چنانچه دیده شده به افغانستان آمده و بعضی از ایشان درین جا باقی مانده بودند، اینان هم فعالیت شان را از سر گرفتند و برخی از رجال مهم سیاسی و حریص آن کشور که به ترك مملکت شان مجبور شده بودند از جمله جمال پاشا از سران حزب اتحاد و ترقی ظاهر " برای کمک بدولت جدید افغانستان و در واقع برای بدست آوردن پایگاه جدید فعالیت علیه مخالفان شان باین جا مسافرت کردند و باین صورت افغانستانی که سالیان متعادی در انزوا نگه داشته شده بود، دفعتاً " به یکی از مراکز حساس فعالیت سیاسی بین المللی مبدل گردید."

در اروپا در پایان جنگ دولت نیرومند آلمان و اتریش نفوذ شان را اولی موقتاً " و دومی برای همیشه از دست دادند، زیرا آلمان که از يك ملت واحد تشکیل یافته بود پس از چندی توانست در سایه علم و تخنیک پیشرفته خود دوباره يك نیروی بزرگ اقتصادی و سیاسی شود اما امپراتوری اتریش هنگری که از ملل مختلف و ناهم‌هنگ بوجود آمده بود، در نتیجه شکست از هم متلاشی گردیده بیک عده کشورهای کوچک منقسم شد که نقش مهمی در سیاست جهانی نداشتند، اما در سالهایی که مورد بحث کنونی ماست هر دو از صحنه سیاست فعال برکنار بودند. در مقابل امریکا بعنوان یکی از نیرومندترین کشورهای فاتح از نفوذ فراوان در جهان برخوردار گردید اما با اثر یکی از شگفتی های تاریخ، درست در چنین فرصت کانگرس آن کشور با خود داری از شرکت در جامعه ملل بگذاشت تا دولت مذکور نفوذ بی سابقه خود را در صحنه بین المللی بکا بربرد. در نتیجه میدان برای دو کشور دیگر غربی اعنی انگلستان و فرانسه خالی ماند و اینان هم در سر تقسیم مستعمرات کشورهای مغلوب شده بجان هم افتادند بطوری که علی رغم تاسیس جامعه ملل صحنه سیاست بین المللی بیش از هر وقت دیگر دستخوش آشوب و هرج و مرج گردید. این اوضاع برای روسیه شوروی فرصت مناسب فراهم کرد تا جنگ های داخلی در آن کشور خاتمه داده و تسلط خود را در سرتاسر امپراتوری قیصریه نه تنها برقرار سازد بلکه بعضی نقاط مثل بخارا و خیوه گسترش دهد.

از دیگر سو وضع روانی ملت ها در کشورهای که پس از جنگ خونین و طولانی تازه بر نعمت صلح و امنیت رسیده بودند نیز بر سیاست و روش حکومت های آنان موثر بود. این تاثیر

در انگلستان نسبت به سایر کشورها بگونه * بارزتر احساس میشد زیرا ملت انگلیس از نظر رشد سیاسی در سطح بالاتر از اکثر ملل دیگر قرار داشت و برای حکومت آن دشوار بود بدون پشتوانه افکار عامه به جنگ های تازه ولو کوچک و در دست اقدام کند *

اعلان استقلال و آمادگی جنگ

اینک در چنین شرایط امیر جدید زمام امور را بدست گرفته استقلال تمام کشور را از جمله استقلال در قایم نمودن مناسبات سیاسی با کشورهای مختلف جهان با صدای رسا اعلان نمود * نماینده * انگلیس که در آنوقت در کابل بود و واقعه نگار نامیده میشد بحکومت خود اطلاع داد که امیر در بیانیه ۱۳ اپریل ۱۹۱۹ پس از آنکه مطالب فوق را اعلان نمود به سوی او روانه کرده تاکید گرد تا موضوع را با اطلاع حکومت خود در برساند (۶) *

قبل از آن بتاريخ ۳ مارچ امیر طی نامه ای خطاب به ویسرای هند از گذشته شدن امیر حبیب الله خان، بر تخت نشستن خود و استعفاء و بیعت سردار بصرالله خان خبر داده و در ضمن معرفی نمودن افغانستان بعنوان يك دولت آزاد و مستقل آمادگی اش را جهت انعقاد عهدنامه جدیدی اظهار داشته بود * این نامه دولت برتانیه را در موضع دشواری قرار داد * زیرا دولت مذکور قبلاً هم در هنگام مذاکره راجع به قرارداد سال ۱۹۰۵ با امیر حبیب الله خان چنین استدلال کرده بود که عهدنامه های منعقد شده با امیر عبدالرحمن خان ماهیت شخصی داشت نه دولتی و با مرگ امیر موصوف از اعتبار ساقط گردیده است، علت این توجیه هم آن بود که دولت مذکور در آن وقت می خواست به پیروی از سیاست توسعه جویی لاردر کرن امتیازات تازه از افغانستان به دست آورد * اما در مدت ۱۵ سالی که از آن وقت سپری میشد اوضاع چنان تغییر یافته بود که دولت مذکوره تنها خیال امتیازات اضافی را از سر بردارده بود بلکه به مشکل می توانست به حفظ امتیازات سابقش امیدوار باشد * بنابراین اکنون صلاح خود را در آن می دید که جهت حفظ وضع موجود بر اعتبار معاهدات سابق اصرار ورزد و آنرا از جنس معاهدات دولتی بشمارد نه شخصی * اما این امر با ادعای قبلی اش منافات داشت و در هنگام آنرا در مقام تناقض گوئی قرار میداد *

نظر باین ملاحظات و پسراصلحت در آن دید که دفع الوقت برونگذرانی پرداخته اتخاذ تصمیم را درین امر خطیر به آینده محول کند * همان است که در جواب مورخ ۱۵ اپریل ۱۹۱۹ خود خطاب به شاه جدید مسأله سوگواری امیر شهید را بهانه ساخته از اظهار نظر راجع به عقد نامه جدید خودداری کرد (۷) *

این جواب برای دولت جدید افغانستان آشکار ساخت که انگلستان حاضر نیست به سهولت از امتیازاتی که درین کشور بدست آورده صرف نظر کند * بنابراین تصمیم گرفته شد تا دولت مذکور توسط يك رشته اقدامات سیاسی در برابر عمل انجام یافته قرار داده شود * برای این منظور محمد ولی خان اندویشفکران وابسته بدربار بعنوان سفیر افغانستان در بخارا تعیین گردیده و در نظر گرفته شد که سفیری هم به تهران گسیل گردد (۸) *

نقشه * حکومت افغانستان این بود که اگر دولت برتانیه به تصدیق استقلال افغانستان راضی نشود و کار جنگ بگشاید نخست توسط نشر اوراق تبلیغاتی که بکمک حکومت موقت

هند در کابل نتیجه میشد يك سلسله شورشها را در نقاط مختلف نیم قاره بصور عامود ر سرحد بطور خاص برپا کرده بلافاصله بعد از آن به عملیات نظامی در سرحد دست بزد بطوری که نیروی نظامی انگلیس در جاهای مختلف درگیر شود و نتواند در نقاط سوق الجیشی سرحد متمرکز گردد. آنچه حکومت افغانستان را به کامیابی این نقشه امیدوار میساخت هیجان بزرگی بود که درست در همین وقت نشر قانون امنیت معروف به قانون رولت در سرتاسر هند تولید کرده بود و فکر میشد که با آغاز عملیات نظامی از جانب افغانستان این جنبش بقیام مسلح تبدیل گردیده نیروی نظامی انگلیس را از هرسو تحت فشار قرار دهد، کشتار دسته جمعی تظاهر کنندگان در شهر امرتسر و ارتباط با قانون سابق الذکر که بقتل کوهپیش چهار صد نفر منجر گردید نیز نظر بالا را در کابل تقویت میکرد.

بر مبنای این نقشه در اوایل ماه می دفتر پسته افغانستان در پشاور که در شهر کهنه واقع بود پلان قیام عمومی را در آن شهر يك آزادخواهان محلی طرح نمود که قرار بود بتاريخ ۸ ماه می آغاز شود. در عین حال قوای نظامی مختصر افغانستان به سه دسته تقسیم گردیده بخش بزرگتر آن با قوماندانی سپه سالار صالح محمد خان به ده که در دهن معبر خیبر و دودسته دیگر به قیادت جنرال محمد نادر خان و صدر اعظم عبدالقدوس خان علی الترتیب به خوست و قندهار سوق داده شد.

عملیات حربی

صالح محمد خان که پیش از سایرین به محل ماموریتش واصل شد، خواه به اثر بی خبری از نقشه عمومی و خواه بسایقه جاه طلبی بجای آنکه تطبیق قسمت اول نقشه را مبنی بر قیام پشاور انتظار بکشد در ۴ ماه می از سرحد عبور نموده قریه باغ راکه بر تهنه سرحدی انگلیس در تورخم حاکم بود، در تصرف خود درآورد. این حرکت انگلیسان را در پشاور و هوشیار ساخت و در ضمن آنکه بسوق دادن نیرو بسوی مدخل دره خیبر پرداختند با کشف نمودن نقشه شورش در پشاور شهر مذکور را در محاصره گرفته آب را بر آن قطع کردند (۹). باین صورت نقشه قیام پشاور ناکام گردیده غلام حیدرخان آمر داکخانه افغانی با همکاران هندی او از جمله عبدالجلیل و گوش ملاپسنگ بزدان رفتند (۱۰).

در ۹ ماه می انگلیسان پس از تقویت نیروی شان در دهنه خیبر بعملیات متقابل آغاز کردند و قوای افغانستان را از باغ به تورخم عقب زدند. در عین حال ده راکه محل اجتماع نیروی کمکی افغانستان بود توسط نیروی هوایی شان بمباران کردند. در ضمن این عملیات سپه سالار صالح محمد خان جراحت خفیف در پایش برداشت و از محاذ جنگ عقب نشست (۱۱). در نتیجه با وصف مقابله مایوسانه يك دسته دیگر از نیروی افغانی در کمکی خیبر، سپاه افغانی در حال شکست بسوی جلال آباد عقب نشستند و اردوی انگلیس ده راکه را بدست آورده راه خود را بسوی جلال آباد باز نمود.

در محاذ خوست جنرال محمد نادر خان که يك تعداد از افراد قبایلی با او همراه بودند در ۲۳ ماه می از سرحد عبور نموده پس از فتح سپین و ام بسوی شهر و مرکز نظامی انگلیسان

• رتل حرکت نمود و سعی کرد تا با تصرف بر نقطه * سوق الجیشی مذکور خط آهن کرم را قصب کند • نیروی نظامی و قبایلی که توسط افراد خانواده * حضرات مجددی و سایر روحانیون و عالمان دینی بجنگ تشویق میشدند • شش عراده توپ را از کوه های دشوار گذار سرحدی عبور داده در ۲۶ ماه می در برابر رتل ظاهر گردیدند و ساخلوی انگلیس را در آنجا غلغله گردیدند • قوای انگلیسی در قلعه تل حصارى شدند و افغانها بر قصبه و بازار دست یافته قلعه را زیر آتش توپ گرفتند • وضع نیروی محاصره شده دشوار بود و پس از آنکه ذخیره مواد خوراکه و مواد سوخت آن با اثر بمباران توپخانه * افغانی حریق گردید • دشوار تر شد • اما آنان با فشاری کردند و قوماندانی عمومی بر تانیه يك دسته * كمكى به قیادت جنرال دایر عامل کشتار امرتسر با مدد ایشان حرکت داد • جنرال مذکور با سرعت تام خود راه تل رساند و با رسیدن اوقوای افغانی پس از برخورد مختصر بسوی متون عقب نشست (۱۲) • درست در همین وقت خبر رسید که متارکه جنگ اعلان شده است و قوای جابین در بین تل و خط سرحد توقف نمودند •

در محاذ قندهار انگلیسان در ۲۹ ماه می بر قلعه جدید که توسط ساخلوی سرحدی افغانی حفاظت میشد حمله برده و علی رغم مقاومت جدی نیروی مذکوره رهبری محمد یوسف خان کرنیل پس از تخریب دیوار قلعه بضرب توپ در آن داخل شده بقیه * افراد افغانی را با افسر شان که مجروح شده بود • اسیر گرفتند • درین وقت هنوز عبدالقدوس خان صدراعظم و قوماندان این محاذ در راه بود • با شنیدن خبر سقوط قلعه جدید وی خود راه قندهار رسانده شاه آقاسی خوشدل خان والی قندهار را معزول نمود و خود در حالی که کفن بتن کرده بودند ای جهاد در داد • هزاران نفر از شهر و اطراف قندهار به دور او جمع شده اردوگاه نامنظمی در بین شهر و قلعه جدید برپا نمودند و برای مقابله با انگلیسان آماده شدند • اندکی قبل از آن با اثر پیداشدن جسد يك طفل مقتول از مردم سنی در محله * قزلباشان قندهار جنگی بین مردم شیعه و سنی در آن شهر رخ داده بود اما آتش این جنگ که با اغلب احتمال به تحریک انگلیسان مشتعل شده بود پیش از آنکه خرابی زیاد وارد کند خاموش ساخته شد (۱۳) •

با این صورت در روزهای آخر ماه می نیروی انگلیس در محاذ جلال آباد و قندهار پایگاههای سرحدی افغانستان را بدست آورده بود اما دستجات مردم که دولت ازیشان برای شرکت در جهاد دعوت کرده بود هم در داخل افغانستان وهم در سرحد اجتماع نموده جنگ غیر منظم را علیه ایشان آغاز نموده و جهت عملیات گسترده تر آمادگی می گرفتند • دریشاور با وجود اعلان حکومت نظامی از جانب انگلیسان کمیته * انقلابی مرکب از فرقه های مختلف تشکیل گردید • در چترال حکمران محلی که بنام مهتر در زحمایت انگلیس بسر میبرد بفکر تحصیل آزادی افتاد • در مناطق قبایلی مومند • تیرا • وزیرستان و ژوب مردم اسلحه برداشته خطوط مواصلات انگلیسان را قطع کردند و از همه مهمتر وازنگاه انگلیسان وخیمتر اینکه یکعه از افرادی که دولت مذکور در مناطق قبایلی جهت حفظ امنیت محلی مسلح ساخته بود • از اطاعت افسران شان سر باز زده با اسلحه شان به مخالفان پیوستند (۱۴) • در نتیجه انگلستان مجبور شد بعضی از اردوگاههای خود را در سرحد

تخلیه کند. ازان جمله یکی وانه در روزیستان بود که قوای جنرال شاه ولی خان بدین
مقابله برآن تصرف کرد.

نظرباین پیش آمده ها. در حالیکه صاحب منصبان محلی برتانیه آرزو داشتند تا بسوی
جلال آباد و قدحاری بشروی کنند. حکومت مرکز میخواست هرچه زود تر بصورت با
دولت جدید افغانستان پایان بخشد. برای این منظور حکومت مذکور در هنگامی که
حافظ سیف الله واقعه نگاران در کابل هنوز نظر میدوید به سردار عبدالرحمن سفیر
افغانستان مقیم هند اجازه داد تا با افغانستان بازگردد. تا جایی که معلوم شده.
وی حامل پیام یا نامه رسمی نبود اما احتمال دارد مقامات دولتی هند پیامی شفاهی
توسط او عنوان امیر یا وزیر خارجه اش محمود طرزی ارسال کرده باشند. قدر مسلم این
است که بارسیدن سفیر مذکور سرحد. حافظ سیف الله اجازه بازگشت به هند حاصل
کرد و در سفر در جلال آباد با هم ملاقات نموده. متفقاً "به مقامات برتانیه اطلاع دادند
که افغانستان برای مذاکره صلح آماده می باشد و بآنها وظیفه داده تادین باره
با قوماندان قوای برتانیه در دکه مذاکره نمایند (۱۵).

هر چند کمشنر پشاور ازین پیش آمد راضی نبود و آنرا خدعه ای از جانب افغانها جهت
کمایی کردن وقت می شمرد اما و یسراکه اوضاع عمومی سرحد و هند را در نظر داشت از آن
استفاده نموده به قوماندان محلی در دکه اجازه داد تا با مقامات افغانی داخل مذاکره
شود. بالاخره نامه مورخ ۲۴ ماه می امیرامان الله خان عنوانی و یسرا راه را برای
متارکه جنگ باز نمود. درین نامه که با مهارت زیاد اشاعه شده بود از یک سو مسئولیت
آغاز عملیات حربی به سوء تفاهم و تخطی قوای انگلیس حواله گردیده و از دیگر سو
آرزوی افغانستان جهت ادامه دوستی بین دو کشور و برقراری صلح آبرومند که منافع
جانبین را تأمین نماید ابراز شده بود (۱۶).

لار در چلمس فور. در جواب مورخ ۲ جون خود پیشنهاد متارکه را بشرايط آتی قبول نمود:
اول - عقب رفتن قوای افغانستان بقدریست میل از خط سرحد با باقی ماندن نیروی
برتانیه در مواضع آن.

دوم - اجازه پرواز اکتشافی جهت طیارات انگلیس در بالای خاک افغانستان و عدم مقابله
با آن.

سوم - اعاده سالمانه عمله چنین طیارات در صورت سقوط ایشان در خاک افغانستان.
چهارم - اداره نمودن حرکات قبائلیان در هر دو طرف خط سرحد و اخطار دادن بایشان
که در صورت اقدام علیه انگلیس از امداد افغانستان محروم خواهند بود.
پنجم - آغاز مذاکرات صلح در راولپندی بین نمایندگان دو کشور (۱۷).

عجب این نیست که حکومت افغانستان این شرایط را که بشکل غیر مستقیم به مغلوب شدن
آن در جنگ دلالت میکرد. پذیرفت اما عجب آنست که با وصف این پذیرش موفق شد تا
متارکه را به مردم خود و تاحدی بمردم جهان به منزله پیروزی ارائه نموده و دریایان کار
منظور اصلی خود را که استقلال تام افغانستان بود از سیاست مداران کهنه کار انگلیس
انتزاع کند.

مذاکرات صلح - مرحله اول - راولپنڈی

حقیقت امر این است که هر دو طرف از دوام جنگ می ترسیدند و رجستجوی بهانه ای بودند که با حفظ حیثیت و اعتبار راه صلح را در برابر ایشان باز کنند. حکومت هند علاوه بر شورش سرحد که خطوط مواصلات اردوی آنرا در افغانستان تهدید میکرد از رد عمل مسلمانان در هند و سایر نقاط جهان نیز اندیشمند بود. زیرا در این وقت حرکات آن علیه دولت عثمانی که هنوز مقام خلافت اسلام را در دست داشت احساسات مسلمانان را در همه جا علیه آن برآشفته بود. هرگاه در همین وقت در یک کشور دیگر اسلامی هم زمامدار جوان و محبوب چون امان الله خان در زیر ضربات قوای انگلیس از بین میرفت و نیروی مذکور سرزمین های تازه را در خاک اسلام اشغال میکرد، این عصبانیت با غلب احتمال تا بدرجه عصبان و بلوا اوج میگرفت. از دیگر سو خاطره دو جنگ گذشته در افغانستان این در سرا بانگلیس ها آموخته بود که اگر هم فتح افغانستان برای اردوی مهاجم کار آسان باشد، نگهداری آن دشوار است و اگر حکومت افغانستان روحیه خود را باخته تسلیم شود، مردم اسلحه را بزمین نمی گذارند و به مقاومت دوام میدهند. بنابراین دلایل و سبب پس از طرح نمودن شرایط مذکور در فوق بدون آنکه جواب طرف مقابل انتظار یکشد به قوای انگلیس فرمان متارکه صادر نمود و پیش از آنکه افغانستان رسماً "شرایط مذکور را بپذیرد، جنگ پایان یافت."

- ۲۵ جولای هیئت افغانی بر رهبری علی احمد خان ناظر امور داخله به راولپنڈی وارد شد. درین هیئت سردار محمد یونس خان، سردار عبدالعزیز خان، غلام محمد خان ناظر تجارت، داکتر عبدالغنی خان هندی از بهران جنبش مشروطه، نریجن داس از هندوان افغانستان و یک تعداد دیگر شرکت داشتند. شرکت این اخبار در هیئت طبعاً دولت هند را نا آرام ساخت زیرا علاقمندی هندوان را که اکثریت نفوس هند را تشکیل میداد بسوی افغانستان جلب کرد.

هیئت انگلیسی بر ریاست سر هملتن گرانث سکرتار امور خارجه در ۲۶ جولای به مذاکره با هیئت افغانستان شروع کرد و در حالی که مسئولیت آغاز جنگ و درخواست متارکه را هر دو با افغانستان محول می نمود سعی کرد تا شرایط سنگینی را جهت صلح و آماده وضع قبل از جنگ بر طرف افغانی بقبولاند. اما طرف افغانی که معلوم میشد هدایات صریح و روشن با خود داشت از آغاز کار بر دو نکته بطور خاص اصرار ورزید:

- ۱- نخست، تصدیق استقلال کامل افغانستان از جمله آزادی مناسبات با کشورهای خارجی.
- ۲- دوم، تعدیل خط دیورند به نحوی که سرحد آزاد کلا "منطقه وزیرستان خصوصاً" به افغانستان سپرده شود.

این تقاضا ها طرف انگلیسی را در مذاکرات در موقعیت دفاعی قرار داد اما با اینکه حکومت مرکزی در انگلستان به قبول هیچ یک از آنان راغی نبود (۱۸)، حکومت هند دریافت بود که درباره فقره اول یعنی استقلال افغانستان هیچ وسیله ای بجز عملیات حربی برای منصرف ساختن دولت جدید افغانستان در دست ندارد و آن هم وسیله ای بود که خود را برای استعمال آن آماده نمی دید. از دیگر سو حکومت مذکور که هنوز از قوت

و شدت جنبش‌های ضد استعماری در افغانستان و سایر نقاط شرق اندازه‌گیری صحیح نداشت. امیدوار بود که با قبول تقاضای افغانستان درین زمینه بطور دفع الوقت در آینده بتواند حق نظارت خود را بر سیاست خارجی افغانستان دوباره بدوین جنگ از طریق خدعه و تیرنگ و ارتش به دست آورد (۱۹) *

مذاکرات تا ۶ اگست طول کشید و در آخر با مضای معاهده صلح مورخ ۸ اگست ۱۹۱۹ منجر گردید که هرچند از نظر شکل و ظاهر بسود انگلستان بود و حیثیت فاتح را برای دولت مذکور تایید میکرد، اما با تصدیق استقلال افغانستان در امور داخلی و خارجی توسط نامه مضمیمه منظور اصلی دولت جدید افغانستان را برآورده می ساخت. سایر مطالب عهد نامه مذکور ازین قرار بود:

اول - برقراری مجدد صلح بین دو کشور *

دوم - منع توريد اسلحه به افغانستان از طریق هند *

سوم - قطع شدن امداد پولی هند به افغانستان *

چهارم - تصدیق مجدد خط دیورند از جانب افغانستان و تعیین خط سرحد در حصه تورخم به میل انگلیس *

هرگاه احکام این عهد نامه را که اساس و مبنای تمام مذاکرات و موافقت نامه های بعدی بین افغانستان و انگلیس گردید، بدقت بررسی کنیم باین نتیجه میرسیم که در زمینه سیاست هم مانند حرب سوم افغان و انگلیس به مصالحه و گذشت متقابل منجر گردید. باین معنی که افغانستان از ادعای خود بر منطقه سرحد آزاد صرف نظر کرد و در مقابل انگلستان استقلال خارجی آنرا تصدیق کرد یا عبارت دیگر هر یک از دو طرف در برابر حصول یکی از مقاصد عمده خود از مقصد عمده دیگر صرف نظر نمودند زیرا واقعیت سیاسی و حربی چنین گذشت را بریشان تحمیل میکرد *

هیئت افغانی پس از امضای عهد نامه بکابل برگشت و نیروی انگلیس در ۱۴ اگست قلعه جدید ویکماه پس از آن در ۱۳ سپتمبر که راتخلیه نمود. در خلال این مدت علامه گذاری قسمت باقیمانده خط دیورند در دهنه خیبر بر مبنای یکی از احکام عهد نامه را ولپندی توسط جان مفی افسر سیاسی انگلیس صورت گرفت در حالی که جنرال غلام نبی خان بعنوان مشاهد با او همراه بود *

اگر انگلیس ها در هنگام امضای عهد نامه صلح تصور میکردند که وقت بسود ایشان کار می کند بزودی با شتاب خود درین باره پی بردند. مدت شش ماهی که آنها جهت ضعیف شدن دولت جدید افغانستان پیش خود تعیین کرده بودند بزودی سپری شد اما در این مدت دولت مذکور نه تنها ضعیف نشد بلکه بازنده نگهداشتن روحیه جهاد و جنگ ناتمام در داخل افغانستان و در سرحد موضع سیاسی خود را استوارتر ساخت. در مقابل عواقب کنفرانس بولونی در ماه جون ۱۹۱۹ که در آن عملیات یونان علیه ترکیه از جانب متحدین از جمله انگلستان تایید شد همراه با مداخله آن کشور در ماکن مقدسه اسلامی موجی از نفرت و انزجار را در بین مسلمانان تولید کرد. جنبش خلافت که مسلمانان و هندوان هند را موقتاً با هم متحد ساخت به جنبش هجرت مبدل گردید و در ضمن آن در

حدود هژده هزار نفر هندی با افغانستان آمده از جانب حکومت با آغوش باز استقبال شدند (۲۰).

هر چند اینان از هجرت شان به افغانستان بهره نبرده پس از چندی بی نتیجه بوطن شان بازگشتند اما مسافرت شان به افغانستان و استقبال گرمی که از حکومت و مردم دیدند اعتبار افغانستان را در هند بحد اعظمی بالا برد و امیر جوان آن حیثیت قهرمان جهان اسلام را پیدا کرد. بیت زیر جز منظومه ایست که درین وقت بر مبنای این احساسات در کشور مذکور سروده شد:

چو مسلم علم دین ورزید امام فخر رازی شد
ولی چون در عمل کوشید امامان الله غازی شد

حکومت افغانستان با استفاده ازین اوضاع سعی نمود تا هر چه زود تر مناسبات خود را با کشورهای خارجی قایم نموده دولت برتانیه را در برابر عمل انجام شده قرار دهد. برای این منظور محمد ولی خان که بدواً بعنوان سفیر بخارات تعیین شده بود اکنون موظف گردید تا در راس هیئتی بروسه و سایر کشورهای مسافرت کند و تصدیق استقلال افغانستان را از آنان بدست آورد. وی از تاشکند به مسکوفته بالنهین و سایر رجال روس ملاقات نمود و مذاکرات را در باره انعقاد عهدنامه دوستی با ایشان آغاز کرد. اندکی پس از آن، کی براوین بعنوان سفیر شوروی به افغانستان آمد و او هم با وزارت خارجه افغانستان در همین زمینه داخل مذاکره شد اما بزودی مناسبات او با دولت مرکزی برهم خورد و به جای اوز سوریتز ما مور گردید. براوین که با غربیان رابطه قایم کرده بود از طریق قند هار از هند شد اما در حدود غزنی در شرایط مرموز بقتل رسید (۲۱).

این بود عواملی که نقشه حکومت برتانیه را در مورد ضعیف ساختن حکومت جدید افغانستان با ناکامی و چار ساخت و پس از آنکه مامورین دولت مذکور در هند این حقیقت را درک کردند در صد تجدید مذاکره برآمده بحکومت افغانستان پیشنهاد کردند تا هیئتی را جهت این منظور به هند بفرستد.

مرحله دوم، منصوری

هیئت افغانی بریاست محمود طرزی وزیر خارجه در ماه اپریل سال ۱۹۲۰ به منصوری از صیفیه های واقع در دامنه کوه های همالیا وارد گردید. علاوه بر غلام محمد خان وزیر تجارت و نرجن داس که در مذاکرات راولپندی هم شرکت داشتند غلام صدیق خان چرخ منشی اول سفارت افغانستان در دلهلی و عبدالهادی خان داوی از جوانان روشن فکر که مدتی را در عصرا میرحبیب الله خان بجرم آزاد یخواهی در زندان سپری کرده بود هم از جمله اعضای هیئت بودند.

بریاست هیئت انگلیس را سر هنری دابس سکرتر امور خارجه هند بعهد داشت و صاحبزاده عبدالقیوم مرد سیاسی سرحد که از هوا خواهان انگلیس درین منطقه بشمار میرفت از اعضای برجسته آن بود. گویا طوری که افغانستان میخواست با داخل ساختن نرجن داس در هیئت توجه هندوان بهم قاره را بسوی خود جلب کند انگلیس ها در صد شدند تا توسط صاحبزاده برذن من پشتون ها اثر بگذارند.

مقصد از تشکیل این کنفرانس که در موافقه نامه صلح راولپنڈی پیش بینی شده بود، عادی ساختن روابط دو کشور در پایان جنگ و امضای معاهده دوستی بین ایشان بود. سیاست مداران هند بر تانوی که مغزهای شان بر مبنای معیارهای پیش از جنگ از درك تحولات تازه در افغانستان و جهان عاجز بود فکر میکردند که امیر جدید موضوع استقلال افغانستان را محض برای مقاصد خصوصی و شخصی خود طرح نموده و پس از آنکه از استقرار خود اطمینان حاصل کرد مانند امیران سابق به حفظ اوضاع گذشته راضی میشود. با آغاز مذاکرات آنها دریافتند که نظرشان درین باره به خطا رفته و امیر جدید نمی خواهد - و نمی تواند - از درخواست اصلی اش که استقلال کامل افغانستان است صرف نظر کند. معذالك یکبار دیگر سعی کردند تا به لطایف الحیل هیئت افغانی را ازین مطلب منصرف سازند.

بعثت این تضاد در موضع گیری و طرف قسمت بزرگ جلسات کنفرانس که از ۱۷ اپریل تا ۱۸ جولای دوام یافت به صحبت های خارج موضوع و شکایت های متقابل مصروف گردید. هیئت انگلیس اقدامات قبایل را علیه قوای برتانیه در نقاط مختلف سرحد مثل چمن، چترال و وزیرستان ناشی از تحریکات افغانستان و منافی عهدنامه راولپنڈی شمرد میطرفی کامل افغانستان را در امور سرحد مطالبه داشت. در مقابل هیئت افغانستان از دورویی دولت برتانیه در مسأله آزادی این کشور تذکر داده این سؤال را مطرح نمود که انگلیس هابچه دلیل از نشر نامه مضمیمه عهدنامه که در آن استقلال کامل افغانستان از جانب ایشان تصدیق شده بود خود داری می کنند و ما موران آن دولت در پایتخت های کشورهای اروپایی در برابر مساعی دیپلوماتیک افغانستان مشکلات تولید میکنند و آنرا جز منطقه نفوذ خود قلمداد می نمایند، علاوه بر آن هیئت افغانستان آزادی دولتش را نسبت به عملیات اردوی برتانیه در سرحد خصوصاً "در منطقه مسعود و همچنان راجع به سیاست انگلیس در برابر خلافت عثمانی تکرار نمود و با اصرار و ابرام تبدیل سیاست مذکور را تقاضا نمود. در نتیجه پس از چهار جلسه معلوم از گله و شکایت کنفرانس موقتاً "معوق گردید. ظاهراً مقصد انگلیسان از تعویق کنفرانس مایوس ساختن اعضای هیئت افغانی از حصول مرام شان و بهره برداری از بدگمانی بین افغانستان و روسیه بود زیرا بطوری که بعداً خواهیم دید درست در همین وقت مساله بخارا و سیاست پیش قدمی روسیه در ماوراءالنهر بر روابط افغانستان و آن کشور اثر منفی وارد کرده بود.

اما در منصوری هیئت افغانی هم بیکار نبود. پس از تعطیل مذاکرات رسمی غلام محمد خان عضو هیئت بطور غیر رسمی با صاحب زاده عبدالقیوم عضو هیئت برتانیه ملاقات کرده به او اظهار داشت که اگر انگلیستان خواست افغانستان را در باره واگذاری وزیرستان قبول کند افغانستان حاضر است از دوستی با روسها صرف نظر نموده اعضای حکومت موقتی هند را از خاک خود اخراج کند (۲۲). چون صاحب زاده در جواب عدم آمادگی دولتش را برای قبول مطالبه افغانستان اظهار داشت، نماینده افغانی پیشنهادش را واپس گرفت و این تماس ظاهراً "بدون نتیجه پایان یافت. معذالك این مفاهمه که بطور صریح و محرمانه صورت گرفته بود راه را برای مذاکرات رسمی باز کرد زیرا در نتیجه آن طرفین موضع یکدیگر را بهتر درك کردند. طرف افغانی دریافت که اصرار آن بر مسأله سرحد بی فایده است و انگلیسان حاضر نیستند هیچگونه تخییری را در خط دیورند

بپذیرند، از دیگر سوانگلیسان دریافتند که افغانستان حاضر نیست از استقلال که تازه بدست آورده و عملاً از آن استفاده میکند صرف نظر کند و مخالفت آن باین موضوع نتیجه* جزئی نزدیکی مزید افغانستان با روسیه نخواهد داشت.

در ۷ جون مذاکرات رسمی از سر گرفته شد اما اکنون هر دو طرف باین نتیجه رسیده بودند که حصول توافق بین آنها، تجدید نظر دولت های شان را بر بعضی از اهداف اساسی شان ایجاب میکند و چون آنها چنین صلاحیتی نداشتند در ۴ جولای مذاکرات را بدون نتیجه اما بدون برخورد پایان دادند. در آخرین جلسه طرف انگلیسی یادداشتی به طرف افغانی تسلیم داد که در آن اصل استقلال کامل سیاسی افغانستان تایید شده بود بشرط آنکه افغانستان از هرگونه مداخله در امور ماورای سرحد خودداری و به تحریکات ضد انگلیسی در داخل خاک خود خاتمه بخشد. هیئت افغانستان پس از تصدیق این نکته که بر مطالب یادداشت مذکور در آینده بحث خواهد شد، بکابل بازگشت.

دوره ۴ سوم - کابل

در اکتوبر ۱۹۲۰ امیر امان الله خان توسط نامه ای خطاب به ویسرایشنهاد کرد تا هیئتی را جهت ادامه مذاکرات بکابل بفرستد. دولت هند که از فعالیت ترکها و هندی ها در کابل و مذاکرات افغانستان با روسیه شوری در اندیشه بود این پیشنهاد را با خوشی پذیرفت و هیئت انگلیس بر رهبری سرهبری دابس سابق الذکر سکرتر امور خارجی حکومت هند در ماه جنوری ۱۹۲۱ بکابل وارد شد. در ضمن مذاکرات طولانی که با جزو مد و نشیب و فراز برای چند ماه دوام یافت، طرف انگلیس در مرحله نخست سعی نمود تا از انعقاد معاهده بین افغانستان و شوروی جلوگیری نماید و چون باین کار توفیق نیافت هم خود را بآن متوجه ساخت که از تطبیق برخی از مواد آن خصوصاً "احکام مربوط به تاسیس قوسلگری های روسیه در قندهار و جلال آباد ممانعت کند. همچنان ایشان کوشیدند تا افغانستان را وادار سازند که به فعالیت ترکان و هندیان در افغانستان و سرحد خاتمه بدهد. در مقابل حاضر شدند تا علاوه بر تصدیق استقلال کامل افغانستان امداد مالی و تخیلی بیشتر از سابق با افغانستان بدهند. طرف افغانی که محمود بیگ وزیر خارجه در رأس آن قرار داشت در مرحله اول این پیشنهاد را رد نموده باز موضوع سرحد و روابط انگلستان را با ترکیه و سایر کشورهای اسلامی پیش کشید، اما پس از چندی در زیر تأثیر حوادث بخارا و تسلط روسها بر آن سرزمین و سایر نقاط ترکستان، با انعقاد معاهده اتحاد با انگلستان راضی گردید و فهرستی از انواع اسلحه و مهمات و تجهیزات تخیلی را که بایستی از جانب حکومت برتانیه به افغانستان تحویل داده می شد ارائه کرد. طرف انگلیسی ازین پیشنهاد با خوشی استقبال کرد و تنها در مسأله سرحد بر موضع سابقش اصرار ورزید. ولی پیش از آنکه این دوره مذاکرات به نتیجه برسد، ظهور یک سلسله حوادث تازه فضای مناسب را دوباره مگر ساخت. زیرا هیئت دیپلماتیک افغانستان به ریاست محمد ولی خان اکنون پس از قایم نمودن مناسبات با روسیه، ترکیه و ایران به اروپا رسیده سعی داشت تا با انعقاد معاهدات با کشورهای مختلف تصدیق صریح یا ضمنی آنها را از استقلال افغانستان بدست آورد. درین ضمن هنگامیکه حکومت ایتالیا حاضر

شد معاهده تجارتی وقونسل با افغانستان امضا نماید ، حکومت انگلستان در قضیه مداخله نموده مدعی شد که چون افغانستان جز منطقه نفوذ آن کشور است ، صلاحیت امضای چنین عهد نامه را ندارد . بعد هنگامی که هیئت در اگست سال ۱۹۲۱ بلندن رسید ، لاردر کرن وزیر خارجه انگلستان از مذاکره در مسایل سیاسی ابا و رزیده آنرا با وضع درشت و هانت آمیز بوزارت امور هند راجع ساخت که این خود با مضمون نامه هایی که نمایندگان حکومت هند در راولپندی و منصوری به نمایندگان افغانستان داده بودند منافات داشت .

رسیدن این اخبار بکابل هیجان بزرگی تولید نمود . شاه و همکاران اواز اتحاد با انگلیس که هنوز حاضر نبود استقلال افغانستان را برسمیت بشناسد ، منصرف شدند و در مقابل معاهده با روسیه را تصدیق نمودند . درین حالت در برابر هیئت انگلیس در کابل فقط دو راه باز بود که باید یکی را اختیار میکرد . یا پایان بخشیدن به مذاکرات و بازگشت به هند ، یا راضی شدن به یک معاهده با عادی همجواری بدون صحبت از دوستی و همکاری . طرف انگلیس راه دوم را انتخاب نمود و مذاکرات برآن اساس از سر گرفته شد . اما این هم کار آسانی نبود زیرا نظریات جانبین در هر موضوع با هم اختلاف داشت در حالی که هیچ یک به ناکامی مذاکرات هم راضی نبود . بنابراین پس از آنکه در خزان سال ۱۹۲۱ پایان کنفرانس اعلان شد و هیئت برای بازگشت به هند بار بندی کرد ، امیر شخصاً " در موضوع مداخله نموده در جریان یک دعوت چای در یخمان آمادگی اش را جهت انعقاد معاهده با سبب همجواری اظهار داشت . چون لندن هم قبلاً " باین موضوع موافقه نموده بود ، مذاکرات از سر گرفته شد و سرانجام در ۲۲ نومبر ۱۹۲۱ (به امضای عهد نامه ای منجر گردید که هر چند عنوان آن عهد نامه دوستی و مناسبات تجارتی است اما در واقع فقط معاهده تصدیق استقلال افغانستان و برقراری مناسبات از جمله روابط تجارتی میباشد .

عهد نامه افغان و انگلیس

بموجب احکام این معاهده که در آن مواد مربوط به مناسبات سیاسی دو کشور با نهایت دقت و احتیاط بشکل متوازن ترتیب یافته حکومت انگلستان سرانجام استقلال افغانستان را در امور داخلی و خارجی بالفاظ صریح و واضح تصدیق نموده موافقت کرد که وزارت مختاری های دو کشور در ریاست های یکدیگر تاسیس گردد . در مقابل حکومت افغانستان هم به الفاظ واضح و صریح خطه یورند را بعنوان سرحد دو کشور تایید نمود . و باین صورت از تمام مدعیات خود در ماورای خط مذکور منصرف گردید . درین قسمت هیئت انگلیسی از کوشش هیئت افغانستان برای حفظ مساوات و تقابل در احکام عهد نامه ما هرا نه بسود خود کار گرفت باین معنی که در ماده ۴ یازدهم طرفین متعهد شدند تا در صورت اقدام به عملیات حری علیه قبایل داخل حوزه شان قبلاً " از موضوع بطرف مقابل اطلاع بدهند و باین چیزی بود که هر نوع ادعای افغانستان را در باره داشتن روابط خاص با قبایل ماورای خط دیورند نقض میکرد . در قسمت تجارتی دولت برتانیه حق عورمال التجاره مربوط به افغانستان را از خاک هند تصدیق نمود اما در مورد اسلحه و مهمات حری این حق را به حصول اطمینان از حسن نیت افغانستان و عدم استعمال سلاح و مهمات علیه هند مربوط

ساخت و چنانچه بعداً " خواهیم دید ازین قید بعد هابزیان افغانستان بهره برداری نمودند حتی در قسمت غور اموال تجارتی افغانستان از خاک هند هم افغانستان را به تأدیة محصول گمرکی با اعاده آن پس از خارج شدن مال از هند مجبور ساخت که وجوه هنگفتی از دارایی این کشور را همواره در اختیار مقامات هندی قرار میداد *

اندکی پس از امضای این عهدنامه نمایندگی های سیاسی در کشور برتبه وزیر مختار در پایتخت های در جانب تأسیس گردید * معفریزیکی از ماورین سابقه در حکومت هند به عنوان وزیر مختار در ولت برتانیه بکابل آمد و صد الهادی خان داوی بعنوان وزیر مختار افغانستان بلندن رفت اما با وصف برقراری مناسبات عادی روابط بین در کشور برای مدت طولانی سرد و آمیخته بابدگمانی و تشنج باقی ماند *

مناسبات افغانستان با روسیه شوروی

اولین تماس بین افغانستان و دولت شوروی توسط پیام امان الله شاه خطاب به لینن رهبران کشور در ۷ اپریل ۱۹۱۹ برقرار شد * پیام های مماثلی در همان روز به روسای کشور های جاپان، امریکا، فرانسه، ایران و ترکیه هم ارسال شده بود (۲۳)، اما در حالی که کشورهای مذکور اهمیت باین پیام هاندادند روسها آنرا نعمت غیر مترقب شمرده به آن جواب گرم و مثبت دادند *

هرچند درین وقت بیش از یکسال از برقراری نظام جدید در روسیه سپری میشد اما دولت بلشویک هنوز بر سرزمین امپراتوری تزارها تسلط کامل نداشت و يك تعداد از افسران وابسته به رژیم گذشته با آن در پیکار بودند * اینان از کشورهای غربی خصوصاً انگلیس و فرانسه کمک دریافت میکردند و در بعضی نقاط ساحلی کشورهای غربی پایگاه های نظامی برای حفظ منافع خود و وارد نمودن فشار بر دولت جدید، تأسیس کرده بودند * اما این اقدامات که دولت شوروی از آن بعنوان مداخله خارجی استفاده تبلیغاتی می کرد به آن پیمانهای نبود که به سقوط دولت مذکور بیانجامد و می توان گفت که در آخرین تحلیل به سود بلشویک ها تمام شد نه به زیان ایشان *

دولت جدید روسیه هم در مقابل کامیابی خود را در داخل منوط به کامیابی در خارج و عبارت واضح تر به گسترش انقلاب کمونیستی در سایر کشورها می شمرد * برای این منظور رهبران آن در مرحله اول آلمان را در نظر داشتند اما چون قیام کارگری در آن کشور به مقصد نرسید کشورهای زیر استعمار بخصوص کشورهای اسلامی را مورد توجه قرار دادند و تبلیغات گسترده ای را در بین ایشان علیه دول استعمارکننده غرب روی دست گرفتند * چون افغانستان در جنگ استقلال با برتانیه درگیر شد روسها فوراً " به دادن امداد به آن حاضر شدند و براوین و سوریتز در کابل و کارکنان وزارت خارجه روسیه در مسکو به هیئت افغانستان وعده هرگونه امداد دادند *

براجع به مسافرت براوین و سوریتز بکابل قبلاً " صحبت نمودیم، اما هیئت افغانستان بریاست محمدولی خان و عضویت فیض محمد خان و ادیب افندی و بعداً " غلام صدیق خان چرخي - رماه جون سال ۱۹۱۹ به تاشکند رسید و پس از آنکه توسط تلگرافی عنوانی و در ولسن - پس جمهور امریکا همکاری او را در تصدیق استقلال افغانستان از جانب کنفرانس صلح

ورسای تقاضا کرد (۲۴). به مسکوفت و با گرم جوشی زاید الوصفی پذیرایی و بالین ملاقات کرد. * بموجب روایتی در همین هنگام کاروان حامل مهمات نظامی روسیه مرکب از دو صد اشتهر به افغانستان واصل شد (۲۵). لیکن بعد از آن مناسبات دو کشور در زیر تأثیر حوادث بخارا و سایر نقاط ترکستان معروف بروسی دستخوش تحولات شد. * در مرحله نخست افغانستان از فقدان اداره مرکزی در آن سامان استفاده نموده نفوذ خود را در مرز و پنجده و بعضی نقاط دیگر گسترش داد و وزارت خارجه در مذاکراتش با وزیر مختار روسیه در کابل اعاده پنجده و سرزمین های دیگر را که قبلاً "متعلق به افغانستان بود تقاضا کرد (۲۶). * در عین حال نماینده افغانستان در بخارا به امیر آن کشور از کمک افغانستان اطمینان داد و بر اثر آن یک تعداد محدود از افراد قوای نظامی افغانستان و داوطلبان به بخارا فرستاده شدند (۲۷). اما در حالی که این اقدامات جریان داشت اردوی شوروی به نام کمک به حزب جدید که علیه امیر بخارا قیام کرده بود به آن کشور تعرض کرد و علی رغم مقاومت شدید افغانها، قوای نظامی بخارا که از فنون حربی بی خبر و از سلاح عصری محروم بود در هم شکسته روسها بر پایتخت آن مسلط شدند و نظام جدیدی را بنام جمهوریت ملی شوروی بخارا بر رهبری فیض الله خواجه رئیس حزب جدید در آنجا تأسیس کردند. اما امیر بخارا که ذاتاً "مردی گاهل و تن پرور بود، بدو "به قسمت شرقی بخارا پناه برد و چون در آنجا هم یارای مقاومت در خود ندید، در اوایل سال ۱۹۲۱ از آب آمو گذشته به افغانستان وارد شد و پناهندگی سیاسی یافت.

پس از دستیابی اردوی سرخ بر شهر بخارا، رئیس حکومت جدید آن به افغانستان پیشنهاد کرد تا روابط سیاسی بین دو دولت تأسیس شود و پیش از آنکه افغانستان به این پیشنهاد جواب دهد حکومت جدید بخارا از طریق وزارت مختاری روسیه در کابل هفت فقره شکایت را درباره "اعمال خصمانه" اعمال افغانستان در برابر دولت بخارا بخصوص در مورد موجود بودن افراد نیروی نظامی افغانستان و "رفتار تحریک آمیز" عبدالشکور خان نماینده افغانستان در آن کشور و وزارت خارجه افغانستان ارائه کرد. * وزارت خارجه افغانستان در جواب آمادگی اشرابری قایم نمودن مناسبات سیاسی با "بخارای آزاد، مستقل و اسلامی" ابراز داشت و عبدالهادی خان داوی را بعنوان سفیر افغانستان در نزد رژیم جدید تعیین کرد (۲۸).

عبدالهادی خان به بخارا رفت و پس از تأمین رهایی یک تعداد از افراد ملکی و نظامی افغانستان که در جنگ مدافعه از بخارا با سارت اردوی سرخ رفته بودند، بکابل بازگشت و عبدالرسول خان بجای او مامور بخارا گردید.

هر چند با خارج شدن سید عالم خان امیر بخارا از آن کشور مقاومت منظم در برابر اردوی شوروی پایان یافت اما مردم بخارا و سایر مناطق آسیای مرکزی از مقابله با تسلط روسیه دست نکشیدند و جنگ غیر منظم چریکی که روسها آن را بنام جنگ با سمچن ها یعنی رهنان شهرت داده اند و در واقع یک جنگ کامل الحیا را آزادی ملی بود، دوام دادند. * معروفترین رهبران این پیکار ابراهیم بیگ لقی مدتها به جنگ و گریز با اردوی سرخ مصروف بود تا اینکه در سال ۱۹۲۶ به افغانستان پناهنده شد و پنج سال بعد بشرحی که خواهد آمد، بدست قوای

شوروی افتاده اعدام گردید *

تعقاد معاهده دوستی و همکاری

پس از خروج سید عالم شاه از بخارا، حکومت افغانستان که انگلیس ها هنوز استقلال آنرا در سطح جهان، تصدیق نکرده بودند، معاهده دوستی و همکاری با دولت شوروی را در ۲۸ فروری ۱۹۲۱ امضاء کرد. بموجب این معاهده طرفین تعهد نمودند تا با هیچ دولت ثالثی بزیان یکدیگر موافقه سیاسی و حربی عقد نکنند، روسیه تعهد کرد که برای مال التجاره افغانستان اجازه عوراز خاک خود بدهد و با افغانستان از نظر مالی و تخنیکی کمک کند. همچنان دولت مذکور متعهد شد تا آزادی بخارا و خیوه را با هر طرز حکومتی که مردم آن بخواهند احترام کند و سرزمین های سرحدی را که در سده پیشتر با افغانستان مربوط بود، توسط انعقاد موافقت نامه های جداگانه به افغانستان بازگرداند. افغانستان هم با تأسیس قونسلگری های روسیه در جلال آباد و قندهار موافقت کرد. اما چون دولت برتانیه بشدت برین ماده عهدنامه اعتراض نمود، وزارت مختاری روسیه در کابل توسط نامه ای وعده داد که دولت مذکور در حال حاضر از حق مذکور استفاده نخواهد کرد (۲۹).

با امضای این عهدنامه، مسأله بخارا و خیوه همچنان بین دو کشور بعنوان يك موضوع مورد اختلاف باقی ماند و چون روسیه هیچگونه اقدامی را در عمل درباره خروج قوایش از آن جاسورت نداد، وزارت خارجه افغانستان بوزارت مخاری آن ازین بابت اعتراض نمود. راسکولینکوف سفیر شوروی که در سال ۱۹۲۱ بجای سوریتز بکابل آمده بود، در جواب این اعتراض توسط یادداشت مورخ ۱۹ فروری ۱۹۲۲ خود اطمینان داد که وجود قطعات محدود و دارای شوروی در بخارا فقط ناشی از درخواست حکومت بخارا می باشد و هر وقت که حکومت مذکور بخواهد، قطعات مذکور خاک بخارا را ترک می گویند. اما در واقع نه تنها قطعات مذکور هرگز از بخارا خارج نشد بلکه حکومتی که از آن دعوت کرده بود نیز منحل گردیده زمامداران آن اعدام شدند و سرزمین بخارا در جمهوریت های آسیای مرکزی اتحاد جماهیر شوروی مدغم گردید. پیش از آنکه این نقشه عملی گردد يك اقدام دیگر بکمک ترکان جوان و همکاری افغانستان برای نجات بخارا و سایر نقاط ماورالنهر صورت گرفت که آن هم در اثر بدعهدی شوروی و بی اعتنائی دولت انگلیس به ناکامی منجر گردید.

در جریان جنگ اول جهانی بشرحی که گذشت، هیئت مشترک ترکی و آلمانی به افغانستان آمده امیر حبیب الله خان را بداخل شدن در جنگ علیه روس و انگلیس تشویق کردند. چون امیر پیشنهاد ایشان را نپذیرفت اعضای آلمانی هیئت از همراهی که توانستند، از افغانستان خارج شدند اما يك تعداد از اعضای ترکی آن در افغانستان ماندند و با توافق آزادخواهان هندی به تحریکات علیه انگلستان دوام دادند. در پایان جنگ چنانچه دیده شد، جمال پاشا از رهبران ترك همه افغانستان آمده و در ضمن کمک در عصری ساختن اردوی افغانستان درین تحریکات سهم گرفت. در سال ۱۹۲۱ انور بگ رهبر دیگر ترکیه عثمانی به مسکوفت و بدولت روسیه وعده داد که در کار تحریک کشورهای

اسلامی علیه انگلستان با آن دولت همکاری کند • شوروی ها او را برای این مقصد جهت شرکت در کنفرانس " ملل متحدیده " مسلمان " به باکو در قفقاز فرستادند • اما او خود را از آنجا به آسیای مرکزی رساند و رهبری چریک های آزادی خواه آن نواحی را بدست گرفت • حکومت افغانستان هم با ثرائین پیش آمده کمک های خود با چریک های مذکور افزایش داد و محمد نادر خان وزیر حربیه را برای این منظور بعنوان رئیس تنظیمیه به قطن • غلام نبی خان چرخ را به مزار شریف و شجاع الدوله را به تهرات فرستاد • در ساحه • دیپلوماسی • وزارت خارجه افغانستان در ماه مارچ سال ۱۳۲۲ به همفریز وزیر مختار بریتانیه پیشنهاد کرد تا دولت مذکور استقلال بخارا و خیوه را برسمیت شناخته و توسط افغانستان برای آزادی خواهان آن مناطق اسلحه و مهمات بفرستد • اما دولت انگلیس به هر دلیل که بود این پیشنهاد را رد کرد و در مقابل روسها که اکنون موضع شان را درین منطقه تقویت کرده بودند • در ماه جون ۱۳۲۲ توسط یک احتجاج اتمام حجت مانند • حکومت افغانستان را از عواقب مداخله در کار بخارا بر حذر ساخته تقاضا کردند تا از کمک به آزاد بخاها آن سامان دست بکشد و سردار عبدالرسول خان نماینده افغانستان را با اتهام داشتن مناسبات با چریک های آزاد یخواه از بخارا اخراج کردند • (۳۰) چندی بعد از آن انوریگ باشر گلوه باری توپخانه شوروی که از محل اقامت او آگهی حاصل کرده بود • بقتل رسید و با اینکه آزاد یخواهان تا اوایل دهه • آینده به مقاومت ادامه دادند اما یک یک از بین رفتند و روس ها بر سر زمین های که جمهوریت های آسیای میانه شوروی نامیده شد • تسلط گردیدند •

تسلط روسیه شوروی بر بخارا و خیوه در واقع ادامه همان سیاست توسعه جویی بود که در قرن پیش از آن توسط پتراول معروف به پتر کبیرا میرا تور آن کشور بنیان گذاری شده و با وصف وقفه های کوتاه و د رازی که در اثر مقتضیات سیاست جهانی در آن رخداد عنصر ثابت سیاست خارجی آن گردید • یکی از اهداف این سیاست رسیدن با بیهای گرچ یعنی دریا های بود که برخلاف دریا های محیط بر روسیه در چهار فصل سال از یخبندی فارغ بوده کشتی های جنگی و تجارتی میتوانند بآزادی در آن حرکت کنند • در جریان سده • نوزدهم روسها موفق شدند تا به پیروی ازین سیاست در شرق و در خود را به بحیره • زرد برسانند و بر بند رپورت آرتور منچوریا دست یابند • اما جنگ روس و جاپان در اوایل قرن بیستم دست شان را از دریای مذکور کوتاه ساخت • در بخش مدیترانه دولت عثمانی و بعدا " ترکیه • کمالی موفق شدند تا با دفاع از تنگه های بوسفور و دره • دانیال راه را بر ایشان مسدود سازند • در قسمت جنوب در راستقامت خلیج فارس و بحر هند برعکس پیشرفتهای بزرگی در قفقاز و ترکستان نصیب ایشان گردید اما پیش از آنکه به مطلوب شان برسند دولت زارها در اثر انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ از یاد رافتاد •

هرچند دولت جدید بلشویک ها در گفتار مخالفت خود را با سیاست توسعه جویی اعلان نمود • وعده داد که حتی به ملت هایی که پیش از آن از جانب دولت زارها به اسارت کشیده شده بودند • آزادی بدهد اما در کردار از همان سیاست سابق پیروی نمود • بخارا و خیوه را زیر تسلط خود کشید و هدف سابق را که همان توصل به آبهای گرم بحر هند و خلیج فارس باشد • بطرزوشیوه تازه که در جایش بیان خواهد شد • دنبال نمود •

هیئت دیپلماتیک افغانستان وظیفه داشت تا علاوه بر روسیه شوروی با سایر کشورهای همسایه افغانستان و دول بزرگ نیز تماس گرفته حتی المقدور تصدیق استقلال افغانستان را از آنها حاصل کند. دولت میخواست باین ترتیب دولت انگلیس را در برابر عمل انجام یافته قرار داده ازین پیش آمد در مذاکرات بسود خود بهره برداری کند. هرچند در آن وقت مسکو مرکز فعال دیپلماتیک جهان نبود زیرا اکثر کشورها هنوز با روسیه شوروی مناسبات سیاسی نداشتند، معذالت محمدولی خان موفق شد در مدت اقامت خود در پایتخت روسیه با نمایندگی های ایران و ترکیه تماس قایم نموده معاهدات مورد نظر را جهت تصدیق استقلال افغانستان و برقراری مناسبات سیاسی و سایر مسایل با ایشان امضا نماید. بعد از آن هیئت به اروپا و از آنجا به امریکا رفته تلاش کرد تا تصدیق استقلال افغانستان را از سایر کشورها هم دست آورد و با شرمساری آن علی رغم سنگ اندازی دیپلماتی نیرومند برتانیه، دولت های ایتالیا و فرانسه حاضر شدند تا با انعقاد معاهدات ۳ جون ۱۹۲۱ و ۲۸ اپریل ۱۹۲۲، با تصدیق استقلال افغانستان مناسبات سیاسی با این کشور قایم کنند. در سایر کشورها هرچند هیئت با انعقاد معاهده توفیق نیافت اما توانست آواز استقلال افغانستان را بجهان برساند و نقشه دولت برتانیه را در باره خفه ساختن آن بغرض تحمیل شرایطیک جانبه بر افغانستان با کام سازد. در امریکا هیئت با رئیس جمهور ملاقات نمود و پیام شاه افغانستان را به او رساند. اما در لندن مساعی آن با سیاست دروازه بانی لاردرگزین وزیر خارجه برخورد نمود و این امر یکی از عواملی بود که مساعی در طرف را در کابل جهت امضای عهدنامه اتحاد به ناکامی سوق داد.

سیاست خارجی بعد از استقلال

اولین نتیجه عملی استقلال این بود که افغانستان توانست با کشورهای مختلف جهان مناسبات سیاسی، بازرگانی و فرهنگی قایم نموده در روزه های کشور را بروی افکار اندیشه ها، فرهنگ و تخنیک جدید باز نماید. معارف محدود کشور گسترش یافت و در قدم اول لیسه جدیدی بنام آمانیه بکمک فرانسه در کابل تأسیس گردید و کارحرفیات آثار باستانی افغانستان در زیر نظر شرق شناس معروف فرانسوی فوشه رویدست گرفته شد. همچنان کارشناسان آلمانی، ایتالی و ترکی برای مهندسی، زراعت و امور حربی بکابل وارد شدند و لیسه آلمانی بکمک آلمان به میان آمد.

علاوه بر سفارت خانه های روس و انگلیس، نمایندگی های سیاسی کشورهای ترکیه، ایران، فرانسه، آلمان و ایتالیا در کابل و سفارت خانه ها و وزارت مختاری های افغانستان در کشورهای مذکور تأسیس گردید. در اثر این اقدامات، انزوای قبلی در هم شکسته مسافرت افغانان بخارج و مسافرت خارجیان به افغانستان جریان یافت. درین ضمن یک عده از متعلمین مکاتب برای تکمیل تعلیم و کارشناسی در حقوق مختلف از جمله امور حربی به آلمان، روسیه، ترکیه و ایتالیا فرستاده شدند. هرچند عده اندکی ازینان موفق شدند بدرجه تخصص و کارشناسی برسند، اما اقامت شان در کشور های خارجی و بازگشت شان به کشور تحولی را در اذهان افراد مربوط به قشر حاکم

که متعلمین مذکور بیشتر به آن منسوب بودند (در مورد مظاہر تمدن عصری تولید کرد که نتیجه آن بعضاً "سودمند و بعضاً" بعلت سطحی بودن این انتباه زبان آورد بود • در جون ۱۹۲۲ محمد ولی خان از مسافرت دوساله اش بخارج • بکابل بازگشت و بجای محمود طرزی بعنوان وزیر خارجه مقرر گردید و این اخیر بصفت وزیر مختاره پاریس رفت • محمد ولی خان به تعقیب از روش محمود طرزی سعی کرد در سیاست خارجی افغانستان توازن لازم را در بین روسیه و هندوستان و انگلستان و روسیه حفظ کند • این سیاست از جانب دولت شوروی که در آن هنگام در برابر حریفان غربی اش ضعیف و ناتوان بود • با خوشی تایید گردید • چنانچه دولت مذکور راضی شد که بدخواست افغانستان از تاسیس قونسلیگری هایش در قندهار و جلال آباد که انگلستان بر آن اعتراض داشت صرف نظر کند و از نظر مالی • تخنیک و حریفی با افغانستان کمک کرد • در سال ۱۹۲۵ (وقتیکه نیروی روس جزیره "در قد را در دریای آمو اشغال کرد و دولت افغانستان بر این عمل احتجاج نمود • روسیه با تخلیه "جزیره" مذکور بکابل و بگزارش راجهت حفظ مناسبات دوستانه به این کشور ظاهر ساخت و برای جلوگیری از تکرار چنین حوادث معاهده "بی طرفی و عدم تعرض" ۲۱ اگست ۱۹۲۶ در بین دو کشور عقد شد • معذالک نمی توان گفت که ذهن حکومت افغانستان از ناحیه شوروی و نیات آن بکلی آسوده بود • این مطلب را شخص شاه در ملاقات محرمانه با همفریزوزیر مختار برتانیه اندکی پس از امضای معاهده فوق ابراز داشته چنین نتیجه گیری کرد که "مقصد من بهرنحوی که در ظاهر تعبیر گردید در واقع این است که اگر انگلستان موقع بد مقدم به آن نزدیک شوم و تنها مناسباً حسن همجواری را با روسیه حفظ نمایم" (۳۱) • بر مبنای همین سیاست • حکومت افغانستان از اصرار بر مساله اعاده "پنجده" که در معاهده "سال ۱۹۲۱" پیش بینی شده بود خودداری نمود و برای دولت شوروی اجازه داد تا اولین خط هوایی را بین تاشکند و کابل تاسیس نماید •

اما دولت انگلیس و مقامات هند بر تانوی از مساعی افغانستان برای حفظ توازن بطور شایسته استقبال نکردند • هر چند پس از امضای معاهده "دوستی بین دو کشور" افغانستان به فعالیت انقلابیون هندی چون مولوی عبداللہ • راجا مهند را پرتاب و قاضی عبدالولی خاتمه داده آنها را از کشور خارج ساخت اما دوام اقدامات حکومت هند در سرحد و دسایس مامورین آن با مخالفان دولت در افغانستان که تماماً "پنهان نمی ماند • مانع از آن شد که سیاست نزدیکی قدم بقدم با انگلستان که شاه به همفریز اظهار داشته و وزیر خارجه "جدید به تطبیق آن می کوشید • عملی گردد •

اگر این ادعای نویسندگان رسمی انگلیس که دولت مذکور می خواست بعد از تصدیق استقلال افغانستان روابط عادی و دوستانه با این کشور داشته باشد مقرون به حقیقت باشد • باید گفت که کارکنان آن دولت در انتخاب اولین وزیر مختارشان در کابل اشتباه بزرگی را مرتکب شدند • زیرا با وصف تاسیس وزارت مختاری افغانستان در لندن • واضح بود که بعلت تمرکز اداره و صلاحیت در افغانستان مسایل مهم سیاسی در کابل بین وزارت خارجه "افغانستان و وزارت مختاری برتانیه حل و فصل میشد • بنابراین حفظ مناسبات

نیکوبین د وکشور ایجاب میگرد تا چنان شخص بعنوان وزیر مختار د رکابل تعیین می شد که میتواند این مناسبات را بطور مستقل و مجزی از روحیه * استعماری عمل آن دولت در هند بررسی نموده بهبود و تقویت آنرا وظیفه * اولی و اصلی خود بشمارد * متاسفانه فرانسس همفریز اولین وزیر مختار برتانیه د رکابل از نظر طرز فکر و سوابق خود برای اجرای این کار آمادگی مناسب نداشت. وی سالیان دراز را در هند سپری نموده و قبل از مقرری د رکابل د راجدسی خبیره صفت پولتیکل اجنت یا مامور سیاسی اجرای وظیفه میکرد و بحکم اعتماد ذهنی مسائل مربوط به افغانستان را از نظر سیاست استعماری حکومت هند که چنانچه بارها در همین تالیف دیدیم براعمال نفوذ د افغانستان از طریق زور و زورنا یافته بود، بررسی میکرد. بنابراین چون بکابل آمد بجای آنکه به جلب اعتماد شخص شاه که اداره کننده * اصلی سیاست خارجی بود و همکاران نزدیک او چون محمود طرزی و محمد ولی خان بهر دزد * محرم رازیک تعداد از درباریان محافظه کار که در باطن با سیاست اصلاحات شاه مخالف بودند قرار گرفت و طبیعی است که این وضع نمیتوانست با عاده * اعتماد بین د وکشور کمک کند *

معذالك در مدتی که محمد ولی خان د رراس وزارت خارجه قرار داشت یعنی از ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۴ * مساعی جدی صورت گرفت تا مسایل سرحدی که اسباب اصطکاک را بین د وکشور فراهم میکرد از طریق مفاهمه حل شود * چنانچه مساعله بهار د مان قوای هوایی انگلیس بر افراد قبیله * نازی خیل د داخل افغانستان د را وایل سال ۱۹۲۳ (۱۳۰۲) مساعله برادران آفریدی عجب گل و شهزاده که پس از بودن مسایل د ختریک نغرا صاحب منصب برتانیوی د رکوهات به افغانستان پناه آوردند با روحیه * تفاهم و داد و ستد که در مناسبات بین همسایگان معمول است، حل گردید، اما بطوری که بعداً "خواهیم دید عده ای از رجال سیاسی د رد و طرف که همفریز هم بظن غالب از آن جمله بود، به بهبود روابط میان د وکشور راضی نبودند و مساعی ایشان فضای مناسبات را د بهاره مکرر ساخت *

دین ضمن د رسال ۱۹۲۳ حکومت هند اسلحه ای را که افغانستان د رکشورهای اروپای غریب خریداری کرده بود د رهند رمبشی معطل نمود و با اینکه هیچ دلیلی وجود نداشت که افغانستان سلاح مذکور را علیه * آن دولت استعمال کند، احکام معاهده * سال ۱۹۲۱ را بطوری تطبیق نمود که نتیجه آن افزایش بدگمانی د افغانستان نسبت به نیت آن دولت و تقویه * مخالفان شاه بود که از عادی شدن مناسبات با انگلستان جلوگیری میکردند * همفریز وزیر مختار انگلستان د ر هنگامیکه کشیدگی د مناسبات د وکشور اوج گرفته بود، نه تنها خاتم خودش را بخارج فرستاد بلکه به سایر اتباع برتانیه نیز سفارش نمود تا این کشور را ترک بگویند و عدا " فضای خوف و د هشت را بین اعضای کوردی پهلوماتیک د رکابل ایجاد نمود (۳۲) * اندکی پس ازین پیش آمده ها * حادثه * شورش افراد قبیله * منگل و سایر قبایل د منطقه * مجاور خط د یورد رخ داد و برای مدت تقریباً " یک سال حکومت افغانستان را زیر فشار گرفت * با اینکه دین وقت انگلیس ها قبود سابق را بر محور اسلحه * افغانستان از خاک هند برداشتند و توسط فروش د و طیاره جنگی با افغانستان کمک کردند اما ورود یک

از شهزادگان منسوب به خانواده امیرشهرعلیخان بنام عبدالکریم از هند بافغانستان در هنگامیکه آتشرفته تقریباً خاموش گردیده بود، بدگمانی امیر و همراهان او را درباره قوت بخشید و چنین نتیجه گیری شد که دولت انگلیس در عین حالی که در ظاهر با حکومت بطور غیر موثر کمک میکند در خفا و بشکل موثر در تخریب آن میکوشد. شورش منگل و دسته بندی ارکان دولت

این شورش که در آن علاوه بر افراد قبيله منگل، بعضی از سایر قبایل سمت جنوبی مثل احمد زایی، جاجی و سلیمان خیل هم شرکت داشتند در اوایل سال ۱۹۲۴ رخ داده تا اخیر سال مذکور ادامه یافت. بنیان گذاران محلی آن ملا عبداللہ معروف به ملای لنگ و همکار او ملا عبدالرشید بودند که برای تحریک مردم علیه شاه موضوع مذهبی بخصوص قانون جزا را که تازه در محاکم در محل تطبیق قرار گرفته بود، بهانه ساخته در حالی که در یک دست قرآن کریم و در دست دیگر قانون مذکور را گرفته بودند از مردم سوال می کردند که کدام یک را قبول دارند، طبعاً مردم وابستگی شان را به قرآن مجید اظهار میداشتند و آن گاه ملایان مذکور آنان را به قیام علیه امان الله خان و برنامه اصلاحات او دعوت مینمودند.

در مرحله نخست دولت از در مصالحه پیش آمده عده ای از روحانیون از جمله فضل عمر مجددی حضرت شوریاز برای مباحثه با ملایان و قناعت دادن شورشیان بخوسست فرستاد. اما نورالمشایخ که در باطن با شورشیان همراه بود ایشان را در خفا تشویق نمود (۳۳) و چندی بعد بعنوان حج بیت الله از کشور خارج شده در هند برتانوی اقامت اختیار کرد و مخالفت خود را با دولت غنی ساخت.

در عین حال محمد نادر خان وزیر حربیه از قیادت قوا علیه شورشیان استنکاف نمود و از وظیفه اش بعنوان سپه سالار وزیر حربیه استعفاء داد (یا برطرف شد) معروف است که چون امان الله خان در مجلس وزراء رهبری اردو را در جنگ علیه شورشیان با و تفویض کرد، سپه سالار در جواب گفت این وظیفه را بشرطی می پذیرد که دولت از تطبیق قانون جزا و قانون خدمت نظامی معروف به هشت نفری در سمت جنوبی صرف نظر نموده با و اجازه بدهد که با دادن این امتیازات با شورشیان صلح نماید. شاه در جواب گفت که نمی تواند در یک کشور و قانون را جاری سازد و اگر او حاضر نیست برای تطبیق نمودن قوانین نافذ در کشوری سمت جنوبی برود باید وظیفه اش را ترک بگوید و وی چنین کرد. اندکی پس از آن در صحبتی که بین محمد نادر خان و همفریز وزیر مختار انگلستان در وزارت مختاری رخ داد، سپه سالار از اصلاحات امان الله خان و روش سیاسی او بطور عام انتقاد نمود و در ضمن اظهار مخالفت با امیر و همکاران نزدیک او چون محمود طرزی، تمایل خود را بابت گای افغانستان به دوستی برتانیه ابراز داشت (۳۴). چندی پس از آن محمد نادر خان با عنوان وزیر مختار به فرانسه رفت و محمد ولی خان که بجای او بوزارت حربیه تعیین شده بود در راه سر بیروی دولت علیه شورشیان قرار گرفت.

استنکاف محمد نادر خان از رهبری عملیات نظامی علیه شورشیان نه تنها موجب تشویق مخالفان در داخل کشور گردید بلکه هسته ای از مخالفت را در خارج تأسیس کرد که

بعد هاد و هراد رد یگر محمد نادر خان ، محمد هاشم خان و شاه ولی خان نیز به آن پیوستند در حالیکه حضرت نورالمشایخ هسته فعال دیگری را در نقطه نزدیک تر با افغانستان یعنی در هند بر تانوی بوجود آورد . عناصر محافظه کاری که در داخل با اصلاحات امان الله خان مخالف بودند بشمول یک عده از اشخاصی که در دولت جاه و مقام داشتند باین دو مرکز ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم برقرار نموده به کارشکنی در داخل دستگاه مبادرت ورزیدند .

در ولایت جنوبی محمد ولی خان موفق شد قوای دولت را از طریق التعمیه خوست سوق داده قشله نظامی آنجا را از محاصره رها سازد ، اما شورشیان از گشش و کوشش دست نکشیدند و پس از آنکه قبایل دیگر مثل احمد زایی و سلیمان خیل به منگل هاملحق شدند یک بار از طریق لوگر و بار دیگر از راه غزنی و وردک کابل را مورد تهدید قرار دادند . امیر در زیر فشار این حوادث لویه جرگه را در یخمان دایر نموده در آن موضوع مطابقت با عدم مطابقت اصلاحات خصوصا " نظامنامه اساسی را با احکام شرع مطرح ساخت ، علیرغم مقاومت شاه و روشنفکران ، لویه جرگه احکام مواد دوم ، نهم ، بیست و چهارم ، بیست و پنجم و چهل و دوم نظامنامه را بشکلی تعدیل نمود که نقش فقه حنفی را در امور دولتی تقویت نمود و آزادی های شخصی را محدود ساخت . امیر برای اثبات همراهی اش با این روحیه ، امراء دعات مذهب قادیانی را که جهت تبلیغ مذهب مذکور از هند به افغانستان آمده بودند ، صادر کرد . هر چند مطبوعات هند برین عمل که با سیاست اعلان شده ، امیر مخالف بود اعتراض کردند اما عناصر محافظه کار در داخل از آن بعنوان نشانه برگشت شاه بسوی فقه حنفی استقبال نیک نمودند و در پایان لویه جرگه شرکت کنندگان که در بین ایشان یک تعداد زیاد از عالمان دینی موجود بود سیاست حکومت را تأیید نمود . در نتیجه دولت موفق شد تا دستجات اضافی را از افراد اردو و لشکر های قومی به قیادت غلام نبی خان چرخ و علی احمد خان بارکزایی علیه شورشیان سوق داده آنها را در همه جا مغلوب نماید . عبدالکریم پسر امیر محمد یعقوب خان که ادعای پادشاهی کرده بود به هند فرار نموده از جانب حکومت به بر ماتعه شد و چندی بعد بروایتش بانحار پرداخت و روایت دیگر توسط یک نفر از عمال امان الله خان به قتل رسید (۳۵) .

از شورش منگل تا مسافرت به اروپا

پس از جنگ منگل که دولت را در بار آستانه سقوط قرار داد ، امان الله خان با اهمیت اداره ولایات متوجه گردیده برای جلوگیری از فساد اداره و رشوت خوری که به تناسب تغییر در طرز معیشت مامورین عالی رتبه و گسترش نیازمندی های قشر بالایی جامعه ر به افزایش بود ، به مسافرت هایی در داخل کشور اقدام نمود . وی درین ضمن بقندهار و مزار شریف و خوست رفته شخصا " از امور ولایات مذکور رسیدگی نمود و مجالس مجازات و مکافات برای مامورین دایر ساخت . اما ازین اقدامات نتیجه مطلوب در جهت پایان بخشیدن به فساد اداره و فعال ساختن آن در تطبیق اصلاحات بدست نیامد ، زیرا اقدامات مذکور رنگ تفنی داشت و هر چند با جدیت و طمطراق آغاز میشد ، پس از چندی بدون نتیجه خاتمه می یافت . این موضوع بخصوص در قسمت مجازات ماموران عالیرتبه

که معمولاً "از خانواده های اعیان و درسا احوال وابسته به مادر او علیا حضرت بودند صدق میکرد. اگر شاه از بعضی ازین اشخاص در محافل عمومی انتقاد میکرد در آخر کار بواسطه اشخاص منتقد دوباره ایشان را بوظیفه سابق شان یا بوظیفه معادل آن می گماشت. در نتیجه این اشخاص که لکوهش شاه در محضر عام به حیثیت شان برخورد کرده بود قلباً با او مخالف می شدند اما از دیگر سوازه پیک عهد مهم باقی می ماندند و ای بسا که از مقام شان برای انتقام گیری از شاه استفاده میکردند. حقیقت این است که شاه قلباً "آرزو مند اصلاحات بود اما نمی توانست در بین ایجابات یک اداره سالم و عصری و مناسبات سنتی خانوادگی و قومی اش یک طرف را بطور قطعی و نهایی الزام کند. مسافرت به اروپا

در اواخر سال ۱۹۲۷ امیرامان الله خان که اکنون عنوان شاه را اختیار کرده بود بمسافرتی در کشورهای خارجی اقدام نمود. در جریان این مسافرت وی باتفاق ملکه ثریا، غلام صدیق خان وزیر خارجه، والی علی احمد خان، شیر احمد خان رئیس شوری وعده دیگر از رجال دولت پس از عورازهند برتا نوی به مصر، ایتالیا، فرانسه، آلمان، پولند، انگلستان، روسیه، ترکیه و ایران رفته در همه جا بپذیرایی گرم مردم و مقامات دولتی مواجه شد. در هند بیانیه های پر جوش او که توسط آن مسلمانان را با اتحاد با هندوان و مبارزه علیه استعمار برتانیه تشویق مینمود (۳۶) احساسات عامه مردم را به شور آورد. در کشورهای مصر، آلمان و ترکیه که سابقه مخالفت با انگلستان داشتند مسافرت زمامدار جوان افغانستان که تازه با آن دولت دست و پنجه نرم کرده و ازین آزمون کامیاب برآمده بود، عامل پرستیژ محسوب گردیده حسن استقبال شد. در کشورهای دیگر چون انگلستان، روسیه و ایران که از نظر همسایگی با افغانستان علاقمند بودند مسافرت شاه زمینه مساعدی را برای شناختن توارزیابی از وفرا هم نمود و باین حساب با او گرم گرفته شد. باید گفت که علی رغم نابلدی شاه و همراهان او با طرز معیشت و آداب اروپایی، آنها توانستند حیثیت کشور و قار خود را طی مسافرت بخوبی حفظ کنند و درین کامیابی متانت اخلاقی و استعداد ذاتی ملکه ثریا بخصوص نقش مهم داشت. شاه هم در همه جا با مظاهر تمدن و تخنیک عصری هوشیارانه علاقه گرفت و مذاکرات مفیدی را در زمینه های مختلف بویژه در قسمت همکاری اقتصادی و فرهنگی با کشورهای پیشرفته انجام داد. در اثر آن کشورهای فرانسه و آلمان حاضر شدند دیپلوم لیسه های امانیه و امانی را در دارالعلوم های شان برسمیت بشناسند و دولت آلمان اعتباری بالغ بر پنج ملیون مارک بدون ربح برای افغانستان منظور کرد که توسط آن در و طیاره یونگر و انواع مختلف ماشین ها و تجهیزات صنعتی از فابریکه های آن کشور خریداری شد. در عین حال شاه راجع به مطالعه و برآورد ساختمان خط آهن در افغانستان بایک شرکت مختلط آلمانی فرانسوی بموافقه رسید. هنگام اقامت در لندن شاه سعی کرد تا با زیگمار مساله سرحدی را با حکومت برتانیه مطرح سازد اما آستن چمبرلین وزیر خارجه برتانیه از مذاکره در آن موضوع استنکاف نمود و این امر علی رغم پذیرایی گرم زمامداران آن کشور بدین طرفین را نسبت به یکدیگر تقویه نمود. در روسیه شوروی شاه باز مامداران آن کشور (باستثنای ستالین) در مورد توسعه مناسبات

جارتی مذاکره نمود و کم آن دولت را در ساختمان سرک موتر و اوزد ریای آمونا کابل تقاضا کرد. • همچنان وی با الفاظ مجمل از انعقاد یک معاهده بین شوروی و سه کشور آزاد اسلامی افغانستان، ایران و ترکیه صحبت نمود. اما شوروی ها این پیشنهاد را که شاه در آن باره با دو کشور دیگر نیز مذاکره نکرده بود، رد کردند و غلام صدیق خان وزیر خارجه آنرا واپس گرفت.

از روسیه، شاه به ترکیه رفت و با مصطفی کمال رئیس جمهور آن کشور که قهرمان خود می شمرد، دربارهٔ عصری ساختن افغانستان به گفتگو نشست. آتا تورک که درین زمینه تجربه بیشتر داشت با توصیه کرد که از شتاب زدگی خودداری نموده اولتریه تقویت اردوی افغانستان بپردازد و ارسال یک هیئت نظامی ترک را برای این منظور وعده داد.

در ایران که هنوز برنامه رفع حجاب نسوان رویدست نبود، ظاهر شدن ملکه افغانستان بدین حجاب رد عمل منفی تولید کرد و ملاقات شاه امان الله با رضا شاه رسمی و عاری از صمیمیت و گرمی احساسات بود.

راجع به این مسافرت طولانی که تقریباً "هفت ماه طول کشید، در آن وقت و بعد از آن تبصره هایی مختلف صورت گرفته بعضی آنرا برای شاه و کشورش مفید و برخی زیان آور شمرده اند. اما اکنون که مدت کافی از آن سپری شده میتوان چنین نتیجه گیری کرد که اقدام مذکور در عین حال متضمن سود و زیان بود. درست مثبت میتوان از معرفی کشور صحبت نمود و اظهار داشت که این مسافرت بواقع طوری که گفته شده است جای افغانستان را در نقشه مبین الملی تعیین نمود. اما درست منفی آن باید گفت که این مسافرت شاه را که ذاتاً "مردی عجول و شتاب زده بود، در کار تطبیق اصلاحات عجولتر و شتاب زده تر ساخت و بدین آنکه با فرصت مطالعه و بررسی عمیق تمدن صنعتی عصر حاضر را بداد، او را به تقلید سطحی از پدیده های ظاهری آن تشویق نمود و ازین راه شورش را که در افغانستان در حال ظهور بود، پیش انداخت (۳۷).

ابتکارات تازه در زمینه اصلاحات

در ماه جون ۱۹۲۸ شاه و همراهانش پس از ختم بازدیدشان از ایران، از طریق هرات و قندهار بکابل بازگشتند و مملکت را که اداره آن در غاب به محمد ولی خان بعنوان وکیل سپرده شده بود در امن و آرامش یافتند (۳۸). اما شاه پس از وصول به پایتخت، در حالی که اداره امور روزمره را بازم به وکیل واگذار شد، نقشه اش را جهت دوره جدید اصلاحات طرح نمود. اساساً وی از عقب نشینی که چهار سال پیش در لویه جرگه میخمان در برابر ملایان و سایر عناصر محافظه کار بعمل آورده بود، پشیمان بود و اکنون میخواست آنرا توسط اقدامات تازه جبران کند. راجع به چگونگی این دوره اصلاحات در آینده به تفصیل صحبت خواهیم کرد. درین جافقظ باین نکته اشاره می کنیم که برخلاف اصلاحات دوره اول پادشاهی او که محصول اندیشه و تجربه یک تعداد از شخصیت های متفکر افغانستانی و خارجی بود، اصلاحات تازه بیشتر از مغزشخص شاه نشأت میگرد و همکاران نزدیک او چون محمود بیگ و محمد ولی خان نه تنها در طرح نقشه آن شرکت

نداشتند بلکه در ساموارد یا محتوی و طرز اجرای آن مخالف بودند، آنها حتی دلایل مخالفت شان را به شاه اظهار نمودند اما او به آن اعتنا نکرد و مانند شخص که در حالت خلعه و نشه* به اجرای کاری می پردازد، نقشه هایش را بدون توجه به عواقب آن تطبیق کرد.*

در مرحله اول بکار آزاد ساختن زمان مشغول شد.* در ماه جولای ملکه ثریا در مقاله ای در امان افغان ضرورت رفع حجاب را بیان کرد، متعاقب آن شاه زنان مامورین ارشد و معارف شهر را در قصر شاهی دعوت نموده با آنان از آزادی زنان در سایر کشورها صحبت نمود و در ضمن آن اظهار داشت که اگر شوهران شان با آنها آزادی نمی دهند حق دارند ایشان را هدف گلوله قرار دهند و وی شخصا "سلاح لازم را برای اجرای این کار با ایشان خواهد داد (۱) در عین حال امر شد تا مردان هم لباس سنتی شان را ترک گفته لباس اروپایی بتن کنند و کلاه اروپایی بپوشانند و این فرمان نامعقول که منافسی تمام موازین آزادی و دیموکراسی بود با تهدید به جریمه نقدی بالای مردم بیچاره ای که نه توان تهیه لباس مذکور را داشتند و نه با طرز پوشیدن آن آشنا بودند، تطبیق گردید و طبیعی است که موجی از بدبینی را در برابر شاه و اصلاحات او برانگیخت.*

سپس شاه لویه جرگه را برای بررسی و تصویب اصلاحات تازه بکابل دعوت کرد و وکلا را مجبور ساخت تا برای شرکت در آن عمامه و لباس محلی را کنار گذاشته لباس سیاه اروپایی بتن کنند و کلاه شاپو بپوشانند.* آنها که از این تحولات سخت ناراحت شده بودند از مرحله نخست در برابر اصلاحات جدید موضع مخالف اختیار کردند.* جرگه از تاریخ ۲۸ اگست تا ۵ سپتمبر ۱۹۲۸ (۶ سنبله تا ۱۴ سنبله ۱۳۰۷) در پغمان انعقاد یافت.* شاه در آن چند خطابه راجع به مزایای تمدن جدید و حقوق نسوان ایراد کرد و تاسیس پارلمانی را مرکب از ۱۵۰ عضو با تمدید مدت خدمت نظامی از دو سال به سه سال و جمع آوری يك اعانه عمومی بر اساس پنج افغانی از هر نفر يك ماه معاش از هر مامور بمقصد خریداری اصلحه از خارج پیشنهاد کرد.* همچنان تقاضا کرد که ملکه ثریا بعنوان ملکه رسمی و سراسر در رحمت الله بعنوان ولیعهد افغانستان قبول شوند.* این پیشنهاد ها بابتی میلی از جانب لویه جرگه تصویب شد اما پیشنهادهای دیگر او درباره تمدن و شدن تعداد زوجات و تعیین حداقل سن ازدواج از جانب مجلس رد شد و ریایان کار وکلا با ذهن مخالف و برآشفته مجلس را ترک گفتند و در بازگشت به محل سکونت شان شاه را برخی به بدبینی و بعضی به بدعت و نوآوری در دین متهم ساختند.* (۳۹).

پس از آن امان الله خان بازی دیگری را برآورد و انداخت باین معنی که اعلان کرد می خواهد شخصی را بعنوان صدراعظم یا رئیس الوزراء تعیین کند.* اساساً او باین کار راضی نبود و نظریه جاه طلبی مفرطی که داشت ترجیح میداد تا خود شاین و وظیفه را اجرا نماید.* اما دسته های روشنفکری که قبلاً "بوجود آن اشاره نمودیم جدایی حکومت را از سلطنت تقاضا داشتند.* شاه در ظاهر با خواسته ایشان موافقت کرد و سردار شیر احمد خان رئیس شوری را به تشکیل کابینه مامور ساخت (۴۰). سردار مذکور چون در بین هیچ يك از دسته های سیاسی روشنفکر (دست چپ) و محافظه کار (دست راست) نفوذ و منزلتی خاص نداشت

سعی کرد تا کابینه اش را با زهم ازوزرا موجود تشکیل نماید ، اما آنان یا از روی خود خواهی که هر یک خود را با حراز این مقام مستحق ترمی شمرد یا بموجب بعضی شایعات با اشاره * نهانی شاه از همکاری با او معذرت خواستند و شیر احمد خان مجبور شد از ناگامی اش بشاه گذارش بد هد و شاه هم بدون تشبیه دیگر از تعیین صدراعظم منصرف شد .

اقدام بدون نتیجه (و غالباً " بدون عقیده) جهت تعیین صدراعظم که شاید شاه پیش خودش آنرا شا همکار سیاست می شمرد ، در واقع اشتباه بزرگ سیاسی بود زیرا که در نتیجه آن نه تنها روشنفکران از مایوس شدند بلکه اعضای خانواده های متنفذی که از روی سابق یا وابستگی خانوادگی با او ارتباط نزدیک داشتند هم ازین بابت ازورنجیدند و میتوان گفت که با وصف حفظ ظواهر در واقع تجرید سیاسی شاه از همین وقت آغاز بهار *

تعیین صدراعظم یا رئیس الوزرا بذات خود فکر معقول و با برنامه مشروطیت که شاه ادعای تطبیق آنرا داشت موافق بود ، اما چون در آن هنگام دو جریان سیاسی مشخص تحول طلب و محافظه کار در کشور وجود داشت که رهبری غیر رسمی دسته اول با محمد ولی خان و قیادت با زهم غیر رسمی دسته دوم با محمد نادر خان بود بایستی مقام صدارت یکی ازین دو تن تفویض میشد تا کابینه را ازین همکاران خود تشکیل میکرد و با اینگونه کار تعیین صدراعظم که برای مدت نه سال به تعویق افتاده بود با زهم تا تا سیس اولین پارلمان ملتوی می ماند * در ضمن سعی بعمل می آمد که جریان مذکور بشکل حزب درآمده زمینه راجهت تشکیل حکومت حزبی مساعد می ساخت ، اما شاه به هیچ یک ازین اقدامات نپرداخت و در عوض با تشبیه بکاری که عدم صمیمیت از وجنات آن هویدا بود خود را در معرض تهمت نفاق و دورویی و بالاخره تجرید سیاسی که نتیجه محتملی آن است قرار داد *

از دیگر سوشاه که نتوانسته بود خواسته هایش را از طریق لویه جرگه تا مین نماید دوباره به تبلیغ مستقیم رجوع نموده نظریاتش را طی گذارش طولانی پنج روزه در باغ وزارت خارجه در برابر مامورین و روشناسان پایتخت بیان نمود * در ضمن این بیانییه وی مشاهداتش را در سفر اروپا شرح داده در حالی که خودش را پادشاه انقلابی خواند ، پروگرام اصلاحات جدید را اعلان کرد * درین هنگام وی با زمسامله ریاست وزرا را مطرح نمود و از حاضرین که هیچگونه نمایندگی از جانب مردم نداشتند تقاضا کرد تا نظریه او را مبنی بر اجرای وظیفه مذکور از جانب خودش تصدیق کنند ، همه نظر شاه را تایید کردند مگر عبدالرحمن خان لودین رهبر دسته تندرو جوانان افغان که دست به مخالفت بلند نموده گفت " چون شاه غیر مسئول میباشد ، رئیس الوزرای مسئول لازم است تا از اعمال خود به ملت جواب بگوید " شاه باین گفتار اعتنا نکرد ، فردای آن عبدالرحمن خان از وظیفه اش به صفت مدیر مکرر کابل استعفاء داد و این امر شگافی را که اخیراً بین شاه و روشنفکران پیدا شده بود عمیق تر ساخت *

اما مقاومت روحانیون و روسای قبایل در برابر شاه و اصلاحات او همزمان با انعقاد لویه جرگه آغاز بهار * در مرحله اول حضرت محمد صادق مجد دی که در غیاب برادرش فضل عمر مجد دی وظیفه رهبری بانفوذترین خانواده * روحانی را در کشور عهده داشت باتفاق

برادرزاده اش میان محمد معصوم مجد دی و یک عده از ملایان در حالی که فتوای کفر شاه را با امضای چهارصد تن از علمای دینی با خود داشتند از کابل به منطقه قبایلی سمت جنوبی رفته سعی کردند آتش بغاوت را در منطقه مذکور که قبلاً "شورش منگل از آن آغاز کرده بود، مشتعل سازند (۱۶۱). این اقدام به ناکامی انجامید و محرکین که توسط اهالی گرفتار و حکومت سپرده شدند از جانب محکمه نظامی با اعدام محکوم گردیدند. یک تعداد از سایر روحانیون و سرداران از جمله سردار محمد عثمان خان نایب الحکومه اسبق قند هار و پسرش غلام فاروق خان هم با اتهام شرکت در توطئه دستگیر شدند. شاه حکم اعدام را در مورد افراد خاندان مجد دی بحبس و اقامت تبدیل نمود اما چهار نفر دیگر از عالمان دینی گلوله باران شدند. با وصف آن مخالفت ملایان و تحریک ایشان علیه دولت رو با افزایش بود و گسیل نمودن یک تعداد از دختران برای تحصیل به ترکیه که در همین وقت صورت گرفت. موضوع تازه ای را برای تبلیغات ضد دولت فراهم کرد. ضمناً "عکس های ملکه ثریا با لباس نیمه برهنه شب به تعداد زیاد در بین قبایل انتشار یافته از جانب روحانیون و خوانین که اکنون بطور دسته جمعی در صف مخالف دولت قرار گرفته بودند بعنوان سند بی دینی وی ناموسی شاه به عوام ارائه گردید. در چنین احوال که تحریکات علیه شاه به نقطه عروج رسیده بود آخرین افراد دسته روشنفکر که یگانه طرفدار برنامه اصلاحات بودند هم کابینه راترک گفتند. محمد ولی خان وظیفه وزارت حربیه را به عبدالعزیز خان بارکزایی سپرد و خود اجازه مسافرت بخارج گرفت. اما شاه تاریخ مسافرت او را به تحویق انداخت و وی با عنوان وکیل که هنوز ترک نکرده بود در وضع مشکوکی باقی ماند. عبدالاحد خان و علی محمد خان اولی بعنوان وزیر داخله و دومی به صفت وزیر تجارت داخل کابینه شدند. در عین حال فساد اداره ورشوت خواری که همواره در افغانستان موجود بود و تنهائضباط و با خبری مرکز قدرت نمیتوانست آنرا محدود سازد، اکنون بعلت مصروف بودن شاه به کارهای نمایشی و فقدان رئیس حکومت اوج گرفته هیچ محل مرجعی برای رسیدگی به آن و شکایات مردم وجود نداشت.

وزیران و ماموران بزرگ که آینده را مشکوک میدیدند در صد آن بودند که یک آن اولتر کیسه شاف را از سیم وزر معلوسازند و برای این کار حتی اصلاحاتی را که هدف آن رفاه و بهبود عامه بود مثل ساختن کودکان در مکاتب و رفع حجاب و استعمال پارچه وطنی و امثال آن وسیله اخذ و جر ساختن نقشه های شاه را در نظر مردمی اعتبار می نمودند. شاه که توسط درباریان متعلق از مردم تجرید شده بود میخواست که رشته اصلاحات یا تخییرات تازه را که بعضی از آنان مثل تبدیل روز رخصتی هفته از جمعه به پنجشنبه و پوشیدن لباس اروپایی بی محتوی و برخی مانند رفع حجاب و تحلیمنسوان سودمند اما وسایل تطبیق آن مفقود بود، بقوه نطق و بیان عملی گردانند. وی بزنان توصیه میکرد که اگر شوهران شان مرتکب بی عدالتی شدند آنها را به گلوله بزنند اما در عمل قدرت آنرا نداشت که از صد هافقره ازدواج اجباری و ازدواج اطفال که هر روز در عرض و طول کشور بر ملا عام صورت میگرفت، از یک فقره جلوگیری کند. درباریان متعلق او را باین کارها تشویق نموده امان الله کبیری نامیدند در حالی که دوستان واقعی او را

را از نتایج آن بر حذر می ساختند لیکن سخنان مصلحت آمیز ایشان در برابر مداهنه و تملق دسته مخالف و حالت روانی خود شاه • جایی را نمی گرفت و وی هر روز به سرعت اقداماتش می افزود •

آغاز اغتشاش در شنوار

در چنین شرایط که زمینه از هر جهت برای بهم خوردن اوضاع آماده بود یک تصادم مختصر بین کوچیان رهگذر و افراد شاخه • سسگوخیل قبیله شنوار با عدم رسیدگی حاکم محلی به آن آتش بغاوت را مشتعل ساخت • در ماه • عقرب سال ۱۳۰۷ شنواری ها بدلیل اینکه حکومت محلی به عریضه شان رسیدگی نکرده است مرکز حکومتی اچین را غارت نموده خزانه و اسلحه افراد محافظ آنرا تاراج کردند و چندی بعد از آن برد که دست یافته راه کابل - پشاور را قطع نمودند و بسوی جلال آباد روانه شدند •

شاه شیر احمد خان رئیس تفتیش عمومی را بعنوان رئیس تنظیمیه به جلال آباد فرستاد و وی با سران قبایل خوگیا نی و غلجایی حصارک و غیره به مذاکره پرداخته مقداری تفنگ و مهمات بایشان داد تا با شورشیان مقابله کنند • اما این سیاست نادرست باز یکبار نتیجه منفی داد و اشخاصی که اسلحه گرفته بودند بعضی بخانه های شان رفتند و بعضی به شورشیان پیوسته با اتفاق هم رئیس تنظیمیه را در جلال آباد محاصره نمودند • بدنبال آن غلام صدیق خان وزیر خارجه توسط طیاره به جلال آباد رفت • وی موفق شد مومند ها را بر طرفداری از دولت آماده سازد و ضمناً " به تنهایی در بین افراد قبیله • شنوار رفت و با سران آن راجع به ترك بغاوت مذاکره کرد • اما اقدامات او بی نتیجه ماند زیرا دسته • نظامی دیگری که از کابل بقیادت محمود خان یاور به جلال آباد فرستاده شده بود در نمله مورد حمله افراد قبیله • خوگیا نی قرار گرفته اسلحه اش را بدین مقاومت جندی تسلیم داد و یاور شخصاً " با سارت رفت • بر اثر یاور علی احمد خان والی که خویش نزدیک یاور اما رقیب و دشمن او بود و پاشاه هم میانه خوب نداشت ما مورد دفع فتنه گردید • او که از مدت ها باین سه هوای پادشاهی در سرداشت بجای آرام ساختن اوضاع در صدد بهره برداری از آن به سود خود برآمد و باین صورت اوضاع بیش از پیش متشنج گردید تا بحدی که معلوم نبود کدام شخص برای دولت و که علیه آن فعالیت دارد •

در هنگامیکه این حوادث در سمت مشرقی جریان داشت • مخالفت آخندزاده • تگاب که به پایتخت نزدیک تر واقع بود خطر دیگری را متوجه دولت ساخت • این شخص روحانی هم از کسانی بود که در مرحله • نخست با امان الله خان همکاری کرده از لقب فخرالمشایخ گرفته بود • اما بعد مثل سایر روحانیون بزرگ در برابر اصلاحات امانی از در مخالفت پیش آمد و درین وقت که ضعف دستگاه دولتی را حساس کرد تبلیغات خود را علیه آن علی ساخت • وی از قبول امر شاه برای آمدن بکابل اباورزید و دسته • نظامی را که جهت آوردن او گسیل شده بود با شبخون از بین برد • این شبخون توسط دسته ای از رهنمایان جسور که دامن و کوهستان صورت گرفت که توسط حبیب الله معروف به بچه سقا • رهبری میشد (۴۳) •

قیام حبیب الله بچه سقا

حبیب الله قبل " در قطعه نمونه که بهترین دسته نظام تعلیم یافته امان الله شاه بود ، شرکت داشت . بعد وی در شرایطی که روشن نشده به هند برتانوی فرار نموده در بازگشت باتفاق رهنز معروف دیگر نام سید حسین از اهل چاریکار در راسه دسته ای از رهنزان قرار گرفت که کار آن تاراج مسافران و کاروانها در شمال کابل بود .

چون در بازگشت شاه از سفر اروپا ، بعثت آزردگی مردم از امانیت مختل گردید ، کار حبیب الله مانند سایر مخالفان دولت بالا گرفت و چنانچه دیده شد ، آخذ زاده تگاب از برای مقابله بانبروی دولتی کمک خواست . درین وقت او از جانب بعضی از فئودالان کمپایه محلی مثل ملک محسن ملک قریه کلکان و خواجه بابو و خواجه میر علم که مانند سایر فئودالان در صف مقابل دولت قرار داشتند حمایت میشد .

از زبان حبیب الله در دوره پادشاهی او روایت شده است که در سال ۱۳۰۷ یکی دوبار در صد و گشتن امان الله شاه برآمد و برای این منظوره پخمان رفت اما بدلیل مختلف به اینکار موفق نشد یا از اجرای آن خودداری کرد . اگر این روایت صحیح باشد ، باید قبول کرد که حبیب الله از جانب شخصی یا مقام معینی استعمال میشد ، زیرا برای شخصی در مقام او که شغلش رهنزی بود دلیلی وجود نداشت که به ترور سیاسی اقدام کند . بهر حال در خزان سال مذکور احمد علی خان سابق رئیس بلدیۀ کابل بریاست تنظیمه سمت شمالی یعنی کوه دامن و کوهستان مقرر شد و دستور یافت تا کار حبیب الله را یکطرفه نماید . رئیس مذکور به هدایت شاه یا در اثر خوف و ترس که درین وقت بر روحیه رجال دولت طاری شده بود ، بجای استعمال قوه با حبیب الله از در مصالحه پیش آمد و باو پیشنهاد کرد که از زدی و کوه گریزی دست کشیده با افرادش در اردوی دولتی شرکت نماید . حبیب الله این پیشنهاد را پذیرفت و رئیس تنظیمه بدین اندیشه از عواقب کاریک مقدار تنگ و کار توس با و تسلیم داد . حبیب الله پس از آنکه خود را باین صورت تقویه کرد در ۲۲ قوس ناگهان بر مرکز حکومتی کوه دامن در سرای خواجه حمله برد و خزانه و اسلحه موجود را بتاراج برده در راسه دسته سه صد نفری بسوی کابل روانه شد . طرفداران او مدعی اند که وی صادقانه به شاه همکاری کرده بود اما تصادفاً گفتگوی تلفونی شاه را با رئیس تنظیمه استماع کرد و دریافت که امان الله شاه در وعده خود با و صادق نیست و بنا برین به قلع و قمع او تصمیم گرفت (۴۴) اما این توجیه با ادعای دیگران که انگیزه اصلی مخالفت او را شاه ، تخلف این اخیر از اصول دین اسلام می شمارند " مطابقت ندارد .

بهر حال با رسیدن خبر حمله به پایتخت هرج و مرج زاید الوصفی حکومت و دربار را فرا گرفت . شاه که قبل " در اثر حوادث مشرقی و سایر نقاط روحیه اش را باخته بودنمی توانست درین دقایق پرخطر تصمیم لازم اختیار کند . معذالک در هنگامی که حبیب الله و لشکرش در آستانه شهر رسیده بودند یک دسته کوچک از طلاب تعلیمگاه سواری جلو او را گرفتند . متعاقب آن محمد ولی خان وکیل و حبیب الله خان معین وزارت حربیه در راس افراد رساله شاهی و پولیس به میدان جنگ رسیده شورشیان را در قصر شهر آرا متوقف ساختند . فردای آن حبیب الله

مجبور شد شهر آرا را در زیر ضربات گلوله نوپ ترك نموده به باغ بالاوده كيك عقب نشینی كند . پسران يك سلسله برخورد های دیگری كه در اطراف وزارت مختاری بر تانیه صورت گرفت و در ضمن آن حبیب الله جراح خفیف برداشت در ۳ جدی شورشیان هزیمت نموده به كوه دامن برگشتند و نیروی دولتی در كوتل خیرخانه كه راه مستقیم كوه دامن و كابل از آن می گذرد ، سنگرگیری نمودند (۴۵) .

درین وقت دولت كه بارسیدن دستجات نظامی و افراد قومی از ولایات تقویه شده بود ، وسایل لازم را در اختیار داشت تا بابت هجوم عمومی به كوه دامن شورشیان را متفرق و منهزم سازد اما نیروی معنوی اداره و اتحاد كه اجرای چنین كار ایجاب میکرد در شاه و اطرافیان او مفقود بود . معذالك با صرار علیا حضرت در ۲۶ قوس شاه در باغ مسمومی كابل نطقی در برابر شهریان ایراد نموده سعی كرد همكاری عامه را به دفاع از دولت جلب نماید ، اما كلام او حال آن تاثیریری را كه در دوره اول پادشاهی اش داشت وتوده ها را به حرکت می آورد از دست داده بود . مردم گفتار او را با سكوت آمیخته باشك و تردید استماع كردند و در پایان جلسه یکی دو نفر از حاضرین از همكاران او بخصوص از وزیر دربار كه بقول ایشان بین او و ملت حایل شده بود ، شكایت نمودند . شاه با اوقات تلخی به ارگ بازگشته متعاقب آن توسط يك اعلامیه هژده فقره ای خطاب به مردم افغانستان بخش عمده تحولاتی را كه در دوره پادشاهی اش اراده و تطبیق کرده بود ، مثل رفع حجاب ، جلوگیری از تعدد زوجات ، تبدیل روز تعطیل هفته ، منع مریدی در اردو ، معانعت تحصیل ملایان در مدرسه ، دیوبند ، توزیع تذکره ، نفوس و غیر آن ملغی ساخت و روی همرفته وعده داده كه به طرز اداره قبل از اصلاحات بازگشت نماید (۴۶) . اما باین هم اكتفاء ننموده برای اینکه ندامتش را از اصلاحات عملا ثابت کرده باشد بدین اعتنا به حیثیت خودش و احساسات خانمی كه همین چند روز پیش از جانب لویه جرگه به عنوان ملکه افغانستان شناخته شده بود ، باعالیه بیگم دختر عرش نصرالله خان ازدواج نمود . اما این كار هم جایی را نگرفت و معلوم شد كه او در برداشت خود از خواسته های مردم از حقیقت بدور افتاده است ، زیرا هیچ كس نمی گفت كه شاه دوپاسه زن بگیرد بلكه برین اعتراض داشتند كه چرا دیگران را از گرفتن زن دوم و سوم و چهارم كه عده ای خود را از نظر شرع و مقام اجتماعی مستحق آن می شمردند ، معانعت می كند .

حمله دوم و سقوط كابل

عقب نشینی شاه روحیه مخالفین را بیشتر تقویه نمود . در شب بین ۲۳ و ۲۴ جدی ۱۳۰۷ (۱۳ و ۱۴ جنوری ۱۹۲۹) حبیب الله كه جراحتش بكلی التیام یافته بود با استفاده از تاریکی شب و ده و غار در كوتل خیرخانه باز به كارد یگر بر قوای مدافع دولت حمله آورد . معروف است كه مقارن این هجوم صدای آتش تفنگ از عقب جبهه نیز بلند گردید و هم این شایعه بین افراد اردو پهن شد كه افراد قبایل باغی سمت مشرقی و سمت جنوبی بر كابل دست یافته و به چور و چپاول شهر مصروفند (۴۷) . در اثر این افواها ت اما در واقع نظر به ضعف اداره و اراده صاحب منصبان و افراد اردو ، نیروی مدافع موقعیت استوارش را در

کوتل خیرخانه ترك گفته بعضی از افراد آن سراسر است بخانه های شان رفتند وعده ای در زیر کوتل در قریه * ده كيك اخذ موقع کردند * چون این خبر در ارگ به شاه رسید * بدون توقف تصمیمی را که شاید قبلا " به آن رسیده بود در محل اجرا گذاشت * قبلا " پس از حمله * اول حبیب الله وی زنان خانواده اش را با مبلغی پول طلا و نقره به قندهار فرستاده بود * پس از شنیدن خبر حمله * جدید در حالی که توسط استعفاء نامه ای برادرش عنایت الله خان را به صفت شاه آینده تعیین کرد * خود باتفاق يك عده از همکارانش چون محمود طرزی * غلام صدیق خان و محمد یعقوب خان وزیر دربار * توسط موتر عازم قندهار شد و با تحمل مشکلات از ناحیه * سرما و خرابی راه شب در میان بشهر مذکور موصلت نمود *

پادشاهی کوتاه مدت معین السلطنه

تقریباً " يك ساعت پس از حرکت شاه * اعیان دولت بدعوت سرمنشی در قصر دلکشا جمع شدند * پس از آنکه انتظار عنایت الله خان معین السلطنه (پسر ارشد امیر حبیب الله خان) به مجلس حاضر آمد و سرمنشی استعفاء نامه * امان الله شاه را قرائت کرد * شاه مستعفی متذکر شده بود که چون عامل جنگ و خونریزی مخالفت مردم با او بود * تصمیم گرفته است تا خود را از پادشاهی خلع کند و توصیه میکند تا مردم با برادرش عنایت الله خان بیعت نمایند * اهل دربار فی المجلس این توصیه را اجراء نمودند و محمد صادق خان مجددی که از زندان رها شده بود * عمامه * پادشاهی بر سر او بست * سپس شاه جدید حضرت موصوف و سردار محمد عثمان خان را موظف ساخت تا باتفاق محمد اکبر خان قاضی مرافعه * کابل نزد حبیب الله رفته از استعفای امان الله شاه با و آگهی بدهند و تقاضا کنند که او هم به پادشاه جدید بیعت نموده به خون ریزی پایان بخشد * این وفد در همان روز بسوی اردوگاه حبیب الله در باغ بالا روانه شد اما چون باور رسید پس از تبریک گفتن از سقوط امان الله شاه باتذکار مثل " سك زرد برادرشغال " موضوع انتخاب پادشاه دیگری را مطرح نمود *

بروایت معروف محمد صادق خان مجددی که زمام صحبت را بدست داشت چنین تلقین کرد که شاه جدید یا باید شخصی از روحانیون مورد اعتماد عامه یا يك نفر از دودمان محمد زایی معروف بزهد و تقوی باشد و مقصد ازین گفتار خودش و سردار محمد عثمان خان بود که با خانواده * حضرات قرابت داشت * حبیب الله ظاهراً " مردم بود اما از جمله همراهان او شیرجان خان صاحب زاده با فراست مطلب را دریافته برای جلوگیری از آن در جواب پیش دستی نموده گفت " اکنون که مسأله انتخاب شاه جدید در میان است چرا به خود حبیب الله خان که چنین خدمت بزرگی را انجام داده بیعت نکنیم؟ " و بدون آنکه مجالی برای مباحثه * مزید باقی بگذارد نخست خود بدست بیعت پیش نموده سپس از حاضران مجلس از جمله اعضای وفد برای او بیعت گرفت * یگانه شخصی که نه در مجلس چیزی گفت و نه بیعت کرد * محمد اکبر خان قاضی بود که بعد ها در دوره * پادشاهی حبیب الله اعدام شد *

باین صورت پادشاهی عنایت الله خان از همان قدم اول باین بست مواجه گردید و چون

خود او هم از جاه طلبی سیاسی فارغ و آسوده بود و بازگشت وفد موافقه کرده از پادشاهی صرف نظر نماید بشرط آنکه برای او غایله اش اجازه عبور شدن از افغانستان توسط ظیاره های مربوط به دولت برتانیه داده شود. این کار نیز بواسطت محمد صادق خان مجددی که شخصا "با وزیر مختار انگلیس ملاقات نمود و همراه شد (۴۸) و معین السلطنه پس از سه روز پادشاهی در ۱۷ جنوری ۱۹۲۹ (با غایله اش وعده ای نمود و از رجال دولت به پشاور پرواز نمود و از آنجا نزد امان الله شاه بقندهار رفت.

اصلاحات امانی

روشنفکران و ملی گرایانی که با امان الله شاه در رسیدن به پادشاهی کمک کردند اساساً در منظور عمده داشتند. یکی حصول استقلال کامل کشور و دیگر وارد نمودن اصلاحات در طرز اداره آن در جهت مشروطیت، ترقی و تمدن. امیر هم تا همین هر دو مرام را به ایشان و مردم وعده داده بود.

با امضاء معاهده ۱۹۲۱ با دولت برتانیه وعده اول ایفا گردید و استقلال افغانستان نه تنها از جانب انگلستان بلکه از طرف تمام کشورهای مهم جهان تصدیق شد. اما امیر که مردی فعال و با انرژی بود از همان آغاز پادشاهی در حالی که هنوز موضوع استقلال حل نشده بود بیک سلسله اصلاحات و تحولات در اداره کشور دست برد که تقریباً بر تمام شئون سیاسی و اجتماعی آن احتوا میکرد و مانیلاً "روئس مطالب آنرا بیان میکنیم. اما پیش از آن یک چند کلمه راجع به سوابق پادشاه جدید و جامعه ای که وی اصلاحات را در آن تطبیق می نمود، توضیح میدهم.

سوابق مصلح و خصوصیات جامعه افغانی

امان الله شاه که در سال ۱۸۹۲ ولادت یافته بود، در هنگام جلوس بر تخت سلطنت ۲۷ سال داشت و شش سال پیش با شراب و خمر محمود طرزی ازدواج نموده تربیه سیاسی خود را در دبستان ایدئولوژیک سراج الاخبار تکمیل کرده بود، در حالیکه جاه طلبی و ذوق پادشاهی را از مادرش علیا حضرت سراج الخواتین به میراث میبرد. وی یگانه پسر امیر حبیب الله خان بود که در مکتب حربیه درس خوانده و با اردو و نزدیکی در تماس آمد. در جریان جنگ اول بین الملل با هیئت مختلط ترك و جرمن رابطه قائم نموده احساسات ضد انگلیسی را که در نزد هرافغان موجود بود از طریق تبلیغات ایشان به درجه اعلی رساند و در گروه سیاسی "مواخواهان جنگ" یعنی جنگ با انگلیس به طرفداری ترك و آلمان داخل شد (۴۹). درین گروه علاوه بر جوانان با حرارت اصلاح طلب، یکتعداد از روحانیون و محافظه کاران مخالف انگلیس هم شرکت داشتند که در رأس آنان نایب السلطنه برادر امیر واقع بود. با اینکه اتحاد امان الله خان با اینان موقتی بود و با قتل امیر به پایان رسید، اما وی موفق شد بکمک مادر و عشق در بین روسای قبایل و روحانیون نیز نفوذ و روشناسی بدست آورد.

اما جامعه ای که امان الله خان در آن به پادشاهی رسید اساساً همان جامعه ای بود که تقریباً یکصد و هفتاد سال پیش از آن احمد شاه ابدالی دولت افغانی را در آن

پی ریزی نموده بود یعنی جامعه قبیلوی و خان خانی مرکب از اقوام قبایل مختلف با زبانهای جداگانه که دین اسلام در دو شعبه * سنی و شیعه زیربنای فرهنگی و دولت مرکزی حلقه * ارتباط را بین ایشان تشکیل میداد *

شکی نیست که در مدت بیش از یک قرن و نیم از عصر احمد شاه تا عهد امان الله شاه تحول زیادی در ماحول افغانستان رخ داده بود که بعضی از آنان ماهیت کیفی و بنیادی داشت و برخی دیگر فقط جنبه * کمی و مقداری، اما سیاست نیروهای استعماری انگلیس و روس از یک سو و روش همسان زمامداران خود کشور از دیگر سو مملکت را در چنان حالت تجرید و انزوا حفظ کرده بود که تاثير تحولات خارج در آن بحداقل محدود و بیرون از قشر کوچک روشن فکر نامحسوس بود * علاوه بر اختلافات قومی و لسانی و مذهبی، تضاد مهم دیگری هم در بین نظام فئودالی از سویی و ایجابات دولت مرکزی از سوی دیگر وجود داشت که بجای خود مانع بزرگی را در برابر هرگونه تغییر و تحول تشکیل میداد * باین معنی که دولت برای نگهداشت خود به پول و سپاه ضرورت داشت، اما چون منابع محدود مردمان شهرنشین و ده نشین برای رفع این نیازمندی کفایت نمی کرد، مجبور بود برای رفع نقیصه به منابعی رجوع کند که از جانب سران قبایل چون خانان و ملاکان و روحانیون بزرگ اداره میشد * اصطکاک منافع در چنین موارد گاه گاه به برخورد های نظامی منجر میشد و شورش های خورد و بزرگ را بوجود می آورد که حس بدگمانی و بدبینی را در بین حکومت مرکزی و قبایل باز هم تقویت نموده مانع دیگری در راه پیدایش و انکشاف دولت ملی تولید میکرد *

احمد شاه، تیمورشاه، امیر دوست محمد خان، امیر شیرعلی خان و امیر عبدالرحمن خان هر یک به نوبه و به شیوه * خاص خود در راه استحکام دولت مرکزی در برابر خود مختاری قبیلوی و امتیازات اقوام مبارزه نمودند اما چون در عین حال خود هم بر قوم و قبیله اتکاء داشتند نتوانستند این نظام را از بین ببرند یا بطور قابل ملاحظه ضعیف سازند * گویا هنگامیکه امان الله شاه با اصلاحات آغاز کرد وظیفه اول او اجرای کاری بود که اسلاف او به آن توفیق نیافته بودند *

مد و جزا اصلاحات

دوره * اول از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۴ - این دوره که با اعلان پادشاهی امیر آغا زگردید، پر ثمرترین دوره های اصلاحات او میباشد * شاه جوان که در حصول استقلال کامیابی درخشانی بدست آورده بود و به محبوب بودن در بین مردم اطمینان داشت به کمک جوانان تحول طلب داخلی و کارشناسان ترك و سایر ملل برای تنظیم امور دولت مثل ماشین قانون وضع میکرد و با عشق و علاقه و پشت کار جوانی می کوشید تا بر خرابه * نظام کهنه قبایلی و خان خانی شالوده * دولت و اداره * عصری را پی ریزی کند * از جمله علایم بارز این کار تشکیل کابینه یا هیئت وزراء بود که در همان سال ۱۹۱۹ اجرا شد و اشخاص آتی در دوره امانی در آن شرکت داشتند :

صدراعظم سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله (اما این رتبه جنبه اعزازی و موقتی داشت و شاه وظیفه * ریاست وزراء را شخصا انجام میداد) *

وزیر حربیه سپه سالار صالح محمد خان، سپس سردار محمد نادر خان، سپس محمد ولی خان و در اخیر عبدالعزیز خان.

وزیر خارجه محمود طرزی، سپس محمد ولی خان و در آخر غلام صدیق خان.
وزیر داخله علی احمد خان، بعد عبدالعزیز خان و در آخر عبدالاحد خان.
وزیر امیه شجاع الدوله خان (این وزارت بنودی لغو شد و کار آن وزارت داخله تعلق گرفت).

وزیر مالیه میرزا محمود خان، سپس میرهاشم خان.
وزیر تجارت غلام محمد خان، سپس عبدالهادی خان داوی و در آخر علی محمد خان.
وزیر معارف سردار عبدالحبیب خان، سپس سردار عبدالرحمن خان، محمد سلیمان خان، سردار حیات الله خان و در آخر سردار فیض محمد خان.
وزیر عدلیه محمد ابراهیم خان، سردار حیات الله خان.
وزیر زراعت علی جان خان (این وزارت بنودی منحل شد).
وزیر نقلیات غلام قادر خان.
مدیر مستقل طبیه سردار محمد کبیر خان.
وزیر دیار محمد یعقوب خان.
رئیس شورای دولت شیر احمد خان و بعد محمد یعقوب خان.

علاوه بر اینان مشروطه خواهانی که از زندان خارج شدند خصوصاً "دو نفر محسّر سراج الاخبار، عبدالهادی خان و عبدالرحمن خان نیز با امیر همکاری نزدیک داشتند. در اطراف هر یک ازین دو شخص بتدریج حلقه ای از جوانان تشکیل گرفت که اولی به مشروطه خواهی اعتدالی و دومی به ناسیونالیزم افراطی همراه با تمایلات چپ شهرت یافت.
در دسته اول اشخاص چون میرسید قاسم خان، فقیر محمد خان، غلام احمد خان رحمانی، عبدالحسین خان عزیز، سید غلام حیدر پاشا، فیض محمد خان ناصری، عبدالجبار خان و محمد رضا خان و در دسته دوم تاج محمد پغمانی، میر غلام محمد خان غار، فیض محمد خان برگد، غلام محی الدین خان آرشی، محمد انور خان بشمل، سعد الدین خان بها با تعداد دیگری شرکت داشتند (۵۰).

هر چند هیچ یک ازینان به تشکیل حزب اصولی و پایداری موفق نشدند اما روح انتقاد و قضاوت آزاد را در برابر اعمال دولت و مأمورین که در افغانستان سابقه نداشت در بین جوانان پرورش دادند و ازین طریق هر یک بسهم خود در بیداری افکار خدمت کردند.
شاه هم با تحمل و مدارا در برابر فعالیت سیاسی این حلقه ها پابندی خود را با احکام قانون اساسی، مگر اساس و آزادی در عمل ثابت ساخت و میتوان گفت که درین امر نسبت با کثر همکاران سپیش قدم بود. اما مهمترین کاری که درین دوره صورت گرفت بدین شبهه تصویب اولین قانون اساسی دولت بود که در ۲۰ حمل ۱۳۰۲ (۹ اپریل ۱۹۲۳) با عنوان "نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان" از جانب هشت صد نفر از ارکان دولت و سران قبایل که شاه و رجال آباد بنام لویه جرگه دعوت نموده بود به تصویب رسید.
موجب این قانون که مرکب از ۷۳ ماده بود برای بار اول در تاریخ افغانستان قدرت

شاهی توسط قانون و موسسات سیاسی مثل هیئت وزراء، شورای دولت و محاکم محدود گردید و یک تعداد معین از حقوق سیاسی افراد مثل آزادی بیان و نشریات با مسئولیت مسکن و محرمیت مکاتبات تأمین شد *

درین جرگه امیراین مطلب را هم اعلان کرد که میخواهد زبان پشتو را در کشور تعمیم نماید و بعد انجمنی را بنام "مرکه پشتو" برای انکشاف زبان مذکور تأسیس نمود اما به تحمیل زبان مذکور بر مردم غیر پشتو زبان اقدام نه نمود * تشکیل لویه جرگه هم ابتکار جالبی بود * چون در آن هنگام نه کدام موسسه * انتخاباتی در کشور وجود داشت و نه وسایل و تجربه لازم برای اجرای انتخابات اصولی می توان گفت مجلس مذکور نقشی مثبتی را بعنوان مجلس موسسان اجرا کرد * اما بعد ها در عصر خود امان الله شاه و جانشین هایش این موسسه با افزایش برده برنامه های دولت تبدیل شد که هر وقت می خواست به نقشه هایش شکل قانونی بدهد مجلس را با این عنوان بدین رعایت آزادی را می داد * بدین توجه به تناسب تعداد نمایندگان با نفوس مناطق و اقوام مختلف کشور تشکیل داده به دلخواه خود از آن تصویب میگرفت *

علاوه بر قانون اساسی * درین دوره در حدود پنجاه قانون نامه * دیگر نام نظامنامه وضع و نافذ گردید که موضوعات متنوع را با درجه اهمیت مختلف از تشکیلات دولتی و نظام اجباری گرفته تا امور مربوط به خانه های پیلای پخمان در بر میگرفت * مهمترین قوانین مذکور عبارت بود از "نظامنامه * تذکره * نفوس و حصول پاسپورت" مورخ ۵ جوزای ۱۳۰۲، "نظامنامه فروش املاک سرکاری" ۱۷ ثور ۱۳۰۲، "نظامنامه محصول مواشی" ۱۷ میزان ۱۳۰۲، "نظامنامه جزای عمومی" اول میزان ۱۳۰۳، "نظامنامه تقسیمات مملکت افغانستان" * "نظامنامه مطبوعات" ۱۰ جدی ۱۳۰۳، "نظامنامه بانکخانه" مورخ ۱۳۰۰، "نظامنامه اجراءات تصفیه محاسبه ماضیه" ۵ جدی ۱۳۰۲، "نظام نامه بودجه عمومی" ۲۵ جدی ۱۳۰۲، "نظامنامه خدمات داخله عسکره" ۱۳۰۵ که هر یک تحولی را در زندگانی عمومی وارد کرد یا یکی از حقوق مهم کار و فعالیت دولت را تنظیم نمود (۵۱) *

واضح است که تهیه و تصویب این همه قانون در مدت اندک در حالی که در تمام کشور یک نفر کارشناس در شق قانون و حقوق وجود نداشت کار سهل و آسانی نبود * در مرحله نخست جمال پاشا رهبر حزب اتحاد و ترقی ترکیه با همراهانش درین راه کمک کرد، اما قسمت عمده * کار توسط یک نفر کارشناس دیگر ترک بنام بدری بیگ که وقتی آمریولیوس استانبول بود * انجام یافت * مشارالیه که معلوم میشود مجموعه ای از قوانین دولت عثمانی را با خود داشت در اغلب موارد قانون مذکور را برای اداره * امور سیط تر و ابتدائی افغانستان خلاصه کرده بشکل قانون ملی درمی آورد و یک عده از روشنفکرانی که در بالا بآنها اشاره کردیم با او همکاری میکردند *

درید و امیراین اصلاحات موجب خورسندی طبقات مختلف مردم گردیده * بویژه اصلاحات مربوط به امور مالی و مناسبات بین مردم و دولت مثل تبدیل مالیه زمین از جنس به نقد که به تعبیر نازل یک سیرگندم معادل یک روییه کابلی صورت گرفت و الغای اصول حواله

مالیات در وجه افسران و افراد اردو که فشار بزرگی را از دوش مالیه دهان برداشت. قانون مربوط به تصفیه ماضیه و بخشش باقیات گذشته که در اثر آن دفاتر کهنه در پیش چشم مردم حریق گردید و ده ها هزار نفر از ادای باقیاتی که از اجدادشان به آنها به میراث رسیده بود فارغ البال شدند. تا شهر مشتی بر ذهن قشر مالیه نهند و معامله دامن حکومت وارد کرد. در مقابل تطبیق برخی از قوانین مثل نظامنامه جزای عمومی، محصول مواشی، خدمات عسکری و همچنان تا تأسیس مکاتب در ولایات و اطراف و اصرار بر داخل نمودن پسران در آن، مخالفت قشرهای صاحب امتیاز را برانگیخت. از آن جمله ملایان که وظیفه قضا را در احصار خود داشتند، وضع قانون جزا را به منزله تخطی بر حقوق و امتیازات خود شمرده به تبلیغ علیه آن آغاز کردند. همچنان رؤسای قبایلی که در ادای مالیه از امتیازات و معافیت ها مستفید بودند از وضع قوانینی که با امتیازات مذکور پایان می بخشید آزرده خاطر شدند و به مخالفت در برابر آن برخاستند.

دوره دوم ۱۹۲۴-۱۹۲۸. در جریان جنگ منگل امیر ملتفت شد که برنامه اصلاحات بشکلی که در آن وقت تطبیق میشد تاج و تخت او را با خطر جدی مواجه ساخته است. بنابراین به عقب نشینی تکتیکی دست زد و بطوری که دیدیم در لویه جرگه سال ۱۹۲۴ از یک قسمت از اصلاحات به نفع طبقات ممتاز صرف نظر کرد. بعد از جنگ وی برای چندی با اصلاح امور اداری مصروف شد اما باز هم به تقویه اردو که شرط اول تطبیق برنامه اصلاحات بود، توجه لازم مبذول نداشت. هر چند یک مقدار سلاح جدید به شمول طیاره از خارج وارد گردید اما اقدام ضروری جهت تربیه افرادی که سلاح مذکور را به کار ببرد صورت نگرفت. معذالک کار قانون گذاری و گسترش معارف مثل سابق با جدیت تعقیب شد و نظامنامه های "مقیاسات" مورخ ۱۳۰۴، "بودجه عمومی ۱۳۰۵" و "عبارات والقباب" مورخ ۱۳۰۵ در محل تطبیق گذاشته شد. همچنین جراید آزاد در این دوره تأسیس شد و آزادی بیان که در نظامنامه اساسی ذکر شده بود، از قوه به فعل آمد.

دوره سوم ۱۹۲۸. این دوره با بازگشت شاه در جون ۱۹۲۸ آغاز یافته تا جنوری ۱۹۲۹ که تاریخ برگشت او از اصلاحات میباشد ادامه یافت. شاه که مشاهده تمدن اروپا چشمانش را خیره ساخته بود، در صد آن شد تا بزرگترین تغییرات را در کمترین مدت در زندگانی ملی وارد کند. شکی نیست که در یک جامعه عقب مانده چون افغانستان موضوع قابل تغییر زیاد بود اما شاه از آن جمله چیزهایی را انتخاب کرد که زودتر به چشم میخورد مثل تغییر دادن لباس سنتی مردم به لباس اروپایی، انتخاب برف جدید، تعلیم یکجایی پسران و دختران، تغییر دادن روز تعطیل هفته و بالاخره اعلان رفع حجاب بایک حرکت دراماتیک ملکه که بتاريخ ۲ اکتوبر در یک مجلس عام برقع را از رویش برد و رانداخت.

البته اصلاحات این دوره تنها باین مسایل محدود نبود و علاوه بر آن در لویه جرگه ۱۳۰۷ مطالب مهم دیگری مثل تأسیس پارلمان انتخابی، امتحان گیری از ملایان و امثال آن هم تصویب شد اما آنچه فی الفور عملی گردید و جلب نظر کرد همان اصلاحات با

ابتکارات جنس اول بود که تصادفاً "یا عدا" قسمت بزرگ آنرا موضوعات مربوط به حقوق زنان و رفع حجاب تشکیل میداد. اما ازین که بگذریم از نظر قانونگذاری این دوره امتیاز بخصوصی ندارد و در نظامنامه هایی که طی آن به تصویب رسیده نیز همان ذوق نمایش و تظاهر که در بالا ذکر یافت به نظر میرسد مثل "نظامنامه کلوب سیاه"، سرخ و سبز" نظامنامه "جمعیت طیاره" و "نظامنامه تعمیرات دولت" که همه در سال ۱۳۰۷ به تصویب رسیده است.

پایان اصلاحات، جدی ۱۳۰۷ (جنوری ۱۹۲۸). ازقراین چنین برمی آید که پیش از آنکه حبیب الله کابل را مورد تهدید قرار دهد، امان الله شاه به ترک بخش بزرگ اصلاحات تصمیم گرفته بود. قبلاً دیدیم که در جریان شورش شنوار غلام صدیق خان وزیر خارجه نزد قبیلۀ مذکور رفت، وی در آنجا با محمد علم خان و محمد افضل خان روسای شورشیان مذاکره کرد. آنجا فهرست طولانی از مطالب شان را با و سپردند. درین مطالبات علاوه برالغای تمام اصلاحات مهم دوره، امانی در امور شخصی شاه همیشگی اهانت آمیزی مداخله صورت گرفته و از آن جمله طلاق ملکه ثریا و حبس پدرش محمود طرزی تقاضا شده بود. طبعاً امان الله شاه این اتمام حجت را بپذیرفت اما در همان هنگام به همفریز وزیر مختار برتانیه گفت که در نظر دارد تعلیم نسوان را برای مدت بیست سال به تعویق اندازد و تعلیمات ابتدایی را به ملاها تفویض کند. با حمله حبیب الله بکابل، شاه روحیه اش را بکلی باخته به ترک اصلاحات تصمیم گرفت و توسط اعلامیه هژده فقره ای مورخ جدی ۱۳۰۷ قسمت بزرگ تحولاتی را که در دوره پادشاهی دحساله اش اجرا، یا وعده داده بود بیک اشاره، قلم فسخ نموده کان لم یکن ساخت. (۵۲)

علل ناکامی اصلاحات

ناکامی اصلاحات امانی مانند هر پدیده مهم سیاسی مولود عوامل پیچیده و گوناگون بود که پاره ای از آنها ماهیت عینی و آفاقی داشت و پاره دیگر عینی و انفسی بود. عوامل عینی — در جمله، این عوامل باید در قدم اول تضاد موجود را در بین اصلاحات و منافع قشر حاکمه جامعه از جمله روحانیون بزرگ، فئودالها، ملاکان و اعیان و درباریان در نظر گرفت. درین میان مخالفت رجال دربار و سازش های آنها بطور خاص در ضعف ساختن دولت و ناکامی آن تاثير داشت و شاه که خودش در تضاد شخصی در بین قوم دوستی و وطن دوستی درگیر بود، نمی توانست آنرا حل نماید. راجع باین مخالفت ها در منابع داخلی افغانستان مدارک زیادی موجود نیست و تنها یک سلسله شایعات از آن وقت به بعد در افواه سایر بوده است. لیکن اسناد مربوط به دولت برتانیه و هند برتانوی که از چند سال باین طرف در لندن و دهلی نو در محل استفاده، عامه قرار گرفته این خلا را پر میکند و تفصیلات مورد نیاز را در اختیار جویندگان قرار میدهند. از اسناد مذکور برمی آید که در همان روزهای اول پادشاهی امان الله شاه یک نفر از درباریان که بعد هابه مقام ریاست شورای دولت رسید با حافظ سیف الله واقعه نگار حکومت برتانیه که به دهلی بازمی گشت در خفاء ملاقات نموده از جانب خود و یک عده از "بزرگان افغان" بحکومت هند پیام فرستاد تا بکابل لشکر فرستاده حکومت معتدلی را بجای امان الله شاه

برقرار نماید (۵۳) • سند دیگری میرساند که سفیر افغانستان در مسکو در سال ۱۹۲۶ با سفیر انگلستان در آن شهر از امان الله شاه شکایت نموده و اوراقین خواند و در سال بعد والی کابل ضمن ملاقات با یکی از کارکنان وزارت مختاری برنانه آمادگی خود را برای اجرای یک کودتا اظهار داشت و همکاری دولت مذکور را تقاضا نمود (۵۴) • عامل شکایت این اشخاص از شاه عموماً "دو چیز بود، یکی نزدیکی او با روسیه شوروی و دیگری موقع دادن درگاهینه به اشخاص غیر اعیانی وابسته به عوام الناس •

اما از همه مهمتر مخالفت خانواده • مجددی خصوصاً "حضرت فضل عمر بود که در دیره • اسمعیل خان در نزدیکی سرحد افغانستان جاگزین شده بین کوچی های افغانستان علیه امان الله شاه تبلیغات میکرد • بموجب گزارش مامورین هندی وی به پیروانش اطمینان می داد که در داخل دستگاه دولت هم طرفداران دارد و در آن ضمن از کفیل وزارت حربیه و نایب الحکومه سابق سمت مشرقی که هر دو با شاه قرابت داشتند نام میبرد •

باین صورت در سالهای اخیر پادشاهی امان الله شاه رخنه بین او و عناصر محافظه کار و منتقد در کشور عمیق تر شده و انصراف شاه از اصلاحات هم نتوانست آنرا مرتفع سازد • درین حال یگانه راهی که هنوز در برابر او باز بود این بود که از اصلاحات فرعی و تفننی صرف نظر نموده تنها اصلاحات بنیادی را که فایده آن برای همگان روشن و واضح بود • حفظ کند و به همکاری کسانی که قلباً "به برنامه او معتقد بودند در محل تطبیق بگذارد و سعی کند تا از طریق نشان دادن نتایج عملی آن حمایت عامه را دوباره جلب نماید • اما بطوریکه خواهیم دید عوامل ذهنی از جمله خوی و خصلت شخصی شاه در برابر اجرای چنین نقشه موافق ایجاد نمیکرد •

نقش کشورهای خارجی

شایعه • عام نه تنها در افغانستان بلکه در اکثر کشورهای علاقمند به موضوع این بود که در سقوط دولت امانی و ناکامی برنامه او نقش درجه اول را حکومت برتانیه و هند برتانوی که به عنوان نماینده • آن درین منطقه کار میکرد • بعهدہ داشتند (۵۶) • مطبوعات بین المللی هم در حالی که این شایعه را بدلیل مخالفت امان الله شاه با سیاست استعماری برتانیه قبول میکردند • حضور تی • ای • لارنس • مامور سیاسی معروف انگلیس را که در جریان جنگ اول جهانی در قیام اعراب علیه دولت عثمانی دست داشت • به مثابه دلیل تردید ناپذیر آن ارائه میکردند •

درین شکی نیست که اعلان استقلال افغانستان بطرزی که شرح داده شد و ادعای آن در مورد مناطق قبایلی با سیاست دولت برنانه که مناطق مذکور را خطا و لدفاعی هندی شمرده • در تضاد بود • همچنان تبلیغات شاه در کشورهای اسلامی و شرقی علیه استعمار و همکاری و نزدیکی او با روسیه شوروی در لندن با بدگمانی تلقی میشد " معذالت در جمله • اسنادی که تاکنون در لندن و دهللی نوانتشار یافته • چنان سندی که به سهمگیری فعال آن دولت در تخریب دولت امانی دلالت نماید بنظر نرسیده و یا این بخش از اسناد محرمانه هنوز انتشار نیافته است • از دیگر سو این مطلب را هم باید در نظر داشت که دولت برتانیه در معنی عام

آن تنها پارتلمان و کابینه آن کشور و ما مورین عالیتر به آن در انگلستان و هند منحصر نبود بلکه در عمل مقامات دیگری در سطح پایین تر و از همه اولتر کارکنان ولایت سرحد شمال مغرب هند و وزیر مختار و ما مورین سفارت انگلیس در کابل در آن نقش فعال و موثر داشتند. اینها که عموماً "در دبستان استعماری تربیه یافته و با تمام آزادیخواهان مشرق زمین و از جمله با امان الله شاه دشمن آشتی ناپذیر بودند بدون شبهه در تحریکات علیه شاه مذکور دست داشتند و مقامات بالا ترا هم درین راه سوق میدادند. مهمترین اینان بدون شک کولونل فرانسیس همفریز و وزیر مختار برتانیه در کابل و اعضای وزارت مختاری بودند که هر چند در گزارش های نشر شده شان از تحریک رجال افغانی علیه امان الله شاه بصراحت ذکر نمی کنند اما از خلال نوشته های شان این نکته آشکار میشود که اگر تمایل باطنی ایشان نمی بود باین سهولت محرم اسرار مخالفین دولت در افغانستان قرار نمی گرفتند. علاوه بر آن نقش شخص وزیر مختار در روزهای اخیر پادشاهی امان الله شاه هنگامی که کابل در زیر حمله مخالفان دولت قرار داشت بکلی مشکوک است. در چنین دقایق حساس بدخواست اوطیاره های قوه هوایی برتانیه بر فراز کابل پرواز نموده اوراق تهدید آمیز را در مورد سارمته وزارت مختاری فروریخت که در پی اعتبار ساختن دولت افغانستان در انظار عامه نقش بسزای داشت. در عین حال او با شورشیان و از جمله با شخص حبیب الله تماس غنی قایم کرد. خانم همفریز درین باره در خاطراتش چنین می نویسد: "من در کتابخانه مشغول مطالعه بودم. ناگهان بی جسی. گاولد از کارمندان وزارت مختاری وارد شده سوال کرد که وزیر مختار کجاست و علاوه کرد که وضع جالبی در باغ غلابه میان آمده که شاید وزیر مختار به دیدن آن بی علاقه نباشد. درین وقت همفریز در اتاق دیگر با وزیر مختار فرانسه که بدیدن او آمده بود و دایع میگفت. با شنیدن این خبر او و سایر کارمندان متوجه قصر باغ غلابه شدند که در نزدیکی وزارت مختاری واقع بود و مشاهده کردند که شورشیان بدون شتاب و بدون آنکه مقاومتی در برابر ایشان صورت بگیرد بر قصر تصرف می نمایند. بعد از آن افراد سقاوی از راه عمومی بسوی شهر روانه شدند اما به تدریج جمعیتی تشکیل گردیده بدروازه وزارت مختاری نزدیک شد. دروازه مسدود گردید و محافظین افغانی خودشان را پنهان کردند. جمعیت بدروازه وزارت مختاری نزدیک شد و حبیب الله شخصاً "با همفریز که درین سمت دروازه ایستاده بود صحبت نموده گفت "امان الله کافر شده و من اراده دارم تا او را بقتل رسانده حکومت جدیدی تشکیل نمایم". همفریز در جواب گفت "این سفارت برتانیه است و ما مهمان کشور شما میباشیم" بجه سقا جواب داد "ما با شما دشمنی نداریم" بعد همفریز علاوه کرد "باید سایر سفارت ها را هم احترام کنید" حبیب الله این امر را به افرادش تکرار کرد و آنها را از تاراج نمودن سفارت خانه ها منع نمود. سپس محافظی را از جانب خود ما مورد دروازه سفارت ساخته خودش به سوی کابل حرکت کرد. اندکی بعد در همان روز یک نفر از اعضای وزارت مختاری که از شهر برمیگشت، سعی داشت راهی از بین جمعیت برای خود باز نماید. چون حبیب الله متوجه شد با افراد خود هدایت داد که او را تا وزارت مختاری بدرقه کنند."

آیا ازین بیان خانمی که باغلب احتمال از کارهای زیر پرده شوهرش بی خبر بود چه نتیجه می توان بدست آورد؟ حداقل اینکه بین وزیر مختار و رهبر شورشیان که علی رغم تعصب مذهبی اش

"امر" او را درباره متعرض نکردن به سفارتخانه ها با جبین گشاده پذیرفت و در آن گهرو دار که به هنر فراز پیر وانش ضرورت داشت برای حفاظت وزارت مختاری پاسبان مقرر گردید نوع تفاهم و با اصطلاح دیپلماتیک مناسبات خاص موجود بود. اما اگر داستان تسدای حبیب الله را توسط جراح وزارت مختاری برتانیه که از زبان خودش روایت شده (۵۷) قبول کنیم، احتمال همکاری وزیر مختار برتانیه با او تا بدرجه یقین بالا میرود. از دیگر سبب مخالفت شدید وزیر مختار مذکور با امان الله شاه پس از خروج او از کابل که در اسناد وزارت خارجه برتانیه ثبت است نیز قرینه قوی برای تأیید این ادعا میباشد (۵۸).

قضیه * لا رس

راجع به امکان فعالیت لا رس در افغانستان درین وقت مطالب زیر درخور تأمل است: نخست اینکه گولونل لا رس که تقریباً دو دوره سال پیش ازین تاریخ عملیات معروف را در عربستان علیه دولت عثمانی انجام داد، در پایان جنگ اول جهانی نظریات مختلف نظری سیاست دولت خود در مورد کشورهای عربی از وظیفه اش بعنوان مامور خدمات خارجی استعفاء داده به نویسندگی مصروف شد و آثار مهمی در فلسفه و اجتماعیات تألیف نمود. ثانیاً وی خود مدعی است که مسافرت او به هند و اقامتش در اردوگاه میرام شاه در نزدیکی سرحد افغانستان صرف برای آن بود که میخواست از تمدن فرار نموده در یک مقام دور دست مغزش را آسایش دهد و هیچ گونه سندی موجود نیست که با ارتباط مجدد او با اداره * خدمات خارجی یعنی اداره * جاسوسی و تحریکات در کشورهای خارجی دلالت نماید. ثالثاً "واژه مهمتر اینکه لا رس استعداد لازم را برای اجرای اینگونه ماموریت نداشت وی نه پشتو میدانست و نه فارسی و نه به عرف و عادات پشتونها بلد بود. بنابراین دلیلی وجود نداشت که به چنین وظیفه * دشوار در بین عشایر پشتون مامور شود. در حالیکه حکومت هند و هافسرد یگداشت که با تجربه طولانی در سرحد و افغانستان و ولایت با افغان ها برای اجرای این کار مساعد تر بودند. نظریه این دلایل تا وقتی که سند قابل اطمینان راجع به شرکت لا رس در عملیات علیه دولت امانی ارائه نشده است به شایعات مربوط باین موضوع نمیتوان بیش از هنگامه سازی روزنامه نگاران و اغراض سیاسی کشورهای ذی علاقه اهمیت قایل شد.

عوامل ذهنی - از جمله عوامل ذهنی ناکامی نهضت امانی مهمترین خوی و خصلت شخص شاه بود که نیروی محرکه اصلاحات بشمار میرفت. شاه امان الله یکی از جالب ترین و شگفت انگیزترین چهره های سیاسی عصر جدید افغانستان است. سنجیه و اخلاق او از عاصرونگوناگون و بظاهر متناقض تشکیل شده بود که در آن افراط و شتابزدگی بر سایر عناصر غلبه داشت. در آوان جوانی در زرتا * تهر و گانه مادرش علیا حضرت و خسرش محمود بیگ در خط سیاست افتاد و نقشه سیاسی اش را بر دو پایه ملت خواهی و نوآوری بنا کرد. چون شخصاً "اهل مطالعه نبود نقشه کارهایی را که باید اجرا میکرد از شاخص وارد در کار و با کان عثمانی و آلمانی که در جریان جنگ اول بکابل آمدند اخذ میکرد و در "ت * باین ترتیب وی بایک حرکت شجاعانه استقلال را بدست آورد ریزی نمود. درین وقت پشت کار و سخت کوشی او که تجربگی

وقلت معلوماتش را جبران میکرد. به سادگی زندگی میزد و از خوشگذرانی های معمول برکنار بود. بنابراین در بین مردم چه در داخل و چه در خارج محبوبیت فراوان داشت.

اما در سالهای اخیر پادشاهی آهسته آهسته تحولی در مزاج او رخ داد که بر نحوه کار او هم موثر افتاد. باین تفصیل که در پهلوی حب جاه و شهرت به تفریح و تجمل هم علاقه پیدا کرد، نه تنها خودش مبالغه انگیزی را در تعمیر قصرهای دارالامان و تجملات جشن و امثال بکار می برد بلکه همکارانش را هم در ضمن عصری ساختن طرز زندگی شان به کارهایی تشویق میکرد که اجرای آن با آن معاش اندک بدون استفاده ناجایز امکان پذیر نبود و باین صورت می توان گفت که شاه بطور غیر مستقیم در ترویج فساد اداره دست داشت. گرایش بسوی تفریح و تجمل تحولی را هم در چگونگی اشخاص هم صحبت او میان آورد و برای مردمان متعلق و مدافعه کار فرصت داد تا خود را با و نزدیک نمایند و در نتیجه قوه تشخیص و دوری او در مسایل اجتماعی ضعیف گردید و بر اساس آن بر برنامه اصلاحات چنانچه دیده شد مسائل فرعی و کم اهمیت را بر موضوعات اصلی و با اهمیت ترجیح داد و موازنه کار از دست رفت.

اقتصاد در عصر اصلاحات

هر چند در برنامه اصلاحات امانی جهت تحول و انکشاف اقتصاد نقشه ویلان خاصی پیش بینی نشده بود اما تخییراتی که در سایر شئون زندگی مردم و طرز اداره دولت رخ داد طبعاً "بر اقتصاد همی تاثر نبود". اصلاحات در امور مالی که قبلاً بیان شد همراه با وارد نمودن سیستم جدید مسکوکات بر اساس اعشاری (ویول کاغذ در اخیر دوره)، تبدیل دفاتر از قوم به جدول و از همه مهمتر بودجه یعنی تخمین قبلی عواید و مصارف دولت هر یکی بنوبه خود در مساعد ساختن زمینه برای فعالیت تجاری و اقتصادی خدمت نمود. در عین حال سرک های مهم کابل - تورخم و کابل - قندهار و قندهار چمن بین پایتخت و سرحدات هند برتانوی که در عصر امیر سابق اعمار شده بود، اصلاح و ترمیم گردیده و موتر های باربری به پیمانه تجارتی در آن بکار افتاد. همچنان کار اعمار سرک موتر و از فراز کوتل سالنگ برای وصل نمودن ولایات شمال به مرکز و سرک دیگری از طریق تنگ غارویه جلال آباد و سرحد هند رویدست گرفته شد اما به علت فقدان لوازم تخنیک ناکام ماند. نقشه اعمار خط آهن بین کابل و قندهار و گسترش آن به هرات که شاه در اواخر آن علاقه گرفت نیز ماهیت یک نقشه جدی و عملی را نداشت هر چند یک دسته از ارباب صنایع فرانسه و آلمان که زخاروف معروف دلال اسلحه در رأس آن قرار داشت باین نقشه دلچسپی نشان دادند و هیئتی را برای بررسی های ابتدایی با افغانستان فرستادند اما واضح است که اجرای این کار بدون امداد قابل توجه مالی و تخنیک کشورهای بزرگ امکان پذیر نبود و چون هیچگونه موافقتی در بین باره حاصل نشد با احتمال غالب سروی مذکور که نتایج آن مرتباً "بدولت برتانیه میرسید" (۵۹) موافقه دولت مذکور جهت حصول معلومات مورد علاقه تنظیم شده بود تا جهت تطبیق آن به نفع اقتصاد افغانستان در مقابل خط تلفون بین کابل و سایر شهرهای بزرگ اعمار گردید و پایتخت توسط تلگراف با مراکز بزرگ بین المللی وصل شد. در ساحه صنایع سیاست امان الله شاه ادامه سیاست اسلاف او بود مبنی بر تأسیس فابریکه های عصری بسرمایه دولت که عامل آن هم عدم آمادگی بخش خصوصی برای تشبث درین

رشته بودند ملاحظات ایدئولوژیک • اما امامان الله شاه این اقدامات را که قبلاً " بطور عمد " در تجهیزات حربی و ضروریات دولت و در بار صورت میگرفت به ساحه مواد مصرفی مورد نیاز عامه مثل گوگرد ، شکر ، زیرجامه ، سمعت و امثال آن گسترش داد و بخت تعداد دستگاه های صنعتی از کشورهای مختلف خصوصاً " آلمان خریداری کرد که بعضی در همان هنگام وارد و نصب گردید و برخی بعد از آن وارد ساخته شد • لیکن چون اکثر این فابریکه ها بدون بررسی مواد خام و سنجش عواید و مصارف خریداری شده بود ، نتوانست بصورت اقتصادی کار کند • در پهلوی آن اقدامات جدی برای منع استعمال امتعه خارجی خصوصاً " پارچه جات بعمل آمد • شاه شخصاً " از پارچه وطنی لباس می پوشید و دیگران را هم باین کار نه تنها تشویق میکرد بلکه به شیوه خاص خودش که خالی از ظرافت نبود وادار می ساخت • برای این منظوری قهچي کوچکی با خود داشت که چون به شخصی بر می خورد که لباس از پارچه خارجی بتن داشت لباس او را می برید و بی کاره میساخت • سپس آمادگي خود را برای تهیه لباس نو برای او از پارچه ساخت وطن اظهار میکرد •

در رشته تجارت تحول و توسعه ای که قبلاً " در اثر امنیت راه ها و مصئونیت نسبی کارو بار رخ داده بود در این دوره با سرعت بیشتر ادامه یافت • هر چند ارقام کامل راجع به واردات و صادرات کشور در دست نیست اما اعداد آتی تا حدی جهت و درجه رشد آنرا تعیین میکند :

تجارت افغانستان با هند (۶۰)

(به پوند استرلینگ)

واردات از هند	صادرات به هند	سال
۲۰۲۰۰۰۰	۱۱۹۴۰۰۰	۱۹۱۱/۱۹
۱۶۰۷۰۰۰	۱۹۷۵۰۰۰	۱۹۲۰
۱۳۲۸۵۰۰	۱۵۳۴۲۰۰	۱۹۲۰/۲۱
۱۳۵۳۷۰۰	۸۰۹۵۰۰	۱۹۲۱/۲۲
۱۵۷۵۲۴۰	۱۶۰۶۱۶۰	۱۹۲۲/۲۳
۱۷۲۵۸۵۰	۹۴۳۳۵۰	۱۹۲۳/۲۴

تجارت افغانستان با روسیه شوروی

(به روبل شوروی)

واردات از شوروی	صادرات به شوروی	سال
۶۹۰۰۰	۱۳۱۴۰۰۰	۱۹۲۳/۲۴
۲۵۴۱۰۰۰۰	۳۲۷۱۰۰۰	۱۹۲۵/۲۶
۳۴۲۲۰۰۰	۴۱۶۰۰۰۰	۱۹۲۶/۲۷
۶۸۴۹۰۰۰	۶۶۹۸۰۰۰	۱۹۲۷/۲۸
۷۰۰۷۰۰۰	۱۱۷۱۸۰۰۰	۱۹۲۸/۲۹

در همین مدت برای بار اول تجارت مستقیم بین افغانستان و کشورهای اروپایی مثل انگلستان و آلمان آغاز گردید که هر چند از نظر حجم مبادلات کوچک و محدود بود اما چون تجارت

افغانستان را از انحصار معامله داران هند برتانوی و روسیه شوروی خارج می ساخت
برای آینده اهمیت کیفی بزرگی را در برداشت *

در سالهای اول دوره * پادشاهی امان الله شاه يك تعداد از تجار و معامله داران افغان
که با ترکستان روسی معامله داشتند را شریرون شدن پول کاغذی روسیه زاری بنام
چروانتس از گردش پولی خسارات هنگفتی را متحمل شدند. در عین حال تجارت ترانزیتی
بین هند و ترکستان که يك قسمت آن توسط تجار افغانی صورت میگرفت، متوقف گردید.
اماد روض آن مدرک مهم اقتصادی دیگر بشکل مهاجرت قبایل پرورش دهنده * گوسفند
قره قل و بافت قالین که اکثر آنها ترکمانان بادیه نشین بودند، نصیب کشور گردید و در
سالهای بعدی منابع جدید تولید و صادرات را برای آن فراهم کرد. باز ارفروش قره قلی
که قبلاً "لیننگراد بود حالا به لایپزیک و لندن انتقال یافته تجار افغانی متاع مذکور را
راساً به تجار اروپایی عرضه کردند. جهت گسترش صادرات و بازاریابی بهتر شرکت هایی
بنام امانیه و ثمریه تشویق دولت تأسیس گردید و موسسه تشویق صنایع و طیفه * انکشاف
صنایع دستی را به منظور محدود ساختن واردات بعهدہ گرفت. شرکت دیگری بنام رفیق
نیز درین رشته کار میکرد *

رو به مرسته میتوان گفت که سیاست اقتصادی امان الله شاه که به توسعه صادرات، محدود
ساختن واردات و ایجاد صنایع متوجه بود، همراه با درهم شکستن انزوای اقتصادی کشور
در نتیجه اعلان استقلال، امکانات تحول کیفی را در اقتصاد فراهم ساخت که قبل از همه
بشکل انتقال تدریجی مبادلات از جنس به نقد ظاهر گردید *

فرهنگ و مطبوعات

بطوری که دیده شد بنیان گذاری معارف و مطبوعات عصری در دوره * پادشاهی امیر حبیب الله
خان صورت گرفت. اما در آن وقت این هردو منحصراً پایتخت بود و ولایات همچنان در تاریکی
قرون وسطایی زندگی میکرد. امان الله شاه سعی کرد تا با تأسیس مکاتب و نشر جراید در
ولایات این نقیصه را رفع نموده فایده معارف و مطبوعات را عام سازد و این خود با شمرترین کار
های عصر او میباشد. از نظر مضمون اولین علایم فرهنگ ادبی جدید در کشور با انتشار جریده
سراج الاخباریدار گردید، مضامینی که در جریده مذکور شایع میشد نه تنها از نظر سبک و
اسلوب و کاربرد لغات و اصطلاحات با نگارش های قبلی تفاوت داشت بلکه از نگاه متن و
محتوی نیز در کشوری سابقه بوده مطالب تازه راجع به وطن پرستی و ملت خواهی،
سیاست و طرز اداره و از همه بیشتر تشویق علم و فن توسط آن راه خود را در شعر و ادب باز
نمود و حتی مضمون عمده آن را تشکیل داد *

در دوره * امان الله شاه جریده مذکور که محرران اکنون وظیفه وزارت خارجه را بعهدہ
گرفته بود جایگزین راه امان افغان سپرد که محرران اولی آن عبدالهادی (بعد ها داوی) از جمله
محرران سراج الاخبار بود و چندی بعد میرسید قاسم خان از مشروطه خواهان عصر امیر
حبیب الله خان بجای او مقرر شد. از جمله سایر جراید اتفاق اسلام به محرری صلاح الدین
خان سلجوقی در هرات، طلوع افغان به محرری عبدالعزیز خان در قندهار، ستاره افغان

به محرری میرغلام محمد الحسینی (بعد ها غار) در جبل السراج ، بیدار در مزار شریف
و اتحاد مشرقی در جلال آباد با انتشار آغاز نمودند . اینها با اینکه از جانب دولت تا سیس
شده بودند اما در نشر مطالب از آزادی کافی برخوردار بودند و جسته جسته با انتقاد هم می
پرداختند .

اولین جریده * غیر دولتی در سال ۱۳۰۶ به تشبث و محرری غلام محی الدین خان با عنوان
"انیس" انتشار یافت . تقریباً " در همان وقت جریده * " افغان " به نگرانی پاینده محمد
خان فرحت بد و زبان فارسی و افغانی (پشتو) نشر شد . همچنان جراید " نسیم سحر "
به نگارندگی احمد راتب و " پشتون ژغ " به مدیریت مسئول فیض محمد ناصری و " نوروز "
به مدیریت مسئول محمد نوروز خان در سال ۱۳۰۷ تا سیس شدند (۶۱) و باین صورت مطبوعاً
آزاد غیر دولتی در کشوری گذاری شد .

در شعرو ادب با اینکه مضامین و اسلوب جدید از طریق آثار محمود طرزی راه یافت اما سبک
کلاسیک هم متروک نگردید و بعضی از شعراء مضامین جدید را با اسلوب سابق بیان نمودند .
ذیلاً " به معرفی یکده از ادیبان این عصر با نمونه کلام ایشان می پردازیم :

ملا عبد العلی مستغنی (۱۸۷۴ - ۱۹۳۴)

از خانواده * فقها از اهل بینی با دام میدان بود . اشعار زیاده زبان دری و یک چند منظومه
معدود هم در پشتو دارد که یک قسمت آن در ۱۳۳۸ و مجموعه کلام تر آن در ۱۳۵۲ و ۱۳۵۴
در کابل بطبع سیده است . این مجموعه بر انواع کلام منظوم مثل غزل ، مثنوی ، رباعی ،
مسقط و غیره محتوی میباشد . اما امتیاز مستغنی در قصیده است که چیره دستی اش در آن
نمایان میشود . مسقط ذیل را خطاب به اهل اسلام سروده :

مسلمان باشد از اعتلای خود خبر چییزی
به معراجی که اول داشتی داری نظر چییزی

ز در د جاه از کف داده ات داری اثر چییزی

نمی سوزد ز اقبال حریفانست جگر چییزی

تو هر گم کرده راهی را به عالم رهنما بودی

بحر چییزی که اکنون نام گیرد آشنا بودی

بهر علمی که میگویند دانا بیشتر بودی

بهر دم از مقام خویش گامی پیشتر بودی

بفرق خوب و زشت اهل جهان را رهبر بودی

تو از هر کار عالم با وقوف و با خبر بودی

تو مغرب را بشوی علم و عرفان رهنما گشتی

تو عالم را بکار سعی و کوشش مقتدا گشتی

کسی کی داشت قد و عروج و جاه و شوکت و شانت

کسی کی داشت صدق قول و حسن عهد و پیمانت

جهان را کلام جان شیرین ز حرف شکر افشانت

تمام خلق عالم بود مداح و ثنا خوانست

تو واز راستی چون سرو قامت را علم کرده

سرتسلیم پیشست جمله آفاق خم کرده

توبودی آنکه بود از اتفافی سد روئینست

توبودی آنکه بود از چرخ برتر جاه و تمکینست

تمام خلق عالم تر زیان حرف تحسینست

کلید گنج عرفان داشت طبع حکمت آئینست

ز روی صدق از بس حق پرستی بود مطلوبست

تمام اهل عالم زان سبب گردید مغلوبست

نه آندم بود کذب و کینه و حقد و بخل و بهتانست

نه بر عقل و طبیعت بود غالب نفس شیطانست

نه هرگز بد گمانی داشت دل با این و با آنست

منور بود چشم و جسم و جان از نور عرفانست

نمود اوصاف صدق و راستی مشهور آفاقست

بهر سو خلق عالم صید کردی حسن اخلاقست

حدیث دلفریبی هر دلی مسرور می سازد

کلام نغز زنگ از هر طبیعت دور می سازد

دل ویران مآشعرنگو معمور میسازد

تو "مستغنی" بشعرت ذوق اگر مجبور میسازد

نمی بخشد سخن بی التفات گوش تاثیر

اگر اکبر و گرمهدی کند بالفرض تقریری

و همواره است قطعه خطاب به محمد ظاهر نام که غالباً "از جمله کارکنان دولت بود و رادای

تدخواه او تعلل میورزید :

و عده "تدخواه" ماکردی یقردای دگر

رخصتند و میری راهست سودای دگر

غیر از اینم نیست در خاطر تمنای دگر

تا نباشد این تقاضا را تقاضای دگر

هرگز او را از عقب امید فردای دگر

ای محمد ظاهر مشفق که از روی کرم

زین حقیقت آگهی یانه که فردا مردمان

این زمان از خدمت دارم طلب تدخواه خویش

مهربانی کن مروت کن کرم کن لطف کن

فضل ایزد دستگیریت با فردای که نیست

قاری عبدالله متخلص به قاری (۱۸۷۰-۱۹۴۵)

شاعر و نویسنده ای که از عهد امیر عبدالرحمن خان تا محمد ظاهر شاه از یکسو و وظیفه مدیحه

سرای شاهان و بزرگان را جبران نموده و از سوی دیگر با تألیف کتب درسی و تدوین ادبیات

در مکاتب و راه نشر علم و ادب خدمت قابل قدر فرهنگی را بجا آورده است. یک قسمت از

اشعارش در سال ۱۳۰۲ ه. ش. در لاهور مطبع رسیده و دیوان کاملتر او با نامه ها و آثار

نثری در ۱۳۳۴ در کابل چاپ شده است. اینست نمونه کلام او :

خدا را کیست تا گوید ز من آن شوخ خود بیمن را بیا هم گوشه چشمی که بردی دانش و دین را

شب هجران نمی آید بهم یک لمحہ مژگانم
 ز حال زار دل در چنگ مژگانش چه می پرسى
 سرخورشید عالم تاب در رفتنك میبندد
 خرامنا ز رنگین جلوه کرده ست حیرانم
 ز سیل بیمحابا گوه را پروانمى باشد
 نهد سر بر سر زانوى اود لبر رود در خواب
 زد ست اندازی خود خانه بلبل کند ویران
 قد من شد کمان از دست بیداد تو می ترسم
 مزاج شیشه و خارا بهم قارى نمی سازد
 چسان سازد بخود مایل دل آنخوى سنگین را

از نامه های قارى به محمد اکبر فارغ سومین پسر حافظ جى صاحب مجذوب تحریر شده :

اگر تو فارغی از حال دوستان یارا فراغت از تو میسر نمى شود ما را
 شهید تیغ تغافل ، اسیر کند کاکل ، نقد جان باخته مسودای زلف مرغوله مویان ، داغ بد ل
 نهفته آتش الفت شعله خویان ، پریشان طره مشوش ، سرخوش لعل بهغش ، غریب فرنگ
 چشم کافر کیش ، بسمل خدمتگاه فتنه اندیش ، هم صغیر قارى پریشان ، فارغ شیوا بیان ،
 مشغول شغل صفا افزای و داد باد *

خط پای کلاغ آن بید ماغ در الفت و داغ داغ سوز محبت که از راه وفا فرستاده بودید
 رسید و مانند طوطی خط بنظر صفا منظر جلوگر گردیده ، طاووس جان را بالان ساخت و
 عدلیب دل رابه فغان آورد *

رسید قاصد و پیغام آشنا آورد
 از مضمین در گرفته این کاغذ شرر زده چنان دلم سوخت و آتش در نهادم افروخت که از سیل
 بی پروا خرام ناز و طوفان غمزه و انداز نخواهد فسر د بلکه تن سوخته و دل و دماغ اندوخته
 ازین برق شعله انگیز و آتش آفت خیز جان بسلامت نخواهد برد *

داشت گویی سخن سوز و گدازش بزبان داغ از گرمی خود شمع شبستانم کرد
 در خصوص صرف اوقات شبا روزی نوشته اید که بسودای زلف خوبان و بنا گوش بتان بسر میرود
 روشن گشت ، ارجمند من ا کدام بیچاه این لیل و نهار ندیده و باین بلا مبتلا نگردیده ؟
 از رازی این شب تا روجا نگدازی این صبح قیامت آثار چگویم که هر که اندك سیاهى و سفیدی
 دانسته میداند که شب یلدا از سرمه سواد این شب تا رچشم روشن و روز محشر از یاسمن زار
 بیاض این صبح خاطر گلشن دارد * اگر فتنه است ازین لیل و نهار بگوشه مجسمه پار خزیده
 و آگوا شو بستان ازین د و آفت زمانه جانی بکوی دلداری سلامت کشیده ، زمانه از زمانه سازی
 ایشان همیشه حیران و چرخ از استمکاری شان مدام سرگردان * با آنکه روز عالمی را از جفا
 سیه و چشم جهانی را در انتظار سفید ساخته اند ، هنوز مکاری این دوسیه کار برید ان
 سفید نشد ، بلى :

حرف ستم حسن سفید از که تواند شد ؟
 مگر شب قهر و روز قیامت بداد ما رسید و این حرف سفید کنند * گرچه در آن روز از تمنای کس
 میرزا بیل نمود :

گویند به صحرای قیامت سحری است یارب که جزء آن صبح بناگوش نباشد
هم باین روزگرفتار خواهیم بود :
از رخ و زلف آن پری پیکر —————
زیاده از شب تار زلف تابدار چه شکوه کنم که صبح بناگوش صفا افزا و یاسمین زار پرو دوش
جلوه پیراست *

حاجی محمد اسماعیل متخلص به گوزک (۱۸۵۵-۱۹۴۵)
چنانچه از تخلص او پیداست ، شاعری هزال و نقاد بوده و کارکنان دولت و بعضی از اعیان
هرات را به مناسبت رشوه ستانی و بی پروایی در موردین بباد هجو و انتقاد گرفته است . اما
اعتراضات او بطور عام بدوره پادشاهی امان الله شاه که شاعر با اصلاحات او میانه خوبی
نداشت متوجه می باشد . غزل انتقادی راجع به اوضاع هرات در عهد امان الله شاه :

وزضعیفی هر یکی باریک می رسم ما	خلق پیدا رند که اندر بند تد رسم ما
درید راز دست قوماندان پولیسم ما	شاه اگر از حال ما پرسد نمی گویم ما
هستی از کف رفت اندر فکر تا میسم ما	چورد زد از یک طرف جور عس از یک طرف
حق را مفت نیست برمایان مگر میسم ما	حاکم وقاضی ز کابل آید و علاقه دار
میخورند از پیش و از پس کاسه می میسم ما	ناظر ازوی شاطر ازوی خانه سامان هم زوی
ورنه در کار جدید استاد اهل میسم ما	طعن از حیث حسد بر ما قدیمان میزنند
بر سر ما گوئی انخل طراس میسم ما	پای می مانند ارباب تمدن در میسم ما
ترد ماغ و تازه مانند خنای میسم ما	همچو زاهد ازین تشمیم دنیای دنی
دارا سلام است پای بند نوامیسم ما	غوریان رود رفار هستند از دست زبیر
بد گمانند اینکه از جنس جواس میسم ما	ما خسان از مخلصان شاه ربانیستیم
لاف را بنگر که همبازی به پار میسم ما	سعی ها کردیم اکنون برق ما چالان نشد

قصیده که در زمان وزیرانیه رئیس تنظیمیه هرات انشاء کرده :

گفت ای گوزک ما تا بکی این خواب گران	دوش آمد بهرم گلرخ از سیمتستان
فکر جاری کن و برگیر قلم را به بیان	خیز بر باز کف شعر نویسان کاغذ
لکته بگرزاندیشه بر آفریند زبان	نظم انشاء کن و از بشر بشو روی ورق
لیک بخ بخ که درین قافیه نبود پایان	فرصت ارتنگ و جهان تنگ و ترا حوصله تنگ
مردی و مردی از درمجو و زمردان	عوض صله ترا قافیه دانم کافیهست
یا برای دل احباب در قصه مخوان	یا بشو یک قلم از دفتر معنی اشعار
نه ترایار ندیم و نه سرو نه سامان	تا بدین گونه که در گوشه عزلت رفتی
که مایل بهمه فعل خطا چون شیطان	که چو زاهد بریا کوشی و گه چون فاسق
که کسی یاوه سرایی کند و طول لسان	یا شنیدی که بقانون ایالت منع است
خویش را از نظر خلق نمایند نهان	یا به بودی چه رسیدست که ارباب شعور
چون فلاطون بخم عقل نهان باش نهان	یا مفتش به تو گفته ست که ای خورده شناس
که درین مملکت امروز بود نرخ گران	یا ترا کور پر آورده خبر از مسکون
در دین غیر گداخانه ندارد درمان	گر ترا مفلسی از معرکه بیرون کرده

غضب آلوده بصد عجز گرفتیم دامان
تن بی معرفتم باد بجاست قربان
دانش و دلبری و خوی خویان جهان
چشم خمار تو چون موثر هیبت غلطان
روی خویت چو شب هوش ملّت تابان
باغ بد خواه تو چون مدرسه یکجا ویران
برده عزت زرقیبان تو چون میرکلان
دوستان همچو مدیران همه پرزد دامان
که ندارم بکسی از سر اخلاص ایمان
کیست آن نظم شناسی که بشنید خندان
یا بر شوت سندن تیز نمایم دندان
آنچه بر خلق عیان است چه حاجت به بیان
دفتر شعر من از تفاهان دیوان
نسخه بردارم و تعلیم کنم با طفلان
تا شوم پیشقدم تر ز همه پیرو جوان
میشوم خرکه نه افسار بود نه پالان
بی جل و یار دم تنگ کشم بارگران
کافر خفیه شوم یعنی منم از اعیان
وربه اغیار نشینم همگی خوک زمان
صاحب عقل ترا ز عقل و نادان نادان
زدم طعنه که ای پور فلان این فلان
حالی از برکت انفاس من آن شد آسان
حالی از برکت انفاس من آن شد آسان
تا تفاؤل زب از بهر توشب در قرآن
ورنه بالکلیه خود دست بشو از یاران
از خرگاه کش و گنده گاو دهقان
بعد ازین ما من امن است امان افغان
گشت تسلیم بد و رومی و روس و آلمان
گوی مردی زگف بیخردان از میدان
راست آنست که از سینه نباید به زبان

پشت پایم زد و رو کرد که از در بروم
گفتش گای سر بی مغز من اندر قدمت
قسمت می دهم ای آنکه ترا داده زلف
صف مزگان ترا کرده چو جرمن خوریز
خط خال تو چو روز من بد بخت سیاه
لشکر حسن تو چون خانه موزیم صد رنگ
داده تشریف بخدام تو چون مامورین
کرده چون باقیه ده دشمن تو خاک بسر
راست گو با که کنم روی کرا مدح کنم
کیست آن ساده درونی که نشینم با او
یا به بد گفتن اصحاب ارادت کوشم
همه دانند چرا سر کسان فاش کنم
وربه ارباب قلم روی کنم می سوزد
نه مرافهم که از جدول ابوابت ترا و
یا میانجی شوم و اخذ رسوایه کنم
گرچه ارکان دول صحبت یارانه کنم
پشت لغ سیخ بدم بر سر خود چوب خورم
ریش سبالت سترم نیز بشوق اندازم
وربه احباب نشینم همه خرسم خوانند
مثلی هست که بر مشرب خند پندارند
در بر شیخ روم بی مدد نذر و نذوز
تونه ای آنکه ترا سخت سقط میگفتند
تونه ای آنکه ترا سخت سقط میگفتند
رو روای آنکه ترا نیست بهر خلعت فقر
گر قبول در یاران طریقت بودی
اهل عشرت چو چنین اند چه آید من بعد
چون بهستند برویم همه درهای امید
آنکه زیباست برو خلعت شاهنشاهی
وانکه بر بوده به تدبیر سیاست اول
مدح او از سر انصاف خرد کار دل است

میر محمد علی آزاد (۱۸۸۰ - ۱۹۴۴)

از منشیان امیر حبیب الله خان شاعر و نویسنده دارای آثار متعدد مانند نخلستان،
ذخیره آزاد و دیوان اشعار. نمونه شعر در استقبال از غزل ملک الشعراء بهار:

از تو و گل قصه ها بایکدگر خواهیم کرد
باغ را از اشک و فغان زیر وزیر خواهیم کرد

ما و بلبل در گلستان ناله سر خواهیم کرد
من زیبای آبشار و بلبلان از شاخسار

از خم زلف مطول قصه ها خواهم گفت از دمانت جنت مختصر خواهم کرد
گریه را آزاد این سان افکند بر ما نظر بعد ازین صرف نظر را هل نظر خواهم کرد

محمد انور بسمل (۱۸۸۵-۱۹۶۵)

شاعر مشروطه خواه مدت های طولانی را در دوره پادشاهی امیر حبیب الله خان و محمد نادر شاه به جرم آزادی خواهی در زندان سپری کرده است. در شعر از میرزا عبد القادر بیدل پیروی میکرد. نمونه کلام او این است :

وان سازد سیرگلشن طبع محزون ترا گوشه تنگ است صحرا رقص مجنون ترا
رشته عشق ادب بستند مجنون ترا نشنود جز گوش کرا آهنگ موزون ترا
بی قراران ترا راحت دهد آشوبد هر فتنه محشر بود باز یچه مفتون ترا
خنده زخم توای دل نوبهار عاشق است می توان چون عنجه رنگین بست مضمون ترا
ای حکیم ز فهم معنی پیش اهل دل ملاف عشق می بیند جنون عقل فلاطون ترا
لاله صحرای عشقم از شکست دل مراست عشرتی گر خنده جوشد لعل میگون ترا
لطف تیغ و دست رنگین ترانازم که ساخت دسته گل بسمل آغشته در خون ترا

عبد الخفور ندیم (۱۸۸۰-۱۹۱۷ میلادی)

از جمله شعرای حلقه نایب السلطنه بوده و در موضوعات عشقی و مدح بزرگان با سلوب قدما شعر می سروده است. دیوان او بهمت سردار عزیز الله خان قتل پسر نایب السلطنه که او هم شاعر خوبی بود در ۱۳۰۹ در تهران طبع شده است. نمونه کلام او که در جایش از قلم افتاده بود درین جا ثبت آمد :

غزل به سبک هند :

گلرخان تا کی شمارا الفت رنگ حناست در دل ما هرقد رخون است از دست شماست
نگهتش کردم زلف عبرینت زو مرنج زاده آمو اگر مشت است اصل او خطاست
پرتو لطفش همین یکدم زمن نگذشته تیز عمرها شد بر سرم از تیغ او این ماجراست
هر نفس سیماب سان از حیرت حسنش زدست می رود آئینه اما جوهرش زنجیر پاست
میروی جایی و فکر من بصد جا می رود جای رنجش نیست جا ناشکوه منم بجاست
حسرت آب دم تیغت بخاکش می بر د هر که در کوی تو شد کشته شهید گریلاست
چون به صد دقت دهان او نیاید در نظر کس چه میداند سراغ مقصد ما در کجاست
یک سخن با ما نمی گوید بپرسید اینقدر کاین تخافل از غرور حسن او یا از حیاست

گر سرو برگ فغان داری مخور خار از ندیم
آنیم ای بلبل بروی گلخدا ری مبتلاست

فهرست مدارك باب سیزدهم

- ۱- افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۷۴۱.
- ۲- محفظ اوراق حکومت هند، دہلی جدید، سند پی. پی. شماره ۱۰۳، ماه سپتمبر سال ۱۹۱۹.
- ۳- آتش سوزی در افغانستان تالیف رثا تالی ستیوارت چاپ نیویارک سال ۱۹۷۳ ص ۳۶.
- ۴- افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۷۵۰.
- ۵- آر. ستیوارت، ص ۸۰.
- ۶- سیاست خارجی افغانستان تا نیمه قرن بیستم تالیف لودویگ، دہلیو، ادامک، اریزونا ۱۹۷۴ ص ۴۷.
- ۷- همان کتاب ص ۴۸.
- ۸- همان کتاب ص ۵۲ و افغانستان ۱۹۰۰-۱۹۲۳ تالیف عن مولف ص ۱۱۰.
- ۹- سرفریزرتلر، ص ۱۹۶.
- ۱۰- افغانستان ۱۹۰۰-۱۹۲۳، ص ۱۱۵.
- ۱۱- افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۷۵۹.
- ۱۲- مورخان دولتی افغانستان که آقای غارهم روایت ایشان را تائید نموده مدعی شده اند که قوای افغانی قلعه تل را هم گشودند. اما هیچگونه سندی جهت اثبات این ادعا که تاحدی جنبه تبلیغاتی داشته است، ارائه نشده است. حقیقت امر این است که نیروی افغانی برشهر بازاری تل دست یافتند اما قلعه منظمی تا رسیدن نیروی کمکی در دست قوای انگلیس بود.
- ۱۳- هرچند در اسناد مربوط به حکومت برتانیه سندی دایر بر دست داشتن عاملان بر این حادثه بنظر نرسیده است اما جنرال مالین، قوماندان نیروی آن کشور در مشهد در مقاله ای در "مجله انجمن شاهر آسیای مرکزی" نوشته است که وی سعی کرد ازین حادثه برای برپا کردن برخورد همبندی در هرات بهره برداری کند و این گفتار نحوه روش کارکنان آن دولت را در برابر افغانستان روشن میسازد.
- ۱۴- افغانستان ۱۹۰۰-۱۹۲۳، ص ۱۱۴-۱۱۸.
- ۱۵- همان کتاب ص ۱۱۵. آر. ستیوارت ص ۶۲.
- ۱۶- ال. ادامک ص ۱۱۷.
- ۱۷- همان کتاب ص ۱۲۰.
- ۱۸- همان کتاب ص ۱۳۰.
- ۱۹- همان کتاب ص ۱۲۹.
- ۲۰- سرپرسی سایکس ج ۲ ص ۲۸۶.
- ۲۱- همان کتاب ص ۲۸۷.
- ۲۲- همان کتاب ص ۱۵۲.
- ۲۳- آر. ستیوارت ص ۳۷.
- ۲۴- سیاست خارجی افغانستان تا نیمه قرن بیستم، ص ۵۳.

- ۲۵- افغانستان ۱۹۰۰-۱۹۲۳، ص ۱۴۴ *
- ۲۶- همان کتاب ص ۱۴۷ *
- ۲۷- افغانستان شاهراه فتوحات، تالیف ارنولد فلیچر، چاپ نیویارک ۱۹۶۵، صفحات ۲۰۰ تا ۲۰۲ و عاری از خراسان تالیف استاد خلیل الله خلیلی چاپ نیوجرسی سال ۱۹۸۰ صفحه ۹۴ *
- ۲۸- يك صند رسمي ديپلوماتيك شوروی در دوره ۱۹۱۹* - ۱۹۲۹ ترجمه محمد صدیق طرزی، نسخه خطی *
- ۲۹- سیاست خارجی افغانستان، ص ۶۱ *
- ۳۰- ای * فلیچر صفحات ۲۰۰-۲۰۲، سیاست خارجی افغانستان، صفحات ۷۰ و ۷۱، سرپرسی سایکس ج ۲ ص ۲۹۵ و یکصد سند رسمی نسخه قلمی *
- ۳۱- آر * ستیوارت ص ۳۱۲ *
- ۳۲- همان کتاب ص ۲۴۳ *
- ۳۳- همان کتاب ص ۲۵۶ *
- ۳۴- همان کتاب ص ۲۵۳ - ۲۵۵ *
- ۳۵- همان کتاب ص ۲۸۴، افغانستان در مسیر تاریخ ص ۸۱۰ *
- ۳۶- آر * ستیوارت ص ۳۲۶ *
- ۳۷- راجع به جریان مسافرت شاه ر * ش * به آر * ستیوارت صفحات ۳۱۶ تا ۳۶۸، سیاست خارجی افغانستان، صفحات ۱۱۳ تا ۱۲۲ و سرپرسی سایکس ج ۲، صفحات ۳۰۲ تا ۳۰۹ *
- ۳۸- سرفریزرتلر ص ۲۱۰ *
- ۳۹- همان کتاب ص ۲۱۳، آر * ستیوارت ص ۳۸۹ *
- ۴۰- آر * ستیوارت ص ۴۰۰ *
- ۴۱- همان کتاب صفحات ۳۸۶ تا ۳۹۴، سرفریزرتلر ص ۲۱۳، سیاست خارجی افغانستان ص ۱۳۹ *
- ۴۲- آر * ستیوارت ص ۳۹۹ *
- ۴۳- همان کتاب ص ۴۱۶ *
- ۴۴- همان کتاب ص ۴۳۶ *
- ۴۵- این تفصیلات از کتاب افغانستان در مسیر تاریخ صفحات ۸۲۱ تا ۸۲۶ خلاصه شده که مولف شخصا "برخی از حوادث را شاهد بوده است * همچنان ر * ش * به آر * ستیوارت صفحات ۴۳۸ و ۴۳۹ *
- ۴۶- سرفریزرتلر ص ۲۱۶ *
- ۴۷- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۸۲۴ *
- ۴۸- آر * ستیوارت ص ۴۷۴ *
- ۴۹- اصلاحات و شورش در افغانستان ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۹ تالیف ال * پولا دا، مطبعه دارالعلوم کارنل ۱۹۷۳ ص ۲۹ * شخصیت های افغانستان تالیف ال * ادا مک چاپ گراز سال ۱۹۷۵ ص ۱۱۸ *

- ۵۰- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۷۹۷ •
- ۵۱- ال • پولاد افهرستی از ۶۴ نظامنامه دوره امانی را ترتیب داده که از آن جمله ۴۷ نظامنامه مربوط باین دوره میباشد و تنها هفده نظامنامه به دوره های بعدی تعلق می گیرد (اصلاحات و شورش در افغانستان صلحات ۹۹ تا ۱۰۳) • امداد ر فهرست قلمی متعلق به آقای احسان الله آرین پور غاوین ۷۲ نظامنامه مذکور است •
- ۵۲- آر • ستیوارت ص ۴۶۱ و ۴۳۳ و ۴۶۵ •
- ۵۳- همان کتاب ص ۹۹- ۱۰۰ •
- ۵۴- همان کتاب صفحات ۴۷۴، ۳۰۶، ۳۰۷ و ۳۱۴ •
- ۵۵- همان کتاب صفحات ۳۳۳ و ۳۳۴ •
- ۵۶- همان کتاب صفحه ۵۸۲ •
- ۵۷- همان کتاب صفحات ۴۳۷، ۴۳۸ و ۴۴۸ •
- ۵۸- همان کتاب ص ۵۰۴، سیاست خارجی افغانستان ص ۱۵۰ •
- ۵۹- ال • پولاد ص ۱۴۲ •
- ۶۰- وی • گریگوریان صفحات ۱۹۷ تا ۲۵۴ •
- ۶۱- سیر ژورنالیزم در افغانستان، صفحات ۶۲، (۱۳۱: ۲۱۲) •

باب چهاردهم

امیرحبیب الله گلکانی - از رهزنی تا پادشاهی

سوابق حبیب الله - اعلان پادشاهی و ترکیب دولت - اوضاع در ولایات حوالی علی احمد خان در مشرق - امان الله شاه در قندهار - شجاع الدوله در هرات - غلامنبی خان در مزار شریف - محمد نادر خان در جنوبی - پایان کار امیرحبیب الله گلکانی - مناسبات افغانستان با کشورهای خارجی در عصر امیرحبیب الله گلکانی - خوی و خصلت امیر حبیب الله *

سوابق حبیب الله

راجع به شرح احوال حبیب الله خان پیش از قیام او در برابر امان الله شاه اطلاعات تفصیلی و موثوق در دست نیست. کتابی که با عنوان "حبیب الله خان امیرافغانستان" در سال ۱۹۲۶ ب زبان انگلیسی انتشار یافته و ادعا دارد که بدستور خود او نوشته شده، و واضحا جعلی است و غالبا "به مقصد انتفاعی بقید تحریر درآمده است" (۱). زیرا حبیب الله پیش از پادشاه شدن انگیزه انجام چنین کاری بعد از آن وقت و فرصت اجرای آن را نداشت و هیچ سند و مدرک دیگری مندرجات آنرا خصوصا "در قسمت سالیان پیش از پادشاهی او تایید نمی کند". داستان تاریخی که استاد خلیل الله خلیلی با عنوان "عیاری از خراسان" نشر نموده (۲) نیز نمی تواند مبنای تاریخ گردد. زیرا مولف اسناد و مدارکش را ارائه نکرده و این هم توضیح نشده که کدام قسمت از مطالب داستان است و کدام قسمت تاریخ. معذالك در آثار مذکور پاره حقایق هم موجود است که می توان بكمك آن و اسناد مربوط به هند برتانوی و روایات معاصرین خطوط اساسی زندگی و کارنامه های حبیب الله را تشخیص کرد.

حبیب الله در حدود سال ۱۸۹۰ میلادی مقارن سالهای ۱۲۶۸ و ۱۲۶۹ هجری شمسی به دنیا آمده است. تخمین تاریخ ولادت او قبل از همه بر حدس اشخاصی بنا یافته که در ایام پادشاهی او را از نزدیک دیده و سن او را در حوالی چهل سال قیاس کرده اند. پدرش عبدالرحمن از اهل قریه گلکان کوه دامن بود و به شغل سقایی یا آبرسانی بخانه های مردم اشتغال داشت. شخص حبیب الله به گفته مرحوم خلیلی (۳) در دوسه سال اخیر دوره امیرحبیب الله خان (۱۹۱۶-۱۹۱۹) در باغ محمد حسین خان مستوفی المعالك پدر نویسنده کتاب به باغانی مصروف بود. بعد از آن در بین سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۲۲ در قطعه نمونه که بكمك صاحب منصبان ترك تشكيل شد بطور داوطلب داخل خدمت گردید و در سال ۱۹۲۴ در جنگ منگل شرکت کرد. در بازگشت حبیب الله معلوم نیست در زیر تاثير کدام انگیزه از خدمت نظام فرار کرده به رهزنی مشغول گردید. بموجب يك روایت وی در همین وقت دو نفر رهزن معروف را بقتل رسانده تفنگ های شان را بحکومت محلی تسلیم داد اما بجای تقدیر و تحسین بجرم گریز از خدمت نظامی زندانی شد و ازین بی عدالتی عقده گرفته از زندان فرار کرد و به عملیات علیه دولت آغاز نمود (۴).

در بین سالهای ۱۹۲۵ و ۱۹۲۸ وی مانند اکثر رهزنان این حوالی بخشی از سال را در داخل کشور بسر میبرد و پاره دیگر را در ولایت شمال مغربی هند و سرحد آزاد. درین مدت حبیب الله

در ضمن رهنزی به کارهایی دست زد که نام او را بعنوان يك شخص جسور اما خوش قلب ب بلند آوازه ساخت. از آن جمله شهرت یافت که وی با شر قرار دادی با عبدالقیوم خان فرقه مشر پخمائی، برادر فرقه مشر مذکور را هنگامی که از قلعه اش برای ادای نماز سوی مسجد روان بود با گلوله بقتل رساند و می خواست که شخص شاه را هم به تحریک برادرش حیات الله خان در پخمان قتل نماید اما چون او را از نزدیک دید برجوانی او رحم آورد. از کشتنش خود داری کرد. همچنین شایع شد که در دزدی هایی که در کوهدامن و اطراف آن ارتکاب میکرد، تنها اشخاص پولدار خصوصاً "طبقه رشوت خور و سود خور را هدف قرار می داد و از دست بردن به داری مردم آن کم بضاعت خود داری میکرد و از همه مهمتر اینکه به زبان احترام می گذاشت و از تعرض بنا موس اشخاص پرهیزگار بود.

در سال ۱۹۲۸ هنگامی که امان الله شاه به مسافرت اروپا مصروف بود، حبیب الله پس از يك سلسله عملیات ناکام که در ضمن آن یکتعداد از همکارانش توسط قوای امنیه دستگیر شدند بوسیله يك نفر از اقربایش که در باغ محمد ولی خان وکیل شغل بلغانی داشت به او اطلاع داد که حاضر است باتفاق سید حسین رفیقش از رهنزی دست کشید. بحکومت تسلیم شود. بشرط آنکه جرایم گذشته ایشان مورد غفور گیرد. محمد ولی خان با جواب داد که از تسلیم شدن ایشان خوش میشود اما صلاحیت غوجرایم شانرا ندارد (۵). بعد از آن حبیب الله و سید حسین هر دو بسرحد رفتند. وزارت خارجه افغانستان فهرست يك تعداد از رهنزانی را که این دو تن هم جز آنان بودند بسفارت برتانیه در کابل تسلیم داد و دولت مذکور تقاضا نمود تا اشخاص مذکور را زندانی ساخته و یا دست کم از سرحد دور نماید. باثر این مراجعه پولیس پشاور و نفرایشان را بنام های اعظم و عثمان گرفتار نمود. هر یک را به سه سال حبس محکوم نمود. سید حسین پیش از گرفتار شدن فرار کرد. اما پولیس از دستگیر نمودن حبیب الله و برادرش که در نمک مندی پشاور دکان سما وارد داشتند بدلیل فقدان سند علیه ایشان خود داری نمود و چندی بعد آنان پشاور را ترک گفتند (۶).

در بازگشت به افغانستان حبیب الله دایره عملیاتش را در کوهدامن و کوهستان گسترش داد تا اینکه در پایان يك سلسله عملیات جسورانه و برخورد هایی که شرح آن گذشت بریایتخت دست یافت و پادشاهی اش را بالقب خادم دین رسول الله اعلان کرد.

راجع به علل برهم خوردن مناسبات در بین او و امان الله شاه دلایل گوناگون اظهار شده است. بعضی ها آنرا ناشی از دورویی شاه شمرده اند که توسط تلفون بر رئیس تنظیمیه گفته بود مقصد او آرام ساختن حبیب الله تا ختم غایله شنواری باشد و بعد بحساب او هم میرسد و حبیب الله که این گفتگورا توسط گوشی تلفون شنید، عصبان نموده به مخالفت با شاه مصمم شد (۷). برخی دیگر از جمله حکومت محمد یار خان، محمد ولی خان وکیل را عامل آن شمرده اند که بامنع نمودن امان الله شاه از امضای موافقتنامه موجب بدگمانی حبیب الله را فراهم نمود (۸). بهر حال این نکته درخور توجه می باشد که با در نظر گرفتن شرایط آن زمان و پیوند نزدیکی که حبیب الله با روحانیون داشت، آشتی واقعی بین او و امان الله شاه دشوار بلکه محال بود و اشتباه اصلی بشخص شاه و رئیس تنظیمیه راجع میشود که او را با پول و سلاح تقویت کردند.

اعلان پادشاهی و ترکیب دولت

حبیب الله به تاریخ ۱۹ جنوری ۱۹۲۹ پس از استعفای غایت الله خان از پادشاهی سه روزه اش اداره امور را در کابل بدست گرفت و از همان لحظه اول خصایل مثبت و منفی اش را بعنوان شخص وزما دار هویدا ساخت. در نخستین بیانیه ای که در محضر عام ایراد نمود. اسیران غندشاهی که بیشتر از مردم قندهار بوده و در برابر او بارشادت جنگیده بودند دشمن باغرت و نمک بحلال خطاب نموده مورد غوغا قرار داد و ازین راه توجه و خوشبینی مردم قندهار را که اکنون پایگاه مهم حریفش امان الله شاه بود بسوی خود جلب کرد. با افراد خانواده امیر حبیب الله خان که بیشتر مرکب از اطفال و زنان جوان بودند با احترام و نرمش رفتار نموده بایشان اختیار داد در زیر حمایت اوزندگی کنند یا نزد اقربای شان بروند. از دیگر سونه تنها بر اصلاحات امانی يك قلم خط بطلان کشید و قوانین موجود را بشمول نظامنامه اساسی ملغی ساخت بلکه با غوغا نمودن مالیات و محصولات با اصطلاح او "غیر شرعی" و الغای نظام اجباری مشکلات لا ینحلی را برای اداره اش ایجاد نمود (۹). با وصف آن میتوان گفت که با استثنای تعداد محدودی از کارمندان رژیم گذشته و روشنفکران. اکثر مردم کشور در زیر تاثیر تلقین عالمان دینی در مرحله اول از پادشاهی او با خوشی استقبال کردند و در انتظار اداره بهتر و اسلامی تر از سابق بودند. اما این خوشی در پرتیابید و در نتیجه عوامل گوناگون که پاره ای غدی بود و از بی خبری خود حبیب الله و همکاری اش از اوضاع کشور و جهان نشأت میکرد و برخی جنبه عینی داشت و بر واقعیت های سیاسی. اقتصادی و اجتماعی جامعه بنایافته بود خوشبینی مذکور را زمین رفت. لیکن پیش از آنکه باین بحث وارد شویم نخست بشرح حوادث در دوره پادشاهی ده ماهه اومی پردازیم و جریان اوضاع را در نقاط مختلف کشور بررسی می کنیم.

دولتی که بدنبال گامیابی حبیب الله بعبان آمد از نظر شکل اداره ترکیبی بود از اداره عصری و ابتکارات جاهلانه شخص. درین اداره که شخص امیر در رأس آن واقع بود و گروه متمایز اشخاص باید یکدیگر در عین حال همکاری و کشمکش داشتند. در یک سو همکاران ایام رهنسی حبیب الله مانند سید حسین و ملک محسن و امثال ایشان قرار داشتند که مانند خود او بی سواد و از اوضاع جهان بی خبر بودند اما سابقه معتد دوستی و کمک متقابل بایشان حیثیت و مقام ممتازی بخشید. در سمت دیگر اقلیت با سواد و آگاهی واقع بود که توسط سه برادر از احفاد میر مسجدی خان پیشوای جهاد در جنگ اول افغان و انگلیس شیرجان خان و زهر دربار. عطاء الحق خان و وزیر خارجه و محمد صدیق خان فرقه مشرئیس تنظیمیه سمت جنوبی رهبری میشد. اینان سعی داشتند تا دستگاه دولتی را بگونه ای تنظیم کنند که باموئبقای آن تا مین شود و برای اجرای وظایف متنوعی که دولت عصری بعهد دارد. آماده گردد. اما مشکل کار درین بود که گروه اولی با هر آنچه به شاه سابق و طرز روش او تعلق میگرفت یا شباهت داشت مخالف بود و میخواست کارها را به طریقه و اسلوبی که آنها اسلامی میشد اما در واقع حکومت بی قانون و خود گامه يك گروه محدود بی سواد و بیدانش بود اجرا کنند. اما این هم کار آسانی نبود زیرا این طرز اداره وجود يك مرکز قوی و حاکمیت آنها بر اطراف و ولایات کشور را بجا میگرد. در حالی که اکنون نه چنان مرکز وجود داشت و نه چنین حاکمیت. قبایل و اقوام بدوره پیش از امیر عبدالرحمن خان رجوع نموده بزرگان شان برای

ندست آوردن رهبری محلی و یا قدرت مرکزی باید یکدیگر گشمتش داشتند و عوام الناس در آن شرایط در شوارد رتلاش معاش بودند . در کابل وظایف عمده ، دولتی در بین دودسته اشخاصی که قبلاً به آن اشاره شد تقسیم گردید . سید حسین همکار درجه یک حبیب الله با عنوان نایب السلطنه و وظیفه وزارت حربیه را بعهده گرفت . حمید الله برادر حبیب الله بالقاب معین السلطنه و پیر دل و غیاث الدین بارتبه نایب سالاری وعده دیگر با عناوین مضحک جرنیل خود مختار و کربیل خود مختار و امثال آن در رأس دستجات اردو که بیشتر از دواطلبان کوه دامن و سایر نقاط سمت شمالی مرکب بود قرار داشتند . ملک محسن ملک قریه کلکان زادگاه حبیب الله با اختیارات وسیع عنوان والی کابل را اختیار کرد و برادرش سید محمد با عنوان قلعه بیگی مامور دفاع از ارگ گردید . در دسته دوم علاوه بر سه برادر سابق الذکر عبدالغفور خان تگابی نواسه محمد عثمان خان از مجاهدان جنگ اول انگلیس و محمد اعظم خان تتم دره ای از اعضای باسواد دستگاه جدید بودند و علاوه بر ایشان یک تعداد از صاحب منصبان و کارمندان حکومت امانی مانند میرزا مجتبی خان سابق مستوفی کابل ، میرزا محمد یوسف خان برادر محمد حسین خان مستوفی الممالک از مامورین کشوری و محمد عمر خان سورجریل ، عبدالقیوم خان پغمانی و عبدالرحیم خان غد مشرکوهستانی از صاحب منصبان اردو بارژیم جدید همکار شدند . حتی از وزیران امان الله شاه ، فیض محمد خان وزیر معارف بایک تعداد دیگر در مجلس تأمین امنیت عضویت یافتند . (۱۰)

حکومت جدید در مرحله نخست مزاحم وزرائودرباریان دولت سابق نشد اما پس از چندی با شنیدن خبرهای مربوط به تبلیغات از جانب ایشان به گرفتاری عده مبرزگی اقدام نمود و در یکی از شب های زمستان تعداد زیادی از رجال دوره ، سابق را از جمله محمد ولی خان وکیل ، میر محمد شاشم خان وزیر مالیه ، عبدالهادی خان دای وزیر تجارت ، محمود خان پاور ، سردار محمد عمر خان عم شاه رازیدانی ساخت اما پس از چند روز یک یک ایشان را رها نمود . برخی مانند دای خود را به هند و از آنجا بقندهار رسانده ، بامان الله شاه پیوستند و بعضی چون میر شاشم خان باز گرفتار شده تا آخر دوره در زندان ماندند . از برادران امان الله شاه و وفر حیات الله خان و عبدالعزیز خان با عده دیگر بجرم سازش علیه حبیب الله اعدام شدند و سردار محمد عثمان خان نایب الحکومه اسبق قندهار ، حبیب الله خان همین وزارت حربیه و محمد اکبر خان قاضی مرافعه کابل با اتهام جرایم مختلف ازین برده شدند بدون آنکه در هیچ مورد تحقیقات اصولی صورت گرفته و یا اینکه قضیه به محکمه سپرده شده باشد . در محیط چنین شایع گردید که شهزاده حیات الله خان باتفاق سردار محمد عثمان خان ، نادر علی خان خاوری و میر آخور احمد علی بهسود ، نقشه ازین بردن حبیب الله را طرح کرده بود . حبیب الله خان معین از سابق با حبیب الله ارتباط داشت اما قاضی اکبر جان بجرم پخش کردن شبنامه منظوم در انتقاد از حبیب الله و حکومت او بقتل رسید .

این حرکات توأم با خرابی اوضاع اقتصادی و سقوط کاروبار که بیشتر از ناامنی و بندش راهها و اخذ و جرم مامورین نشأت میکرد ، بزودی خوش بینی های روزهای نخستین را به بدبینی در برابر نظام جدید مبدل ساخت و صدای مخالفت با آن از هر جانب بلند شد که هر چند امان الله شاه نتوانست بعلمت شتابزدگی اش در خارج شدن از کشور از آن استفاده کند اما محمد نادر

خان و برادرانش از آن به نحو اتم بهره برداری کردند. همراه با سابقه مرزنی اولیای امروزه سوء اداره و خرابی اوضاع اقتصادی، عامل دیگری که علیه دولت جدید کار میکرد، انتساب امیر و اکثر همکارانش به یکی از اقوام غیرپشتون کشور بود. از عهد احمد شاه ابدالی باین سو در مدت تقریباً دویست سال زمامداران افغانستان پشتون و در بین پشتونان درانی و در بین درانیان نخست پوپلزایی و بعداً باریک زایی بودند که محمد زایی شاخه ای از آن است. در بین مدت کارمندان دستگاه مرکزی دولت و حکام و کارمندان ولایات اکثر پشتون بودند و اگر بعضی از ایشان بعزت اقامت در کابل بزیان فارسی تکلم میکردند، سلسله نسب خود را یکی از قبایل پشتون خصوصاً درانی میرساندند. در هنگام سقوط امان الله شاه و تشکیل دولت جدید چون موضوع عدول او از احکام شریعت بشدت تبلیغ میشد، عوام الناس به ریشه قومی امیر جدید توجه نکردند و برخی از پشتونان بویژه غلجائیان یا دولت جدید در قلع و قمع دولت امانی همکاری نمودند. اما پس از خارج شدن شاه سابق از کشور، مسأله قومی در صف اول موضوعات مورد اختلاف قرار گرفت و پشتونان با احساس اینکه پادشاهی از دست شان خارج شده و به زعم بعضی از آنان به شخصی از قوم درجه پائین تر تاجیک تعلق گرفته در برابر دولت جدید موضع گرفتند. هزارگانه به علت الغای رسم بردگی از جانب امان الله شاه و میلان شاه مذکور بسوی مساوات در بین اقوام، با و وفادار مانده به مخالفت با نظام جدید ادامه دادند. از سوی دیگر حبیب الله و همکاران او با دادن امتیازات گسترده در کارهای دولتی به افراد خانواده و قوم و سمت شان حریف بیبی و بیگانگی سایر مردم را در برابر دولت شان تقویت کرده دشمنان زیاد برای آن فراهم نمودند.

اوضاع در ولایات

هر چند حبیب الله و همکاران او به سهولت بر پایتخت دست یافتند اما کارشان در ولایات چنین ساده آسان نبود و با دشواری های گوناگونی مواجه شدند که در پایان نه ماه به سقوط دولت ایشان منجر شد. زیرا اوضاع در بخش های مختلف کشور بررسی می شود:

والی علی احمد خان در مشرق

مسأله سمت مشرقی برای دولت جدید از همه عاجلتر بود زیرا به محض شنیدن خبر استعفای امان الله شاه، والی علی احمد خان که از جانب او برای فرونشاندن آتش اغتشاش به آن سمت فرستاده شده بود، اعلان پادشاهی کرد و در ۲۰ جنوری ۱۳۲۹ دستار پادشاهی توسط نقیب صاحب و حضرت چارباغ زروخان بپوشان نفوذ بسراویسته شد. در دنبال آن والی بالشکری که اکثر افراد آنرا شورشیان علیه امان الله شاه تشکیل میداد برای گرفتن پایتخت بسوی کابل حرکت کرد. اما حبیب الله همبیکار نبود، وی یکتعداد از سران قبایل مشرقی را که در کابل بسر میبردند یا برخی دیگر که برای دیدن او به مرکز آمدند با دادن بخشش و انعام بسوی خود جلب نموده برای تبلیغ علیه علی احمد خان به مشرق فرستاد. تبلیغات اینان که بیشترین شهرت علی احمد خان به صرف مشروبات الکلی استوار بود، همراه با پایان یافتن دارای نقدی او افکار عامه و لشکریان را علیه امیر جدید برانگیخت، تا به حدی که عده او را حضوراً بمصرف الكل متهم ساختند و چون وی در مقام دفاع برآمد، غفلت

به خیمه^۴ او داخل شده بوتل های ویسکی را از زیرمتکای او بیرون کردند و او را زیاد شاهی عزل نموده اردوگاه را غارت کردند^۵ علی احمد خان با اثرمداخله حضرت چارباغ نجفات یافته به هزارحمت موفق شد از سرحد عبورنموده درپشاوربه انگلیسان پناه ببرد^۶

پس ازخارج شدن اوازافغانستان قبائلیان شهرجلال آباد را غارت کردند وساختمان های زیبای دوره^۷ امیرحبیب الله خان را آتش زدند^۸ درین ضمن انبارمهمات شهرآتش گرفت و درنتیجه^۹ آن بخش بزرگی از شهر ویران شد و درحدود هشت صد نفر از ترگران با عده زیاد از ساکنین شهرکشته شدند^{۱۰} از آن به بعد تا ختم دوره^{۱۱} قدرت حبیب الله يك حصه از ولایت مشرقی در دست قوای دولتی بود و يك حصه در اختیار محمد هاشم خان برادر محمد نادر خان که برای کارکردن در بیق قبا یل بآجا آمده بود^{۱۲} اما قسمت بیشتر از هرگونه تسلط آزاد و به هرج و مرج دایمی و خانه جنگی گرفتار بود^{۱۳}

امان الله شاه در قندهار

اعلان پادشاهی دوباره^{۱۴} امان الله شاه در قندهار در مرحله نخست از جانب بزرگان قومی وعامه^{۱۵} مردم با گرمی استقبال نشد^{۱۶} زیرا روحانیون به تبلیغات خود علیه^{۱۷} او دوام میدادند و علی رغم مساعی علیاحضرت مادرشاه که بنام وابستگی قومی از مردم کمک خواست به جز^{۱۸} عده^{۱۹} محدودی از بارکزائیان و مامورین دولتی کسی برای همراهی با او آماده نشد^{۲۰} شاه چون اوضاع را چنین دید اعلان کرد که میخواهد به هرات برود و اگر در انجام کمک حاصل نکرد به مینه و مزارشریف رفته از ساکنین آن ولا استمداد خواهد کرد^{۲۱} در اخیر علاوه کرد که اگر هیچ يك از اقوام افغانستان برای کمک به او حاضر نشود به ملکه^{۲۲} معظمه رفته ترک دنیای گوید^{۲۳} این بیانیه که در مسجد عیدگاه با شور و هیجان روزهای اول پادشاهی او ایراد شد بر شنوندگان موثر افتاد و صدای کمک با و از هر طرف بلند گردید^{۲۴} يك نفر از روحانیون مورد احترام و محبت عامه بنام سید اشرف آقا که مرد مجذوب الحالی بود بطرفداری ازو بهیرق برافراشت وعده ای بد و راو گرد آمدند^{۲۵}

در اوایل حمل سال ۱۲۰۸ امان الله شاه بالشکری که تعداد آن به بیش از ده هزار نفر می رسید و از آن جمله در حدود سه هزار نفر مربوط به نیروی نظامی قندهار و تقریباً "يك ثلث لشکر قومی و باقی افراد غیر محارب بود^{۲۶} بسوی کابل حرکت کرد^{۲۷} قوماندانی اردو در دست عبدالاحد خان وزیر داخله بود^{۲۸} غلجائیان که در سر راه این اردو در بین قلات و غزنی سکونت داشتند وعده تا^{۲۹} با امیر مخالف بودند^{۳۰} ممکن بود موانعی در راه عبور او فراهم کنند^{۳۱} اما يك عده^{۳۲} هزار نفری از مردم هزاره که بعزت الغای بر دگی با امان الله شاه علاقمندی داشتند درست در همین هنگام از منطقه سکونت شان در جاغوری با استقبال ازو برآمده نقطه سوق الجیشی مقر را که در نیمه راه غزنی و قلات واقع است ضبط کردند و به نیروی قندهار موقیع دادند که بی دغدغه^{۳۳} خاطر بسوی غزنی پیشروی کنند^{۳۴} در فاصله^{۳۵} بین مقرو غزنی امان الله شاه با نخستین مخالفت جدی مواجه شد^{۳۶} باین ترتیب که يك نفر از رهنمایان محلی با عنوان بچه^{۳۷} باز که بابچه^{۳۸} سقاء^{۳۹} در کابل رابطه قائم کرده بود^{۴۰} لشکر قندهار را مورد شبخون قرار داد و بدینال آن حضرت فضل عمر مجددی حریف سابق شاه که از طریق گومل با افغانستان وارد شده بود بالشکر قبیلله^{۴۱} سلیمان خیل در يك نقطه در جنوب شرق غزنی جا گرفت تا

د فرصت مناسب بر نیروی او از عقب حمله ببرد . با وصف این مشکلات امان الله شاه بغزنی رسید و شهر را که يك تعداد از افراد قوای حکومت کابل از آن پاسبانی میکرد در محاصره گرفت . در او آخر ماه حمل جنگ های شدیدی بین نیروهای دوطرف در بیرون شهر رخ داد . به روایت علی احمد شالیزی که جزو اردوی امانی بود و چشم دید خود را به ثبت رساند ماست (۱۱) وزیرهای مقیم شاه جوی که به امان الله شاه پیوسته بودند تپه حضرت را که بر شهر حاکم بود فتح کردند و نیروی حبیب الله در داخل شهر آماده تسلیم شد . اما پیش از آنکه این کار عملی گردد وزیر گهایه قریه مسروضه که در زیر تپه واقع است روانه بغارت نمودن آن مشغول شدند . ساکنین قریه بدفاع برخاستند و نیروی داخل شهر از فرصت استغفار نمود . دوباره بر تپه حضرت مسلط شدند . در عین حال سلیمان خیل های پیرو حضرت مجددی هم از جانب قریه ده خداداد هجوم آوردند و قوای امان الله شاه را از سه جانب زیر فشار گرفتند . هر چند هزاره های طرفدار امان الله شاه شب هنگام برای تصرف مجدد تپه تلاش نمودند اما موفق نشدند و با دادن تلفات زیاد عقب نشستند . در حالی که این زد و خورد ها دوام داشت پول نقره ای که امان الله شاه از قند هار با خود آورده بود با تمام رسید و چون مردم محلی از قبول پوند و کلد ارکاغزی که در خزانه شاه می موجود بود استنکاف نمودند کار تهیه آذوقه هم دشوار شد . از قضا در چنین وقت اشرفه آقام هم در برخوردی بقتل رسید و این پیش آمد هم بر روحیه لشکر قند هاری تاثير منفی وارد کرد . شاه چون اوضاع را چنین دید علی رغم تقاضای مردم وردك و هزاره که او را بر سر زمین خود دعوت میکردند به بازگشت تصمیم گرفته از غزنی به مقر و از آنجا به قلات عقب نشست . اردوی شکست خورده در حدود يك هفته در قلات توقف نمود . با غلب احتمال در همین وقت شاه به ترك افغانستان تصمیم گرفت . اما برای اغفال مردم بشمول همکارانش چنین وانمود کرد که برای تهیه نیروی کمکی و آذوقه بقند هار بر میگردد و قیادت اردو را به علی احمد خان والی سپرده خودش بجای آنکه به شهر برگردد از راه توسط تلفون با عایله اش تماس گرفت و آنان بر حسب مواضعی که در بین بود از شهر برآمده در محلی بنام سه راهی که محل تلاقی راه های کابل ، قند هار و چمن است با و پیوستند . قافله موتراهای حمل شاه و برادرش عنایت الله خان و افراد عایله شان بعد از نیمه شب به قلعه جدید واقع در سرحد هند برتانوی واصل شد . یکنفر از همراهان شاه فرمانی را که از پیش تهیه شده بود باین مضمون که معین السلطنه با عایله به هند میروند به سرحد دارا رائه گرد ووی با احترام آن به موترها اجازه داد که از سرحد عبور نمایند بدون آنکه بداند شخص شاه هم از کشور خارج میشود . بگفته محمد عمر خان پیلوت که وی خود جزو این قافله بود در هنگام عبور از سرحد کف و موتریکی تیز رفتار که امان الله خان خود در آن جا داشت و دیگری اوتوبوس حامل زنان و اطفال از خریطه های پول طلا و نقره پوشیده بود لیکن او نمی توانست تخمین کند که وجه مذکور چند بالغ میشد .

محمد عمر از قزلباشان کابل بود و پیلوتی نظامی را در روسیه فرا گرفته بود . در هنگامی که امان الله خان از قند هار بسوی کابل مصروف لشکر کشی بود وی نظریه علاقه ای که به شاه مذکور و اصلاحات او داشت به تشویق میرهاشم خان وزیر مالیه طیاره ای را که برای بمبارد نیروی قند هار با و سپرده شده بود ، بآن شهر برد . در اختیار شاه قرار داد و اینک با خارج شدن امان الله شاه وی هم با او به هند و از آنجا به ایتالیا رفت .

اماوالی علی احمد خان که علی رغم تجربه مشرقی ذوق تاج و تخت را از دست نداده بود پس از آنکه از فرار امان الله شاه آگهی حاصل کرد • بقند هار با زگشته یکبار دیگر اعلان پادشاهی نمود • لیکن اردوی حبیب الله که به تعقیب امان الله شاه بسوی قند هار روان بود به او مجال نداد که پایگاه جدید قد رتش را استحکام بخشد و سرعت خود را به قند هار رسانده پس از درهم شکستن آخرین مقاومت قند هاریان در شمال شهروالی و همکاران او را در محاصره گرفت • هرگاه مردم شهر با امیر جدید همکاری می‌بودند شاید وی میتوانست برای مدتی از آن دفاع کند زیرا هنوز برج و باروی شهر احمد شاهی آباد و برای قلعه بندی مناسب بود اما کمتر کسی باوالی علاقمندی قلبی داشت • حتی ارکان دولت او از جمله عبدالعزیز خان بارکزی که بعنوان صدراعظم تعیین شده بود با رسیدن قوای دشمن از دروازه سمت مقابل فرار نموده از بیراهه خود را به بلوچستان انگلیسی کشاندند • یکتعداد از مرد شهر خصوصا " غلجائیان با میر حبیب الله مایل بودند وعده دیگری تفاوت •

علی الصباح يك نفر از سران غلجایی دروازه کابل را که در شمال شهر واقع بود بروی نیروی مهاجم باز کرد • علی احمد خان چون ازین موضوع آگهی یافت برای مقابله با دشمن به آن سوستافت اما همراهانش او را ترك گفتند و تنه‌لیک نفرینام سد و خان با او باقی ماند که او هم در بازار کابل زخم برداشت • علی احمد خان با کمال همت تن مجروح رفیقش را بدوش کشیده بخانه يك نفر هزاره پناه برد • اما قوای سقاوی که اینک بر شهر دست یافته بودند بزودی از ااختفاگاه او آگهی حاصل نموده او را در آنجا دستگیر کردند و باغل و زنجیر بکابل فرستادند • علی احمد خان در کابل در گفتگویی که بین او و حبیب الله رخ داد موضع و وقارش را حفظ کرد و امر اعدام را بدو ن ظاهر ساختن خوف و ترس استماع نمود • همچنان مولوی عبدالواسع از ملایان جهید و روشنفکر قند هار که از جمله طرفداران اصلاحات امانی بود در جواب حبیب الله که او را به صد و رحکم کفر بالای خودش متهم ساخت گفت " من بالای شما حکم کفر نکردم • اما ما گفته ام که صلاحیت پادشاهی ندارید زیرا بموجب احکام شرع شریف شخصی که سابقه رهزنی داشته باشد مستحق امامت و پادشاهی نیست • " مرد و نفر با عداوت محکوم و بتوب پرانده شدند • اما شهر قند هار را اختیار قوای سقاوی باقی ماند تا اینکه در ماه سنبله يك دسته از اچکزایی‌های مقیم بلوچستان انگلیسی بر رهبری رئیس قومی شان محمد انور خان برای استرداد شهر به افغانستان لشکر کشیدند و نیروی نظامی پایگاه سرحدی قلعه جدید بایشان ملحق شده به اتفاق هم شهر را در محاصره گرفتند • تقریبا " در همان وقتی که محمد نادر خان بر کابل مسلط گردید • این نیروی مختلط در زیر قیادت يك نفر صاحب منصب جزئی نام مهردل خان بر قند هار دست یافته بحکومت عمال حبیب الله در آنجا پایان بخشیدند •

شجاع الدوله در هرات

در هنگامی که امان الله شاه در قند هار به جمع آوری لشکر مشغول بود سه نفر از جمله مامورین افغانستان در خارج را که به کاردانی شان اعتماد داشت با صاحب منصبان جوان که در ترکیه به تحصیل فنون حرب مصروف بودند برای کمک خود با افغانستان خواست • ازین جمله شجاع الدوله را که در لندن وزیر مختار بود به هرات و غلام نبی خان سفیر مسکورا به مزار ماور نمود و از محمد نادر خان تقاضا کرد که نزد او بقند هار برود (۱۲) • شجاع الدوله از راه شوروی

عازم هرات شد اما پیش از آنکه به آن شهر برسد بغاوتی در اردوی آنجا رخداد که در ضمن آن محمد ابراهیم خان نایب الحکومه و عبد الرحمن خان قوماندان نظامی کشته شدند معذالک بارسیدن شجاع الدوله اوضاع آرام شد و وی تا اواسط ماه می در آنجا حکمرانی داشت. اما حبیب الله که قبلاً "مزار شریف را به همکاری یکعده از مردم آن ولایت بدست آورده بود" عبد الرحیم خان کوهستانی را از صاحب منصبان امانی که با وی پیوسته بود بایک دسته کوچک نظامی از مزار بهرات گسیل نمود و وی قوای طرفدار امان الله شاه را با سر لشکری محمد غوث خان در قلعه نود رهم شکسته بسوی هرات پیش رفت. اما قبل از آنکه این اردو به هرات برسد روحانیون آن شهر که مانند سایر روحانیون با امان الله شاه مخالف بودند قوای موجود در شهر را علیه شجاع الدوله تحریک نمودند. در نتیجه قطعه نظامی که برای مقابله با عبد الرحیم خان فرستاده شده بود با وی پیوست و وی بدون مقابله شهر را بدست آورد. در حالی که شجاع الدوله به گازرگاه پناه برده از آنجا خارج رفت.

عبد الرحیم خان در هرات اداره مبالغیاتی را تأسیس کرد که نه تنها بر اداره سایر حکام حبیب الله بلکه از بعضی جهات بر اداره دوره امانی هم برتری داشت.

غلام نبی خان در مزار شریف

اما در مزار و ترکستان افغانی بطور عام اوضاع پیچیده تر بود. در مرحله نخست حبیب الله هیئتی را بنام ریاست تنظیمیه به رهبری میرزا محمد قاسم خان از مردم آن منطقه با دسته نظامی بقیادت عبد الرحیم خان سابق الذکر ماورآن سمت ساخت (۱۲). فرقه نظامی مزار بدون مقابله تسلیم شد و عبد العزیز خان نایب الحکومه امانی فرار اختیار نمود. اما در ماه می غلام نبی خان چرخ بایک لشکر مختلط مرکب از افغانان مهاجر که بیشتر هزاره مهربری بودند و در حدود هشت صد تن از افراد اردوی سرخ به سرداری کولونل کی ام. پریماکوف وابسته نظامی سابق شوروی در گابل که آنها هم لباس ملکی به تن داشتند در زیر حمایت چند فروند طیاره از آب آموغور پیوسته بسوی مزار شریف هجوم آوردند (۱۴). راجع بحوادث که به تصمیم دولت شوروی به فرستادن این نیرو با افغانستان منجر گردید در آینده صحبت خواهیم کرد. درین جا اینقدر توضیح می کنیم که در اردوی مذکور علاوه بر افراد بالا یکتعداد صاحب منصب جوان افغان که در ترکیه تحصیل کرده و اینک برای امداد به امان الله شاه بسوی وطن رهسپار بودند نیز شرکت داشتند. عبد الرحیم خان کوهستانی بایک قسمت از افراد اردوی سقاوی پیش ازین بسوی هرات حرکت کرده و جایش را در راس قوای مزار صاحب منصبی بنام شیرعلی خان سپرده بود. وی بانبروی تحت امرش که در ده داری مستقر بود. تا حد توان با غلام نبی خان مقابله کرد و یکعده از افراد ملکی خصوصاً "ترکمن های مهاجر به رهبری خلیفه قزل ایاق و مردم محلی به رهبری دامادی عرب با ایشان همکاری نمودند. اما بانبروی غلام نبی خان و همکاران شوروی اود رسایه تفوق اسلحه و مخصوص استعمال نیروی هوایی برتری حاصل کرده علی رغم جانفشانی مدافعین (۱۵) مزارود همدادی را فتح نموده از تاشقرغان بسوی ایبک گذشتند. هر چند حبیب الله نیروی تازه دمی بقیادت سید حسین بان سوگسیل کرد اما نایب السلطنه بجای مقابله مستقیم با قوای مهاجم به قندوز رفته طلایه لشکرش در تاشقرغان باشکست مواجه شد. درین هنگام در حالی که

نیروی غلام بی خان بسوی کابل در حرکت بود. ناگهان افراد اردوی شوروی افغانستان را ترك گفته بخاك شان بازگشتند. باوصف آن غلام بی خان بعملیات خود دوام داد و خیال داشت از طریق بامیان بسوی کابل لشکر بکشد اما چون خبر خارج شدن امان الله شاه از کشور باورسید، نیرویش را واپس بمزارخوaste خود و همراهانش بخاك شوروی رجعت کردند. (۱۶)

محمد نادر خان در جنوبی و بامیان کار حبیب الله بچه مسقا از جمله کسانی که امان الله شاه از قند هار به یاری خود طلبید یکی هم محمد نادر خان سپه سالار سابق بود. وی چنانکه دیدیم در اواسط دوره امانی بعزت مخالفت نظر شاه وظیفه وزارت حربیه را ترك گفته (۱۷) بعنوان وزیر مختار به پاریس رفت اما در سال ۱۹۲۶ ازین وظیفه هم مستعفی شده (۱۸) با دوبرادرش محمد هاشم خان و شاه ولی خان در پاریس واقع در جنوب فرانسه زندگی میکرد. در هنگام مسافرت امان الله شاه در اروپا با وی ملاقات نمود اما دعوت او را برای بازگشت به افغانستان نپذیرفت. پس از نشر خبر استعفاي امان الله شاه و رفتنش به قند هار محمد نادر خان و دوبرادرش از سفارت برتانیه در پاریس ویزه گرفته توسط کشتی به بمبئی آمدند. درین جای به نمایندگی حکومت هند که با او ملاقات نمود اظهار داشت که طرفدار دولت برتانیه میباشد و آرزو دارد این سیاست را بشکلی که با استقلال افغانستان موافق باشد تطبیق نماید و علاوه کرد که در برابر امان الله شاه یا هیچ شخص دیگر تعهدی ندارد. نمایندگی مذکور از گفتار او چنین نتیجه گرفت که نادر خان می خواهد راه را برای داوطلبی خودش جهت احراز مقام اعلی کشور باز بگذارد (۱۹).

از بمبئی محمد نادر خان و برادرانش توسط قطار آهن به پشاور آمدند و يك روز در او اخر ماه فبروری سال ۱۹۲۹ سه شخص که هر يك بگونه ای برجریان حوادث در افغانستان موثر بودند درین شهر سرحدی یکجا شدند. باین معنی که محمد نادر خان توسط قطار ریل از بمبئی به پشاور مواصلت کرد. همفریز وزیر مختار انگلیس از کابل توسط طیاره و علی احمد خان والی پای پیاده از ولایت مشرقی بانجا رسیدند. آر. ستیوارت نویسنده شرح حال امان الله شاه عقیده دارد که این امر تصادفی بوده است (۲۰). هیچگونه سند برای تردید این ادعا موجود نیست و در مورد والی که قهرا "بشکل گریز از افغانستان خارج شده بی گمان صدق میکند اما تصدیق آن در مورد همفریز و محمد نادر خان که وزیر مختار انگلیس او را دوست دیرینه خود می خواند خالی از اشکال نیست. بخصوص با ملاحظه این نکته که برنامه مسافرت هر دو را اختیار حکومت هند بود. بهر حال محمد نادر خان این فرصت را غیبتی شمرده در ملاقات با همفریز از بصراحت سئوال کرد که دولت او کدام شخص را برای زمامداری افغانستان ترجیح میدهد و از خواهش نمودن تا راجع به خط حرکتش با او مشوره میدهد. همفریز در جواب اظهار داشت که دولت برتانیه حاضر است دست کمک را بسوی هر شخصی که به تأسیس يك حکومت پایدار در افغانستان موفق شود دراز کند. محمد نادر خان از شنیدن این جواب مشعوف گردیده اظهار داشت که گفتار وزیر مختار قسمت بیشتر تشویش او را رفع کرده است. از دیگر سو بموجب اسناد حکومت هند مربوط به ماه مارچ ۱۹۲۹ محمد نادر خان در چهارم ماه مذکور با چیف کمشنر ولایت سرخند شمال مغرب نیز ملاقات نموده

نامه امان الله شاه را که راجع به رفتن بقند هاربا و فرستاده بود به کمشنر مذکور ارائه کرد و گفت که وی از آن اطاعت نخواهد کرد *

در عین حال والی علی احمد خان نیز با همفریز ملاقات نموده توسط او از دولت برتانیه کمک خواست اما همفریز با وجواب داد که حکومت او نظریه سیاست اعلان شده اش در جنگ داخلی افغانستان بی طرف میباشد و با اینکه والی از همکاری آینده اش با برتانیه وعده داد * جواب مساعد نگرفت * پس از آن علی احمد خان با محمد نادر خان ملاقات کرد و پیشنهادهای نمود که یکی از ایشان بدیگری بعنوان شاه آینده کشور بیعت نماید * نادر خان به سخنان او گوش داد و در آخر اظهار نمود که به نظر او تصمیم گیری راجع به پادشاهی پیش از وقت می باشد بلکه او لترباید بدفع بچه * سقا * پرداخت (۲۱) *

محمد نادر خان از مشاورین برادرش محمد هاشم خان رابه سمت مشرق فرستاد و خود با برادر دیگر شاه ولی خان بسوی پاره چنار واقع در سرحد افغانستان در سمت جنوبی حرکت کرد * در عین حال با امان الله شاه که او را بقند هارخواستہ بود بالحن اطمینان دهنده پیام فرستاد که ایشان هر دو برای مقصد واحد کار میکنند اما او ترجیح میدهد که در سمت جنوبی فعالیت کند *

در هنگامی که نادر خان در هند بود مسلمانان آن کشور که سخت گرویده * امان الله شاه بودند او را ازین بابت آرام نگذاشتند و در هر جا ازو راجع به نقشه اش پرسش نموده تقاضا کردند تا برای یاری به امان الله شاه به قند هار برود * از آن جمله مولینا ظفر علی نمایندہ * مجلس خلافت که يك حزب پان اسلامیت بود در ایستگاه لا هوربا او و برادرانش ملاقات نموده با ایشان یکجا در قطار به پشاور آمد * چند روز بعد وی خلاصه مذاکراتش را با ایشان در جریده زمیندار لا هور نشر نمود که در آن از قول محمد نادر خان گفته شده بود که وی می خواهد پادشاهی افغانستان را از بچه * سقا * انتزاع کرده به امان الله شاه اعاده کند (۲۲) * پس از تخت نشینی محمد نادر خان مولینا توسط تلگرامی که متن آن در شماره ۴۴ اکتوبر همان سال زمیندار درج است * این وعده رابه محمد نادر خان یادآوری نموده ازو تقاضا کرد تا به وعده اش وفا نماید اما با غالب احتمال جوابی دریافت نکرد *

در کابل امیر حبیب الله هم سعی داشت تا نادر خان را بسوی خود جلب کند * وی از آغاز پادشاهی علاقمندی اشرا به سپه سالار سابق در مجالس و محافل ابراز میداشت و مکرر او احمد شاه خان را با سردار عبدالعزیز خان سفیر سابق افغانستان در تهران از راه هند به فرانسه فرستاد تا نادر خان را با وعده پذیرایی گرم و رتبه بلند با خود بکابل بیاورند * این هیئت درست در همان روزی از بمبئی بسوی فرانسه حرکت کرد که محمد نادر خان و برادران او از بندر ماریسی با کشتی روانه هند شدند *

در عین حال امیر حبیب الله شاه محمود خان یگانه برادر نادر خان را که در کابل بود با عنوان رئیس تنظیمیه به سمت جنوبی فرستاد تا قبایل آن منطقه را بسوی او دعوت کند * اما مساعی او درین باره بی نتیجه ماند زیرا شاه محمود خان چون از رسیدن بژاد رانش به سرحد آگهی حاصل کرد نزد آنان شتافت و در پاره چنار به آنها پیوست *

محمد نادر خان دوباره چناربا آر. آر. ملکونیک پولیتکل اجنت کرم که قبلاً "روزارت مختاری" آن کشور در کابل مأموریت داشت ملاقات نموده یکبار دیگر سعی کرد از دولت برتانیه تعهد امداد بگیرد. اجنت مذکور در حالی که از دادن جواب صریح خود داری کرد، بطور غیر مستقیم حالی نمود که قبایل جنوبی و مشرقی از کنار کردن اهرای امان الله شاه در اندیشه میباشند. اما حاضرین خود را بعنوان امیر آیند، بپذیرند (۲۳). پس از آن در ۸ مارچ نادر خان از سرحد عبور نمود. بسوی متون مرکز خوست حرکت کرد. شاه ولی خان با او همراه بود اما شاه محمود خان با وظیفه دعوت نمودن جرگه اقوام جنوبی و مشرقی بسوی گردیز حرکت نمود. لیکن اکنون اوجز هیئت همکاران نادر خان بوده رئیس تنظیمه سقاوی.

بزودی رد عمل اقدام محمد نادر خان هم در کابل و هم در قندهار ظاهر شد. حبیب الله خان که ناآنگاه با افراد خانواده او رفتاریک داشت از بی اعتنائی محمد نادر خان به پیشنهادهایش برآشفته اعضای خانواده او را زیر مراقبت گرفت و پس از چندی در ارگ زندانی ساخت. امان الله شاه هم توسط اعلامیه ای که بوسیله عبدالحکیم خان و کهل التجار در پشاور پخش نمود او را نمایند. انگلیس شمرد و مردم را از همکاری با او منع کرد. اما این اقدام در سمت جنوبی که نادر خان مرکز عملیات خود ساخته بود و درین یک تعداد از سایر مردم خصوصاً روحانیون که از اعاده قدرت امان الله شاه در خوف بودند، بسود محمد نادر خان تمام شد.

درخواست محمد نادر خان با مشکل دیگری مواجه شد که بی اتفاقی سنتی قبایل و عدم آمادگی آنان برای همکاری بایکدیگر بود. سه باوی تالوگیش امداد در رهباری علت مخالفت بعضی از سران قبایل به عقب نشینی مجبور شد. یک بار در هنگامی بفرار از صحنه موفق گردید که غوث الدین احمد زایی معروف به بچه چاند او برای دستگیر نمودن و سپردن او به دولت آمادگی میگرفت. حضرت فضل عمر مجددی که چنانچه دیدیم در غزنی با نیروی کوه دامن در شکست دادن امان الله شاه همکاری کرده بود هر چند با محمد نادر خان مناسبات نیک داشت اما درین مرحله سراسر است با او همراهی نکرد. حتی بگفته شاه ولی خان پیشنهادهای نمودن نادر خان و برداشتن از افغانستان خارج شده به هند بروند و وی وعده میداد که حبیب الله در عوض علاوه بر فرستادن غایله شان از نظر مادی نیز با ایشان کمک کند (۲۴). شاید در آن هنگام او باین فکر بود که پادشاهی را برای خود یا سردار محمد عثمان خان دست و پا کند اما چون باین کار توفیق نیافت، برادرش در کابل زندانی و سردار محمد عثمان خان اعدام شد و دوباره موضع ضد سقاوی اختیار نمود.

باری محمد نادر خان پس از چند اقدام ناکام که در آن قوای حبیب الله خان به سرداری محمد صدیق خان و سورجر نیل نقشه های او را نقش بر آب ساختند، بانگلیمان رجوع نمود. ازیشان اجازه خواست تا از قبایل آن سوی خط سرحدی دیورند کمک بخواهد. هر چند مأمورین حکومت هند بظاهر درخواست او را رد کردند اما در عمل در برابر آن اقدامی ننمودند (۲۵) و نمایندگان محمد نادر خان موفق شدند تا سران قبیل و زهری راقاع سازند که بکمک محمد نادر خان لشکر بفرستند. در ماه سپتمبر سال ۱۹۲۹ یک تعداد وزیری به منطقه حاجی که نادر خان پس از عقب نشینی از گردیز به آن جایگاه برده بود وارد شده

لشکر مختلط جاجی و وزیر یسوی کابل حرکت کردند . قبل ازین حملات از طریق گردیز صورت میگرفت . اما این بار نقشه جنگ را چنین طرح کردند که شاه محمود خان بایک عده محدود افراد از میرزکه به گردیز حمله برده نیروی امدادی سقاوی را به آن سو جلب کند و شاه ولیخان با قوای تازه دم وزیر و یک تعداد جاجی از راه دشوار گذار دهنندی به وادی لوگر وارد شده بدون اعتنا به نیروی حبیب الله در گردیز و سایر نقاط سرراست بسوی کابل پیش برود . این نقشه کار گرفتار افتاد و در حالی که یک اردوی سقاوی در گردیز و اردوی دیگر آن به قیادت سورجر نیل در لوگر علیا جا بجا ماند . شاه ولیخان که یک دسته از افراد سمت مشرقی به رهبری محمد گل خان با و پیوست اردوی تازه ای را که حبیب الله از کابل برای مقابله با او فرستاده بود در تنگی و غجان و محمد آغه شکست داده از طریق چار آسیاب کابل نزدیک شد و پس از آنکه بر کوه شیردروازه در جنوب شهر دست یافت . ارگ را در محاصره کشید . حبیب الله میخواست در قلعه ارگ به مقاومت دوام داده پس از رسیدن اردو هایی که از مزار شریف و سایر نقاط بکمک خود خواسته بود یکبار دیگر با حریفان دست و پنجه نرم کند . اما یکی از افسران او بنام پردل در حالی که برای کمک به او به ارگ نزدیک میشد بضرب گلوله بقتل رسید و همکار دیگر او سید حسین در رساندن امداد به او تعلل ورزید . در عین حال انبار باروت ارگ با اثر اصابت گلوله توپ محاصره کنندگان آتش گرفت و حبیب الله ارگ را ترک گفت و به چاریکار رفت . وی میخواست از آنجا به مقابله دوام بدهد اما محمد نادر خان که بتاريخ ۱۵ اکتوبر ۱۹۲۹ بکابل رسیده بود وفدی را مرکب از علما و روحانیون نزد او فرستاده او را به ترک مقابله دعوت کرد و در عوض وعده داده که جرایم گذشته او و همراهانش را عفو کند . معروف است که این تعهد در حاشیه قرآن کریم نگارش یافته و با مضای شخص محمد نادر خان رسیده بود (۲۶) . حبیب الله باز هم مردد بود اما سید حسین نایب السلطنه که با نیروی مزار به چاریکار رسیده بود او را به قبول پیشنهادش تشویق کرد و با شرآن حبیب الله با سید حسین . شیرجان و برادرانش وعده دیگر از سران حکومت او بکابل آمده خود را به نادر خان تسلیم داد . اینان چند روزی با حیثیت مهمان زندانی بودند . آنگاه اعلان شد که با اثر تقاضای قبایل سمت جنوبی و وزیر یسوی محمد نادر خان که اکنون پادشاهی اش اعلان شده بود . ایشان را به قبایل مذکور تسلیم داده و آنها را حبیب الله و یک عده از همکاران او را که شمارشان به هفده نفر میرسید به تاریخ اول نوامبر اعدام کرده اند . اجساد اشخاص مذکور که بضرب گلوله از پا درآمده بودند برای چند روز در چمن حضوری بدار آویزان بود و آنانی که میخواستند آبرو تماشا میکردند .

قتل حبیب الله و همراهان او با این شکل اشتباه بزرگ نادر شاه بود زیرا نه تنها او را در اذهان عامه بصفت یک شخص پیمان شکن حتی سوگند شکن معرفی کرد بلکه با دادن حق مجازات افراد یک قوم بقوم دیگر حیثیت دولت را در انظار تنزل داد و تخم نفاق و بدبینی را در بین اقوام بذر کرد .

مناسبات افغانستان با کشورهای خارجی در عصر امیر حبیب الله کلکانی سقوط امان الله شاه و جنگ داخلی که بدنبال آن رخ داد رقابت روس و انگلیس را که از یک قرن پیشتر آغاز یافته بود یک بار دیگر درین منطقه شدت بخشید . انگلیسان که به نحوی

از انحاء در ایجاد این حوادث دخیل بودند سعی داشتند از آن بسود خود بهره برداری کنند و در پایان کار به مقصد رسیدند. روسها هم تلاش نمودند تا نفوذی را که در دوره امانی داشتند حفظ کنند. هرچند در ظاهر امر باین منظور بایل نشدند اما نتوانستند در اثر یک سلسله عملیات نظامی و دیپلماتیک زبان شان را در حد اقل نگه دارند. سایر کشورها هم در حال انتظار و ترصد بودند و در پایان کار مناسبات شان را با دولت جدید بر مبنای سیاست آن که در باره امور باروش دولت قبلی تفاوت داشت از سر گرفتند. اینک بشرح تفصیلی مناسبات مذکور درین دوره می پردازیم:

امان الله شاه پس از اعلان مجد پادشاهی اش در قندهار و ولتر از همه با دولت برتانیه تماس گرفته توسط شجاع الدوله وزیر مختار افغانستان در لندن از دولت مذکور تقاضا کرد تا اسلحه ای را که در هنگام مسافرتش در انگلستان خریداری کرده و قسمت اول آن به کراچی رسیده بود برای او بفرستد. شاید شاه و وزیر خارجه اش غلام صدیق خان که با او به قندهار آمده بود. خیال داشتند با این مراجعه با اصطلاح به یک تیر و نشان بزنند. از یک سو بدست آوردن سلاح و از دیگر سو تصدیق پادشاهی امان الله شاه از جانب انگلیس. اما کارگردانان دولت مذکور حاضر نبودند در هیچ یک از این دو موضوع با او همکاری کنند و چنانچه از ملاحظه اسناد دیپلماتیک ظاهر میشود همفریز وزیر مختار انگلیس در کابل درین زمینه بر همه پیش قدمی داشت. وی در پیامی که درین باره بوزارت خارجه انگلستان فرستاده در حالی که از غایت هیجان حتی دستور زبان انگلیسی را هم زیر پا گذاشته بود مدعی گردید که "امان الله شاه و غلام صدیق خان جمعا" در تمام افغانستان حتی یک نفر دوست ندارند. چند روز پس از آن سرآستین چمبرلین وزیر خارجه انگلیس در جواب سئوالی دربارلمان توضیح کرد که چون "شاه امان الله قبلا" از استعفایش بحکومت اعلیحضرت اطلاع داده است تا هنگامی که مردم افغانستان عموما" علی رغم این اعلان او را دوباره به پادشاهی بپذیرند حکومت اعلیحضرت نمی تواند حکومت او را بحکومت قانونی افغانستان بشناسد" (۲۷). واضح است که درین عبارت مقصد از حکومت اعلیحضرت همان حکومت برتانیه میباشد.

در اوایل خرداد ماه فبروری چنانچه دیدیم همفریز از کابل به پشاور رفت. پیش از حرکت از کابل وی با وزیر خارجه جدید صاحب زاده عطاء الحق خان ملاقات نمود و تقاضای او را مبنی بر دوام اقامت در کابل رد کرده باین ترتیب راه را برای حمایت دولت خودش از شخص دیگری که شاید از همان هنگام در نظر بود باز نمود. از قرائن چنین برمی آید که انگلیس ها مخصوص کارمندان آن درهند که همفریز را نیز باید از آن جمله محسوب نمود. راجع به زماندار آئیده افغانستان نظر مشخصی داشتند. حبیب الله در نظر ایشان در حکم وسیله ای بود که با پرکردن خلا سیاسی در مرحله انتقالی آنها را به شخص مطلوب شان که باغلب احتمال محمد نادر خان بود میرساند. از همین جاست که درین دوره از تقویت تمام مدعیان دیگر پادشاهی اعم از شاه سابق و امیر لاحق خودداری نمودند و به شخص مورد نظر فرصت دادند تا قدم بقدم نفوذش را در کشور گسترش دهد. هرچند سند قاطع درین باره در دست نیست اما قرائن قوی برای اثبات آن موجود است مثل ملاقات همفریز با محمد نادر خان در پشاور و مشوره دادن به او راجع به اینکه از تعهد اعاده پادشاهی به امان الله شاه خودداری کند

واطمینان دادن محمد نادر خان به نمایندگی و پسر ادیبی درین باره که در صورت کامیابی چنان سیاستی اختیار کند که با حفظ استقلال افغانستان با نظر دولت برتانیه موافق باشد (۲۸) * بعد ها این سخن در افغانستان به پیمانیه وسیع شایع گردید که محمد نادر خان پیش از ورود به افغانستان قراردادی با انگلیس ها عقد نموده و از استقلال افغانستان صرف نظر کرده بود * چون تاکنون هیچگونه سندی درین باره بنظر نرسیده است می توان گفت که موافقه کتبی درین باره وجود نداشته اما بطور شفاهی و بر اساس اعتماد موجود بین دو طرف چنین مقرر گردیده بود که افغانستان استقلال خود را حفظ نماید اما در امور خارجی و بین المللی به مشوره انگلستان رفتار کند و انگلستان هم دولت جدید را بطور موثر اما نامرئی در برابر دشمنان داخلی و خارجی آن معاونت و یاری نماید * چنانچه این وضع در بین دو طرف تا هنگام خارج شدن برتانیه از نیم قاره هند دوام یافت *

اما امان الله شاه در قندهار پس از آنکه از دولت برتانیه مایوس شده به همکاری سابقش اتحاد شوروی رو آورد و برای این منظور غلام صدیق خان وزیر خارجه را به مسکو فرستاد * تصادفاً غلام نبی خان برادر غلام صدیق خان هم در مسکو بعنوان سفیر کبیر افغانستان وظیفه داشت و با رسیدن غلام صدیق خان هر دو برادر دست اندر کار شدند * امیر حبیب الله هم از کابل کار را برای ایشان آسان ساخت زیرا علاوه بر تبلیغات دینی که روسها از آن بیم داشتند * از همان اول پادشاهی با سید عالم شاه امیر سابق بخارا مناسبات گرم و نزدیک قائم کرد * پیوسته او را به مجلس میخواست و از آزاد ساختن بخارا صحبت میراند (۲۹) * بروایت يك نفر شاهد عینی در دستگاه دولتی شوروی راجع به حبیب الله و نظر جداگانه وجود داشت * دستگاه اطلاعات مخفی آن کشور که در آن هنگام به او * گی * پی * یو * شهرت داشت باین عقیده بود که چون حبیب الله پسر یک نفر سقا و باین حساب وابسته به طبقه * رنجبر است دولت شوروی باید حرکت او را انقلاب شمرده از آن در برابر رژیم شاهی گذشته حمایت کند * اما وزارت خارجه شوروی که قیام حبیب الله را ناشی از دسیسه انگلیس میشمرد طرفدار کم به امان الله شاه برای ناکام ساختن نقشه انگلیسان بود * ستالین که تازه قدرت تام را در شوروی بدست آورده بود در مرحله اول نظر و زلزلت خارجه را تایید نمود و در مذاکراتی که با غلام نبی خان و غلام صدیق خان بعمل آورد کمک دولت شوروی را بایشان وعده داد و چنانچه گفته آمد يك قطعه از نیروی نظامی شوروی را با افغانستان گسیل کرد * درین وقت شوروی ها میخواستند هیئتی را که قرار بود آقابیکوف کارمند معروف او * گی * پی * یو * هم جزو آن باشد برای بررسی موضوع به قندهار بفرستند اما سقوط مراک و راهزنی ها مانع از اجرای این نقشه مانع ایجاد کرد و پس از آن او * گی * پی * یو * از طریق حل کردن مخابرات رمزی کشورهای مختلف آگاهی یافت که مسئله موجود بودن افراد نظامی شوروی در قوای غلام نبی خان فاش گردیده و افکار را در بسا از کشورهای جمله ترکیه و ایران علیه شوروی برانگیخته است * بقول آقابیکوف سابق الذکر که چندی بعد به غرب پیوسته معلوماتش را در کتابی با عنوان " او * گی * پی * یو * دهش نهانی روسیه " به نشر سپرد * کشف این نکته موجب شد تا دولت شوروی نیروی نظامی را از افغانستان واپس بخواهد (۳۰) * بدنبال آن چنانچه دیده شد غلام نبی خان هم افغانستان را ترک گفت * نکته جالب این

آسئكه بموجب يادداشت خانم آر • ستیوارت مؤلف كتاب "آتش در افغانستان" كه در اختيار اين جانب قرار داده است. در ماه سپتمبر سال مذکور غلام نبی خان و برادرش غلام صدیق خان هر دو به نمایندگان شان درخند كه علی الترتیب تجارتخانه حاجی غلام حید روتجارتخانه عبداللطیف در پشاور بود • دستور دادند تا مبالغ هنگفتی از دارایی شان در اختیار محمد نادر خان بگذارند • هر چند از اجرای دستنیر مذکور اطلاعی در دست نیست اما صدوران واضح میسازد كه هدف اقدامات برادران چرخى خاتمه دادن به تسلط حبیب الله بود. نه كمك با مقاصد شوروی در افغانستان •

اما سایر كشورهای كه با افغانستان مناسبات سیاسی داشتند در مورد حكومت امیر حبیب الله روش انتظار آمیخته با تردید را اختیار كردند. و بنا بر آن در حالی كه اتباع شان را بایك قسمت از اعضای سفارتخانه ها از افغانستان واپس خواستند • دروازه سفارتخانه را بلكلی مسدود كردند و دست كم یك نفر از مأمورین سیاسی شان را برای دیده بانی و گذارش دادن اوضاع و احوال در آنجا گذاشتند • عطاءاللهی خان وزیر خارجه سعی زیاده بكار برد به آنها حالی سازد كه تعبیر رژیم در افغانستان كار داخلی است و دولت جدید می خواهد مناسباتش را با كشورهای دوست بر سبیل گذشته حفظ كند • مساعی اونا حدی كارگرافان اما مغشوش بودن اوضاع در ولایات و روس خشونت آمیز بعضی از كاركنان دولت خصوصاً سید حسین نایب السلطنه و ملك محسن والی كه دیپلمات های خارجی آثار آنرا در كوچه و بازار مشاهده می كردند به ایشان می فهماند كه دولت جدید پایدار نیست و باین علت از قایم نمودن مناسبات اساسی با آن خودداری میكردند • درین میانه نهها سیاست دولت انگلیس روشن بود كه از يك سو در راه استحکام امان الله شاه سنگ اندازی میكرد و از دیگر سوراخ پیروزی را برای محمد نادر خان هموار میساخت • روسها كه در مرحله نخست با مان الله شاه همکاری كردند • پس از خارج شدن او از كشور وضع دفاعی اختیار نموده سعی كردند تا از تحول اوضاع مزیان خود جلوگیری كنند. و اینكار را با غلب احتمال با توافق صریح یا ضمنی انگلیس انجام دادند • بنا برین در پایان كار هر چند انگلیس از وضع جدید در افغانستان مستفید شد • اما روسها هم بسیار زیانمند نگشتند •

هوی و خصلت امیر حبیب الله كلكاسی

حبیب الله مرد روستایی بود و اکثر خصلت های مرد روستا نشین افغانستان را در وجود خود جمع داشت • در ایام جوانی انسانی قانع و بیگانه مشاغل عادی باغانی و سپاهی گری راضی بود و در جریان جنگ منگل در زیر تأثیر تبلیغات مخالفان دولت امانی قرار گرفت و با تصور اینکه شاه مذکور از دین اسلام انحراف ورزیده است از جانب معاندان داخلی و خارجی او استعمال شد • در اقدام علیه دولت یقیناً علاوه بر احساسات • انگیزه منفعت جویی و جاه طلبی شخصی او نیز موثر بوده است • با وصف آن مردی راستكار و جوانمرد بود • بدون علت یا محض از روی كینه توزی و سود جویی به آزار مردم نمی پرداخت • چنانچه در مرحله اول پادشاهی اش متعرض افراد خانواده شاه های واركان دولت سابق نشد و با اینکه در دوره های بعدی یك تعداد از هردو گروه را اعدام نمود و این اعدام ها بدون محاکمه و اثبات جرم صورت گرفت اما خانواده کسانی كه اعدام شدند محفوظ ماندند و در بعضی موارد مثلاً

در مورد محمد نادرخان، افراد خانواده آنان که با او می جنگیدند تحت حفاظت قرار گرفتند. * بوطن و وطنداران و استقلال کشور علاقه راستین داشت و این مطلب را در جشن استقلال سال ۱۳۰۸ با این جمله * ساد اما پر معنی که " استقلال نه از من است و نه از امان الله بلکه از شما ولس است "، اعلان کرد. * اشخاص جوانمرد و با وفار می پسندید و از مردم خاین و حق ناشناس نفرت داشت. * چنانچه افراد غندشاهی را که در دفاع از امان الله شاه با او مردانه جنگیده بودند، تحسین کرد اما شخصی را بنا مقاری دوست محمد که به او از سازش برای قتلش گذارش داده بود با سازشکاران که از روشن فکران بودند، یکجا محکوم به اعدام ساخت و چنین استدلال کرد که " او که با رفیقانش خیانت کرد با من چه خواهد کرد؟ " *

از نظر قیافه همی نمونه کامل الحیاری از دهقانان کابل زمین بود. * قامت بلند تراز متوسط، * شانه های عریض، * دست و پای سطبر، * چشمان ریز و پینی پست و از تنژاد مخلوطی حکایت می کرد که علاوه بر عنصر اصلی تاجیک احتمالاً خون هزاره یا ازبک هم در رگهایش جریان داشت. * علی رغم سابقه محقرش، * در تماس با اشخاص غده * کمتری ظاهر نمی ساخت. * اما آنچه از همه بیشتر در خوی و خصلت او جلب توجه میکرد یکی شجاعت و اعتماد به نفس بود و دیگری پرهیزکاری در شتهیات نفسانی. * با وجود محرومیت هایی که در دوره زندگی فقیرانه اش از ناحیه نعمت های مادی متحمل شده بود، * چون بقدرت رسید از هیچ یک بد رجه غلو و افراط استفاده نکرد. * با استثنای روزهای رسمی، لباس عادی محلی به تن می کرد، * هر چه برایش حاضر میکردند می خورد و از زن بازی و بچه بازی خودداری میکرد. * تنها یک * و شیزه را از خانواده * اعیانی اعتماد الدوله به نکاح شرعی ازدواج نمود. * معلوم نیست که * و شیزه * مذکور خود باین امر راضی بود یا نه اما بهر حال در آئین گام رضایت دختر در زن گونه موارد شرط شمرده نمی شد و مزید بر آن هیچ دلیلی موجود نیست که گفته شود اینکار از جانب حبیب الله برخانواده اش تحمیل شده باشد. * با در نظر گرفتن مطالب فوق بهترین مثالی که در تاریخ برای حبیب الله بچه * سقا * میتوان سراغ کرد، * یعقوب لیت صفاری است که از رویگری به رهنی و از رهنی به عیاری و از عیاری به پادشاهی رسید. و خاطره خصلت های نیک خود را در تاریخ به یادگار گذاشت. *

در سمت مقابل بیلانس شخصی او این نکته درخور توجه است که یکده اشخاص را بابت اتهامات وارد یا نا وارد و در هر حال بدون تحقیق و محاکمه شرعی و قانونی اعدام نمود و نخواست یا نتوانست ازستمگری یاران و همکارانش جلوگیری نماید بلکه برعکس دست ایشان را بر جان و مال مردم گشوده ساخت. * با دادن القاب خنده آور و کرنیل خود مختار و جرنیل خود مختار به آنان و ولتش را در معرض استهزاء و تمسخر عامه که سلاح مهلکی است قرار داد. * اینکه به علت بیسواد ی و بی خبری مطلقاً از موزمملکت داری لیاقت مقامی را که بزور دست آورده بود نداشت. * این امر همراه با عوامل دیگری که پیش ازین مذکور افتاد موجب آن شد که بیشتر مردم در اندک مدت زور و گردان شده به مخالفانش پیوستند و بهر مرد ولت او پایان دادند. *

فهرست مدارك بساب چهاردهم

- ۱- حبیب الله خان امیر افغانستان ۱۸۷۲-۱۹۲۹. تالیف جمال گل. چاپ نیویارک سال ۱۹۳۶.
- ۲- عیاری از خراسان. تالیف خلیل الله خلیلی. چاپ نیوجرسی. سال ۱۹۸۰.
- ۳- همان کتاب. ص ۷۳.
- ۴- همان کتاب صفحات ۱۰۸ تا ۱۱۸.
- ۵- رویداد محاکمه محمد ولی خان و محمود سامی. کابل. بدون تاریخ. ص ۱۷۹.
- ۶- آر. استیوارت. صفحات ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۹۵. سرفریزرتلرمدی است که حبیب الله قبلا "در کرم بجرم سرقت به یازده ماه حبس محکوم شده بود" (ص ۲۱۵)
- ۷- آر. استیوارت ص ۴۳۷.
- ۸- رویداد. ص ۱۶۹.
- ۹- امور خارجی افغانستان تا نیمه قرن بیست. تالیف لودویک دبلیو. ادامک. چاپ دارالعلوم اریزونا سال ۱۹۷۴. ص ۱۵۶.
- ۱۰- کتاب شخصیت های افغانی. تالیف ال. دبلیو. ادامک چاپ گراز (استرلیا) سال ۱۹۷۵ ص ۱۳۵.
- ۱۱- تاریخ خصوصی غزنین. تالیف علی احمد بن فقیر احمد ساکن شالیزغزنین. نسخه قلمی متعلق به س. ق. رشتیا.
- ۱۲- آر. استیوارت. ص ۵۲۰.
- ۱۳- نخستین تجاوز روسیه در افغانستان. تالیف خلیل الله خلیلی. چاپ اسلام آباد ۱۳۶۳ صفحه ۲.
- ۱۴- آر. استیوارت ص ۵۶۱.
- ۱۵- نخستین تجاوز روسیه. ص ۱۹.
- ۱۶- آر. استیوارت ص ۵۷۰.
- ۱۷- همان کتاب. ص ۲۵۲.
- ۱۸- همان کتاب. ص ۳۰۵.
- ۱۹- همان کتاب. ص ۵۱۸.
- ۲۰- همان کتاب. ص ۵۱۸.
- ۲۱- آر. استیوارت ص ۵۲۲ و اسناد مربوط به سال ۱۹۲۸ مربوط به محافظ اسناد حکومت هند.
- ۲۲- زمیندار. شماره ۳. مارچ ۱۹۲۹.
- ۲۳- آر. استیوارت ص ۵۲۳.
- ۲۴- یادداشت های من. تالیف شاه ولی خان. چاپ ششم کابل صفحه ۵۸ و بعد از آن.
- ۲۵- آر. استیوارت ص ۵۷۱.
- ۲۶- ادامک. ص ۱۸۲.
- ۲۷- آر. استیوارت. صفحات ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۵۰۴.

- ۲۸- همان کتاب ص ۵۱۷
- ۲۹- نخستین تجاوز روسیه در افغانستان ص ۲۶
- ۳۰- او . گی . پی . او . دهشت نهانی روسیه تالیف گئورگی آقاببیگوف چاپ نیویارک ۱۹۳۱ صفحات ۱۶۵ تا ۱۶۹

باب پانزدهم

محمد نادر شاه - اعاده امنیت و نظام خانوادگی

اعلان پادشاهی - وضع کشور در پایان دوره اغتشاش - اقدامات جهت تقویت دولت - سرکوبی قیام‌های محلی - مناسبات با کشورهای خارجی - وضع دولت در برابر روشنفکران و طرفداران شاه سابق - محاکمه محمد ولی خان - نادر شاه و خانواده * چرخ - قتل محمد عزیز خان و ترور در سفارت انگلیس - کشته شدن نادر شاه - سیاست فرهنگی و اقتصادی نادر شاه - شخصیت : سنجیه و طرز کار نادر شاه *

اعلان پادشاهی

محمد نادر خان بتاريخ ۲۳ میزان ۱۳۰۸ هجری شمسی مطابق با ۱۵ اکتوبر ۱۹۲۹ میلادی بکابل وارد شد و سراسر است به سلام خانه رفته در حضور سران لشکر سمت جنوبی و وزیر - ریش سفیدان کابل و اطراف آن و ارکان دولت امانی که در آنجا دعوت شده بودند بیانییه ای ایراد نمود * وی درین بیانییه در ضمن سایر مسایل اظهار داشت که مقصد او از بازگشت به کشور نجات دادن آن از دست زندان بود و اکنون که این مقصد برآورده شده چون شخصا ادعای پادشاهی ندارد می خواهد لویه جرگه را برای انتخاب پادشاه جدید کشور دعوت کند تا زمامدار آینده از جانب نمایندگان ملت تعیین شود * قبائلیان جواب دادند که به انعقاد لویه جرگه نیازی نیست زیرا خودش پادشاه است و همه با او موافقت دارند * از جمله ارکان دولت سابق فیض محمد خان وزیر معارف قدم پیش گذاشته باین ادعا که اکثر اعضای لویه جرگه امانی در کابل و در همین محفل حاضرند و بر قبولی پادشاهی از جانب او اصرار دارند * تقاضای مردم سمت جنوبی را تایید نمود * محمد نادر خان پس از اندک تردد باین پیشنهاد موافقت نموده بارسنگین سلطنت را در شرایطی بدوش گرفت که راجع به قانونی بودن این اقدام يك تعداد سوالات را بجا گذاشت *

پیش از رسیدن محمد نادر خان بکابل * لشکریان قومی سمت جنوبی ساختمان های دولتی از جمله ارگ شاهی و قصر دلشای را با خانه های ارکان دولت حبیب الله چپاول نموده مال و مال آنان را بخراب کرده بودند * این حادثه در ذهن باشندگان شهر که چند ماه پیش نظم و نسق لشکر سقوی را در هنگام ورود به کابل با خود داری ایشان از تجاوز به دارایی مردم بچشم خود مشاهده کرده بودند انتباه خوبی درباره دستگاه جدید بجا گذاشت بخصوص پس از آنکه معلوم شد چور و چپاول مذکور نتیجه توافقی بود که قبلا درین مورد با بعضی از سران قبایل حاصل شده بود * (۱)

وضع کشور در پایان دوره اغتشاش

در هنگام جلوس محمد نادر شاه بر تخت سلطنت اوضاع کشور درجه نهایت مغشوش و درهمو برهم بود * دارایی خزانه را قسما "امان الله شاه با خود به قندهار برده و بخشش باقیمانده در جنگ های داخلی به مصرف رسیده بود و آنچه هنوز بجا بود بروایت معروف حبیب الله در موقع بیرون شدن از ارگ با خود به کوه دامن انتقال داده بود * يك مقدار از اسلحه و مهمات موجود در ارگ در وقت قلعه بندی حبیب الله با اثر اصابت گلوله توپ طعمه

آتش شد و بقیه * آن بدست لشکریان قومی سمت جنوبی بغارت رفت * حتی فرش و ظرف و اثاثیه ابنیه دولتی نیز مورد چپاول قرار گرفت تا بعدی که پادشاه جدید در مرحله * نخست حتی اتاق کاروشب باش نداشت و مجبور شد روزهای اول پادشاهی را در منزل یکی از قریایش فتح محمد خان امین العسس بسربرد * درین حال تسلیم شدن حبیب الله بدون جنگ و خونریزی پیروزی بزرگی برای دولت جدید محسوب گردید و خاطر آنرا از ناحیه امنیت بایخت آسوده ساخت * ازولات نیز خبرهای خوش رسیدن گرفت * در قند هار که تقریباً " مقارن کشته شدن کابل * نیروی مختلط نظامی و قبایل درانی بر آن دست یافته بودند محمد هاشم خان برادر نادر شاه موفق شد تا سران قبایل را بسوی خود جلب نموده مهر دل خان سر لشکر نظامی را که هواخواه امان الله شاه بود تجرید نماید و با اتفاق دیگر سران با خود بکابل بیاورد * در کابل محمد نادر خان با دادن رتبه نایب سالاری به مهر دل خان او را زیر نظارت گرفت و تا زنده بود اجازه * بازگشت به قند هار نداد * همچنان عده * دیگر از سران قبایل درانی را چون حاجی خیر محمد خان پوپلزایی و سید محمد خان محمد زایی با عاویض عضویت مجلس اعیان و مشاوری صدارت و امثال آن در کابل نگه داشت و از قوم و قبیله شان دور نمود * پس از آن اداره * حکومت مرکزی بدون مانع در قند هار قائم شد و محمد نادر خان يك نفر از وابستگان خود را به صفت نایب الحکومه بآنجا فرستاد *

در هرات عبدالرحیم خان کوهستانی که با رتبه نایب سالاری از جانب حبیب الله در آنجا حکومت داشت با شنیدن خبر فتح کابل به نادر شاه بیعت فرستاد اما اداره * نیمه مستقلی را که قبلاً " در آنجا برقرار کرده بود حفظ نمود * نادر شاه دفع الوقت با او مدارا کرد و اداره ولایت مذکور را برقرار سابق با وسپرد * وی یکی دو سال باین ترتیب در آنجا حکمرانی دوام داد تا اینکه بتدریج هرات دوباره زیر تسلط حکومت مرکزی درآمد و نایب الحکومه * دیگری بجای عبدالرحیم خان تعیین شد *

در مزار شریف سید حسین نایب السلطنه سقاوی پیش از سقوط کابل بدست نورحبیب الله با لشکر خود جهت امداد با او بسوی پایتخت حرکت کرده بود * در راه وی از پیروزی نادر شاه آگاهی یافت اما بجای آنکه لشکری را که در اختیار داشت بکابل سوق بدهد پنهانی از آن جدا شده با عده معدودی خود را به چاریکار رساند و حبیب الله را به قبول پیشنهاد نادر شاه مبنی بر تسلیم شدن در برابر بخشایش کارهای گذشته اش تشویق نمود * پس از حرکت اول لشکریانش متفرق شدند و بزرگان شهر به پادشاه جدید بیعت کردند * تنها مردم هزاره جات بعلت علاقمندی خاصی که با امان الله شاه داشتند در بیعت با محمد نادر شاه تعلل ورزیدند اما چون خود را تنها یافتند و اثری هم از امان الله شاه در بین نبود * بزرگان شان چون غلام نبی خان دره * صوف و فتح محمد خان بهسود بکابل آمدند و رتبه اعزاز * حاصل کردند *

رویه گرفته می توان گفت که در موقع جلوس محمد نادر شاه اگر اوضاع کشور از نظر مادی و مالی مغشوش و نابسا مان بود از نگاه روانی و روحیه * مردم برای دولت جدید مساعدت داشت * زیرا که بی امنی و خرابی اوضاع اقتصادی در يك سال گذشته اکثر مردم را خسته ساخته در

جستجوی شخصی بودند که باین اوضاع پایان بخشیده نظم و نسق و امنیت را دوباره برقرار سازد. شکی نیست که يك تعداد افراد مخالف دولت وجود داشتند اما در آن هوا و فضا که اکثر مردم خواهان آرامش و آسایش بودند زمینه کار برای ایشان مساعد نبود مگر اینکه دولت جدید با اشتباهات خود بایشان کمک میکرد.

اقدامات برای تقویت دولت

اولین کار محمد نادر شاه پس از احراز تخت و تاج تشکیل کابینه دولت یا هیئت وزراء بود. برخلاف امان الله شاه که چنانچه دیده شد وظیفه ریاست وزراء را خودش بعهده داشت. نادر شاه برادرش محمد هاشم خان را با عنوان صدراعظم باین وظیفه مامور نمود و برادر دیگرش شاه محمود خان را به صفت وزیر حربیه تعیین کرد. از جمله وزراء امان الله شاه دو نفر فیض محمد خان و علی محمد خان را که در پیشنها پادشاهی با و پافشاری کرده بودند علی الترتیب به عنوان وزیر خارجه و وزیر معارف مقرر نمود. وزارت عدلیه را به حضرت فضل عمر مجددی بانفوذ ترین شخصیت روحانی که در ساقط ساختن دولت امانی سهم فعال داشت تفویض کرد و وزارت داخله را به محمد گل خان مومند سردسته برتری خواهان پشتون سپرد. هر چند در دولت جدید شاه بظاهر در اداره امور شرکت نداشت و کارها به صدراعظم و هیئت وزراء سپرده شده بود اما نادر شاه شخصی نبود که در عمل به چنین کاری تن در دهد. او مردی فعال و سخت کوش بود و از تمام امور خصوصاً "مسایل مربوط به امنیت" سیاست خارجی و تبلیغات شخصاً "سرکشی می نمود و اینکار را عمدتاً "بوسیله دو نفر از همکاران مورد اعتمادش الله نواز خان یاور و محمد نو روز خان سرمنشی اجرامی نمود.

در عین حال نظام جدید با وجود تشکیل کابینه و هیئت وزراء، ماهیت خانوادگی داشت باین معنی که تمام افراد خانواده سردار یحیی خان جد نادر شاه و بدرجه اول چهار برادرش محمد عزیز خان، محمد هاشم خان، شاه ولی خان و شاه محمود خان خود را در پادشاهی شریک می شمردند و نادر شاه نیز این حیثیت را برای ایشان قایل بود. از جمله این برادران محمد نادر خان، شاه ولی خان و شاه محمود خان از مادر رسد و زایی بودند و محمد عزیز خان و محمد هاشم خان از مادر محمد زایی. لیکن اینان با وصف جدایی مادران شان با همدیگر اتفاق داشتند و با اینکه از نظر سن محمد عزیز خان از دیگران بزرگتر بود، چون در هنگام پادشاهی حبیب الله خان کار محمد نادر خان در دربار را لا گرفت همه او را به صفت رئیس خانواده شناخته بدستور او کار میکردند و با غلب احتمال با اتفاق هم و از روی نقشه واحد برای حصول تاج و تخت سعی و تلاش می ورزیدند. این اتحاد مدت دراز بین برادران دوام یافت و عامل مهم پیشرفت کارشان بود تا اینکه با وارد شدن نسل جدید خانواده در صحنه سیاست و مملکت داری تفاف و بدبینی معمول در آن راه یافت و یکی از عوامل سقوط دولت ایشان گردید. اما این بحثی است که در جایش بررسی خواهد شد.

در مورد اصلاحات امانی نیز نادر شاه اصولاً "روش منفی اختیار کرد و خط حرکتش را درین مورد در ابلاغیه ده فقره ای با عنوان "خط مشی دولت" با اطلاع عامه رسانید. با اینکه وی درین سند تشکیل شورای ملی را وعده داد اما قانون اساسی سال ۱۳۰۲ را با سایر قوانین دوره امانی کنار گذاشت و اداره محاکم را دوباره به عالمان دینی سپرد. زنان را به حجاب

مكلف نمود و دایره * احتساب را بغرض مراقبت از تطبیق احکام فقه دویاره تأسیس کرد * در عین حال بایجاد يك اردوی منظم همت گماشت * مكتب حربیه جدیدی دربالا حصار تعمیر نمود و درحالی که قبایل سمت جنوبی را با بعضی از قبایل سمت مشرقی و قندهار از خدمت نظام معاف ساخت وظیفه * مذکور را بالای سایر مردم از طریق قرعه بشدت تطبیق نمود و در اندك مدت اردوی منظم ترونیرومندتری از اردوی امان الله شاه بوجود آورد و آنرا با اسلحه عصری که بخشی از آن را از انگلستان با عانه گرفته و بخش دیگر را از سایر کشورها خریداری کرده بود * مجهز ساخت * (۲)

در زمینه * اداری دولت جدید اداره * مرکزی و اداره * ولایات را تقریباً " بهمان شکل عصر امانی احیا * نمود و با اینکه درین ضمن وزارت معارف را هم دویاره تشکیل کرد اما از تعلیم دختران صرف نظر نمود و تعلیم پسران را هم نخست به پایتخت و یک چند شهر بزرگ محدود ساخت * در مقابل در آخرین سال پادشاهی کوتاه مدتش با تأسیس فاکولته * طب اولین پوهنتون کشور را بنیاد گذاری کرد *

فقره * نهم خط مشی محمد نادر شاه با تشکیل شورای ملی ارتباط داشت * درین قسمت وی بزودی داخل اقدامات شد * نخست در ماه میزان سال ۱۳۰۹ مراد ف با سپتمبر سال ۱۹۳۰ لویه جرگه را مرکب از اشخاص دست چپین از سران قبایل و اقوام وریش سفیدان مناطق شهری در کابل دایر نمود * این مجلس علاوه بر تائید پادشاهی محمد نادر خان هیئتی را مرکب از يك صد و پنج نفر از بین اعضای خود جهت تصویب قانون اساسی تعیین نمود * هیئت مذکور که شورای ملی نامیده شد در ماه اکتوبر سال ۱۹۳۱ قانون اساسی جدید را با عنوان " اصول اساسی دولت علیه * افغانستان " مرکب از ۱۱۰ ماده به تصویب رسانید * هر چند این قانون اساسی که با استفاده از قوانین اساسی ترکیه و ایران و قانون اساسی سال ۱۹۲۳ با دست کاری های لازم تسوید شده بود بظاهراً نظام مشروطه را در کشور قایل میکرد اما در واقع صلاحیت نهایی را در بین شاه و قشور و حاکمان دینی تقسیم می کرد و از بسیاری جهات نسبت به قانون اساسی سال ۱۹۲۳ مقید تر بود * مثلاً " در قسمت آزادی شخصی که مواد ۱۰ و ۹ قانون سابق آنرا بطور عام تضمین میکرد * عارت قانون جدید طوری ترتیب شده بود که آنرا به کارهای تجارتي * زراعتی و صنعتی مربوط و محدود می ساخت (ماده ۱۲ قانون ۱۹۳۱) * همچنان بر آزادی مطبوعات قیود شدید وضع میکرد و از همه مهمتر اینکه صلاحیت مجلس را در وضع قانون به عدم مخالفت با سیاست دولت مقید می ساخت (ماده ۶۵) که در واقع شورای ملی را بدرجه مجلس مشوره تنزل می داد *

چندی بعد از تصویب قانون اساسی مجلس اعیان مرکب از بیست و هفت نفر تماماً " به انتخاب شخص شاه تأسیس شد و بدنبال آن در سال ۱۹۳۲ شورای جدید مرکب از يك نفر از هر حکومتی و دو نفر از شهر کابل به رای گیری شفاهی و علنی به میان آمد * طبعاً " بخش بزرگ اعضای این مجلس را بلی گوین حکومت تشکیل می داد که به صوابدید حاکم محلی و صحه ریاست ضبط احوالات بکابل فرستاده شدند * معذالك چون مقامات مذکور هنوز کاملاً " بر اوضاع در اطراف و اکناف مملکت مسلط نبودند * تعداد محدود از اشخاص دارای فکر و رای مستقل نیز در مجلس راه یافتند * اینان سعی کردند که به رهبری عبدالعزیز خان وکیل

قند هار که از روشنفکران آن شهر بود، هسته گروه مستقل و مخالف دولت را در شوری پیریزی کنند. اما نادر شاه بایشان مجال نداد. عبدالعزیز خان راقهرا "از مجلس اخراج نمود و سایرین را با تهدید از مخالفت بازداشت. بعد ها در اثر درخواست تحریری مردم قند هار جهت اجازه بازگشت عبدالعزیز خان به آن شهر، شاه او را بعنوان مدیر مطبوعات در وزارت خارجه مقرر کرد اما در سال ۱۹۳۳ بشرحی که بعداً خواهد آمد با سایر آزاد یخواهان بزدان سپرد.

سرکوبی قیامهای محلی

علاوه بر مخالفت روشنفکران که در بالا به آن اشاره رفت در دوره پادشاهی محمد نادر خان يك تعداد شورش ها در نقاط مختلف کشور رخ داد که عامل عمده آن سخت گیری و بیدادگری مامورین، سیاست تبعیض و تفرقه و در بعضی موارد سرکشی روسای قبایل در برابر حکومت مرکزی بود.

در آغاز تشکیل دولت، غلجائیان واقع بین غزنی و قند هار بر رهبری يك نفر از خوانین شان بنام عبدالرحمن از قوم تره کی از اطاعت دولت سر باز زدند. اما این حادثه که عامل عمده آن رقابت و عشیره بزرگ غلجایی و درانی بود با کمک حضرت شورا زار به مصالحه حل شد. در عین حال بغاوتی هم در شنوار سمت مشرق رخ داد که آنهم از همین راه پایان یافت اما قیام مردم کوهدامن در تابستان سال ۱۹۳۰ برعکس شدت هرچه تمام تر سرکوبی گردید. انگیزه اصلی این قیام روش نادرست مامورین دولت بود که به جمع آوری اسلحه و پول هایی که گفته میشد حبیب الله با خود به کوهدامن برده موظف شده بودند. اینان از ابهامی که در تعیین وظیفه شان وجود داشت سوء استفاده نموده در بهره کشی از مردم بیداد میکردند. چون حکومت مرکزی نیز تعلل بدینی اولیای امور را جع به مردم آن سامان به عریضه و دادخواهی ایشان گوش نمی داد در آخر کار مردم به ستوه آمده اسلحه برداشتند و برای حمله بکابل آماده شدند. اردوی نو تشکیل دولت از جلوگیری از ایشان عاجز آمد و سر لشکر آن نایب سالار عبدالوکیل خان نورستانی بقتل رسید. حکومت چون خطر را نزدیک دید دوباره به قبایل سمت جنوبی رو آورده از ایشان برای مقابله با مردم کوهدامن کمک خواست و باز یکبار دست ایشان را در چوروچیاول آزاد گذاشت. در اثر این اعلان عده زیادی از مردم آن سمت به کابل ریختند و پس از گرفتن سلاح به کوهدامن سرازیر شده بدنبال مغلوب ساختن شورشیان نه تنها مال و منال بلکه يك تعداد از افراد خانواده های شان را هم بعنوان غنیمت با خود به سمت جنوبی انتقال دادند. کوهدامن مغلوب شد اما این پیش آمد خاطره تلخی از تبعیض و تفرقه افکنی دولت در بین مردم مناطق واقو ام مختلف در آن هان بجا گذاشت.

جنگ داخلی مهم دیگر در شمال کشور در جایی که قبلاً "به ترکستان افغانی معروف بود رخ داد و عامل آن فعالیت مهاجرین ماوراءالنهر طایفه دولت شوروی و اقدام حکومت جهت جلوگیری از آن بود. قبلاً "در ماه جون سال ۱۹۳۰ يك دسته افراد اردوی سرخ شوروی با داعی تعقیب گروهی از مهاجرین مذکور خاك افغانستان داخل شده و تا چهل میل

پیش آمده بود (۳). این حادثه حکومت را وادار ساخت تا حرکات مهاجرین را که قسماً مسلح بودند زیرمراقبت بگیرد. در نتیجه یک سلسله برخورد هادرین نیروی انتظامی و مهاجرین رخ داد که بزودی بقیام مهاجرین به رهبری ابراهیم بیگ لقی مبارز آزادپخواه ازیک که در سالهای اول دهه ۲۰ میلادی از همکاران انوریگ بود منجر شد. دولت شاه محمود خان و زهر حریبه را مامور فرستادن شورش ساخت ووی در زمستان سال ۱۹۳۰-۱۹۳۱ از کوتل خاواک که ازیر پوشیده بود عبور نموده خود را به قطغن انداخت و پس از یک سلسله برخورد های شدید با ابراهیم بیگ که در رأس سوارکاران ماهر ازبک قرار داشت بالاخره با همکاری افراد قبایلی او را مجبور ساخت تا از آب آمو بخاک شوروی عبور کند. وگرنه آنجا پس از برخوردی بدست افراد اردوی سرخ افتاده با همکاریانش اعدام شد. اما شورش شاخه دری خیل قبیله جدران سمت جنوبی که در سال ۱۹۳۲ بهانه اعدام غلامببی خان شد نسبتاً به سهولت و با کمترین برخورد پایان یافت و قیام های کوچکتر در حواشی سرحد که انگیزه آن چوروچیا اول بوده کم مقامات دولتی هند دفع شد. بطور کلی میتوان گفت که ازین ناحیه در پایان دوره پادشاهی محمد نادر شاه اوضاع کشور دوباره بحال عادی برگشته بود.

مناسبات با کشورهای خارجی

در زمینه سیاست خارجی روش محمد نادر شاه از نظر شکل و ظاهر باروش امان الله شاه نزدیک اما از نگاه محتوی در قطب مخالف واقع بود. وی با تمام کشورهای همسایه و دول بزرگ آن زمان دوباره مناسبات سیاسی قایم کرد اما در بین آنان برای انگلستان مقام خاص قایل شد و بدون آنکه رسماً "پاسا" از استقلال کشور صرف نظر کرده باشد در عمل خود راه مشورت با دولت مذکور را بنده ساخت و از تعقیب سیاست مخالف آن در سرحد خود داری نمود. مطبوعاً هند و سایر کشور ها در آن وقت مقالات و گزارش های متعددی مبنی بر صرف نظر نمودن نادر شاه از استقلال افغانستان به نفع دولت برتانیه نشر نمودند اما تا کنون هیچ سندی که به انعقاد چنین موافقه یا قرارداد بین جانبین دلالت کند به نظر نرسیده و به اغلب احتمال وجود خارجی نداشته است. لیکن میتوان گفت که طرفین به وعده هایی که محمد نادر خان هنگام عبور از هند در سال ۱۹۲۹ (به نمایندگان دولت برتانیه راجع به حفظ روابط خاص و دوستانه با دولت مذکور داده بود وفادار بوده اند (۴). بظن قوی این وعده هایش از حصول پادشاهی از جانب شخص شاه و افراد خانواده او به کارمندان دولت برتانیه و از جمله ماکوناکی که اکنون بعنوان وزیر مختار کشور مذکور بکابل آمده بود تکرار و در عمل تأیید شد. بنا بر همین تفاهم و همکاری بود که دولت برتانیه در سال اول پادشاهی نادر شاه حکومت او را با تحویل دادن ده هزار تنگ و پنج میلیون کارتنوس و مبلغ یکصد و هشتاد هزار پوند انگلیسی کمک کرد (۵). اما اشتباه بزرگ نادر شاه این بود که موضوع را در وقت و زمانش علنی ساخت و پس از آنکه مطلب مذکور بشکل مبالغه آمیز در افواه شایع گردید، آن را اعلان کرد اما آن گاه دیر شده بود و افشای مسئله باین طریق بدگمانی عامه را دوباره مناسبات خارجی او تقویت نموده به حیثیت دولتش صدمه وارد کرد. از همه بیشتر روشن فکران برین کار اعتراض کردند و از جمله عبدالهادی داوی رهبر گروه مشروطه خواهان

اعتدالی که از جانب نادرشاه بعنوان وزیرمختار به برلین مقرر شده بود برسم احتجاج استعفاء داد. «دای بعداً» بکابل آمد و پس از چندی بزندان سپرده شد. «از دیگر سو بررسی اسناد سیاسی آن دوره واضح ساخته که در زمینه استخبارات نیز بین دولت نادر شاه و انگلستان تعاون و همکاری وجود داشته است و براساس آن استخبارات انگلیس حرکات امان‌الله شاه و غلام‌بهی خان چرخ را بر مبنای برنامه ویژه ای بنام رمزی زوراولیور تعقیب نموده بحکومت افغانستان اطلاع می‌داد (۶). واضح است که این گونه همکاری بین دو کشور بدون موجود بودن مناسبات بخصوص امکان پذیر نمی باشد.

در سطح رسمی نادرشاه برادرش شاه ولی خان را بعنوان وزیرمختار بلندن فرستاد و معاهده سال ۱۹۲۱ را با دولت برتانیه تجدید کرد اما با وصف آن موفق شد که مناسبات عادی همجواری را با روسها هم حفظ کند. در ۲۴ جون ۱۹۲۱ معاهده دوستی و عدم تعرض موجود بین دو کشور با ضافه و مطلب تازه تجدید شد که عبارت بود از تعهد جانبین به جلوگیری از اقدامات علیه مصالح یکدیگر در خاک خود و خودداری ایشان از عقد قراردادهای زیان یکدیگر با کشورهای ثالث (۷). البته در انعقاد این معاهده و برقراری مناسبات عادی بین دولت جدید افغانستان و اتحاد شوروی، سیاست آن زمان ستالین دیکتاتور روسیه که با شعار "کمونیسم در یک کشور" بر حرفانش غلبه یافته و بر مبنای آن در سیاست خارجی روش محافظه کاری اختیار کرده بود بی تاثیر نبود اما نادرشاه توانست از اوضاع بسود خود استفاده نموده مناسبات خارجی کشور را استقرار بخشد.

بهر حال روسیه اولین کشوری بود که باز هم دولت جدید را بر سمیت شناخت و اندکی پس از اعلان پادشاهی محمد نادرشاه قره خان معین وزارت خارجه آن دولت به نمایندگی افغانستان از آرزوی دولت خود جهت حفظ و گسترش مناسبات دوستانه اطمینان داد ولی این امر مانع آن نشد که در ماه جون ۱۹۳۰ نیروی شوروی بعنوان تعقیب آزاد یخواهان ترکستان روسی که به افغانستان پناه آورده بودند از آب آمو گذشته در حدود چهل میل در خاک افغانستان داخل شود (۹). اما پس از آن که حکومت افغانستان بعملیات مهاجرین مذکور پایان بخشید مناسبات دو کشور دوباره شکل عادی اختیار کرد و از آن به بعد تا اخیر دوره پادشاهی محمد نادرشاه این مناسبات سرد اما از عملیات خصومت آمیز برکنار بود.

اما سیاست نزدیکی محمد نادرشاه با دولت انگلیس هر چند از جانب روسیه شوروی و سایر کشورهای بعنوان یک امر انجام شده و نتیجه طبیعی تناسب قوا درین منطقه قبول گردید در بین عامه مردم افغانستان و در محافل ضد انگلیس هند و سرحد تا شهر منفی وارد نکرد. راجع به اثرات آن در داخل افغانستان در آینده صحبت خواهیم کرد اما در هند سازمان های مربوط به مسلمانان و پشتون ها این سیاست را منافع مصالح خود شمرده بر آن اعتراض کردند. مطبوعات شمال هند مقالات زیادی بطرفداری از امان‌الله شاه و علیه نادرشاه نشر نموده این اخیر را به فریب کاری در برابر شاه سابق و خدمت بدولت استعماری انگلیس محکوم ساختند. درین ضمن جریده ای هم بنام افغانستان به همکاری یک تعداد از افغان ها در لاهور انتشار یافت و اسنادی را مبنی بر مدعیات بالا نشر نمود. جریده دیگری با عنوان

فغان افغان بعداً" در سوئیس نشر شد. نادرشاه برای مقابله با این تبلیغات يك تعداد از ادیبان و فاضلان مسلمان هند را که علامه سر محمد اقبال شاعر معروف هم جز آن بود بکابل دعوت کرد و علامه موصوف اشعاری هم در مدح اوسرود. لیکن روحیه ضد دولت نادرى همچنان در هند زنده ماند و چون دولت افغانستان در سالهای اول دهه ۱۹۲۰ از کمک با افردى ها و مومند ها که علیه سیاست پیش قدمی انگلیس اسلحه برداشته بودند. خود داری کرد. مخالفت با آن در سرحد اوج گرفت. لیکن نادرشاه این مخالفت را بعنوان قبیعتی که باید در برابر دوستی برتانیه تادیه میکرد قبول نمود و از زمسیری که اختیار کرده بود. خارج نشد. اما مخالفت جدی تر و موثر تر در برابر دولت جدید و روش سیاسى آن در داخل کشور صورت گرفت و این مخالفت را می توان از روی کیفیت و محتوای آن بدو دسته تقسیم کرد یکی قیام قبایل و اقوام و دیگری انتقاد و مخالفت روشنفکران و هواخواهان شاه سابق.

وضع دولت در برابر روشن فکران و هواخواهان امان الله شاه راجع به قسمت اول قبلاً در بحث مربوط به تقویت دوباره حکومت مطالبی ذکر شد. اما در بخش دوم میتوان گفت که ابتکار از جانب شخص شاه بعمل آمد. محمد نادرشاه هر چند در ظاهر شخص معتدل. متواضع. خود دار و حاکم بر نفس می نمود. در باطن طبیعتی سخت گیر و کینه جو داشت. مخالفت با رای و فکر و مافع خود را ولو اینکه از روی اختلاف عقیده می بود در حکم جنایت بلکه خیانت می شمرد و تا از مخالفت کننده انتقام نمی گرفت آرام نمی نشست. البته توأم با آن از تامل و حوصله نیز برخوردار بود و در هنگام ضرورت میتوانست احساسات خود را از روی مصلحت پنهان کند اما به محض اینکه ضرورت خود داری رفع میشد. با چنان شدت و خشونت و بعضاً "عجله و شتاب علیه مخالفان اقدام می نمود که دشمنان تازه در برابر خود خلق میکرد و در افکار عامه اثر ناگواری از قساوت قلب خود بجا می گذاشت. در سال های اول سلطنت امان الله شاه هنگامی که او وظیفه وزارت حربیه را بعهده داشت با وزیران خارجه وقت محمود طرزی و محمد ولی خان طرف واقع شد. عامل مهم کشیدگی این بود که محمد نادر خان مردمان قبایلی واقع در سمت انگلیسی خط دپورد را علیه مقامات انگلیسی تحریک میکرد و چون این اقدامات به برخورد مسلح عناصر ضد کوربان نیروی انتظامی برتانیه منجر میشد به مخالفان برتانیه در خاک افغانستان پناهندگی میداد و بطور کلی از عناصر ضد انگلیس در سرحد حمایت میکرد (۱۰). چون این سیاست در سال ۱۹۲۳ به توقیف اسلحه افغانستان در هند از جانب دولت برتانیه منجر شد. امان الله شاه تصمیم گرفت تا کار سرحد را که تا آن زمان جز وظایف وزارت حربیه بود بوزارت خارجه انتقال دهد و در اثر آن محمد ولی خان موفق شد تا چند قضیه مورد اختلاف سرحدی را بشکل دوستانه با وزارت مختاری انگلیس حل نماید و انگلیس ها هم در مقابل قیود وضع شده بر اسلحه را رفع کردند. محمد نادر خان انتقال کار سرحد را از وزارت حربیه بوزارت خارجه بعنوان توهین بشخص خود تلقی نمود و چون سال بعد محمد ولی خان بجای او بوزارت حربیه مقرر شد در برابر او خصوص کینه گرفت.

در اینجا این نکته را هم باید یاد آور شد که کشیدگی بین این دو شخص تنها جنبه رقابت داری نداشت بلکه به دسته بندی و اشعایی تعلق میگرفت که در سالیان اول پادشاهی

(۱۱)

امان الله شاه بين رجال دولت رخ داده و ما قبلًا" به آن اشاره کردیم * در دسته بندی مذکور محمد نادر خان بعنوان شخصيت ممتاز گروه محافظه کار و محمد ولي خان به صفت حامی غاصر مرقی و تحول طلب شناخته شده بودند * محمد نادر خان پس از بدست آوردن مقام سلطنت تصميم گرفت که سران گروه مخالف را از میان بردارد و بدلايی که در بالا ذکر گرفت کار را از محمد ولي خان آغاز نمود *

محاکمه محمد ولي خان

در ۲۵ دلو سال ۱۳۲۹ روزنامه رسمی اصلاح متن فرمانی را نشر کرد که در آن امر گرفتاری محمد ولي خان و محمود سامی و تشکیل دیوان عالی جهت محاکمه ایشان بجرم خیانت ملی ذکر شده بود * محمد ولي خان قبلاً " درین تألیف معرفی شده است * اما محمود سامی يك نفر عرب بخدادی از اتباع دولت عثمانی بود که در عصر امیر حبیب الله خان به افغانستان آمده بعنوان معلم در مکتب - حریه * سراجیه مقرر شده بود * محمود سامی که مردی ضعیف الاخلاق اما متعلق و چرب زبان بود در دوره امیر حبیب الله خان و امان الله شاه با رتبه نایب سالاری بمقام ریاست قول اردوی مرکزی یعنی سر لشکری نیروی پایتخت رسید * در دوره * حبیب الله بچه سقا با او همکاری کرد و در مجالس و محافل از امان الله شاه بدگویی نمود و این امر او را بیشتر راز هان عامه منفور ساخت * محمد نادر شاه که از نفرت عامه نسبت به او آگاهی داشت هنگامی که به محاکمه * محمد ولي خان تصميم گرفت * محمود سامی را نیز ساو همراه ساخت تا نفرتی که مردم از او داشتند به محمد ولي خان که شخص يك نامی بود هم سرایت کند * انگیزه * این محاکمه در ظاهر عریضه ای از يك عده از خانان و بزرگان سمت شمالی بود که در آن از همکاری خود با حبیب الله پوزش طلبیده و محمد ولي خان را بعنوان محرک بچه سقا در قیام علیه امان الله شاه معرفی کرده بودند *

مجلس محاکمه بریاست عبدالاحد خان رئیس شوری تشکیل گردید در حالی که منشی میر غلام وظیفه * مدعی العموم را علیه محمد ولي خان و میر محمد خان غند مشروطیغه * مذکور را در برابر محمود سامی بعهده داشتند * خلاصه * جریان محاکمه بشکل دست کاری شده از جانب حکومت در کتابی با عنوان " رویداد محاکمه محمد ولي خان و محمود سامی " انتشار یافته است (۱۲) * از بررسی مندرجات این کتاب معلوم میشود که مدعی العمومان ادعای شان را بر قرائن و امارات بنانموده و بر اساس آن محمد ولي خان را در مرحله اول به غفلت در امر دستگیری زندان و در مرحله * بعدی به همدستی با ایشان بغرض بدست آوردن مقام سلطنت متهم ساخته بودند * محمد ولي خان شخصا " از خود دفاع میکرد و چون با سنا د مربوط دسترسی نداشت مدعیات وارده را با دلایل منطقی رد می نمود * درین ضمن وی با شهادت اظهار داشت که بواقع وکیل امان الله شاه بود و مسئولیت های او را بعهده می گیرد * يك عده از ماورین آن عصر علیه او شهادت دادند و برایت شفاهی آقای میر غلام محمد غار که شایعه محیط هم آنرا تایید میکرد سه تن از حاضرین مجلس ازو دفاع کردند * یکی عبدالرحمن خان رئیس بلدیة کابل و رهبر دسته جوانان تندرو * دیگری غلام محی الدین آرتی مربوط به همان دسته و سومی راجا مهند راپرگاب رئیس حکومت موقتى هند در کابل * و نفر اولی با مر رئیس غنغا " از مجلس اخراج شدند و سومی در پایان

محاکمه افغانستان را ترک گفت. مجلس تعیین جزاء در ۱۶ اپریل ۱۹۳۰ در سلامخانه دایر گردید و نادرشاه شخصا در آن شرکت کرد. پس از قرائت فیصله دیوان عالی که در آن محمود سام بطور قطع و محمد ولی خان بظن غالب بخیانت محکوم شده بودند از حاضرین مجلس راجع به جزای ایشان رای گرفته شد. درباره محمود سامی که اصلاً از خود دفاع نکرده بود مجلس بالا بنفاق با اعدام رای داد. اما در مورد محمد ولی خان یک عده با اعدام وعده دیگری حبس رای دادند و شاه بر اساس آن چنین فیصله کرد که محمود سامی اعدام شود و محمد ولی خان به هشت سال حبس محکوم گردد.

با اینکه نادرشاه به قلع و قمع تحول طلبان و مشروطه خواهان مصمم بود، نخواست این کار را دفعتاً و در یک مرحله انجام دهد. بنابراین در آغاز پادشاهی عبدالهادی خان و میرسید قاسم خان را از گروه تحول طلب اعتدالی بالترتیب به سمت وزیر مختار در برلین و معین وزارت معارف مقرر کرد و عبدالرحمن خان لودین را از دسته تندرو موقع داد تا بریاست بلدی کابل انتخاب شود و برای اعضا و اجزای گروه های مذکور نیز وظایفی در داخل و خارج تعیین نمود. گاه گاه بعضی از بنیان رانز خود میخواست و از ایشان راجع به امور کشور نظریه میگرفت. بعد ها چون بعضی از این اشخاص با اعدام و برخی بزدان محکوم شدند در محیط چنین شایع گردید که مقصد شاه از ملاقات با اشخاص مذکور تحقیق راجع به افکار و نظریات ایشان و تصمیم گیری درباره آنان بود. باین ترتیب عبدالرحمن خان رئیس بلدی که نادرشاه در مرحله نخست توسط فرمان مورخ ۲۴ قوس ۱۳۰۸ از صداقت و خدمت بی آایش استایش نموده بود در ماه اسد سال بعد با اتهام خیانت بدین تحقیق و محاکمه بامر شاه در باغ ارگ تهراران شد. تاج محمد خان پغمانی، فیض محمد خان کارشناس باروت سفید، دین محمد خان محصل افغانی در فرانسه، احمد شاه خان و سید محمد خان صاحب منصب و تعداد دیگری از روشن فکران بازهم بدین محاکمه و اثبات جرم به توپ پرانده شدند و برخی دیگر چون غلام محی الدین خان ناشر جریده انیس که در دوره حکومت حبیب الله کوهدامنی بانادرشاه همکاری نموده بود در زندان ازین برده شدند یا ازین رفتند. دیگران مدتهای مدید و در اغلب احوال برای پانزده سال در زندان ماندند.

در حالی که محمد نادرشاه به تصفیه روشن فکران مصروف بود مناسبات او با امان الله شاه نیز بهم خورد و طرفین به نشر مضامین زننده علیه یکدیگر اقدام نمودند. عامل اصلی این خصومت اعلان پادشاهی نادرشاه به آن شکل عاجلانه بود که ذکر شد. گویا امان الله شاه توقع داشت که نادر خان پس از فتح کابل پادشاهی را با او واگذار شود و باینکه موضوع را چنانچه در بناییه هایش وعده داده بود به لویه جرگه محول ساخته برای او هم مجال پیش کردن ادعایش را فراهم کند. در هنگام محاکمه محمد ولی خان، امان الله شاه توسط تلگرام از روم به برائت او و شهادت داد اما حکومت تلگرام او را پنهان نموده محکمه ارائه نکرد (۱۳). بعد در جریان سال ۱۹۳۰ تماس هایی بین امان الله شاه و محمد نادرشاه توسط شاه ولی خان وزیر مختار لندن که خامش صفیه ملقب به ثمره السراج خواهر عینی امان الله شاه بود صورت گرفت. از قرائن چنین برمی آید که امان الله شاه اموال متعلق به عین المال یعنی جایگاه شخصی خود و خانواده اش را مطالبه داشت اما نادرشاه

که قبلاً "الغای عین المال را اعلان کرده بود از قبول این تقاضا خود داری نموده موضوع را به لویه جرگه ای که در ماه سنبله سال ۱۳۰۹ (سپتمبر سال ۱۹۳۰ میلادی) در کابل منعقد نمود. مطرح ساخت و چنین ترتیب گرفت که اعضای لویه جرگه آئین را نمایند. اما جرگه باین اکتفاء نکرد بلکه تمام اعمال شاه سابق را از جمله اصلاحات او محکوم ساخت. پس از آن جنگ قلمی شدیدی بین طرفین آغاز شد که در ضمن آن امان الله شاه مضامینی مبنی بر فریب کاری نادرشاه و وابستگی او بدولت برتانیه راساً "یا بالواسطه در مطبوعات هند و ترکیه و سایر کشورها چاپ رسانید و نادرشاه توسط مضمونی با عنوان (رد شایعات باطله) بقلم محمد امین خوگیا نی در روزنامه "اصلاح" (شماره ۲۱ مارچ ۱۹۳۱) امان الله شاه را شخص فاسد، جنایت کار و غیرت خواند (۱۴).

نادرشاه و خانواده * چرخ

از آن به بعد تاهنگام مرگ نادرشاه و مدتی پس از آن امان الله شاه مخالف درجه یک دولت محسوب میگردید و دوستان او در همه جا بشدت تعقیب میشدند. اما از جمله این اشخاص محمد نادرشاه بیش از همه از خانواده * چرخ خصوصاً "غلام نبی خان حساب میبرد. پدر این خانواده غلام حیدرخان چرخ چنانچه در تاریخ جنگ دوم افغان و انگلیس ذکر شد، از جمله سران مجاهدین بود و در دوره امیر عبدالرحمن خان از ارکان دولت شمرده میشد. غلام نبی خان و غلام جیلانی خان پسران او در عهد امیر حبیب الله خان بجرم قتل میرزا عدا ل احمد خان از کارمندان دولت زندانی شدند. اما امان الله شاه آنها و سایر افراد خانواده * شانرا مورد توجه قرار داده بوظایف مهم لشکری و دیپلماتیک گماشت. در دوره * حکومت حبیب الله گوهدامنی چنانچه دیده شد غلام نبی خان با کمک نظامی شوروی بمزار شریف آمد اما چون امان الله شاه کشور را ترک گفت وی هم بخاک شوروی بازگشت. در آن وقت او با محمد نادرخان که در سمت جنوبی علیه حبیب الله کاری کرد، مناسبات نیکو داشت و پسر عمش جانباز خان با او همکاری بود (۱۵).

در موقع جلوس محمد نادرشاه بر تخت سلطنت غلام نبی خان و برادرانش همه در خارج بودند. نادرشاه در مرحله نخست با این خانواده از ردوستی پیش آمد و ازین ایشان دو نفر غلام نبی خان و غلام صدیق خان را بآلترتیب به سفارت کبری و وزارت مختاری در ترکیه و آلمان مقرر کرد. اما پس از آنکه مناسباتش با امان الله شاه بهم خورد غلام نبی خان سفارت ترکیه را ترک گفته توسط نامه سرکشاده ای با ویشنها کرد تا جهت رفع اختلاف در کشور مقام شاهی، را ترک گرفته انتخاب پادشاه را برای مردم محول سازد (۱۶). با وصف این مخالفت مناسبات بین دو خانواده بکلی قطع نشد زیرا غلام صدیق خان برادر غلام نبی خان در برلین بوظیفه اش دوام داد. وی در سال ۱۹۳۱ بکابل مسافرت نمود و برادر دیگرش غلام جیلانی خان هم به افغانستان آمد. شاید مقصد شان ازین مسافرت ها خارج ساختن افراد خانواده * شان از افغانستان بود اما حکومت بایشان موقع نداد و در واقع زنان و اطفال شان را بطور گروگان در کابل نگه داشت. در سال ۱۹۳۲ پس از تبادل نامه هابین غلام صدیق خان و محمد نادرشاه غلام نبی خان هم بظاهر با حکومت آشتی نموده در ماه اکتوبر باتفاق شاه ولی خان بکابل آمد. نادرشاه از او با گرمجوشی پذیرایی نمود و به موجب یک

روایت پیشنها کرد تا بین جوانان د و خانواد ه وصلت صورت بگیرد اما غلام بیی خان از قبول این امر طفره رفت و همچنان پیشنها د دیگر شاه رامینی بر اقامت د رخارج و خود داری از — مداخله د رامور سیاسی د رد دل معاش مستمری بیجواب گذاشت (۱۷) •

د رکابل طرفداران امان الله شاه و سایر مخالفان دولت بد و رغلام بیی خان که مردی مردم دار و سخاوت منش بود جمع شدند و خانه اش حیثیت کلوب عناصر مخالف را پیدا کرد که د بین ایشان جواسیس دولت هم پنهان بودند • د بین ضمن مردم قبیله د ری خیل جدران از اقوام سمت جنوبی علیه دولت برخاستند و شاه برادرش شاه محمود خان را با نیروی نظامی برای دفع غایله بانسوفرستان • هر چند حکومت بعد ها این شورش را ناشی از تحریک غلام بیی خان و انمود کرد اما تصدیق این ادعا نظریه کوتاه بودن فاصله زمانی بین رسیدن غلام بیی خان بکابل و آغاز شورش مشکل است • بخصوص با د نظر گرفتن فقدان وسایل حمل و نقل و مخابره د آن زمان • با وصف آن به تاریخ ۹ نوامبر ۱۹۳۲ جریده اصلاح اعلان کرد که غلام بیی خان بجرم خیانت اعدام و برادرش غلام جیلانی خان با ابدای اعدام شان جانباز خان و شهر احمد خان زندانی شده اند •

بعد ها معلوم شد که بروز ۸ نومبر برادر شاه سید شریف خان سرپاورش را بخانه غلام بیی خان فرستاده او و برادرش غلام جیلانی خان را به قصر دلکشا احضار کرد • معلوم نیست که غلام بیی خان از قصد و نیت شاه آگهی داشت یا نه اما وی و برادرش با تفاق سرپاور به دلکشا رفتند و د انتظار فرود آمدن شاه د رزیریلکان توقف کردند • اندکی بعد شاه از طبقه بالا فرود آمد و چون چشمش به غلام بیی خان افتاد با خشم و غضب او را مخاطب ساخته و به دسیسه و سازش متهم نمود و دشنام و سقط گفت • غلام بیی خان د مقام دفاع برآمد و به شاه گفت که از دشنام به پدرش خود داری کند زیرا او مرد غازی بود • شاه بیشتر برافروخته شد و به سرپاور امر داد تا او را بزند • چون بحواله نمودن مشیت و سلی بسروروی و زیرمختار آغانها د • شاه گفت " چنان بزن که بمیرد " • آنگاه سرپاور تفنگ یکی از افراد محافظ شاهی را گرفت و خودش و سایر افراد نظامی غلام بیی خان را با ضربات قنداغ بقتل رساندند • پس از آن شاه امر داد تا برادرش غلام جیلانی خان و دویسرکا گایش جانباز خان و شهر محمد خان را بزند ان بسیارند • همچنان با مراو خانه و مال و منال ایشان مصادره گردید و افراد خانواد ه شان اعم از زن و مرد و طفل و کودک محبوس شدند •

فردای روز مذکور مساعله اعدام غلام بیی خان با پاره اوراق بنام سند اثبات جرم به مجلس وزراء ارائه شد و مجلس طبعاً " آنرا تصویب کرد • همچنان موضوع از جانب مجلس بزرگتری که بعنوان مجلس نمایندگان دعوت گردید تایید شد اما هیچ یک ازین اقدامات نتوانست این حقیقت را که جزا پیش از محاکمه تطبیق شده بود تغییر بد هدایا از هان عامه را به عادلانه بودن این حرکت قانع گرداند • حتی سرفریرزرتلر وزیر مختار برتانیه د رکابل که تازه او خواهان نادر شاه و برادرش بود نیز نتوانست از محکوم ساختن این حرکت خود داری کند و آنرا یک عمل قریب وسطایی خواند (۱۸) •

قتل محمد عزیز خان و ترورد رسفارت انگلیس

سال بعد یعنی سال ۱۹۳۳ میلادی سال ترورهای سیاسی د افغانستان بود • د راجون

محمد عزیزخان برادر ارشد محمد نادرشاه وزیرمختار اود برلین در داخل وزارت مختاری به ضرب گلوله يك نفر محصل افغانی بنام سید کمال که تحصیلاتش را به پایان رسانده و آماده بازگشت به کشور بود بقتل رسید . در جریان محاکمه اود رآلمان معلوم شد که انگیزه اصلی اونفون روزافزون برتانیه در افغانستان بوده است (۱۹) . حکومت سعی نمود تا سید کمال را به کابل آورده به شیوه خودش مجازات نماید . هر چند حکومت نازی که درین وقت زمام امور را در آلمان بدست آورده بود حاضر شد اورا به مقامات افغانی تسلیم بدهد اما چون در بین دو کشور مالک دیگر حایل بود و متهم میتوانست در هر یکی از آنان پناهندگی بخواهد این کار عملی نشد و در آخر کار دولت آلمان سید کمال را در آن کشور محاکمه و با اعدام محکوم نمود . (۲۰)

اندکی پس از گذشته شدن محمد عزیزخان يك نفر دیگر از تحصیل کردگان افغانی در آلمان بنام محمد عظیم که در مکتب نجات شغل معلمی داشت بوزارت مختاری برتانیه در کابل داخل شده سعی کرد تا وزیر مختار را بقتل برساند و چون با و دسترس نیافت سه تن از کارمندان سفارت را که نخستین انگلیس ، دومین هندی و سومین افغان بود بضرب گلوله تنفچه از یاد آورد . انگیزه محمد عظیم نیز مانند سید کمال سیاسی بود و باینکه حکومت با کاربرد شکنجه جسمی اعترافی مبنی بر اجرای این کار در زیر تاءثیر الکل و مواد مخدره از و بدست آورد اما بموجب اسناد حکومت برتانیه از قول ماکونایکی وزیر مختار آن کشور در کابل محمد عظیم در جریان استنطاق اظهار داشت که هدف او تصفیه کار بین جوانان افغان و دولت برتانیه بود که استقلال افغانستان را سلب کرده بود . (۲۱) در محیط هم شایع گردید که وی در هنگام تحقیق گفته بود که خود داری حکومت از کم با مومند های سرحد در مقابل ایشان با تجاوز اردوی برتانیه اورا وادار ساخت تا با این حرکت احتجاج جوانان را علیه هر دو در تاریخ ثبت نماید .

اما دولت درین حادثه تنها به جزا دادن مجرم اکتفاء نکرد بلکه سعی نمود تا تمام اشخاص را که از جمله روشن فکران و هواخواهان امان الله شاه در محیط باقی مانده بود ، قلع و قمع کند . درین ضمن میر غلام محمد خان غبار ، محمد ابراهیم خان صفا ، سرور جوپا ، عبدالعزیز خان قندهاری ، عبدالغفار خان سرحد دار ، رضا خان وعده دیگر زندان سپرده شدند و چون در محاسن برای این عده جای موجود نبود یکی از سراهای تجارتی شهر کهنه معروف به سرای موتی باین کار تخصیص داده شد که بعلت شرایط غیر صحتی و غیر انسانی نام زندان مذکور نزدی بعنوان سبعل ظلم و بیادگری دولت در سراسر کشور شهرت یافت . اما نادر شاه باین هم بسنده نکرد و در همین وقت امر اعدام پنج تن از زندانیان قبلی را که در ارگ محبوس بودند صادر کرد . این ها عبارت بودند از محمد ولی خان وکیل ، غلام جیلانی خان چرخ ، محمد مهدی خان سرمنشی امانی ، خواجه هدایت الله خان رئیس تنظیمیه هزاره جات و فقیر محمد خان رئیس جنگلات .

این اعدام نه تنها مانند سایر اعدام های نادر شاه با مرخودش و بدون راجح ساختن قضیه به محکمه صورت گرفت بلکه علاوه بر آن دارای این قباحت نیز بود که يك نفر از اعدام شدگان اعنی محمد ولی خان قبلا " در اثر محاکمه در دیوان عالی به هشت سال حبس محکوم گردیده و از آن جمله سه سال را در زندان سپری کرده بود . گویا برخلاف شیوه معمول شاهان

که گاه گاه مدت حبس زندانیان را کوتاه می سازند • نادرشاه آنرا با اعدام تبدیل کرد •

گشته شدن نادرشاه

بدیهی است که این پیش آمد ها فضای نا آرام سیاسی در کشور را با زهم متشنج تر ساخت و در نتیجه آن بروز ۱۷۲ غریب سال ۱۳۱۲ برابر با ۸ نوامبر ۱۹۳۳ میلادی شاه در محفلی که بغرض توزیع شهادتنامه های متعلمین لیسه ها در باغ ارگ ترتیب شده بود بضرب گلوله يك نفر از متعلمین لیسه نجات بنام عبدالخالق بقتل رسید • درین وقت محمد هاشم خان صدراعظم که از نظر قد و شخص دوم دستگاه بحساب میرفت به مسافرت در سمت شمال کشور مصروف بود اما برادر دیگرش شاه محمود خان در کابل و در صحنه حضور داشت • وی با جرات و سرعت عمل قاتل را گرفتار ساخته در همان روز مجلسی از اعیان و روحانیون بانفوذ منعقد نمود و در آن محمد ظاهر پسر نوزده ساله محمد نادرشاه را بعنوان شاه جدید اعلان کرد و از همه اولتر خودش با و بیعت نمود و بعد از سایرین هم بیعت گرفت و دستار پادشاهی توسط فضل عمر مجدی حضرت شوربازار بسریا د شاه جدید بسته شد •

سیاست فرهنگی و اقتصادی نادرشاه

نادرشاه در مملکت داری به تبلیغات اهمیت فراوان میداد • در هنگامی که هنوز در سمت جنوب، در تلاش دست یابی بکابل بود • جریده ای را بعنوان اصلاح تأسیس کرد که شماره اول آن در ۷ آگست سال ۱۹۲۹ به سر محرری نصرالله خان انتشار یافت • پس از رسیدن به قدرت به پیروی از سیاست محافظه کارانه اش از نشر مطبوعات آزاد جلوگیری نمود و جریده های انهم را هم پس از زندانی ساختن مدیران غلام محی الدین • دولتی ساخت • اما در مقابل نشرات دولتی را تقویت کرد و انجمن بنام انجمن ادبی تأسیس نمود که مجله ماهیانه ای را بعنوان مجله کابل انتشار میداد • يك تعداد از فاضلان و ادیبان آن عصر درین انجمن به عضویت مقرر شدند و ریاست آن به محمد انور پسر شاعر مشروطه خواه سپرده شد • در سال های بعد یکتعداد از اعضای انجمن از جمله رئیس آن زندانی شدند و يك تعداد از جوانان نواخته در آن وارد گردیدند و هسته وزارت مطبوعات آینده را تشکیل دادند • انجمن مذکور علاوه بر نشر مجله ادبی و تاریخی کابل شروع از سال ۱۳۱۱ به انتشار سالنامه ای پرداخت که از نظر ثبت وقایع و رویدادها در کشور دارای ارزش تاریخی است • همچنان جراید ولایات و مجلات وزارتخانه ها دوباره تأسیس شدند و میتوان گفت که روزنامه نگاری دولتی در عصر محمد نادرشاه بطور قابل ملاحظه گسترش یافت • اما این گسترش عمدتاً جنبه کمی داشت زیرا سانسور افکار و نظریات بشدت و دقت عملی میگردید •

در ساحه اقتصاد نیز درین عصر قدم های تازه برداشته شد که مهمترین آن ساختن سرك دره مشکاری بین کابل و حصص شمالی مملکت و تأسیس شرکت سهامی بعنوان پیش قراول بانک ملی افغان بود •

هر چند از عصر امیر حبیب الله خان و امان الله شاه یکتعداد سرك موتربین پایتخت و شهرهای قند هار و هرات و جلال آباد احداث شده بود اما بین کابل و ترکستان افغانی راه موترو وجود نداشت و علت آن سلسله کوه هندوکش و سایر جبال بود که افغانستان را بدو حصه تقسیم

نموده مانع بزرگی را در برابر سرك سازی و حمل و نقل ماشینی تشکیل میداد. امان الله شاه دوبار کوشید که با کشیدن سرك موتر و از طریق کوتل های که هر دو سالنگ این مانع را از میان بردارد اما به علت فقدان وسایل تخنیکي لازم ناکام ماند. محمد نادر شاه و صدراعظم او محمد هاشم خان باین کار توجه جدی مبذول داشتند و مهندسین ایشان موفق شدند تا معبر دیگری را که به علت دشواری در تاریخ کمتر مورد استفاده قرار گرفته بود، بنام دره شکاری پیدا کنند و به توجه مستمرايشان که بوسیله میرزا محمد خان یفتلی وزیر تجارت وقت در محل تطبیق گذاشته شد راه موتر و از طریق کوتل شبرودره شکاری به سمت شمال کشیده شد. در احداث این سرك کمکاران با حداقل وسایل تخنیکي و حداکثر نیروی بشری بسر رسید. ده ها هزار نفر از مردم محلی بطور بیگانه یا با مزد ناچیز خدمت کردند و صد ها نفر در اثر حوادث کار از بین رفتند اما در نتیجه زحمت کشی و فداکاری ایشان بولت بر مناطق واقع در شمال هند و کش تسلط کاملتر حاصل گرد و زمینه برای انکشاف اقتصادی مناطق مذکور مخصوص زراعت پنبه و لبلبو ایجاد صنایع مربوط به آن فراهم گردید که در حرکت اقتصادی آن دوره نقش مهمی را ایفا نمود. اقدام مهم دیگر در ساحه اقتصاد تاسیس اولین بانک در کشور بود که در مرحله نخست در سال ۱۹۳۱ بنام شرکت سهامی افغان به ثبت رسید و بعداً "عنوان بانک ملی را اختیار کرد. در ایجاد این بانک و سیاست اقتصادی که توسط آن در کشور تطبیق گردید یک تن از تجار هرات بنام عبدالمجید خان زابلی که از جانب محمد هاشم خان صدراعظم تشویق و حمایت میشد نقش عمده داشت. عبدالمجید خان که در دوره مملکات موقتی اقتصادی در روسیه بنام "پ" از طریق معامله با دولت ثروت هنگفت اندوخته بود آرزو داشت تا یک قسمت از سرمایه خود را در افغانستان بکارانداخته از این راه در اقتصاد و سیاست مملکت راه یابد. بنابراین وی با سقیران افغانستان مناسبات نزدیک قایم میکرد و درین ضمن با محمد هاشم خان که چندی در عهد امان الله شاه بعنوان سفیر افغانستان در مسکو موظف بود نیز روابط نزدیک داشت. معلوم نیست که این مناسبات تنها جنبه شخصی داشت یا معاملات تجارتی را هم در بر میگرفت اما چون هر دو تن شاه قوی تجارتی داشتند و بعد درین ساحه به پیمانه گسترده مبادیگه همکاری کردند میتوان تخمین نمود که روابط مسکوشان نیز ازین رنگ و بو عاری نبوده است. معذالك هنگامی که امان الله شاه در ضمن مسافرتش به مسکو وارد شد، عبدالمجید خان چنان دعوت مجلی با افتخار و ترتیب داد که به گفته نماینده روزنامه نیویارک تا یمن بعد از سقوط دولت زارها نظیر آن در کشور روسیه دیده نشده بود. (۲۲) پس از سقوط امان الله شاه عبدالمجید خان توجهش را به دولت جدید که دوست سابقش محمد هاشم خان در آن وظیفه صدارت عظمی رابعهده داشت معطوف ساخت و نظریاتش را توسط نامه ای به صدراعظم ارسال کرد و وی پس از گرفتن اجازه شاه او را بکابل خواست. در کابل عبدالمجید خان برنامه اش را در مورد انکشاف اقتصاد افغانستان برای شاه و صدراعظم شرح داد. هسته مرکزی این برنامه عبارت بود از تاسیس يك موسسه تجارتی مختلط با اشتراك سرمایه دولت و سرمایه داران خصوصی بغرض انتقال بازاری واردات و صادرات افغانستان از کشورهای همسایه به ممالك مبدا و مرجع با تهیه مواد مورد احتیاج دولت از يك دست در مرحله اول و ایجاد صنایع مواد مصرفی مورد نیاز مندی عامه مثل پارچه.

نخی و شکر و غیره در مرحله بعدی • برای این منظوری پیشنهادهای کرد تا دولت انحصار معاملات اسعاری و واردات شکر و مواد نفی • موثر و احتیاجات دولتی را با انحصار صادرات پشم • پنبه • پوست قره قلی و استخراج معادن به شرکت مذکور واگذار شود و در مقابل شرکت علاوه بر گسترش تجارت به تأسیس صنایعی که در بالا یاد شد اقدام کند • افزون بر آن جهت جلب نمودن یک تعداد از تجار که همکاری ایشان در کامیابی این برنامه ضروری شمرده می شد • دولت قیمت سهام آنها را بشکل قرضه بدون مفاد بایشان اعتبار دهد یعنی در واقع دولت برای ایشان در شرکت سهم بخرد • با اینکه پیشنهاد مذکور کاملاً یک جانبه و منفعت سرمایه داران بود • دولت آنرا عیناً "پذیرفت و این کار ممکن نبود مگر از طریق همکاری محمد هاشم خان صدراعظم که چنانچه گفته شد • عبدالعزیز خان با او مناسبات نزدیکی داشت • چون نادرشاه بزودی پسران آن از بین رفت معلوم نشد که او بعلت مصروف بودن به سایر کارها اهمیت امتیازاتی را که باین صورت به یک عده و در واقع به یک شخص میداد درست درک نکرده بود یا اینکه درین زمینه با صدراعظم همفکربود •

در سال ۱۹۳۴ شرکت سهامی که اکنون نمایندگی هایش را در مراکز تجاری داخلی و خارجی تأسیس کرده بود عنوان بانک ملی اختیار کرد و معاملات بانکی را به سایر معاملات خوب افزود اما برای آنکه از جانب عالمان دینی به سودگیری و سوددهی متهم نشده باشد • این گونه مفاد را تکت پولی نام گذاشته و در زیر این عنوان بشکل یک بانک کامل العیار تجارتی انحصاری درآمد •

شخصیت • سجدیه و طرز کار نادرشاه

محمد نادرشاه در سال ۱۸۸۳ میلادی در مقام دیره درون واقع در هند برتانوی تولد یافته سالیان اول عمرش را در آن کشور بسربرد • تعلیمات ابتدایی و متوسطه را در آن جا فرا گرفته و با زبانهای اردو و انگلیسی آشنایی بهم رسانده بود (۲۳) • وی پسر سردار محمد یوسف خان • پسر سردار یحیی خان • پسر سردار سلطان محمد خان معروف به طلایی از برادران و وزیر فتح خان بود که پسر از سقوط دولت سدوزایی افغانستان آنروز را بین همه یگرتقسیم کردند • سردار سلطان محمد خان هر چند با برادران عینی اش برپشاور دست یافت اما آنرا در زیر فشار رجحیت سنگ زمانه مدارس کهن از دست داد و بعد در سر حکومت کابل با برادرش دوست محمد خان رقابت ورزید • در جریان جنگ دوم افغان و انگلیس پسران او یحیی خان و زکریا خان از جانب عمال برتانیه به هند تبعید شدند اما امیر عبدالرحمن خان در سال اخیر عمرش ایشان را بکابل باز طلبید و پسرش حبیب الله خان بایشان جاه و مقام داد و از جمله پدر و عمش را با عنوان صاحب مشاور و هم نشین خود ساخت • این سوابق در ساختمان شخصیت محمد نادر خان مؤثر بود باین معنی که چون علاوه بر پشتوانه خانوادگی از نظر تعلیم و آگاهی از اوضاع جهان بر سایر برادران برتری داشت بسرعت پیشرفت نمود • در ۲۳ سالگی برتبه برگذنامی و در ۲۱ سالگی بدرجه سپه سالاری ارتقا یافت (۲۴) • جاه طلبی مفرط را که شاید موسر پادشاهی هم جزء آن بود از جدش سلطان محمد خان بهراث گرفته و سیاست مبنی بر مکر و حیله را در دبستان درباری که در آن خدمت میکرد آموخته بود • با اینها شخص زیرک • باهوش و صاحب عزم و اراده • قوی بود • چون بکاری همت می گماشت تا آنرا به سر

نمی‌رساند آرام نمی‌نشست. بر همین اساس هم در جنگ استقلال وهم در پایان بخشیدن به جنگ داخلی متعاقب سقوط امان‌الله شاه نقش موثری را ایفا نمود.

محمد نادر شاه به لذات جسمانی کمتر علاقه داشت و بر هوای نفس غالب بود. از برکت این خصوصیات وی می‌توانست توجه اشخاص را اعم از بالادستان و همکاران و عامه مردم جلب نماید و مورد اعتماد ایشان واقع شود اما نقطه ضعف او این بود که نمی‌توانست این اعتماد را برای مدت دراز حفظ کند زیرا کارها را بگونه غیر مستقیم اجرا میکرد و این شیوه در صمیمت او شک و شبهه ایجاد می‌نمود. از جمله این گونه کارها یکی آن بود که در آغاز پادشاهی اش حبیب‌الله کلکائی را با قید سوگند به تسلیم وادار ساخت اما بعداً "با دعای تقاضای مردم محکوم با اعدام ساخت" کتیبه منار استقلال را که بنام امان‌الله شاه بود به بهانه ترمیم تبدیل کرد و نام خود را جانشین نام شاه سابق نمود. هنگامی که خواست نام امان‌الله شاه را از بالای لیسه‌های امانیه و امانی بردارد چنان ترتیب گرفت که این موضوع از جانب متعلمان مکاتب مذکور پیشنه‌ها دشود و آنها را باین کار وادار ساخت. کم‌کم مالی انگلستان را در وقت آن پنهان کرد و فقط هنگامی ظاهر ساخت که موضوع در افواه افتاده و بدگمانی در برابر حکومت تولید کرده بود. محمد ولی خان را بوسیله شهود ساختگی بجرم خیانت به امان‌الله شاه محکوم ساخت و چون امان‌الله شاه توسط تلگراف به برائت او شهادت داد. از ارائه تلگراف او به محکمه خودداری کرد. درین جا باید گفت که با وصف تمایلات محافظه کاری محمد نادر شاه اساساً "خواهان ترقی و پیشرفت کشور در خط تمدن عصری بود. منتهی می‌خواست این کار را بشیوه خودش با تائنی و تدریج و ضبط و ربط آهنبین که بان معتقد بود اجرا کند. چون بر قشر روشن فکر آن زمان نظریه لایلی که قبلاً "بیان شد اعتماد نداشت در صد آن شد که نخست دست این طبقه را از فعالیت سیاسی کوتاه کند و این کار را با چنان شدت و خشونت و شتابزدگی اجرا نمود که مخالفان خود را بهراس افکند و زمینه را برای ترورهای پی در پی که در بالا به آن اشاره شد آماده ساخت تا بحدی که نزدیک بود تاج و تختی را که با آن همه سخت‌کوشی حاصل کرده بود از دست بدهد. جانشینان او مجبور شدند تا در موارد معین مثل اعدام مخالفان سیاسی راه ورسم او را تعدیل کنند و شیوه دیگری را در پیش گیرند که در جایش بیان خواهد شد.

در زمینه مملکت داری نادر شاه با اینکه کشور را از جنگ داخلی نجات بخشیده حکومت مرکزی را به پیمان‌های که از عصر امیر عبدالرحمن خان به بعد سابقه نداشت تقویت کرد. اما چون کارهای مهم را بشخص خود و خانواده و اقوامش منحصر ساخت در بین حکومت و مردم یک نوع بی‌اعتمادی و بیگانگی تولید نمود. در نتیجه تهداب و بنیان قدرت محدود گردیده در کار آمیزش اقوام باید که یگرو ایجاد روحیه ملی سکنه وارد شد و کارمندان دولت روحیه تشبث و ابتکار را که برای اجرای کارهای انکشافی ضروری است از دست دادند. از آنجا که عمر دولت محمد نادر شاه کوتاه بود. نمی‌توان گفت که آیا در صورت بقای زندگی و پادشاهی بعین روش مذکور و ام میداد یا اینکه پس از تائین مقاصد نخستین آنرا در جهت عدم تمرکز. نرمش و گسترش نهاد قدرت تعدیل میکرد. اما قدر مسلم اینست که جانشینانش بخصوص محمد هاشم خان صدراعظم‌ها پیروی از روش اولی او و شدت بخشیدن بجنبه‌های منفی آن حالت اختناق را برای مدت دراز در کشور و ام دادند.

فهرست مدارك باب پانزدهم

- ۱- سرفریزرتلر • ص ۲۲۶ •
- ۲- همان کتاب • ص ۲۳۱ •
- ۳- همان کتاب • ص ۲۳۰ •
- ۴- ر • ك • به باب گذشته همین کتاب و آر • ستیوارت صفحات ۵۱۲ تا ۵۲۴ •
- ۵- سرفریزرتلر • ص ۲۳۱ •
- ۶- آر • ستیوارت • ص ۵۷۵ •
- ۷- وی • گریگوریان • ص ۳۳۲ •
- ۸- سیاست خارجی افغانستان • ص ۱۸۴ •
- ۹- سرفریزرتلر • ص ۲۳۰ •
- ۱۰- آر • ستیوارت • ص ۲۳۸ •
- ۱۱- ر • ش • به صفحات ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸ همین کتاب •
- ۱۲- رویداد محاکمه محمد ولی خان و محمود سامی • چاپ کابل • بدون تاریخ •
- ۱۳- آر • ستیوارت • ص ۵۷۴ •
- ۱۴- همان کتاب • ص ۵۷۵ •
- ۱۵- آر • ستیوارت • ص ۵۷۰ •
- ۱۶- ال • ادامك • ص ۱۹۳ •
- ۱۷- همان کتاب • ص ۱۹۵ •
- ۱۸- افغانستان • ص ۲۴۰ •
- ۱۹- ال • ادامك • ص ۱۹۶ •
- ۲۰- همان کتاب • ص ۱۹۷ •
- ۲۱- همان کتاب • همان صفحه •
- ۲۲- آر • ستیوارت • ص ۳۶۱ •
- ۲۳- سرپرسی سایکس ج ۲ • ص ۳۲۲ •
- ۲۴- شخصیت های افغانستان • تالیف ال • ادامك • چاپ گراتز سال ۱۹۷۵ ص ۱۹۸ •

باب شانزدهم پادشاهی چهل ساله محمد ظاهرشاه

مرحله اول - تسلط خانواده

تاج پوشی شاه جدید - استنطاق و مجازات متهمین - دوره های پادشاهی محمد ظاهر شاه *

دوره ۱^م اول : تسلط محمد هاشم خان - سیاست جدید در مسئله زبان - مناسبات با کشورهای خارجی - سیاست خارجی در دوران جنگ - اقتصاد - معارف و مطبوعات در عصر محمد هاشم خان - شخصیت و طرز اداره ۱^م صدراعظم - وزیران محمد هاشم خان - زندانیان محمد هاشم خان *

دوره ۲^م دوم : صدارت شاه محمود خان - اقدامات در جهت دموکراسی - کلوپ ملی و تلاش برای برگشتاندن دیکتاتوری - مسئله پشتونستان و عواقب آن - طرح وادی هلند و مناسبات با آمریکا - مناسبات با سایر کشورها - انتخابات دوره ۸^م و پایان صدارت شاه محمود خان - شخصیت و طرز اداره ۲^م شاه محمود خان - کابینه ۲^م سپه سالار *

دوره ۳^م سوم : دیکتاتوری محمد داود خان - اوضاع جهان در آغاز حکومت محمد داود خان - گرایش نودر سیاست خارجی افغانستان - مسئله بیرق و برهم خوردن مناسبات با پاکستان - لویه جرگه سال ۱۹۵۵ - نخستین پلان اقتصادی - گرفتاری وزیرمالیه و یک تعداد آزادخواهان - رفع حجاب - اجرای باجور - بسررسیدن پلان اول و طرح پلان دوم - انکشافات تازه در سیاست خارجی و نفوذ همه جانبه روسیه شوروی - کشمکش در داخل خانواده و استعفای صدراعظم - خوی و خصلت و شیوه ۳^م زمامداری محمد داود خان - وزیران او - نظر عمومی برسی سال اول از پادشاهی محمد ظاهرشاه *

تاج پوشی شاه جدید

در هنگام گشته شدن محمد نادرشاه * برادر او شاه محمود خان وزیرحربیه با اقدامات سریع و جدی نقش موثری را در حفظ قدرت خانواده و امنیت کشور ایفا کرد * نخست اینکه شخصا بر قاتل حمله برده با و فرصت نداد تا چنانچه آرزو داشت خود او و سایر افراد خانواده شاهی را هم از میان بردارد * دوم اینکه از گشتار دسته جمعی متعلمان و معلمان که برخی از سران قبایل در نظر داشتند و ممکن بود بجای خود موجب تولید هرج و مرج و تزلزل دولت گردد * جلوگیری نمود و بلا درنگ مجلسی را از اعیان و روحانیون مقیم کابل در ارگ دایر نموده محمد ظاهر پسر یوزده ساله پادشاه ماضی را به پادشاهی برداشت و بپیش قدمی در بیعت با و احتمال مناقشه را در مسئله تاج و تخت از بین برد * محمد هاشم خان صدراعظم که در هنگام واقعه به مسافرت در شمال کشور مصروف بود چون بکابل برگشت خود را در پادشاهی در

برابر کار انجام شده یافته خواهی خواهی به آن تن در داد *

محمد ظاهر شاه پسر محمد نادر شاه در سال ۱۹۱۴ در کابل تولد یافته در کودکی با پدرش به فرانسه رفت و تحصیلات ابتدایی و میانه را در آنجا فرا گرفته بازبان فرانسوی آشنا شد * وی برادر بزرگتری بنام محمد ظاهر داشت که در دوره * حکمرانی حبیب الله کلکانی در زندان وفات یافت * اما محمد ظاهر خان که اکنون ولی عهد غیر رسمی بحساب میرفت بعد از اعلان پادشاهی پدرش به افغانستان برگشته پس از فرا گرفتن مقدمات امور حربی در تعلیم گاه نظامی در زیر نظر یک نفر صاحب منصب آلمانی بغرض مشق و تمرین در وزارت های حربیه و معارف بکار پرداخت و هنوز در دوره * تمرین را بسر نرسانده بود که چنانچه دیده شد به پادشاهی رسید * حکام و ولایات * صاحب منصبان نظامی و سران قومی هم بیعت نامه های شان را بکابل فرستاده و برخی خود بمرکز حاضر شدند و باین صورت کار انتقال تاج و تخت بدون کشمکش انجام یافت *

استنطاق و مجازات متهمین

پس از فراغت ازین کار شاه محمود خان موضوع استنطاق قاتل شاه و تحقیق مسایل مربوط به آن را رویدست گرفت و اینکار را به کمک هیئتی که شبانه در دفتر قلعه بیگی ارگ اجتماع مینموده اجرا کرد * شخص قاتل که بلافاصله پس از حادثه گرفتار و بارگ آورده شده بود * معلوم بود * اوجوانی بود پانزده ساله بنام عبدالخالق از هزاره های مقیم کابل که در لیسه * نجات تحصیل میکرد * تاریخ نویسان خارجی درباره * هویت عبدالخالق و انگیزه او درین کار مرتکب اشتباهاتی شده اند که منشاء آن نشرات نادرست و غرض آلود مطبوعات دولتی افغانستان بوده است و با ساس آن ویرا پسرنا شرعی غلام نبی خان شمرده اند * (۱) اقدام او را نیز اکثر مولفین مذکور یک حرکت انتقامی و انمود کرده اند که صرفاً " به غرض خوب خواهی غلام نبی خان چرخ صورت گرفته بود * (۲) حقیقت امر این است که خداداد خان پدر عبدالخالق از جمله ملازمان خانواده * چرخ بود و عبدالخالق شخصاً " از کودکی با جوانان آن خانواده که هم سال و هم مکتب او بودند محشور بوده دوستی و رفاقت داشت * معروف است که تفنگچه ای را که وی در کشتن نادر شاه بکار برد هم غلام نبی خان برای او به سوغات آورده بود * معذالک انگیزه او را در کشتن شاه نمی توان تنها علاقمندی به خانواده * چرخ و انتقام قتل غلام نبی خان بحساب آورد * زیرا در آن صورت باید این حادثه یگانه حادثه ازین قبیل در آن وقت می بود و شکل استثنایی میداشت * در حالی که در دوره * پادشاهی محمد نادر شاه چند حادثه ازین جنس رخ داد که بظواهر انگیزه های جداگانه داشتند * اما مخرج مشترک همه آنان سلب آزادی ها و استبداد و تبعیض حکومت در بین اقوام بود و چون جوانان نمی توانستند از طریق دیگری نارضایی شان را ظاهر سازند ناچار به ترور متوسل می شدند و اینگونه حوادث را بار می آوردند * درین میانه جوانانی که در آلمان تحصیل کرده بودند با اثر تماس با عناصر انقلابی در آن کشور اعم از آلمانی و مهاجرین شرقی روش تند تر اختیار کرده در بازگشت بوطن این طرز فکر را از طریق معلمی در لیسه نجات به متعلمین آن مکتب هم انتقال دادند * چنانچه سید کمال خان و محمد عظیم خان که اقدامات شان در باب گذشته یاد شد نیز از همین جمله بودند و دومی در لیسه نجات شغل معلمی داشت و

استاد عبد الخالق بشمار میرفت. اینان در سالهای ۹۳۱ و ۱۹۳۲ غالباً "درگاه ای که یکنفر انقلابی هندی بنام مته سنگ در گابل تأسیس کرده بود جمع شده به صحبت های سیاسی میپرداختند و افکار ضد دولت خود گامه را پیش میکردند." (۳) از آنجا که عبد الخالق نیز در چنین هوا و فضا زیست میکرد و از نظر قومی هم به اقلیت زیر فشار هزاره مربوط بود می توان گفت که در تشبث نا جایز او به ترور مخالفت با استبداد و تبعیض پایه پابا علاقمندی به خانواده * چرخ میوثر بوده است. متأسفانه هیئت موظف نخواست یا نتوانست کار استنطاق را که ممکن بود حقایق مهمی را بر مورد افکار عامه در برابر کارهای دولت آشکار سازد با سلوب درست و مطابق با احکام شرع و قانون اجرا نماید. بلکه آثار تابع حس کینه توزی و انتقام گیری ساخت و با چنان خشونت و شکنجه های قرون وسطایی اجرا نمود که در اثر آن حقایق از میان رفت و اشخاص مورد تحقیق که علاوه بر شخص قاتل شامل يك عده از نزدیکان و رفیقان او و حتی مردمان بکلی بی تعلق باین مساله بودند، به وسیله * شکنجه مجبور ساخته شدند تا به مطالب درواز حقیقت اعتراف کنند و هر چه را پرسش کنندگان می خواستند بگویند و امضاء کنند. در پایان چنین استنطاق غیر اصولی عبد الخالق به عنوان قاتل * یکنفر همصنفی او بنام محمود بعنوان معاون درجه يك و عبد الله و محمد اسحق و محمد عزیز از متعلمان مکتب نجات بعنوان همکاران درجه ۲ او مجرم شناخته شدند.

جلسه محاکمه بتاريخ ۲۴ قوس منعقد گردید و در آن علاوه بر عبد الخالق * محمود و برادرش علی اکبر خان * محمد ایوب خان معاون لیسه نجات * غلام رسول خان معلم سپورت مکتب مذکور * میر سید قاسم خان معین وزارت معارف * خداداد خان پدر عبد الخالق * مولا داد خان لاکای عبد الخالق * قربان علی خان مامای عبد الخالق * غلام ربانی خان و غلام مصطفی خان پسران غلام جیلانی خان چرخ * عبد الطیف خان پسر عبد العزیز خان چرخ با اعدام محکوم شدند.

مزید بر آن محکمه امر اعدام سه نفر دیگر از روشن فکران را بنام میر عزیز خان * میر مسجدی خان و محمود خان بجرم نشر شب نامه نیز صادر نمود. ازین جمله میر سید قاسم خان در دقیقه آخر با شرم داخله فیض محمد خان وزیر خارجه از مرگ رهایی یافت و بقیه بدار زده شدند. با استثنای شخص عبد الخالق که به شیوه * غیر انسانی بدار زنده جدا ساخته شد * سه نفر دیگر از هم صنفان او عبد الله * محمد اسحق و محمد عزیز به حبس ابد محکوم گردیدند. واضح است که اکثر اشخاص که درین وقت بجرم قتل محمد نادر شاه اعدام شدند * هیچگونه دخل و تعلق و حتی اطلاع و آگاهی از نقشه عبد الخالق نداشتند و فدای حس کینه ورزی و انتقام گیری گردیدند اما کینه ورزی باین هم پایان نیافت و دولت توسط نشریه ای در شماره ۵۰ قوس ۱۳۱۲ هجری شمسی جریده * اصلاح اقدام عبد الخالق را توسط موجود بودن روابط نا مشروع در بین او و يك نفر از خانم های خانواده * چرخ توجیه نمود که طبعاً " هیچ کسی آرا باور نکرد اما موجب نفرت عامه گردید (۴).

هر چند اقدام عبد الخالق به سقوط دولت خانواده * محمد نادر شاه که شاید هدف فوق مقصد او بود منجر نشد اما ناکامی سیاست شاه مذکور را منتهی بر پایان بخشیدن به اختلافات

سیاسی از طریق اعدام مخالفان و دهشت افگنی دولتی آشکار ساخت و امنای دولت که عمدتاً "اعضای خانواده" او بودند تصمیم گرفتند تا در آینده از کشتن عناصر مخالف خود داری کنند یا اقلاً "ایشان را علناً" محکوم به اعدام نسازند و بجای آن مخالفان سیاسی را در زندان از بین ببرند. برای این منظور دستگاه ضبط احوالات باز هم تقویه شد و علاوه بر کلان سالان اکنون شاگردان معارف هم توسط جواسیسی که قسماً "از بین خود متعلمان استخدام می شدند" مورد تعقیب قرار گرفتند و تمام آنانی که به نحوی از انحاء به آزادی فکری بیان و عدالت و دموکراسی علاقمند بودند، زندان سپرده شدند یا از مکتب اخراج گردیدند (۵).

دوره های پادشاهی ظاهرشاه

دوره اول: تسلط محمد هاشم خان

در سالهای پس از گذشته شدن محمد نادرشاه، محمد هاشم خان صدراعظم که مردی سختگیر اما پرکار بود بتدریج قدرت سیاسی را در شخص خود انحصار کرد. زیرا یک برادرش شاه محمود خان بهمان وظیفه وزارت حربیه اکتفا نموده از مداخله در سایر کارهای دولت خودداری میکرد و برادر را، یگرش شاه ولی خان از وزارت مختاری لندن به وزارت مختاری پاریس تبدیل وظیفه کرده بزندگانی در خارج راضی بود و فقط گاه گاه که صدراعظم بخارج مسافرت میکرد، بکابل آمده وظیفه او را وکالتاً "بعهد" میگرفت. شخص شاه هم تمایل جدی به بدست گرفتن زمام امور کشور نشان نمی داد و اگر هم گاهی چنین میلانی از وی ظهور میرسید محمد هاشم خان آنرا در نقطه خنثی میساخت و مجال نشوونمایی داد. در مقابل دو برادر زاده، یعنی صدراعظم سردار محمد داود خان و سردار محمد نعیم خان پسران سردار محمد عزیز خان قدم بقدیم از نریمان قدرت بالا میرفتند. چنانچه اولی در ۲۳ سالگی بارتبه فرقه مشری بعنوان حاکم اعلی و قوماندان نظامی سمت مشرقی مقرر شد و وی در ۲۲ سالگی بسمت وزیر مختار بروم رفت و در ۲۷ سالگی بوزارت معارف و معاونی صدارت رسید. محمد داود خان بعداً "با همان عنوان بقند هار رفت و اداره امور قراه را هم به آن علاوه کرد. سپس در سال ۱۹۳۸ به صفت قوماندان قوای مرکز بکابل آمد و در برابر وزارت حربیه اعلان استقلال کرد. هر چند وزیر حربیه برین کار اعتراض نمود اما صدراعظم و شاه از محمد داود خان حمایت نمودند و این پیش آمد یکی از اولین علایم اختلاف در داخل خانواده بود که بعد ها نتایج سنگین با آورد. شگفت تر اینکه دو برادر مذکور رسماً "بلقب والا حضرت ممتاز شدند در حالی که سایر بنای اعیان شاه فقط سردار نامیده می شدند.

علی رغم سخت گیری صدراعظم درین سالها اوضاع کشور بکلی آرام نبود. البته مشروطه خواهان و طرفداران امان الله شاه بکلی قلع و قمع گردیده و یا مجبور به سکوت شده بودند. اما در قبایل و اطراف کشور گاه گاه شورش هایی رخ میداد که انگیزه آن قسماً "بر خورد دولت با منافع روسای محلی و قبایلی و قسماً" ستمگری کارمندان و روش تبعیضی دولت بود که مردم را بقیام وادار میساخت. درین ضمن شورش در زمین داوود قند هار رخ داد که انگیزه آن تحریک مردم از جانب صاحبان رسوخ علیه معارف بود و با مبارز فضایی درهم کوبیده شد. کوچیان سلیمان خیل در سالهای ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ با دولت برخورد کردند. قبلاً "وزیری ها در سال ۱۹۳۳ به متون درست جنوبی حمله آورده بودند اما در آن وقت انگلیس ها از طریق کمک با

دولت افغانستان خانه های شان را زیر بار فضایی گرفته آنها را به بازگشت مجبور ساختند * (۶)

از آنجا که محمد هاشم خان در مملکت داری به تقویت و استحکام دولت مرکزی در برابر آریاب رسوخ متمایل بود * یک تعداد از روسای سرکش قبایل را از جمله ملک قیس خوگیانی زندانی ساخته و برخی را چون محمد حسن خان مومند در کابل زیر مراقبت گرفت * همچنان وی سعی داشت از مداخله روحانیون در کارهای دولت جلوگیری کند * چنانچه یک نفر رهن را که بخرض نجات از تعقیب قانونی بخانقاه حضرت فضل عمر مجد دی پناه برده بود * توسط پولیس از آنجا خارج ساخت و در نتیجه روابط حضرات با خانواده * شاهی بسردی گرایید *

سیاست نو در مسأله زبان

با اینکه در افغانستان از قدیم الایام زبانهای متعدد وجود داشت اما مسأله زبان تا این هنگام مشکلی را در مناسبات مردم با یکدیگر و در ارتباط شدن با مقامات دولتی ایجاد نکرده بود * زیرا زبان دری که تقریباً "چهل فیصد از باشندگان کشور به آن تکلم میکردند (۷) * در سراسر دوره اسلام ————— سی، زبان رسمی و زبان معاملات در کشور بشمار میرفت و باین عنوان حلقه وصل و یگانگی را در بین عناصر مختلف مردم تشکیل میداد * احمد شاه ابدالی با اینکه پشتوزبان بود و در آن زبان شعر میگفت با درک این واقعیت زبان دری را بعنوان زبان رسمی و زبان معاملات دولتی حفظ کرد * جانشینان او اعم از شاهان سدوزایی و امیران محمد زایی نیز از این روش پیروی کردند * در عصر امیر شهر علی خان اقداماتی در جهت وضع اصطلاحات دولتی در زبان پشتو صورت گرفت و امان الله شاه مرکه پشتو را به مقصد بالا بردن سویه علمی و فرهنگی آن زبان تاسیس کرد * اما این اقدامات بیشتر جنبه مثبت و سازنده داشت یعنی کمک به رشد و تکامل زبان پشتو بدون تلاش برای از بین بردن یا سلب حیثیت و حقوق از سایر زبان های کشور و به همین دلیل مخالفت و بازتابی در برابر آن ظهور نکرد * در دوره * پادشاهی محمد نادر شاه محمد گل خان مومند وزیر داخله تحریکاتی را در جهت تعمیم زبان پشتو در زبان دری نه تنها از وایرد دولت بلکه از موسسات تعلیمی و حتی خانه و بازار آغاز کرد * شاه نخست او را بعنوان رئیس تنظیمیه به قندهار فرستاد تا اقداماتش در منطقه پشتوزبان محدود مانده موجب بروز رد عمل در سایر مناطق کشور نشود * اما در سال ۱۹۳۲ تخیر فکری داده او را به همان عنوان بولایات شمالی فرستاد و در آنجا محمد گل خان نظریه برتری خواهی قومی و لسانی اش را در محل اجرا گذاشت * درین ضمن وی مردمان دری زبان و ترکی زبان را وادار میساخت تا عرایض شان را بزبان پشتو بنویسند و به عرایضی که بزبان دری با و میرسید ترتیب اثر نمی داد * خانواده های پشتون را حتی از خارج سرحدات افغانستان به تعداد زیاد به شمال هند و کشکوچ داده با دادن زمین و دیگر امتیازات اسکان میکرد و در مأموریت هم به پشتوزبانان ترجیح میداد *

محمد هاشم خان در مرحله اول با این اقدامات نظر مساعد نداشت اما پس از آنکه در سال ۱۹۳۲ هتلر رهبر حزب ناسیونال سوسیالیست آلمان زمام قدرت را در دست گرفت و به تبلیغ نظریه برتری نژادی پرداخت * یک عده از شخصیت های دولتی افغانستان از جمله

محمد داود خان و محمد نعیم خان برادرزادگان محمد هاشم خان و محمد المجید خان رئیس بانک ملی به نظر مذکور گرویده تبلیغات همانندی را در افغانستان رویدست گرفتند. آنها نظر محمد گل را درباره تعمیم زبان پشتو و طرفدایانها از خود نموده پس از آنکه آنرا با آب و تاب هتلری جلا و صیقل دادند بعنوان سیاست جدید فرهنگی در محل تطبیق گذاشتند. این وقتی بود که در سطح بین المللی آلمان نازی باوچ قدرت رسیده و در نمای پیروزی نهایی و حتی آن، غلصه زورگو و فاشیست مزاج را در همه جابجایی خود جلب میکرد. در افغانستان قدم اول درین راه توسط فرمانی برداشته شد که در شماره ۱۲ حوت سال ۱۳۱۵ مراد فبا ۳ مارچ ۱۹۳۷ میلادی راجع بزبان پشتو درجریده اصلاح نشر شد و مطالب عمده آن بشرح زیر است:

ج ع ج ۱۰۱۰. نشان عم محترم سردار شاه ولی خان غازی وکیل صدراعظم اسلام است که مساله زبان در وحدت ملی و حفظ آداب و شعایر یک ملت اثرات معتدیهی داشته و توجه باین مطلب از جمله ضروریات حیاتی یک مملکت بشمار میرود. چون در مملکت عزیز ما از طرفی زبان فارسی مورد احتیاج بوده و از جانب دیگر علت اینکه قسمت بزرگ ملت ما به لسان افغانی متکلم و مامورین علی الاکثر به سبب ندانستن زبان پشتو دچار مشکل میشوند لهذا برای رفع زبان این نقیصه و تسهیل معاملات رسمی و اداری اراده فرموده ایم همچنان که زبان فارسی در داخل افغانستان زبان تدریس و کتابت است در ترویج و احیای لسان افغانی هم سعی بعمل آمده و از همه اول مامورین دولت این زبان ملی را بیاموزند. شبانه وزارت ها و نایب الحکومتی ها ۱۰۰۰ امرد مید که مامورین لشکری و کشوری مربوط خود را مکلف نمایند که در مدت سه سال لسان افغانی را آموخته و در محاوره و کتابت مورد استفاده قرار بدهند. الی آخر.

عبارت فرمان به پیمانه ای که اهمیت موضوع در کار داشت روشن و دقیق نبود اما از فحوائ آن معلوم میشد که مقصد از آن از بین بردن زبان فارسی و طرفدایان از دفترو دیوان و درس و مکتب نبود. بلکه میخواست برای زبان پشتو در کارهای رسمی حیثیت مساوی با زبان فارسی داده مشکلات مراجعه کنندگان را رفع کند. اما تطبیق این مقصد در عمل بشکل دیگری صورت گرفت. نقطه قابل توجه دیگر در فرمان مذکور اینست که میخواست موضوعی را که بایستی در سطح قانون اساسی تنظیم میشد بشکل دستوری توسط فرمان اجرا کند که این هم در قانونی بودن آن شک و شبهه تولید میکرد. بهر حال اقداماتی که بدینال نشر فرمان صورت گرفت مقصد اصلی آنرا روشن ساخت. زیرا با فاصله کورسهای تدریس پشتو در تمام د وایر کشور تاسیس گردید و مامورین مکلف شدند تا جهت فرا گرفتن پشتو در آن شرکت کنند. در حالی که اقدامی همانند جهت آموختن زبان فارسی به مامورین پشتو زبان صورت نگرفت. همچنان بزودی معلوم شد که تخمین فرمان راجع به مدتی که اجرای این برنامه لازم داشت نه تنها خوش بینانه بلکه ساده لوحانه بود. چنانچه در پایان مدت سه سال طرح کنندگان برنامه حتی خودشان و اعضای حکومت و کابینه شان موفق نشدند زبان پشتو را فرا گیرند تا چه رسد به مامورین جز که سیاست برتری خواهی قومی و لسانی دولت ضدیت شانرا در برابر آن تحریک کرده و تلاش میورزیدند تا آنرا از طریق مقاومت منفی ناکام سازند. بنابراین

دولت مجبور شد دوره سه ساله را برای سه سال دیگر تمدید نماید و چون باز به نتیجه نرسید به تمدید مکرر آن پرداخت تا اینکه کورس پشتوئی از موسسات بیهوده اما ضروری بود ایمنی ادارات کشور گردید. اما زبان بزرگتر تطبیق این برنامه در ساحه معارف نمایان شد. در اینجا ناگهان دستور داده شد که تدريس در سراسر کشور از فارسی به پشتو تحويل شود و برای معلمان هم کورس پشتو ایر شود. در نتیجه این امر در مناطق غیر پشتو زبان، معلمانی که خود به پشتو نمی دانستند موظف شدند تا مضامینی را کتاب درسی آن در پشتو وجود نداشت به شاگردانی که آنها هم پشتو نمی دانستند بزبان پشتو تدريس کنند و در پایان سال به همین ترتیب از ایشان امتحان هم بگیرند. هر چند هیچ وسیله ای برای تخمین اندازه زبانی که ازین بابت به گسترش علم و دانش در کشور وارد گردید در دست نیست اما بدین مبالغه میتوان گفت که در اثر آن معارف افغانستان برای ده سال عقب افتاد و جوانان غیر پشتو زبان از دست یابی به گنجینه ادب و فاری و فارسی که رکن عمده فرهنگشان بود بطور قهری محروم ساخته شدند و ای بسا که بیسواد بارآمدند. از نظر اقتصادی ده ها میلیون ساعت کار ماوراء حد ضایع شد بدین آنکه منظوری که ظاهراً این برنامه بر آن بنیافته بود تا همین شده باشد.

همزمان با برنامه تعمیم جبری زبان پشتو اجرا آتی هم در زیر نظر وزیر معارف در جهت تبلیغ ایدئولوژی ناسیونالیستی نژادی همانند ایدئولوژی حزب نازی در آلمان رویدست گرفته شد. سعی بعمل آمد که تاریخ افغانستان هم بر اساس نظریه مذکور تدوین و تدريس شود. اصطلاحات نژاد پاک آرین و قوم شریف آریایی و امثال آن مد روز گردید و نویسندگان تشویق شدند تا آثار یبانی بر برتری نژاد مذکور و ارتباط بعضی از اقوام افغانستان به آن نگارش دهند. در نتیجه شاگردان از تاریخ واقعی کشورشان بی خبر ماندند و بجای آن مغزهایشان با یک رشته مطالب نادرست انباشته شد که چون بانی میلی می آموختند در مترین مدت به فراموشی می سپردند.

اما زبان از همه بزرگتر که از تطبیق این برنامه به کشور عاید گردید، پیدایش بدبینی و بی اعتمادی در بین اقوام مختلف بود که نتیجه حتی تبعیض و تفریق است. پیش از آن هم در بین عناصر جداگانه مردم افغانستان بدبینی هایی وجود داشت اما این امر بیشتر باختلاف مذهبی منحصر بود. مردمان سنی و شیعه یکدیگر را به نظر خوب نمی دیدند و به تلقین اشخاص صاحب غرض نسبت های نادرست به یکدیگر می دادند. بعضاً بر خورد هایی هم در بین شان رخ می داد که در مباحث گذشته به آن اشاره کردیم. اما پس از آنکه در عصر امان الله شاه الخای بر دگی و مساوات تمام مردم و اقوام اعلان شد و دولت آنرا عملاً تطبیق نمود، این بدبینی ها روبه کاهش رفت چنانچه در جنگ های داخلی متعاقب سقوط امان الله شاه، مسأله مذهبی نقش مهمی نداشت و در اکثر موارد شیعه و سنی در یک صف می جنگیدند. محمد نادر شاه با دادن امتیازات به قبایل پشتون بویژه مردم سعت جنوبی و بکار بردن ایشان در مشورتهای داخلی بدبینی خفیفی را که در بین اقوام از جمله در بین پشتون ها و تاجیک ها موجود بود، شدت بخشید. معذالک هنوز این بدبینی به مناطق آسیب زده محدود بود و عمومیت نداشت. لیکن برنامه تعمیم پشتو با امتیازاتی که برای پشتو زبانان در معارف و

ما موریت و اقتصاد، در، نبال، داشت، مثل دادن زمین در مناطق غیر پشتوزبان به ناقلین پشتون و توزیع موثرهای بارکش بایشان بشرایط استثنایی و تمرکز پروژه های بزرگ آبیاری در مناطق سکونت مان، می، گی را بین ایشان و سایر اقوام که ازین امتیازات محروم نگه داشته شدند، گسترش داد، و مانع زرگی را، برابر در هم آمیزی فرهنگی و اقتصادی بود نهایت در برابر تشکیل یک ملت واحد از اقوام مختلف ایجاد کرد.

درینجا باید گفت که دادن امتیازات بقوم یا قبیله خانواد، شاهان در افغانستان تازگی نداشت و در جریان تاریخ خاصیت عمده در ولت ها را درین سرزمین و سایر جوامع دارای نظام قومی تشکیل میداد اما در گذشته این سیاست با زتاب شدید تولید نمیکرد زیرا قشر روشنفکری که بر آن اعتراض داشت وجود نداشت یا اینکه کوچک و ناتوان بود اما اکنون با پیدایش افکار جدید آزادی برابری و حقوق افراد مخالفت با تبعیض و امتیاز شکل جدی اختیار نموده باز ره تندی را در داخل قشر روشنفکر ایجاد کرد که پایان یافتن آن جز با رفع عوامل تولید کننده امکان پذیر نبود.

مناسبات با کشورهای خارجی

در سطح جهانی، دوره طولانی صدارت محمد هاشم خان شاهد بعضی از بزرگترین حوادث تاریخ بشر بود. در نیمه دوم ایام صدارت او جنگ گرم خاتمه یافته جایش را به جنگ سرد، سپرد. هم زمان با پایان یافتن جنگ، نهضت بزرگ آزادیخواهی مستعمرات کشور های غربی در آسیا و آفریقا نیز شروع شد. اما نتایج آن در دوره صدارت جانشینان او ظاهر گردید. چون این دگرگونی ها بر جریان حوادث در افغانستان نیز بی تاثیر نبود. زیرا روس مطالب آنرا بررسی می نماییم:

از پایان جنگ اول جهانی که با آغاز پادشاهی امان الله شاه و حصول استقلال افغانستان مطابقت دارد تا سال ۱۹۳۳ که نادر شاه به قتل رسید، دو دولت انگلیس و فرانسه در صحنه سیاست جهانی نقش قدرت های فائق را ایفا می کردند. زیرا که از جمله سایر کشورهای بزرگ، آلمان با شکست در جنگ از صحنه خارج شده، امریکا انزوا جسته و روسیه در جنگ و کشمکش داخلی درگیر بود. در سال ۱۹۳۳ حناچه دیده شد، هتلر رهبر حزب نازی با وعده از بین بردن معاهدات نابرابر بهد جنگ زمان قدرت را در آلمان در دست گرفت و مطابق برنامه خود احکام معاهده و ورسای را یک یک در هم شکست، اما باین هم اکتفا نکرده به عنوان متحد ساختن نژاد، جرمنی در صدد ایجاد یک امپراتوری جدید در قلب اروپا برآمد. در عین حال دو دولت توسعه جوی دیگر یعنی ایتالیا و جاپان هم طرح هایی را بخرض گسترش ساحه تسلط و نفوذ شان در آفریقا و آسیا روی دست گرفتند و مانند آلمان با انگلیس، فرانسه و امریکا در آویختند. به این صورت در داخل اردوگاه کشورهای استعمار طلب و بدسته از ممالک راضی و ناراضی به میان آمد که در وصف جداگانه، برابر یکدیگر قرار گرفتند. روسیه شوروی که بعلت درگیری در مسایلی داخلی توان تطبیق نقشه های گسترش طلبی اش را در خود نمی دید و از دیگر سو

خطر آلمان را بیشتر از دیگران احساس می کرد ، سعی کرد به دموکراسی های غربی (فرانسه و انگلیس) نزدیک شود اما چون آنان هم به علت مخالفت با نظام کمونیستی حاکم در آن کشور به همکاری با آن راضی نبودند ، روسیه علی رغم عقد معاهده اتحاد با فرانسه در وضع مشکوکی باقی ماند .

در جریان این کشمکش آلمان نازی که در رأس کشورهای ناراضی قرار داشت ، کوشید با استفاده از تکنیک و صنعت بلند پایه اش از طریق اقتصادی در کشورهای شرق نفوذ نموده زمینه را جهت عملیات آینده در این سمت آماده سازد . در این ضمن دولت مذکور به ترکیه ایران و افغانستان رو آورد و سعی کرد تانقشه ای را که تقریباً بیست سال پیش قیصر ویلهلم برای نفوذ در هند ازین طریق روی دست گرفته بود با وسایل کامل تر در محل اجرا بگذارد .

ترکان که اکنون نسبت به سابق از اوضاع جهان آگهی بیشتری داشتند توانستند تا با مهارت دیپلماتیک استقلال وی طرفی شان را حفظ نموده از اوضاع به سود استقلال خود بهره برداری کنند . در ایران برعکس زمام امور در دست زمامداری مستبد و خود رایی که به رجال وطن خواه و آگاه آن کشور اجازه مداخله در کارهای کشور نمی داد ، در نتیجه کشور مذکور در رقابت نظامی کشورهای متحارب گیر آمده به شرحی که بعداً خواهد آمد ، توسط متحدین اشغال شد .

هم زمان آلمان نازی به افغانستان که اهمیت سوق الجیشی آن در جریان جنگ اول نمودار شده بود نیز متوجه شده و یک رشته اقدامات

را برای نفوذ در بین جوانان و دستگاه دولتی رویدست گرفت. آلمانیان مقیم کابل حتی پیش از کامیابی هتلر کلوبی را بنام کلوب حزب نازی تأسیس نمود. به نشر ایدئولوژی حزب مذکور عمدتاً از طریق معلمان لیسه نجات مبادرت می ورزیدند. در آن وقت حکومت افغانستان با این کار مخالفت نشان داد (۸) اما پس از آنکه حزب ناسیونال سوسیالیست زمام قدرت را در آلمان در دست گرفت و تأثیر خود را در سیاست بین المللی توسط اقدامات جدی و کامیاب مانند احیای نیروی نظامی آلمان و اشغال مجدد ساحل رودخانه راین به اثبات رسانید. در قشرباکمه افغانستان و نظرمتمایز راجع به مناسبات با این نیروی جدید نمودار گردید. اعضای کلان سال خانواده بخصوص محمد هاشم خان صدراعظم باین فکر بودند که این تحول را نادیده گرفته سیاست خارجی کشور را مانند سابق بر مبنای مناسبات ویژه با انگلستان ادامه بدهند. اما عده دیگری جوانان خانواده چون محمد ظاهر شاه. محمد داود خان و محمد نعیم خان جزء آن بودند و عبدالمجید خان رئیس بانک ملی سخنگوی آن بحساب میرفت میخواستند روابط نزدیک تر با آلمان برقرار نموده از تخنیک و صنعت و امداد مالی آن در تطبیق طرحهای اقتصادی استفاده نمایند. اگر عبدالمجید خان موفق نمیشد قبلاً "موافقت محمد داود خان و محمد نعیم خان را درین باره جلب نماید شاید با مشکلات بزرگ روبرو میشد. و قرب و منزلتی را که در نزد صدراعظم داشت از دست میداد. اما چون درین وقت سرداران در ذهن عم شان نفوذ فراوان یافته بودند باصرار ایشان صدراعظم بدسته طرفدارانزدیکی با آلمان موقع داد تا سیاست همکاری با آن کشور را در حدودی در محل تطبیق بگذارد. اتفاقاً انگلستان نیز در مرحله نخست با این راه و روش مخالفت ننمود زیرا سیاست آن در آن وقت در عرصه جهانی بسوق دادن آلمان نازی علیه روسیه شوروی متوجه بود نه مقابله و مخالفت با آن. در نتیجه در بین سالهای ۱۹۳۶ و ۱۹۴۰ افغانستان سیاست انفعالی قبلی را در سطح بین المللی ترك گفته به يك سلسله اقدامات در زمینه گسترش مناسبات خود با کشورهای خارجی آغاز نهاد.

در مرحله نخست در سال ۱۹۳۶ رجال دولتی به مسافرت به کشورهای خارجی اقدام نمودند. در اوایل سال مذکور شاه محمود خان وزیر حربه به مناسبت برگزاری بازیهای اولمپیک به آلمان رفت. سپس در خزان محمد هاشم خان صدراعظم بغرض معالجه به آن کشور مسافرت نمود و فیض محمد خان وزیر خارجه با عبدالمجید خان وزیر اقتصاد ملی به منظور مذاکره درباره خرید اسلحه. ماشینهای صنعتی. استخدام کارشناسان و حصول اعتبارات مالی به آنجا رفتند و بعضی ازینان با هتلروسایر رهبران حزب نازی ملاقات نموده روابط شخصی با آنان برقرار نمودند. این تماسها اثرات عمیق و مثبتی در ذهن رجال دولتی افغانستان بجا گذاشت و آنان دریافتند که نظام جدید هتلری بر سه نکته برتری خواهی بناؤدی. دکتا- توری شخصی و همکاری دولت با سرمایه داران بنا یافته که هر سه با پنداره های شخصی شان موافق بود و امیدوار بودند که آنرا با رهنمایی و کمک آلمان بشکل عصری تر در کشور تطبیق نمایند. این امیدواری را وزیر خارجه افغانستان در ملاقاتش با هتلر بصراحت اظهار داشته گفت: "افغانستان آرزومند است تا از آلمان که آنرا برادر بزرگتر و پیشرفته تر آیین خود می شمارد کمک حاصل کند" (۹). در نتیجه يك سلسله قراردادها در رشته های سابق الذکر در بین

د وکشور عقد شد مثل قرارداد خریداری اسلحه سال ۱۹۳۶ و قرارداد تفحص مواد معدنی افغانستان توسط شرکت مختلط آلمانی و افغانی سال ۱۹۳۷ و قرارداد تجارت و اعتبارات سال ۱۹۳۹ که باشرآن تعداد زیادی از کارشناسان و ارباب معامله آلمان به افغانستان وارد گردیدند و در شقوق مختلف بکار افتادند *

موازی با این اقدامات روابط با جاپان و ایتالیانیز گسترش یافت و حکومت سعی کرد تا علاقمندی کشور بزرگ دیگر جهان یعنی امریکارا نیز بسوی افغانستان جلب کند * چون در آن هنگام دولت امریکا بجز مسایل بازرگانی و معاملات بدیگر مناسبات با کشورهای دور دست علاقمندی نداشت حکومت جهت جلب توجه آن از همین زاویه اقدام نموده در ماه می سال ۱۹۳۷ * قرارداد دای راد مورد امتیاز تفحص و استخراج نفت در سراسر افغانستان برای مدت ۷۵ سال بایک شرکت امریکایی بنام امریکن انلند ایکسپلوریشن کمپنی عقد نمود و امیدوار بود که ازین راه حکومت امریکارا و اداری سازد تا سفارت خود را در کابل تأسیس کند *

در عین حال اقدامات دیگری در زمینه همکاری بین المللی و گسترش مناسبات با کشورهای منطقه نیز رویدست گرفته شد * قبلاً در سال ۱۹۳۴ افغانستان به تعقیب دولت شوروی در جامعه ملل شرکت کرده بود و در مجالس مؤتمرات اسلامی که در عربستان سعودی * منعقد میگردد نیز اشتراک میکرد * اکنون در صد آن شد تا روابطش را با کشورهای اسلامی منطقه نیز بر اساس معاهده چند جانبه استحکام بخشد * این فکر اساساً از جانب رجال سیاسی ایران مطرح شده بود که قبلاً اختلافات سرحدی شان را با افغانستان در منطقه هشتادان بحکیمیت ترکیه و عراق به مذاکره مستقیم در بین دو کشور حل کرده بودند * افغانستان به پیشنهاد ایشان جواب مثبت داد و پس از یک سلسله تبادل نظر ها در سال ۱۹۳۷ معاهده چهارگانه دوستی و عدم تعرض و مشوره در مسایل مهم بین المللی بین افغانستان * ایران * ترکیه و عراق در تهران با مضا رسید که بنام قصری که معاهده در آن امضا شد به معاهده سعدآباد شهرت یافت * اندکی پس از امضای عهد نامه و با استفاده از فضای مساعدی که در اثر انعقاد آن در مناسبات دو کشور رخ داد * ایرانی ها دوباره موضوع تقسیم آب رودخانه هلمند را مطرح ساخته تقاضا نمودند تا موافقتنامه ای در بین باره راسا بین دو کشور عقد گردد * حکومت افغانستان با این پیشنهاد موافقت کرد و در سال ۱۹۳۷ با قرقاظمی وزیر خارجه ایران بکابل مسافرت نموده قرارداد دای راباعلی محمد خان وزیر خارجه امضا نمود که بموجب آن بجای یک ثلث آب رودخانه که سی سال پیش هیئت برتانوی تعیین کرده بود * پنجاه فیصد از آب در نقطه بند کمال خان بایران تعلق میگرفت * مزید بر آن افغانستان تعهد نمود تا از هراقدامی که موجب کسر سهمیه ایران گردد در داخل کشور خود خودداری کند * این قرارداد را مجلس وزرای افغانستان تصویب نمود اما بعداً شورای ملی از تایید آن اباور زد * معذالک متن تصویب نشده آن در سالهای بعدی موجب بروز کشیدگی های زیاد در مناسبات دو کشور گردید *

اما مناسبات با روسیه شوروی که درین دوره سرد بود در سال ۱۹۳۶ باشر اتهام دولت مذکور بر سفير کبير افغانستان عبدالحسين عزيز که به سازش با دشمنان شوروی ملزم گردید به نقطه بحرانی رسید * سفير مذکور باشر این اتهام وظیفه اش را ترک گفت و يك تعداد از نمایندگان

تجاری افغانستان در شهرهای سرحدی از جانب روسها زندانی گردیدند * معذالك
حکومت سعی ورزید تا حد اقل روابط را حفظ نماید و در سال بعد با ورود سلطان احمد خان
شیرزوی سفیر جدید افغانستان به مسکو اوضاع دوباره در مسیر عادی قرار گرفت *

قبلاً ذکر نمودیم که انگلیس در مرحله اول در برابر نزدیکی افغانستان با آلمان رد عملی
منفی نشان ندادند اما پس از آنکه در سال ۱۹۳۷ افغانستان با تأسیس خط هوایی و مراکز
هواشناسی آلمان در خاک خود موافقت کرد * دولت برتانیه در صد جلوگیری از آن برآمد و
بجای آن استفاده از چنین تسهیلات را در مستعمرات خود به آلمان پیشنهاد کرد (۱۰) *
در عین حال مناسبات آن با افغانستان نیز گرمی سابق را از دست داد * چنانچه هنگامی
که در سال ۱۹۳۷ دولت افغانستان خواهش کرد تا از ورود کوچیان سلیمان خیل که در برابر
حکومت قیام نموده بودند * بخاک هند جلوگیری نماید * برخلاف سابق مقامات انگلیسی
از همکاری خود داری کردند و باین صورت ناراضی شان را از روش جدید حکومت آشکار ساختند *
تقریباً در همین وقت شخص سرشناسی معروف به سعد شامی در سرحد
وزیرستان داخل شده به تبلیغات علیه خانواده شاه افغانستان دست زد و لشکری
از قبایل و زیری و مسعود را جهت عملیات در داخل افغانستان جمع آوری نمود * این پیش آمد
ها دولت افغانستان را سخت مشوش ساخت خصوصاً " با در نظر گرفتن این نکته که سعد
شامی با ملکه ثریا خانم امان الله شاه وابستگی قومی داشت و در تبلیغات خود از اعاده پادشاهی
به شاه سابق سخن میراند (۱۱) * فیض محمد خان وزیر خارجه این تشویش را در مقاله
در جریده اصلاح بالحن اتمام حجت به برتانیه نشر نمود (۱۲) و دولت جهت مقابله با
تحریکات تازه انگلیس در سرحد آمادگی گرفت * اما انگلیس که غالباً مقصدشان تنها
تهدید و اخطار بغرض منصرف ساختن حکومت افغانستان از اتخاذ روش سیاسی آزاد بود *
نه از بین بردن حکومت مذکور * بزودی سعد شامی را از سرحد بلکه از هند خارج ساختند و در
فضای مساعدی که بدنبال آن در مناسبات و کشور پیدا کردید * فیصله شد تا سرآوری
متکاف سکرتر امور خارجه هند بکابل آمده در باب مسایل مورد اختلاف مذاکره نماید * سکرتر
مذکور در خزان سال ۱۹۳۸ بکابل وارد گردید و علاوه بر صدراعظم و وزیر خارجه با دو نفر از
اعضای گروه طرفدار نزدیکی با آلمان محمد نعیم خان معاون صدارت و عبدالعجید خان وزیر
اقتصاد به گفتگو نشست * درین مذاکرات برای بار اول پس از جلوس محمد نادر شاه در ساله
مناسبات انگلیس با قبایل سرحد در بین طرفین اختلاف پیدا کردید باین معنی که طرف
افغانی بر سیاست پیشروی انگلستان در منطقه قبایلی اعتراض نمود و طرف انگلیسی در مقابل
تقاضا کرد تا افغانستان از دادن کمک مالی به قبایل آن روی خط دیورند خود داری نماید *
نمایندگان افغانستان به کمک با قبایل اعتراف نمودند اما آنرا وظیفه اخلاقی زمامداران
افغانستان شمرند * (۱۳) هر چند در آن وقت از آزادی سرحد صحبت به میان نیامد و کلمه
پشتونستان که هنوز در قاموس سیاسی وجود نداشت بکار نرفت اما میتوان گفت که مذاکرات
مذکور قدم نخست درین راه بود * معذالك چون طرح کنندگان موضوع خود را جع با وضاع
سرحد و مردم آن مطالعه و آگاهی کافی نداشتند و باین شخصی در آن باره روی دست
نبود نتوانستند آنرا با صراحت و روشنی طرح نمایند و این ابهام در سالهای بعدی یکی از

عوامل ناگامی سیاست مذکور گردید. چندی پس از مذاکرات عبدالمجید خان با اتفاق نجیب‌الله خان مدیر عمومی سیاسی وزارت خارجه بد هلی رفت و مذاکرات را با مقامات آن کشور از سر گرفت. انگلیسی‌ها حاضر نشدند در مساله "سرحد از موضع خود عقب بروند اما در عوض پاره تخفیفات را در گزینیه خط آهن و محصول عوری اموال متعلق به افغانستان در خاک هند پذیرفتند و کمک نظامی را بشکل سلاح به پیمانیه محدود وعده دادند.

سیاست خارجی در دوران جنگ

اندکی پس ازین پیش آمد ها جنگ دوم جهانی آغاز نهاد و حکومت افغانستان توسط فرمان پادشاهی مورخ ۶ سپتمبر ۱۹۳۹ بی طرفی اش را اعلان کرد. این فرمان بر حرکات اتباع کشورهای متحرب در افغانستان قیود وضع نموده و نشر اخبار مربوط جنگ را به مطبوعات دولتی منحصر می ساخت. هر چند بسته شدن راه تجارت افغانستان با آلمان از طریق هند، تبادل کالای تجارتی را در بین دو کشور عملاً "محدود گردانید اما تا هنگام حمله آلمان بر روسیه در ماه جون سال ۱۹۴۱ تجارت با آلمان به پیمانیه اندک دوام داشت. مشاهده فتوحات آلمان در برابر متحدین بویژه سقوط فرانسه در سال ۱۹۴۰ یک بار دیگر اعتقاد زمامداران افغانستان را به پیروزی نهایی آن کشور تقویت نمود. بنابراین سعی شان باین متوجه بود که در ظاهر مناسبات را بر شیوه "معتاد با انگلستان و روسیه حفظ کنند تا از شر تعرض شان در امان بمانند اما در زیر پرده روابط خاصی را با آلمان جهت استفاده بعد از جنگ برقرار سازند. برای این منظور یک نوع تقسیم وظیفه بین ارکان دولت صورت گرفت باین ترتیب که شق اول کار یعنی اطمینان بخشیدن با انگلستان و روسیه را صدر اعظم و علی محمد خان که تازه بوزارت خارجه منصوب گردیده بود و هر دو به محافظه کاری شهرت داشتند بعهده گرفتند و شق دوم یعنی برقراری مناسبات گرم با آلمان به محمد نعیم خان و عبدالمجید خان سپرده شد.

در سال اول جنگ وزیر اقتصاد موفق شد تا فابریکه های قند سازی بغلان و نساجی پل خمری را که به تشبث بانک ملی تاسیس شده بود عمدتاً "با کمک آلمان بکار اندازد و بعد از آن به عنوان تدای به آن کشور مسافرت نمود. اما در آلمان وزیر اقتصاد بجای مذاکره راجع بمسایل اقتصادی که اکنون بر اثر گسترش ساحه جنگ مفهوم خود را از دست داده بود به گفت و شنود راجع به مسایل سیاسی که خارج دایره صلاحیت او بود پرداخت. در ضمن این مذاکرات وی به مقامات آلمانی اظهار داشت که افغانستان حاضر است پس از بدست آوردن سلاح کافی از آلمان بطرفداری آن کشور داخل جنگ شود و تا رسیدن به آن مرحله اقدامات قبایل سرحد را علیه دولت برتانیه در هند تحریک و تقویه کند بشرط آنکه در پایان جنگ آلمان سرزمین های واقع در شرق و جنوب افغانستان را تا رودخانه سند با شهر کرACHI به آن واگذار شود. (۱۴) معلوم نیست وی این مذاکرات را با اجازه و موافقت صدر اعظم و حکومت اجرامیکرد یا به تشبث و ابتکار خودش. اما چون مذاکرات مذکور در آن وقت و بعد از آن هیچگاه از جانب حکومت تردید نشد میتوان گفت که با اجازه "سری حکومت باین مقصد صورت میگرفت که از یک سواد عای ارض افغانستان را در ماورای خط دیورند بکرسی بنشاند و از دیگر سو آلمان را از دوستی حکومت افغانستان مطمئن ساخته و از فکر بازگرداندن تاج و تخت به

امان الله شاه كه موضوع او در همین وقت و زمان در کشورهای محور زیر غور و بحث بود منصرف گرداند *

وزارت خارجه آلمان قبلاً "به نقشه اجرای يك كود تادركابل به نفع امان الله شاه علاقمندی نشان داده و چون اجرای این کار نظریه لایل جغرافیایی بدون همکاری اتحاد شوروی امکان نداشت" طرح ابتدایی آنرا جهت جلب همکاری روسها به مسکو فرستاده بود * وزیر خارجه شوروی پیر از گرفتن طرح مذکور در حدود یکماه در آن باره ساکت ماند و در پایان این مدت درباره "تطبیق آن خواهان تفصیلات مزید گردید * آلمان از جواب مذکور چندی نتیجه گیری کرد كه روسیه اساساً با اجرای طرح مذکور علاقمندی ندارد اما می خواهد اطلاعات بیشتر را جمع به نیت آلمان درین منطقه بدست آورد * بنابراین از دنبال نمودن مطلب صرف نظر کرد (۱۵) * چندی بعد آلمان بروسیه حمله برد و امکان تطبیق چنین نقشه پیش از سقوط روسیه از بین رفت *

اما در داخل افغانستان محمد هاشم خان صدراعظم و علی محمد خان وزیر خارجه سعی داشتند تا انگلیس و روس را راضی نگه دارند * برای این منظور در سال ۱۹۴۰ قرار داد تجاری جدیدی بروسیه عقد شد و چون در سال ۱۹۴۱ رشید عالی گیلانی صدراعظم عراق بر مبنای معاهده * سعد آباد از افغانستان در برابر مداخله انگلستان كمك خواست حكومت افغانستان از قبول درخواست او خودداری كرد و سیاست بی طرفی را كه مجالس شوری و اعیان هم تأیید کرده بودند با دقت و احتیاط در محل تطبیق گذاشت * البته نمایندگی های سیاسی دول محور در كابل نیز بیكار نبودند و درین ضمن انزلیوتی كاردار وزارت مختاری ایتالیا در كابل موفق شد تا بالباس تبدیل بسرحد رفته با حاجی علی خان معروف به فقیرا پپی كه علیه انگلیسان در وزیرستان می جنگید مناسبات قایم كند و كمك مالی با و برساند اما چون بعداً "دو نفر آلمانی خواستند كار او را دنبال كنند از جانب نیروی امنیتی مورد تعقیب قرار گرفته يك نفر كشته و دیگری زخمی و دستگیر شدند * (۱۶) از دیگر سؤوسو باس چند رابوس رهبر جناح تند روكانگرس هندی كه بانام عوض ضیاء الدین بكابل آمده بود توانست پس از اقامت پنجاه روزه درین شهر و تماس گیری با سفارت های آلمان و ایتالیا بالاخره در لباس يك نفر ایتالوی از طریق شوروی از افغانستان خارج شود بدون آنكه دستگاه ضبط احوالات افغانستان قضیه را كشف نماید (۱۷) * در مقابل در جریان جنگ يك تعداد اشخاص از جمله سید بشر طرازی از مهاجرین بخارا، یعقوب خان آمر موسسه بای سكوت از افغانان مهاجر مقیم كویت * بجرم سازش علیه روس و انگلیس در افغانستان زندانی شدند اما چون اسناد مربوط شایع نشده است و حرص و ولع محمد هاشم خان بزندانی ساختن اشخاص با دلیل و بدون آن معلوم است نمی توان ادعای علیه شان را تأیید كرد * هر دو نفر در پایان جنگ از زندان رهایی یافته بخارج رفتند *

حمله آلمان بر اتحاد شوروی در تابستان سال ۱۹۴۱ اگر از يك سو این امید واری را در بین هوا خواهان آلمان تقویت كرد كه نیروی آن كشور پس از درهم شكستن اردوی سرخ بسرحدات افغانستان نزدیک خواهد شد از دیگر سو گروه محافظه كار را وادار ساخت تا در مناسباتش با دولت همسایه یعنی روس و انگلیس كه اینك باز هم متحد شده بودند بیشتر محتاط

باشد و بهانه مداخله بایشان ندهد. این اندیشه بخصوص پس از داخل شدن نیروی نظامی و کشور مذکور در ایران در تابستان همان سال به بهانه اخراج اتباع دول محور از آنجا افزایش یافت. در همین وقت سفیر انگلیس در کابل تبدیل شد و بجای سرفریزنتس در وست نزدیک محمد هاشم خان که مدت شش سال را در افغانستان سپری کرده بود سرفرانسیس وایلی بکابل آمد. متعاقب رسیدن او بکابل منابع خبر رسانی انگلستان و هند و از جمله رادیو بی بی سی بطور ناگهانی گزارش هایی درباره فعالیت اتباع کشورهای محور در افغانستان نشر نمودند که لحن آن بالحن قبلی منابع مذکور در برابر حکومت افغانستان تفاوت زیادی داشت و اندکی پس از آن در ۹ و ۱۱ اکتوبر سفارت های انگلیس و روس یادداشت هایی بوزارت خارجه افغانستان تسلیم داده توسط آن بیرون راندن اتباع آلمان و ایتالیا را تقاضا کردند. در یادداشت حکومت شوروی این نکته هم ذکر یافته بود که تقاضای مذکور بر احکام معاهده دوستی سال ۱۹۲۱ در بین دو دولت متکی میباشد که بموجب آن طرفین متعهد شده اند تا در صورت درگیر شدن یکی از آنان در جنگ به هیچ قدرت دیگر اجازه ندهند تا از خاک آن علیه طرف متعاهد استفاده کند. (۱۸)

حکومت افغانستان اصولاً باین درخواست موافقت کرد اما به مشورت وزیر مختار آلمان و ایتالیا از انگلستان تقاضا نمود تا اشخاصی را که باین صورت از افغانستان خارج می شوند از طریق هند و عراق به ترکیه برساند. پس از مختصر مذاکرات وزارت مختاری برتانیه این شرط را پذیرفت و شام ۱۵ اکتوبر ۱۹۴۱ نجیب الله خان مدیر عمومی سیاسی وزارت خارجه موضوع را توسط رادیو کابل اعلان نمود. در نتیجه ۱۸۰ نفر آلمانی و ۸ نفر ایتالیایی کابل را ترک گفتند و از طریق پشاور، کراچی و بصره به ترکیه و از آنجا به کشورهای شان بازگشتند. تنها دو خانواده آلمانی در پشاور از بازگشت بوطن شان امتناع ورزیده از مقامات حکومتی هند تقاضای پناهندگی کردند که مورد قبول واقع شد. هر چند منابع خبر رسانی آلمان این پیش آمد را عهد شکنی انگلیسان شمرند اما احتمال قوی تر آنست که پناه جویندگان از مخالفین سیاسی حزب داری بوده باشند. بدنبال خروج اتباع محور لویه جرگه بطور عاجل دعوت شده در ۵ و ۶ نومبر در کابل اجلاس نمود و در ضمن تایید از اقدامات حکومت درین باره به کشورهای خارجی اخطار داد که از تقاضای مزید منافی بی طرفی افغانستان خودداری کنند ورنه مردم افغانستان برای مقابله آماده خواهند بود.

خواه تاثیر فیصله لویه جرگه بود و خواه سیاست انگلیس که اصلاً نمی خواست پای روسیه با افغانستان باز شود. قدر مسلم این است که پس از خروج اتباع محور باین که وزارت های مختار آلمان و ایتالیا در کابل بجا بود. حادثه تازه ای در مناسبات افغانستان با همسایگان رخ نداد. در سال ۱۹۴۳ بالاخره امریکاه اکنون بجنگ کشانده شده بود سفارتش را در افغانستان تأسیس کرد و کشور مذکور را ندک مدت در مناسبات بازرگانی و سیاسی افغانستان مقام مهمی را احراز نمود در حالی که با عقب نشینی نیروهای نظامی محور در جبهات جنگ نفوذ آن در افغانستان روبه ضعف و زوال رفت.

در جریان جنگ چون روسها که از ضربات اردوی آلمان نازی زیان فراوان برداشته بودند به صادر نمودن امتعه معمول با افغانستان قادر نبودند. مقداری می را که عادتاً از

افغانستان وارد میگردد و بدل وجه نقد خریداری گردند و وجه مذکور را دولت انگلیس به عنوان کمک به روسیه با افغانستان تادیه نمود. در عین حال انگلیس کوشش و پیادام افغانستان را جهت خوراک اردوی خودشان خریداری کردند و یک مقدار از نیازمندی افغانستان را با شیای مورد نیاز خصوصاً "رخت و پیرول و چای و شکر از هند تامین نمودند. به این صورت افغانستان توانست حداقل نیازمندی خود را به امتعه مذکور تامین کند و در حالی که پروژه های صنعتی و عمرانی قهراً متوقف بود.

در پایان این بحث و بعنوان نتیجه گیری از آن باید گفت که با در نظرگیری و ساینسی که در سالیان جنگ از جانب کشورهای متحارب در افغانستان صورت گرفت. حکومت آنوقت و بدوجه اول محمد هاشم خان صدراعظم که فیصله نهایی در هر کاری او بود موفق شد تا سیاست خارجی افغانستان را به نحوی که سلامتی کشور را بجا میگرداند اداره کند و از مداخله کشورهای خارجی بویژه ممالک درگیر در جنگ که در راه پیشبرد مقاصدشان از هیچ اقدامی دریغ نداشتند جلوگیری نماید.

اقتصاد. معارف و مطبوعات

با تاسیس بانک ملی و شرکت های وابسته به آن قشر سرمایه دار عصری که در اصطلاح غرب بورژوازی نامیده میشود در جامعه افغانستان ظهور نمود. البته پیش از آن هم بازرگانان و ارباب معامله در کشور موجود بودند و وظیفه تجارت داخلی و خارجی و تبادل اسعار و دیعه و اعتبار را اجرا میکردند. اما اینان بعزت محدود بودن ساحه کار و حجم معاملاتشان جزء طبقات زیر دست بحساب رفته در دستگاه دولت بعنوان طرح کننده سیاست نقش و تأثیری نداشتند. صنعت ماشینی که یکی از خصوصیات بورژوازی عصری است تقریباً وجود نداشت یک چند دستگاه محدودی که در پایتخت تاسیس شده بود بدولت تعلق داشت زیرا بازرگانان سرمایه و استعداد لازم را جهت اجرای این کار نداشتند. بار اول در عصر شاه امان الله نظریه ایجاد صنایع عصری توسط موسسات خصوصی در کشور راه یافت و شرکتی بنام شرکت رفیق به تشبث سردار محمد رفیق خان از درباریان سابق برای این منظور تاسیس گردید. در عین حال برقراری مناسبات با کشورهای خارجی برای بازرگانان افغانستان موقع داد تا در مسافرت های تجارتی از ممالک همسایه قدم فراتر گذاشته به اروپا و آمریکا سرزنند و طرز تجارت و معامله داری را در آن جا بررسی کنند. عبدالمجید خان هم محصول همین توسعه و انکشاف در افق تجارتی بود زیرا او رجوانی بروسه رفته و باراه و رسم بازرگانی عصری آشنایی بهم رسانده بود. معذالک هنگامی که وی در اواخر پادشاهی محمد نادر شاه با افغانستان بازگشت و نقشه اقتصادی اش را بدولت پیش کرد. یگانه تاجری نبود که در راه تاسیس صنایع عصری و گسترش تجارت کشور تلاش میورزید. زیرا اشخاص دیگری چون عبدالعزیز خان معروف به لندی و محمد موسی خان قندهاری نیز درین راه کار میکردند و با تاسیس صنایع پنبه و میوه در عطف صنعتی ساختن اقتصاد سهم مستقل داشتند و از جمله تجار هرات دوست محمد خان ایماق و غلام حیدر خان مختارزاده در تاسیس و اداره بانک ملی با عبدالمجید خان بشکل موثر همکاری کردند. رویهمرفته می توان گفت در آن وقت شرایط عینی جهت گسترش و دگرگونی اقتصاد تا حدودی در جامعه

مهیابود و بانگیزه ای ضرورت داشت تا این آمادگی را از قوه بفعل درآورد و در عمل محقق سازد. این انگیزه عبدالمجید خان بود که برنامه اش را به کمک و حمایت محمد هاشم خان صدراعظم در محل اجرا گذاشت.

بانک ملی در سال ۱۹۳۴ با سرمایه ۳۵ میلیون افغانی معادل ۳/۵ میلیون در آن زمان بنیان گذاری شد. تا سال ۱۹۴۸ سرمایه آن به ۴۵۴ میلیون افغانی معادل ۴۰ میلیون دلار افزایش یافت بدون آنکه در تعداد سهم داران آن تغییر قابل ملاحظه رخ داده باشد. دولت تا سال ۱۹۳۹ در بانک ملی سهم داشت و در مقام آن شریک بود اما در این سال به پیشنهاد عبدالمجید خان بانک دیگری با عنوان افغانستان بانک با سرمایه ۲۰۰ میلیون افغانی به صفت بانک مرکزی تاسیس شد و سرمایه دولت از بانک ملی به آن انتقال یافت. معذالک انحصارات وارداتی و صادراتی مانند سابق در اختیار بانک ملی و شرکت های وابسته به آن باقی ماند و این وضع تا پایان جنگ دوم جهانی ادامه یافت.

وارتان گریگوریان راجع به عملیات بانک ملی درین دوره مینویسد: "در بین سالهای ۱۹۳۳ و ۱۹۴۶ بانک ملی موفق شد تا بخش بزرگ سرمایه خصوصی را در کشور جلب کند و در تقریباً ۵۰ شرکت سهامی تجارتی و صنعتی سرمایه گذاری نماید. تجاربزرگی که در بانک ملی سهم داشتند در عین حال سهامدار شرکت های مذکور بودند. بانک ملی و رئیس آن عبدالمجید خان زابلی علاوه بر داشتن انحصار تقریباً کابل مال التجاره عمده وارداتی و صادراتی بخش بزرگ صنایع کشور نیز تسلط یافتند که بر هر دو بخش صنایع سابق دولتی و صنایع جوان نو تشکیل احتوا داشت. بانک سرمایه ملی را بسیج نموده آنرا در دست خود تمرکز بخشید و همکاری پر منفعت دو جانبه را با خانواده شاهلی کشور برقرار ساخت و بعضی از اعضای قشر حاکم از جمله سهامداران آن بودند." (۱۹)

در طرح اقتصادی که به همکاری و طایفه دولت توسط بانک ملی در محل تطبیق گذاشته شد تولید پنبه و تاسیس صنایع نساجی نخی مقام برجسته داشت. چون زمین های شمال کشور خصوصاً ولایت قطغن برای زراعت پنبه بیش از هر محل دیگر مساعد بود. نهرهایی در آن ولایت از طریق بیگار یعنی کارجبری بالای مردم حفر گردید اما زمین هایی که ازین طریق بدست آمد به دهقانان و کارگران داده نشد بلکه در بین شرکت ها و رجال با نفوذ تقسیم شد. در عین حال زمین داران با تشویق و فشار به کشت پنبه وادار ساخته شدند. در نتیجه این اقدامات مقدار تولید پنبه که پیش از سال ۱۹۳۵ در آن ولایت ناچیز بود در سال ۱۹۴۶ به ده هزار تن پنبه پاک شده رسید. موازی با آن کار ساختن یک فابریکه نساجی در پل خمری رویدست گرفته شد که ماشین های آن از انگلستان و آلمان وارد و در سال ۱۹۴۲ به تولید آغاز کرد و در سالهای دهه ۱۹۵۰ محصولات آن به ۱۵ میلیون متر پارچه در سال بالغ گردید. همچنان زراعت لبلبو در قطغن رواج داده شد و فابریکه قند سازی بغلان از چکسواکیا خریداری و در آنجا بکار افتاد. تولیدات این فابریکه در حدود ۵۰۰۰ تن شکر در سال بود که تقریباً ۲۰ درصد احتیاجات کشور را تامین میکرد. در سال های جنگ این دو فابریکه و دستگاه های کوچک تر دیگری که جهت تولید گوگرد، پارچه پشمی و غیره در سایر نقاط تاسیس شده بود به پیمانانه معین در رفع نیازمندی های کشور

به مواد مصرفی کمک کردند اما بانک ملی نتوانست وعده ای را که درباره بی نیاز ساختن کشور از تورپد این امتعه در بدل حصول انحصارات بدولت داده بود، ایفاء کند.

در زمینه معارف قبلاً "ازروش محمد نادر شاه و اقدامات او صحبت نمودیم. نقشه او برین اصل بنا یافته بود که در حالی که معارف جدید را به پیمانه محدود تراز عصر امان الله شاه در کشور احیا میکند از نفوذ افکار جدید خصوصاً آزادی خواهی توسط آن جلوگیری نماید. برین اساس در برنامه درسی تخییراتی وارد شد باین معنی که نام شاه امان الله در کتب درسی از قلم افتاد و مضامین تشویق کننده آزادی خواهی و دموکراسی حذف گردید. در دوره تسلط محمد هاشم خان هر چند این برنامه با شدت بیشتر در معارف تطبیق گردید و برای این منظور شبکه های جاسوسی در داخل مکاتب تاسیس شد اما تاوأم با آن از نظر کمی تغییر دیگری هم در معارف کشور رخ داد باین معنی که با بسط نفوذ دولت در اطراف واکناف کشور مکاتب جدید ابتدائیه و متوسطه در ولایات و مکاتب دهاشی در قراء و قصبات تاسیس گردید و در پایتخت یک تعداد مکاتب مسلکی و حرفتی پی گذاری شد. اما این حرکت باز هم بسیار کند و بی طی بود چنانچه در سال ۱۹۴۵ که آخرین سال صدارت محمد هاشم خان بود تعداد مکاتب در سراسر افغانستان به ۳۴۶ باب و تعداد شاگردان به ۹۳۰۰۰ نفر میرسید که برای یک کشور بیش از ده ملیون نفوس ناچیز شمرده میشد.

در بخش مطبوعات نیز اوضاع تقریباً بر همین منوال دوام داشت مجرای آزاد و آزادی مطبوعات یک قلم ممنوع، ماحجم و مقدار مطبوعات متعلق بدولت و با افزایش بود. درین ضمن وزارتخانه ها هم به تاسیس مجله های اختصاصی پرداختند که هدف آن ظاهراً "بلند بردن سطح آگاهی کارمندان دولت و عامه مردم بود اما در عمل تقریباً هیچ یک ازین نشریات خواننده نداشت و پس از چاپ شدن بمصرف گزاف در تحویلخانه ها انبار میشد یا با شاخصی که به خواندن آن مایل نبودند توزیع میگردد. جراید اصلاح و انیس که آنهم دولتی شده بود. با جراید ولایات بر سهیل سابق انتشار می یافتند. بعضی از نویسندگان می کوشیدند تا از طریق جراید و مجلات مذکور به نشر افکار آزاد و مضامین تحقیقی و انتقادی بپردازند اما سانسور های متعدد در برابر ایشان موانع ایجاد میکرد و بعضی از ایشان در نتیجه این اقدامات کار و شغل و حتی آزادی شان را از دست دادند.

در سال ۱۹۳۸ محمد نعیم خان به سمت وزیر معارف و معاون اول صدارت عظمی مقرر شد و امور مربوط به تبلیغات را در واحد اداری جداگانه ای بنام ریاست مستقل مطبوعات تمرکز بخشید. انجمن ادبی سابق جایش را به پشتوتولنه سپرد و انجمن تاریخ گارتدوین تاریخ افغانستان را به پیروی از نظریه ناسیونالیسم نژادی رویدست گرفت. اما چون تاریخ مذکور بر کاوش و تحقیق راستین بنا نیافته بود و نتیجه گیری های آن جنبه دستوری داشت مردم بخواندن آن میل نکردند و نسل جدید از تاریخ کشور خود با استثنای آنچه که با کجگوی شخصی بدست می آوردند بی خبر ماندند.

شخصیت و طرز اداره محمد هاشم خان

محمد هاشم خان که از نظر سن سومین پسر سردار محمد یوسف خان بود در سال ۱۸۸۶ در

دیره درون واقع در رهند که خانواده اش در آنجا در تبعید بسر میبرد. تولد یافته مادرش دختر عبد العزیز خان از سرداران محمد زایی بود که نسبش به سلطان احمد خان ملقب به سرگزار آخرین حکمران نیمه مستقل هرات میرسید * وی مانند سایر برادرانش ایام کودکی را در رهند بسر برده تعلیمات ابتدایی را در مکاتب آنجا فرا گرفته بود. در بازگشت با افغانستان محمد هاشم خان چون برادرش محمد نادر خان در دربار امیر حبیب الله خان و دستگاه دولتی امان الله شاه بسرعت پیشرفت نموده در سال ۱۹۲۲ بعنوان معاون وکیل وزارت حربیه مقرر شد. چندی بعد وی بعنوان سفیر به مسکوفت و بشرحی که گذشت احساسات ضد ایمانی اش را با سفیر انگلیس در میان گذاشت. چون محمد نادر خان به پادشاهی رسید. با اینکه محمد هاشم خان باندازه دو برادر یعنی اش شاه ولیخان و شاه محمود خان در حصول تاج و تخت نقش فعال نداشت و با اینکه از نظر سن هم ارشد برادران نبود. شاه جدید او را به عنوان صدراعظم انتخاب کرد و این انتخاب میرساند که در شخص او خصلت های بخصوصی سراغ داشت که جهت تطبیق نقشه های آتی اش لازم بود. اساس نقشه مذکور را طوری که قبلاً دیدیم استقرار قدرت دولت جدید از طریق اعاده حکومت مطلقه و اداره مشترک خانوادگی تشکیل میداد.

از نگاه جسمی محمد هاشم خان مردی بلند قامت. خوش چهره و رفتار و گفتار خود موقر و اعیان منش بود و از سیار جهات به ما موران انگلیسی در رهند که یقیناً بعضی از آنان را در کودکی دیده بود شباهت بهم میرساند. اتفاقاً رفتارش با مردم افغانستان نیز با رفتار ما موران مذکور شباهت نبود با این تفاوت که آنان در اجراءات شان از قانون اطاعت می کردند در حالی که محمد هاشم خان خود را بالا تر از قانون میسمرد. با این همه وی مردی بود پرکار و مابخش بزرگ کارش را رسیدگی به گذارش های پولیس و دستگاه عریض و طویل ضبط احوالات تشکیل میداد. معذالک اگر به کار سودمندی متوجه میشد آنرا با جدیت بسر میرساند مثل ساختن سرك دره شکاری که بهمت مردم افغانستان در زیر نظر او در کمترین مدت و با کمترین مصرف مالی بپایه تکمیل رسید. همچنان او در اداره شخصی با انضباط بود اما چون انضباط او و صیغه استبدادی داشت بجای آنکه موجب پیشرفت مملکت گردد باعث عقب ماندگی و اختناق شد. در سالهای اول دوره هفده ساله صدارتش زیاد تر بکارهای دولتی میپرداخت اما بعد ها تمایل او به اقتصاد شخصی و جمع مال و منال بالا گرفت و توان رسیدگی به کارهای عامه را بجز مسایل مربوط با امنیت و گنبد داشت قدرت از دست داد. در نتیجه در پایان دوره صدارت او میزان دالری اش در داخل افغانستان از صیاع و عقار به صد هالسیون افغانی بالغ شد در حالی که مبالغ هنگفت دیگر را که اندازه آن مرکز معلوم نشده است در کشورهای خارجی ذخیره کرده بود. این تمایل صدراعظم علاوه بر زیان سنگینی که بر اقتصاد کشور و بر افراد مشخص وارد نمود به همکاران آواز جمله محمد نعیم خان و عبد المجید خان موقع داد تا کارهای فرهنگی و اقتصادی را بدست خود گرفته برنامه شان را بنام و با پیشنهاد صدراعظم در کشور تطبیق نمایند. معذالک محمد هاشم خان در یکی دو بخش امور دولت کارهای مثبتی انجام داد. یکی در زمینه ضعیف ساختن ملوک الطوائفی و جلوگیری از مداخله خانان و روحانیون در کارهای دولت و دیگری در زمینه سیاست خارجی

خصوصاً حفظ بی طرفی افغانستان در جریان جنگ دوم جهانی و جلوگیری از مداخله نظامی خارجی در آن. اما این کارها در سایه سخت گیری و قساوت قلب و حرص و آزدی و از نظر هایتان ماند و خاطره ای که از در ذهن اکثر مردم کشور بجا مانده. خاطره یک شخص مغرور. ستمگر. حریص و بی عاطفه است. راجع باین خصلت های او داستان های زیادی در محیط شایع بود. یکی از آن جمله حکایت فیل مرغان است که چون اکثر مردم شنیده اند از تکرار آن خود داری می کنیم. (۲۰) داستان دیگری که عامه مردم کمتر از آن آگهی دارد اما خوی و خصلت صدراعظم را بهتر معرفی میکند به محبوسین سیاسی مربوط است که در دوره صدارت محمد هاشم خان زندان ها از آن پر بود. یک تعداد ازین زندانیان اصلاً فقره و دوسیه نداشتند و با مرشفاهی صدراعظم و دیگران و بعضی به محض اشتباه گرفتار شده بودند اما چون عنوان محبوس سیاسی بالای ایشان گذاشته شده بود کسی جرئت رها ساختن شان را نداشت. از قول یکی از مأمورین عالی رتبه پولیس آن زمان روایت شده که وقتی او و یک نفر از همکارانش که هر دو مورد اعتماد ویژه صدراعظم بودند با هم قرار گذاشتند تا اجازه رهایی یکی ازین زندانیان را که بیگناهی او اثبات رسیده بود حاصل کنند. بنابراین تدبیری سنجیده با و عرض کردند که در نتیجه تحقیقات معلوم شده که شخص مذکور بی گناه بلکه طرفدار حکومت است و عوضی زندانی شده است. صدراعظم در جواب سکوت اختیار کرد. در پایان کار جلسه این دو نفر با موضوع را مطرح ساخته اجازه خواستند تا زندانی مذکور را رها کنند. این بار صدراعظم برآشفته گفت "عجب مردم احمقید! در هنگامی که دوست من بود او را توسط من زندانی ساختید. اکنون که دشمن شده میخواهید او را آزاد کنم. من هرگز مانند شما احمق نخواهم شد. بگذارید در زندان بماند تا از شرش آسوده بمانم."

معلوم نیست که شخص مذکور که بود و چه شد اما این حکایت بهترین نماینده خلق و خو و اندیشه محمد هاشم خان صدراعظم میباشد.

وزیران محمد هاشم خان

در ایام صدارت محمد هاشم خان هیئت وزیران در معنی متعارف و پذیرفته شده آن وجود نداشت زیرا وزیران اوقاف و صلاحیت هایی بودند که قانون برای ایشان تعیین کرده بود و در واقع آمرین شعبات بودند تا طرح کنندگان سیاست. بنابراین تغییر یا ترمیم کابینه هیچ گاه حتی در هنگام تبدیل پادشاه موضوع بحث نشد. فقط گاه گاه بعضی از وزیران به میل صدراعظم معزول گردیده یا بکار دیگری گماشته میشدند (یا حتی مانند عبدالرحیم خان معاون صدارت زندانی می شدند) و اشخاص دیگری بجای ایشان منصوب می گردیدند. در عین حال تعداد وزارتخانه ها با گسترش کارهای حکومت روافزایش بود و تعیین اشخاص جدید را باین عنوان ایجاب میکرد. ذیلاً فهرست واحد های اداری جز کابینه و اشخاصی را که در اوقات مختلف مناصب امورات بوده اند ذکر مینمایم. جاهایی که نقطه گذاشته شده است مربوط به دوره ها و واحدهایی است که شخص موظف نداشت یا بعلت کمبود مآخذ اطلاع درست بدست نیامده است:

محمد هاشم خان ۱۹۲۹-۱۹۴۶

عبدالرحیم خان ۱۹۳۸-۱۹۴۰

صدراعظم

معاونان صدراعظم

محمد نعیم خان باغوان معاون اول ۱۹۴۰-۱۹۴۶	
عبدالرحیم خان باغوان معاون دوم ۱۹۴۰-۱۹۴۶	
(پس از آن زندانی بدون محاکمه)	
شاه محمود خان ۱۹۲۹-۱۹۴۶	وزیر حربیه
فیض محمد خان زکریا ۱۹۲۹-۱۹۳۹	وزیر خارجه
علی محمد خان ۱۹۳۹-۱۹۴۶	
محمد گل خان ۱۹۲۹-۱۹۳۹	وزیر داخله
غلام فاروق خان عثمان ۱۹۳۹-۱۹۴۲	
محمد نوروز خان ۱۹۴۲-۱۹۴۵	
غلام فاروق خان عثمان ۱۹۴۵-۱۹۴۶	
حضرت فضل عمر مجد دی ۱۹۲۹-۱۹۳۲	وزیر عدلیه
حضرت فضل احمد مجد دی ۱۹۳۲-۱۹۴۶	
محمد ایوب خان ۱۹۲۹-۱۹۳۳ (در سال مذکور معزول و محبوس در خانه بعثت شرکت در فتنه خوانی خویشاوندش محمد مهدی خان که اعدام شده بود)	وزیر مالیه
میرزا محمد یفتلی ۱۹۳۳-۱۹۴۵	
محمد نوروز خان ۱۹۴۵-۱۹۴۶	
حاجی محمد اکبر خان ۱۹۲۹-۱۹۳۱	وزیر تجارت
میرزا محمد یفتلی ۱۹۳۱-۱۹۳۸	
عبدالمجید زابلی ۱۹۳۸-۱۹۴۶	
علی محمد خان ۱۹۲۹-۱۹۳۳	وزیر معارف
احمد علی سلیمان ۱۹۳۳-۱۹۳۸	
محمد نعیم خان ۱۹۳۸-۱۹۴۶	
الله نواز خان ۱۹۳۳-۱۹۴۳	وزیر فواید عامه
عبدالرحیم خان ۱۹۳۳-۱۹۳۸	تشکیل وزارت در
عبدالحسین عزیز ۱۹۳۸-۱۹۴۱	سال ۱۹۳۳
رحیم الله خان ۱۹۴۱-۱۹۴۲	
محمد کبیر لودین ۱۹۴۲-۱۹۴۶	
محمد اکبر خان ۱۹۲۹-۱۹۳۴	مدیریت مستقل طبیه
غلام یحیی خان طرزی ۱۹۳۴-۱۹۳۹	بعد وزارت صحیه
.....	
سلطان احمد شیرزوی ۱۹۴۵-۱۹۴۶	
رحیم الله خان ۱۹۳۳-۱۹۳۹	مدیریت مستقل پست
عبدالحسین عزیز ۱۹۳۹-۱۹۴۱	وتلگراف بعد ریاست
غلام یحیی طرزی ۱۹۴۵-۱۹۴۶	وزارت

ریاست مستقل، زراعت

میر محمد یوسف خان ۱۹۳۷-۱۹۴۶

ریاست معادن

محمد کریم خان ۱۹۳۷-۱۹۳۹

بعد وزارت

رحیم الله خان ۱۹۳۹-۱۹۴۵

غلام محمد شیرزاد ۱۹۴۵-۱۹۴۶

ریاست مستقل مطبوعات

صلاح الدین سلجوقی ۱۹۳۹-۱۹۴۶

علاوه بر اعضای کابینه اشخاص آتی نیز از جمله ارکان دولت بحساب میرفتند و بعضاً در مجلس وزراء شرکت میکردند *

وزیر دربار

احمد شاه خان ۱۹۲۹-۱۹۴۶

رئیس شورای ملی

عبدالاحد خان ۱۹۳۲-۱۹۴۶

رئیس مجلس عیان

میر عطاء محمد حسینی ۱۹۳۲-۱۹۴۶

سرمنشی

محمد نوروز خان ۱۹۳۱-۱۹۳۹

میر محمد حید رحسینی ۱۹۳۹-۱۹۴۶

زندانیان محمد هاشم خان

در دوره ۴ صدارت محمد هاشم خان یک تعداد از اشخاص بعضی با اعلان جرم اما بدون محکمه و اثبات و عده بیشتر بدون هیچگونه الزام و حتی اعلان زندانی شدند و چون محابس دوره ۴ امانی برای این کار بسته نبود علاوه بر توقیف خانه های ارگ و کوتوالی، سرای های مختلف در شهر بعنوان زندان کمکی استعمال شده که از آن جمله پیش ازین زندان سرای موتی اشاره نمودیم. بعد از زندان وسیع تری در همزیگ کابل اعمار گردید که از بیرون شکل قلعه نظامی داشت اما در داخل از حجره های کثیف و دخمه های تاریک و متعفن تشکیل یافته بود که از زندانیان سیاسی ملو و آگنده بود. این محبوسین که اکثر ایشان از فاضلان و روشنفکران کشور بودند مدت حبس معین نداشتند زیرا نه جرم شان ثابت بوده جزای شان معلوم. خود آنها نظریفانه خود را بدو دسته با عاویین "باز" و "باشه" تقسیم میکردند. "باز" آنانی بودند که گفته میشد باز یکبار کارشان رسیدگی میشود و "باشه" کسانی که شاه یا صدر اعظم گفته بود باشد یعنی تازنده است در زندان بماند، اما در عمل هر دو گروه در حکم زندانی ابدی بودند زیرا هیچکس بفکر رها ساختن ایشان نبود *

ترتیب فهرست تمام اشخاصی که درین مدت بجرم سیاسی زندانی شده اند کار دشوار بلکه ناممکن است زیرا که در اکثر این موارد این کار با مرشفاهی بدین ثبت نام اشخاص صورت گرفته است. فهرستی که درین جا تقدیم میشود فقط مشتمل بران اشخاصی است که مولف کتاب شخصا "میشاخت یا از ثقات شنیده است. اکثر اینان در کابل سکونت داشتند و در آن جا زندانی شده بودند اما در عین حال عده بزرگتر از مردم ولایات بعضی در محل سکونت شان و برخی در کابل زندانی گردیدند که مولف با سمای شان دسترسی نیافته است و بنا بر این ازین بابت از خوانندگان پژوهش می طلبد. امید است پژوهندگان تاریخ در آینده این کار را دنبال نموده فهرست جامعی از اسمای آنان و سایر هموطنانی که در دوره های بعدی به تعداد بسیار بزرگتر در راه مبارزه با استبداد داخلی و تسلط خارجی جان و آزادی شان را از دست

داده اند فراهم نمایند .

فهرست زندانیان سیاسی

محمد انور سمل شاعر ، محمد ابراهیم صفاشاعر برادر او ، محمد اسمعیل خان ، محمد طاهر خان ، محمد نعیم خان ، محمد اسلم خان و محمد هاشم خان از همان خانواده ، عبدالصبور غفوری نویسنده ، محمد یوسف حقیقی ، عبدالغنی معلم ، میر غلام محمد غارمورخ ، میر عبدالرشید بیغم و میر غلام حامد بهار (برادران غار) ، سرور جوپا نویسنده ، غلام حسین جوپا ، سعدالدین بهانویسنده ، عبدالعزیز خان وکیل قندهار ، عبدالاول قریشی وکیل تالقان ، عبدالهادی داوی نویسنده ، عبدالشکور داوی متعلم ، حبیب الله خان سرمامور ، محمد امین خان سفیر ، محمد سعید خان متعلم ، میر سید قاسم خان نویسنده ، محمد عمر بیلویت ، فیض محمد ناصری نویسنده ، محمد هاشم خان کارمند وزارت خارجه ، عبدالرحمن خان کارمند وزارت خارجه ، غلام رضا خان ترجمان ، احمد جان رحمانی ، لاسید میر ، محمد امیر خان ترجمان ، عبدالغفار خان سرحد دار ، عبدالغفور خان ، جانباز خان چرخي معاون وزارت حربیه ، شهبز احمد خان چرخي فرقه مشر ، سید احمد فرقه مشر معروف به بچه شاه نور ، غلام نبی فرقه مشر معروف به چپه شاخ ، فتح محمد فرقه مشر بهسودی ، غلام دستگیر خان قلعه بیگی ، عبدالله منصوری ، عبدالنبی منصوری متعلم ، محمد جعفر ایوبی متعلم ، سید اکرم خان ، عبدالحکیم رستاقی تذکره نگار ، غلام محی الدین انیس نویسنده ، محمد خالد انیس ، محمد ولی پنجشیری ، محمد عثمان ترجمان ، محمد عمر معلم ، محمد حید رنيسان شاعر ، پاینده محمد خان ، محمد اکبر پروانی ، حبش خان ، محمد صالح پرونتا نویسنده ، محمد ابراهیم متعلم ، محمد اکرم لودین متعلم ، محمد ایوب خان غوربندی ، محمد کبیر خان غوربندی ، محمد زبیر خان شاه آقاسی ، حبیب الله خان شاه آقاسی ، احمد شاه خان رئیس ، گل احمد خان حاکم ، عبدالاحد فدایی ، غلام فاروق تلگرافی ، حبیب الله تلگرافی ، غلام صدیق صبری تلگرافی ، رحیم وردی تلگرافی ، عبدالاحد خان رسام ، محمد ناصر غرغشت نویسنده ، محمد ابراهیم خلیل شاعر ، فیض محمد خان کارمند وزارت خارجه ، حاجی عبدالخالق خان ، عبدالحمید خان ، عبدالحبیب خان و محمد نبی خان (برادران حاجی) ، محمد امان خان فراشباشی ، غلام صفدر اعتمادی ، محمد شریف ضیایی ، محمد عثمان مغازه دار ، غلام غوث خان صاحب منصب ، حکیم اسلم خان مهاجر پشاور ، محمود خان سنجری مهاجر پشاور ، محمد بشیر منشی زاده ، محمد کریم منشی زاده ، محمد کبیر منشی زاده ، غلام حیدر خان نقشبندی تاجر ، محمد یسین خان تاجر ، عبدالرحیم خان کوریر ، داد محمد خان کوریر ، پاینده محمد خان کارمند وزارت خارجه ، غلام محمد خان متعلم ، حیدر علی خان متعلم ، قربانعلی خان بقچه بردار ، عبدالودود خان انجنیر ، میرزا عبدالقیوم خان ، عبدالکریم خان ، عبدالوهاب خان کوهستانی ، عبدالرحیم خان معاون صدرا ت ، خلیل الله خلیلی شاعر ، عبدالحکیم خان کوهستانی ، اعظم خواجه خان رئیس شرکت برق ، محمد نعیم خان بابی ، شاه رخ میرزا ، عبدالصبور یغمانی ، عبدالحی خان پنجشیری ، سید غلام حیدر یاجا ، عبدالرزاق خان ، محمد کریم خان حاکم اعلائی فراه ، محمد حسین خان معاون لیسه استقلال ، عبدالعظیم مهاجر ، محمد عظیم مزاری ، صفر علی

امن نویسندہ ، عبدالقدیر خان کوہدامنی ، محمد عزیز خان کوہدامنی ، صاحبزادہ
 عطاء الحق خان ، ملک قیس خوگیانی ، صوفی هوتلی ، محمد یونس مهندس •

دوره دوم

صدارت شاه محمود خان

شام روز ۹ ماه می ۱۹۴۶ را دیوکابل خبراستعفای محمد هاشم خان را ازوظیفه صدارت عظمی بدلیل خرابی صحت باخبرتعیین شدن برادرش شاه محمود خان وزیرحربیه بجای اواعلان کرد. این خبربرای اکثرمردم کشورغیرمترقب بود. زیرا در مدت هفده سال گذشته رازهان عامه نام محمد هاشم خان بشکل جدانشدنی با مفهوم سلطه و قدرت مطلق درآمیخته و عجین شده بود. معذالك درجهان واقعیات دایلی چند درآن شرایط برای کنایرفتن او وجود داشت که شاه وسایرافراد خانواده شاهى راباین اقدام وادارساخت درین میانه مهمتزازهمه فشاری بود که دولت جهت تخییرراه ورسش درمملکت داری ازجانب سازمان نوتشکیل ملل متحد احساس یاپیش بینی میکرد. هرچند درآن وقت هنوزافغانستان عضو سازمان ملل نبود اما درخواستی درین باره به موسسه مذکورسپرده وگزارش هایی که از عبدالحسین خان عزیز سفیرکبیرش درواشنگتن بدست می آورد، دال برآن بود که قبولی عضویت به تطبیق احکام منشورملل متحد واحترام به اصول حقوق بشروابستگی دارد. از دیگرشاه که اکنون سنش ازسی سال تجاوزکرده بود فکر میکرد وقت آن رسیده است که بطورفعال ترازگذشته در اداره امورکشورسهمی شود وچون این کار در زیرسلطه محمد هاشم خان میسرنبود میخواست آنرا از طریق عم دیگرش شاه محمود خان که برومهریانتر بود، عملی سازد. سایرافراد خانواده هم احساس میکردند که بهتر است دوره صدارت محمد هاشم خان به پایان برسد تا نوبت خودشان اگر فوراً فرامی رسد دست کم نزدیک شود. معذالك صدراعظم به آسانی تسلیم نشد و در آخر کار استعفاء درحالی بروتحمیل شد که افراد اردو اطراف قصر صدارت را احاطه کرده بودند. بموجب روایت شفاهی میر عبدالعزیز خان رئیس خصوصی شاه، وی نامه سر بسته ای را که غالباً استعفاء نامه بود پس از نیمه شب از جانب شاه بصدارت برده. صدراعظم را از خواب بیدار ساخت. وی که ازین پیش آمد سخت برآشفته بود در مرحله نخست از گرفتن نامه اباء ورزید اما چون از موجود بودن افراد اردو در اطراف قصر آگاه شد تخییر رویه داده نامه را مطالعه کرد و در جواب گفت: "به اعلیحضرت عرض کنید که امرایشان اطاعت میشود." شام روز بعد استعفای صدراعظم وتعیین صدراعظم جدید ازادیواعلان گردید.

با آمدن شاه محمود خان در صحنه يك رشته دگرگونی ها در طرز اداره پدیدار گردید که به شکستن یخهادرپایان زمستان سرد و طولانی شباهت داشت. صدراعظم جدید در مرحله اول به رها نمودن زندانیان سیاسی که چنانچه گفته شد محابس پایتخت از ایشان پرر و مالا مال بود اقدام کرد و بعضی از زندانیان مذکور را به کارهای دولتی مقرر کرد. درین ضمن محمد انور پسرل شاعر ونویسنده مشروطه خواه بعنوان رئیس موسسه مرستون (دارالمساکین) تعیین شد و برای عبدالعزیز خان وکیل سابق قند هار موقع داده شد که به آن شهر رفته از جانب انجمن شهر بصفت رئیس بلدیة انتخاب شود. همچنان سایر هایی یافتگان بکارهای درجه ۲ و ۳ منصوب شدند اما هیچ يك از ایشان در هیئت وزراء بعنوان طرح کننده سیاست

د ولت راه نیافتند. مگر سید قاسم خان که قبلاً "از زندان رهایی یافته و در سال ۱۹۵۰ در کابینه شاه محمود خان به صفت وزیر عدلیه داخل شد. عبدالهادی داوی نیز در سال ۱۹۴۷ بعنوان سرمنشی پادشاه مقرر گردید.

اقدامات در جهت دموکراسی

در عین حال شاه و صدراعظم شروع کردند باینکه در بیانیه هایشان از دموکراسی صحبت رانده اصلاحاتی را درین جهت بمردم وعده دهند. در قدیم نخست در سال ۱۹۴۷ قانون جدید بلدیات صادر مبنای انتخابات سری و کتبی بمقتضای رسیدن و سال بعد در کابل و سایر شهرها در محل تطبیق گذاشته شد. در نتیجه در کابل انجنیر غلام محمد فرهاد رئیس شرکت برق که شخصیت سیاسی مستقل و غیر دولتی با گرایش مانیتستی بود و بعزت رستگاری در اجرای وظیفه و کمک بامردمان فرو افتاده محبوبیت فراوان داشت بعنوان رئیس بلدیة انتخاب شد و در مدت تصدی خود تحولاتی را در شهر کابل از جمله بنای جاده میوند و نادریشتون با تعمیر کارته های جدید عملی نمود.

اقدام مهم دیگری که درین وقت صورت گرفت پایان یافتن تسلط انحصاری زبان پشتو در معارف و ورود مجدد زبان دری در مکاتب بود که به پیشنهاد و کوشش نجیب الله خان وزیران وزارت عملی شد. چنین فیصله شد که ازنگاه زبان تدریس کشور و وساحه پشتو زبان و دری زبان تقسیم گردد و در هر یک تدریس بزبان معمول در آن صورت گیرد. اما در مناطقی که مردم آن به هیچ یک ازین زبان متکلم نبودند، مثل مناطق ازبک نشین و امثال آن، تدریس به پشتو ادامه یافت و مردم آن مذکور ازین بابت زیانمند شدند.

در سال ۱۹۴۹ چون موقع انتخابات شوری فرارسید، حکومت از مداخله در آن بطوری که در عصر صدراعظم گذشته معمول بود خودداری نمود و در شهر کابل به پیشنهاد سید قاسم مرستیان رئیس مستقل مطبوعات ریاست بلدیة رامامور ساخت تا انتخاب و تفویض را برای مجلس شوری بر نمونه انتخابات بلدی بگونه کتبی و سری اجرا نماید. انتشار این خبر شوق و هیجان زاید الوصفی در بین مردم بویژه قشر جوان و روشن فکر که از اختناق طولانی بجان رسیده و چنین تحولی را تقاضا داشته ایجاد نمود. در محبوحه انتخابات دکتور عبدالرحمن محمودی آزاد یخواه رک گوی و تند رو توسط ایراد بیانیه های انتخاباتی حکومت را گرفتار خوف و هراس ساخت. هر چند وی باین مناسبت محاکمه و محکوم بزندان شد اما پیش از انتخابات رهایی یافت و همراه با میر غلام محمد غبار آزاد یخواه با سابقه با اکثریت قابل ملاحظه تقریباً چهارده هزار رای در برابرش هزار رای از شهر کابل بعصویت شوری انتخاب شد. از ولایات نیز باینکه انتخابات بشکل علنی سابق صورت گرفت، یکتعداد از روشنفکران بوکالت رسیدند. مانند گل پاچا الفت از جلال آباد، محمد کریم نزیهی از اندخوی، صلاح الدین سلجوقی از هرات، عبدالحی حبیبی از قندهار، سید محمد هقان از بدخشان، عبدالاول قریشی از تخار، خال محمد خسته از مزار شریف، نظر محمد نوا از میمنه و عده دیگر از سایر نقاط. تا اینجا کار درفضای اعتماد بین حکومت و مردم پیش میرفت و فکرمی شد که مساله ریاست شوری هم در چنین هوا و فضا بدین مداخله دولت برای آزاد و کلاً حل خواهد شد. اما درست در چنین وقت حکومت از اقبال عامه به کاندید های آزاد یخواه خصوصاً در شهر کابل گرفتار خوف و هراس گردید و برای آنکه تسلط خود را بر شوری بکلی از دست ندهد، عبدالهادی خان

د اوی راکه چنانچه مذکور افتاد بعنوان سرمنشی شاه کار میکرد ، باعجله وشتایی که علایم مداخله در آن نمایان بود از ده سبز بوکالت رساند و نامزد ریاست شوری ساخت . این پیش آمد فضای اعتمادی راکه در بالابان اشاره شد دوباره باید گمانی متقابل مقرر ساخت و وکلاء باهی ملی بر ریاست عبدالهادی خان تن در دادند .

اما در داخل مجلس وکلاء بزودی در سه دسته صف بندی نمودند . دسته اول در حدود سی نفر آزاد یخواه که میخواستند شوری وظایفش را به شیوه پارلمان یک کشور مشروطه اجرا نموده حکومت را در کارهای خلاف قانون مورد سوازل و انتقاد قرار دهد . اینان در قدم اول شش فقره از کارهای خلاف قانون حکومت را که فشار طاقت فرسا بالای عامه مردم به خصوص دهقانان وارد نموده بود از جمله بیگاری یعنی کار اجباری بدون مزد برای دولت و حواله غله بالای مالیه دهندگان یاد داشت نموده الخای آنرا از حکومت تقاضا کردند . اما حکومت در برابر این تقاضا ایستادگی کرد و خواست مجلس را با دلائل ضعیفی که وجهه قانونی نداشت از آن منصرف سازد . لیکن وکلاء هم با فشاری کردند و در نتیجه کشمکش و امداری بین جانبین درین مورد پدیدار گردید .

دسته دوم وکلاء مرکب از اکثریت محافظه کار که در اغلب موارد بدستور حکومت رفتار میکردند و بالاخره دسته کوچک اما فعال دیگری مرکب از کارمندان سابق دولت که هر چند با حکومت شاه محمود خان میانه خوبی نداشتند اما با آزاد یخواهان هم موافق نبودند و هدف ایشان ضعیف ساختن حکومت شاه محمود خان و مساعد ساختن زمینه جهت تشکیل کابینه جدید از جانب داود خان بود . رهبری این گروه را در شوری صلاح الدین خان سلجوقی رئیس سابق مطبوعات و محمد صدیق خان وزیر معاین سابق نایب الحکومتی قندهار به عهده داشتند .

هر چند قسمت بیشتر وقت شوری به کشمکش در بین این سه گروه سپری میگردد ، معذالک مجلس موفق شد که در سال ۱۹۵۰ قانون مطبوعات را که برای جراید غیر دولتی اجازه انتشار و آزادی محدود میداد به تصویب رساند و حکومت را وادار ساخت تا بیگارا کاهش داده و حواله غله را بتدریج از بین بردارد . پس از انتشار قانون مطبوعات جراید غیر دولتی انگاره ندای خلق ، وطن ، نیلاب ، ولس و آئینه در کابل و جریده اتوم در میمنه بر اساس احکام قانون مذکور تاسیس گردید .

همزمان با تاسیس جراید آزاد یا اندکی پیش از آن یک تعداد حلقه های سیاسی بشکل دسته احزاب نیز توسط روشن فکران در نقاط مختلف کشور بخصوص در کابل و سمت مشرقی و قندهار بنیان گذاری شد . از نظر قدمت تاریخی اولین حلقه ای که به میان آمد ویش زلمیان بود که در تاسیس آن عمدتاً نویسندگان پشتوزبان چون گل پاچا الفت ، قیام الدین خادم ، عبدالرؤف بینوا ، فیض محمد انگار ، غلام حسن صافی ، نور محمد تره کی و حاجی محمد انور اچکزایی سهم داشتند . جراید انگار (صاحب امتیاز فیض محمد انگار) و ولس (صاحب امتیاز گل پاچا الفت) یکی بعد دیگری سخنگوی این جمعیت بودند . حلقه دوم در محور جریده وطن تشکیل گردید و بنیان گذاران آن عبارت بودند از میر غلام محمد غار ، سرور جويا ، براتعلی تاج .

عبدالحمید عزیز، فتح محمد خان، نورالحق خان و مولف این کتاب میرمحمد صدیق فرهنگ صاحب امتیاز جریده وطن آقای غارومد یرمستول آن بد و اعلی محمد خروش و بعد از فرهنگ بود. جریده ندای خلق بابتکار دکتور محمودی تأسیس شد و وظیفه مدیرمستول را در آن عبدالحمید مبارز بعهدہ داشت. از نظر فلسفہ سیاسی ہر سہ جمعیت اصولاً از دموکراسی بشکل دولت پادشاهی مشروطہ طرفداری میکردند اما از نگاہ اسلوب و نحوہ تبلیغ تفاوہای بارزی در بین ایشان بنظر میرسید. باین معنی کہ مضامین وطن و ولس معتدل و استدلالی و طرز بیان ندای خلق تند و جذباتی بود در حالی کہ انگار اسلوب خاصی نداشت و لحن مضامین آن از یک نویسنده تا نویسندہ دیگر فرق می کرد. این نکته ہم در خور توجه است کہ ہر چند نورمحمد ترہ کی در جراید مربوط بہ ویش زلمیان مقالہ می نوشت اما بپشتہ های آن زمان اومحتوا و مضمون مارکسیستی نداشت و با اینکه وی عمداً وابستگی خود را بہ ایدئولوژی مذکور پنهان میکرد. از نظر مناسبات با قوہ حاکمہ ویش زلمیان یا بعضی از اعضای آن با محمد داود خان وابستگی داشتند در حالی کہ در جمعیت دیگر ازین ناحیہ مستقل بودند.

درین هنگام جمعیت نیمہ سری و نیمہ علنی دیگری ہم با عنوان اتحادیہ آزادی پشتوستان پی ریزی شد کہ رہبر ظاہری آن غلامحیدرخان عدالت اما بنیان گذار واقعی آن محمد داود خان بود. این جمعیت کہ یک نفر از محصلان فاکولتہ حقوق بنام ببرک نیز در آن فعالیت داشت در ظاہر بنام کمک بہ داعیہ پشتوستان کہ در آیندہ از آن صحبت خواہیم کرد با مراد ناسیونالیستی افراطی تشکیل شدہ بود اما در واقع برای بقدرت رساندن محمد داود خان کار میکرد. در سال ۱۹۵۱ یک نفر از اعضای این جمعیت بنام حسن شرق دکتور محمودی را کہ در شوری علیہ محمد داود خان سخن رانی نمودہ بود اختطاف کردہ می خواست ازین بہرہ ادا موفق نشد و محمودی نجات یافت.

همزمان و موازی با این جمعیت ہا محصلان پوهنتون و مکاتب عالی پایتخت نیز اتحادیہ محصلین را تأسیس نمودہ برد و ملت فشار آوردند تا آرا بر سمیت بشناسد. در تشکیل این اتحادہ اشخاص دارای تمایلات سیاسی مختلف شرکت داشتند و در کنفرانس هایی کہ شرکت در آن آزاد بود کارہای وزارت معارف و حکومت را از زاویہ های مختلف بررسی و انتقاد میکردند.

کلوب ملی و تلاش برای اعادہ دیکتاتوری

در سالہای اول حکومت شاہ محمود خان محمد داود خان و محمد نعیم خان کہ بارہا و روش اوموافق نبودند یکی بعد دیگری کشور را ترک گفتہ بعنوان وزیر مختار بہ لندن و پاریس رفتند و تا سال ۱۹۴۹ در آنجا ماندند. درین وقت عبدالحمید خان وزیر اقتصاد کہ او ہم اقدامات حکومت را در رجعت دموکراسی بسود خود نمی دید در اثنای مسافرتی در خارج با ایشان مرفا کرد. بمفصل مذاکرات ایشان معلوم نیست اما قدامت مسلم این است کہ بدنبال بازگشت عبدالحمید خان سرداران نیزوضایف شان را در خارج ترک گفتہ بکابل آمدند و یک رشتہ فعالیت های سیاسی را با اتفاق او روی دست گرفتند. اینان میخواستند کہ در مرحلہ نخست شاہ را از حمایت از شاہ محمود خان منصرف ساختہ و در مرحلہ بعدی صدراعظم را مجبور بہ استعفاء سازند. برای رسیدن باین هدف چنین استدلال نمودند کہ نریش سببی

شاه محمود خان امنیت کشور را با خطر مواجه ساخته و جلوگیری از این خطر را واجب می‌کند تا نظام سخت‌گیرتری بشکل نظام محمد هاشم خان در کشور برقرار شود. تبلیغات ایشان در ذمه‌ی عده اشخاص از جمله شاه کارگرافتاد و هرچند وی حاضر نشد فوراً دست‌عیش را از کار کوتاه نماید و بجای او محمد داود خان را برگزینی صدارت بنشانند اما موافقت کرد که برادران دوباره در کابینه وارد شده اختیارات گسترده‌تر در آن بدست آرند. عبدالعجید خان زابلی که برای اجرای این‌گونه امور از قوه تخیلی باوروی برخوردار بود فوراً دست در کار شده نقشه‌ای را طرح ریزی کرد که بر تشکیل حزب دولتی و وارد نمودن تعدیلات در هیئت وزراء و صلاحیت رئیس و اعضای آن بنیافته بود. بموجب این طرح که شاه آنرا با خوشی و صدراعظم با اکراه پذیرفتند. هیئت وزراء به چند گروه متمایز تقسیم شد که در رأس هر گروه يك نفر با عنوان سرگروه و صلاحیت بالا تر از وزیر قرار گرفت. سرگرویان عبارت بودند از علی محمد خان، محمد داود خان، عبدالعجید، زابلی و فیض محمد زکریا. در عین حال به تاسیس يك حزب دولتی بنام حزب دموکراتیک ملی تصمیم گرفتند و در مرحله نخست آنرا با عنوان کلوب ملی تشکیل نمودند. مقصد از این ابتکار که هیچگونه مجوزی در قانون اساسی نداشت این بود که از يك سو صدراعظم را بی اختیار ساخته و از دیگر سو با جذب نمودن قشر تعلیم یافته و بخصوص وکلای شوری جمعیت‌های آزاد و حزب مخالف حکومت را که در شوری در حال تشکل بود در نطفه خنثی سازند. در نتیجه این بازی يك کشمکش سه جانبه در صحنه سیاسی کشور نمودار گردید. در يك سو رئیس‌ان گروه‌ها و طرفداران ایشان از تعلیم یافتگان و غیر آن قرار داشتند که می‌کوشیدند از این راه زمام امور را بدست آورند. در سمت دیگر آزادخواهان اعم از وکیلان و غیر ایشان که سعی داشتند از بازگشت نظام استبدادی جلوگیری کنند و در بین هردو شخص صدراعظم که از هر دو سو دهراس بود و میخواست مقام خود را نگهداری کند.

كلوب ملی در کار جلب روشنفکران بویژه اعضای آزادیخواه شوری ناگام گردید زیرا ایشان از شرکت در آن خودداری کردند. در عین حال يك عده از ما موران دولت از جمله عبدالحی عزیز نقشه تشکیل گروه‌ها را منافی قانون شمرده از وظایف‌شان استعفاء دادند و دعوت شرکت در کلوب را رد کردند. از دیگر سو شخص صدراعظم با شیوه مقاومت منفی در برابر کار کلوب مشکلات ایجاد میکرد تا اینکه در سال ۱۹۵۰ در نتیجه برخوردی در مجلس وزراء در بین او و زابلی در سر يك موضوع جزئی وزیر اقتصاد مجبور به استعفاء شد. شاید وی توقع داشت که رفیقان حزبی‌اش مخصوص محمد داود خان و محمد نعیم خان درین پیش‌آمد از حمایت نموده و با او یکجا مستعفی شوند اما چون آنان چنین نکردند زابلی کلوب ملی را هم ترك گفته باز یکبار برای مدت طولانی بخارج رفت. از جمله اعضای کابینه تنها امیرالدین خان شنسب رئیس مستقل زراعت که به پیشنهاد او در حکومت وارد شده بود، استعفاء داده در خارج با و پیوست. هرچند با خارج شدن زابلی کلوب ملی که پیش‌تر به سرمایه‌اومی چرخید بفقیر مالی گرفتار آمده بتدریج از بین رفت اما محمد داود خان و همراهان او که بعضی مقامات بالای دولتی را بعهده داشتند بر نفوذشان افزوده شاه محمود خان را وادار ساختند تا از ادعای دموکراسی منصرف گردیده بشیوه حکومت خود گامه بازگردند.

اما چون اودرین عناصر محافظه کار که بیشتر از قیای محمد هاشم خان بودند هم طرفدار زیاد نداشت بتدریج در حالت تجرید سیاسی قرار گرفت.

مسئله پشتونستان و عواقب آن

تحول مهمی که در دورهٔ صدارت شاه محمود خان در صحنهٔ سیاست جهانی رخ داد، چنانچه دیده شد آغاز عملیه آزادی مستعمرات کشورهای غربی و در قدم اول نیم قاره هند بود. این سرزمین که از نظر نفوس بزرگترین منطقه زیر استعمار در جهان شمرده می شد بشرحی که قبلاً مذکور افتاد در سده هژدهم در زیر سلطه برتانیه قرار گرفت. در سده بعدی این تسلط درست شمال نیم قاره گسترش یافته با تحمیل معاهدات لاهور (۱۸۳۸)، گندک (۱۸۷۹)، دیورند (۱۸۹۳)، راولپندی (۱۹۱۹)، کابل (۱۹۲۱)، بر زمامداران افغانستان یک حصه از خاک این کشور را هم به مستعمرات برتانیه در رهند الحاق نمود. امان الله شاه تلاش فراوان ورزید تا تمام یا یک حصه از اراضی مذکور را دوباره بدست آورد اما در برابر سماجت عمال برتانیه ناکام شد. نادر شاه انگلیسان را از انصراف دولت خود ازین داعیه مطمئن ساخت و بار دیگر عمل شدید جوانان در داخل کشور مواجهه گردید. محمد هاشم خان درین زمینه ساکت بود اما هنگامی که محمد نعیم خان و زابل، در صحنه آمدند دوباره این صدار بلند کردند، اما نتوانستند مطلب را بگونه روشن برای طرف مقابل یعنی انگلستان، برای مردم افغانستان و اهالی سرحد بیان کنند و مقامات انگلیس هم آنرا جدی نگرفتند. با آغاز جنگ دوم جهانی و اوجگیری مخالفت عامه در هند، انگلیسان برای بار اول مسئله آزادی آن کشور را بطور جدی مورد مطالعه قرار دادند و در سال ۱۹۴۲ سراسر استیفر د کریس، از رهبران حزب کارگرا که از خواخواهان آزادی هند بود جهت گفتگو با رهبران ملی بآن کشور فرستادند. هر چند این مذاکرات بی نتیجه پایان یافت و گاندھی رهبر آزادخواهان هند دوباره حرکت مقاومت منفی را اعلان کرد اما لحن مذاکرات نشان داد که دولت انگلیس دشواری های اداره هند را در دوره بعد از جنگ درک نموده و در صدد بیافتن راه حلی برای آن می باشد. این وقتی بود که بایستی زمامداران افغانستان مسئله حقوق ضایع شده این کشور را نه تنها با مقامات انگلیسی بلکه علاوه بر آن با احزاب کانگرس و مسلم لیگ که هر یک به نحوی در راه آزادی هند کار میکردند، مطرح می ساختند و در مذاکرات آینده جایی برای خود دست و پا میکردند. اما ایشان بهر دلیللی که بود در آن وقت خاموشی اختیار کردند. همچنان وقتی که در پایان جنگ دولت انگلیس دوباره باین موضوع رجوع نموده هیئت کابینه را به هند فرستاد و بعد از آن تا وقتی که در سال ۱۹۴۷ لار د لوی مونت بهتن طرح تقسیم هند را بد و کشور اعلان نمود حکومت افغانستان حیثیت تماشا بین را حفظ نمود. درین وقت بود که در اثر اعتراض بعضی از روشنفکران بر ضایع شدن حقوق افغانستان دستگاه حکومت دوباره بحرکت آمده توسط یادداشت مورخ ۱۳ جون ۱۹۴۷ موضوع سرنوشت پشتون ها را در مامورای خط دیورند به سفارت برتانیه در کابل تذکر داد اما اکنون قانون آزادی هند از پارلمان برتانیه گذارش یافته و مقرر شده بود تا آینده ولایت سرحد شمال مغرب توسط ریفراندوم یا همه پرسی از مردم محلی بر شرکت ولایت شان به یکی از دو میسیون پاکستان یا هند تعیین شود و قدرت سیاسی

در نیم قاره در ۱۵ آگست همان سال به دولت جدید انتقال یابد. • عبارت دیگر موضوع بقدری پیشرفته بود که بررسی ادعای افغانستان برای مقامات برتانیه ناممکن و برای دولت نو تشکیل پاکستان دشوار بود. • بنابراین اولی در عقب معاهدات قبلی در بین دو کشور که چنانچه دیده شد، ماهیت تحمیلی داشت و دومی در عقب نظریه حق جانشینی پنهان شده ادعای افغانستان را رد کردند.

بعقیده ناظران بی طرف اگر دولت پاکستان بجای دادن جواب خشک و درشت و برابر ادعای افغانستان نرمش اختیار نموده موضوع را از نگاه منافع د راز مدت و کشور بررسی میکرد و به مفاهمه راضی میشد شاید میتوانست ازین پیش آمد در عین حال دوفایده بردارد: یکی حفظ مناسبات دوستانه با افغانستان و دیگر تقویت ادعای خودش را بر مراجعه به آرای مردم در مسأله کشمیر، زیرا طوری که حوادث بعدی نشان داد باشندگان ولایت سرحد در هر حال به طرفداری از شرکت در پاکستان رای می دادند (۲۱).

باین صورت در نتیجه اشتباه زمامداران هر دو کشور مناسبات افغانستان با همسایه جدید آن پاکستان از آغاز کار بر مبنای بی اعتمادی بنیافت و مخالفت نمایند. افغانستان با شرکت پاکستان در ملل متحد در ماه سبتمبر سال ۱۹۴۷ بدبینی را در بین دو کشور شدت بخشید. • هر چند در اواخر سال مذکور جیب الله خان وزیر معارف افغانستان به کراچی رفته با مقامات پاکستانی و از جمله با محمد علی جناح رئیس دولت پاکستان درین باره مذاکره کرد و جناح وعده داد که در وضع نیمه آزاد قبائلیان تخفیری رو نخواهد داد اما اختلاف اصلی در بین دو کشور بجا ماند و چون در ماه مارچ سال ۱۹۴۹ حکومت پاکستان منطقه قبایل نشین راجز لا یجزای پاکستان خواند، حکومت افغانستان این ادعا را نقض وعده محمد علی جناح شمرده بر آن اعتراض کرد. • متعاقب آن در ماه جون همان سال هواپیماهای پاکستان عمداً یا سهواً برقریه مغلگی در ولایت سست جنوبی افغانستان بمبارد نموده ۲۳ نفر را به قتل رساندند. • این پیش آمد تشنج تازه ای در مناسبات دو کشور بوجود آورد و شورای ملی افغانستان در ۲۶ جولای الخای معاهدات قبلی از جمله معاهده دیورند را اعلان کرد و پاکستان در جواب اظهار داشت که این اعلان به کشورهای اتحاد شوروی و ایران حق میدهد تا با ادعای ارضی در افغانستان بپردازند. • باین صورت اختلاف دو کشور که ممکن بود در مرحله نخست با تفاهم و معاشات به سهولت حل شود شکل یک قضیه لاینحل را اختیار کرد. • در عین حال عناصر صاحب غرض در هر دو کشور د ر صد آن شدند تا از آن به نفع خود بهره برداری کنند. • در افغانستان تلاش محمد داود خان جهت کسب قدرت با این موضوع گره خورد و وی نه تنها با این عنوان عمش شاه محمود خان را از صحنه خارج نمود بلکه موضوع پشتونستان را بهانه برقراری یک دوره جدید دیکتاتوری در کشور ساخت. • در پاکستان نیز جنرال ایوب خان ادعای افغانستان را در این باره یکی از علل اعلان دیکتاتوری در آن کشور قرار داد و از آن بهره برداری سیاسی نمود. • در زمینه بین المللی هند و روسیه از اوضاع استفاده نموده سعی نمودند تا افغانستان را به گونه ای تد ریحی و نامریی در زیر نفوذ خود در آورند و برای پاکستان و متحدین غربی آن درین منطقه مشکلات تازه ایجاد کنند. • باین صورت یک اختلاف محلی که در موقع آن بطور عاقلانه و عادلانه حل نشد با مرور زمان نتایج وخیم و تحولات سنگین بار آورد که در جایش به تفصیل از آن

صحبت خواهیم کرد *

طرح آبیاری وادی هلمند و مناسبات با آمریکا

رودخانه هلمند بزرگترین رودخانه داخلی افغانستان است. در عصر باستان و در قرون وسطی تا هجوم مغولان نهرهایی که در مسیر میانه و پایینی این رودخانه احداث شده بود، اراضی حاصل خیزی را آبیاری نمود. موجب رونق زراعت و فلاحیت بود و شهرها و قصبات حاصلخیز از جمله بست و زرنج در اطراف آن آباد بود. در سده سیزدهم و چهاردهم در اثر تهاجمات مکرر چنگیز و تیمور اکثر سریند ها خراب شده. کار حفاظت و نگهداشت تاسیسات آبیاری متروک گردید و شهرها و روستاهای واقع در دست رودخانه از رونق افتاد. در عصر امیر حبیب الله خان نهر سراج در مسیر وسطی رودخانه اعمار گردید و بخش کوچکی را زیر آبیاری گرفت. سپس محمد هاشم خان در دوره اخیر صادرات خود به حفر نهر بزرگتری بالا تر از آن بنام نهر بغرا اقدام کرد و این کار را در زیر نظر متخصصین جاپانی با نیروی بشری و وسایل محلی تا حدی پیش برد. اما در پایان جنگ دوم جهانی چون معلوم شد که تکمیل نهر مذکور بدون وسایط تکنیکی عصری امکان پذیر نیست، حکومت بایک شرکت امریکایی، بنام مورین سن دسن داخل مذاکره شده قرارداد آبی در مورد احداث و بند آبرودان بر رودخانه های هلمند و ارغنداب و حفر نهرهای اصلی و فرعی وابسته به آن امضاء کرد. سال بعد کمپنی بکار آغاز نمود و دستگاه غریب و طویل و پرمصرفی را در افغانستان بنیان گذاری کرد که مردم این کشور قبلاً "ظفر آسرا" ندیده بودند، زیرا در گذشته این قبیل کارها در کشور توسط خود مردم در زیر نظر تعداد اندک کارشناس خارجی صورت میگرفت که آنها هم با شرایط محیطی می ساختند و به سویه مردم افغانستان یا مقداری بالا تر از آن زندگی میکردند، از خوراک های محلی می خوردند و در خانه های مروجی کشور بسر میبردند. اما مورین سن دسن چنین نکرد و سعی نمود تا برای کارمندان خود در افغانستان از جمله در نقاط دور افتاده آن به سطح معیشت امریکایی که از هر کشور دیگر بلند تر بود، شرایط بود و باش فراهم کند. از دیگر سو وزارتخانه های افغانی که از محتویات قرارداد آگاهی درست نداشتند در خارج حوزه هلمند و ارغنداب نیز کارهای مختلف به کمپنی سپردند و کمپنی هم که قرارداد آن بر اساس تمام شد با ضافه مفاد عقد شده بود، این جریان را غیبت شمرد. دایره کار خود را در هر سمت گسترش داد. در نتیجه وجوهی که دولت جهت انجام کار نهر بغرا و وادی ارغنداب در نظر داشت بزودی فروکش گردید و آنکه هیچ یک از کارهای مورد نظر بسر رسید. و بایه بهره برداری نزدیک شده باشد. این امر موجب بروز اختلافات بین حکومت و کمپنی شد و شورای دوره هفت در قضیه مداخله نموده. سوابق موضوع نحوه کار را مورد بررسی قرارداد. بالاخره حکومت امریکایی پای حیثیت آن در میان بود در قضیه داخل شده و قرار بر آن شد که جهت انجام کار، افغانستان از امریکا اعتبار حاصل کند. برای این منظور رساله های ۱۹۴۹ و ۱۹۵۳ بانک واردات و صادرات امریکا و قرضه را به مبلغ ۶۱ میلیون و ۱۸/۵ میلیون در منظور نمود و از مدرك آن کار ساختن بند و هله بر رودخانه ارغنداب و بند کجکی بر رودخانه هلمند تکمیل رسیده. بهرهای اصلی حاضرشاهی و بغرا حفر شد. معذالك سالیان متناهی دیگر لازم بود تا نهرهای فرعی و آبروهای زاه کشی حفر گردیده زمین های مورد نظر هموار کاری شود و نفوس جدید در آن

اسکان گردد. تاپروژه برسر حاصل آید. در سال ۱۹۵۰ با صرار مقامات امریکایی حکومت افغانستان تصمیم گرفت تا طرح وادی هلمند را از زیر اداره * مستقیم وزارت خانه ها خارج نموده بشکل يك اداره * نیمه مستقل به شیوه * امریکایی بکار اندازد. در نتیجه کارمندان افغانی موسسه نیز به نسبت سایر مأمورین و مستخدمین دولت امتیاز حاصل کردند و این پیشآمدها بدیننی همگانی را در برابر ایشان و موسسه ای که به آن منسوب بودند افزایش داد. هر چند شاه محمود خان صدراعظم در سالهای ۱۹۴۷ و ۱۹۵۱ درباره امریکا مسافرت نمود و سعی کرد تا مقامات آن کشور را بآوردن کمک مالی و سلاح عصری به افغانستان متقاعد سازد اما بعلت حوادث بالا و مسأله پشتونستان که در آن امریکا از موضع پاکستان حمایت داشت موفق نشد تا امداد مورد نظر را بدست آورد. تنها در سال ۱۹۵۱ امداد تخریکی آن کشور بر اساس برنامه معروف به نقطه چهار آغاز نهاد و کمک محدود در ساحه معارف و زراعت بدسترس افغانستان گذاشته شد. همچنان در هنگام خشک سالی سال ۱۹۵۲، يك مقدار آرد بطور اوم از جانب امریکا با افغانستان تحویل داده شد.

مختصراً میتوان گفت که هر چند در دوره * حکومت شاه محمود خان مناسبات بین افغانستان و امریکا در بخش اقتصادی گسترش یافت اما در بخش سیاسی تفاهم مطلوب بدست نیامد و مقامات امریکایی به تحویلی که در جهت * موکراسی در کشور صورت میگرفت علاقمندی نشان ندادند.

مناسبات با سایر کشورها

مناسبات با روسیه شوروی درین دوره مانند دوره * قبلی سرد و رسمی ولیکن عاری از تشنج و کشمکش خاص بود. در بعضی موارد موافقت هایی نیز در بین دو کشور صورت گرفت از جمله در سالهای ۱۹۴۶ و ۱۹۴۸ قرارداد هایی در مورد آب های سرحدی بین دو کشور با مضا * رسید که بموجب اولی خط تالویگ یا عمیق ترین خط جریان آب در رودخانه آموبه عنوان سرحد واقعی دو کشور شناخته شد و بر مبنای * و می افغانستان حق دولت شوروی را در آب رودخانه کشک تصدیق نمود. (۲۲) سپس در سال ۱۹۵۰ قرارداد تجارتی چهار ساله بین دو کشور با مضا * رسید و موافقت شد تا شوروی ها در بدل مواد خام مثل پشم وینبه * مواد نفتی و شکر و سایر اجناس را با افغانستان تحویل بدهند. در عین حال * سعی داشتند تا از گسترش مناسبات افغانستان با کشورهای غربی ویدرجه اول امریکا جلوگیری نمایند و برای این منظور وقتاً فوقتاً بر آن اعتراض میکردند حتی عملیات کارمندان وابسته به موسسه ملل متحد را نیز ازین جمله مستثنی نمی شمردند. چنانچه در سال ۱۹۵۲ اعتراض نامه ای در مورد فعالیت کارشناسان آن موسسه در شمال افغانستان بدولت تسلیم دادند. با اینکه حکومت شاه محمود خان این اعتراض را رد نمود اما در عمل کار تفحص نفت را که توسط کارشناسان غربی در شمال کشور بر اساس امداد تخریکی ملل متحد صورت میگرفت * متوقف ساخت.

در مورد مناسبات با انگلستان باید گفت که تا مدتی پس از آزادی هند و پاکستان سیاست مداران افغانستان بحکم این نظریه که " سر رشته تمام کارهای جهان در دست انگلیس است " کلید حل مشکلات خود و کشور را در لندن جستجو میکردند و از دولت بریتانیه توقع داشتند

تا مسأله پشتونستان را هم مطابق خواسته افغانستان با پاکستان حل نماید • چون دولت مذکور از اجرای این امر باء ورزید ، زمامداران افغانستان و در درجه اول افراد خانواده شاهی بشدت با آن مخالف شدند زیرا اینان که مدت دراز بردوستی و مشوره برتانیه تکیه داشتند ، احساس کردند که دولت مذکور با ایشان بد عهدی نموده و در یک مرحله حساس تاریخ آنها را تنها گذاشته است • در مقابل بهمان اندازه که روابط افغانستان با پاکستان به سردی می گرایید ، مناسبات با رقیب آن هند گرم تر و تابناک تر میشد • با اینکه دولت هند هیچگاه ادعای افغانستان را در برابر پاکستان رسماً تأیید نکرد اما دیپلمات های آن کشور موفق شدند رجال افغانی را باین سفسطه متقاعد سازند که کشور ایشان بعنوان همسایه دوست طبیعی افغانستان است و باین عنوان بالا تر از اهمیت جهانی کشور شان در کابل نفوذ و تأثیر بدست آوردند •

مناسبات سیاسی با جمهوریت مردم چین نیز در همین دوره برقرار شد اما دولت مذکور هنوز در افغانستان نقش فعالی نداشت •

انتخابات دوره ۸۰ و پایان صدارت شاه محمود خان در آغاز حکومت شاه محمود خان در اثر مصئوبیتیکه مردم به تناسب دوره قبلی احساس میکردند صدراعظم تابعدی در بین عامه کسب وجاهت کرد و حتی به عنوان " پدر دموکراسی " ملقب گردید • اما بعد در نتیجه فعالیت های کلوب ملی و کشمکش که در شوری بین وکیلان اصلاح طلب و محافظه کار واقع شد اوضاع روبه تشنج رفت و یک رشته حوادث یکی بدنبال دیگری رخ داد که فضای سیاسی را دوباره باید ببینی و بی اعتمادی مگرد ساخت • درین ضمن در سال ۱۹۵۰ یک عده اشخاص از جمله سید اسمعیل بلخی از علمای شیعه ، خواجه محمد نعیم خان قوماندان امنیه سابق کابل ، محمد ابراهیم خان معروف به بچه گا و سواران بزرگان هزاره ، میرعلی گوهرخان از غوربند ، قربان نظرخان صاحب منصب اند خویی ، محمد اسمعیل خان وکیل از سرخ پارسا و محمد اسلم خان از جغتو دستگیر شدند و در اعلامیه ای که از جانب حکومت باین مناسبت انتشار یافت به سازش جهت ساقط ساختن حکومت به سود و همدستی خارجی متهم گردیدند • هر چند در آن هنگام حکومت مدعی شد که اسناد ثابت کننده در دست دارد و آنرا در محکمه ارائه میکند اما بعد معلوم شد که نه محکمه ای در کار بود و نه اسنادی در دست • اشخاص مذکور برای مدت چهارده سال یعنی تا سال ۱۹۶۴ بدون آنکه قضیه شان به محکمه محول گردد ، در زندان ماندند و سپس بدون توضیح علت زندانی شدن رهایی یافتند • طبعاً این حادثه که خاطره گیر و گرفت دوره محمد نادر شاه و محمد هاشم خان را بیاورد ، در افکار عامه اثر بدی بجا گذاشت •

بدنبال آن در سال ۱۹۵۱ جراید آزاد یکی بعد دیگری باز هم بدون محاکمه توقیف شدند و چون در اخیر سال مذکور وقت انتخابات شوری فرارسید حکومت عین روش دوره های قبلی را مبنی بر تعیین و کلاً از طریق ضبط احوالات تجدید نموده از انتخاب شدن شخصیت های آزاد یخواه و اصلاح طلب جلوگیری نمود • در کابل غبار و محمودی بایک عده دیگر کاندید شده بودند اما اکنون اصول رای گیری کتبی و سری که در دوره گذشته تطبیق شده بود ،

متروک گردیده سعی بعمل آمد تا کاندید های مورد نظر دولت به صفتوکیل اعلان شوند . در جریان روز با اثر گرفتاری نماینده * يك نفر از کاندید ها با مرید الحکیم خان شاه عالمی والی کابل ، هيجانی برپا گردیده رای دهندگان به تظاهر دست زدند . تظاهر کنندگان که محصلین نیز بایشان پیوستند بدروازه ارگ رفته الغای انتخابات دستوری را از شاه تقاضا کردند . اما این تقاضا ترتیب اثر نیافت و چند روز پس از آن عبدالرحمن محمودی و میر غلام محمد غبار بایک تعداد از همکاران شان که هیئت های رهبری احزاب وطن و خلق بودند ، دستگیر شده بازهم با ادعای اینکه بسوداجنبی کاری کردند ، بزدان سپرده شدند . (۲۳) اسمای آنانی که درین وقت در کابل زندانی شدند با اسمای يك عده از اعضای حزب ویش زلمیان که در همین وقت در قند هار دستگیر شدند بشرح آتی است :

از حزب وطن : میر غلام محمد غبار ، سرور جویا ، برات علی تاج ، عبدالحی عزیز ، دکتور محمد ابوبکر ، دکتور عبدالقیوم رسول ، فتح محمد خان ، علی احمد نعیمی ، علی محمد خروش ، عبدالحلیم عاطفی ، سلطان احمد لویناب ، دکتور محمد فاروق اعتمادی و میر محمد صدیق فرهنگ .

از حزب خلق : دکتور عبدالرحمن محمودی ، دکتور نصرالله یوسفی ، محمد نعیم شایان ، دکتور عبدالرحیم محمودی ، محمد عظیم محمودی ، محمد امان محمودی .

از حزب ویش زلمیان : حاجی محمد انور خان ، قاضی بهرام خان ، محمد یوسف خان حضرت ، قاضی عبدالصمد خان ، غلام جیلانی خان ، عبدالهادی خان ، حاجی خدای دوست خان ، محمد رسول پشتون و فیض محمد انگار .

از اتحادیه پیشتونستان : ببرک بعد ها ملقب به کارمل .

درین جا این نکته را هم تذکرید همیم که درین وقت در زندان های تجریدی يك عده اشخاص به عنوان وابستگی به پاکستان و سه نفر از فارغ التحصیلان مدرسه عالی حربی بالزام سوء قصد علیه صدراعظم محبوس بودند و يك نفر ازین جمله بنام میر اکبر خیبر بعد ها با اتفاق نور محمد تره کی و ببرک کارمل از بنیان گذاران حزب دموکراتیک خلق گردید .

این گرفتاری ها بازهم بدون حکم قانون و محکمه صورت گرفت و همراه با توقیف جراید آزاد و مداخله در انتخابات ، مختصر خوش بینی را که هنوز درباره صدراعظم موجود بود از بین برد و شاه که اکنون از دموکراسی دل سرد شده و می خواست نسخه جدید دکتاتوری را در وجود پسر عمش سردار محمد داود تجربه کند ، تصمیم گرفت تا بحکومت تجرید شده شاه محمود خان خرچه زود تر پایان بخشد . صدراعظم بقدر امکان مقاومت میکرد و حتی پیش از آنکه خبر استعفایش نشر شود در مصاحبه ای گفت :

تا دامن گفن نکشم زیر پای خاک

باورمکن که دست ز دامن بدارم

با وصف آن شام روز ۶ سبتمبر ۱۹۵۳ خبر استعفایش بازهم بدلیل عنعنه ای خرابی صحت از رادیو کابل اعلان گردید . بگفته * شخصی که در آن وقت با صدراعظم به بازی بلیار در مصروف

بود. وی حتی اطلاع قبلی ازین موضوع نداشت (۲۴). معذالك چون نمی خواست با شاه به مقابله برآورد. در برابر عمل انجام یافته تسلیم شده زمان مورد را به صدراعظم جدید و حریف قدیمش محمد ا. اود خان سپرد.

شخصیت و طرز اداره شاه محمود خان

شاه محمود خان کوچک ترین پسر سردار محمد یوسف خان در سال ۱۸۸۶ میلادی (؟) در پیره دون تولد شده. در سنه ۱۹۰۰ با خانواده اش یگابل آمد و در بارامی—— حبیب الله خان مانند سایر برادرانش صاحب رتبه و عنوان شد. در جنگ استقلال در محاذ پهلوار در برابر نیروی برتانیه با موفقیت مقابله کرد. راجعه نقش اود در دوره شاه محمد نادر شاه و صدارت محمد شاه خان بیش ازین صحبت کردیم. درین وقت وی در بین برادران وظیفه حفظ امنیت و سرکوبی مخالفان را برعهده داشت و اینکار را با شدت و قساوتی که حتی برای حفاظت از شاه هم بیلز و هود انجام داد. اما پس از احراز مقام صدارت روش ملایمتری ریش گرفت و گاهی حتی رجوع به تبدیل اصول و ولت خود گامه بدولت مشروطه برداشت. اما چون اعتقاد راسخ باین اصول نداشت بزودی مرد شده. دوباره در صد سلجوقی هابرآمد و در روزه زندان را بروی مشروطه خواهان باز نمود. معذالك زندان سیاسی را در دوره او بازندان سیاسی قبل و بعد از او تفاوت داشت و از طرز اداره عصری ترو معدن تر نمایندگی میآید.

با اینکه شاه محمود خان در جمع مال و منال حرص و آزمحمد هاشم خان رانداشت. بنا برافواه درموار معین دارای عامه رابدون مجوز قانونی تصاحب نمود اما هیچ گونه قرینه ای دراست نیست که آنرا بخارج انتقال داده باشد. از دیگر سو وی بالقباب و عناوین بلند بان و برطنطنه علاقمندی فراوان داشت و آنانی که این نکته را دریافته بودند ماهرانه از آن بهره برداری میکردند. مثلاً متعلمینی که میخواستند اجازه تشویل احبابیه بگیرند. در بیانیه های خود او را پدر دموکراسی نامیدند و اجازه مطلوب را بدست آوردند.

در زندگانی خصوصی شاه محمود خان راحت طلب و خوشباش بود. لیکن بیشتر تفریحات او در داخل خانه و با افراد خانواده اش صورت می گرفت و هیچگونه اطلاعی راجع به تعرض او به مال و ناموس افراد با استفاده از جاه و مقامش موجود نیست. در اداره کشور غیرجدی و تاحدی مساهله کار بود. بیش از سایر صدراعظمان به زیرستانش اختیار و صلاحیت می داد. اما اگر کار و ابتکار ایشان با مشکلات مواجه میشد. ازیشان حمایت نمی کرد. غالباً شخص مورد انتقاد را از وظیفه اش معزول می نمود. بهمیت دلیل را در دوره صدارت هفت ساله او بیش از هر دوره دیگر تخریب و تبدیل وزرا صورت گرفت و ثبات و تداوم را در اداره از بین رفت. با وصف آن مردم در عصر او نسبت بدوره های قبلی و بعدی بیشتر احساس مسئولیت می کردند و خاطره کالی که از او در محیط بجا ماند خاطره يك وزیر حرب سخت گیر اما يك صدراعظم بانرمش و مفاشات بود.

۱۹۵۳-۱۹۴۶	شاه محمود خان	کابینه سپه سالار
۱۹۵۳-۱۹۴۹	علی محمد خان	صدراعظم
۱۹۵۱-۱۹۴۸	اسدالله خان سراج	معاون اول صدارت
۱۹۴۶-۱۹۴۶	شیر احمد خان	معاون دوم صدارت
۱۹۴۹-۱۹۴۶	محمد گل خان	وزیر دولت
۱۹۵۳-۱۹۴۶	میرزا محمد خان یفتلی	
۱۹۴۸-۱۹۴۶	محمد داود خان	وزیر دفاع
۱۹۴۹-۱۹۴۸	محمد عمر خان	
۱۹۵۲-۱۹۴۹	محمد داود خان	
۱۹۵۳-۱۹۵۲	محمد عارف خان	
۱۹۵۲-۱۹۴۶	علی محمد خان	وزیر خارجه
۱۹۵۳-۱۹۵۲	سلطان احمد خان	
۱۹۴۸-۱۹۴۶	غلام قاریوق خان	وزیر داخله
۱۹۴۹-۱۹۴۸	اسدالله خان	
۱۹۵۲-۱۹۴۹	عبدالاحد ملکیار	
۱۹۵۳-۱۹۵۲	محمد نوروز خان	
۱۹۵۰-۱۹۴۶	میر عطا محمد حسینی	وزیر عدلیه
۱۹۵۳-۱۹۵۰	میر سید قاسم خان	
۱۹۴۷-۱۹۴۶	محمد نوروز خان	وزیر مالیه
۱۹۵۰-۱۹۴۷	میر محمد حید رحسینی	
۱۹۵۲-۱۹۵۰	محمد نوروز خان	
۱۹۵۳-۱۹۵۲	غلام یحیی طرزی	
۱۹۴۸-۱۹۴۶	نجیب الله خان	وزیر معارف
۱۹۴۹-۱۹۴۸	عبدالحسین عزیز	
۱۹۵۰-۱۹۴۹	فیض محمد زکریا	
۱۹۵۳-۱۹۵۰	عبدالمجید خان	
۱۹۵۰-۱۹۴۶	عبدالمجید زابلی	وزیر اقتصاد ملی
۱۹۵۳-۱۹۵۰	میر محمد حید رحسینی	
۱۹۴۹-۱۹۴۶	محمد کبیر لودین	وزیر فواید عامه
۱۹۵۱-۱۹۴۹	محمد نعیم خان	
۱۹۵۳-۱۹۵۱	محمد اکرم پرونتا	
۱۹۴۷-۱۹۴۶	سلطان احمد خان	وزیر صحتیه
۱۹۴۹-۱۹۴۷	عبدالمجید خان	
۱۹۵۳-۱۹۴۹	غلام قاریوق خان	

۱۹۴۷-۱۹۴۶	غلام یحیی طرزی	وزیر پست و تلگراف
۱۹۴۹-۱۹۴۷	عبدالله ملکیار	
۱۹۵۰-۱۹۴۹	غلام محمد شیرزاد	
۱۹۵۱-۱۹۵۰	غلام یحیی طرزی	
۱۹۵۳-۱۹۵۲	عبدالحکیم شاه عالی	
۱۹۴۹-۱۹۴۶	غلام محمد شیرزاد	وزیر معدن
۱۹۵۳-۱۹۴۹	محمد نعیم ضیایی	
۱۹۴۷-۱۹۴۶	صلاح الدین سلجوقی	رئیس مستقل مطبوعات
۱۹۴۹-۱۹۴۷	سید قاسم رشتیا	
۱۹۵۱-۱۹۴۹	محمد قدیر تره کی	
۱۹۵۲-۱۹۵۱	محمد هاشم میوند وال	
۱۹۵۳-۱۹۵۲	خلیل الله خلیلی	
۱۹۴۷-۱۹۴۶	میر محمد یوسف خان	رئیس مستقل زراعت
۱۹۴۹-۱۹۴۷	محمد عتیق رفیق	
۱۹۵۰-۱۹۴۹	امیرالدین شنسب	
۱۹۵۳-۱۹۵۰	محمد زمان تره کی	

سایر ارکان دولت که اکنون در مجلس وزراء شرکت نداشته :

۱۹۵۳-۱۹۴۶	احمد شاه خان	وزیر دربار
۱۹۴۹-۱۹۴۶	عبد الاحد خان	رئیس شورای ملی
۱۹۵۲-۱۹۴۹	عبد الهادی داوی	
۱۹۵۵-۱۹۵۲	عبد الرشید خان	
۱۹۵۳-۱۹۴۶	فضل احمد مجد دی	رئیس مجلس اعیان
۱۹۴۷-۱۹۴۶	محمد عمر خان	سرمنشی
۱۹۴۹-۱۹۴۷	عبد الهادی داوی	
۱۹۵۳-۱۹۴۹	حافظ نور محمد کهگدای	

دوره سوم — دیکتاتوری محمد داود خان

اعلان خط مشی و هیئت وزیران

محمد داود خان به تاریخ ۶ سبتمبر ۱۹۵۳ به تشکیل کابینه موظف شد اما چهارده روز پس از آن در ۲۰ سبتمبر کابینه و خط مشی اش را اعلان کرد. * برگزیده او علی محمد خان وظیفه معاونی وزارت و محمد نعیم خان برادر صدراعظم وظیفه وزارت خارجه را بعهده داشتند و سایر اعضا هم تقریباً بالتام از اعضای کلوب ملی بودند. * در بین ایشان بنودی عبدالملک عبدالرحیمزی وزیرمالیه که از همکاران وزارت دفاع صدراعظم و مورد انتقادات خاص او بود مقام ممتاز حاصل کرد و با خارج ساختن عبدالرؤف حیدر وزیر تجارت از کابینه وزارت مذکور را هم بزیاده‌داری خود گرفت و در واقع صاحب اختیار امور اقتصادی شد. *

در خط مشی حکومت جدید مسأله گرایش بسوی دموکراسی که شاه صدراعظم سابق وعده داده بودند متروک گردید یا بآینده بعید موکول شد و بجای آن دو نکته زیرد راس وظایف حکومت قرار گرفت: یکی حل مسأله پشتونستان و دیگری انکشاف امور اقتصادی براساس دادن گذاری و اقتصاد رهبری شده. * قرار بود این دو وظیفه عمده در زیرداری * مطلق شخص صدراعظم توسط دوفره همکار نزدیک او محمد نعیم خان و عبدالملک خان در محل اجرا گذاشته شود. * اکنون پیش از آنکه به شرح اقدامات حکومت جدید درین مورد و سایر مسایل بپردازیم می‌خواهیم نظری به اوضاع جهان انداخته تحولات عمده آنرا در ارتباط با افغانستان بررسی کنیم:

اوضاع سیاسی جهان در آغاز حکومت محمد داود خان

در پایان جنگ دوم جهانی یگانه کشوری که به تمام معنی فاتح شمرده میشد، ممالک متحدہ امریکا بود. زیرا دولت مذکور نه تنها زبان قابل توجهی در جنگ ندیده بود بلکه به صفت زرادخانه متحدین منابع اقتصادی از جمله توانایی صنعتی اش را به پیمانہ بی سابقه‌ای توسعه داده و با دسترسی به سلاح جدید ذروی و هستوی بشکل بزرگترین نیروی نظامی جهان درآمده بود. * اما امریکا بدلایلی که این جامحل ذکر آن نیست نتوانست این برتری را برای مدت دراز حفظ کند یا از آن در جهت برقرار ساختن صلح مقرون با عدالت در جهان بهره‌گیری کند. *

در عین حال دولت شوروی که آنهم از جنگ پیروز برآمده و اندکی بعد از امریکا بر سلاح ذروی دست یافته بود، از خلالی قدرتی که در پایان جنگ در اثر سقوط امپراتوری‌های آلمان و جاپان رخ داد، بحد اکثر استفاده نموده در غرب کشورهای بالقان و اروپای شرقی را تا نیمه خاک آلمان بزیارتسلط خود کشیده رژیم‌های کمونیستی را از هواخواهان خود برهریک از آنان تحمیل کرد و در شرق دور نیمی از کوریا را بدست آورده با حزب کمونیست چین، در پیروزی آن کمک کرد. * در عین زمان روسهایک بار دیگر جنوب متوجه شده بر ترکیه فشار وارد کردند تا بدولایت سرحدی را بایشان واگذار شود و در ایران کوشیدند تا با تشکیل یک دولت پوشالی در آن ریا بجان بخلیج فارس نزدیک شوند، اما این اقدامات شان بار عمل جدی

ترومن رئیس جمهور آمریکا مواجه شده عجلتاً از تعقیب آن صرف نظر کردند *

در چنین شرایط محمد داود خان زمام امور را در افغانستان در دست گرفت * درست چند ماه پیش از آن ستالین دکتاتور روسیه که مدت سی سال با خون، آتش و آهن در آن کشور حکمرانی کرده بود، در گذشته و محمد داود خان بعنوان نماینده شاه در مراسم دفن او شرکت کرده با غالب احتمال فریفته نظم و نسق ظاهری آن کشور پیوژه نیروی نظامی و پولیسی آن شده بود *

اما در اتحاد شوروی پس از يك دوره کوتاه کشمکش در سرمسار له جانشینی ستالین، یکی از همکاران او بنام نکیتا خروشچف با عنوان دبیر اول حزب کمونیست زمام امور را بدست گرفت * این شخص که از نگاه خوی و خصلت با دیکتاتور سابق تفاوت زیاد داشت در شیوه مناسبات بین المللی روسیه هم تحول قابل ملاحظه ای را وارد نمود، باین معنی که بجای انزوا و دوری از کشورهای خارجی که در عصر سلفش معمول بود، با کشورهای مختلف و در مرحله نخست با کشورهای جهان سوم از در دوستی و گسترش مناسبات پیش آمده سعی کرد تا با ادعای همزیستی مسالمت آمیز آنها را مطمئن ساخته و از طریق فراهم آوری کمک های اقتصادی و نظامی در بین آنان نفوذ نماید * بعضی از کشورها که تازه از استعمار کشورهای غربی رهایی یافته در راه انکشاف اقتصادی کشورشان کوشش می ورزیدند از این پیش آمد استقبال نموده و با اتحاد شوروی مناسبات دوستانه قایم کردند * درست دیگر دولت امریکا پس از فراغت از کار متحد ساختن دول غربی در اتحادیه نظامی پیمان اتلس سعی نمود تا کشورهای جهان سوم را نیز در اتحادیه های همانند سازمان بخشیده و بخود مربوط سازد * اما جان فاستر دالس وزیر خارجه آن کشور که درین راه پیش قدم بود درین زمینه با مشکلات فراوان مواجه گردید * زیرا يك تعداد از کشورهای آسیا و آفریقا که مدت های دراز را در استعمار مستقیم یا بالواسطه کشورهای غربی چون انگلیس، فرانسه، هالند، پرتغال و غیره بسر برده و از آن خاطره تلخ داشتند این گونه اتحاد را مراد فادوام و ایستگی شمرده از آن سرباز می زدند یا اینکه بعلت موجود بودن قضایای حل نشده با کشورهای غربی نمی خواستند و نمی توانستند با کشورهای مذکور همکاری کنند * در نتیجه يك تعداد از این کشورها در برخورد با مسایل جهانی راه دیگری را در پیش گرفتند که برخورداری از شرکت در اتحادیه های نظامی و بررسی هر قضیه بر اساس ارزش ذاتی آن بنا یافته بود و با عنوان جنبش کشورهای غیر مسلک تعداد روز افزون از ممالك جهان سوم رابسوی خود جلب کرد * کنفرانس باندونگ که در ماه اپریل سال ۱۹۵۵ در یکی از شهرهای اندونیزیا انعقاد یافت و در آن کشورهای آزاد آسیا و آفریقا شرکت کردند، سر آغاز این حرکت بود *

گرایش نو در سیاست خارجی

هر چند محمد داود خان شخصاً در کنفرانس باندونگ شرکت نکرد و بجای او برادرش محمد نعیم خان در آن سهم گرفت اما حکومت او از همان مرحله نخست علاقمندی خود را به نهضت جدید اعلان کرد * در عین حال صدراعظم که ذاتاً مرد نمایی بود، خود را در زیر فشار می دید تا برنامه حکومتش را که نکات عمده آن در بالا ذکر شد با عجله و شتاب عملی سازد تا با تهمت سستی و تنبلی که خودش بر صدراعظم سابق وارد کرده بود مواجه نگردد * اما چون دسترسی به چنین

اهداف بزرگ (آزادی پشتونستان و انکشاف اقتصادی) آنهم در مدت کوتاه بدوین کمک همه جانبه خارجی امکان پذیر نبود. بنابراین سیاست محافظه کاری و احتیاط را در مناسبات خارجی ترک گفته راه پرخطر تولید رقابت را در بین کشورهای بزرگ جهت جلب کمک های سیاسی و مالی ایشان در پیش گرفت که هرچند در کوتاه مدت سودمند افتاد اما در مآل خود او و کشور را با مسایل پیچیده و دشوار مواجه ساخت.

محمد داود خان جهت بدست آوردن کمک در مرحله نخست با امریکا رو آورد و چون در ماه دسامبر سال ۱۹۵۳ کمک نظامی امریکا به پاکستان اعلان شد، صدراعظم ربیانیه ای امداد مذکور را برای امنیت افغانستان خطرناک شمرده از طریق دیپلماتیک از امریکا تقاضا کرد تا برای افغانستان نیز امداد نظامی بدهد. اما حکومت امریکا که بدوستی پاکستان اهمیت بیشتری قایل بود، بدادن چنین کمک به افغانستان مدامی که اختلاف آن با پاکستان در سرمساله سرحد و وام داشته باشد، راضی نشد. در سال ۱۹۵۴ (۱۳۳۳) چارلز نکسن معاون رئیس جمهور امریکا بکابل آمد. با اینکه حکومت از بگریمی پذیرایی کرد و نیازمندی های نظامی و اقتصادی خود را به تفصیل برای او بیان کرد، نکسن قانع نشد و در گذارش خود، تقاضای افغانستان را تایید نکرد، بطوری که کمک اقتصادی امریکا به افغانستان به امداد تخنکی و کمک مالی برای طرح وادی هلمند محدود ماند.

دولت جدید شوروی برعکس از آغاز کار با حکومت نو افغانستان گرم گرفت. این گرمجوشی اساساً از سیاست جدید آن کشور در برابر ممالک جهان سوم که قبلاً به آن اشاره رفت سرچشمه میگرفت اما به اغلب احتمال مطالعه خوبی و خصلت شخصی محمد داود خان نیز در آن بی تأثیر نبود. بر مبنای این بررسی روسها غالباً باین نتیجه رسیده بودند که هرچند محمد داود خان تمایل کمونیستی نداشت اما بعلت جاه طلبی مفرط حاضر بود با هر عنصری که او را در رسیدن بمآمالش یاری کند، همکاری نماید. بنابراین ایشان تصمیم گرفتند تا با او با لا ترازا انتظارش کمک کنند تا اعتماد او را به پیمانہ پیش از تصور بدست آرند. برین اساس اندکی پس از تشکیل حکومت جدید، دولت شوروی اعتباری بالغ بر سه و نیم میلیون دلار را جهت ساختن گدام غله و کارخانه نان پزی برای افغانستان منظور کرد و کار قهرریزی سرک های پایتخت را بعهده گرفت. این همکاری ها حکومت را از همکاری اتحاد شوروی با آمال خود مطمئن ساخته روحیه آنرا در مقابلہ با پاکستان که شرح آن بعداً خواهد آمد تقویت نمود.

مسأله برق و رهم خوردن مناسبات با پاکستان

در سال ۱۹۵۴ حکومت افغانستان سعی کرد تا در مسأله پشتونستان با پاکستان به موافقه برسد و برای این منظور محمد نعیم خان وزیر خارجه بکراچی مسافرت نمود. مقصد از این مذاکرات که وزیر خارجه آنرا در مسافرتی به عربستان سعودی در ماه نوامبر آنسال توضیح کرد، این بود که برای مردم ولایت سرحد و قبایل آزادی داخلی داده شود. زمامداران پاکستان همی میل نبودند درین باره با افغانستان بعواقفه برسند زیرا خود را در مساله سیاسی بزرگتری در سرکش میبایست دیدند. اما مواضع داخلی پاکستان آزادی عمل ایشان را محدود میساخت. زیرا که پاکستان آن روز از دوسر زمین جداگانه تشکیل شده بود که تقریباً یک هزار و شش صد کیلومتر از یکدیگر فاصله داشتند. قسمت بیشتر نفوس آن در بنگال پاکستان شرقی

زندگی میکرد اما رهبران پاکستان غربی بخصوص پنجاب خود را موسس ولایت خود را هسته مرکزی پاکستان شمرده حاضر نبودند رهبری کشور را به بنگالیان واگذار شوند. برای جلوگیری از چنین پیش آمد ایشان تصمیم گرفتند تا سه ولایت کوچکتر پاکستان غربی را غنی ولایت سرحد شمال مغرب، سند و بلوچستان با پنجاب مدغم نموده از آن يك ولایت بزرگتر بنام پاکستان غربی بوجود آورند و باین صورت توازن سیاسی را در بین دو قسمت پاکستان حفظ کنند. اما این طرح، آزادی محدودی را که ولایت سرحد از آن برخوردار بود نیز از بین می برد و افغانستان آزاده را آزاده تر می ساخت. در آخر کار دولت مردان پاکستان نگهداشت تعادل را در بین دو بخش کشور مذکور که در آخرین تحلیل همان منافع سیاسی خودشان بود بر حفظ مناسبات دوستانه با افغانستان برتر شمرده در آغاز سال ۱۹۵۵ میلادی طرح تشکیل یونیت پاکستان غربی را اعلان کردند. حکومت افغانستان برین اقدام از مجرای دیپلماتیک اعتراض کرد اما بآن اکتفا نکرده با ادعای این که درین احتجاج ملت نیز با حکومت همراه میباشد در حالی که نبود - تظاهرات دستوری را علیه سفارت پاکستان در کابل بر راه انداخت و به تظاهرات کنندگان اجازه داد تا در سفارت پاکستان داخل شده بپرق آنرا فرود آورند و توهین کنند. در قندهار و جلال آباد نیز چنین رویه در برابر قونسلخانه های پاکستان صورت گرفت. نشر این اخبار هیجان بزرگی در پاکستان برپا کرد و تظاهرات کنندگان به قونسلخانه افغانستان در پشاور حمله بردند. قونسل افغانستان که اهیت مطلب را درک نکرده بود بزودی آثار تعرض بر قونسلخانه را از بین برد در حالی که کارمندان سفارت پاکستان در کابل تعرض بر سفارت و توهین بپرق را در تمام جهان اعلان کردند و آثار آنرا به هیئت دیپلماتیک در کابل ارائه نمودند.

از آن به بعد تا ماه سپتمبر یک سلسله اقدامات از جانب کشورهای اسلامی بخصوص عربستان سعودی، مصر و عراق صورت گرفت که هدف آن حل نزاع تازه ناشی از بی احترامی به بیرق ملی بود. حکومت افغانستان سعی داشت تا مسأله اهانت به بیرق را کوچک جلوه داده موضوع پشتونستان را مطرح سازد اما این کار امکان پذیر نبود زیرا بقرار عرف و رواج قبول شده بین المللی باید قبل از همه چیز احترام بیرق دوباره بجای شد. پس از مذاکرات طولانی بالاخره حکومت مجبور شد بیرق پاکستان را توسط هیئت مختلط دو کشور بر فراز سفارت کبرای پاکستان در کابل و قونسلخانه آن در جلال آباد برافرازد و در مقابل بیرق افغانستان با تشریفات مشابه در قونسلخانه آن در پشاور برافراشته شد. اما یگانه نتیجه سیاسی که ازین کار بدست آمد این بود که افکار عامه در کشورهای مختلف خصوصاً کشورهای جهان اسلام از موضوع اصلی اختلاف بین افغانستان و پاکستان بیک موضوع فرعی و تشریفات منحرف گردید و پاکستان از آن بحد اکثر بهره برداری کرد.

لویه جرگه سال ۱۹۵۵

بدنبال حل مسأله بیرق، حکومت لویه جرگه را در کابل منعقد ساخت و موضوع پشتونستان را با ضرورت خریداری اسلحه از خارج جهت تقویت اردو به آن پیشنهاد کرد. جرگه که اعضای آن مانند اعضای شورای ملی بطور دستچین انتخاب شده بودند، بریاست محمد گل خان مومند از ۲۰ تا ۲۵ ماه نومبر در کابل اجلاس نمود و پیشنهادهای حکومت را درباره بدنبال

نمودن مساله پشتونستان با وسایل ممکن و بدست آوردن سلاح و مهمات تحریک از هر کشوری که میسر شود تصویب کرد. * هر چند دستور مجلس بهمین دوفقره منحصر بود اما در جریان مذاکرات رئیس مجلس میر عبد المجید خان وزیر معارف بعنوان اینکه پشتونمیداند اعتراض نمود و یکبار دیگر مساله زبان را با ادعای برتری یک زبان بر سایر زبانها مطرح ساخته احساس تبعیض و تفرقه را تحریک کرد. * در نتیجه این اقدام حکومت عبد المجید خان را از کابینه اخراج نمود. به عنوان سفیر به جاپان فرستاد و بجای او علی احمد خان پوپل را در راس وزارت معارف قرار داد.

اندکی پس از انعقاد لویه جرگه خروشیف رهبر حزب شوروی با تفاق بولگانین رئیس آن دولت بدعوت حکومت افغانستان بکابل آمد و در پایان مذاکرات مفصل بازمانده‌های افغانستان از ۱۶ تا ۱۸ دسمبر ۱۹۵۵ کلمهای همه جانبه کشورش را وعده داد. * بخش اول این کلمها که ماهیت اقتصادی داشت به شکل اعتباریک صد ملیون دالر برای کارهای انکشافی در همان وقت اعلان شد و همراه با آن رهبران شوروی حمایت شان را از افغانستان در مساله پشتونستان ابراز داشتند. * اما کمک نظامی آن دولت که در سالهای بعدی بیش از همه بر سر نوشت افغانستان تاثیر انداخت پس از مدتی اعلان گردید و بدین آنکه حد و مقدار آن معلومها شد بر مبنای یک برنامه سری که حتی اعضای حکومتهای افغانستان از آن بی خبر بودند. * تطبیق گردید.

نخستین پلان اقتصادی

در اول میزان سال ۱۳۳۵ هجری شمسی برابر با ۲۲ سپتمبر سال ۱۹۵۶ میلادی اولین پلان پنجساله انکشاف اقتصادی افغانستان در زیر نظر عبد الملك عبد الرحیم زی وزیر مالیه در محل اجرا گذاشته شد. * لیکن پیش از معرفی پلان و سیاست جدید اقتصادی می خواهم نظریه گذشته انداخته نتایج سیاست قبلی را مبنی بر حمایت دولت از انحصارات خصوصی را بررسی کنیم.

قبلاً ذکر نمودیم که بانک ملی، انحصارات و امتیازات گسترده را در زمینه تجارت و اسعار در برابر تعهداتی بدست آورده بود که مهمترین آنها عبارت بود از انتقال بازار تجارت از مالک همسایه به بازارهای مبداء و مقصد و ایجاد صنایع مواد مصرفی در دوران صدارت محمد هاشم خان دولت از بانک حمایت کامل داشت و بانک با استفاده از آن گامهایی چند در جهت ایجاد صنایع و تنظیم تجارت برداشته.

در این مدت فابریکه نساجی پل خمری با ظرفیت تولیدی دوازده ملیون متر پارچه در سال، فابریکه قند سازی بخلان با ظرفیت پنج هزار تن، دستگاه آبی برق چک وردک با ظرفیت چهار هزار کیلووات و پل خمری با ظرفیت نه هزار کیلووات به کار افتاد.

زراعت نیه در نقاط مختلف سمت شمال کشور رایج گردید. * بازار فروش پوست قره قل در لندن قایم شد و پس از آغاز جنگ از آنجا به نیویارک انتقال یافت. * در پایان جنگ، بانک ملی نخست کار خود را از سر گرفت اما هنگامیکه انحصارات بر منفعت پترول و شکر و موتر از آن سلب گردید، کار و فعالیت آن به سستی گرایید و یگانه دستگاه صنعتی جدید یکه بمیان آمد فابریکه نساجی گلپهار با ظرفیت ۲۵ ملیون متر پارچه در سال بود و دستگاه برق آبی سرویس با ظرفیت ۲۲ هزار کیلووات اما در زمینه شکر سازی که شرایط طبیعی افغانستان برای آن مساعد بود

بود. هیچ اقدام تازه صورت نگرفت در حالی که انحصار واردات شکر برای همین منظور سالیان دراز بپایک سپرده شده بود. البته درین مدت توجه دولت بیشتر به وادی هلند معطوف بود و سرمایه گذاری دولتی در آنجا متمرکز گردید اما قراین نشان میدهد که آنها را شخص زابلی به کارهای سیاسی و اختلاف او با صدراعظم جدید (شاه محمود خان) نیز در عدم تشبث و فعالیت بانک بی تاثر نبوده است. راجع به درجه کامیابی بانک در دوره تسلط آن بر اقتصاد کشور میتوان گفت که موسسه مذکور در بخش تجارت به پیمانه وسیع و در بخش صنایع باندازه محدود موفق بوده است اما در قسمت کنترل اسعار خارجی و بکار انداختن منابع معدنی کشور که آنها جز تعهدات آن بود، کار قابل ذکری را انجام نداد. جدول زیر تحول واردات و صادرات کشور را در سالهای جنگ و بلافاصله بعد از آن ارائه می کند:

احصائیه واردات و صادرات
به ملیون دالر

سال	واردات	صادرات
۱۹۳۹	۲۷/۷	۳۴/۲
۱۹۴۰	۳۲/۸	۴۱/۰
۱۹۴۱	۴۲/۷	۳۷/۰
۱۹۴۲	۲۶/۵	۱۷/۴
۱۹۴۳	۲۳/۷	۳۵/۰
۱۹۴۴	۲۵/۶	۴۴/۲
۱۹۴۵	۴۸/۲	۵۶/۵
۱۹۴۶	۵۳/۰	۶۰/۰
۱۹۴۷	۵۰/۰	۵۴/۲
۱۹۴۸	۵۳/۰	۵۵/۰

عبدالطک خان عبدالرحیم زی وزیر مالیه و کفیل وزارت اقتصاد که پلان در زیر نظر او ترتیب شد، از صاحب منصبانی بود که به ترکیه فرستاده شده و در آنجا در شق محاسبه و لوازم اردو، تحصیل کرده بود. وی در جریان تحصیل با سیاست اقتصادی آن زمان ترکیه که بر اساس اتانیزم یا انکشاف اقتصادی عمدتاً از طریق سرمایه گذاری دولت بنا یافته بود، آشنایی بهم رسانده و اینک میخواست آنرا در افغانستان تطبیق نماید. اتفاقاً شرایط برای این کار از بسیار جهات مساعد بود. یکی اینکه روش قبلی اقتصادی مبنی بر دادن امتیاز و انحصار به یک دسته از سرمایه داران چنانچه اشاره رفت، در نتیجه رکود کارهای بانک ملی حیثیت و اعتبار خود را از دست داده بود، دیگر اینکه سنجیه و اخلاق صدراعظم جدید که مداخله در هر کار را حق مسلم خود می شمرد برای اقتصاد کاملاً آزاد مجال کار و فعالیت باقی نمانی گذاشت و سوسیالیزم را نیز چه از نوع متکی بر پلان گذاری مرکزی و چه از جنس مبنی بر دموکراسی نمی پذیرفت. بنابراین پیشنهاد عبدالرحیم زی مورد قبول واقع شد و وی دستور یافت تا

پلان را بر اساس نظریه اقتصاد مختلط ورهبری شده که اکنون در يك تعداد از کشورهای جهان سوم در محل تطبیق بود ، تهیه و ترتیب نماید .

وزیر مالیه کارتیهه پلان را با عجله و شتاب و با فقدان کامل ارقام و اعداد و احصائیه های لازم رویدست گرفت ، اما او مرد باجراأت و سرسختی بود و بدون اعتناء باین دشواری ها تا سال ۱۹۵۶ طرح نخستین پلان اقتصادی را بر اساس فهرستی از پروژه ها که از وزارت خانه ها بدست آورد و تعیین حق اولویت در بین آنها بر مبنای قضاوت شخصی خودش ترتیب نموده و بهمان عجله و شتاب از مجلس وزراء گذارش داد .

درین پلان از جمله تقریباً $8/5$ هزار ملیون افغانی سرمایه گذاری نمود رحدود ۵۰ درصد به زراعت و آبیاری تخصیص داده شده بود ، ۱۴ درصد به مواصلات و مناقلات ، ۷ درصد به خدمات عامه (معارف و حفظ الصحه) و فقط ۲ درصد به صنایع معادن ، تقسیم بندی ای که بیشترین تناسب شخص وزیر مالیه با سایر اعضای کابینه مربوط بود تا با ایجابات و امکانات واقعی اقتصاد کشور ، از دیگر سو پروژه های انتخاب شده نیز با دقت لازم محاسبه و سنجش نشده بود و بیش بینی های آن با واقعیت فاصله زیاد داشت . برای توضیح این مطلب ذکر این نکته کافی است که مهمترین اهداف پلان را افزایش مقدار ۱۲۵۹۰۰۰ جریب زمین تریز مین های زیر زراعت موجود در کشور تشکیل میداد ، اما برای چنین کار بزرگی تنها مبلغ ۲۹۴ ملیون افغانی در نظر گرفته شده بود ، یعنی تقریباً دو هزار افغانی برای آبیاری و زیر زراعت آوردن هر جریب زمین که نه تنها محاسبات اقتصادی بلکه عقل سلیم هم امکان اجرای چنین کار بزرگی را در چنین مدت کوتاه و باین مصرف ناچیز رد میکرد (۲۶) .

با وصف آن پلان در محل تطبیق قرار گرفت اما دیری نگذشت که با موانع جدی روبرو شد . از یک سو سرمایه خصوصی بحالت رفتار حاکمانه و پر خشونت دولت از همکاری با آن خود داری کرد و از دیگر سو اعتبارات خارجی که بخش عمده آن اعتبار یکصد ملیون دالری اتحاد شوروی بود حاضر نشد خود را با ایجابات پلان هماهنگ سازد ، بلکه بر اساس موافقت نامه های جداگانه بکارهایی تخصیص یافت که با پلان ارتباط نداشت . بر مبنای این موافقت نامه ها بخش بزرگ سرمایه گذاری بجای زراعت در امور زیربنایی خصوصاً سراسازی و تولید برق متمرکز گردید و اجراءات بگونه ای روز افزون از بیش بینی ها فاصله گرفت . وزیر مالیه جهت بدست آوردن کمکهای اضافی به امریکاء رفت ، اما در آنجا هم به مقصد نرسید زیرا دولت امریکا هم به بخش های ویژه مثل معارف و وادی هلمند که حیثیت و اعتبار خود را در افغانستان به آن وابسته میدانست ، علاقمند بود تا به کامیابی پلان که اساساً بدون مشوره آن ترتیب شده بود .

گرفتاری عبدالرحیم زری و آزاد یخواهان

یکی از اشخاصی که بزودی متوجه نواقص پلان گردید ، محمد نعیم خان وزیر امور خارجه بود که آنرا در مجلس وزراء مطرح ساخت و در اثر آن برخوردی بین او و عبدالرحیم زری که به عزت نفس خود پایبند و به مقام و منزلت خود در نزد صدراعظم متکی بود ، رخ داد . اما عاقبت وزیر مالیه در برابر محمد نعیم خان مغلوب و مجبوره استعفاء گردید و متعاقب آن در ماه جولای ۱۹۵۷ با ادعای مبهم و بدون دستاویز نالایقی و تقلب زندانی گردید .

سی وزیرمالية به این شکل در طرز اداره کشور عقب گرد بزرگی بشمار میرفت زیرا نه تنها احکام مواد ۹۵ و ۹۶ قانون اساسی را در مورد گرفتاری و محکمه وزیران نقض میکرد، بلکه بد گرفتاری همزمان برادران و همکاران اداری او، روش استبدادی و خود گامه دوران محمد نادر شاه و محمد هاشم خان را احیاء میکرد و اندک احساس مسئولیتی را که در نزد مردم پیدا شده بود از بین میبرد. در محیط چنین شایع گردید که علت اصلی سقوط وزیرمالية این بود که وی پیشنهادهای کرده بود تا داری شخصی محمد هاشم خان صدراعظم اسبق که در خارج سرمایه گذاری شده بود، واپس به کشور انتقال یافته در پروژه های جزئی پان اقتصادی صرف شود. اما این شایعه که شخص وزیرمالية پس از خروج از زندان آنرا تصدیق کرد، توسط کدام سند یا روایت معتبر دیگر تایید نشده است.

نتیجه سفاه دولت به این هم بسنده نکرد و بدنبال گرفتاری وزیرمالية با ادعای کشف سیستم مجهول يك تعداد از روشن فکران را که بیشتر از اعضای حزب وطن بودند، فقط به دلیل علاقمندی شان به دموکراسی و مشروطیت گرفتار کرد. درین ضمن حاجی عبدالخالق خیاب معاون انتخاباتی بلدیۀ کابل، غلام حیدر پنجشیری، میرعلی احمد شامل، محمد آصف آهنگ، و نادر شاه هارونی توقیف گردیده پس از شکنجه های غیر انسانی با ادعای خنده آور حمل اسلحه امریکایی از طریق اتحاد شوروی به افغانستان جهت اجرای کودتا، تاپایان دوره، صدارت محمد داود خان در زندان بجا ماندند.

رفع حجاب

از ختم دوره پادشاهی امان الله شاه باین سوء دولت در مساله حقوق زنان روش ارتجاعی و محافظه کارانه داشت. مدارس دختران مسدود گردید، محمد نادر شاه چنانچه دید، شد حجاب زنان را یکی از فقرات اساسی خط مشی خود اعلان کرد و امان الله شاه را به دلیل مداخله در این کار مورد نکوهش قرار داد. اما با گذشت وقت و زمان نیازمندی های نوی در جامعه پیدا شد که تعلیم دختران را ضروری میساخت. بنابراین در دوره صدارت محمد هاشم خان مکتب قابلگی در کابل تأسیس گردید که بعد ها در دوره شاه محمود خان بشکل مکتب کامل العیار متوسطه دختران درآمد. محومه ها و متعلمه های این مکتب برای بار اول رفع حجاب را از جانب خود نسوان تبلیغ و ترویج کردند. نسل جدید خانواده های شاهان معتمد محمد ظاهر شاه، محمد داود خان و محمد حیم خان هر چند این ضرورت را دریافته بودند، لیکن تا مدتی به ملاحظه رد عمل احتمالی عناصر محافظه کار، اقدامی در آن راه نکردند، تا اینکه در سال ۱۳۵۸ اولین دسته وارد و با سلاح جدید شوروی مجهز گردید و دولت خود را بر اوضاع در داخل کشور مسلط یافت. درین وقت هر سه پسرعم تصمیم گرفتند تا بزنان اجازه بدهند که حجاب از چهره برگیرند. این تصمیم بدون آنکه بشکل رسمی اعلان شود، در یکی از شب های جشن استقلال سال ۱۳۵۹ با ظاهر شدن ملکه و خانمهای صدراعظم و وزیر خارجه بدون روپند در منطقه جشن عملاً در محل اجرا گذاشته شد و خانمهای مامورین عالی رتبه و افسران نظامی بمتشویق حکومت از آن پیروی کردند. اندکی بعد روش مذکور در ولایات نیز تطبیق گردید و تنها در ولایت قند هار عمل شدید بشکل بلوای عام رخ داد که عامل آن علاوه بر تحریک يك بخش از روحانیون، شکایت تجار و بازرگانان از مالیات و طرز تحصیل آن بود.

چون پولیس از حفظ امنیت عاجز آمد، نیروی نظامی با سلاح جدید بکارانداخته شد و پس از گذشته شدن يك تعداد از شورشیان، امنیت دوباره برقرار گردید. هر چند تعداد گذشته شدگان اعلان نگردید، اما شاهدین آنرا در حدود شصت نفر تخمین کردند. در پایان بلوا محمد صدیق خان نایب الحکومه قند هارید لیل اجراءات نادرست در تطبیق برنامه رفع حجاب از وظیفه اش معزول گردید و يك تعداد اشخاص بعنوان محرك شورش زندانی شدند. اما چون باز هم تحقیقات اصولی صورت نگرفت، علت و عامل اصلی قضیه مجهول ماند. معذالك میتوان گفت که بصورت عمومی برنامه حجاب با تدبیر درست و کمترین مخالفت در کشور عملی شد و این امر ثابت نمود که مملکت برای اصلاحات اجتماعی آماده بوده اما کامیابی آن پیش از همه به اراده قوی، تدبیر درست و رجال کاردان احتیاج داشت.

ماجرای باجور و بحران تازه در سیاست خارجی

از آغاز تشکیل پاکستان در سال ۱۹۴۷ تا سال ۱۹۵۸ در مدت یازده سال يك نوع موقراسی در پاکستان حکومت داشت. محمد علی جناح بنیان گذار و اولین رئیس جمهور دولت پاکستان اندکی پس از تشکیل آن کشور وفات یافت و جانشین او نواب زاده لیاقت علی خان در سال ۱۹۵۱ بدست يك نفر افغان مهاجر از بزرگان قبیله جد ران به قتل رسید. این حادثه میتوانست موجب ظهور بحران شدید در مناسبات و کشور گردد اما بزودی معلوم شد که محرك قاتل ایادی داخلی پاکستان بودند دولت افغانستان که قاتل باشر مخالفت با آن کشور را ترك گفته بود. از آن به بعد تا سال ۱۹۵۸ حکومت های کم دوام در پاکستان حکم رانی کردند که نتوانستند با آوردن قانون اساسی و اجرای انتخابات عمومی نظام دولتی را در آن کشور استقرار بخشند. در زمینه سیاست خارجی این حکومت ها قدم بقدم به امریکا و انگلستان نزدیک شده در اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا معروف به سیاتسو و اتحادیه کشورهای مرکزی معروف به سنتو شرکت نمودند. هدف شان از این اقدامات جلب کمک های نظامی، سیاسی و مالی جهان غرب در منازعه آن دولت با هند در سر مسأله کشمیر و با افغانستان در مورد پشتونستان بود. در اثر آن در سال ۱۹۵۶ اتحادیه سیاتو که امریکا هم عضو آن بود، خط دیورند را بعنوان سرحد بین المللی پاکستان اعلان نموده باین صورت پشتیبانی خود را از پاکستان در برابر ادعای افغانستان ابراز داشت، معذالك در بین سالهای ۱۹۵۵ و ۱۹۵۸ امکانات واقعی جهت یافتن راه حل سیاسی در بین دو کشور وجود داشت، زیرا پس از حل شدن مسأله بیرق زما مداران پاکستان سکندر میرزا و سهروردی در سالهای ۱۹۵۶ و ۱۹۵۷ در فضای مساعدتری بکابل مسافرت کردند و محمد داود خان در سال ۱۹۵۶ به کراچی و در سال ۱۹۵۸ به واشنگتن رفته درین باب گفتگو نمود، اما هر دو جانب با پافشاری بر مواضع خود این فرصت مناسب را از دست دادند. در سمت پاکستان یقیناً حمایت کشورهای غربی خصوصاً امریکا در سخت گیری آن دخیل بوده است اما در سمت افغانستان علاوه بر تحریکات روسیه و هند که هر دو بخرابی مناسبات افغانستان با پاکستان علاقمند بودند، فقدان نصب العین و خط حرکت ثابت و موجود بودن تناقضات درونی مانع رسیدن به نتیجه گردید. زیرا زما مداران افغانستان در حالی

که حل مسأله پشتونستان را از طریق مراجعه به آراء عمومی مردم آن سرزمین یعنی از طریق دموکراسی تقاضا میکردند. در داخل کشور آزادی و دموکراسی را بشدت سرکوب می نمودند. طبیعی است که در چنین شرایط و با وجود این تناقض مردم سرحد نمی توانستند ادعای افغانستان را جدی گرفته به آن علاقمند شوند. بنابراین کار در دست ملکان و بزرگان قبایل و تبلیغ کنندگان حرفه ای افتاد بود که بنام پشتونستان و با مقابله با آن از هر ده کشور استفاده جوی می کردند، اما این دوره آرامش نسبی هم در سال ۱۹۶۱ در اثر برخورد بین دو فتوئدال محلی، خان جندول و خان شار که اولی از جانب افغانستان و دومی از طرف پاکستان حمایت می شد، پایان یافت.

مراحل اولی این بحران در برده، ابهام مستور است اما در ماه می سال مذکور حکومت پاکستان از مداخله افراد اردوی افغانستان که مدعی بود بالباس ملکی به طرفداری از خان جندول به آن کشور داخل شده اند شکایت کرد و بر مسافرت کوچیان افغانستان در پاکستان قید با سپورت وضع نمود. هر چند حکومت افغانستان از ارسال افراد نظامی به ماورای خط دیورند انکار ورزید، لیکن در ماه اکتوبر زد و خورد های جدید در منطقه سرحد واقع بین کمر و باجور رخداد. در یکی از این برخوردها افراد بظا هرملکی ما مسلح افغانستان که بعنوان شرکت در جرگه قومی از سرحد گذشته و به باجور رفته بودند، مورد حمله قبائلیان طرفدار پاکستان قرار گرفته با دادن تلفاتی که تعداد آن پنجصد نفر تخمین شده است به افغانستان بازگشتند. قبائلیان پاکستانی به تعقیب آنان بخاک افغانستان داخل شده تا کنار رودخانه گنر در برابر سمارپیش آمدند. حکومت که از این پیش آمد سخت سرآسیمه شده بود با عجله و شتاب غلام فاروق خان عثمان نایب الحکومه ولایت مشرقی را به عنوان مسئول حادثه از وظیفه اش برطرف ساخته بجای او خان محمد خان معاون رئیس ارگان حرب را به آن ولایت فرستاد و وی موفق شد که با وارد نمودن فشار همه جانبه اما بدون خون ریزی مزید، پاکستانی ها را از خاک افغانستان خارج سازد و دفع الوقت بحران پایان یافت. حکومت پاکستان نمایندگان رسانه های بین المللی را در منطقه ای که زد و خورد در آن رخ داده بود، برده اسلحه ای را که افغانان بجا گذاشته بودند با افراد اردوی افغانستان که گفته میشد قبائلیان اسیر کرده اند بایشان ارائه کرد. مقامات پاکستانی مدعی بودند که تنهایک نفر از سران قبایل بنام پاچاگل معادل ۱۷۰ میلیون افغانی اسلحه و مهمات و سایر اشیا مثل ساعت و راد یو و امثال آن از جانب افغانستان در زمین مردم سرحد به مقصد تحریک علیه پاکستان تفریح کرده است (۲۷).

در حالی که این حوادث در منطقه قبائلی باجور در جریان بود و جنگ تبلیغاتی موجود بین دو کشور شکل اعظمیه نظامی کشورهای متحارب را اختیار کرده بود، دولت پاکستان در ماه اگست امر بسته شدن قونسلخانه ها و وکالت تجاری های افغانستان را در ریشا و روکوئته به عنوان مداخله کارمندان آن در امور داخلی پاکستان صادر نمود. در جواب حکومت افغانستان توسط یادداشت مورخ ۳۰ ماه اگست پاکستان را به قطع مناسبات سیاسی تهدید کرد و چون آن دولت بر تصمیم خود پافشاری نمود، افغانستان در ۲ سپتمبر سرحد را مسدود ساخته به

د نبال آن مناسبات سیاسي اش را با پاکستان قطع کرد. حکومت محمد داود خان با این اقدام مهمترین وسیله ارتباط را با جهان خارج با حق عواید و اموال و افراد از خاک پاکستان و دسترس بدریاهای آزاد که در معاهدات دوجانبه و عرف و رواج و مقاوله های بین المللی مسجل شده بود، داوطلبانه از دست داد و مشکلات بی نهایت بزرگ را برای خود و عامه مردم، بازرگانان و کشورهای و موسسات کمک دهند به افغانستان فراهم کرد بدون آنکه در مقابل هیچگونه منفعتی از آن بدست آورده باشد. درک علت اصلی این اقدام شگفت انگیز، کار دشوار است زیرا لایلی که بر مبنای ناممکن بودن تجارت و ترانزیت در شرایط مسدود بودن قونسلخانه و وکالت تجاری گذشت، بتیاد استوارنداشت و اگر هم این ادعا درست می بود، منفعت افغانستان در آن بود که می گذاشت پاکستان راه عواید اموال را مسدود سازد و نگوشت بین المللی به آن متوجه گردد. یگانه عتی که بتوان تصور کرد این است که اولیای امور گمان میکردند متحدین پاکستان و در مرحله نخست امریکایی توانستند مقاطعه افغانستان را با جهان غرب تحمل نمایند و پاکستان را وادار سازند تا راه را دوباره مطابق شرایط افغانستان باز کنند و باین صورت زمامداران افغانستان در نزد افکار عامه به پیروزی رایگان و دست کم ارزان نایل میشوند. اما غافل از آنکه نه کشورهای غربی و اسلامی به آن اندازه که ایشان حدس میزدند با افغانستان علاقمند بودند و نه پاکستان تا به آن حد خود را به پیروی از نظر ایشان مجبور می شمرد. در مقابل دولت شوروی ازین معامله جهت نفوذ در افکار عامه مردم افغانستان بهره برداری کرد باین معنی که یک قسمت از میوه تازه افغانستان را که آماده صدور و فروش بود خریداری نمود. یا یک حرکت نمایشی توسط قافله طیارات از کابل و قندهار بخاک شوروی انتقال داد و این نهضت کاذب را ایجاد نمود که افغانستان می تواند با تکام به آن کشور تمام مشکلات خود را حل نماید.

بسر رسیدن پلان پنجساله اول و طرح پلان دوم

در سال ۱۹۶۱ اولین پلان پنجساله به پایان رسید و پس از یک وقفه شش ماهه دومین پلان اعلان شد. قبلاً پس از زندانی شدن عبدالرحیمزی وزیر مالییه، کار تطبیق پلان بوزارتخانه دیگری سپرده شده بود که تازه بنام وزارت پلان تاسیس گردیده و در زیر نظر شخص صدراعظم کار میکرد. اولین و مهمترین وظیفه ای که این وزارت در پیش رو داشت بوجود آوردن احصائیه های بنیادی درباره اقتصاد کشور بود که بدون آن هر اقدام درین زمینه در حکم تیری بود که در تاریکی پرتاب میشد، اما جمع آوری ارقام واعدادی که چنین احصائیه ها بر آن متکی گردید بجای خود بوقت و زمان و اتخاذ پاره تصمیمات سیاسی نیازمند بود. مثلاً احصائیه نفوس، سرشماری باشندگان مناطق کشور و مختصات اقتصادی و اجتماعی آنان را ایجاب میکرد و احصائیه تولیدات به مساحت زمین و سرشماری مواشی و تعیین محصولات هر یک ضرورت داشت و قس علی هذا. درین هنگام وسایل اجرای این کارها از نظر تکنیکی تا حدی فراهم شده بود و دولت می توانست در هر بخش گام نخستین را بردارد اما عناصر دارای منافع خاص، بویژه قبائلیانی که در زمینه خدمت نظامی و مالیات از معافیت و امتیاز بهره مند بودند با این کار مخالفت می ورزیدند و چون دولت حفظ قدرت خود را به پشتیبانی عین قبایل مذکور موقوف می شمرد، حاضر نبود برایشان فشار وارد کند و بنا بر آن کار را فراموشی

احصائیه ای بنیادی که ممکن بود پلان را در آینده بر معیارهای علمی استوار گردانند، مهمل ماند. و برنامه اقتصادی باز هم به همان شکل اقتضایی و تخمینی تطبیق گردید.

معذالك اقتصاد دانان ویلان سازان جوان سعی نمودند تا حداقل امکان تخمینات را بر بررسی های نمونه ای بناموده بواقعیت نزدیک سازند. چنانچه عبدالباقی یوسفزی از کارکنان آن وزارت بهمکاری بلك من، اقتصاد دان امریکایی عاید غیر خالص ملی را در سال ۱۳۲۷ هجری شمسی برابر با ۱۹۵۸-۱۹۵۹ میلادی از روی حساب مصارف پانده از ۳۸/۵ هزار ملیون افغانی تخمین نمود و محاسبات دیگری هم ازین جنس جهت ترتیب پلان دوم صورت گرفت.

در پایان دوره پلان اول معلوم شد که هر چند سرمایه گذاری مجموعی نسبت به وجوه پیش بینی شده در پلان بیشتر بود اما سمت وجهت انکشاف در جریان تطبیق پلان، راههای جدید در پیش گرفته و در نتیجه قسمت بزرگ مصارف انکشافی بجای زراعت در امور زیربنایی خصوصاً سړک سازی و تولید برق بعمل آمده بود. درین مدت سړک های بین کابل و قندهار، قندهار و روسپین بولدک، کابل و تورخم، کابل و قزل قلعه در کنار رودخانه آمو بشمول تونل سالنگ در هندوکش و سړک قندهار، هرات و قره تپه، یا تکمیل گردید و یا به مرحله تکمیل نزدیک شد. کارخانه های برق آبی غلو بظرفیت شصت و شش هزار کیلووات، ماهی پر بظرفیت ده هزار کیلووات، درونته بظرفیت یازده هزار کیلووات و مزار شریف بظرفیت ده هزار کیلووات پیشرفت نمود. برمه کاری برای تفحص نفت و گاز در ولایات شمالی روی دست گرفته شد و تولید زغال سنگ به پیمانه قابل ملاحظه افزایش یافت. در بخش صنایع کار ساختن فابریکه کود کیمیایی آزوتی بظرفیت سالانه صد هزار تن در مزار شریف، کارخانه صنعت سازی در غوری و دستگاه های متعدد ترمیم و ترمیم در نقاط مختلف کشور آغاز یافته بعضی آماده بهره برداری گردید. در ساحه زراعت و آبیاری برعکس موفقیت چشم گیری میسر نشد و علت آن بدوجه اول این بود که طرح های بزرگ آبیاری در زیر تأثیر ملاحظات غیر اقتصادی قومی و سمعی در نقاطی متعسر گردید که شرایط طبیعی خصوصاً ترکیب خاک آن برای انکشاف مساعد نبود. این معنی بخصوص در مورد و طرح بزرگ آبیاری وادی هلمند و ننگرهار صدق میکرد، زیرا طوری که محاسبات نشان داد، مصرف آبیاری و آباد کاری يك جریب زمین (پنج جریب تقریباً معادل يك هکتار) در طرح اولی اعنی وادی هلمند تقریباً به بیست هزار افغانی و در وادی ننگرهار به تخمین چهل هزار افغانی بالغ گردید در حالی که زمین دارای خواصی بهتر در ولایت قطغن به مصرف کمتر از ده هزار افغانی در هر جریب آبیاری میشد.

در پلان پنج ساله دوم (۱۹۶۲-۱۹۶۷) که با استفاده از تجارب پلان اول بشکل واقع بینانه ترتیب شده بود، مصرف مجموعی ۳۱/۳ ملیارد افغانی در امور انکشافی پیش بینی میشد که بایستی بشرح زیر در بخش های مختلف اقتصاد ملی صورت میگرفت:

۳۳/۵ درصد

" ۲۳/۵

در صنایع و معادن

در زراعت و آبیاری

درصد ۲۵/۵

در حمل و نقل

" ۱۱/۲

در خدمات اجتماعی

" ۶/۳

در سایر بخش ها

" ۱۰۰/۰۰

معدالك بازهم در تخمین عواید خصوصاً عواید از مدرك كمك های خارجی اشتباه بزرگی رخ داده . باین معنی كه مبالغ جنگفتی بنام كمك کشورهای دوست از جمله مبلغ ۷۳۴ — میلیون دلار امریکایی بنام كمك امریکا در پلان قید گردید كه در عمل حتی نصف آن هم تحقق نیافت و در نتیجه پلان در اثنای تطبیق بازی موازنه گردیده بخش بزرگ سرمایه گذاری در سرك سازی تمرکز یافت و بخش تولیدی نتوانست با آن همگام گردد .

بطور کلی میتوان گفت كه هر چند در پلان اول اقتصادی بعلت اشتباه در تخمینات اولیه با اهداف اعلان شده نایل نشد اما در انكشاف اقتصادی و دگرگونی اجتماعی کشوری تاثیر نبود و نتایج مهم آن كه ماهیت غیر مستقیم داشت در دوره های بعدی بشكل انكشاف زراعت و توریسم و گسترش صنایع كوچك و میانه به میان آمد و زمینه را جهت توسعه اقتصادی ملی در بخش های جدید آماده ساخت .

دگرگونی های اجتماعی

گسترش و انكشاف اقتصاد در اثار اقدامات بانك ملی در دهه های ۱۹۳۰ و ۴۰ همراه با تطبیق پلان پنج ساله در دوره حكومت محمد داود خان موجب پیدایش يك سلسه دگرگونی ها در شرایط اجتماعی کشور گردید كه درین جا مختصراً بآن اشاره می كنیم :

در مرحله اول داد و ستد پولی كه پیش از آن عمدتاً به شهرها و مناطق نزدیک به آن محدود بود ، در روستا های کشور گسترش یافت و هر چند آثار اقتصاد سر بسته متكي بر تولید نیازمندی های اولی و مبادله جنسی را بلكی از بین نبرد اما بازار خرید و فروش امتعه را تا نقاط دور دست کشور توسعه داد و بانك های جدید جهت فراهم آوری اعتبارات تجارتي ، زراعتی و رهنی ب سرمایه دولت تأسیس شد . با اینكه موسسات مذکور نتوانستند سرمایه مورد لزوم را برای عامه مردم و تولید كنندگان اصلی فراهم كنند اما در ایجاد و توسعه قشر متوسط و استحکام موضع اقتصادی و سیاسی آن كمك كردند . قشر اقتصادی جدید كه اکنون علاوه بر مامورین دولت و اهل حرفه شهری ، متصدیان صنایع كوچك و زارعین متوسط را هم در بر میگرفت ، در تلاش بود تا دایره كار و فعالیت خود را گسترش دهد اما سیاست خارجی دولت كه چنانچه دیدیم موجب بندش راه ارتباط کشور با خارج از طریق پاکستان گردید ، همراه با فقدان مصئونیت جانی و مالی در برابر این مساعی موانع ایجاد میکرد . بنابراین ناراضی از حكومت از طبقات محرم جامعه و روشن فكران را ديكال به سایر اقشار هم سرایت نمود و حتی يك بخش از خانواده شاهي را بشمول شخص شاه بوجود بن بست در اوضاع سیاسی و اجتماعی و ضرورت درهم شكستن آن جهت جلوگیری از نتایج وخیم تر متوجه ساخت . برای درك بهتر این موضوع لازم است تا باریکبار سیاست خارجی افغانستان در دوره اخیر حكومت محمد داود خان نظر افكنیم .

انکشافات تازه در سیاست خارجی و نفوذ همه جانبه روسیه شوروی
 پیش ازین به درگونی که در دوره «صدارت محمد داود خان» در سیاست خارجی افغانستان
 رخ داد، اشاره کردیم. در نتیجه آن افغانستان از حالت بی طرفی آمیخته با محافظه کاری
 و تقرب به کشورهای غربی که خاصه «حکومت شاه محمود خان بود» خارج شده راه عدم انسلاک
 فعال را در پی گرفت. «خاصیت عدم انسلاک مثبت و فعالی که در کشورهای مانند یوگوسلاوی،
 هند و مصر تطبیق میشد این بود که دولت با وجود خود داری از شرکت در اتحادیه های
 نظامی در زمینه بین المللی روش انفعالی نداشت بلکه هر قضیه را با ارزش ذاتی آن بررسی نموده
 سعی میکرد در حل آن نقش مثبت و فعال داشته باشد» اما اجرای این سیاست ایجاب می
 کرد تا در بخش نظامی دولت خود را به هیچ یک از دو دسته از کشورهای متخاصم وابسته
 نسازد و «در پی تجهیزاردوی خود را اگر خود از عهد آن بدر شده نمی تواند بیک کشور
 صرف بسپارد یا بیک تعداد از کشورهای تفویض نماید» متأسفانه حکومت افغانستان نتوانست
 این نکته را درک کند و در حالی که بایکی از کشورهای منسلک منطقه اعلی پاکستان در کشمکش
 سیاسی درازمدتی درگیر بود، در بخش نظامی بطور انحصاری بیک از دو ابر قدرت جهانی اتکا
 نمود. توافق اصلی درین مورد با غلب احتمال در سال ۱۹۵۵ هنگام مسافرت رهبران شوروی
 با افغانستان صورت گرفته بود اما انعقاد اولین موافقت نامه خریداری اسلحه با اتحاد شوروی
 و چکوسلواکی در ۲۵ آگست ۱۹۵۶ از جانب محمد داود خان صدراعظم اعلان شد. «راجع به علل
 کامیابی کودتا های سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۷۸ و سهولت اجرای آنها مباحثات زیاد در بین
 افغانان و علاقمندان افغانستان صورت گرفته و دلایل گوناگون در توجیه آن ذکر شده است
 اما تحلیل قضایای افغانستان و مقایسه آن با حوادث مشابه در سایر کشورهای آشکار میسازد
 که هر چند این پیش آمد ها اسباب و عوامل زیاد و پیچیده داشت اما علت عمده آن همان
 همکاری نزدیک نظامی افغانستان با اتحاد شوروی و تربیه صاحب منصبان جوان اردوی آن
 در آن کشور بوده است» صاحب منصبانی که در کامیابی هر دو کودتا نقش قاطع را ایفا نمودند.
 نکته مهم دیگر اینکه اکثر صاحب منصبان مذکور بر اساس سیاست قومی دولت از یک قوم واحد
 انتخاب گردیده به سه یا چهار ولایت مشخص منسوب بودند و این امر بجای خود کارمندان
 سازش و نوطئه را برای ایشان سهولت بخشید.

اکنون بر میگردیم به موضوع سیاست خارجی افغانستان در دوره «اخیر صدارت محمد داود خان»
 توسعه مناسبات با اتحاد شوروی که بدو ابعاد بخش اقتصادی و نظامی محدود بود با مرور زمان
 به بخش های نومثل معارف، مطبوعات و امثال آن گسترش یافت. از سال ۱۹۵۶ به بعد هر
 سال ده ها هیئت همکاری مالی و تکنیکی، دانشمندان و از همه بیشتر هنرمندان اتحاد شوروی
 با افغانستان مسافرت میکردند و ده ها هیئت از افغانستان به آن کشور دعوت می شدند و با گرم
 جوشی استقبال می گردیدند. اما از آن هم مهمتر مسافرت های مکرر و اغلب بی لزوم کارمندان
 بزرگ، وزراء و هیئت های رهبری در کشور بمالک یکدیگر بود. در بین سالهای ۱۹۵۶ و
 ۱۹۶۳ شاه افغانستان دو بار در جولای ۱۹۵۷ و آگست ۱۹۶۲ و صدراعظم چهار بار در اکتوبر
 ۱۹۵۶، جون ۱۹۵۸، می ۱۹۶۰ و اویل ۱۹۶۱ به اتحاد شوروی مسافرت نمودند و علاوه
 بر گفتگو درباره مسائل سیاسی به تدای و تفرج پرداختند. وزراء و کارمندان عالیرتبه و هر

آنکه در کشور صاحب مقام و عنوان بود، بدنبال هم به آن کشور رفته از امتیازاتی که ویژه سران دولت و حزب بود، بهره مندی شدند. در نتیجه این سخاوت مندی که بعضاً بارتشاه پهلومیزد، رجال دولتی افغانستان در برابر خطر همه جانبه آن کشور تخطی پیرشد و در حالی که اکثر ایشان از نظر عقیده با کمونیسم مخالف بودند، در عمل کورکورانه به تطبیق نقشه های شوروی در افغانستان می کوشیدند.

معذالك دولت آرزوی حفظ توازن را در بین دو بلاك شرق و غرب بکلی ترك نه نموده سعی داشت با تظاهر به نزدیکی به شوروی توجه امریکا را بسوی خود جلب نماید. باین سلسله محمد داود خان در سال ۱۹۵۸ با امریکا رفته با مقامات آن کشور به گفتگو نشست، اما بعلت پیافشاری در مسأله پشتونستان نتوانست مناسبات نزدیک با آن کشور قایم کند.

نکته دیگر سیاست خارجی افغانستان را چنانچه پیش از این اشاره شد، عدم انسلاک تشکیل میداد و به پیروی از آن افغانستان در سالهای ۱۹۵۵ و ۱۹۶۱ در کنفرانس های باند ونگ و بلگراد شرکت نمود. علاوه بر آن حکومت سعی نمود تا مناسبات افغانستان را با سایر کشورهای جهان نیز گسترش داده از آن در ترقی اقتصاد و فرهنگ مملکت بهره برداری کند. در سال ۱۹۵۵ افغانستان جمهوریت مردم چین را برسمیت شناخت و بعداً از کشور مذکور امداد مالی و تخنیکي بدست آورد. در بین کشورهای جهان سوم افغانستان با هند مناسبات نزدیک قایم کرد و در موارد معین به سود آن علیه پاکستان استعمال شد. همچنان در اثر مسافرت صدراعظم آلمان غربی به افغانستان مناسبات اقتصادی با آن کشور توسعه یافت و آلمان در تطبیق طرح های صنعتی در افغانستان در دوره پلان دوم به پیمان سه قابل ملاحظه سهمگیری کرد. بطور کلی میتوان گفت که افغانستان در دوره حکومت محمد داود خان بیش از هر وقت دیگر بعد از مسافرت امان الله شاه مورد توجه دنیای خارج قرار گرفت و بزرگترین کمک های اقتصادی را بدست آورد.

کشمکش در داخل خانواده و استعفای صدراعظم هر چند این موضوع هیچگاه از جانب مقامات ذی علاقه اعلان نشده است اما از قرائن برمی آید که در هنگام تفویض مقام صدارت به محمد داود خان تفاهم در بین او و شاه و خانواده شاهی این بود که وی این وظیفه را برای مدت معین (باغلب احتمال مدت لازم برای تهیه و تطبیق یک پلان پنج ساله) بعهده داشته و درین مدت علاوه بر اجرای پلان، مسأله پشتونستان را نیز حل نماید. پلان اول چنانچه دیده شد در سال ۱۹۶۱ (بسر رسید و از شروع سال ۱۹۶۲ تطبیق پلان دوم آغاز گردید، اما درست در همین وقت که قاعدتاً باید دوره حکومت محمد داود خان پایان می یافت مسأله پشتونستان که برای چندی نسبتاً آرام بود، دوباره بحرانی گردید و جنگ سرد با پاکستان تا آستانه جنگ گرم اوج گرفت. برای بار اول نیرو های نظامی افغانستان و پاکستان با هم روبرو شدند و برخورد های سرحدی شکل مزمن اختیار کرد. در عین حال مناسبات در داخل خانواده شاهی هم مکرر گردید و همچنان که بیست سال پیش از آن محمد داود خان در داخل اردو هسته مخالفت را با عیش شاه محمود خان تشکیل کرده بود اکنون سردار عبدالولی خان قوماندان قوای مرکزی سرعمر و داماد شاه چنین هسته را در برابر

اوبوجود آورد • يك عده اشخاص در داخل خانواده شاهي از جمله سردار شاه ولي خان پدر سردار عبدالولي خان اين زمزمه را بلند کردند که سياست محمد داود خان مبنی بر کشيدگی دایمی با پاکستان افغانستان را از سایر کشورها تجريد نموده و در حالت وابستگی با روسيه قرار داده است • اين تبليغات بخصوص زمانی اوج گرفت که مساعي شاه ايران جهت حل اختلافات افغانستان و پاکستان در ماه جولای ۱۹۶۲ به ناکامی منجر شد و در نتیجه آن محمد داود خان و محمد نعيم خان در داخل خانواده نیز تجريد شدند •

اما صدراعظم که علی رغم تفاهم قبلی حاضر نبود از مقامش دست بکشد درين وقت نقشه دیگری طرح نموده به شاه اظهار داشت که میخواهد پیش از ختم دوره حکومت خود نقشه موکراسی را که راواخر صدارت شاه محمود خان ترک شده بود از سر بگیرد و چگونه موثرتر در محل اجرا بگذارد • معلوم نیست که شاه تا کجایه صمیمیت او با این ادعا وارد داشت اما با و گفت که برنامه اش را در این باره بشکل کتبی با و بسپارد • در همین هنگام صدراعظم برای بار اول در صد آن شد که عناصر آزادخواه را بسوی خود جلب نماید و برای این منظور یک تعداد از زندانیان سیاسی را از جمله دکتور عبدالرحمن محمودی و راتعلی تاج از حبس رها کرد در حالی که سرور جويا قبلاً پس از سپری نمودن مدت ۲۲ سال در زندان های سیاسی وفات یافته بود • تاج و محمودی نیز نقد ری در زندان رنج و فشار دیده بودند که یکی در فاصله چند هفته و دیگری در مدت چند ماه بعد از رهایی چشم از جهان پوشیدند •

در اواخر سال ۱۹۶۲ محمد داود خان برنامه اش را جهت وارد نمودن تحول در طرز اداره به شاه پیشنهاد کرد و موافقت او را تقاضا نمود • محتوای این برنامه که در آن وقت پنهان ماند اما دوازده سال بعد توسط خود محمد داود خان در ۲۰ ماه مارچ ۱۹۷۴ افشا گردید بر دو نکته زیر بنا یافته بود :

- اول • تبدیل حکومت شخصی به حکومت حزبی بر مبنای تشکیل حزب واحد و سپردن تمام صلاحیت به آن •
- دوم • منع اعضای خانواده شاهي که خودش جز آن شمرده نمی شد ، از مداخله در کارهای سیاسی و مملکت داری •

خلاصه اینکه تشکیل حکومت و نظام دیکتاتوری بر مبنای عین شخص امانه بعنوان عضو خانواده شاهي بلکه به عنوان رئیس حزب یا بعبارۀ دیگر احیای مجد نقشه کلوب ملی دوازده سال پیش • شاه این نقشه را رد نمود و رد شدن آن موجب استعفاي محمد داود خان گردید •

خوی و خصلت و شیوه زمانداری محمد داود خان

محمد داود خان چنانچه پیش از این گفتیم در جوانی در کنف حمایت عمش محمد هاشم خان قرار گرفته از جانب اوتربیه و پرورش یافت • در سال ۱۹۳۲ در حالی که ۲۳ سال بیشتر نداشت با رتبه فرقه مشری (جنرالی) بعنوان نایب الحکومه و قوماندان نظامی سمت مشرقی مقرر شد • این پیش آمد ها در تعین خلق و خو و نحوه کار او تاثير عمیق بجا گذاشت و او را مردی مغرور ، مستبد و سختگیر بار آورد • چنانچه هنگامی که به مقام صدارت رسید و مسئول امور کشور شد ، نه تنها برای شنیدن هیچگونه انتقاد آماده نبود بلکه هر نوع اختلاف نظر را با نظر خودش

در حکم خیانت می‌شمرد و غالباً بهمین ترتیب با آن رفتار میکرد. وی در جوانی به فرانسه رفت یک بخش از تحصیلات متوسطه را در مدارس آنجا انجام داد اما پیش از ختم تحصیل بواسطه بازگشته پس از طی نمودن کورس مستعجله یک ساله در اردو داخل شد. در سالیای پیش از جنگ دوم جهانی چنانچه دیده شد از جمله هواخواهان هتلر بود و فلسفه سیاسی او را مبنی بر برتری نژادی و دیکتاتوری عصری توأم با اطاعت کورکورانه از رهبر حزب در دست پذیرفت و از آن به بعد همواره خود را در رزی همان رهبرایده آل فاشیستان می‌دید و جهت رسیدن به آن تلاش می‌ورزید. بعد از جنگ نظریه پشتونستان را از خود ساخت و از آن جهت استحکام نیاید سیاسی خود - ورقابت با عثم شاه محمود خان بهره برداری کرد. شاید آنگهی ازین نکته که افغانستان پشاور را در عهد جد اوسردار سلطان محمد خان طلایی از دست داده بود نیز در اختیار روش او درین باره بی‌تاثیر نبود و میخواست آن حادثه را توسط این تلاش جبران نماید. معذالک هیچگاه حاضر نشد با قدمی که مقام خودش را بخطر اندازد، دست بزند و در نتیجه مسأله پشتونستان شکل مرض مزمنی را اختیار کرد که عناصر سود طلب در داخل و خارج از آن بنفع خودشان بهره برداری کردند.

با اینها محمد داود خان مانند عثم محمد هاشم خان شخص پرکار و با انضباط بود، اما برخلاف او به جمع مال و منال حرص و علاقه فراوان نشان نداد. زندگی نسبتاً ساده و کمپیرایه داشت و حتی از خوش گذرانی های معمول و استراحت ضروری به نفع اجرای وظیفه خود داری میکرد. در اداره امور دزدی به تفویض صلاحیت معتقد بود اما کمتر واقع میشد که همکاران نزدیک خود را از بین اشخاص کاردان و دارای صراحت لهجه انتخاب کند. اگر هم گاهی چنین اشخاص را بحکم ضرورت در دستگاه می‌پذیرفت، برایشان جرائم اظهار نظر باقی نمی‌گذاشت. هیچ سند و قرینه ای موجود نیست که در مقام های رسمی خود از نایب الحکومگی تا صدارت استفاده جویی نموده باشد اما در مقابل هیچ سند و قرینه ای هم وجود ندارد که به بازگشتاندن میراث محمد هاشم خان که تقریباً نیمه آن با و تعلق گرفته بود از خارج بداخل کشور اقدام کرده باشد، حتی دلیل عمده قهر و غضب او را بر عبد الملك خان عبدالرحیمزی وزیر مالیه نیز چنین دانسته اند که وزیر موصوف میخواست باین کار اقدام کند و سرمایه مذکور را در پروژه های پلان پنجساله سرمایه گذاری نماید. بطور کلی میتوان گفت که هر چند محمد داود خان به پیشرفت و اعتدالی افغانستان علاقمند بود و بشیوه خودش درین راه تلاش می‌ورزید، اما چون وابستگی او به جاه و مقام بالاتر از هر وابستگی دیگر بود، نتیجه نهایی کارهای او نمی‌توانست بخیر و صلاح کشور و مردم آن باشد. بعضی ها او را کمونیست و برخی سوسیالیست گفته اند اما شیوه کار او در دوره طولانی قدرتش این ادعاها را تایید نمی‌کند. سوسیال - دموکرات همنی بود زیرا با دموکراسی و آزادی های شخصی عمیقاً مخالفت داشت. در مقابل روش او در مملکت داری با روش رژیم های فاشیستی شباهت بهم میرساند و با اینکه از داشتن یک حزب منظم و باضبط و ربط همانند احزاب فاشیستی غرب بی بهره بود، مثل ایشان به اصلاحات اجتماعی تظاهر میکرد و بنا برین دوا را حقیقت نخواهد بود که یک زمان در افعال و ترقی خواه باگرایش فاشیستی شمرده شود.

هر چند یکتعداد اشخاص تعلیم یافته و کار دان در حکومت محمد داود خان بوزارت رسیدند ، اما باستثنای سردار محمد نعیم خان برادر صدراعظم و عبد الرحیم زی وزیر مالیه که چنانچه دیده شد عمر و ولتش کوتاه بود ، هیچکدام نقش سیاسی نداشته و در واقع آفران وزارتها بودند و نه طرح کنندگان سیاست* اعضای کابینه درین دوره بشرح آتی است:

۱۹۶۳-۱۹۵۳	علی محمد خان	معاون اول وزارت
۱۹۶۳-۱۹۵۳	سردار محمد نعیم	معاون دوم وزارت و وزیر خارجه
۱۹۵۴-۱۹۵۳	جنرال محمد عارف	وزیر دفاع
۱۹۶۳-۱۹۵۴	سردار محمد داود	
۱۹۵۵-۱۹۵۳	سردار محمد داود	وزیر داخله
۱۹۵۸-۱۹۵۵	عبد الحکیم شاه عالمی	
۱۹۶۳-۱۹۵۸	سید عبد الله خان	
۱۹۵۵-۱۹۵۳	...	وزیر عدلیه
۱۹۶۳-۱۹۵۵	سید عبد الله خان	
۱۹۵۷-۱۹۵۳	عبد الملك عبد الرحیم زی	وزیر مالیه
۱۹۶۳-۱۹۵۷	عبد الله ملکیار	
۱۹۵۴-۱۹۵۳	عبد الرؤف حیدر	وزیر تجارت
۱۹۵۷-۱۹۵۴	عبد الملك عبد الرحیم زی	
۱۹۵۸-۱۹۵۷	عبد الله ملکیار	
۱۹۶۳-۱۹۵۸	غلام محمد شیرزاد	
۱۹۵۵-۱۹۵۳	داکتر عبد المجید	وزیر معارف
۱۹۶۳-۱۹۵۵	داکتر علی احمد پوپل	
۱۹۵۵-۱۹۵۳	عبد الحکیم شاه عالمی	وزیر فواید عامه
۱۹۶۳-۱۹۵۵	محمد کبیر خان	
۱۹۵۵-۱۹۵۳	داکتر غلام فاروق	وزیر صحت
۱۹۵۸-۱۹۵۵	داکتر عبد الظاهر	
۱۹۶۳-۱۹۸۵	...	
۱۹۵۴-۱۹۵۳	عبد الحکیم شاه عالمی	وزیر مخابرات
۱۹۶۳-۱۹۵۴	محمد مرید خان	
۱۹۶۳-۱۹۵۳	داکتر محمد یوسف	وزیر معادن و صنایع
۱۹۵۸-۱۹۵۳	میر محمد یوسف خان	وزیر زراعت
۱۹۶۳-۱۹۵۸	غلام حیدر عدالت	
۱۹۵۵-۱۹۵۳	صلاح الدین سلجوقی	رئیس مستقل مطبوعات
۱۹۵۶-۱۹۵۵	محمد هاشم بیوند وال	
۱۹۵۸-۱۹۵۶	...	
۱۹۶۰-۱۹۵۸	سید قاسم رشتیا	
۱۹۶۳-۱۹۶۰	محمد آصف سهیل	
۱۹۶۳-۱۹۵۷	سردار محمد داود	وزیر پلان

۱۹۶۲-۱۹۵۷	عبدالحی عزیز	معین با عضویت کابینه
	سایر ارکان دولت که در مجلس وزراء شرکت نداشتند :	
۱۹۶۲-۱۹۵۳	احمد علی سلیمان	وزیر ربار
۱۹۶۲-۱۹۵۳	حافظ نور محمد کهگدای	سرمنشی
۱۹۵۵-۱۹۵۲	عبد الرشید خان	رئیس شورای ملی
۱۹۶۱-۱۹۵۵	محمد نوروز خان	
۱۹۶۴-۱۹۶۱	دکتور عبد الظاهر	

رئیس مجلس اعیان

نظر کلی بررسی سال اول از پادشاهی محمد ظاهر شاه

با استعفای سردار محمد داود از صدارت سی سال از پادشاهی محمد ظاهر شاه سپری گردید .
 در آغاز این مبحث مرحله مذکور را مرحله تسلط خانوادۀ اعلی خانوادۀ شاهان نامیدیم اما اگر
 قضیه از نگاه عواقب سیاسی و اجتماعی پدیدۀ بررسی شود میتوان آنرا مرحله از دست رفتن فرصت
 هاشمرد .

در آغاز پادشاهی محمد ظاهر شاه هر چند اوضاع دولت در نتیجه ترورهای پی در پی متزلزل و بی
 ثبات مینمود ، اما طوری که حوادث بعدی نشان داد ، رواقع را استحکام کافی برخوردار بود . زیرا
 سرکشان اطراف و قومی در عصر شاه سابق سرکوب گردیده قدرتها را نمیتوان تهدید نمودن حکومت را از
 دست داد بودند . روشنفکرانی که بارها در وروش محمد ظاهر شاه مخالفت می ورزیدند نیز قلع و قمع
 گردیده هیچگونه خطری را برای شاه جدید و همکاران او تشکیل نمیدادند . اما مهمترین عامل
 اینکه در سطح مناسبات خارجی افغانستان در یک مرحله آرامش نسبی وارد شده بود که از توازن
 قوا در بین نیروهای بزرگ جهان بویژه همسایگان آن نشأت میگرفت . دولت انگلیس که در مصر ،
 هند و سایر نقاط با جنبش آزادخواهی روبرو بود ، خیال گسترش امپراتوری را از سر برداشته و در
 فکر آن بود که بچه حیلۀ و تدبیر مستعمرات موجودش را حفظ کند . در قسمت دیگر ستالین در کتاتور
 روسیه پس از غلبه بر حریفان در مبارزه با جنبشینی لنین به تقویت موضعش مشغول گردیده و در زیر
 شعار " کمونیسم در یک کشور " نقشه های توسعه جویی را موقتاً کنار گذاشته بود . بعد اوی در جنگ
 جهانی و در پایان آن بگسترش نفوذ روسیه در اروپای شرقی مصروف گردیده ، افغانستان را آرام
 گذاشت . البته پس از مرگ داود رسال ۱۹۶۳ از مداخله آن کشور با افغانستان متوجه شده و در
 صد شدند تا اکنون با شعار " همزیستی مسالمت آمیز " در آن نفوذ یابند ، اما چون هنوز یابگانی
 در اردوی افغانستان نداشتند نمیتوانستند استقلال و حاکمیت ملی آنرا بگونه جدی تهدید کنند .
 بنابراین میتوان گفت که درین دوره سی ساله امکانات عملی و واقعی موجود بود تا دولت افغانستان
 برنامه ای جهت اصلاحات طرح نموده و رفح و نقیصه ای که در پیشرفت کشور بسوی وحدت
 ملی و اداره عصری موانع ایجاد میکرد بکوشد . این دو نقیصه که در راس تمام مشکلات قرار
 داشت عبارت بود : نخست از تمرکز قدرت در یک خانوادۀ و دوم از اختناق افکار در نتیجه
 تسلط و امداد حکومت پولیس و نظام خود گامه .

تا جایی که به شخص شاه مربوط است باید گفت که تا پایان جنگ دوم جهانی تشبث جدی
 از جانب او در زمینه خالی از مشکلات نبود زیرا از یک سو تسلط عش محمد هاشم خان
 بر اوضاع اجازه تحول بنیادی نمی داد و از دیگر سو شرایط ویژه دوران جنگ و ضرورت

جلوگیری از مداخله کشورهای خارجی حکم به احتیاط میکرد. اما دریایان جنگ زمینه مساعد گردید و شاه با دور نمودن محمد هاشم خان از قدرت به ترتیبی که گفته آمد گام نخست را درین رافرا گذاشت. شاه محمود خان صدراعظم با اعلان دموکراسی و اقدامات ابتدایی در تطبیق آن درین زمینه فتح باب کرد و قشر روشن فکر جامعه که هنوز ایدئولوژی های افراطی در آن نفوذ نکرده و دموکراسی را بشکل پادشاهی مشروطه می پذیرفت ازین اعلان حسن استقبال کرد و شوری و مطبوعات نیمه آزاد به میان آمد. متأسفانه یت تعداد اشخاص که منفعت شانرا در دموکراسی نمی دیدند یا از روی عقیده با آن مخالف بودند با تاسیس کلوب ملی و اقدامات همانند آن کارشکنی کردند و فرشته را از دموکراسی به وادیهای دیگر سوق دادند.

سردار محمد داود که در راس این دسته قرار داشت چنین استدلال کرد که دموکراسی در جامعه عقب مانده چانس کامیابی ندارد و با ادعای نخست انکشاف اقتصادی و بعد دموکراسی زمام قدرت را بدست آورد و پلان انکشاف اقتصادی را در محل اجرا گذاشت. در شرایط اختناق سیاسی هیچ کس نتوانست این حقیقت ساده را اظهار کند که در انکشاف اقتصادی در کشوری به عقب ماندگی افغانستان چندین دهه بلکه یک سده یا بیش از آن وقت بکار دارد. آیا مردم کشور حاضر خواهند شد که چنین مدت دراز را در تسلیم و انقیاد بسر برده از تقاضای آزادی های شخصی، کرامت بشری و حل مشکلات اجتماعی شان چشم بپوشند و آیا بهتر آن نیست که با پیروی از فورمول "همدمو کراسی و هم انکشاف" راه برای پیشروی آهسته اما پیوسته در هر دو زمینه مساعد ساخته شود؟ دوره بعدی از پادشاهی محمد ظاهر شاه که درین تالیف با عنوان "گامی بسوی مشروطیت" مشخص گردیده اقدامی درین جهت بود که بدنبال استعفای سردار امان زگر گردید، اما درین وقت شرایط از نگاه ملی و بین المللی بگونه کیفی تغییر یافته مشکلات تازه به میان آمده بود که چگونگی آن بانحوه برخورد میبایست آن در بحث آینده بررسی خواهد شد.

۱- سرفریزرتلر، ص ۲۴۱ • وی گریگوریان ص ۳۳۹ • داندل و لبر هر چند اصطلاح پسر
ناشری را بکار نبرده، اما او را عضو خانواده غلام نبی خان شمرده است (افغانستان
چاپ نیو هیون، ۱۹۶۲ ص ۲۲).

۲- سیاست خارجی افغانستان ص ۱۹۸ •

۳- همان تالیف ص ۱۹۷ •

۴- جریده اصلاح شماره ۱۵ قوس ۱۳۱۲ •

۵- منها از صنف ۱۱ لیسه استقلال که مولف در آن تحصیل میکرد، درین وقت پنج نفر
اخراج شده از آن جمله دوتن مدت سیزده سال را در زندان سپری کردند •

۶- سراولاف کیرو، ص ۴۰۸ •

۷- سرشماری نفوس و احصائیه گیری زبان در افغانستان حتی پس از آنکه وسایل مادی و تخنیکی
آن میسر شد، صورت گرفت و دلیل آن باغلب احتمال را بها گذاشتن عددی تعداد نفوس
اقوام و مناطق مختلف بود • بهترین تخمینی که درین باره در دست می باشد، در کتاب
افغانستان تالیف داندل و لبر (ص ۳۳) درج است که نفوس کشور را در سالهای
اخیر دهه ۱۹۵۰ میلادی ۱۲ میلیون نفر شمرده است • تناسب نفوس گویندگان زبان
های مختلف نیز تخمینی است • در باره پیشتوزبانان ارقا متعدد از چهل درصد (افغا-
نستان در مسیر تاریخ تالیف غار صفحات ۱ و ۱۲) تا ۵۵ درصد (وی • گریگوریان ص ۲۵)
ذکر شده است • اما اکثر مولفین به پیروی از ارقا رسمی دولت تعداد کوچیان را در میلیون
نفر گرفته و آنها را تماماً پیشتوزبان شمرده اند، در حالیکه بموجب سرشماری نمونه ای سال
۱۹۷۸ تعداد واقعی ایشان از یک میلیون تجاوز نمی کرد، بنابراین میتوان گفت که همان
رقم چهل درصد به حقیقت نزدیک تر باشد •

۸- سیاست خارجی افغانستان، ص ۲۱۹ •

۹- همان تالیف، ص ۲۲۳ •

۱۰- همان تالیف صفحات ۲۲۴ تا ۲۲۷ •

۱۱- همان تالیف، ص ۲۲۸ •

۱۲- اصلاح مورخ ۲۱ سرطان سال ۱۳۱۷ •

۱۳- سیاست خارجی افغانستان، ص ۲۴۶ • وی • گریگوریان، ص ۳۸۷ •

۱۵- سیاست خارجی افغانستان، ص ۲۴۰ •

۱۶- همان تالیف، صفحات ۲۵۱ و ۲۵۲ •

۱۷- رجوع شود به کتاب "هنگامی که بوس ضیاءالدین بود" تالیف اتم چند، چاپ
دهلی جدید ۱۹۴۶ •

۱۸- سیاست خارجی افغانستان، ص ۲۵۷ •

۱۹- پیدایش افغانستان معاصر، ص ۳۶۳ •

۲۰- تفصیل در شماره دوم سال ۱۳۶۳ ه • ش • جریده "یا حق" چاپ پشاور
نشر شده است •

۲۱- افغانستان، تالیف دوپری، چاپ دارالعلوم پرنستن سال ۱۹۸۰ ص ۴۹۰ •

- ۲۲- سیاست خارجی افغانستان ، ص ۲۶۶
- ۲۳- روزنامه اصلاح شماره ۲۰ ثور ۱۳۵۲
- ۲۴- به نقل از محمد صالح پرونتا ، دانشمند کتاب شناس
- ۲۵- مسایل انکشاف اقتصادی ، بقلم پیترفرانک ، مجله شرق میانه ، شماره سوم سال ۱۹۴۹ ص ۲۳۹
- ۲۶- نخستین پلان پنجساله اقتصادی افغانستان ، چاپ کابل ، ص ۹۲۸ ، ۱۳۳۵
- ۲۷- افغانستان ، تالیف روپری ، صفحات ۵۳۹ تا ۵۴۱

نگاهی به گذشته - دکتور محمد یوسف بعنوان صدراعظم گامهای نخستین - مساله قانون اساسی و تجدید مناسبات با پاکستان - مراحل ترتیب قانون اساسی - لویه جرگه سال ۱۹۶۴ - ارزیابی از قانون جدید - دوره انتقال - انتخابات سال ۱۹۶۵ و نقش احزاب در آن - اعضای کابینه اول دکتور محمد یوسف - حکومت دوم دکتور محمد یوسف - واقعه ۳۰ عقرب و استعفای کابینه - سوابق و طرز کار دکتور محمد یوسف - اعضای کابینه دوم دکتور محمد یوسف - حکومت محمد هاشم میوند وال - میوند وال و محصلان - میوند وال و شوری - تاسیس جراید آزاد - مقاله را میارتنس و انعکاس آن در محیط - اقدامات تشکیل حزب و پایان حکومت میوند وال - سوابق و طرز کار میوند وال - اعضای کابینه میوند وال - حکومت اعتمادی - گسترش فعالیت‌های سیاسی - انتخابات سال ۱۹۶۹ و حکومت دوم اعتمادی - افزایش تشنجات و استعفای اعتمادی - سوابق و طرز کار اعتمادی - کابینه دوم اعتمادی - حکومت دکتور عبد الظاهر - قحط سالی و روش حکومت در مقابله با آن - سوابق و طرز کار دکتور عبد الظاهر - اعضای کابینه دکتور عبد الظاهر - حکومت محمد موسی شفیق - عقد قرارداد آب هلمند با ایران - کودتای سال ۱۹۷۳ و پایان دوره مشروطیت - سوابق و طرز کار محمد موسی شفیق - اعضای کابینه شفیق - اقتصاد در دوره مشروطیت - معارف - مطبوعات - قوه قضائیه - ارزیابی کلی از همه مشروطیت.

نگاهی به گذشته

در بخش‌های قبلی راجع به جنبش مشروطه خواهی در عصر امیر حبیب الله خان و بعد از آن صحبت کردیم و ریشه‌های تاریخی و اجتماعی این پدیده را در کشور برشمردیم. در دوره صدرالدوله ساله محمد اول خان این حرکت سرکوب گردید و رژیم پولیس بشکل عصری ترازگذاشته برقرار گردید. هرگونه حرکت و حتی اندیشه آزاد یخواهی مختنق شد. در نتیجه یک تعداد از جوانان که از امکان مبارزه قانونی مأیوس گردیده بودند، بسوی کار و فعالیت زیرزمینی رو آوردند و بعد افعال دولت شوروی در رین شان نفوذ نمود و عده‌ای را برای پیشبرد طرح‌های آن کشور در افغانستان استخدام کردند. سردار محمد اول که فکرو خیالش را تماماً بجاودانی ساختن روزگار قدرتش مصروف بود، یا ازین پیشآمد هابی خبر نداشت یا آنکه به آن اعتنا نکرد، اما پسر عمش محمد ظاهر شاه که جاه طلبی او را داشت باین نتیجه رسید که اگر راهی جهت ابراز احساسات و اندیشه‌های جوانان از طریق دموکراسی باز نشود، اینان خواه مخواه به ترور و سرکشی و یگر حرکات افراطی رو آورده و شاید صحنه‌های خونی عصریدرش محمد نادر شاه را تکرار کنند. در زیر تأثیر این مطالعه و ملاحظات دیگر مربوط سیاست خارجی وی بشرحی که گذشت تصمیم گرفت تا به حکومت سردار محمد اول پایان بخشد و زمانه مور را بشخص از خارج خانوادشاهی بسپارد.

دکتور محمد یوسف بعنوان صدراعظم

اساساً فکر انتقال وظیفه صدارت با فرد غیر خانوادشاهی تازگی نداشت و پیش ازین عهد در مراحل جداگانه آنرا با بعضی از اشخاص در میان گذاشته بود. اما کسانی که وی برای

اینکار در نظر داشت، خواه بعلمت بی اعتمادی به تصمیم شاه و خواه بعلمت ترس از اعضای خانوادۀ او به پیشنهاد او درین باره جواب مثبت ندادند. تا جایی که نویسندۀ این سطور آگاهی دارد، شاه در دورۀ صدر ارتشاه محمود خان درین باره با دو نفر از موران بلند رتبه وقت علی محمد خان وزیر خارجه و عبد الاحد خان ملکیا روزیر داخله تماس گرفت، اما هر دو از قبولی وظیفه مذکور معذرت خواستند. علی محمد خان از مردۀ بدخشان برادر یک تن از زواج امیر حبیب الله خان بود و با خانوادۀ محمد نادرشاه نیز پیوند داشت. وی از اولین گروه فارغ التحصیلان مکتب حبیبیه بود. مانند سایر همقطاران در دورۀ امان الله شاه بسفارت و وزارت رسید. سپس با محمد نادرشاه همکار شد و از برکت محافظه کاری و خیراندیشی صادقانه بخانوادۀ شاهیه مورد اعتماد خاص محمد هاشم خان صدر اعظم و محمد ظاهر شاه قرار گرفت و تا پایان دورۀ مشاوری وزیر دربار شاه بود. رازکامیابی او را در دربار مشاهدان صاحب نظر چنین تشخیص کرده اند که در مرحله نخست از داخله در هرکاری که صریحاً با وسپردۀ نمی شد خود داری میکرد و سپس اگر داری یا مشوره میشد رایش را بشکلی اظهار میداشت که در آن با حذف تمام ملاحظات دیگر منفعت شخصی مشوره کنندۀ مد نظر میبود.

اما عبد الاحد خان ملکیا ریسر میرزا عبد الاحمد خان غزنوی از کارمندان دورۀ امیر حبیب الله خان سراج الملت بود که پدرش در آن وقت در نتیجه رقابت دیوانی با غلب احتمال بدست برادران چرخ (غلام نبی خان و غلام جیلانی خان) کشته شده بود. نادرشاه و جانشینانش علاوه بر سایر استعدادهایی که در افراد این خانوادۀ سراغ نمودند باین دلیل هم ایشانرا مورد توجه و التفات ویژه قرار دادند و چنانچه دیده شد مقام صدرارت را بیک تن از ایشان پیشنهاد کردند.

پس از استعفای محمد داود خان، شاه نخست وظیفه صدرارت را بدو کتور عداالظا هر پیشنهاد کرد اما چون وی هم عذر ریش آورد، به دکتور محمد یوسف رجوع کرد و این یک آمادگی اش را برای اجرای آن ابراز داشت (۱). اما خانوادۀ شاهیه چنانچه پیش ازین گفته شد، بحکم روحیه قومی و بحکم نقشی که بعضی از ایشان در کسب مقامها و شاهی و حفاظت آن اجرا کرده بودند، سلطنت افغانستان را ملک مشترک خود میشمردند و باین عقیدۀ بودند که وظیفه صدرارت را باید بنوبت انجام دهند. تفویض عهدۀ مذکور بشخص خارج از خانوادۀ درین هنگام هر چند با مخالفت آشکار از جانب ایشان مواجه نشد اما اقلأً در شخص آنرا بگونه موقت یا مشروط پذیرفتند. اول محمد داود خان صدر اعظم سابق که میخواست پس از استعفاء دوباره بعنوان رهبر حزب واحد سیاسی زمام امور را بدست آورد و این بار با قدرت بیشتر از سابق حکمرانی نماید، دوم سردار شاه ولیخان عم شاه که فکر میکرد حقش را حرازد صدرارت بگونه نوبتی ضایع شده و باید اکنون با انتقال قدرت به پسرش سردار عبد الولی جبران گردد. هر چند در نگاه او این نوع قدرت با ضرورت مستلزم مقام صدرارت نبود معذلک او را واداشت تا ازین تاریخ به بعد بیش از پیش در کارهای دولت داخله نماید و اینکار تا حدی در باره محسن نیت شاه شک و شبهه ایجاد کرد.

در مرحله نخست هر دو شخص با فکر تعیین صدر اعظم ز خارج خانوادۀ شاهیه همراهی کردند و با غلب احتمال رقابت شان بایکدیگر درین امری تا تأثیر نبوده است، اما در باطن هر یک میخواست از اوضاع جدید بسود خود بهره برداری کند: سردار را تشکیل حزب یگانه و کسب دوباره قدرت از آن راه و شاه ولیخان با متمرکز ساختن قدرت حقیقی در وجود سردار عبد الولی بدوین عنوان صدرارت.

گامهای نخستین

دکتر محمد یوسف در چنین هوا و فضا وظیفهٔ صدارت را بعهده گرفته در ۱۳ مارچ ۱۹۶۳ اعضای کابینه اش را اعلان کرد. این کابینه که چهارده عضو داشت از اشخاصی تشکیل شده بود که هر چند مستقیماً به خانوادهٔ شاهي منسوب نبودند اما مورد اعتماد شاه و خانواده اش به شمار رفته در زیر نظر آنان از درجات پائین مأموریت به درجهٔ وزیری و معادل آن بالا رفته قشر بالایی گروه بوروکرات نوپیدا را درگمور تشکیل میدادند. از جملهٔ ایشان تنها عبدالحی عزیز وزیر پلان در گذشته برای حندی در صف آزادخواهان به زندان رفته بود، اما در دورهٔ صدارت محمد داود خان دوباره به عضویت کابینه رسید.

در مرحلهٔ نخست چنان می نمود که در بین اعضای کابینه به خصوص اعضای سابقه دار آن، در مسایل عمده اتحاد نظر وجود دارد و برنامه ای را که از جانب شاه به ایشان سپرده شده به اتفاق هم اجرا می کنند، لیکن بعداً معلوم شد که هر چند اینان (یا دست کم بیشتر ایشان) در اصول با هم موافق بودند اما در طرز تطبیق برنامه و درجهٔ سرعت حرکت بایکدیگر اختلاف داشتند و بر مبنای آن دو جریان عمده در کابینه پدیدار گردید. یک جریان مبنی بر گرایش آنی به سوی دموکراسی و رعایت آزادی های شخصی حتی پیش از تصویب قانون اساسی جدید و جریان دیگر متعایل به محافظه کاری و تطبیق کند و تند رجی برنامه.

از جملهٔ اعضای سابقه دار کابینه در افکار عامه سید شمس الدین مجروح وزیر عدلیه و سید قاسم رشتیا وزیر مطبوعات به جریان اولی و عبد الله ملکیار وزیر مالییه با علی احمد پوپل وزیر معارف به جریان دومی منسوب شدند و چنان دریافت شد که صدراعظم از جریان اولی حمایت داشته طرفدار سرعت و جدیت است. دکتر عبد الظاهر که بعداً خط جداگانه ای را در جریان اول رسم کرد در آن مرحله با جریان مذکور همکاری نمود. اما خط مشی حکومت که در ۲۸ مارچ از جانب صدراعظم توسط رادیو کابل اعلان شد تنها دربارهٔ ضرورت تخییر قانون اساسی متضمن نکته تازه بود، در سایر موارد مثل سیاست خارجی مبنی بر عدم انسلاک، اقتصاد مختلط و رهبری شده و پشتونستان صدراعظم جدید ادامه روش حکومت سابقه را با الفاظ نرمتر و سنجیده تر اعلان کرد و از فحش و

کلامش معلوم شد که توجه حکومت جدید عمدتاً بدو نکته معطوف خواهد بود: یکی رفع کشیدگی با پاکستان و برگرداندن سیاست خارجی بخط میانه و دیگر تغییر یا تعدیل قانون اساسی بخرص وارد نمودن ارزش های دموکراسی و راداره دولت و در عین حال وی بر ضرورت تقویه سرمایه گذاری خصوصی در بخش صنایع نیز پیش از سابق تکیه کرد.

مسأله قانون اساسی و تجدید مناسبات با پاکستان

نکات بالا بزودی در اجراءات حکومت ظاهر گردید. در قدم اول در ۲۸ مارچ صدر اعظم تعیین هیئت هفت نفری راجهت تهیه مسوده قانون اساسی جدید بریاست سید شمس الدین مجروح وزیر عدلیه اعلان نمود و در اخیر ماه می حکمت شاه ایران راد رفع اختلافات افغانستان و پاکستان پذیرفته هیئتی رابریاست سید قاسم رشتیا وزیر مطبوعات به تهران فرستاد. این هیئت در زیر نظر شاه ایران با هیئت پاکستانی بریاست ذوالفقار علی بوتو وزیر خارجه آن کشور درباره حل اختلافات و کشور مذکوره نمود و در پایان گفتگوی کوتاه اما قاطع طرفین موافقه کردند که مناسبات سیاسی رادوباره بین کشورهای شان برقرار ساخته تجارت و ترانزیت را از سر گیرند و در ایجاد فضای مساعد مبنی بر تفاهم نیک دوستی و اعتماد متقابل در بین کشورهای شان صرف مساعی کنند. در نتیجه این موافقه اختلاف و کشور در مسأله پشتونستان بجای خود باقی ماند اما در طرف باین امر توافق گردید که نگذارند مسأله مذکور بر مناسبات شان در سایر موارد اثر منفی وارد کند.

تا اینجا کار حکومت نویخوبی پیش رفت داشت و ظاهراً مانعی در برابر اجرای برنامه آن موجود نبود. اما این حالت در پرنپائید و بزودی حکومت دکتر محمد یوسف با اولین تکان بشکل مخالفت سردار محمد داود و پیروان آن مواجه شد. عامل آئی این امر مسأله بررسی احوال زندانیان و رهایی زندانیان سیاسی بود. سردار محمد داود پیش از استعفا پیشرو غالباً بایش بینی از آن یک تعداد از روشنفکران را که در دوره صدارت او زندانی بودند. رها ساخته و برخی مانند سرور جويا و علی اصغر شعاع با اثر شکنجه های جسمی و روانی در محبس فوت کرده بودند. معذالک عده دیگر هنوز در زندان بودند. هنگامی که حکومت جدید خواست هیئتی رابرای تحقیق احوال زندانیان مقرر کند. سید عبدالله خان وزیر داخله که از هوا خواهان سردار بود. به مخالف برخاست زیرا فکر میکرد که کار هیئت بی گناهی یک تعداد از زندانیان رابه میدان کشیده بشهرت سردار و همکاران او آسیب میرساند. چون کابینه پیشدهاد مربوط به تعیین هیئت را تصویب کرد. سید عبدالله خان از مقامش استعفاء داد و سردار محمد داود با حمایت از حرکت اوبه هوا خواهانش آگهی داد که از همکاری با حکومت نو خود داری کنند.

صبح الدین کشکی مولف کتاب "دهه قانون اساسی" (۲) می نویسد که علت مخالفت سردار یکی این بود که از جمله اعضای هیئت تصویب قانون اساسی جدید وی سید قاسم رشتیا رابه نظر خوب نمی دید. و در مورد فرهنگ (نویسنده این کتاب) شك و تردید داشت. این ادعاست وی بنیاد است زیرا رشتیا در دوره حکومت سردار مدتها بعنوان رئیس مستقل مطبوعات عضو کابینه بود. در مورد این جانب هم شك و تردید در کار نبود. بلکه چون اوبادموکراسی مخالف بود. طبعاً با هوا خواهان آن هم مخالفت داشت و بنابراین مخالفت میخواست از تصویب قانون اساسی بر مبنای دموکراسی جلوگیری کند.

بهر حال پس از استعفای وزیر داخله * سردار مناسباتش را با شاه و حکومت قطع کرد و چندی بعد دوش دیگر از وزیرانی که به نزدیکی با او شهرت داشتند * اعی الله ملک یار وزیر مالیه و علی احمد پویل وزیر معارف نیز از کابینه بیرون شده به عنوان سفارت بخارج رفتند * کار وزارت مالیه به رشنیا سپرده شد و وزارت معارف به دکتور محمد انس * قبلاً دکتور عبدالقیوم بوزارت داخله مقرر شده بود و محمد حسین مساء از همکاران نزدیک صدراعظم بوزارت مخابرات * بدنبال این تغییرات هواخواهان سردار که عمدتاً از برتری خواهان قومی * بخشی از اعضای خانواده * شاهی * مارکسیست ها و صاحب منصبان متعایل به شوروی مرکب بودند * به تبلیغات وسیع و دامنه دار علیه حکومت جدید آغاز نموده آنرا به گناهان مختلف از تمایل چپی گرفته تا ارتجاع دست راستی متهم کردند *

۱. راز همکاری غالباً ناخود آگاه این عناصر نخست در محافل و دایر سردار محمد داود خان علاقمندی بی سابقه نسبت به او ابراز شد و از آن جمله در موسسه نسوان با صحنه سازی یک تعداد از خانمهای مربوط به گروه های بالا چنان صحنه ملو از هیجان و آمیخته با احساسات ایرگراید که از صحنه سوگواری روز عاشورا دست کم نداشت * باین صورت همکاران او توانستند احساس میهمی راجع به محبوبیت او در رازدهان و بخصوص در رذهن شاه بجا گذارند * بعداً با تبلیغ مبالغه آمیز از کارها در دوره * صدارت او و کوچک ساختن کارهای جانشینانش * سردار را بعنوان یک قوه * ذخیره جهت روز ضرورت بجامعه معرفی نمایند *

مراحل ترتیب قانون اساسی

کمینه تسوید قانون اساسی جدید از اشخاص زیر مرکب بود :

۱- سند شمس الدین مجروح وزیر عدلیه بعنوان رئیس

۲- سردار قاسم رشتیا وزیر مطبوعات

۳- دکتور میر نجم الدین انصاری

۴- دکتور عبدالصمد حامد

۵- محمد موسی شفیق

۶- حمید الله علی

۷- میر محمد صدیق فرهنگ

این اشخاص به پیشنهاد صدراعظم از جانب شاه باین وظیفه گماشته شدند * شاه در صحبتی که پس از تعیین شدن اینجانب به عضویت کمینه با من داشت (او این اولین گفتگوی بابایکد یگر بود) بمن گفت که اقدام او در باره * تطبیق دموکراسی قسماً از برنامه دراز مدت خود وید. رش راجع به وارد نمودن تحولات تدریجی در اداره صورت میگیرد و قسماً مربوط به خواسته های قشر جوان و روشن فکر در تاریخ معاصر میباشد * درین ملاقات و ملاقات های بعدی وی هیچگاه سفارش خاصی در باره * احکام قانون اساسی بمن نکرد و یگانه سفارش او این بود که وظیفه خود را آگاهانه و با در نظرگیری واقعیت اوضاع اجرا نمایم * تا جایی که در جریان کار دریافتیم رئیس و سایر اعضا هم در انجام وظیفه شان آزادی داشتند و می توانستند بدون احساس فشار از بالا در مسایل تصمیم بگیرند * پس اگر نواقص و اشتباهاتی در کار نگارش قانون اساسی رخ داده است مسئول آن ما اعضای کمینه بودیم و لا غیر *

اولین جلسه کمیته بتاريخ ۳۱ مارچ در وزارت عدلیه در ایرشد و آن کمیته فرعی مرکب از شفیق، فرهنگ، حامد و حمید الله جهت تسوید تعیین گردید. در جلسه های بعدی فیصله شد تا یک نفر مشاور کارشناس در حقوق اساسی از یکی از کشورهای خارجی دعوت شود تا در مواردی که کمیته لازم دید با او مشوره کند. حکومت تصمیم گرفت که به فرانسه رجوع کند و دولت مذکور لوی فوژیر کارشناس ورزیده حقوق اساسی آن کشور را که در تهیه قانون اساسی مراکش همکاری نموده و با حقوق اسلامی آشنایی داشت باین کار مامور نمود. در دوره تسوید قانون اساسی که روی هم رفته کمتر از یک سال را دربرگرفت، لوی فوژیر در مبارزه برای کم و بیش یک ماه بکابل آمد و مسوده را مطالعه نمود و در مسایل مشخصی که از مشوره خواسته شد یا خودش لازم شمرد، اظهار نظر کرد. اما بخش عمده کار توسط کمیته فرعی صورت گرفت. در داخل کمیته فرعی تقسیم کار به گونه دقیق وجود نداشت اما بر اساس یک تفاهم کلی هر یک از چهار عضو یکی از بخش های عمده قانون کار میکرد. در کارانشاء متن، دریک که متن اولی کار بود همه دست داشتند اما برای حفظ یگانگی اسلوب نقش بزرگتر با دو عضو بود. متن پشتو بعداً توسط شفیق با همکاری بعضی از شخصیت های خارج کمیته تهیه شد. در اوایل کمیته فرعی در هر هفته یک یا دو بار کار میکرد اما از تابستان به بعد تقریباً هر روز جلسه داشت و چون احساس شد که سایر وظایف اعضاء کارشان را در کمیته بطی میسازد، در خزان سال ۱۹۶۳ اعضای کمیته برای دو هفته به استالاف رفته بقیه کار را در آنجا بانجام رساندند.

در جریان گذرتسوید، شاه نقل مسوده را به سردار محمد داود و سردار محمد نعیم سپرده نظرشان را در آن باره طلب کرد. من نمی دانم درین هنگام چه گفتگویی بین اینای اعمام صورت گرفت. شایعه محیط این بود که برادران بعلت مواد مربوط به خانواده شاهی بخصوص ماه ۲۴ که برا حراز مقامات بالایی دولتی از جمله صدارت عظمی توسط ایشان قید می گذاشت از شاه آزرده بودند و مناسبات شان را با او قطع کرده بودند. اما شاه تلاش داشت که مناسبات را ولو در سطح پایین با ایشان حفظ کند و ارائه متن مسوده بایشان نیز برای همین منظور صورت گرفت. بهر حال یگروز رئیس کمیته اوراقی را به مجلس ارائه کرده اظهار داشت که حاوی پیشنهادهای متقابل سرداران در برابر مسوده کمیته میباشد و شاه میخواهد که کمیته نظرش را در آن باره اظهار دارد. این متن که محصول کار زیاد و دقیق نبود، چهارچوب متن اصلی را بجامی گذاشت اما در موارد خاص تعدیلاتی در آن وارد می نمود که هدف آن باز نمودن راه جهت برگشتن سرداران به مقام قدرت و محدود ساختن آزادی های شخصی بود. کمیته تسوید متن مذکور را بررسی نمود و باین نتیجه رسید که تعدیلات مندرج در آن با روحیه مشروطیت که مسوده کمیته بر آن متکی بود سازگار نیست. دلایل مبنی بر رد پیشنهادهای رقیب تحریر آمده به شاه سپرده شد. بعداً شنیده شد که شاه میخواست بعضی از خواسته های سرداران پذیرفته شود و برین نکته بخصوص اصرار داشت که قیود وضع شده بر افراد خانواده شاهی در حالت اضطرار کنار گذاشته شود تا افراد مذکور بتوانند در چنین حالت زمام امور را بدست گیرند. اما نظر کمیته این بود که وارد نمودن چنین استثناء ممکن است اعضای جاه طلب خانواده را تشویق کند تا حالت اضطرار را بگونه مصنوعی در کشور برپا ساخته به بهانه رفع بحران دوباره

قدرت را بدست آرند و اعلان دگتاتوری کنند * درین موضوع مباحثاتی بین شاه و نوراحمد اعتمادی که طرفدار پیشنهاد سرداران بود ازیک سو و صدراعظم و رئیس و معاون کمیته ازسوی دیگر صورت گرفت و در آخر کار شاه نظر کمیته را تایید نموده مناسبات او با سرداران بشکل نهایی قطع شد *

در اوایل سال ۱۹۶۴ متن قانون اساسی جدید از مجلس وزرا گذارش یافته مقرر شد که پیش از ارائه آن به لویه جرگه * کمیسیون مشورتی مرکب از نمایندگان اقشار مختلف جامعه آنرا بررسی نموده در آن باره اظهار نظر کنند و سپس در خزان سال مذکور لویه جرگه دایر گردد * اشخاص زیر به عضویت کمیسیون تعیین شدند و مقرر گردید تا مسوده رابه اتفاق اعضای کمیته تسوید مطالعه کنند :

۱- عبدالهادی داوی	نویسنده	۲۰- محمد ابراهیم عقیفی	نویسنده
۲- صلاح الدین سلجوقی	نویسنده	۲۱- محمد شاه ارشاد	فقیه
۳- عبدالمجید زابلی	سرمایه دار	۲۲- مولوی عبدالرب	فقیه
۴- خلیل الله خلیلی	شاعر	۲۳- مولوی غلام نبی کاموی	فقیه
۵- نوراحمد اعتمادی	دیپلمات	۲۴- دکتور عبدالواحد سرابی	استاد
۶- دکتور محمد اصغر	رئیس بلدیة کابل	۲۵- عبد الکریم احراری	نویسنده
۷- دکتور محمد آصف سهیل	شاعر	۲۶- لعل محمد کاکر	رئیس بلدیة
۸- محمد قدیر تره کی	استاد	قند هار	
۹- میر غلام محمد غبار	مورخ	۲۷- محمد ظاهر محمد ران	معلم
۱۰- دکتور عبد القیوم رسول	دکتور طب	۲۸- دکتور خلیل احمد ابوی	استاد
۱۱- احمد علی کهزاد	مورخ		
۱۲- عبد الرشید لطیفی	نویسنده		
۱۳- امیرالدین شمسب	انجینیر و سرمایه دار		
۱۴- صدیق الله رشتین	زبان شناس		
۱۵- غلام سرور رحیمی	استاد		
۱۶- معصومه ورد کی	معلمه		
۱۷- کبری نورزایی	معلمه		
۱۸- محمد هاشم مجد دی	استاد		
۱۹- محمد کریم نزیهی	نویسنده		

از جمله اشخاص بالا سه نفر از شرکت در مجلس معذرت خواستند : میر غلام محمد غبار و صلاح الدین سلجوقی به عذر خرابی صحت و محمد آصف سهیل بدلائیل توضیح نشده شخصی * سایر اعضا به مجلس حاضر شدند و در مدت دو ماه از اول مارچ تا اول ماه می سال ۱۹۶۴ مواج مسوده رابه تفصیل بررسی نمودند *

در جریان مباحثه موجود بودن نظریات مختلف در مورد قانون اساسی آشکار گردید که ناحیه ای از جریان های فکری و منافع تثبیت شده در محیط نمایندگی می گرد و مهمترین آنها می توان به شرح زیر خلاصه کرد :

اول - جریان طرفدار دیموکراسی بر اساس پادشاهی مشروطه که با اختلاف نظر در سایل جزئی از من حمایت می کرد *

دوم - گروه کوک مرکب از نور احمد اعتمادی و معصومه عصمتی که با وضع قیود بر افراد

خانواده شاهیه بگونه ای که در ماده ۲۴ درج شده بود مخالفت داشت

(او تنه ایگراز هواخواهان سردار محمد داود، سلجوقی و سهیل چنانچه

پسیده شد از شرکت در مجلس خودداری کردند) *

سوم - گروه مرکب از ناسیونالیست های قومی که بارسعی شدن دوباره زبان دری و مواد

مربوط به مساوات افراد در برابر قانون مخالفت می ورزیدند * سخنگوی اصلی این

گروه رشتین بود اما زابلی، محدران، عصمتی و ارشاد هم از او پشتیبانی

داشتند * گروه سرمایه داران بر رهبری زابلی که بانقش دولت در اقتصاد و معارف مخا

داشته برای سرمایه داران دست آزاد خواستار بودند *

پنجم - گروه فقها بر رهبری مولوی کاموی که سعی داشت احکام مذاهب حنفی مانند

قانون اساسی سابق را اداره مقضا و تقنین نقش یگانه داشته باشد *

دکتر عبد الظاهر از آغاز کار اهل تش را در اداره مجلس به شیوه دیموکراتیک آشکار ساخت

و مذاکرات به رهبری او بگونه ای جدی اما بدون تصادم و برخورد پیش رفته در پایان کار

متن پیشنهاد شده با تعدیلات جزئی که بیشتر از طریق مصالحه و تفاهم بدست آمد

به تصویب رسید *

در مورد ماده ۲۴ اعتمادی تعدیلی را مطابق خواست سردار محمد داود که قبلاً مذکور

افتاد، پیشنهاد کرد اما در اقلیت مانده کاری از پیش نبرد *

در مساله زبان رشتین و همکاران اوسعی ورزیدند تا از رسمی شدن دوباره زبان دری جلوگیری

کنند * هر چند درین باره به مقصد نرسیدند اما با اصرار ایشان ماده سی و پنجم مبنی بر موظف

بودن دولت بوضع و تطبیق پروگرام موثری برای انکشاف و تقویه زبان پشتو در فصل مربوط به

حقوق و وظایف اعلی مردم ایزاد شد * چون در ضمن مباحثه راجع باین موضوع محمد قدیر

نره کی زبان ازبکی و سایر زبان های محلی را زبانهای منحط خواند، محمد کریم نزیهی به

رسم احتجاج با مجلس مقاطعه کرد *

زابلی سعی ورزید تا احکام مواد بیست و نهم و سی و چهارم را در باره حق رهنمونی

دولت در بخش اقتصاد و معارف به سود سرمایه گذاری آزاد و مکاتب خصوصی تغییر

دهد و در حدودی موفق گردید * نکته جالب این بود که همین آقای زابلی که در

دوره انحصارات بانک ملی از هرگونه مداخله دولت در امور اقتصادی طر فدراری

می کرد اکنون که انحصارات مذکور از بین رفته بود با هر نوع مداخله دولت در اقتصاد

مخالف بود *

در موضوع نقش مذاهب حنفی مضمون متن تصویب شد اما مباحثه جدی درین باره بشرحی که

خواهد آمد در لویه جرگه صورت گرفت *

پس از پایان یافتن کار کمیسیون مشورتی • وظیفه مشوره دادن درباره ترکیب لویه جرگه و آمادگی جهت انعقاد آن نیز به کمیته تسوید که اکنون دکتور عبدالظاهر نیز با آن همکاری بود • سپرده شد و در ضمن چند مجلس مطالب زیر حکومت پیشنهاد شد :

اول : انعقاد لویه جرگه در خزان سال ۱۹۶۴

دوم : ترکیب اعضای آن بشرح آتی :

۱- وکلای دوره یازدهم شورای ملی	۱۷۶ نفر
۲- انتخاب وکلای جدید به معیار یک نفر از هر حوزه انتخابی	" ۱۷۶
۳- اعضای مجلس اعیان	" ۱۹
۴- اعضای هیئت وزراء *	" ۱۴
۵- اعضای محکمه عالی تمیز	" ۵
۶- اعضای کمیته تسوید قانون اساسی	" ۷
۷- اعضای کمیسیون مشورتی	" ۲۳
۸- اعضای انتصابی از جانب پادشاه از اهل خیره	" ۳۴
	" ۴۵۴

در عین حال به پیشنهاد هیئت مذکور در ۱۴ اگست متن مسوده قانون اساسی در زبانهای پشتو و دری نشر شد و وزارت مطبوعات از مردم تقاضا کرد تا بر آن تبصره نموده نظرشان را ابراز دارند • در نتیجه یک عده از نویسندگان مضامینی راجع باصول دموکراسی و شیوه برخورد با آن در قانون اساسی به نشر رساندند که از آن جمله مضامین دکتور عبدالکریم فرزان و دلاور سهری نکات جالب و سودمندی را درباره قانون و طرز تطبیق آن در برداشت عده ای یگربا استغافه از آزادی نسبی مطبوعات با انتقاد از نحوه کار دایرو موسسات پرداخت اما آنچه در بین دوره درجراید دولتی انتشار یافت • انتقادات سطحی بر مقامات پایین رتبه یا درجه میانه بود و انتقادات جدی تر در برابر مقامات بالا یا اصلاً صورت نگرفت یا اینکه مطبوعات از نشر آن خودداری کرد • در مقابل تبلیغات شفاهی در برابر قانون جدید خصوصاً ماده بیست و چهارم آن درباره وضع قیود بر خانواده شاه و ماده سوم مربوط به زبان شدت اختیار کرد و در ضمن محفلی بنام دفاع از پشتو بابت کار غلام فاروق عثمان در باغ اودر حومه کابل منعقد شد که هدف ظاهری آن اعتراض بر رسمی شدن زبان دری بود • اما در واقع تلاشی بود برای بی اعتبار ساختن قانون اساسی در نظارت یک عده از مردم •

لویه جرگه سال ۱۹۶۴

لویه جرگه در ۹ سپتمبر ۱۹۶۴ میلادی مراد ف با ۱۸ سنبله سال ۱۳۴۳ هجری شمسی توسط شاه بعنوان رئیس جرگه در عمارت سلام خانه افتتاح شد اما در نتیجه یک تصمیم نادرست هیئت آمادگی در همان گام نخستین در افکار عامه نمره منفی گرفت • باین تفصیل که حکومت تصمیم گرفت تا مذاکرات مجلس بگونه سری صورت بگیرد و تنها بخش اولی آن که عبارت از مراسم افتتاح بود • توسط رادیو پخش گردید • در نتیجه قسمت تشریفات جرگه که با تشریفات میان خالی و خسته کننده دوره های گذشته شباهت داشت با طـلاع

عامه رسانده شد. اما مذاکرات با محتوای بعدی که به مسایل عمده زندگانی جامعه تعلق میگرفت و آگاهی از آن برای مردم سودمند بود، مخفی ماند. از آن هم بدترین که پیش از انتخاب نایب رئیس، شخصی بنام عطا محمد خان توخی از کارمندان مDAHنه کارادوار گذشته بعنوان رئیس موقتی تعیین شد و وی که ازین افتخار غیرمتوقع سرمست بود، در بیانیه سیاسگذاری، خودش را خادم و سگ درگاه شاه خوانده، مقام و منزلت جرگه را در انظار شنوندگان را در یوپیاین آورد و چنین احساسی تولید کرد که گویا مذاکرات بعدی نیز به همین اسلوب و انداز صورت گرفته است. در حالی که در واقع مباحثات لویه جرگه متناسب جرگه های گذشته آزار و فارغ از هرگونه تهدید و فشار بود.

پس از ایراد بیانیه های شاه و صدراعظم، دکتر عبدالظاهر بعنوان نایب رئیس انتخاب شد و جرگه بعد از تصویب اصولنامه مذاکرات بکار آغاز کرد. مباحثات لویه جرگه تقریباً ده روز طول کشید و در چند مورد شکل حادثه جدی اختیار نمود. اینها تقریباً همان مسایلی بودند که پیش از آن در کمیسیون مشورنی نیز مورد بحث و جدال واقع شده، مناقشه ایجاد کرده بودند. مثل مسأله خانواده شاه، زبان، نقش مذهب در قانونگذاری و قضاء و بالاخره مفکوره تازه استقلال قضایی. در ماه ۲۴ نوراحمد اعتمادی موضع قبلی اش را مبنی بر الغاء یا محدود ساختن قیود بر افراد خانواده شاه، حفظ کرد. اما معلوم شد که در مجلس طرفدار زیاد ندارد و اکثریت اعضا جرگه که از دوره سابق خاطره تلخ داشتند، خواهان وضع قیود مزید شدند. برین اساس، ریایان مباحثه طولانی و تعدیل در مضمون ماه مذکور تصویب رسید که یکی بر شرکت اعضا خانواده شاه، احزاب قبیله می گذاشت و دیگری قیود مندرج در ماه مذکور را عمری میساخت. این تعدیلات که پایه منطقی استوارند داشت با حکام ماه مذکور صبخه شخصی بخشیده بعد ها سلاح خوبی را برای سردار محمد داود و هواخواهان او در مجادله با قانون اساسی فراهم کرد. از دیگر سوظوری که بعضی از ناظران بی طرف متذکر شده اند (۳) تصویب ماه مذکور گونه شد. دید تراز سابق و اکثریت بالا تراز انتظار، در ذهن يك تعداد از هواخواهان قانون اساسی که تا آنگاه از مداخله سرداران دیشه داشتند يك حالت رخوت و اغما و اطمینان کاذب به آینده تولید نموده ایشان را در اجرای وظیفه شان بی پروا و سهل انگار ساخت. چنانچه در جلسه بعدی در بین استاد خلیلی و رشتیا و زیر مالیه در مورد پیشنهادهای مربوط به اعاده جایگاه های مصادره شده در دوره های گذشته برخورد شدیدی رخ داد و کشیدگی بین این دو تن که تا آن زمان در تهیه و تصویب قانون اساسی بایکدیگر همکاری داشتند بر جریان حوادث در سالهای بعدی تاثیر منفی بجا گذاشت.

در مسأله زبان، غلام محمد فرهاد وکیل کابل بر رسمیت زبان دری اعتراض نمود. پیشنهادهای کرد که رسمیت به زبان پشتو محدود بماند. در جواب او رمضان علی شریفی وکیل جاغوری با استشهاده از آیه کریمه "و علمه البیان" از مساوات زبان های افغانستان دفاع کرد و در پایان مباحثه به پیشنهاد عدالهادی داوی، متن مسوده به این صورت تعدیل شد که "از جمله زبان های افغانستان پشتو و دری زبانهای رسمی میباشند" و این صورت سایر زبانهای کشور نیز بعنوان زبان

افغانستان شناخته شد *

اما جدی ترین مباحثات در موضوع نقش مذهب حنفی و آزادی قوه قضائیه صورت گرفت و در آن روحانیون و ملایان محافظه کار در بستان سابق در برابر روشنفکران و علمای دینی متحد قرار گرفتند * چنانچه پیش ازین مذکور افتاد در قانون اساسی سال ۱۹۳۱ مذهب حنفی در اداره امور بطور عام و در وقوه مقننه و قضائیه بگونه خاص مقام حاکم داشت و بالاتر از قانون شمرده میشد * در قانون اساسی جدید سعی بعمل آمد که با حفظ مقام اسلام بعنوان دین کشور و اجرای شعایر دینی از جانب دولت مطابق با احکام مذهب حنفی * در اداره وقضا نقش اساسی به قانون سپرده شود و قانون به مطابقت با دین اسلام مقید گردد * يك تعداد از روحانیون و علمای دینی برین مطلب اعتراض نموده از جمله بر عبارت ماده ۶۹ که متذکر بود " باستثنای حالاتیکه برای آن طرز عمل خاصی درین قانون تصریح گردیده * قانون عبارت است از مصوبه موافق هر دو جرگه که به توشیح پادشاه رسیده باشد * در ساحه ای که چنین مصوبه موجود نباشد قانون عبارت است از احکام فقه حنفی شریعت اسلام " انتقاد نمودند و متذکر شدند که چون عبارت مذکور قانون را بر احکام مذهب حنفی مقدم می سازد * خلاف شریعت است * طرفداران متن در مقابل استدلال کردند که بموجب ماده ۶۴ هیچ قانون نمی تواند مناقض اساسات دین اسلام باشد " و از دیگر سویك تعداد قابل توجه از مردم افغانستان مسلمان غیر حنفی اند و حق دارند که نظرایشان هم در قانون گذاری و قضایا مراعات شود * جدی ترین مباحثه در این بخش بین مولوی غلام نبی کاموی و پسرش محمد موسی شفیق صورت گرفت که از دو نظر مخالف دفاع میکردند * شفیق توانست با حفظ احترام پدری در چنین شرایط دشوار با استدلال قوی از متن مسوده قانون اساسی دفاع نماید * در پایان مباحثه اکثریت نمایندگان بطرفداری از متن رای دادند *

موضوع دیگری که مباحثه طولانی در مجلس برانگیخت * مسأله آزادی قوه قضائیه بود که توسط ماده ۹۷ باین عبارت بیان میشد : " قوه قضائیه يك رکن مستقل دولت است و وظایف خود را در ردیف قوه مقننه و قوه اجرائیه انجام میدهد * " يك تعداد از نمایندگان اطرافى نسبت به کاربرد کلمه "مستقل" اظهار اندیشه نموده گفتند که همین اکنون قضات از صلاحیت شان سوء استفاده میکنند * چون مستقل شدند چه خواهند کرد ؟ یا چه نخواهند کرد ؟ کمیته تسوید سعی کرد بایجاد آوری از احکام مربوط به محاکمه قضات و اعضای ستره محکمه اعتراض کنندگان را متقاعد سازد اما آنان به آسانی قانع نشدند و با اینکه در پایان کار * احکام فصل قضا با پاره ای تعدیلات تصویب شد اما اندیشه * نمایندگان بکلی رفع نگردید * بعضی ها گفتند که شدت اعتراض نمایندگان ولایات نتیجه زیاده روی قضات و اعضای محاکم و بیانگرا حساسات واقعی مردم است اما عده دیگر عقیده داشتند که انگیزه اصلی تحریک بعضی از والی ها و قوود الهاست که میخواهند تسلط شان را بر قضا حفظ کنند * شاید در واقع هر دو عامل در خیل بوده باشد اما شدت تو گسترش دامنه اعتراض واضح ساخت که در محیط شکایت کافی از دستگاه قضا موجود بود *

در باره قوانین متمم قانون اساسی مثل قانون انتخابات * قانون مطبوعات و قانون احزاب ماده ۱۲۶ مربوط به احکام انتقالی چنین پیش بینی میکرد که در قانون اول در دوره انتقالی

توسط فرمان تقنینی نافذ گرد اما قانون احزاب تسوید و به شورایی که پس از ختم دوره انتقالی بایر میشود. ارائه شود. یک تعداد از روشن فکران با تعطیل قانون احزاب مخالفت و تقاضا کردند تا قانون مذکور نیز در دوره انتقالی بفرمان تقنینی نافذ گردد و دلایل قوی مبنی بر ضرورت وجود احزاب در هنگام انتخابات اظهار نمودند. کمیته تسوید که اینجانب هم عضو آن بود بر متن اصرار ورزید و متن با اکثریت آراء تصویب شد. اما حوادث بعدی واضح ساخت که اعتراض کنندگان حق بجانب بودند زیرا حکومت های بعدی با تشکیل احزاب قانونی که فکر میکردند رقیب ایشان خواهد شد. مخالفت ورزیدند و تصویب قانون را به تأخیر انداختند. از دیگر سو در اثر ظهور پیش آمد هایی که بعداً بیان خواهد شد. شاه هم درین باره گرفتارتر شد. شده از توشیح قانونی که بالاخره به تصویب شوری رسید. خود داری کرد و یکی از علل ناکامی قانون اساسی همین تأخیر و استتکاف بود.

در بیان بررسی مواد قانون اساسی. لویه جرگه متن تعدیلات را که توسط یک کمیسیون مرکب از اعضای کمیته تسوید و نمایندگان منتخب از جانب مجلس تهیه شده بود مطالعه و تصویب کرد و بروز ۲۰ سبتمبر ۱۹۶۴ مطابق با ۲۹ سنبله ۱۳۴۳ متن جدید توسط ۴۵۴ تن از نمایندگان بامضا رسید. اکثر نمایندگان که در جریان مباحثه با مضمون برخی از احکام مخالفت داشتند. در بیان کار با متن جدید بحیث یک کل موافقت کردند و تنها نور احمد اعتمادی مخالفتش را با ماده ۲۴۶ در زیر سند ثبت نمود. ده روز پس از آن در اول اکتوبر ۱۹۶۴ (۹ میزان ۱۳۴۳) قانون جدید با توشیح از جانب محمد ظاهر شاه در محل تطبیق قرار گرفته و در دوره انتقالی آغاز یافت.

ارزیابی از قانون جدید.

قانون اساسی سال ۱۳۴۳ افغانستان که یک نفر افغانستان شناس امریکایی آن را بهترین قانون اساسی در کشورهای اسلامی خوانده است (۴). در مقایسه با قانون های اساسی کشورهای دارای نظام دموکراسی پیشرفته مثل امریکا و کشورهای اروپای غربی و حتی جاپان و هند وستان در شرق قانون دموکراتیک کامل العیار نبود. زیرا از یک سو تشکیل احزاب سیاسی و بالنتیجه فعالیت سیاسی مناقض ارزش های قانون اساسی را که دین اسلام. پادشاهی مشروطه و آزادی های فردی باشد. ممنوع میساخت (ماده ۳۲) و از دیگر سو به پادشاه در پاره موارد صلاحیت هایی میداد که در کشورهای مشروطه غربی بایشان داده نشده است. معذالک قانون مذکور به تناسب قانون های قبلی افغانستان و نسبت به قانون های اساسی سایر کشورهای در راه رشد از جمله همسایگان افغانستان. ایران و پاکستان. گامی بزرگ بسوی دموکراسی بود. زیرا که اختیارات گسترده پادشاه را محدود ساخته. دست خانوادگی شاه را از مداخله در امور دولتی کوتاه میکرد. مسئولیت فردی و آزادی های بنیادی مردم را تضمین می نمود و با خارج ساختن دوقوه تقنینی و قضایی از زیر سلطه قوه اجرائیه اصل تفکیک قوا را که شرط اساسی حکومت قانون میباشد. تأمین میکرد. نظریات دلائل میتوان گفت که قانون مذکور گام نخستین و ضروری در راه تحویل صلح آمیز نظام خودکامه به نظام مشروطه بود که نیم قرن پیش از آن از جانب روشن فکران کشور عنوان شده و چند نسل از آزادی خواهان در راه نیل به آن مبارزه پرداخته بودند.

به موجب حکم ماده ۱۲۵ قانون اساسی، دوره بین توشیح و اعلام قانون اساسی جدید و افتتاح شورای ۲۲ میزان سال آینده، دوره انتقال شمرده میشود و وظایف مشخص درین دوره جهت تطبیق قانون اساسی به حکومت سپرده شده بود. سپس کارهای حکومت را در دوره انتقال باید بدو بخش تقسیم کرد: یکی کارهای عادی روزمره و دیگری کارهای تدارکاتی برای تطبیق قانون اساسی.

در قسمت کارهای جاری حکومت سعی ورزید تا بابت ترک کردن سختگیری های حکومت گذشته، خطوط اساسی و مثبت آنرا مثل عدم انسلک در مناسبات خارجی و تطبیق سیاست اقتصاد مختلط و رهبری شده حفظ کند و تاحدی درین کار موفق بود. چنانچه درین دوره يك تعداد از طرح های زیربنایی که قبلاً آغاز یافته بود، مثل سرك وتونل سالنگ، میدان های هوایی مزاروقند و ز، پروژه آبیاری ننگرهار و قاپریکه خانه سازی کابل به پایه تکمیل رسید و کار پروژه های دیگر مانند سرك پل خمی - مزار شبرغان، سروی و نقشه برداری املاک، سرك هرات - اسلام قلعه و لوله کشی گاز روی دست گرفته شد. در بخش سیاست خارجی تماس با کشورهای دوست در سطح بالا ادامه یافت و در ضمن آن شاه برای بار اول به امریکا مسافرت نمود. با جان کنیدی رئیس جمهور آن کشور ملاقات نمود و برنامه خود را درباره تطبیق دموکراسی به او شرح داد. شاید وی انتظار داشت که رئیس جمهور امریکا ازین اقدام استقبال گرم نموده کمک های مزید را به افغانستان وعده خواهد داد. اما رئیس جمهور برعکس با اوازم مشکلات دموکراسی سخن راند که یقیناً در ذهن او اثر مثبت بجای گذاشت. همچنان شاه یکبار دیگر به اتحاد شوروی و قزاقستان و برای بار اول به کشور چین مسافرت نمود. صدراعظم نیز در اپریل ۱۹۶۵ به گونه رسمی به اتحاد شوروی سفر کرد و سعی ورزید تا مناسبات را با آن کشور در سطح گذشته حفظ نماید، اما در برابر تقاضای آن درباره برسمیت شناختن آلمان شرقی ایستادگی کرد. همچنان وی به مصر مسافرت نموده در کنفرانس کشورهای غیرمنسلک در قاهره شرکت نمود.

در بخش اقتصاد سعی بعمل آمد تا علاوه بر بخش دولتی، بخش خصوصی نیز فعال گردیده سرمایه گذاری آن در شق صنایع گسترش یابد. عبدالمجید زابلی رئیس بانک ملی که اکنون به افغانستان بازگشته بود، در مرحله نخست همکاری اش را درین راه وعده داد. اما چون دولت حاضر نشد امتیازات سابق را به بانک ملی بازگرداند، وی در ایفای وعده اش تحلل ورزید. معذالک در اثر پیدایش فضای مسئولیت جانی و مالی بدنبال تصویب قانون اساسی يك تعداد از سرمایه داران میانه و جوانان متشبث در صحنه صنایع وارد گردید. قاپریکه های کوچک و متوسط را در نقاط مختلف کشور بخصوص در قسمت شرقی شهر کابل برای تولید مواد مصرفی، عمل کرد مواد زراعتی و سایر انواع صنایع سبك تاسیس کردند.

در زمینه کارهای تدارکی قانون اساسی وزارت داخله بر تشکیل واحد های محلی تجدید نظر نمود. مملکت را به ۲۷ ولایت تقسیم کرد. مقصد اصلی از تقسیمات جدید این بود که مردم اطراف و کارمندان دولتی بهم نزدیک شده و به آسانی به یکدیگر برسند و سیر انکشاف در سطح محلی سرعت پیدا کند. پس از تطبیق تشکیلات جدید يك تعداد از از جوانان تعلیم یافته در خارج به پیشنهاد دکتر عبدالقیوم وزیر داخله بعنوان والی

مقرر شدند و چون برخی از اینان زنان آمریکایی داشتند • مخالفان حکومت که قبلاً بایشان اشاره رفت • از روی طنز آنها را به "دامادان کنیدی" ملقب ساخته تبلیغات ناجایزی را ازین ناحیه علیه حکومت برآوردند •

اما کار تهیه قانون انتخابات به کمیته تسوید قانون اساسی سپرده شد و کمیته مذکور قانون جدید را بر مبنای انتخابات آزاد • عمومی • سری و مستقیم که در قانون اساسی قید شده بود • تهیه نمود • مسأله دشوار در تهیه قانون انتخابات این بود که در شرایط بیسوادی اکثرای هندگان • مخفی ماندن رای چگونه تأمین گردد • اگر احزاب در کشور وجود می داشت و تعداد کاندیدان در هر حوزه بعد از کوچکی محدود می بود • امکان داشت مانند بعضی از کشورهای دیگر که در شرایط همانند قرار داشتند • به هر حزب علامت جداگانه تعیین و اعلام مذکور در ورقه رای دهنی چاپ میشد تا رای دهندگان با گذاشتن نشان انگشت • بر برابر علامت حزب مورد نظر • وکیلش را تعیین میکرد • اما چون در شرایط فقدان احزاب • تعداد کاندیدان نمی توانست محدود گردد • قرار بر این شد که برای هر کاندید • صندوق جداگانه تعیین و عکس و علامت او بر آن نصب گردد • اما عیب این ترتیب آن بود که برای پنهان ماندن رای بایستی صندوق ها از دیدگان پنهان میشد و کاندیدان منقلب می توانستند • ورقه های رای دهنی را خریداری نموده توسط گماشتگان شان در صندوق مورد نظر بیندازند • مشکل دیگر عارت بود از تعیین حوزه های انتخابی زیرا چون سرشماری نفوس در کشور صورت نگرفته بود • تعیین حوزه ها بر مبنای دقیق تعداد نفوس بشکل یک نماینده برای تعداد معینی از رای دهندگان امکان نداشت • هر چند نزدیک شدن باین منظور با استفاده از احصائیه های موجود • خارج امکان نبود • لیکن هیئت مسأله نموده بجای این کار مانند سابق برای هر ولسوالی یک وکیل تعیین کرد • تنها • مورد شهرهای کابل • قندهار و هرات عنصر نفوس بگونه ناقص در نظر گرفته شد و برای شهر کابل پنج وکیل و برای هریک از شهرهای قندهار و هرات دو وکیل مقرر گردید • فرو گذاشت تناسب نفوس در تعیین تعداد وکیلان از جمله اشتباهات بزرگ این دوره بود که مانند خود داری از تصویب قانون احزاب • نتوانست بعد از جبران گردد • در نتیجه این اشتباه مردمان مناطق که تعداد وکیلان شان نسبت به نفوس شان کمتر بود • در برابر شوری و قانون اساسی بدبینی پیدا کردند •

قانون مطبوعات که پیش از قانون اساسی توسط هیئت مرکب از چند تن وزراء با اتفاق میر غلام محمد غاروگل پاچا الفت از آزادخواهان تهیه شده بود • اجازه نامه دولت راجهت پخش نمودن نشرات ایجاب میکرد • لیکن پس از اخذ اجازه نامه • سانسور قبلی را ممنوع می ساخت و توقیف نشریه را هم بحکم محکمه موقوف میکرد •

علاوه بر قوانین بالا • قانون تشکیلات اساسی و قانون تشکیلات و صلاحیت قضایی نیز در دوره انتقال توسط فرمان تقنینی نافذ گردید اما چون فرمان مربوط به قانون مطبوعات در روز های اخیر دوره انتقال مناسبت داشت • تا تأسیس جراید آزاد بدوره • بعد از انتخابات موقوف گردید و در جاییش از آن صحبت خواهد شد •

انتخابات سال ۱۹۲۵ و نقش احزاب در آن
نظر بحکم ماده ۴۰ و دوم قانون اساسی • قوه مقننه مرکب از دو مجلس بود با عنوان ولسی

حرگه ومشرانوجرگه • اعضاى ولسى جرگه تماما انتخابى بودند ليكن دمرشرانوجرگه يك ثلث اعضا برميناى يك نفر از هر ولايت راساً از جانب مردم انتخاب مى شدند • يك ثلث ديگر بگونه غير مستقيم توسط جرگه هاى ولايات تعيين مى گرديد وثلث آخراپادشاه تعيين مى كرد • گاراتتخابات د ۲۶ آگست از مشرانوجرگه آغاز يافته تا ۹ سبتمبر ۲۷ تن عضو مجلس مذکور برميناى يك نفر از هر ولايت انتخاب شدند • پس از آن د ۱۲ سبتمبر گاراتتخاب ۱۶ تن اعضاى ولسى جرگه آغاز گرديده ود ۲۴ سبتمبر خاتمه يافت • هرچند بعلىت نابلدى راى د هندگان وماموران وهيئت هاى نظارت يك اندازه بى نظمى در راى گيرى رخ داد وبعضى از كانديدان نتوانستند از طريق خريد آراء د رانتخابات به سود شخصى شان مداخله كنند معذالك ميتوان گفت كه اين انتخابات آزاد ترين ومنصفانه ترين انتخابات در تاريخ افغانستان بود • چنانچه اين مطلب را علاوه برعه دبزرگ افغانان • ناظران خارجى نيز تصديق كرده اند (۴) • پيش از راى گيرى براى كانديدان فرصت داده شد تا د ربين مردم به تبليغات بپردازند • هرچند اين كار د اطراف ولايات تاثير قابل توجه وارد نكرد • زيرا عامل موثر د آن جاباهزم نفوذ ملاكان وروحانيون بود • اما د رشهرهاى پرنفوس كه يكتعداد افراد تعليم يافته د آن وجود داشت مثل كابل • قندهار وهرات تبليغات آزاد نقش مهمى را ايفا كرد وكانديدان از آن به پيمانه گسترده استفاده كردند • همراه با تبليغات شفاهى وكتبى • كارسازماندهى نيز د رانتخابات موثر بود • زيرا با اينكه قانون احزاب هنوز به ميان نيامده بود • يك عده اشخاص به سازماندهى گروه هاى سياسى دستبرده وهسته احزاب آينده را ايجاد كرده بودند • ذيلاً احزابى را كه د ر دوره انتقالى بگونه نيم مخفى پي ريزى شدند بابنيان گذاران شان معرفى مى كنيم:

حزب دموكراتيك خلق افغانستان — د ر دوره حكومت شاه محمود خان يك تعداد آشكار ايدئولوژيك ماركسيست لينينيست د رزبانهاى فارسى ويشتو به افغانستان وارد گرديده به شكل نيم پنهانى انتشار يافت • اما چون صدراعظم مذكوره دموكراسى داد • فعاليت هاى سياسى به آزادى خواهى برميناى مشروطيت متركز شده • هيچ حركت جدى د رجيت ماركسيسم پديد نرگريد • شباهت نام جريده "نداي خلق" د انكتر محمودى با حزب دموكراتيك خلق دوره بعدى امرا تفاقى بوده د رمعنى وحدت ايدئولوژيك وسازمانى بين آنان نى باشد •

د ر دوره صدارت محمد داود خان چون عنصر جوان د ر اش سخت گيرى اواز تحول مسالمت آميز د رجيت مشروطيت ودموكراسى مايوس گرديد • د ر صد د آن برآمد تاراه ديگرى جهت دستيابى به مرام خود جستجو كند • د رين وقت مناسبات افغانستان با اتحاد شوروى گسترش يافته تعداد زيادى از اتباع آن كشور با عنوان هاى مختلف به مملكت وارد وبامردم د ر تماس شده بودند • اينان آثار ماركسيستى رابه پيمانه بيشترا ز سابق د رمحيط توزيخ كردن وبه تشويق ايشان حلقه هاى كوچك مطالعه ومباحثه د ر شهر كابل وشايد ساير شهرها تشكيل گرديد • د رين حلقه هاسه نفره گونه خاص به تبليخ ايدئولوژى ماركسيسم لينينيسم خطمسكو مى پرداختند • اما د رحالى كه روشن فكران طراز ديگراز جانب دستگاه پوليس تعقيب مى شدند اينان باغلب احتمال د ر كنف حمايت حسن شرق همكارنزد يك صدراعظم از يك نوع مصئونيت بهره مند بودند • تبليخ كنندگان مذكوره نور محمد تره گى • بېرك كارمل ومير اكبر خيبر

بودند • بدنبال تصویب قانون اساسی دامنه فعالیت شانرا گسترده ساخته به تشکیل کمیته ای دست زدند که در حلقه سازمانی بنام کمیته اول شهرت یافت • این است شرح مختصری در سوابق اشخاص مذکور :

نور محمد تره کی در خانوادۀ متوسط عشیره شبی خیل قبیلۀ تره کی در باوۀ مقر مربوط — ولایت غزنی تولد شده پدرش نظر محمد شخص گمنام بود • اما عمش امیرالملك بعنوان جمع در برای حکومت هند انگلیسی در کوبته کار میکرد و شغلش آن بود که جوانان قوم خود را به هند برده در بدل حق الزحمه در سرک سازی و کارهای همانند بگمارد • تره کی در کودکی با عم خود به کوبته رفته و سه صنف در آنجا درس خواند • در بازگشت چندی بعنوان معلم خانگی در منزل اختر محمد خان از خانهای ناوۀ خدمت میکرد • چندی بعد برای کاریابی به قندهار رفت و هنگامی که نمایندگی شرکت پشتون در بمبئی تاسیس شد • باتفاق نمایندۀ آن شرکت بعنوان کاتب به آن شهر مسافرت کرد • در بمبئی وی در یکی از کورسهای شبانه به آموختن زبان انگلیسی پرداخت و باغلب احتمال با اثر صحبت با مارکسیست های هندی با مبادی ایدئولوژی مذکور آشنایی بهم رساند • در بازگشت به افغانستان توسط عمش امیرالملك سابق الذکر که با مخین وزارت فواید عامه آن زمان دوستی داشت • بوزارت مذکور راه یافت • در همین اوقات با عبدالمجید خان زابلی که با او پیوند قبیلوی داشت • آشنایی بهم رسانده توسط او حیث محرر مجله اقتصاد مقرر شد • در ایام جنگ دوم جهانی یک چندی به صفت مدیر پترول در شرکت انحصار پترول و شکر کارکرد • اما در اثر دست بازی در رکوبون های پترول از کار برطرف شد و زابلی او را به تجارتخانه شخصی خود بکارگماشت • اما بروایتی از آنجا هم بحالت اختلاس در مصارف تعمیر رانده شد (۵) و پس از چندی در وزارت مطبوعات بعنوان معاون آژانس باختر داخل کار گردید • در دوره نیمه موکراسی شاه محمود خان • نور محمد تره کی بحزب ویش زلمیان پیوست و مقالاتی بالحن رادیکال امانه مارکسیست در جراید حزب مذکور به نشر رسانید • لیکن پس از گرفتاری و حبس یک عده از ویش زلمیان در سال ۱۹۵۱ در جزه هیئتی از اعضای حزب مذکور به صدراعظم رجوع نموده با وازوفاداری خود اطمینان داد و در عوض بعنوان اتاشه مطبوعاتی در واشنگتن مقرر شد • اما در امریکا دیرنپایید • زیرا سردار محمد نعیم سفیر کبیر او را بدلیل بی کفایتی از کار برطرف ساخت • درین وقت تره کی در یک صاحب مطبوعات در حکومت افغانستان را حکومت خود گامه خوانده اظهار داشت که می خواهد بعنوان پناه گزین در امریکا بماند • ظاهراً مقامات امریکایی با وینا همدگی ندادند و تره کی روانه کشور گردید • در گراچی هواخواهی اش را از داعیه پشتونستان و سیاست سردار محمد داود که اکنون بمقام صدارت رسیده بود • اعلان کرد و به شفاعت محمد اکبر پروانی قونسل کوبته مورد عفو قرار گرفت • در بازگشت بکابل یک چندی در نمایندگی ملل متحد و اداره همکاری اقتصادی امریکا بعنوان ترجمان کار کرد و بعد از آن دفتر ترجمه خصوصی را بنام دارالترجمه نور تاسیس نمود • تاریخ آغاز روابط او با مقامات شوروی معلوم نیست اما در دوره صدارت سردار محمد داود وی به مسکومسافرت نموده کتابی را بعنوان موکراسی نوین در معرفی فلسفه • مارکسیستی بزبان دری در کشور مذکور چاپ رساند که در آن مولف کتاب بنام نظرزاده — معرفی شده بود • از مطالعه بیانیۀ های بی ربط وی محتوای او در دوره اقتدارش میتوان

استنباط کرد که کتاب مذکور تالیف شخص او نبوده و با غلب احتمال از جانب نویسندگان فارسی زبان شوروی بنام او چاپ شده است *

تاریخ تولد تره کی مانند تاریخ تولد اکثر اشخاص هم عصر و هم پایه او مجهول است اما وی پس از رسیدن به قدرت سال ولا دتش را ۱۹۱۷ یعنی سال انقلاب روسیه و روزولا دتش را ۴ (جولای) یعنی روز پیروزی انقلاب فرانسه تعیین کرد . این برابری دورا احتمال یقیناً جعلی و ناشی از حس خود خواهی ساده لوحانه او همراه با خرافات شگون گیری بود ماست . میر اکبر خیبر از اهل لوگر بوده . رجوانی در مکتب حریبه داخل شد و در سال ۱۹۰۱ در شرایطی که حقیقت آن روشن نشده با اتهام دسیسه سو قصد علیه صدراعظم یا وزیر حریبه در موقع توزیع شهادت نامه ها با دوتن دیگر از مکتب اخراج و زندانی شد . معلوم نیست که وی چه وقت و توسط کدام شخص با ایدئولوژی مارکسیست آشنا شده بود . اما قد ر مسلم این است که ببرک (کارمل) در زندان ولایت کابل با او هم اطاق شده و این ایدئولوژی را از او فرا گرفت . در دوره «صدارت محمد داود خان خیبر از زندان رهایی یافته در مکتب پولیس بعنوان معلم داخل کار شد و پس از اعلان قانون اساسی جدید . چنانچه دیده شد با تره کی و دیگران در باره تشکیل حزب به مفاهمه نشست . اما چون وی هنوز بدستگاه پولیس ارتباط داشت نام او در جمله بنیان گذاران حزب کمونیکاتیک خلق ثبت نشده است . هر چند در واقع از جمله بنیان گذاران بود .

در باره ببرک پیش از این صحبت شده و به بعضی از کارهای او در دوره «صدارت شاه محمود خان اشاره رفته است . درین جا علاوه میشود که وی پسر محمد حسین خان از صاحب منصبانی بود که فن حرب را در تعلیمگاه پیاده و کورس عالی فرا گرفته با غلب احتمال در آن جا با سردار محمد داود آشنایی بهم رسانده و بعد ها پسرش را هم با و معرفی کرده بود . محمد حسین خان از تاجیکان در زبان قریه کمری در جنوب کابل بود . لیکن با مهارت تاجیک بود نش را نهان می داشت تا اینکه بعد ها ببرک از روی مصلحت سیاسی خودش را پشتون قلمداد کرد (۵) . پس از رهایی از زندان در سال ۱۹۵۶ ببرک دوباره در فاکولته حقوق پذیرفته شد و در رختم تحصیل در وزارت پلان بکار مشغول گردید . درین مدت ببرک مناسباتش را با سردار حفظ نمود و در هنگام تشکیل حزب و بعد از آن تا کودتای سال ۱۹۷۸ ازین مناسبات بحد اکثر بهره برداری نمود . کمیته اول در جریان سال ۱۹۶۴ یک عده افراد جوان تر را بسوی ایدئولوژی مارکسیست لینینیست جلب نموده در اول جنوری سال ۱۹۶۵ مجلسی را با شرکت تقریباً سی تن بنام کانگرس نخستین حزب در خانه نور محمد تره کی واقع در کارته ۴ کابل منعقد ساخت . فهرست یک تعداد از شرکت کنندگان مجلس که باین جانب رسیده بشرح زیر است :

- ۱- آ.م خان جاجی بعنوان رئیس جلسه ۲- نور محمد تره کی ۳- ببرک کارمل ۴- صالح محمد زبیری ۵- محمد ظاهرید خشی ۶- سلطان علی گشتمند ۷- دستگیر پنجشیری ۸- شهپر ۹- ظاهرافق ۱۰- نور احمد نور ۱۱- اسمعیل دانش ۱۲- داکتر شاه ولی ۱۳- داکتر ظاهر ۱۴- عبدالکریم میثاق ۱۵- عبدالحکیم شرعی جوزجانی ۱۶- سلیمان لایق ۱۷- انا هیتا راتب زاد ۱۸- باریق شفیع ۱۹- نظام الدین تهذیب ۲۰- ملا

سه تن در تبلیغات انتخاباتی خود را بصفت مارکسیست معرفی نکردند ، بلکه در و نفاول به طرفداری از دموکراسی موضع گرفتند و نفر سوم (نور حمد) برای حصول آراء از نفوذ پدرش که ملاک بزرگ حوزه انتخاباتی بود استفاده نمود . اما رهبر حزب نور محمد تره کی که از حوزه ناوه گاندید شده بود بایک تعداد از سایر گاندیدان حزب ناگامانند . با اینکه حکومت بطور کلی در انتخابات بیطرف بود ، اما کارمندان محلی از دوتن از گاندیدان که با غلب احتمال به مشوره حکومت نامزد ریاست د ومجلس بودند ، حمایت نمودند . دکتور عبد الظاهر گاندید لخمیان جهت ریاست ولسی جرگه و عبد الهادی د اوی گاندید ولایت کابل برای ریاست مشرانو جرگه ، در انتخابات کامیاب شده بر ریاست مجالس مذکور رسیدند . برای بار اول در تاریخ افغانستان چهار زن : رقیه حبیب وانا هیثا زکابل ، خدیجه احراری از هرات و معصومه عصمتی از معروف قندهار با برنامه های جداگانه بعضویت ولسی جرگه انتخاب شده در رشوری جا گرفتند .

در انتخابات سال ۱۹۶۵ جز کوچکی از رای دهندگان سهم گرفتند . چنانچه در شهر کابل از جمله چهل و اند هزار نفر که اسمای شان در دفتر انتخابات ثبت بود ، تنها درحدود پانزده هزار نفر رای دادند و در ولایات ازین هم کمتر . علت این امر یکی آن بود که نظریه شرایط اجتماعی اکثر زنان از رای دادن خود داری کردند ، دیگر فقدان احزاب رسمی فعال که عادتاً مردم را بشرکت در انتخابات تشویق میکنند و بالاخره مشکلات رفت و آمد و محدود بودن تعداد حوزه های رای دهی به تناسب نفوس و وسعت کشور . تصادفاً در بحبوحه انتخابات جنگ سال ۱۹۶۵ هند و پاکستان رخ داد و ورود مواد نفتی از پاکستان به افغانستان محطل گردید ، از دیگر سو دولت شوروی بدلیل یابهایانه ظهور مرض وبای حیضه در افغانستان سرحد را مسدود ساخت و ورود مواد نفتی از آن سو هم متوقف شد . در نتیجه حکومت فروش پترول را جیره بندی کرد و این امر در حالی که تبلیغات مخالفین را علیه آن شدت بخشید ، بشرکت مردم در انتخابات تاثیر منفی وارد کرد

اعضای کابینه اول دکتور محمد یوسف :

۱۹۶۳-۱۹۶۴	عبد الله ملکيار	معاون اول صدارت
۱۹۶۳-۱۹۶۴	دکتور علی احمد پوپل	معاون دوم صدارت
۱۹۶۴-۱۹۶۵	دکتور عبد الظاهر	معاون صدارت
۱۹۶۳-۱۹۶۵	خان محمد خان	وزیر دفاع
۱۹۶۳-۱۹۶۵	دکتور محمد یوسف	وزیر خارجه
۱۹۶۳-۱۹۶۳	سید عبد الله	وزیر داخله
۱۹۶۳-۱۹۶۵	دکتور عبد القیوم	
۱۹۶۳-۱۹۶۴	عبد الله ملکيار	وزیر مالیه
۱۹۶۴-۱۹۶۵	سید قاسم رشتیا	
۱۹۶۳-۱۹۶۵	سید شمس الدین مجروح	وزیر عدلیه
۱۹۶۳-۱۹۶۳	دکتور محمد یوسف	وزیر معادن و صنایع
۱۹۶۳-۱۹۶۵	انجنیر محمد حسین مسافر	
۱۹۶۳-۱۹۶۵	دکتور محمد ناصر کشاورز	وزیر زراعت
۱۹۶۳-۱۹۶۵	محمد عظیم	وزیر قوايد عامه

۱۹۶۴-۱۹۶۳	د. کتور علی احمد پوپل	وزیر معارف
۱۹۶۵-۱۹۶۴	د. کتور محمد انس	
۱۹۶۴-۱۹۶۳	سید قاسم رشتیا	وزیر مطبوعات
۱۹۶۵-۱۹۶۴	محمد هاشم میوند وال	
۱۹۶۵-۱۹۶۳	محمد سرور عمر	وزیر تجارت
۱۹۶۳-۱۹۶۳	عبد الحی عزیز	وزیر پلان
۱۹۶۵-۱۹۶۳	عبد الله یفتلی	
۱۹۶۴-۱۹۶۳	د. کتور عبد الرحیم	وزیر صحت
۱۹۶۵-۱۹۶۴	د. کتور عبد الظاهر	
۱۹۶۳-۱۹۶۳	د. کتور عبد القیوم	وزیر مخابرات
۱۹۶۵-۱۹۶۳	د. کتور محمد حیدر	
۱۹۶۳-۱۹۶۳	سید شمس الدین مجروح	رئیس مستقل قبایل
۱۹۶۵-۱۹۶۳	گل پاچا الفت	

حکومت د. کتور محمد یوسف

شورایی که د. رسال ۱۹۶۵ انتخاب شد بایستی د. وړه اول شوری بر مبنای قانون اساسی جدید نامیده می شد اما دولت برای آنکه شکل ظاهری تداوم را در اداره حفظ کرده باشد آنرا به ادامه شورای سابق د. وړه د. وازد هم نامید و بعداً این اصطلاح علم شد . شوری بر اساس پیش بینی قانون اساسی د. ۲۲ میزان سال ۱۹۶۴ هجری شمسی بایمانیه شاه افتتاح شد . اعضای د. و جرگه پیش از آن در عمارتی که در جاده دارالامان برای آن آماده شده بود هر یک جداگانه اجتماع کردند . د. راجتماع ولس جرگه مسأله انتخاب رئیس مطرح گردید و اولین اختلاف نظر در تعبیر احکام قانون اساسی بین اعضای آن نمودار شد . د. یک تعداد از اعضا مدعی بودند که باید رئیس جرگه پیش از افتتاح انتخاب گردد و دلیل شان این بود که باید د. روز افتتاح مجلس توسط شاه . شخص د. راس جرگه موجود باشد که نظم و نسق را حفظ کند . مقصد اصلی این گروه که توسط استاد خلیلی رهبری می شد آن بود که شخص مورد نظر دولت اعلی د. کتور عبد الظاهر زود تر ریاست انتخاب شود تا در اثر تأخیر مشکلاتی در کار انتخاب شدن او رخ ندهد . عده دیگر که مولف کتاب هم جزء آن بود با استدلال مآده ۶۰ قانون اساسی استدلال میکرد که انتخاب رئیس د. آن هنگام غیر قانونی است زیرا مآده مذکور حکم میکند که انتخاب هیئت اداری د. آغاز د. وړه تقنینیه صورت بگیرد و آغاز د. وړه تقنینیه ۲۲ میزان است . معذالک مجلس با کثرت آراء د. کتور عبد الظاهر را بر ریاست ولس جرگه انتخاب کرد اما انتخاب سایر اعضا اداری را به آینده موکول نمود . علی رغم این اندیشه ها مراسم افتتاح شوری بدون حادثه سپری گردید و بدیهالآن اعضای هیئت اداری ولسی جرگه انتخاب شدند . د. مشران و جرگه عبدالهادی داوی از جانب شاه بر ریاست آن جرگه تعیین شد . درین ضمن شاه دوباره د. کتور محمد یوسف را به عنوان صدراعظم نامزد ساخت و وی د. رصد د. برآمد تا کابینه جدیدی را تشکیل بدهد

ولس جرگه معرفی کند *

اما اکنون جو سیاسی در کشور لا اقل در شهر کابل نسبت به دو نیم سال پیش که وی برای بار اول بعهدہ صدارت تعیین شد، بشکل کیفی تغییر یافته بود زیرا چنانچه در بالا دیده شد، يك تعداد سازمانها و جریان های سیاسی بوجود آمده بود و هر يك تلاش داشت که یا قدرت را بدست آورده و یا اینکه دکتور محمد یوسف بعزت خدمت در راه دموکراسی از حمایت جاگزین سازد. با اینکه دکتور محمد یوسف بعزت خدمت در راه دموکراسی از حمایت اکثریت اعضای ولس جرگه برخوردار بود، مخالفان او در محیط به تبلیغات گسترده علیه او پرداخته و هسته های مخالفت با او را در رشوری نیز بوجود آوردند. محافظه کاران او را متمایل به چپ قلمداد میکردند و ملیت خواهان قومی او را از ناحیه قوم و زبان مورد حمله قرار میدادند. اعضای حزب دموکراتیک خلق او را مرتجع می شمردند و تلاش می ورزیدند تا با بهره برداری از آزادی های مندرج در قانون اساسی در راه تطبیق دموکراسی و علاقمند شدن مردم با آن موانع ایجاد کنند. در چنین هوا و قضاوی ولس جرگه موضوع طرز و طبقه رای دمی به حکومت را مطرح ساخت و هر چند کمتر کسی در برابر شخص صدراعظم موضع گرفت اما اعضا و اعمال کابینه سابق او زیر تنقید آمده علی رغم حکم ماده ۸۹ قانون اساسی که رای اعتماد را به حکومت بحیث يك کل پیش بینی میکرد، فیصله شد تا بر رئیس و اعضای حکومت يك يك جداگانه رای داده شود. در ضمن این مباحثات که هدف آن واضحا ایجاد مشکلات برای صدراعظم بود، دکتور محمد یوسف بیک حرکت ابتکاری دست زده يك روز بدون اطلاع قبلی به جرگه آمد و در ضمن بیانیه هیجان انگیزی به وکیلان گوشزد کرد که مقصد او از قبولی وظیفه صدارت، تطبیق درست قانون اساسی و پیشبرد کشور بسوی دموکراسی است کسانی که باین مرام مخالفت سعی دارند از عقب باو حمله کنند، اما وی به مجلس آمده تا ایشان را وادار سازد که رویاروی با او به مقابله برخیزند و دریایان سخن از وکیلان خواست که اگر باو اعتماد دارند نظرشان را واضح سازند تا او به تشکیل کابینه اقدام کند و اگر اعتماد ندارند هم نظرشان را اظهار دارند تا ازین کار منصرف شود. هر چند این حرکت صدراعظم بلا طریقه گاری که در قانون اساسی پیش بینی شده بود، مطابقت نداشت اما رشادت او و آمادگی برای مقابله با حریفان بر روحیه مجلس تاثير مثبت وارد نمود و صدای اعتماد براو از هر جانب بلند شد. استاد خلیلی که سر حلقه مخالفان او از دست راست بود، اظهار داشت که مجلس کارهای او را بدیده تقدیر نمی نگرند اما چون صحت او خوب نیست حاضراست او را از اجرای این وظیفه سنگین معاف سازد. دکتور در جواب او گفت که برعکس صحت او بکل خوب است و از خلیلی تقاضا کرد تا از مشوش ساختن اذهان خود داری کند. دریایان این گفتگو اکثریت و کلاً طرفداری شان را از او ابراز داشتند و صدراعظم موظف در میان نعره های موافقت از مجلس خارج شده و در روز بعد کابینه اش را جهت معرفی به مجلس آماده ساخت. درین کابینه که بیشتر از اشخاص کارشناس مرکب بود، هشت نفر از وزیران سابق از جمله سید شمس الدین مجروح به صفت معاون صدارت و جنرال خان محمد به عنوان وزیر دفاع شرکت داشتند و چهار تن عبدالصمد حامد، میر اکبر رضا، غلام سنگیر عزیز و نور علی خان تازه بوزارت تعیین شده بودند. مجروح و حامد از جمله اعضای کمیته قانون اساسی بودند و جنرال خان محمد حیثیت وزیر دفاع دایمی را پیدا کرده بود. برای وزارت های عدلیه

ومعادن وصنایع شخصی تعیین نشده بود * صدراعظم موظف به مولف این کتاب پیشنهاد کرد تا وظیفه وزارت معادن وصنایع را بعهده بگیرد اما من بدلیل علاقمندی به کار در رقه * مقننه معذرت خواستم *

از هنگامی که ولسی جرگه به مباحثه راجع به طریقه رای دادن بحکومت را آغاز کرد * يك تعداد اشخاص که بیشتر از پسران و دختران محصل مرکب بودند * بعنوان مستمع به مجلس حاضری شدند و به سخنان وکیلان گوش میدادند * در روزی که دکتر محمد یوسف در مجلس بیانیه داده بیشتر حضور داشت و بطرفداری ازواظها را حساسات کرد * پس از آن تعداد مستمعین افزایش یافت و چون هیئت اداری سوری فیدر از نظر تعداد و گنجایش تالار بر آن وضع نکرد * در روز ۲۴ اکتوبر هنگامی که کابینه جدید به مجلس حاضر شد * صحن مجلس و دلیزهای اطراف آن چنان از مستمعین پروملا مال بود که يك تعداد از وکیلان جای نشستن نداشتند و چوکی های وزیرانی که برای گرفتن رای اعتماد حاضر شدند هم احراز شده بود * بنابراین اعضای کابینه که در ورودی به تالار وارد شدند پس از مشاهده اوضاع از در پیچه خارج شدند و جلسه برای روز بعد به تعویق افتاد * در جریان این هرج و مرج ببرک کارمل خود را به میکرفون رسانده بالحن اشتعال انگیز خطاب به جوانانی که شوری را اشغال کرده بودند * ایشان را تبریک گفت و حرکت ایشان را حاق مسلم جوانان در نظام دموکراسی شمرد و توصیه کرد که در برابر ارتجاع ایستادگی نموده از موضعی که به دست آورده اند عقب نروند * در حالی که این حوادث در داخل تالار رخ میداد يك عده اشخاص که بیشتر از مخالفان حکومت گذشته و کاندید های ناکام تشکیل شده بودند * در صحن شوری و اطراف آن جمع شده با ایراد بیانیه های اشتعال انگیز علیه حکومت گذشته فضا را بیشتر مشوب و برای پیش آمد های تشدد آمیز آماده می ساختند *

بدنبال این پیش آمد وکیلان که از مداخله محصلان در تالار و رفتار اهانت آمیز ایشان عصبانی شده بودند بر رئیس پیشنهاد کردند تا جلسه رای اعتماد را سری بسازد و از ورود مستمعین در آن جلوگیری کند * این پیشنهاد با اکثریت آراء تصویب شد و روز بعد ۲۵ اکتوبر برابر با ۳ عقرب پیش از رسیدن هیئت وزراء با شخصاتی که جهت شنیدن مباحثات در اطراف عمارت شوری جمع شده بودند * توسط بلندگو اطلاع داده شد که بعلتسری بودن جلسه اجازه ندارند در تالار داخل شوند * پس از آن صدراعظم موظف و اعضای حکومت به مجلس حاضر شدند و خط مشی قرائت گردید که از نگاه محتوی تقریباً همان خط مشی حکومت سابق بود * چون درین وقت نظام حزبی در کشور وجود نداشت و باستثنای يك تعداد محدود که قبلاً ذکر شد هر وکیل در موضع گیری خود مستقل شمرده میشد * اعضای مجلس سعی نمودند تا با استفاده ازین فرصت ببرک در مباحثه شرکت نموده مطالب شان را که عمدتاً به نیازمندی های محلی مربوط بود * به سمع صدراعظم و وزیران برسانند * تنها ببرک کارمل در بیانیه ای که بر مبنای مارکسیسم خط مسکو برای کشورهای در راه رشد ترتیب شده بود * راجع به مرام حکومت بطور کل بحث نموده آنرا ارتجاعی خواند و برنامه حزبی خود را بجای آن پیشنهاد کرد * اما باستثنای عده محدودی از مخالفان سرسخت صدراعظم و وکیلان وابسته به گروه های سازمان یافته * روحیه اکثریت این بود که هر شخصی که شاه بعنوان صدراعظم معرفی کند * قابل قبول است بشرط آنکه آرمانهای

وکیلان را در رفع فشار از بالای مردم و توجه بانکشاف و توسعه ولایات و اطراف برآورده سازد
یا دست کم وعده دهد.

در هنگامی که مباحثه یا بعبارت مناسب ترتیب تسلیم بیانیه نمایان و تیره دوام داشت در حدود ساعت ۴ بعد از ظهر محمد سرور خان وکیل قره باغ کوهدامن خارج از نوبت از رئیس وقت گرفته بالحن ملو از هیجان از مجلس خواش کرد که به مباحثه خاتمه دهد زیرا در خارج مجلس محصلین با نیروی امنیتی برخورد نموده و جوی خون جاری است. با شنیدن این سخن صدای کفایت مباحثه از هر جانب بلند شد و رئیس پس از حصول اطمینان از موافقت اکثریت با این پیشنهاد به رای گیری راجع به حکومت پرداخت که با بلند نمودن دست اجرا شد. در نتیجه مجلس با اکثریت بزرگ که تعداد آن بصورت دقیق معلوم نشده کابینه رای اعتماد داد. و قتی که نوبت به اظهار رای مخالف رسید تنها ۱۶ یا ۱۷ تن دست بالا کرده و عده اندک هم مستثقف شدند. بطور تخمینی میتوان گفت که بیش از سه ربع به حکومت رای موافق دادند.

واقعہ ۳ غریب و استعفای دکتر محمد یوسف

اما در خارج ولسی جرگه يك تعداد از محصلان که توسط وابستگان حزب دموکراتیک خلق رهبری می شدند از صبح روز مذکور به تظاهرات آغاز نمودند. بزودی يك عده از شاگردان و عناصر ناراضی غیروابسته به معارف نیز بایشان پیوسته جمعیت تقریباً دو هزار نفری را تشکیل دادند که با شعار علیه سری شدن مباحثه د ر ولسی جرگه بسوی عمارت شوری روانه بودند و می خواستند عفاً به مجلس وارد شوند. این جمعیت در حدود ساعت ۹ موتر دکتر محمد یوسف را که بسوی عمارت روانه بود متوقف ساخته از سری شدن مجلس به اوشکایت کرد. صدراعظم در جواب اظهار داشت که بموجب احکام قانون این موضوع از صلاحیت شوری است و باید همگان به آن احترام کنند. همچنان وی بایشان توصیه کرد تا به صنف های خود بازگشته بگذارند مسأله رای اعتماد در فضای آرام بین حکومت و شوری حل شود. هر چند محصلان درین وقت با دکتر خوشونت نکردند اما مشوره او را هم نپذیرفتند و هنگامی که موترهای حامل وکیلان بسوی جرگه روان بود علیه ایشان شعار دادند و آنان را مترجم و خاین خواندند. پولیس موفق شد از نزدیک شدن تظاهرات کنندگان بشوری جلوگیری کند اما ایشان شیشه های مکتب حبیبیه را که در آن نزدیکی واقع بود شکستند و يك نفر پولیس غیر مسلح را لت و کوب کردند. هنگامی که صدراعظم موظف با هیئت وزیران بشوری آمد وظیفه حفظ امنیت شهر در دست دکتر عبدالقیوم وزیر داخله کابینه سابق بود که در کابینه جدید عضویت نداشت و با محافظه کاری رفتار میکرد. معلوم نیست که در کدام وقت و به امر کدام شخص قطعات اردو وارد صحنه شد. زیرا نتیجه تحقیقاتی که درین باره صورت گرفت هیچگاه انتشار نیافت. اما قدر مسلم این است که بعد از ظهر هنگامی که با پایان یافتن روز امکان ختم تظاهرات مشاهده می شد در يك نقطه واقع در نزدیکی خانه صدراعظم و ماموریت پولیس افراد مسلح اردو بر تظاهرات کنندگان آتش کردند. بر اساس شایعه محیط امر آتش از جانب سردار عبدالولی صادر گردید و در نتیجه آن سه نفر که يك تن محصل و دو تن دیگر غیر محصل بودند به قتل رسیده عده ای زخم برداشتند. مخالفان حکومت بخصوص وابستگان حزب دموکراتیک خلق با استفاده ازین

پیش آمد. تبلیغات راشدت بخشیده. تعداد کشته شدگان راصد هاتن وانمود ساختند و در شرایط فقدان مطبوعات آزاد چنانچه معمول است بازار شایعات گرم گردید.

فرای آن جنگ تبلیغاتی دوباره به شوری راه یافت و مخالفان حکومت کابینه جدید را مسئول حادثه قلمداد نموده تعیین هیئت تحقیق را تقاضا کردند. بزودی معلوم شد که این شایعات در ذهن شاه هم تأثیر نموده و او را گرفتاروا همه ساخته است. آیا وی بعلت بی تجربگی در موکراسی این حادثه را که در مرحله تحول از یک طرز اداره بطرز دیگر امر نامطلوب اما قابل پیش بینی بود. بواقع پیش از حد هولناک دانسته در صد شد تا اثرات آن را توسط یک عمل جراحی رفع کند یا اینکه در نتیجه تلقینات اطرافیان قبلاً از دکتور محمد یوسف دلسرده می خواست با بهانه مناسب به حکومت او پایان بخشد؟ جواب این سؤال برای نگارنده بشکل اطمینان بخش معلوم نشده است. دوسه روز پس از حادثه هنگامی که شاه مرانزد خود خواست و نظرم را در باره حادثه ۳۰ عقرب و چاره آن جویا شد. در جواب گفتم که چون حکومت رای اعتماد بدست آورده بهتر است کار تحقیق و مجازات مجرمین به آن واگذار شود و مقام پادشاهی خود را در قضیه درگیر نسازد. اما فوراً احساس کردم که شاه نظر دیگری دارد زیرا بالحن جزم اظهار داشت که این موضوع فیصله شده. حکومت دکتور محمد یوسف استعفاء نموده و میبوند وال به تشکیل حکومت جدید موظف گردیده است. سفارش او بمن این بود که نظریه اهمیت وقت با میبوند وال همکاری نموده و به او رای اعتماد بدهم. چون به علت احساس بی علاقگی میبوند وال به قانون اساسی حاضر نبودم به او رای بدهم. از دادن وعده در آن باره خودداری کردم. اکنون که پس از سپری شدن سالی چند وضع شاه را در آن صحبت بررسی می کنم به این نتیجه می رسم که هر دو عنصر خوف پیش از حد از حادثه و شوق آوردن شخص جدید در صحنه در تصمیم او دخیل بوده است.

یکروز پس از این ملاقات در ۲۹ اکتوبر را دیوگابل خبر استعفای دکتور محمد یوسف را بعد از لنگ خرابی صحت با تعیین محمد هاشم میبوند وال بعنوان صدراعظم موظف اعلان کرد و باین اعلان که در حکم کامیابی عناصر مخالف قانون اساسی بود. صفحه تازه ای در سیاست کشور آغاز گردید که در آن محصلان و کارگردانان ایشان نقش عمده و غیر قانونی را در سیاست بدست آورده و از آن بعد اکثر بهره برداری کردند در حالی که عناصر باصلاحیت مثل قوای ثلاثه دولت جرات کار و ابتکار را از دست داده به محافظه کاری و فرصت طلبی پناه بردند.

سوابق و طرز کار دکتور محمد یوسف

دکتور محمد یوسف در خانواده شهری از مردم کابل بدنیآ آمده پدرش در دستگاه دولت در شق حسابداری کار میکرد. پس از رسیدن به مقام صدارت مخالفانش ازین نکته که اجداد او از یکی از متصرفات دولت سد وزایی بکابل نقل مکان کرده بودند استفاده نا جایز نموده در تبلیغات شفاهی و شب نامه ها او را اجنبی قلمداد کردند. وی تعلیمات ابتدایی و ثانوی را در کابل بسرسانده پیش از جنگ دوم جهانی برای تحصیلات عالی به آلمان رفت و در شق فیزیک دکتور بدست آورد. در بازگشت بوطن بدو اشغل معلمی

داشت و بعد در دستگاه وزارت معارف تا درجه ریاست بالا رفت تا اینکه در کابینه سرار محمد اول به صفت وزیر معادن و صنایع مقرر شد. چون مردی کوشا و صاحب مطالعه بود در عین حال در علوم بشری هم اطلاعات گسترده بدست آورد و در دستگاه دولتی به عنوان یک نفوذی فعال و با کفایت تبارز کرد. اما تا وقتی که به صدارت نرسیده بود در محیط شهرت و شناسایی کافی نداشت زیرا بعلمت محافظه کاری با مردم زیاد آمیزش نمی کرد. این امر در دوره صدارت به شواری هایی برای او فراهم کرد زیرا با آمادگی غیر کافی در اجتماع پرتاب شده بود. در مرحله اول یعنی تا وقتی که صف بندی های سیاسی شکل پیچیده اختیار نگرفته بود. وی وظیفه انتقال طرز اداره را از خود کامگی به مشروطیت با کامیابی انجام داد. اما هنگامی که پس از تصویب قانون اساسی اتحادیه ای که پیرامون او برای این منظور تشکیل شده بود. در زیر تاثیر اختلافات فکری و جاه طلبی های شخصی از هم پاشید. وی نتوانست به تنهایی با شرایط بخرنج تازه مقابله کند و چنانچه دیده شد پس از مختصر ایستادگی در برابر مخالفان چپ و راست میدان خالی کرد. تصمیم او با استعفاء پس از بدست آوردن رای اعتماد که غالباً بشکل ناگهانی و بدون مشوره با همکاران کابینه اش صورت گرفت. ضربت بزرگی بر قانون اساسی وارد کرد زیرا علاوه بر آنکه جانشینان او علاقمندی و اعتقاد او را به قانون مذکور نداشتند این پیش آمد ادعای مخالفان مشروطیت را که علی رغم قانون جدید تمام صلاحیت ها با زهم پاشاه است تأیید نمود. بگونه کوتاه میتوان گفت که بزرگترین خدمت دکتر محمد یوسف به کشور عبارت بود از قبول وظیفه صدارت در شرایطی که سایر اشخاص به آن جرات نکردند و پسران آن سعی صادقانه در تصویب قانون اساسی مبتنی بر اصول مشروطیت و اشتباه بزرگ او ترک وظیفه بود در زیر فشار غیرقانونی چپ و راست.

اعضای کابینه دوم دکتر محمد یوسف

سید شمس الدین مجروح

معاون صدارت عظمی

جنرال خان محمد خان

وزیر دفاع

دکتر محمد یوسف

وزیر خارجه

محمد حسین مساء

وزیر داخله

عبدالله یفتلی

وزیر مالیه

...

وزیر تربیه

دکتر محمد انس

وزیر معارف

...

وزیر معادن و صنایع

دکتر نور علی

وزیر تجارت

غلام دستگیر عزیزی

وزیر فواید عامه

میر محمد اکبر رضا

وزیر زراعت

محمد هاشم میوند وال

وزیر مطبوعات

دکتر عبد الصمد حامد

وزیر پلان

دکتر عبد المجید

وزیر صحیه

دکتر محمد حیدر

وزیر مخابرات

...

رئیس مستقل حایل

حکومت محمد هاشم میوند وال

پس از اسعفاء دکنور محمد یوسف شاه محمد هاشم میوند وال وزیر مطبوعات کابینه گذشته رابعنوان صدراعظم تعیین گرد و وی در ۲ نوامبر خط مشی و اعضای کابینه اش را بولسی جرگه ارائه نمود. طبق فیصله قبلی ولسی جرگه میوند وال فهرست دارای خود شو اعضای کابینه اش را به جرگه تسلیم داد، اما جرگه خاموشانه از اصرار بر برای دهی جداگانه بر هر یک از اعضای حکومت صرف نظر نمود. در کابینه میوند وال پنج تن از وزیران سابق از جمله جنرال خان محمد خان وزیر دفاع شرکت داشتند و باقی اعضا از بین مامورین عالی رتبه دولتی انتخاب شده بودند. اما همکاران عمده صدراعظم عبارت بودند از نور احمد اعظمی وزیر خارجه و عبدالستار شالیزی وزیر داخله. خط مشی حکومت از پاره ای جهات با خط مشی حکومت قبلی شباهت داشت اما با تکیه بیشتر بر سرمایه گذاری خصوصی، پروژه های زودرس و وعده های فیاضانه در بخش خدمات اجتماعی مثل معارف و حفظ الصحة و امثال آن. کابینه میوند وال از جانب جرگه با اکثریت نزدیک به تمام آراء تایید شد. تنها هفت نفر به آن رای مخالف دادند و سه نفر از رای دادن استنکاف ورزیدند.

میوند وال و محصلان

پس از بدست آوردن رای اعتماد میوند وال مسأله بررسی به شکایت یک گروه از محصلان و متعلمان را از بابت حادثه ۳ غریب روی دست گرفت. زیرا پس از تشکیل کابینه جدید هر چند محصلان و متعلمان با اعتصاب پایان داده به صنوف شان بازگشتند اما اکنون کار عمده ایشان کار سیاسی بوده و رسی عناصر فراطبی که اعضا و هواخواهان حزب دموکراتیک خلق را راس آن قرار داشتند به سایر محصلان چنین تلقین کردند که تبدیل حکومت نتیجه مبارزه ایشان بوده و در نتیجه آن مرکز قدرت در کشور از خانواده شاهلی و حکومت و شوری به محصلان انتقال یافته و بر آنهاست تا آنرا از طریق "مبارزه پیگیر" حفظ کنند. اثر این تلقینات بتاريخ ۲ نوامبر محصلان در برابر عمارت اداری پوهنتون جلسه نموده قطع نامه ای را شامل مطالب زیر ریاست پوهنتون سپردند:

- ۱- تحقیق حادثه ۳ غریب و مجازات عاملان آن.
- ۲- رهایی محصلان و استنادی که برومذ کوزیابد نبال آن گرفتار شده بودند.
- ۳- اجازه تشکیل اتحادیه محصلان برای مباحثات سیاسی.

میوند وال بدون هیچگونه دلیل قانونی این درخواست را که تصمیم گیری درباره آن وظیفه حکومت بود. بولسی جرگه تسلیم داد و جرگه هم بدون تفکر هیئتی را جهت تحقیق موضوع مقرر کرد. اما این هیئت که در یک فضای مملو از هیجان تعیین شده بود. اصلاً جلسه نگرد و به هیچ نتیجه نرسید.

پس از آن صدراعظم در صد استعالت از محصلان برآمد و بروز ۴ نوامبر با مؤلف کتاب در ولسی جرگه توسط تلفون تماس گرفته اطلاع داد که می خواهد در مجلس سوگواری کشته شدگان ۳ غریب در پوهنتون شرکت کند و پیشنهاد کرد که با او همراهی کنم. من از همراهی معذرت خواسته گفتم اگر مقصد او همراهی نمایند و ولسی جرگه است. بهتر است با رئیس جرگه در تماس شود. اندکی بعد صدراعظم به مجلس حاضر شده خواهش

خود را اظهار داشت و يك تعداد از وکیلان که بطور عاجل انتخاب شدند با او به پوهنتون رفتند. بعداً معلوم شد که صدراعظم در محفلی که برهبری محصلان وابسته به حزب دموکراتیک خلق تشکیل شده بود، شرکت نموده مراتب تأسف خود و شاه را دربارهٔ حادثه ۳ عقرب بایشان اظهار نموده و وعده داده بود که بررسی لازم صورت گرفته مجرمین معلوم و مجازات خواهند شد، محصلان بیانییه او را با هلهله استقبال نموده پارچه سیاهی را بعنوان نشانه سوگواری در بازوی او بستند و او را برسم تحسین بر شانه های شان برداشتند.

از آنجا که حادثه ۳ عقرب بر سر نوشت دموکراسی در افغانستان و تطبیق قانون اساسی تأثیر ژرف و دیرامند داشت و بگونه غیر مستقیم بر پیش آمد های بعدی نیز مؤثر بود، می خواهم پیش از ختم این بحث نتیجه مطالعه خود را دربارهٔ چگونگی و تحریک کنندگان این حادثه اظهار کنم:

محرک و سازمان دهنده اصلی تظاهرات در روز سوم عقرب سال ۱۳۴۶ شمسی، حزب دموکراتیک خلق و بخصوص آن اعضای حزب مذکور بود که بعداً گروه معروف به پرچم را تشکیل دادند. اینان می خواستند از يك سو حرکت دموکراسی را که رقیب بالقوهٔ لویزی مارکسیست می شمردند، در افکار عامه خصوصاً جوانان بی اعتبار سازند و از دیگر سو با سوق دادن محصلان به شوری آنانرا در زیر تأثیر سخنان رهبرشان ببرک که با وصف بی دانشی خطیب ماهر بود، قرار دهند. از همکاری نزدیک این گروه با اتحاد شوروی در آن وقت و پس از آن می توان نتیجه گرفت که سفارت دولت مذکور هم در جریان قرار داشت و با غلب احتمال دستور کار از آنجا صادر میشد. همچنان سردار محمد داود که از اوضاع ناراضی بود و بعد ها برای سالیان دراز از گروه پرچم حمایت نمویظن غالب در تشویق آن سهم داشت. چنانچه شاهدان عینی سردار موصوف را دیدند که برای مدتی با موتر خود از عقب تظاهرات هر کنندگان روان بود.

علاوه برین دو عنصر اصلی، جمعیت های فرصت طلب دیگر نیز در جهان روزیه تظاهرات کنندگان پیوستند. مثل برتری خواهان قومی که می خواستند هر چه زود تر بدوره صدارت دکتر محمد یوسف پایان بخشند و هواخواهان میوند وال که نظریه ده شاه منتظر صدارت بود (۷). علاوه بر اینان کاندیدان ناکام انتخابات گذشته که امیدوار بودند در نتیجه این هرج و مرج شوری منحل شده حریف کامیاب ایشان از وکالت بیفتند، با مخالفین شخصی صدراعظم و وزیران در گرم کردن هنگامه سهم داشتند و می توان گفت که از این جهت تظاهرات ۳ عقرب در حکم مجلس تعزیتی بود که عده بزرگی در آن شرکت داشت اما هر کس برای مرده خود نوحه میکرد.

اما میوند وال چنانچه دیده شد حکومت خود را با برقرار ساختن مناسبات گرم باشوری و محصلان آغاز نمود. شاید وی فکر میکرد که اینان وعده هایی را که در فضای گرم مناسبات نخستین بایشان داده بود، فراموش نموده به او فرصت خواهند داد تا برنامه اصلی کارش را که در داخل بر فلسفه سیاسی دست راستی و در خارج برگرایش بسوی کشورهای غربی مبتنی بود، در محل اجرا بگذارد. اما تصور او درین باره به خطا بود زیرا محصلان

که اکنون مزه پیروزی سیاسی را چشیده بودند حاضر نبودند به آسانی آنرا از دست بدهند بلکه در زیر تافته تحریرات گروهِ های افراطی بخصوص حزب دموکراتیک خلق هر روز دایره مطالبات شانرا توسعه داده برای دستیابی به آن به تظاهرات روزتاروز منظم تروگسترده تراقدا م می کردند و با مهارتی که نشانه های رهبری خارجی در آن نمایان بود در پهلوی پافشاری بر مطالب سیاسی مثل حق تشکیل اتحادیه و امثال آن مطالبات دیگری را مثل تخفیف قید حاضری و آسان ساختن درس و امتحان مطرح می ساختند که به مذاق اکثر محصلان خوشگوار بوده و حتی عاصری طرف راهم بسوی ایشان جلب میکرد . چنانچه در یکی از درخواست های شان که درین وقت اعلان شد ذکر شده بود که باید در برابر محصلانی که خواسته باشند برای سال سوم بفرار گرفتن درس در عین صنف و وام بدهند مانعی موجود نباشد یا بعبارت دیگر قید سوپیه و امتحان در عمل از بین برود (۱)

میوند وال وشوری

در شوری نیز خط مشی میوند وال و وعده های او توقعات زیاد را در ذهن وکیلان خصوصاً وکیلان مناطق دور افتاده و عقب مانده ایجاد نموده و در اثر آن هر وکیل انتظار داشت که حکومت در اولین فرصت بساختن مکتب، سرک و شفاخانه در حوزه انتخابی او آغاز نموده رشوت را از بین ببرد و مالیات و محصولات را تخفیف میدهد . این توقعات هنگامی اوج گرفت که حکومت الغای محصول مواشی را که اساساً یک مالیه مستقیم عادلانه بود و تنها طریقه حصول آن با اصلاحات ضرورت داشت بشوری پیشنهاد کرد اما بزودی معلوم شد که اجرای بعضی از وعده های صدراعظم مثل آغاز کارهای انکشافی همزمان در تمام مناطق کشور عملاً ناممکن است و برخی دیگر مثل تعقیب سیاست پشتونستان با نقشه اصلی او یعنی برنز دیک با کشورهای غربی تعارض دارد . در مرحله نخست وی مشکلاتش را در شوری نتیجه مخالفت یک تعداد معین از وکیلان شمرده سعی کرد ایشان را از صحنه دور نماید . برای این مقصد استاد خلیلی را بسفارت جده فرستاد و از مولف کتاب دعوت نمود تا بعنوان وزیر پلان در کابینه او شرکت نماید که مؤلف آنرا پذیرفت . مدتها بعد وی متوجه شد که مخالفت بیشتر وکیلان با او ناشی از اجرانشدن وعده های عریض و طولی است که در هنگام بدست آوردن رای اعتماد در مجلس عمومی و مذاکرات خصوصی بایشان داده بودند نه تحریک اشخاص محدود اما آن گاه کار از کار گذشته حکومتش به مرحله سقوط نزدیک شده بود . معذالک وی که مردی مبتکر و باجرات بود برنامه ای را در زیر نام "خلگونه و رحم" یعنی تماس مستقیم با مردم روی دست گرفت و بر اساس آن به یک رشته مسافرت ها در داخل کشور اقدام نمود . اما چون حکومت او بیایگاه مردمی نداشت این مسافرت ها رنگ تشریفاتی گرفته بجای دیدار با عامه مردم به ملاقات با کارمندان دولت و صاحبان رسوخ محلی محدود ماند .

تأسیس جراید آزاد

در دوره حکومت میوند وال بر اساس قانون مطبوعات که قبلاً در دوره انتقال به فرمان تقنینی نافذ گردیده بود یک تعداد جریده آزاد تأسیس گردید که بعضی باشخاص و برخی به گروه های سیاسی مربوط بود و مهمترین آنان در زیر معرفی میشود :

۱- جریده وحدت با مدیریت مولوی خسته از وکیلان آزادخواه دوره هفتم

شورای ملی. از جانب حزب وحدت ملی انتشار یافت. این جریده که بالحن ملایم از دولت شاهی مشروطه طرفداری میکرد. پس از خارج شدن استاد خلیلی از کشور از میان رفت.

۲- جریده «افغان ملت» با مدیریت قدرت الله حداد بحیث ارگان حزب افغان سوسیال دموکرات که بهمین علت در محیط پناهم حزب افغان ملت شهرت یافت.

۳- جریده خلق با صاحب امتیازی نور محمد تره کی و مدیریت بارق شفیع به عنوان سخنگوی حزب دموکراتیک خلق. در شماره اول این جریده مرام آن که همان مرام حزب مذکور بود با اسلوب و عبارت و اصطلاحات احزاب مارکسیست لنینیست خط مسکو در کشورهای در راه رشد اعلان گردید. انتظار میرفت حکومت میوندوال که با ادعای جلوگیری از حرکات چپی تشکیل شده بود. جریده مذکور را به محکمه سپرده با استفاده از این فرصت حزب با اصطلاح دموکراتیک خلق را که مرام آن با احکام ماده سی و دوم قانون اساسی منافات داشت. از میان بردارد. اما وی ازین کار خودداری کرد و پس از آنکه شش شماره از جریده مذکور انتشار یافت آنرا به سفارش شورای توقیف نمود بدین آنکه به هیچ گونه اقدامی علیه حزب دست زده باشد.

۴- اندکی پس از توقیف جریده خلق. جریده ای بنام مساوات با صاحب امتیازی عبدالشکور رشاد و مدیریت محمد شریف ایوبی انتشار یافت که از جانب صدراعظم تعویل می شد و حیثیت ارگان حکومت او را پدید آورد. میوندوال توسط این جریده یک برنامه التقاطی سیاسی و اجتماعی را تبلیغ نمود که عناصر اصلی آنرا دین اسلام. شاه طلبی. ملیت خواهی و دموکراسی تشکیل میداد.

از جمله جراید شخصی جریده پیام امروز از جانب غلام نبی خاطر. جریده پیام وجدان از جانب عبدالرؤف ترکمنی و جریده ترجمان از جانب دکتر عبدالرحیم نوین انتشار یافت. مقالات انتقادی طنزآمیز این اخیر که بقلم مدیر مسئول آن علی اصغر بشیر هروی نگارش می یافت از جمله شاهکارهای روزنامه نگاری این دوره میباشد.

مقاله مجله رامپارنس و انعکاس آن در محیط
در سال دوم حکومت میوندوال پیش آمدی رخ داد که هر چند بذات خود واجد اهمیت فراوان نبود. اما در اثراقدام نادرست او و همکارانش بیش از اندازه در محیط انعکاس نمود و مشکلات زیاد برای حکومت او فراهم گرد. پیش آمد مذکور عبارت بود از نشر مضمونی در یکی از مجلات کم انتشار امریکا بنام رامپارنس راجع به کارکرد های دستگاه اطلاعاتی امریکا بنام سی. آی. آی. در کشورهای جهان سوم. در مضمون مذکور از زبان یک نفر محصل افغان بنام عبدالطیف هوتکی چنین روایت شده بود که سی. آی. آی. در اتحادیه محصلان افغانستان در امریکانفوذ نموده و یک تعداد از اعضای آنرا برای مقاصد خود استخدام کرده است. هر چند درین باره تنها یک نفر بنام همایون نورزوی که در آن وقت در وزارت مالیه کار میکرد. معرفی شده بود اما نویسندة مقاله به کنایه چنان میرساند که بعضی از اعمال سی. آی. آی. در مقامات بالای دولتی در افغانستان جا داشتند. مضمون مذکور هنگامی جلب توجه کرد که جریده مساوات ترجمه آنرا با این تذکره ترجمه

با دقت صورت گرفته و عیناً مطابق اصل است. نشر کرد. این تذکر توجه یک عده اشخاص را جلب کرد و پس از آن که ترجمه انتشار یافته با اصل مقابله شد، معلوم گردید که جمله "بعضی از همکاران سی. آی. ای." در مقامات بالایی دولتی افغانستان جا دارند. "در آن از قلم افتاده است. چون جریده مساوات از پرسوالی که درین باره مطرح گردید خود داری کرد. سؤال مذکور به جریده افغانستان ملت سپرده شد. اما جریده افغانستان ملت همپیش از آنکه سوال را نشر نماید توقیف شد. و معلوم گردید که علت توقیف آن اقدام به نشر همین پرسشنامه بوده است. این پیش آمد که بنودی در محیط شایع گردید. بدگمانی را بشخص میوند وال متوجه ساخت زیرا آشکار گردید که در برابر این قضیه بگونه خاص حساسیت دارد. اکنون رادیوی بی بی سی نیز وارد صحنه گردیده اخبار مربوط به نشریه مجله را میپارسی و توقیف جریده افغانستان ملت را پیش نمود و ولسی جرگه تصمیم گرفت تا از حکومت در آن باره در جلسه سری استیضاح کند. در جلسه استیضاح، صدراعظم با مهارت از خود دفاع نمود و موضع خود را حفظ کرد. اما چون نتوانست بعلت نشر مضمون و تصرف در آن جواب قانع کننده بدهد یک مقدار شک و شبهه راجع به انگیزه حقیقی او در رکنان مجله مذکور در بعضی از هان بجای ماند.

اقدام به تشکیل حزب ویایان حکومت میوند وال

میوند وال که مردی متشبهت و سیاستمداری سرسخت و کوشا بود. در سال ۱۹۶۷، برای استوار ساختن مقام منزلتیش بابتکار تازه دست زده تاسیس حزبی را بنام حزب دموکراتیک مترقی اعلان کرد. در برنامه حزب مذکور اکنون علاوه بر چهار رکن سابق الذکر، سوسیالیزم نیز بعنوان یکی از نکات برنامه حزب ذکر شده بود و میوند وال که تا آن زمان با این کلمه در تمام معانی آن اظهار مخالفت میکرد، اکنون خود را از هواخواهان آن اعلان کرد. اما این ابتکار بجای آنکه مقام او را استحکام بخشد آنرا نسبت بگذشته ضعیف تر ساخت. زیرا عناصر چپ گرا که قبلاً را احزاب دموکراتیک خلق و دموکراتیک نوین (مارکسیزم خط پیکنگ) جذب شده بودند مدعی سوسیالیزم او را ریاکاری شمرده از نزدیکی با او خود داری کردند اما عناصر محافظه کار از جمله وابستگان خانواده شاهي آنرا دلیل عدم صمیمیت و عدول او از مرامی تلقی کردند که توسط آن مقام صدارت را بدست آورده بود. باین صورت وی از دوجناح مورد حمله قرار گرفت.

انگیزه نخست مخالفت را با حکومت، عبدالستار شالیزی وزیر داخله و معاون دوم صدارت فراهم کرد. وی که طبیعتاً مردی تند خو و طنزگو بود، مراجعان از جمله اعضای شوری را بپیش آمد و رشت و نیش زبان از خود و حکومت رنجاند تا بحدی که اینان صدای احتجاج را، رشوری علیه او بلند کرده و او را باستعفاء مجبور ساختند و اندکی پس از آن صدراعظم در هنگامی که به مرض انسداد روده مبتلا بود، در شرایطی که بروشنی معلوم نشده مجبور گردید تا باستعفایش را به شاه ارائه کند. هرچند وی برخلاف شیوه معمول صدراعظمین سابق در راستعفاءنامه، خودش را خادم شاه خواند اما این بدعت هم بحالش سودمند نیافتاد و در بازگشت از خارج که جهت تداوی به آن مسافرت کرده بود، قدم بقدم به مخالفان رژیم نزدیک شد. در برابر شاه و نظام شاهي که وقتی مدافع با حرارت آن بود، موضع گرفت.

میوند وال در یک خانوادۀ کمحضاعت از اهل مقرولايت غزنین بدنيا آمده در اوایل زندگی با مشکلات اقتصادی دست و گریبان بود. خانوادۀ پیدری او هم از خارج به افغانستان هجرت کرده بود و باین مناسبت در او اخذ وره حکومتش از جانب بعضی عناصر مورد تعرض ناجایز قرار گرفت. پس از تکمیل تحصیلات ثانوی در لیسه حبیبیه وی در وزارت مطبوعات داخل کار شد. در سایه پشت کاروند کا خود رتبه های دولتی را با سرعتی نمود. درین وقت تلاش او تماماً به جلب توجه واعتماد اولیای امور مصروف بود و به کمک استاد سلجوقی رئیس مطبوعات وقت که با او رابطه خویشی داشت مورد التفات سردار محمد نعیم قرار گرفت. بعداً بکمک سردار موصوف به وزارت خارجه راه یافت و در جمله سایر وظایف با امریکا و پاکستان بسفارت رفت. درین وقت او بعنوان یکنفر سیاستمدار متعادل بغرب شناخته شد و در مسایل داخلی هم موضع محافظه کارانه اختیار کرد. به همین مناسبت پس از حادثۀ ۳۰ عقرب شاه او را با شتاب بصفت صدراعظم انتخاب کرد و بگمان غالب توقع داشت که وی در وره حکومتش مصلان را آرام ساخته سیاست خارجی کشور را بخط میانه بازگرداند. اما میوند وال با وصف گرایش بسوی امریکا و اینکه بعلمت همین گرایش موفق نشد در عمل تعدیلی را که لازمه در سیاست خارجی وارد کند. در وره حکومت او نه تنها مناسبات بخصوص افغانستان با اتحاد شوروی در واد یافت بلکه در حل اختلافات مزمن با ایران و پاکستان هم که شرط لازمی برگشتاندن سیاست بخط میانه بود، هیچ اقدامی درخور توجه صورت نگرفت. شاید او میخواست نخست با ترضیه عناصر دست چپی در داخل موضعش را استحکام بخشید. بعد به تطبیق برنامه اش بپردازد. اما چرخ سیاست چنانچه عادت آنست با و مهلت نداد و وی در نتیجه از دست دادن حمایت خانوادۀ شاه و کلای دست راستی در رشوری مجبور باستعفاء شد. علی ایحال میتوان گفت که علت اصلی ناکامی او تلاشی بود که برای احراز مقام صدارت بکاربرد و در زیر تاثیر آن نخست در رواقه ۳۰ عقرب با عناصر هنگامه جو همکاری کرد و سپس در محفل پوهنتون ازیشان حمایت نمود. اگر او اندکی تأمل میکرد، یقیناً شاه چنانچه وعده داده بود، پس از دکتور محمد یوسف با و نوبت صدارت میداد و چون وی این مقام را بدو ن همکاری عناصر افراطی چپ بدست می آورد، میتوانست با آزادی بیشتر بکاربرد اخته برنامه اش را عملی سازد.

اعضای کابینه میوند وال

۱۹۶۷-۱۹۶۶	نور احمد اعتمادی	معاون اول صدارت
۱۹۶۷-۱۹۶۶	عبد الستار شالیزی	معاون دوم صدارت
۱۹۶۷-۱۹۶۵	جنرال خان محمد	وزیر دفاع
۱۹۶۷-۱۹۶۵	نور احمد اعتمادی	وزیر خارجه
۱۹۶۷-۱۹۶۵	عبد الستار شالیزی	وزیر داخله
۱۹۶۷-۱۹۶۷	انجنیر احمد الله	
۱۹۶۷-۱۹۶۵	عبد الله یفتلی	وزیر مالیه
۱۹۶۷-۱۹۶۷	عبد الکریم حکیمی	
۱۹۶۶-۱۹۶۵	دکتور عبد الحکیم طبیبی	وزیر عدلیه
۱۹۶۷-۱۹۶۶	دکتور محمد حیدر	
۱۹۶۷-۱۹۶۷	دکتور محمد احسان تره کی	
۱۹۶۵-۱۹۶۵	محمد ها شم میوند وال	وزیر معارف
۱۹۶۷-۱۹۶۵	دکتور محمد عثمان انوری	

۱۹۶۷-۱۹۶۵	انجنیر احمد الله	وزیر قواید عامه
۱۹۶۷-۱۹۶۷	انجنیر محمد حسین مسا	
۱۹۶۷-۱۹۶۵	انجنیر عبد الصمد سلیم	وزیر معادن و صنایع
۱۹۶۷-۱۹۶۵	انجنیر میر محمد اکبر رضا	وزیر زراعت
۱۹۶۵-۱۹۶۵	محمد هاشم میوند وال	وزیر مطبوعات (بعداً وزارت اطلاعات و کلتور)
۱۹۶۷-۱۹۶۵	محمد عثمان صدقی	
۱۹۶۷-۱۹۶۷	عبد الرؤف بینوا	
۱۹۶۷-۱۹۶۵	دکتور نور علی	وزیر تجارت
۱۹۶۷-۱۹۶۶	دکتور عبد الحکیم ضیائی	وزیر پلان
۱۹۶۷-۱۹۶۷	عبد الله یفتلی	
۱۹۶۵-۱۹۶۵	دکتور محمد عثمان انوری	وزیر صحت
۱۹۶۷-۱۹۶۵	پیغلہ کبری نور زائی	
۱۹۶۶-۱۹۶۵	دکتور محمد حیدر	وزیر مخبرات
۱۹۶۷-۱۹۶۶	عبد الکریم حکیمی	
۱۹۶۷-۱۹۶۷	دکتور محمد انس	وزیر مشاور
۱۹۶۷-۱۹۶۷	عبد الله یفتلی	وزیر مشاور
۱۹۶۷-۱۹۶۵	محمد خالد روشن	رئیس مستقل قبایل
۱۹۶۷-۱۹۶۵	دکتور عبد الغفور روان فرها	منشی مجلس وزراء

حکومت اعتمادی

پس از استعفای میوند وال، شاه نورا احمد اعتمادی را به تشکیل کابینه مامور نمود. * معلوم نیست انگیزه او در این انتخاب چه بود زیرا اعتمادی علناً در لویه جرگه علیه قانون اساسی جدید به خصوص ماده ۲۴ آن راجع به قیود سیاسی بر افراد خانواده شاهان را داده بود. * شاید شاه میخواست باین وسیله بخانواده اطمینان دهد که حکم ماده مذکور مانع رسیدن سایر افراد خانواده به مقامات بالا نیست، یا اینکه خیال داشت توسط او راه آشتی را با سردار محمد داود و سردار محمد نجیبها زکند، اما منظور او هر چه بود، باشد، قد مسلم اینست که این انتخاب در حالیکه در ذمه یک عده اشخاص نسبت بیابندی و بقانون اساسی شک و شبهه ایجاد نمود، نه از مخالفت سرداران با قانون مذکور کاست و نه سایر افراد خانواده را بنظر جدید خوشبین ساخت. *

در ماه نوامبر سال ۱۹۶۷ اعتمادی در پایان یک مباحثه چند روزه که از راه پوگابل عیناً پخش شد، با اکثریت بزرگ ازولسی جرگه رای اعتماد گرفت. * این مباحثه که در واقع باز هم تسلسل بیانیه ها بود، یکبار دیگر این واقعیت را آشکار ساخت که در شرایط فقدان احزاب سیاسی رای اعتماد بجای حمایت از برنامه حکومت، بیانگر شرایطی بود که برپایه آن هر وکیل حاضر بود به حکومت رای دهد، با فهم اینکه اگر شرایط مذکور برآورده نشد، رای خود را پس خواهد گرفت. * اعتمادی که این نکته را دریافته بود در پایان جلسه بصراحت به

وکیلان گفت که وی حضرنیست اجرای تمام این خواسته ها را وعده دهد • بلکه کار او در حد و پلان و بودجه خواهد بود • اما این توضیح نتوانست ثقیصه ای را که در اثر توشیح نشدن قانون احزاب در تطبیق قانون اساسی رخ داده بود • رفع کند و بزودی کشمکش بین وکیلان و حکومت در مسایل محلی و بعضاً شخصی از سر گرفته شد •

گسترش فعالیت سیاسی

خط مشی اعتمادی ظاهراً تفاوت زیادی با خط مشی سلفش نداشت اما در عمل در بین این دو اختلافات معنی داری موجود بود • میوند وال با اینکه در مرحله نخست بشرحی که گفته آمد با گروه های افراطی چپ خصوصاً حزب دموکراتیک خلق در پیوهنتون همراهی کرد و در برنامه حزبی کلمه سوسیالیزم را جاداد اما حرکات بعدی او نشان داد که این حرکت اوتکتیکی و موقتی بود • چنانچه بعداً در برابر خواسته های نامعقول محصلان ایستادگی کرد و در شوری هم برجناح محافظه کار تکیه نمود • اما اعتمادی برعکس با داعی میانه روی در عمل با گروه های افراطی چپ خصوصاً گروه پرچم بیش از حد مدارا کرد • مدتها بعد يك نشریه بی امضا در امریکا از زبان يك تن از نزدیکان او روایت کرد که اعتمادی در دوره • قدرتش بابتربك کارمل مجالس خصوصی داشت و نقشه اعتصابات را به همکاری او طرح میکرد • با اینکه هیچ گونه سندی برای اثبات این ادعا ارائه نشده اما این امر ثابت است که برخورد حکومت او با گروه های چپي بخصوص گروه پرچم نرم و ملایم • و با سایر گروه ها از جمله گروه های اسلامی خشن و شدید بوده است • چنانچه در سال سوم صدارت او ملایان و روحانیونی که در مقام اعتراض بر روش حکومت در مسایل دینی و مدارا در برابر عناصر مارکسیستی خصوصاً جریده پرچم • در مسجد پیل خشتی تحصن اختیار کرده بودند • با نیروی نظامی از مسجد اخراج و با طرف کشور تبعید گردیدند • در حالی که در هیچ مرحله چنین اقدامی در برابر زیاده روی گروه های خلق و پرچم صورت نگرفت • همچنان وی مجریده • پرچم ارگان یکی از دو شعبه حزب انشعاب یافته دموکراتیک خلق و جریده شعله جاوید ارگان جمعیت دموکراسی نوین که گرایش ماویستی داشت علی رغم احکام قانون اساسی اجازه • تأسیس داد و از نشرایدئولوژی آنان جلوگیری ننمود • بعضی از انتقادات کنندگان سهل انگاری او را در برابر فعالیت کمونستان به تمایل باطنی او حمل کرده اند و برخی بخوف و ترس او از جریانات مذکور • اما احتمال قوی تر این است که اینکار ها با اشاره • سردار محمد داود اجرا میکرد که سعی داشت با تولید فضای هرج و مرج دایمی قانون اساسی را بی اعتبار ساخته از میان بردارد •

در دوره • حکومت اعتمادی قانون احزاب که اکنون از هردو مجلس و کمسیون مختلط شوری گذشته و برای توشیح آماده شده بود • بدلیلی که رسماً هیچگاه توضیح نگردید از توشیح بازماند • معلوم نیست که خود داری شاه از توشیح قانون مذکور تا کجا از راه • شخصی او نشات میکرد و تا کجا به مشوره • صدراعظمان وقت مربوط بود • ولی این امرواض است که اگر صدراعظمی به توشیح علاقمند می بود • میتوانست در موقع موظف شدن به تشکیل حکومت • آنرا شرط قبولی وظیفه قرار دهد و یا بعداً بعلت عدم توشیح از وظیفه مستعفی شود • چون هیچ يك از صدراعظمانی که پس از آن در صحنه آمدند باین کار اقدام نکردند • نمی توانند از مسئولیت سیاسی عدم توشیح مبرا شمرده شوند بویژه با توجه باین

نکته که علی رثم توشیح نشدن قانون احزاب، در عمل بهیچ اقدامی در برابر تشکیل و فعالیت احزاب غیرقانونی دست نبردند و باین صورت زمینه را برای هرج و مرج سیاسی آماده ساختند.

قبلاً از تاسیس حزب دموکراتیک خلق در سال ۱۹۶۵ به تفصیل صحبت تراندیم. در سال ۱۹۶۷ حزب مذکورید و گروه انشعاب یافت، یکی بر رهبری نورمحمد تره کی و دیگری بر رهبری ببرک کارمل. هرچند اینان در دوره انشعاب و پس از آن از دادن هیچ گونه نسبت بیکدیگر بشمول جاسوسی برای دستگاه اطلاعاتی آمریکا خودداری نکردند. در عمل هر دو از روش مارکسیستی خط مسخوپروی میگردند و مخالفت شان بیشتر به مسایل شخصی و تضاد های قومی و محلی مربوط بود تا به قضا یا ی مسلکی و مرامی. باین تفصیل که با مرور زمان بیشتر اعضای پشتوزبان حزب و اعضای منسوب به قبایل و روستا ها در گروه خلق گرد آمدند و بخش زیاده ای از اعضای دوزبان با پایگاه شهری و گروه مردم. هر یک ازین دو فرقه خود را حزب حقیقی دموکراتیک خلق می شمرد اما در بین مردم از روی نام مجرایدی که سخنگوی آنان بود به خلق پویرچم شهرت یافتند.

جریده خلق چنانچه پیش ازین گفته آمد قبل از انشعاب حزب تاسیس و پس از نشرش شماره توقیف گردیده بود، اما جریده پرچم پس از انشعاب در سال ۱۹۶۸ به صاحب امتیازی میر اکبر خیبر و بدیریت مسئول سلیمان لایق تاسیس شد و تا سال ۱۹۶۹ به نشرات دوام داد. بدنبال انشعاب حزب بدو جناح خلق پویرچم و دیگری بر رهبری طاهرید خشی از بنیاد گذار، از هر دو جناح جدا شده جریان سیاسی غیرمنظم دیگری را بوجود آوردند که عنوان مشخصی نداشت اما در افواه بنا مستحلی شهرت یافت. هرچند اینان ارگان نشراتی نداشتند و مرام نامه شان پخش نگردید اما از شبهه استدلال شفاهی و ابستگاف آن آشکار بود که با مارکسیزم قطع علاقه نگرده لیکن مدعی بودند که در شرایط افغانستان تضاد عمده در جامعه تضاد قومی است نه تضاد طبقاتی و قوم پشتون را بحیثیت کل مسئول ضیاع حقوق سایر اقوام می شمردند اما این ادعا با واقعیت های تاریخی و اجتماعی مطابقت نداشت زیرا که انگیزه تضاد های قومی برخورد منافع افراد مربوط به قشر های بالایی جامعه بود که عامه مردم را سادگان دید خلی نبیند.

همچنان در سال ۱۹۶۸ جریده شعله جاوید به صاحب امتیازی دکتور عبد الرحیم محمودی (برادر دکتور عبد الرحمن محمودی) بصفت ارگان حزب دموکراتیک نوین تاسیس گردید. این حزب که از نظریات مارکسیستی خط پیگیری پیروی میکرد و در محیط بنام شعله جاوید شناخته شد، اداره متمرکز نداشت و رهبران آن چون محمد عثمان معروف به لندی، محمد اکرم و محمد صادق یاری از خانواده اعجانی هزاره های جاغوری و دکتور عبد الرحیم محمودی و دکتور عبد الهادی محمودی در حال با د ولت و با سایر احزاب مخصوصاً در شعبه حزب دموکراتیک خلق می جنگیدند و گاه در داخل حزب با یکدیگر ستیزه داشتند.

اما قویترین حرکتی که درین وقت بعیان آمد و در تاریخ کشور نقش رهبر جا گذاشت، نهضت اسلامی بود که آنه بعد از چند شعبه بانامهای جداگانه تقسیم شد. این حرکت با راول در دوره صدارت شاه محمود خان از جانب مولوی صاحب قلعه بند در زیر عنوان حزب الله برآه افتاد و پس از یک دوره فترت در سال ۱۹۶۴ دوباره بنام جمعیت اسلامی افغانستان ظهور نمود. رهبران جمعیت عمدتاً از استادان فاکولته شرعیات تشکیل شده بودند مانند مولوی نیازی، استاد برهان الدین ربانی، استاد توانا و استاد سیاف. مولانا منهاج الدین گهیخ، موسس جریده گهیخ

مولوی محمد یونس خالص و مولوی فیضانی وقاضی هدایت نیز از فعالان این حرکت بودند *
 بنیانگذاران حزب نخست د پوهنتون بکار پرداخته محصلان را د برابر حرکات مارکستی
 خلق و برجم و شعله * جاوید بسیج کردند و پس از آن تبلیغات شانرا د خارج پوهنتون و د ر
 اطراف واکناف کشور گسترش داده بطوری که خواهیم دید * رهبری حرکت ضد کمونستی را
 چه د دوره * قانون اساسی و چه د دوره * جمهوری محمد داود خان بعهدہ گرفتند و
 بخدا د رجها د علیه تهاجم شوروی نقش اساسی را ایفا نمودند *

باین صورت د دوره * صدارت اعتمادی فعالیت حزبی د ر کشور د شرایط فقدان قانون
 احزاب گسترش یافت و همراه با آن دامنه * تظاهرات تخریبی توسعه پیدا نمود و اوضاع
 کشور بیشتر د ستخوش هرج و مرج گردید *

اعضای کابینه * اول اعتمادی

۱۹۶۹-۱۹۶۷	علی احمد پوپل	معاون اول صدارت
۱۹۶۹-۱۹۶۷	عبدالله یفتلی	معاون دوم صدارت
۱۹۶۹-۱۹۶۷	جنرال خان محمد	وزیر دفاع
۱۹۶۹-۱۹۶۷	نور احمد اعتمادی	وزیر خارجه
۱۹۶۹-۱۹۶۷	د کتور محمد عمر وردک	وزیر داخله
۱۹۶۹-۱۹۶۷	محمد انور ضیایی	وزیر مالیه
۱۹۶۹-۱۹۶۷	د کتور محمد اصغر	وزیر عدلیه
۱۹۶۸-۱۹۶۷	انجنیر عبد الصمد سلیم	وزیر معادن و صنایع
۱۹۶۹-۱۹۶۸	انجنیر محمد حسین مس	
۱۹۶۹-۱۹۶۷	انجنیر محمد اکبر رضا	وزیر زراعت آبیاری
۱۹۶۹-۱۹۶۷	انجنیر محمد حسین مس	وزیر فواید عامه
۱۹۶۹-۱۹۶۷	د کتور علی احمد پوپل	وزیر معارف
۱۹۶۹-۱۹۶۹	د کتور محمد اکرم	
۱۹۶۹-۱۹۶۷	د کتور محمد انس	وزیر اطلاعات و کلتور
۱۹۶۹-۱۹۶۷	د کتور نور علی	وزیر تجارت
۱۹۶۹-۱۹۶۷	د کتور عبد الصمد حامد	وزیر پلان
۱۹۶۹-۱۹۶۷	پیخله کبری نورزایی	وزیر صحت عامه
۱۹۶۹-۱۹۶۷	انجنیر محمد عظیم گران	وزیر مخابرات
۱۹۶۸-۱۹۶۷	د کتور عبد الواحد سرابی	وزیر مشاور
۱۹۶۹-۱۹۶۷	سید مسعود پوهنیار	رئیس مستقل قبایل

انتخابات سال ۱۹۶۹ و حکومت دوم اعتمادی

د رسال ۱۹۶۹ د وره * د وازد همولسی جرگه بپایان رسیده د دومین انتخابات برپایه *
 قانون اساسی جدید صورت گرفت * چون قانون جدید انتخابات که د آن بعضی از
 نواقص قانون سابق اصلاح شده بود * د ر اثر کشمکش راجع به تعداد وکلای شهری د ر

گمسیون مشترک و وجرگه بازداشت بود • انتخابات بر مبنای قانون سابق صورت گرفت و این باریول و نان و رآن نقش موثرتری را ایفا کرد • چنانچه در بعضی حوزه ها مصرف نان و می و حمل و نقل رای و هندگان از ملیون افغانی تجاوز کرد و باز خرید و فروش آراء گرم گردید • علاوه بر آن علایم مداخله دولت نیز در پاره نقاط به نظر رسید و توسط بعضی از کاندیدان ناکام بگونه مبالغه آمیز در محیط شایع شد • از همه فعال تر درین زمینه میوند وال صدراعظم سابق بود که از مقرر کاندید گردیده و ناکام مانده بود • وی مدعی بود که مامورین محلی را برابر او موانع ایجاد کرده اند • در حالی که خود او هم با پخش کردن عکسهای دوره صدر ارتش در بین رای و هندگان و پهن ساختن این شایعه که برای ریاست شوری و بزرگ گرفته شده از احکام قانون تجاوز کرده بود •

برداشت شخصی من که از حوزه اول شهر کابل کاندید بودم و در برابر محمد اسحق عثمان کاندید جمعیت محافظه کار جبهه ملی با تعداد اندک آراء ناکام ماندم این است که حکومت وقوه قضائیه بگونه مستقیم و برای گیری مداخله نکردند اما بطور غیر مستقیم و ماهرانه اشخاص مطلوب شان را در برابر اشخاصی که نامطلوب شمرده می شدند یاری کردند و در تشخیص اشخاص مطلوب و نامطلوب هم بیش از همه نظر سردار محمد داود موثر بود • در نتیجه در حالی که یک تعداد از کاندیدان اعتدالی و هواخواه مشروطیت و قانون اساسی ناکام ماندند • از مخالفان دست چپی قانون اساسی ببرک کارمل رهبر جناح پرچم و حفیظ الله امین عضو جناح خلق حزب دموکراتیک خلق با الترتیب از کابل و پغمان بوکالت رسیدند • حکومت نه تنها در برابر انتخاب شدن ایشان موانع ایجاد نکرد بلکه از مبارزه قانونی از طریق تعیین نمودن کاندیدهای بانفوذ در برابر ایشان هم خودداری نمود • درین دوره هیچ زن بوکالت نرسید و میتوان گفت که تعداد وکیلان تحصیل کرده و روشن فکر نسبت به دوره قبلی کمتر بود • در نتیجه عناصر اعتدالی و هواخواه قانون اساسی در مجلس ضعیف گردیده اکثریت بزرگ محافظه کارا مابقی خبرازتکتیک های پارلمانی را برابر اقلیت کوچک افراطی چپ و پیروان محمد داود خان قرار گرفتند که کار عمده ایشان استفاده از مسئولیت پارلمانی در جهت ناکام ساختن قانون اساسی بود •

افزایش تشنجات و استعفای اعتمادی

با وصف خرابی صحت اعتمادی و وجود مناسبات خاص بین او و سردار محمد داود که با ادعای تقویت نظام مشروطه منافات داشت و دوباره از جانب شاه به تشکیل کابینه موظف گردید • هر چند اعتمادی درین دوره تعداد بیشتر از اشخاص کارشناس و باتجربه را در حکومت وارد نمود اما چون طرز کار او همان طرز سابق و نفوذ عناصر خارج حکومت خصوصاً سردار محمد داود خان در آن بیش از هروقت بود • نتوانست کاری را در جهت رفع هرج و مرج و عادی ساختن اوضاع انجام بدهد • تظاهرات مزمن و غالباً بی محتوی در یوهنتون و موسسات صنعتی که برای چندی تخفیف یافته بود با شدت بیشتر از سابق از سر گرفته شد و اکنون علاوه بر گروه های افراطی چپ • افراطیون دست راست هم در آن سهم داشتند و در برخوردهایی که بین هواداران این دو دسته در نقاط مختلف رخ داد کار از مشاجره بزد و خورد کشیده شده عده ای از فعالان کشته شدند • حکومت و قضاء را برابر این اوضاع موقف منفی و انفعالی اختیار نموده از تشبث با اقداماتی که برای پایان

بخشیدن بان لا زهود خود داری میکردند * بهر صورت هرج و مرج هنگامی اوج گرفت که نشرات ضد اسلامی در جراید دلتی راه یافت و قلمهای مخالف معتقدات دینی مردم در سینماها به نمایش گذاشته شد ، مثل چاپ کاریکاتوری یا کنایه بحضرت پیغمبر اسلام (ص) منقل از مطبوعات خارجی در جریده اصلاح و نمایش فلم حضرت یوسف (ع) در سینما کابل * حادثه مسجد پل خشتی که پیش ازین مذکور افتاد با حمایت اعتمادی از محمود حبیبی وزیر اطلاعات و کلتور که ازین بابت زیرا انتقاد بود ، بد بینیها را بشخص صدراعظم متوجه ساخته و در فرجای هوی در ماه می ۱۹۷۱ در زیر فشار شورای مجبوره استعفا گردید *

سوابق و طرز کار اعتمادی

اعتمادی در خانوادۀ اعیانی سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله پسر سردار سلطان محمد خان طلایی بدنیاء آمد ه جدش اعتمادالدوله از عصر امیر عبدالرحمن خان تا امامان الله شاه از رجال فعال در بارود سیاست خارجی مشاور و پادشاهان بود * نقش او را در جنگ هزاره جات و در مذاکرات با نمایندگان انگلیس در رجایش مطالعه نمودیم * پسرش غلام محمد (پدر نوراحمد اعتمادی) در وزارت خارجه کار میکرد و با مشروطه طلبان میانه روی همکاری داشت * نوراحمد اعتمادی که باین ترتیب با خانوادۀ شاهیه قرابت داشت ، در جوانی در وزارت خارجه داخل شد و سالیان دراز را در داخل و خارج در زیر نظر سردار محمد نجبه کارهای دیپلوماتیک مصروف بود * وی تحصیلات عالی در سطح دارالعلوم داشت ، اما مانند میوند وال شخص با مطالعه و خود ساخته بود * اعتمادی در بخش دیپلوماسی تجربه و اطلاعات فراوانند وخته و تا وقتی که شخصاً اداره امور کشور را بدست نگرفته بود ، وظایفش را با کامیابی اجرا مینمود ، لیکن این سوابق او را جهت اداره امور کشور بعنوان رئیس قوه اجرائیه آنهم در شرایط موکراسی آمادۀ نمیساخت زیرا در دیپلوماسی آن عصر که طراح آن بزرگان خانوادۀ شاهیه بودند روح تشبث و ابتکار پرورش نمی یافت و جای آنرا احتیاط مفرط و محافظه کاری میگرفت * بعلمت این سوابق و گرفتاری بیک نوع مرض عصبی یا روانی که مانع فعالیت زیاده بود ، هر چند توانست در دوره صد ارتش سیاست خارجی کشور را بدون ابتکار مابد و بحران و تزلزل اداره کند اما در اداره کارهای داخلی خصوصاً در مناسبات با شوروی و محصلان و روحانیون با مشکلات مواجه شد و اشتباهاتی از سر زد که فاصله بین مردم و حکومت را فزاینده ساخت * صراحت لهجه او در رویه جرگه در مخالفت با قانون اساسی به خصوص ماده ۴۶ آن درخور تقدیر است اما همین امر حکم میکرد که با یستی از شرکت در حکومتها بی که بر مبنای قانون مذکور تشکیل شد و در هر حال ازین یرفتن وظیفه صد ارت خود داری میکرد زیرا یک قسمت ناگامی او ناشی از موقف دشوارش بین شاه و سردار محمد دود بود که او بهر دو اظهار وفا داری میکرد * شاید میخواست با منصرف ساختن شاه از قانون اساسی آند و را با یکدیگر آشتی دهد و اختلاف را در داخل خانوادۀ شاهیه مرتفع سازد ، اما چون این کار را نتوان اوایلاً تربود ، بدون آنکه بدان توفیق یابد در اجرای وظیفه اصلیش ناگام ماند و با استعفا از شغلی که با اجرای آن علاقه مندی زیاده داشت مجبور گردید *

اعضای کابینه و و اعتمادی

۱۹۷۱-۱۹۶۹ عبدالله یفتلی

معاون اول صدارت

۱۹۷۱-۱۹۶۹ دکتر عبدالقیوم

معاون دوم صدارت

۱۹۷۱-۱۹۶۹ جنرال خان محمد

وزیر دفاع

۱۹۷۱-۱۹۶۹ نوراحمد اعتمادی

وزیر خارجه

۱۹۷۱-۱۹۶۹ انجنیر محمد بشیر لودین

وزیر داخله

۱۹۷۱-۱۹۶۹	د. کتور محمد امان	وزیر مالیه
۱۹۷۱-۱۹۶۹	عبد الستار سیرت	وزیر عا. لیه
۱۹۷۱-۱۹۶۹	امان الله منصوری	وزیر معادن و صنایع
۱۹۷۱-۱۹۶۹	د. کتور عبد القیوم	وزیر معارف
۱۹۷۱-۱۹۶۹	عبد. الحکیم	وزیر زراعت و آبیاری
۱۹۷۱-۱۹۶۹	انجنیر محمد یعقوب لعلی	وز. رفواید. عامه
۱۹۷۱-۱۹۶۹	د. کتور محمود حبیبی	وزیر اطلاعات و کلتور
۱۹۷۱-۱۹۶۹	د. کتور محمد اکبر عمر	وزیر تجارت
۱۹۷۱-۱۹۶۹	د. کتور عبد الواحد سرابی	وزیر یلان
۱۹۷۱-۱۹۶۹	پوهاند ابرا هیمن مجید سراج	وزیر صحت عامه
۱۹۷۱-۱۹۶۹	انجنیر محمد عظیم گران	وزیر مخابرات
۱۹۷۱-۱۹۶۹	خانم شفیقه ضیایی	وزیر مشاور
۱۹۷۱-۱۹۶۹	غلام علی آیین	وزیر مشاور
۱۹۷۱-۱۹۶۹	سید مسعود پوهنیار	رئیس مستقل قبایل

حکومت د. کتور عبد. الظاهر

پس از استعفای اعتمادی. شاه که از مخالفان قانون اساسی مایوس شده بود. بفکر آن شد. که زمام امور را دوباره به بنیان گذاران آن بسپارد و برای این منظور د. کتور عبد الظاهر را مامور تشکیل کابینه ساخت. شاید این تصمیم که تطبیق قانون اساسی توسط هواخواهان آن صورت یگیرد. تصمیمی منطقی بود اما باز یکبار د. رانتخاب شخص د. وچار اشتباه شد. زیرا د. کتور عبد الظاهر اساساً مردی محافظه کار و در حل مشکلات بیشتر به تائسی و در رنگ معتقد بود. نایب تشبث و اقدام وی مدت د. رازی را به تفکیر پیرامون تشکیل کابینه سپری کرد. و دریایان آن مدت کابینه ای را که د. ران از جمله بنیان گذاران قانون اساسی د. کتور عبد الصمد حامد به عنوان معاون صدارت و محمد موسی شفیق بعنوان وزیر خارجه شرکت داشتند به شوری معرفی کرد. د. ر مجلس رای اعتماد باز هم سلسله بیانیه های يك نواخت و کیلان د. رگله و شکایت از حکومت گذشته و تقاضای بی حد و مرز از حکومت نو تکرار شد و د. کتور به تمام آنان با صبر و حوصله گوش فراداد. پس از حصول رای اعتماد. وی کارها را به همکارانش خصوصاً د. ونفر بالا واگذار شده خود ش حیثیت ناظر کم غرضی را اختیار کرد. اگر اوضاع کشور دین وقت د. ر مسیرهای جریان میداشت و هیچگونه خطری آنرا تهدید نمی کرد. شاید. روش او د. ر تفویض صلاحیت و اختیارات به همکاران سودمند می افتاد. اما دین وقت کشیدگی بین منافع متضاد و جریان های مختلف فکری و سیاسی که حکومت های قبلی د. ر حل آن افعال رواداشته بودند با وج شدت رسیده و تعدادی از کارهای مهم بالای یکدیگر تراکم کرده بود که رسیدگی شخص صدراعظم را د. ر کنار داشت. ازین جمله یکی مسأله زبان بود که د. رولسی جرگه مطرح گردیده و مجلس را به د. و گروه سازع تقسیم کرد. علت آنی کشمکش دین موضوع قانون جدید مامورین ملکی بود که د. ر د. و ره حکومت اعتمادی تهیه شده و اینک د. ر مجلس مطرح بود. د. ر جریان مباحثه يك گروه از وکیلان پشتوزبان تعدیلی را د. ر قانون پیشنهاد کردند که خواندن و نوشتن

کار صدراعظم مناسبی را جستجو داشت. * یک تعداد اشخاص را برای این کار در نظر گرفت که یکی از ایشان محمد موسی شفیق بود. * جهت انتخاب در بین اشخاص مورد نظری بهر یک وظیفه داد. بانقشه ای را برای تأمین هدف به او ارائه کند. * یکی اعلان حالت اضطرار را بر مبنای احکام مربوط در قانون اساسی پیشنهاد کرد. * دیگری اظهار نمود که چون رسالت نظارت بر انتخابات اختلافی بین دو قوه اجرائیه و قضائیه موجود است هیئتی از جانب شاه جهت رسیدگی به آن تعیین شده و تا بدست آمدن نتیجه کار هیئت انتخابات دوره چهارم به تعویق افتد (۸). * درین مدت حکومت تدابیر لازم را به مقصد از بین بردن بی نظمی اتخاذ و یک تعداد از قوانین را توسط فرمان تقنینی تعدیل کند. * مخالفت هایی را که امکان پیداایش آن موجود است به قوه پولیس وارد و سرکوب نموده و در پایان یک مدت معین انتخابات را بر مبنای قانون جدید عملی نماید. * صباح الدین کشکی مولف کتاب همه قانون اساسی که وزیر اطلاعات و همکار نزدیک شفیق بود. * هر چند مطلب را به شرح بالا بیان نمی کند اما این نکته را تصدیق می نماید که مقصد از به تعویق انداختن انتخابات برای مدت یک سال آن بود که درین مدت در زمره سایر اجراءات قانون انتخابات هم تعدیل شود (۸). * بقرار افواه یاد شده شاه نظریه دوم را پسندیده و صدارت آینده را به شفیق تبریک گفت.

اگر این روایت درست باشد باید گفت که شاه درین تصمیم مرتکب اشتباه گردیده زیرا اگر واقع بحرانی وجود داشت که مملکت را با خطر مواجه میساخت (و حوادث بعدی وجود چنین حالت را محقق گردانید) چاره قانونی آن همان اعلان حالت اضطرار بر مبنای حکم ماده یکصد و سیزدهم قانون بود نه راه غیر مستقیم ایجاد اختلاف بین دو قوه و ولت واستفاده از آن برای تأخیر انتخابات که در محیط باشک و شبهه تلقی گردید.

سوابق و طرز کار دکتور عبد الظاهر

دکتور عبد الظاهر را خوانواده متوسطی از مردم لغمان بدنی آمده پدرش در دستگاه دولت شغل حسابداری داشت. وی و برادرش دکتور عبد القیوم هر دو در مکتب حبیبیه تحصیل نمودند. برای فرا گرفتن تعلیمات عالی به امریکا فرستاده شدند. * آنجا دکتور عبد الظاهر تحصیلاتش را در رشته طب و دکتور عبد القیوم در رشته تعلیم و تربیه بسر رسانیدند و در بازگشت به کشور مراحل بوروکراسی را طی نموده به مقامات عالی رسیدند. * در دوره صدارت سردار محمد داود دکتور عبد الظاهر که مردی زیرک با مطالعه و در عین حال ظریف و نکته سنج بود توجه شاه و صدراعظم را جلب نموده بعنوان سفیر به پاکستان فرستاده شد. و پس از آن به کمک حکومت بوکالت و ریاست شورای ملی رسید. * بعد از تشکیل کابینه دکتور محمد یوسف وی بعنوان رئیس کمیسیون مشورتی و رئیس اداری لویه جرگه در کار تصویب قانون اساسی جدید سهم موثر گرفته و سپس بشرحی که گذشت بر ریاست ولسی جرگه رسید. * وی این وظایف را بطرز شایسته انجام داد زیرا از صفاتی که برای اجرای آن لازم است بهره مند بود. اما هنگامی که بصدارت رسید چون این وظیفه صفات دیگری را کار داشت که وی فاقد آن بود. * مثل پرکاری و جرات و تصمیم در اجرای آن. * موفقیت یافت. * در واقع انتخاب او بعنوان صدراعظم اشتباهی بود که هم شخص دکتور عبد الظاهر و هم کشور را زیانمند ساخت.

اعضای کابینه د کتور عبد الظاهر

۱۹۷۲-۱۹۷۱	د کتور عبد الصمد حامد	معاون صدارت
۱۹۷۲-۱۹۷۱	جنرال خان محمد	وزیر دفاع
۱۹۷۲-۱۹۷۱	محمد موسی شفیق	وزیر خارجه
۱۹۷۲-۱۹۷۱	امان الله منصوری	وزیر داخله
۱۹۷۲-۱۹۷۱	غلام حیدر د اور	وزیر مالیه
۱۹۷۲-۱۹۷۱	محمد عارف غوث	وزیر تجارت
۱۹۷۲-۱۹۷۱	د کتور عبد الواحد سرابی	وزیر پلان
۱۹۷۲-۱۹۷۱	محمد انور ارغند یوال	وزیر عدلیه
۱۹۷۲-۱۹۷۱	محمد ابراهیم عباسی	وزیر اطلاعات و کلتور
۱۹۷۲-۱۹۷۱	حمید الله عنایت سراج	وزیر معارف
۱۹۷۲-۱۹۷۱	پوهاند ابراهیم مجید سراج	وزیر صحت عامه
۱۹۷۲-۱۹۷۱	جنرال خوازک خان	وزیر قواید عامه
۱۹۷۲-۱۹۷۱	انجنیر محمد یعقوب لعلی	وزیر معادن و صنایع
۱۹۷۲-۱۹۷۱	عبد الحکیم خان	وزیر زراعت
۱۹۷۲-۱۹۷۱	نصرت الله ملکیار	وزیر مخابرات
۱۹۷۲-۱۹۷۱	خانم شفیقه ضیایی	وزیر مشاور
۱۹۷۲-۱۹۷۱	د کتور عبد الوکیل	وزیر مشاور
۱۹۷۲-۱۹۷۱	عبد الستار سیرت	وزیر مشاور
۱۹۷۲-۱۹۷۱	د کتور عبد الصمد حامد	رئیس مستقل قبایل (کفیل)

حکومت محمد موسی شفیق

محمد موسی شفیق وظیفه خود را با برقرار ساختن روابط نیک و گسترده با اعضای شورۍ آغاز نمود. علاوه بر هوشیاری و زرنگی و پرکاری صدراعظم، وقت و زمان نیز با او کمک کرد به این معنی که آغاز دوره صدارت او با پایان دوره سیزدهم ولسی جرگه نزدیک بود. اعضای جرگه که تقریباً همه آرزوی وکالت دوباره را داشتند، نمی خواستند در چنین هنگام صدراعظمی را که تازه باین وظیفه گماشته شده بود، از خود برنجانند. شفیق ازین شرایط بحد اعظم بهره برداری نموده در مرحله نخست اعضای جرگه را وادار ساخت تا از مباحثه مفصل و ایراد بیانیه های مکرر در جلسه رای اعتماد و برود کاست شدن آن صرف نظر کنند و پس از آن رای اعتماد اکثریت را بدون مباحثه بدست آورد. بدنبال حصول رای اعتماد، صدراعظم دفتري در نزدیکی شورۍ برای خود تشکیل نموده هر روز بعد از وقت کار در آنجا حاضر میشد و با وکیلان به گفتگو می پرداخت. این ابتکار هم در جلب وکیلان بسوی او موثر بود زیرا در ضمن آن موفق می شدند تا یک مقدار از کارهای محلی و شخصی را که در مجلس امکان گفتارند داشت با او در میان بگذارند و وعده کمک بگیرند.

عقد قرارداد آب هلمند با ایران

از بررسی کارهایی که در دوره کوتاه صدارت شفیق صورت گرفت چنین برمی آید که وی می خواست دو کار عمده را انجام بدهد. یکی اعاده نظم و امنیت عامه که در اثر تحریکات

گروه های غیرقانونی دستخوش هرج و مرج شده بود و دیگری بازگرداندن سیاست خارجی افغانستان از گرایش مفرط بسوی اتحاد شوروی به خط میانه بی طرفی واقعی * فقره * اول را غالباً وی بدو ره * بعد از اتمام کار شورای سیزدهم و پیش از انتخابات شورای چهاردهم محول ساخته بود. و بقول کشکی درین باره با قوه قضائیه نیز تبانی داشت * اما برای دستیابی به مقصد * ووم وی * رصد در آمد تا از طریق حصول کمک های اقتصادی قابل ملاحظه از ایران و کشورهای عربی از نیازمندی افغانستان به اتحاد شوروی بگاهد * اما چون نزدیکی با ایران و کشورهای عربی ایجاب میکرد تا اختلافات سیاسی بین افغانستان و همسایگان مسلمان آن ایران و پاکستان رفع گردد * شفیق * رزمینه سیاست خارجی اولنریاین موضوع پرداخته کار را از اختلاف با ایران آغاز کرد *

در مباحث قبلی از اختلاف افغانستان با ایران در سر تقسیم آب رودخانه هلمند صحبت گردیم * ر.ع.میر حبیب الله خان هیئت حکمت انگلستان بریاست مک ماهون چنینی قرار داده بود که * ر.مسیر سفلی رودخانه * وثلث آب به افغانستان و یک ثلث به ایران تعلق بگیرد * این قرار توافق هیچ یک از دو کشور را تأمین نکرد و موضوع فیصله نشده باقی ماند * در دوره حکومت سردار محمد هاشم خان ریایان یک سلسله کشیدگی ها وزیر خارجه ایران به افغانستان مسافرت کرده قرار دادی را با وزیر خارجه افغانستان امضا کرد که به موجب آن بایستی مقدار آبی که در نقطه سرحدی بند کمال خان میرسید بین دو کشور بالمناصفه تقسیم می شد * این قرار داد نیز علت تصویب نشدن ضمیمه آن از جانب مجلس شورای افغانستان از حل اختلاف کوتاه آمد و موضوع همچنان حل نشده باقی ماند * حکومت شفیق در پایان مذاکرات معتد با دولت ایران قرار داد جدیدی را با عباس هویدا صدراعظم ایران عقد نمود که بر مبنای آن مقدار آبی که افغانستان عورترا از نقطه * سرحدی تضمین میکرد از نصف و یک ثلث به کمتر از بیست درصد کاهش یافت و مقرر گردید نابرای هر مقدار آب اضافی که از سرحد بگذرد * ایران بهای آب تادیه کند *

گفتگو بین دولت ایران و موضوع اساساً در دوره حکومت اعتمادی آغاز یافته بود * اما در جریان مذاکرات محمد اسحق عثمان وکیل کابل در ولسی جرگه توسط دوستان خود مسوده مذاکرات را از وزارت خارجه بدست آورده * مطلب را در مجلس بشکل ناگهانی و هیجان انگیز مطرح ساخت و چنان وانمود کرد که گویا یک سیستم بزرگ ضد ملی در وزارت خارجه در جریان است * چون وکیل مذکور دوستان او در وزارت خارجه از هواخواهان محمد داود خان شناخته می شدند * اعتمادی اقدام ایشان را راده * سردار شمرده از بدبال نمودن موضوع صرف نظر کرد * هنگامی که شفیق دوباره این کار را روی دست گرفت با مخالفت شدید سردار و گروهی از قشر حاکم روبرو شد که بعضی از اخلاص کیشان سردار بوده از امر او بیروی میکردند و برخی دیگر بدلیل لسانی و فرهنگی می کوشیدند تا از هر اقدامی که بمجهود مناسبات بین افغانستان و ایران کمک کند * جلوگیری کنند * گروه های مارکسیست خط مسکونیز با منظور همانند بایشان پیوستند و هنگامی که میبوند وال هم باین اتحادیه ملحق شد * صف گسترده ای تشکیل گردید که با عنوان جبهه متحد در برابر اقدام حکومت در حل مسأله آب هلمند قد علم کرد * از آنجا که احکام قرار داد جدید از دیدگاه مقدار آب و پرداخت قیمت در بدل آب اضافی نسبت به قرارداد های قبلی بسود کشور بود

مخالفتان قرار داد استدلال شان را بر یکی از مواد آن که بررسی مقدار آب را توسط ماموران ایرانی در داخل افغانستان پیش بینی میکرد • متمرکز ساخته آنرا ناقض حاکمیت ملی افغانستان وانمود کردند • در حالی که وظیفه ماموران مذکور تنها مشاهده و گزارش دادن بوده مداخله و تحکم • در عین حال در بین عوام مسأله فروش آب را مرادف با فروش خاک جلوه داده چنین تبلیغ کردند که این اقدام مرادف با وطن فروشی میباشد در حالی که بآنند که وقت می توان دریافت که آب يك متاع قابل تجدید است و خاک غیر قابل تجدید • شگفت آور این است که بعضی از اشخاص که درین وقت سنگ مخالفت را با قرارداد بنام وطن پرستی بسینه میزدند مثل میوند وال از کسانی بودند که در مذاکرات گذشته با واگذاری مقدار بیشتر آب موافقه کرده بودند وعده دیگر مثل پرچی هاسرارد داشتند تا مواد معدنی غیر قابل تجدید مثل گاز طبیعی بالای شوروی هافروخته شود •

هر چند شفیق موفق شد که از راه مذاکره • سر راست با اعضای شوروی و توضیح جنبه های مثبت قرارداد اکثریت اعضای مذکور را قانع ساخته قرارداد را از هر دو مجلس بگذراند • اما تبلیغات زهر آگینی که درین هنگام علیه او و شاه صورت گرفت زمینه را برای کامیابی کودتای سال ۱۹۷۳ که عده ای آنرا در حکم اقدام برای جلوگیری از خیانت ملی وانمود کردند • مساعد گردانید •

در خلال این کشمکش حکومت شفیق کوشش کرد تا بدگمانی ای را که پیش از آن بین حکومت های سابق و عالمان دینی پیدا شده بود و در گذشته به آن اشاره نمودیم رفع کند • گاهی چند در این راه برداشته شد اما وجود يك تعداد اشخاص در قشر بالا و حتی در داخل کابینه مانع گار بود • صباح الدین کشکی که وی هم عضو کابینه بود از مخالفت نعمت الله پژواک و زبرد اخله یاد نموده می نویسد که سرانجام صدراعظم تسلیم شد (۹) اما وی علت این تسلیمی را که شاید می توانست از روی پاره ای از اسرار برده بردارد توضیح نمی کند •

کودتای سال ۱۹۷۳ و پایان دوره • مشروطیت
در تابستان سال ۱۹۷۳ شاه که از ناحیه تصویب قرارداد هلمند اطمینان حاصل کرده بود • برای استراحت به اروپا رفت و بحکم قانون اساسی پسر ارشدش سردار احمد شاه نیابت او را بعهده گرفت • بازار کابل چنانچه معلوم است مانند اکثر بازارهای شرقی و همواره آشیانه پرورش افواهات بود • در اوقات عادی این افواهات بیشتر به تخییر و تبدیل وزیران و ماموران بلند پایه دولتی تعلق میگرفت و در دوره • مشروطیت شایعات مربوط به تخییر حکومت همه آن علاوه شده بود • اما درین هنگام دفعتاً سطح شایعه بالا رفته خبر مربوط به يك کودتای نظامی در آینده • قریب در محیط انتشار یافت تا جدی که برسانه های بین المللی هم رسیده و رادیوی بی بی سی از آن صحبت نمود • معلوم نیست که حکومت و جنرال عبدالولی داماد شاه که از امور مربوط به اردو در غیاب شاه مراقبت میکرد این اخبار را تا چه اندازه جدی گرفتند اما قدامت مسلم این است که اقدامی برای جلوگیری از آن صورت نگرفت تا اینکه در نیمه شب ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ برابر با ۱۷ جولای ۱۹۷۳ يك تعداد از قطعات اردو متعلق به قرارگاه های نظامی کابل به فرمان سردار محمد داود و رهبری صاحب منصبان مربوط به حزب غیر قانونی

پرچم به کودکان دست زده. صدراعظم و وزیر دفاع و جنرال عبدالولی را در خانه هایشان دستگیر ساختند و بدون مواجه شدن با هیچگونه مخالفت برگشود دست یافتند *

سوابق و طرز کار محمد موسی شفیق

محمد موسی شفیق پسر مولوی محمد ابراهیم کاموی از عالمان دینی ننگرهار بود که در دوره پیش از قانون اساسی شغل قضا داشت و درین کار تا بدرجه ریاست محکمه ولایات بالا رفت. مولوی کاموی مردی صالح و پرهیزگار بود و زندگی را با سادگی و قناعت بسربرد. شفیق تحصیلات ثانوی را در مدرسه علوم دینی بانجام رسانده سپس در مصرو آمریکا به تحصیلات عالی در رشته حقوق پرداخت و در بازگشت به افغانستان در وزارت عدلیه بکار گماشته شد. در وقت انتصاب در کمیته قانون اساسی به صفت مدیروانین کار میکرد و چندی بعد به معینی آن وزارت ارتقاء یافت. معلوم نیست که در کدام وقت با محمد ظاهر شاه مناسبات نزدیک و شخصی برقرار گردانما بعد شامل معلوم شد که در دوره عسارت محمد داود خان باشاه ارتباط زیاد نظر داشت. چون علاوه بر مناسبات رسمی در حلقه دوستان شخصی شاه هم راه داشت احتمال دارد که وی در تشویق شاه به سوی دموکراسی درین هنگام موثر بوده باشد. وی شخصی هوشیار و پدیدار بود و ذکاوت را با جرأت توأم داشت. برای رسیدن به مقاصدش نقشه دقیق طرح میکرد و آنرا با جسارت در محل اجرا میگذاشت. اما نقطه ضعف او تجمل پسندی بود و پس از رسیدن به قدرت درین زمینه راه اقراط پیمود تا بحدی که دشمنانش از آن بعنوان سلاح علیه او استفاده کردند. هیچ شکی نیست که وی نقشه ای برای پایان بخشیدن به هرج و مرج در داخل و بازگرداندن سیاست افغانستان به خط میانه در خارج روی دست داشت اما چون به تطبیق آن توفیق نیافت نمی توان درباره چگونگی آن داوری کرد. بزرگترین قصور او در وظیفه بی اعتنایی با فوایدات مربوط به کودکان بود که کشور را با مصایب عظیم مبتلا ساخت و برای شخص او به قیمت جانش تمام شد *

اعضای کابینه محمد موسی شفیق

۱۹۷۳-۱۹۷۲	جنرال خان محمد	وزیر دفاع
۱۹۷۳-۱۹۷۲	محمد موسی شفیق	وزیر خارجه
۱۹۷۳-۱۹۷۲	نعمت الله پژواک	وزیر داخله
.....		وزیر عدلیه
۱۹۷۳-۱۹۷۲	محمد خان جلالر	وزیر مالیه
۱۹۷۳-۱۹۷۲	دکتور محمد یسین عظیم	وزیر معارف
.....		وزیر تجارت
۱۹۷۳-۱۹۷۲	نصرت الله ملکیار	وزیر مخابرات
۱۹۷۳-۱۹۷۲	جنرال خوازک زلمی	وزیر فواید عامه
۱۹۷۳-۱۹۷۲	غلام سنگیر عزیزی	وزیر معادن و صنایع
۱۹۷۳-۱۹۷۲	دکتور عبد الوکیل	وزیر زراعت
۱۹۷۳-۱۹۷۲	دکتور عبد الواحد سرابی	وزیر پلان
۱۹۷۳-۱۹۷۲	صبح الدین کشکی	وزیر اطلاعات و کلتور

اقتصاد در دوره مشروطیت

بر سطور گذشته اشاراتی پراکنده و ناکافی به تحولات اقتصادی در دوره مشروطیت صورت گرفت. درین جامی خواهیم وضع اقتصاد را در آن دوره بگونه مشروح تر و منسجم تر بیان کنیم:

سیاست اقتصادی حکومت هاد رین دوره اصولاً بر همان روش پلان گذاری و اقتصاد مختلط رهبری شده استوار بود که در آغاز صدارت سردار محمد داود با طرح نخستین پلان پنج ساله اعلان شده بود (۱۰). این سیاست در اصول و کلیات با روش اقتصادی بیشتر کشورهای در راه رشد از جمله هند، پاکستان و ایران همانند بود اما در عمل و اجزاء با هر یک از آنان تفاوت داشت. از جمله مشخصات آن در افغانستان یکی این بود که هر چند رسماً بنام اقتصاد مختلط یعنی اقتصاد منکی بر در هم آمیزی و همکاری تشبثات خصوصی و دولتی یاد میشد، در واقع و در عمل سهمگیری سرمایه خصوصی در آن اندک بل ناچیز بود. بانک ملی که برخش عمده از سرمایه شرکت های تجارتی و صنعتی تسلط داشت در دوره صدارت سردار محمد داود بدلیل مخالفت با سیاست دولت و فقدان امنیت مالی از فعالیت دست کشیده. بشکل موسسه سرمایه گذاری تقاعد کرده بود. بنابراین دلیل پس از تکمیل فابریکه نساجی گلبهار در دهه ۶۰ هیچ دستگاه صنعتی دیگری تشبث موسسه مذکور تاسیس نشد. سرمایه داران میانه و کوچک نیز علت فقدان امنیت مالی ترجیح می دادند تا سرمایه و پس انداز شان را در تشبثات زود ثمر و کم خطر از جنس خانه سازی، تجارت و حمل و نقل بکار انداخته و یا بخیریه ضیاع و عقار بپردازند. در بخش دولتی نیز به علت فقدان سنجش های صحیح قسمت بزرگ منابع در طرح های بزرگ زیربنایی مانند سربازی، آبیاری و تولید برق بکار رفته. وجه کافی جهت ایجاد صنایع سبک موا در مصرفی و آماده سازی مواد صادراتی باقی نماند.

پلان های اول و دوم بر همین روال بانیه کامیابی تطبیق گردید و در سال ۱۹۶۲ در دوره حکومت میوند وال پلان سوم ترتیب ویشوری ارائه شد. هر چند میوند وال از جمله کسانی بود که بر پلان های گذشته از بابت تمرکز سرمایه گذاری در برنامه های درآمدت و اعمال در تطبیق برنامه های زود رس انتقاد داشت اما هنگامی که با واقعیت اوضاع روبرو شد، به پیمانه زیاد همان روش سابق را در پیش گرفت زیرا که قسمت بزرگ پلان درآمدت کمک خارجی تمویل می شد و کمک های خارجی با پروژه های مشخصی که بیشتر ماهیت زیربنایی داشت وابسته بود. بنابراین از جمله ۳۴ میلیارد افغانی سرمایه گذاری پیش بینی شده باز هم بخش درجه یک به موصلات تعلق گرفت. بخش درجه ۲ به صنایع و معادن و بخش درجه ۳ به خدمات اجتماعی چون معارف و حفظ الصحة و امثال آن (۱۱). در زمینه مدارک سرمایه گذاری مبلغ ۱۹ میلیارد افغانی به کمک خارجی حواله شده بود. در حدود ۱۳ میلیارد افغانی به بودجه دولت و تنهادر به سرمایه گذاری خصوصی. با اینکه سهم کمک خارجی در پلان نسبت به دو پلان قبلی کمتر بود اما باز هم در حدود

۶۰ درصد مدارك را تشكيل ميداد و بنا برآن دولت نمی توانست اولويت های برنامه ریزی را بر مبنای سنجش وقضاوت خود تعيين کند. • درین جا باید گفت که تلاش گرفتن کمک از خارج بدون مطالعه شرایط بهره برداری از آن ویژه • این حکومت یا آن حکومت نبود بلکه مرضی بود که از آغاز کار پلان گذاری حکومت ومقامات پلان گذاری افغانستان به آن مبتلا بودند و کشورهای خارجی بخصوص شوروی ها از آن استفاده میکردند • چنانچه در هنگام مذاکره راجع به تطبیق پروژه ها برای آنکه افغانستان را بیشتر دست نگر خود ساخته باشند حتی مصارف داخلی کار پروژه را هم بعهده گرفته بشکل قرضه مواد مصرفی فراهم میکردند و چون موقع تادیه اقساط قروض فرا میرسید • بدخواست مقامات افغانی مهلت تادیه اقساط را به آینده حواله میکردند تا اقتصاد افغانستان محکمه اقتصاد ایشان وابسته شود • علی رغم این کمبودی ها درین دوره تحول تازه ای در زمینه تولیدات زراعتی وصعتی پدیدار گردید که از نگاه مادی بابهرتری وضع حمل ونقل و از نظر روانی با احساس مسئولیت ناشی از نظام جدید ارتباط داشت • در مناطقی که زراعت به آبیاری متکی بود خواه شبکه های قنات آبیاری و خواه شبکه های جدید مانند وادی هلمند • حاصل فی جریب گندم در نتیجه استعمال تخمیان بهتری ویژه تخم گندم معروف به مکزی پاک و کاربرد کود کمپایی به پیمانه قابل ملاحظه بالا رفت • همچنان محصول تاک و درختان میوه دار •

معذالك این پیش آمد به انقلاب سبزی که تقریباً در همان وقت در سایر کشورهای آسیایی رخ داده منجر نشد زیرا وضع زمین داری برای تحولی این چنین آماده نبود • هر چند در افغانستان ملاکی بزرگ زمین از نوعی که در ایران و برخی دیگر از کشورها مشاهده میشود موجود نبود • با این هم در بعضی نواحی خصوصاً در نیمه غربی کشور به آن پیمانه ملاکی وجود داشت که مانع افزایش تولیدات گردید • زیرا زمین داران بزرگ که تنها یک قسمت از املاک شانرا کشت میکردند به تهیه آب برای تمام زمین شان و آباد کاری زمین های بایر علاقندی زیاد نداشتند • دولت پلانی جهت اصلاحات ارضی روی دست نداشت اما قانونی را بنام سروی اراضی ترتیب و بشوری فرستاد که به موجب آن بایستی در مدت ده سال تمام زمین های زراعتی افغانستان مساحت ونقشه برداری شده کمیت و کیفیت هر قطعه بانقشه آن وارد فترا ملاک ثبت میگردد • انجمن تقنینی ولسی جرگه تعدیلاتی را در قانون مذکور وارد ساخت که بر مبنای آن در هنگام سروی زمینداری بایستی سند ملکیت مثل قبالة • سند تملیک یا مالیه • هی اراشه میکرد • هنگامی که قانون باین شکل به مجلس ارائه شد • زمینداران بزرگ به مخالفت با آن برخاستند ومعلوم شد که بخش بیشتر زمین های شان بی سند است یا بعبارت دیگر املاک عامه متعلق بدولت است که ارباب نفوذ تملک نموده وبه ملکیت اصلی خود ضمیمه کرده اند بدون آنکه حتی از آن بابت مالیه هم پرداخته باشند • پس از کشمکش زیاد قرار بر این شد که برای این گونه اشخاص تا پنجاه جریب زمین واگذار شود ومازاد آن بحساب دولت تصرف شده بعداً بدو هقانان بن زمین بشرایط مساعد داده شود • لیکن در آخرین لحظه مولوی شاه محمد ارشاد منشی شوری موفق شد تا شرط دیگری را با عنوان " تصرف مالکانه " بر شرایط اثبات ملکیت بیافزاید که تاثیر شرایط دیگر را باطل ساخت و باین صورت این قانون مهم که ممکن بود بدو عنوان پرطمطراق اصلاحات

ارضی و مداخله در ملکیت شخصی زمین کافی برای دهقانان بی زمین فراهم کند. خنثی گردید و تحول زراعتی که در بالا به آن اشاره رفت به مناطق وزمین داران مشخص محدود ماند.

همزمان با درگونی محدود در زراعت، در بخش صنعتی هم حرکتی در قسمت ایجاد صنایع سبک جهت تولید مواد مصرفی مثل پارچه جات و اشیای پلاستیکی و کارکرد اموال صادراتی به تشبث سرمایه داران متوسط رونما گردید که قبلاً به آن اشاره گردید و در اواخر دوره، تاسیس بانک صنعتی با فراهم نمودن اعتبار صنعتی این حرکت را تقویت نمود. در نتیجه قشر متوسط در جامعه افزایش یافته تعداد آن از چند هزار نفر محدود تا حدود صد هزار بالا رفت (۱۲). معذالک در دوره مشروطیت کارهای بزرگ اقتصادی با زهم به ابتکار دولت و بانک خارجی صورت گرفت. جدول زیر میزان اعتبارات و کمک های مالی کشورها و موسسات خارجی را به افغانستان از سال ۱۹۵۲ تا سال ۱۹۷۲ بدون کمک های نظامی ارائه میکند:

کشور کمک دهنده	میزان قرضه به ملیون دالر	میزان کمک بلاعوض به ملیون دالر
اتحاد شوروی	۵۷۲ / —	۱۰۰ / —
ایالات متحده امریکا	۹۹ / ۲	۳۱۳ / ۵
آلمان غرب	۶۷ / ۲	۳۱ / —
جمهوریت مردم چین	۳۳ / ۶	—
چکسلواکیا	۱۲ / —	—
یوگوسلاویا	۸ / —	—
بانک جهانی	۱۰ / —	—
فرانسه	۱۰ / —	۱۴ / —
هند	۵ / ۴	۲ / —
جاپان	۳ / —	۰ / —
بانک آسیایی	۲ / ۲	—
انگلستان	۱ / —	۱ / —

در ارتباط با کمک های بالا در سال ۱۹۷۱ به تعداد ۹۲۹ نفر کارشناس خارجی (غیر نظامی) از کشورهای زیر در افغانستان بکار مصروف بود:

اتحاد شوروی	۱۰۵۰ نفر
جمهوریت مردم چین	۲۱۰
ملل متحد	۲۰۰
آلمان غرب	۱۵۲
ایالات متحده امریکا	۱۰۵
فرانسه	۸۵
هند	۵۹
چکسلواکیا	۳۲

در شق نظامی درین دوره صاحبمنصبان و کارشناسان ترکی و آلمانی که قبلاً با افغانستان همکاری میکردند از صحنه خارج شده تعداد بیشتر صاحبمنصب و کارشناس شوروی یکا رتربیه صاحبمنصبان و استعمال و نگهداشت آلات و ادوات حربی مصرفی بودند اما مولف کتاب نتوانست تعداد حقیقی یا تخمینی شان را بدست آورد. طرح های مهمی که از مدت کمهای بالا اجرا شد بشرح زیر است:

۱- از مدت کم شوروی: اسفالت کاری جاده های شهری، تعمیر تانکهای ذخیره پترول، تعمیر سیلوها، تعمیر بندرهای رودخانه آمو، میدان های هوایی کابل و بگرام، سرک کابل- شیرخان بندر، سرک پل خمری- مزار- شیرخان، سرک قره تپه (تورغندی)- هرات- قندهار، پروژه آبیاری ننگرهار، بند آبیاری سرده غزنی، دستگاه برق نخل، دستگاه برق درونته، دستگاه برق حرارتی مزار شریف، دستگاه برق دوپلخمری، تفحص و استخراج نفت و گاز، پایپ لاین انتقال گاز، کارخانه کود آزوتی، فابریکه خانه سازی کابل، پولی تخنیک کابل، تخنیک های کابل و مزار شریف، لین های انتقال برق، امداد به موسسه نسوان و کمک مواد مصرفی.

۲- از مدت کم ایالات متحد: طرح آبیاری وادی هلمند و ارغنداب، دستگاه برق کجکی، دستگاه برق گرگش، لین های انتقال برق، سرک کابل- قندهار، سرک قندهار- سپین بولدک، سرک هرات- اسلام قلعه، میدان هوایی قندهار، معدن زغال سنگ دره صوف، عمارت پوهنتون کابل، برنامه های انکشاف معارف، زراعت و بهبود خانواده، تهیه مواد مصرفی مثل گندم، جواری روغن نباتی و غیره.

۳- از مدت کم آلمان: دستگاه برق ماهیپر، پروژه انکشاف پکتیا، امداد به موسسات تعلیمی.

۴- از مدت کم چین: طرح آبیاری پروان، تربیه مرغوماهی، فابریکه نساجی بگرام.

۵- از مدت کم هند: شفاخانه اطفال کابل، دستگاه های کوچک برق آبی.

۶- از مدت کم فرانسه: امداد به موسسات تعلیمی.

افزون برآن به تعداد زیر جوانان افغان از مدت کم مالی بالا جهت تحصیل در رشته های غیر نظامی به کشورهای مختلف فرستاده شدند:

به اتحاد شوروی در حدود ۳۰۰۰ نفر
۱۹۴۲ تا ۱۹۴۳ (۱۳)

به امریکا و سایر کشورهای از مدت کم امریکا
به تخمین منابع امریکایی از سال ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۸ میزان کم نظامی اتحاد شوروی به ۱۲۵۰ میلیون دلار بالغ شد، در حالیکه هیچگونه کمکی درین بخش از امریکا بدست نیامد. افزون برآن درین مدت ۳۷۲۵ نفر جهت فرا گرفتن تعلیم و تربیه نظامی بشوروی و ۴۸۷ نفر به امریکا گسیل گردید.

معارف

در بخش های پیشین از گسترش درجی معارف در دوره عسارت سردار محمد داود صحبت نمودیم. در دوره مشروطیت این عملیه قسماً بر مقتضای روند پلان گذاری و قسماً در زیر فشار اعضای شوروی و مطبوعات آزاد سرعت پذیرفت و از پایتخت و مراکزولات به قرا و قصبات کشانده شد. در بسیار موارد گسترش کمی معارف با انحطاط کیفی تعلیم و تربیه همراه بود، زیرا که وسایل تدريس از معلم گرفته تا کتاب و درسخانه نتوانست با افزایش تعداد شاگردان

همقدم گردید. * این موضوع بخصوص در دوره وزارت معارف دکتر عبد القیوم در کابینه دوم اعتمادی محسوس گردید که در کمترین مدت بیشترین تعداد مکتب را در روستاهای دور دست تاسیس کرد. * شاید این اقدام بر مبنای قاعده تبدیل شدن کمیت به کیفیت می توانست با مرور زمان به نتیجه مثبت برسد اما نقد اسطح تعلیم را در معارف پایین آورد. * علامه برتنزل معیار تعلیمی طرز گسترش در دوره وزارت سردار محمد داود و مشروطیت یک رشته بی موازنگی ها را بار آورد که عامل اصلی آن وارد ساختن مقاصد سیاسی در کار انکشاف معارف بود و مهمترین آن بشرح زیر است :

اول : تمرکز بیش از حد معارف در ریاستخت - در سال ۱۹۳۲ اولین موسسه تعلیمات عالی بشکل فاکولته طب در کابل تاسیس شد. * پس از آن در مدت چهل سال فاکولته های آتی یکی پس از دیگری به میان آمده پوهنتون کابل را تشکیل داد :

فاکولته حقوق و علوم سیاسی	در سال ۱۹۳۸
فاکولته ساینس	" ۱۹۴۲
فاکولته ادبیات	" ۱۹۴۴
فاکولته شرعیات	" ۱۹۵۱
فاکولته اقتصاد	" ۱۹۵۷
فاکولته تدبیر منزل	" ۱۹۶۲
فاکولته تعلیم و تربیه	" ۱۹۶۲
فاکولته انجنیری	" ۱۹۶۳
فاکولته د و سازی	" ۱۹۶۳

از نگاه تقسیم جغرافیایی تعلیمات عالی درین وقت دوره در برابر مقامات دولتی باز بود. * یکی تمرکز تمام فاکولته ها در کابل و دیگری تقسیم آن در اطراف خصوصاً در سه مرکز مهم منطقوی قندهار، هرات و مزار شریف. حکومت راه اولی را انتخاب کرد و انگیزه آن در این کار علاوه بر ذوق نمایش و تظاهر، مراقبت از افکار و اعمال محصلان بود که در نظام های پولیسی منظور عمده بحساب میروید.

در سال ۱۹۶۳ دومین موسسه تعلیمات عالی بشکل فاکولته طب ننگرهار در رجلال آباد پی گذاری شد و در انتخاب محل تاسیس آن هم ملاحظات سیاسی خصوصاً مسائل پشتونستان دخیل بود تا توزیع عادلانه تعلیم و تربیه در اطراف واکناف کشور. چهار سال پس از آن موسسه دیگر تعلیمات عالی بنام پولی تخنیک باز در کابل تاسیس شد و به این صورت بیش از نود فیصد تعلیمات عالی در ریاستخت متمرکز گردید.

دوم : انکشاف بیش از حد مکاتب لیلی - در بخش های گذشته شرح داده شد که چطور عبد المجید زابلی رئیس بانک ملی در دوره قدرت خود تاسیس مکاتب لیلی را جهت تد ریس کودکان مناطق و اقوام مشخص کشور به سرمایه موسسه خیریه بانک ملی پیشنهاد نمود. * هر چند حکومت وقت پیشنهاد او را پذیرفت اما فکر او را از خود ساخته یک تعداد مکاتب مسلکی و عمومی را در کابل تاسیس نمود که در آن جوانان عین مناطق باضافه باشندگان ماورای خط دیورند به تحصیل مشغول شدند. * تاسیس این مکاتب از نگاه

مالی لطمه شدیدی برانکشاف معارف در کشور وارد کرد زیرا مصرف هر فرد متعلم در این مکاتب نسبت به مصرف در متعلم در مکاتب همانند نهاری بیشتر بود و بنابراین به تناسب گسترش این نوع مکاتب امکان گسترش معارف در سایر نقاط کشور کاهش یافت. افزون بر آن چون اکثر این مکاتب هم در کابل متمرکز شد، بی موازنگی را در امر تقسیم جغرافیایی معارف باز هم شدیدی تر ساخت.

سوم: بی موازنگی در بین نیازمندی های اقتصادی و برنامه معارف - نکته درخور توجه در بین قسمت آن است که در حالی که تطبیق پلان اقتصادی به تعداد بیشتر افراد تعلیم یافته و کارشناس در حقوق تکنیکی بویژه انجیرری ماشین و انجیرری تعمیر نیازمند بود، تعلیمات عالی عده بیشتر را در حقوق مختلف علوم بشری تربیه میکرد که در پایان تحصیل به کارهای غیرتولیدی در فتری مصروف میشدند. حتی برای تعلیم یافتگان حقوق تکنیک هم در اکثر موارد بعلت وابسته بودن پروژه ها به کمک خارجی و استخدام بیش از حد کارشناس از خارج در شق تخصص شان کار پیدانی شد و بنابراین سرخورده و ناراضی می ماندند.

این بود نقاط عمده بی موازنگی در برنامه معارف تا وقتی که مملکت به شیوه دکتاتوری اداره میشد. عواقب این نارسایی ها مانند بسا از نواقص دیگر مستور و پنهان بود زیرا بطوری که دیده شد در بین دوره فعالیت سیاسی آشکار در کشور وجود نداشت فقط عده محدود در موسسات تعلیمی به کار سیاسی می پرداختند. ازین جمله یکی بهرک کارمل بود که در فاکولته حقوق حلقه کوچکی از مارکسیستان بوجود آورده بود و دیگری حفیظ الله امین مدیر ارالمعلمین که در آن هنگام نظریه برتری خواهی قومی محمد گل مومند را تبلیغ میکرد اما هر دو با طرفداری از سیاست سرار محمد داود خود را از تعقیب پولیس حفاظت می کردند.

پس از اعلان قانون اساسی جدید مردم با اظهار شکایت های شان آغاز نمودند و طبعاً در افغانستان مانند سایر نقاط جهان جوانان و محصلان درین خط پیش قدم بودند. در عین حال احزاب نو تشکیل نیز جهت تبلیغ مرام شان به محصلین و متعلمین رو آوردند و تمرکز موسسات تعلیمی در پایتخت با گسترش مکاتب لیلی که در بالا به آن اشاره شد در کار بلخان را آسان ساخت. در نتیجه معارف در کمترین مدت به بزرگترین پیمانیه سیاسی گردید و مظاهره و اعتصاب در آن شکل مزمن اختیار کرد. در مرحله نخست مطالبات و تقاضا های محصلان و متعلمان گونه سیاسی داشت مثل حق حضور یافتن در رشوری و حق تشکیل اتحادیه و مباحثه و مانند آن. اما بعداً مطالب مربوط به شرایط درسی و مناسبات با اداره هم به آن افزون شد از قبیل آسان ساختن شرایط امتحان. پایین آوردن درجه کامیابی. الغای حاضری و امثال آن. ضمناً محصلان و متعلمان لیلی مسایل مربوط به کیفیت خوراک و شرایط بود و باش را پیش کشیده کار را از اعتصاب باشغال موسسات کشاندند و باشندگان شهر شاهد صحنه های مضحك و در عین حال غم انگیز مکاتبی بودند که متعلمان با سوتی های جنگی بر در و دیوار آن جا گرفته احدی را بشمول معلم و هیئت اداری به مکتب راه نمی دادند. بجز عمله و چپراسیانی که خوراک معین را بایشان می

رساندند! اما حکومت بجای اتخاذ يك روش قانونی وثابت در برابر این احوال به سیاست روزگذرائی متوسل شده می‌کوشید تا هریش آمد را جداگانه گاه با ایستادگی آمیخته با تردد و گاه با عقب نشینی بدون دلیل حل کند. غافل از آنکه این روش که در آن پیروزی نهایی همواره با اعتصاب کنندگان بود. مقاومت ملت عناصر تحریک کننده را بالا برده حیثیت رهبری را برای ایشان تا مین میگرد. اگر گاهی این کشمکش با خرستگی محصلان یا غلبه عقل سلیم فروکش نموده محصلان و متعلمان بدرس رجوع میکردند. تحریک کنندگان انتظار می‌کشیدند تا ماه عقب فرامی‌رسید و آنگاه بنام یادبود شهدای آن حادثه هنگامه را از سرگرمی ساختند. در مرحله نخست رهبری ناراضیان و شکایت کنندگان با احزاب چپي پرچم. خلق و شعله جاوید بود اما بعد از سال ۱۹۶۹ گروه های اسلامی نیز در مکاتبات و پوهنتون نفوذ نموده در برابر عناصر چپ گرا صف آرایي نمودند و ایشان را به عقب نشینی مجبور ساختند. در برخورد هایی که در بین این گروه ها رخ داده ای در کابل و ولایات به قتل رسیدند و در نتیجه فضای بی اعتمادی و ناامنی بر موسسات تعلیمی مسلط گردیده ذ هیت عامه رانسبت به قانون اساسی جدید بدبین ساخت که این خود عین منظور گروه های افراطی بود.

مطبوعات

قانون مطبوعاتی که در دوره انتقال ترتیب گردید و در تهیه آن چنانچه گفته آمد بعضی از آزاد یخواهان مبارزمانند میر غلام محمد غاروگل پاچا الفت هم شرکت داشتند باصل آزادی مشروط مطبوعات استوار بود باین معنی که هر شخص واجد پاره شرایط می‌توانست پس از تحصیل اجازه نامه از وزارت اطلاعات و کلتور به نشر جریده و مجله و کتاب اقدام کند. هر چند مطالب مندرج نشرات پیش از بخیش سانسور نمی‌شد اما دولت حق داشت در صورت کشف نمودن مطالب خلاف قانون بعد از توزیع نشریه جلوگیری نماید و در محکمه علیه آن اقامه دعوی کند. بر مبنای این قانون در دوره مشروطیت يك تعداد جریده و مجله عمده تا در کابل تا مین میگردید که اکثر آن در مطبعه دولتی و تعداد اندك در مطابع شخصی چاپ می‌شد. برخی از آنان را که به احزاب و سازمان های سیاسی دیرپا مربوط بود پیش از این معرفی نمودیم. بعضی دیگر چون کاروان (صاحب امتیاز صباح الدین کشکی). مردم (سید مقدس نگاه). پیام وجدان (عبدالروف ترکمنی). اتحاد ملی (عبدال حکیم مژده). هدف (غلام محمد اورمل). جبهه ملی (عبدالرب اخلاق) به گروه های مشخص فشار متعلق بودند و يك تعداد مانند افغان (محمد حسن ولسل). صدای عوام (دکتور عبدالکریم قرزان). روزگار (محمد یوسف فرند) و ترجمان (دکتور رحیم نوین) موضع مستقل بطرفداری از دموکراسی و آزادی داشتند. جدول زیر تمام جرایدی را که در این دوره تا مین می‌شد به صاحب امتیاز. مدیر مسئول و تاریخ آغاز انتشار هر يك معرفی می‌کند (۱۴):

عنوان نشریه	صاحب امتیاز	مدیر مسئول	آغاز انتشار
وحدت	مولینا خال محمد خسته	مولینا خسته	۲۱ جنوری ۱۹۶۶
پیام امروز	غلامنبی خاطر	عبدالروف ترکمنی	۹ فبروری ۱۹۶۶
		محمد ظاهر محسنی	

عنوان نشریه	صاحب امتیاز	مدیر مسئول	آغاز انتشار
افغان ملت	انجنیر غلام محمد فرهاد	قدرت الله حداد حبیب الله رفیع قدرت الله حداد	۱۵ اپریل ۱۹۶۶
خلق	نور محمد تره کی	بارق شفیع	۱۱ اپریل ۱۹۶۶
مردم	سید مقدس نگاه	غلام محی الدین تفویضی	۱۱ می ۱۹۶۶
مساوات	عبد الشکور رشاد	محمد رحیم الهام	۲۶ جون ۱۹۶۶
پیام وجدان	محمد شریف ایوبی	عبد الغنی میوندی	۲۴ جولای ۱۹۶۶
پرچم	عبد الروف ترکمنی	عبد الروف ترکمنی سلیمان لایق میر اکبر خیبر	۱۴ مارچ ۱۹۶۸
صدای عوام	دکتور عبد الکریم فرزاد	محمد عارف حنیفی	۲۷ مارچ ۱۹۶۸
شعله جاوید	دکتور رحیم محمودی	دکتور محمودی	۴ اپریل ۱۹۶۸
ترجمان	دکتور رحیم نویز	علی اصغر بشیر	۱۸ اپریل ۱۹۶۸
صبا	غلام نبی خاطر	غلام نبی خاصر	۸ می ۱۹۶۸
کمک	محمد یعقوب کمک	کمک	۱ اگست ۱۹۶۸
کاروان	صبح الدین کشکی	عبد الحق والہ	۲۴ ستمبر ۱۹۶۸
خیبر	محب الرحمن ہوسا	ہوسا	۱۰ اکتوبر ۱۹۶۸
گھنچ	منہاج الدین گھنچ	گھنچ	۱۲ اکتوبر ۱۹۶۸
پروانہ	امان الله پروانہ	پروانہ	۲۲ ستمبر ۱۹۶۸
هدف	غلام محمد اورمل	محمد رحیم مہربان	۱۱ ستمبر ۱۹۶۸
جبهہ ملی	عبد الرب اخلاق	اخلاق	۳۰ ستمبر ۱۹۶۸
پکتیکا	شاہ زمان وریش	وریش ستانی زی	۱۰ مارچ ۱۹۶۹
سید عالم	سید محمد بامداد	عبد البشیر کبیر	۳۰ جولای ۱۹۶۹
افغان ولس	قیام الدین خادم	محمود فارانی مسافر صادق اورم زی	۳۰ جولای ۱۹۶۹
اتحاد ملی	عبد الحکیم مژدہ	مژدہ عبد الحق نصیری	۱۹ جولای ۱۹۶۹
روزگار	محمد یوسف فرند	فرند	۲۸ اکتوبر ۱۹۷۱
افغان	محمد حسن ولسمل	ولسمل	۶ ستمبر ۱۹۷۱
ندای حق	مولوی عبد الستار صدیقی	غلام نبی زرمتی	۱۵ ستمبر ۱۹۷۱
ملت	فدا محمد فدایی	حبیب الله رفیع	۲۶ ستمبر ۱۹۷۱
افکار نو	نور الله نورزاد	ضیاء حمید ری	۳۰ اکتوبر ۱۹۷۱
پیکار	غلام محمد الماسک	الماسک	۱۵ ستمبر ۱۹۷۱
شوخی	عبد الغفار گداز	عزیز مختار	۱۶ ستمبر ۱۹۷۱

هرچند نشرات بالا از نگاه فلسفه سیاسی، ارزش علمی و اخلاق مطبوعاتی مختلف و نامگون بودند و برخی از آنان حتی از باجگیری، هتاک و اخاذی هم دریغ نداشتند اما می توان گفت که رویهم رفته در بلند بردن سطح دانش و قضاوت قشر با سواد مردم و آشناساختن شان با افکار و عقاید سیاسی و اجتماعی نقش مهمی را ایفا کردند. بعضی ازین نشرات که با وصف ادعای علمی بودن به تبلیغ نظریات دستوری بیگانه و دور از واقعیت محیط مثل فلسفه سیاسی احزاب کمونیست خط مسکو و پیکنگ می پرداختند در مرحله نخست در سایه شعارهای خوشنما و فریبنده تاحدی در بین جوانان نفوذ نموده عده ای را به همراهی کشاندند. اما این تأثیر دیرپا نبود و در صورتی که عمر مطبوعات آزاد کوتاه نمی شد یقین است که مدعیات سفسطی آنان در مرحله بعدی توسط نشرات معقول و منطقی رد شده خوانندگان جرأید از مقایسه نظریات گوناگون بر شد سیاسی نایل می آمدند. گواه صادق این مطلب همکاری تبلیغ کنندگان این نظریات با کودتای ۱۹۷۳ بود که در ضمن سایر آزادی هابه آزادی مطبوعات هم پایان بخشید و این امر ثابت ساخت که پیروان نظرات با اصطلاح "علمی" بیش از دیگران از مباحثه آزاد و علمی در خوف و هراس بودند.

در بخش تالیفات این دوره داستان کتاب "افغانستان در مسیر تاریخ" نگارش میر غلام محمد غبار در رخور تذکار است. غبار نویسنده آزاد میخواه و مورخ سابقه دار کتاب بالا را که با سلوب مختلط نیمه ناسیونالیستی دوره جوانی و نیمه سوسیالیستی مطالعات بعدی اش نگارش شده بود. در حکومت میوند وال به پایه تکمیل رسانده جهت طبع و نشر به وزارت اطلاعات و کلتور سپرد. وزارت موصوف پس از بررسی کتاب توسط هیئتی از اهل خبره چاپ و پخش آنرا بدمه گرفت و موافقت نامه ای درین باره بین مولف و انجمن تاریخ وزارت مذکور انعقاد یافت. تصادفاً در هنگامی که کتاب تازه از طبع برآمده بود میوند وال استعفاء داد و اعتمادی بجای او بصدارت نشست. صدراعظم جدید بدلیلی که هیچگاه اعلان نشد کتاب را توقیف کرد و نسخ چاپ شده آنرا در مطبعه بازداشت نمود. اما این آمانع از آن نشد که يك چند نسخه از کتاب بدست شوقمندان برسد و بعضی از قسمت های آن توسط ایشان تکثیر گردد. بعداً کتاب يك یاد و بار بهمت دانشمندان افغانستان در ایران به چاپ رسید و بدسترس عامه قرار گرفت. از آنجا که تالیف مذکور برخلاف اکثر کتاب های تاریخی آن دوره با قضاوت آزاد نگارش یافته بود. یقین است که علی رغم پاره مطالب قابل بحث. در هر حال توجه عامه را جلب میکرد اما توقیف بی وقت و غیر قانونی در گرایش مردم بسوی آن بیشتر کمک کرده در واقع در جهت مخالف منظور حکومت کار کرد. کتاب "افغانستان در مسیر تاریخ" یکی از آثار ارزنده این دوره است که مولفان بعدی غالباً در آثارشان از آن استشهاد کرده اند.

قوه قضائیه

قانون اساسی سال ۱۳۴۳ بر پایه تفکیک قوا بنا یافته بود که در آن قضا، رکن مستقل دولت محسوب میگردد. بر مبنای مواد یکصد و بیست و ششم و یکصد و بیست و هفتم قانون. حکومت موظف بود که در دوره انتقال قانون مربوط به تشکیلات و صلاحیت قضایی را ترتیب داده پس از توشیح پادشاه در محل تطبیق گذارد و زمینه را جهت تشکیل ستره محکمه (محکمه علیا) آماده سازد.

قانون یا شده در دوره انتقال ترتیب و نافذ گردیده براساس آن محکمه علیای موقت بگونه نیم مستقل بریاست محمد قدیرتره کی از اعضای کمیسیون مشورتی قانون اساسی و لویه جرگه تشکیل گردید که همراه با سایر وظایف از انتخابات سال ۱۹۶۵ نیز نظارت نمود. سپس در ۲۲ میزان سال ۱۳۴۶ (۱۴ اکتوبر ۱۹۶۷) ستره محکمه پیش‌بینی شده در قانون اساسی تشکیل گردید. درین وقت انتظار میرفت تا شخصی که از جانب پادشاه با عنوان قاضی القضاات در رأس قوه قضائیه قرار میگرفت علاوه بر صفات متذکره در متن قانون اساسی با احکام قانون مذکور از نزدیک آشنا باشد. اما عبدالحکیم ضیایی که باین عنوان تعیین شد، در عطف به ترتیب و تصویب قانون اساسی سهید داشته میتوان گفت با آن بیگانه بود. درست است که وی به فضیلت و تقوی شهرت داشت ازین بابت جهت اجرای شغل قضاء مناسب می‌نمود. اما چون در عین حال مردی درویش صفت و غیر فعال بود برای ریاست یک قوه مستقل علی‌الخصوص در مرحله بنیان‌گذاری آن شایستگی نداشت. در نتیجه کار اداره قضایی بگونه غیر محسوس به دستور ولید حقوقی از قضات ستره محکمه تعلق گرفت که در فرانسه یا سوئیس یا هر دو را در حقوق تحصیل کرده و در وزارت عدلیه سابقه کار و تجربه داشت. ولید حقوقی در آوان جوانی به نظرات افراطی گرایش داشت اما در بازگشت از اروپا موضع اعتدالی اختیار نموده در سایه لیاقت و کفایت خود رتبه‌های دولتی را با سرعت طی نمود و با عنوان عضو ستره محکمه عملاً اداره قضاء را به عهده گرفت. وی یکی از اشخاصی بود که پس از استعفای اعتمادی از جانب شاه برای مقام صدارت در نظر گرفته شده بود. و بعد از آگوشش بعمل آمد تا در کابینه شفیق وارد شود اما این کار بعلت ممانعت قانون اساسی امکان نیافت. اگر ادعای کشکی وزیر اطلاعات و کلتور در کابینه شفیق در باره نقشه تعطیل عمدی انتخابات در پایان دوره ۱۳۴۶ شوری مقرون به حقیقت باشد. با غلب احتمال ولید حقوقی در طرح آن نقش عمده داشته است (۱۵).

تاسیس ستره محکمه بدون شک در ایجاد فضای مصئونیت جانی و مالی در کشور موثر بوده و می‌توان گفت که با تشکیل آن یکی از آرزوهای روشنفکران مبنی بر گرفته شدن کلید زندان از بولیس و سپردن آن به قاضی برآورده شد. معذالک باید گفت که در قضایای غیر سیاسی استقلال قوه قضائیه نتوانست درین دوره بگونه چشمگیره مردم کمک کند زیرا قضات و اعضای محاکم که باین وسیله از نظارت و تسلط والیان و حکام فراغت یافته و هنوز مراقبت مرکز قوه قضائیه را احساس نکرده بودند در اجراءات شان از سابق بیباکتر شدند و مرور زمان لازم بود تا اثر مثبت استقلال قضایی در اداره امور روزندگی روزمره مردم بشکل محسوس آشکار گردد.

ارزیابی کلی از دهه مشروطیت در تاریخ معاصر افغانستان دهه مشروطیت مقامی بخصوص دارد. با اینکه درین مدت پنج نفر صدراعظم با سوابق خوی و خصلت و طرز کار جداگانه در رأس حکومت قرار گرفت. بررسی دقیق اوضاع وجود ممیزات مشترکی را در بین حکومت‌های شان ارائه میکند که تاثير مثبت و منفی قانون اساسی جدید را در اداره امور آشکار می‌سازد. مهمترین ممیزات مذکور را می‌توان در عناوین زیر خلاصه کرد:

اول - گسترش نسبی پایگاه قدرت: تا تصویب قانون اساسی و انتخابات سال ۱۹۶۵

مقام تصمیم گیرنده در حکومت مرکزی به حلقه کوچکی از اعضای خانواده شاهی، وابستگان آن و قشر محدودی از تحصیل کردگان محدود بود که به اثر گردانی و اثبات وفاداری به رژیم عمدتاً توسط سردار محمد نعیم درکابینه و دیپلوماسی وارد شده بودند. در بین ایشان هم آخرین تصمیم در مسایل عمده مربوط به سیاست داخلی و خارجی به حلقه کوچکی از سران خانواده شاهی تعلق داشت.

در دوره های ۱۲ و ۱۳ شوری يك عده از سرشناسان اطراف ولایات که قدرت و نفوذ شان پیش از آن در محل بود و باش یا در قوم و قبیله شان محدود بود. با روشنفکران غیروابسته به دولت به عنوان وکیل و سناتور به مرکز آمده به گونه غیر مستقیم در مسئولیت و صلاحیت اداره شریک شدند. سپس با تشکیل قوه قضائیه مستقل. ارکان قوه مذکور هم در حدود صلاحیت شان به این گروه ملحق گردیدند. بر مبنای قانون اساسی قرار بود این عملیه توسط انتخاب جرگه های ولایات و جرگه های محلی تا درجه قراء و قصابات گسترش یافته. نهاد قدرت را به گونه افقی و عمودی در جامعه گسترش دهد و موکراسی را از سطح ملی به سطح محلی برساند. اما به شرحی که گذشت. این عملیه در اثر توشیح نشدن قانون های مربوط در نیمه راه متوقف گردید. درست است که بعضی از اعضای شوری از قدرت شان در جهت اجرای کارهای شخصی. قومی و محلی استفاده کرده در وظایف و قوه دیگر به خصوص قوه اجرائیه مداخلات بجای می نمودند. اما مداخله و استفاده جویى آنان در واقع بیش از مداخله و استفاده جویى سایر عناصر قدرت نبود و اگر بیشتر از آن جلب نظر کرد. به این علت بود که نو واردان مهارت عملی و قوت تبلیغاتی سابقه داران را نداشتند. چند دوره شوری در کار بود تا از يك سو وکیلان در اجرائی وظایف شان کار آزموده شده و از دیگر سو قشرهای ممتاز قبلی آماده گردند تا آنها را به عنوان شریک و انباز خود بپذیرند. همچنان مرور زمان لازم بود تا عده بیشتر از کارشناسان تحصیل کرده به شوری راه یافته سطح دانش مسلکی آنها بالا ببرند. معذالك این ادعا که شوری مصدر هیچ کاری نشد و ریکارد قانون گذاری آن ناچیز و مایوس کننده بود (۱۶). توسط اسناد و مدارك تایید نمی شود. زیرا در دوره وازد هم و سیزدهم شوری. علی رغم نابلدی وکیلان و کارشکنی های سیاسی در برابر آن. قانون های عمده زیر به تصویب رسید:

- ۱- قانون جرگه ولایات
- ۲- قانون شاروالی ها
- ۳- قانون احزاب
- ۴- قانون انتخابات
- ۵- قانون سروی اراضی
- ۶- قانون تشکیلات و صلاحیت قضایی
- ۷- قانون مامورین ملکی

۸- قانون بانک های صنعتی

فهرستی که انصافاً نمی توان آن را برای کشوری که تازه در راه دموکراسی قدم می گذارد • ناچیز و بی مقدار خواند •

۱. دوم - پیدایش احساس مسئولیت : یکی از خصوصیت های زبان آور رژیم های مطلقه القای خوف و هراس مفرط در قلب و دماغ افراد است که علاوه بر تلخ ساختن زندگانی خصوصی • روح تشبث و ابتکار را در وجود شان خفه می کند و در فرجام • جامعه را از پیشرفت باز می دارد • با اعلان حکومت دکتور محمد یوسف • این خوف و بیم نخست در پایتخت و سپس در ولایات و اطراف گاهش یافت و پس از تصویب قانون اساسی عده • بیشتر مردم به حقوق شان متوجه شده • به دفاع از آن در برابر تعرض کنندگان از طریق شوری و محاکم و مطبوعات آغاز نمودند •

احکام مربوط به فصل حقوق و وظایف مردم • در قانون اساسی در حکم دبستانی بود که يك تصور مردم را به حقوق شان ملتبث و به دفاع از آن مصمم ساخت • مطبوعات نو تشکیل آزاد • نیز با اینکه خالی از نقص و عیب نبود • در بیدار ساختن مردم نقش ارزنده را اجرا نمود • درین ضمن در نتیجه احساس مسئولیت مالی تعداد بیشتر اشخاص به سرمایه گذاری در شقوق صنایع و خدمات تگرایش نموده • موسسات جدید اقتصادی را پی گذاری کردند • چنانچه به موجب يك گزارش درین مدت دو صد درخواست تاء سیس فابریکه به مقامات موظف رسید • از آن جمله هشتاد و دو دستگاه منظور شد و بیست و پنج دستگاه به کار آغاز کرد (۱۶) •

سوم - افزایش هرج و مرج و بی نظمی در اداره : همراه با این نتایج مثبت درین دوره • بی نظمی در ادارات با کاغذ پرانی و گریز از مسئولیت که از خصوصیت های کشورهای در راه رشد است • همراه با هرج و مرج در دستگاه های صنعتی و تعلیمی به پیمانه • بی سابقه افزایش یافت • این پیش آمد که تاحدی ناشی از مداخله بی جای وکیلان و سناتوران در کار قوه های اجرائیه و قضائیه و تاحدی هم نتیجه رد عمل حکومت و بعضی از کارمندان آن در برابر این قوه • تازه به قدرت سیده بود • در اکثر احوال موجب کندهی اجراءات گردیده • مردم را نسبت به نظام جدید بد بین می ساخت • علی الخصوص مشاهده • اعتصابات دامنہ دارو غالباً بدون دلیل پوهنتون و سایر موسسات تعلیمی که جلوگیری از آن قانوناً امکان پذیر بود • اما مقامات مسئول خواه به مقصد بد نام ساختن قانون اساسی و خواه به دلایل دیگر • از آن خودداری می کردند •

درین جا ذکر این نکته هم خالی از فایده نخواهد بود که در مدت نه سالی که از تصویب قانون اساسی تا از بین رفتن آن سپری گردید • بیشتر اوقات قوه • اجرائیه در اختیار اشخاصی بود که با قانون مذکور موافقت تام نداشتند و این ادعای در مورد • و قوه • دیگر نیز تاحدی صدق می کند •

چهارم - تطبیق ناتمام قانون : اما بزرگترین عامل ناکامی قانون اساسی در سطح ملی ، اهمال حکومت های آن دوره در تطبیق احکام مثبت آن به ویژه آن احکامی بود که بر زندگانی عامه مردم مستقیماً اثر می گذاشت .

قبلاً به پاره ای از این مطالب اشاره رفت . افزون بر آن احکام مربوط به مساوات و رعایت عدالت اجتماعی در تعیین مالیات ، انکشاف اقتصادی و اجرای خدمت عسکری که به وضع قانون جداگانه ضرورت نداشتند ، نیز بدون دلیل موجه ، ملتوی ماند . عدم تطبیق این احکام توسط حکومت ها یکی بعد دیگر ، تبلیغات گروه های مخالف را مبنی بر این که احکام مثبت قانون اساسی ماهیت نمایشی و تجملی داشته و به غرض تطبیق وضع نشده است ، تقویت نموده و قانون را از نیرومندترین پشتوانه آن که افکار عامه بود ، محروم ساخت .

پنجم - بی موازنگی در سیاست خارجی : چنانچه پیش از این تذکر داده شد ، در دوره « صدارت سردار محمد داود » سیاست خارجی افغانستان بابتی موازنگی دوچار گردید و علت عمده « این امر خرابی مناسبات خارجی افغانستان با دو همسایه « آن ایران و پاکستان بود که آنرا دست نگر همسایه « دیگر یعنی اتحاد شوروی می ساخت . اگرچه وابستگی اقتصاد و معارف افغانستان به اتحاد شوروی نیز درین بی موازنگی دخالت داشت ، اما وجه عمده و درخور اندیشه « آن وابستگی نظامی به حساب می رفت .

هنگامی که حکومت در دهه « پنجاه میلادی به گرفتن کمک نظامی از شوروی آغاز کرد ، غالباً نه حدود و دی برای این کار معین نمود و در صد آن شد که در ضمن آن توازن ضروری و تاریخی سیاست خارجی کشور را رعایت کند . در نتیجه علاوه بر سرازیر شدن سیل اسلحه و مهمات شوروی به افغانستان ، تربیه « اردوی جدید آن هم درست به همسایه « مذکور تعلق گرفت . این امر ایجاب می کرد که در دوره « مشروطیت از یک سو اختلافات افغانستان با پاکستان و ایران که وجود آن مانع رسیدن کمک از دیگر جوانب بود ، رفع گردد و از سوی دیگر حد و اندازه « مناسب جهت گسترش اردو و تسلیحات تعیین شود و از همه مهمتر ، کار تربیه و تعلیم صاحب منصبان از انحصار یک کشور برآمده و در بین یک تعداد از کشورهای دوست تقسیم گردد .

حکومت دکتور محمد یوسف با برقراری مجدد مناسبات با پاکستان ، گام اول را درین راه برداشت و حکومت های بعد از او هم به اغلب احتمال می خواستند این راه را دنبال کنند ، اما به علت مخالفت سردار و هواخواهان او به ویژه احزاب خلق و پرچم ، مجال این کار را پیدا نکردند . چنانچه وقتی که اعتمادی خواست در راه حل اختلاف افغانستان با ایران قدم بردارد ، با تهدید از آن منصرف شد و چون شفیق آن کار را از سر گرفت ، به خیانت ملی متهم گردید .

معذالک ، وی موفق شد که مسأله آب هلمند را با ایران حل کند و در نظر داشت که

حجت رفع اختلاف با پاکستان در سر مسئله پشتونستان که پس از انتخابات سال ۱۹۷۰
 ، آن کشور مفهوم خود را از دست داده بود نیز دست بکار شود . اما درست در همین
 وقت کودتا او را با آمالش یکجا از صحنه خارج ساخت و واضح گردید که در این
 حوادث نقش سیاست خارجی کمتر از مسایل داخلی نبوده است .

ششم - مشکلات ناشی از نارسایی قانون اساسی : قبلاً در بحث مربوط به ارزیابی
 از قانون اساسی سال ۱۳۴۳ نکاتی چند درین باره ثبت افتاد . در این جا علاوه می
 شود که در هنگام تسوید قانون دلایل کافی از نگاه تاریخ ، جغرافیه و مردم شناسی
 افغانستان موجود بود تا نظام مرکزگرای موجود در کشور به نظام اتحادی یا فدرال
 تبدیل می شد و زمینه برای سهگیری مردم در اداره کشور و توسعه اقتصادی
 آن مهیای گردید . لیکن تسوید کنندگان قانون به دلایلی که گذشت زمان بطلان
 آنها آشکار ساخت از طرح و بررسی این موضوع خودداری کردند . این امر همراه با
 رعایت نشدن تناسب نفوس در تعیین حوزه های انتخابی قانون را از پشتیبانی
 عده بزرگی از مردم محروم ساخته ، رنکامی بعدی آن موثر افتاد .

فهرست مدارك باب هفدهم

- ۱- منبع اطلاع من درین بخش قسماً کسانی است که شخصاً در قضایا وارد بودند و یا با اشخاص وارد نسبت نزدیک داشتند • چون بعضی ازینان نمی خواستند نام شان ذکر شود و از برخی اجازه نداشتیم درین حالات از معرفی مآخذ خودداری کرده ام •
- ۲- چاپ پاکستان • سال ۱۳۶۵ • ص ۱۴ •
- ۳- افغانستان • تالیف دوپری • ص ۵۶۵ •
- ۴- همان کتاب • ص ۵۹۰ •
- ۵- کمونیزم و وحشی افغانستان • تالیف انتونی ارنولد • چاپ مطبعه هوور • کالی فورنیا • سال ۱۹۸۳ • ص ۱۶ •
- ۶- همان کتاب • ضمایم الف و ب •
- ۷- دهه قانون اساسی • ص ۳۸ •
- ۸- همان کتاب • ص ۸۲ •
- ۹- همان کتاب • ص ۸۵ •
- ۱۰- صفحه ۴۶۷ همین کتاب •
- ۱۱- دوپری • ص ۶۴۷ •
- ۱۲- نبرد برای افغانستان • تالیف نانس و ریچرد نوویل • چاپ دارالعلوم کانل • سال ۱۹۸۱ • ص ۴۵ •
- ۱۳- ارقام متن بر مبنای اطلاعات مندرج در کتاب افغانستان تالیف لوی دوپری و یا داشت های شخصی مولف تهیه شده و در بعضی موارد تخمینی است •
- ۱۴- دوپری • صفحات ۶۰۲ تا ۶۰۷ با اصلاح بعضی اشتباهات از جمله اسم شاغلی ولسل •
- ۱۵- دهه قانون اساسی • ص ۸۲ •
- ۱۶- همان کتاب • ص ۱۰۷ •

ضمایم

ضمیمه * الف :

تاریخ های مهم در تاریخ افغانستان

اول - دوره پیش از تاریخ

(بر مبنای نتایج کاوش های ده مراسی و مندی گک)

۳۰۰۰ تا ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد

عصر اشپای مسین

۲۰۰۰ تا ۱۵۰۰ " " "

عصر مجسمه های گل پخته

۱۵۰۰ سال پیش از میلاد

دوم - دوره * تاریخی

پیدایش زرد هشت

تخمیناً ۶۰۰ سال پیش از میلاد

۵۳۵ - ۵۲۹ سال پیش از میلاد

لشکرکشی کوروش به سرزمین افغانستان کنونی

لشکرکشی داریوش هخامنشی به سرزمین

۵۲۰ - ۵۱۵ " " "

افغانستان کنونی

لشکرکشی اسکندر مقدونی به سرزمین

۳۳۰ - ۳۲۷ " " "

افغانستان کنونی

۳۰۵ " " "

تسلط موریان ها بر افغانستان کنونی

۲۶۹ - ۲۳۲ " " "

پادشاهی آشوکا موریان

۲۵۶ - ۱۷۰ " " "

دولت یونانی باختر

۱۳۰ " " "

هجوم قبایل سکایی

۱۴۰ - ۲۲۵ بعد از میلاد

دولت کوشانی

۱۶۲ - ۲۰۰ " " "

پادشاهی کانیشکا

۲۳۰ - ۳۶۵ " " "

تسلط ساسانیان (پاراول) بر افغانستان کنونی

۳۶۵ - ۴۵۵ " " "

کیداریان

۴۵۵ - ۵۶۵ " " "

یفتلی (هیاطله یا هونهای سفید)

۵۶۵ - ۶۴۴ " " "

تسلط ساسانیان (باردوم)

۶۵۲ " " "

رسیدن نیروهای عرب بحدود افغانستان کنونی

۶۵۰ - ۸۷۰ " " "

کابل شاهیان ورتبیلان

۶۹۹ " " "

لشکرکشی عربان به کابل

۸۶۱ - ۹۰۰ " " "

صفاریان

۸۷۵ - ۹۹۹ " " "

سامانیان

۹۶۰ - ۱۱۵۰ " " "

غزنویان

۹۹۸ - ۱۰۳۰ " " "

پادشاهی سلطان محمود غزنوی

۱۰۵۵ - ۱۱۵۷ " " "

سلجوقیان

۱۱۵۲ - ۱۲۰۶ " " "

غوریان

۱۲۱۰ - ۱۲۲۱ " " "

خوارزم شاهیان

۱۲۲۱ بعد از میلاد

" " ۱۳۸۹ - ۱۲۴۵

" " ۱۴۰۵ - ۱۳۶۳

" " ۱۵۰۷ - ۱۴۰۵

" " ۱۵۲۶ - ۱۵۰۴

" " ۱۸۰۳ - ۱۵۲۶

" " ۱۷۲۲ - ۱۵۰۲

" " ۱۷۰۹

" " ۱۷۳۱ - ۱۷۱۶

" " ۱۷۲۵ - ۱۷۱۶

" " ۱۷۲۹ - ۱۷۲۵

" " ۱۷۳۶ - ۱۷۲۵

" " ۱۷۳۶

" " ۱۷۴۷

" " ۱۷۶۱

" " ۱۷۹۳ - ۱۷۷۳

" " ۱۸۰۱ - ۱۷۹۳

" " ۱۸۰۳ - ۱۸۰۱

" " ۱۸۰۹ - ۱۸۰۳

" " ۱۸۰۹

" " ۱۸۱۸ - ۱۸۰۹

" " ۱۸۱۸

" " ۱۸۳۵ - ۱۸۱۸

" " ۱۸۲۶

" " ۱۸۳۷

" " ۱۸۳۷

" " ۱۸۳۷

اول دسمبر ۱۸۳۷

" " تا ۹ سپتمبر ۱۸۳۸

" " ۱۸۳۸ جون ۲۶

" " ۱۸۴۲ - ۱۸۳۸

" " ۱۸۳۹ اگست ۱۶

" " ۱۸۴۰ نوامبر ۵

" " ۱۸۴۱ نوامبر ۲

" " ۱۸۴۱ دسمبر ۲۳

لشکرکشی جنگیزخان به خراسان

ملوک گرت

بادشاهی تیمورلنگ

تیموریان هرات

بابرا، رکابل

دولت مغلی هند

دولت صفوی ایران

قیام میرویس خان

ابدالیان هرات

بادشاهی شاه محمود هوتکی

بادشاهی شاه اشرف

بادشاهی شاه حسین

تصرف نادرشاه افشاربرقند، هار

اعلان بادشاهی احمدشاه ابدالی

جنگ بانی پت بامرسته

بادشاهی تیمورشاه

بادشاهی زمان شاه

بادشاهی شاه محمود (باراول)

بادشاهی شاه شجاع (باراول)

سفارت الفستقن بدربار شاه شجاع

بادشاهی شاه محمود (باردوم)

گشته شدن وزیرفتح خان

جنگ داخلی و تقسیم شدن کشوری سردارنشین ها

گموده شدن کابل بدست سردار دوست محمد خان

اختیارغوان امیرالمومنین از جانب دوست محمد خان

ورود برنس بعنوان سفیر حکومت هند برتانوی بکابل

ورود ویتکوویچ نماینده روسیه بکابل

محاصره هرات توسط اردوی ایران

انعقاد معاهده سه جانبه بین شاه شجاع

رنجیت سنگ و هند برتانیه در لاهور

جنگ اول افغان و انگلیس

رسیدن اردوی مهاجم بکابل

تسلیم شدن امیر دوست محمد خان بانگلیسان

قیام کابل

گشته شدن ملک ناتن

۱۸۴۲ جنوری — ۱۴ جنوری ۱۸۴۲	تباہی اردوی برتانہ در راہ جلال آباد
۱۸۴۳ جنوری	بازگشت امیر و ست محمد خان بہ افغانستان
۱۸۴۸	لشکر کشی امیر و ست محمد خان بیاری ہنگوہان بہ پنجاب
۱۸۵۵ ۳۰ مارچ	امضای معاہدہ تجدید مناسبات بین افغانستان و انگلیسان در پشاور
۱۸۵۶	لشکر کشی ایرانیان بہ ہرات و اعلان جنگ انگلستان با آن
۱۸۵۶	الحاق قند ہار بہ متصرفات امیر و ست محمد خان
۱۸۵۷ ۲۶ جنوری	امضای معاہدہ ہمکاری بین امیر و انگلیسان
۱۸۶۳	الحاق ہرات بہ متصرفات امیر
۱۸۶۳ ماہ می	مرگ امیر و تخت نشینی پسرش شیرعلیخان
۱۸۶۷	شکست امیر شیرعلیخان در جنگ برادران و تخت نشینی
۱۸۶۷	امیر محمد افضل خان
۱۸۶۸	مرگ امیر محمد افضل خان و اعلان پادشاهی امیر محمد اعظم خان
۱۸۶۸ — ۱۸۷۸	مسافرت سید جمال الدین افغانی بکابل
۱۸۶۹ ماہ مارچ	تاج شاہی امیر شیرعلیخان بار دوم
۱۸۷۲	ملاقات امیر بالارہ مایو و پسرای ہند در اہمالہ
۱۸۷۳ ستمبر	صدور قرار حکمیت انگلستان در مسائلہ سیستان
۱۸۷۳	کنفرانس سملہ بین سید نور محمد شاہ و وپسرای ہند
۱۸۷۳	اعلان ولایتی شہزادہ عبداللہ
۱۸۷۴	آغاز نشر جریدہ شمس النہار
۱۸۷۶	زندانی شدن شہزادہ محمد یعقوب خان
۱۸۷۷	تصرف انگلیسان بر کویتہ
۱۸۷۸ جولای	کنفرانس پشاور بین سید نور محمد شاہ و نمایندگان وپسرا
۱۸۷۸ ۱۳ جولای	ورود ہیئت روسی بریاست جنرال ستولیتوف بکابل
۱۸۷۸ ستمبر	امضای معاہدہ برلین با شرکت روسیہ و انگلستان
۱۸۷۸ ۲ نوامبر	بازگشتاندن ہیئت انگلیس از سرحد خیبر
۱۸۷۸ ۲۱ نوامبر	اتعام حجت وپسرا بہ امیر شیرعلیخان
۱۸۷۸ ۱۳ دسمبر	آغاز جنگ دوم افغان و انگلیس
۱۸۷۹ فبروری	حرکت امیر شیرعلیخان بسوی مزار شریف
۱۸۷۹ مارچ	مرگ امیر و مزار شریف
۱۸۷۹ ۲۸ می	تخت نشینی امیر محمد یعقوب خان
۱۸۷۹ ۲۴ جولای	امضای معاہدہ گندمک
۱۸۷۹ ۳ ستمبر	رسیدن کیوناری سفیر انگلیس بکابل
۱۸۷۹ ۱۴ ستمبر	گشتہ شدن کیوناری
۱۸۷۹ ۲۱ ستمبر	تعرض قوای انگلیس از کرم بسوی کابل
	رسیدن قوای جنرال رابرٹس بہ لوگر

۱۸۷۹	۶ اکتوبر	جنگ جوارآسیاب
۱۸۷۹	۷ اکتوبر	رسیدن نیروی رابرتس بگابل
۱۸۷۹	۱۲ اکتوبر	استدقای امیر محمد یعقوب خان از پادشاهی
۱۸۷۹	۱۳ اکتوبر	تخریب بالا حصار
۱۸۷۹	۲ دسمبر	جنگ چهارراهی و شکست رابرتس
۱۸۷۹	۲۳ دسمبر	یورش ناگهانی مجاهدین بر شیرپور
۱۸۸۰	فروری	داخل شدن سر، اربعه الرحمن خان بخاک افغانستان
۱۸۸۰	۲۲ جولای	رسیدن سر، اربگابل و اعلان پادشاهی او
۱۸۸۰	۲۷ جولای	جنگ میوند
		نامه گرفتن نمایندگانه انگلیس عنوان امیر راجع به مناسبات
۱۸۸۰	۳۱ جولای	انگلستان با او
۱۸۸۰	اول سپتمبر	رسیدن رابرتس به قندهار و شکست سر، ارمحمد ایوب خان
۱۸۸۱	اپریل	بیرون شدن آخرین دسته نیروی انگلیس از قندهار
		جنگ چهل زینه بین امیر عبدالرحمن خان و سردار
۱۸۸۱	۲۲ سپتمبر	محمد ایوب خان
۱۸۸۲	۱۸۸۲ -	یورش «نوازی» ها
۱۸۸۵	۱۸۸۵ -	تعیین سرحد شمالی افغانستان از آمورتا هرپرو
۱۸۸۵	۳۰ مارچ	تراضی روسان برینجه
۱۸۸۵	مارچ - اپریل	مسافرت امیر به هند و ملاقات با وایسرا
۱۸۸۸	۱۸۸۶ -	یورش غلجائیان
۱۸۸۸		عصیان سر، ارمحمد اسحق خان
۱۸۹۱	۱۸۹۱ -	یورش هزاره جات
۱۸۹۳	۱۲ اکتوبر	ورود هیئت دیورند بگابل
۱۸۹۳	۱۲ نومبر	امضای معاهدات دیورند
۱۸۹۵		مسافرت سر، ارنصرالله خان به لندن
۱۸۹۶		تعیین سرحد واکان
۱۸۹۵	۱۸۹۶ -	فتح کافرستان
۱۹۰۱	اول اکتوبر	مرگ امیر عبدالرحمن خان
۱۹۰۱	۳ اکتوبر	تخت نشینی امیر حبیب الله خان
۱۹۰۳		تأسیس مکتب حبیبیه
۱۹۰۴		مسافرت شهزاده عنایت الله خان به هند
۱۹۰۴	نومبر	مسافرت هیئت دین بگابل
۱۹۰۵	۲۱ مارچ	امضای معاهدات بین امیر حبیب الله خان و هیئت انگلیسی
۱۹۰۵	۱۰ اپریل	قرار هیئت حکمیت انگلیس در مورد سرحد سیستان
۱۹۰۶		انتشار روزنامه سراج الاخبار اول
۱۹۰۷		مسافرت امیر حبیب الله خان به هند

- امضای مقاله نامه روس وانگلیس راجع به مناطق نفوذ
شان د آسیای میانه
۱۹۰۷ ۳۱ اگست
۱۹۰۷
آغاز ساختمان اولین کارخانه برق افغانستان
۱۹۰۹
گرفتاری مشروطه خواهان و اعدام عده ای ازیشان
۱۹۱۰
تمدید خط تلفون بین کابل و جلال آبا د
۱۹۱۱
تاسیس جریده ه سراج الاخبار د وم توسط محمود طریزی
۱۹۱۲
شورش قبیله ه منگل
۱۹۱۴ ۲۴ اگست
اعلان بی طرفی افغانستان د رجنک اول جهانی
۱۹۱۵ ۲۶ سبتمبر
ورود هیئت ترک و آلمان بکابل
۱۹۱۶ ۲۴ جنوری
امضای موافقت نامه مشروط بین امپرو هیئت
۱۹۱۹ ۲ فبروری
نامه امپریه ویسرا راجع به شرکت افغانستان د رکنفرانس صلح
۱۹۱۹ ۲۰ فبروری
گشته شدن امیر حبیب الله خان
۱۹۱۹ ۲۱ فبروری
اعلان پادشاهی سردار نصرالله خان د رجلال آبا د
۱۹۱۹ ۲۱ فبروری
اعلان پادشاهی سردار امان الله خان د رکابل
۱۹۱۹ ۲۸ فبروری
توقیف شدن سردار نصرالله خان
۱۹۱۹ ۲۳ مارچ
نامه امان الله شاه به ویسرای هند راجع به استقلال تام افغانستان
۱۹۱۹ مارچ
تشکیل کابینه
پیام امان الله شان عنوانی کشورهای شوروی، جاپان، امریکا،
فرانسه، ایران و ترکیه
۱۹۱۹ ۱۷ اپریل
۱۹۱۹ ۱۳ اپریل
اعلان رسمی استقلال و وعده اصلاحات
۱۹۱۹ ۱۵ اپریل
جواب ویسرا به امان الله شاه
۱۹۱۹ ۴ می
آغاز جنگ سوم افغان وانگلیس
۱۹۱۹ ۲۶ می
بمبارد مان کابل توسط طیارات انگلیس
۱۹۱۹ ۲۸ می
جنگ تل
۱۹۱۹ ۲۸ می
اعلان متارکه
۱۹۱۹ ۲۹ می
تصرف انگلیسان بر قلعه جدید (سپین بولدک)
۱۹۱۹ ۸ اگست
امضای معاهده صلح بین افغانستان وانگلستان د ررولپندی
۱۹۱۹ اکتوبر
ورود هیئت معرفی افغانستان بریاست محمد ولی خان به مسکو
۱۹۲۰ ۲۴ جولای
کنفرانس منصوری بین افغانستان و حکومت هند برتانوی ۱۷ اپریل -
۱۹۲۰
ورود مهاجرین هندی به افغانستان
۱۹۲۰
فرستادن نیروی کمکی افغانستان به بخارا
۱۹۲۱
پناه گزینی پادشاه بخارا د افغانستان
۱۹۲۱ ۲۸ فبروری
عهد نامه دوستی و عدم مداخله بین افغانستان و روسیه شوروی
۱۹۲۱ اول مارچ
عهد نامه دوستی بین افغانستان و ترکیه
۱۹۲۱ ۳ جون
عهد نامه دوستی بین افغانستان و ایتالیا
۱۹۲۱ ۲۲ جون
عهد نامه دوستی بین افغانستان و ایران

۱۹۲۱ جولای	رسیدن هیئت معرفی افغانستان به امریکا
۱۹۲۱ اگست	رسیدن هیئت به لندن
۱۹۲۱ ۲۲ نومبر	عهدنامه دوستی و تجارت بین افغانستان و انگلستان
۱۹۲۲ جون	بازگشت هیئت محمدولی خان بکابل
۱۹۲۲ ۹ سپتمبر	قرار داد با سائنسای بافرانسه
۱۹۲۳ جنوری	تأسیس لیسه استقلال
۱۹۲۳ ۱۰ اپریل	تصویب اصولنامه اساسی افغانستان (نخستین قانون اساسی)
۱۹۲۳ ۱۱ اپریل	تأسیس وزارت مختاری فرانسه در کابل
۱۹۲۳ اکتوبر	تصویب نظامنامه جزاء
۱۹۲۳ دسمبر	تأسیس وزارت مختاری النان در کابل
۱۹۲۴	تأسیس لیسه امانی
۱۹۲۴	شورش قبيله منگل
۱۹۲۶ ۷ جون	اختیار لقب شاه از جانب امیر امان الله خان
۱۹۲۶ ۱۵ اگست	تصفیه اختلاف سرحدی در قند با شوروی
۱۹۲۶	رایج شدن پول افغانی و سیستم متری
۱۹۲۷	تأسیس جریده آزاد انیس
۱۹۲۷ ۱۰ دسمبر	آغاز مسافرت امان الله شاه بخارج
۱۹۲۸ ۲۰ جون	بازگشت امان الله شاه به افغانستان
۱۹۲۸ جولای	اعلان اصلاحات تازه از جانب شاه
۱۹۲۸ ۱۲ اگست	آغاز کارلویه جرگه
۱۹۲۸ ۲ سپتمبر	تصویب قانون اساسی جدید و بیرق سه رنگ در آخرین جلسه جرگه
۱۹۲۸ سپتمبر - اکتوبر	بیانیه شاه امان الله در باغ سنور
۱۹۲۸ ۱۴ نومبر	آغاز شورش قبيله شنوار
۱۹۲۸ ۱۴ دسمبر	حمله حبیب الله بچه سقاء به کابل
۱۹۲۹ ۵ جنوری	اعلان الخای اصلاحات
۱۹۲۹ ۱۴ جنوری	استعفای شاه و حرکت اوبسوی قندهار
۱۹۲۹ ۱۴ - ۱۷ جنوری	بابا شاه غایت الله خان
۱۹۲۹ ۱۸ جنوری	اعلان بابا شاهی حبیب الله خان
۱۹۲۹ ۲۰ جنوری	اعلان بابا شاهی علی احمد خان در جلال آباد
۱۹۲۹ ۲۸ فبروری	رسیدن علی احمد خان به پشاور
۱۹۲۹ ۸ مارچ	داخل شدن سپه سالار محمد نادر خان به افغانستان
۱۹۲۹ ماه می	داخل شدن غلام نبی خان به افغانستان
۱۹۲۹ اپریل	شکست یافتن نیروی امان الله شاه در غزنی
۱۹۲۹ ۲۳ می	بیرون شدن امان الله شاه از افغانستان
۱۹۲۹ ۲۳ می	اعلان بابا شاهی علی احمد خان در قندهار
۱۹۲۹ جون	بیرون شدن غلام نبی خان از افغانستان

۳ جون ۱۹۲۹	تصرف قواى حبيب الله برقند هار
۱۱ اکتوبر ۱۹۲۹	رسیدن قواى شاه ولى خان به کابل
۱۵ اکتوبر ۱۹۲۹	رسیدن محمد نادر خان بکابل و اعلان پادشاهى او
۳ نومبر ۱۹۲۹	اعدام امير حبيب الله و همکارانش
۱۴ نومبر ۱۹۲۹	اعلان کابينه محمد هاشم خان
اپريل ۱۹۳۰	محاکمه محمد ولى خان و کيل
جولای ۱۹۳۰	شورش کوه دامن
سپتمبر ۱۹۳۰	انعقاد لويه جرگه
۲۴ جون ۱۹۳۱	امضای معاهده بیطرفى و عدم تعرض با شوروى
جولای ۱۹۳۱	تاسیس انجمن ادبى
اکتوبر ۱۹۳۱	تصویب قانون اساسى
۱۹۳۱	شورش ابراهيم بيگ لقى و اخراج او از افغانستان
۱۶ جولای ۱۹۳۲	افتتاح شورای ملی
۱۱ اکتوبر ۱۹۳۲	رسیدن غلام نبى خان بکابل
۸ نومبر ۱۹۳۲	اعدام غلام نبى خان
۱۹۳۲	تاسیس فاکولته طب
۱۹۳۳	تکمیل کارسک دره آشکاری
۶ جون ۱۹۳۳	کشته شدن سردار محمد عزيز خان در برلين
۱۶ سپتمبر ۱۹۳۳	اعدام محمد ولى خان و عده دیگر از روشن فکران
۸ نومبر ۱۹۳۳	کشته شدن محمد نادر شاه و اعلان پادشاهى محمد ظاهر شاه
مارچ ۱۹۳۴	سپردن انحصار تجارت خارجى به شرکت سهامى
۲۸ سپتمبر ۱۹۳۴	عضویت افغانستان در جامعه ملل
۱۹۳۵	تصفیه اختلاف سرحدى با ایران به حکمیت ترکیه
۲۶ مارچ ۱۹۳۶	امضای معاهده دوستى با امریکا
۳ مارچ ۱۹۳۷	نشر فرمان شاهى راجع به تحمیل زبان پشتو
۷ جولای ۱۹۳۷	امضای معاهده سعد آباد با ایران و ترکیه و عراق
	مسافرت باقر کاظمى وزیر خارجه ایران بکابل و امضای قرارداد
۲۶ جنورى ۱۹۳۸	راجع به تقسیم آب هلمند
مى ۱۹۳۷	قرارداد تفحص و استخراج نفت با شرکت امریکایى
اپريل - جون ۱۹۳۸	تحریکات سعد شامى در سرحد و زیرستان علیه حکومت
اکتوبر ۱۹۳۸	مسافرت سکرتر خارجى هند بکابل
۶ سپتمبر ۱۹۳۹	اعلان بى طرفى افغانستان در جنگ دوم جهانى

- ۱۹۳۹ اکتوبر بکاراغتادن قابریکه قند سازی بخلان
- ۱۹۴۱ اکتوبر ۶ یادداشت سفارت برتانیه راجع بخارج ساختن اتباع کشور های محورا ز افغانستان
- ۱۹۴۱ اکتوبر ۱۱ یادداشت شوروی راجع به خارج ساختن اتباع کشورهای محورا ز افغانستان
- ۱۹۴۱ ۵-۶ نومبر لویه جرگه راجع به تایید بی طرفی افغانستان
- ۱۹۴۲ ۱۲ اپریل تعیین اولین وزیر مختار امریکا در کابل
- ۱۹۴۳ بکاراغتادن قابریکه نساجی پل خمری
- ۱۹۴۶ ۹ جنوری بازداشت عبدالرحیم خان معاون صدارت با استاذ خلیلی استعفای محمد هاشم خان و تعیین شاه محمود خان بحیث صدراعظم
- ۱۹۴۶ ۹ می معاهده سرحدی بر مبنای خط تالویگ بین افغانستان و شوروی
- ۱۹۴۶ ۱۶ جون پذیرفته شدن افغانستان در ملل متحد
- ۱۹۴۶ ۹ نومبر یادداشت افغانستان بدولت برتانیه راجع بسرحد
- ۱۹۴۷ ۱۳ جون جواب حکومت برتانیه
- ۱۹۴۷ ۳ جولای رسیدن شاه محمود خان به لندن
- ۱۹۴۷ ۲۶ جولای مسافرت شاه محمود خان به امریکا
- ۱۹۴۷ جولای-اگست رای مخالف افغانستان در برابر پذیرش پاکستان در ملل متحد
- ۱۹۴۷ ۳۰ سبتمبر مذاکرات نجیب الله خان وزیر معارف با مقامات پاکستانی در کراچی
- ۱۹۴۷ نومبر انتخابات بلدی بشکل سری در کابل
- ۱۹۴۸ اپریل امضای موافقت نامه راجع به رودخانه کشک با شوروی
- ۱۹۴۸ انتخابات دوره ۷ شورای ملی
- ۱۹۴۹ مارچ-اپریل بازداشت سید محمد اسمعیل بلخی، خواجه محمد نعیم و عده دیگر به اتهام توطئه
- ۱۹۵۰ مارچ امضای معاهده دوستی با هند
- ۱۹۵۰ ۴ جنوری برسمیت شناختن جمهوریت مردم چین
- ۱۹۵۰ ۱۳ جنوری ترمیم کابینه وتشکیل گروپ ها
- ۱۹۵۰ ۱۴ اکتوبر تاسیس جراید آزاد انگار، ندای خلق، وطن و ولس
- ۱۹۵۱ اپریل-می مسافرت شاه محمود خان به امریکا
- ۱۹۵۱ اپریل انتخابات در کابل برای دوره ۸ شوروی و تظاهرات
- ۱۹۵۲ ۸ می بازداشت عده ای از آزاد یخواهان
- ۱۹۵۲ ۶ سبتمبر استعفای شاه محمود خان و آغاز صدارت سردار محمد داود
- ۱۹۵۲ ۱۲ اکتوبر وفات محمد هاشم خان
- ۱۹۵۲ نومبر مسافرت ریچارد نکسن معاون رئیس جمهور امریکا بکابل

۲۷ جنوری ۱۹۵۴	قرضه سه ونیم ملیون دالر شوروی برای تعمیر سیلو
۱۷ سبتمبر ۱۹۵۴	مسافرت سردار محمد نعیم برای مذاکره به کراچی
۱۹ جنوری ۱۹۵۵	برقراری مناسبات سیاسی با چین
۳۰ مارچ ۱۹۵۵	تظاهرات و تعرض به سفارت پاکستان در کابل
اول اپریل ۱۹۵۵	تظاهرات و تعرض بر قونسلگری افغانستان در پشاور
۱۸ اپریل ۱۹۵۵	مسافرت سردار محمد نعیم به باند ونگ
۱۲ اپریل ۱۹۵۵	مسافرت جمال عبدالناصر زعم مصر بکابل
۴ می ۱۹۵۵	اعلان سفربری
۲۱ جون ۱۹۵۵	امضای موافقت نامه ترانزیتی با شوروی
۱۴ جولای ۱۹۵۵	عضویت افغانستان در بانک جهانی و صندوق وجهی
۱۲ سبتمبر ۱۹۵۵	برافراشته شدن دوباره بمبیرق پاکستان در کابل
۲۰ - ۲۵ نومبر ۱۹۵۵	لویه جرگه
۱۶ - ۱۸ دسمبر ۱۹۵۵	مسافرت بولگانین و خروشیف بکابل
۶ مارچ ۱۹۵۶	تایید کنفرانس کشورهای جنوب شرق آسیا از موضع پاکستان در برابر افغانستان
۲۶ - ۳۰ جولای ۱۹۵۶	مسافرت عدنان مند رس صدراعظم ترکیه به افغانستان
۷ - ۱۱ اگست ۱۹۵۶	مسافرت سکندر میرزا رئیس جمهور پاکستان به افغانستان
۱۲ اگست ۱۹۵۶	عقد موافقت نامه خرید اسلحه با شوروی و چکوسلواکی
۱۷ - ۲۰ اکتوبر ۱۹۵۶	مسافرت سردار محمد داود به شوروی
اکتوبر ۱۹۵۶	اعلان نخستین پلان پنجساله
۲۴ نومبر ۱۹۵۶	مسافرت سردار محمد داود به پاکستان
۱۹ - ۲۳ جنوری ۱۹۵۷	مسافرت چوان لای صدراعظم چین به افغانستان
۱۱ - ۱۸ جون ۱۹۵۷	مسافرت سهروردی صدراعظم پاکستان با افغانستان
۱۰ جولای ۱۹۵۷	عزل و بازداشت عبدالملك عبدالرحیمزی وزیر مالیه
جولای ۱۹۵۷	بازداشت يك عده از آزادیخواهان
۱۷ - ۳۱ جولای ۱۹۵۷	مسافرت محمد ظاهر شاه به شوروی
۲۲ اکتوبر ۱۹۵۷	مسافرت سردار محمد داود به چین
۱۸ جنوری ۱۹۵۸	موافقت نامه سرحدی با شوروی
۱۹۵۸ - ۵ فروری	مسافرت محمد ظاهر شاه به پاکستان
۱۱ - ۱۶ فبروری ۱۹۵۸	مسافرت محمد ظاهر شاه به هند
۱۰ - ۱۵ اکتوبر ۱۹۵۸	مسافرت وروشیلوف رئیس دولت شوروی با افغانستان
۲۸ دسمبر ۱۹۵۸	مسافرت سردار محمد نعیم وزیر خارجه به شوروی
۵ - ۱۳ فبروری ۱۹۵۹	مسافرت سردار محمد داود به هند
۲۲ - ۲۴ مارچ ۱۹۵۹	مسافرت همرشیلد سرمنشی ملل متحد بکابل
۱۸ - ۲۲ مر ۱۹۵۹	مسافرت سردار محمد داود با اتحاد شوروی
۱۳۱ اگست ۱۹۵۹	رفع حجاب

۱۴ سپتمبر ۱۹۵۹	مسافرت نهرو صدراعظم هند با افغانستان
۹ ستمبر ۱۹۵۹	مسافرت ایزن هاوور رئیس جمهور امریکا بکابل
۱۷ ستمبر ۱۹۵۹	مسافرت سردار محمد داود به لندن
۲۱ دسمبر ۱۹۵۹	بلوای قند هار
۱۰ جنوری ۱۹۶۰	مسافرت سردار محمد نعیم وزیر خارجه به پاکستان
۵-۲ مارچ ۱۹۶۰	مسافرت خروشچف صدراعظم شوروی بکابل
۱۷ مارچ ۱۹۶۰	مسافرت سردار محمد داود بایران
۱۵ اپریل ۱۹۶۰	مسافرت سردار محمد داود به شوروی
۲۶ اپریل ۱۹۶۰	وفات امان الله شاه
۲۶ اگست ۱۹۶۰	امضای معاهده دوستی و عدم تعرض با چین
۵ اپریل ۱۹۶۱	ملاقات سردار محمد داود با خروشچف در مسکو
۳ جولای ۱۹۶۱	مسافرت سردار محمد داود به المان غرب
	شرکت سردار محمد داود در کنفرانس کشورهای غیرمنسلک در بلگرا
۲ سپتمبر ۱۹۶۱	قطع روابط سیاسی با پاکستان
۶ سپتمبر ۱۹۶۱	مسافرت سردار محمد نعیم به شوروی
۲۰-۶ سپتمبر ۱۹۶۱	مسافرت هیئت نظامی شوروی به افغانستان
۱۱ اکتوبر ۱۹۶۱	اعلان دومین پلان پنجساله
۱۴ اپریل ۱۹۶۲	مسافرت شاه ایران بکابل
۲۷-۳۱ جولای ۱۹۶۲	مسافرت محمد ظاهر شاه به شوروی
۶-۱۵ اگست ۱۹۶۲	افتتاح فاکولته طب ننگرهار
۵ فبروری ۱۹۶۳	استعفای سردار محمد داود از صدارت
۱۰ مارچ ۱۹۶۳	تعیین دکتور محمد یوسف بعنوان صدراعظم
۱۳ مارچ ۱۹۶۳	تعیین کمسیون تسوید قانون اساسی جدید
۲۸ مارچ ۱۹۶۳	اعلان از سرگرفتن مناسبات با پاکستان
۲۸ می ۱۹۶۳	مسافرت محمد ظاهر شاه به امریکا
۲۹-۱ سپتمبر ۱۹۶۳	امضای معاهده سرحدی با چین
۲ فبروری ۱۹۶۴	مسافرت دکتور محمد یوسف به شوروی جهت تداوی
۲۹ فبروری-۱ می ۱۹۶۴	کمسیون مشورتی قانون اساسی
۲۱ مارچ ۱۹۶۴	تقسیم مملکت به ۲ ولایت
اول جولای ۱۹۶۴	توقف ایوب خان رئیس جمهوری پاکستان در کابل
۴ اگست ۱۹۶۴	نشر مسوده قانون اساسی جدید
اول سپتمبر ۱۹۶۴	افتتاح سرک سالنگ
۹-۱۹ سپتمبر ۱۹۶۴	انعقاد لویه جرگه جهت تصویب قانون اساسی
اول اکتوبر ۱۹۶۴	توضیح قانون اساسی جدید
۲۹ اکتوبر-۱۲ نومبر ۱۹۶۴	مسافرت محمد ظاهر شاه به چین

۱۸ نومبر ۱۹۶۴	کشف بقایای شهر یونانی در آی خانم
۱۸-۲۸ فبروری ۱۹۶۵	مسافرت دکتور محمد یوسف به هند
۱۷-۲۳ اپریل ۱۹۶۵	کانگرس رزاعتی
۲۱-۳۰ اپریل ۱۹۶۵	مسافرت دکتور محمد یوسف به شوروی
۱۱ می ۱۹۶۵	انفاز قانون انتخابات
۱-۳ جون ۱۹۶۵	مسافرت محمد ظا هر شاه به فرانسه
۳-۱۴ اگست ۱۹۶۵	مسافرت محمد ظا هر شاه به شوروی
۲۶ اگست ۱۹۶۵	آغاز انتخابات شوری
اول اکتوبر ۱۹۶۵	اعلان نتایج انتخابات شوری
۱۴ اکتوبر ۱۹۶۵	افتتاح شورای جدید
۲۵ اکتوبر ۱۹۶۵	صدور رای اعتماد به کابینه دکتور محمد یوسف
۲۹ اکتوبر ۱۹۶۵	وتظاہرات محصلان (۳ عقرب)
۲ نومبر ۱۹۶۵	استعفای کابینه دکتور محمد یوسف
۴ نومبر ۱۹۶۵	رای اعتماد شوری به کابینه میوند وال
۱-۱۰ فبروری ۱۹۶۶	میوند وال در ریوهنتون
۴-۹ اپریل ۱۹۶۶	مسافرت میوند وال به مسکو
۱۵ ستمبر-۲۰ نومبر ۱۹۶۶	مسافرت لیوشا وچی رئیس دولت چین بکابل
۲۸ جنوری-۶ فبروری ۱۹۶۷	مسافرت میوند وال به مصر و ترکیه
۷ فبروری-۱۳ فبروری ۱۹۶۷	مسافرت محمد ظا هر شاه به هند
۱۵-۱۹ مارچ ۱۹۶۷	مسافرت محمد ظا هر شاه به پاکستان
۲۱ مارچ ۱۹۶۷	مسافرت رئیس جمهور آلمان غرب بکابل
۲۵ مارچ ۱۹۶۷	اعلان پلان پنج ساله سوم
۱۰-۱۵ اپریل ۱۹۶۷	مسافرت میوند وال به امریکا
۱۰ می ۱۹۶۷	مسافرت میوند وال به فرانسه
۱۸ جون ۱۹۶۷	امضای موافقت نامه صدور گاز به شوروی
۱۱ اکتوبر ۱۹۶۷	شرکت میوند وال در مذاکرات مجمع عمومی ملل متحد
۱۵ اکتوبر ۱۹۶۷	راجع به جنگ عرب و اسرائیل
۱۵ نومبر ۱۹۶۷	استعفای میوند وال
۷-۱۰ جنوری ۱۹۶۸	افتتاح ستره محکمه
۱۸ فبروری ۱۹۶۸	رای اعتماد شوری به کابینه اعتمادی
۱-۴ می ۱۹۶۸	مسافرت مارشال تیتو رهبریوگوسلاویا با افغانستان
۷-۱۱ می ۱۹۶۸	تعیین کمسیون اصلاحات اداری
۳-۱۳ جون ۱۹۶۸	مسافرت جودت سونای صدراعظم ترکیه به افغانستان
جولای - ستمبر ۱۹۶۸	مسافرت پامیدو صدراعظم فرانسه به افغانستان
	مسافرت محمد ظا هر شاه به شوروی
	مسافرت اعتمادی به فرانسه جهت معالجه

۱۹۶۸ ۲۸ اکتوبر	مسافرت امیر عباس هویدا صدراعظم ایران به افغانستان
۱۹۶۸ ۵ نومبر	مسافرت اعتمادی به شوروی
۱۹۶۹ اپریل	مسافرت محمد ظاہر شاہ به جاپان
۱۹۶۹ ستمبر	انتخابات دورہ چہارم شوروی
۱۹۶۹ جون	مسافرت اندیرا گاندی صدراعظم ہند بہ افغانستان
۱۹۷۰ جنوری	مسافرت اگنیو معاون ریاست جمہوری امریکا بکابل و تظاہرات علیہ او
۱۹۷۰ اپریل - می	تحصن عالمان دینی در مسجد پل خشتی
۱۹۷۰ جون	مسافرت ملک فیصل پادشاہ عربستان سعودی بہ افغانستان
۱۹۷۰ ۱۶ می	استعفای اعتمادی
۱۹۷۱ ۶ جولای	رای اعتماد شوروی بہ کابینہ دکتر عبد الظاہر
۱۹۷۱ دسمبر	مسافرت محمد ظاہر شاہ بہ انگلستان
۱۹۷۲ جنوری	مسافرت ذوالفقار علی بوتو صدراعظم پاکستان بہ افغانستان
۱۹۷۲ مارچ	مسافرت دکتر عبد الظاہر بہ شوروی
۱۹۷۲ ۲۵ ستمبر	استعفای دکتر عبد الظاہر
۱۹۷۲ - ۱۹۷۱	کم آبی و قحطی
۱۹۷۲ ۷ دسمبر	رای اعتماد شوروی بہ کابینہ شفیق
۱۹۷۳ ۱۳ مارچ	امضای قرارداد آب ہلمند بین افغانستان و ایران در کابل
۱۹۷۳ ۲۱ می	مسافرت پادگورنی رئیس دولت شوروی بکابل
۱۹۷۳ ۲۲ می	تصویب قرارداد آب ہلمند در ولس جرگہ
۱۹۷۳ ۳۰ می	تصویب قرارداد آب ہلمند در مشرانو جرگہ
۱۹۷۳ ۲۵ جون	مسافرت محمد ظاہر شاہ بہ اروپا
۱۹۷۳ ۱۷ جولای	گودنای سردار محمد داود

معاهدات افغانستان با انگلستان و روسیه شوروی

۱- متن معاهده پشاور بین افغانستان و انگلستان در سال ۱۸۰۹

"آنگاه که فرستادگان دولت بهیه انگلیس را خسته گی جاده پیمایی رفع گردیده راحت حاصل شد ، سخن از اتحاد دولتین در بین ایشان و شاه و الاجاه بنیاد گردید . رشته اتحاد و دوستی دولتین بواسطه مسترالفتستن و مسترجی وکیلین دولت انگلیس چنین انعقاد پذیرفته ، وثیقه عهد مرقوم گشت : از آنجا که به سبب ظهور تمهیدات عنوان مراقت و موافقت از طرف قوم فرانسه با پادشاه ایران ، با اراده یورش آوردن بر مملکت سرکار عظمت مدار پادشاه در دران و بعد از آن در ممالك سرکار دولت انگلیس متعلقه کشور هند ، جناب شهامت و بسالت مرتبت نبالت و ایالت منزلت امیرالامرا^۱ العظام فراست و کیاست ارتسام مسترالفتستن بهادر به جهت این معنی مامور آمده که به اتفاق واستصواب کارگذاران حضور با هراالنورعالی حضرت فلك رفعت ، قمر طلعت ، ناهید بهجت ، عطار فطنت ، خورشید مرتبت ، بهرام صولت ، برجیس سعادت ، کیوان منزلت ، سکندر حشم ، جمشید خدم ، قآن دربان ، قیصر پاسبان ، ظل ظلیل کردگار جلیل ، حامی مراسم ، محدلت و ماحی آثار بدعت ، الموبده تائیدات الله ، پادشاه سپهر بارگاه کابل ، طرح انداز سر رشته حفظ و حراست ممالك هر دو سرکار عالم مدار ، از اسب یورش متخیله قوم فرانس و قاجار شوند . چنانچه از طرف جناب عظمت و جلالت و اقبال مآب ، حشمت و فخامت و اجلال نصاب ، اریکه آرای قوت و اقتدار و وساده پیرای قدرت و اعتبار ، محرم حقایق ملت مسیحیه ، مشیر خاص دولت انگلیسیه ، رموزدان احکام سلطانی ، مقرب بارگاه جهان بانی ، اشرف الامرا لارد منتو ، گورنر جنرال بهادر ، مالک و مختار جمیع امور مالی و ملکی و عسکری متعلقه ممالك فسیح المسالك سرکار انگلیس بهادر واقع^۲ د یار هند ، بدر بار فیض آثار پادشاه مدد و ج متعین و مامور و سعادت تلثیم غبه علیه فایض و مستعد شده ، و مقصود دوستانه افادات انتمای تعینات خود را به معرض عرض و اظهار حضور با هراالنور پادشاه مدد و ج آوردند ، و پادشاه مدد و ج نیز فواید و منافع سر رشته موافقت و مراقت هر دو دولت و ران عدت را در این باب بنظر حق بین دیده ، بوجه احسن و روش مستحسن فهمیده ، بکاربرد از آن سرکار خود حکم فرمودند ، که با سفیر موصوف سوال و جواب نمایند و لحاظ سود و بهبود هر دو سرکار جهان مدار را داشته ، عهدنامه دوستی شمامه یکجبهتی ختامه ، فیما بین دولتین قوی شوکتین علیتین موثق گردانند ، و در این صورت بفضل و عنایت لم یزلی ، قطعه عهدنامه مشتمل بر چند شرط ، در میان کارگذاران موصوف و سفیر دولت انگلیس بهادر حسن انتساق و به مهر خاص میمنت اختصاص پادشاه مدد و ج درجه منظوری یافت ، چنانچه سفیر موصوف نقل عهدنامه مزبور را به عالی خدمت فیض موهبت گورنر جنرال بهادر معزی الیه ، جهت مهر و دست خط ارسال داشته بودند ، و شرایط مندرجه آن پیش نواب صاحب معزی الیه ، بلا تغییر و تبدیل مقصد و معنی ، منظور شده ، بالفعل نقل دفعات عهدنامه مزبور بموجب تفصیل ذیل به مهر و دست خط نواب معزی الیه ، و نیز

دست خط امرای که در انتظام امور این ریاست شریک اند، مرسل گشت، و مستلزماتیکه ایفای آن چه در حال و چه در مآل ابدال هر رذمت همت اولیای هردو دولت ابد مدت، واجب و لازم خواهد بود، محض از روی مضامین و فحوای کلام موانست اکیس دفعات مزوره که در ذیل تحریر یافت مشخص و مستنبط خواهد گردید:

"اولاً آنکه چون طایفه فرانسه وقاجاریه باهم در مخالفت دولت در انیه متفق شده اند، هرگاه خواسته باشند که در ممالك سلطانی عور نمایند، چاکران درگاه آسمان جاه پادشاه مدح و ستایش، سد راه آنها شده، حتی المقدور در مجادله و مانع آنها کوشیده، نگذارند که عابروقاصد هند متعلقه انگلیس شوند.

ثانیاً آنکه اگر فرانسوی وقاجاری به معاهده خود ها عازم ملک پادشاهی شده لشکر کشی نمایند، کارکنان دولت انگلیسیه به جهت تدافع آنها قصوری نورزیده، از اخراجات جهت مهم مزبور خود را معاف ندارند، و هرگاه قرارداد معاهده فرانس و قاجار برقرار هم نباشد، این دو مطلب که مرقوم خامه مشکین شما گردید، برقرار بوده از طرفین به وقوع رسد.

ثالثاً آنکه فیما بین این دو دولت دوستی و یگانگی همیشه برقرار بود، حجاب بیگانگی از میان مرتفع باشد، و به ملک دیگری هیچگونه مداخلت ننمایند، و پادشاه مدح از فرانسویان احدی را در ملک خود راه ندهند فقط و چون خیر خواهان دولتین عهد نامه را باین وجه نگار نمودند، و از طرفین رسوخ ثبات بعمل آمد، مراقبه هذابه مهرودست خط نواب صاحب مدح و دست خط دیگر امرای شریک امور انتظام این ریاست، در تاریخ هفدهم جون ۱۸۰۹ مطابق دوم جمادی الاول ۱۲۲۲ هجری سمت تحریر یافت."

۲- خلاصه معاهده ۱۸۳۸ لا هوربین شاه شجاع، رنجیت سنگ و نمایند ه گورنر جنرال انگلستان در هند:

ماده اول - آنچه ممالك متعلقه این روی آب سند و آن روی آب مذکور که در تحت تصرف و داخل علاقه سرکار خالصه جی است چون صوبه کشمیر، باحد و شرقی و غربی و جنوبی و شمالی اتک و چچه و هزاره و کنبل و انت و غیره توابع آن ویشاور بایوسفزایی و غیره، وختک و هشت نگر و مچنی و کوهات و هنگو و سایر توابع پیشاور تا حد خیبر و بون و وزیر و تانک و گرانک و کاله باغ و خوشحال گده و غیره با توابع آن، و دیره، اسماعیل خان و توابع آن و دیره، غازی خان و کوت مشهن و عمر کوت و غیره با جمیع توابع آن و سهلنگر و اروات مند و اجل و حاجی پور و روح پور و هرسه کیچی ملک میسنگره با تمام حد و آن، و صوبه ملتان با تمام ملک آن، سرکار شاه موصوف و سایر خاندان سد و زایی را در ممالك مرقومه الصبر، هیچ دعوی نسل بعد نسل و بطنا بعد بطن نبوده و نخواهد بود.

ماده چهارم میگوید: در باره شکاریور و علاقه های سند که در راست دریای سند واقع است، هر فیصله ای که بین رنجیت سنگ و کلادوید بعمل آید، طرف قبول شاه شجاع خواهد بود. در ماده میازد هم ذکر است که: اگر شاه از مهاراجه کمک نظامی بگیرد، در ان صورت غنایم حاصله متساویاً بین هردو تقسیم میشود و اگر چنین غنایمی بدون کمک مهاراجه بدست آید هم يك قسمت آنرا شاه برای رنجیت میفرستد.

در ماده چهاردهم میگوید: دوست و دشمن هر سه سرکارات متحدین یعنی سرکار خالصه جی و سرکار کمپانی انگلیس بهادر سرکار شاه موصوف واحد است. ماده شانزدهم گوید: آنچه ممالك و توابع آن در تصرف میران سند الحال است، شه شجاع الملك و سایر خاندان سدوزایی را نسلا بعد نسل بطنا بعد بطن، بابت فرمان برداری یا باقیات معامله مال گذاری، در حال و استقبال با آن ممالك هیچ دعوی و سرکاری نیست و نخواهد بود. ملك و مال میران سندیه نسلا بعد نسل است و خواهد ماند. (پنجسال بعد انگلیس تمام سند را مالك و مال کمپانی نسلا بعد نسل قرار داد.) ماده هفدهم میگوید: هرگاه شه شجاع الملك در ملك كابل و قندهار غنائ حکومت بدست کفایت خود خواهد آورد، آنگاه در مملکت محروسه والی هرات برادرزاده شاه موصوف به هیچ جهت متعرض و دست انداز نخواهد شد. ماده هژدهم میگوید: شاه شجاع الملك و سایر خاندان سدوزایی بدون استمراج و استصواب سرکارین عالیین خالصه جی و سرکار کمپانی انگلیس معامله و سرکار با حدی از سرکارین یعنی پادشاهان غیر نخواهد کرد. و اگر احیاناً کدام سرکار غیر عزم لشکر کشی بر ملك سرکار خالصه جی یا صاحبان انگلیس نماید، بقدر مقدور خود به مقابله آن بپردازد.

۳- معاهده قندهار ۱۸۳۹ بین شاه شجاع و نماینده دولت برتانیه:

ماده اول: روشن و مبرهن باشد که جمیع شرایط عهد نامه که بتاريخ ۲۶ جون ۱۸۳۸ فیما بین سرکار دولت مدارانگلیسیه و شاه فی جاہ شه شجاع الملك و مهاراجه رنجیت سنگه زیبفان یافته، بحال و برقرار خواهد بود. و سرکارات ثلاثه بموجب شرایط عهد نامه مذکوره کار بند خواهند شد. ماده دوم: به مد نظر ارتباط و استدامات اتحاد واقع فیما بین سرکار دولت مدارانگلیسیه و شاه مفتخرالیه، يك "صاحب" ایلچی انگلیس از طرف سرکار انگلیسیه همیشه بخدمت شاه محتشم الیه حاضر و موجود خواهد ماند. و در صورت مناسبه و مصلحت متصور ساختن، پادشاه مدد و نیز ایلچی از طرف خود جهت اقامت به خدمت گورنر جنرال بهادر، معین و مامور خواهند فرمود. ماده سوم: به عوض و بدل معاونت معاهدات دیرینه و نظر بر اتحاد و محبت کامله مستقیمه که از جانب سرکار دولت مدارانگلیسیه، و کیفیت شاه ذی جاہ شه شجاع رویه ظهور آورده است و به لحاظ یگانگی و يك جهتی هر دو سرکار محتشم الیه، گاهی احدی را از قوم و اهل فرنگ در زمره نوکران منتظم و منسلک نخواهند کرد و کسی از اهل فرنگ را اجازت استقامت به ملك افغانستان بدون اطلاع و استرضای سرکار انگلیس غلط نخواهند فرمود. ماده چهارم: فوج منتظم و مرتب که صاحبان انگلیس سر کرده و سرداران باشند، برای حفاظت ملك و ذات پادشاه مفتخرالیه، و هم جهت اندفاع اعدای بیرونی، علی الدوام در ملك افغانستان مقروور معین خواهند شد، و هر خدمتی که به صواب دید شاه و ایلچی منکور مناسب و ضرور متصور گردد، از فوج مذکور گرفته آید. ماده پنجم: خرج فوج مذکور طوریکه الحال است، آید به همان اسلوب خواهد ماند، و تعداد سرداران انگلیسیه معینه لشکر مذکور، زیاده از پنجاه نفر نخواهد بود بشرطی که پادشاه مفتخرالیه خواهش از پادان و از دیار فوج مذکور نکنند. ماده ششم: شاه شجاع الملك مفتخرالیه مشاھرہ فوج مذکور را

حتی الوسع الا مکان از خزانه خود مودی سازند * ماده * هفتم: در خصوص امر تجارت شاه مدوح در صورت پیش آمدن موانع بیجا، انسداد و ارتفاع آن فرمایند و هر تدبیری که در رای صواب انتمای شاه مفتخرالبه بصلاح ایلیجی انگلیسی، برای رفاه مردم تجار قرار پذیرد، جلوه * ظهور خواهد کرد * ماده * هشتم: مضامین دفعات هفت گانه مرقومه بالا ابداً و دایماً تابقای حکومت و سلطنت خاندان سدوزایی، بحال و برقرار و مستقر و پایدار خواهد ماند * (دارالقرارد هار)

۴- معاهده * ۱۸۵۵ جمروید بین سردار غلامحیدر خان و نماینده گورنر جنرال هند: ماده * اول - مابین آنریبل ایست اندیا کمپنی و جناب امیر دوست محمد خان والی کابل و آن ممالک افغانستان که در قبضه او میباشند، و ورثای امیر مذکور صلح و دوستی دوامی خواهد بود * ماده * دوم: آنریبل ایست اندیا کمپانی معاهده مینماید که احترام آن علاقہ جات افغانستان را که حالا در تصرف امیر مذکور میباشند، بکنند و ابداً در آنها مداخله ننمایند * ماده * سوم: جناب امیر دوست محمد خان والی کابل و آن علاقہ جات افغانستان که حالا در قبضه او میباشند، عهد می نمایند از طرف خود و از طرف ورثای خود علاقہ جات آنریبل ایست اندیا کمپانی را احترام نمایند و ابداً در آنها مداخله ننمایند، و با دوستان آنریبل ایست اندیا کمپانی دوست باشند و با دشمنان کمپانی مذکور دشمن باشند *

۵- معاهده * ۱۸۵۷ پشاور بین امیر دوست محمد خان و دولت برتانیه:

۱- چون حکومت ایران خلاف تعهدات خود هرات را اشغال و در امور داخل افغانستان دست رازی کرده است، جنگ بین ایران و انگلستان دوام خواهد داشت، و برای آنکه امیر دوست محمد خان بتواند ازولات کشور دفاع نماید، کمپنی هند شرقی حاضر است که تا اختتام جنگ ماهانه صد هزار روپیه (ده هزار پوند) بارعایت مواد آتی به امیر دوست محمد خان بپردازد * ۲- امیر دوست محمد خان بعلاوه اردوی کنونی خود یک سپاه منظم سیزده هزار نفری و یک سپاه پیاده ۱۸ هزار نفری آماده خواهد نمود * ۳- اخذ پول معینه و حمل آن به افغانستان در اختیار امیر دوست محمد خان است * ۴- نمایندگی انگلیسی در ولایات ثلاثه افغانستان (کابل، قندهار و بلخ) بغير نظارت در مصرف و تقدیم راپورهای جنگی بدولت خود مقیم خواهند شد * ۵- اینها در امور داخل حق مداخله ندارند و صیانت آنها ذمه امیر دوست محمد خان خواهد بود * ۶- یکنفر نماینده کابل در پشاور مقیم خواهد شد * ۷- بعد از اختتام جنگ با ایران، پول مندرج ماده * اول قطع خواهد شد * ۸- پس از قطع پول، منصبداران انگلیسی افغانستان را ترک خواهند گفت، اما اگر مقتضی باشد یکنفر نماینده مسلمان در کابل مقیم خواهد گردید * ۹- امیر دوست محمد خان افسران انگلیسی را در ورود و خروج از افغانستان بواسطه محافظین کافی حفظ خواهد نمود * ۱۰- آغاز پرداخت پول از جنوری خواهد بود * ۱۱- سه صد هزار روپیه پرداختی در قند هلو و صد هزار روپیه در کابل مربوط به این قرارداد می باشد، بلکه پیشکشی کمپنی هند شرقی است * ششصد هزار روپیه پرداخته شده دیگر در کابل، برای مقاصد جداگانه و مربوط به قرارداد دیگر است * ۱۲- این عهد نامه ناقض عهد نامه دوستی * ۳۰ مارچ ۱۸۵۵ (بین امیر دوست محمد خان و انگلیس) نخواهد بود * امیر دوست محمد خان در ایام جنگ و صلح پیشنها در ایران و با متفقین او را که

برسد بدولت انگلیس اطلاع خواهد کرد . ۱۲- بر علاوه چهار هزار تنگ که سابقاً داده شده ، چهار هزار تنگ دیگر نیز از طرف حکومت انگلیس در موضع تل به ماورین امیر دوست محمد خان تحویل داده میشود .

۶- معاهده گندمک سال ۱۸۷۹ بین امیر محمد یعقوب خان و دولت برتانیه :

"این عهدنامه مبنی بر شرایط ذیل بین حکومت برتانیه و والا حضرت محمد یعقوب خان امیر افغانستان و متعلقات آن بغرض اقامه روابط صلح و دوستی منعقد گردید . ۱- از روزیکه این عهدنامه به تصدیق طرفین میرسد ، بین حکومت برتانیه و والا حضرت امیر افغانستان و متعلقات آن وجانشینان امیر ، صلح و دوستی دایمی برقرار خواهد بود . ۲- والا حضرت امیر افغانستان و ملحقات آن متعهد میشود که بعد از تصدیق این معاهده اعلان غوغوموی تمام آنکسانی را صادر می نماید که در دوران جنگ به طرفداری از وی انگلیس کار کرده اند و اینها در هر درجه و مراتبی که باشند ، از مجازات و مصادرات محفوظ خواهند بود . ۳- امیر افغانستان و ملحقات آن متعهد است که در روابط با حکومت های خارجی پایبند مشوره با حکومت برتانیه بوده و با این حکومت عهدی ننهد و سلاح بر ضد شان نبرد اورد ، و در صورت حمله خارجی امداد نظامی و اسلحه و پول انگلیسی بغرض دفاع طوریکه انگلیس مناسب داند ، استعمال خواهد شد . سپاه انگلیسی بعد از انجام کار دفاعی از افغانستان به قلمرو برتانوی مراجعت خواهند نمود . ۴- برای حفظ ارتباط نزدیک بین حکومت برتانیه و والا حضرت و هم بغرض حفظ سرحدات مقبوضات والا حضرت ، طرفین متعهد میشوند که در کابل یک نماینده انگلیسی با دسته نظامی محافظ در منزل شایان شان خود مقیم خواهد شد و در صورت بروز یک معامله مهم خارجی ، برتانیه حق دارد که در سرحدات افغانستان نمایندگان انگلیسی و عساکر محافظ اعزام نماید . در موقع ضروری که مقرر طرفین متصور باشد ، والا حضرت امیر افغانستان هم می تواند نماینده پی بدر راگورنر جنرال مقیم نماید ، همچنین در سایر جا های هند که رضای طرفین باشد . ۵- حفاظت نمایندگان انگلیسی به عهد و والا حضرت امیر افغانستان و ملحقات آنست ، حکومت انگلیس متعهد است که نمایندگان او را مورد اخلای افغانستان مداخله ننمایند . ۶- والا حضرت امیر افغانستان و ملحقات آن از طرف خود وجانشینان خود متعهد میشود که برای رفت و آمد اتباع برتانیه در افغانستان مشکل تراشی ننمایند تا محفوظ بوده و تجارت نمایند . ۷- چون تجارت بین طرفین بطور مسلسل جاریست ، والا حضرت امیر افغانستان تعهد میکند که برای حفظ تجارت و تسهیل عویر مال التجاره در شاهراه های عمومی ، سعی بلیغ بکاربرد و در حفظ راه ها بکوشد . برای ترقی تجارت و انتظام راه ها و مالیات تجارتی و غیره ، یک قرارداد تجارتی جداگانه در طول یکسال بسته خواهد شد . ۸- بغرض تسهیل در روابط تجارتی و رفت و آمد ، طرفین متعهد هستند که از کرم تا کابل یک خط تلگراف به مصرف برتانیه کشیده شده و امیر افغانستان آنرا حفاظت نماید . ۹- چون بین هر دو حکومت طبق این معاهده دوستی برقرار شده است ، حکومت برتانیه شهرهای قندهار و جلال آباد و علاقه های را که اکنون تحت اشغال قشون برتانوی قرار دارد تخلیه کرده و واپس میسپارد ، بماستثنای کرم ، پشین و سیبی (طبق نقشه ملحقه) که تحت

تسلط وانتظام برتانیه است، اما این تسلط دایمی نبوده و مالیات آن بعد از وضع مصارف داخلی، سالانه به امیرافغانستان پرداخته خواهد شد. حکومت برتانیه انتظام میچنی و خیبررا که بین پشاور و جلال آباد واقع است، در دست خود میگیرد و هم انتظام موررفت و آمد قبایلی را که در این دو منطقه تعلق دارند، برتانیه بدست خود خواهد داشت.

۱۰- حکومت برتانیه بغرض امداد به والا حضرت امیر- تا اختیارات حقه خود را حاصل نماید- و هم در مقابل شرایط قبول شده این قرارداد، تعهد میکند که سالانه ششصد هزار روپیه به امیر و جانشینان او بپردازد.

این عهدنامه در گندمک به تاریخ ۲۶ می ۱۸۷۹ مطابق ۴ جمادی الثانی ۱۲۹۶ هجری منعقد گردید.

امضای امیر محمد یعقوب خان • امضای • ان • کیوناری افسر سیاسی در امور مخصوص •
امضای لیتن (گورنر جنرال هند) "

۷- معاهده اول در یورند سال ۱۸۹۳ بین امیر عبد الرحمن خان و دولت برتانیه :

" معاهده مابین جناب امیر عبد الرحمن خان جی، سی، اس، ائی - امیرافغانستان و حدود متعلقه آن در یکطرف و سرهنگری مارتینر د یورند کی، سی، ائی، ای، سی، ای - فارن سکرتری دولت عالی هند و نایب وکیل از جانب دولت عالی طرف دیگر.

از آنجاکه بعضی مسئله ها به نسبت سرحد افغانستان بطرف هند وستان برپا شده اند و چنانکه همجناب امیر صاحب و هم دولت عالی هند خواهش انفصال این مسئله بطریق اتفاق دوستانه دارند و خواهش تفریر و تعیین حدود دایره تسلط و اقتدار خودشان دارند تا که در آینده هیچ اختلاف رای و خیال در امر مزبور بین این دو دولت همعهد و هم پیمان وقوع نیابد، پس بوسیله این نوشته معاهده حسب ذیل نموده است: ۱- حد شرقی و جنوبی مملکت جناب امیر صاحب از واخان تا سرحد ایرانی به درازی خط که در نقشه کشیده شده و آن نقشه همراه عهدنامه ملحق است خواهد رفت. ۲- دولت عالی هند در ملک های که آنطرف این خط به جانب افغانستان واقع میباشند هیچوقت مداخله و دست اندازی نخواهند کرد و جناب امیر صاحب نیز در ملک های که بیرون این خط بطرف هند وستان واقع میباشند، هیچوقت مداخله و دست اندازی نخواهند نمود. ۳- پس دولت بهیه برتانیه متعهد میشوند که جناب امیر صاحب اسما روادی بالای آنرا تا چنگ در قبضه خود ندارند و طرف دیگر جناب امیر صاحب متعهد میشوند که هیچوقت در سوات و باجوړ و چترال معه وادی ارنوی یا با شکل مداخلت و دست اندازی نخواهند کرد، دولت بهیه برتانیه نیز متعهد می شوند که ملک برمل را چنانکه در نقشه مفصل که به جناب امیر صاحب از قبل داده شده نوشته شد، جناب امیر صاحب واگذار نموده شود و جناب امیر صاحب دست بردار از ادای خود به باقی ملتوزیری و داور میباشند و نیز دست بردار از ادای خود به چاگی میباشند. ۴- این خط سرحد بندی بعد ازین به تفصیل نهاد و نشان کاری آن هر جا که ممکن و مطلوب باشد بتوسط برتش و افغانی کمشنران کرده خواهد شد و مراد و مقصد کمشنران مذکور این خواهد بود که باتفاق یکدیگر یک سرحد موافقت نمایند و آن سرحد حتی الا مکان بعینه مطابق حد بندی که در نقشه که همراه این معاهده ملحق است باید بشود. لیکن محلیه حقوق موجوده در حد

که به قرب سرحدی میباشند و رمد نظر داشته شود. ۵- به نسبت مسئله چمن جناب میر صاحب از اغراض خود بر چهاونی جدید انگریزی دستبرد آرمیباشند و حقوق خود را که در آب سرگی تتری بذریعه خرید حاصل نموده اند بدولت برتانیه تسلیم نمایند. * برین حصه سرحد خط حد بندی بحسب ذیل کشیده خواهد شد: خط سرحد بندی از سرکوه سلسله خواجه عمران نزدیک پشاکوتل که در حد ملک انگریزی میباشد این طور میرود که مرغه چمن و چشمه شیراویه را افغانستان میگذارد، چشمه شیراویه عدل مابین قلعه چمن نووتنهانه افغانی مشهور در آنجا بنام لشکر دند میگذرد. * بعد ازین خط حد عدل مابین ریلوی ستیشن و کوهچه بمیان بلاک میرود و بطرف جنوب گشته شامل سلسله کوه خواجه عمران می شود و تنهانه گواشه را در ملک انگریزی میگذارد و راه را که بطرف شوراوک از جانب مغرب و جنوب گواشه میرود بتعلق افغانستان میگذارد، دولت بهیه برتانیه هیچ مداخلت تا به فاصله نصف از راه مزبور نخواهند نمود. ۶- شرایط مزبوره این عهد نامه را دولت عالی هند و جناب امیر صاحب افغانستان این طور تصور میکنند که این یک کامل و خاطر خواه فیصله * جمیع اصل اختلاف رای و خیال که در بین ایشان به نسبت سرحد مذکور بوده اند، میباشد. * و هم دولت عالی هند و هم جناب امیر صاحب بر ذمه خود میگیرند که انفصال هراختلافات فقرات جزئی به مثال آن نوع اختلافات که بر آن رأینده افسرهای مقرر جهت علامت نهی خط حد بندی غور و فکر خواهند نمود بطریق دوستانه نموده خواهد شد تا که برای آینده حتی الامکان جمیع اسباب شک و شبهه و غلط فہمی مابین دولت برداشته و دور گردد. * ۷- چونکه دولت عالی هند از نیک نیتی جناب امیر صاحب به نسبت دولت بهیه برتانیه تشفی و اطمینان خاطر بطور کامل دارند و خواهش دارند که افغانستان را در حالت خود مختاری و استقلال و قوت ببینند لهذا دولت مومی الیه هیچ ایراد و اعتراض بر امیر صاحب در باب خریدن و آوردن اسباب جنگ در ملک خود نخواهند کرد و خود دولت موصوف چیزی معاونت و امداد به عطیه اسباب جنگ خواهند نمود. * علاوه بر این جهت اظهار اعترا ف خودشان نسبت به طریقه دوستانه که جناب امیر صاحب درین گفتگو و معامله ظاهر ساخته اند، دولت عالی هند قرار میدهند که بران وجه عطیه سالانه دو وزده لک روپیہ که الان بجناب مدوح داده میشود، شش لک روپیہ سالانه مزید نموده شود. * المرقوم ۱۲ ماه نوامبر ۱۸۹۳ مطابق جمادی الاول ۱۳۱۱ هجری *.

۸- معاهده دوم دیورند بین امیر عبدالرحمن خان و دولت برتانیه: "مابین جناب امیر عبدالرحمن خان جی، سی، اس، ای امیر افغانستان وحدود متعلقه آن در یکطرفه سرهنری مارتیمر دیورند کی، سی، آی، ای، سی، اس، ای، فارن سکرتری دولت عالی هند و نایب و وکیل از جانب دولت عالی طرف دیگر، از آنجا که دولت بهیه برتانیه به جناب امیر صاحب اظهار داشته اند که دولت روس اصرار میکنند از برای ایفای کامل عهد نامه ۱۸۷۳ مابین روس و انگلند که بواسطه ان قرارداد انفصال یافته بود که رود اکسس یعنی دریای اموازلک و یکتوریہ (مشهور به سرکول) طرف مشرق تا ملحق گاه رود کوکچه یا رود اکسس باید سرحد شمالی افغانستان باشد و چنانکه دولت بهیه برتانیه تصور مینمایند که برخوردشان واجب است که عمل موافق این عهد نامه نمایند، هرگاه دولت

روس نیز بقرار شرایط مذکور عمل کنند ، لهذا جناب امیر عبد الرحمن خان جی ، سی ، ای ، اس ، امیر افغانستان و حدود متعلقه آن از برای اظهار دوستی خود با دولت بهیه برتانیه و نیز جهت ظاهر ساختن آماده گی برای قبول کردن صلاح و مصلحت دولت بهیه ، راموراتیکه داخل تعلقات خود با دولت های خارجه دارند ، بوسیله این نوشته قبول مینمایند و راضی میباشند که مدوج تمام علاقه جاتیکه طرف شمالی این حصه رود اکسس که در قبضه خود دارند ، تخلیه نمایند ، براین فهمیده گی و دانستگی صریح که تمام علاقه جات طرف جنوب این حصه رود اکسس میباشند و الان در قبضه و تصرف جناب مدوج نیستند ، جناب محتشم الیه را در عوض داده و تسلیم نموده شوند * و سرهبری ، مارتیمردیورند کی ، سی ، ای ، ای ، سی ، اس ، ای ، فارن سگری ، دولت تالیه هند بواسطه این نوشته از جانب دولت بهیه برتانیه اقرار و اعتراف میکنند که تحویل و تسلیم نمودن علاقه جات معزوره واقع طرف جنوب رود اکسس بجناب امیر صاحب یک شرط واجب و اصلی این تدبیر و معامله میباشد و متعهد میشوند که بند و بست ها همراه دولت روس جهت تحویل و تسلیم نمودن علاقه جات مذکور شمالی و جنوبی در ریای امویه (یعنی اکسس) کرده خواهند شد * فقط المرقوم ۱۲ ماه نوامبر ۱۸۹۲ عیسوی مطابق ۲ ماه جمادی الاول ۱۳۱۱ هجری . "

۹- معاهده ۱۹۰۵ کابل بین امیر حبیب الله خان و دولت برتانیه :
بسم الله الرحمن الرحيم * اعليحضرت سراج الملة والدین امیر حبیب الله خان پادشاه مستقل مملکت افغانستان و توابع آن از یکطرف و جناب سرلویس ویلیام دین وزیر امور خارجه دولت با عظمت هند وستان و نماینده * محترم دولت پادشاهی انگلستان از طرف دیگر ، اعليحضرت پادشاه فوق الذکر باین وسیله قبول میفرماید که در مسایل جزئی و کلی عهد نامه راجع به امور داخلی و خارجی و قرارداد های که والا حضرت پدرم ضیاء الملة والدین نور الله مرقد به با دولت علیه انگلیس منعقد نموده و عمل شده است من نیز همانها را قبول نموده عمل خواهم نمود و مخالف آن رفتار نخواهد شد * همچنان سرلویس ویلیام دین باین وسیله قبول مینمایند که همان عهد نامه و تعهد که دولت علیه انگلستان باید در محرم اعليحضرت سراج الملة والدین ، والا حضرت ضیاء الملة والدین راجع با مورد داخلی و خارجی و غیره منعقد نموده من آنها را به اعتبار خود باقی میدانم و مینویسم که دولت انگلستان مخالف آنها به هیچ وجه رفتار نخواهد نمود * به تاریخ روز سه شنبه چهاردهم محرم الحرام ۱۳۲۳ هجری مطابق ۲۱ مارچ ۱۹۰۵ میلادی در کابل مهر و امضاء شد * امیر حبیب الله خان لویس ویلیام دین "

۱۰- عهد نامه صلح راولپندی بین امیرامان الله خان و دولت برتانیه :
عهد نامه صلح فی مابین دولت بهیه برتانیه و دولت مستقلة افغانستان منعقد راولپندی بتاريخ ۸ اگست ۱۹۱۹ مطابق ۱۱ ذی قعدة ۱۳۳۷ ، مواد مندرجه ذیل را دولت بهیه برتانیه و دولت افغانستان به جهت تجدید صلح قبول نموده اند : ماده اول - از روز امضا شدن این معاهده فیما بین دولت بهیه برتانیه و دولت افغانستان بطرف دیگر مصالحت خواهد بود * ماده دوم - نظریه حالتیکه باعث جنگ حالیه فیما بین دولتین علیتین برتانیه و افغانستان گردیده است ، دولت برتانیه محض اظهار رنجش خود آن رعایتی

را که نسبت به امرای سابق افغانستان در باب آوردن اسلحه و قورخانه یا دیگر اسباب حرب بداخله افغانستان از راه هندوستان مرعی داشتند، سلب مینمایند. ماده سوم — علاوه بر ان بقایای وجه عطیه امیر مرحوم ضبط نموده شد و به امیر حالیه هیچ وجه عطیه داده نخواهد شد. ماده چهارم — در آن واحد دولت بهیه برتانیه مایل میباشد که دوستی قدیم را که تا این همه مدت طولانی فیما بین افغانستان و برتانیه عظمی وجود داشته است مجدداً برقرار نمایند مشروط بر اینکه دولت موصوفه اضمینان داشته باشند که دولت افغانستان طبعاً مایل می باشد که دوستی دولت بهیه برتانیه را مجدداً حاصل نمایند. علیهذا مشروط بر اینکه دولت افغانستان این امر را از گردار و رفتار خودشان ثابت نمایند دولت بهیه برتانیه اما ده خواهند بود که بعد از ششماه سفارت دیگری را از جانب افغانستان برای مذاکره و قرارداد یکده رافع منافع مشترکه و ولتین علیتین باشد و نیز برای برقراری مجدداً دوستی قدیم بر اساس خاطر خواه پذیرا نمایند. ماده پنجم — دولت افغانستان سرحد بین هندوستان و افغانستان را که امیر مرحوم قبول نموده بودند، قبول مینمایند (۱) و نیز متعهد میشوند که قسمت تحدید شده خط سرحد طرف مغرب خیبر درجاییکه حمله آوری از جانب افغانستان درین زمان واقع شد، بواسطه کمیشن دولت بهیه برتانیه بزودی تحدید شود (۱) وحدی را که کمیشن دولت بهیه برتانیه تعیین نمایند قبول کنند (۱) عساکر دولت بهیه برتانیه بر این سمت در مقامات حالیه خود خواهند ماند تا وقتی که تحدید حدود مذکور بعمل بیاید.

علی احمد ناظر د اخلیه رئیس هیئت صلاحیه دولت علیه افغانستان
سرهملتن گرانٹ فارن سکرتری دولت هند و رئیس هیئت مصالحت دولت برتانیه "

ضمیمه عهدنامه راولپندی ۸ اگست ۱۹۱۹

نامه رئیس هیئت برتانیه در کنفرانس صلح عنوانی رئیس هیئت افغانستان پس از تقدیم احترامات — شما از من اطمینان مزید مطالبه کردید مبنی برین که عهدنامه صلحی که دولت برتانیه پیشنها نموده حاوی چنان مطلبی نمی باشد که در آزادی کامل افغانستان را مورد اخلی و خارجی آن دخالت نماید. دوست من اگر عهدنامه را بدقت مطالعه کنید مشاهده خواهید کرد که در آن چنین دخالتی در امور افغانستان وجود ندارد. شما اظهار داشتید که حکومت افغانستان نمی خواهد مقرراتی را که بر اساس آن امیر سابق موافقت کرده بود تا بدین قید و شرط در مسایل خارجی به مشوره حکومت برتانیه رفتار نماید تجدید کند. بنابراین من هم به مطلب مذکور یا فشاری نوریذم و چیزی در آن باره در عهدنامه نیامده است. برین اساس عهدنامه متذکره و این نامه افغانستان را رسماً در مورد اخلی و خارجی آن آزاد و مستقل می گذارد. مزید بر آن جنگ کنونی تمام معاهدات سابق را باطل ساخته است. (ترجمه آزاد مولف)

۱۱ — معاهده فیما بین افغانستان و روسیه شوروی ۱۹۲۱

به مقاصد استحکام مناسبات دوستانه فیما بین افغانستان و روس و برای محافظه استقلال حقیقی افغانستان دولت علیه بهیه افغانستان از یکطرف و دولت جمهوری شوروی فدراتیف سوسیالیستی روسیه از طرف دیگر عقد این معاهده را مقرر نمودند و برای حصول

این مطلب وکلای مختار خود را بموجب دلیل تعیین کردند • از طرف دولت علیه بهیسه * افغانستان : محمد ولی خان ، میرزا محمد خان ، غلام صدیق خان • و از طرف دولت جمهوری شوروی فد راتیف سوسیالستی روسیه : گیورگی واسیلوویچ چیچرین و میخائیل ویچ قاراخان • وکلای مشارالیه بعد از ارائه وکالت نامه های خود بیکدیگر و تصدیق طرفین بر اینکه وکالت نامه های مذکوره از روی ترتیب صحیح موافق قاعده لازم نوشته شده است ، فقرات آتی را متفقاً برقرار نمودند :

فقره اول — طرفین عالیهین معاهدین استقلال یکدیگر را اعتراف نموده متعهد هستند که آنرا محترم بشمارند و فیما بین خود به مناسبت سیاسیه صحیحیه داخل میشوند • فقره دوم — طرفین عالیهین معاهدین متعهد هستند که با دولت سوم در موافقه نظامی و سیاسی که ضرر به یکی از طرفین معاهدین برسد داخل نخواهند شد • فقره سوم — سفارت ها و قونسلگری های طرفین عالیهین معاهدین امتیازات سیاسی را به موافق عادت های بین المللی مساوی و متبادلاً دارا هستند • تشریح اول : در جمله آنکه — الف : حق برافراشتن بیرق دولتی • ب : مصئونیت اجزای فهرست شده سفارتها و قونسلخانه ها • ج — مصئونیت مراسلات سیاسی و اجراءات خدمتی قاصد ها و هرگونه دستیاری متبادل • د — در رکبگویی در بیلغون • تلگراف بی سیم و تلگراف سیم دار موافق حقوق نمایندگان سیاسیه • ه — عمارت های سفارت ها و قونسلگری های طرفین عالیهین معاهدین امتیاز خارج از مملکت را دارا هستند ولی برای کسانی که حکومت محلیه رسماً آنها را متجاوز قانون های مملکت خود بداند ملجاء و پناه گاه شده نمی توانند • تشریح دوم : سفارت های طرفین عالیهین معاهدین متبادلاً دارای (آتشه ملیترا) ها میباشند • فقره چهارم — طرفین عالیهین معاهدین با افتتاح پنج قونسلگری جمهوری شوروی فد راتیف سوسیالستی روسیه در خاک افغانستان و هفت قونسلگری دولت علیه بهیه افغانستان در خاک روسیه از آنجمله پنج قونسلگری در آسیای وسطی روسیه اتفاق متبادل میکنند • تشریح : علاوه بر قونسلگری های مذکور افتتاح قونسلگری ها و نقاط قونسلخانه های دولت روس و دولت افغانستان در اوقات آینده در هر موقع علیحدّه بعد از موافقه مخصوص بین طرفین عالیهین معاهدین مقرر میشود • فقره پنجم — قونسلگری های روسیه در امصار هرات — مزار شریف — قندهار — غزنین و میمنه مقرر میشوند و جنرال قونسلگری دولت علیه افغانستان در تاشکند و قونسلگری های دولت علیه افغانستان در پتروگراد قازان — خوقند — شمرقند مرو و کراسناودسک مقرر میشوند • تشریح : ترتیب وقت افتتاح حقیقی قونسلگری های افغانستان در روسیه و قونسلگری های روسیه در افغانستان از طرف طرفین معاهدین بموجب موافقه جداگانه تعیین میشوند • فقره ششم — روسیه قبول میکند به ترانزیت آزاد و بی محصول از خاک خود هر نوع احوال را که افغانستان چه در خود روسیه بتوسط ادارات دولتی بخرد و چه بلا واسطه از خاک خارجه خریداری نماید • فقره هفتم — طرفین عالیهین معاهدین آزادی ملل شرق را با اساس خود مختاری و موافق خواهش عمومی هر ملت از ملل آن قبول میکنند • فقره هشتم — بنا بر اثبات فقره هفتم معاهده * هذا طرفین عالیهین معاهدین استقلال و آزادی حقیقی دولت بخارا و خیوه را به هر طرز حکومتی که بموافق خواهش ملل آنها باشد قبول میکنند • فقره نهم — برای اجرا کردن وعده * حکومت جمهوری شوروی فد راتیف

سوسیالستی روسیه بتوسط رئیس آن جناب لینن بجانب وزیر مختار دولت علیه افغانستان داده شده است دولت روسیه قبول میکند که زمین های واقعه در منطقه سرحدی که در قرن گذشته متعلق افغانستان بوده است به افغانستان تسلیم کند با مراعات اساس عدل و انصاف و خواهش آزادانه ملی که در آن زمین ها سکنی دارند * ترتیب اظهار رضا و تعیین آرای اکثریت اهالی دایمی آنجا بموافقه جداگانه بین دولتین بتوسط وکلای طرفین قرار داده میشود * فقره دهم - برای استحکام مناسبات دوستانه فیما بین طرفین عالیین معاهدین حکومت جمهوری شوروی فدراتیف سوسیالستی روسیه قبول میکند که به دولت افغانستان امداد نقدی و دیگر امداد مادی دهد * فقره یازدهم - معاهده * هدا بزیان های فارسی و روسی مرقوم شد و هر دو متن حق مساوی دارند * فقره دوازدهم - معاهده هدا بعد از اثبات حکومت های طرفین عالیین معاهدین صورت قانونی خود را حاصل می کند و مبادله تصدیق نامه ها در کابل میشود و برای اثبات کردن این مطلب وکلای مختار طرفین این معاهده را امضاء کردند و آنرا به مهر خود مهر نمودند * تحریر این معاهده در شهر مسکو بتاريخ بیست و هشتم ماه فورال سنه یک هزار و نهصد و بیست و یک میلادی مطابق دهم حوت سنه یک هزار و صد و نود و نه هجری شمسی *

گ * و * چیچرن

ل * م * قاراخان

محمد ولی خان وزیر مختار

میرزا محمد خان

غلام صدیق خان

فقره * اضافی - بر اساس فقره دهم معاهده هدا حکومت جمهوری شوروی اتحادی سوسیالیستی روسیه کمک های زیر ابد و ملت مستقل افغانستان میدهد :

- ۱- امداد مالی رایگان سالانه یک میلیون روبل به طلا یا نقره یا شمش طلا *
- ۲- ساختمان خط تلگراف کشک - هرات - قند هار کابل *
- ۳- علاوه بر آن حکومت جمهوری شوروی اتحادی سوسیالیستی روسیه اظهار آمادگی میکند تا کارشناسان و سایر متخصصان خود را در اختیار حکومت افغانستان بگذارد * این کمک ها در دو ماه پس از انفاذ این معاهده از جانب حکومت جمهوری شوروی اتحادی سوسیالیستی روسیه با افغانستان داده میشود * این فقره * اضافی دارای عین اعتبار قانونی سایر فقرات معاهده میباشد * مسکو ۲۸ فروری ۱۹۲۱ * (ترجمه آزاد مولف)

۱۲- معاهده ۱۹۲۱ بین افغانستان و دولت برتانیه

"دولتین علیتین برتانیه و افغانستان نظریه اینکه فیما بین خودشان مناسبات همسایگی را قایل نمایند * مواد مندرجه ذیل را قبول نموده اند وزیران امضاء کنندگان مهرهای خودشان را که در آن باب اختیار کامل دارند ثبت نموده اند :

ماده ۱- دولتین علیتین برتانیه و افغانستان بالعقابل تمامی حقوق استقلال داخلی و خارجی یکدیگر خودشان را تصدیق نموده * محترم میشوند *

ماده ۲- دولتین علیتین عاقدین بالعقابل سرحد هندوستان و افغانستان را بطوریکه دولت علیه افغانستان بموجب ماده پنجم عهدنامه که بتاريخ ۱۸ اگست ۱۹۱۹ عیسوی مطابق ۱۱ ذی قعد الحرام ۱۳۳۷ هجری در راولپندی انعقاد یافته است قبول کرده بود قبول مینمایند و نیز حدی را که بطرف مغرب کمسیون دولت بهیه برتانیه در ماه های اگست و سبتمبر

۱۹۱۹ عیسوی بموجب ماده ۴ مذکوره مقرر کرده بود و در نقشه ۴ که باین عهد نامه ملحق می باشد ، بخط زنجیره ۴ سیاه نشان داده شده است ، قبول مینمایند ، مگر فقط به بااستثنا چنانچه که در ضمیمه ملحقه نمبر اول بیان شده است ، خط مذکور مجدداً تبدیل کرده شود ، و این خط جدید برای این قبول کرده شده است که مقامیکه معروف به تورخم میباشد و تمام ته ۴ رود کابل که فیما بین سلمان خله باند ویلوسی میباشد ، داخل حدود افغانستان شامل کرده شود ، و خط مذکور در نقشه ۴ مذکوره بخط زنجیره سرخ نشان داده شده است و دولت بهیه برتانیه اتفاق مینماید که به مامورین افغانی اجازه داده خواهد شد که بذریعہ پایپ یعنی لوله ۴ که آنرا برای استعمال اتباع افغانی مقیم تورخم دولت بهیه برتانیه از لندی خانه مهیا خواهد نمود ، به مقدارهای معقول آب حاصل نمایند و دولت علیه افغانستان اتفاق مینماید که صاحب منصبان برتانوی و اقوامی را که بطرف سرحد برتانوی سکنی دارند اجازه داده خواهد شد که بدون سد یا مانعت حصه ۴ مذکوره ۴ فوق رود کابل را برای مقاصد کشتی رانی استعمال نمایند و تمام حقوق موجوده ۴ آب پاشی از حصه ۴ مذکوره ۴ فوق رود مذکور به اتباع دولت بهیه برتانیه جاری خواهد ماند .

ماده ۳- دولت بهیه برتانیه اتفاق مینماید که یک نفر وزیر مختار را از جانب اعلیحضرت پادشاه افغانستان بدربار شاهی لندن مطابق سفرای همه دول قبول نماید و برای اقامه سفارت افغانستان در لندن اجازه بدهد ، کذا لک دولت علیه افغانستان اتفاق مینماید که یک نفر وزیر مختار را از جانب اعلیحضرت پادشاه انگلستان و امپراتور هندوستان در کابل قبول نماید و برای اقامه سفارت دولت بهیه ۴ برتانیه در کابل اجازه بدهد . هر یک از دولتین دارای این حق خواهد بود که یک نفر تاشی نظامی را بسفارت خود مامور نماید .

ماده ۴- دولت علیه افغانستان برای اقامه قونسلمگری های برتانوی در قندهار و جلال آباد اتفاق مینماید و دولت بهیه برتانیه برای اقامه یک نفر جنرال قونسل افغانستان در مرکز حکومت عالیہ هند و سه نفر قونسلمگری های افغانستان در کلکتہ و کراچی و بمبئی اتفاق می نماید . در صورتیکه دولت علیه افغانستان در یک وقت خواسته باشد که صاحب منصبهای قونسلمی را غیر از هندوستان داخل دیگر ممالک برتانوی مامور نماید یک معاهده علیحدہ برای شرایط این گونه ماموریت ها مرتب کرده خواهد شد بشرطی که دولت بهیه برتانیه ماموریت های مذکور را منظور نماید .

ماده ۵- دولتین علینین عاقدین باالمقابل در باب سلامتی شخصی و سلوک محترمانه در حق نمایندگان یکدیگر خواه وزیر مختار باشد خواه جنرال قونسل و قونسلمها باشد داخل حدود خود تامين مینمایند و اتفاق مینمایند که نمایندگان مذکور در اجرای فرائض خود تابع شرایطی خواهند بود که در ضمیمه ثانی که باین عهد نامه ملحق میباشد اظهار داشته شده است . مزید بر آن دولت بهیه برتانیه اتفاق مینماید که بوزیر مختار و جنرال قونسل و قونسلم های افغانستان داخل حدود مملکتی که داخل آنها مجاز میباشد که سکونت اختیار نمایند یا فرائض خود شان را انجام دهند باوجود شرایط مندرجہ ضمیمه مذکور حقوقی داده خواهد شد و از رعایاتی متمتع خواهند شد که وزیر مختار و جنرال قونسل و قونسلمهای دولت دیگری در ممالکی که در آنجا محل سکونت وزیر مختار و جنرال قونسل و قونسلمهای مذکور افغانستان معین کرده

میشود فی الحال دارای آن حقوق میباشند و از آن رعایت متمتع میشوند و باید از این حقوق مذکور اعطا کرده شود و از آن رعایات متمتع گردند و کذا لک دولت علیه افغانستان اتفاق مینماید که به وزیرمختار و قونسلهای برتانیه داخل حدود مملکتی که داخل آن آنها مجاز میباشند که سکونت اختیار نمایند یا فرایض خودشان را ادا نمایند با وجود شرایط مندرجه ضمیمه مذکوره حقوق داده خواهد شد و از رعایاتی متمتع خواهند شد که وزیرمختار یا قونسلهای دولت دیگری در ممالکی که در آنجا محل سکونت وزیرمختار و قونسلهای مذکور برتانوی معین کرده میشود فی الحال دارای آن حقوق میباشند و از آن رعایات متمتع میشوند یا بعد از این حقوق مذکور اعطا کرده شود و از آن رعایات متمتع گردند *

ماده ۶۶ - چون قوی و مرفه الحال بودن دولت علیه افغانستان برای دولت بهیه برتانیه و دولت علیه افغانستان منفعت آور میباشد بنا بر آن دولت بهیه برتانیه اتفاق مینماید که هر آنقدر چیزهاییکه از لوازمات قوت و رفاهیت افغانستان میباشد مانند هرگونه فابریکه ها و ماشین ها و آلات و ادوات سراف و تلفون و غیره که افغانستان خواه از برتانیه و خواه از مستعمرات برتانوی و خواه از دیگر ممالک دنیا خریداری کرده بتواند افغانستان عموماً بدون سد یا ممانعت از بندرهای حایر برتانوی و هندوستان برتانوی گذرانیده داخل خاک خودش خواهد نمود و کذا لک دولت علیه افغانستان اتفاق مینماید که هرگونه اشیاییکه خارج کردن آن خلاف قانون داخلی دولت علیه افغانستان نباشد و بنظر دولت علیه افغانستان اضافه از لوازمات و ضروریات داخله افغانستان باشد و دولت بهیه برتانیه بکار داشته باشد با اجازه دولت افغانستان خریداری کرده بهندوستان برده میتواند * در خصوص اسلحه و جبه خانه دولت بهیه برتانیه اتفاق مینماید که تا زمانی که دولت موصوفه یقین داشته باشد که نیات دولت علیه افغانستان دوستانه میباشد و برای هندوستان هیچ خطره فوری ازین گونه ادخال در افغانستان نمی باشد برای این چنین ادخال بدون سد یا ممانعت اجازه داده خواهد شد * لیکن اگر بعد ازین معاهده تجارت اسلحه از دولت معظمه دنیا تصدیق کرده شود و در معرض اجرا آید * حق دولت علیه افغانستان برای ادخال اسلحه و جبه خانه تابع باین شرایط خواهد بود که دولت علیه افغانستان باید اولاً معاهده تجارت اسلحه را امضاء نموده باشد و این گونه ادخال فقط مطابق شرایط معاهده مذکوره کرده شود اگر معاهده تجارت اسلحه تصدیق کرده نشود یا منقضی گردد * دولت علیه افغانستان به شرط اطمینان فوق وقتاً فوقتاً اسلحه و جبه خانه مذکور را از بندرهای برتانیه و هندوستان برتانوی گذرانیده داخل خاک خودش میتواند که نماید *

ماده ۷۶ - هر مالیکه بموجب شرایط ماده ۶۶ منجانب دولت علیه افغانستان وارد کرده شود برای اینکه فوراً با افغانستان حمل کرده شود هیچ حق گمرکی در بندرهای هندوستان برتانوی گرفته نخواهد شد مشروط بر اینکه تصدیق نامچه با مضای مامورین نمایند افغانستان که وقتاً فوقتاً از جانب دولتین علیتین معین کرده شود و در آن بیان کرده شود که مال مذکور مال دولت علیه افغانستان میباشد و بموجب فرمایش دولت موصوفه به افغانستان فرستاده میشود و نیز در آن تفصیل و تعداد و قیمت مالیکه در خصوص آن معافی محصول خواسته میشود مندرج باشد در وقت ورود مال بصاحب منصب بزرگ گمرک در بندر ورود تقدیم کرده شود * ثانیاً به شرط آنکه مال مذکور برای کارهای عامه افغانستان لازم نباشد و نه برای مقاصد هیچ انحصار

دولتی یا تجارت دولتی و ثالثاً مشروط بر اینکه مال مذکور از راه هندوستان در بسته های مهور که قبل از خروج از هندوستان باز کرده تقسیم کرده نشده باشد حمل کرده شود مگر اینکه مال مذکور از قسم مالی میباشد که بطور واضح قابل شناخت باشد و نیز دولت بهیه برتانیه اتفاق می نماید که در خصوص تمام تجارتی که در بند رات برتانوی وارد هندوستان کرده شود برای اینکه مجدداً با افغانستان خارج کرده شود و از راه هاییکه فیما بین دولتین علینین قرارداد شده شود با افغانستان حمل کرده شود مبلغ کامل محصول گمرک را که برای چنین مال گرفته شده باشد بوقت و محل خروج واپس داده شود مشروط بر اینکه اینچنین مال از راه هندوستان در بسته های مهور که قبل از خروج آن از هندوستان باز کرده یا تقسیم کرده نشده باشد حمل کرده شود و نیز دولت بهیه برتانیه اظهار مینماید که در حال اراده ندارد که بر مال و حیوانات که اصلاً از افغانستان باشد یا از افغانستان ساخته شده باشد و از راه خشکی یا نهر به هندوستان وارد کرده شود یا از افغانستان برای هندوستان بدیگر ممالک دنیا خارج کرده شود و دخول آن قانوناً در هندوستان ممنوع نباشد هیچ محصول گمرکی گرفته نمیشود، لیکن در صورتیکه دولت بهیه برتانیه در آینده فیصله نماید که بر مال و حیواناتیکه از راه خشکی یا نهر از دول همجوار به هندوستان وارد کرده شود محصول گمرک گرفته شود، دولت موصوفه میتواند که بر مالیکه از افغانستان وارد کرده شود اینگونه محصول بگیرد، لیکن در آن صورت دولت موصوفه اتفاق مینماید که بر مالیکه از افغانستان وارد کرده شود محصول بیشتر از محصولیکه بر مال دول همجوار مذکور فوق گرفته شود نخواهد گرفت. هیچ چیزی درین ماده از گرفتن محصول حالیه خیبر بر مالیکه از افغانستان وارد کرده میشود و از گرفتن محصول جنگی در هیچ شهر هندوستان که در آن محصول جنگی گرفته میشود یا بعد ازین گرفته شود مانع نخواهد گردید. مشروط بر اینکه بر شرح محصول موجوده خیبر هیچ اضافه کرده نخواهد شد.

ماده ۸ — دولت بهیه برتانیه اتفاق مینماید که وکیلالتجار دولت علیه افغانستان در پشاور و کوپته و پاره چنار قایم شود مشروط بر اینکه مستخدمین و اموال تجارتخانههای مذکور تابع عملیات تمام قوانین و احکام دولت بهیه برتانیه و تابع اختیارات محکمه های دولت بهیه برتانیه خواهد بود و حکام دولت بهیه برتانیه آنها را نخواهند شناخت که دارای هیچ حالت رسمی و یا استحقاقی خاص میباشد.

ماده ۹ — مال های تجارتی که مطابق شرایط ماده هفتم از اروپا و غیره با افغانستان باید در منتهای راه آهن جمرود و کرم و چمن برای بستن و ترتیب کردن برابر قوت حیوانات نقلیه باز میتوانند بی اینکه باعث تجدید گمرک شود و صورت اجرای این را نمایندگان تجارتی که در ماده ۱۲ مقرر است قرار خواهند داد.

ماده ۱۰ — دولتین علینین اتفاق مینمایند که برای تبادل اشیای داگ فیما بین مملکتین خودشان هرگونه تسهیلات فراهم نمایند مشروط بر اینکه هیچ یک از طرفین مجاز نخواهند بود که داخل خاک یکدیگر راگ خانه ها قایم نمایند، برای تعمیم این ماده یک معاهده پیستی علیحدہ انعقاد خواهد یافت و برای مرتب نمودن آن تعدادی از صاحب منصبان مخصوص که دولت علیه افغانستان مامور نماید با صاحب منصبهای دولت برتانیه جمع آمده مشورت خواهند نمود.

ماده ۱۱ — هر یک از دولتین علینین خودشان را بالمقابل در خصوص حسن نیت دیگر

و مخصوصاً در باب نیت خیر اندیشانه خودشان نسبت به اقوامیکه متصل حدود خودشان سکنی دارند مطمئن نموده از روی این ماده تعهد مینمایند در آتیه از عملیات نظامی که زیاده اهمیت داشته باشد برای برقراری نظم در میان اقوام سرحدی که داخل دایره های خودشان سکنی دارند لازم بنظر بیاید، قبل از آنکه اینگونه عملیات شروع کرده شود یکدیگر را مطلع خواهند نمود *

ماده ۱۲ - دولتین علیتین عاقدین اتفاق مینمایند که نمایند ه های دولت علیه افغانستان و دولت بهیه برتانیه مامور کرده خواهند شد که در باب انعقاد یک قرارداد تجارتی مذاکره نمایند، قرارداد مذکور اولاً در خصوص تدابیری خواهد بود که برای اجرای مقاصد مندرجه ماده نهم عهدنامه هذا لازم باشد، ثانیاً در باب موادیکه درین عهدنامه هنوز ذکر نیافته است و برای منافع دولتین مناسب بنظر بیاید قرار خواهند داد و علاقه جات تجارتی فیما بین دولتین تا قرارداد تجارتی مذکور جاری خواهد بود *

ماده ۱۳ - دولتین علیتین معاهدین اتفاق مینمایند که ضمیمه های نمبر یک و نمبر دو که بانضمام معاهده نامه هذا مربوط است بمثل ماده های متن معاهده هذا حق قانونی دارند ماده ۱۴ - شرایط عهدنامه هذا از تاریخ امضاشدن آن اجرا پذیر میگردد و از تاریخ مذکور تا ظرف سه سال نافذ خواهد ماند، در صورتیکه هیچ یک از دولتین علیتین عاقدین ۱۲ ماه قبل از انقضای سه سال مذکوره فوق ازین اراده اطلاع ندهد که عهدنامه را با ختتام میرساند عهدنامه هذا از یومیکه یکی از دولتین علیتین عاقدین آنرا رد نماید تا انقضای یکسال واجب - التعمیل خواهد ماند و معاهده هذا بعد از امضای مشن های طرفین اجرا میشود و در ونیم ماه بعد از امضا صورتهای تصدیق شده ۴ آن در کابل تعاطی میشود * المرقوم ۲۲ نومبر ۱۹۲۱ عیسوی مطابق ۳۰ عقرب ۱۳۰۰ شمسی *

امضای : محمود طرزی وزیر خارجه افغانستان و سرهنری دابس رئیس مشن انگلیسی *

مکتوب سرهنری دابس بعنوان محمود طرزی وزیر خارجه افغانستان، ضمیمه معاهده : "جناب جلالتماب مشفق مهربان دوشنان سردار اعلی محمود بیگ خان طرزی وزیر امور خارجه دولت علیه * مستقله * افغانستان زاد مودته - چون احوال اقوام سرحدی هر دو دولتین سبب اندیشه * دولت علیه افغانستان است، دوستدار آن مشفق مهربان را مطلع میداریم که دولت برتانیه خیالات نیک نیتی به تمام اقوام سرحد دارد و بهر طریق نیت دارد که رفتار مروتانه با ایشان میکند، مشروط بر اینکه از چپا و هابر خلاف اتباع برتانیه دست بردار شوند * امید است که این مکتوب باعث تسلی و اطمینان خاطر آن مشفق مهربان باشد (امضای سرهنری دابس) المرقوم ۲۲ نومبر ۱۹۲۱ عیسوی مطابق ۳۰ عقرب ۱۳۰۰ شمسی *

۱۳ - معاهده بیطرفی و عدم تجاوز متقابل بین دولت علیه افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با پروتوکول مربوط این معاهده (۱۹۲۶)

" بمقصد تحکیم مناسبات دوستانه و استحکام روابط همجوارانه دوستی که خوشبختانه فیما بین دولت علیه افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مبنی بر اساس معاهده امضا شده در ماسکو مورخه ۲۸ ماه فیبروری ۱۹۲۱ بر دوام است که معاهده مذکور قوه خود را در جمیع حصه های خود بی تعلقاته از اباقایا الخ * معاهده هذا حفظ مینماید *

وکلای مختار طرفین علیتین جناب جلال‌التماب وزیر امور خارجه دولت علیه افغانستان آقای محمود بیگ خان طرزی و جناب جلال‌التماب سفیر مختار اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در افغانستان آقای لیونید ستارک در تاریخ ۳۱ ماه اگست ۱۹۶۶ در موضع پغمان بعد از تبادل مختاریت نامه های قانونی خود که آنرا صحیح یافته اند موافقتی را که مقصد تقویت دادن به مناسبات دوستانه فیما بین دولتین و تأمین صلح دایمی دارد ترتیب داده امضاء کردند *

ماده ۱- در صورت محاربه با اقدامات حربی فیما بین یکی از طرفین متعاهدین و یکی یا چند دولت ثالث طرف متعاهد دیگر مراعات کردن بی طرفی را به نسبت طرف اول متعهد است *

ماده ۲- هر کدام از طرفین متعاهدین تعهد میکنند که از هرگونه تجاوزی طرف دیگر اجتناب نمایند و نیز در خاک خود که در تصرف شان میباشد چنین اقداماتی نمی کنند که بدولت متعاهد دیگر ضرر سیاسی یا نظامی برساند خصوصاً هر کدام از طرفین متعاهدین تعهد میکنند که با یکی یا چند دولت ثالث در هیچیک از اتحاد یا اتفاق سیاسی نظامی که برخلاف طرف متعاهد دیگر باشد همچنین در هیچیک از بایکوت یا محاصره مالی یا اقتصادی که بر علیه طرف متعاهد دیگر متوجه بشوند شرکت نخواهند ورزید ، علاوه بر آن در صورتیکه اگر مسلک رفتار دولت ثالث یا دولت ثالث به نسبت یکی از طرفین متعاهدین در اقدامات خود خصمانه باشد ، طرف دیگر متعهد است که نه فقط به همچنین مسلک رفتارهای دشمنانه مساعدت نکند بلکه متعهد است در خاک خود به مسلک مذکور به عملیات و اقدامات عداوتکارانه ممانعت بنماید *

ماده ۳- طرفین علیتین متعاهدین اعتراف متقابل به حقوق حکمرانی و تمامیت ملکیت خود شان نموده متعهد میشوند که از هرگونه مداخلت مسلح و غیر مسلح در امور داخلیه طرف دیگر پرهیز نمایند و نیز بایک دولت یا چند دولت ثالث که بر علیه دولت عاقد دیگر اقدام عداوت نماید قطعاً شرکت و مساعدت نمیکند و طرفین متعاهدین در خاک خود تأسیس و فعالیت دستجات و نیز به کاروایی اشخاص علیحده که به ضرر طرف متعاهد دیگر باشد و یا برای خلع اصول دولتی طرف متعاهد دیگر اقدامات ورزند و یا عملیات برخلاف سلامتی تمامیت ملکیت طرف متعاهد دیگر میکنند و یا تحشیدات و جمع آوری قوای مسلح بر علیه طرف متعاهد دیگر بنمایند اجازت نمی دهند و ایشانرا ممنوع از عملیات میدارند ، کذا لک طرفین تمام قوای مسلح و اسلحه و اسباب ناربه و جباخانه و هر نوع تدارکات مواخرب را که برخلاف طرف متعاهد دیگر متوجه باشند از خاک خود عبور آنرا روانی دارند و همچنین از خاک خود اجازه گذرانی نخواهند داد *

ماده ۴- طرفین متعاهدین موافقت میکنند که در مدت چهار ماه در مذاکرات برای تعیین اصول حل اختلافات که میتوانند فیما بین شان ایجاد بشوند که بطریق سیاسی معمولی نمی توانند تصفیه بشوند داخل خواهند شد *

ماده ۵- هر کدام از طرفین متعاهدین فعالیت آزادانه را در ازمایش میکنند که با دولت ثالث هرگونه مناسبات و معاهداتی که خارج از حدود تعهداتیکه شرایط آن در معاهده هذا مقرر شده اند اقدام و تشبث میکنند * معاهده هذا از موقع تصدیق آن باید زیاده تر از سه ماه بعد از امضای آن نباشد قوه قانونی حاصل مینماید و در مدت سه سال قوه خود را حفظ میکند *

بعد از امضاء مذکور معاهده هذا شناخته میشود که از خود مداومت برای یکسال دارد * در هر صورتیکه یکی از طرفین متعاهدین طرف دیگر را شش ماه از انقضای معاهد قوه معاهده از خوا

خود را انقطاع آن آگاهی نخواهد کرد *
 ماده ۷- معاهده هَذَا در دو نسخه بزبانهای فارسی و روسی مرقوم و هر دو متن حق مساوی دارند
 ۳۱ اگست ۱۹۲۶ محمود طرزی ل ستارک

۱۴- معاهده راجع به بی طرفی و عدم تجاوز متقابل فی مابین دولت طایفه افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی : مورخ ۲۴ جون ۱۹۲۱ مطابق ۲ سرطان ۱۳۱۰ :
 اعلیحضرت شاه افغانستان و قومیت مرکزی اجرائیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بمقصد تحکیم مناسبات دوستانه و همجواری که خوشبختانه بین هر دو حکومت با اساس معاهده که در ماسکو بتاريخ ۲۸ فیورال ۱۹۲۱ امضاء شده برقرار است و متیقن بوده که این مناسبات در آتیه بلا تغیر ترقی خواهد کرد ، نظریه مقاصد عالی صلح عمومی برای انعقاد معاهده هَذَا که بر اساس معاهده پخمان منعقد ۳۱ ماه اگست ۱۹۲۶ بوده میباشد تصمیح فرموده باین غرض تعیین کردند ، اعلیحضرت شاه افغانستان - آقای فیض محمد خان وزیر امور خارجه دولت علیه افغانستان را ، قومیت اجرائیه مرکزی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی - آقای ستارک سفیر کبیر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در افغانستان را ، که بعد از ارائه اختیارنامه های خود ها که صحیح شناخته شده ، بمواد ذیل موافقت نمودند :
 ماده ۱- اول - در صورت جنگ یا عملیات جنگی بین یکی از طرفین متعاهدین و یکی یا چند دولت ثالث طرف متعاهد دیگر متعهد است که به نسبت طرف اول بی طرفی را رعایت کند *
 ماده ۲- دوم - هر یکی از طرفین متعاهدین تعهد میکند که از هرگونه تعرض بطرف دیگر خود - داری نماید و نیز در داخل خاک خود که در تصرف آن میباشد چنین اقداماتی نکند و همچنین عملیات هر طرف را که بدولت متعاهد دیگر ضرر سیاسی یا حربی برساند در خاک خود مانع شود خصوصاً هر کدام از طرفین متعاهدین تعهد میکند که بایکی یا چند دول ثالث در هیچکدام اتحاد یا اتفاق سیاسی و حربی که برخلاف طرف متعاهد دیگر باشد و همچنین در هیچکدام بایکوت یا محاصره مالی یا اقتصادی که بر علیه طرف متعاهد دیگر متوجه بشوند شرکت نخواهند ورزید علاوه بر آن در صورتیکه اگر خط مشی دولت ثالث یا دول ثالث نسبت بیکی از طرفین متعاهدین در اقدامات خود خصمانه باشد طرف متعاهد دیگر متعهد است که نه فقط به همچنین خط مشی دشمنانه مساعدت نکند بلکه متعهد است در خاک خود به خط مشی مذکور و به عملیات و اقدامات خصمانه که از آن تولید میشود مخالفت کند *
 ماده ۳- سوم - طرفین علیتین متعاهدین اعتراف متقابل بحقوق حاکمیت و تمامیت ملکیت هم دیگر نموده متعهد اند که از هرگونه مداخلت مسلح یا غیر مسلح در امور داخلی طرف متعاهد دیگر خود داری نمایند و نیز بیک دولت یا چند دولت ثالث که بر علیه دولت عاقد دیگر اقدام به مداخلت نماید قطعاً شرکت و مساعدت نکند و طرفین متعاهدین در خاک خود تاسیس و فعالیت دسته جات و نیزه کارروایی اشخاص علیحد که به ضرر طرف متعاهد دیگر باشد و یا برای خلع اصول دولتی طرف متعاهد دیگر اقدامات ورزند و یا عملیات برخلاف مالکیت تمامیت ملکیت طرف متعاهد دیگر نمایند و یا تحشیدات و جمع آوری قوای مسلح بر علیه طرف متعاهد دیگر بکنند اجازه نمی دهند و ایشانرا ممنوع از عملیات میدارند * کذا لک طرفین تمام قوای مسلح و اسلحه و اسباب ناریه و جباخانه و تجهیزات حربی و هر نوع مواد حربی را که برخلاف طرف متعاهد دیگر متوجه باشند از خاک خود عبور آنرا روانه ندارند و همچنین از خاک خود

اجازه گذراندن نخواهند داد *

ماده چهارم - بقرار متذکره فوق معاهده هذا هريك از د ولتين عليتين اظهار میدارند که هیچگونه تعهدات سری یا علنی نسبت بیکدیگر یا چند دولت ثالث که مخالف معاهده هذا باشد نداشته و ندارد و هم در تمام مدت عمل این معاهده طرف مذکور داخل هیچ معاهدات و موافقت ها نخواهد شد که به معاهده هذا مخالف باشد *

ماده پنجم - همچنین هریک از طرفین متعاهدین اظهار میدارند که بین او و دولت دیگر که همجواری متصل بری یا بحری با طرف متعاهد دیگر باشند هیچ نوع تعهدات غیر از آنکه اعلان شده موجود نیست *

ماده ششم - خارج از تعهداتی که شرایط آن در معاهده هذا قرا گرفته هریک از طرفین متعاهدین برای اقدام با استقرار هرگونه مناسبات و اتحادات با دولت ثالث بکلی حایز عملیات آزاد میباشد *

ماده هفتم - طرفین متعاهدین عتراف مینمایند که فیصله وحل تمام مباحثات و اختلافات که بین ایشان بوقوع میتوان رسید هر خاصیت و مآخذی که داشته باشد بایست همواره فقط بذرایع صلحجویانه اجرا نمود * برای توسعه ماده هذا بین طرفین متعاهدین میتوان موافقه حسب اقتضای حال انعقاد نمود *

ماده هشتم - معاهده هذا برای عرصه پنجاه سال منعقد گردیده و از موقع تصدیق آن که بایست دیرتر از دو ماه از روز امضاء باشد عمل قانونی خود را حاصل خواهد کرد تبادل * اسناد مصدقه در گابل در حین یکماه بعد از تصدیق معاهده در معرض اجرا خواهد آمد * بعد از انقضای پنجاه سال معاهده هذا سال بسال خود بخود بعمل خود ادامه خواهد داد و هریک از طرفین متعاهدین حق فسخ معاهده را دارد در صورتیکه شش ماه قبل تر اطلاع بدهد * بر موقعی که یکی از طرفین راجع به فسخ معاهده اطلاع بدهد * طرفین متعاهدین در همان حال داخل مذاکرات راجع به شکل تجدید معاهده هذا خواهند شد *

ماده نهم - معاهده هذا بدو نسخه بزبانهای فارسی و روسی تحریر شده هر دو متن حق مساوی دارند *

فیض محمد وزیر امور خارجه دولت علیه افغانستان ل * ن * ستارک سفیر کبیر اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در افغانستان

چون این فهرست براساس چاپ اول کتاب ترتیب یافته و در چاپ مذکور شماره های کتاب به صورت مرتب و مسلسل ترتیب نیافته بود و ما هم مجال تصحیح آنرا نیافتیم لهذا باعرض معذرت از خوانندگان گرامی خواهشمندیم تفاوت های ذیل را در وقت مراجعه به فهرست اول کتاب و فهرست نام اشخاص مدنظر داشته باشند

از صفحه ۱۲ الی ۶۹ یک شماره بلند تر را و از صفحه ۷۰ الی ۳۱۴ چار شماره کمتر را و از صفحه ۳۱۴ الی ۴۳۲ سه شماره کمتر را و از صفحه ۴۳۲ - ۴۹۸ دو شماره کمتر را و از صفحه ۴۹۱ الی اخیر کتاب چار شماره کمتر از شماره های ذکر شده درین فهرست را مدنظر بگیرند -

فهرست نام اشخاص

الف	آ
ابراهیم بیگ - لقی ۴۱۲، ۳۵۰	آرم خان - ۵۰۲
ابراهیم حاجی ۱۳۰	آرتی - غلام محی الدین ۴۱۵، ۳۶۹
ابراهیم - گردی ۹۲	آریانایا - ۱۱
ابراهیم - لودی ۱۰۵، ۲۸، ۲۵	آرین پور - احسان الله - ۳۸۷
ابوالحسن - میرزا ۲۶۲	آزار خان - ۲۲۹، ۱۱۳
ابوی - خلیل ۴۹۱	آزار - میر محمد علی - ۳۸۳
اتاتورک - مصطفی کمال ۳۵۹	آموگا - ۵، ۴
اتم چند ۴۳۸	آقابیکوف - گئورگی ۴۰۶، ۴۰۲
اتمگین ۱۴	آقا حسین - تویچی ۱۸۱
احراری - عبدالکریم ۴۹۱	آقا محمد قاجار ۱۲۷، ۱۲۴، ۷۸
احراری - خدیجه ۵۰۴	آکلند - لارر ۹۵، ۱۶۸، ۱۶۴، ۱۶۱
احقر - محمد نبی ۱۱۹	آهنگ - آصف ۴۷۰
احمد الله - انجنیر ۵۱۷، ۵۱۶	آهنگ - کاظم ۳۳۱
احمد - پادشاه ۵۷	آیین - غلام علی ۵۲۳
احمد خان - ۱۳۳	
احمد راتب ۳۷۹	
احمد شاه ۴۱۶	

احمد شاه — ابد الی بقیہ ۱۲، ۶۲-۶۶، ۷۵، ۱۱۳، ۱۲۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۷۱
 ، ۲۰۲، ۲۰۹، ۲۲۸، ۲۶۸، ۲۸۶، ۲۹۴، ۳۶۷، ۳۶۸
 ۴۲۹، ۳۹۲

احمد شاه — بنگش ۹۱، ۹۲
 احمد شاه — وزیر د ربار ۳۹۸، ۴۴۵، ۴۶۱
 احمد شاه — ولیعهد ۵۲۸
 احمد علی — رئیس اردو ۳۶۴
 احمد علی — تیموری ۲۳۳
 احمد علی — میرآخور ۳۹۱
 احمد قلی ۳۱۴
 احمد — ملك ۲۶
 اختر محمد ۵۰۱
 اخلاق — عبدالب ۵۳۶، ۵۳۷
 ادامك — لودویگ ۲۳۱، ۲۳۲، ۳۸۵، ۳۸۶، ۴۰۵، ۴۲۴
 ادنی ۲۸۰
 ادیب — افندی ۳۴۹
 ارزانی — شاعر ۳۴
 ارسلان خان — مومند ۱۱۴
 ارشاد — محمد شاه ۴۹۱، ۴۹۳، ۵۳۱
 ارغند یوال — محمد انور ۵۲۶
 ارگایل — دیوک ۲۴۸، ۲۶۱
 ارنولد — انتونی ۵۴۴
 استرآبادی — محمد مهدی بقیہ ۱۲، ۴۹، ۱۱۶
 اسد خان — نایب ۲۸۸
 اسد خان — نواب ۱۳۴
 اسد الله خان سدوزایی ۴۷
 اسحق سلطان ۶۲
 اسکندر — مقدونی ۱، ۲، ۴
 اسلام خان ۱۳۳
 اسمعیل اوری ۴۴
 اسمعیل بیگ ۵۸
 اسمعیل — شهزادہ ۱۵۶
 اسمعیل — صفوی ۱۹
 اشرف سلطان ۴
 اصغر خان ۱۵۴
 اعتمادی — غلام احمد ۵۲۲

اعتمادي — غلام صفدر ۴۴۶

اعتمادي — محمد فاروق ۴۵۸

اعتمادي — نور احمد ۴۸۵، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۳، ۴۹۵، ۴۹۷، ۵۱۱، ۵۱۶، ۵۱۷

۵۲۴، ۵۲۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۲

اعظم ۳۸۹

اعظم خواجه ۴۴۶

افشار — محمود بقيه ۱۲

افغان — مير هوتك ۱۱۷

افغانه ۲۲

افغانی — سيد جمال الدين ۶۸، ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۳۹، ۲۹۹

افق — ظاهر ۵۰۲، ۵۰۳

اکبر — جلال الدين ۳۴

اکبرخان — لال پوره ۲۶۵

اکبر — خوابگاهي ۱۸۱

اکرم خان — علي زايي ۱۳۶

اکرم خان — حکمران ۲۳۹

الاسنگ — پتياله ۹۴، ۹۸

التفات خان — خواجه سرا ۹۸

الغبيگ — ميرزا ۲۶

الفت — گل پاچا ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۳۶

الغنستن — مونت ستوارت الف ۲۹، ۹۶، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۴۶

الغنستن — وليم ۱۹۷، ۱۸۳، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۷

الکزند راول — ۱۴۲

الکزند روم ۲۰۵

الله نواز خان ۴۰۹، ۴۴۴

الله يار خان ۵۹، ۶۲

الماسک — غلام محمد ۵۳۷

المن بره — لارډ ۱۹۵

الهام — محمد رحيم ۵۳۷

امان الله شاه ۲۵۵، ۳۱۳، ۳۱۷، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۹۸، ۴۰۲

۴۰۳، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۳، ۴۱۷، ۴۲۱، ۴۲۳، ۴۲۹، ۴۳۱

۴۳۳، ۴۳۵، ۴۳۷، ۴۳۹، ۴۴۲، ۴۵۳، ۴۷۰، ۵۲۲

- امان اللہ خان — غلجایی ۵۴، ۵۷، ۶۸
 امراء خان — جندول ۳۸
 امراءین خان — بقیہ ۳۱۴
 امنی — صفر علی ۴۴۶
 امین — حفیظ اللہ ۵۲۰، ۵۳۵
 امین اللہ خان — لوگری ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۵، ۱۹۶
 امیرالملك ۱۰۵
 امیر بیگ خان ۹۲
 امیر خان ۸۶
 امیر محمد خان — سردار ۱۵۷، ۲۸۶
 امیر محمد خان — جنرال ۲۷۲
 انتظام الدولہ ۸۹
 انزلوتی ۴۳۷
 انصاری — بایزید ۳۱
 انصاری — سعد الدین احمد ۱۱۹
 انصاری — میر نجم الدین ۴۸۹
 انگار — فیض محمد ۴۵۰، ۴۵۸
 انگلہ — جنرال ۱۹۴، ۱۹۵
 انوری بیگ ۳۱۸، ۳۳۱، ۳۵۱، ۳۵۲
 انوری — محمد عثمان ۵۱۶، ۵۱۷
 انیس — غلام محی الدین ۴۷۹، ۴۱۶، ۴۲۰، ۴۴۶
 انیس — محمد خالد ۴۴۶
 اوترم گلنل ۱۷۳
 اورلوف — جنرال ۱۲۹
 اورمل — غلام محمد ۵۳۶
 اورنگ زیب — بادشاہ ۳۵، ۳۶، ۴۶، ۷۸
 اولجایتو ۱۵
 اوتیا بیل ۱۹۵
 ایدن — ایملی ۱۷۰
 ایر — ونست ۱۹۳، ۲۱۵
 ایلیس — مس ۳۵۵
 ایطاق — دوست محمد ۴۳۹
 ایمل خان ۳۴، ۳۶
 ایوب خان — جنرال ۴۵۴
 ایوب — شہزادہ ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۵۶

ایوبی - محمد جعفر ۴۴۶

ایوبی - محمد شریف ۵۳۷، ۵۱۴

ب

بابر شاه ۱۹، ۲۵، ۲۷، ۳۱، ۳۸، ۱۰۵، ۱۰۶

بابری ۱۸

بارتل - فریر ۲۳۳

بارکزی - سلطان محمد ۳۹

باز محمد - صوفی ۳۳۷

بامداد - سید محمد ۵۳۷

بایقرا - سلطان حسین ۱۷

بختیار - منشی ۲۴۰

براد فوت ۱۸۱

بد خشی - برهان الدین ۲۹۸

بد خشی - طاهر ۵۱۹، ۵۰۳، ۵۰۲

بد ری بیگ ۳۷۰

براون - سام ۲۳۸

براوین - ۳۴۵، ۳۴۹

برایت - مجر جنرال ۲۶۵

برایدن - داگتر ۱۹۳، ۱۹۴

برخورد ارخان - اچکزی ۸۱، ۹۲، ۱۰۹، ۱۱۰

برکت الله - هندی ۳۱۷، ۳۲۱

برنس - الکزند ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۷۹، ۱۸۱، ۲۰۰، ۲۱۱، ۲۴۲، ۲۷۷، ۳۰۱

برنس - چارلز ۱۸۲

بدیع الزمان - ۱۸

بیجی باز ۳۹۳

بخاری - میر عبد الکریم ۶۵، ۱۰۴، ۲۶۲

بسمارک - پرنس

بسمل - محمد اسمعیل ۴۴۶

بسمل - محمد اسلم ۴۴۶

بسمل - محمد انور ۳۱۴، ۳۲۸، ۳۳۷، ۳۹۶، ۳۸۴، ۴۲۰، ۴۴۶، ۴۴۸

بسمل - محمد طاهر ۴۴۶

بسمل - محمد نعیم ۴۴۶

بسمل - محمد هاشم ۴۴۶

بشیر - علی اصغر ۵۳۷، ۵۱۴

بلخی - محمد اسمعیل ۴۵۷

- بلك من ۴۷۴
 بلگرامی - علی اصغر ۲۱۶
 بنایی - ۱۸
 بوبو جان - حلیمہ خانم ۲۸۷، ۲۸۴، ۳۱۹
 بودا - گوناھا ۱۶، ۴
 بوروز - جنرال ۲۵۶
 بوس - سویاس جنرل را ۴۳۷، ۴۸۲
 بولگانین ۴۶۶
 بیتا - سعد الدین ۳۶۹، ۴۴۶
 بہادر خان - اندری ۱۰۰
 بہار - میرزا حامد ۴۴۶
 بہاؤ خان ۳۵
 بہاؤ - سارا، بیو ۹۱، ۹۲
 بہبود خان ۸۶
 بہرام شاہ ۱۶
 بہرام - قاضی ۴۵۸
 بہراد ۱۸
 بہلول - لوی ۲۵
 بی بی حوا - والدہ ۲۵۸
 بی بی صاحبہ ۷۶
 بی بی مبارکہ ۲۸
 بی بی متو ۲۴
 بیت نیکہ ۲۴
 بیجن سلطان ۵۱
 بیدل - میرزا عبد القادر ۱۱۷، ۲۱۲، ۳۲۸
 بیرم خان ۳۲
 بیرونی ۱۵
 بیخیم - میر عبد الرشید ۴۴۶
 بینوا - عبد الروف ۴۷، ۴۸، ۴۸، ۴۵۰، ۵۱۷
 بیہقی - ابوالفضل ۱۲

پ

- پاتینجر - الدرد ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۹۰
 پاچا خان - سرخابی ۲۴۴، ۲۴۷، ۳۱۴
 پالک جنرال ۳۸، ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۱۷

پالمرسنون - لار ۱۶۹

پاین ساتر ۲۹۱

پاینده خان - سردار ۱۱۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۵۴

۲۸۶

پاینده محمد خان ۴۴۶

پترکبیر - امپراتور روسیه ۴۴، ۵۵

پرتاب - راجا مهند را ۳۱۷، ۳۲۱، ۳۳۰، ۳۳۲، ۳۵۴، ۴۱۵

پردل خان ۲۰۹

پردل خان - سردار ۱۴۹، ۱۵۴، ۱۵۷

پردل - نایب سالار ۳۹۱، ۴۰۰

پروانه - امان الله ۵۳

پروانی محمد اکبر ۴۴۶، ۵۰۱

پرونتا - محمد اکرم ۴۶۰

پرونتا - محمد صالح ۴۴۶

پرویز - میرزا ۹۹، ۱۰۳

پریماکوف - کلنل ۳۹۶

پریمروز - جنرال ۱۴۸

پژواک - نعمت الله ۵۲۸، ۵۲۹

پژواک - عبدالرحمن ۱۴۸

پشتون - محمد رسول ۴۵۸

پشتونیار بقیه ۳۱۴

پیغمانی - عبدالصور ۴۴۶

پنجشیری - دستگیر ۵۰۲، ۵۰۳

پنجشیری - عبدالحی ۴۴۶

پنجشیری - غلام حیدر ۴۷۰

پنجشیری - محمد ولی ۴۴۶

پوبل - علی احمد ۴۶۶، ۴۸۰، ۴۸۷، ۴۸۹، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۵، ۵۲۰

پولادا - لئون ۳۸۶، ۳۸۷

پوهنیار - سید مسعود ۵۲۰، ۵۲۳

پیت - ولیم ۸۰

پیرافسکی - جنرال ۱۷۴

پیر محمد - سردار ۱۵۴

پیر محمد - غلامشیر ۴۱۵

بیرمحمد — میان جو ۶۱
بیل رابرت ۱۹۴
بیلی — سرلوئیس ۲۳۶، ۲۳۴

ت

تاج محمد — یغمانی ۳۱۴، ۳۶۹، ۴۱۶
تاج — برات علی ۴۵۰، ۴۵۸، ۴۷۸
ترمذی — سید علی ۳۴
ترکمن — عبدالروف ۵۱۴، ۵۳۶، ۵۳۷
ترنگزایی — حاجی ۳۲۱
ترومن — ۴۶۳
تره کی — احسان ۵۱۶
تره کی — محمد زمان ۴۶۱
تره کی — محمد قدیر ۴۴۱، ۴۹۱، ۴۹۳
تره کی — نورمحمد ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۸، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۱۴، ۵۱۹، ۵۳۷

تریور — مجر ۱۸۶
تفویضی — غلامحی الدین ۵۳۷
تقی خان — شیرازی ۷۶، ۸۰، ۸۵
توانا — استاد ۵۱۹
تور — وارس ۱۷۴
تورواپانا — نجیب اللہ ۴۳۶، ۴۳۸، ۴۴۹، ۴۵۴، ۴۶۰
تھما سب میرزا — بعد تھما سب شاہ ۵۳۵، ۶۳
تیبو — سلطان ۱۲۸
تیمور شاہ — سد وزایی ۸۷، ۷۸، ۸۹، ۹۰، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۳۶، ۱۶۱، ۲۰۲، ۳۰۱، ۳۶۸
تیمور — کورگانی ۲، ۸، ۱۶، ۲۶، ۲۲۸، ۴۵۵
تیمور — شہزادہ ۱۶۷، ۱۷۳، ۱۸۳

ث

ثریا — ملکہ ۳۵۸، ۳۶۷، ۳۷۲، ۴۳۵
ثمرۃ السراج — صفیہ ۴۱۶

ج

جامی - نورالدین عبدالرحمن ۳۷۰۱۸
 جانخان - سردار ۸۱، ۸۳، ۸۶، ۸۸، ۹۰، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۴۵

جلنداد - احمد زایی ۳۹۹، ۳۱۵

جان محمد خان ۱۹۱

جدران - عبدالظاهر ۴۹۲، ۴۹۳

جسونت سنگ ۳۵

جعفرخان - پوپلزایی ۸۱

جعفرخان - جوانشیر ۱۲۲، ۱۲۳

جلال الدین ۳۱۴

جلال الدین ۲۴۴

جلال الدین - سلطان ۲۴

جلالر - محمد خان ۵۲۹

جمال پاشا ۳۵۱، ۳۷۰

جمال - حاجی ۹۴، ۹۹، ۱۰۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۲۸۶

جمال گل ۴۰۵

جمعه خان - سردار ۸۷

جناح - محمد علی ۴۵۴، ۴۷۱

جوزجانی ۵۰۲

جونس - هارتفورد ۱۴۲

جوهرشاه ۳۱۴، ۳۱۵

جویا - سرور ۴۱۹، ۴۴۶، ۴۵۰، ۴۵۸، ۴۸۸

جویا - غلام حسین ۴۴۶

جهانگیر - پادشاه ۳۶

جیرارد - مجر جنرال ۲۸۳

چ

چانک کین ۱۴

چرت سنگ ۹۰

چرخ - جانباز خان ۴۱۸، ۴۴۶

چرخ - سمندرخان ۲۴۶

چرخ - شیرمحمد خان ۴۱۸

چرخ - عبدالعزیز ۳۹۶، ۴۳۷

چرخى - عبد الطيف ۴۲۷

چرخى - غلام جيلانى ۳۳۲، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۷، ۴۸۶

چرخى - غلام حيد. ر ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۶۳، ۲۶۶، ۴۶۸، ۴۷۲، ۴۸۰، ۴۹۳

۴۱۷

چرخى - غلام ربانى ۴۲۷

چرخى - غلام صديق ۳۴۵، ۳۴۹، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۳، ۳۶۹، ۳۷۳، ۴۰۱

۴۱۷، ۴۰۳، ۴۰۴

چرخى - غلام مصطفى ۴۲۷

چرخى - غلام نبى ۳۲۴، ۳۳۳، ۳۴۴، ۳۵۲، ۳۵۷، ۳۸۸، ۳۹۵، ۳۹۶

۴۸۶، ۴۸۳، ۴۶۶، ۴۱۸، ۴۱۷، ۴۱۳، ۴۰۳، ۴۰۴

چکرسنگ - ۸۵

چلمسفورد - لارد ۳۴۲

چمبرلين - آلتن ۳۵۸، ۴۰۱

چمبرلين - جنرال ۲۳۷

چند راگوبتا موريا ۴

چنگيز خان ۸، ۱۴، ۴۵۵

چومن چند ۹۴

ح

حاجى خان - لاکر ۱۶۰، ۱۷۰، ۱۷۳

حاجى على ۲۴۵

حاجى ميرزا آقاسى ۱۶۵، ۱۶۶

حافظ ميرازى ۱۱۹، ۱۳۶

حافظ آبرو ۱۸

حافظ رحمت ۲۶، ۹۲

حامد - عبد الصمد ۴۸۹، ۴۹۰، ۵۰۶، ۵۱۰، ۵۲۰، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۶، ۵۲۷

حبش خان ۴۴۶

حبيب - رقيه ۶۰۴

حبيب الله امير ۲۸۶، ۲۸۹، ۲۹۳، ۲۹۴، ۳۰۱، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۶۴، ۳۵۱

۴۸۶، ۴۸۵، ۴۵۵، ۴۴۲، ۴۱۵، ۳۹۰، ۳۷۸، ۳۶۷

حبيب الله - امير گلکانى ۳۳۴، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۷۲، ۳۷۴، ۴۰۵، ۴۰۷

۴۲۶، ۴۱۷، ۴۱۵، ۴۱۱، ۴۰۸

حبيب الله - بقيه ۳۱۴

حبيب الله - تلگرافى ۴۴۶

- حبیب اللہ طرزی۔ بقیہ ۳۱۴
 حبیب اللہ۔ سردار ۱۵۷، ۱۵۶
 حبیب اللہ۔ سرما مور ۴۴۶
 حبیب اللہ۔ شاہ آقاسی ۴۴۶
 حبیب اللہ۔ مستوفی ۲۳۳، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۹، ۲۵۲
 حبیب اللہ۔ معاون وزارت حربیہ ۳۶۴، ۳۹۱
 حبیبی۔ عبدالحی الف ۳۳، ۳۱۴، ۴۴۹
 حبیبی۔ محمود ۵۲۲، ۵۲۳
 حدار۔ قدرت اللہ ۵۱۴، ۵۳۷
 حشمن علی ۱۶۱
 حسین علی خان ۲۳۳
 حسین۔ گاکہ ۱۸۱
 حسینی۔ محمود ۷۵، ۹۸، ۱۱۶
 حسینی۔ میرعطاء محمد ۴۴۵
 حسینی۔ میر محمد حیدر ۴۴۵، ۴۶۰
 حقوقی۔ ولید ۵۳۹
 حقیقی۔ محمد یوسف ۴۴۶
 حکمت خان۔ سرطانی ۱۳۳
 حکیم اسلم خان ۴۴۶
 حکیمی۔ عبد الکریم ۵۱۶، ۵۱۷
 حمزہ۔ میرزا ۲۰۴
 حمید اللہ۔ آخند زادہ ۳۶۳
 حمید اللہ۔ علی ۴۸۹، ۴۹۰
 حمید اللہ۔ گلکانی ۳۹۱
 حمید۔ کشمیری ۲۱۳، ۲۱۵
 حنیفی۔ محمد عارف ۵۳۷
 حیات اللہ۔ عضد الدولہ ۳۲۶، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۶۹، ۳۸۹، ۳۹۱
 حیات سلطان ۵۹
 حیدر۔ رؤف ۴۶۲
 حیدر۔ ضیاء ۵۳۷
 حیدر علی۔ متعلم ۴۴۶
 حیرت۔ محمد ابراہیم ۲۹۷
 خ
 خادم۔ قیام الدین ۴۵۰، ۵۳۷

خاطر - غلام نبی ۵۳۷، ۵۳۶، ۵۱۴
 خافی - یعقوب علی ۳۳۱، ۳۰۱، ۲۹۸، ۲۶۲، ۹۱
 خالد بن ولید (رح) ۲۳
 خالص - محمد یونس ۵۲۰
 خان - میرین خان ۹۹
 خان گجو ۲۷
 خان محمد خان - جنرال ۴۷۲
 خان محمد خان - وزیر، قاج ۵۰۶، ۵۰۴، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۶، ۵۲۰، ۵۲۳، ۵۲۶، ۵۲۹

ختک - افضل خان ۲۶
 ختک - خوشحال خان ۳۸، ۳۲، ۲۹، ۲۶
 خدا بخش خان ۱۸۶
 خدا داد هزاره ۴۲۷، ۴۲۶
 خدا داد - ملا ۱۱۹
 خدایار خان ۶۷
 خدای دوست حاجی ۴۵۸
 خدیجه سلطان ۱۱۳
 خروش - علی محمد ۴۵۸، ۴۵۱
 خروشف - نکیتا ۴۶۶، ۴۶۳
 خسرو خان ۲۴۵
 خسرو خان گرجی ۴۷
 خسته - خال محمد ۵۳۶، ۵۱۴، ۴۴۹
 خضر خان ۱۳۳
 خلیل - محمد ابراهیم ۴۴۶
 خلیل الله - خلیلی ۵۰۳، ۴۹۵، ۴۹۱، ۴۶۱، ۴۴۶، ۴۰۵، ۳۸۹، ۳۸۶، ۴۸
 ۵۱۴، ۵۰۶، ۵۰۵

خواجه بابو ۳۶۴
 خواجه زور ۲۲۳
 خواجه میر علم ۳۶۴
 خواجه خان ۲۳۸
 خوشدل خان - لویناب ۳۴۱، ۲۸۷، ۲۵۶
 خوگیانی - محمد امین ۴۱۷، ۶۸
 خیبر - میر اکبر ۵۳۷، ۵۱۹، ۵۰۲، ۵۰۰، ۴۵۸
 خیر محمد - پولزایی ۴۰۸

د ايس - سرهنري ۳۴۷

د ادمحمد - کورير ۴۴۶

د ارباب - شهزاده ۱۰۳

د راشکوه ۳۵

د ريوش - هخامنشي ۲۳، ۴، ۲

د انش - اصغر ۵۰۲

د انلد ۲۸۰

د اود - حضرت (ع) ۲۲

د اود شاه - سیه سالار ۳۲۷، ۲۴۳، ۲۴۲

د اور - غلام حيدر ۵۲۶

د اوی - عبدالشکور ۴۴۶

د اوی - عبدالهادی ۳۲۳، ۳۶۹، ۳۵۰، ۳۶۹، ۳۷۸، ۳۹۱، ۴۱۲، ۴۱۶
۴۴۶، ۴۴۸، ۴۶۱، ۴۹۱، ۴۹۵، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۵

د اير - جنرال ۳۴۱

د رانی - غايشه ۱۱۸

د رمانگر - داکتر ۵۰۲

د رويزه - آخند ۳۴، ۳۰، ۲۹

د رویش خان ۸۶، ۶۲

د رویش خان ۱۹۱

د ريا خان - افریدی ۳۶، ۳۴

د ريا خان - بولزایی ۱۰۰

د زرائیلی ۲۳۳، ۲۳۵

د زورخان - اسحق زایی ۱۱۰، ۱۰۰، ۹۸

د زدارخان - ساحق زایی ۱۰۰

د نداس - سرهنري ۱۳۰

د نيس - سرويليم ۲۱۹

د و ۹۶

د ویری - لوی ۵۴۴، ۴۸۴، ۴۸۳

د وست محمد ۱۸۶

د وست محمد - امير بقيه ۱۳۳، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۷۹

۲۴۰، ۲۳۵، ۲۲۹، ۲۲۴، ۲۲۱، ۲۱۸، ۱۸۸، ۱۸۴

۴۲۲، ۳۶۸، ۳۳۰، ۲۹۸، ۲۹۵، ۲۸۵، ۲۸۴، ۲۵۰

د وست محمد قاری ۴۰۴

د ولت خان ۴۲

د هقان — سيد محمد ۴۴۵
 د دين — لويس ۳۰۷، ۳۰۶، ۳۰۲
 د پورند — هنري ۲۱۵، ۱۷۱
 د پورند — مارتنر ۲۷۹، ۲۱۵

ذ

ذوالفقار خان — سردار ۲۶۱، ۲۲۲
 ذوالفقار خان — سد و زايي ۸۵، ۷۵، ۶۶، ۶۲، ۵۹
 ذوالنهن بيگ ۱۸

ر

رابرتس — جنرال ۲۳۸، ۲۴۴، ۲۴۹، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۷، ۲۷۸، ۲۷۹
 راتب زاد — انا هيتا ۵۰۳، ۵۰۲
 راسكولينكوف ۳۵۱
 راسين ۳۷
 راشد پاشا ۵۸
 راقم — ميرزا محمد حسن ۳۱۴
 راورتی — هنري ۲۷
 روالنسن — سرهنري ۸۱، ۱۰۴، ۲۳۱، ۲۳۲
 راو — وشولس ۹۲
 رباني — برهان الدين ۵۱۹
 رين — لارد ۲۵۲
 رجوی — گلبل ۲۷۶
 رحمانی — غلام احمد ۴۴۶، ۳۶۹
 رحمت الله — سردار ۱۰۰
 رحمت الله — وزير ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۳۵، ۲۰۰
 رحمدل خان — سردار ۱۵۴، ۱۵۷، ۲۰۵، ۲۹۷
 رحيم داد خان — سردار ۱۳۶
 رحيم الله خان — وزير ۴۴۴
 رحيم وردی ۴۴۶
 رحيمي — غلام سرور ۴۹۱
 رستاقی — عبد الحكيم ۴۴۶
 رسل — سرجان ۲۲۹
 رسول — عبد القيوم ۴۵۸، ۴۹۱
 رشاد — عبدالشکور ۵۱۴، ۵۳۷

رشتیا — سید قاسم الف ۶۱۵، ۶۶۱، ۴۴۹، ۴۶۱، ۴۸۰، ۴۸۷، ۴۹۸، ۴۹۵، ۵۰۰، ۵۰۴، ۵۰۵

رشتین صدیق الله ۴۹۱، ۴۹۳

رضا — شاه ۳۵۹

رضا — میراکبر ۵۰۶، ۵۱۰، ۵۱۷، ۵۲۰

رضا — میرزا ۶۴

رفیع — حبیب الله ۵۳۷

رفیق — عتیق ۴۶۱

رقیه بیگم — سدوزایی ۱۴۶

رنجیت سنگ ۱۳۲، ۱۴۳، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۳

۴۲۲، ۴۰۱

روبسییر ۱۲۴، ۱۲۸

رودکی — شاعر ۱۱

روسو — ژان ژاک ۱۲۴

روشان — خالد ۵۱۷

رؤف بیگ ۳۱۷

رومین ۱۳۱

ز

زابلی — عبدالمجید ۴۲۱، ۴۲۳، ۴۳۰، ۴۳۳، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۴۰، ۴۴۲، ۴۵۱، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۶۰، ۴۹۱، ۴۹۳، ۴۹۸، ۵۰۱

زخاروف ۳۷۶

زرد هشت ۱، ۳، ۷، ۵۱

زرغونه ۷۵

زرمستی — غلامنبی ۵۳۷

زغفران — ملا ۶۲

زکریا خان — سردار ۴۲۲

زکریا — فیض محمد ۳۲۸، ۳۴۹، ۳۶۹، ۳۹۱، ۴۰۹، ۴۳۵، ۴۳۷، ۴۴۴، ۴۶۰

زلی — خوازک ۵۲۶، ۵۲۹

زمان خان — قورچی باشی ۴۹

زمان خان — رکاب باشی ۱۳۳

زند کرم خان ۹۵، ۱۲۴، ۱۲۷

زهره بیگم — گوهرافروز ۸۹

زیاد — عبد الله ۲

زیری - صالح محمد. ۵۰۳، ۵۰۲

زیلینوی - جنرال ۲۷۵

زینب ۶۴

زین خان ۹۴

ژ

ژنده بیل - احمد ۱۰۹

س

سالسیری - لارا. ۲۸۴، ۲۸۳، ۲۷۶، ۲۳۳

ساوول ۱۵

سایکس-سیررسی ۱۲۸، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۶۲، ۱۸۶، ۱۸۹، ۲۱۵، ۲۶۱، ۳۰۰

۴۲۴، ۳۸۵، ۳۳۲، ۳۳۱، ۳۲۲، ۳۰۱

سه‌تگین ۸

ستالین ۳۵۹، ۴۰۲، ۴۱۳، ۴۶۳، ۴۸۱

ستولیتوف - جنرال ۲۳۶

ستیل - ریجر ۳۷

سیتواریت - رئا ۳۳۲، ۳۸۵، ۳۸۷، ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۲۴

سیتواریت-جنرال ۲۳۹، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۳، ۲۵۶، ۳۰۱

س. و خان ۳۹۵

سرایس - عبدالواحد ۴۹۱، ۵۲۰، ۵۲۳، ۵۲۶، ۵۲۹

سراج - اسد الله ۴۶۰

سربین ۳۱

سرلند خان ۹۴

سردار خان ۹۴

سعارت خان ۹۴، ۹۸

سعد الله خان ۳۱۴، ۳۱۵

سعد شامی ۴۳۵

سعید محمد خان - الکوزایی ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۷

سعید محمد خان - سردار ۱۵۴

سکندرخان - سردار ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۹۱

سکندرخان ۲۶۸

سکندر - شهزاده ۹۹، ۱۰۳

- سید احمد۔ میر واعظ ۱۳۸
 سید احمد۔ بچہ ی شاہ نور ۴۴۶
 سیر اشرف آقا ۳۹۴، ۳۹۲
 سید اکبر شاہ۔ بدیر ۱۵۶
 سید اکرم ۴۴۶
 سیدال خان ۱۸۲
 سیدال۔ ناصری ۵۷، ۶۴
 سید تقویم اسحق ۳۴
 سید جعفر۔ کنری ۲۷۰
 سید حسین۔ مستوفی ۲۰۹
 سید حسین ۰ چارپکاری ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۶، ۴۰۰، ۴۰۳، ۴۰۸
 سید شاہ۔ نایب سالار ۳۳۴
 سید شاہ محمد روحانی ۲۷
 سید شریف۔ سریا اور ۴۱۸
 سید عالم۔ امیر بخارا ۳۵۰، ۳۵۱، ۴۰۲
 سید غلام حیدر یا جا ۳۶۹، ۴۴۶
 سید محمد۔ گند کشر ۴۱۶
 سید محمد۔ قلعه بیگی ۳۹۱
 سید محمد۔ محمد زایی ۴۰۸
 سید محمود۔ کنری ۲۶۵، ۲۶۶
 سیر میر۔ لا ۴۴۶
 سید نور محمد شاہ ۲۳۹
 سید ہاشم۔ کنری ۱۷۵
 سیرت۔ عبدالستار ۵۲۳، ۵۲۶
 سیف الرحمن۔ مولوی ۳۲۱
 سیف اللہ۔ حافظ ۳۲۰، ۳۲۳، ۳۴۲، ۳۷۲
 سیل۔ ہریگیلیر ۱۷۶، ۱۸۰، ۱۸۴، ۱۹۴
 سیل۔ لیدی ۱۹۳، ۲۱۶
 سیمونج ۱۶۵، ۱۶۶

ش

- شالیزی۔ عبدالستار ۵۱۱، ۵۱۵، ۵۱۶
 شالیزی۔ علی احمد ۳۹۴، ۴۰۵
 شامل۔ سید محمد محسن ۲۹۶، ۲۹۷

- شامل — میر علی احمد ۴۷۰
 شاه اشرف — هوتکی بقیه ۱۲، ۴۱، ۶۱
 شاه بوبو جان ۲۵۱
 شاه یسند خان ۹۲
 شاه پور — ساسانی ۵
 شاه پور — شهزاده ۱۹۸
 شاه جهان — پادشاه ۳۵، ۳۶
 شاه جهان ثانی ۹۱
 شاه حسین — صفوی ۵۷، ۵۰
 شاه حسین — هوتکی ۶۲، ۶۶
 شاه دولت خان ۱۸۶
 شاه رخ میرزا — افشار ۸۶، ۹۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۲۷
 شاه رخ میرزا — تیموری ۳۶، ۲۷۷
 شاه زمان — سدوزایی ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۴، ۱۲۲، ۱۳۲، ۱۳۴، ۲۱۲
 شاه شجاع — سدوزایی ۱۲۲، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۴، ۱۵۸، ۱۶۴
 ۱۶۷، ۱۸۹، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۸
 شاه عالمی — عبدالحکیم ۴۵۸، ۴۶۱، ۴۸۰
 شاه عباس — ۳۷
 شاه علی رضا — کرنیل ۳۳۴، ۳۳۶
 شاه مراد بیگ ۱۱۳
 شاه مردان خان — کرنیل ۲۷۵
 شاه محمد — نایب ۲۴۳، ۲۴۴
 شاه محمود خان — صدراعظم ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۹، ۴۱۲، ۴۲۰، ۴۲۵
 ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۳۳، ۴۴۲، ۴۴۴، ۴۴۸، ۴۶۱
 ۴۶۷، ۴۷۶، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۲، ۴۸۵، ۵۰۰
 ۵۰۱
 شاه محمود — سدوزایی ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۴۴
 ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۴، ۱۵۷
 شاه محمود هوتکی ۴۱، ۵۶
 شاهنشاه — ملک ۱۶
 شاه ولی خان — وزیر ۸۰، ۸۱، ۸۷، ۹۲، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۷، ۱۰۸
 ۱۱۳
 شاه ولی خان — وکیل ۳۲۳، ۳۵۷، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۹، ۴۱۳
 ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۲۸، ۴۳۰، ۴۴۲، ۴۷۸، ۴۸۶
 شاه ولی ۵۰۲، ۵۰۳

- شامین - ۱ روازی ۲۹۸
 شایان - نعیم ۴۵۸
 شجاع‌الدوله - نواب اوده ۹۲، ۹۱
 شجاع‌الدوله - سردار ۱۸۱، ۱۹۰، ۱۹۶
 شجاع‌الدوله - غوربندی بقیه ۳۱۴، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۳۲، ۳۳۵، ۳۵۲، ۳۶۹
 ۳۸۸، ۳۹۵، ۴۰۱
 شجاع‌السلطنه - قاجار ۱۴۶
 شربت علی خان ۱۱۵
 شرر - طلب علی ۲۱۲
 شرخانی ۲۶
 شرخبون ۳۱
 شرق - حسن ۴۵۱، ۵۰۰
 شری - برادران ۳۷
 شریف - میرزا ۱۳۲
 شریفی - رمضان علی ۴۹۵
 شعاع - علی اصغر ۴۸۸
 شعیب افغان ۱۶
 شفیق - محمد موسی ۴۸۵، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۶، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۳۹، ۵۴۲
 شفیعی - یارق ۵۰۲، ۵۱۴، ۵۳۷
 شمس‌الدین - کُرت ۱۵، ۱۶
 شمس‌الدین - سردار ۱۹۷
 شمسب - امیرالدین ۴۵۲، ۴۶۱، ۴۹۱
 شووالوف - کُوت ۲۲۷
 شهاب - ترشیزی ۱۱۸
 شهبازخان ۳۴
 شهیر ۵۰۲، ۵۰۳
 شهزاده - افریدی ۳۵۵
 شهنوازخان ۸۳
 شیک خان - محمد ۱۸، ۲
 شیخ ملی ۲۷
 شیرمحمد - مختارالدوله ۹۹، ۱۲۷، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۵
 شیراحمد - سردار ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۳، ۳۶۹، ۴۶۰
 شیرافضل - جترالی ۲۸۰

شیرجان — صاحب زادہ ۳۶۶، ۳۹۰، ۴۰۰
 شیردل خان — سردار ۱۴۹، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۷
 شیردل — لویناب ۲۰۹
 شیرزاد — غلام محمد ۴۴۵، ۴۶۱، ۴۸۰
 شیرزوی — سلطان احمد ۴۳۵، ۴۴۴، ۴۶۰
 شیرزی — یاور ۵۰۳
 شیرعلی — امیر بقیہ ۱۲، ۱۸۱، ۲۱۷، ۲۴۴، ۲۴۹، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۵۶
 ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۷۰، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۹۹
 ۳۰۵، ۳۵۶، ۳۶۸، ۴۲۹

شیرعلی — فرقہ مشر ۳۹۶
 شیرعلی — قندھاری ۲۲۵، ۲۴۸، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۶
 شیرعلی — ہزارہ ۲۷۰
 شیرعلی ۳۱۴
 شیرمحمد — کپل ۱۶۰
 شیرین دل خان ۲۸۰
 شیفر — شارل ۱۰۴
 شیواجی — مرہتہ ۹۰
 شیودیو — مرہتہ ۹۲

ص

صابر شاہ — کابلی بقیہ ۱۲، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۳
 صادق خان — لالی پورہ ۲۶۵
 صادق — مسافر ۵۳۷
 صافی — غلام حسن ۴۵۰
 صالح محمد خان — سپہ سالار ۳۴۰، ۳۶۹
 صدیقی — محمد عثمان ۱۴۸، ۵۱۷
 صدیقی — عبدالستار ۵۳۷
 صفا — محمد ابراہیم ۴۱۹، ۴۴۶
 صفار — یعقوب لیث ۶، ۴۰۴
 صفت خانم ۸۹
 صفدر جنگ ۸۴
 صفدر جنگ — سدوزایی ۱۹۹
 صفی اللہ — اسحق ۱۹
 صفی الدین — امیر عمید بقیہ ۱۲
 صفی قلی خان — ترکمان ۵۰
 صوفی — هوتلی ۴۴۷

ض

- ضلع خان ۸۵، ۸۳
 ضیاء الدین - بوس ۴۳۷، ۴۳۸
 ضیائی - مفیقہ ۵۲۳، ۵۲۶
 ضیائی - عبدالحکیم ۵۱۷، ۵۳۹
 ضیائی - محمد انور ۵۲۰
 ضیائی - محمد مریف ۴۴۶
 ضیائی - محمد نعیم ۴۶۱

ط

- طواف - ولی ۱۱۹
 طبیبی - عبدالحکیم ۵۱۶
 طرازی - سید مبشر ۴۳۷
 طرزی - غلام محمد ۲۶۲، ۲۶۱، ۲۹۷، ۳۱۳
 طرزی - غلام حسین ۴۴۴، ۴۶۰، ۴۶۱
 طرزی - محمد صدیق ۳۸۶
 طرزی - محمود ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۷، ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۳۱، ۳۴۲
 ۳۴۵، ۳۴۷، ۳۵۴، ۳۵۶، ۳۶۶، ۳۶۹، ۳۷۲، ۳۷۹، ۴۱۴

طغرل ۲

ظ

- ظفر - سید بہار شاہ ۴۹، ۲۱۵
 ظفر علی - مولینا ۳۹۸

ع

- عاجز - لعل محمد ۱۱۲
 عاشق - ملا ۱۳۴
 عاطفی - عبدالحلیم ۴۵۸
 عالمگیر ثانی ۸۹، ۱۰۶
 عالیہ بیگم ۳۶۵
 عایمہ بیگم ۲۲۶
 عایمہ - رانی ۲۹۹
 عباس - شہزادہ ۱۲۵
 عباس قلی - بیات ۸۸، ۹۹، ۱۱۳
 عباس قلی خان ۴۹

- عباس میرزا - نایب السلطنه ۱۶۳
 عباس - محمد ابراهیم ۵۲۶
 عبدالاحد - رسام ۴۴۶
 عبدالاحد - رئیس شورا ۳۶۲، ۳۶۹، ۳۹۳، ۴۱۵، ۴۴۵، ۴۶۱
 عبدالاحد - میرزا ۳۳۲، ۴۰۷، ۴۱۷، ۴۸۶
 عبدالجبار ۳۶۹
 عبدالجلیل - پشاور ۳۴۰
 عبدالحبیب ۴۴۶
 عبدالحبیب - سردار ۳۶۹
 عبدالحق - قاضی ۳۱۴
 عبدالحق ۳۲۱
 عبدالحکیم - وکیل التجار ۳۹۹
 عبدالحکیم ۵۲۳، ۵۲۶
 عبدالحلیم - کوهستانی ۴۴۶
 عبدالحمید - ۴۴۶
 عبدالحمید - سلطان ۲۹۸
 عبدالخالق ۱۹۱
 عبدالخالق - حاجی ۴۴۶، ۴۷۰
 عبدالخالق - سردار ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۰
 عبدالخالق - معلم ۴۲۰، ۴۲۶، ۴۲۷
 عبدالرب - مولوی ۴۹۱
 عبدالرحمن - امیر الف ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۳، ۲۴۸، ۲۵۶، ۲۶۳، ۳۰۱، ۳۰۴
 ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۲۵، ۳۶۸، ۳۸۰، ۳۹۰، ۴۱۷، ۴۲۲
 ۴۲۳، ۵۲۷
 عبدالرحمن - تره کی ۴۱۱
 عبدالرحمن - سفیر ۳۴۲، ۳۶۹
 عبدالرحمن - سقاء ۳۸۸
 عبدالرحمن - عثمانلو ۱۸۱
 عبدالرحمن - فرقه مشرق ۳۹۶
 عبدالرحمن - قاضی ۲۰۹
 عبدالرحمن - مشروطه خواه ۳۱۴
 عبدالرحمن - مدیر ۴۴۶
 عبدالرحیم - دکتور ۵۰۵

- عبد الرحيم زى - عبد الملك ٤٦٢، ٤٦٦، ٤٦٧، ٤٦٨، ٤٧٣، ٤٧٩، ٤٨٠
 عبد الرحيم - غلجايى ١٣٧
 عبد الرحيم - كوير ٤٤٦
 عبد الرحيم - كوهستانى ٤٩١، ٣٩٦، ٤٠٨، ٤٤٣، ٤٤٤، ٤٤٦
 عبد الرزاق ٤٤٦
 عبد الرزاق - شهزاد ٢١٢
 عبد الرزاق - كمال الدين ١٨
 عبد الرزاق - هتوفى ٢٠٩
 عبد الرسول - سردار ٣٥٠، ٣٥٢
 عبد الرشيد - رئيس مورى ٤٦١، ٤٨١
 عبد الرشيد - سردار ١٧١
 عبد الرشيد - ملا ٣٥٦
 عبد الرؤف - كوتوالى ٢٨٨
 عبد الرؤف - مولوى ٣١٣، ٣٢٧
 عبد السلام ١٨١، ١٨٢
 عبد السميع - ميرزا ١٦٠، ١٦١، ٢٠٩
 عبد الشكور - سفير ٣٥٠
 عبد الشكور - ملا ١٧٨، ١٧٩
 عبد الصمد - اشتغرى ٩١
 عبد الصمد - قاضى ٤٥٨
 عبد الظاهر - داکتر ٤٨٠، ٤٨١، ٤٨٥، ٤٨٦، ٤٨٧، ٤٩٣، ٤٩٤، ٥٠٤، ٥٠٥
 ٥٢٦، ٥٢٣، ٥٠٥
 عبد العزيز - بارکزايى ٣٦٢، ٣٦٩، ٣٩٥
 عبد العزيز - سفير ٥٧
 عبد العزيز - سوار ٣٤٣، ٣٩٨، ٤٤٢
 عبد العزيز - لندنى ٤٣٩
 عبد العزيز - لنگرزمين ٣١٤
 عبد العزيز - وكيل بقيه ٣١٤، ٣٧٨، ٤١٠، ٤١١، ٤١٩، ٤٤٦، ٤٤٨
 عبد العظيم - مهاجر ٤٤٦
 عبد العلى ٣٣٧
 عبد الغفار - سرحد دار ٤١٩، ٤٤٦
 عبد الغفور ١٨٧
 عبد الغفور - نگابى ٣٩١
 عبد الغفور - مدير ٤٤٦

- عبد الغفور - ملا ٢٤٦ ، ٢٥٥ ، ٢٦٤ ، ٢٦٧
 عبد الغنى - الكوزاى ٦٣ ، ٦٦ ، ٧٥
 عبد الغنى - اكر ٣١٤ ، ٣٤٣
 عبد الغنى - معلم ٤٤٦
 عبد الفتاح - تلگرافى ٤٤٦
 عبد القادر - منشى ٢٩٩
 عبد القادر - مولينا ٣٣
 عبد القدوس - اعتماد الدوله ٢٦٥ ، ٢٧١ ، ٢٧٢ ، ٣٠٧ ، ٣١٤ ، ٣١٩ ، ٣٤٠ ، ٣٤١
 ٥٢٢ ، ٣٦٨
 عبد القدير - كوهدامنى ٤٤٦
 عبد القيوم خان ٣١٤ ، ٣١٥
 عبد القيوم - اكر ٤٨٩ ، ٥٠٣ ، ٥٠٤ ، ٥٠٥ ، ٥٠٨ ، ٥٢٢ ، ٥٢٣ ، ٥٢٥ ، ٥٣٤
 عبد القيوم - صاحبزاده ٢٤٦
 عبد القيوم - فرقه مشر ٣٨٩ ، ٣٩٩
 عبد القيوم - ميرزا ٤٤٦
 عبد الكريم ٤٤٦
 عبد الكريم - سردار ٣٥٦ ، ٣٥٧
 عبد الكريم - ملا ٢٦٧ ، ٢٦٨
 عبد الله ١٩١
 عبد الله - اجكزاى ١٧٥ ، ١٨١ ، ١٨٢ ، ١٨٤ ، ٢١٥
 عبد الله - انصارى ٢٩ ، ٣١
 عبد الله - ديوان بيگى بقيه ١٢ ، ٨١ ، ٨٨ ، ٩٤ ، ٩٨ ، ٩٩ ، ١٠٠ ، ١٠١ ، ١٠٣
 ١١١ ، ١١٢ ، ١١٧
 عبد الله خان - سدوزاى ٤٧
 عبد الله - متعلم ٤٢٧
 عبد الله - ملا ٣٥٦
 عبد الله - منصورى ٤٤٦
 عبد الله - وليعهد ٢٢٣ ، ٢٢٦ ، ٢٣٢ ، ٢٣٧ ، ٢٤٠ ، ٢٤٢
 عبد الله - والى عربستان ٥٢
 عبد الله خان - والى كشمير ١٤٠
 عبد الطيف - شيخ ١٠٩ ، ١١٠
 عبد المجيد ٣١٤
 عبد المجيد - سردار ٣٢٢
 عبد المجيد - سردار ٣٩١
 عبد المجيد - وزير ٤٦٠ ، ٤٦٦ ، ٤٨٠ ، ٥١٠
 عبد العنان - سردار ١٨٠

- عبد الواسع — مولوی بقیہ ۳۹۵، ۳۱۴
 عبد الوکیل — داکٹر ۵۲۸، ۵۲۶
 عبد الوکیل — نایب سالار ۴۱۱
 عبد الوہاب ۳۱۴
 عبد الوہاب ۴۴۶
 عبد الودود ۴۴۶
 عبد الولی — سردار ۵۲۹، ۵۲۸، ۵۰۸، ۴۸۶، ۴۷۷
 عبد الولی — قاضی ۳۵۴
 عید خان ۹۴
 عقیس ۱۵
 عثمان ۳۸۹
 عثمان خان توبچی باشی ۸۶
 عثمان — غلام فاروق ۴۹۴، ۴۷۲، ۴۶۰، ۴۴۴، ۳۶۲
 عثمان — محمد اسحق ۵۲۷، ۵۲۱
 عجب گل — افریدی ۳۵۵
 عدالت — غلام حیدر ۴۸۰، ۴۵۱
 عروضی — نظامی بقیہ ۳۰۱، ۱۲
 عزیز — عبدالحسین ۴۶۰، ۴۴۸، ۴۴۴، ۴۳۴، ۳۶۵
 عزیز — عبدالحی ۵۰۴، ۴۸۷، ۴۸۱، ۴۵۸، ۴۵۱
 عزیزالدین — فقیر ۱۳۲
 عزیز — غلام دستگیر ۵۲۹، ۵۱۰، ۵۰۶
 عمرت — نظام الدین ۹۷
 عصمت اللہ — جبار خیل ۲۶۷، ۲۳۳
 عصمتی — معصومہ ۵۰۴، ۴۹۳، ۴۹۱
 عطاء الحق — صاحبزادہ ۴۴۷، ۴۰۱، ۳۹۰
 عطا محمد — توخ ۴۹۵
 عطا محمد — سردار ۱۵۶، ۱۵۴
 عطا محمد — شکاری پوری ۲۱۵
 عطا محمد — واقعہ نگار ۲۳۴
 عطا محمد — والی کشمیر ۱۵۳، ۱۴۵، ۱۴۳، ۱۴۰
 عظیم — محمد یسین ۵۲۹
 غیفی — محمد ابراہیم ۴۹۱
 غیلی — ابو الحسن ۱۲

علامہ الدین — خلجی ۲۵

علیہ حضرت — سرور سلطان ۳۲۲، ۳۲۵، ۳۳۰، ۳۵۸، ۳۶۵، ۳۶۷، ۳۹۳
 علی احمد — والی ۳۱۴، ۳۲۷، ۳۳۴، ۳۴۳، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۳، ۳۶۹، ۳۸۸
 ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۸

علی اکبر — صاحب منصب ۴۲۷

علی جان — وزیر ۳۶۹

علی جان ۱۹۱

علی خان — سرندی ۲۲۸، ۲۳۰

علی خانوف ۲۷۵

علی لالا (رح) ۱۵۰

علی محمد — روہیلہ ۸۴

علی محمد — ناظر ۱۸۹

علی محمد — وزیر ربار ۳۶۲، ۳۶۹، ۴۰۹، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۴۴، ۴۶۰، ۴۶۲
 ۴۸۰، ۴۸۶

علی مردان خان ۳۸، ۴۲، ۸۰

عماد الملک — وزیر ۹۱

عمر — اکبر ۵۲۳

ع خان — والی فرغانہ ۲۹۶

عمر — سرور ۵۰۴

غایت اللہ — بد خشی ۳۱۳

غایت اللہ — معین السلطنہ ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۲۳، ۳۳۶، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۶۶
 ۳۶۷، ۳۹۰، ۳۹۴

غایت سراج — حمید اللہ ۵۲۶

عصری — شاعر ۱۲

عدی — مراد ۱۱۸

غالب بیگ ۳۲۱

غبار — میر غلام محمد الف، ۱۰۴، ۲۶۱، ۳۰۱، ۳۱۴، بقیہ ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۳۴

۳۳۶، ۳۶۹، ۳۷۹، ۳۸۵، ۴۱۵، ۴۱۹، ۴۴۶، ۴۴۹

۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۸۳، ۴۹۱، ۴۹۹، ۵۳۶

۵۳۸

غرغشت — محمد نا صر ۴۴۶

غفور خان ۱۹۱

غوری — عبد الصبور ۴۴۶

- غلام احمد ۱۸۱، ۱۹۱، ۲۰۹
 غلام حیلانی ۴۵۸
 غلام حیدر - د اکخانه ۳۴۰
 غلام حیدر - سر: ۱۷۱، ۱۷۲، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۱۷
 غلام، سنگیر - قلعه بیگی ۴۴۶
 غلام رسول - متعلم ۴۲۷
 غلام رسول - هراتی ۳۳۵
 غلام رضا - ترجمان ۳۶۹، ۴۱۹، ۴۴۶
 غلام عبدیق - تلگرافی ۴۴۶
 غلام غوث - صاحب منصب ۴۴۶
 غلام فاروق - تلگرافی ۴۴۶
 غلام فاروق - وزیر ۴۶۰، ۴۸۰
 غلام قادر - کاکا ۲۸۶
 غلام قادر - کرنیل طرق ۳۶۹
 غلام محمد ۱۹۱
 غلام محمد ۱۷۲
 غلام محمد - سنانکزی ۳۳۶
 غلام محمد - رسام ۳۱۴
 غلام محمد - متعلم ۴۴۶
 غلام محمد - وردک ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۶۹
 غلام محمد - هندی ۱۳۳
 غلام محی الدین ۱۸۶
 غلام محی الدین - افغان ۳۱۴
 غلام محی الدین - دره شکاری ۴۴۶
 غلام نبی - دره صوف ۴۰۸، ۴۴۶
 غلام مرتضی ۲۹۴
 غلامی - غلام محمد ۲۱۳، ۲۱۵
 غوث الدین - احمد زایی ۳۳۹
 غوث الدین - حنوال ۲۵۷
 غوثی - عارف ۵۲۶
 غوربندی - عبد القدوس ۵۰۳
 غیاث الدین ۳۱۴
 غیاث الدین - کُرت ۱۵
 غیاث الدین - نایب سالار ۳۹۱

- فارابی — محمود ۵۳۷
 فارغ — محمد اکبر ۳۸۱
 فاروقی — شیخ احمد (رح) ۲۸۷
 فاضل خان ۹۸
 فتح الله خان — سردار ۱۳۳، ۹۹
 فتح جنگ — مہزارہ ۱۹۷، ۱۹۶
 فتح خان — وزیر ۱۲۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۲۸۶، ۴۲۲
 فتح علی — افشار ۶۴
 فتح علی شاہ — قاجار ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۶، ۱۴۷، ۱۶۳، ۲۳۰
 فتح محمد — امین العسس ۴۰۸
 فتح محمد — بھسوری ۴۰۸، ۴۴۶، ۴۵۱، ۴۵۸
 فتح محمد — سردار ۲۲۵
 فدایی — عبدالاحد ۴۴۶
 فدایی — قدامحمد ۵۳۷
 فرانک — بیتر ۴۸۴
 فردریک — کبیر ۸۰، ۱۲۵
 فرحت — بالندہ محمد ۳۷۹
 فرزاد — عبدالکریم ۴۹۴، ۵۳۶، ۵۳۷
 فرند — محمد یوسف ۵۳۶، ۵۳۷
 فرہار — غلام محمد ۴۴۹، ۴۹۵، ۵۰۳، ۵۳۷
 فرہادی — عبدالغفور روان ۳۳۱، ۵۱۷
 فرہنگ — میر محمد صدیق و ۴۵۱، ۴۵۸، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰
 فرید ریکس — بیرس ۲۶۱، ۲۶۲، ۳۰۰
 فریزر تیلر — سو ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۶۲، ۳۸۵، ۳۸۶، ۴۰۵، ۴۲۴، ۴۲۸، ۴۸۳
 فریہ — ژوزف ۴۹، ۶۸، ۱۰۴، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۸۲، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۱۰، ۲۱۱
 ۲۱۵
 فضل احمد — میرزا ۳۳۷
 فقیر محمد — رئیس جنگلات ۳۶۹، ۴۱۹
 فقیر محمد — سردار ۲۹۴
 فوفلزایی — عزیزالدین وکیلی ۸۰، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۳۱، ۱۳۳
 فیروزالدین — حاجی ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۴۹

- فیروزشاه - خلجی ۲۴
 فیضانی - مولوی ۵۲۰
 فیض الله - خواجہ ۳۵۰
 فیض الله - قاضی ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۲۶، ۱۳۵
 فیض محمد ۴۴۶
 فیض محمد - برگ ۴۱۶، ۳۶۶
 فیض محمد - سردار ۲۱۷
 فیض محمد - ملا الف ۱۰۴، ۱۰۵، بقیہ ۳۱۴، ۳۲۸

ق

- قادرخان - کالا ۲۸۶
 قاری - عبد الله ۳۲۸، ۳۸۰، ۳۸۱
 قاسم علی ۲۱۳
 قاسمی - محمد عبد القدوس ۲۹، ۳۳
 قبل خان - قطغنی ۱۰۸، ۱۰۹
 قربان علی - بقده بردار ۴۴۶
 قربان علی - هزاره ۴۲۷
 قربان نظر - کندک مشرک ۴۵۷
 قرہ خان - ۴۱۳
 قریشی - عبد الاول ۴۴۶، ۴۴۹
 قزل ایاق - خلیفہ ۲۹۶
 قلندر خان ۱۰۰
 قمر الزمان ۸۳، ۸۴، ۸۵
 قنبر علی ۱۶۵
 قیس عبد الرشید ۲۳، ۳۱
 قیس - ملک خوگیانی ۴۲۹، ۴۴۷
 قیصر - شوزادہ ۱۲۷، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۰
 قیوم جہان - حضرت

ک

- کابل مل ۹۴
 کانترین - ملکہ روسیہ ۷۹، ۸۰، ۱۲۵
 کانتن - جنرال ۱۷۴، ۱۷۹، ۱۸۰

- کارگر ملا عیسی ٥٠٢
 کارمل - ببرک ٤٥٨، ٤٥١، ٥٠٠، ٥٠٢، ٥٠٣، ٥٠٧، ٥١٢، ٥١٨، ٥١٩
 ٥٣٥، ٥٢١
 کاظم بیگ - جنرال ٣١٧
 کاظمی - باقر ٤٣٤
 کافمن - جنرال ٢٣٢، ٢٣٦، ٢٣٧، ٢٣٨، ٢٥٠، ٢٦١، ٢٩٤
 کاکر - لعل محمد ٤٩١
 کاکر - حسن الف ١٤٨، ١٤٨، ١٤٩، ١٥٠، ١٥٣، ١٥٤، ١٥٧، ٢٠١
 کاموی - غلام نبی ٤٩١، ٤٩٣، ٤٩٦
 کاموی - ابراهیم ٥٢٩
 کانلی - ٢٤٤
 کانیشکا - کوشانی ٥
 کبیر - بشیر ٥٣٧
 کچندر - لار ٣٠٨
 کریم - سرستیفرد ٤٥٣
 کرن - لار ٣٠٤، ٣٠٦، ٣٠٨، ٣٢٥، ٣٤٨، ٥٣٥
 کراتر - جان ٣٧
 کروسنسکی ٤٦
 هوسویل ٣٧
 کریم داد - حاجی ٩٨، ١٠٠
 کریم - هادی ٥٠٣
 کشتمند - سلطان علی ٥٠٢، ٥٠٣
 کشکی - صباح الدین ٤٨٨، ٥٢٥، ٥٢٧، ٥٢٨، ٥٢٩، ٥٣٦، ٥٣٧، ٥٣٩
 کلایو ٩٣
 طلب علی - کوسه ٦٣، ٦٤
 کمال الدین - عبدالرزاق ١٨
 مک - یعقوب ٥٣٧
 کندی - یعقوب اسحق بقیه ١٢
 کنیدی - جان ٤٩٨
 کوروش ٣٠٢
 کوشان - محمد قوی ز
 کولوب - گریستوف ١٧
 کوماروف - جنرال ٢٧٥

گهزاد - احمد علی الف. ۲۹۱، ۲۶۱
 گهردای - نور محمد. ۴۸۱، ۴۶۱
 گهندل خان - سردار. ۱۴۹، ۱۴۶، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۶۴، ۱۶۶، ۲۰۲
 ۲۰۵، ۲۰۴

گهیرا ۱۶

گیرو - سراو. ف. ۱۴۸، ۴۸۳
 کین - جنرال. ۱۷۰، ۱۷۴
 کیوناری - سرلوئیس. ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۵، ۳۰۱

گ

گاردان - جنرال. ۱۴۱، ۱۴۲
 گاندهی - موهن. اس. ۳۲۲، ۴۵۳
 گاوله. بی. جی. ۳۷۴
 گداز - عبدالغفار. ۵۳۷
 گد. و خان. ۸۶، ۱۱۲، ۱۲۷
 گرانت. هملتن. ۳۴۲
 گری - ابراهیم. ۹۲
 گرگانی - فخرالدین. ۱۱
 گرگین - گئورگی. ۴۱، ۴۵
 گرین - لیلی. ۲۱۷، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۵، ۲۶۵، ۲۷۹، ۲۹۳، ۳۰۱، ۳۰۴
 گریگوریان - وارتان الف. ۳۷، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۰۵، ۲۱۱، ۲۱۶، ۲۶۱
 ۳۰۱، ۳۲۷، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۸۷، ۴۲۴، ۴۴۰
 ۴۸۳

گشتاسب ۳

گل احمد - حاکم. ۴۴۶
 گل محمد - سردار. ۲۸۰
 گل بیگم - شیرین جان. ۲۷۱
 گلریز. ۲۹۳
 گلستانه. ۷۷، ۱۰۴، ۱۰۵
 گلیدستن. ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۵۲، ۲۸۵
 گنداسنگ. ۷۶، ۱۰۴، ۱۰۵
 گنج علی خان
 گوتز - بندیکت. ۳۷
 گو رجاگوف - برنس. ۲۲۸
 گورخان. ۱۴
 گوزک - حاجی اسمعیل. ۳۸۲

گوش۔ دلیپ کمار ٢٦٢
 گوش۔ ملاپ سنگ ٣٤٠
 گوند۔ سمیت۔ قریدریک ٢٢٩، ٢٣٠، ٣٠٥
 گوون۔ کلنل ٢٥٠
 گوہرافروز بیگم ٨٩
 گوہرشار ١٠٧
 گوہرنسابیگم ١٠٦
 گھنچ۔ مناج الدین ٥٣٧، ٥١٩
 گیوار ٩٣
 گیلائی۔ رشید عالی ٤٣٧

ل

لار۔ داگتر ١٦٤
 لارنس۔ سرجان ٢٢٠، ٢٠٧، ٢٠٥
 لارنس۔ سرھنری ١٨٦
 لارنس۔ کلنل ٣٧٥، ٣٧٣
 لافونتن ٣٢
 لاکھارت۔ لارنس ٦٨، ٤٧
 لایق۔ سلیمان ٥٣٧، ٥١٩، ٥٠٢
 لائن۔ لار ٢١٧، ٢٣٣، ٢٤٤، ٢٤٨، ٢٥٢، ٢٥٥، ٢٥٦، ٣٠٦
 لطف علی خان ٥١
 لعل محمد۔ نگابی ٣١٥، ٣١٤
 لعلی۔ محمد یعقوب ٥٢٦، ٥٢٣
 لغوی ١٧٤
 لقمان خان ٨٥
 لکیت رای ٨٥
 لطیفی۔ عبدالرشید ٤٩١
 لمسن۔ بیتر ٢٧٥، ٢١٦
 لندون۔ لار ٢٨٢، ٢٧٨
 لنین۔ ولا۔ یمر ٣٤٥، ٣٤٩
 لودین۔ عبدالرحمن ٣٢٣، ٣٢٧، ٣٣٢، ٣٦١، ٣٦٩، ٤١٥، ٤١٦
 لودین۔ محمد بشیر ٥٢٢
 لودین۔ محمد کبیر ٤٤٤، ٤٦٠، ٤٨٠

لوما خين - جنرال ٢٣٣، ٢٧٤
لويناب - سلطان احمد ٤٥٨
لوی پانزد هم ٨٠، ١٢٤
لوی شانزد هم ١٢٤
لهنامسنگ ٩٥
لياقت علي خان ٤٧١
ليج - مگر ١٦٤

م
مارين - فرانك ٢٩١
مايونكي - سرريچيرد ٣٩٩، ٤١٢
مايول ١٧٧
مالكم - سرجان ٦٨، ١٠٥، ١٣٠، ١٣١، ١٤٢
ماليسن - جنرال ٣٨٥
مايو - لار ٢٢٣
مبارز - عبدالحميد ٤٥١
مترنيك - برنس ١٥٣
مناف - سراويري ٤٣٥
مناف - سس ١٤٢، ١٥٣
مته سنگ ٤٤٢
مجتبي - ميرزا ٣٩١
مجدري - عبدالباقي ٢١٢
مجدري - عبدالله بقيه ٣١٤
مجدري - فضل احمد ٤٤٤، ٤٦١
مجدري - فضل عمر ٣٥٦، ٣٦١، ٣٧٣، ٣٩٣، ٣٩٩، ٤٠٩، ٤١١، ٤٢٠
٤٤٤، ٤٢٩
مجدري - محمد صادق ٣٦١، ٣٦٦، ٣٦٧
مجدري - محمد صفي الله ١٢٥
مجدري - محمد عمر
مجدري - محمد معصوم ٣٦٢
مجدري - محمد هاشم ٤٩١
مجنون شاه - سيد فخرالدين ٢٩٨
مجروح - سيد شمس الدين ٤٨٧، ٤٨٨، ٤٨٩، ٥٠٣، ٥٠٦، ٥١٠

- مجید سراج — محمد ابراهیم ۵۲۳، ۵۲۶
 محبت خان — بلوچ ۸۱، ۸۶، ۶۴
 محراب خان — ثلاث ۱۷۰، ۱۷۴
 محسن — ملک ۳۶۴، ۳۹۰، ۳۹۱، ۴۰۳
 محسنی — طاہر ۵۳۶
 محمد — علیہ السلام ۶
 محمد آصف ۱۱۹
 محمد آصف — مصاحب
 محمد ابراهیم ۳۱۴
 محمد ابراهیم — گاوسوار ۴۵۷
 محمد ابراهیم — متعلم ۴۴۶
 محمد ابراهیم — هزارہ ۱۴۶
 محمد ابراهیم — وزیر علیہ ۳۶۹، ۳۹۶
 محمد ابوبکر — دکنور ۴۵۸
 محمد اختر ۳۳۶، ۳۳۷
 محمد اسحق — سردار ۲۲۶، ۲۵۱، ۲۶۳، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۸، ۲۸۵، ۲۸۷
 محمد اسحق — متعلم ۴۲۷
 محمد اسلم — جغتو ۴۵۷
 محمد اسلم — سردار ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۳
 محمد اسلم — کوتوال ۲۴۵
 محمد اسلم — میرٹھار بقیہ ۳۱۴
 محمد اسمعیل — وکیل ۴۵۷
 محمد اصغر — داکٹر ۴۹۱، ۵۲۰
 محمد اعظم — امیر ۲۱۷، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۴۱، ۲۵۰
 محمد اعظم — تتم درہ ۳۹۱
 محمد افضل — امیر ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۷۲، ۱۷۶، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۱۷
 ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۴۸
 محمد افضل — شنواری ۳۷۲
 محمد افضل — جنرال ۲۴۴
 محمد اقبال — سر ۴۱۴
 محمد اکبر ۳۱۴
 محمد اکبر — قاضی ۳۶۶، ۳۹۱
 محمد اکبر — مدیر صحیہ ۴۴۴
 محمد اکبر — وزیر تجارت بقیہ ۳۱۴، ۴۴۴

محمد اکبر۔ وزیر ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۷۱، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۹، ۱۹۱، ۲۱۵
۲۲۵، ۲۱۷

محمد اکرم۔ معلم ۴۴۶

محمد اکرم۔ وزیر معارف ۵۲۰

محمد امان۔ دکنور ۵۲۳

محمد امان۔ فراش بامی ۴۴۶

محمد امیر۔ ترجمان ۴۴۶

محمد امین۔ سردار ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۶، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۱، ۲۶۴

محمد امین۔ سفیر ۴۴۶

محمد انس۔ دکنور ۵۰۴، ۵۱۰، ۵۱۷، ۵۲۰

محمد انور۔ ایگڑائی ۳۹۵، ۴۵۰، ۴۵۸

محمد ایوب۔ پیولزایی ۳۱۴، ۳۱۵

محمد ایوب۔ سردار ۲۱۷، ۲۴۰، ۲۴۸، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۲، ۲۶۸

محمد ایوب۔ معاون لیسه نجات ۴۲۷

محمد ایوب۔ وزیر مالیه ۴۴۴

محمد جانخان۔ وردك ۲۴۶، ۲۴۹، ۲۶۴، ۲۶۷

محمد حسن۔ اسیر ۲۳۳

محمد حسن۔ سردار ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۵، ۲۶۵

محمد حسن۔ قاجار ۱۲۷

محمد حسن۔ مومند ۴۲۹

محمد حسن۔ افریدی ۷۷

محمد حسین۔ جنرال ۵۰۲

محمد حسین۔ عرض بیگی ۱۸۱

محمد حسین۔ قراگوزلو ۱۲۷

محمد حسین۔ مستوفی ۲۸۸، ۳۱۹، ۳۲۶، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۸۸، ۳۹۱

محمد حسین۔ معاون لیسه استقلال ۴۴۶

محمد حسین۔ مولوی ۳۱۴

محمد حیات خان ۶۹

محمد حیدر۔ دکنور ۵۰۵، ۵۱۰، ۵۱۶، ۵۱۷

محمد خان۔ بیات ۱۸۶، ۱۹۱

محمد خان سدوزایی

محمد خان۔ قرایی ۱۴۶

محمد۔ - - - - -

محمد چراغ بقیه ۳۱۴

محمد داود - سردار ۵۶۵، ۴۶۸، ۴۳۰، ۴۳۳، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۳، ۴۰۸، ۴۰۵

۴۶۰، ۴۸۸، ۴۹۰، ۴۹۳، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۱۰

۵۱۲، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۲۰، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۳۰، ۵۳۵

محمد رحیم - خوارزم ۱۴۶

محمد رحیم - شل زایی ۱۳۳

محمد رحیم - کوریر ۴۴۶

محمد رضا بیگلربیگی

محمد رفیق - سردار ۴۳۹

محمد رسول ۳۱۴

محمد زبیر - شاه آقاسی

محمد زمان - س. وزایی ۵۹، ۶۲، ۷۵

محمد سرور - سردار ۲۲۱

محمد سرور - ملا ۳۱۴، ۳۱۵

محمد سرور - وکیل ۵۸

محمد سعید - قاضی ۱۳۳، ۱۵۰

محمد سعید - معلم ۴۴۶

محمد - فاتح ۱۶

محمد سلیمان - وزیر ۳۶۹

محمد شاه - سرخابی ۱۸۶، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۴۷

محمد شاه - قاجار ۱۶۳، ۱۶۵

محمد شاه - مثلی ۶۷، ۸۴

محمد شاه - شجایی ۲۶۸

محمد شاه - ملا ۲۴۴

محمد شریف - سردار ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۱۸

محمد شفیع - صدراعظم ۱۴۲

محمد صدیق - سردار ۱۸۵

محمد صدیق - صاحب زاده ۳۸۰، ۳۹۹

محمد صفر - ناظر ۳۳۶

محمد طاهر ۳۸۰

محمد طاهر - شهزاده ۴۲۶

محمد ظاهر شاه ۳۸۱، ۴۲۰، ۴۲۵، ۴۴۴-۴۳۵

محمد عارف - جنرال ۴۶۰، ۴۸۰

محمد عثمان ۳۱۴، ۳۱۵

- محمد عثمان - ترجمان ٤٤٦
 محمد عثمان - نگاوی ٣٩١، ٢٤٧، ٤٤٦
 محمد عثمان - سردار ١٨٢، ١٨٦، ١٨٩، ١٩٠، ١٩١
 محمد عثمان - سردار ٣١٦، ٣٦٢، ٣٦٦، ٣٩١، ٣٩٩
 محمد عثمان - اندی ٥٤
 محمد عثمان - مغازه، ار ٤٤٦
 محمد عثمان - وزیر ١٧٩، ١٨٥
 محمد عزیز - سردار ٢٢١
 محمد عزیز - سردار ٤٠٧، ٤٠٩، ٤١٨، ٤١٩، ٤٥٢، ٤٦٢
 محمد عزیز - اوش، امنی ٤٤٧
 محمد عزیز - متعلم ٤٢٧
 محمد عطا - بامیزوی ١٨١، ١٨٢
 محمد عظیم ٣١٤
 محمد عظیم - الگوزایی ١٣٣
 محمد عظیم - پیش خدمت ١٨١، ٢٧١
 محمد عظیم - سردار ١٤٥، ١٤٩، ١٥٠، ١٥٤، ١٥٧، ١٨٤، ٢١٦، ٢٦٤
 محمد عظیم - مزاری ٤٤٦
 محمد عظیم - وزیر ٥٠٤
 محمد علم - پولیزایی ٩٩، ١٠٠، ١١١، ١٠٦، ١٣٧
 محمد علم شتواری ٣٧٢
 محمد علی - باشا ١٦٩
 محمد علی - سردار ٢١٩، ٢٢٦
 محمد عمر - پیلوت ٣٩٤، ٤٤٦
 محمد عمر - سردار ١٦٥، ٢٩٤، ٣١٩، ٣٩١
 محمد عمر - سرمشی ٤٦٠، ٤٦١
 محمد عمر - سورجربیل ٣٩٠، ٣٩٩
 محمد عمر - معلم ٤٤٦
 محمد عمر - نورزایی ٢٨٠
 محمد غوث - نایب سالار ٣٩٦
 محمد - غوری ٢٣
 محمد قاسم - مزاری ٣٩٦
 محمد قلی خان ٥١
 محمد کبیر - سردار ٣٣٤، ٣٦٩
 محمد کبیر - غوربندی ٤٤٦
 محمد کبیر - وزیر ٤٨٠

- محمد کریم - بولزایی ۹۹
 محمد کریم - حاکم اعلیٰ ۴۴۶
 محمد کریم - سردار ۴۴۵
 محمد مرید - ۴۸۰
 محمد مظفر - بقیه ۳۱۴
 محمد موسی - قند هاری ۴۳۹
 محمد موین ۱۸
 محمد مهدی - سرمش ۴۴۴، ۴۱۹
 محمد شاه - قاجار ۱۶۳
 محمد نادر شاه ۳۱۹، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۴۰، ۳۵۲، ۳۵۶، ۳۶۱، ۳۶۹
 ۳۸۹، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۵، ۴۰۰، ۴۰۷، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳
 ۴۵۹، ۴۷۰، ۴۸۵، ۴۸۶
 محمد ناصر ۱۹۱
 محمد نبی - دبیر ۲۹۳
 محمد نعیم - بابی ۴۴۶
 محمد نعیم - خواجه ۴۵۷
 محمد نعیم سردار ۴۲۸، ۴۳۰، ۴۳۳، ۴۳۶، ۴۴۱، ۴۴۴، ۴۵۱، ۴۵۳
 ۴۶۰، ۴۷۰، ۴۹۰، ۵۰۱، ۵۰۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۲، ۵۴۰
 محمد نوروز - سرمش ۳۷۹، ۴۰۹، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۴۰، ۴۶۰، ۴۸۱
 محمد ولی مؤید بقیه ۳۱۴، ۳۴۵، ۳۴۷، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۶۳، ۳۶۴
 ۳۸۹، ۳۹۱، ۴۰۰، ۴۰۵، ۴۱۴، ۴۱۶، ۴۱۹، ۴۲۳
 ۴۲۴
 محمد یسین - تاجر ۴۴۶
 محمد یعقوب - امیر ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۳۳، ۲۳۹، ۲۴۵، ۲۴۹، ۲۵۱
 ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۷۵، ۳۵۷
 محمد یعقوب - رئیس شوری ۳۶۹
 محمد یعقوب - وزیر دربار ۳۶۶، ۳۶۹
 محمد یوسف - ۳۰۰
 محمد یوسف - حضرت ۴۵۸
 محمد یوسف - دکتور ۴۸۰، ۴۸۵، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۱۲، ۵۱۶، ۵۲۵، ۵۴۱
 ۵۴۲
 محمد یوسف - سدا و زایی ۲۰۶
 محمد یوسف - سردار ۲۵۳
 محمد یوسف - کرنیل ۳۴۱
 محمد یوسف - گوهستانی ۳۹۱
 محمد یوسف - صاحب ۳۱۹، ۴۳۲، ۴۴۲، ۴۵۹

- محمد یوسف — میرزا ۳۳۷
 محمد یونس — سرور ۳۴۳
 محمد یونس — مهندس ۴۴۷
 محمود ۴۲۷
 محمود الحسن ۳۳۱
 محمود سامی ۴۰۵، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۲۴، ۴۲۵
 محمود — سلطان ۱۲، ۲۸۳
 محمود — سیستانی ۵۹
 محمود — متعلم ۴۲۷
 محمود — محمود ۱۴۸، ۲۶۱، ۳۰۰
 محمود — میرزا ۳۶۹
 محمود — یاور ۳۶۳، ۳۷۱
 محبوی — عبدالرحمن ۴۴۹، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۸، ۴۷۸، ۵۰۰، ۵۱۹
 محبوی — عبدالرحیم ۵۱۹، ۵۳۰، ۵۳۷
 محبوی — عبدالہادی ۵۱۹
 محبوی — امان ۴۵۸
 محبوی — محمد عظیم ۴۵۸
 مختارزادہ — غلام حیدر ۴۳۹
 مختار — عزیز ۵۳۷
 مخلص — انند رام ۲۷
 مخلص — میرزا محمد یعقوب ۲۹۷
 مراد بیگ ۹۵
 مراد خان سیولزائی ۹۴، ۹۸، ۱۱۲
 مژدہ — عبدالحکیم ۵۳۶، ۵۳۷
 مساء — محمد حسین ۴۸۹، ۵۰۴، ۵۱۰، ۵۱۸، ۵۲۰
 مستغنی — عبدالعلی ۳۲۷، ۳۷۹
 مستورہ — غوری ۲۱۳
 مسجدی خان — گوستاس ۱۷۶، ۱۷۷
 مسعود — سلطان ۱۲، ۱۵
 متک طالب دادہ — محمد ۲۴۶، ۲۴۹، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۶۸
 مصطفیٰ — صغیر ۲۲۴
 مسرور — عبدالغنی ۱۱۲، ۱۱۳
 مسرور — میرزا ۱
 معظم شاہ — پیر ۲۰۱

معین الدین - چشتی (رج) ١٣٦

مغلانی - بیگم ٨٨

مکرم خان ٣٦

مک گروری ٢١٥

مک گرینور ١٨٠، ١٧٥

مک ناتن ١٦٧

مکنزی ١٨٦، ١٨٣

مک نیل ١٦٥

ملاولی - اسحق زایی ٩٩

ملتن ٣٧

مک احمد ٢٦

مک سدو ٤٢

مک شاه منصور ٢٨

ملکیار - عبدالاحد ٤٨٦، ٤٦٠

ملکیار - عبدالله ٤٦١، ٤٨٠، ٤٨٧، ٤٨٩، ٥٠٤

ملکیار - نصرت الله ٥٢٦، ٥٢٩

ملیسن - جنرال ٦٨

منقو - لارد ٣٠٨

منشی زاده - محمد بشیر ٤٤٦

منشی زاده - محمد عظیم ٤١٩، ٤٢٦

منشی زاده - محمد کبیر ٤٤٦

منشی زاده - محمد کریم ٤٤٦

منصور خان ١٤٦

منصوری - عبدالنبی ٤٤٦

منصوری - محمد امان ٥٢٣، ٥٢٦

منهاج الدین ٣١٤

موسوی - علی رضا ٩٨، ٩٩، ١٠٠

موسوی - میر عبدالهادی ٩٨، ٩٩، ١١٦

موسی خان - هراتی ٣٠٥

مولیر - شاعر ٣٧

مولوی صاحب - قلعه بند ٥١٩

مولاداد - هزاره ٤٢٧

مومند - محمد گل ٤٠٩، ٤٢٩، ٤٣٠، ٤٤٤، ٤٦٠، ٤٦٥، ٥٣٥

موهن لال - منشی ١٧١، ١٨٣، ١٨٤، ٢١٥

- مؤید موسی ۱۸۶
 متد زرین ۶۱
 مهتاب قلی خان ۱۲۹، ۱۳۱
 مهرداد خان - قند شاری ۱۵، ۸۷، ۹۰
 مهرداد خان - مشرق ۱۵۴، ۱۶۹، ۲۱۲
 میر جو ۶۱
 میرافغان ۱۸۱، ۱۹۱
 میراث الیق ۲۵۱
 میراحمد - میروعظ ۱۸۱، ۲۱۲، ۲۸۲
 میرامان خان - جوانمیر ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۷۳، ۱۱۱
 میرفضل خان ۱۳۶
 میرافضل خان شجایی ۲۶۱
 میربهاء خان ۲۴۶، ۲۶۷
 میثاقی - عبد الکریم ۵۰۲
 میرجنید ۱۸۱
 میرجواد ارشاه ۲۹۳
 میرحاجی ۱۸۱، ۱۹۰، ۲۸۷
 میرحسین بیگ - ارزگانی ۳۰۰
 میرحیدر - بخارا ۱۳۶
 میرخواند ۱۸
 میرزا آقاسی - - حی ۱۶۵
 میرزا حکیم ۳۳
 میرزاخان - یولزایی ۹۸
 میرزایی خان - بره کی ۱۰۰
 میرزا حسین ۱۶۶
 میرزا علی - حاجی ۴۳۷
 میرزمان الله - ین ۳۱۴، بقیه ۳۱۴
 میرسعید الله - ین - بوسعید ۲۱۲
 میرسلطان - نایب ۲۸۸
 میرسید خان ۱۸۱
 میرسید غایت الله - بلخی
 میرسید قاسم - ۳۱۴، بقیه ۳۱۴، ۳۳۱، ۳۶۹، ۳۷۸، ۴۱۶، ۴۲۷، ۴۴۶، ۴۴۹
 میرعبدالعزیز ۴۸، ۴۴۸
 میرعلی - خطاط ۱۸

میر علی گوهر - وکیل ٤٥٧
 میر غلام قادر ١٨١
 میر غلام قادر - اویانی ٢٤٦
 میر غلام محمد - منشی ٤١٥
 میر قاسم ٩٦، ٩٥
 میر محمد یوسف ٤٤٥، ٤٦١، ٤٨٠
 میر محمد حسین - مستوفی ٢٨٦
 میر مسجدی ٣٩٠، ٤٢٧
 میر مسجدی خان - کوهستانی ١٧٦، ١٧٧، ١٨٤
 میرمنو - معین الدین ٨٤، ٨٥، ٨٨
 میر هاشم - وزیر ٣٦٩، ٣٩١، ٣٩٤
 میرویس - حاجی ٤١، ٤٨، ٢٦٨
 میوند وال - محمد هاشم ٤٦١، ٤٨٠، ٤٨٥، ٥٠٥، ٥٠٩، ٥١٠، ٥١٨
 ٥٢١، ٥٢٢، ٥٢٧، ٥٢٨، ٥٣٠، ٥٣٨

ن

نات - جنرال ١٩٤
 نارت بروک - ٢٣١، ٢٣٣
 ناصرالدین شاه - قاجار ٢٠٤، ٢٢٠
 ناصر خان - گونوال ١٨١
 ناصری - فیض محمد ٣٦٩، ٣٧٩، ٤٤٦
 نانک - گرو ٧٩
 نجف علی - مولوی ٣١٤
 نجم الدین - آخند زاده ٢٦٦
 نجیب الدوله - اوله ٨٩، ٩٢، ٩٥
 ندر - اوسکار ٣١٧، ٣٢٠، ٣٢١
 ندریم - عبدالغفور ٣٢٨، ٣٨٤
 نونجن داس ٣٤٣، ٣٤٥
 نزیون - محمد کریم ٤٤٩، ٤٩١، ٤٩٣
 نسلرود - کورت ١٦٧
 نصر الله خان ٤٢٠
 نصر الله خان - بخارا ١٧٤
 نصر الله - قاضی ٩٨، ٢٨٧
 نصر الله - میرزا ٩٥، ٩٩

- نصیر اللہ - نایب السلطنہ ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۹۳، ۲۹۴، ۳۰۴، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۱۱
 ۳۱۷، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۳۴، ۳۳۹، ۳۶۵، ۳۶۷، ۳۷۱
- نصیر خان - صوبہ دار ۶۶، ۶۷، ۸۰، ۸۴
- نصیر خان - بلوچ ۹۴، ۹۹، ۱۲۶
- نظام الدین - ارغندہ ۳۱۴
- نظر خان ۴۲
- نظر محمد ۵۰۱
- نعت اللہ ۲۶
- نعیمی - علی احمد ۴۵۸
- نقشبند خان - رسالہ دار ۲۴۲
- نقشبندی - غلام حیدر ۴۴۶
- نقیب - سید حسن
- نگسن - ربہ را ۴۶۴
- نگاہ - سید مقدس ۵۳۶، ۵۳۷
- نوا - نظر محمد ۴۴۹
- نواب اسد خان ۱۳۴، ۱۵۷، ۲۱۶
- نواب جبار خان ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۸۸
- نواب زمان خان - ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۱
- ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۴۵
- نواب صد خان ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۸۱، ۲۱۶
- نور احمد - نور ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴
- نور الحق ۴۵۱
- نور الدین - بامیزایی ۹۴
- نور زاد - نور اللہ ۵۳۷
- نور زایی - کبری ۴۹۱، ۵۱۷، ۵۲۰
- نور زوی - ہمایون ۵۱۴
- نور محمد - بابری ۱۳۳
- نور محمد - سردار ۲۶۶، ۲۸۵
- نور محمد - علی زایی ۶۶، ۷۵، ۸۶، ۱۱۴
- نوری - نور محمد بقیہ ۱۲، ۲۲۱، ۲۶۱، ۲۹۸، ۳۰۱
- نور مال سنگ ۱۵۹
- نوبین - عبد الرحیم ۵۱۴، ۵۲۶، ۵۳۷
- نیازی - مولوی ۵۱۹
- نسان - محمد حیدر ۴۴۶
- ننای اول - امیر اتور روسیہ ۲۰۵

نيك محمد خان — سردار ۲۴۴
نيكولز — سرچسبر ۱۹۵

و

واسکود وگاما ۱۷
واسعوس ۳۱۷
واصل — عبدالنبي ۲۹۶، ۲۶۱
واقف — لا هوری ۱۱۹
واله — عبدالحق ۵۳۷
وانسی تارت ۹۳
وايلد — بريگد. ير ۱۹۴
وايلي — سرفرانسس ۴۳۸
ورن — ژول ۳۲۸
ورحه مهيره ۱۵
وريخ — شاه زمان ۵۳۷
وزيري — محمد صديق ۴۵۰
ولبر — دانلد ۴۸۳
ولتر ۱۲۴
ولسل — محمد حسن ۵۳۷، ۵۳۶
ولسن — ودر و ۳۴۹
ولنگتن — ديوك ۱۶۸
ولى محمد — سردار ۲۱۷، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۵
۲۶۵، ۲۶۶
ولى محمد — ميرآخور ۱۸۱
وود — جان
ويتكوويچ ۱۶۳، ۱۶۶
ويد — كيتان ۱۵۸، ۱۷۳
ويسلى — ماركويس ۱۲۸، ۱۲۹
ويكتوريا — ملكه ۲۱۳، ۲۳۴، ۳۰۴
ويلر — اس ۲۶۲
ه
ونى — نادرشاه ۴۷۰
م — گاه فروش ۱۸۱

- هانوی - جوناس ۰۵۱، ۰۵۲، ۰۵۵، ۰۶۸، ۰۶۹
 هتلر - اولف ۴۳۲
 هدايت الله - خواجه ۴۱۵
 هدايت الله - صوبه امار ۸۳
 هدايت الله - رضاقلی ۰۱۲۵، ۱۴۸
 هدايت - عبدالهادی ۵۲۰
 هر تنگ تن - لارد ۲۵۲
 هر لان - جنرال ۱۶۰
 هرودوت - مورخ ۲۳، ۰۴
 هروی - سيف بقیه ۱۲
 هری سنگ ۱۶۱
 هلالی - عبدالحکیم ۵۴۲
 حما - رضاقلی ۱۱۸
 همایون - پادشاه ۱۰۵
 همان - شهزاده سدوزایی ۰۱۱۰، ۰۱۲۲، ۰۱۲۶، ۰۱۲۷، ۰۱۳۴، ۰۱۳۵
 همفریز - خانم ۳۷۴
 همفریز - فرانسس ۰۳۲۴، ۰۳۴۹، ۰۳۵۲، ۰۳۵۴، ۰۳۵۵، ۰۳۵۶، ۰۳۷۴، ۰۳۹۷، ۰۳۹۸
 ۴۰۱
 همپتن - انگوس ۰۱۰۴، ۰۲۱۶، ۰۲۸۹، ۰۳۰۰، ۰۳۰۱، ۰۳۰۳، ۰۳۳۱، ۰۳۳۲، ۰۳۳۳
 هنتنگ - فون ۰۳۱۷، ۰۳۱۸، ۰۳۲۰، ۰۳۳۲
 هند - اچ - بی ۰۲۴۷، ۰۲۶۲
 هو ان تسانگ ۰۶، ۱۵
 هوتکی - عبداللطیف ۵۱۴
 هوسا - عبدالرحمن ۵۲۷
 هولکر ۰۹۱، ۰۹۲
 هویدا - امیر عباس ۵۲۷

ی

- یار محمد - سردار ۰۱۵۴، ۰۱۵۵، ۰۱۵۶، ۰۱۵۷
 یار محمد - وزیر ۰۱۵۴، ۰۱۶۳، ۰۱۶۴، ۰۱۷۴، ۰۲۰۱، ۰۲۰۲، ۰۲۰۴، ۰۲۰۶، ۰۲۰۷
 ۲۹۳
 یاری - محمد اکرم ۵۱۹
 یاری - محمد صادق ۵۱۹

- یسین خان - بارکزایی ۲۸۷
 یاقوت - خواجه سرا ۹۸، ۹۶
 یحیی - سید داود ۱۷۲
 یحیی خان ۳۴
 یحیی خان - سردار ۴۲۲، ۴۰۹
 یفتلی - عبدالله ۵۱۷، ۵۱۰، ۵۰۵
 یفتلی - میرزا محمد ۴۶۰، ۴۴۴، ۴۲۱
 یعقوب - سکوت ۴۳۷
 یعقوب علی - خافی ۳۳۱، ۳۰۱، ۲۹۸، ۲۶۲، ۹۱
 یمین نظام ۳۰۵
 ینگ حسبد - کیتان ۲۸۱
 یوسف - علیه السلام ۵۲۲
 یوسف زی - باقی ۴۷۴
 یوسفی - نصرالله ۴۵۸
 یونف - کلنل ۲۸۱